

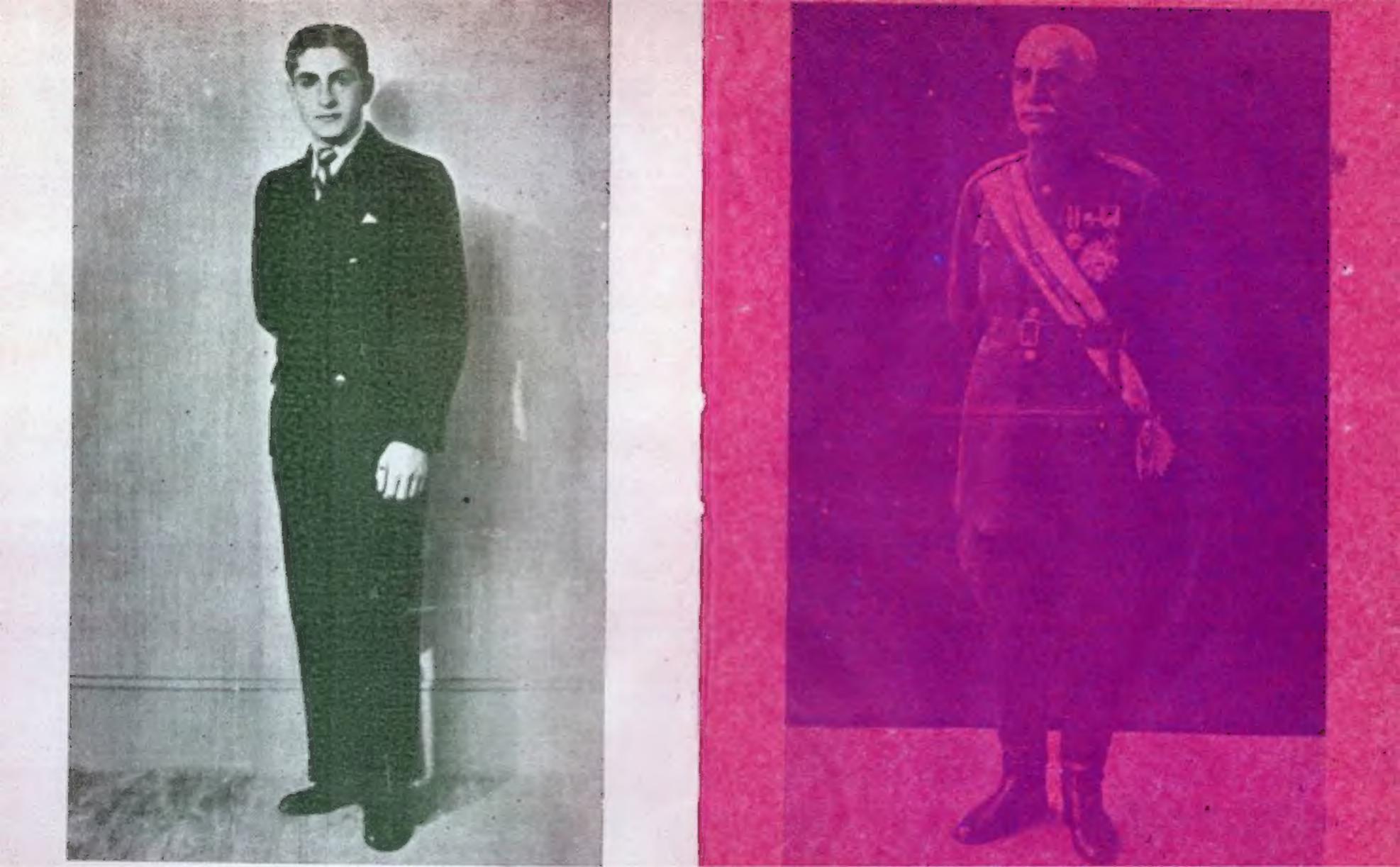
سالنامه معارف عراق

سال تحصیلی ۱۳۱۳ - ۱۳۱۶

9

1710 - 1718





شکر ایزد را که ایران کهن از نو جوان شد گردش گیتی زنو یکسر بکام دو ستان شد آرزوهائي كهما راسالهامي بوددردل نك عيان در كشور جم بهر ما آن آرمان شد تا كنون اير ان نديده است اين چنين روزي بدوران آنچه در افکار می گنجید صد بهتر از آن شد جمله میدانیم از عزم شهنشاه توانا صیت ایران نوین از با ختر تا خاو ران شد سالما بو دندمر ایر انیان در خواب غفلت ره سپر سوی تر قی حالیا این کار وان شد كر د صد منز ل يكي د ر پر تو الطاف شاهي چون که بعد از سالما بیدار از خواب کران شد با توا نا تر ملل د ر مد تي ڪم ميھن ما از قشون و اقتصاد و صنعت و ره همعنان شد

لایق شاهی چنا ن با شد چنین فرزند ی آری شاه ما چون اردشیر و پور شه نوشیروان شد

اردشیر از زانکه کو ته کرد دست اردوانرا

كوته از تيغ شهنشه د ست صد ها اردوان شد

از پس این سال بعد از سا لها تحصیل دانش

وا ر د ايرا ن و ليعهد شه كيتي ستا ن شد

شد قرین افتخار از مقدم او خاك میهن

آری این کشورسراسر رشك باغ وبوستان شد

ملك جم بر خويشتن باليد چون از لطف يزدان

پور شاهنشاه را در نزد شاهنشه مڪان شد

به ازین اقبال و این طالع زهی از این سعادت

كاندرين سال مبارك بهرة ايرانيان شد

پور شا هنشاه ما در این سفر از علم و دانش

حظ وافی برد و آنطوری که باید کامران شد

در نقاط دور دست مملکت درکوه و ها مون نصب با دست توانا ثی در فش کاو یان شد

هم بسال و هم بقرن چا ر د ه از بعد هجر ت ملك ايرا نرا نصيب و بهره عيش جا و دا ن شد

نصف ملت یا فت در اینسال از ذلت ر هائی

در تمدن ملك جم زيں رو مشار با لبنا ن شد

از بر ای بانو ا ن خور شید ا قبا ل و سعادت و مرتفع چون شد حجاب جهل و نادانی ، عیان شد

بو د ایر ان مد تی میدان جنك و كینه توزی شكر یزدان را كه اكنون بهر ما مهد امان شد

را ستی بیخ ستم ببر یده شد از با غ گیتی تیغ شه در شرق عدل و داد را آری ضمان شد

نازم آن کشور که چونین راد فرزندی توانا اند رو با لید و آن را از مکا ره پشتبان شد

The Thirty Is المعرفواي عراق المسعو - - ياسي - الدين يدر المتعاري ١٧١ You like the sales deal of the land of the In فهر ست مندر جات Tak man to it is the day to make the state of the cold المارة المساكن تهد و المار المودي بالدي المراد XI JUNE STEEL SIT IN THE SELLEN A transportation with with the military Total Trecast alest TET IT de TEER TOTE ١٠٠ المجنور علق و مثلاء على و يتان بالساء ، 11 - Waller of the Late 1977 10 31 31 31 31 11 11 11 The whole with the same of the same of 7/ Stares It I served the

همت و الا و سعى و كو شش و عزم متينش همچه ذات پاك شه ضرب المثل اندرجهان شد

با چنین شاه و و لیعهدی هما نا ملك ایر آن

برتر از ر فعت نه تنها از زمین از آسمان شد

دید هر کس جشن پیشا هنك را اندر حضورش

گفت ایران نو بن امرو ز ر شك گلستان شد

از قد مهای متین و محڪم خیل جو ا نا ن

خاك ميهن از شرافت زيب فرق فرقدان شد

ملتی امر و زگیر د شاهد مقصو د د ر بر کار زجان و دل براه شاه و میهن جان فشان شد

در سخندانی سزد فخر ار کند زین پس «صمیمی» ا شعر او روزی قبول ار زانکه در آن آستان شد

يد قا عناه الادرال من العلود الدرا

一一一一一一一一一一一一一一一一一一一一一

	۲۰ فهرست مندرجات	Order
trie	شرح	Lake
177	ورود مستر كبيسن	10
175	انجمن نمایش المحدود می المحدود	17
144	أنجمن سرود و موسیقی	17
140	. شرکت دانش آموزان عراق در دفیله سوم الحفند	14
144	چایخانه های عراق	14
145	نامه های عراق	41
176	کانون گردان نیرومند	TOPA
150	تشریف قرمائی حناب آقای حکمت وزیر معارف بعراق (،قتبس از نامه عراق)	**
1	آمارهای آموزشکاه هاو کار کنان اداره معار ف (تعلیماتی و اداری )	100
101	و مؤسسات معارفی عراق	TT
170	اوفاف عراق از مهر ۱۳۱۳ بعد قلم آقای دها	75
37	آمار موقوفات مجهول التوليه و متعذر المصرف متصرفي اداره	70
0/	اوقاف عراق	

toke	الارج شرح شرح	عماره
	مقدمه از الف تا ج	1
1	جغرافیای عراق طبیعی _ سیاسی _ تلایخی _ اقتصادی	۲
44	لایحه آقای فخیمی در خصوس تجارت قرش عراق	۳
10	لایحه آقای خدیور راجع باوضاع راسوند و مقید خانی	٤
0.	يه آيا ي سدل و افكاند أوا ما الماني سدل و افكاند أوا ما	0
ot	آماد بعضی از نبانات طبی و صنعتی عراق که آقای حلالی مدیر دوا خانه اطمینان تهیه و تنظیم نموده	1
70	تاریخ سا رف عراق	Y
۸.	تدڪيلات اداري ممارف عراق از مهر ٣١٣ بعد	٨
45	آموزشکاههای عراق	1
112	انجمن نطق و مناظره	1.
111	كتابغانه معارف متن المراد وانتك عبر ال المانية	11
114	وایره تربیت بدنی	14
114	يئآ هنچڪي	15
171	کلوپ صحرا نوردی	12

all points	شرح	Salcon
1.0	دستهٔ از دانش آموزان دبیرستان دوشیز کان از با می ایدرسیان	17
1.0	دستة از دانش آموزان دبيرستان دوشيز كان المسال المسال	14
110	یکی از جا۔ات نطق و مناظر، دبیرستان بھلوی	14
119	آقای دهاه و امر پوش قرمانده پیشاهنکان دراق	19
27	دوچرخه سواران دبرستان بهلوی میانسید ایا	44
*47	دانش آموزان دبیرستان دوشیز کان در حالت ورزش	41
	جشن درخت کاری پیشاهنگان در باغ فرد <del>و</del> س	44
70	بیش آهنکان دبیر ستان فردوسی هنکام اشتفا ل بهنر های بدی	77
177	ه پهلوی ه ه	72
,	جثن بیشاهنگی با حضور آقای گیپسن مدیرکل تربیت بدنی	70
	دسته از دانش آموزان دبيرستان شاهدخت	77
140	« « مهلوی در حالت ورزش	TY
117	* * * که برای شمشیر بازی مهیا گردید ه اند	TA
100	جناب آقای وزیر معارف هنکام عبور از جلو دسته بیشاهنکان	**
144	« « « هنکامیکه باخانمهای هنر آموژدست میدهد	7.

مقابل مندمه	شرح	ank.
	تمثال أعليحضرت همايون شاهنشاهي .	N
1	تمثال والاحضرت همايون ولايتمهد عظمى	۲
YA	تصویر جناب آقای حکمت وزیر ممارف	777
97	« « « » یا همراهان	37
49	to be the title of the weather the	27
21	تصویر آفای ر ئیس معارف عراق	177
17	جثن بیشآ هنکی دبیرستان بهاوی	1
17	تیم دبیرستات بهلوی	٧
90	یکی از جلسات نطق و مناظرہ	A
47	جثن خانمه امتحانات دبيرستان دوشيز كان	30
	دستهٔ از دانش آموزان » «	1.
44	المالية	11
	diet V is als T. etter to est	14
14	تحصیل دانش آموزان در لایراتوار	
	بیشآ هنکان دبیرستان صمصامیه در حین اشتغال بهنرهای پدی	11
1-1	پیدآ هنکان دبیرستان فردوسی	18
1-41	ا هنگام تشریف فرمائی جناب آقای وزیر معارف بدبستان مختاط بدو	10

و ما دالا كه و عرود أن الحل توعي الد اللا خالف الله الما الا الله المورد المنظور و المنودين الله ين الد المركزي المراث وسودت of the contract of the party of the second Links The table in the best of the transmit of the contract of 前になるというというというというは、それにはいいた مقارمه Production of the second state of the second the strain to the text of the text the text of Little of the state of the state of the second of the seco مطالة ما المالا و المال المالا و الله و المان المراجعة المراج The ROMAN STEEL STATE OF THE PARTY OF THE PA الما والمال والمال المال make the state of the same of as expended to be a secure and in the case security because THE ENTINE MAIN STRUCK STRUCK CHARLES IN THE The water when I do said the print whether we will whether the transfer of the street of the st

	ر ۲ تسویل ها	مقحا
خابل سفحه	شرح	enle.
144	رؤساى دو اير دو لتى واغلب و جو ماها لى در حضو رجناب آقاى و زير معارف	41
*	رؤسای دو ایر دو لتی واغلب و جو ماها لی در حضو رجناب آقای وزیر معارف دسته از دانش آموزان دبیرستان دوشیز کان در حالت ورزش	44
161	جین ورژش باحضور جناب آقای وژیر معارف جهار نفر از دانش آموزان که در جشنهای معادقی مفتخی باخذ حوانز گردیده اند	77
"	چهار نفر از دانش آموزان که در جشنهای معادقی مفتخر باخذ	121
124	جوائز گردیده اند	4.5
\EA	جدن نهضت بانوان در دبيرستان شاهدخت	40
	the war grant was the state of the same of the	
	at later a second and the second and the second	
	一大一大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大大	
	Arlah a Wierland	
	一 ・ ののできないないないないないないから	
	一十一十八日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日	
	The state of the s	

تا در این مسر اعتلاء و عظمت ایرا نبان و دوران اهمیت و افتحار این ملکت و سا مان که « هر روز آن قصل نویتی در تاریخ تمد ک و از تنا ، مات باز ، کرده و کلبه شئون احتماعی و کشوری یکی پس از دیگری با سرمت وصورت خاصی که تصور آن امر آسانی بنظر نمبرسید تأمین کردیده است ، معارف ایران نبز بنوبه خوبش موردتوحه مخسوس ندكان اعليحضرت همايون هاهنشاهي ارواحنا فداه قرار گرفته و کلیه تناط این مرژ و بوم تا آنجا که از حدود حوصله و گنجایش آنها افزو ن بود از این موهبت بزدك برخوداد و در اندك مدتى وسات علمی ، فنی ، هنری، تربیتی ، در سرا س کشور تأسین و افتتاح گر دید و امو ر مر يو طه بتعليم و تر بيت حد يد و تكميل و تعميم آ ن يا سر عت مكتبه معصوصي سير تكا ملي خود را تعقب و پيشر فتي بسرًا حاصل تمود . و لابت عراق نبز بهمقدمی سایر ولا بات و ابالات کشود از این سعادت عظمی بهره مند و دراندك مدنى داراى دبيرستانهاى متعدده دخترانه و يسرانه ودبستانهاى مختلف ومختلط و مؤسسات د يگر معا رقى مانند كـتا بخانه و قرائتخانه و غيره گردیده و اوضاع معارف و طرز تعلیم و تربت آن اهمیتی بسزا یافت. شمو ل ابن سعادت وموهبت و وجود ابن مبدان کار زمینه اصلی تنظیم سالنامعرا از تدوین کلیات ورؤس کار های مهم سا لیا نه مهیا و بر ای او لین مر تبه بچا پ و نشر این مجلد با مزایای سه کانه دیل که بر آن افزوده مبادرت و اقدام گردید. ١ \_ يكدوره اطلاع مختصر جفرافيائي طبيعي ، سياسي ، تاريخي ، أفتصادي ، عراق برای جلب توجه دانشمندان محلی و وادار کو دن آنان بنتبع و تحقیق در

#### مقلمه

سلطان آباد شهری است حوان که هنوز عمر آن بیکقرن و نیمنرسیده و دستجات عدیده اهالی که از نقاط مختلفه کشور تدریجاً در آن گرد آمده اند مرور زمانبرا ک برای ارتباط و انصال بیکدیگر و تنکیل یکتوده محلی بوسیله بست و بند های خویداوندی لازم است طی شمود. و تأثیرات عمیقهٔ عوامل جنرافیا نی محل را تا حدی که ایجاد وحدت فکر وامل کند درك نکرد. اند و بهمین سبب ازمزابائيكه لازمه اينكونه اجتماعاتات بي بهره مانده ودر غالب امور اجتماعي مهنصوصاً معارف از بیشتر شهر های بزرك و كوچك اینكشور عقب تر بوده اند. چنانچه تا مهر ۱۳۱۳ اینشهر را از مؤسات ملی معارفی بیش از سه آموزشکاهی ک از ۳۲ سال قبل باین طرف تأسیس گردید. و با وضع و ترتیب مخصوسی که از مقتضیات زمان آنروژه بوده اداره میشدند و استه دیگری نداشته واگر دو باب دیستا ن شش کلاسه دو لتی هم در یا یان سال تحصیلی ۳۱۳ \_ ۳۱۳ در شهر سلطان آباد وجود نداشت علا قمندان بسبك و رویه تعلیمات كبلا سیكی ناچار بو دند اطفال خود را نیز مانند دستهٔ از دانش آمو زان عراق بسایر تناط كشورٌ روانه نمايند . با اين زمينه و اينكونه مؤسسات معلوم است معا رف عراق را میدان کاری که وجود آن تنظیم و تدوین سا لنامه را اولین سبب است موجود

انجام خدمتي كرده اند .

جغرافنای عراق

atel the set is not be a less with the

cles in be to the in martely. It must be some

ماوه والمن المحدد المريد الم يطلع طبيعي إلى عالم مناو ما

عراق یکی از ولایات مرکزی ایران و قسمتی از عراق عجم است که و لایات قم و کاشان و ثلاث ( ملایر و تو یسر کان و نهاوند ) بر و جر د و هسدان و بالاخر، ثلاث (کمر ه و گلبایکان و خوانسار ) و محلات آن را محدود میکند.

موقعیت حرقین عراق از قدیم الا یام دارای آ همیت خاصی بو ده و یخرافیائی یکی از شعب راه ممر وف د شاهی دار آن میکذشته است امر و زیر هراق بر سر راه ارتباطیه جنوب و مغرب بعر کر مملکت قر اد گرفته و قسعت اعظم تجادت عراق عرب و نواحی جنوب و مغرب ایران یا مرکز از این داه صورت میکیرد بزرگتر بن خوشبختی این سر زمین خط آهن شمال بجنوب مملکت است که از مرکز آن بعنی شهر سلطان آباد میکذر د و این سر زمین دا مستقیماً با دنیای متمدن مربوط ساخته و حسن موقع جنو افیائی آن دا بعنهی دو جه آهمیت و کمال میر ساند به هموادیها و سر زمین عراق دا میتوان تشیه غلات وسیمی نمو د که در دو خانه ها یك حصاد کوهمای بلند چوت دیواد دو دان عظیمی از اطراف آن بالا دفته است کوههای جنجستان از شمال و حبال دو حان های عظیمی از اطراف آن بالا دفته است کوههای خلجستان از شمال و حبال

ابن ژمینه تا در آنیه تاریخ و جنرانیا ی جامعتری که مورد استفاده بیشتری واقع هود تألیف گردد.

۲ ـ و کو چند غار کاوی و آب معدنی و آماری از بعضی گیاههای طبی و سنعتی این ناحیه برای جلب توجه و استفاده دبیران و دانش آموزان تاریخ طبیعی .
۲ ـ تاریخ معارف عراق با د کرنام اشخاسی که درمراحل اولیه و آنروز کار تاریک نسبت بتأسیس مؤسات معارفی و نشر امر تعلیم و تربیت جدید در اینمحیط تاریک نسبت بتأسیس مؤسات معارفی و نشر امر تعلیم و تربیت جدید در اینمحیط

متصدی و مدثول تظم سالنامه خسی فرود ۱۹۹۴



But The manufacture of the water from

سراب عمادت شایستهٔ د کرند . سراب اخیر پر آب ترین سراهای هراق مبیاشد \_ آب و هو ای عراق بری و متغیر است یعنی ڈمستانهای آن طویل آب و هوا و سرد و تاستانهای آن کو تاه و معتدل میباشد . غا اباً برفهای شدید بازیده کوه و دهت و قراه و متراد ع همه وا دو د پر

خود پنها ن ساخته بر مناطر طبعت حجا بی سفید رنك میا فكند از ما . دوم پائین سر دی هوا شر و ع شده شدتش روز بروز رو خزونی مینهد و سا میشود که تا دومین ماه مهاد شدت سرما هوای عراق را ترك نمیكند مداً اتر ات مهار بهجت الكيز آشكار و در پايان آن تاستان شروع ميشود در اين موقع بيشتر لموك و دهات هراق ببلاقهای قرح خش و با صفا بانواع مناظر دلسند و درختان بار ور آراسته مبكر د هد تنها عبب عراق ما تلاقي است بنام كوير ميغان در بلوك فراهان ( فراهان سعلی ) و شدل شرقی شهر سامان آباد که در زمان غاباً از و مه غابط از دریاچه در گری آن بر میخبزد این ابر و مه قضای بواحی اطراف انرا کلی تیر . و تاویك ساخته وهوای انرا موطوب مینماید و در موسم تا ستان نیز هوای غیر سال و خبای گرم آن با کنك پشه های ما لاریا و عو از ش دیکر امرا ش مختلهه و آب های مزامته را در فر اهان سفلی و قسمتی از بلوك مثلك آباد شیوع مید هد و اکثر مردم این دو ناحیه را در غالب اوقات سال مبتلا دارد ــ مركز اين و لايت يعني سلطان آباد شهربت جوال ك هنوز اوضاع عدر آن یکفرن و نیم نرسده ولی در باوك و نواحی نامه آن تار يخي محالی دیده میشود که ادوار مختلفه تاریخ را سبر نموده حوادث

سخت و وقایع مهمه زمانهای گذشته را مشاهده کرده و بالا خره در مقابل هجوم قشه های روز کار مقاومت تباورده آبادی خویش را از دست داده است و جود آثار عتبقه و

راسوند. لحور. شاه زنده ، سهید خوانی ، از ممرب و تلال حکمره و جا پلتی از حنو ب این فلات را در مبا ن<sup>ک</sup>رفته کوه همناد قله از مشرق آن <del>- ر</del> بر کشیده است ابن کوهها همکی از سلدله های مرکزی ابران منتصب گفته و در اواسط زمین های عراق تلال و بشته های مرتمعی تشکیل میدهد طودی که بعشی با یکدیکر و سرخی با همین کوهها تشکیل دره های متمدده داده و اغاب ماو کات این ولایت را در میان آن دره ها حای میدهد این کوهها در زمستان از برف مستور گذته و قال مرتفعه آیها از برف و بخ عاری ندیکردند همین در فها تو لید چشمه سار ها و انهار سفتلفه میکند که از اتفای آنها انهار کو چکی بوجود آمده اراسی خشك دره ها را آب مید هد از آ تجمله یکی رود خانه دو آپ است که از آب حسری و ما را ن ( مهاجران ) تشکیل گشته و در انهای طوك كراز با آب های دیكری بهم پنوسته موسوم برود خانه همراه مېشو د اېن رود خانه پس از ۲ که چندې باو ك شر اه را سير نمو د از خاك رود بار و كهار ساوه عبور نموده برود خانه قم متصل مبكر دد دبكر و و د خا نه کو چکی است نام شهراب که از طو ك قره کهر بز و کها ر شهر سلطان آباد عبور کرده در خالت دراهان کوبر میةن میریزد شرح مذکور عراق از وحود رود خانه های بر آب بی نصیب و نبا تا ت فراوان حو د را از آب قوات و سرانها ( سراب در اصطلاح معلی چشمه های خبلی زرك و بر آب را گویند ) سیر اب مینماید از این سر اب ها سر اب لاع یا چشمه کیخسرو دو داسه کو. راسوند و سراب پنجه علی مجاور قراء حصار و تور. و سر آب اسکان در دا منه کوه تجور و سرآب حکز از و سر آب عباس آباد و

نشا نه های تا ریخی شاهد است که این تو ده های حاك ساغاً بساطی فرحناك بخود دیده و این ویرانه های مطموره هم روزی معموره های نزرك و آبادی بوده \_ و ما اینك ند كر حشى از آنها در ضمن تقسیمات سیاسی عراق اشارتی نموده و اطلاء ت بشتری دا با ماعدت فکری فضلاه داشمند سالیامه سال آتیه و احکداد سینمائیم ..

ولا يت عراق منجاوز از ( ۲۵۰۰۰۰ ) هر حمميت دارد كه اوضاع بشتر بزد اعت و تربیت دوین و پروده ن مواهی عمر می سیا سی كذرانند. اين مردم دا بطور كلي آدا ب و دسوم و خاتي و خوی مشتر کی نبود. و از نباین اخلاق و صفات مصون سا ند. اند و همچنین

در اختلاف زبان و فرا کرفتن لمات احتمی تا حدی که ممکن بو ده اهالی ہمشی از بلوکات اِ زقبیل دود باد ۔ و اِنس ۔ بر جلو ۔ ہر اہ ۔ سر بند و اہ افراط دفته و زبان ترکی ایاباتی محسو سی را زبان رسمی خویش قرا ر داده بودند وای در عبن حال چون در آموختن زبان فارسی تبز از عمله خلی علاقه و احتباحی که به آن داشته امد خود داری نکرده مبتوان ز بان عمومی آنها را همان زاران شیران قارسی معرفی نمود . عده ارامته عراق نستاً بسیار ( در حدود ۱۶ هزار نفر ) وهم چنبن دارای عده خیلی کمی ( در حدود ۴۰۰ کمی از بیروان ۱۰ هب بهود است کر سی این ولایت شهر سلطان آ ماد است و بلوك

قر اهان ، مدك آباد أو دو لا خود ، كزاز ، شراه . نفرش ، سربند ، و و دبار

آشتبان و گرکان، ویس ، برچلو از توام آن میباشد ..

شهر سلطان آباد با دهات و مزارع أطراف آن در مر کر ولایت شهر عراق قراد کر فنه از شمال خاك فراهان و از مشرق بخاك سلطان آباد

مثك آباد و دولاخور و از حنوب ببلوك قره .كهرين و از مغرب حناك شراه محدود ميشود . نشب شهر بطرف شمال و در جنو ب آن يكسلسله کوههای لند دیده میشود که امتداد آن شکل قوسی علرف مفرب شهر پیش

رقته و چون شمال رسید به یشته های پست تبدیل میکردد آبو هوای شهر در زمان سیار سرد و اندکی مرطوب و کا هی بر اثر ابر و مه غلیظ که از کو بر میة، ن ملند میشود چنا ن تبره میکردد که هبود و مرود سهو ات امکان

یذیر نیست و در ایام تا ستان هو ای شهر معتد لی و لی آب آن چندان قراوان نیست اطراف شهر را تاکتانهای سیار قرا گرفته و در باغهای آن غیر از

ثمر تاك مبوحات دبكر كرباب اما محصولات سيفي از قبيل هندو آنه و خر از مده جا و برختی مبوحات چون آلو ، سبب ، هاو ، بادام ، در حو مه شهر مبر وید نـ

سلطان آباد شهری است حوان و آن را يو سف خان گر حيي ( سيهدار ) در حلال سنوات ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۴ نام قامه ساطان آبا د نا نهاده و ندریجاً تا ۱۳۲۷ ساختمان برح و بار وی شهر و ادك دولتی و دو بازار طولی و عرضی و سایر انبه اولیه آن را ناتجام رسانیده ( انتهای کشبه تلکر اقیخانه سانق و راه رو ارك دولتي و سنكي كه از زبر درواز. ارك بيرون آمده تاريخ بنا را ۱۲۲۷

قدرى ممين كرده بودوينا براين بالمسراع معروف تمود يوسف ثاني بنأي مصر جديد که اهالی انرا ماده تاریخ نای شهر عراق میدانند چندان اختلا فی ند ادد ) ــ طول و عرض قلمه مزبور تقریباً ۸۵۰ در ۳۰۰ متر بوده ک. ۹ از تقاطع کوچه های

مستقیم و موازی طولی و عرضی ( ۹ ٪۷ ) به ٤٨ قمه تقسیم میشده. دو کوچه وسطی آن که در مرکز حقیقی شهر منقطمند دو ازار مسقیم و وسیع شهر دا تشکیل داده و در محل قاطع آنها چه و سوی ز د ك و مشری ساخته شده است. در ناحیه حنوب غربی این قلمه ارك و عمارات دولتی ۱۱ وسمت بك قمه و نیم او مدر سه سپهدا دی در نصف قمه سمت شمال شرقی چاد سوی واقع گر دیده سقیحه شطرنجی سلمان آند و وسع نا سازاد مستقیم سکوچه های موادی که بدون هیچکونه پیچ و خمی یکدیگر دا قطع میکنند ثابت میکند که ایچه ذوق و سایقه مؤسس انرا تحسین گنند شایسته و سزا واد است .

این قلعه گو با براتر طد آن و شورشی که مردمان متعصب قراهان کاهی همدستی اهلی گلبابکان و چهارالک و ژمانی برقات ابلات نرائه رصد دوات حدید السسی قدار به میکرده آند برای نمر کر قوای نظامی و دفاع موقع در این باحده ساشده برج و باروی محکم ( غطر چهار متر ) شهر و عدارت باسخ التواریخ سمن و قایع ۱۳۴۳ مدافرت فتحملیشاه سرای ( بکاه خروج ایر فرمود که حد قی برگر د شهر حدر کند و هشت عراده توب برای حفظ قامه ساطان آ باد از قسد اشرار ملام حسن خان سیمداد بختید ) بخو بی مؤید این نظریه است –

تدر پجا این شهر بو اسطه صنعت مهم قالی و حسن مو قع جنر افیائی
مورد توجه تجاز داخلی و حارجی قرار گرفته و دوز بروز بر و سعت و اهمیت
آن افز و ده گشت. محله عباس آباد در سعت حنوب و محله الکه در جبوب غربی
و محلهٔ هزاوهٔ ها و یکی دو محل دیکر در سعت مغر ب شهر و خارج از قلمه
شدی شیاد گرد دید ولی مناسفانه اها لی ایها ر عا بت طرح دیزی و اصول
بنای شهر قد یم و تشته صحیح و زیبای آبرا نکر ده در ساختن کو چه های

کیج و معوج و تمك و خارج از رویه خود داری تنمو ده علاوه بر آن در دا حله شهر سز دسوار عمارات مجاور كوچه ها را نا امدا زه كه ممكن بو د بمرور زمان جلو آورده و بندریج از هرض. كوچه ها كاسته بودند

نا در ۱۳۰۸ همستی که از طوف دولت تو جه خاصی نسبت یا ین تقطه معطوف و آفری دکتر شبح از حانب بلدیه مرکر باسلاح و آبادی آن اعزام گردیدند از آن زمان این شهر سرعت توسعه یافت و بر عطمت و آبادی آن افز وده گشت . پیشر فت اسه جویی شهر دا سه قر یه بهم یوسته حکرهر ود مناجان ، فیحان ، علوری نز دیك نمود که بالصر و ده قراء مزبوده دا جزو معطه های دسمی شهر عراق قرار داد احداث خیابا نهای وسیم و طو لانی و باش می مهماید نه های خوب مهازه های نوین ، ساختمانهای عالی حمالی نازه بان داد \_ از آثار معتبر ا و لیه شهر عراق اد ک دولتی \_ مدرسه سپهد ادی باز سوی نزرن \_ حاب نظر کرده و از با های حدیده خیابا نهای وسیم و نز هت مخش پهلوی \_ شاهرد \_ فردوسی \_ اد دی بهشت \_ باغ فردوسی باغ ملی آن هیر بخشیده اند ...

سه ده ساق الذكر دو نبان دو بند بسياد با سفا و حاصلخيوى واقعند كه باوك قره كهريز دا بهمواد قراها ن مو وط مبنها يد و شهر عراق در حلو ده به شمالي آن قرار دارد . رود حابه كوچكى كه از حوالي كرج منشأ مبكيره از اين در بند و ك. ر شهر ساطان آباد عبود كرده بكوير ميقان منتهى مبكردد دور نيست كه وجه تشميه كرج رود (كرهرود) بما سبت اين دود خابه با هد آب و هواى آن والبطه قوات عديد، و آبهى حادى و كثرت اشجاد و مزادع سن و خرم سالم و قر ح افز ا البت از اين دو در اوقات تعطيل نفريح كاه

او ضاع سیاسی

امروز نیز آ تا ر خرابه های آ نها باقی است دو ر شته قنات آنها معروف به آز اد مراد آبا د و ده قعلا بمصرف باغ ت اینشهر مبرسد \_ نظم آباد و قنات و غبره نبز از حومه شهر محسوب میشوند . .

محوطه و بمن که ابن حومه با بارك آشنبان و کرکان و مثك بلو ك آباد و بالاخره وفي و دودبا ر و بر چلو در آن و اقع است فراهات محصور ببك رشته جبال كم ارتفا هيست كمه دنباله اش بكوههاى

غربی شهر عراق متصل مبدود ، در دامنه این کوهها قراء و قصبات بسیاری واقع شده که ماند کیابه اماکن کوهستانی آب و هوای آنها خوب و مردمان نیرومند و سالمی را در مهد خود پرورش میدهد. قسمت دور آخور ، آشتبان ، گرکان در مشرق و شمال و باوك قراهان كه بسه قسمت عليا بـ سفلي بـ قراها ن سادات تقسیم میشود در حنوب و مغرب آن قرار دارد . . .

در ناحیه قراهان بالاخس قراهان سفلی یکرشته تپه های خاکی دیده میشود ک بر فراز حضی از آنها خراء هائی نیز مشهو د است. در مو قع حفریات از ابن تبه ها آثار قدیمه و عنیقه حات گراجها از قبیل کاسه های لماب دار . خمهای زرك . آلات جك . ازار كار ، مسكوكات مختلفه ـ كه بعضی از آنها متماق مدوره های خبلی قدیم و مرخی از یادکار های دوره ساسانی تا قرون اولیه اسلام بوده بدست آمده. این قبیل آناد تادیخی که از دست برد حواد ت مصون و در دل خاك براى نداياندن درجه مدنيت ايران و تاريخ مشمئع آن باقي مانده زمانیکه مملکت را سر برست صحیحی نبود حمتی از مردمان لا ابالی آنها و ا بفروش وسائيده و مبلغ گزاني استفاده كرده أند . ..

در خلال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۰ قمری که اهالی سرگرم حقر و کارش اینکونه

اهالی عواق مباشد و بعضی نیز نصل تابستان را در آنجا بسرمی بر ند. این قراه سه کانه از قراء قدیمه و حضی از مورخین در کتب خو د ذکری از آنها نمو ده اند از جمله حمد اله مستوفى در نزهة القاو ب نام كرج و كرهر ود ذكرى كرده و كوه راسوند را در شمال آنها مبداند. زبان اها لي آن مخصوصاً سنجان فارسی سره و لغات و اصطلاحات احتبی کمتر دارد مر دم آن عادات و رسوم قدیمه خود را حدط کرده و صدت محصوصه به ژ اد آربائی

در آنها بیش از سابر بن دیده میشود گویند در این قریه چند سال قبل ضمن خرای دیوار کهن سالی خمره سر سته نزرگی ندست آمد و در درون آن اسکلت آد می موجود اود که هنوز متلاشی نشده و از قرار معلوم بك عری که محکوم باعدام بوده با و شع قحم و موحشی در حالتبکه مبخهای آهنبن بر جمجمه آن کو فنه بو د بد در درون خم حای داده دست ر و زکا ر هم این قبیل سیاست مهیب را کلی محو شموده و برای عبر ت آیند کان و آکا هی از بیز ان تو حش و بر مریت هقند دین ساقی معای گذاشته . قر به مرز کر آن در بك قرسنکی شهر عواق و دارای هو ائی سالم و مردما بی با هوش نیرومند و منتمد تربیت است در اراضی آن تپه خاکری و حود دارد 🛥 ۴ حدی مورد کاوش اهالی قرار گرفته و از آن چازی که قابل ذکر ماشد بدست نیامده ولی در بین سنو ات ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ هـ ق در بکی از باغات آن چند قطعه مسکولهٔ متعلق بدوره صفویه و افتاریه بدست آمده و سهای اندکی بدوره گردان یهودی فروخته هده است. دو قربه دستجرده ومرآزاد مرادآ اد که از قراء قدیمه و در تاریخ قم سمن

فراهان نامی از آ نها بر ده شده است در ار اخی حنو بی شهر سلطان آباد بو ده

جفرافياي عراق

. جنرافای عراق هموار قراهان باستشاء اراضي مانلاقي ( قسمتي از قراهان سفلي(١) هاراي حاکهای دسوی و مستعد برای زراعت اغاب نبانات مخصوصاً دیشه های تاک است. لسبات و حسو مات آن در خوبی و فراوانی ممروف ابرا رئے و صنعت قالی باقی آن دردرحه اول اهمیت و قای های مرعوب و معتاز آن در دنیا شهور است. در این تا حبه سوای دود خا نبهٔ بها ده دود خانه دیکری دیده نمیشود اراضی زراعتی و ناغستا نهای آن عمو ما از چشمه سار ها و قنوات مشروب میشوند. این لموك دارای ۱۸۴ قریه و از حمله قراء معروف آن قریه ساروق است که (۱) ارسی شوره راز و دلاقی فردهان مملی و هستی از ناوك مفگاناه را کویز میمان غامط . هو وسط کری مزمود در پاچه ماندی است که محیط آن در مدود چه الی چه کیلومتر (درید بارقات مختلفه سال) و جداره کرچکی را اماخه گرده است . دسترسی و ارتباط باین جواره او نقطه نظر ایکالاتیکه هر عبور از کویر عست سن در حض از مواقع بسهرات امکان پذیر تیست ، در تدیم الایام راهی از سامل باین مروره سامته شده که و قل مطح آب پنائین میرود آشکنار میشود بها بهدو سلوات ۱۳۸۹ و ۱۳۴۹ هـ ق ، که روز مک آنهای این احیه برده از همین راه ساکتین قراه و قصیات

اطراف شماشای آن رفته اند و از قرار معلوم جو آدیانه طیرر مهاجر چبو دیگری در آن دیده تشده أب این دریایه شور و میهکره میرانی تربیت نابکند ، هر لیتر آن مر تابستان ده گرم و در جاد ۲۵ گرم و در وستان ۲۵ گرم تبك دارد . ( داره درای . رابروت آغای دكتر همید زاده نبایند اعرامی صعبه کل ممایکی در اطراف دریاچه مدکور گردالهای مقرکرده اند که در سرائع ازدیاد آب پر شده و پس از قمیر تبك آن را استخراج میشایت . .

اهسانه های بسلی و قراش مرجوده حاکی است که یروی این دریاییه را بندر چی او ده و آب های زیادی آن از کبار راه صلی عراقی بظهران ( صالح آباد ) عارج میدده چندی غیل هم که کویر مزدر تبدن ددانه آغای دست تر صبد زاده قرار گرفت انسانه سابق الذکر مورد تصدیق واقع قده و اليد أن ديرود كه در أيه توديدهكي اين آدي و بلاي تورك كه منبع پسي امراطي موجه اسمه از این سر زمین رفع گردد . -

تاط و بدلت آوردن عنفات بودند در به مجاور شهر هراق ( سمت حنو ب غربی گذار ارانی زراعتی ) موسوم به تبه مار را هی طرف درویی ز مین بدا شد که نظیر آن با مختصر تفاوتی در غالب تپه های اطراف از قبیل تپه شهرستانك با بره و آزاد مراد آباد و زلف آباد خرابه و غیر ، نبز دیده شده. عتيقه شناسان و تعاشا چين تا مقدار زبادي ابن راه را يسوده و تعتبشات لازمه تموده اند اشکالایکه مدفرین در طی این راههای مر دوز و سری به آن بر خورد کرده اندیکی شودن هوای کانی و خالم برای نفس و دیکر آنکه در قواصل معبن هر راهی شمبی داشته و هربك از آنها پس از محتسر ممافتی منتهی بفضائی میکردید که محدد' براههای فرعی دیکر نقسیم میشده . چا چه شخصی در این راه وارد شود و خط سر حود را نو سائل را بحتن کاه یا علائم دیکر ندانه نکذارد همکام از گشت در این مجاری پر بهج و حم سر کر دا ن و بیدا کردن رامخروج ممتنع حواهد نود این کسدنانهای تحت الارسی معاوم نبست متملق بچه عصر و برای چه متصودی بوده اند و از حکارت و اف به های محلی نیز مدرك اساسی مدست نیامده و میتوان سال اصلی ایدد آنها یی برد ( منوا ر سیاح فرانسوی هم که در اوایل قرن ۱۱ هجری بایران آمد. این قبل كندمانها راكه در ساحى حليج ديدة است مبازل زير زميني داسته است ) فقط حدسی که از قرائن موجوده و شواهد تاریخی در باره آنها میتو ان زد ایر است کمه چون در ازمنه قدیمه امنیت کامل وجود مداشته و مودم أعلب مورد تهدید دشمنان بوده اند لذا اقدام شهبه چنین بناه کاه هاشی نمو ده ته در مو اقع سختی بدان پناه برند و دور نیست که این تبه ها بیز هربك از خان حمره های معمل زیر زمینی خود بوجود آمده باشند ... او شاع ساسی

هم موادد تو حهی قرار گرد خایس گراسهای از نمیه محکنونات خو پش در تاریخ تمدن مشر و قدمت اهمیت ای خود اراز نماید در خصوص ویرانی آن مِن أهالي شابع أست ابن غطه كرسي فراهن و مركز أحتماءت أهالي متعصب آن بوده که غبا لباً از تمعه نظر دقات با ایلات ترك زبان بر شد دولت حد يد النَّاسيس قا جاريه قبام مينمو ده اند ، فتحمايشا ما مدستباري عبد الله خان گرجی شهر داخراب و مردم آبرا متوادی ساخته است و ما اینك عبن عادت تاریخ روصة السقا ( حلد تهم شمن وقام ۱۳۲۹ ) را برای در بد اطلاع درج دیشما تُیم (( کو یته ابو دانف عباسی در محال قراها ن از اعدال تم دو دپر بناکر ده یکی در زیر زمین ودیکری بر فراز آن، خاله زیر را بالا آورد. و بنای شهر نهاده و زیر زمین را خلی سا خته . همارات و بیوتات و ساحد و دکا کین و كوچه و مازار در كمال منانت شباد نهاده جندا كه اطراف آن سه قر سج مساحت و وسعت دارد و از هر خانه زیرین حانه قرازان سوراخی و راهی گذاشته که هم مایه دوشتنی سنانه و برین شود و همونت شرودت و غابه سیاه اعدا هر یك شهر تربن کریحنه از تطارق و نهارق طارق و ساوق مسون و محصون اشاه . و نام شهر وا بمناسبت نام خو پش د لف آ.اد شهرت نموده. علی ای حال مودم قلف آباد شربر و مشهو د ند و غالباً ما حكام بمثارعه مر خيز ند و در هنكام مفاو بت شهر نهائی زیر ژمبن میکر بزند و بیکانه در آنجا راه ندارد و اگر رود باز کشتن نیارد در اینوقت با ایمان خان حاکم فراهان باغی شدند و براهزنی خو بش يردا خند يوسف خان سهدار دراق ماجرى را بدر بار عرضه كرد عبداقة خان كرجي \_ يور باشي \_ غلامان الهمون و خرل و بداده خاج و ساولا تندمين آیکروه سوداخ حوی مأمور شدند ۸۰۰ غر از آنها استمداد کرده در مقابل سیاه

قالیچه ۱۰ ی ممتاز آن از تو سیف و تعریف می نیاز میباشد . این قریه از محال آباد ازمنه آدیائی و از یاد کار همای عصر بهاوانی ابران بشماد میرود حمداقه میتوقی نسبت بنای آنرا شاه طهمودث میدهد در ازمنه قدیمه شهر ک و سبعی بوده عمار آن و ا سبه ساشکوه داشته ، مدتها کرسی اینو لایت و مرکز حکمرانی امرای زرک و ۱۷ خره ز مانی هم با جانواده عجای سر و کاری داشته است. از ابنیه قدیمه آن قملا چند بقمه ادامزاده در نوط بقر ن شدم و هدتم

هجری موحود است که سندوق بمعه ۷۲ تن آن خالی از صنمت نبست .-ذاف آباد ـ این قربه خرابه که امروز در مرکز حو مه معروف سه ذلف آباد قرار گرفته و قراه فرمهن · معد آباد کهنه ، معد آباد نو ، شاه آباد با فاصله کمی ( اکثر ۱۰ د کباو متر ) از آن واقع شده اند دوزی معموره وسیع و معتبری بوده و از قرائن و آنار سیاری از قبل آمرهای ورک نظامی و خشت های پخته ممروف نکاشی و حوش های داروحی که بر اثر حفریات و سیل بردگی ها نا هر گردیده تصور میرود که عرض و طول آن در حدود چهار کرومتر یمنی آنیه و عمارات عالی آن تا قراه معا ور ساق الذکر امتداد دانمته ( گویا قراء معروف به ذلف آباد در ۱۰۰۰ دیمر در ود و حو ۱۰۰ آن واقع شده اند ) این شهر دا نیز از ساهای او دلف عجلی ای شهر کرح میدامد و گویند اسم آن در اصل دلف آباد موده و از با نی خود نام و نسب بر ده است ولي آنار قديمه و عنيقجاني كه از اين اراسي هست آمده ثات كوده است که این ناحیه را بیش از او دلف هامموره مهمی بوده که دسته از مردهان صنعتگر متمدن در آن سکنی داشته امد . چون این اراسی یکی از مخزن مهمه عتبقجات و آثار قديمه و مدتها محل توجه و دأت أهلفن بوده شابد اگر أمروز

حدود در آن حكني داشه الد جاوس القاحان بن هلا كو خان بعد از يدر بر تحت خا نی در جمعه ۱۳ رمیدان ۱۳۳ هجری در ا بن قریه بوده ( تا ربیخ نکارستان ) اراسی شمای ( آن معروف هزاوه سملی و دارای تبهٔ خاکی بزرکی است . آثار و غایای انبه قد یمهٔ سیاری ناز داشته که تدریجاً همه را اهالی از سن برده و بر حی آن ها تاکیتها و اراشی مزروعی احداث کرده اند. کویند که قربه مزبود معموره و سیع و مهمی بوده سکه در از منه قدیمه ( دوره ،اسنای ابران) در ابل ناحبه سباد کردیده و مردمان آن مذهبمازدیسنی دا شته ا ند . قدر ستانی هم از هما ن عهد داشته که معروف بقبورگیری و تا چند سال قبل هم موجود و ده عداً در زير تاكتا پاي جديدالاحداث اين قريه محوو بابود کرد .ده است درسمن تسطح اراسی و خاك برداری قرائن و آناری نیز از قبیل سکوکات و کسدی آخری که اها لی آن را حمام مصور كرده بودند طهر كرديده كه دال بر قدمت ساى اين قسمت و تا حدى مؤيدافسانه های شایمه بوده دو آریه و بسمه و آهکران از قراء قدیمی و بمقیده حضی از مطامین اکر در آنها دنی جداری زند شاید آنار قدیمه و تاریخی بسیاری بدست آید. قریه فار مهبن که فعلا کرسی ماوك فراهان و مرکزنایب الحکومه و سایر دوایر دولتی مربوط باین حو مه است جزء ناحیه دانی آباد و در اراشی آن درسهٔ ۳۱۱ بر اثر سبل برد کی حوض ساروحی بیدا شد ک محتمل است از قابای ابنیهٔ داف آباد ساق باشد .

شهرستانك بايره در سمت منو ب شهر عراق بناسلهٔ ۸ كيلومترواقع شده . تپه حکی و معادی تحت الارسی مفصلی دارد که فعلا هم موجود است ولی در آنها کارشی حمل نیمده اچه چه از آندر و خرا به های آن سر می آید آن نیز بنو به

مر آمده مقاو یا سوراخها گریخنند سیاه مأمور ادارای شهرآنها را مبدود کوده تشستند تا از تعط آذوته استيما ن حسند و جرون آمد. فرار كردند و شهر و حاله ایشان را خراب کردند آن وم لیوم و برآن و منکن و مان است ولی شهر زبر زمین هنوز بر قرار است و خراب کردن آن امری است دشواد ))

قریه میفان از قرا، قدیمی و در نزدیکی آن قلمه خرا، ایست که اهالی آنرا خرابه آندكده مبداند درخارج از قربه مردود تمه ابست مخروطي شكل که بفاصله کمی از قریه مراد آباد واقع شده سان مرتفع آن خبلی محکم و جالب توجه است راجم به شا و صاحب قس چازی بدست نباهده فقط اوجه در روی قبر دیده میشو د که مارژ حط کو نی عبا رتی چند بر آن ۱۰۰ور است و جون قرائت آن از كى دنيده نشده محهول الهويه باقيمانده است . ــ

قریه هزاوه از قراه حبلی قد بعی واقع در فراهه ن سادات است دارای چشمه سارهای سیاد . آنهای گوارا . تا کدنانهای قراوان . هو أی عاط آور و روح افزاست . مردمانی هجاع و اید قریحه و خوش استمداد دارد مولدمردان سی بزرگ و شامی مسائند مرحوم امار کار مبرزا نقی ځن معروف سا مبر طام و مرحوم میرزا بزرک قائم مقام و سید اوزرا، مارزا او الا سم فائم مقام است کسه صفیعات تا ریخ مملکت بهتریاری معرف حس تدبیر و عظمت فکے و قدر و اهمیت آنها در دوره انقلاب و عسر احطط گذشته ا بران احد . این معموره در ازمنه کذشته اهمیت میشتری داشته و کی از معمود نربن و پرحممیت ترین نقاط اطراف این نا حبه موده جا چه از اصطلاحات اهای و ا فسایه ها ی شا یعه بین آنائ و قرائن تاریخی در می آید این معموده دارای ایه علی وعمارات با فکوهی و ددو غالبا حماعتی از اشراف مملکت و نزرکان و علماه ابر

خود وقتی معموره وسیمی بوده. باغستا بهای ژباد و اسیهٔ مفصلی داشته. دور نیست که امپرالیهٔ نقین شهر زوری هکام حکومت خویش در این نواحی اقدام به نیادآن کرده باشد در باب خرای آن بین اهای افسانه ای ثبایم است از جمله گو یند که طایقه خام ها ( طابعة از طوابف ممول ) ندين ناحيه هجوم آورده و مدنها نا مردم آن زه و خورد کرده اید تا الاحره این قطه سز ما تند سایر قاط مهمه دیکر دستخوش لطمات مهاحه ن گردیده و معموره آن سورت ویرای خود گرفت. ــ

بلوك قست شرقي محوطه سابق الذكر راكه از طرف متوب محدود مشكا با د و يناحيه فراهان ميشود باوك ( دور آخور و مثك آباد ) مينامند دور آخور ما بین این دو ناحیه به چوجه حد قاصل طبیعی نبوده و تا آنجا که دنها این حومه کنیده شده نه تنها از حبث آ ب و هو او حر فه و صنعت اهلی و خوبی و فراوایی حنس البات و غلات و غبره نست شهر عراق و کو بر میدان قرینه بلوك فراهان است بلکه مردمان این دو ناحیه وا خاق و خوی مشتر کی بوده و در عادات و اوضاع ز د کانی آنها بز تاین محموسی دیده نمیشود این الوك داراي ۴۵ قربه از حمله قراء معتبر آن شهر الرداست كمه در كتب تواريخ معتبره شهرك شهركرد خوانده مبشود. عتبقجات محتلفه و آثار قديمه قراواني که از این محل دـت آمده سر قدمت و اهمبت ـ ق آن گواهی صادق اـت. گویند چند سال قبل در شمن کارش و حفریات جمتی چند متر ژیر زمیر حمامي نا هر کرديد که داراي سياختماني حاس و مشا پتي حمامهاي ڪنوني نداشته است و همچنان در عاق پنجاء متری سپری پاها شد که دست حوادث آن دا متلاشی نموده مود از لابلای دیوار کهن سلی که مامر مالك این قریه خراب كرديد صدها كله آدمي كه هاو ز جمجمه آنها سالم بود طا هر كرديد ، ازقرائن

و اماراتی که بر اثر حفر بات و کند مانها اشکار کردیده محبط این شهر ك و ا در حدود سه فرسك ( ۱۸ كيلومتر ) تقريب ميكنند . علت خرا بي آن را بو اثو كشمكش دولت عشماني و ابران و جنكهاى واقعهٔ در ابن حدود در اواخر ساطنت مغویه و ابتدای ظهود دولت نادری میدا تند ...

قریه ابراهیم آباد که کرسی ابن ملوك و مركز مایب الحکو مه است سر راه عراق ملهرا ن واقع شده . خرابه های شهرك مشكا باد در «جاورت این قر یه قرار دارد و چون دست حوادث بقایای انبه آنرا بصورت ویرانه ها ی دیکر این نواحي بيرون نياورده معلوم ميشودكه تا اوايل قاجاريه هم معمود بوده خصوص ویرانی آن بین اهالی شایع است که در حدود بکصد سال قبل یکی از والیانشهر عر اق برای جلب مردم آن بشهر سلطان آباد فکری اندیشیده و بر آنها بهانهٔ کرفته و در در با ر طاغی قلمداد شان نموده بدین وسیله شهر دا خراب و مزدم آن را متفرق ساخت. ــ

قریه انجدان که از قراء قدیمه و دارای آبهای کوارا و هوائی نشاط آور است مردمانی بسا دوق و خوش قریحه تربیت مینماید . کوههای آن یکی از شکار کاههای خوب عراق و در دامنه آن گیاه موسوم بانگوان یا انگذان ( گیاه مز بود را اهالی کما وصمغ آنرا اغوزه نامند ) مطور فراوان میروید . بمناسبت همین گیاه است که قریه مز ور زمانی بنام امکوان محرف انگوان ( برهان قاطع ) و كاهي بلم انجذان معرب الكذان معروف كرديده الت . اينقريه مدتها يكن از مراکز مهم فرقه اسمعیلیه بوده و جماعتی از بزرگان و مثابخ طایفه مزبوده از قبيل شاه خليل الله و شاه غريب و شاه عبد السلام در أن سكني داشته أند . مقبره های معتبره که از آنها در اینقر به با قیمانده است از قد یم الابام مورد توجه

و بنشر عقاید خویش پر داخته و عمر خود را در آن دیاد با بازی رسا تبده و در ۹۵۱ هـ تى ، بدرود ژندكائي ، كنه لت .

ابن دو بلوك در شمال سرشد و حنوب حومه شهر عراق قراد دو بلوك گرفته اند • کو ههای سفید خو انی و د اسو ند در و سط حزاز و و جنو پُ و فا دُ ژنده د د سعت مَمَرُ پُ و اَجهت شما ل فره کهريز هر في آ ترا يكي شته يئته ها الرحو مه شهر هر اق جدا

م كد ازفتار منقم ورشته هاى قرعى ابن جبال چشمه هاى قراوان، سرا بهاى مهم طهر شده که پس از مشروب کر دن اراضی مجا ور چکدیگر بیوسته رود خانه شراه را تشکیل میدهند . معروف ترین سرانهای این ناحیه سراب بلاغ است در داسه کوه راسوند که در اغاب تواریخ معتبره از قبل معجم البلدان و ناربخ ابن خلكانٌ و نزهة القلوب نام چشمة كبخسرو خوانده مبشود . ابن ناحيهرا نیز مانند همواد فراهان غایای اسه قدیمه و تره های خاکی و فراه تاریخی سیاد الت - الرحمله دهات معتبر آن هفته كه از قراء قديمه وچنانچه ازوفياتالاعيان و تاریخ این خلکان استفاده میکنیم محرف آن فا ثنی ومولدانامسلم خراسانی میباشد قربه ماوانه ( بازام کنونی ) واقع در رساق قالق عبسی من معلل و ادر پس بن معلل ( حد ابا دلف عجلي ) در آن مسكن داشته اند.

قریه آسنانه ک کرسی این ملوك و مركز نایب الحکومه است سالماً شهر معظم و معرو ف حکر ح با کره در حای این قر به یا نز دیك آن واقع موده حاوربکه توارخ سایق الذکر گواهی میدهند در ابتدا ابن محل قربه کوچکی موده که ابادلف عجلی مآبادی آن همت گماشته و آنرا صورت شهری نزرك در آورده سیس قلمهٔ در آن بنا نهاده و شهر مذکور دا مرکز حصیمرا نی و زیارتکاه بیروان این طریقه و مسلك بوده و تا چند سال قبل هم هو سا له جماعتی از اهالی. بلوچستان و هندوستان بدانجا برای زیارت میآمده اند .

بطوريكه از تاريخ روصة المفا (حلد قشم ) استفاده ميكنيم . هنكاميكه امبرتیمود کود کانی از اصفهان مراق و همدان حرکت میموده در این سرزمین غلمه انحکو ان رسیده اهما لی خت بر گشته آن از ترس خان خوبش معقل های زیر زمیسی که برای چین دوزکاری نهیه شد. بود مخمی گردیدند امیر خونخوار فرمان داد تا آل بر آن كهندما بها سته و بأداره حمعي مردم بدحت و بیگماه را در آن حفرهای بر به وخم مدفون ساختند پس از خاتمه ایکار شب را در قلمه ایکوان سر برده و روز دیگررا در صحرای فراهای کار شکا د برداخت و بالاخره عد از بكسره كردن كار ابن سرزمبن سمت همدان رهمار گردیده است ،

قر یه من بو د از ابنیه قد یعه مسجدی دارد که نسبت بنای آنر ۱ بخرون اولیه اسلام میدهند از شعرای شهریان زان ماك طبغور و ابو تراب قرقتی و أو تردكان و عرفاء طايقه اسمميايه شاه طها هر ( آنشگده ) از اهالي 

طاهر بن رضي الدين از اولاد عضي از حاةاي عاويه اسمعيليه است، حدوي در رُمان دعوت حسن صاح از مصر حراق عجم آمده و مذهدبه الشنهار با فته احت. سبه مزبود در اوایل زندکانی متوحمه کاشان کردیده و اغاب معلومات خود را از عمد خفری که از اعظم شاگردان صدر الدین شیرازی است فرا گرفته چون متهم معذهب اسمعیلیه نو ده محدو د مهجر ت و ترک وطن گردیده. از أيران رو نهندوستا ن نهاده و ساز حصات سيسار نظريه غذم دكن را جاب أوشاح سياسي

مشاهده مبشود که مرلوحه آنها خطی شبه بعیخی منقود است و استخریزدگی دارد که آنرا استخر گبری گوبند دو قربه قدمکاه و خسبیجان که هربك دارای ته خاکی مخصوصی و معروف است که در چند سال قبل مورد کاوش و تفتش واقع کردیده و در هر کدام راهی نظیر براه ها و کندما نهای ژیرژمینی تبه های فراهان طاهر گرد بده است مجموع قراء و قصبات آن ۱۶۹ و حرفه مهم اهالی تریت مواشی و زرع غلات و تاك لست و در حنی از نقاط آ ر نز سقدار كم ينه و ترباك كاشته ميشود صنعت قالي ما في نيز در ابن ناحيه رواح داردقا لبهای خوب باب آمریکا و اروپا در آن بافته میشود ..

ابن بلوك در مبنو ب غربي عراي واتع هده و عقه آن ديه عسویر گلابی سر پنجید، ایست که ناحیه قاعده آن بطرف بلوك شراه کواد.و قسمت سعت رأس آن،دد جنوب فر جنوب غربي بلوك

بزجلو افراد کرفته است ـ

دارای اراشی حاصلخبر ، آبهای فراوان و گوارا ، شکارکاههای خوب و هوای کوهمتا نی است . رود خا نه معروف شراه از این سر زمین هیور نموده و اراض مز روعی و تا کستان های بسیار آنرا آب میدهد . کرسی این بلوك قده خداب است که یکی از قصبات معتبر این ناحیه و در حدود ( ۴۰۰۰ نفر ) حممبت دادد سایر قراء و قسیات عمده آن عبار تند از : قریه میلاد مرد از قراء قدیمی که در سابق از ز مان معموره وسیع و شهر معتسری بوده و در ایس نواحی واطرا ف اهمیتی بسزا داشته است . مو قمیت و استمداد این شهر ك بزرك مدنها ولابت ساوه را ک در ازمنه کهذشته تا این حدود وسعت داشته بدو ناحبه هسم مبنموده قسمتي را كه شامل شهر ميلاد كرد و قراء و قسيات تابعه آن

خويش قرار داده است . اين بلده مهم درقرون إوليه اسلام اهميتي سزا داشته و بشرحبکه یا قوت حموی در کهتا ب خوبش (معجم البدان)یان مبکند دارای عمادات عالی و ابنیه با شکوه وقسودی شبیه بقسود یادشاهان بوده انیه آن نیز يرا كنده و طو ل شهر بك قرسنك مرسيده ، مو دا وبح سر سلسله آل زيا د هلی بن بویه را خرمانروائی آن بر گزیده و فرزند نزرك بویه قدرت و استقلال خویش را در آجا تحصیل کرده است در باب ویرانی آن بین اه لی افوا ل مخالفه شا بع است از آجمله گویند مردم این دیار در فته مفول با انگریان چنگیز مردانه ستیز نموده و در مقابل آن سبل نبان کن ابستادگی نتوانسته ناچار تسليم شده سر نزير تينم بيداد تهادند . مـكن آنان نيز خراب و لكد كوب مم ستوران مغول گردید محدداً در حای ویرانه های آن تا های تازه ساخته شده و صورت شهر مهمی در آمده است . دفعه دویم نیز در اثرفته افغارت زبك زوال كرفته و الاخره دفعه سوم باز شهركرج احبا شده و بر اتر برف شديدي وبران گردیده است . معروف است که این حدود را معادف سیار و معدن طلای آن در سطح نمایان و ما حاك و سك ديزه ها مطو دى مخاو ط است كه مي توان سهولت سك و خك وا شب طلاى خا لمن آنرا بدست آورد ( از قديم الا يام در این ناحیه طلا شوئی معمول بوده است ) غیر از طلای معدنی زر های ساخته هم ناشكال مختلف از اطراف اين ويرانه ها بدست آمده و از زير اين خاك ها بو ریله حفریا ت عتبقه جا ت و آثار قد یمه بسیا ری نیز ط هر گرد بده است . قر یه سرسختی که تبه خاکی نزدگی را در میا ن گرفته معروف است حسیه بهلوان ایران باستانی کله سختی در قطه از آن مدفون است و بدین سب آبرا سرسختی نامیده اند در قربه مزبود قبر های بزرگی از ازمنه باستا نی ایران

نبز بین اهلی شبوع دارد .

بوده است باود اصفهان و دهر ساوه و تواج آنرا ساوه همدان معرفی مینموده حسن بن محمد قمی در کتاب خویش معروف تاریخ قم این گفته را نصدیق کرده و صریحاً کوبد (( مراد برستاق ساوه شهر ٔ سا وه تیت که از کیوره همدان است بلکه غیر آن و فهری است که امروز معروف سیلاد کرد است حد این دو ناحیه سِکدیکی متصل میشود و نفاوت بین آنها عهدان و اصفهار \_\_\_\_ است که چنبن کویند ساوه همدان ــ ساوه آصفها ن )) تبه خاکی ، خرابه های محمور قديم , ماهور هائي ک بر اثر خرابي انبه عالبه آن بوجود آمده اله . بقایای برج و بادوی محکم شهر . آثار و علائم خندنی که برکرد شهر <sup>حص</sup>ر كرده بود ند اكنون همه د ر اين اداشي مثهوه و بر عظمت و اهميت ساتي آن کواهی میدهند. تاریخ نکار مرقوم نسبت نای آ برا میلاد کر کین میدهد ک باس شاه کیخسرو آنرا بنا تهاده و بهمین جهت آنرا معروف بمیلاد کرد میدا د د در اینځسوس حکایتی هم بیان میکند که در آن کتاب درخ کردیده است ( تاویخ قم سفحه ۸۶ ) آثار تأریخی و هنیقجات قراوانی. کیوبر اثر حمر یا ت از این ویرانها بدست آمده قد مت و اهمیت ممتد این دهر را نیز خوای تات مبكند در خسوس خراى آن بن أها لي اقبا تهاأي شابع است از حمله كوبندكه هنكام هجوم طوايف مغول اينتهر خراب و مجدداً بر جاى ويرانهاى آن معموده وسيم ومهمی شیاد کردیده وتافته افغان رو بصران و آبادی میری آست در اینموقع نیز بواسطه حملات طوايف احتبى انتيه آن خراب ومصورهاش صورت ويراى متود كرقته ویس از چندی قصمه میلاد کرد کنونی در کنارخرا بهای شهر قدیم نیاد کردیده است سر کذشت قلمه انکوان و تا خت و تاز امیر کور کانی در این نواحی و هجوم های این در بی این طوایف وحشی که در ژمان ها هرخ و سلطان سعید و

او شاع سیاسی دیکران تا ۸۷۶ هٔ . ق سر این سر زمین کرده و بعداً بروز فته افغان و حملات آنان برای تصدیق این قبیل افسانه ها راهی ،از نموده و سبب خرابی معموره های معتری راک امروز و بر انها ی آنها در هر کوشه و کنار این سرزمین آئیت عبرت هن بینده و از یادکادهای شوم دورهٔ استبلای طوایف احتیبه اند بیان مینماید . قریه حجور زار نزدیك ابن قربه در دامنه كوه شاه زنده هفت قبر بزر گ از ازمنه خیل قد یم جا ما نده است که مردم آ نر ا قبر هفت تنا ت یا هفت برادرات خواند کوه شاه زنده نیز دارای غاریت حکه زرد شتبان آنرا محل غببت شماه کیخمرو دانند. این غار و قبور هفت ک نه م**ورد** توجه زر دشتان اطرا ف و در خصوص آنها بیرے اهالی شابع است که وقتی شاه کبخسرو از بادشاهی کناره کرفت با هفت تن از سران لئکر خویش باین حدود آمده و شمى را در كوه راسوند برلب سراب بلاغ سر آورده در ايرب شب هرچه مهمراهان خود در باز گشتن اسرار نمود بیوفائی مکردند و بجدائی از شاه خویش راشی نشدند صبحکاه ان که سراز خواب برداشتند اثری از گیخسرو نبافته در حسنحوی او شنافتند اما ریزش برف و سرمای سخت هرلعظه موفقیت آنان را محدود تر میسمود عاقبت زبادتی برف که از حد یکنیزه گدفته بود همه را هلاک ساخت قر به دیز آباد در نز د بك آن بل محکمی **که** در این نواحی ما تند نداشته در از منه قدیمه نردود خانه شراه سته نودند کویند این پل از بناهای شاه خدابنده و سر ائر سبل چند سال قبل خراب كرديده است محموع قراء و قدبات ابن ماوك ٦٨ و حرقه عدوم اها لي زرع نباتات و غلات و تربت مواشي مخصوصاً كوسعداست و صنعت قالي باني جنرافياي عراق

بلوگات این دو ناحیهٔ کوهستانی در شمال و شمال غربی قراهان واقع شده و بطو د بکه او ضاع طبیعی آنها ایجاب کر د ه است از عشیان و عواد ش کویر میفان مصون و محفوظ و از مزایای تواحی تقرش کوهستانی بهره مند و مردمان آن باطآفت طبع و بلندی قریحه

و دوق قطری ممروق و در صنایع ظریفه استمداد خاصی از خود بروز میدهند . از طعولیت اغاب میل وافری شوشتن حط فارسی دادند و از این جهة ا هخاص بد خط و بسواد بندرت بین آنها بیدا میشود عموماً مردمانی مقتصد و درکارها یا قشار و با کمال امید واری و عزم قوی برای تأمین آنیه کار میکنند بیوسته ارباب قلم و مدیران امور از این نوا حی بر خاسته و بخدمات بزرك دو آتی مفتیش بوده آند با

ساسله گوه مهراب و شعب آن این دو ناحیه را از بکد یکر مجزی نموده تغرش را در حهه شمال و ماحیهٔ آشتبان و گرکان را ما بك فاصلهٔ حز ثی حسکه فقط یك گردهٔ صعب السوری است در حنوب خود موقعیت داده است . و با آمکه دامنه های حنوبی این کوه طبیعتاً تند و شبب آنها بیشتر از دامه های شمالی است قاعدتاً رطونتهای طبیعی مواسطهٔ از تعاع کوه بیشتر در تغرش است ، ماز در قسمت جنوبی هم صفا و طر اوت طبیعت نمو دار و علو د کلی این دو ملوك را دو مزایای طبیعی متشاه داشته است . ملوك آشتبان را شش قریمه و قصبه است و از قسبات معروی آن قسبهٔ عمرکان است که در حدود ( ۲۰۰۰ نفر ) جمعیت دارد این قسبه از حبث وسعت و حمعیت از آشتبان کوچکتر است . و از آثار تادیخی که در آن ماقیما نده است که در آن ماقیما نده است که در قله کوه مجاور آن قرار گرفته . اهای آزرا در ازمنهٔ قدیمه آتشکده و محل خو د

ابن ناحبه ڪو هــنا ني که از خوش آب و هوا ترين نواحي بلو ك عراق است در جنوب كزار و شمال سيلا خور واقع قده ، تقشه سربند آن شببه بذو أربعة أضلاعي است كه ضلع باند ترآن بطرف كزاز و ضلع كو تاه ترآن از كناره حاباق ميكذرد كوههاى شمالي آن دارا ي چشمه سار های فراوان و در دامنه کوههای حنو می آن غالب نباتات طبی که مورد مراجعه اطبای قدیم نوده میر وید. مجموع دهائتاین لموك ۱۹۳۶ قریه وحرفهٔ عموم اهلی زرع نبات و تربت مواشی است . از قراء معتبر ، آنچار چریك که چشمه معروف ( سکز تومان ) نزدیکی آن در دامنه فیروز کوه واقع شده معروف است كه آشامبدن آب آن مبتلایدان سلك مثانه را نافع است . كمياه توتيا که اهالی آن را حههٔ امراض چشم استعمال مینمایند در این کوه فراوان میروید \_ . قرید افراونده که محصول ترباك آن در خوبی و فراوانی مشهود است و قریهٔ هالمبر که قالبهای در خور آنتیك زیبادی در آن بافته میشود و قر به هندو در که دارای تاکتانهای سیار و از دور نمایش چهن ژار سز و خرمی را میدهد . ابن ناحبه را نبز مانند نواحی فراهان ، قر کهر بر . کر از . مبثك آباد . تبه خاکی های سیادی است که از ازمنهٔ قدیمه با قی مانده ا بد لیکن

( ) ایدگرنه کند سا نها می شدند الارددی را اگر ساخد رو طهٔ الصما ( جادنهم ) ماشهر زیر زمین نمواهده ایم هاید آسند که ایربراه و راه تیه آرادمراد آباد تا آمها که مقید شده راه طرلای سادهٔ برده است

از آنها چیزی بدست نیامده که قابل ذکر ماشد و در قر به معادت آباد حکه

امروز معروف بحاجی بیك است مجر ای زبر ز مبنی (۱) شبیه براه هاو كندمانهای

تحت الارضى قراهان بدا شده و تماشا چبان ابن راه را تا حدى كه اطلاعات كاملى

العست آيد تمهيب تاموده اند . ...

أوشاع سياسي

را گبر مکان (کرکان) سیداشد . ..

قصبه آئتیان که کرسی این باوك مبدا شد تقر بها دارای ( ۲۰۰۰ نفر ) حمدت است . این قصبه با طرز زیرتی در سرائیس کوه اطودی خیاد گردیده است که تصویر آن بر سطح قائم نمایش عمارات و البه جندین مرابه را میدهد آب آن نسبت باحتباحهایی که دارد کافی نبوده و سا بر این در از مهٔ قدیمه در یکی از تنکه های شمال شرقی آن سدی سام سد عابیقی سته شده و ند بنوسه از آب های زمستایی و بهاره استداده میسمایند. ساون آن یخو بی و قر او این ممروف الحت . این قصبه مرکز تحارت یولت برهٔ این او له و لموك فراها ن و شراه و سالیانه متجاوز از ۱۰۰۰۰ پوست برد از آن صادر میشود آنار تاریخی معروفی که مثبت قدمت آن باشد ندا دد مکر یکی دو بر ج که در قله کوه و پو فراز تبه های آن نمودار است که حایکاه دیده بانی و رسا نبدن اطلاع سحل مد مدره های تا امنی و اغتماش سبلکه فراهان بوده است و کاروانسرائی نیز دارد که نسبت سای آن را شاه عباس صفوی مید هد در کوههای محاور آ ر سنکهای آهکی و سنکهای سما قی در نکهای مختلف موجود و از همه معر و فتر سنكى است ممروف سنك براج بريك قهوه سبز . زود كه در آن سالها ى سفیدی شکل براج برا کنده شد و تبحته های آنرا برای تزبین عمارات و البه كلا ميارند ( مرحوم ممتوقي الممالك از ابن سنك حميامي در طهران واقع در محلهٔ مسکلح و حمامی در خود آشتیان شاکرده است ) در جبکهٔ حدو بی آشتیان خاکی است که سیای قالب ریزی در کوره ها حهة فارات مودد استعمال است ... قریه جهرود از قراء معروفه و در قدیم الایام آهمت و اعتبار بیشتوی داشته و مدتها کرسی ابن نو احی و قست آشتبان و مضی از نواحی اطراف آن

بنام ناحبه جهرود معرو ف نوده ا بن قریه از حبث اوضاع طبیعی کا ملا حزه باوك آشتیان و فسله اش تا قسیهٔ آن در حد ود دو قر سنگ ( ۱۲ كیلو متر ) است و در نقسهما ت سیاسی و لموك شدی چندی است كه جزه خلجستان از نواحی اللمه قم محدوب كرديده . بزركترين حكيم دانشمند أبو حمقر محمد بن العمل ملقب بخواحه نصبرا لد پرتے مصرو ف حالو سی کے حکمت بزدانی ہر العاختین حلافت خداد و کندن ریشه قداد عداسیان و خدات ابرانیان را از زیر چدال ظالمانه آبان جکر توانای وی مقدر کرده بو د اژ سر دم این قریه بوده و تواریخ معشره از قبيل روصا ت الحما ت . أ تشاكم النار الشيعه خل از كرتا ب هفت اقليم . و يا ش المرة عدايت . مجالس المومنين قاضي نود الله . و بالاحترة تاريخ مفصل ایرا ن از استبلا ، مغول تا اعلا ن مشرو طبت که عبن عبارت آن درج مبشود (۱ زركتر بن مرد دانشمند جا ممي كه سد از كـ ند شتن دور. درخشان تمدن الملامي و زمان امدل قارابي و الوريحان بيروني و الوعلي سيناو عمر خبام در ايرلن طهور کرده و در عصر مظلم استبلای تاتار مشمل قروزان علم و ادب را در دست داشته الوحطر غمير الدين محمدين محمدين حمان ملقب و ممروف باستاد البشو و خوا حه است که اصلا از مردم حهرود قم نوده و در ۱۹۹۰ در آنیجا تولد یافته و حد بكسب كمل ما طر اف رفته و از آ نجمله در طوس مقبم شده و مهمين حهت علوسی اثنتهاد بافته است )) صدق این کرهتار را صربحاً گواهی میدهند . ماوك تفرش را ۱۳ قصبه و قريه است كرسي آن قصبه فيم است كه متجاوز لذ ۳۰۰۰ غر جمعیت داد د . به بر قراء و قسیات عبده آت میاد تند .از قصه عثر خوران که دارای ۲۰۰۰ غر حممیت است و قریه تا که از قراه تاریخی و مولد حکیم دانشماند ابو محمد الیاس معروف بنظامی است که کیاب

او شاع میاسی

خمسه او مستغنی از هر کونه تو صیف و تمریف است. خو د استا د معظم نیز در این خصوص فر ماید :

بتقرش دهن هست تا تبام او " . نظامی از آ نجا شده نام جو صاحب كتاب روضات الجات در صفحه ۱۸ و صفحه ۳۰۹ همين كتاب ضمن ترجمه طيرس احمدبن على بن ايطاب طبرسي ماحب كناب معروف باحتجاج و على بن حمزه طوسي را ازمردم اين عاوك داندو مخموصاً نصر سے كندك، طبرس غتج اول و سحکون تا نی و معرب تفرش است و از این باحیه علما و داشمها ن بسیار برخاسته أمتء-

در کو ههای این ناحیه کل سرشور و کیج یافت میشود که مغارح حمل میگردد ، صادر ان این بلوك بادام و سر درختیهای دیكر است كه تمها محصول عمده وراه عایدی اهالی آن است از اینه قدیمه در کوههای شمالی تفرش قلمه خرانه نمود از احت حسكه اهال نبت آبرا طوس بودر شاهراده ا براني ميدهند و بر اثر کاوش و حفر یا تی کے در آن عمل آمد، عتبقحات و آثار تاریخی و جمجمه های آهن کوب شده اندانی فراون ظاهر کردیده است . ـ

ابن دو ناحبهٔ کوهستانی که در مغرب فراهسان و همال شواه بلوكات و حنوب غربی رود بار واقع شده یکی از بهتر بن ببلاقها ی وقس و عراق و مانند کابهٔ نواحی کوهستانی مردمانی سالم و نبرومند ازچلو تریت مینماید . پیئهٔ عدوم اهالی تریت مواهی مخسو صا

گوسفند و دَرع 'غلات و نبانات است · در بعضی از عظ آن ماغستانهای خوبی نیز دیده میشود که در آنها علاوه از محصول تاله میو جات دیکری هم حمل مي آورند . سنمت قالي مافي نيز در اين ناحيه معمول است ولي قالي ها ي اين

بلوکات ماشد قالی های خوب و ممناز فراهان و مشك آباد نبوده و از ا برت حیث بیشتر با کزاز . سرند . بعضی از نقاط شراه همسری مینمایند . صادرات آن پوست بره و میوجات و پنبه و ترباك است . لموك نز چلو را ۳۶ قر یه و كرسى آن قسبهٔ محميجان است كه تقربها ۲۵۰۰ نفر حمميت دارد در اراضي آن تیه خرابهٔ است که آنار خندقی نبز در گرد آن موحود و در چند سال قبــل بر اثرکارشی که همل آمده ستونهای سنکی و آنار البهٔ محکم و مفصلی درآن بافت گر دیده است قسبهٔ خمرو بیك كه تقر بها دارای ۱۵۰۰ غر جمعیت است . قریه سمفار ( ۱۲۰۰ نفر ) قربهٔ مزبور تبه خاکی بزرکی دارد که در مواقع حفریات کندمانهائی زیر زمینی در آن ماسد معقل های تحت الاراضی نیه های فراهان ط هر شده و عابقجات و آنار تاریخی گرانبهایش دستخوش تاراج و یشمای یکمهم لز" مردمان لا آبالی آن حدود گر دید. است ب

قریه آمره ( ۱۰۰۰ نفز ) و قریه سوران ( ۴۰۰ نفر ) گویند اینقر یه هد قد بم الایام معموده معتبری بوده موسوم بیابلات نیهٔ خکی و آثار النبهٔ قد بعه بسیاری نیز در اراسی آن مشهو د است . بین اهای افسانه در خسو س نام بز چلو شایع است گویند این ناحبه در ازمنه ساتی کهستان در گزین معرو ف موده و در اوابل زمان صدوبه و سلطت شاه اسمعبل اول حد رؤسای کنونی ابن بلوك که از ایل نزچلو و ایل مزبور از ایلات نواحی آدر ایج ان است با بن ناحیه هجرت کر ده و در اثر تملط و اقتدار خویش این قسمت را بنام ایل خو د ( بزچلو ) معروف تموده احت مشق دقبله د ا دن طرز قدیم و و ر ز شهای معقلفه بطور دستجات و کلوب تا چندی آبل هم در میدان آنها معمول و متداول بوده. بما ابت قر به چل که در این نواحی دافع شده تصور آن مبرود که

اوضاع سياسي

وقتی هم از طوایف چاپ در ابن احبه آمد و شد داشته امد . در قراء مزمودهٔ فوق اغاب صنایع معمو له از قبیل آ همکری و کوزه گری و کر باس باقی و حاجیم با فی متداول است . .

بلوك و نس دادای ۳ قریمه و مرحكن آن قصبهٔ ممتبره و فس است که مرکز ابب الحكومه و در حدود ۵۰۰۰ غر حمیت دارد صنعت گهو ما فی در این قصبه و قراء اطراف آن شاح است سایر قراء عمدهٔ آن عبارنداز قریهٔ جهر قان ا ۵۰۰ نفر ا در قله حكوه معاور این قریه آن رو قابای قلمه خرابهٔ است که اهلی آبرا قلمهٔ گیری گویند در شمال قریه مزبود قلمه خرابهٔ است که اهلی آبرا انجمن گویند و بین اها لی شایع است که و قتی در این ناحیه شهرك معتبری بوده چند سال قبل که در این قاط کارش و حقریاتی ناحیه شهرك معتبری بوده چند سال قبل که در این قاط کارش و حقریاتی بعمل آمده آزاد تادیخی و عترقجات قرادانی نیز ظاهر گردیده . ..

بلوك أين باوك در شمال تفرش و جنوب ساوه واقع هده ؛ يودخا لم شراه كه ساقاً بدان اشاره شد از ابن سر زمبن مبكذردجون رودبار بستر رودخا نه در ابن نا حبه خبلي گود است كمتر .آب آن

با طراف سمنه و فقط در قدمت های شما لی با زحمت سیاد مقداد کمی اداسی آن حدود از رود خانه استفاده میکنند زمین های وسیمی کده در طرفین این دود خانه واقع شده بایر و غیر مزدوع مانده و اهایی در تدم مدت سال با چشم جسوت باین منبع حیاتی بکران و از اینکه وسیلهٔ استفاده از آن را ندارند قوین تأثیر و حسرت میبافند . گویند در کوه های آث معد ن سنك مو مو یا قت میشود ولی جلا و روشنانی مر مر های معمو لی را بدار د . گیل سرشود و نمک این سر زمین را امتیاز خاسی بوده و یکی از صادرات مهم لموك وو د یلی

سماد مبرود حرفهٔ اهالی گنت و زرع غلات و نباتات و تربیت مواشی است.

صنعت گرباس بانی . جاحیم بانی . و تهیه نفرش های خوب و پر دوام و به مقداد
کم هم قالی بانی بیز اهالی شیوع دارد . قالی های این ناحیه مانند قالی های
وفی بزچلو بین درجه دو یم و سوم قالی های عراق است این بلوك را ٥٠
قریه و كرسی آن قریهٔ معتبره فرك است كه مركز باب الحكو مه و سایر
دوایر دولتی مربوطهٔ باین حومه است .

زان عموم اهالی مانند شراه و نز چاو نرکی ایلاتی ولی در عبن حال الا ظمله علا قه و احتیاحی که دارند در فرا گرفتن زبان فار سی باندازه لزوم خود داری کرده و با رسال موجوده کرونی از قبیل دستان های دوزانه و شیاه که در این نواحی موجود گردیده است و با علاقه مخصوسی که مردمان این بلوك نسبت نربان شیرین فارسی از خود بروز میدهند امید آن میرود که در آنیه نزدیکی این لمات احتمه و اسمالاحات ولهجه های محلی که از بادکارهای شوم دوره استیلای مها حمین حادجی است از این سر زمین دخت بر بسته و در سود قبیان قبیل قبیر ماشد خابر مشون ملی ما تأمین گردد ه



## اوضاع اقتصادى

او ضاع اقتصادی هرای از زمانهای قبل منصبر بوده و امروز نیز آن را وضع ثانی نیست . شکی نیست که عرای هم مانند غالب قطعات کوهستانی ایران حکم طبیعت قدمت عمدهٔ اهلی خو د را از راه فلاحت و تربیت ناتات و سبلهٔ معبشت قر اهم ساخته و از صنمت بهر تا چندا نی نداده است ، در تجارت نیز با اینده این و لایت در گذرگاه راه های خوب تجارتی واقع است تا کنون غیر از فروش فرش مع سرداری نبرده و اکر متاع دیکری برای فروش داشته همان فروش فرش مع سرداری نبرده و اکر متاع دیکری برای فروش داشته همان محسولات فیلاحتی است .

زراعت و از آجائی که سر زورن هر ق دا دود حانه و انهاد کم است و آولیت . خاك آن در اگر قاط از قنوات مشروب می شود فراهت مو اشی عراق سو رتهای وخناف خود مبكبرد در ساه به که دبرش بادان بعد حقابت باشد کنت زار ها خرم و شاداب کنته وحسول فر اوان مبد هد و مردم این سامان که سیار حدی و وقاصد میباشد از زمین استفادهٔ کامل مینما بند ولی هر کاه از وجود بادان کافی بهره و مند نشود دعیت نقیر به تنگذستی و بریشانی دیار میشو ند در اداسی عراق غلات و مخصوصاً کندم علود فر اوان وخوب حمل مبآید جنانکه کندم فراهان دا می توان از بهترین کنده بهای ایران وحووب داشت . در رته دوم مهمتر بن و محسول نباتی اینخاك ایکود است که در بیشتر زمینهای در رته دوم مهمتر بن و محسول نباتی اینخاك ایکود است که در بیشتر زمینهای مدر تاکستا نهای و سیم محکستر ده شده انواع حوانات از قبیل نخو د و تو بیا مدر با تا فروش خارج آن تاکستا نهای و سیم حسکستر ده شده از احتیاج اهالی قالی قالی فروش خارج

نیز مبیا شد \_ پس از غیلات و انکور . کمتیرا و منز بادام یکی از منابع عایدی و غع سکهٔ این نواحی است کشت بنسه که ساغاً در اینولات و نقی چندائی ندا ثت امرو ز در اثر تو جه اداره فلاحت کشوری رو به بهمو دی نها ده از هر حبث رعایا بکاشتن بنیه تشویق مبشوند و این موضوع عراق را امید می دهد شه در آئیه نزد یکی یکی از ولایا ت مهم ینیه خیز ایران گردد . . .

44

دیکر از معصولات قابل تو جه عراق ترینك است که در بلوك سز بند و شراه بمقدار زیاد و در بلوك کز از بهقدا ر کم بهمل میآید . ـ

چنانچه سانهٔ هم اشاره شد عب زرك زمینهای عراق كمی آب با عدم استهٔ ده از حسی آبهای حاربه در آن است خو شبحنانه با برده نسبس شرك آبادی اطمینان كا مل حاسل است كه عدر این قبصه هم مانند سایر نو انص این سر زمین بابان رسیده و در آنیه نزدیكی امر فلاحت این نواحی صورت دیكری حفو د خواهد گرفت یكی دیگر از راههای تحصیل نروت برای ساكنین عراق نر بت انواع حبو انات اهلی از قبیل كاو و كوسهند و شتر و غیره مباشد كه یوست و بشم و محصو لات لنی آنها چو ن روغن و كدك فر حراز صادرات نمر حش عراق است بوست بره قراهان و سمنی از قدلاقهای این نواحی را امتیاز خاصی بو ده و اغاب قبمتهای گزای غروش میرسد.

از جمله حبوانات وحشی ابن حدود دوباه .گرك آهو . بازن كوهی . شغل خركوش . از سابر وحوش بشتر و بلنك گراز . گره كوهی . كاهی دیده هیشو د . بوست دوباه مدقد از كثیر و از گرك و بانك حد ا ندك در این خاط بدست آمده بفروش میرسد .

أوشاخ أقصادي

عديده داده و پوسته سواد اوايه و خام و حش از همه چيز بخريد قالي پرداخته در نتیجه شهر ساطان آباد بکی از مراکر معتسر تجارت قالی در ابران گئت و سود قراوان همکی سکهٔ آن را شهبه و باقتن فرش تشویتی و تهبیج کر ده تا آنجا که دست از هر پشه و کسب ار داشند حتی نه لان کو ی نیز شغل ديرينهٔ خود را ترك نموده سافتن قالي و قالبچه و استماده از آن روي آوردند. مدت ده سال از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ شمسی که فروش قالی در ممالك مفرب باعلی درحة روتق و رواج بود عراقبان را از این راه سود سیار عاید شده سا اشخاس مستمند. غنی و ارحمند شد.د در سال ۱۳۱۱ که جر آن اقتصادی توجه مردم مغرب را از خریدن قالی منصرف نمو د و آغاب تجار حارحی از این شهر بساط خود دا بر چیده ممالك خود باز گشتند معروفترین این شركتها و قبل از همه شرکت ژبگلر بودکه سمت و پس قسولی دولت اکبایس را بز دارا بود . ابن شرکت بزرگتر من شرکت های قالی است که در عراق تنهیال شده و بس از آن شرکت امریکائی تاو شان جیان بود که ۱۷خره عمارت زیبای خود را که از بهترین عمارات عراق میباشد بدوات فروخت ، در این موقع عراقیمان که دست از همه کار کشیده و فقط همه دل کار قالی نهاده و دند دچاد بشیمانی شده در امید و انتظار باقی ماندند باری جا که محتصر ی هم آشاره شد بدلیل چندی از حمله کمادی ازار دنیا قالی عراق از روانق خوبش افتاده ا مر بکا ثبان از خرید آن خود داری نمودند در حلال این احوال خو شبختانه او لیاه دو لت کنونی ما که تمدام امور کنور را حزئی و کای سظور نظر داشته و در

اصلاح آن مکوشند بابن قسمت نبز عطف توجه نموده و شرکتی در مرکز بنام

شوکت سهامی فرش ابران تأسیس و مخصوصاً در شهر عراق که یکی ازمراکز

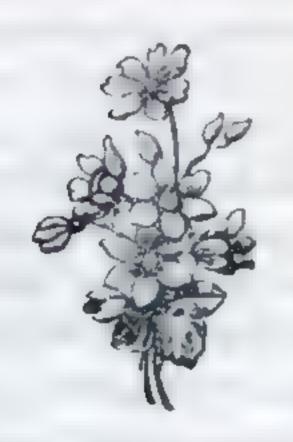
سكنة عراق را غير از صنت قالى در هيج قسم ديكر ازمنايع مهمه مهادتی نیت . در دهات زرك و كوچك حز بافتن قالی صنعت وحاجيم كرباس ودستكش وجودانهاى يشمى وكبوة وجودابهاى

نخت مردم چیزی نیاموخته امد بر در شهر سلطان آباد نیز جن از ترج قارلی **کی را هنر د بسکر ی نیست یسی در سن یع مدمو لیه از قبیل نجاری .** نائی ، رویکری . حدادی نیز اختصاص و مهادتی در کار نیست · اما از آ جائی که محصول بشم گوسفندان عراق سیار و ملاده ازار فروش بشمهای گوسفندان قراهان . آشتبان . مروحرد و خامه ها ی کره، نشاه . شهر ساطه ن آماد است . صنعت قالی در درحهٔ کدل و فرشهای گرایهی آن نوسا نی و طرافت و ربك دلسند و دلوما مشهور أبران و حاب طر اها ای معرب زمان محصو ما سڪئ امریکا میباشد . مردم این مرز خود ان اوازم فرش از قال حامه و شمه و تار و بود آنرا فراهم میدازند و با اینکه با در دایهٔ الدك مناعشان حاصل میشد، سو د سرشار از فروش آن مبسرده اند. اما مناسه ، امروز ابن مناع را در زار خارحه خریدار کم است . ۔

در زمین های عراق بنشی معادن ماند طلا و غره و سرب . و تمك و زرنخ بافته ميشود ك هنوز استخراج نشده و حن معادن از منبع ثمك از مناع ديكر استفاده نميكنند -

در ژمانیکه اروباتیان برای تجارت و خرید مواد اولیه بسر قبین تجارت ، ابران قدم نهادند ولايت عراق نوجه أيشان دا جغوبي جاب نمو د از ابن رو شهر سلطان آباد را یکی از سراکز تجارت خود قرار دادند پس از مدتی امریکا آیان بز به آنها تأ ـی جسته تشکیل شرکتهای بضرافای عراق

رعایای آن می افزاید امید است و احله از دیاد شرکت های مختلفه و اسلاحات تهجارتی که امروز در تمام ابر آن شروع کشته است همچبین دسیدن راه آهن باینولایت و اصلاح نوانس زراعت. عرق درافتصاد آبده مقام در خشانی داشته باشد ابنك مقله آفای فخیمی رئیس شركت سهامی فرش عواق راحع نتجارت قالی " بدهر سامان آباد برای مزید اطلاع درج میشود



مهم قالي أبرالت شمبه نشكيل دادمد ابن أقدام موقع دو تبجه اساسي در عواق توليد نمود اولا اشخاص غير متحصص از دخلت در امر قالي منصوف و ملتفت شدندکه راه استفاده با مشروع آنها مسدود گردیده و دیکر ایکه بر اثر تنکیل این شرکت اهای عراق بی بردند که باید آنها نز در این قرن از خواب غمات بیدار و مانند سایر بلاد کتور شاهنشاهی جرخ اقتصادی ولایت خود را که یکانه عامل مهم حیاتی است با تشکیل شرکتها بکار بندازند بنا بر این اقدام بتأ سیس چند شر حےت از قبال شر کت قالی عراق \_ شر کت تقاشی \_ شر کت رنکرزی نموده و ما شرح اسمامی هیئت مؤسمه و تعیین سر ما یه ها و سا پر مشخصات آن را مو کول سال آینده کرده و آرزو مدیم شر کنهای دیکری نیز تا آن مو قع تشکیل گر دیده و برای سالها مهٔ سیال آتیه اطلاعاتی که موجب خوفنودی خواندکات باشد در استرس آنها بکذاریم . -

از محصول نباتی که عراق خارج مبفرسند یکی غلا است که در سالهای بازایی مقدارش افرون میشود ودیکو کشمش وحبوبات صادرات

و بادام و پنبه و ترباك و كتبراك م دارای نوع ژود وسفیه بوده و مخصوصاً کزرای مفید عراق از خوبی دردرجه اول است محصولات حبوانی عراق نیز مهم است انواع بوست ـ دوده ـ بشم ـ لبنیات ـ بوست دو ماه و کموك " پکی از منا بع مهم ثر وت هراق می باشد.

بوا سطه شنف مندت بنیا د مر د م ایرت مقحه دا احتیاج ، مهر می بمصنوعات خارج است چنائے۔ کیه مقدار مستنی به واردات از بول آنها برای خرید اشیاه ساخته، اقسام بادجه، کبریت تو تون تباکو، کاغذ، قند، چای، اشیاء خیس و تجملی و غیره خارج رفته بر بربشانی

اوضاع اتصادى

# تجارت قالی در ملطان آباد

هنر قالی با فی که از روز کار پیشین یکی از هنرهای زیبای این کور بوده و تجارت آنهم امروز یکی از زر کترین اقلام سا دراتی میا شمار میرود آگاه شدن از طرز تهیه و تجارت آن و بند شدن در راه اسلاح و ترویح این کالا وظیفه هموم علاقه مندان باین آب و خال است ،

کتور ایران همیشه برور شکاه هنر مند آن و صمتگران و ده است. قاشان ایران همواده با استادان زرك حهان برا بری نمو ده و صمت معماری و قشی و قالیبانی و خاتم کاری باگان ما امروز همچشم حه سرا خره میسماید در روز کار یکه ایران بهیچو جه در دنیا معرفی شده و د داش آموزان دور از این کتور میهان ما دا فقط از جنبه صنایع مستظرفه آن میشنا خنند.

امروز سیادی گمان میکند که قالبهای قدیمی ایر آن از حنیه صنعتی بر قرشهای کنونی برتری دارد و شاید کفته شود امروزه استادانی که در قرش باقی هنره ند باشند بایاب هستند و کسی بیدا نمیشود که ماند پیشینیان قالبهائی ژبیا باقند و لی نکارنده بر حلاف این حقیده دارم و معتقد هستم امر وز هم در این کشود هنر متدان زیر دست فراواند و نمونه هنر مندیهای انها در نما پشکاه های کا لای ایران و دیکر کشود هما غر او انی دیده میشود . نکته ایرا که نباید قراموش نمود ایرا که میادی قراموش نمود ایرا که میاد فراموش نمود ایرا که هم صنعت و قتی جنیه تجادی پیدا نمود و برای فراوانی صادرات آن عرضه نمودن دازاد های دنیا آماده شد و سودا کران برای فراوانی صادرات آن

کالا کوشش شمودند آن جنس حبه صنعتی خود را از دست داده و جنبه تجارثی خود میکیرد و اند خواهی نخواهی بسرو آرزو و خواهش خرید از ها باشد.

اوضاح اقتصادي

قالی هائی که در قرمان پستین درایران تهیه میشد همیشه بدست استادان درجهٔ اول و در سازل متمولین بافته میکشت و برای بافتن آن شاید چند بن سال وقت صرف میسودند و بهترین مسالح و نیکو نربن ریکها را در آت کالا میبردند البته فرشی که نهیه میشد خبلی دلیسند و زبا و در خور قصور شهر پاران بودولی آیکو نه قائی ها هم از حبث قیمت و هم از حبث عدد حنیهٔ تجارتی نداشت . چون احدس تجارتی که برای کشور سود مند هستند آنها ثیمت که اولا بلک عده زباد از اهلی کشور کار ندهد و در درجهٔ دوم بر حسب میسل و قاضای خریدار باشد و در قسمت سوم طو ری آماده شود که شو اید از حیث قیمت با اجاس ظبی خود که در کشور های بیکانه تهیه میشود همسری نموده قیمت با اجاس ظبی خود که در کشور های بیکانه تهیه میشود همسری نموده و بیشی گیرد ...

امروز صنعت قالی باقی یکی از کار های یسدی است. که هده زیادی هاید قرب سه ملیون نفر ازاها لی این کشور را نکار مشغول نمو ده و با حز شی مراقبتی در تجارت این حنس زندگایی کار گرهاک نهیه کنندگان اولیهٔ این جنس هستند برحسب دستور و ارادهٔ مقدس هاهنشاه عظیمالشان این کشور تأمین خواهد شد و برای نبل بهمین منظور دولت شاهنشا هی دستور شکیل شرکت سهامی فرش ایران داده اند ...

در چند سال ا خیر که د نیا د چار بحر آن مهم اقتصادی گر د ید تجارت فالی که برای بکا نکان حزء احناس تجملی است وقفهٔ بزرگی واردآمد زیرا خارجی ها بطوری از مغارج جلوگری نمودد و باندازهٔ از و ا ر د ا ت

خودداری داشتند که نمیخواستند در راه خرید قان یول مصرف نمایند از این روی اهلی سامر شهر های این کشور که تهه کسندکان قالی بودند با اینجیکه سو مایهٔ خود را نتجار ت دیکر کار بردند و با اینکه هوش سو شار خود را برای نیکو نمودن قالی های حود کار اندا حدد که با خوای و زیبائی جنس جلب نظر معتری دا بنمایند در نتیجه بعشی از دیر ها مانند دیر همدا رئے اور قزوین که ساغهٔ قالی ماقی نداشتند در راه صمت قالی ماقی حلو افتا دمد و تجار خارحی راکه جران اقتصادی وادار کرده و د بو انهای خود را در با بك های بزوك بكاهدارند ترغيب نمودندك اجناس آنها را خريداري نمايند .

شهر سلطان آباد که یکی از نزدگذر بن مراکز تجادت قالی این کشور است و شاید از حیث کمیت ارقم سادرانی از تهریر هم حاو تر باشند هیچ در مقام الملاح أبرن تجارت مهم بر نیامسده ابد و روز بروز تجارت و تهیهٔ قالی روی کدادی کدفا شته و تجار دچار زبانها ی بررك گردیدند و متأسما نه ماشد شهر های دیکر بفکر تجارت دیکر یا آورد ن کار خلجا ت هم نبعتا دند . با ایکه سلطان آءاد هما طور کے گفته شد یکی از مراکر مهم تحارت قلی است ممذالك باید گفت یکی از خراب ترین و بد ترین محلهای تجارتی این جنس مباشد " نه قدالي بافي اين شهر ترتيب صحيحي دادد و .نه خريد و فروش آن موافق اصول تعارتيت ، قال افهاكه نعهد بينما بند فرشي وأدر مدت معينه اي ما دستو و یکه داده شده است برای یکنفر تاجر سافند مدتها از احام تعهد خود داری می کمنند و ساهیشود بکنفر قالی باف از چندی نفر تا جر قالی می گیر د و هیچ یك را نمی باقد این است كه تا حر دچار زبان خوا هد شد یا ابنچه اکر قالی را بافته و تحویل میدهد قسمی انراند و خراب بافته است که در

هام فروخان قیمت اصلی خود را فرش مز ور نامین نمی نماید از طرف دیکو هم چون تجارمحالبه صحبحي ازوضمات قالي افي ندار بد و با وضمي که اصلا باقائون تحارت توافق نداشته کار خود ادامه مبدهمد ، اعاب همکاس کمه جنسی را بتاجر صادر کسده مبعروشد خبل ای کسد سودی عبد آنها شدالت. فقط در آخر سال کے ابدی دارقانه معداسات رسیدگی میدهایند می بیند ملفی هم از سرمایه اوليه تاني شدهاست ، عات آن چست ، ا مكمان من قبلا حساب نميكنند قالي دا که بالای دستکاه گریدا شته اید چه مدنی روی دستکاه ما نده و چه میلنم رح بان تعاق میکیر د را اینکه ندارت قیمت خامه ۱ انچه با قالی باف حماب نموده اند حِقدر مي ناشد يامصا لحي كه دراي قا لي باقي تهه بمواء أند و در أنبار موجود است چقد ر از سرمایه را راکد گذارده و تفاوت ریج آن چقدر می ما شد مهفتصر این کے گمتر از عجار قیمت اصلی حنس خودرا قبل از فروش بیدامیکنند. در سال کذارته قریب شدت ملیون دیال قال از ساطان آباد صادر شده است این مبلع کے سنا منام کرافی شطر میر سد نه فقط و دی برای اهالی این شهر نیاورده ملکه مملغی هم زیان در مرداشته است زیرا تجارت قالی چون یکابه وسیله داد وسند تجار سلطان آباد است و سماملات دیگر کمتر میپردا زند و متأسفایه هركامب حره مامعتصر بولي سئه از كب خود پس امدازي ميكند بانداشتن كمترين اطلاع ازكار قالى مافي مشعول معامله فرش شده و چو ن در اين تجارت دست خیلی زیاد شده است و سر مایه اغرادی برای این کار غیر کا فیست همین اشخاس مرای وقع احتیاجات آبی خو دان تسلم اراده و میل صادر کان کان شده اجناس خودرا اعلب تريان ميمروشد همين عمل قيمت رايح ازار وا تنول داده صادر كسده استفاده برده تجار معتبر ما متضرر میشوند مدیهیست اگر تجارت

فرش عراق در چند شرکت مهم تمرکر با بد از این زبان ها حاو گیری خواهد شد ، ب

در اوائل سال گذشته قرش سداروق در ازار سایمان آ.اد هر متر مو می از یکسد و چهل ریال الی یکسد ریال غروش میر سد قسمت بشتر صادرات سال گذشته شاید از قرار متری بکسد رال الی بکسد و بیبت ریل روده است در صورتبکه مطامین خوسی میداند این فرشها در حدود متری یکسد وجهل وبال مرای تجار تمام میشود و اگر ما حد وسط قیمت فروش سال گذشته را صد و سِمت ریال کرریم و حد اقل زیابکه شعار عراق در سال گذشته متر نب شده ده در سد حداب سائم بلغ بر ۱۰۰۰ و ۱۹۰۰ دیال خواهد شد آیا غیر لای اطلاعی تجار حزو از عام تحارث و اجار آنها نفروش متاع حود شاری مشرو بواسطة تداشتن سرماية كافي عات ديكري براي أين زيان ميشود قائل شد ۽ البت منطقی نبست که کوئیم اگر قیمت سال گذشته ده الی دوازده در صد سِشتی بود تبجار صادر کننده از خرید خود داری مبنمودند . ـ

بديهي است اكر دولت اقدام براي اصلاح تجارت قالي تعينمو د شايد وصعيات بمراتب وخيمتر و زبان تحار ستتر مبشد جبانچه در اوائل همين سال وقعة كلي در بازار ساطن آمد بیش آمد سود و صادر کسدکان میخواستند قبعت را سیزان هښجکه آوری تنز ل د هند و لی شمه شر <del>حک</del>ت سها می قرش ایران در او اثل فروردین در ساط.ان آباد تأسیس شده شروع بکار نمو ده مقدار زیادی فرش خربداری نمودند و نکذاشتند تنزل مطلوبه در قبمت قالی مشاهده کرده ...

مدیهی است برای اینکه مساعی کار کنان شرکت سهامی فرش ایران در قسمت هبودي تجارت قالي منتج تتبجه كردد بايستي عموم أهالي ابن شهر ميخصوصاً

تجار با آنها تشویك مساعی تمایند و مانند سابر شهر های ابران که در این عصر درخشاب عملا در راه بیشرفت اقتصادبات کشور حدیث مینمایند آنها هم اقداماتی در خو ر تو انا ئی خود شمایند و سقیدهٔ اینجا نب برای اصلاح و ترفیج قرش سلطان آباد کات دیل را بایستی آقایان تجار مطمح نظر قرار بدهند. ... ۱ ــ در عوش تجارتهای اغرادی کــه نواسطهٔ کـنی سرمایه و تمدد اشخاص **زیان آن آشکار است. شتکیل شرکتهای نزرك برای نهیهٔ قالی اقدام نعایند و** برای نبل باین مقصود باید منافع شخصی و نظریات خصوصی را کدار گداشته فقط و فقط ترقیات اقتصادی کدور را هدف آمال خود قرار دهند . ـ

٢ \_ بابد الديخاص كه دينل اصلى آنها تجارت قالى يا قالى بافى نيست و فقط رولها ی اساق خودرا سرف نجارت قا لی مینمایند و همانطوری که گفته شد مخود و دیگران خیارت وارد میآ ورند خود داری نمایند و بولهای خود را کار های دیگری که حمران و آبا دانی شهر و از دیاد متافع خود شان کمک مبثما يد بكاد مرند

٣ \_ بس از تشكيل شركت اقدام اصلاحات لازمه وانتيخاب طريقه قاليباقي . یکی از و ظائف مهمه تجار میباشد هما نطور که قبلا گمته شد قلبیاف يا باسطلاح سلطان آباد صاحبان دستكاه قالبياني كمه بواسطه مراحمات تجار متعدد ورقابت اشخاس طریق امانت و درستکاری را از دست داد. حتی المقدور مراجعین خودشان را فریب میدهند و درانجام تعهدات خود کوشش نمینمابند باید با اتیخاد تقشه های تازهٔ از سهل انگاری آنان حلو گیری نما بند و خوشیختانه دا ش بودن اداره تبت و تنظیم اسناد رسمی باندازهٔ باین مقصود کمك مبنماید . . الف ـ موضوع دیگری که حقیقة از اظهار آن نمیتوان خود داری نمود

### اطلاعات سودمنا

اشکدت ها \_ آب های معدنی \_ نباتات طبی و صنعتی

نواحی معتناعه سر زمین کوه. نی عراق دا علاده در چشمه ساد های فرادان هوای مساعد . اداسی مستعده . مزا ای طه می دیکری امت ، کوههای آن احجاد معتناغه م اشکفت های اسراد آمیز ، آبهای معدنی ، چاهها ی طبیعی فراوانت داونه و دامته آنها که این اداسی حاصابخیز دا نشکیل میدهند مثبت انواع نباتات طبی است که تا چند سال قبل هم موادد احتیاج اها لی و ده واغات گیاه های صنعتی که در دیکر زی قالی آنها داش از شیوع دیکهدای فودی ا و غیره بکاد میرفته است طور طبیعی میرود

سلملهٔ جبال داسوند امروز کوهی دا گویند.که از دربند آمثانه راموند . . . هروع شده و دردرشدقاقان حتم میشود ، قبیمت هرقی آث بکود. چال منانون و ناحبهٔ غربی آن بکوه غازك موسوم میباشد:

ولی در قدیم الایام مطوریکه از تواریخ معتمره مستفاد میکردد تعدام ابن حلمله حبال راکه در یك خط واقعند تا اعدای كود الوند و قراء عایم آباد و خرم آباد

ابنستکه مزد قلبانها بعنی آن زیهای بچارهٔ که بالای دستگماه نشسته قالی وا میبافند خیلی کم است و مامکس عابدا ت قابدنی بسی نتیجه دستر نج قلبیا فهما بحکیمه اشخاسیکه بین تجار و قابانها واسانه هستند میافند در صو دنیکه وجود این گونه اشخاص هیچ ازومی نداشته و در هیچ بك از شهر های ایران این قبیل الهخاص بیدا، نمیشود بر

ب ـ موضوعات دیگری هم راحم قسمتهای فنی فه ا مافیات که عج ا با بواسطه مفصل بودن آنها از اظهار ۱۵ در اینجا صرف نظی میتماثیم ...

ه ـ در طوز نقشه و رنك آماز ی قلبهای سامان ن آباد باید اصلاحا نی منظور شود زیرا ندام قابهای سامان آ د اقشه آمار بكالی است و ایر خیس حق برای ازار آمریكا برای حا هی دیگر قال نوحه بست با ایكه اگر همین قوش ها را با قشه های مختلف و د لك آمیز ی هی مندادت نهه نما بد الته بهشتر حاب نظر مشتریهای خلاحی دا خواهد الدود .

چون اظهار اس قسمتها بش از این ممکن است ساسی برای درج درسالهامه معارفی نداشته باشد ناگسارش خود را بابان رسانیده آمید و اربع بشنهاد های ما مودد توجه همه آقابان تجار قرش قراد گیرد. -



ا شكفت ها

اشكفت ها

كاسته است ...

غار سوقه خافزاد \_ ابن غار از هر حهة ما هیچ بك از غار های اطرا ف این كوه ة لم مقايسه نبست . ابن اشكمت در كوه عليم آباد ( جزء راسوند است ) و در سمت شمال شرقی حومه مذکور واقع شده سای این غار طبیعی ولی در وَمَانَهَاى قَدْبُمُ شَا بِدُ دُرُ مُو قَمَى كَـه حُوشُ او رَا مَبِـا حَتَّهُ آبَدُ دُرُ الْمُوافَى أَنْ تسرقانی شده باشد . غار مذ کور در اوا سط دره سو له خانزار و در میا ت سنـکـهای صاف و صخره های نزر ك كو ه بفا صله بحڪمتر و نيم با يكي از اضلاع کوه مزبور واقع شده است راه عبور آن فوق الداده صعب و مشگل میداشد پس از ملی مقدا ری از کوه مز اور و طی ده قدم در میان بك دره تنك و بادیكی كه مرای عبود از آن بایستی دست دا باین طرف و آن طرف سنك ها گرفته و شمت با را در شكا ف كسر ها دا خل نمود بيك محو طه چهار قدمی مبرسد که شکل یك طاقع، در كمر كوه تراشیده شده . درسمت شرقی محو طه مذکور سوراخ کو چکی است که راه غار از آجا شروع مېگردد ، اين راء را ايستي ا سينه و دست طي نمود سنك هاي كنف سوراخ هم در نتیجه کرت عبور و مروز کلی صاف و صبقلی گر دیده است . طول این سوراخ عمر با ده متر و در فاصله مذکور ایداً روش،ائی نبوده و حتی حزای نوری هم در آن یافت نمیشود . پس از طی مدافت مزاور وخروج از سوراخ مرقوم که دو جنوب باز میشود \* تقریباً یکناصله پنج متری را بایستی ند کمر کوه رو بالا از بك راه منحصر غردی که در شكا ف سنك ها و حسكمر ها احداث کرده الد طی نمود . آنوقت غار خاصله یکمتر و نیمی ضلع دیگر کوه مشهود است که برای عبور از این فا صله بك ااوا دی از چو ب سنجد بقطر در دامنهٔ آن قرار گرفته امد بهك نام خوانده میشده · كوه مزبور از حبث عظمت و ارتفاع بلند ترین و مهم ترین کوه های عراق شمرده میشود ، گیاهش همواره بواسطهٔ گودا لها تبکه تا اواخر تاسنان آکنده از برف و بخ است تازه و از حبث جراكاه حبوانات فوقالعاده مفيد و تقريباً مبتوان آن را يكي لز بهتربن مراتع ابن نواحی دانست قسمت شمالی و جنوبی اینکوه کلی با یکدیکر منفاوت ومتغایر مبهاشند در قسمت شمالی که تقر به عد فاصل بلوك كزاز و حا باق شمرده میشود ماند فسمت حنوبی آن پوشیده از سنك و كمر نیست . معنی از قسمت های این ناحیه تا عمق چدد متر خالد بدون سلک و دار ای گیاه های مختلفهٔ بيشمار و گاهاي رك برنك مياشد كه در اواسط بهار حقيقتاً بشده را قربن مسرت و مهجت مینماید . ولی در قسمت جنوبی این کوم دارای کمر همای ساف و سختی است که ارتفاع معنی از آنها الع بر هفناد و هشناه متر است . مرتفع تربر له ط ابن کوه مو-وم شهباز است که صعود بآن واحلهٔ ارتماع زیادش مشكل و از قالهٔ آن ما يك دور سن قوى قلهٔ دماوند مخوبي ندايان ميباشد . عازهائي که در این کوه میما شند ماسندا ، یکی از آ نها که در اشهای دره محرحی در واقع است تماه اً طبیعی نظر میآشد . انتهای در ، مزود در دامهٔ در نمی شهباز غاری است که درسك صخره حفر گردیده است . مدخل ابن غار سك و مطوری است که برای دخول به آن ایستی کمر را تا محاذی ژانو خم نمود. وسعتش نسبتاً خوب ولى ارتفاعش كم است طوريكه ايستاده نميتوان در او زندكاني نمود انتهای غاد مزیود بکمرتبه طور وضوح مرتفع میکردد . تصور آن میرود که شاید سکولی هم برای نشیمن دراین قسمت ساخته شده بوده سنکهائیکه بواسطه حضى عوار ش طبيمي أز سقف و يخته شدة وسعت اين غار را از حد ود اوليه

۵۰۰۰ افکات ها

چهار انکشت در آن محل کار گذاشه شده که حالی ازغر آب نیست . هی دو سر الوار در میان سنگهای صحره و سحت و با سارو ح قسمی کار گذا شته همه که در این مد ت مدید حتی کو چکتر بن دخه هم در آن براه نیا فته و کماکان بر قرار و محصکم مدشد رای عود از آوار مدکور ما پستی یك بای خود را شخص در وسط اوار قرار داده و بی دیگر را در اب غمار مزبور بكذا ود . زير دو سر اين الواد كسمر هاي صاف و عمو دي مانند دو هیوار بلندی قرار گرفته که ارتباع آنها الع ار یکصد و پنجه متر میکودد. درون ابن غار شکل مکعب مستطیل و در بکشمت آن حوصی ترنیب داده ابد که همواره در او قات بهار مماو از آب ساف و گوارا میباشد و در اواحر تا بستان آب از سماح دهه حوص قدری ، این تر میکبود . دو بدنه اسحو ش را دو کمر سخت درون عار شحکیل دا ده و دو سمت دیکر آن را کاملا ما ساروج معجبهی ساحته آمد علوریهکه تا کرون حتی کوچکترین قطعهٔ از آن وبحقه نشده است اهای را عقیده بر این است که آشا میون این آب باعث رفع الواع و اقمام تب های هز منه است ولی آیچه تا کرنو ن مورد تبحر به و امتحان واقم شده است مبتلایان به تبهای مالاری نی را این آب کاملا معالجه مینماید بطوریکه حو چکنرین آثاری از این تب از من را در و حود آنها بالمی تمی<sup>م زرد</sup> یا این اشکارت رات قهوهٔ سوحته و از ها عش نستهٔ زیاد و وستعشرا مبتوان بچندمتر مرام تحمان نمودا صحات ساره جا باشواد واب حوس تخر يباً چهار أنكشت مبشوه . در ابندا ى ابن غار و در طر ف چپ آن هنگام ورود سراشیبی کوچکی است که بایستی بو سیله کربر بت یا شمعی در نتیجه تلایکی ازآن عبور نمود این سرا شینی منتهی محوطه میکر دد که در

وسط آن چاه کم عبق و کوچکی وجود دارد . طوربکه در دهات مجاور آبن کوه شایع است در زما ن قدیم چند نفر شکارچی در این چاه مقداری انا تیه و اشیاه قیمتی بندا نموده و در نتیجه هر کندام حلای وطن اختیار کرده و بکلی از این دیاد خارج شده اند و بقیماً اگر نحقیقات بیشتری در بارهٔ آب این اشکفت جمل آید نتایج مفید تری از خواص طبی آن بحث خواهد آمد: .

چاههای طبیعی که در اینکوه واقع است خالی از غرائب و تما شا نیست .
وسمت معنی از دهاه های آنها بالغ بر چند متر موبع مبکر دد ، عمق این چاهها بطو د قطع فوق العاده زیاد است . چنانچه اکر سنکی در بکی از آنها انداخته شود تا چندی صدای بر خورد کردن آن باظراف چاه شنیده میشو د بس طور وضوح افتادن سك در بك مسع بزرك بر از آب احداس میکردد. ـ در در جای مسع بزرك بر از آب احداس میکردد. ـ در در جای مسع بزرك بر از آب احداس میکردد. ـ در در جای مای عراق سلمانه سفید خوانی آیر خالی از

مقید خوالی اهمیت نبست اینکوه در جنوب شهر عراق واقع شده و درقسمت شمالی منتهایی بجلکهٔ کراز میکردد، در کمر این کوه نیز برخلای

کوه راسوند و علیم آ با د چشمه های زیاد و آنهای گوارا و سرد فراوا ن است . دره های زیاد و طولانی این کوه را مشعب غسمتهای زیادی نموده ک هریك از آنها نیز بنام علیحده خوانده میشود . چراكاه این کوه برای گوسفندان فوق العاده خوب و از حیث آب هم ما شد بعضی از کوه ها د چا ر زحمت نخوآهند شد ...

غاب کاوی به یکی از غار های این کوه معروف بفاد آب است ا بری اشکفت از غار های کاوی است که در سمت مغرب اینکوه واقع شده و عرض و طول آن ۱ در متر در ۱۷۰ متر است هاسالهٔ یکمتر دو مدرو شر بواسطهٔ

یش آمدگی در کس سخت. از عرض آن کاسته میشود ولی پس از عبود از این قسمت و سمتی کافی بیدا میکند که بدون زحمت میتوان در آن دفت و آمد کرد. دوند مذکور در حدود ۱۰ متر بسعت مغرب بیش میرود و در انتهایی آن بسمت چپ، در کاه مانندی که سمحوطه پر از آبی باز میشود آشکاد میکردد این حد انتهای خط سیر تماشا چان و بواسطهٔ اشکالانیکه در عبود از آب هست بیشوفت بیشتری بسهولت امکان پذیر نیست و سعت این محوطه تا حد ی که مشهود است و سمت این محوطه تا حد ی که مشهود است متر در مرم و در انته ای سمت داست آن دو ستون خیلی ضخیم که از بهم دسیدن میشونهای چکیده و چکنده بوجود آمده امد پدیداد است. متونهای

پشتری امتداد بیدا میکند آب این اشکمت خیلی صاف و گوارا و فوق العاده سرد است و محتمل است که در حدود ۲ الی ۳ متر هم عمق داشته باشد . ـ

مزبود بواسطة ديواري كه از همين مخروطها تشكيل شده از يائين تا يه بالا

چکدبکر وصل گردیده امد . وضع قراد کر فترت این ستونها و دیواد ، و د

طوری است که نمبتوان قسمتی از سمت چپ آن را رؤیت نموده و معلوم کرد

که ایرن ناحیه هم مانند سا بر بد نه های این محوطه محدود است یا تا حد

دبگر از غار های کاوی نواحی عراق اشکفتی است که در کوههای شمالی قربه آنجدان واقع شده این غار را را هی قوق الماده دشوار و مکانی سی موحش و خطر ناک (بواسطه وجود بلک) است مدحل آن ۲ متر در ۱۰ متر و عرض وطول فضای داخلی آ ن ۲ متر در ۱۲ متر است و درانهای فضا ی مزبور راه بازیکی علول ۳ متر و دها شموسست نیم متر مربع دیده میشود که بمعوطه دیگری منتهی میگردد عرض و طو ل این معوطه تقریباً ۳ متر در همتر و در بده میشود که متر و در بده میشود این معوطه تقریباً ۳ متر در میشود که متر و در بده میشود که میشود که میشود که در بدگیست آن گودالی است معلو از آب ساف و گوارا میخروطهای چکده

و چکبده نیز با شکال سختانه در سقف و کف معنوطه مزبود با و نتم جالب توسیهی قرار گر قده و منظره فوق الماده زیبا شی برا تشکیل داده اند . افتها ی طیرتی نا سیه نیز دا هها ی تنك و آنا د یکی شبیه جعبر سا بق الذ كر داده کمه تماها چبان از تعقیب و تغیش آنها خود داری کرده و اطلاعات اهل دوق ها دد باده آنها نافس گذاشته اند .

غارعلی خورنده رابر اشکفت در یکی از کوههای جنوبی تفرش که مجاور باقر به کوهین است با را هی بین دشوا و بو سعب العبور واقع شده و در وسعت درونی آن دو حوش بر آب سرد دیده میشود . کبوتران این ناحیه را عادت برآن حاری شده که برای خوردن آب دین غار میآیند . از کمتیها آنچیکه منحصرا از یکی از این دو حو ش رفع نشنگی نمو ده و در دیگری خودرا ششتو مینمایند و بهمین مناسبت آب یکی از این دو حوش میشو مینمایند و بهمین مناسبت آب یکی از این دو حوش میشور آن دو حوش دو تو شرو ده و در در دیگری خودرا ششتو مینمایند و بهمین مناسبت آب یکی از این دو حوش دو حوش در دیگری آنوده و کیف و غیر قبل بهرب است .

چهمه چپخلی . یکی از چشمه های معروف ابن کو آه گنه خواس طبی مهمی دارد چشمه در سبنه در چیخلی واقع شده ودر مهمی دارد چشمه در سبنه در چیخلی واقع شده ودر مذکور از حیث بزرگی و وسعت از سایر دره های اینکوه مهمتر است . چرا کاه ابن قسمت هم نسبت سایر نقاط و دره های دیکو این سلسله در درجهٔ اول اهمیت است راهش نسباً آسان و از حادهٔ قر بهٔ دما ط منشعب مبکردد جادهٔ مزبور مقداری که علرف جلکهٔ کراز بیش مبرود سپس علرف مشرق منحرف مزبور در سعت جنوبی این جاده قرال گذاه آب آن خیلی ساق و کوارا و مدر است . مخصوصاً اثرات خو بی در گیفه آبرات خو بی در گیفه و مثانه دارد علوریکه شجر به رسیده است این آب برای معافیحه سنگ

های مثانه و کلیه فوق العاده مفید و در نتیجهٔ آشامیدن چند روز از آپ مذعور ابن قبیل سنکها خورد شده و بطور محموس بخارج دفع میکردند سه دو سمت جنو می مصبرت بلوک تقرب قر یه د بگرد و قلمه منصو و په چند چشمه آب سرد ممدنی وجود دارد حکه از قدیم الایام اهالی حهة معالجه امران جلدی در آنها آب نی منعود ، اند و سرگرد یکی از این چشمه ها ديواري كشيده شده كه اختصاص شستشوى خام ها دارد ، طعم اين آنها زنده و پس از آهامید ن آن در عسلات زبا ن و دهان احساس فشاری فده و رطوبت آن ڪم نيکردد / د

در قر پهٔ غینر حه بر بقراز تبه ڪه در مجاورت قربهٔ دين آباد واقع شده چشمهٔ نزرك آب گرمی است كه آب آن با حالت فشاد و فوران از صغر اسختی بیرون آمده و جاری میشود . اهای حهة معا لجه امراس حلدی در آن استحمام

ابن آب دارای آسید کار و نبك و در حبن عبور از طبقات معتلعهٔ زمین بعضی از املاح را در خود حل نموده که پس از رسیدن سجاورت هوا و حریان در جویها شکل ساك ژود د مكي رسوب مينما بد . سنك مزبود را كه مقدار زيادي الرَّ مسيِّر أينَ آبُ را قرا كرفته اهاكي ٥ شرَّ ٥ نامند". "

شرح و ضمیت سا بر اشکمت ها و آنها ی ممدنی کوه های سفید خوانی راسوند شاه زنده . لجور کوههای اجدان ، تغرش و سایر نقط ابن سرزمین را برعهده محصلین و دبیران تاریخ طبیعی این ناحیه واگذار مینممائیم که در ضمن صحراً نوردی خوبش اطلاءات جشتری را برای بالدامه سال آنبه تهیه نما یند .

## بعضی از گیاههای طبی و صنعتى نواحى عراق

٥Ť

			اهارعات سو دمند
ملاحظات	قیمت سرمدله آن	مادة عامله	محل رو ٿندن
	مركاوريشه	-	کوه سید دای
X.	مگل	اسانس	المدان
	رېشه	-	كو مسقيد خاني
	يرك	ماس أم تعول	غاب كوهها
	مبره	-	کو ههای انجدان
	4ila	-	قسمتي از قراهان
X	ديشه	-	کوه داسو د
	يوك		قراهان ( انحدان )
	دانه	-	اغلب جا ها
	-	-	ينجه ژار ها
	مرك وكل	-	زمینهای مردوع
	ريته	سپڈو ٹین	کوه سفید خانی
	مرك وكل	اسانس	اغلب حاها
		-	
	-	-	اغاب نو احي
	پو ست	-ايىين	
	- P	روغن	مزدوع
	atts	-	دهات شرا
	کل و ریشه	وبو لين	تفوش

00

ملاحظات	قسمت د درد اد	مادة عامله	محل رو ئيدن
	دابه وبرك	ه وسيامين	أغلب حاها
	413	الاس	ار دوع
تخم يكقم رجان		-	تفرش
	کل	المائن	سة وه
	ابرك	~	* *
	اريته	~	کوه راسو ند
	سرك وكل	سانتونين	کو ههای سهده
	اربخه	-	چين زارها
		الكوؤين	فراهان
	وك وكل	-	اعلب باغات
	4 13	اسانی	و دوع
	برك وكل		اغلب حاها
در طب دو قام است	ربته	ليدمين وخوه	نظم آباد
	ه کل	-	ما و ك كزاز
	دانه وريشه	-	مزروع
	ويشه	-	قراه ن
		-	13 4m
	4-15	روغن	٠ ز د و ع
	* وريشه	-	

ملاحظات	قسمت میشده آن	ماده عامله	محل رو ئيدن
	داه ويقه برك	-	باغات
	2 2	-	اغلب کو دھا
	ساقه	-	
	€ la	أمار كامر ووسين	
	ريثه	كلمبين	کوه داسو ند
	j •	ورا تر بن	٥ سفيد خاش
	کل و دانه	~	مزروع
	يرك	-	أغلب حاها
	کل و دانه	فيزالين	سرشد
	» و يباز	- 1	کوههای اطراف
	د و برك	الماني	
	برك و بيد	اسياداتين	قر اهات
	,	الريتين	أغلب بأغاث
	کل		هزاراه
		٦ ــــــن	کوه داسو ند
	برك و دانه	نا ن	أغلب باغات
			-
	ريشه	-	ا تواذ
1	كل	الدانس	اغلب باغا ت

خواص	نام كياه ها غرائه	نام گسیاه خا رسی	anl.
مةوى ضديت	Chicores	کاسنی	74
مسهل	Caprier	کبر	٤٠
مجال	Cardonnette	ک:کر	13
	Noix vomique	کوچوله	13
متوی	Colombo	كلمبو	24
ممطن	Cebadille	كندش	11
مدر		كانشه	£0
مشهى		کندنا یہ کراٹ	173
و الدور	Alkekenge	کا کنج _ دروریده برده	ŁY
مکن		لاله سرنكوت	٤٨
مقوى	Margolame	مرز ندوش	14
مامق	Reglisse	مهك _ سوس	0.
مدر	Chiendent	ەرق	01
سکن	Sauge	مریم تخودی	04
مشهی	Absinth	مروه ـ افسنتين	٥٣
فاص	Myrte	مورد یہ آس	01
اد اس فولیم		معقلسه	00
،خدر		مهر گیاه _ لفاح	07
ق من	Bose	سودی - کل -رخ	۰۷

The second second			THE RESERVE
خواص	نام كياه يعا غرائــه	نام کیا ہ غادسی	عمارة
مدر	Nigelle	سیاه دانه به شو تین	٨٥
ميجال	Sagapénun	ےک نج	04
ق می	Semac	سماق	4.
23.1	Rhue	سداب	71
Jana		سور نجان	77
ىلىن ئايى	Polygala	عائب غير	75
بدر	Salivaire	عاقر قرحا	38
ما ن	Jujube	عناب _ شيلان	70
مقوى		قر تجمشك	77
مفوى	Salep	حصية الثماب	17
مشق	Manyes	خبازى	٦٨
مدر	Chardon	خار شتر	11
ما بن	Comonse	خطمي	٧٠
مشهی		حاکشی ۔ جبه	٧١
مدر		خار خدك ـ بي كل	YY
-ټو ي		حرقه _ غنة الحمقا	٧٣
مکن ا	Pavot	خاشيدش _ كوكنار	YŁ
مدين	Velue	قدامه ـ تودد ی	Yo
مهل	Agaric	قاديقون	m

04

Plant and a second			المارات الودادات
ملاحظات	قسمت ساسله ال	مادة عامله	محل ر و ئېدن
	واله	-	مزروع
	صمغ	~	مهر آناد
	واله	-	اغاب اغات
	5,	-	کراد
	ريته	-	•
	•	-	هزارابه
	•	يور توين	کو ههای ا جدان
	* 52*	ا ـ ود و بر مك	تفرش "
	واته	-	•
	ريته	تشاشته	اعلب اغات
	کل و دانه	-	
	تبغ و ساقه	-	قر اهان
	کل و دیشه	المهاد الزين	اغاب ١٠٥ ت
	دائه	-	•
	تغ	-	•
	413	-	•
	کل و دا به	21.5	ازدوع
چد قدم ادی از یکی از آنه اد شن	دانه	-	اغاب ياغات
التتراج بكد	ريته	-	حاله ميران

		2017940470	-
خوا س	نام كياه ها پقرائ	نام گیاه بفارسی	عماره
منهل		قردمانا	*
مد ر	Garance	دوناس ـ فوة الصنغ	VA.
ق ش		ديباس	Y4
ماين	Bliubarbe	ر پوند	۸٠.
مقوى		راسن ــ الدوز	۸۱ :
٠٠١وى	Aneth	شويد	AY
مسقى خو ن	Fumeterre	شاه تره	۸۳
معرح	Passerage	شيطرج	٨٤
کن	Coquelicot	شقايق	Λo
ميحال	Ulmaire	شنك	7.4
مشهی		شبدو	۸۷
ماين	Fenugrec	شنبليله	<b>M</b>
ماين	Turbith vegetal	تريد	۸۹
مبر و	Oscille	ترشك حماض	4.
مابن	Morelle	تاجريزي ـ الكورسك	41
حدثثت	Stramoim	ناتو د.	44
ملين		تبقال	24
شد در چشم		توتبای نباتی	9.8
صد عدو أي		تليقه	40

ملاحظات	قسمت ساتبله آن	مادة عامله	محل رو ثبد ن
	دانه	-	مجادی سلاب
	ريشه	رث الراري	أغلب باغات
ريشه اوملين است	ساقه و دانه	-	- کوهها
	ريشه	-	•
	ريته	-	کوه داسوند
	بر ك	-	مزر وع
	بوك وكل	-	اغلب باغات
	ريشه	-	کوه داسو ند
	کل	طبائين	بلوك سو بند
	ابرك	اليدمالهرليك	أغلب بالغات
	برك و دائه	-	مزروع
	•	البانس	
	ريشه	کم رزین	کوه داسو ند
	تيخم	البدا كوالوك	اطراف نهرها
	ميوة	سلامين	اغلب باغات
	تنخم وبرك	دانورين	
	مقن	كندو تفلت	
	-	-	کوه داسو د
دینه آن مقوی است	بركاوريشه	-	أغاب باغات

. 3

مگیاه ها	3.5		اطلاعات سودمند
ملاحظات	قسمت آساسا	مادة عامله	محل د و ٹیدن
	دانه	-	الراءات
	ميوه	-	أعاب راغات
	ياز	کل شي-بن	مهرآناه
	ا برك	-	•
	الل	ادا نی	والمسكنان تهرها
	p 2-41/A	-	احزارايه
	بر ك	_	ا ساده
		كاقلبن	ا قراهان
	ماقه	سو د	» *
	15	<u>:</u>	أغاب حاها
	. •	_	مزروع
	كتيرا	كتبرا	أعلب حاها
	دانه	الماني	فرا
	يرك ودانه	_	مزروع
	15	-	أعاب كوه ها
	كالرقحيرريك	-	کوه سفید خاتی
	15	المانى	مهر آ باد
	مېر كورت	نا ان	نواحی کویر
	روغن	-	اغلب كوه ها

			-
خواص	نام كياه غراب	ام حكياه غارسي	عماره
مقوي		نخم مرو ـ شا هدانهاليجه	47
مكن	Eraxinelle	ربان كبيشك . لبان البيام	47
34+	Colchique	ياز دك	4.4
ممرق	Capitaire	پرمها رشان م شعر الارض	44
، مقوى	Pouliot	يودنه	1
مقوى		پـته	1.1
-	, , ,	چکم	1.4
dim	The .	چاأں کو هي	1.4
ر ماري	.,	جو فان ۔ افتان	1.5
ممرق	Baurache	کاوز ،ان	1.0
•قوى	Angelique	کل :ر	1.7
ماين	Adrag rute	سکون	1.4
مەر ق	Romain	كاء قيصر - اكليل الملك	1.4
ميحلن	Consumbre	ک شنین	1.4
مــکن -		كل ارغواله	11.
مفتح		كعوث	111
•قو ي		مشك طوامشع	117
قاش		ور ك	110
		بادام تلخ	118

است و آناد و بقایای اشیه معتبره آنها که مثبت توانائی و دانائی مردمان آنروزه دد فون مهندسی . معمادی : حجادی . فخا دی و غیره بوده و متأسفانه بین سنوات ۴۲۰ و ۴۳۰ ه . ق . مدست جمعی از عشقه جویان لا الحلی بکلی زیر و زیر گر دیده امد و هم چنین داشتن مراکز مهم دیا نتی از قبیل قلمه مغات ( قربه میفان کنونی ) و نا حبه یاد سیران ا فاد سبجان ] و معموده گیر مکان ( گرکان ) و غیره به تنها میتوان فهمید که علوم و صنایع دایجه آنروژه دد این احبه شبوع داشته ماهیکه میتوان اطمینان کامل حاصل نمود که مها رف

در قرون اسلامی نیز معارف این سر ژمین را اهمیتی بسزا بوده و مردهان نزدك علمای مامی . دانشمندان ارحمند . متفكر بن ملند قریحه که بذكر مشی از طراز اول آنان در صفحات گذشته این سانامه مبا درت شده از آن مر خاسته امد . \_ "

متأسفانه جماعتی از این قبل مردم داکه مایه بسی افتخاد این معبطند بر آنو ناحیه سدی ها و نقسیمات سیاسی که در قرون گذشته حمل میآمده ، معنی از قسمتهای این ناحیه دا کاهی در قلمرو اسفها ن و زمانی با حکو مت همدان و قسمت های دیگر آن دا نیز و آتی سمیمه کاشان و هنگامی از نوا حی تامه قم محسوب مینموده اند . شهرهای متبوعه وقت منسوب داشته و باسفهانی ، کاشانی ، قمی . همدانی ، مشهود و معروف کردانیده است و جماعتی دیگر که قرزند مملکت و برای دنیا و بز رکتر از آن بو ده اند که بدین عواد ش مولدشان مشتبه کردد چون از طوس عراق ( تفرش و نواحی آن ) بر خاسته و بهمین سبب طوسی معروف بوده اند موظن آنها و شهر تشان چنان ،ا طوس مرو مشتبه طوسی معروف بوده اند موظن آنها و شهر تشان چنان ،ا طوس مرو مشتبه

# معارف عراق

# قبل از ۱۲۱۳

سر زمین هراق ازقدیم الایام مهد عام و ادب بوده و بیوسته علوم و معارفی هنناسب با هر دوره و عصر در شهر های بزرك و معمو ره های وسیم آن که امروز ویرانه های مطمو ره آنها در شمو شه و کنار این ناحیه دیده می شود هیوع داشته است . \_

اگر چه نار یخ صحبحی برای بد ست آوردن اطلا عات کامل از او شاع معارف عراق در ازمنه قبل ازاسلام بدست نیست ولی بازقراان و امارانی ازقبیل قرب حوار این ناحیه بمرکز مملکت (اکبانان) و وجود شهرهای بزرکی مانند شهره کرد . میلاد گرد . ساروغ ، معموره مهم طوس (۱) و غیره و آنر ناریخی این نواحی که مهترین معرف هنر های گونا گون هنر مندان این سر زمین

(۱) گرید تعرش مرحکر سکومت طرس بودر شاهرا ده ایرای بوده است طبه وقصر و آبیه معمل متسوب بطوس که هنوی هم آشار و بشایای معمو ده آبیه بر فراز و اطرا ف تهم مخروطی همحکای که مستقلا بین سه درجد رائع گردیده در این نامیه یا تی است و تا چند مال قبل هم که آخرین قطبه سبل حوادث بدسته مردمان هتیجه جوی لاابال بر آن وارد تدده برد ماند سا بر این و راد تدده برد ماند سا بر این و آثار مهمه تار یعنی ایرا ن و یعنکی از منتبر قرین تماشاکاههای سیامان داخلی و خارجی برده است .

ههین جههٔ قرش و تراحی آن بههادی تراریخ ستیره از قدیم الایام سروف طو س برده و ود قرون اسلامی تیز ،آبرا طوس قم میگفته اند . .

دیگر که با نظر مشار البه انتخاب شده نو دند از تهرا ب بعراق دعوت کرده و در ۱۳۲۱ قمری عاون آنکه بمشکلات و محطورانیکه از لوازم و مقتضیات آن روزه بوده اعتنا ثي نمايد آموزشكاه صمصاميه را افتتاح و طولي نكشيدكه با مما خد ت و حسن عمابات مدير فوق الذكر ٥٠ تفر از اطفا ل يتبم و بي بضاعت را مهدرسه حمم آوری و کابه معا رج آمان را از لوازم تحصیل و لباس و خورا ك روزانه حتى المتحمام كمه در ايام تعطيلي دسته دسته تحت سر پرستي آموز كاران مربوطه عمل مبآمد بر عهده بودجه آموزشكاه واكذار نموده احترام محصدن و معلمیرے و حفظ و حراحت آبان را در حارج از مدرسه از وظائف حتميه نظاميان مجل مقرد نمود . ..

دعو تهای متو لبه ک مدبر سائق الذکر از طبقات مبختلمه آموزشکاه مبنمود و نمایشات تحصیلی و احلاقی محصالان در آمد ك مدتی توجه اها لیرا جاب و از هر طبقه محصابن غبر مجا تی بز آموز شکاه وار د ساخت ملو د یکه تا اواخی ۱۳۲۲ قمری عدد شاکردان بالغ بر ۱۵۰ نفر کردید . ..

آموزشکاه مزبود در بدو تا سبس دارای سه کلاس بشام ابتدا تی ، فادسی ، علمی ، بوده و در اوایل ۱۳۲۳ چهار کالا سه کردید، است ، دروس تحصیلی آن عبارت بودند از قا رسی ، عربی ، دیاشی ، قرانه و در ۱۳۲۳ از طراف مدر سه دستور تشکیل انجمن صنا دانین بمحصلین داده شد بدیرت تر تیب شاگردانیکه تناسب سنی و تحصیلی داشتند در غیر اوقات کالاس مخصوصاً ایام تعطیل دسته دسته تشکیل انجمن ها ئی داده و در اطراف موضوعاتی ( از قبیل فوابد آزادی نماوت بن مشروطه و استداد فرق مبان عام و حهل مقا یسه طرز تحصیلات مدارس و مکانب ) که قبلا از طرف مدیر تمبین میشد مذاکره

کر دیده که حتی جمنی از مو ر خبن هم از ذکر و تعیبن نسبت آنها که طوس عراق است با طوس مرو خودداری کرده و بدینجههٔ تشخیص داشمندان این دو ناحیه را از یگدبگر دچار اشکال کر ده اند تا در این یکی دو قرن اخبر که معارف این 🗫 ط بتبعیت سایر نواحی این مملکت و مامد کایه امور و شئون اجتماعی آن رو بانحطاط و زوال کهذاشته و روز بروز ارسیف آن افزوده و زمینهٔ تغییر طرز تعلیم و تربیت فراهم میگردید . ..

- - TV

در همبن اوقات که مر دمان هو شدند از کو شه و .کنار ابن مماکت در صدد تأسیس آموزشکاه های حدید وعملی کردن طرز تعلیم و تربت ارویایی بر آمده بودند بعضی از مردم عراق هم خوبه خوبش در این زمینه خود داری نکر ده و تا حدی که معبط و عصر آنها احازه مبداده است در ابتراه قدمی برداشته آند و اینك ندكر اینگونه مؤسسات و صورت حاصله آنها از ۱۲۷۰ تا ۱۳۱۴ و وضع و ترتیب مخصوصه که در این مدت ۳۲ سال احیر داشته اند سپر دازیم

مدرسه صمصامیه به مرحوم حاج صمصام المالك امیر تو مان بعکی از معارف خواهان مامي ابنو لابت و نخستېن کســي است در سي و بنحــا ل قبل بفكر تاسيس مدرسه و انتداد معاد ف جديد در ابن محبط افتاده است \_ بدوأ یکی ازوسیمترین و مهترین عمارات مشحر حدید البدا، حودراک از هر حهة تناسب داشت برای محل آموزشکاه تمیسن نموده و مقداری از املاك حود را نز بصورت وقف تخصيص سا ينمؤ سمه داده سيس آقاي محمد ( سروان آدر هوش كنوني ) را ک یكي از حوامان تحصیل كرده و از فارغ التحصیل ها ی دار العنون و مدرسه نظام ساتی بو د برای مدیر یت آن با دو غر آموز کار معارف عراق

در ۱۳۲۹ بگدستگاه مطامه سگی از محل عو اند آموزشکاه صمصا میه تهیه شده و ۱ تا ۱۳۳۲ هم کار میکیرده و در ۱۳۲۴ طعمه حریق کر دیده است ...

در ۱۳۳۰ یکباب آموزشکاه موسوم بسلطانیه بمدیریت آقای ( ) مدیر قمی دایر و بها نداشتن هیچکونه مها عدت خارجی تا ۱۳۳۳ آبا تی و در همین موقع بواسطه عدم تمدیل دحل و خرج آن منجل کردیده است و در ۱۳۳۰ رو ز با مه رنجم عراق مدبر بت و سر دجری آقا ی نخستین منتشر و تا ۱۳۴۳ هم شماره های آن دیده میشده . در ۱۳۴۱ که آفای آ قا تردك مهده داد ريات اداره اوقف عراق و ده الت آفاي آدرهوش مدير بدا ق آموز شكاه صمصاميه و منتصریه از مرکز معاونت اداره معارف و اوهٔ ف انتخاب و دایره معارفی ثبل در ادار ، اوقف تشکیل کردید، ( این دایر، پس از انتقل مشار البه معلوم نیست تا ۱۳۴۸ قمری یکه رسماً ا داره معاد ف تاسیس کردیده است چه حالی داشته ) موسى اليه با افكار ممارقي وسابقه مدندي ﴿ الله د السكار داشته قوراً كمك جمعي از وجوه معارفهحواها ب ایستهر که از حمله آفا ی نیخستان و د آموزشکاه خربة افتتاح نمودند \_

ایندؤسه هم نواسطه انقل آقی آدرهوش و دسافرت احداری آقای خستین بهمدان و نداشتن نودحه دسطمی از ۱۳۰۵ تا اواحر ۱۳۳۵ تدریجاً منحل کردیده است. از حمله اشخاصی که مدنی عهده دار مدیریت بن آدوزشکاه و ده امد آقا ی مایل توبسرکای است. در ازایل ۱۳۳۲ مدرسه صمصامیه ممارت جدید البناه خود ( منحل کنونی آن که همت مرحوم حال سهم الملک ساخته شده ) منتقل کردید ، این آموزشکاه در نظرف این چند د له مدریجا توسعه یا قه و ۱ کلاسه شده و محصلین آن بالع بر ۳۰۰ نفر گردید و و دند و درهیین سال ۱۳۳۲ ،

و مباحثه مبتمو دند و را برات هر انجمن را تا ظم منفصوس آن مو ظف بو ده ک بعد ازختم هرحل مدفر آموزشکاه غدیم دارد تا الاخره در ۱۳۲۶ قمری كعموقم بروز اغلاب مشرو طبت ايرالت بواسطه هرج و مرح هاى آنروزه و مسا قرت مدیر فوق الذكر شهران آموز شكاه تنظال و منجل گردید ــ در ۱۳۲۵ قمری آموزشکاه ٤ کالامه ستسر به سمی منتسر الدوله حاکم وقت عراق تاسیس و آقای آدر هوش سدیر یت آن انتخاب کر د بد ایندؤ سمه بزودی در ظرف یکی دو ماه در حدود ۲۰۰ نفر محصل بیدا کرده هما ن مرام و بور نامه آموز شکاه ساغه را تا ۱۳۲۷ قمر ی تعقیب و با عز ل حکو مت و قت متحل گردید . دراین آموزشکاه یکما ب کهلاس شما به منز مرای تعصیل شاگردان اکامر داير شده ودكه تدريس آن الدير سال الدكر و تاموقع العلال آموزشكاه باقی بود . بلاناصله آموزشکاه صمصا میه در همان محل و با هما ن مدبر مجدداً مفتوح و بس از چد ما هی آن ی حکوم زاهدی سنت مدیریت آن انتخاب گردید محصلبن مجانی آموزشکاه در حدود ۷۰ مر بودکه کلیه لوازم تحصیلی آنان وا آموزشکا، عهده دار موده و سالبانه بهربك بكدست لباس هم داده میشده و در ۱۳۲۸ قمری آموزشکاه دیگری نام مدرسه سهامیه ( شعبه صمصا میه )

و دو ۱۳۲۸ عمری ا موزه ۱۵ دیدری نام مدرسه سهامیه از همیه صفحها میه ا مفتوح با مساعدتیکه از طرف آق ی مرادسی قلیخ نا بات ( سهام الساطا ف سا بق ) نماینده عراق بعمل میآمد اداره میشده مد پریت هر دو آموزشگاه بر عهده آقای کریم زاهدی و ده و نا ۱۳۳۵ قمری دارای له کلاس و بعد از آن تا ۱۳۲۸ کاهی عمد در کلاس جها رم جد خر محصل نام محصلین سا ل پنجم دیده میشد که تحت نظر معامین آمکلاس تحصیلی هم میکرده اند و از همین موقع تا ۱۳۶۲ تدریجاً منجل گردیده است ...

تبل از ۱۳۱۳

و قت دبستا ن عظیمیه را افتاح و آقای نخستین را مدیر بت آئے انتخا ب نمودند \_ و هم در اینموقع یکباب دستان دیگر مو سوم مد ستان دولتی نمره ۱ ( احمدیه سائق فردوسی کنونی ) از طرف اداره معاد ف تاسیس گردید . ــ ور اوليط همين سال آقا ي سا دق انما دي بريا ست ممارف عراق منصوب و یکبلب دبستان دو لتی دیکر هم سام دستان دولتی نمره ۲ ( پهلوی کنونی ) افتتاح نمودند و در همین سال با سمی و همت جمعی از وجود معاد فخواها ن ابن محبط یکباب قرائت خانه مای افتتاح و مقداری کنتاب هم از محل اعانه برای آب خریداری شد تا اواخر ۱۳٤۰ قمر ی تعطیل و در ۱۳۰۳ شمسی مجدداً بعد بریت آقای نخستین دائر شده و در اواخر همین سال کلی منحل گردید: است قرا انتخانه مز بو ر در نوت درم کلاس اکا بری هم سمیمه داشته ک در آن فرانمه ، دفتر داری و حما ب تدریس میشده است . در سال ۱۲۹۹ عده داد طابان شش ساله اندا أي ٢٣ نفر و قبول شده كان ٢١ غر بوده الد و اين اولین سالی است حجه در اینشهر از طرف آداره معارف امتحامات رسمی دوره ابتدائی از محصلین بعمل آمده است در اواخر ۱۳۳۸ مطا تی ۱۲۹۹ آقای الوالحمن غزل اباغ مدير آموزشكاه صمصاميه رياست معارف عراق انخاب كرديده و بر اثر اختلافا تی که در اینموقع بین ادارتین معارف و ما لیه محل خصوص وصولواچما ل حقوق كاركيان معارفي توليد شد نزديك بوده كه مدرسه دولتي تموه ۲ بکلی معو ومنحل گردد ( یکی دو روز هم تمطیل شد ) تا ۱۷خره اداره معارف شميمه اوقاف ( آقاي مصطفى الحوى رايس اوقا ف بوده ) وتوسط قرشه ک جمل آمد مباغی جنوان ما عده کار کنان مدارس دوانی پرداخته شد . عده داو طلبان شش ساله ابتدائی در ۱۳۰۰ - ۲۲ ندر و قبول شده کان ۱۸ تهر

آقای ابوالحن غرل ایاغ مدیریت آن منصوب و تا ۱۳۳۸ قمری هم مهمین سمت باقی بودند. در ۱۳۳۲ یکناب دستان دخترانه دو کالسه سدیریت خانم شعس المنجي تاسيس و تا اواخر ١٣٣٥ قمري اللهي دود ، چذبچه قبلا هم اشاره شد از ۱۳۲۲ سیر قهقرائی ویسات معاد فی اینشهر شروع کردید در همین سال روز نامه رنجر عراق تعطیل و در ۱۳۳۳ مطلعه صفصا میسه طعمه حی یق هده و در ۱۳۳٤ دستان سلط نيه و در ۱۳۳۵ دستان خير به و دستان شمس المخدرات منحل گردیدند تا در ۱۳۳۶ دراینولایت سحسراً بکیا به آموزشکاه صمصامیه ک دارا ی بودجه تا شی بود با شمیه اش سها میه با نی و همان وضمیت ۱۳۲۸ قمری مجدداً تجد بد گردید \_ در این مو تع بکی دیکر از مما ر فخو اهان اینمحبط که غکر تا سیس بکتاب آموزشکاه دیگر با و دحه تا ت در اینولایت افتاده الت مرحوم حاجي مبرزا عبد العظيم بوده للدواً در صدد اجاره و أنتزاع قسمتی از املا ك موقوقه مرحوم حاحی آقا محسن ( جدمشار البه ) مر آمده و ضمناً با و زار ت معار ف و اوقاف وقت مشفو ل مذاكره و مكا تبه كرديده و نظریه خودرا که افتتاح یکاب آموزشکاه از مازاد عوالد موقوفه است اطهار و از طر ف وزار تخه هم ابرت غلر به تقویت شده و نزود ی تیجه مطلو به حاصل و پس از تحکیم اساس آن مؤ سس مزبور در کر ندشته و نام نیکی برا ی همیشه در صفحه ناریخ معارف این شهر از خویش جادکا ر باقی گذاشت ــ

نام نیکی گرساند زادمی ، به گرو ماند سرای ژو نکار بساز فوت آنمرحوم آفایان فرهمند و فربود محمنی استاحرین املاك موقوقه و دنیاله اقدامات فقید مزبود را گرفته نما در ۱۳۳۸ قمری مطابق با ۱۲۹۹ شمسی هاد اولین سال قامیس اداره معا رف در عراق است باساعدت دایس معاد ف

موده اند ـ پس از یکی دو ما در ۱۳۰۱ آندی حسن رفیمی مریاست معار ف و اوقا ف عراق منصوب حرديد مثار اليه بدواً اداره را توسمه داده و بر اجواه آن افزود دو قسمت ممارف و اوقف را از بکدیگر معزی نمود و توسط کاردن بارتی و نمایت احلاقی و مهی تهبه کرد از طرفی حقوق عقب افتاده چند ماهه کار کنان ممار قب را پرداحت و از طر فی د یگر مر تناکم<del>کی</del> سو د حه مؤسات مما دني دمانيد ب

مدرسه دولتی نمر ۱ ( قر دو سی حکنونی ) را بمحل مناسبی منتقل .-فش ساله ابتدائی آبرا مرتب و کلاس اول منو سطه بز در آن دائر نموده مدرسه دولتی نمره ۲ ( پهلوی کهنونی ) را چهار کیلاسه مرشی سود ویکیاب مدرسه دولتي دخترانه مو دوم هوشنز کارت نز براي اولين د قمه در اين ههر افتاح ثموه ـ

عده داوطلبان شش ساله اعدائی درایندال ۲۱ و قبولند کان ۸ غر بوده اند . در ۱۳۰۲ آۋاي مصطفي اخوي محددا مرياست معارف واوقاف عراق اشخا ب گرديد مشار البه بها بت اهتمام را در حفط اهمیت ،ؤسسات معارفی و راهبری کار گذان اداره و دبستا بهای دواتی و ملی مخرح دا د گرچه در ایندل الاخره کار احراء ممارف و مدارس برای وصول حقو ق عقب افتاده چند بر ما هه خو د بتحصن در تلکرافخانه کشید ولی معذالك اندارت اداره و نت در جاو گیر ی از سیر قهقرائي وؤسات معادفي اينشهر خيلي وؤثر بوده دستان احمديه ( فردو سي ح£نونی ) را که در ۱۴۰۱ ما زحمات فوق العاده سر وسورتی گرفته مود نبز طرف توجه قرار داد و تا اواخر ۱۳۰۷ کــه موقع ازدیاد و حنش آموزشگاه ها ی ملی اینشهر است در ترو یج و تو سعه آن کوشش نعوده از سال ۱۳۰۳

بود جه دیستا نها ی درلتی اینتهر ( تو فبق و دوشیز کان ) مانند سایر ،ؤسسا ت دولتی ایران مرتب شده و تا ۱۳۰۸ این دوآموزشکاه تدریجاً توسعه یافته و تبدیل بشش كلامه گرديد.اند آموزشكاه عظميمه از ۱۳۰۳ نا ۱۳۰۸ ماچند نفر معام و مهیریت افتحاری آفای فریور اداره مبشد. و آموزشکاه صمصامه از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۷ با آ مکه تو مط پنجفر مدیر ہے، یکی پس از دیگر ی در ابناؤ ساہ زحمت كشيده الداداره شده در تمام أيندت نتوانسته است موقعيت قبل از ١٣٠١ خود را احزار نماید عده داوطابان شش ساله اعدالی در ۱۳۰۲ ـ ۲۷ و قبول شد کان ۲۱ تمر بوده اند و در ۱۳۰۴ \_ ۲۲ و آبولندکان ۲۱ و در ۱۳۰۶ ۲۷ و قبول شدکان ۲۷ نفر بوده اند و در ۱۳۰۵ ـ ۲۱ و قبول شده کان ۲۸ نفو بوده اند . در ۱۳۰۹ یکباب دار المعلمین اکا بر ۱،۵ به دو لتی بعد پر بت افتخاری آقای دئیس معارف در آیشهر تاسیس و پس از ششما ، در ۱۳۰۷ منحل

در همین سال ده باب دبستان دو کلامه دواتی در بلوکات اطراف شهر طبق فهرست د يل د ..

دیستان دولتی نهره ۱ کرهرود بر د بستان دولتی نمره ۲ آستانه » ۴ مربند » « ۴ متداب ه ۱ ه قرمهين ، ه ه ۲ پزچلو " « ۲ گرکان » ایم تفرش

« ۱۰ مزخوران ـ « ۱۰ طزخوران ـ

تخوش ۔ تاسیس کر دیدہ اپنوسات ہریك نابكتر آموز کار ڪہ سنت مديريت هم هاشته تا ۱۳۰۷. اداره مېشدند در اين سال د و کــالا س سوم و چها رم تېز

سأل مو سبن دستا ن عظیمیه در صد د تو سعه و تکمیل اینمو سمه افتا ده و آنا ی فرید را برای اینکار دعوت و در سال ۱۳۰۹ شش کلاسه اندائی آن را مرتت نموده و در ۱۳۱۰ باستخدام چند نفر دبیر آزمود. و لایق کلاس هفتم دران افتتاح و در ۱۳۱۱ کیلاس هشتم و در سال ۱۳۱۲ با فتتاح کیلا س نهم ( سوم متوسطه ) موفقیت حا سل نموده دبرستان ،زبور در اینموقع سوای هنر آموزان ورزش و مثق خط در قسمت اعدائی دارای شش تفر آموزکار آزموده و در قسمت متوسطه نز پنج نفر دیر لایق نوده اندیمه و لوازم تحصیلی از قبیل لابر اتوار و غبره تا حدی که ممکن بوده نهه ودر دستر س دبیر آن و داش آموزان اينموسله كذافته قدم بود .

آموزشکاه قردوسی از ۱۳۰۸ بواسطه اختلافاتی که بین مدیر و آموزکاران آ ت تو ليد گر د بده ندريجا رو با تحطاط و اتحلال ميرود داو طايان ٦ ساله ابتدائی در این کال ۵۰ نفر و قبول ددکان ۷۳ نفر بوده است ، در ۱۲۰۹ برای اواین دفعه امتحا بات دوره اول متوحطه در ایشهر از طرف اداره معارف ممل آمده و عده داوطلبان ۱۴ غر بوده اند ( از داش آموزان سمصا میه وارك) یا زدد غر آنها مردود و ۴ غر که متحصراً از شاگردان دبرستا ن صمصا میه بوده قبول گرد بده اند عده داو طلبان شش ساله ذکور در این سال ۲۹ و قبول شده کا ن ۹۸ خر موده الد در این سال برای ارلین دفعه از دبستا نهای دختر اله دو شبر کان و شمس المخدر ات ۱۰ خر محصله داو طاب برای امتحا نات وسعی نهائی اعدائی معرفی و ۱۶ نمر از انها قبول و بك نفر مردود گردیده اـت در ۱۳۱۰ آفای قدس اده بیلی بر بات مما رف واوقاف عراق منصوب و تا یک ال همهمین مأموديت باقى بوده ديستان فردو سي بر اثر اختلافات حاصله بين مدير و كار

با یکنفر آموزکار بر آنها علاوه گردید و در ۱۳۰۸ بوا سطه حذف اعتبار . کبلاسهای اضافی آ نها منجل تا در ۱۳۱۳ حکه مجداً با داشتن دو نفر مطم چهار كالاسه گرديد. اند و در همان موقع ( ١٣٠٧ ) دستان قردوسي حشتي بنام حشن افتتاح کلاس دوم متوسطه بر یا و کلاس مزبود را مفتوح نموده و لبكن تواسطه عدم و سابل لازمه و اقبال كردن توده پس از دو سه ماه متحل گردید عدهٔ داو طلبان شش ساله انتدائی ۳۴ نفر و قبولشدگا ن ۴۴ نفر ـ دار ۱۳۰۷ مدر سه صمصامیه ،ا حتب و حوش مخسوسی خود را متو سطه معرفی تموده و با دعوت دو نفر دبير دبيامه كالاس اول و دوم و سوم را متو سطه را در اندك مدنى افتتاح و آفاى نهفه تن سهت مديريت آن النهذاب و تا پايان سال تحصيلي ۱۳۰۸ \_ ۱۳۰۹ بهما ن دمل ادمنا ل د ا شند و در ۱۳۰۷ برا ی امر ودرش معصلين مدا ر س ابرن شهر يعڪفر هنر آموز ورزش و يکفر عمدو هم برای اداره بنام مفتش سباد از طرف وزادت مداری فرستا ده دد و در همین سا ق مدرسه شمس المحدرات دخترانه سمي خام شمس الضحي داد يواد مديره آنمدرسه با چهاد کلاس التدائی تاسیس و تدریجا تا ۱۳۰۹ توسعه یافته و شش کلاسه **حکردید،** است این دستان با ندا شتن هیچھکو نه میبا عدت خا رحی تا ۱۳۱۳ داير و در همانموقم واسطه عدم تمديل دخل و خرج محل كرديد . است عدة داو طلبات شش ساله ابتدائی در ۱۳۰۷ ـ ۳۸ و قبولند کات ۱۹ نفر بوده آند و در ۱۳۰۸ یکیا ب دبستا ن متوسطهٔ امریکائی موسوم بــه اداك در ابنشهر تا سيس كرديده و محصلين آن در ١٣٠٩ ما محملين دېر متان صمصا مېه در امتحا نات رسمي دوره اول متوسطه شرکت کرده و دو ۱۳۱۱ بو اسطه اقبال نکرد ن توده و ندا شتن محصل متحل گرد بد و در همبن

قل از ۱۳۱۳

قبل از ۱۲۱۴

كنان آن (ضمن ۱۳۰۸ اشاره شد ) تدریجا از موقعیت خود سقوط كرده علاوه بر دوسیه مفصلی که در اداره مما وف دارا شده اند از اینموقع دوسیهٔ هم بولسله ایفاد اورای شکوائیه بدر کر در وزارت معارف تهیه تموده تا در ۱۳۱۲ که کار با داره عدایه کشید ، و دو سبه معصلی نیز در آن ادار، تشکیل و این موسه را بانجلال و سقوط: معنوی سبر دادند. در ۱۳۱۱ مجدداً آقای اخوی بریاست معادف و اوقاف عراق منصوب و دور نیست که بر اثر تتخیص مفتشی که از طرف وزارت معارف در اوایل همین سال سرای آمده این انتخاب صورت کرفته ماشد. اوشاع د ہر ستان صمصامیہ نیز از ۱۳۰۹ ہمد کویا خیلی ہر ج و موج نوده که اداره معارف مر تباً تا آخر ۱۳۱۲ طی چند بن مراسله بی ظمی و سی ترنبی آنرا که در اثر نداشتن مدیر مائول تشخیص مبداده سر کار رابرت و اجازه الحلال آنرا از وزارت ممارف تنا شا کرده است . در آخر استند ما ه ۱۳۱۲ دستان دخترانه شمس المخدرات بوادعه نداشتن كمك حارجي و عدم تمديل د خل و خرج ان منحل گردیده و آثائیه آثر ا خاتم صبیحه ملکی در اواخر فروردین ماه ۱۳۱۱ خریداری نموده در ۲۳ استندماه ۱۳۱۲ حنا ب آقای حکمت وزیر معارف تشريف قرماى عراق و كايه ،وسدات مما رقى اينتهروا ، ازديد قرمودند دردستان دولني توفيق هنر آمو ز و رزش را با عمله عا مدال مفتخر و در دبيرستان عظيميه اعطه ع يكدوره لابراتوار كابل را عراق و عده و دستورات لاز مه را با د اره مما رف مرحمت و عسر همين دوز سمت همدا ن حركت قر مو د ند . اثرات اين دور مهم که در آاریخ معارف اینشهر سر فصل توینی باز میکند از شروع سال تحصيلي ١٣١٣ - ١٣١٤ ببعد در كليه شاول معارفي عراق مشهود خواهد كرديد الأخرة سال ٣١٢ بيا يان رسيد و سال ٣١٣ شروع كرديد حنا نجه قبلا أشاره

شد از آموز شکا ه های ملی عراق فقط د بیرستان عظیمیه با سیر تکاملی که داشت مود د استفاده بوده که آنهم متاسفا نه بر اثر اختلافات حاصله بیری وقسين (متاجرين موقوفات شراه) و آقای حاج سبد احمد متصدی موقوفات مرحوم حاحى آقا محسن و تأمين عوائد موقوقات شراه ( از طرف اداره عدليه در سوم تبر ماه ۱۳۱۳) بفتتاً دچار ملا تکلیفی شده و تدریجاً تا آخر استندما ه همین سال کلی تعطیل و متحل کردید بنا بر این دار با با ن سال تحصیلی ۱۳۱۲ \_ ۱۳۱۳ میتوان شهر عراق را منحصراً دارای دو باب دبستا ن دولتی توفيق و دوهيزكان دانت . عده داوطلبان امتحا نات نهائي شش شالة اعدائي ککور درسال ۱۳۱۰ ـ ۱۱۹ شر و قبول شده کان ۱۰۹ نفر و در سال ۱۳۱۱ ـ ۱۲۳ غر و قبول هدمکات. ۹۹ غر و در سال ۱۳۱۲ ـ ۱۱۳ نفر و قبول شدكات ۱۰۹ مفر و در سال ۱۳۱۳ ـ ۱۳۸ غر و قبول شده كان ۱۲۲ نفر بوده أبد . و عده داو طلبان المتحانات نها أني أناث در سال ١٣١٠ ــ ٣٠ غر و قبول شده کان ۲۹ نفر و در سال ۱۳۱۱ ـ ۲۹ نفر و قبول شده کان ۲۰ نفر و دو سال ۱۳۱۳ ـ ۳۰ نثر و قبول شده کان ۲۷ نثر و در سال ۱۳۱۳ ـ ۲۴ شر و قبول شده کان ۲۳ شر بوده اند .



معارف و او قاف عر اق

the transfer of the transfer o



جناب آقای وزیر معارف با همراهان هنگام تشریف فرماتی بعراق و سرکشی بمؤسسات معارفی



آقای حسین دها ازمهر۱۳۱۳ بریاست معارف و او قاف عراق انتخاب کر دیده و تاکنون بهمین سمت با قی هستند

### معارف \_ اوقاف

معارف ــ ابن دابره دارای هفت شعبه است ۱ ــ تعلیمات ۲ ــ باز رسی ۳ ــ کار گزینی و محاسات ۴ ــ بیجاسات آموزشکا ههای تمبر دولتی ۵ ــ ۱ ـ کار گزینی و محاسات ۴ ــ بیش آهنگی

تعلیمات وظایف این شمه عبارتند از : انتخاب اعضاء تعلیمانی . صادر حکردن دستور ا ت لاز مه برای آموزشکاه ها آشنا نمود ن آموز کاران و دیران با سلوب تعلیم و تربیت ایجاد کنمرا نبها مختلفه احلاقی . ا دی بی احتماعی . تربیتی برای دانش آموز ا ن و سایر می دم تشخیل شورای آموزگاران و دیران . کمك و دهری اعضاء تعلیما تی حکه تازه باین خدمت مشتول شده اند راهنمائی آموز کاران قد یمی بطریی تعلیم و تربیت حد ید : تنظیم برنامه های آموزشکاهها جمع آوری آتا در نظمی و در با به ایم و ظایف خود شایت تمجید در با به اعظیم نای که در انجام و ظایف خود شایت تمجید و تحمین هماند بیشنها د تقدیر در با به اعضاء تعلیما نمی که با علاقه کامل و تحمین هماند بیشنها د تقدیر در با به اعضاء تعلیما نمی که با علاقه کامل و تحمین هماند بیشنها د تقدیر در با به اعضاء تعلیما نمی که با علاقه کامل معارفی با نجام وطایف خویش برداخته و مداهی جمیله برای بشرفت و تحمیم معارفی معارفی معارفی معارفی اند . . .

شمبه مزبود مستولیت متصدی مخصوص ، بخوبی وظایف خود را انجام داده

ممارق عراق ...

بعد از مهر ۱۳۱۳

و امور تعلیماتی دا بصورت حدیدی در آورده چنانچه از مهر ماه ۱۳۱۳ تا کنون بوسیله اقدامات تازه خود و صدور دستور های مختلفه طرز تمایم و تربیت و اداره آموزشکاههای عراق را از حال بریشانی و نامرت او لیه مهترین صورت ممکنه در آورده است .

باز دسی \_ وظایف این شعبه عبار تند از . مراقبت در امور احلاقی دانش آموزان بو سیله باز رسهای مخفی و علنی . خاا رت و مر رسی در و منع کار اعضاء اداری و تعلیماتی . تنظیم و تدوین و حمع آوری آمار عمومی معارف . رسیدگی بگزارش باز وسهای ننی . تر آب س نامه حشن های معارفی و مواطبت دو حسن جریان این قبیل امور . تهیه گزارش ماهیانهٔ اداری و دو ماههٔ مرکزی . نظارت و بر رسی در حسن جریان آمور مؤسسات معارفی ، نظار ت در آمور روز تامه و چاپخانه ها و اعلانات وچاپ کتب و نمایشات و فیلمها بیسی معرش نمایش کذارده میشود .

ایر اداده نیز بماولیت متعدی معضوص خود خدمات برجمته بمعادی عراق نموده و حسن جريا ن امود آن كاملا رِضايت بخش بوده است .

كار كريني و محاسبات . اين شمبه عهده دار امور ديل است : تهيه و تنظيم بود جه . تنظیم دف تر محاسبا تی ادار د و آموزشکاههای دوانی تهیه و تکمیل بیشنها د های کا ر گرشی برداخت ما هیا نه کار کنان و مخا رج لازمه آداره و آموژدکاهها دولتی. تهیه سوابق و تعرفه خدمت کار کنان جزه .

حسن اظباط و انتظا ما ت صحح ابن شعبه نبز رضا بت حشق و متصدى آن در نها بته خوبی از عهده وظا یف محوله خوبش بر آمده.

محاسبات آموز شگاههای غیر دولنی ـ چون احتبا جات عراق تنها با بودن آموزشکاههای دراتی مرتفع نمیشد اداره مما رف از ابتدا در اظر کر فت که آموزهکاههای ملی دا نیز تحت غارمینهٔ م خویش قراد دهد تابتواند آموزکادان و دبیران صحیح و برازنده برای آنها انتخاب و در جریان امور اداری و تعلیماتی ومحاسبا تی آ بها نبز ما تندآموزشکاههای دولتی تفاارت نماید با اینکه مرای انجام این مقسود اشكالات نزركي را در مقابل خود ميديد چون حز اينراء طريق ديگر برای اصلاح نمی جست در پیشرفت مرام خود کوشش نمود تا بتدریح بمقصود نا لل كت ضماً بر اثر تتويق اداره متعبديا ن موقوة ت نبز از ما زاد در آمد رقبات متصرفی خود مبلغی برای کمك باین ، وسیات یا تاسیس دستانهای جدید تخصیص دادند . با این ترتیب چند با ب دستان نبر از مجل اوقاف تاسیس و بر آموزشکاههای عراق افزوده کنت و چون برای اداره کردن معا سبات این قبیل ، وسیات دسیة استقلی لازم بود امتصدی مخصوصی محابات مدارس غیر دولتی تا سیس کردید . وظایف این شعبه عبارتند از : تنظیم بودجه مدارس غیر دولتی . رسید کی بامور مجالباتی آموزشکاههای مای . تنظیم صورت حما بهای ما هیا بهٔ آنها . تهبه لوازم دفتری این آموزشکاه ها برداخت ما هیا به اعضاء و اجزاء آنها .

این شمیه نیز حضوسی از عهدهٔ وظایف محوله بر آمده و حسن جریان آمور معاسباتی و اداری آن کا ملا مورد توجه و رضایت بخش بوده .

بایکا نی . متصدی این شعبه که ثبت و شیط و دفتر اداره را عهده دار است ظم و ترتیب صحیحی مامور محوله داده و در این یك سال و نیم قریب ۱۰۶۱ یروند ممارقی و اوقا فیرا با طرز صحیحی «رتب نمود» دفتر ایناداد، درفش

ماهه اول سال ۱۳۱۳ دارای ۲۰۰۰ شماره و ده و در ۲ ماهه دوم ۵۵۰۰ شماره و و درسال ۱۳۱۵ . ۱۳۱۰ شماردرا دارا بوده است از مقب این اعداد بیشرفت امور اداره و میزان کار ابن شعبه و شعبه دیر حانه که عهده دار باکسویس نامه های اداری بو دره است پخوبی فهمیده میشو د .

قرمیت بدنی و پیش آهنگی وط بف ابن دوشمبار! در جای خود شرح خواهم داد بعضى از دستور ها و متحدا لمال هاى دايره تعليمات

1477/ AcYc

هدوم منصابی دیدناها و دیرسانها ( اعم از در اتی ر ملی ) ذکور و انات مار شد . به ار این قاریخ مقرو ات ذیل را ایرا و یا تهام هر یك از مراد ذیل خود را مهیرر و ملزم دانیکه هیچ کاه فعلم نتیا پند بینانیه از اعسال یکی از دراتب مدر جه سر پیجی و قطف ورزی دو دفعه آول به تریخ شقاهی اگفا و در دفعه کانی به تو سخ کانی بادرت در صورتیستکه وارهم وظار خود وا تعير عادند و در تعقيب طرية عرد يا دداري تمردك بدأ ال هركب در مؤساك سارتی پتران میجلی ساف خر اعد پرد .

و به هر المهام عبالرزائ ، مدّ من قرق المناده بناعي و جدي واشع ،

9 ما معلم وا يمتو له يعم اروحاني خود داسته او هايفه تساعد التخمص او احتر امانات <mark>لازمه</mark> را ملمرظ داری ...

۳ د در سر کلاس فرق الباده آرام و بن صدا پاشتد .

- ع ۔ خارج مدرسه برای همچه طرزی رفتار کنند که سر مفق دیگران باشند . ۔
  - ه د یا ادشاس ولگرد د بی سرد یا نهیهریت آبوش نعکت . .
- » به ازرنان یکانه ها و رسینها ها و سیام همومی پدون حضور ولی خود اجتباب نمایته ...

ب ، از لول فروب برای مطالت بدول خو ای برد ند ( مگر اینصنی ام فردی یا حروري يامد كأخير كردد ) . -

۸ د در دکا کان و منازه هائیک مشاق بندردشان شی باشد جی حدود ولی خود جهور به حق جارس و میکنه ادارای . -

به بد در صورتوسته بخراهاد بدنازل در باان تحديد الراب بذا كره در اطراق وطالف تحصیل برواد باید حکیاً از ول عرد ایها زد تحصیل کرده در صروحه دادن ایبازد تعلی ساختی و ا مخال غرامند برد الله خول و شخص درست را هم باید چدر خرد حرفی تمایاد . .

ه و د از مواله و فراند رمانهای حفق و انسانه های پرج انهای نباید در

۱۹ م همه ورزه صبح در متر ل غره را پررزش ها دی داده و هروکناه این کستجه را

مروك عاريد . -

۱۲ و ال مود راميفه ياك و نظيف تكاهدا وعد و مر دور صبح صورت و همان و دندان خرد را شبعه و شر تباید ، .

١٣٠ - هنت يكتركِ يا لا اقل ١٥ دوق يكدفه، يا ول غود القحمام تبايد الله أولى أسعه کے ملک یکبراتیہ اپن صل را مجری داری ہ

۱۶ - حلی الید ور برای طفا \_ عواب \_ وولاش \_ و مطالبه انتظامی قاتل و پرو گرامی سين سأيد م

و و جدل رکیك و الفاظ زشته و نایت را هیوكاه از زبان خود نیاوری .

. ۱۹ - در صورتیکه از وضع قنصل یا حرکتی که نسید با بها دره تکا یص دادته یادند باید یا کتا یاعدها وجهی باداهم مدرسه را سامحد داری رئیس مدرسه تیزمارم ا سم فوراً واجع بآن دکرانه تغیب جدی نباید در صورتیکه رئیس مدرسه از تعقیب غود داری تمود در پعکها . اداره بمارف مستول و مورد برًا شده واقع شراهد يود

١٧ - در قِال تقامات و مقررات مدرسه وارد قرق الماده مطبع واشد .

۱۸ - تحسی الف درس دیانه خردرا باید طرزی انجام دمند که معلم و هیشه رئیسه مدرسه عبهه راشي و خوش وقت پاشد . .

کلرپ مرخب است موجوعات را اعم از کتین و شدهی در داتر محمر سی با قد تاریخ تممه تعاهد وجمی کلری او بن معملن با ذرق چند نثری را ترای محدور درکلرپ ماظره می کری که بریابت ملله محکورت و سارت آنان مقاری دیر اد بیات در ۱۹ درد پدکتر ته تفحکیل می شره اشتباب و بدونع معرفی نباید د .

## دبيرستان دولتي توفيق

الروساً الممار ميدارد كاليه ها كردان باريد قرأن شود را از العاظ حقظ احترام در اطاق منصوصی که او طاف بدر به تمین بهره تراز معتد و در بدا داخه درس تر آرا دا اخره به حڪلاس براد ۾ پس او اتبام ورس ميدوا يمحل محموس عردت دهند د . . رائس بدارق ار ارتاف عراق

TANK 100

## آقایان آموز کاران دبیر ستانها و دبستان های شهر و بلوك

ظر باینده در سال آنیه دروس ادر یس تنصصی و فرا ی هر یك او آ نا یان و دنه منصر صل بیش نیل خوا عد شد دنیا بر این مقاعش است هر یك از كار حكمان مع كا حل سذرل شمایت که در یك رشه منصرص مطابق ذرق خود كا حدى كه امكان پذیر است الحمص حاصل تدایت الت برای ایرای این مطور آباید شیها بیفتر بدطالت آبر سیاحت پردازند حدیثا مال کر ميفود راي آمرز كاران ؟ لا مهاى چهار كاه اغدالي يك دوره تُعطيل طبي و عبلي حباب و عقده تا حدره فش دا له الما في طروري الت رأى أموزكاران به و به يك هوره تحميلات ریاحی و ادبی در حدرد به سال اول نتر به لازم بینا شد دیران در رشه بیسوس آدریس غود باید دیلم لیناسی در دست دادی باشد یا در هنان قسمت هبلا تحمصی بنار داشته باشته ا

۹۹ م روز های تطل را با اهامام و سعی کال به تر میم قبکالیم عقب ابنا مد جوه پردائ و چېپرمه در ساير و ميابانها بسال لاتکابي شم بگذارند .

و ۱ مغروات متدرجه حتمي الاجر ي و اولين ويظهه هر معمل اهم الا دير منان يما دبستاند ذکرر یا آبات خواهد بود بر مخصوصاً محصلات آبات فلاره پر اهمام کامل در اجرایی این دیاور مازمان که در سمط دفت و بهسمی و پاهیکداش متنهای مرافق را بسل آورده و همواره سعى نسايند كه من غير أحليار صلى از ايمان مصاعده تعده دادن ياك آنها را آلرده نبايد . . ۱۹ - چانچه خاکردی پدون علت خوابسته مدر سه را ترك نداید ناچار است حقوق مدتی

۱ و در تایت دسترر درق برای هر شاگردی واجب و در تبال آن ملاوه تراهوی و تقدیر واعد جاوره هم نابل خواهد كر دود خاماً منذكر ميدره كل أيندين نفر سوان مفتش منعي القماب گردیده و کادلا سرانمیه وظار در حر کا هد. محصلین در خار ج و براحل دراهند بیرو که هر گاه ير خلاف ابي مطرر از محمل منا هذه سايند قرراً راير رث دهد تنا مدلول كسبت اول اين مستور در باره آنها ایراه در صل گرده بر این در ارتاف عراق

را که در ددرے تعمل. کرده طش مقررات چردازد .. ..

الراد (۱۳۷۳ عاد) الاستان الاس

الرابية اللا م أنيشو لذ كه الرابل أما و أبغ با أبد الكو بن الا عرا كدما ها كرمان عام طاب ( از ه ابتدائی بالا ) بنام طق و مناظره قعم دیاست و مشواید معلم اردد ادیات در مدر به مدة بحكر ود أندكيل شده أسطور ذيل را بدونع اجرا گذارى و يك غرابها يستي موجوعي را که قالا دار طان حاضر ترای نام فرسالي گرديده عطاله ساند فرانيد تبايد و مراك مر دیگر ترضرح معصوص را که خود دار طاب بحد و خلامی آن دیده است بطریق تبلق باان ساود روس مستقلوب مرتف است قرای کلی و بال شاگردان را تجریك او تهدیج شوها بالاخره طوری تما ید که پشاگرد با صراحت لهجه از عهده سکالته بر آمده و بازانه مطالب عود را یا حکمال جو سی برائله تعریر دو آورد و ممکن است وئیس کلوب یا یکمر او مطبین دیگر يمن از اتبام عطايه أو على به كاگره دار طب در" لغراف مرحودات مطروحه بهاماني نما يد رئيس گارب آيايد پيڪفر را بعنوان منفي کري اله بين منصلين يا فوق انتصاب صايد مفعي

جود خالبا مقاهده شده است که داش آبروان همرستان در مساو هم دی و دکا سکین

که در چرخه گرای میدهند ترف تبوده ر انبیاب تیکیایت اولیاه عرد ر بکرانی اداره مساوف وا فراهم بيساوند اورماً احطار ميشود كه از اين كاربخ بند من صورتي كه محصلي مراحا هاي مرور که مشاق بانترن محملین است دیده شده قررا آنهارات او دور شاد خارج خراهد تمود الازم است مراتب را گرفترد جمع محملین بیاند . . . دلیس معارف در ارتاف هرای

## دنیرستان ها و دبستان های غراق و بلوك

از این کاریخ جدا ایلاخ بهدرد که میدك از آنایان کار گذان دو ساعه سازنی عراق حتی انتواهند داشید شاگردان را به چ دنران در منز ل خود راد دهند و در صور تی که یکی از ها کردان مایل باشد تردیکی او آمور کاران تعصل نباید با آیستی او د تیس سدرسه تعصل اینازه تعايد الإنه وترس مدرمه كاملا مسترل صدور ابن اجمازه عرامد برد . .

رئیں سارف و ارکاف عراق

# آ قایا ن نظام مدارس

ظر بهایستکه اواره مصارف خوال دارد دیرمقانهای فراق صورت آیرونندی بشرد گرد و از حهده وهبایت اصول مظم و ارتب از بازسها ی مرهنگاری طهران مرکاه پش تروه مثب از نواشد لو ابن تماريخ مستولون الخطاما در وهم ديرستمانها را كادلا بعهده آقباية ن محرل ميتها پد براى التماد أمول مسلمه قرق الذحكر أرهايك مواد ذيل وأجب أست :

۱ نظام قبل از شاگردان بسدره حاجر شراد و بعد از هاگردان و دایران از سمیط مدرسه خارج کردند.

. ۹ ، وهمیماعلاتی عاگردان را کاملا تسمه، علی، گیرند و بادرانیم متصوصی دفار وحرکات آنهار! قریمه تمایند چ . در طاقت حیاط و اطباتها ی مدرسه دفت کال را داشه سنند مین جود را هر دور یکره گری من و تهمین و آب و جارو ب صحن جها ط وادارند الله هر کام مصاد الهم مر احمام تشالف مربوط عود مستولاهی کردند باداره سار ف فورا رابرت عوامته واد تما باخصال آنها الدام لازم نمايد . لا " لا تنبها بد بدني اجتاب نبايد حلى النصود فياسكرورا بتعيمت و ترويغ و تدو أواد وادار ك ، و ، در حدود و خياب علين و لمه سكند و دقايق قيم آقايان را در دفتر منصرص بادرائه تبايد م يا بمهدر و ضاب هاگردان لوجه کابل تسایند صبح و چسر میسرین حکلانها صورت شائین را بنارهان رسایده در دفتر منصبر من وارد و ی<mark>حسک</mark>ی از بمانید دنن را دآبور بماید درب شاه شا تین بر**آی** الكولاح برود در صور آنگ هذي معطل و المعوار كمراد يدر يا ول او رسياً طيب قويت وي وا الحلاج و در صور در حكما الدر الدينة طيلي رأا جديدة المبايد عدداً عظاكر، وهود حكه واي به وقده قبت بدو يه حتر بوجه شاگره از مدرمه اعراج بهدود الله قبل از خروج باداره معارف بنال پنتی رایرده عاده شود و اداره معار ف پس از مطا فند امر بناخراج او خواهد عاد به منظر تبراه شاگردان را بدولت مطون هخلاس تطیم و ترتیب نیران مردد و دوجهای هاگرمان را مصحص و در داتر قید تماید .

۸ - مثل نیره هر کلاس بایستی شلی نقاف و مرتب باشد و به دیرات چه و خوب شاگردوا کاملا تسمه نظر گرشه هاگردان عویرد تقدیر در کنان که ندر اند ید یکی شد اند توبیخ نبایند به ب رئيس منازف وأرقاف عراق

# دبیرستان توفیق

طى برقرت شداليال نبره ١٤٥١٥٥١٥ - ١٤٢٦٠١٨ ودارت جليه عبرت ايلاغ ك تهده جروه برای تدریس دروس اکیدا مدیرخ و مادام که کتاب طع شده و در دسترس مهما شد آن هسکتاب را مورد استفاده فرار داده و از گفتن جوره خود داری نمایند و چماچه کتابی طبع

بنول دیگری پرت . .

y - محملات بطور عموم و محملین ابتدائی حق ندار ند بدون پدر و مادر یا بران عبره 

ج . در قبر ارتانِحک سبولا باید شاگرد پسرت برد یا از مدرت عارج شره اگر ور خارج دیده شوه مسترقیم شاید مترجهشان خراهد شد . .

ع د در جار دکاکین و معاره ها نهیهرجه تبایش دیده شره .

ه د در حکو چه و بادار در تم هور توباید خنده و خر غی کنند یا حرکات بهگاه از آنها سر زند بدرت اینسخه شرجه کسی باشد یا کنیرا بخره بخرجه کند سر خود را پائین الماحدة مترك مروض منجون مقطين متصوص مواطب حر كالد حامها و آقايان ور معكور بهه و بازار خواعند برد بناید مرافری تناید این دیتررات صحیحاً و دتیناً پیرفع ایبراء گذارده شره . جريس أست هر كاه يهلاف دمترر أو هناكردن مقاهده عود أول عليه لازم أو مصار ألو يعدل عرامد أند ثاياً فبلوز اغراج او الإستراب واده غرامد شد ، وليس ممارف و ارتافت حراق

## دبستان هدایت \_ بدر \_ دوشیز کان

از این کاریخ لورما آبلاغ بیشود آفایان آمردکاران مشرك کلاس بایستی هر درز کم بهه الكاليان فيهانه والأروان را فضها مطالبه شرده رتبره وهند و المعاه شايك ،

وا ي ايمكه اولياه الشال تو طريه اين بو خوع و إين تمكه بهم كوت، بطلوه القلاع يهذا كنت لله الخيال أنها هر يون دن ديستان سا هي خده ايس در تبيته رأعلان يضبعهم الرسال موداره که بحد بن- نسخه از آن تهره میرده برای پدران اطفال ارسال دارید تا البداه تیرده مرصه دمند سترقيم ابراء اين دبترر يا فنحس بدير دستان غرامه يرد .

رایس سارف و ارتاق عراق

ولي أز أحيد عا قنه با وعرو ومم وفق لدهد و خالص عماني بما اهافي داشته باشد. ممكر أسم با حلف شدم اخال و جراند تسده عمان بربية باد داهج أن كابير التباده تبوهروجول. اين متعد البال را مم اطلاع همدات . وتيس معارضو و اوقاهيد هراق

سره ۱۹۹۳ می دبیرستان پهلوی

من پسد لازم است از مورد کاخبر ۾ وروه و قيت کار کان خودهر د ۽ هرماه صورت هُمِيهِ، و كَاخِر ورود المحاط را فراي از «« ماه قبل كا بيستم عمان ماه تهم و حاضر ما خه و مر طرف از تهمام ۱ ل برده و جهارم ۵ مفاشر با ن دهرمان شر احد آبد ترهيمات لازمه و ستقاله ابرازه قديد حكند كان را از عل مهار اله كذراودة وريس از تصديق متندر قبل از التهارية ووود بيسمه و ينهم باداره معارف أرسال دارية كا در صورت أودم حرايته غيده هر ساه ال لیست حدی منان باه کس و مقروات عاملات بروطه اجرا گرود . -

ر ٹیس مطرفیہ و اونانی عرق

# دبيرستان پھلوئ

به آغایان مطبق اطلاح دهید که کا اطبیان پردا سکند که شاگردان درس خود دا کاخلا نهدید اند درس جدیدی شروع عماید به هدا بایستن رهایت نمایند که آهای از شا گرداند برتبا فوس مترال دبوده در دفاتر جبی خود ندره گداری .

حقاماً بايساني بنظر قدام شاكردان يرجد تا از مصدون أن اطلاح بالته . . ويس سارف و اوقاف فراق

سر ۱۱۹۱۲ ا

و أي اينهاء ارتبار منسلات و منساين من يك بترك بنوه حبة وي الردهند ۾ هنيت و باستدارتی و تباید برای جاده باند نکات نیزا اکیداً عاطر تعان مینیا یم .

و محملات علور عبرم و محملي ابدال حق تدارات بدون يدر و مبادر يا ول خوه

# دبير ستان يعلوى

41.5

ار این بد بایش صحرا ترزدی پیش آهنگای شروع شود ،

با به صورت پیش آها. شان و آموز کاران با دو انی که از شهر خارج خواهند شد با پستی به روز قبل پاداره فرستباده شود .

ب در التعاب و الوام يعامك بايش نهايت دان طعرظ كردد -

ج بایستی بدانید مهدترین اصل که در صحرا توردی اداره مراهای میکند اخلاق است .

و أن حلها سر ورست ديرسلهاد وايسل يا شاگردان هنه جا همراه واشه ،

رئیس معارف و لرکاف عراق

# خانم مديره دبيرستان دوشيز كان

لازم است مراقب با ثبد هر کاء از جرا تان هروه گرد ندین بد عثران مدرسه صعیتهای عارج ازموهم که یا مرازین ا ملائل سافات دارد شیدید فررا بادارد مجربانه اطلاع دهود کاافدام مقتص بمنالة بالمال بدايد كا اداره بمارف مهدران مرجوعي را كا فين كابل اهبيت داسته كا صه بها دنيال آن است وايستي: عام بدوره منه كون با اداره تعريك ساعي نبايد وعايت نكات اغلاقي محملات در غارج و داخل الله الله يا علاحظه الإحسفة عامروين عبارف جاحظ تراييس مردمت باید باسام محل درمر آن و مربوقع مراقبت و مواظیت تابه در وظایعت حقیقی خود اسایعه. رایس سارف و اوقاف فراق

رای اینسکه آنا بان و اراباه اطال از بردن تر زند خود در مدرسه و زبیه کار آن هر في مطلع إباشت و أولياه ديمان د ديرستان نبي وكار هاي فياه أطال سنحجر باشد

او طرف اداره معترم سارف و ارتاف عراق دردو داده عده است که آموزکار کلاس هر روز كتابهه تحكالها شباته الخال را عالمه تدرده با ذكر تاريخ روز تدره داده و العاء تبايد . .. عرسية ابن مراسلة اولا أقايان محرم را يامد عندار اله تأخذنا مي ضايم ثناياً خواهدمادم هر شبه أقابان كتابهم تحكاليب ثباء اطال عرد را علامته فردوده هركاه فاريخ ـ العلام ـ غره دا شد وير المضاد ابي جالي المضاد فرمايد، در صورتيكه تماريخ و غره و المدياه عا هم أسلم أليفوه فروم ايضا لا أن زوق بده رسه إحناهم نقده النص فوراً فرداي أن ووق بعدر من مسكاناً بِمَا فَقَاماً بِمَرِنَ تَامَر رَايِرَتِ دَمَدَ ثَنَا مِدَرِمَه رَمِينا تُعَيِّبِ لِمَايِدَ ، أ مدیر دیستان ـ دورستان "

عدالداد دره ۱۹۰۰ دبرستان بعلوی د

طرار مدموع بعض ارشا گردان مدارس بدون داشان تصدیق درشهر درجرخه مراری بایتمایت و الطب مواجه بنا التكَّال و خطراتي كده و موجب وحديد ها برين ميكرداد الذا لازم است يكلُّه مصلى اكداً احاد تناجد كه فاكردان ابتدا تي ( مفصرها أواليك كدار ال وو مال داريد ) یکل و معملین مترسطه این انها ایکه العدیق آرادی شهر بای نداری در داخله هورسال در انهراهه سواوی منترفان . هر کی هم تصدیق دربرد را دارا باشد مراقع سواوی در داخات دهر انهایت قرجه را بایش داشه باشد که مرجب وجمع کن شرند د د د د د د د د د در در در صورت معامده علاف عديداً ال طرف بدريه واداره سارف موره مؤاجده و كنيه والم غواهند بند د ۱ ، ۱ ، ۱ ، ۱ ، ۱ مارف و اوقاف عرای د ج دیدج

### دبير ـ تان يعلوى

ا گر چه در مهر ۱۴۱۳ نو اسطه ا حیای د سر ستان صمصامیه و تبدیل دستان فردوسی د برستان و منظم شدن آن داش آموزان عراق از سورت بالاتكايفي تجات بداكرده و بالهابت دلكرمي مشمول شحصيل كرديده بودند ولي از آنجا ئی کنه سوای مؤسسات دوایی دوام و تبات مؤسسهٔ د یکو ی مور د اطمینان نبوده و ممکن احت که برای همیشه نتو اند مور د افا ده و احتماده عموم واقع گرد د و حسرت انظم و این اط دؤ سیات ملی نز تا موقعی است که در تبحت نظر مبتقیم اداره در او طه قرار گرفته و یا دارا ی مد پر كا في و ما اطلاعي ما شد كـ شهوسا علا قميد كا ر و از قطة بطو وطا يف وجدائي در ايفاء وظيفه مجا هدت نما يد اها لي نيز كه بنو به خو د ابرت نکته را بخوی حس کرده او اند پش آمد کنوی او سات ملی این شهر وا كه واحد شرا بط س ق الذكر كر ديده و صور ت حا سله آنها وا ما تجريا تبحکه در تأسيس و احلال و تنظيم و احتلال امور آموزشکاههای ملی هراق در سنوات گدذشته حا صل کرده بودند موفت تنقی کرده و آن گو به توجه و اقبا لي را كه ا تطار مبرات ندت آنها الراز بكرده وعدة ما ز هم الحفال حود را برای ادامه تحصل حارج میفرستا دند - تشریف فرما <sup>م</sup>ی حما ب آقا می وزير ممارف [ الفند ٢١٢ ] و مشا هذه اوشاع آنروز ممارف وآموزشكاهها ي ابنشهر نبز توده را دراشطا ر نکشر مؤسات دولتی معارفی مخصوصاً دبرستان و تعميم امر تعليم و تربيت از طرف دو لت دا شته و دستورات اد ا ره را در اين رمینه خوبی حس کرده و دند . اداره معا رف بیز که دراحیا ی آموزشکاهها ی



جشن پیشاهنگی در دبیرستان پهلوی با حضور آقای رئیس معارف و سایر رؤسای ادارات و وجوه اهالی



تیم دبیر ستان پهلوی عراق

ملی این شهر ز حمت کشیده و با تشته که در بنلر دا شت در آتیه ازدیا ه دانش آموزان را مملم دیده و ا بن قبیل مؤ سما ت را هم بنو به خود تا حدی مورد لزوم میدانست . اگر دراین هنکام اقدام تأسیس دبیرستا ن ها ی دولتی منمود ما کی محصلین متوسطه عراق دور نبود که دو مؤسبه قوق الذکر تعطیل و در خلاف انتظار کلی منحل گردند. از طرقیهم لزتا ـیس یکیا ب دبیرستان دولتی دکور نمیتواست صرف نطر نماید لذا با تصویب وزارت معارف دسرستان دواتی " بهلوی " را با داشتن بك كلاس اول متوسطه افتتاح نموده و در نظر گرفت که در آنیه هر سالی کلاسی بر آن علاوه نما ید نامتوسطه كامل كردد و ابن نقته نظريه اداره ممارف را در ابقاء ايرن قبيل مؤسمات ممارقی ضمن انجام وطبعه تأمین کرد چانچه در سال تحصیلی ۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۰ - كلاس دوم اين ديبرستان بدون آلكه لطمة بساير ، وسسات معارفي وارد آوره

دایر گردید : الاخره در بازرده روزه اول مهر ما ۱۳۱۳ ، قدمات افتتاح این دبیرستان المجلش فهرست دیل تهیه گردید .

۱ ـ اولا دیران لا یق و اعضاء واحد شرایط برای آن استخدام کرد ۲ ـ عمارت زیبالی که از هر حهة موافق با امور صحی و وضع دیبرستان بود در مجل مناسبی برای آن تدارك شد

۳ \_ پس از تهیه اثاثیه لازمه که در خور یك دبیرستان آبرو مند دولتی است در صدد تهیه پکدوره کا مل لا برا نوار برای آن برآمد و ازاین اقدام نیزدر ( آدر ماد ۲۱۴ ) کتیجه گرفت

در ۱۳۷۷/۱۸ دسرستان افتتاح و از قردای آن روز بلاقا سله وارد مو جله



عمل گردیده و نوودی تشکلات دیل در این انوسه داش گردید . -در أ قسمت ورد ش و تربيت أبدتي كلو يهاى فوتبال ، والى بال ، يا سكت بال ، تنیس ، و غیره از داش آمو زان آن تشکیل و هر قسمت دا بسر برستی

دبیری علا قمند و در تحت ظر هنر آموز ورزش قرار داده که در او قات

معینه در محل مخصوصی مشغول بکار گردید .

۲ ب برای ایجاد حس تمدی در مطالب و استدلال و حسن خطا به و تقریر داش آموزان جلئه نطق و مناظره هدگی تشکیل و در این حالے دائش آموزان با حضور دبران و کار کهان دبیرستان در اطراف موضوعا تیکه در حل قبل تعبين شده بود ساحثه و مذاكره مينمودند .

ویاست دبیرستان با شیخس آقای رئیس ممارف و امر غلامت آن بر عهدم آقای تصراقة طاهرى بوده جداً مثار البه كفيل رسمي ديرستان كردند.

در سال تحصیلی ۳۱۳ ـ ۳۱۴ کالاس دو م متوسطه در این دبیرستان دایر فده و در ابن سال از هر جهة در طرز تعليم و تربيت داش آموزان دفت هاىلازمه بعمل آمده و با تدا د ك وسائل لازمه كاملا در زميته تحصيلات آنها حده عملي رعایت و بنا براین تنایج مطلونه تا حدی که درخور اینمدت دوساله و ده نست آمده

تقشه سال تحصيلي ٣١٥ \_ ٣١٦ . ١ ـ تأسيس كالاس سوم متو سطه ٢ -ساختمان یکیا ب عما دت برای دیرستا ن ۳ به استخدام دو تفر ایسا نسیه برای تكميل اعضاء آن عب تكميل اعضاء دفترى آن . (١)

(۱) در ۱۵ تهریزد ۲۹۵ کلاس سرم مترسطه دایر و احداء واجد عرابط برای تکیل

### دبیرستان دولتی دوشیز کان

در مهر " ۱۳ که اداره معارف احیای مدارس ملی و از دیاد ،وسما ت،مازنی دولتي راهدف قرار داده و د تأسس يكباب دبرستان دختر الارا نبق الرمحال بو دجه دولتي تصميم داشت ولي از آنجا أبكه دختران داش آموز در اينشهر خز مقدودي يش نبوده و اين عده كم ه در د سر سنان مهستي كه بر اثر تشو يق اداره ممارف در همان موقع نقرباً تأسيس و در نحت نظر مستقيم آن قرار گرفته بود متغول شحصيل بودند افتاح ديرستان دواني ، تعطيل و الحلال اين ،ؤ سبه حديد الناسيس راكه هنوز وارد مرحاه عمل نشده و سر وسودت صحيحي بخود نارفته بود ابحاب مبكرد ١١٠ بر ابن انجام ابن مقصود را كاي عقب الداخته و توسعه و اصلاح دستان دولتی دو در کان و طرز تمام و تربت آنرا مورد توجه قرار داد تا در یا بان سال تحدیلی ۱۳۱۴ ـ ۱۳۱٤ حکه واسطه یك عدم از محصلات قارغ التحصيل دوره المدائي زميه اصلى تأسيس ان مؤسمه دواتي قراهم كرديد در ايام مطيل تا \_نان در مقام تهبه وسائل و مقدمات افتتاح آن بتعصيل قبل بر آمد .

۱ یا اعتماع واجد شرایط برای آن استحدام کرد. . ۲ یا عمادتیکه موافق با امور صحی و مناسب با وضع دیرستان بود برای محل آن انتجاب گردید ۳ یا ان به و لوازم تجمیلی وان تبه ورزش آنرا فراهم آورد ۴ یا هنر آموزان صنایع یدی و ورزش برای آن استخدام کرد.

در مهر ماه ۱۳۱۴ دبیرستان موسوم دارشیزکان را با داشتن یک کمالاس اول متوسطه تأسیس و در خلر گرفت که طبق لزوم و احتیاح هر سالی کمالاسی پر آن علاوه کنند تا متوسطه کامل گردد . می می می بی بی بی بی ب 77



در طرز تحصیلات دانش آموزان حتی المقدور سعی شد که درقسمت های مختلفه از قبیل ریاضی و تا ریخ طبیعی حنبه عملی و حسی در حفظی و نظری غلبه داشته با هد و هم چنین با در نظر گرفتن اصول معرفت النفس در تعلیم سایر دروس از قبیل قارسی تاریخ و حضرا فبا و غبره و تفهیم مطالب مربو طه بهر یك دفتی قوق العاده بعمل آمد و با این ترتب وضع تحصیلی ابن دبرستان خدید کننده نبوده و ها گردان با داشتن شوق و نشاط مخصو سی در اجام وظایف خویش گوشش میشمودند.

در قسمت هنرهای بدی که حنبه عملی داشته مخصوصاً دقت بیشتری ممل آمده و نتایج بهتری هم گرفته فده

از مجالس نطق و مناظره هفتگی که با حضور مدبر و اعضاء دبرستان تشکیل میشد نیز تنابع خو بی بدست آمد چنا نچه حسن خطا ه و مقالات داش آموزان در جشن های مهمن و اسفند که بعناسبت نهضت با نوان این شهر س با فند ه و افتخار بیش قد می آنرا نیز شاگردان این دبر ستان برده بودند جالب توجه ومخصوصاً مورد تقدیر جناب آقای وزیر معارف واقع و با خذجوائز مفتیخی گردیدند.

کلوپهای مربوطه بورزش تحت سر پرستی مدیر و هر آموز ورزش در این دس ستان تشکیل و اثرات خوبی در قوای روحی و حسمی داش آمونان بخفیده لمت .

قشه سال تجمیلی ۱۳۱۵ - ۱۳۱۹ این دبرستان: ۱ - تأسیس کلاس دوم متوسطه ۲ - استخدام دو تمر دبر واجد شرایط رای تکمیل اعضای آن [۱] (۱) کلاس درم مترسله در ۱۵ شهربرر ماه ۱۳۹۵ در این دیر ستان دا بر ر احده

واجد شرايط تيز استندام گرديد .



عدهٔ از دانش آموزان دبیرستان دوشیزکان عراق که در جشن توزیع گواهی نامه ها سرود میخوانده اند

### دبيرستان شاهدخت

جنا هیچه ضمن تاریخ گذشته ممارف اشاره شد که پس از انحلال دستان شمس المخدرات خانم صبحه ملکی ( فارخ النحصیل داشسرای دخترانه طهران) که یکی از با نوان منود الفکر شماد مرود آنایه آیرا در اواخر فروردینماه ۱۳۱۳ خریدادی و از تفرقه نو آموزان آن در آخر سال تحصیلی ۳۱۲ س ۳۱۳ تا حدی جاو گیری نمود .

در مهر ما هدین سال اداره معارف و حسه وزیود دا مستقیماً تعت نظر گرفته و با مساهدتهای ما دی و معنوی سرو صودت صحبحی آن بخشید و نین کلاس اول متوسطه دا که حانم وزود در مهر ماه ۳۱۲ بذوق فیخسی خویش دایر کرده بود وسماً حزه این مؤسسه قراد داده و از نو آموزان فادغ التحسیل دستان عمس الهخدرات سای و داش آموزان ایمکلاس سال اول و دوم متوشطه در آن دایر و سرای اولین دفعه با همت حانم سایق الذکر بك دبرستان دخترانه فو ههز فرایی ولین دفعه با همت حانم سایق الذکر بك دبرستان دخترانه

رای صدور اشیاز این آموزشکاه پشهادی مقر کر ایفاد داشته نودر اسفند اسفند اسفند این افدام هم نتیجه گرفته و امتیاز رسمی دیرستان با بن شرط که تخت خار مستقیم اداره معارف باشد نتام مؤسس ورئیس آن اخاتم نسیجه ملکی) صادر گردید.

در سال تحصیلی ۱۴۱۵ مه ۱۴۱۰ اداره معا رف دقت بیشتری در توسکه این تحسیص تحییرستان حمل آورده ما هیا به ۵۰۰ ربال از محل در آمد اوقاف کم تخصیص داده و از سا هات بکاری سنسی از دبرا ن هم برای تدریس در ایندؤسه استفاده نموده و با این ترتیب توانست کلاس سوم متوسطه دا نیز در آن دایر نماید



عده ای از دانش آموزان دبیر ستان شاهدخت که از عهده امتحانات نمائی دوره اول متوسطه بر آمده اند .

این آموزشکاه تا دیماه ۳۱۴ بههستی موسوم بود و در این هنگام بمناسبت نهضت بانوان و تشريف قرما أي والاحشرتين شاهدخت بداشمراي عالى افتخاراً نام آنرا تغیبر داده و مدیرستان شاهدخت نامیده گردید . . . . . . . . . . . . قنه سال تحصيلي ٢١٩ر٢١٥ ابن دسرستان ١ \_ تأسيس كدلاس جها رم متوسطه \_ ٢ \_ تكميل عده كاركدان آن (١) دبيرستان صمصاميه

44

دبر ستان صمصامیه در مهر ۱۳ سبز صود تی بش نبود عوائد اوقافی آن بواسطه اینکه خود آفیان سات در عراق سودند نه ما صد وق دبیرستان تأدیه نعي کرديد

د برستان چون سر پرست حساسی ندادت از عابدات دهر به محصلبن نمیتواست خجوه صحح استفاده نماید ـ در شجه با ایکه تا این تاریخ این دبیرستان دبیر لايقي (اليمانمية يا ديامة صحيح ) حود ديده ودو كاد كمان آن از آموز كاران و دبران محلي با حقوق كرم و غير مكرعي النجاب شده بودند ممذلك بواسطه عدم تما دل دخل و خرج همیشه بن کار کنان و مدیر دبیرستان در خصو س تعویق حقوق چند بن ما هه زدو حور د نو د ــ جون این فرنسه دیرین با سوالق ممتد خود حتی داشت در رأس سایر مؤسدات معارفی قرار گیرد اداره معارف در مهر ۱۴ که شروع به تشکیلات نمود تصمیم احیای آبرا گرفت شماً نظر باینکه دبیرستان عظیمیه نیز در اثر اخلاهٔ ت بین مستاحر برز شراه و متصدی موقوقات مرحوم حاج آفا محمن منحل شده بو د شا گرداز آنر ا صمصامیه

<sup>[</sup>۱] در ۱۰ تهرور داد ۱۳۹۵ او طرف آداره بعارف کلاس بهوارم مترسطه در این هیر سفان دایر کردیده وزیرای قدریس کلاس در برد از با های چکاری بیهار نفر از دیران



دسته از دانش آموزان که درلابراتوار مشغول تحصیل میباشند



دبیرستان صمصا میه هنگا میکه دسته از پیش آهنگان مشغول بکارهای بدی میباشند

د عوت و با تأسيس كلا س ٤ متو سطه و ا متخدام دو تفر دبير د بيلمه ـ جنبشي بآن داد .. البته چون در بو دجه دبيرستان اداره ممارف رسماً دخالت نمينمو **د** و نمی توانست در تمادل دخل و خرج مدرسه اقدام اساسی نماید این عملیات طاهری و روی با به صحیحی استوار نبود تا در تاریخ ٤ اسفند ۱۳ با استجازه از مقام وزارت ممارف رسماً مودحه دبيرستان را تحت نظر مستقيم قرار داد. آقاى رستار ایسانسه داشدرای هالی را سمت مدیریت وآقای صعیمی دیرویاضی را نیز سمت نظامت اشخاب نمود ازاین تاریخ که ادار، در بودجه دبیر تان دخالت مستقرم ببدا کرد نوانت نظم و ترتیب مخصوصی در جریان معاسباتی اینوؤسه ابجاد و آنرا صورت یکی از بهترین دبرستان های دوائی تبدیل نماید ضمنا جون منظور اصلی احیای دبرستان و د و ها بدات اوقائی آن گفاف تشکیلات جدید را نمی ناوند ادارد معارف با متصد یانی موقوفات وارد م**دّا ک**ره و با تمهداتی که از طرف آنها عمل آمد سالبا نه بیش از ۱۰۰۰۰ ریال کمك مالی هم برای دیر ستان تهیه نموده و با این ترتیب توانست علاوه بر توازن بوهجه ست تعمير و ساختمان ابن وشه و ترميم و تهيه انا تبه آن اقداماني نمايد. در سال تحصیلی ۱۳۱۵ \_ ۱۳۱۰ آقای دانشجو و ئیر سینا را از بودجه دبرستان دوائني بهاوي استخدام و با ۹ ساعت تدريس ( در هفته ) که خود آقاي رئیس معارف نبز در این مؤسمه عهده دار گردیدند کلاس پنجم متوسطه نیز در این دبیر ستان دابر کر دیده و در طرز تملیم و تر بیت دانش آمو زان آن دكى شايت بعمل آمد ،

129

7

### موقوفات دبیرستان صهصامیه و عوائد تقریبی سالیانه آنها

1+1

غشه سال تحصیلی ۱۳۱۰ ـ ۱۳۱۹ دایر کردن کلاس ششم متوسطه در این دبیرستان و تکمیل اعضاء واجزاء آن ـ تدارك وسا ثل و از نبه لازمه (۱) دبیرستان فردوسی

" أين وقر سنه قبل الرامهر ١٣١٣ د بنتا في بيش نبو د . د دامهر ماه همين سال اداده معاد ف در نتيجه انتخاب آذي على اكسر سعاري كر ماني

و یا استقدام سه شر لیاسیه کلاس شفیم متر سفه نیز در آن دایر گردید

( لباسبه دانشسرای مه ای ) بمدیریت آن توا نست این آموژهکاه دا بسو دن یکدیرستان دو کلامه رسمی در آورد .

مودحه مؤسمه من مور از دو راه تأ مین میشد یکی از محل کهزار ویال اعاله وزارت ممارف دیدگر از محل در آمد ماهدامه داش آموزان -

در سال تحصیلی ۱۳۱۳ \_ ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۶ ما دی و معنوی اداره معارف این آموزشکاه نمواست بو دحه مرتبی برای خود مغنم و در آخر هر ماه بد ون تسویق کارگزاه شی طبق مفروات مرهبا نه بر دازد و همچنین امور نعلیما تی و اداری این آموزشکاه که تر این موقع صورت محجی مداشته وضع مرتبی حقود اداری این آموزشکاه که تر این موقع صورت محجی مداشته وضع مرتبی حقود می شدنی و در نتیجه اسقد شورا های هفتهایی آموز کاران و دبیران و شود در می شان مربو طه مامور دلاس داری . تشکیل اجمانهای نماتی و منا طراد ایجاد کاویه ی ورزشی و محدیث کامل در اسلاح احلاق داش آموزان ـ دوج تازه در کارد این مؤسه دسفه و تکان اساسی آن داده شد

در سال ۱۳۱۵ به ۱۳۱۵ با آنای «بعد د اور داودی «ؤسس آن ادار» وارد «در سال ۱۳۱۵ به ۱۳۱۵ در سهی مشار » امور «بحاسباتی دبیرستان وا نبز با ختبار اداره ممارف واگذار نمود و در تبحه دبیرستان فردوسی ماند دبیرستان صفصامیه تحت نظر مستقیم اداره قرار گرفت -

در مهر ۱۳۱۳ اداره معارف یکهاب دستان دولتی چهار کلاسه ابتدائی



دبستان مختلط بدر هنگام تشریف فرمانی جناب آقای وزیرمعارف

بنام دبستان بهلوی تاسیس و در دسترس اهالی ابنتهر قرار داد ضمنا در غلر گرفت که در سالهای آنبه کلا س پنجم و شدم آنرا تکمیل و این دستان را فيق كالاسه تمايد . (١)

#### دبستان دولتي مختلط بدر

ازجمله دبستا نهای دولتی که ادارهممارف درمهر ۱۳۱۳ درایشهر تاسیس نمو د دبستان چهار کالاسه دخترانه موسوم بدد بودهاست که ازمهر ۱۳۱۶ بعد نو آموزان يسر نيز درآن بذيرفته و بديدان معناط تبديل كرديد .

#### دبستان دولتي تو فيق

ابتوسه در ۱۲۹۸ شمس تلبس و موسوم بمدرسه دولتی تمره ۲ گردید و بر حسب تصویب وزارت مما رف در ۱۳۰۱ ( مدرسه دو لتی عباس آباد ) و در ۱۴۰۹ [مدرسه دولتی تو فق ] نامیده شد این دستان در بدو افتاح دارای چهاد کلاس ابتدائی بوده و در ۱۳۰۷ کلاس پنجم در آن دا بر و در ۱۳۰۸ شش كالاسه كرد بده و در ۱۳۰۹ اولين دسته محصاين قا رغ انتحصيل خو د را برای شر کت در امتحانات نهائی باداره ممارف معرفی نموده است . درمهر ١٣١٣ نوسيله استخدام اعتداء واحد شرايط وتهية انه ته وتدارك عما د ت صعبح اصلاحات اساسی در این آموزشکاه نموده و انرا ضمیمه دبیر ستان یك كالاسه بهلوی کردانید . (۲)

(۱) در پاهه برد ماه ۱۳۹۵ کلاس پنجم در شقم ابتدای در این آموز شکناه دایر گردید (۲)در شهر برد سام ۱۳۹۵ براسطه سه کلاسه شدن دبرستان بهلری قسد ابتدای از نفرسطه معوی و برای هر یك فعارت مكاسي تهه گردید

#### دبستان دو لتی دو شیز کان

ایندؤسه در ۱۳۰۱ شمسی تاسیس و موسوم بمدرسه دو شیزکان گردیده در مدو تاسیس دارای چها در کبلاس ابتدا تی بوده و در ۱۳۰۷ پنج کبلاسه و در ۱۳۰۸ کلاس شتم تبز در آن دایر شده و در ۱۳۰۹ اولین دسته معصلین فارغ التحسیل دوره ابتدائی خود دا برای شرکت در امتحا نات نهائی با داره مداری معرفی کرده است

در مهر ماه ۱۳۱۳ پس از انتقال دبستان بهما رتی که موافقت با آسول سحی داشت و استخدام اعضاء واجد شرا یط و تهیه و تکمیل آثا تیه آن توسط شو رای همتنگی آموز کاران و اطلاع کا مل از وضیت تحصیلی و اخلاقی نوآ موزان اسلاحات اساسی در طرز تعلیم و تربت و رویهٔ تدریس و تحصیل این دست ن عمل آمد و بوسیاه ایجاد کلو بهای ور زشی و مجالس نطق و مناطره در تقویت قوای روحی و جسمی شاگردان دفتی سزا شد و هم چنین در بشرفت هنر های یدی از قبیل خیاطی و ملیله دوزی و تور با فی و غیره توسط هنر آموزان مر بوط توجه حسی مبذول گردید.

برای تربیت آموز کاران و آشنا نمودن آبان با صول تعلیم و تربیت جدید هر هفت دو روز توسط دیران مبرز و باره از داشمندان معلی در این دستان کسراسهای سودمندی داده مبشد و اداره معارف از این اقدام بموردی که در آبان ۱۳۱۴ یش بنی نموده و بموقع عمل گذارده بود در ۱۳۱۶ نتا بج مهمی مدب آورد .

#### دبستان مجديه

اداره معارف در اوا یل بهش ساه ۱۳۱۳ یا آقای تبصار قروز متصدی موقوقات مرحوم عد لمحد ﴿ فريا عربا ﴾ راي تأسيل بكديث ن محاني از مازاد در آمد مو أو فه در ما م مداكرد و مكاسه برآمد معطم له بيز كه بكي ال معارف خوا هان ایمو لایت است با آغوش دی که گرو البط ر چیبن روزی را دادنه بیشنها د اداره را استقال و ما هیانه یکهزار ریال مرای مخارج این وقوسه تعیین کرد اداره نبل فورا در صدد تهه مقد مات آن بر آمده تا در ۲۷ شهر بود ماه ۱۳۱۶ دسما این دوسه جهاد کلامه دا افتاح و بمناسبت نام واقف بمجيديه موسوم كردانيد

آفای تبدار سای الذکر علاوه ر ماهبانه مزود نست بتهبه اتائیه و لباس ایتام و سوخت زمید را ایر بر مؤسیه در مساعدتها آی میدول داشته و مرای سال تحصیلی ۲۱۹ ـ ۳۱۹ بزردالیا نه هنت هزار ربال بر بو دجه دستا ن و بورافزوده ل بنا بن ابن در سال آتبه با دا فتن ابرئے بو دجه بك دستان فش كلامه ابتدائی خواهد گیردید. (۱)

#### دستان عظمه

و دجه این و قسم دیرین که بر اثر تمهد آقایان فریود و فرهمند محمتی (مستاحرين دوقوة تشراه از موقوه تسمرحوم حاج آفيجسن الدارة بيشده بواسطه كشمكش منتامبرين و آقاى حاحي سبد احدد متصدى دو قوقات مزبود و حا كميت مشاراليه ازنين رفته و درنتيجه دسرستان عطيميه دراننداي قروردين ما ه (۱) در شهریر ماه ۱۹۵۰ - ۱۹۹۹ کلاس به و به اعدائی در این دیستان دایر گردید



عده ای از دانش آموزان دبیرستان دو شیزگان عراق با مدير و آموز کار ان .

١٢١٤ رسماً منحل محمرديد .

چون از بین رفتن بك ، و به دبرین معادفی با منویات دایس معادف و قت مخالفت داشت مجدداً آرا باحدیت آفای فرید (مدیر ساق این آموزشکام) افتتاح نموده و با حمع آوری کار کنان پیشین و سعی در تهیه در آمد داخلی کمه تمها و سبله تمد بل دخل و خرج آن بود این ، و به را دایر کرد بعدا برای تأمین بودحه آن در تعقیب اقدامات گذشته از مهر ۳۱۳ بعد با آقای حاحی سید احمد وارد مذاکرات الماسی گردیده تا بالاخره در خرداد ۱۳۱۶ مشار البه را حاضر نمود که ماهیاه ۱۷۵۰ ریال از عوائد قراء غینر و سودانه (از مو قوقات متعذرالمصرف) برای معادح دستان مزبور باختیار اداره معارف واگذار نماید و با این ترتیب توانست پس از یکال و نیم بلا تکنایفی این مؤسسه نسبت باحیاه و اق ه آن ادای وطیعه ساید

#### دبستان مختلط منصوري

هدگام احاره دادن موقوقات مجهول التولیه حاحبه طوطی خانم منصوری اداره ممارف آقای قربور (که سوای معارف خواهی دارد) مستاحر موقوقه مزبور را حاضر نمودکه ماهیا به یکهراز ریال برای محارح یکدستان چهاد کلا سه دخترانه از مهر ۱۳۱۶ سمد با ختیار اداره واگدفار نماید. از تا ریخ مزبور با این مبلع این آموزشکاه دا افتتاح و سناسبت نام و نشان واقفه بهنصودی موسوم گرداید.

چون مداً نو آموز ان پسر نزر در اینؤ سه یذیر فته شد بدبستان مختاط تبدیل گردید .

Y.Y

# دبستان شرف ارامنه

آموزشكاهها

نظر باینکه ادامنه سامان آباد احتباح خود را نتأسیس بحکبا ب دستان حس نمو دنددر تاریخ آبانهاه ۱۲۸۹ شمسی مطابق اکتبر ۱۹۰۷ میلادی هیئتی از ارامنه تشکیل داده و اشهاس دیلرا ماکنریت آراء از بین خود انتخاب نمودند کربگور هوسيبان \_ عادر تردسيان \_ مو سس استيا بان \_ وظيفه ابن هيئت جمع آوري اعانه برای ساختمان یکباب دستان بود بر اثر جدیت هیئت در بود و کمك سایر ارامته وجوهی تهبه و سال بعد این دستان با دو کملاس مفتوح گردید بعداً مر اثر ازدیاد ارامنه در ملطان آباد هر چند مدت یك كلاس مر آت اضافه شد تا در سال ۱۲۹۳ شمسی جهار کلاس و تا سال ۱۳۱۳ شمکلاس وسید \_ هیئت مدیره این دستان که در سال ۱۳۱۲ شمسی از طرف کلیه ارامنه عراق تمبيرت کرديده و فعلا هم داراي همان سمت مينا شند شرح ديلند ۱ ۔ ماردروس ملہری واپس ہیئت ۲ ۔ حاج قارابط شا ہینیائس نایب رئیس ٣ \_ لبوان مودا كسيان ٤ \_ آرام كركبود بان منشى ٥ \_ ادنيك دانا بدتان اغلو ۔ ٢ ۔ ها باد كتان ترسيان

مدير فعلى دبستان آرمناك ماكربديان مبها عد ...

اداره مهارق در مهر ۱۴۱۳ ما هیا نه سیصدریال از محل بودخه مصوب منوان کمك خرج برای این دبستان تعبین نمود

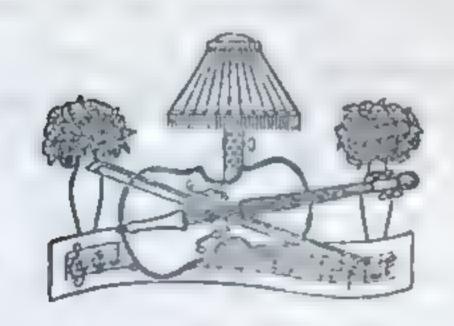
كودكستان ارامته

ابن کود کستان در تا ربخ ۱۳۰۵ شمسی تأسیس کر دید بدواً بواسطه کسی هده نو آموزان و بداشتن محل مخصو س در دستان شرف دائر و پس از چندی سلیم شاهیتها نس بنای قملی کود کستان را بابن مؤسسه تربیتی اهدا نمود.

در بدو امر کارکنان کود کــتان نربان قارسی آشنا نبودند و اطفال قر رسی زبان نیز بدا نجا مراجه نمبکر دند پس از چندی این تقیصه دفع و زبان قارسی دسماً معمول گردید

این کودکـتان نیز تحت طر مدیر دستان (ما کویدیان) و هیئت مدیره دستان اداره میشود و مدیریت داخلی و آموزکاری قسمت ادمنی بعهده مادام سیرانوش واگدار گرد بده است و خانم روزا طاطا وسیان نیز تعلیم نوآموزانی دا که قادسی زبان میباشند عهده دار است به گودگستان نوین

بر اثر تشویق اداره معارف خام استبا نبا ن در آخر آبان ماه ۱۳۱۴ بتأسیس کودکستانی بنام کود کستان نوبن اقدام نمود



دایر نموده و دقت بشتری در زمینه نمایم و تربت نو آموزان آن حمل آورد <sup>۰</sup> رای ال تحصیلی ۱۳۱۵ \_ ۱۳۱۱ تبدیل کردن این ،ؤسه را بیکدیتان فش كالاسه تصميم دادد ، [۱]

۳ ـ دستان دولتي چهار كلاسه مشهد زلف آباد در مهر۱۳۱۳ تأسيس كرديده لسب

- (ه) ه د د بزجلو درسال ۱۳۰۳ ، ب
- (٦) \_ . « . « . کرهروه . « . » . . . (٦)
- (٧) ه ب ه ابراهيم آباد ، ه ، ه . ه . (٧)
- ر ۱ ع د د منداب . د د منداب . (۸)
  - (۹) به دستان دولتی چهار کارسه قرمهبن در . <sup>ه ه</sup>

    - (۱۱) ه د د کرکان د د د (۱۱)

ابن مؤسه از مهر ۳۱۳ بعد با داشتن چهار آموزکار اداره میشود

(۱۲) \_ دستان دولتی چهار کلامه طرخوران تفرش (سعدی) <sup>ه</sup> م

ابن وهسه نبز از مهر ماه ۱۳۱۳ سعد با داشتن چهاد آموزگار اداره میشود .

۱۳ ـ دستان دولتي ٤ كالاسة سو شد در سال ۱۳۰۶ تاسيس گرديده است ٠ ـ

#### 

دبستانهای بلوکات عراق

(۱) تــ دبستان دو لتي حکيم نظامي

این دبستان در سال ۱۳۰۹ در نم تقرش تأسیس گردیده و در سال تحصیلی ۱۳۱۱ - ۱۳۱۴ دارای چها د کلاش و با دو عضو اداره میشده در مهر ۱۳۱۳ اداره مما رف پس از دفع نواقس و ندارك وسائل لازمه و نكميل عده كاد كـان گلاس های چهار کانه آنرا از یکدیگر محزی و امور تعلیما تی آنرا سرو صورت صحیحی خشیده و درمهر ماه ۱۴۱۶ کیلاس یحم در آن دابر . و افتتا ح حکلا س ششم ابتدا أي اين آموز شكا هرا براي سال تحصيلي ۱۳۱۰ \_ ۱۳۱۹ <del>-</del> په برجای نمو ده است .

# (۲) ـ دبستان دولتی خاقانی آشتیان

این دبستان در سال ۱۲۹۸ یا دادنن جهار کلاس ابتدائی تأسیس یاقته و تا التدای قروردین ماه ۱۳۰۲ دولنی بوده است و از این ناریخ تا با یان سال ۱۳۰۷ ملی آها ته نگیر و از همین هنگام دو با ره دوانی محاسی و کبلاس بنجمی نیز در آن دایر دد. و در آغاز سال تحصیلی ۳۰۹ \_ ۳۰۹ کیلاس اضافی آن منحل و در ۱۳۱۱ ما دو آموزکار که یکی از آنها امر مدریت دستانرا هم عهده دار بوده چهار کلاسه گردیده است .

درمهر ۱۳۱۳ اداره ممارف از نقطه غلر گنجاش و استمداد مجلی . دستان مزبود را مورد توچه قرار داد، و قدر کفایت بر اعضاء آن افزود کلامهای چهارگانه آنرا از بکدیگر مجزی و امور اداری و تمایماتی آموزشکاهرا سرو صورت صحیحی جغشید . در سال ۱۳۱۶ \_ ۱۳۱۰ کلاس پنجم ابتدا ئی در آن

<sup>(</sup> ی ) کلاس دهم این دبینان در ۲۰ شهریور داد ۱۳۹۵ ب<sup>ا</sup>یر شد .

اموزشكاههاي قديمه

# آموزشكاه سيهداري

111

این آموز شکاه از ناهای اولیه ایرت شهر و در خلال منوات ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۷ شمسی ،خر ج پوسف حان سپهدار مانی شهر هراق ساحته شده طول و هرض بنای آن ۸۷ در ۲۹ متر است و دو بازار طوای و عر ضی ساطان آباد از مغرب و جنوب آن میگذرد اگر چه چند سال است که بر اثر مسا محه متصدى موقو قات رو مخرأى و زوال مبرود ولى ممذالك ماز هم وضع بنا و چهار حوض نزدك صحن ومسجدو كند زرك آن حالي از تماشا نبت معلوم نیست که در اعدا دارای موقوقاتی بوده و بعرور زمان صورت ملکیت با نها داده شده باحقبقناً موقوفهٔ نداشته است بهر حال ابن آموز شکاه از ابتدا رونق و صفائی داشته و مورد توجه فشلا و داشمندان این محیط و ده عامای عراق نیز در حفط رونق و مکاهداری طلاب آن اهتمام فوق العاده بخرج میداده امد بویژه مرحوم ما حي آقا محمن ( مدار اله يكي از مردا ن داشمند و داش دوست ایران شماد میرود) که قدمت مهمی از امادات و مستقلات خویش دا طق فهرست قبل تخصيص طلاب عراق داده وامر ما هيا له ابن آموز شكاهرا مرتب كرده است این هنگام ،ؤسه مزبور اهمیتی سزا داشته و قریب یکصد نفر از محصلین عاوم دينيه در آن بيتو ته مينموده اند .

نصف قریه کزاز . چهار دایك و نم از قربه در ند ینحدایك و نیم از قریه عنبرته . تمام سرای چریاز بیجا ور چهار سوی عراق سه دایك و نیم از سرای ملك تمام سرای قبصربه دودایك از سرای سر پوشیده . یك دایك و نیم از سرای حاجی خدامراد .

مناحجه در پر دا خترت همر به طلاب آن ( با همه فشا ری که از مقامات مربوطه در وسلول و ایسال آن معل میآمد ) نمودکه بالاخره ساط تدریس و تحصیل چندین ساله بر چیده شد .

اداره معارف در مهر ۱۳۱۳ در مقام احیای این آموزشکاه دیرین و تبدیل آن بشمیهٔ از دانشکده معقول و منقول برآمده و با آقای حاج سید احمد متصدی موقوقات موحوم حاج آن محمن وارد مذاکره و نامه بکاری گردید مشار الیه در این همکام نیز با همه با قشاری که اداره در احراه غلر به خویش بخرج داد بسامحه و تعال گذرایده و برای برداخت بو د جه این مؤسه حاض نگردید با بالاحره همین عدم تمکن مقررات ممنوع المداخله شدن ایشان وا از طرف اداره تحقق اوقاف مرکزی و دخلت مستقید اداره اوقاف عراق وا در موقوقات مزبوده ایجاب نمود (۱)

## آموزشگاه ملك

مرحوم حاجی حسن ( ملك النجاد عراق ) چند همادت كوچك بهم يوسته را حكه دسته از طلاب عاوم د ينبه در آن جای داشته اند از ۱۲۸۷ سوسته را حكم خريداری نموده و تا ۱۲۸۱ ساختمان كنونی را كه « مدوسه در ا) در ده برر ماه ۱۲۸۵ مردوت دام بردوم مایر آد سس رسا از طرف اداره سارف بال الایاره مالانه و دوه و ۲۷۰۰ و وال بایاره واگدار گرید .

با این وجه علاره بر آدی زیبهٔ تأسیس شمه ازداهکده معقرل منقرل در فرای فراهم گردیده است نمیس بخمیر آموزشکاه بهداری و ایتاج چندین باب دستان سجایی در شهر و طرائد اقدامات لازمه شراهه شد.

آموز شكاهها

ملک ، خو انده میشود و خیایان سمدی و میدان ارك آز مقرب و شمال آن میکذرند سر جای آنها سیاد کرده است و در همین همکام مقداری از املاک خودراکه عدارتد از . شده الك قربه طردان . شده الك قربه قرابعه نبعدالك قریه و راط چها و دا مك و نیم از مزرعه حا روب سرخه بك كاروانس ا با با دید و دکاکین متماق آن و دو دالک ( بك سوم ) كارو انسرای دیگر ، عنیمام سه دکان قوقانی آن صورت وقف احتصاص معاهیانه و کمك خرج طلای که در آن جای گزی<sub>ان</sub> میشو بد داده و از در آمد موفوفه ثاث خویش که مخصوص بمبرات است جبران کر مغاوج این آموز شکاهرا تعبین نموده (وصیت نامه ) آموز شکاه مز ور از بدو تأسیس مرکز فضلا و مورد توجه علمای این ناحیه گردید او ژه در زمان مرحوم آن بور الدی و آنای حاج شیخ عبد الكريم حايرى دوغي خود گرفته چه چه در هر حجره آن سه غرطابه شا نه دوز جای دا دنند . ما فر ت و ماندن آقای حاج شیخ شهرتم ( ۱۳۰۰ ) بیشتر طلاب عراق را بدان ناحبه حاب و تاحدی از روی این قسل آموزشکاهها كاست ولى از هم تا مرحوم آفا نور الدين در قبد حيات بود دسته از نسلاى طلاب در این آموزشکاه جای داشته اند پس از فوت آمرحوم که این دسته نیز یکجا بنم کو ج کردند یکلی بساط تحصیل او تندیس این انوسه بر چیده هد و جز چند تقری کے بهرپچوخه در فکر تحصیل شودند کی دیگر ی در این بنای بردك منزل نداشت .

چنا نچه در سال پخصیلی ۱۳۱۴ این آموزشکا هرا بیش از دو نفرک آ آ نها هم از عهده نوشتن عارت و رسی برنمی آمدند دار طلبی برای امتحا بات دسمی طلبکی ثبود ،

ادار ه معارف در مهر ۱۳۱۳ با مشاهده ابن وضعیت در نظر گرفت دسته از طلاب را در ابن مجل حمع آوری و مدینو به ابن وقسه را احیا نمایش ولی متاسفانه با همه اعتماس که حفرت داد بواسطه نبودن محسل، ایمکار ممکن نگردید تا در حرد اد ۱۳۱۵ که حفرت کیلاس ششم دبرستان صمعها میه رز برای سال تحصیلی ۱۳۱۵ یا بر جای نمود در خلر گرفت که داش آموزان بی سال تحصیلی ۱۳۱۹ یا بر جای نمود در خلر گرفت که داش آموزان بی سال عنی را که از اظراف برای تحصیل دراین دبرستان بشهر عراق میآیند در حجرات این آموزشکاه جای گسز بی و کمک خرجی نیز از در آمد این موفوه ت آبها بردازد و برای این منطور با متصدی موقوهات مزبود وارد مذاکر، شده و پس از شطم و دحه آن تعمیرات لاز مه و تدار له وسائل دیگر از قبل دوشتائی و مستخدم و سر پر ست و غیره اقدام و مقد مات بذیرائی آنان دا از هر حهت فراهم ساخه . (۱)

#### انجمن نطق و مفاظره

اغاب خوانان امرو ژی حرأت و هجاعت ودود در اجتماعات را نداهته و یکسوع خمودت مکسری در آنها دیده میشود که از ورود در احامع عمومی خود دار و اعلب برای ادایهار مطالب روزانه با ابراز مکنونات خویش خجالت میکشد و پدان حهت در ما رزه با زندگی آنطوریکه از لیافت و استعداد آنها انظار و میرود با توان میماسد برای رفع این قبصه اسمه ن ساقی و مناظره یکی از پیترین و سائل است ژیرا در این محالس استعداد فطری و طبیعی حواما ن

رم) ۔ کا ۲۰ شهریر ماه ۱۹۹۵ نیده د پنج نثر او داش آمروان دیرمان صبحادیه حکد او خبار ج آمده اند در این آمروان کرده د ما میانه او ۲۰ نیا ۲۰ دیبال بیتران کیك خرج در بیانت خوآمند نبود . .



برای اظهارونشریع مطالب وابرازادکار خود ورزید، شد، وحرث وشجاعت ش کت در مجالس عمومی نیز بر آن اوروده میشود وطاعة پس از ورود درهیئت احتماعیه موفقیت آنها در نبرد با حوادث بیشتر خواهد بود علوریکه مطالمات و تجربات روزانه بما شا ب میدهد افرادی که در زندگی شخصی و احتماعی موفق و سما دتمند هستند در ضمن مجاورات صحاب های کسی و اداری بهتر از دیگران برای نظریه خود استد لال نموده و در اوراع طرف از حکایه بکات مجاوره استفاده مشمایند.

مجالبي نطق ومناظره علاره ر ابنكه اغلب دارش آموزان رأ واره تحقيق و تتبع و مطا لمه مبتماید؟ با نرا باغاب مطالب عامی و احتماعی ضمن این کمفوانسها بدون خستگی مطالعه آند مکاد و همچ بن صمن کاعر اسهای عمومی کمه اغلب فضلا، و دا شمندان و مطاه ن شهر صحت مینما بند داش آمو زان تما س مستقیم را زندگی خارجاز آموزشکاه پیدا نموده ومعلومات لازمه برای دخول در زندكاني اجتماعي دا مدست مبآور مد المحمن ملق ومد طره عراق ما وحود ايسكه از موقع تأسيس آن مدت زيادي تأخذت است ميتواند يا كمال سر افرازي ادعا نما يد که برای بزدیك شدن مقاصد مذكوره موفقیت ه ای پیدا نموداو محسوما شرك بانوان در این مجالس امیدواری ما را سداری زه ن ایر ان بشتر نموده است حای سی خوش وقتى است كه ،ا بوان عراق مخدوساً آموزشكا ههاى سوان درمجالس تعلق و مناظره فقط مستمع نبوده بلكه بطور حدى بكبي از عوامل موثرة انجمن و بنویه خویش هریك كهمرانسهای حاب توجهی بز داده الد موفقیت های أين دوسال محصوصاً سال اخير مارا اميدوار ميسايد كه با تهيه شدن زميه ها ي مساعد، سالهای حد قدیهای مهمتر و معید تری در این راه برداشته و برای تربت فكرى و شجاعت اخلاقي طبقه حوان مش از ابن كمك شود انجمن نطق ومناظره داراي بك شعبه اصلى مسؤلبت بحكى از دبران و چند شعبه فرعى بمسؤلبت ديران ادبيات است .

وطبقه شده اسلی أسة د معدا لس كانفرانسهای هدومی برای علموم مردم است و ناطقین بیشتر از فصلاه و توده قهیم شهر دعوت میشو ند در این توع معدالس داش آموزان نیز میتواسد در صورت افتضا شر كت نما یند . شعب قرعی مخصوص مدیرستانها و حر داش آموزان مربوطهٔ بهر دسرستان اشخاص دیگری حتی ورود و شر كت در آنرا بخواهند داشت ه در در بر مدر مده مده منازند اشخاص دیگری

یکی از نشانه های مدنبت ایجاد و تأسیس قرائت خانه و گنا مخانه های متعدد است که گند نازه و دبرین را در دسترس عامه گذاشته موجبات برورش قوای دوحی و فکری آنها را فراهم نماید تا هر یك غرا خود دانش و قوه ای استعداد خویش نهره مند گردند به ایران به ایران

چون شهر هرای از این حیث تا کنون بهره و نصبی نداشت اداره ممارق از مهر ۱۳۱۳ که شروع تأسیس مؤسات ممارنی و تعمیم امر تعلیم و تربیت نمود رفع این خبصه را بز منطور داشت . گتا خانه ممارف هرای را که دو المند ۱۳۱۲ با ۳۷ حلد کتب و مجلات در یکی از اطاقهای اداره دایر و تا این هنگام که هفت ماه از دوره افتتاح آن میگدشته و با همین سرمایه باقیما نمه بود مورد توجه قرار داده و با رسید ۱۲۲ حلد کتاب از طرف آقای اسد الله یروین عشو اداره ماله ( مشارالیه یکی از مما رف خواهان و اقعی ایشهر بشمار میروین عشو اداره ماله ( مشارالیه یکی از مما رف خواهان و اقعی ایشهر بشمار میرود) در همین معول از رسمیت آن توده و از آگاه شعود

كتا بخا ته

مجلات تقسیم گشته و کاملا در تحت نظم در آمده است. دایره تر بیت بدنی

اداره معافی که سئول بشرفت قوای روحی و جسمی بوده و ههده دار وطبعهٔ نمدم وترویج امرورزش است درمهر ۱۳۱۴ اقدام تأسیس دایره تربیت بدنی نمود وظبعهٔ نمدم وتروی عبا دساست از شکیل انجمنهای ورزشی درآموزشکاهها، انقاد حشهای مختلفه ورزش . ایجاد کلاس ورزش برای تربیت آموزکادان تهیه و سائل و مقدمات لازمه برای مسابقه های ورزشی . ایجاد برقا بت بین کلویهای عدیده ورزش اقدامات لازمه در تممیم امر ورزش و تأسیس کلویهای مختلفه برای اهالی نهیهٔ عوائد برای بشرفت امور ورزش ازراه نمایش و کاددن یارنی و غیره اعرام داش آموزان خارج برای سابقه های ورزش . معاونت یارنی و غیره اعرام داش آموزان خارج برای سابقه های ورزش . معاونت یارنی و غیره اعرام داش آموزان خارج برای سابقه های ورزش . معاونت یارنی و غیره اعرام داش آموزان خارج برای سابقه های ورزش . معاونت یارنی و خیره اعرام داش آموزان خارج برای سابقه های ورزش . معاونت یا انجمن تربت دی حدیت در بیشوفت

تشکیلات پشآهدایی . ایجاد کلویهای مختلفه ورزشی در آموزشکاهها (۱) دایره تربت بدنی در ظرف این دو سال حشنهای مختلفه ورزشی دامشقد ساخته مبالهی کشر از داه نمایش و غیره حمم آوری و مصرف کلو یهای مختلف و جشنهای مزبود دسانیده است .

یکی از قدمهای لمندی که این دانوه برداشته است اعزام با نزده تنی از دانش آموزان برای شرکت در دنیله سوم استند طهران بوده این با نزده خس

(۱) کلرب فرتبال ، والبال ، کبی دیس دل ، باکد عال ، تغریع و شهاهه ، سروه و موسیقی ، تنایش ، پرش و شه به معرانوردی ، شعیر بازی و برکس ، دوجرعه سواوی ، مریك او دورش مای صفحانیه چاری و فردوسی دارای کلر چای فرتبال والبال آتیس باک بال میاشد و کلرچای دیگر بطرد مخلط او هر سه دیرستان تفکیل گردیده و هر یك اربای کلرچا خاسمین میشود و دایر تربیت به دیرستان تفکیل گردیده و هر یك اربای کلرچا خاسمین میشود و دایر تربیت به دیرستان اجراه گردیده میشود »

حکتب مزبود از قابای قرائت خابه ساق عراق بوده که چندی قبل همت یکمده از هنا صر خبر خوله تأسیس یافته و پس از ایامی چند ابسته و تعطیل شده بود \*

پس از آیکه کتا بخانه با کتب مزیوروارد مرحلهٔ عمل گردید بحاب مساعدت اندالی پرداخته و بدستیاری عده از علاقمندان جمع کتب مشغول گردید و تا اندالزهٔ حم موثقیت حاصل کرده او بحیات خود امیدواد گشت.

ور به من ماه ۱۳۱۳ ملع ۵۰۰۰ ریال منوان بودسه کتا یخه از در آمد اوقاف و بودجه مصوب و ۲۰۰۰ ریال نیز از محل دوقو فه مرحوم حاجی ملك که بتصدی آفای اعتما دیه است آن اختصاص داده شد و چون کتا خانه سرمایه ما دی خود را از این راه تأمین نمود بازدیاد کتب لازمه اقدام کرد چنا نچه در اوایل سال ۱۳۱۶ شماره کتب آن از ۳۰۰ حاد متجاوز بود.

در این هدام کتا خانه از مصل اداره معارف یکی از عدارات عالی ههر منتقل و موقع تا زه خود را معوم آکا هی داد . در این عمارت که از همه حمه برای کتا خانه براز نده و مساعد بود اطاقهای مخصوصی برای طالار معمل المه و اطاق مدیر و دفتر و مخز ن کتب تراب داده شد و در افزایش کتب براب داده شد و در افزایش کتب و تهیهٔ محلات و حرا اند مختله نیز اهتمام کا نی حمل آورد . چنا که تضما ره کتب از ۱۳۰۹ به ۱۳۰۰ افزایش یافت اکنون ایندوسه یکی ازدوسات معارفی معتبر عراق و بواسطه داشتن مقداری کتب سودمند و جرائد و مجلات هر کن و ولایات میتواند مورد استفاده قاراین و علاقمندان کتاب قرار شمیرد هر کتب این کتا به قرار شمیرد و حبراثد و میمی با دنیا شد عرب به و مجراثد و طبیعیات ، در مان ، محقوق به فقه و هلوم دینی به ادنیا شد عرب به و مجراثد و





آفای ابری فرمانده بشاهكات عراق

توانئه الد موحبات خرسندی حاطر وزیر محبوب و متبوع خود را فراهم نمایند ( شرح حال مباقرت آنها در جای خود د کر خواهد شد ). سشاهنگ

علود کلی بستآهگی عراق دو قسمت قسیم میشود یکی تشکیلات ادادی و دیگری رسد ها که نمو نه عمل بشتاه کی و در واقع اساس آن مساشد تشکیلات اداری .. چون محمن تربت مدی در عراق مرناً تشکیل نمید و مجال دسید کی کامل نامور بشته ای مداشت حرکه فرعی سام " شودای یستآهنگی \* تشکیل گردید این حرک، هر ۱۵ ر.ز بکمر تبه حلمه خود را

تفكيل و در اطراف باشرفت امور مروطه تصميمات مقطى اتحاد ميمود الرای اینکه اداره پستآه کی مسعلا دارای - ی محسوس و مبدان وسیعی باشد که در موقع آنمةا د حلمات و حشهای لازمه در زحمت باشد الذا از طرف اداره معارف باغ وسیمی که حراء عدارت دستان بهاوی بود تسطیح و شرف ویزی گردید و اطاقهای آن معمل اداره بشآهکی تبحصیص داده شد

مرای آشها کردن سررسد ه این مرام مفدس کالاس مخصوصی دایر و یکی از هنر آموزان ورزش نیز که در تاب ۱۳۱۶ در اردوی بشآهگی طهران الله كان موده أبود عهده مار تعليم آنكلاس كرديد

ریاست افتخاری اداره مزبور را آنای سعید محدی حکمران عراق عهده دار و آقای علی اکبر صفاری بست معاونت آن اشعب شده بود .

رسد های پیش آهنگی

رسد اول ـ این رسد از داش آموزان دبیرت بهاوی عراق در اول مهر



عده ای از دانش آموزان دبیر ستان پیلوی عراق که برای مسابقه دو چرخه سواری حاضر شده اند،



دانش آموزان دبیرستان دوشیزکان عراق در حالت ورزش



جشن در خت کا ری پیش آهنگان عراق در باغ فردوس باحضور رؤسای دوایر دو تنی



پیش آهنگان دبیرستان فردوسی عراق هنگام اشتغال بهنرهای یدی با حضور رئیس و ناظم دبیرستان.

شما ره بتآهکان ابن رسد ۳۲ و ۲۳ نمر از آنها درجهٔ اول و ۹ نفر در جهٔ

مارم بوده ، ز، ره:

رسد دوم ــ ابن رسد از داش آموزان دبرستان صمصامیه تشکیل گر دیده
( مهر ۱۴۱۵ ) و اعضاء هائت مدیره آن چهار هر از کارکنان دبرستان ورثیش
وسد آقای سرتمسی معیکی نژاد و شما ره بیشآهنکان ۴۲ و ۲۹ ضر از آنها در خه
اول و سه خو دوم بوده

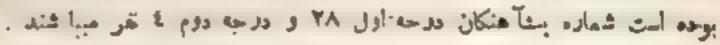
و اعضاء هائت مدر آن جهاد نفر از کان کیان دجر مثان و رئیس رسد آقای معدود ملك زاده و مما ون آن آقای ولی الله مشایخی بوده

شما وه پیشآ هنکان درجه اول ۲۹ و در جه دوم ۲ تفر بوده .

رسد چها رم \_ از محسایس داو طلب درتان عطیمیه نشکیل کر دیده است
هیئت ر ثب آن چها ر هر از اعصا ع درتان سر رسد آنای احمد کر بعی
وشما ره بیشآهنکان درجه اول ۲۸ و درجه دوم ۵ نفرند،

رسد بعم أ أز محصلين داو طأب دستان شرف تشكيل گرديد، اعضاه هيئت مديره آن جهاد غر از آموزكادان دستان وسر رسد ابن دسته آقاى انوشيروان كر گوديان مبياشد شما ره بيئة همكان درجه اول ۲۳ و درجه دوم ۲ غرند رسد شدم ـ ابن رسد از داو طامان دستان هدايت تشكيل گرديده واعضاء

هبئت مدیره آن چهار نفر از اعضا ی دستان وسر رسد آن آقای علی کوثری



رسد هفتم ـ از داو طلبان دستا ن مجبدی تشکیل گر دیده آ ست هبلت مدیره آن جهار نفر از اعضای دستا ن و سر رسد آقای علی نو ری بو ده است شما برد بیشآ هنگان درجه اول ۱۲، و درجه دوم ۳ نفر میباشد

#### كلوب صحرا نوردي

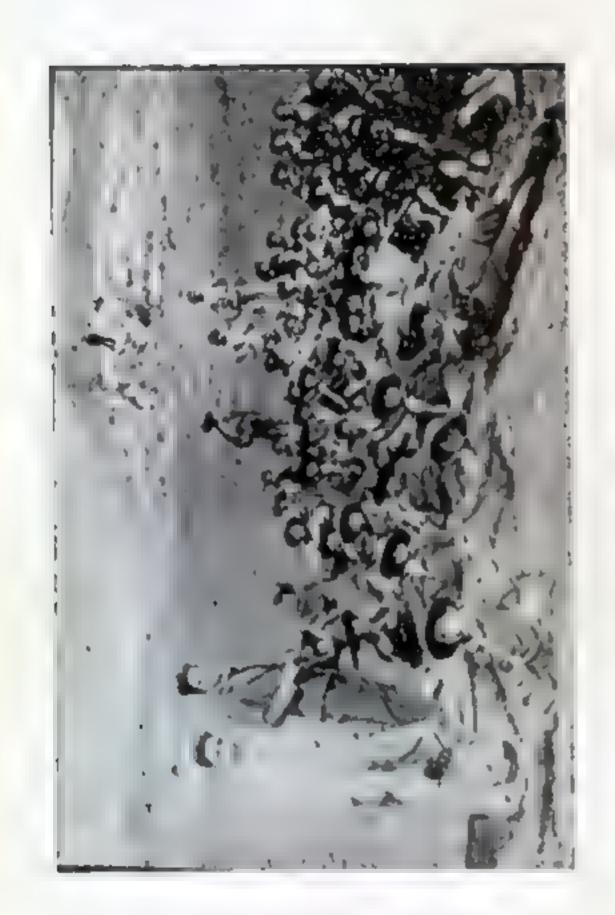
برای این منظور دستور داد برای داشته مدیران و دستران و در این داشت و کلو ب معرا تورد توران این داشت و کلو ب معرا توردی دادر آموزشکاه ها سر برستی و میتولیت مدیران و دبران مربوطه برای بیشرفت این منظور دستور داد .

کاوپ مزبود را برنامهٔ ایست که قبلا از طرف سر پرستان تنظیم و پس از تصویب ریاست معاد ق سو قع احرا کذارده شده و ایسک چند ماده آنرا برای اطلاع درج مینماید.

۱ کیب اجا زه قبلی از ولی شاگرد ۲ د ساعت جرکت و تهبه خوراك 
به به به به به که بر که و پ اعلام شود ۳ د سن شاگرد از ۱۵ گرمتر ناشد .

٤ مسافرتهای نزدیك شرطی كه از چهاد فر سخ تحاوز نحخند بیا ده خواهد بود ه بر بر ناه خوداك حتى المقدور ساده و كم خرج كه تهیه آن برای همه آمنان باشد .

۳ محرا نو ددان بهمراهی سه نفر حرکت خواهند کرد ( دئیس کلوپ
 و دی نفی از طرف آموزشکاه ) ۷ ر برداشتن دور بین عکاسی در صورت امکان



و لوازم تنه ی و دفنر یاد داشت از لوازم حنمی است . ۸ ـ علاوه سرس پرستان دو نفر راهنما در تحت بفلر کد خدای مجل بهمراهی شاگردان خواهد پوه . ۹ ـ ساعت حر کت در نواحی نزد یك ۸ قبل از ظهر و هنگام مراجعت ه حد از ظهر باید اشد ( در مسافرت های دور تعیین ساعت ورود و جبر کت و لوازم مسافرت منوط باعلان قبلی است ) .

منا و حمل و غل آن بمهده خود شاگردانیت .

ابن كاوب تاكنون چندبن مرتبه موفق بسا فرت شده و تربجه مطالعات مغودوا بوسيله دئتر دبيرستان ها باداره مربوطه تقديم داشته ابت .

# ورود مستر کیبسن مدیر کل تربیت بدنی

در تاریخ ۱۸ را ۱۵ ساعت ۱ سد از ظهر آقای گیبسن و آقای برجندی وارد عراق و در منزل آقای رئیس معارف که قبلا برای پذیرائی نهیه شده بود تحریف بردند سبع سا عب ۱۸ برای باز دید دبیرستا نها حرکت نمودند بد و آ دبیرستان پهاوی و اطاق پستآهنگی دبیرستان پهاوی دا که بو سیله صنایع بهای خود پستآهکان تزیین شده بود با زدید و از وصعیت اطاق پیشآهکان مخصو عما قسمت خافت و خام و ترتیب آن بی حد اطهار مسرت نموده و گفتند تا بحال دسدی باین مخلمی ندیده ام دو قطعه عکس نیز توسط خود آقای گیبست از بیش آهنکان بر داشته شد ر در ساعت ۱۰ صبح بدبیرستان صمصا میه وفته و دن یش آهنکان بر بستآهکان دا بازدید و اطاق پستآهنگی آند بیرستان که از هنر های بدی پستآهنکان دیر ستان که از هنر های بدی پستآهنکان دیر ستان دیر ستان



ببش آهنگان دبیرستان پهلوی عراق در موقعی که مشغول بنکار های صنعتی میبا شند باحضور آ قای رئیس معارف و کار کنان د بیرستان

صمصامیه یکقاب عکس و یك سبى كه ساخت خود آنها بود صمیمه یكسته گل تقدیم آقای گیسن نمودند آفی گیسن از دسرسان مربود مدیبوستان فردوسی رفته اطاق ببشآ هنکان را با زدید و در ساعت ۱۰ و نیم صبح با کیمال شا شت با داوه پیدآ هنگی تشریف نودند نو حسب دعو تبکه قبلا از طرف ادا وه مما رف بعمل آمده بود اعشاء ا نحمن شور ای بت های در ادار، مز بور حضور یافته با حضود ایشان انجمن تشکیل و مذاکرات لاز م راحم ،ا مور بیت همگی معمل آمد \_ پس از اخدام مجلس آقابان اعداء الحمن و منتر کمبسن برای مشاهده عمليات بيشآهكان در زمين بشآهكي حضور بهمرسابدند عمليات بيشآ هنكائ كه شمن برنامه خاسي درحدود بمساعت سمل آمد بي ابدا زه توجه مشار البه را حلب نمود محلی حشن ساعت بم سد از صهر در میان کف زدنهای حصار و زنده باد شاهنشاه محبوب خانمه بافت

4 44

#### انجمن تمايش

چون اداره معارف از علم تهذب احلاق حواءان انجمن تآنر را در دبير ستانها لازم دانست ابن احمن از سن دات موزان ، دوق در مهر ما ۱۳۱۳ ننگیل ودراندك مدنی وارد مرحله عمل کردند پس های برخشهٔ را که با وضع حالب توجهی دو ایدمدت بعدرش امایش کداشته عدارت است از :

> وتدكاني رخبام والمسامر والعالن هيرستان صمصاميه سز کذات فردوسی . . . . او درستمای آدیان نمایش بوالهوسی. ، رات مرا دستان ادامنه خوشیخنی چیت . ی . د این برق



در جش پیش آهنگی با حضور آقای حمیس مدیر کل تربیت بدئی ۱۰٫۱٫۷



عدة ای ازد انش آموزان که درجشن خاتمه سال تحصیلی ۲۱۶ - ۲۱۵ د بیرستان شاهد خت سرودهای جالب توجهی سروده اند

در این نمایش اخبر عملا تا ت شد که قرزندان عراق در این قسمت قریحه و استمداد خداداد هجیبی دارند . اکر اینرویه پسروی شود از بین آنان میتوان با زی كنندكان جالاك و زير دستي را انتظار داشت.

# النجمن سرودو موسيقي

در مهر ۱۳۱۳ بر حب دستور اداره معادف در هر یك از دبیرستانهای عراق احمني منام انجمن سرود و موسيقي از داش آموزان با ذوق تشكيل كرديد این داش آموزان در اوقات معینه هم خود را بآموختن سرود های بدیع مصروف داشته و همچنین سا بر نو آموزان و داش آموزان این شهر میآموخته اند و با این ترتب در مدت کمی تمام شاگردان هرای سرود های متعددی قرا گرفته و معنی از آنها را هر دسته اختصاص بآموزشکاه خویش داده اند . جلاوه در تبجه تشویقات سموقعیکه از احمن ها ی مزبور مبشده تدر بجاً از بین اعداء آنها خرانی که دارای دوق و استعداد ادبی بیشتری بوده سرودهای **شیرینی تصنیف کے دہ و سرودن آنها مبعا اس جشن و احتماعات ممار فی را** زينت تازه بخشيده أند .

اداره مما رف با توجه با بن زمینه در نفلی دارد که برای دبیر ستا نها یک هنر آموز موسیقی در سال تحصیلی ۳۱۹ \_ ۳۱۹ استخدام و برای بشرفت این هنر نبل دقت بیشتری جمل آورد ، (۱)

(۱) - هد شهر برد ساه ۱۳۹۵ یک هنرآمرز عومیش ویك هنر آموز موزیك برای انهمن های سرود و موسیقی هیرمکانها استبدام و انات مربوط تیرتهیه گردید...



دستهٔ از دانش آموزان دبیرستان پهلوی عراق در حالت ورزش

دانش آموزان اعزامي

ممارف عراق

شركت دانش آموزان عراق در دفيلة موم اسفند

140

یکی از مرحمته ترین اقدامات وزارت معارف که در سال ۱۳۱۹ دستور احرای آنرا صادر صوده و سال سال هم در طر است که تحدید شود نشکیل یک احتماع مهم از دانش آموزان ولایات در مرکز مری شرکمت در حشن و سان باشکوه و پر افتخار سوم اسفند مییا شد »

فوائد و اثرات این اقدام بیبا د و مؤایا و محینا کش بیشما د است . ویرا دانش آموزان که بدرك چنین سمادت و افتحاری باثل میشوند . ر اثر مشاهده و معاینه ترقبات کنوی کشور ایران و گردشها و ملاقاتها تبحیکه با تیم های معقده ولایات و مرکز مینمایند یکدیگر بزدیك میشوند انس و ارتباط معنوی آشا شدن باخلاق و روحبات هم که اساس اتحاد و اتفاق آنها را محکم واستوار مینماید از کتابیج حدته این اقدام بشمار میرود ، بعلاوه مؤسسات و مراگز مهم صنعتی و اقتصادی و کارخا بحات را بازدید و معاینه کرده نا های با عظمت مرکز میهن خودرا نما شا معظره سیا هیا با غبور و فیروز سد و تحهیزات آرتشی و مطور کلی عظمت و شوکت و نمالی ایران عصر جدید را میشم خود میبشد مهمتر از همه شرف زیارت اعلیحضرت شاهشاهی کامیاب و این حاطره بر افتخار را با عقاید خدا پرستی و میهن پرستی توام نموده و برای همیشه پر افتخار را با عقاید خدا پرستی و میهن پرستی توام نموده و برای همیشه

در ابن سال که باب سما دت و افتخا د مر دوی دانش آموزان مفتوح گردید حوزه مما رفی عراق نبز از ابن موهبت نزدك مر خوردار و در اعزام داش آموزان و شرکت در دفیله و جشن مأمور گردید

خدا شاه وطن را بر لوحه جان و دل خویش نکاه خواهند داشت .

حسب الدستور ۱۵ نفر از دانش آموزان دبیرستانها را بسر برستی آقای رحمانی باز رس معارف و اوقاف و امیر شامبیانی هنر آموز ورزش انتخاب ویر طبق بر نامه که تغلیم شده بود روز ۱۲ر۱۱ر۱۱ برای حرکت تعبین گردید. صبح روز مزبود تمام شاگیردان آموز شکا ههای شهر هراق دسته دسته متدرجاً در دبیرستان صمصا میه و خبابان حلو خان آن غاصلهٔ یمکسا عت حضود یدا کرده منتظر حرکت رفقای خود بودند. از طرفی بر اثر اشاعه حرکت دانش آموزان جمعیت کنبری از اولیای آنها واغلب طبقات شهیر منظرهٔ دیکری دا

تشکیل داده غرق مسرت وشادی موده این موفقیت نزرك را تبریك میگفتند .

نو آموزان خواندن سرود های مهیج مشغول و عده كثیری از اهالی در اطراف اتومبیلی كه مرای حركت دانش آموزان آماده شده مود گرد آمده و با شمف و مسرت زاید الوسفی احما سات خود را نست به ایشان ایراز و منتظر حركندان بودند .

ساعت حرکت داش آموذان نزدیك و درهسان وقع مافرین ما از دبرستان صمصامیه خارج گشته از بین صفوف شا كردان و مشا بعث كنندگان هبود نمودند صدای هایله و شادی فضا را بر كرده از هر طرف دسته های كل شار سر و صورت آنها مبكر دند و تا مدتی صدای شا دی و شعف توام با حسكف ژدن و هورا در فضا طنین انداز بود در ساعت ۱۰ اتوسیل از آغوش عراقیان خارج و بطرف طهران حركت تمود ،

در ساهت ۱۱ صبح بابراهیم آباد (۳۹ کیاو متری شهر عراق) وارد قدند نو آموزان دستان دولتی فرهنگ که قبلا از حرکت آنها اطلاع یا فته بودند از آنها استقبال و دوستان تحصیلی خویش را پذیرائی شایانی نمودند . مقادن ظهر

وانش آموزان اعزامي.

از این قربه کدشته و پس از اعنی توقف در راهجرد و صرف ناها ر درساعت چهار حد از ظهر وارد شهر تم کردبدند کارکنان ممارف و نوآموزان آنجا با احساسات و مسرتی قوق العاده از دانش آ وزان اعزامی ملاقات و بس ازرقع خبتگسی حمماً بز مین ورزش رفته و مدت بکساعت سر ف ورزش های بدنی و فوتبال کردید. پس از انما م ورزش در محلبکه خرج اداره ممارف عراق و كالأكنان معارف تم تهيه قالم، نواد يذير الي، قادند-.

صبح روز ۲۲ر۱۱ر۱۶ پس از تشرف آستانه مقدسه و از دید موزه ومویضعظامه و کروش میکنمسری در شهر ساعت ۱۰ صبح سمیت آقای دئیس ۱۰۰ دف عراق كه در همان شب معجملين ملحق شده ود سمت طهران حركت مودند. ناهار را در کوشك نصرت صرف و پس از مختصر استراحتی در حسرت آباد مقارن ظهر معضرت عبدا لمظيم وسيدند داش آموزان و داش حو يا ن عراق. ( که در طهران مشغول شحصیل بودند ) تا اینزاویه مما قربن را استقبل کرهه احداسات قامی و مودت آمز خود را از دبدار رفقای عراقی خود اراز و سما دسته کل زیبائی توسط آقای عزت الله خردهند آقای رئیس ممارف تقدیم نموهند یس از صرف چای و شهرینی که از طرف مستقلبن تهبه شده بو د از معنوت عبدالعظیم حرکت و ساعت ۷ سد از ظهر مداش سرای مقدماتی که از طرف وؤارت معارف برای بذیرانی داش آموزان ولایات تدارك شده بود واود كردیدند.

محل داشسرای مقدماتی طهران یکی از ساختمانهای معتبر و اتبه مجالی و جدید البنای وزارت معارف مباشد . شاهد عظمت و وسعت ابن ما همین است که برای پذیرائی یك عدم معناجی ازداش آموزان اعزامی ومستخدمین وهمراها ن آنها تعفصيص داده شده بو د و وسايل اينكار بطور اكمل قر ا هم و در تمام

مدت توقف دانش آموزان شعبهٔ ازادارهٔ تعلیمات واداره از رسی وزارت معارف بطود موقت در آیجا دابر کردیده بود ـ هشت اطاق و سبع از داشسرا کا، الا مبله و مفروش گردیده و برای موقع استراحت دانشآموزان ایلات و ولایاتیکه بمرکز دعوت قده بود ند تخبيس داده شده أو د ما ابرت مافرين و عمرا ها ن آنها که الع بر ۴۰۰ عر بود ند گروه اول و دوم تقسیم شده و برای هر یك سالن. خواب با لوازم و آن تبه کامل تمیمن و بر طبق بر نامه جا معی که قبلا تنظیم و در دسترس واردبن کذارده شده مواقع خواب و ببداری وصرف شام و ماهاد و بمسرانه و مواقع کرد ش را رای هر کرو هی مشخص و موحبات استراحت مهمایان تازه وارد از حدم حهات فراهم ود ملاوه رای دعایت احتیا ط دردهات توقف مدافرین شمهٔ از پداشت آموز تکاهها و معارف دردانشمرا دابر و قریب ده تختخواب با کلبه لوازم و دو حر پر ۱۰۰۰ دائمی و ادویه مختلفه که در اینگونه مواقع مورد لروم قرار می گیرد تحت طر دو غر از انایای وزارتی مهیا ساخته مودند و همه روزه این دو نفر برشك در مواقع میخنانه داشمرا را سر كشی و جنا مچه مختصر كسالتي عارس بكي از مـ قربن مي كرديد للا قا صله در مقام استعلاج بر آمده ه وسایل راحتی او را از هر حبث قراهم میساختند .

سر نامه داخلی داشسراکه نکاایف هر روزهٔ داش آموزان اعزامی را تعیین میکرد دیلا برای اطلاح عموم و مزید استفاده آنها نکاشته میشود

۱ ـ بیداری از خواب ۱ ماعت ۲ و نیم ۲ ر چاشت . گروه ،اولی ساعت ۷ گروه دوم ساعت ۷ و نیم ۳ ـ حر،کت برای عملیات و ، اؤ دید ـ گروه اول و دوم ساعت ۸ ا العاد- كروه اول ساعت ١١ و نيم \_ كروه دوم ساعت ١٢ و تيم

عدة از دانش آمو زان عراق که بر ای شمشیر بازی مهیا گردیده اند

دانش آموزان اعزامي

144

امارف عراق

۰ - حرکت برای اساقه و گردش و ازدید و غبره ساعت ۱۹ است ۱۹ میلی عسل گروه اول ساعت ۱۷ و نیم - گروه دوم ساعت ۱۸ و رم ۷ - حضود در کنفرانس ساعت ۱۸ و رم ۸ - هام گروه اول ۲۰ و نیم - گروه دوم ساعت ۲۱ و نیم ۱۸ - خواب ۲۲ و نیم ۱۸ و نیم ۲۲ و نیم ۲۲ و نیم آنکه خوابکاد نمره ۱ مخصوص گروه اول و خوابکاد نمره ۱ مخصوص گروه دوم میاشد.

و هلاوه بر برنامه قوق الذكر كه براى مواقع استراحت ابنمدافربن تعيبن شده بود برنامه ديدكرى براى عمليات و حردش هاى لازمه و بازديد ،ؤسات و ابنيه تاريخى و غبره بشر ح ذيل حهة دانش آموزان ولايات تدوين و در دستوس عموم گذارده فده بود كه خلاصه آن بقراد ذيل است .

بر نامه توقف ۱۵ روزه دانش آ و زان دبیر ستانهای ایالات

### وولایات در مرکز

روز مه فنه ۲۸ همن ۱۱ استراحت شرکت در تطبعات ورزش استراحت شرکت در تطبعات ورزش استراحت شرکت در تطبعات ورزش آستراحت شرکت در تطبعات ورزش آستراحت شده شرکت در ورزش آستراحت شده ها شده سابقه ها شرکت در دفیله همومی افتتاح مسابقه ها هم سابقه ها شده شرکت در دفیله همومی می درسان ودفیله همومی آستریح دانشکاه شرکت در دفیله همومی آستریح دانشکاه شرکت در دفیله همومی آستریک در دفیله همومی آستریک در در دفیله همومی آستریک در دفیله در دفیله همومی آستریک در دفیله همومی آستریک در دفیله همومی آستریک در دفیله در دفی

٧ ـ دو هنبه ٤ اسفند بازديد دارالفنون و كتاخانه عمومي مسابقه

۸ ـ سه شنبه • بازدید کارخانه قند کرج و دانشکده قلاحت .

٩ ــ چهار شنبه ٦ ١ ، الزديدعمارت محاس شورايملي ودائتكده معقول ومنقول مساقه

۱۰ \_ بنجشابه ۷ " بازدید عمارت دانشسرایعا لی و هنرستان مایقه

۱۱ نے جمعه ۸ د . ماقه ماقه

۱۲ ـ هنبه ۹ ° بازدید ساختما ن وموزهٔ ممارف دعوت بکافه بلدی

۱۳ ـ یکشنبه ۱۰ \* کردش در شمیرات

۱٤ \_ دوهنبه ۱۱ " كردش در حشرت عبد العظيم و بازديد حفادي دي

بازدید کادخانه سیمان و شما خانه قبروز آباد

١٥ \_ ـ ه فنيه ١٦٩ حركت بمحل خود

در مدت توقف داش آموزان برنمه سابق الذكر حز يكي دو ماده آن كه بواسطه تصادف با باد بدكي تبديل وقت بافت هر بك بموقع خود احرا كرديد صبح يوم سه هنبه ۱۲ تمام دانش آموزان ايا لات و و لايات در محوطه دائس آموزان ايا لات و و لايات در محوطه دائس حضور حناب آقاي وزير ممارف تشرف حاصل نمو ده بانات و تصابح وزير محبوب معظم خود را اصنا وهر يك باخذ مدال پرافتخار اسفند ۱۳۱٤ بائل و مفتخر كرديدند و پس از اداي مراسم توديع در حاليكه نور شاد ي و شمف از حمية آبان ساطع بود و از ذخائر و ندائس كرانها أيكه در اين مسافرت تعبيب آنان شده و افتخار عظيمي كه از ديداد اين همه مظاهر قدرت و عظمت كه عيچكاه تصور آنرا هم در ذهن خود نمي كر دند براي آنها حاصل شده بود با قلبي سياس كدار هر دسته از دانش آموزان بوطن خود رهديار كر ديدند با قلبي سياس كدار هر دسته از دانش آموزان بوطن خود رهديار كر ديدند

دانش آموزان اعزامي

# چاپخانه های عراق

۱ ـ درسال ۱۲۸۹ یك چاپخا نه سکی از مازاد در آمد دبیرستان صمصامیه خریداری و تا ۱۲۹۲ هم دایر مود. و در ۱۲۹۳ طوریکه بنا بقا ذکر شده طعمه حریق واقع شحردید . -

٢ ــ در سال ١٣٠٧ آفاى عبداته سليمان زاده بك چاپخانه سرسي بنام « حقرقت " در دهر عراق دابر کرده بس از چندی آنرا چا بخانه هرا ق موسوم کردانید . این چا چخانه را در سال ۱۳۰۹ آفای مرتضی فلی بیات واحمد دستوری خریداری و با سرما به هنگفتی ماشینهای متعدد سیستم جد بد و آنا ثیه و ایزار لازمه برای آن تهبه نمود ند . چون اؤ سه از اور با احتباحات کم آنروزهٔ عراق تناسبی نداشت بنا جر این در اوایل ۱۳۱۳ قسمتی از ماشان و ان نبه آمر ا حیایجا نه با قر زاده و قسمت دیکر را آقای رضا رئیس ژا ده قرو حتند مو می البه ایندتی سه را ٣ \_ در سال ١٣١١ آ قاي ، فر موسو ي مدير نامه عراق چا پخا نه موسوي (که افزار آنرا از اسمهان اخود مراق آورده ود) را دابر نموددو باعلانه مخسوسی حکه ندبت با بن کار دارد تدریجاً در تو سعه و نکمیل آن از قبیل تهیه ما شین های متعدد سیستم جدید و آلات و ازار تزاینی و انواع حروفهای قارسی و لا تینی و غیره همت که ما داد ت تبیجه تأ سیس چا پخانه آ برومندای که اکنون بواسطه زبیائی جاب و سرعت عمل دو ردمراحمه عراق و ولایات دیگر است موقبت حامل ندوده "- مديده ميد در و عبد در ما موقبت

و دسته از داش آموزات و داش حوبان طهران نوسیله اتومبیل و دوچرخه های سواری تا مدافتی بغید این مدافرین دا مشایعت نمودند.

1917

شب چهادشنبه را درام نوان و صح روز مذکور پس از زبارت حرم مطهر عازم عراق کردیدند. دست از داش آموزان و علاقه مندان سماری بر اثر اطلاع از مراجعت محصلین باراهیم آباد برای ابتقا ل حرکست نمو ده و مقا دن ظهر باتفاق آنها شهر وارد شدند به بارحود برف و بارندکی زبادی که در آنروز شده بود عده کثیری از اها لی ونو آموزان وداش آموزان وکارگنان معارف استقبال و تجلیل شایانی کردند بمحضرسیدن انومیل سافرین سرور وشادی مستقبلین بمنتهی درجه امکان و هر یك میحواسند بوجهی ایراز شادمانی کرده احیا سات قلبی خود را تقدیم نمایند و بالاخره در بین خوشحا لی و شمف عمومی اتومیل دانش آموزان بدیرستان صمصامیه ورود شهود ه

پس از معنصر ملاقا نی که ما مستقدان ممل آمد از طرف آقای انوالقا سم دانشجو کمیل دیرستا ناصمصامیه بذیرائی شایاس از محصاین عمل آمده و پس از صرف تاهار ساعت ۳ بعد از ظهر بعنازل خود مراجعت نعودند.



(a) est 393" .

#### آ رو مندی ک دارد بتواند بر طبق انتیاز خود روزانه منتشر کردد کا نون گردان نیروَمقد

طر با بسکه این و به طرز ورزش قدیم و جدید را توام نموده و دسته از حوانان با دوق را ورز شهای سودمند وادار کرده است . اداره معارف از مهر ۱۳۱۳ بمد توحه وخصوصی نسبت ران مبذول و موحبات تشویق کارگذان و اورزشکاران آنوا فراهم مبتماید .

هکا مدکره مدتر گرمسن عراق وارد شد اینمؤسه و ورزشکا رأن آن جلب نظر دشار "به را سوده و اطهار دا شت که این کانو ن یگانه و وست ورز هی است که با دعایی دستورات گنونی علرز قدیم ناسیس گردیده است . 
و در مدیریت آفای کاطم نظمی که یکی از حوافان قوی و دارای دوق مخصوصی با مور ورزش است اداره میشود .



#### نامه هائ عزاق

۱ ـ وفجبر ، این کا مه در سال ۱۲۸۹ بمدیریت آقای علی نخدنین تاسیس و با چاپ سنگی تا مدت سه سال هم با نداشتن هیچگونه در آدری منتشرمیشده در ۱۳۸۲ تمطیل کردیده است .

۳ مختص ایران . این تا مه درسال ۱۳۱۱ مدیریت آفای ابرامدارمکی تأسیس دیس الایکی درماه بتمدن ابران موسوم کردید. و بش از چند ماه انتشار نباخت اسیس دیس الایکی درماه بتمدن ابران موسوم کردید. و بش از چند ماه انتشار تافای باقر موسوی و جدیت بستهٔ الا جوافان متود للمکر بدایر، انتشار قدم کردادته است.
 عد بدو پیدایش دارای دو صفحه بوده و از ۱۵ درداد ۱۳۱۳ با درایای بیشتری در چهای صفحه منتش گردید، و از آباداه ۱۳۱۴ بعد دسود و در تها کراوردای داخلی چاسته منتشر گردید، و از آباداه ۱۳۱۴ بعد دسود و در تها کراوردای داخلی چاسته منتشر گردید، و از آباداه ۱۳۱۴ بعد دسود و در تها کراوردای داخلی چاسته منتشر گردید، و از آباداه تا تان چاپ میشود.

خبلی جای تاسف است که اهالی عراق با همه اروم و اهدانی که روز نامه های اینو لایت داده آ مکونه نوجه و اقبا ای که انتظار میرفت ندست با من با مه ایرانی ایکرده و بخراتی و استفاده اذ آن کمه تو میبودازند.

کسر در آمد نامه عزبود دا تا حدی درج اعلامات ثبت لساد و غبه دا دد آحد چا پیغانه موسوی یا با الاخره بثت کاد و عفق و علاقه آفای موسوی جبرایات مینماید .

ادادی محادی اذ کی و استها می مدیر نامیه عراق و عشق و علاقه مفرطی که نسبت با تشار این نامه خرج مبدهد تقدیر نموده و انتظار دارد که ماهالی نیز با حسن استقبال موحبات دوام و بیشر نت این نامه را فراهم موده و با کمکهای مادی و معنوی وسائلی تهیه نما بند که نامه مزور با وسعیت

# الشريف فرمائي جناب آقاي وزير معارف

حناب آنای حکمت وزیر معادف و اوقاف در ساعت هشت بعد از ظهر يوم جهار شنه سوم دیماه ۴۱۶ سرای و ارد و همراهان ایشان عارت بود ند از : ۱ ــ آقى مهدى ايرابي ر أس اداره تعليمات ولايات ۲ ــ آقاى وشيد ياسمي است د دا نش سرا ی عدا لی ۳ د آنا ی دهکتر سنجا یی رأیس ادا ره قنی اوقاف مز کر یا به آفای خالفی اید سیه دانش سرای عالی منشی مخصوص پس از ورود، و مخسری استراحت حبب الاس حاب آنی و زیر معارف از ساعت ۹ بعد از ظهر الي ۱۱ آره يان ايراني و د کنر سنجا بي ساز ديد شمب مرکری اداره معارف وا و قاف عراق مشغو ل و کلبه شعب وامور مر نوطه وا بازدید و دسید کی نمودند . ..

صبح روز ۵ شنبه چهادم دیماه ۲۱۴ از ساهت سه قبل از ناهر آقای وزیر معارف هبخساً شروع بازديد مؤسات معارفي والمقارن طهر قدمتي از مؤسسات مرکزی ممارف عراق را بترتب دیل سرکشی فرمودند .

بدوأ بمميت همراهان باداره ممارف حضور يافته ازكليه شمب شخصاً بازديد و اعضاء مر بوطه پس از معرفی هربك در محل خدات رابودت جربان ساتی و فعلی شعبهٔ خود را نوسیله آفای رئیس معارف از نظر معظم له گذرایدند و در قسمتهای لازم اخذ دستورات کانی نمودند حسن انتظام امور شعب مخصوساً اوقاف و ضبط بی نها بت مودد بسند مقام وزارت واقع و بس از تعویقات لازم از متصدیان مرموط آفای دکتر سنجابی دستور فرمود که اولا برای هریك از آفایان بعراخود حال آنما می مظور و نا با ماوقاف ولایات اللاغ گردد که



جناب آقای وزیر معارف هنگام عبور از جاو صفوف پیش آهنگان عراق

طور كاركرد اوقاف عراق را سر مشق عمليات خود قرار دهند .

سيس بمعبت همراهان بدبيرستان دولني يهاوي تشريف فرما كرديده شبخساً از کلا سهای شش ابتدائی و دوم متوسطه با زدید و در کلا س شش اشدائی در حدید برنامه سئوالاتی از بو آمو زان قرموده حسن ترقی و پیشرفت آنها مورد رضا مندي كامل واقع و مراقب آفاي بهرام حمز داو آموز كار كلاس هيش مورد تحصيل وبراي او امر صدور تقدير نامه قرمودند بس از آن اطاق بیشآ هنگان دبرستان را که عارز حالبی از صابع بدی بیشآ هنگان نز بن شده بود بازدید و عداً بدیرستان دولتی دوهبر کان تشریف قرما کردیدند در دیرستان مذكور نيز شيخسا كلامهاى دوم و جهارم و ششم اعدائي را بازديد وسيصرين هر کلاس رابورت کمالاس خود را خجوه دابذیری تقدیم و آقای وژیر حریان المود تحصیلی آنها را تحقیق و از دانش آموزان سؤلاتی هم نست مدروس آمها فرموده تحدان و تشویق لازم از هریك حمل آوردند سیس بدیرستان سمصامیه تشریف بردند پس از «لاحظه بنای دبیرستان و تعمیرانی که اخیراً بوسیله اداره معارف در آمجا معمل آمده مكالاس شش اعدائي و سه متوسطه تشر نف برده و آقای رشید یا سمی راما مور بازدید کهلاس دوم و بنجم متوسطه فرمو دند دؤالانی تسبت سواد درو س از دانش آمو زا ن حمل آمده و حناب آفای وزیر با ام تی در ز مینه نصبحت و تشویق آنها ایرا د و پس از رسید گی کامل دستو رات لازمه را اللاغ و بدبيرستان فردوسي تشريف بردند در دبيرستان مذكور آفاي رشید یا سمی را مأمور رسید کی بعدکلاس شش ابتدا ای فرموده و خود حنا ب معظم له اطاق پش آهنگان دبیرستان را که قسمتی از سنایع یدی باش آهنگان بطرز جالبي در آن چيد. شده بود باز ديد و تشويق و تحسين كامل قرمودند

ره يكشن ها

وسیله خانم اختر حقداد نو آموز هشت ساله و حانم بهجت مهاحری نو آموز هفت ساله کیلاس دوم کرو کستان در حضور حناب آفای و تر همل آمد سیال جلب توجه و مورد بسد و تحسین واقع و از آنها شخصاً نوازش و امر نهبه حایزه مرای هربك فرمودند دو قطمه عکس نزیا حضور حناب آفای و تربر و همراها ن و کار گیان فرمودند ده گستان و ها گردان گرفته شد.

جش عملیات ورزش داش آموزان

مد از ظهر یوم پنجشبه چهاوم دیماه ۱۹۵۴ برای مشاهده عملیات وردشی داش آموزان و پش آهنگا معلی حش با شخصو هی از طر ف ادا وه معارف و اوة ف عرای در محل دیرت ن صمصا میه فراهم و قبلا از کیابه رؤسای ادارات و حدیمای آنها و تجار و محمرسین شهر و حدیمای آنها و کار کنان معارف و مدارس دکور و ادت دعوت شمردیده بر مامه محلس شرح فیل شغلیم و طبع شده بود:

الا مازدید صفوف دختران و پسران

٢ \_ ورزش دختران ( دابرستان دو فبر كان )

٣ ـ برج رديف ( پسران )

٤ \_ برش أ يسران ا

الله المروة كالى ( الاختران )وروش الطني ( بشران )

٦ \_ وَوَرُوْتُنَ مُ حَمْرُ أَنْ ( كُودُ كُسْتَانُ مَخَالُطُ أَبَدُدُ )

٧ بـ تمايش يُبيش آهنكان ( كشابدان دُستمال أو حمل مجراوح )

٨ ٢٠ مخابرة با بيرى ١٠ يش -آهنكان ١

۹۰۰ ما تواه دکان با جوب ( پسران )

سیس قطعه منظومه راکه مجدالدین هاشمی داش آمون کلاس فش اعدائی سروده بود خود از در حضور حذب آفای وزیر فزائت فوق الماده مودد تحسبن واقع و ، حدّ بكجلد شاهامه مصور منوان حائزه نائل كمر ديد و تـز منظومه کو دکاه کو چت درکری بوسیله منوچهر سمیمی نو آموز همت ساله کیلاس اول المدای و آنه رضا طاط أی بو آموز هشت ساه کیلاس اول الدای قرائت و مورد تحمین واقع و درای هر یك امر شهه حا ثره فرمودند در این بیرت آقای رشید اسمی از امنحان کلاس شش ابدائی فراغت حاصل و حضور مقام وزارت رابورت معودمد هتر من محصل درسي دان كه تا عدم ل من ديده ام در این دبیرستان بوده و سؤالات مهمی که از آنها بعمل آمد همه را پنحو حالی از عهده حواب ر آمد د جاب آهی وزیر فوق لعاده از حان بسترفت دانش آموزان و او آموزان النهاد شاشت وجود سادی قرموده و مخصوصاً نست بمجد لدين ه شمي اس توجه مهنسوس وحتى ارسال عكس اورا براي كراور لازم شمردند و برای آدی اندالله صمیمی آموز کار کالاس مؤنور امر صدور تقدیر نامه فرمودند . سبس حسب الامر جناب آقای وزیر رآقای تسفا دی مدیر دیردتان دانش آموزا زرا در سرصف حاشر ساخته از ظر کدفترانیدند از دبرستان فردو سی کود کسته ن دوانی چها ر کالاسه مختلط مدر تشریف فرما کر دید: كليه كلاسها دا بازديد واز اغلب دا نش آموزار \_ سؤا لاني قراخور استعداد و معل تی برگرام حمل آوردند حسن انتظام و غذفت کرودکستان و بیشرفت امورُ تحصيلي آنها مورد تحسين كا مل واقع و ست بمواد بر نامه سال جهار **دستورات لا زم اللاغ و شرحی از کار کمان کودکستان نشویق و آنها را** توصیه حسن مراقبت و حدیت بش از پیش فرمودند مناطره کود کاه که



جشن و ر زش هگامیکه حناب آقای و زیر معارف،اخانمهای هنر آموز دست مید هند

معارف عراق " عامل الله عالم الله عال

۱۰ ـ بازی والی یال ـ یاسکت بال ( پسران )

۱۱ ـ آگریات ( پیش آهنکان )

۱۲ ـ دو چرخه سوادی ( پسران )

۱۳ ـ گشتی ( دو تمر از پسران گوچك ) \*

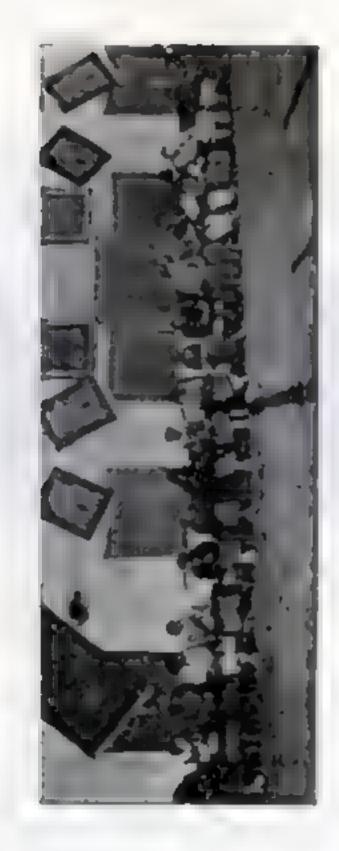
۱۹ ـ سرود پیئآهنگی و حرکات ورزشی یا پنرا لل (پسران)

۱۹ ـ بازی سبب ( پسران )

۱۹ ـ بازی توریحی ( پش آهنکان )

۱۸ ـ دفیله دختران و پسران

اه اساعت دو وسم الله از طهر حمم کنبری اذمدهوین با حامهای حود در الله مذکرور که کاملا تربین و معروش گردیده اود حضور یافته مقارن ساعت دو و نیم حاب آوی وزیر ما رف و اوقاف تشریب فرماگردیده بدوآ صعوف داش آموزان و بو آموزان و بش آهنگان را که علمرز حالیی موتبگردیده بود بازدید و حداً اوساه آقای حصصمر آن و آقای رئیس معارف و اوقاف هموم بازدید و حداً اوساه آقای حصصمر آن و آقای رئیس معارف و اوقاف هموم معارف مرفی و ادارات دو لتی و نجار و معتر مین معفور حال آقای وزیر معارف ممرفی و امر بافتتاح محاس حشن فرمودند عملیات ورزش دختران و بسران و بیش آهنگات بطرز بسیا و دلیدیر و جالبی تا منا همت پنج بعد از ظهر بنجو فوق آنا ده سطم و آر و مندانه ادامه دالدت خصوصاً غملیات معصلات بی نها یت مو رد یسند جناب آقای و ژبر واقع و حضار از مصا هده اقسام و روش می داش آموزان و بیش آهنگان بعد خوشوقت کردیدند چدین قطمه عکس از داش آموزان و بیش آهنگان بعد خوشوقت کردیدند چدین قطمه عکس از طرف ما بدکان و مخترین جرائد مرکن و دمه عراق از ما ظر مختاهه مجلس طرف ما بدکان و مخترین جرائد مرکن و دمه عراق از ما ظر مختاهه مجلس



خود شان در حض وز جناب ا لب از وجوه اهالی باخانم های جناب آقای وزیرمعارف



یکعده از دانش آموزان دبیرستان دوشیزکان در حال ورزش

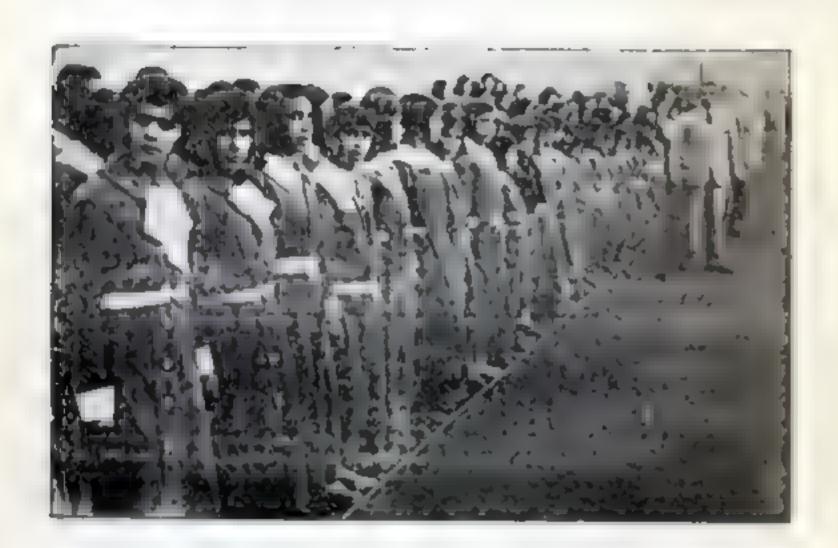
و هملیات ورزش شاگردان بر داشته شد ( که کراور آنها در این سالنا مه موجود است کی د نا آن نایس اس سامهٔ ۲۲ سامه ۲۲ رسان د ۲

در پایان حشن، سرود ملی بوسیله دانش آموزان بارعایت احترا مات کابل سروده شده و داش آموزان حاضر که شماره آنها بالنج برهزار وسیصد خون بود طرز حالب توحهی از مقالی جا ب آقای وزیر و حضار عبو د نمودند در ساعت بنج و نبم بعد از طهر مجاس با روح و شاشت کا ملی حکه در کملیه حضار حکم فرما بود بدعای دان اعلیحضرت همایون شاهنشا هی اختتام یافت بازدید آنجمن تربیت بدنی

در داعت شش مد از ظهر روز بحثنه چهارم دی ماه حاب آقای وزیر ممارف با تحدن تربت بدیی عراق در دارالحکو مه تشریف قرما گر دید ند بدواً رابورت عملیات یک له الحمن تربت بدنی از طرف آقای رئیس معارف و اوقیاف عراق (منشی انجمن) در زمینه حریدان کذشته شوح دیل قرائت گردید -

### مقام وزارت معارف و اوقاف

در این موقع که آنجه ب بدل تفقه فرموده در حلمه انجمن نشریف فرما و از این حیث منتی بر ما گذارده اند پس از اطها ر تشکر و امتنات موقع را مفتتم شمرده دا پورت بکانه انجمن را مختصراً حضور معتر مشان تخدیم میدادیم از در در در با مدرد در این در در این بازی با در بازیخ و دی ۱۳ کمک کارگذان معارف نمایش و گیل دیرفت در سالون دبیرستان شرق داده شد و از ها پدات آن که بالغ بر ۲۰۰۰ ریال



جشن ورزش در دبیرستان صمصا میه هنگام تشریف فرما تی جناب آقای وزیر معارف بعراق گردید ۱۲ دست لباس فوت بال برای محصلین فقیر دبیرستانها نهیه نمود .

۲ در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳ زمین تا فشا نجان را از آقای جفر سن گرفته و برای مدت یکسا ل با ختبا و ورژهکا وان گدفاوده و از زمین مزبود تا تاریخ شهریود امسال که وزارت ما لیه آنرا برای شرکت تئیت غله خریدادی قرمود بنحق صحیح استفاده میشد از تا دیخ مزبود اداره شرکت آنرا تصوف و دو ب تعین دا مسعود شهود .:

۳ د در تا ربخ خرداد ۱۶ قیلم تزاروبیج بمنقمت اجمن ازطهران خواسته و بمعرض نما ش گذارده شد در نتیجه ۹۲۴ ربال هایدا ت خالص برای انجمن تهیه گردید ...

غرای اینکه انجمن بودجه تاش داشته باشد با آقایان اعضاء انجمن فهر داری که اغاب آنها از اعضاء این انجمن نیز مبا شند مذا کره فهر داری که اغاب آنها از اعضاء این انجمن نیز مبا شند مذا کره و پس از مذا کرات زباد بالاخره تصویب گردید که از هر عدل قالی که از هرای میشود یك ربال منوان قبا نداری از حمل کننده احذ شود این نظر به بمقام وزارت داخله پیشنهاد شد متاسفا نه موقع تصویب واقع نگردید در عقبه این بیشنها د مجدداً آفایان اعضاه انجمن شهر داری تصویب و پیش نهاد تمودند که از هر عدل قند و شکر دهشاهی جنوان تربیت بدنی کرفته شود هنوز نسبت باین پیشهاد جواب کافی از مقام وزارت داخله واصل نشده است.

جون از زمین تا قشا نجیان انجمن ما یوس گردید در حلبه ۲۰ آدر
 با آقا ی رئیس شهر داری مذا کره و قرار شد اداره شهر داری ۱۲ هز ا د درع
 ای قبرستان برون شهر دا بانجمن واکذار نماید .

بس از آن حناب آقای وزیر نسبت با همیت ور زش و نوحه ذات اندس

ملوکانه آن شرح مفصلی بیان و آقا یان اعضاء انجمن دا نسبت بوظیفه مهم حیاتی خود متوجه فرمودند درخانمه برای تهیه لباس بیش آهنگی و ورزش دانش آموزان ثبق بشرح ذیل با حضود معزی آلیه آعا نه نصم آددی گردید .

١ \_ كمك اوقاف شركة المال المال

۲ \_ اداره شهردادی عراق ۱۰۰۰

ع ب آفای حاج مثبری م م م

مجموع الم

# جشن توزیع کو اهی نامه ها و جو اثر

ر ای شب حمعه بنجم دی ماه معالی حشن تو زیم کو ا هی نامه دانش دو سالن برق انعقا د یافت .

قبلا آقی حکمران و آفابان رؤساء و اعضاء ادارات و تجاد و محترمین معلی و خانمهای آنها و کار کنان اداری و تعلیما تی معا رف ژن و مرد از طرف اداره مما رف دعوت و سالن مذکور که نزر کترین و محلل ترین سالن های شهر هرای گذبجایش آن در حدود با نصد جابگاه میبا شد کاملا مفروش و مبله گردیده چراع های برق زبادی در خیا بان و مدخل و داخل سالن نصب و کلیه دیوار های آن با قالبچه های قیمتی و بیرق های الوان ایران ترثین در حیه سالون ( مواحهه باکلیه واردین ) بیرقهای ایران و تمثالهای ایران و تمثالهای ایران و تمثالهای

الوان تحو حداب توحهی تزاین شده دود ) و شمار وزارت مما رف و شماری که حاکمی از افتیغا رات عنمر درخشان بهاوی بود با کیل و ویاحین زیاد هربك در مة، م مناسب نصب كرديده بودند الر ما مه محلس حشن كه قبلا أق طرف اداره. مما رف بشرح دیل تهیه و طبع شده بود انتتاد یافت

١ به ، خبر مقدم ( خانم ستوده دانش آموز دبيرستا ن ووشيز كان )

۲ یا سرود ایران ( دختران و بسران )

٣ ي وابورت جريان ممارف توسط آفاى وثبي معارف

٤ يــ سرود ( ديرستان شا هدخت )

ه یه آزادی نموان ( خانم عصمت دانش آموز دیرستان دو شیز کان )

· ۲ ــ سرود حوانا ن توسط دختران و پسران ( کوینده بینش آموزکار )

٧ \_ ترقى ندوان (١٤ هگرام دانش آموڙ ديوستان شا هدخت )

۸ \_ سرود ( اقدس كما لي و بروشد ) كه اشعاد آن توسط خانم اقدس كمالي تهيه فده أست

٩ ــ تربت دوشير كان زرگر زاده دانش آموز دبيرستان دوشيزكان

۱۰ ـ سرود ( دختران و بسران )

۱۱ ـ زن در گذانه و حال ( وحیده تات دانش آموز دسرستان شاهدخت )

۱۲ ــ سرود ای حواما ن ( دختران و بسران که اشمار آن توسط آقای

هافیمی أو آموز دبرستان فردوسی تهبه شده است )

۱۳ به امتظومه ( هاشمي )

14 \_ نطق جناب آفای وزیر .

۱۵ ـ توزيم كواهي نامه ها و توزيع حوائز .

۱۹ نے سرود ملی

از ماعت هنت مد از ظهر متدرجاً مدعوبن أغاب با خا نمها ي خود حضور بافته مقارن ساعت هنت و نيم آقاى وزير معارف تشريف فرما و بعد از مختصر استراحت و سرف ديريني و چا ي امر با فتاح مجلس قرمو دند . بدواً خا رئم حوده نو آموز کا اس بنجم دہرستان دولنی دوئیز کان مقدم حنا ب آقای وزیر معارف دا ازطرف عموم نو آموزان و داش آموزان نهربك كفته وسرود مهيجي بوسله عدة از دانش آموزان قرائت و سيس آقاي رئيس مما رف عراق رايورت جريان گذفته و جاری ممارف و اوقاف عراق را ببان و حد از آن طبق بر نامه مجلس ادامه یافت سرود و نطق های مهم و مؤثر داش آموزان حدی در حضار مناشت و سرور ایجاد نمود و بایداز: آنها را بحسن بیشرفت ممارف و دسرستان علاقه مند ساخته بود که از اطهار مسرت وشادمانی خود داری نداشتند ومنویات خود را بواسطه کف زدنهای متوالی و ریزش اشکهای شادی ابراز مینمو دند. در پایان محلس حال آن ی وزیر ممارف نطق حامم و جانبیکه قیلا درج میشود ایراد ، جواثر و کواهی ،امه های داش آموزان را که حاضرین آنها ژاید بریکسد عر بودند ندست خود هرد قرد آنها مر حمت و از هر یك قراخور حال تشويق و تحسين فرمودند

125

## نطق جناب آقای وزیر معارف

در دستور حشن امشب سرای شده عطفی همین شده است و مدو دلبل از انجام این وطبقه خیملم اول آیکه ما در دوره عمل و کر دار هستیم نه نطق و محکمتا و ماید حرف را کن ر کدارد و بکار برداخت با ید ژبان سندیم و بازو بگشائیم

آن بود که چرا در جامعه ما ژبر را ضبغه کفته الد و شخص مذ کور جمله الرحال قوامون على الناء را دايل عقده خود ميدا نست كفتم منظود از كلام الهي آن نيست كه مردان بر زنان بر ترى دارند بلكه مقسود آن است که مرد باید حلمی و نگهدار زن باشد و او را حفظ و حراست نماید و از روی نهایت مرد انکی و عزت و غبرت این جنس لملیف دا نکاهدارد

ژن ایرانی محال آنرا نداشته است که استمداد خود را بروز بد هد و ضعیفه قلمداد شده است در سورتبکه دارای هیچ گونه شمقی در قوای عقلانی و دوحی نبت در مما لك متمدته عالم مود ها در مواقع خطر جان خود را قدیه رها تی و سلامتی ز نها می کنند در سال ۱۹۱۲ کیشتی نزر کی از اروپا مامر بھیا ما فرت می کرد و جمعیت زیادی از مرد و زن در آن کشتی سفر میکردند ابن کشتی زرکتر بن ترانی آبلا نتبك یعنی دریا نورد اقبانوس اطلس بود بقدری عظمت داشت مانند بك شهری نمودار می شد درنیمه شب خبر دادند که كشتى ما قطمه يخى تصادف كرده و شكسته است نا خدا اطهار داشت باكرحى های کوچکی که ما کشتی همراه است تنها می توان بك چها رم عدهٔ مبافرین را نجات داد تمام مردم کفتند که نحات زنها بر مودان مقدم است مرد ها برای مرك حاضر شدند و با كمال شهامت ژنب ها را در كوحي كذاشته ساحل نجات فرستا دند عاقبت مردان زنها را نجات داده و از ابرز خدمت شاد و خورسند مودند این است وظیفه مردان و خدمتکذاری آ بان نز نان و ممنى الرجال قوا مون على النماء اينمت ابن عمل شجا عالم كه مردان نسبت جنس ضعیف یعنی حنس الطبف کردند وظیفه مردانه بود که همیشه در صفحه تاریخ مروت ومردانکی باقی خواهد ماند قبلا تذکر دادم که ژن و مرد هریک

ابن احت که کرمته اند نردگری سواحر نامتار بست به دوصد گرمته چوف نیم کرداد نیست . شاهنشاه محبوب ما اهل عمل است و کردار ، بر ماست که دفنا و ثبس و سز پرست خود را سر مثق زند کی خود قرار دهیم جنسو اس جوانان که محتاج سر مثق هستند بهترس سر مشتی برای آبان همان وفتا د و کردار شاهنشاه است . بهتر بن نمونه کردار و عمل همان بود که امروز همس درحشن ورزش حسماسي محصابين عراق و امشب محلس ورزش عقلا ي بعني أجمن نطق و خطا به دختران و بسران منا تده كسرديد چه حوب از عهده بر آمدند بخصوص دختران تات کردند که بر حلاف تدورات کذشته از مردان عقب نیستند در میدان ورزش و در سحهٔ علق و خط به از برادران خود کوی جفت وا نمی وبایند مواهب طبیعی و استمداد خداداد در دو جنس یکسان است .

هوم آنكه خالمها حرف تاكمته بأبذاردند در حقيقت البن طمل يكشبه وه صد ساله مبرود ۱ دبری مخواهد گذشت که کوی سقت از مردان خواهند ربود و عملا : ت حواهد کرد که نوای طبیعی آن ها هم صد مردان کامل و لياقت آنها در انجام وظايف خود كا فيست ولي بابد ابن نكته وا هم نگفته نکذافت که زر و مرد هر یك برای کاری ساخه شده اند . خداوند مرد و زن را برای کارهای خاصی حاق کرده و باید هر طقه وبایمه حسه حود وا اجام دهند نظور کیلی حدیدها بحصوص در کار های دقیق و اطیف و سیا بع ظریعه از قبیل شمر و موسیقی و شاشی و حیاطی استعداد عجمی دار د و مردان برای کارهای سخت و خشن آ نر بده شده اند ژن بلطا فت طبع و ظرافت دوق خدمتی جالم مدنیت میکند که مرد با صلا بت و سختی طبیعی از عهده آ ر بر نمیآید .. جند روز قبل در برو حرد با شخصی مذا کره میکو دم و صحبت



جشن نهضت بانوان در دبیر متان شاهدخت با حضور آقابان رؤسای دوایر دولتی با خانمهایشاں

وظیقه خاشی دارند مثلا سده سی خواهم عربس کے برتھ اید سر ز شدہ سیدان حنك روند وای در حبى كه مردان در میدان رزم مدن بازی مشغولند و ميهن خود دا از خطر خوات ميدهند زنان هم در مريشخانه ها بعدا وا ي مجروحين جبك اشتمل دارند و حال آنها را از خطر بعدت مي دهند مؤسمه صلبب احمر ك بس از حلك روس و تركيه تشكيل كر د د همت زمان قدا کار تأسیس کردید که زبان در این مؤسنه مردانه با مردان کنمك میکند و برادران خود را از چکال مرك ره ی مخشد جود این حاب در مدتیکه حدمت معارف مدمولم تحر به دیکری هم بادنه ام و آن عبارات از این است که هميشه مشاهده كرده ام كمه و صمت مدار س دحترا به عتر از بسرانه و ده است خاندها ۱ حوصله غربني شرست اطه ل مي پرداز،د هر کار دختران وا چوب كارى نميكشدو ماشد مادر مهر ان دختران راحديد و حراست كرده و إكركي و ظرافت را در آ به پرورش میدهند در سورتبکه مردان اعاب عدم ی بوده و برای تربت اطه ل حوصاه و تحمل کامل تدارید بهمین مناست که درمدالك متمدنة معلمين مدارس ابتدائن همه زن همتند و مردان دانشمند در دبرستانها و دانه کده ها تدریس می کنند در امریکا درمدارس اندای مسد مرد غراماً وجود ندارد با رویه که فعلا در خلر کرده شده ما هم همین بطر را تعقیب می کیم و کود کــتانهای مختاط رو ی همین اصل تشکیل شده است اد ی کار مهم و اصلی ما در این مجلس تشویق شا کردا ... مدارس است و امثب در این مجل حاضر شده ایم که از زحمات شا کردانی که بکدوره تحصیلات حود را بابان رسا نبده أند تقدير كسيم هترين وسيله نشو ق همن أوراق تصديق نامهاست ك روی این میز کدارده شده و تبعه زحمت سالبانه شا کردان است همین شا کردامی که آمشه باخذ تصدیقامه مو فق میشو ند چه بسا ممهکن است پس از انجام تحصیلات متوسطه و عالیه مقا مات بزرگی را نائل شوند و از میان همین اطفال و نان و مردان نامی بیدا شو ند که سبب آبرو مندی کشور ایران گردد در خانمه از خداو ند مدللت میکنیم که در پر قو عنا پت اعلیحضر ت هما پون شاهنشاهی بترقیات عالی قری فائل شده کار وعمل را سمه پدر قاجدار مایما آموخته است سرآ مشق زندسی خود قرار دهیم .

تا در اثر مجاهدت ما این نو نهالان میهن بار ور شده نتیجه و ثمر آنانرا آیند کان ما جینند و این هسر قر خنده در ثار بخ کشور ما یاد گاری آبرو مند گردد .

#### 帝帝帝

یس از قراغ از نوزیع حوائزیرده سن بالا رقته و تمنال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که بطرق مجللی با چراغهای الوان و کل نزئین گردیده بود نمایان و سرود ملی بوسیله هدهٔ از داش آموزان که زائد بر چهل نفربودند با رعایت قبام و احترام کاملی که از طرف مدعوین و حاضرین هجلس ( که روی هم دقته زائد بر شخصد نفر بودند) خوا نده شده با اظهار علاقه مندی و شا شت کامل و دعا بدوام و خای دات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مجلس در حدود ساعت ده و نیم بعد از ظهر خاتمه یافت .

درخانمه جناب آنای وزیرمعارف ازعموم دانش آموزان که شرکت درسرود و نعاق داشته اند شخصاً نشویق و دلجوئی و امر بیذبرائی فرموده و هر بك را سر برستی اولیاء خود و با کارکنان مدارس سنازل خودشان مراحمت دادند.

این مجلس که در عراق و شاید در اغلب نقاط ایران سایقه ندا شنه است در تاریخ تر قی معا رف و حیا ت جدید نسوان مو قدیت خاصی را حاله خواهد مح دید.

صبح جمعه ٥ ديماه ١٤ كليه اعضاء و كاركنان مما دف و دبيرات و آموز کاران آموزشکاه ها برای عرض تو دیم دراداره معازف جمع گردیده از آنجا حجتمعاً بمنزل حناب آقاى وزير معارف حضور بانتند معظم له پس از اعطاع دستورات لازمه راحم بالمور اداري وتعليماتي موقع حركت الر فردفرد كاركنان ديرستان و معا رف هر بك بقرا خور احوال آنها تفقد ، وبياناتي دائر بحسن عمل وحديت در بیش دفت امور مربوطه ایرادودر ختمه اظهار فرمودند که با حسن مراقبت و حدیتی که از آقای رئیس معارف مشاهده شد آمید میر ود همانطور که تا کنون در قسمت پیش رفت تحصیلات و امور ورزشی و عملیا ت بیش آهکان نهابت اهتمام را مبذول و از ابن حیث منوبات دوات امروزه را کا ملا انجام داده و در قسمت نطق و منا ظره دانش آمو زان و تربیت روحی آنا ن جد بنهای لازم سمل آور ده بمدأ نيز كار كنات معارف هد قسبت امور نر بيت داش آموزان با مشاداله تشریك مساعی نمایند كه دو بهم دفته عملیات مما دف عراق سر مدق سابر غاط گر دد . ضمناً دستور داد ند که برای دفاه و آسایش اها لی ما بستى سال ديگر كلاس ششم متو سعله در عراق تأجين شود تا ديگر محصلين عراق احتباح بخارج ندا فته واز طرف دیگر وسائل تحصیلی داش آموزان خاطی كه بسلطان آباد ترديكتر ازساير شهر اها سياشنه قراهم كردد .

درحدود دوشاعت بظهر حناب آقای وزیر معاوف با همراهان طرف طهران حرکت قرمودانه با



# اير لا اوقاف عراق

حوزه عراق از مراکزی است که موقوفات آن نسبت حود او از سا بر ایالات و ولایات بیشتر است .

وزارت معارف و اوقف همواره در مقام موده است که مطابق قوانین و مقر دات مر بوط ثبت های جامع و گامانی از مُوقوقات مختلفه تنظیم و موسائل ممکن در مصارف و حدم اعیان و منافع آیا نظارت داهنه یاشد کر بچه موفقیتهای شاپاس در این قسمت بیش آمده است لگن در حوزه هرای خو داخواه تا مهر ۱۳۱۳ این منظود انجام نگرفته بود .

از ابن تاریخ نسبت بامود مختلفه أو قاف در ابن حوزه تو حهات بیشتری مبذول محرد د دفاتر ثبت و محلسات آنها تا حد امکان تنظیم بافت سما برای تا سبی و تکمیل مؤسسات معادقی با متصدبان مو قوقه اداره وارد مذاکره شد و از هر یك مبلنی بنام محمك بتعلیمات عمومی اخذ و مصرف تعود .

پس از تصویب قانون سوم دی ۱۳۱۴ اوقانی و نظامنامه اجرائی آت مسوب ۱۲ر۲ر۱۶ قدمهای شد در اجرای مأمول و مقررات اوقاف برداشته شد

اداره در این وقت مجبور گردید اسا سا دایره اوقا ف را باشمب مختانه آن ( محاسبات. باز رسی . تحصیاداری بایکایی ) دایر و حداً مشنول اقدام شود دایره اوقاف در اینمدت قلبل توا نست نسبت باحیای رقبات وقعی گذامهای صحیحی بردارد "

از موقو فات متصر تي اشخاص كه نا اين هكا م مورد هيچڪو ه

اقدام اداری واقع نشده بود ۲٤۳ فقره بودجه تنظیم نموه دفاتر اوقافی را ترتیب صحیحی داد موقوقات مجهولالتولیه را تسرف گرفته وطبق مقررات بمزایده اجاره داد متصدیا ن را وادار نمود مقررات قانونی اوقاف دقیقا اطاعت نمایند . هر کدام که تمکین مقررات نکودند از طریق قانون تعقیبشان نمود . آمار صحیح موقوقات را تهیه و بوژارت اوقاف تسلیم داشت .

104

متصدیان که صحت و سلامت حریان اوقای ایمان پیدا کردند سالیانه مبالغی از ماژاد در آمد وقبات متصرفی خود دا بعنوان تعلیمات عمومی باداره پرداخت مودند اداره معا رف توانت با این و حوه چند بن باب دبستان مجانی تأسیس و در تکمیل مؤسسات سابق خود اقدام نماید .

از آماد مندرج در ابن سالمامه و مقایسه اعداد ذیل که بودجه دو سا له او دق را شان میدهد موفقیت های اداره اودف عراق بخوی مشهود است.

در آمد اوقانی در شش ماهه اول سال ۱۳۱۳ میل در آمد اوقانی در شش ماهه اول سال ۱۳۱۳ میل ۱۳۱۵ میل ۱۳۱ میل ۱۳۱ میل ۱۳ میل ۱۳۱ میل ۱۳۱ میل ۱۳۱۵ میل ۱۳۱ میل ۱۳۱ میل ۱۳۱ میل ۱۳۱ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۱ میل ۱۳ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳۲ میل ۱۳ میل از ۱۳ میل از ۱۳ میل ۱۳ میل از ۱۳ میل ۱۳ میل از ۱۳ میل از ۱۳ میل ۱۳ میل از ۱۳ میل از



آمار آموزشگاههای عراق کرسال تحصیلی ۳۱۲ - ۳۱۲

Yamin

					0 -	- 72 1 6000	
ملاحظات	موز کار نبیر درد	عماره] و د	شماره فارغ التحصيل هاي ۱۴/۱۳	و د	<u>ا</u> دا	آموز شگاه	- قداره
	14	0		279	13	مكاتب محلي	10
						ماو کات عراق	
	۲			٥٤	-	دبستان دولتی کر هرود	12
	٣			47	11	ر ممکا ژب	17
	۲			74	-	دستان دولتی آستانه	۱۸
	٧٠			٤٧	_	ا باريند	19
	*1			18	4+3	مكا تب	٧.
	۲			٨٥	_	دستان دولتي خنداب	*1
	**			410		مكانب	77
				٧٠		دستان دولتي قرمهبن	44.
	4.			1/43	17	مکاټب	YŁ
	٧			11	-	دبستان دولتی نزچلو	40
1	٤			3+	-	• گرکان	77
	2			1-1	_	∞ قم تقرش	ty
i	1			į.	-	د ــــــــــان ملي ضيائيه غرش	ΥA

.X ←etho		9	عماره قارغ التحصيل هاي ۱۴٫۱۳	گر ٿ	- 41	آموز شگاه	شماره
						شهر عراق	
		_	AY	774	-	د بىرستاندولتى پهلوى	١
	-	٧	12	30	***	"« موفيز کان	Y
	14	-	4.4	444	_	* مأن ضمضاميه	۳
	۱۲	-	44	454	-	۰۰ فردوسی	٤
	_	٨	1	-	174	ه ۵ مهستی	٠
	£	-	4	144	-1	دستان دولتي هدابت	`
		£	-	3 -00-1	177	Jakiwa 184 B	٧
	٨	-	1	VT		* ملی عظیمیه	^
	1	۲	1	63	9.8	* شرف ارامنه بخناط	1
	7	1	٣	٤.	41	* اتحاد • •	1.
	1	٣	-	۰۰	13	* شرف کو د کتان	11
	۲	-				مدرسه قديمه سپهداري	14
	٧	-				* حاج محدد ابر اهيـ	14.
	4	_				• قديمه آق شياء	15

# آمار آموزشگاههای عراق درسال تحصیلی ۲۱۵-۳۱٤

" دو سال تحصیلی ۱۳۱۴\_۱۳۱۴

E trains

i-X-	آ <b>موز کا</b> ر دبیر	. 9	دماره فارغ التحصيل	3,5	(a	آموز شگاه	Sale.
7	20	u)	های۱۱٫۱۲	ا سران	وختراد		
	١			16	^	مكائب مختلط	74
	٧			٥٧	-	دبستان دو لتي امر اهيم آباد	٣٠
	11	١		137	٧	مكا تپ	41
	£			77		هستان عولل طرغوراد تفرش	44
	1	- 1		٥٠	71	مكانبطرخودان	44
	٧			٤٠	-	دبستان دو لتی و نس	4.5
	4			44	٣	مكاتب	40
	٧			oi	-	دیسالا در کی مقید و لاسآیاد	41
	۳			**		مكاتب	44
	1			YEA	_	ديسة لا دو لتي عاقال اعتباد	44
	-		,	-	-	مدرسه مل بهرزا مسن شان و	44
1	1	1		11	14	، مکانی	٤٠

3×	آموز کار دبیر	عماره و	شماره فارغ التحصيل	ونوع	شماره	آمون شكان	ماره
Sall Control	مرد	u)	های ۲۰۰۱				
	4			5		مدارسه قديمه سيهداري	10
	۳			18:		<ul> <li>حاج محمد ابراهيم</li> </ul>	17
	۳			٣		= آقاضیاه	17
	10	ŧ		473	7.4	مكا تب محلي	۱۸
						لمو كا ۵ عراق	
	٧			77	-	دبستان دو لتي كر هرود	19
	۳			177	٧	مكاثب	٧.
	٧			44		دبستان دولتي آستانه	41
	٧			٧.		ه شویتد	TT
	۳			YA	1	مكاتب	77
Ì	۲			Vo	-	دبستان دو لتي خنداب	45
	44			14.	-	مكاتب	Yo
	۲			7.5	-	دېستان دولتى قرمهېن	77
	1.	٧		YIY	70	مکاتب	TY
0	7			00		دستان دولتي ترجلو	YA.

-Meight	آموزگار دبیر		عماره قارغ التحصيل	عر د	12	آموز شگاه	244.
9	مر د	رن ا	های ۱۰٬۱۱	ا پسرال	د حتر ان		
						ههر عراق	
	٨	-	* 44	141	-	ديرستان دولتي پهلوي	,
	_	V	41	-	144	" دوفيز كان	۲
	٧	-	T£.	14-	A.	ق المي تسمامين	+
	1.	_	44	***	-	ا ا قردوسی	ŧ
	_	4	*A	-	tAY.	ه د شاهدخت. د	۰
	,	_	-	4++	-	دستان دولتي هدابت	1
		٥	111	114	w	» بدر میختلمل <sup>۳</sup>	٧
	1	-	**	YEY	-	ه ملی عظیمیه	A
	£	_	-	176	-	عجيدي	1
	4		-	٦٠	**	· منصودی مختلط	1.
	V	۳	٨	1.1	٧.	ه و فرف	11
ا مردد	-	-		_	-	دبستان اتحاد	14
	-	7"	-	44	70	٥ كودك:ان شرف	17
1	-	1		7	٥	تو بن	18

آمار کارکنان ادارهمعارف و آموزشکاههای عراق درسال تحصیلی ۱۳۱۲ - ۱۳۱۲ در سال تحصیلی ۱۳۱۵ \_ ۱۳۱۵

صفيحه ٨

37 Ve		شهاره فارغ شماره آموز کا التحصیل و دبیر		ونوع محرد	ا هماره ها	آموز شگاه	21
حظات	2,0	٠,	های ۱۰۰۱۱	] پسر ان	وحران		
	1.			111	_	«کانپ	44
	1			£A	-	هبستآن دولتی کرکان	4.
	£		<u> </u>	115	-	• حکیم نظامی نفرش	*1
	1			44		ا ملى ضائبه تفوش	44
	٧	\		11	17	مکا تپ	44.
	4			2.4	-	دبستان دولتی ابر اهیم آباد	45
	۲.	1		177	٧	مكا تب	40
	1			4,4	-	دبساباد دولتي طرغور ادغترش	4.1
	V	1		17	TE	مكانب تفرش	47
	4		-1 -1	47	-	دبستان دو لتي و قس	44
	۳	1	1	12	-	مِستان مركز هيد رقب آياد	44
	1			101		دستان دو الل خاناتي آشتاد	1.
	٤			11		ا مكانب زاف آباد	13
						مدرجه على ميرزا حسي جان و	24
1	1,	1	1	4.	1.	ا مکاتب	24"

درجه		لينان	کار	رتبه	نام	-
معلومات	موحل خدمت	مرد	رد	واري الطيما آن	و نام و نشان	قماره
دور دارل مگر سطة	مستاد مداید	1			نسرانة طاهرى	11
		1			هوشك كبقبادى	17
		1			على اكبر باكدامن	۱۸
عش بالدايداي	•	١			هرامه حمزالو	11
hepant		١			احمد اميتي	۲.
		١			آفاولی که گسهدی	71
دورهد رائيسات	و پر مال دو ڈیر کال		١		خانم زهرا صيعى	**
فضردا لدايتدائي	•		1		شمس الملوك كيفيادي	75
	•		١		مذرا یات	72
,			1		محشرم تقبان	70
>	•		1		کبری باقری	73
•	•		١		تسرت صفائی	**
•	*		1		ماوك كوهبابه	YA
		١			آق محمد تامود	74
		l	1		رايه مندان	7.

در جه	محل حدمت	کنن	کار	تبه	ر	نام	عاره
معلو مات		3,0		سإراز	أوارى	و نام و نمان	-
دوره عالی	رثین اطاری و ارفای مران	,			٦	T فای حسین دها	1
	ماز رس ●	,			٣	<ul> <li>اسدائة رحماني</li> </ul>	4
	عشو ه	,			۲	ه عباس ضيائي	٣
	بشحدمت ا					ه احمد علالی	1
ورداول متوست	دير مال پهار ۾	1				محمود ملکز اده"	٥
لبانيه		1				حسن رستار .	1
نعينس در و رر ق		1				خليل شاميا تي	٧
ر داول داو ط	p	1				عبد الحسين روح يخش	٨
على د له عدائر		1				على اكبر كريمي	1
	و سان پہلو ی	1				ميد الحين غفاري	1.
		1				اسمعيل ملكزاده	11
,		1				اسمعيل آموڌ کاد	14
		1				مادق علامی	15
-		1				سفر علی د هـدی	16
	а	1,		1		مبرزا قايوزي أ	1 10

9.	صفحه ٥ رقابه كاركتان اداره مبارق و آخوز دكاههای عراق								
	در جه معلو مات	مهجل خدمت			تبه تبلياز		نا م و نام و نشان	aulce	
		مخدا ب . ه ه فرتمین				5)3	و نام و ندان موحمد رشا قر شبد غلام رشا کرمانی معمد شریف باد کاری مباس ها شمی محمد علی و اور عی علی اور اور عی علی و قوا می و	· {Y	
	و مشررالها بخدا ال	ه م	1				حسن انابای علی اکبر فرهمدد در العابدران نصد	οA ο٩ ٦.	

درجه	ومحلخدات	لينان	کار کا	ر تبه	نام	anle.
معلومات	CHAPUSA		رب	داری امد تی	و نام و نشان	
عوردارل شرسها	د اسه در هر		١		ربابه سخام فسخارى	41
دعى باله ابتدار			١		قمراارمان ايران ور	44
			١		اكوم واحت	44
	,		١		قدسى ملك زاده	4.5
			١		مجمد باقر علا أي	40
	•		١		طامت عطاددی	4.4
اعتىسا له ابتدائي	ويديان كر عرود	١			على عباس بود	**
		1			ولى الله مشايخى	44
		1			عباس گهگهمهدی	44
فش د الدامراني	آستانه	1			محمد اپریژاده	٤٠
•	•	٨			رضا اللهادي	13
-		١			محمد حنان عظيمي	£T
فش بالداخياتي	سويتد	1			سيد حواد "طباطائي	27
	. 3	1			اسداغة فروزش	11
n		1			حدال رحمتي	10

و نام و نشان

٦٢ على فخراثي

١٩ عبد اقة موسوى

٧١ زمان ، مؤمني

۷۲ على كاوسيان

٧٢ فرجالة ينش فضاي

٧٤ غلامعالي كمالي

#### صفحه ۲ مر کنان اداره مبارق و آمر دیکاههای عراق

		ههای عراق	وزفكا	ph g	ممازف	داوه
	در جه	محل خدمت	كنان	کار	تبه	ر
l	معلو مات		مرد	رد	<u>ئىل</u> ىدا ۋ	داري
	عفىسالنابتدائي	قمنفوش	1			
l			١			
1			١			
I	-		١			
1	تشماله ابتداي	الراهيمآباد	١			
		•	١			
			١			
	عش مالدا مراس	طرخوران	1			
	•		1			
	•		1			
	-		1			
	-		1			
	مش سالة عدالي	ونی	1			
			1			

آموزشكا ههاى عراق	مبارف و	كاركتان ادارة		Y and
-------------------	---------	---------------	--	-------

-			-	_			
درجه	محلخدت	_نان_	کارک	نبه	ر	نام	3
معلومات		2,0	J)	تطيعا تر	اداوی	و نام و نشان	3
هش ساله ابتدائر	مفهدرات آناد	1	П			محمد تقى هاشمى	M
-	•	١				الوالحن غمادي	w
-	•	١				فشلالة خادمي	YA
عش بالدائل ا	آشنبان	١				محمدهو فباد محمدي	74
•	•	1				مداق سلطاني	۸٠
2		١				حبين عـکري	Al
	•	١				غلامرضا همايوني	AT
** *** ***	•	١				اسماعيل آقا مرادى	AT
لِسائسيادا،شموای مائل	ديرستار الردوسي	1		1		على النجي المفادى	A£
عربی	•	۲				محمد باقى داودى	Ao
عش داله ایدائی	,	١				علی داودی	Α٦
•	*	١				شجاع میربدی	AY
*	*	1				احمد ملك زاده	AA
		١				عبدالرحمن اقتصادى	M
•	> 1	4,1	_ , 1	-,		ا صادق تجفی زاده	4.

-		ب4ی عرق	ورشها	71.9	ممارف	#JIST	الا تنان		PAG 4
4	Ja	محل خدمت	ک نان	کار	تبه	ر	ام		4010
مات					تنوبات	أخاره	و ندان	و نام	**
		وبرمثان معطانية	1				يمقو بازاده	على استر	1-7
	-	•	1				ا يات	ميحيد وط	1.4
		>	4				٬ درقشی	صليما ن	1-4
بەتر بىلە	دورة أو (		١				ا طاهری	أسرائة	1-5
نور څښات	متجمره	Special contraction	١				ا قرید	حين"	11-
وسطه	دوراما		١				ماهو دی	صراقة	111
17a61	دشماله		1				صحبقي	الداة	117
			1		į		حراثني	Acres	114
			١				ا و ياحق	وحسن	111
	3	•	1				ا مدتی	فكر الله	110
			1				ا مدتی	حين	111
	-		1				مو ديان عراقي		114
لهملدات.	دور ادار ا	والإرامة المدحق		1			سيحه ملكي	خائم م	114
اغدای :	غشهالها			١			وات	فسمت	111
				١			ا بيات	مذرا	14.
شردعة	در بالرك	>		١			يات	صفيقه	171
بندای ا	غثرماله	*	1	1	1	1	دائنگری ا	بيحترم	177

کار گذان اداره مماری و. آموزشکا ههای عراق

سقحه ٨

ما ند م	النان ا	کار	تبه	,	ام		Sale.
محل خدمت معلومات	3,0	J	تعليما أثر	اواری	و نشان	و نام	
مر منا را دوس شش ساله اسعال					امیر ی	حين	41 -
	1				متراجي	أبو القاسم	47
	1				عباسی	مهدى	9,11
	1					. 44	48
يستارمديدب عور دمتر سطه	. 1				صديدى	Auto	40
و اورمال سراد -	1				تخستين	على	47
ه د خوردبو عله	1				شمسی	<del>**</del> -ن	1
na parades a	1				دهکان	الراهيم	
• اعتب المسار	1				اسمعيلي	محدد تقي	44
ه دور دار آیدتو . طه	1				مشبر بان	AASIA	
a namena a	1				کر یعی	مـــن . المداقة	
التقومو و فرس	1,				معیمی ا	أحماد	1.4
Specific and a series	(				امینی ا	قاصل	108
و المرابعة ا					خواد پور آ	آ قا سا	1.0

آمار کارکنان ادار ۱۵معارف و آموزشکاههای عراق در سال تحصیلی ۱۲۱۵ - ۱۲۱٤

درجه		ک نان	کار	تبه	,	نام	7
ت مملو مات	. احداد	2,0	υj	أنكِ أَوْ	اواوی	و نام و نشان	
با شرباه اعار	دير-کان اديم		1			زينت الدادات حمفري	177
		-	1			ربایه مدیری	175
			1			معصومه على	346
-			1			شاه بیکم دعفری	170
ر د سمالامروزه سه	اساد در ف	٨				آدمناك ماكسا بديان	177
هور داول توسطه			1			موهرتاج معزى	177
دور ما عد ثي		١				حاحي - يسته	144
		١				اسمعبل باقر مكى	144
لبانيه		١				انو هبروان محر محود بان	14.
دور وارل شرسط			1			آنا و نرسیان	141
		1				رشاوبر كازانجنان	144
دور دور م دار سط		1				ا كيك ، بارحدا ريان	144
	گره کستان شرف		1			جرانوش · آفا بگیان	172
هش دالدالداي			1			زا طاطا وسيان	١٣٥ ر
	,		1			وارد هياوينيان	177
		1				البالم در گور گبان	117
	,	١,	1			سرب درها كيبان أ	- 17A

	0 5 64				-		1744e
در جه	بيحل خدمت	کنان	کار	تبه	ر	نام	عمارة
مملومات		20	23	تنهائر	الوارق	و نام و نشان	
-	مستخديد (ثير کان ر	1				ولی با ما ک که مهدی	17
دور تارل شوسطه	مديرو آموز كار طمايت	١				محمود ملكزادة	14
والمعداد والمراوط	امرآمر دو ردش	4				خليل أميرشاميباتي	14
ابتدائی	أبرزكارهايم	1				المد الله فرودش	19
	•	1				و هو شاك كيقبادى	7+
						عدالحين غنادى	41
,	•	١				المعميل آموذكار	TT
•		١				اسمعال ملكرادة	77
11	P palésia.	١		М		مبرزا قبابودي	72
- ,	ستودم ۲۰	1	:			معقر على دهـدى	70
دور داول شرسته	میرواهو کار ، بهاری	1				إنسراقة طاهري	77
عشى بالدائر	آيونكاد •	٠,				محسن قردیسی	**
در واول الرحالة		)				على أكبر باكمان	44
غش باله المدائي	*	١				البدالة منجيقي	44
	,	1				کریم تدریسی	T-

	های عراق	- D J	30, 3				
درجه معلومات	محلختمت	کے نان	ا کار	آبه انداز		نام و نام و نشان	\$ ak.
دور : عالى	وچُس مطرق و اوقال عراق	•		٤		آ قای حین دها	1
	پاڙ دس	1	;			اسدانهٔ رحمانی	7
دوره او لمنتوسط. -	- '	1				آل آقا جعر العاوم احمد م رخلالی	1
ب والمناوال المناوالي	مشلحالمات مدیر دورستان			1	6.7	على اكس صعارى	0
دان ورغ کاس مقر سید،	قرموسی ایل سامیایه و دیم بادون	1				الوالقالم دائحو	1
	جر بهلوي					هدایت الله بر سا	
	بر هر شهر کان	300	1			عزت الملوك بك آين دود مدير دفرشچي	
ه ده او ل کر سید	مو ذ کار ادر	τ	1,			مس الماوك كيقبادي	1
ر مالداپدای			1			مدرا • يات	1
			1			حترم داشکری کبرا باقری	
			1			دبرا باقری برت صدیای	
	Adésis						10

	_						_
درجه	محلخدمت	ئىنان	كاد	تبه	ر	نام	275
مطومات		مرد	زن	مليما تر	اداری	و نام و نشان	
ششراله ابتدائي	اموز کار فیسٹان سریٹ	+				حدد کریمی	13
-	مسكخلم	1				جمال دحمتي	ŧ٧
على بالدايداي	مدير و آموز کار ديدتان سداب	1				محمدارتا افرعيد	£A.
•	آموذ کار «	1				غلام دشا زکر پائی	12
-	مستخدم	1				محمد شریف یاد کاری	0.
مشدالدايشاتي	مدير وآموز کار ديستان تر بهين	1				محمود مفايخن	01
•	آموز کار م	١				بو سقت . صاد قی	07
-	مستخدم	\	ĺ			بحمود ٠ سفا ٿي	07
عشى سالدانانداني	مدير وآموز كار دستان و چلو	1				بحمد على ١٠٠ أورعي	ot
	آموز کار د	1				ملى اكبر ادب ذاوحي	00
-	مستخدم	1				الوالحسن بهادري	70
على ماله ابتدائر	مدیرو آمود کار دستان گرکان	1				على قو أمي	۰۷
2	آموزگار د	1				مراس سالحي	. OA
•		١				محمد دانش	09
		1				حسن اتاسک	3.

	375 34	_					
-	محل خدمت	كنان		تبه نالياز		نا م و نام و نشان	anlos
معلومات		مرد	ш)	3 -4-	45		
-	وستعدم ستأريهانوي	1				محمد تلبور	
ورزاشاني	مديرو أمود كاريش		N			قسرالملوك دخماني	
	آموذ کار -		1			هو کت پروین البرز	77
•			1			كوم العد	72
			1			قدسی ایران ملکزاده	40
			1			ملوك كوهيايه	n
	مشخدم		1		1	طلمت غداري	17
	,	1				محمداق علامي	44
ش دادار	در واموز می گرمردد	1				على حباس يور	74
B- 1,	موذكار ه	1				الى الله مشا يخى	1 2.
	مستعقدم	1				باس گه گه مهدی	12
إيدالالار	Mantage	٠   ،				حمد ابهری ژاده	73 .
	و ذ کار =					ضا اللهباري	۶۳ ر
	ستخدم					مدجنفر عظيمي	- 11
بالاهال	روامرزکار خانسریت اشتر		1	1		واد طباطبائی	مه ا ج

# صفحه ۱۲ مناز کنان ادارهٔ معارف و آموزشکا ههای غراق

	9-5-94		_			
درجه	محلخدت	كسنان	کار	ر تبه	نام	Sale
مطومات		2,0	زد	اداری سلیدائی	و نام و نشان	
-	مستندم خستان گرکال	1			على اكبر فرهمند	71
عش دافا تدای	ندیرو آندوکاد دنستاد مع	١			عبدالحبين روح بخش	77
عش بالداهداي	آموز کار ۱	4			احدد مباندهن	77"
	-	1			رحمن وياحي	37
		1			حیدر تاح میری	10
-	مستوفدم ٥	1			عالى شاء حسيتى	11
عص دالدابنداي	مديره آمود كار د قان اير اهيم اعاد	,			صادق ، علامی	77
	آموز کار ه	1	i	1 1	محمد حبين يحراثي	1
	a painter	1			اسمعيل ناصر چيان	34
على الدائم الر	بدرو آموه کار سمار طرعو داد				زين العابدين نصير	
	اموذ کار ا	1			بحمد غلي هاشيي	٧١
		1			على كونرى	VT
		1			زمان حاج .ؤ.ني	VE
	ستخدم ٥		1		ملى كاوسيان	VE
ش بالدائر	ده و آخور کار فیستان و فس		-		رجالة بينش فنشلى أ	, l vs

#### صفحه ۱۷ کار کنان اداره معارف و آموزشکاههای عراق

درجه		ک ان	کار	به	ر	۱	j	41
ا مملومات	محل څدمت	3 -	راء	1 400	a. 2	و ندان	]	دار ه
عش ماندان	ا دور کار دستان و اس	1				كدا لي	علامماي	٧٦
-	میاعددم •	1				3:53	حسن	٧٧
اشش ده د الد الر	ة بر <sup>T</sup>	1				۰ ری	uk 15.29 a	YA
	آموزکار •	١				غدري	او احس	٧٩
-	a pasine	١				حادس	مدل له	۸-
هر و دار ل کر ـ ما	مدمرو آموز کار دستار آعازان	١				فيار احمدي		A
مش داله ابتدائی ا	آموزكار ٥	1				سايل ني	مدانة	VA
	•	١	ĺ			عــکري	حدن	10
,	>	1				همارو ن	عزمرضا	At
		١				صددي	اسمهال	٨٥
	ا بر - مرسیسانیه	1				داور اث	حد ال	7.4
دوره به راسمه و عدره دای	دېر *	١				سرح.	واد	   *Y 
بالمصصر در د د د و کار بخ	دين ٢	١				دهک ن	اراهم	VA
دو څاره او معله	ه پر ۱	١				مـدودي	مر ث لله	٧٩
ا دور داول غرامه	آموز کار ه	1	1			مكم ۋاد		4.

ا ١٠٥ على

#### کار گذان آداره مماری و آموزشکاههای عراق

در جه	، يحل خدمت	كنان	کار	نبه	ر	-	li	شماره
معلو مات		ا مر د	رن	امليه ( ال	الأري.	. ندان	و نام و	2
عش داله المدائي	آموز کاردستان عمایمیه	1				مداني	شكرالة	1-7
		1				ها شمی	محمد تقی	1-4
	*	١				حمزداو	المرام	1-4
•		١			П	فروزش	الله الله	1-4
-	مستبقدم =	١				بامداد	ردا	11-
ادیات هر س	مد پر دیستان میچدی	۸.				امرى	<b>ن</b> ــــــــــــــــــــــــــــــــــــ	111
عنى دادا غدا في	آموذ کار ٠	١				قهامی	أفضل	117
	,	١				حلالي	احبد	110
-	مستخدم *	١				علامى	محمدرشا	311
هور دارل الرسطة	مدار دیستان نشموری	١				نِك آئِن	اقس	110
ششمالهالق	آموز کار ه	1				حاحيان	صديقه	117
~	مستخدم ا	١				بات	محمدرشا	117
عررة دار البطبات	ر ٹیس دیر مقان ٹا عد ض		١			ملكي	40 Earlie	114
ا دش ماله ابتدائی	آموز کار ۴		١			يات	عسمت	114
رورة اولينو مطه	آموز کاره		1			يات	عذرا	17+

	به ی حر ا ق		 				
درجه معلومات	محل خدمت	کنان	 <b>ئبە</b> مليەز		ن <b>ام</b> م و ندان		sale.
-	مشعربينامه	1			ر يعقوبزاده	على اسة	11
_	مستجدم د	١			يدهندى		44
10	2- 32 9 9 B 10	1			قو داودي	Laure	44
متحصر در عن مرجط	مرآبور سط و	١			ماك زاده	احمد	48
فرو وأول وقر سيلة	داور فأرسى ال	1			ميرسعيدي	شجاع	90
فشرالالهم ي	آموز کار ه	1			ن استعلی	i Acres	41
		1			نجفى زاده	صادق	44
	مرآء در ودي	1			ورز نده	استعيل	4.4
	آموز کار ۰	1			معراحي	الوا تماسم	44
,		1			صعيمى	أسداقة	1
_	ستبخدم ه	. \			سجا دی	محمد تأي	1.1
-		1			تجمي	قنبر على	1-4
-		1			حسفرى	مبرؤا	1.5
داسمان در و پاهيات	دو پر دستان حیلید	1			قريد	حسن	1-4
عى الانجال	ناطم • أ:	1,		1	داردی ا	على	1100

# کار کــان اداره معارف و آموزشکاههای عراق

در حه	بحل خدمت	کـدن	کار	رتبه	,	نام	فماره
معلو مات		> ,a		t		و نام و نشان	7
ر \$, ال غريجة	أمروكا الماهدج		١			صديقه آران يات	171
عتيماء شائر			١			المحترم دانشكرى	111
	,		١			قېتتالمادات حمفرى	174
	•		V			وبابه مديري	145
			1			مصومه ۱۰۰۰ علی	170
-	a hydrag ma		1			شاه بیکم ، زومتری	147
دیا در الله	Dred 1 a.	١				ارشاك ماكاندبان	177
د دول وصد	آموز کار •	1	١			. گو هر تاج <sup>د</sup> معزی	ATE
	-	1				ساج الله وسا	174
دى ١١٨١٨١ ر	مرآبوزوردش	1				اسمعيل باقرى مكى	14.
دور،عائی ا	آموز کار ه	1				انوهيروان كريكوريان	121
مروار ليقر عة	آموز کاره		1			الما من سيان	177
> -	آموز کار ه	1				ادشاوين كاذانجيان	144
2	آموز کاره					قاكيك للاخداريان	176
8	مدير فرد شمان		1			سرانوش ، آن کان	110

t?	عراق	آموزشكاههاي	سازق و	كنان اداره	کاد	41
----	------	-------------	--------	------------	-----	----

در جه	مجحل خدمت	گنان	کار	رتبه	نام	3
مملو مات		27	رد	اداري الملياة	و نام و تدان	5 ;
وش سالها بقدائی	آموو <b>کار</b> کردگشتان شرخت		1		روًا طَعًا وسيانَ	177
			1		ماوارد شماوسان	150
		١			خانبانا الركودكبان	Ark
•		١.			مسرب درها كيان	179
ł	عدير کرد کستان دو پن		\ \ \		الشيان	142

منعه ۲۲ موسات معا رقی عراق درسال تحصیلی ۱۳۱۳ ما ۱۳۱۸

	_	_					_			The state of the s	
به و اغ يا يا	الم الم		_	ت و خ	السا م	(Crain	15	مبتدا تعطراف	تال بيج تأسيس عمسي	نا م مؤسسه	anle.
			1					1	1717	سينما آديان	1
				- 1	1		١		17718	تاترال كميك	۲
						١			14.0	والزشكاء مرشد على	۳
					И	¥			17.4	ورزشكاه صبحت	٤
1					١				14.1	كلوپ متحدين	0
			١		١				1515	كلو پديرستان صمصامبه	1
			١		١					» » قردوسی	٧
			١	١	1					° یهلوی	٨
					١				1712	" طلوع	1
		1	١						1414	ه دبستان شرف	1.
	1								10-7	چاپخانه قروهن	"
L	1,							-	1771	* موسوی	14

1415 -	حصیلی ۱۳۱۴	مراق در سال ت	مۇسسات معادقى د	YY today
--------	------------	---------------	-----------------	----------

anles Tim Tilanton	عة يس هاي سايش ك تعريب قدد اسم	الملاناصيتهرة ما المراد عالاً المراد عالاً	كالا هروشي ها	کرنامها ها	الوزنامها	تار بيج تاسيس شعسي	تا م مؤسسه	شماره
					١	1717	ناسه عراق	15
۳				1		1414	كتابحانه ممادف	١٤
10				١			كمتابخانه واعط زاده	10
****		, !	١			14.1	• علميه اسلاميه	11
١٥٠٠			١			1714	• ضرت	14
Y0			١			17-4	∗ نو کل	14
۳٥٠٠		1	١			141.	۵ قردوسی	14
		A4 A VA				_	اعلانات	٧.
	٨					-	یس های مصو ب	*1
1		j , `				_	امتحان طالاب	77

مؤسسات معارفی عراق درسال تحصیلی ۲۱۶ و ۲۱۵

						10 7			49				_				<u> </u>					_						
		يسطا	p.lg.	la e li	ني منا پ	r stad	•,	بات متعر	Mal	1	4,11%	5	1		1		ئى	إدره	يا ٿ و	عل ت				3	.	300		2
ملاحظات	جيع	3 2	1 2 3	جيع	خل	چای	جيح	املانات مند ته	سینما و تاتو	40	1 4 4	کا مروش کا	1000	A CT	e chatana	Jah Jus	to the state of	ì	da afan	4. J.	4	Cerain	*	1 2		1 2 2	اسيم	5
	<u> </u>		- 2				1	7,5-				1	1	1	1		-						1	+	1		ا منس د مرق	
																								١,	1	1010	ا ـ ۰ آر ر	٦
														1									1	1	Į	1972	های آر	7
										ì												1		1	ŧ	3914	ودوشكاه مراشد على	P
																					1	1			-	14.4	۰ گردان پروسد	2,
																					19				1	16-4	ا کارپ متحدیث	D
															1						1	1		-		1718	- ملتوع	1
										N.	1	1	1	1	10	- 1	1	1	1.	A.	5		1	Ţ	1	lete.	کاوپ دین متائی میمامه	٧
														1	1		1			4	Α.		1	1	I	•	ه قردو سی	Λ
														1	1		- 5	4	f	1	1		1	1	1		244	N.
														1						A.	1			d,		1711	۰ دده رکان	1.
															:					1	1		4	1	- 1		· -	111
														1						٩			-	1	1		۰ کوه کنان بدر	14
							1							1						1							المرابدين الأعدمات	15
		1	1							1	1	1	1	1						3	1	1	1	1		•		11
				1							ì			1	1					N.	1	Ī	1		Ì		*	10
													1		1				1	*	1 4	6	1			1515	۰ د ان فرف	
			ī	301	1,744						1	1	1	1				1	1			1		1		*	ک، بداء معاوف	
			1	10++		1000				ł			1					ř	1			1 1					كتاسانه وامط زاده	1
			1							7	1		1				+	l l				i	-	1		*	قرائت خانه معارف	
		1	1		1					13	1							ļ.	ļ		1					1712	حمل بين وه خاره	1
					,	,					1	1		1		,		1								1777	سر بده عرای	
				94++	1.1	****						11					ì			}	1					74-4	e - No. e ale	
				12+1	101	178*					1	1				1	,			>	ì					1755	مبرت	
			1	1750		****						1							1			(				17+Y	,	Th
	1	Ī								ļ.	ı	1		1				1	[	1		1 1				1771 -	فر ده سي	
				15+	*	* *					à.	1		1					(		1	1 1	1			1778	رجم ي	
							V0	14	**	1		1	1	1		4			f							-	علا ب مسترد	47
	100		11		1	1		The state of the s			ı	١		1	1					4						-	س های منطوعه حومه شهر	7.
	1		,								L			1	1					- 3		1 '	1			1716	د ـ ن کرهرود	+1
										1		1	1			k.			1	1							*	10
																				- 1						•	۰ محرکان	-
								- 1			1		1			,	P t			1	1.			1		-	۰ حکیم تقاسی قم تفوش	que
	-		,			1	1					-	-				+			1		1 ,				-	<ul> <li>حکیم تظامی قم تفرش</li> <li>قرهات ابراهیم آباد</li> </ul>	-
														1	)					4			١			-	٠ سعدى طرخودان تفرش	10
					-		-			4				1	4		-						-			4	4 7 4	-

آمار موقوفات هجهول التوليه متصرفی الداره معارف متصرفی الداره معارف و اوقاف عراق

سسا	£		1	1	(		1- 1
	,	1		-	۔ ۔	le .	45
\	,		1	-			70
1				-	است.ه خاف نی آشنان	•	177
				K			

	اليانا	ريبي	يدات تم	Le .	i. 42		41
_	بنس		غد		تاریخ تصدی اداره	أسم موقوفه	40.0
1_	ا من	20	ريا ل	ويار.			
	٥.	Tue			۲۱رار۱۱	طاحوته باقر كاشاني	17
			4.1.4		۲۲	وتفي امام المدوهمير على آباد	14
1		كمام			ווניזו	عشمير على آباد	۱۸
			٥٨٠		ار۱۳۱۶	مو أو قاحاج القداد الراهيم آباد	15
1		"كندم		-	34177	دو شمير ابراهيم آباد	7.
1	£4- '	کندم			۸۲۱۲۱۸	مو قو قەمجمدحسېن-اطان	YI
			4		14.474	سرای شاه هیاس	**
			٠٨٠		۳ر۱۶	مو قو قه عارف هليشاه	**
ļ					۳۱٤٫۳	موقوقه ملك تساه خاتم	YE .
1	۸۰۰	كندم			الرع ۱۳۰۶	سواوشان	40
,	Y	کدم	1.		141-74	ا مدید زاند آباد از ۱۳۰۰	47
			٨٠.		11031	مو قوقه خبر النساء [ "	**
1	V#+	محدم			۲۰۸٫۲	کار چان	TA
1	•••	25	150		ידטדי י	ووقوقه حاج غذير	44
16		70		1	از ۲۰۷	موقوقات آهو 🔝 🔻	4.

बंधा	ینی د	يدات هر	اد	212		
جنس ـــ		Jā		تاريخ	أسم موقوفه	talco.
من	25	ربال	<sup>3</sup> pia	اسدی اداره		
		444	40	17110	ایجان شراء	1
		17+		٥ر١٢	مو قوقه مسجد قبله	۳
7		7.		1414 21	ه کان جنب خانه افتحا و دفتن	4
		17+		از ۱۳۱۳	د کاں معجد یک	٤
		14.		1717 31	دکان	٥
		18+		٨٥٣١٣١	دكاكبنآب انباد	1
		71.	l.	15/5	دکا کین و خانه نسجد	٧ !
		٧٠		15.4	سنزل وتفی کوچه درویش ها	^
		7		141. 31	دو قو قه حاج شمس علی	4
		40-		ונ לוזיו	دکان نخود بر بج ها	1-
		1		זרווי	حاله يوز ناشي	11
		20.		141477	دکا کین مسجد	14
11	كمدم	Y++		ديماه ١٣٠٧	بمدانك دستجرده كزاز	15
7***	3-	1		17,71	بست ذوج چهاد چر بك	12
14.	كندم!	ì	1	ار۱۱	چها د همير اجده آباد	10

باليانه	ريسي س	عا بدات تق			
	رخ ا	يون روال دون	تاریخ تصدیاداره	اسم موقوفه	anice
		۸۰۰	4-474	دکان خازی	27"
		1	۸۲۲۸	عمادت عبدالحبيد	11
		£ .	۱۱ر۱۶	مصادحاته كرهروديكدانكونيم	10
		٧٥	417317	طویله و انباد دد فیجان	13
				۲ حریب آب در زمین فیجان	٤٧
1	1	2.	14,4	دكان و قلمستان فبجا ن	٤A
10.	كنعم		16211	معمد دسیم دز کر هرود	19
		TE.	1531	ماغ يوسف بزجلولي	٥٠
		1	4117	موقوقه هبداقة عد خنداب	01
		3.0	41174	مو قوقه خليلانة در خنداب	QT
		٧٠	4127-	أعلمه ملا جعفر خندابي	0+
		0.	#12 Ji	تبليه غيرانة حداي	01
	,	40	18011	وميشائملي	00
		3.	717511	دکان سر نهر مبات	٥٦
•		1 44 1	اردا ا	ملا عابدين	l av

بالبانه	ر يى	ا بدات ه	2			
		ā.		تاريخ	أسم موقوفه	and,
4	2.	١٩١	ميدر	الصدى ادارة		
173	آرد			W-4.34	طاحوته شاهی کر هرود	41
		14.		از ۲۱۱	موقوقه مشجد ابراهيم	44
7	کدم	0.		1471.	موقوقه الله مراد كر هرودي	27
14.	کندم			16,77	مو توقه قاسم کر هرودی	4.5
+	کدم	1000		16,78	موقوفات طوطيه خانم	40
۸۰۰۰	حو				، فلاره از فر آمدیکه امین شده مناجر ماهانه و	
\$0	- 12				ریال هم فرای هیستان متصرویی،پهردازده	
7***	يو تحه					
		40		18 16	موقوقه محمد كمبجاني	77
		۸٠		٥ر٤١	حاج محدد قرمهیتی	177
) 		100		از ۳۱۲	خانه علینقی مبارك آبا دی	44
10-4	225	0.		1571	قهوه خانه کابها د	44
1000	+ K			T11 31	مو قوقه هفته ( يكدانك)	1.
***	,pt	,		16.7	مو قوقه آدشته ( يكدالك )	13
		٨		اعرعا	اواشی خنداب ۳۰ جر یب	EY

عايدات تقريبي ساليانه						
حِنِس برخ ا می	عد ريال		آار بنخ تصدی اداره	اسم موقوفه	شماره	
	4		۲۰۵۲	ه باب درکان	V#	
	17		ון דוד	دكان مسجد دئيس	٧٤	
	44.		۲۱۵٫۴	دکا کـبن علی قراها نچی	vo	
	1		16,31	نېمروز آبسالين و قطعه زمين	٧٦	
	1	1	#16 JL	حاح عزيز كازراني	W	
	0		٧ر١٥	مستقلات فهر ي	٧٨	
44	٥٨٣٠			قريه كرازسه دالك	٧٩	
12000	TATA		36	عنبرته ۵ دانك و تیم	۸۰	
			•	در شد ٤ دالك	۸۱	
0	7710		•	تمام عنبر	٨٢	
			*	سودانه 🕏	۸۳	
			دهمد تمام	AŁ		
F	٥٨٣٠		•	ستا ورد تمام	A0	
				أ عباس آ باد	٨٦	

عاليال		بدات ة	اعا			
س ،	ر <u>بي</u> مع	عايدات قد عاد ال		تاریخ تصدی اداره	اسمموقوفه	فماره
		10.		F18	محمد طاهرا يك	٥٨
		4+		۲۰۵۲	قلمستان استو شراه	٥٩
		٧.		718	درختهای حوز کهندان	٦.
		4.		از۱۲۴	بایا حاحی	71
		0.		اردا .	امادراده حمقى آستانه	17
		40		١١ر١١	منحد سر آسیای آستا نه	74"
		10		۸٤۶۸	دكان عبدالحميد كرهرودي	78
		14		11,0	دکان در کر هرود	40
				1757	سرای مخروبه در کرهرود	11
۳٥	کندم			١ره١	آقا نودوژ قبجانی	77
		Yo		14,7	مسار خانه	**
		٠٧		16,31	د کان	75
		Y		۲ر۱۰	نيمدانك شمس آياد	٧٠
		71		۳ر۱۵	آب خان حاکم	٧١.
		٧٠٠		107	د کان و تفی	VY

مو أو فات متصرفي اداره اوقا في عراق

يس ساليانه جنس	ایدات گر قد ربال	تاریخ تصدی اداره	اسم موقوفه	شار.
		7,017	کر کان	AY
			E 43	. ^^
			الودر	۸٩
	\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\		محوشه علیا و سغلی	4.
			مزرعه حسين آباد	41
		,	مردعه موک	44

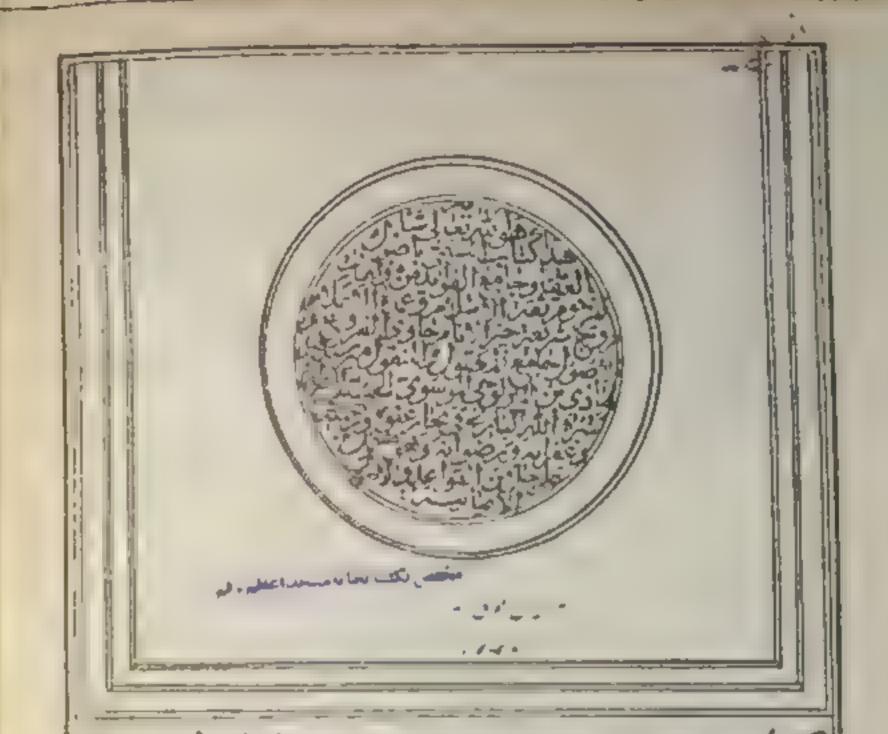
مو أو فات متصرفي اداره اوقا في عراق

يس ساليانه جنس	ایدات گر قد ربال	تاریخ تصدی اداره	اسم موقوفه	شار.
		7,017	کر کان	AY
			E 43	. ^^
			الودر	٨٩
	\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\		محوشه علیا و سغلی	4.
			مزرعه حسين آباد	41
		,	مردعه موک	44



VKIIII 16.24 دريات فهن في المراكفين من المراكفين

and the second of the second o the way the way and a second of the who a fill was some a property of the same and the same of the same and the same of the مرياب اول المراس القالق المراس المالية and a supplied to the second of the second o 14,110 - 1 , 2 4 11, 22, 22, 22 12 2 to the same of the ور سيروس ره سب الواؤد على وكل ما دو ورود و الما ما ما ما ما ما ما عود تا ما يا وكر · many - en in the state of the formation of the in a sign of a marine and a second of the se ود ده رای موسر ای به و بار بودو دی رست که باکر ایس ر معرف موا عال میله دید مارد از در این این که سود سود عدد مددی کرد و در او حک در داورد اعداد می بادر ایران از می طول میکندود وهود ای دادو در این مردر الهكيدر بالريد تهي الصارم كروف فرق المدر أول المدر المال من الما الدام المدريسية السب بالأكرى ومدين رفوالك بالسيق أأسوال بالسيل و ولها والد والصاري يالكري وعصريد المال الدي عيد مد والعرام في عدر سيلوس و من المراس الموسود عد سيتك كرم ف ي م مكرة ا كريمة هن به كري ملى ويوجه عليه مكر دوكرة ب ويكر بالمثاري بارريسي بين كور سكر بي ورث مكريان حصريته مديد وي من على و من المدر سي مكي مكري أرب صف كال است و مود ل معت العدر وعصريا عرب المربع ف في مورس أو مار مك و را من المصرف من تدائل مصورة إلى الدعن الأنوي الأنوي الأسرامي علامي عروب وكالمساود والسيقة بالدع وعدي ومعد مري متوسيك وويعرب والعالم 



مترى كداده عنا ل داينه متناه بنشك إلى وأسكري متكريه وسال دينة اعلام برب سي مربد الرديك حداده ال سراست ك وكذب مخيما للنيش كم أو العلالت كوم كرم فعال المست والعريم الفرا خود والر بحود من والمرابع والمال ما من والم مة حيك الكال عابثيل شبالته ميتومنول والوهام وكرنه كورك والشرع أو والاجتراري أرب وي روج الهؤو فدطر المدوكرات الطريدي مقرفت بالال واهية زيعكم يركد ورعد المروشاه بدوكان المرجاب عيني فاحال فأرم ماال بعاد أسلك يتعليم فعن من إدالياك فرمايك و سارخ هر يوره على كريج رق رشيست الهريك و السياد و وجد ومل وراستن الوردل بول عري خطر على و الدروي ماى بالمدن و الأرت الدول في من عود المديد الميانة عيات وكيات وميناها على مقطى كرما إلى مرس المدر العاد مرامل اشا الدهداي ا وسنسل رجيق هنت دا جنم ركع مكل و معلى و فعال دُستان بروش بريقل بنوال و يبن مد مواول مكت تعليمتن تعكما مى أوما ب كوركان و باداف تردكوار مك كريد وخود و خود او سطور تؤدى سدامه دعكس بداية و ويوا الميكمة والمعاردة والمارية والمارية والمسامل مديد ووالها يتيت لميته والمرتبر معشرس تعمرت كالملة أفاه وتبنة ويتعالمان اخل بقلت المنطقة والراشري على بيب المعمرية فوضع والداما مد ومهراه مر مالاحد اساله في مغاس المطالب صلواب الدوسلام عليدك فيواس الإصادب تعالى مجاصل ومبقرهان الأمرة طاعات وتركزون ا بادراست منهسواديك يزادعكت معلى والهداد وساده والسدامي الرجب الهويملية. وخوى اخلهما كومكودوماه مترجشيعيس كتها مش جداوى شئه وراوى ذود ادكيتوم حددمال ودرجها ل خود ومدا يشرميه ومامة قصهال مادم بكرد تروي موك الداوي كالتربي وفيتن ذريب بدين كال سامه وعدويش الال بري ادشهته بين مناه مامه أمنا لعك بين كرم المنه المامن ويدا ولدادا والمارى بين المولا من المنافقة العروام ي كرتم عي تراود وستال فيني تحق عدواه عثمان مين وامر وتيرانداس ودماد وسقده سي داما تعام سنود . إستعظم والمعنول ويساس فلورك والداكا والمتاجة المالان الروادي ومود وي معرل يتيس وساء وفعليل بشا المديد شعوامه على ورقد راعيزية وتالديدي وشدهاك سناهل كدوه وعشدا مد وتريد مك زاء والدو تارهم

E. Carlocks

أكامك كدائر مقدام فكليد واجلع بعالماه است الصاف كالمعام الناروس فاست وكالمان عديو كالم تتبي برفوا كالمعاملية والج

أ زاشات وصدو واست معلى ميكوم كيون ايناريك كنوام من المست خاب كناب فكلهدا ماع وشورى مدرة وي

عاطيك دوام حتم بيست مي نيش يعنوع كن ولا يكرا أبنك من والمحل قبل ذلك فالدويك أنها المبعني فالردك وبيتريت منعن وريا

مري كروند كراد فدي كوبيل والا است وصعت تهاؤه ك ماوته تم ملكه عداداكم ودومكوبها الزجيت است معراري

معلى ورايتها راست واكرم الفرميك واكروس هكرمك وادبن مقلوه شكة درؤوله مديده بدرعال دار ومستران

مكافي عديد الماليس يون اسلاب بالشاواد عدلس آيدا وشعر وكان وتذا لودكن عدامتي معى نوون

وهذوبرفاا وسوديس كعصرف الششالى على وعرف تودع جنت خابرية دمك سرف فاندة وجزى ما اؤنان كرة دمكرا ملاقح

مسيدل مدى تعالى واى وديدت ميشود ما كالم فول معرب مي نسان كريل بيرج مد الأوجر عامد و خريد عند غريدات علاملوميشود وهرجزون اسلاطك واحت تعالى كما فياست وأدعى ميشودب كرحمر بمعتربه ويدعو عوجت ورياعا خرمع كمعلاوه في مؤور واد يج كعنهم معلوم شركه عام ماد شت مديدة وسي كم مكوم دركي وراج دكرة يعزو وسننات يعتش استكرتم في مكت شناه است وديها ركه الريطوركسي وفي مؤدس ومكر آسية معنى عراب مر برى معلى فعايات ولذال باشالة كمو يدمون وانساحت كدن وداسي و دومنل و ترادي ما جكرمقد وداوسيم وذود دستة تديرين الصعاب كالراست مدرري مفرسه وشائل أن وواست ديراكداكرة اوري والازم يراكده يعتق والشذيرة ساه يتنامل مايد خواكبرا في قوم إرصعام وشائه السيكر عاديد وهم است ولا كيل وايد بسياد است يكي الكرفارصديكة ليست ومعدن وعليه المتحال ومعوفزات وكم لومكر ورا وحرب والماء اسك ومدكن يديد واى كريس ماميل اسل ورو ار دول مه صور جمت و مع است وآيل و مكن الجدرين را دميع بالدن شارية يتميكم يعى للرستيك عديد المدنعال بعديدي عالم است وسايه بمستدسك بالعال بالدروات ميهم إداك ريام المان وكم معرب الله ماي مارا مورج شه موال و دارد مي عدري ويدري الداري وعكراست كم معنى ويكراد معالى من مريد معسة فعدرة بالدواري مد كروي من في ماريد في جريد مدارد ومويد منم ميشوديش المعتل است كرحل تعاويد عرف ولي عام ست في الفكره ع و ماؤم يكرب و الدراسة ومسري است كمذا واست كم خفت خلم إنها فهاست نقلها وعبرا وسنداً تمّا وقعي وبكرم و كرم واكر عسريت من من وعار ست مساعق : الفنطيعل الأعتك الرست مخمنا كدك فأب تلادك فاعنتي عن باندانست كداسنا رب كرصل ونريد وسرع في وريا العينياست مادايت وماعتنا واليكره حبربو سديدعام است تتعق جم دمعات منوف مستكرمد ويمدل في سي إناده أست و وليل والبكرمين من تعالى است تبدأ واست أقل الكرمنان صفت كالاست دهريم معتدي رير معن شال الت ست و لكيل مكلوع و لكيل يكرنان و إلى معرضة و تعالى و دامينا سايد، الدالاموائ لينوا والمدان والكرم جاء ميكوريك ريد مذاه حاست إس الداد كدوا واستك صعب وا وفرا كان است وجنوا اوجن إدات وتعرص تالياجين كادد بكديان وست كدما متارات معايد يدسل مردد وتعيزاست تادنياست قراعتنا داميك جنها داميالى خالم است قرابن عسارك محن ست كدان و دؤوها نهك تبهيت استهجام فرافكت بعاليه زيدا كاره است سرمنواهارة مساديرهاد ويجوعد معوادجه بعار مكرافك والم أعنسه منه ونعاب دؤمس دارد تكوافك ميواهدك جنرى ناشد تين شيش تشلق سؤد ل جبرى منكرد وتعالم المنكم المسم بري واسد باينا بخلف كلول ارعلت ماز مثال كدمواس عصريت المدنساني كداسار بايساد و وكبرعدم وخود الباليهال مونوذ شديمهم كم معلومات وصعنى ومكرم حواستى حصرود مقدماى وستكركزوانع شؤوان برا

والفاعلان داحل ست مال غال ميراد ما و درو در در مين جيري مكياست و تع شود و عكل ست كرانع نشود ا

٠ مايماعاديه بيت وهميتين مواسع بعمريد التساور ومعرد و يكل فكرنبور ها كه جريد مو ود شوريكا

جي ماناست كدو تع مؤدكة أكره تع شوده رمق شاف عمياية واعترو عن تدانى عامر بيست و تعلى ويكر

عواصل معاصر من شال ه استکاکرای شود، د مال د صی بست مثل بوع مد بنی د شرّب حروره و بود.

ميلاب يرجرى مكراست كدواخ ميثود ويمكراست كدوخ شودود زير معد أورى يجدت وتذكيال بوامك خصارت

و شاله فرد و الماست الميارات يكي الكيرم و من كارهاي جروكاره مؤدن بريدها ي الرصد و منها المنظ

وفنت وتنت والمان والمال وكالعامة والمال والمان والمان المتنافع المارودان والمان

در ناده ناسته

و المؤد المرود يود المائم مود المائم المود المائم المود المائم ال الإساسان كالموريد و الراب الموراد والمؤودود شاه والرب المراك والموراد والإدارة were the started of the start the same and an experience out the same and a same of the same of are a second of the property of the state of the second of من المر سامور المراد و المراد و المادي مرد الم المادي مرد الم وموس الم the second and a comment of the second that we will see the second that the second that the second the second that the second a rise a rise of the second and the second the second of th The wast with a to be a party with the first and the same The second result a second remain the second second results and the second results are the second results and the second results and the second results are the second results are the second results are the second results and the second results are the سور مذج عاد مدر المراس المراز من المراس المراز و مراجد المستراري ما عينهاي بروميونيست سي ١٠٠٠ ووريو دروي دروي در در در الديدية داري ويورد در در ربت و دليل الهاندسيك كجه ما سده ي الدين السية ما البيد مراد ما المرا سال المراقعة من المولدي والمراقعة الأناف مدان المراقعة والمراقعة والمراقعة والمراقعة موكري من ولي المراجع ا و كريدم و مام و سد و دو د مرد د كر هذا و د كر الله مرد كر مرد المعلى د يه المول مسكومه بديد مريخ مريس مي وريد المال وريد المال مي مدياد مد يكي لكرد مراود ورس وعدوم معراس ور مصرف متدس ور مدر مرجب ولاليل مكر حاع سفر و مكرما عدد معراست وبد و سرود مع والان مد وليل بكريك مديد واسان وتر رام معويد كارده معيدا مس معركات علد يدريد الدين موسي عديد شياه معركات ومداي و مدان مدركات عدد الراحد برومك المديد شدومي سدوليل ومكره ويحاسدوه مدورات كالأوال ممكدوردس ماوم يراسا المتعكر والماوي أراد المروك وقريد وصكالها سريه الركاساة ودم المسترمكالوس بدي يومد وكدست أجاكل ر ما را معرب الإست كي ها يا ملاحدي . الشاعدة المنواعات التي كريس مسكر رحبو أمن وطري في و وكرها والإسراء كريا - الريسوال المعارية على على كالمراعر و على ما ما في المساولة المراسي وعلى والما والمساولة المراسي والمساولة والم الرائد و المحاليات المرائي من المن مساول المركز و المركز المركز المناكم والمناكم وال م دقسه ودليل وسعد برسيراس يكل نكري د شمرس وسير زمريه دوروسية المستعلى وروارا الساول لويكم بدكري وتركيب شوياه هال سانك كرد الماس والم of the second se

September 1

ميكوامكرخسط المتدنة الى ويرفوا ك محيده مفرين إمكرة من المن من المراكب موكبيت وحضوث متديع

لاستكرتها شدولي ويكرجاد- تائد ناكهم والالتدارد برصاب معدون الشديتال فصرا ميون

دركيان ضعات شكوبيوم عنى جهاكة حصريك الله تعالى مان موضوق فنست ومرع ومترست الل

مساستلقال معاد سلال يكومون الدن فالزاد الدود والمراز كالمصيار سدمرتك

الال الله اليست كد الرشيخ عط المناح اللام ميايده وميم كرستيك معال الم إدار بورعوال س

يترشها واستن معرب للدنهالي مول ست ونعزيوا بن وليل بوابتوج است كاكح مد مقد معافي أو

ساست دود شری اس بیره دو جبا بوجود مواهد بؤدیس مکویتم کرمکن است کم کازاین د و و احبانه ای د

الادمكية حنع عثلا تدنيان سناكل ماش والمايكري داده كساكه ها رحديد در عن الانعابة ماف يهل

منال بيها بعنير سين ون عد هد بؤد طويد اول مكرمن دهروز و دم شود طور رية م مكرم دمك دم منود وس متويد متوه امك ملاهيمكره و وعدتود وسام صوريد الفياديم ندر الكشير . بروسال عرصه باسد مكرسناكن وإبن مخال مستدوينا برصودت وقع كادم مينايعك ترجيخ بالاعرج الإسدادي مدرسان ومرجس على المكن ومنايد واين بزمنال استكروا جبلاي وفاجز البنارة وتبابر صوروق مقوم لا مريد الديد عديد مدر المنال است وهرجنين لازم منايد عزم ته ووابن برحى ل سنديك الماسيكة عديده أدري والمنارومان ومنوان الحاشد فاساروي متيروك من يعين كرد سد والصد ويرد شد مرمور مدري ارداب من ونسريك ارجاديت ود الكالسد وليل كليم يه و مكه عمرك و يه سب ولما ويكرية 

سنا وخوان كدوكم موجب طولاست وليل ميكلفادب ابروك سانت د داب باعو لذ في دوم سلمان كالجنسية الله تعالى كرب يشت بعق الجرافل د الله الدين من و منها بنه ما وحداجي و ولمنال ابن من المن المنافعة على الماليم من المنافعة على المنافعة على المنافعة المن وغن احساء نتصل سن و رفع و إدعن و معلى مقالى مكل المسلك ليترج فعريد مدة ومركب مد مدالم وكرايك العصد ما عداته الم كهمة المساكان مناطقه خالف إلشاع هر كري الم من المرسب وهُ يَعْمُ مُنْ الْعُوابِ اللَّهُ وَاللَّهِ وَالْمِلْ وَالْمِلْ وَوَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّالَّالِي وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ ولَا لَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالُولُولُ واللَّالَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّالَّ لَا لَا اللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَال مكرابك معرساته متراساها واستكبل بكراب ديدرك رساعي وكندن ه منود وكلافية

ا ماری به به به دهدی برکیده عروه دون برکین بالات دود مسقیمی ده سای = کرده و ریسی مقال يعلم و من هر عرب ما بيشة و مديره هرايت كرى مل يسمب ما شديدر و ي وعرب و من وي عرب و من وي در مكركه وتروحة والمتناح بدسه بالتدامير كالمتال كبدور والدير موجوديد كرد إما دعير حرس المان

خنول كندونرن مناعد في دراجساداس و مريزون سفيد وعديده و سار و وتسل المهدالد تك المنها معنا مناوعك وحمر معتد قد بل حبال والكان مترسمة بسد وبال مكرم ويتابط

المراجعة والمعالم والمراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة و تعاد مكت ما ترم العديم مرويد و وكري ميما عرقس ما مكري المرايدي و دكرم وي بالدور ما مد يدينان المستصروبيات دجريد براء وروه وسروي والمستحديد والمستحديد والمراب فرايد والمستحديد

ود مديد به كا مفسيد مع موسال و ورج بشائه من الموراء معدد مرجون المان المدر بالمدر بالمدر والمدر والمسارية المنع منط هام الله و بين الكان فورو و الله و المريد كري و و عرو الله و السائد و المريد الله الله الم

وأبار ها عقل تساهد وساس معال من من عن مد مل وصد أو در وجد أول مد و والأصل بجرم مكوم الله م دعاماً كه مه الد تورك من و معرفي شهر و أي مس أنه المنان جويات، مجوانشان معهدي وترب من ها

والمراجية ومادال تكرمون الدخال فيون يند وركيل الماحة ورفرة وديروي

م يا رسيالي الله ويعلى الله في والله و بعدة و المراه عن و من و من و من المراه من و المراه و ا المارة حماسيكم وترجيعي منها وجرب المراء كالمهرب للمراه منها مسايع معلوما يجري

" Laling ...

دېدوست دليل د کارې د د د د د د د د د کارې د يې کا مؤور سامه مرود که يې کار الرجية المستورية المراجية المر المارين و المراجع من من المراجع و من والمراجع و من والمراجع و المراجع و المر The same and the same of عناع اسدور مساور در در مرود در در مرود در در والمراب د int - i to rail of the weekens where the the son it mayby and who will are with your fill and a received and ماد سيت طريد جيك العمل رئيس به معاد ما ما و و يسارة ما دريميا بوش في القراعي و مها ... و كارو قباس سيكوي . و عربه مكري مري و الديكر مريد و سيعمل سكو يا يا و و ا it : . The sample of some in the interest in the Contents or who is a production of the continue of the continue of the The way the form of the way the way the way the form the form the form of the of a comment of the second of ر کوال المحمد می در این المحمد می در المحمد می در این المحمد می در را الم معمد على اسك و كرك يعد يدر الم مد يرمور مور أن و و الدرور ما الم مداو م م سترم کی دوار بی کسترمی توری سود کرد تری به بر در بری در بری در بری در سمال كماشاه أو داينال وقادل معرواله ما ماهميا من الكرواد ماسه المسالم عمان او فرش ارجالت بغلاست عری اوران است کرده تای این به برای روی در است است ا كم عدب كرول كافر فلومات و أو الرائد و ما مها و مراشق الرائد المائد المواد الموا مسينة إسك كودك أرك برياء ماري و راست و العطبي و ماري رحري و روي دوريسك كرشيان بيل سرشده ما ماريده بدووه وسر مكريا في الدادسة بداي كريسويده عدر أو مقامكي مراخ و مداير يم الراحك أ اوسيد عدمت عن أمرود عن سندرود برك عبد إلى بعنوها عدد جد و بدي يعرم وديولو عام و الماشال مرک میل جود میران بادون معراس ا دو د ب ایمان بادون ا م و فاست كدم يك روانه يعد صور بيدروه ي فل مدران مي كروك في سي كمور من المراد الله المعسرك صييب الراصف أدكست وواحرك دهد بكوع عوهد بود وكيدكدادواي برير حدوس وريا

العامي ووم المدروم إو وتسرس الموهاي التحصور كذار معل ورود من المراود مد المرابط المراب

وَوَ فَكُرُونِ الْمِسْانِ الْمِسْانِ الْمُ

إمتراط الكارى كمدة حال كم مكابته وكسيدان و للي راد يقل و تد يسط كريك ما يدرن به المودوي لق وملاب بارشاء با ودور ودش والكسيام وعلى ومدم بالمدرة عشره وكو دوه يا الع يدراس المسول وهظاه صريف وسألب صلى الديلية الدي مرتبه أرامتي والمهارك وما وكشرا والإكها يجاثه والمسلب والوحد أساعه والم المالية والمرارية المراجعة والمراجعة والمسال والمراجعة المراجعة والمراجعة المراجعة المراجعة المراجعة أعلاى خور وسارى ومروع في الشال والمال ما رسيل والموسلود تراك والموالية اللها والانكر ميمالية عامد كر معمورة ما مدياه مين مديد والدرون والمدق وكريل مكرم والديم معدد عاشه والمسا ماري دروي المديرة الرميع ومتوفرات وقاق على والوال والموالية والمارة والمرية ومعدالك ومياسك معرف وريناده در ومها وكالأماع بشوده بالمراس وروا مرجاريا سيه والك مسول مدار مداويد و داري مدار من و الدارة و داري و صويد و و و و المراس الك المراس الم بخترا فإشرف والعدار مدرام مراري شررريك المواشل لارميا مارمهم بالمرا والمامان المراب العدائية وكمكولي المستأدات وتقعفود مني وسويكال يوم ورامت سروريه كالياراء بويدالم متهاره يدو ويرسة بعد في ساء : بير ومنهم مآسية في زيان مام منها ، ود و دسا بعريسوس أس واحد بدل ... معمرية لوالم علي معر التعلل في منها بدا والدر وصل المرام مل والمسلم المداد إدركيتما وصابع يحمدي ونعاف مام ويكرة المعرة ماياره بريصومته بس اود ودد والعدر الطاب المار الودوي بالحساح بالمعدود غليد الشدة والسائل وأورية معليك والمائية والمستحسرين مراد ما معدود معدد معدات المروس ما ما المار معنى تناولا و المروق المسلمة و مراء المراسات كروس ما المراسات الم ورد مراوط برا بسامي و وهنشليك من المسير والم هنش و الواقع بران و ما يا بران و بالمن بدا فران و الم and a your were not your as the will be a character of The whole you was not the desired in the second the sec والمسترور من و مدول من و مود . مدو . مدود ومعطله المعروري المدود ومعطله المعروري المدود ومعرف الم المنك المنافرة والمن المنافرة والمنافرة والمنا العندي عطري من من و عن المدرومال مرية ساعر ، و واحد سا المنظل في ويري المدين المنظر والكافية والى شد المائعة على ها شابع المسك والدال والدوا سلام المائلة وتريد ماست عمرور مد يدور وطراء الم سلم ملكيف يا وهشمرهم وكر منعى دايات واحارت كرمستري وتهدي المرست وحاحت دو بسائره مد رؤيء راسارة درُوليْف معاوم وبإنى عن ايتره تطلب في أن في مرزيان دوكريتمن معرف كر معيد من ما ما الى عيده من على التي الترعيد والنع من والرحض والأول عصريك عليد سروان المرق ومن و والمريد فيال المساور وبالراع العضايا لاحكاميل المعرية وتهصايا وعوده الدسلام للدعث وترجودة وساعسة كزوة الدوراس للدوليا بدوسيد الملك والمرافيل تولا أما فرود مناشرة معنى وفاساته كرمد ي شيق موكرة ورك وكراب المعالمة م الله فولذات فاشبع وكاهم وتروى سدد كرجر ساك كرست ديولان معنوص التبد وما وادك بكرما سيدله تعارمول العاده لاشدما شدف عرق سكا عاجران بالكرك لا مكان مكان لل تعالى المكان وكالتلام عوم النام كالم القطله الماء وبالدستاح ومؤدا وقلة النسارة والنطاع وتنكرنام ولنت وكين والمناح منها ايزالومن فيل بدان مال مليرصلوات الله الملازالمال مال مكران مرايت متنى بش يو ومترياد اسد قد لفد عرب بين مقدم مرايا استطاعت سنك بشنه والمام مكرنيد والمستراح مل المشائع مسترام منعن كالمترد كالمنازعة تبادك ونعالى مملام ومناح ارسام حضرت ومنول منا مثل الله عليكة والد وشيلم مقرع والمتي تشده باشد واعط ومنيها مسعد وبالتمر مهرمس روست ويتأ يرمعولهوى سد كحديث الله تنانى ادم صورها را كرم فرسد المتيا المناف والما المرين المرين المرين المريد الم وترينهن ارد سعيد سبيدكم الأرشيرف المهوي المسية عرب معرب فاودكر عن ففالى وترفول بحيد اولا عليمه فواد و مراجا اكرم والمعال مسارا عالارت والبيد والرسيدك والمساوع والراء والماء والمراء والمر

يهذب تريناة إلى المنتجم بأب دقع وتهان بنوت تدمكر وملصفلاح مبارث ادان ال اسدك بؤاسط بشعة تعمذا براوام وفاجل ليح فطلع كرداند ودواب ناب بنان ابرج بسنورك ما خاداست كومنا روااسي وكا والمهنى يتبن متلا فدمل عد ملية والعاست ودليل برائهك ما بناراست من منال دا از به خرج ل ستكرم و منال سن احتلاشاؤه واعواء ونيلطينيت ايشاق بجهضا حنابلل وعشنا دمعنا حديراح ي كردينيك وبور احتلاف درمنياني مشودوايشان والزمويه المنع كمسكن ويتومينا إمركت انطام يصفره شدتها فيراث مشدكه بعروينا شدكه مردمان ا مسل شاعداد ما عداد الدور ليل ومكراك سر الماسعين من المفعدات مديد الخارات الطعت بالشال كمصفوت عن بعلى الإواست كذبكري تيفري ميشايد كدمرة خارسسك خاعب أواره خابني أودشوا ونظاعث نرد ولعكوند ولير و بكراجاع ماليين بران كرم فري مينا برهرجين كه ديستوس بغيرا عهدون كرقد الدوجة وبكلك فيعنم بالغاين كدملح وانادشا جيهت وصبجنون فبنور مسل وافاخ بارغا عريب ودكيه مغوازم فوانا منذا فارشاه عتب تعكاية مؤووشيلها ت فود نعزة فالت اسد بتره كاه حضرت الله تعالى رباي متصى في موانا مل وعلى ويلحشاه وسالار قرار داوه ومعزد مكد السرائسان كما شرص الرابه است . رسده وسالاراون واسالهت ويجاب الإشاع كمالت ضلاح فاينا واحرب مية مال وترمنايعت اوست بيهاي كرمه مسوء ماشدابش مرفاة ينرسه لكراذ براى يتودشسن في احيشا وكروب بنويت بلكر يركعنون بن تعالى لازم اسب كرف واحتهان كري مهر مكاعست امهن فق وبنهاذه منويد وال معلم يند ودليل والنكران بعنومة برع المداد وينا والعنبزاسيًّا داست يكى فكراعف ومنوائ بنون كرده ودرجي دعوى فيه مفره فرفوده ويكومه ركد. مكتر رى المغواست بكرجنه مد ومثل مثل شكل شكل في والدسف والمنك والمنك اعتضرت دعوى فوت و صدار معد و فراه والم التوافرة ابعاست وصعك فادزبت شكى ميت وجاعتى اذارماب اخل شل مية و ومضارى د ارباداس لمسكرة ابهناست كه كنول فكالكه ويود مكرومله بدوسارم ثوائزات وتهجره عبالريف ورم كاست كدو تنى كرمنا ورشيدة وين المعرفية خاميل شود إن كركداين فوق ملائك وطاقت بشارسد مثل شؤكردن مذه سديد وماشاه والم واعنودا معن والكودن وسنكريزه وكونا كردانياك وشتريا مغن دلل وددن ود رخده ت والسبل مصعمد بيا على حكافيان مينك عاب المعيال الكشاات ووان كردن سوع بكرهي كفرسيراب شوند ومركها الرحور بيسل وفينكت تعشكفا وإركت ومرفي متر يعدمن حويده وازماده كرفات وبيطن دراد والدوم ومعاكيان وحدايب طدن وامثال مرتدريتي كم شعميك رغواى بنومل كدومثل بكارها ادادصار بسود مد مديث وكالمصارعة المالاذ براى حدث اواشال إن امؤودا أندست اوغا صريك والاعدم الماسي كرمنوع على ماى اردست والمعا البنازاظا عمالنه وللانم والدم واليركم فليركم فالمان من كال مؤدد كر مكرد ماسار تعالى الله عن الله وازان كيم ظاهر وموري والمناء عقل سنندشى ووشى داشاعره وسفى نفتزل برن والمد مددليل مهرم منويت المصيه انستكدد مروي كالمخصوت وعوى منويت ميكرج كعاد قريش فكرنها تعسي ميدي بداويد بالمعديث الشعفالي قران ذابا يخضرك وتهداد ومنجر يحنبون كوذاب إنجناء داءكم بكي ذان وغنا حساسب ووج ودعنان سالك اكريثال دارنول ودونول بيني لم أل دو شورع مياودنا هدف وعرب غابر شدد الما ورواية مثلقال تادر لغوام الهرفادل شلكه وَ يَكُمُ فِي وَبِي عِلْرَنَاعَلَى سُبِلَهُ مَا وَا حَيْدِ فِي مِنْ فَيَادِ مِنْ كَرَيْمَا وَرَسَكُمْ لَا تُنْ اللَّهِ فَي مِنْ فَيَادِ مِنْ كَرَيْمَا وَرَسَكُمْ لَا ثُنَّ اللَّهِ فَي مِنْ فَيْلِدُ مِنْ كَرَيْمَا وَرَسَكُمْ لَا ثُنَّ لِللَّهِ فِي مِنْ فِيلُدُ مِنْ كَرَيْمَا وَرَسَكُمْ لَا ثُنَّ اللَّهِ فَي مِنْ فِيلُهُ مِنْ فَيْلُا مِنْ كَرَيْمَا وَسُكُمْ لَا ثُنَّا عَلَى مُنْ لِكُونِ فِي مِنْ فِيلُهُ مِنْ فَيْلُهُ مِنْ فَيْلُا مِنْ فَي مِنْ فِيلُولِ مِنْ فَي اللَّهُ فَاللَّهُ فَا فَا وَلَا مُنْ فَي مُنْ فِيلًا لِمِنْ فَي اللَّهُ فَاللَّهُ فِي مِنْ فِيلًا لِمِنْ فَي مُنْ فَي اللَّهُ فَا لَا مُنْ فَي مُنْ فَي اللَّهُ فِي مُنْ فِيلًا لِمِنْ فَي اللَّهُ فَا لَا مُنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا لَهُ مُنْ فَي فَلِي مُنْ فَيْلًا لِمِنْ فَي اللَّهُ فَاللَّهُ فَا لَا مُنْ فَاللَّهُ فَا لَا مُنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا لَا مُنْ فَاللَّهُ فَا لَا مُنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِلْ اللَّهُ فِي فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا لَهُ مُنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي فَاللَّهُ فِي فَاللَّهُ لِلمُنْ اللَّهُ فَاللَّهُ فِي مُنْ فِيلًا لِمِنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي مِنْ فِي مُنْ فَاللَّهُ لِلللَّهُ فِي مُنْ فِي مُنْ فَاللَّهُ فِي مُنْ فِي مُنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي مُنْ فَالِمُ مُنْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي فَاللَّهُ فِي فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّا لِلللَّهُ فَاللَّهُ فَاللّلِلْ فَاللَّهُ فَالْ إخاصهامه الم دونيدة حفيد تعل مسكل تشد عليك والدليك بالايمار مكسنون ارمشل قران يا اذع تال تعفيه وابدأ المعجرة المابع كالماليكسي وملقان بالريديا ايناب بارنديا جناء كتدوهم فاحرشاه الاودون يات منوره مثارة ل كالمعتب العاط مثلاث المتعون كالهمت واشتنط يان فالعدند ومناوجك كلشته واوحق كرميدا ستدكر سهنكري عصرف البرالا ومنين على تبن ابطال على الشلامنا شدال المعاشد المدوم معرف درابط بداست عمل الشاركت شارر مطون شدون امؤل واسيوشدن إو الدوام وخد بكذارند ويكنوره شل قدل مناريد وخال مكرقل هؤات سربا ا متوبعة سنك قالت اب والالمث لاروبر منها بين جمراشيان ووراحهات ابيدمسري الله معالى بعينا بايك هرتيماسك. خواهينا لدك وتبلدال متهذا وشرك فافيره فود وعجك والديناورد ومتعشل كمرك ساذير الممتل الناولله تعواهك شال وهبت ابدا يد وخيرها دن ازعيس عم معيري اسط بين الكيسي ويدك سايده الداوك وكروس إرص ارتيان مناه والمعارة وكرا و المرشين والخدي مقل المدة الدالم والمراد والمدود

The state of the s

إبتر على جداد سلد المنظام وكله صريف عن عالى برتوان يحدا مام مواره اج كدميدها والخيا المؤلف أموار را مدرسول وكدمير

خطوه كاكناب ويرقوا المطبراهيم ويواع ترونان امام واسفالها وعكما مام صفيله عباديث الأضبور فأشد كالربالب صفرت التدخلا

خلافا والود فوج فالدوتر فالمان بمن معودة بنايد وخايست عاسا ذبواعل وفايش باخدها وبنواصف ادمى ديكر بابشذك الانصيرية بغ

اكوسلا بالواسط الام يه كريانتاكه ولاوسكو بدومة فاست كريكها لماه و يكرف البكاء - بها القريداني رمز المخروصين الراسة ا

والعالم مداعي في الشال و العالم والتعاليات التركيم في مال مالريك من الدينيا يوامد و مبدأ بالرارات و كلاا

كالالانتعاوك كدورال إشال ينسل عكروا عرياته واليكدابشال واسول جبالا لازم منسل كدرات منري ما مندواوتسيال لاوترا

، منعق ش در در ها با به در مده خداند با داست در در در اوسینا است و مقلود کرد میجد کرمیدا بلک دورد ، بعرب رسی

كالغازم است كم صديق الشد شائل خامال والمترس من بديم منهاي كد مكال بررية المتناء الدين و الما العباح

وتودامام دومى كروشول درباب ناشط استكرخ ين للمن وج ملحفيك الله تعالى اعدن ورد وكرسور والكرورة

واعليثان سالانعة بهنونه المصرة فيعلية المناعظة والإمناصي دورك ورب بهده والاستعان

متلالشقله والداست فن أن بعد عان ج بكذ باحث وني شاوى وشول خل فري بكري بال من وحد ربث والمدا

التعفوف تا الحاليم المنطقة بالشد تاهان فالده كعثرة مؤدا عنفرة المساور ران الث الاست ويت ولتب منود الما

وكسف ان شها للهناحي وانتول وَفراب كري ن ومن صفرت وشول عنوان شعب رئور ورثرود و ترحد ارسس

الهاي ومناب كسافان وم يمسله شهيله عها دسترمتهاي روشيمت أودشاد وهشيره بكرد عبريد كارشو يعطيه في

مريد مري واست مكر مري وسعاهلت يعنى ود شاركه واست وقرر مكر كسراي است كدكا ورمزه والد أما حيل سد في

سالى وفري السياف بنودما هدام تعبيب لوارعى تعود معسيدك الدوادشاء التدبك بي معاكد رعواه كرارد واكره مك أأ

مداون باب وانتاس فكريم إن كاب تهارمن ولامكره ارجى ول أد ادمه و د كلياد سنا مستود وحد ب

عن تمالى ورقايت عن وسفوالم والمؤلمات ووسول والمؤلمان فرساة سول بال او تبديعوان سول بدو والمال باو

وكرية ويشنزوا في اسد تقعلوم اسد كرهينا والمرصعف تعينزان ميشود جدقر ومسر اساداس وكالمست

الها الها المناه والمناه والمناه والمناهد والمنا

وعيك لمناسب مدين أب عسد وود موضع ركي حضريد الشر صال مدكلام جن ويد عال مك المستلوا المسال المكان بالم الا المدي

تسية مساراداهل فكراكرت والبروت ويروسيل وتعاشيط شراك عليدكرها عن الدك معاوره ف واداده وسد

سلم السدة معى ديكر معترب ستح شل شنعة والل يكدم في الرئة المن المحضية وشول مثل شعير والا استال في

محنبهم منويك يزونها واعلص زدرسان ملى شفائده بدايد وكد الابناد وتدرا المناب وتكفار مسلامكافى وجارا ويلا

حدمت وطرشده وصعول اهل تسديق اول فاماس دوش معركمة اركده تيوج و وسياس امام دمايده

لا فكنترا ملك مكا وقل مدريا ومناش واحتاجي مرجوه المام بينس في أكد الابن من عواب وبداده الدوس في مرا

الله كرم لعدما وديا طاعر قدوي منوج نها برحل ورين وحلاف في كرد مر دية م لك ما مار شاد الله

جناز والكاكنه منهن منالات لاروجواب تياكه مكاء قاله شناكاى بدوترج إددوته فكدر سول خذ شارا عد عليال

وأجاومت الايكرة عتر في المعدي موده صعبهد مى سادرا ودراب دالاحث وامامت كعدك منه

المامين المناجة المناعدة المناجة المناجة المناطقة المناطقة المناطقة المناجة المناجة المناجة المناطقة ا

مرسادهام وموددا واكرجيه يوددا صاب الدسيتركزي والدخان أمتاهم كمادا معت من فاد والمدرية ما وكرف الدهست

وراساته والماحة ويخضاله

وكويمين وأستع بداره أمني ومسون ومستود وأنافي أنها أمني المسارع والمراج والمراج والمراجعة عزه ينوانند بزوق المختفئ أشار فالفاق أشاريها مقل المسر العدر الدعل عبث الدني يسول مرامات السناسي ومندا ويتعقوه كروه فقوا مندار كران را راز كراتو مى المساوي مدوم المناه من المراس كالمساوي مدر المراس الما المناه ا راسة إلى الشيط والمساعدة المنهدة المن المناج وهذي المانية بالمستدار ميكل و و على السناء المكان المان الما مريد كالم المريد المريد و المر الإيت وقول مريد من المساور براسام بالمرام بالمرام المرام والما المرام والمرام والموادية مد المناوق هويتوان وراج ور فريتهم مي المراه ويوليسلو ورموا ويستي الروف بدام مساكة مرجوب ريا من مستوهد و ميرود و دو ومدر من مدري و دو يا دو بالمار المركز و المعار و the way of a surface to be here by the first of a first of من منه عدد المدين من من المراع المريام والمولي المريد الوحد الوحد الوحد المرادي المرادي المرادي المرادي المرادي المرادي المرادي الم كرما الغير وشيده المعرب كالشديكية يسايدا ميين أسيده بالداف مر والرور ويواد Tobara in the comment of the second of the same مروده المحملوم بشعلية والمعروب حاويف والراب بالوروم الديان الديان الراب المال المالا من سے میں میں میں مان مؤد بارس مفروعت سے اداکہ روز میں میا دیا ہے۔ ورو عدر كررمسى اريج يه معرف الاستار الاستان وي المراب عراب عليم روم وروا مركروا مكومكا را - إن اهل كل يو ير تي منتوف بإطلاق المشود واحد بيدا عد سبد ما فرورها را سداد الرامان ر در در مع اهدامی وشهدای د لمی ریکی و ده ریس بدر با مهدروس یا که هرجم د دیگونو سال ایمان س ومداره عمورت عديد الديد والدورة والمدمويين كريك ورثه مدوس والمرا مرده برک دند ی وای کی مستد بدای سرو یک وای بدائد شیمیاری که هرچ میچو هدیدیک و معدود سردد بر بدید دو ایسی معنى عي سدل من و مكارشيد الدوم و دول مداخل وم الروول وروا مرا و مساري و المصرف در عدروا فير اسافق صلوات بتدؤسه السدم تورا سدك عدرسه والايلاكر في الاروى مراس مرود ما ي ووكري كي الموكولية المامي هديوه مركزة وهي ومنوج بمنارس شرعياتها. مدري المهاري كدن مدس أن مكم يترجعلون من كدته مكيد المن وعاس مبتراج مرة وماها و وبيشر ما و سروه ميس ده مده منالديداد ، بعمرايشد ومراعليشال الماء مديدك سدرة دام حداف راياب بهد شور ايدروسوش مل دار " ودرع مامده عيما كم بيشل ولات راسال مثلاث المروفيات بدو سيه مراد النم تعيير و و و و و و و و و و و و و و و و و و ست كلايد فيل الله تشايل كليد في الم الموادل المركود بديمة كران والداوي - رياض كيان والمراكوي و الأو المعكا ف خلاف الشام مركاب منافر فوننقل في من من من من من الكار مديد ويود كورسنده چوں مقاموں فرسی دستی ہے سے درور کی للادر کام وطید ک افراد دافر اس م اور اس للة المعاشرة ومَن المُعلِل أَملِهُ وَمَا الْوَدْ وَالْدَيْرَةِ وَالْدَيْرِيِّونَ وَعَلَامِهِ مِن الله ويتان ويؤدوسد ميت ودوسد ميلام حكيمل دوست مندار ونذ رد ستركمناوا ملهشته الزيا فأدامانا مرايا براي الم مطبئه عاد فالحاسد ويم المودد الدعوري والماس بالماس بالماس الماس مد الصلي تفريد ايران مد والماس مل \_ بار طهر د طاهر عمودي و داهر و نايا المن وقرع كمارا المدار عمديد كمورا هرود و بال مد الممام Service of interest assumption of in a signification of a significant and a signific المل على الرائد المساوعين و عوص رائد على الداعدة الرصيدة والماعي فيتي كدري متصول الراب الم المسلاد كرية مع عربية المرامود و مريد المصلح كور ورع في مدي على المدريت المسيد المرايد المرايد こっていることのはないとのないというというというというというというというというとう ا و در سر المورون من ما در در المرس الما ساد بدری و در ای در

Con

ك مريدوش فريقد خاعتي است كما وكماري وحق الح واسته ودقيان عندو مرياده من الأربيدي بديكه اشان مكت.

وتتهادانا اغلامه وباخل الرهنم مستعد يعقها فنام يلد بحدد وطهم ومام تزايت واختلاكماكامة

رين الدوق هدرية صريح ظاهر إيشي كدم العكناكرة ن سلف في دابل ما وم أست وحد مد ارد فيدم مكامكود

العصاعاى الشرود و وخد المعالى تعادى والمنطئ الشارك على بن الجيطالي والبناسة و عرب سن بالعراب و

ادوان وَصَعَلِ صَيْدَى وَمَدُلْ ماس فَلَك ه كَا و شخص كري مُسرى بهدي لك اصلين ود جري و ورندم

وعلودكسي كمقال ودسل بودام صحى ودن كريشان وابر مرف شاشا وكعتى شاملكم بن معد وبش بغيرا باشلافان شيقيك انعتلان معلوم است كالسفاهك سدودين اركه أكوكسينا إست دس احتنادا مناكلما تلمنار شكوا زمينى إخارظا هرم بتوسكمة لاتكرح ضرب امراؤة من سلوات مدعي رارسرعل ميا وشاء شدنكليك معكاليندو واحد فلكورج احد شد وفاحريه كراعض عيد اسبها يدداروا المعندون مؤودا طاله والمواقع والمعرف والمعرف المالية المعرف المراسية كالمدرودة حصوب كرية وأما سني تمت حيكان يموم مكري مام ، وك سنم مدوم حيد ووجه بك مديد في موعد بإيهام خيري خنة تنيخ مكاف مواعد أشار اسالم الشائد في ويآمريكي ل خدوث السال سال وارا بيتد. س الشالفان وأشالالروك فاالغاب يخنون بكله للونهن ساور درمكه اداكاء غذا ويسرسه متزكوده كرة ووقعا يرخم مشيط عَلَيْمُ السَّلام الرمياً من مع من المراجع بدار مان المسته معدوكرد . بدائد فيه ا صالية عليف به موصفكم اليون كديرومان كرسلو معيني دو مانيس معينده كسدريد ويه و تعالى المدارة وسين كعن وكسي كم الكرم إلى عب ويتصوب بيره و و السلام من وكرد عنري عندر بورد مدري مخ الديث عن صرب مؤاى و مؤلى و مؤمر و مؤمر و ومرفعص مدران الله يعدما على بعدارت الدين وي عدا ا ودرمعن ماون بيس يعى مكرك اوبرى توسين ورشات شال بوا موشاس وب على كوديدى بواريس و مودى ا

كرنامة دان ايره عوى ناست وسالادى كريستى ياب وشيدنى سودعدك مريدوده مو عديده الشطاف اعدادان درجاب نام والدون مصوره الكائشان ويبل فكرمهنا تكراز مبضى خاصية معلم بهنوي كدوخلوث الباللومناين عليك الشالع دوميان الترصلوت شعلخة واحساص فاترك أي لعرف برسيب كني مجع ذارا مهامايونه بكونهد محتلين يقنوب كليدي خذا لله عليه درك ا كالداردة بالمهم صادف على المسلام روّاب مركستك شعيمان نعمه ف يوسدك الموصين فالماسلام مينوانك كا المناب يسوع بغره ب متوالكن المنظلة المنظلة المريومة وتصرب خانف صلوط الله خليد وترج فان كدالا والطاسنة سمى يمندا يران وينبا لوكم بذاحل فالدوة بسطى بيسة أدكا وي يتوبد إواجهة اينا يني بالورية الم

ال وامكرد وتدوس على ام صحيك إلى وحدب اليرعد الله ورام الماده منيشود ماين ام مكرا وحد و الدي على المثلام مكركا في المركة والكرد وشال مختص منه في عند المام مع ما القدمة الماك المدع المرك المر الم بالحقيم في الله عليه و لدمجيد وش ما يرسالا مكريد مجمع من ويتو وكرمكو شيد الشفارة فلك يأنه براحد والراح

الاوك ليزوكسيد مدحر كزار كرزموس وومكرا فالغضوك سياداسه واعدماحد لدكنت « مویف کن ب مصول » بهد و عدله شام در مؤالد در اور د مرکود ، در میسه ش، برای » مشهری ، مست دهسیده را ۴۰ عيدي وميرلسل واعد كين وه مل الكتين ومعل تفاسيس، فاردس وشيد مرون و يصى، مساليد

واح لريول ودوخ التول وستعديد السلول واليهاية ووائل الدير المسائر الداروصال الدايدة الوساصمالمعل وكاراب كرفي موافعة والورون وفور والمدروا المدرو المدولية ووالراري

دراساة والقابحضوناميري التآت سارخها قل اوكرميكوني كالمعاى مايوا عي مداندمار بويلادماس كدارعد ليشان ووء بس

الميكمندو فالمتحال الهاى عمدرال بكرار الرعودات السياء مرعوا عدد المسادد الدعود مك ولاي سوعه wir a stiget - a . J. Judes artibration and a circumsticiti

The think is a section of the sectio

ومروحيه من الريقة ألي وكي على المقرار خوش بأيد صلى بديكيره بدوية بر المسان عيد صلوات الشرعاب أي

وتركيه المانية المحميل المتعارباني

وَيَا عِنْ وَسَاهِ مَدْ وَهِ مَا مِن وَدُو كَالْمَرْ فِي أَنَّا مُرَاكُمُ وَمُلْكُ أَوْ مُو أَوْلُ وَالْمُولِ وَالْمُولِ وَمِيدًا مِن اللَّهُ الْمُولِ مِن اللَّهُ الْمُولِ مِن اللَّهُ اللَّهُ مِن اللَّهُ اللَّهُ مِن اللَّهُ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ مُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ أَمْ اللَّهُ مِنْ أَمْ اللَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّ اللَّهُ مِنْ أَنَّا اللَّهُ عَلَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ أَنْ أَوْ اللَّهُ مِنْ أَمِّ اللَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ أَمْ اللَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ أَلَّ اللَّهُ مِنْ أَنْ أَمُ اللَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ أَمْ اللَّهُ مِنْ أَنْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ أَلَّالِي مُنْ أَلَّالِمُ اللَّهُ مِنْ أَنْ أَلَّ اللَّهُ مِنْ أَنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ مِنْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ أَنْ أَلَّهُ مِنْ أَنْ أَلَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ أَنْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ أَنْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ أَنْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ أَنْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ مُعْلِمُ عِلَّا مِنْ أَنْ أَمْ أَمْ أَمِنْ أَمْ مِنْ أَنْ أَمْ أَمْ أَمِنْ أَنْ مُعْلِمُ مِنْ مُنْ أَمْ أَمْ مُنْ أَمْ أَلَّا مُعْلِمُ مِنْ مُعْلِمُ مِنْ مِنْ أَمْ أَمْ مُعْلِمُ مِنْ مُعْلِمُ مِنْ مُعْلِمُ مِنْ أَمْ أَمْ مُعْلِمُ مِنْ مُعْلِمُ مِنْ مُعْلِمُ مُ

مولى و مع على دروي و مول من الدين من الدين و المال الله و الرسوس مناوي و العموا "

راح واحديدي ويد على وليدروا في مدروا مري المعروب عود بال الما فيكن الوي لدو م

عالى في بري كوكر و يامد من صاحبها و وروع و سال ماد الله الماد الله الماد الله الماد الله الماد الله

المشعة وعامره والمرام ومدرو وشعق من من مناس المالية والمالية والمرابعة والمر

مهمو مسطول مردارس در به مدر به سال کردر در استان است به مسروری در ور در

كالمروم مد النام و و الله المنظمة والمنافية وا

المناكرية كالمشيط إدام ماك كالإدويود موالمسرسويد و ووود من والمراه والم

الوائم المراج المعارة المعامل والمواجد أن المعام الله المعام المعام المعام المعام المعام المعام المعام المعامل المعامل

الما وهروا وحايد والما المالية

ور من در ترسول والعدي مارمور و العرب والمدارس و المدر

Sister of the state of the same of the state of the state of the state of the same of the with the simple of the state of the state of the state of the

عد اورک و ادروه ولا به ساؤی مردور ورزلیکل عبار مده د و بود درساوو ב יווי שווי און יותר ביותר ביותר

به معاهدة بالأواع بها ما أنه من بالهوالية وتوصيح الماؤول الدار المايية مورة جعريا والمدشك

توصيد كاسع الها سديد ادم مكوني كالمصاف فاطراف والماس والاركار بالرياس الدارس والماركان رسالت و تذعله و رست مدر بعده م مصاده و کرد به مرد به می مید و سامه به دمورسی "

الدمستك بالادب كرحصرف مرعيد السلام بهيئوتي شراراء مراصلون ودروم التي أرام فيها الرواد التي any winder out or to the telement of the sugar of a regard of the 

ر معمود كاسد ود كهيدر جيكن الرارية سر من المناق في من العاريا الوجها ساويم و السكولين يشرن بنها محمدتها ومن وكانت وكالم والمعرب والتاني ساومها مكا بدوروه

وحصرت وسالات كمعرود ماميك وصرم الاء عمد را متديم اكركني يروا إلى اكما ي محمد مواراورسال بسنك بيس واشاره بارشاق فالشارك المستب الخضوف مذر متلامية. تصرب توصير برماية

اصفة والمعالى المارجين والماني والماف والمروان والمعار والمنافرة المنافرة والمارك والمارك والمارك والمارك والمالية الخلاسياستيمان بداس بدكراس او يؤد سال قدد . مكده ل ده منالد شده مين بي المانيه بيعتود

واسكه وم بعدل مسال من حديث الله ساق الله عدية كرامد فري أو من ك حديدة سالا متكاصرات عليها امزيوس مكه سلام دار ويد رسعد ورؤد وجاد لم تفض كذا مرابؤمه عديدا والمرمن الديمه شريد

مای سد از تویل عدر در دانده ساسکند دام شده بطریعی کرش کدونسوم از کرد ادر و همکنورا ریخوان د

المقت كالبيال وعبر مقدس ويتريده شرك لداحه أبي شريده سيض حديث مؤيومان عليك لشكام المساويين التاس منا ية النظام على ودكر ع محمل أو س مكدومكوط كرناعات تو عداد طري على الماسيط

اصل تدعيك مع وزم در مسكن غري و حري و يشو بأن استنب وأد ملدكر و امسال كذاك فالحد سالت المدومكو إحادمت أن والم مع وموم أوا والعربية أن المرتبارة من المريد والمرادي بالمعظاره والمرادي

أ ومؤمد وليكارى ارعلماء شيع بأم تشريح كردوري وهجكس شال مجاري منود و وعاصد سيمدما و مدل وا

معى دوجة المامك وَعدومن عضوف ثان سدوره والعلال العكرة مندوعتال في هركا وحصر بدرسول الله عليه

والعاعضة وايراللومنين كويل وترغمان والمركب لكدشالة كشار باعضتورق بايرالومنين كعتن وترز كويكر

بتريرة برك عرائل بديل كمتأ انبرج اعتما بشار شرفاري وسالادى وييثوان بديكري يزصد وسد اسدة عز

كمي تم العين على تدعله والدنا إمر المؤمس عوس ال اسمى من كدام كرد است كفوت القيف لي مرازون و

ادهامة بموالها ومعنوض فاشار همتهما برخول باعديد سال فدندار والدعن ووجد وسيصر مات بموسينون بمريد

إشريب وويق كم بهلول بن مديكور شدوتهم من يعرب من السياك راحد بساء على و و داند كامت مي موادم و معتاوية

مهمعان شهديل وفرارتان فيوكون واريد والبياساوم بوومعلومامت كاكاد مرماسة كا

اخلامت والمنافق المنافعة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافة المنافة المنافة المنافة المنافة المنافقة ا

النيث وهر خال بالمارة المراجعة المراجعة المراجة المستراسية المراجعة المراج

والمن من المراجعة والمراجعة المراجعة المراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة

ا فاجدوخ كدن وكرياب يكرنه كشايد كرون في منايا على فالم جومن وقد باشتان اعل معد وعدد والمناه واستاه وه

المايد المركس كادوار متدا مود مرافعون ما يا ماعدار هوف على المائي والمائي من ايت يست وكذا شعد ياد المعدة

بالشدويه مينوي شارا حاصيعا وكركومله صده يوسياني واست الام جاراك سرم ورود فاصد وجرأ المساعدة

مغواج مضبولا وين الموقى وقد الشعفين عيوارا والمناطر والمار وودوه تنوش ومداسا ومدر الدر موسل واسد كعايساء

مناشندها مرايداسد که گراد و دارد استان موتبا به که گرفاشون با فرد به در به در این می این به در این به در این استان می در با در به د

درُ وجوُب وجُودامام ع

الدواوي بالمديكا ومعرك وتفالى وكدة وكعمتاي صاحبهاد واليح تعدديك ايدا يتوداره وسده تدرسواوي إعاره ودكرش الأدبيب ما المنب عة موفع عرفنا واجتم بعومنيكم عن ابعد أعق اكسارة الرسار كاعدون الإطفاعاليا السن وعومه المعروبالمك وترشكوم فانسكه الرؤااوة الوهك المناحك ووكداليك حمد لا وحرمد السلام صفرات شداعا بنين وفرن وروس والمستان والمنافعة المناه والمنافعة والمراجعة والمراجعة والمناورة والمناوك والمدرون يستاره بالطاء ينوق بخريا أشكه متغزينا يشهد كميا المنافقة عليكات حدرة ريشكم ودرج رنزا ومرقوز رصيها واقتصاره وعدد ومراث كالصندة تطافان لاعتده كالخفة مك الكرميش وكالطاف تلأ والدي ومرمه عدد استاء بالعدر وحرب عرسا نغومدول حودمانوال تمواده فطليخود والصلاومانية ركمة فهريت توميمان قصر ميكونداد حتر كدادغا عطعه عند راذاذ مشارة العرباني كالمتنازعاء كفير شياوه في ماردة والمنطاء كعبر وقد وقبل من إميرة والكرفية مرسك الروار بالكاف ما فاء مدو مل إران سفاف وذاب وتوار مؤو تعدا بقلامها مرام من والرحة وترب في يتحدادا راده كارد كرمود ومدركت كتاب يغرمه سوكرة عادوا شقيل فين والسيديك وزويسى مقبلي مستاييل دشت كوناه كروعا وودعها بم دبلام كرماه ويواوت كاما وشياعات شاروم استانسانه عاسكت تعميم ته تكاشف و مناس ك على إي طلا يقل السالم را مورك دكس كريد ومساعد المسكرة ود علا مكين كافر إرهيع بالرسائل السالم و تعهد كالمصريف أثد ما ومروث فالموود أن يه و رمية ويد الطعام بها والهشت مل والمخت ومرمون وكاوس كال مرسه سنود واس ما كروباره الف عنى الحاقة رسيدكة بي مولود رعوب وكرك تديراه عاراسيا المواقع الماوتودات فالكريدة عوامق يوميوا الاوكرمت موادر يس مارميارا وهارشك الربع الديك وتودر عمل منابرة فاعتدة بشرشين بسومة والموسية ومولاكما وعنون والمعال فالمناف المسروه مسدر والمدانية منال شروع ومكسفوية بفاؤى معقل معفريث وفاسره ووهم إنهاا بالفائل وواد على منزوع مناه بعث مدين وسرغ يزمرين رسالم مل تدميدواد ترسال اسد ودواي وراح سناص الحبيكات و مسعود ورود المراد كالمعاون وسال المقاعلية والمارية المرادية والمرادية في المردود والمان المان المان المان المردود والمردود المردود المردود الم والتأمية إلى المرافع في المروشية وروي والمرافع المرافع والمرافع والمرافع والمرافع والموافع والمرافع والمرافع ا مناها وهند دروما و و و فاعلی می از درود و ملاك تديينا والهذا مُطَلِّب في من الدين الدين الدين المرافع المنظام وحذرك من المنظام ا الواسط والريك كان بغير إست خلاء واواره في الوصطلوما از ومركه والوحد وطار مد موسود والمسارية باللوا فاستعدوهمرس ويداهما وماما تقدامات سر السيكيميو وم الدولي مدور مدي الدورسك حديها والرم العلط بالمنافية مستاجد في الكاهرة ومرة مرسا الأي وشاية براسان أو أن المجامية المنافعة المنطقة والمشارك المنافعة العاصيفاء ومعاهديني وكالهمت معيل اهومرهب وسلال العري وتره ورايل لسديدار الادلاد كتسروع ورستورة ه تيمنان فا خُديك مُكتابُون فاؤد فتروخ واوخ اعلى وتيريجن بالدي تشاليا وفه است كريت را دروب و ريز و برز عرب ور فالتعشية وشول عنوا مدعولية والمرقع والمنطوعة والمنافئ ومعشوم فذوا والصعفرية والشاب المسدى ما شدكم الأراد والدن اوابشاف والشادى فاشره تهامناه بكرون والخشرية خلاصة خينه والدبؤه تاان عقدة وسالا وبوش بدرر دس رسوان عذب ترس كالم وتشدى والاص خلوطان عوركي والمد تومشكلان ولكم ومتم واجائل بدقيع الها فايدي أهل تسنت مي معابر متداعر مس وارس التعالي والنكوم كونها للعنام لاوتف مراوي كم جع من والاشتان الدوابن ويمام من بده كا ورواد المنافع المناارية واكناغاه الدامستناية ويتردنا ونقيين الداوا أمغز الكارثار ولآج المبائه سنوتان ثواران الرييش ود عداور يوسك ودكرم ها أود المامة المامش كر مار والد وب وقراره كسدرا رؤشوا الومات في الروم ويعدد وم الصافحة البخوامية والمحكمة الهدم كالمؤد مكاه الإدماكان والعمال والعدال مكاها والمستعاد والودام عداد ورومة الامهم عالى لا يه على مديدة على المعلى المستح المستكندي الدير إلى المراسان المول ماسيل أها السال والمعلم والم العديالمسدا ووريفاها باشواجا المشتاريل ويعشوان وومروه يارة كالتسارواه يؤكره براجون متدريه الم سودهاده بال سورها ملي سدياره باليها بدوية والديه وي المعدي الحاكم ممراه بعدم واردد والدال المعرف العموية هسيده المادين ويكران وكران والمدار والمدال وهوس عباقيه والكاع والمراور كروايد المرسيلة شيؤ عاد مسالة و يها العصر وين الطالوية والمعالم والمعالم والمعالم المالية المالية المالية المالية الم مرا سؤد وال المعالى و در رحم من من المن المارد و أو وال المارة من المن المن المارد و و در المارد المحري

Section 1

دمرم لط عن شار من المع عد the state of the second section of the و المعد أون ما المعالم و المعالم المعا The beauties or amorphismone and an first of the design Alexander and a many of the المالكاشيدوسي و و دروي المروي مستعقرات باد اس برد شد وه ودا در to grange the year of a some of as Experience to the contract of the second of مورقسرويد كرا فرايس مرا مرديد من الميد ما دين يديد ما ين رويد so a sto profit for a few of the second of t The same and a second of the same ور اللي ير بر كرام ر المسايد من والمسايد با مريد المريد ال I is her in second one or we a sign of mining the way we معل الله معمول الله في المعالم المساور والمعلى والمال المواسد المواد المالية وداره كريد يرما و ديرمة وكر ساوى د كر عده الراجرة من من مد مد مور د سبك يا . المركبة والمرافية وأهم المامية المحدوة وموضع رعام عرضادر والمكم وأمن والأمد to he of a material our company to feel a so in it will be to the forman There shows the property of the second will the second the water with the standard of at your warrend or announce of a marine to the second an and proper thanks and and the state of th they have no assessment and the contract to garage. - me a second also and sold to the same and and and the same of the sa The and a server of the server and inches المارية والمالية والمراج والمر وه بود مد صف ودري شفي مكروسيان دورمورو دو در در مديرو و دو دو را در دو دو در the same in the second of the المعالم و المركم من المراور المراجع من المراجع و المراجع والمراجع والمراع والمراجع والمراع والمراع والمراجع وال المسية المعلادة كروسيان وورس من مركب و مركب و مركب و مركب و مركب و مركب و والمورد والم Brasia: " en aconstruir : " Silve : ingo his in المري المراجعة المراجعة في المراجعة الم the state of the second of the المسادد المرابع المرابع والكراب الماسان المراب المراب المرابع والمرابع والمرابع المرابع المراب 

Established in a many or and the second of the second

أوريع تعذيفات وأوصف ابترالي منيع جلوات التد فليدم فوتس كم من والاعلوالادم بريد المراف الداعرات معرف لتلاتيمل في الله ومتراء عبريمال محاريه كروس ارضه مركب مريال ماب على تعذبوذ ريسي نه مردي خفاره تباطال محاطا لادم صند كرال بالمعروب الدولك الهامك فركه وعدوا واخلاصال الدورة ودترب لمصلق مترو فاست بالزشاق وبساواسد مشاطان التضويف سلاخ الشعبل عاقصه بيريكي وعروب ارحثت حالى بوياد البقد إكذنا لمل بتوده فيه عرض تسالى والجانت والعامات واصاحرا وتبواد بيركيبيم معلوم شدكه البابح فها يوكر وحاسر يتحديث شال متبارشه باشد باخامت وملام وآن امام ، د كه صفود ماندو وليل وايكرام منها ومعفود مانداستك كزاب المغمنونر سانسدد توق برتولش يماه كدود وزوشوكم تبلازين شاره بارسند ومكيل يروابك انام بابره معنوم ملتونهسك احكامها والمناخ الامليكية الشلام معتيع فكسرو بلعاؤة عداؤدكاما مكوار معوين يتباد ماشدد مرتب فعوالم كالمتاذاويا شاحة أوضع فكراسك كالكبوكماذ جرائس وصفود باشاد فبآري ترجع مزخ الاوم بالدواب عقالاد منالا الملاسطة أقاحته والمناسف والقائمة والمتعن الكرمنة في المناه الله تعالل شاره بال بنوة والمنزل ويكري الكرانان سقيشور بإشعاد ستكراك وترية متاشد والزاد معسيدتها المرشود الازميليك جاجزا والمرمكال شقوطدره الشداله وفيفاط شده يتدهرك الدائد شغورى ذارد منطيد كذفوسيك عيرك تسبيرستداه اسدائ ونبت بعزاس وأثرا باعني وتز وسيدان مرون شدره است الاحدثين لليكن يكري إنكاما مها بعصفونا إشدام استكم كافرم له الوداج باست كما ماعد كتكاوت لدغوان وفاعه اوسهد وخعيه المدتقلى درايها بصعرانا مكدكيموا شدة النين ومنوك أذف وترسكه مواتما الياجدا واهلعت المبتدرة وتحولها ويتروى مدائدها سنارامها كدمان وملعا ويماليدوه والمتكاء متح ومنودة بهل حكم العراصيك موا واسكا مكسل الكاركون يتحفق الدور والعائد كهدن الدخيسة بعرض بحروا والكامك ووال مود و لأأسب ميان ميزود ومود يشود فانعياد مسكرة ليل ومكروامكدامام مهارك منعضهم وشنايرا سنكدامام ملدالشلاء ساور ومكيدا شرعنايدنا شدوكزالمبناد مالتيخاع باشده مستخفا ومعتبعث باؤد درج رؤم اس بحواهد دؤدك انجري ارسرس يتسر وستولي في المعالية والدم كردهم بداري عندي المسدومة بالموري يريام المعدول والم المعالية المراح إن العين الم فالفساكر ميتود المجنو الرشر فيب التاحيث صل الدعل دو لدم مرادة هركاء وثوق الرول و وَحواس البراس وا استنج ددني مواهدتبد ودليل ومكر واسكراماء علىد لسلام ماملكم مقصوه المت اسكداختداج مرته ل مام دار ملاسك المتعنى الميكريان الشار باستلكموا ويحكيدن عدا فكاركدوكركورة كتى كنازاه عد بول عالمدر وداكسرة ومي القطعلام كالعادمعيع والزطالم كم واكرا فعيم الساء مده مق معير والمديدة ود كرد كلداكركين والتسي ال الدعق باشد في الكرون ومضايف والعال المحلك وهركاء فرج كركما مام معضل ساندر بن فوا ميك ورون ورج وج المذمكل سنكه المنفعين الميكل وخلاص كم حذ كاركن الجهل والحاكمة الماس وج كروه المرامام و كرميا أبرد هشرجنس ويؤل استشفا لمرومنا لاست الاتهمنا بلكه اما بقلدالت وما مدوم عشروخا وحا وخرامعناى كداد كالوعلاي خرنيث وطاعات تكاف المناسلة والمعلمة عاسنلو المل للكران لأسلل المدكم الدار الما يكراب من مع من الم المالع والدوه تعبالاته العوال تعلى كردوود الشائل شار معاسف الشد ونفآ عليت كرام وتوكا مستع عديدها عد بتورك الاسترسيده والكدودات مستاى بالدودييش اشدومنالا بالراض مساعد ساشد والجعل دستارا مراص عالم كاشدوس الماء وسفن معندا وتوشوه ما شايقيد معى لاديكره مذيب الله طائل مرك وكا درموا في إكرادكسي بزي بري فيدك مودا ودريت المسئاد شيئة ذاشنه زاشل ومام حؤام وحواض كلعساش كدارصين مزج عجزى بريسنله كأد نازمال وسأتوي ودرم كامكة وناشلهم مقدتها لي وخ كمبني شيد ارجاعي كدمنل شابانسد وحاهم اسلكاس مله جس ملك منداس كالطاى مالى وإداب ال كرمنزل وخريف رينول الدسل المديد والدهت المان ألكيد ودرجا ها ينكدروا يدرا إنارته ويانوال واصلل وسال فإخاراه معاعد ركس شاجابد والزيع فسي فيحققيتن وريحت منيزا بهكرية لابسة والمعتزون كرد وبنعت الواتعدوا مع المسك المردو فيرية لي تسل كرذاسة ي مقاصل المها كل ك بدرا ي قرل في جماله المرا إولمه دب الحريف امكرا فكالفاح نعساى تصبى إلى واكرهات باسترسيد والمحصوف واختال فله عايداتية سلاك الله وشلاك عليده وفي واليث كسعلا فديسه فورا ما في استكار مك يصرف الله تعالى الخيف الله رسل الاد ميل وأن الأمريادكي موده وخيش استكم القل كليم الماستكه الفالامرك حصيب الشسالي مركه والم من مدامامنا يتان و حتكمة برسايق الما غرابتان أرجلت في تدريد ووشول لدويما لمان تح

وتردد تغصل اذال متعتاء المؤرد المعارسة والمراس والمواجد المسار المراد المر كرد المناوارية بماسكياروما وركرومور عن درياد تعديدي رجري مياسده راهري سرماد ميمايكولي سعيون مريسا والمستلف مي معيد وومداري والان ووام بالبه وس و مدور كروس فوامد والعلاصاليسة ما وفي د مليده على ولارج من الوكيد الدين والمرو متدهد المعدار وبليره على مسلموهم معلیکهٔ شرورسده میدود و در مسینهٔ روا سیاده در در در در شده شریب سال ما الما ما در دو سلمين عاص أواو على مديد ووروي وأساورا والوود والتوساول على مدين على مديد الاعتراسات منى عليك بري تا با وقد مكرا كه سايد ما الرب بالمهم الماسعي عياسايل على ولا يسه الدي يا والتي و التي المركز و المراجد و مدين و مرجد الديد الم وميسي والم عن جيره يكي من ما وي التي التي وه المارية المساول ويكو المعارس المساول المعارض المساول الماري والماري المارية ويدشان كالعالم المان من من المان المان المان كالمعالمة و المان الم كرعشوعاس ماندر خرمارا فركن مديانا و باستدياره عيد بانان والمنكر مرم كرومان في مع آمل دروسة والمسكر المو عراه عدد عنى وللوسيد و كالاسم و مراي سارى التراسل مستورية شكران كالم المراجع من وما تروا أو من المراجع من المراجع المراج ما مكنة وفد وهنقولست ويه كالراسمة عاش كذاف مكرم بل مد شيعي موده للعد ورعد يد مشافر وخلات و هد بها والمحد و روس من و المعدد أن من من المن و كرفس في المنتق المناف و بديد علم و فعل وورّ و معاوف المحالي وعلوه عناوم وهركش بيشتر ومدون مدون مدون مدون المدين والمدكش ياس مرد والركب الماس ويعدا المدين المالية الود ب كرد كريد الأي المريد و و مراجي و و من الشيل و اللي الما المن من من در يد الم المن المريد المعرك رلى وغامت غيب و حرى است ولارغ الا به رسراس كره رئا ما توسنى الدرج اركم را مادرمها راشود وا اور فسرام مديم عشود والذر عمدة العال دريكول مد صلى تدريكواده وإسال) وسادمك الاشام ، عاد من عصي " شايد لهاي شال من المراساي المثل من المستينا بأن بالأكر وله مر م من من ها في مثل الم على الراد و در الى المراد المراد و المراد ال ر دو در از و از در این مادر از در است حقی رسیس در دو صد مرکب و ای تعاوی که ایرود ای و المراه يوه روليور القيم ورك ره و يكي مندل الاستواعية سهدد و و من هد مهد وارس جينزكات رويت في مكروره بالده ومن وال الكرد عود و معرف و ومدود و ومدود محمل شال موس . ال دو مكوم حرصال مم سال الم الديواري مكردية من يسدر دو رمي سيد موف ديدو ترسان ويراميد وتعوار والمهادية الموسان شرای شد ایر بدروس ورد ب سواراست در کربرد ما کا برسی در آد مسافر سال و ایران مسافر سود در در ایران می در در ایران مسافر مسافر سواراست در کربرد ما کا برسی در آدار مسافر است المنا من ما الما يه معرف الما معرف و معرف و معرف من مرجم مديد المراح من المرجم من من من المرجم من من المرجم من العادة بينان من وود مكورا بمشر ميستاد شار اسبوس الله و كروهم على دى دادم هستيك مسالطاً من ويلك من المدين والمرا ليمان المدين المراجع على من والم معنوم ويكن و معول عور العادميم المدة المنعفاد مواسعيد مزديات سيارة المناء الدومهور بناره الرسه وكدينوسيره وصوملوال ساحت في الكري شده المتدومان مكر م تحاهد معق قران مخيلاس كرية المال معطاب من عي الدوما أن معران به فريد الم سهارماء مهود ويشارنع إستان والمهداك بأسهيد إز استكراته دووا لماهط شدا وجومه ترساعة بالدسدووس سادمته وموكز وينهم ومرتبر وسنهم عداست وساحل است ودا ودمن على المعا كهمشهد لصنول رغينبنا ريضتم درزوع وامامال ان راسدة الماسيك عرة المحاسب يخيشت علامزه وتوارما يحاج اس صعداله عالمد بونه سيف عن مثل است معينان مترف كر بديد به م ايك دو اسر كرانا بدروتوف على الامدوا

ارز كوسكركى ذكرا ما ميناج يكمة الحل ما تدوكوكم اسكارانات ويجكده يي يتبالى بديعنده النايديم اصعرجها ومعتريب خلاعام للامقام لا كلدك مستدارات الانع كافرود والنبالغنل بين وتبعول فسياده بصادى يرامهاج وتبعياد شارعين كلام او داشك المامن وشنا المامنون اسدا فااكراب ارخ إن شاري كالم أتواط مستله المامسة اذفره عونم يدللند ومبكومة والعتث والصغيث ومعققان مرة دميث وأدكر بالمتيقل وكالمناعب ا ومعن معلى ورسول والعرب ومعلى فيسك وآبا ومؤو إلى مسكوم بالكه مريعة الدماكمة وروا ومنابي ومركز وراوم فلوخ الدريجة وحاب الهمنساملام معنطش تع وهبص مثلاث ماشدكة تسلطب عاعرى رادران دمويات زمادي وم إسبيتون سناسة أرير كداعنفار منيندا با ميترد كهاستالستكدامام تام وم بحاسف وهري دكن فيرية ندي اسد مترامام مكذر درنو سداتر منان جهن سنكه المام تباز السلام ناح است قدرشول مولانه ميثر والدمينوع والمام والأم است كرماع مشرك و سن مندوق والاندين وهم والماليك معلى المناف خلامة والمناف والماليك بدكر الماسرار والبدار مندورات والمناف ورواه العجيمكناهان تستير وكيزه ومشوة ونهنان مرة اشقاتهم جنانك دنرانى شطياست وتسيار ميكؤبسك وشراح كره بالمثل النوب سد وكريهات اهمة قصنيري للأد مكذ اماس مية بعلل ثاب سيته دوكر، عن حقهة مركدي اه بشرد مه التعنودى خادد وآير مسئلة لاعكركي والمسكر مكوش ماع مرحك شامع وكر شرامط ولان مركزان اسديع تهريد صاعرك رشزج كرارها يحبيدا سندكهان كناب يكويدك فاتنذى والمتوشق بالكراشين الموض متدو ويثودا مام عدش ويوجد بالرارها الشه شا وارواى شل بعودان شعره ويقعه كدهك شرام يجوزونا يا الدستان والماكن شراب بخارة ورد والمدارس مازي المشطم والمناب عضرتك التدشالي وظاهله منطاني كالمكابئ كابن مراياه وسيعث وشواعد ماوم الديكاريش خودى التلاخوا دسيان يمكونهك كلاجى امام دائيين ميكدد وكراشده سنسد دهين كارد المريديك كناب اماء است عريان منها واجهه عبشودكا عزه بواكدابشان بأما مناحثها وكيد الماجنود دار بكر اكرياء كمد هنب استهابها أيعاب كدا كابوغلاى شاعي سو تسكناب خدايا ركاآم بدايد كمد سن كدوته عدال درآب مريداد مَرُ لِلْقَوَاءُ وَالْرُوْسَاوَوْهُوهُ الدَّامِ عِنْ الدَّيْنِ عَبْرِ حِسْوَرَهُمْ مُوصَةُ مِنْ مَصْدِيدًا مِنْ الدَّيْنِ وَالدَّامِ عِنْ الدَّيْنِ وَالدَّيْنِ عَنْ وَعِنْ مِنْ وَعَنْ مِنْ وَعَنْ مِنْ الدَّهِ مِنْ الدَّيْنِ وَالدَّيْنِ وَالدَّيْنِ وَالدَّامِ وَالدَّيْنِ وَالدَّالِي وَالدَّيْنِ وَالدَّيْنِ وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّيْنِ وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّلْوَالِ وَالدَّوْمِ الدَّالِي وَالدَّالِي وَالْمُوالِقُولِ وَالدَالْمِ فَلَا لِمُعْلِيلِي الْمُؤْمِلُ وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالدَّالِي وَالْمُوالِدُولِ وَالدَّالِي وَالْمُوالْمُ وَالدَّالِي وَالْمُوالِدُ وَالدَّالِي وَالْمُولِي الْمُعْلِيلِ وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي الْمُعْلِيلُ وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَلِيلُولِ وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَالْمُولِيِ وَالْمُولِي وَلِيلُولِي وَالْمُولِي وَلِيلِي وَالْمُولِي وَ مغفلة يتوالماخته بعث الكل والعفله بوجه عق كرشت وكذاركارمروم دردشت إبشار بامث والعارس ومارس وما باست بغلاماذون وشاء وازمن م وشفام إذانها فيكمام يؤورات وينسترا شدوه ومنوب بقيعت كواهاب وسيده معسا أدكرن والمامن في كرفا في شاوكر به وضور حق مبترن شود دكر أحور سعى دايث را كرجر مل التدبير كما المرق من من المن احتمجا لك دكالمامدة شريه ملامة ودك بكو جي يتيس بومكره الغ شدويس وكيواد شنياد غيرته بهود الدوركي ومود ك ر ما در ایشان فلروما مشروع و افغ شرو منل شارح كمار تعد مراسي كرمكر ديد د بعرل ايام أن هده و المؤريز والم المستؤلي الشين في والمنط على المنط على المنطقة والسلم كالوابعا ووكان وتبينو المحترة المدرود مدس مرسني مل المنزد ماه بنبه عيق وما مشروع كه اداوها تع شود صنى هركاه خذلا الماح فود فاحتكند والمبدود واجبزه يكرم أوسدام وترزيخ اؤرا عراكمة نهاز منسطانية مكترف وفلم وجوعا مشترى فاحرشدا زامانا ندامينان كدبته والمان اوده الدواك اير خاعد بشيها و كدد ترفاق اينان بدء انداخاخت ايشان مومده فراى فردارى ايشان ميكره ندورج خدم ايم إباايشان تادميكره ندوال مشقها والملها واماخ اخاعت إيشال يندأ نشذناده والكه صحبس وايشان واصرح للساخيل اعفاقل بروفاد مامله لمونده عيده وملاحظه فوقات اعتقادت وتول مشقدة المسلام على مرابح الهدى هصلب امكيناف سكنامام إعكان خلاده تسنان تبلل كمانفالي فيعدا في عشرتها سن كمامام يبالوك كل والفر أدعيت باشده والمعاد واسلاق مرضيته ومادس وزعك وسخا ومد وعفت وشهاعت وعنودت طاعر وسيروع أوحتب ومسهمة بمسامك فتريى شيط اسسكها ومنال ذرجين اشد ووكبها سسكردن إن دجيت فمسيري عسناوي مام ما شدا إمكرا ويخ دوم عادم مسال والمع بالدرمه كم فرست ميترمه جنون والمادم منابد ترسيح بلاثرينج وابري مدلا بالماسدو بالرمد القا الاحد عقال الدين بهره كي المان عندل اوال فريزوا و ملهم وري هست كم ه كاه النسل المن عنديده مفضول ما وسيت واما وحد من الح والحفيث الفساله والمائدة عبدنا بدهيد والكلايغاساناني تأجك بنويالمدان والمراز المراد سأد عهكايات ومسدواتها عوكم خالمته بالغافك غالريسد وكتبكز والحضرية مؤيد الكريندوا بدم يعديه ال العرص الكائنة امن لانه تعذ لأال بقدى فالكركه يحكي سي إكركه عداية مكنده بكرة إدغالم مح است ماد وت الدمنهان الحاوشود ومنا المحقد دادا وعلين كمدواكم وكمدوية هدام وكدوية خلرانها والواواة اجتاب المريدي

15/50 18 10 VO

دراتيكرانامرنا بالزكاليفالة

رجه مكه لوحرميها بكريتها و شيط انسك كل مر كرمه الإهمينود و شد شعيب ورشد كمانيل حسوباي ماتم نسوب كورارش مرساس الع سدك حديثتا والقالى عنيك الام رواجي يدب على معدود ما شارعه باعتراث سه م . ١٠ وكيل ديكر م بك فراء امام وه سهدة شين على مينوس التعالم يكور هريه عنوه جام الحديث رْمِي سنة عن ، يَ سترجود و سندرة ، وجود الارتباء بيك الشفاق ارتباع المال احتا يك كم منة مان بدا المراد و در المراد من المراد و المراد و المراد المراد المراد المراد المراد المراد و المراد ا وساومارية والمدود مدروه والدار والاحتاج كالروروالم سنخ ذات ومدرو ولليا ويكرب المام من الماما عمدا معدا من المدين المناس المناس والمناس والمامية و والمعام مناس مكرية بها المعداس الم الدور والمكتبلا بالدوم وي وركتبوا أيو ما يواجد أو الماليون الماليون والمن مشير البريم المناه معي المنع لمه من و در وسه و بعد علمه بسكارد و و در و وجملك ومعلود و ساه الساع هي دووجرد يات الإنف يديك هاس ودكيا يرانك زمر الور عدر الراسة سيك كردو مد ماويم حدوا إله سى مدية وافعه أعلى المن المن المراب في معلى و ما ما و العالم الما الما المناه عند الما المناه المرابع المرابع الم وسؤة سهافة وتحار المعتمل مسكلوي مسكندا مهروا فتارا فقيتر إركد في ال إيرامية عن ولال مرايع را أو الاستعقاله والمارع والمناه والملاء الاسراء المارية المارية المناه عدد المراد المنت م السيان المسيد مكدان كرومسرات وحصريد يعزجوا إلدعل شامريسة بدروسيعة مرماسية فدة مشربكه مديعة يعصريك معهومتك أن ملكرة بلاعدا بالماء وحديدياء أواحد والمرامث ي ماي وب الاي ربيت بمراوداي ورك والكراعشين مول شراع هاره خصريد و سوله المراشه مدك مدوسه معه مي ما والم مهتم اما صدما مس سنوب دهند ترج عاد سياد و في و داو عن اما يشال ما ما كسياه رام و مرامه كدامانيا فارار والرشيف شامشارك ومدريا والروياد ودور ويتعرب وساسطي تعميدو سار مارده ورموسا را به دوخفرب شدخال و در كا ور منوس صلى در در د دو او موسوب در دا وسالما بالرائك درب والكروعة ومهالعق الحاساوية عار مي مريدية مريكا والماراها والمعارفة دا الله يكراك و وراعجين الدائب و اعامس كرفيهي ودحه رب المدحس عسكري صوال مدعان مداو عصرية وسنديك في شور الد الراشر يعرضي بتدعيروا يه عيني احثيا كدر مامد و و مدامة بدان منظره شده هرس ومرس وو موال بهم و مدار فعنوري وارد مسرب ، وحش استراء عليد شداد مراس ورس وكرمها وسلف سديده مود حصرر على مراز لامرصه الدائلة م كدائلة ورم سكر المدين المعل ورم ساره ويجيدكم الداخة مرام بسوار بالدعاء وسلام على فتوفد ب عنى مناه الروم بدينه الضحين وكراب بها كريدو ومعوم كروا فكري مس يعد والمديدة والمركب المد مسامك الوافك مسل وصلاح ماري عد يرسيدكما و مكر مساكم وه و المعنى كراءات كدمة الله بالمتقل المزمسل وصواح سداقه روع مثعث وعن الدمان ما ومكسا من المسا متريد من مان مان ما مان المدر ويه وك ارهي مهد است ك امن المريد كا تحديل بدرك والاستان المريد كراند وشينال درية بي اله منه مدد دائرة ما شليمان ر سول نفيس باشل حواست ماكريه عورى سيدى المال كند ورود ما يدار بالدود أبل ويعن بدوشكمتا عكم متابا بكاز قال خلول فيت الم او وصحيف أول رنب من سق والوم و مع سقه عبل أعتم المامي ودكد او يعوكرو المروال مد المساوم المينال تعريك يرسيسي والزال علائه والدكري والديث كراة وعد وصعى كدالد بيشتر كالرسيسيد ووساعرا والهنكمة العدل رشالي ملى بالكروال والمدارة والمد وتصلافي كدفره في داشتها لكف وفي عودتا وهرطوب كريد والمرا والباب معا وإنساسات ومودس ويقر وصوعنه يقذا لإحراء وعاشان بيسسكره ومهم الدائ بيتان مؤيدنا وكنو براويكاؤ أشرع والدو تمل وسندرك وكرا ما المراجعة الراس وجنو أميد الأبل بخرف السبك فأل وصل عربع فسواغظت وعداده مودره الدرعيكر والند أب جكور سار المتلكد مؤلعته وعنار بيحك كالعفاد شودواه م عيكرية المل ويدري من أعدة راض تريكو واعمار موزى وما ماسعقال قالل من وهي المعلط وهرمعموم ووسا رکامه برس باران زیر دا ۱۰ جدایم وای کورد و میلوم ست و میافد ماما می داده أ وكالعمود شدوات كرعد والرام عوف واست مكود وأمام عن راس مكرد بم الركسوار عمره في مكرارة به المنت عنيع القاغات ذا وه كا مين ابد شد بر حرود ن وم و حتن ميشهم من م خواعد بود وشاعى يكوي بنابراست و منهيان وفرتهمان واست بينسد فبالذر أباغ كركاى وأوحيف مكود جيل لدياعهم خابراسد وهم مطاذ وأباغى وأوحيمه ميكونيكا كركس فيضواد شله بغنوا بداند فيعنونش ميخ است ويُوست مكان مُدَكاذم شواد بُوسَيد وتَجا عائدة كرمين اواب قار كف بهرن باى كذاب وتعمى باك ايروكرم ومعارد شورع خابراست ومدركوع ومبؤد خانيد شراع بيدت وتكوار تنسب بتعيثوا رشاام فاراكركتى اعادم تنفاك تفارش جمنواست وعشهو فأصت كربك نشلا الميرشاق واست كم ثلاث كعكرونهمان ابن معجينا كلام عن است وكلام زخل وعلما وونويك حاص يؤوند ونا كمديم ينبت كمدويهور الزباد شاء يم وي النامى وراصطلاحات الكل فالم الملا في الشاق وشاركمت كرماي مراس المدار مهم فالخار غلاء شدك متميارات الزوياد شادك كمن وش بن فده ك عضرور اينت ما و مكم الهادشاه واخال معلور شود تبول مزوخا المرابغرما طليان والاساحة ويؤست كالمسترعودة موده كعديه فامد السليدة وترك شره وكوع رفت و مكرمتره فالدنسيان ومدوي سرامك داده و كهناه وبر مير صوار على وري ويرو ميناه ماذ بادي اوجو خداكهم وكعث نادكهم وتسال عيد التكادكية ملكامي وانوصيعه اعراست إساد شبغهكناب دكنامه ى عنرصعى الملهدي والمصلت الأرضي لم البتال عنود واليشال را المن شاحة واس احت ال تشدك و يادشاه بعد وصيعه برا شد ومن ما واعد حبد برم شراعاي مادة ودرية امل بشلاعير الغيشان وقرم بنبراد شينسي وغل وتثيثن و بني قرم ايد ، كدكسي اسكادان فرسك بميسال باز انوسيدي اشده الركس كذم شحك فابدودد والدكد كهمام كدم حريثهدا برس كالمده فالداو كبروقه منيني كركسي كرما الماند ودكل كدة صاحب المصلع شور ولد يريش كركوه وريه كرد ولت المحمكور شطريح روى مدارا المساكل حدة والف والف والف مدون منتريات والرائد بداية را المرائة معرود والمرابة الرافولانية والانصاب والآباء أتبرون عن الشار للجنب الشكامل والمأزنشا فع حكوبك كزيود تسامع مؤماناته العمالي الدوجين واكري من الدور وسعف بالدود والوائد والوحد مدمكوم كركو بعضاد والموسا وكنان فكرجاء والماكن تنام البراج ومن وشودوكا القلده بعندساء يتراء سده ف ووكنا والماريا ورشال التاكن ع و مسالت ميكونه كرمايد ت على الريوم والرسوي مي ك ميكد ووادى دمين سال مسال في والمال ميكوم كروفي بيترينالال. مفرجيك المرتصي وشد وشامع مشرواي توسان باللئاسد والوجيف بكركهكا كركس بالغان فاكن والازت ماميلة مريكا ودعن المنامن وخام استكم ارس وإكراؤره حاصل المناء مدكاح خود وتأوا بوعين ومكروك كارتري ال هرجعيمه وحل شمسيني كما فأعدم شرق ماشده معقون معدمانام ودا ورد وكرخانيكدال ومؤورم شرف بلندواى إشععنه المومنها بالمعادود والدحدل مشرف يترع المبايد تابيدا دخال مراب كماه واصطاغا الرفال وشوهر يكب يكرفا ميتلات اربها منال ايزيم بعبي مناب مدور . وهري سين ماهرا برسيدي الان دخار فرد المعساد ميمري وقريسه ودكان بترطعداب عناهد فرف تلان وفرف لدراى ابتري تدوهما نهاد والبيار المؤوش واذاوم ل شهر والما ورات ومثالت معه وكالشفتكي مقركنا ود وكش شارعه وعندكما منه الأعلى وفات ادشوه كيناد وفرغ تناف بعريانا وملا إ ارًا ل ما هي في كركوا هن و فروه مسكف من و شوعر ، ل منابع والي في مال ماهدا ر شوهر أو ل خواهد ل ود و ارا و مراح المسريل واوّ إبرارا بشان مرسيس و ولل فكرر و يار شسال وترصال عنى محتريد وراعيد وكي وشار ميكامير وكود شدة فترة والوقريا وجناعلسار تغين كالاكويرو بعاهداستيك واسسكه امامي فادملاكم فيضومنها شددتما مل بهع كالتلاادي هوا عاديوه والدفائف بعدفان فالتائم التائم وتستقيم مطاب جهادم مرطي تبعن الم جرن بالازن فالم كفيكة ازوخها كادخال عواهل تود ومده بالأات شدكدا ماء مساعية مثيل مرفاشل دريعطوم نؤدن ودكرينا برصفات كالدعلخ خلمة فجاحث وصاوت ومنادمك ونافئ صعاى وا ومناوم ينتد وحساله ينداره وذا مني ابرواكهم مين كدلايم است تعسرت التدمنال بعدايا ازمزاع على شبين فامد الدم اسيسكدا وسخار وتعالى امامؤا ازم ائ وفاى تشبين معام والتي ماسك المراس المرازر ومريان يرمدوش سور بيلى لك متهام وغيلة كال فينود وبالثار و ومكرا بالريث منوعادا شيعن أع وماشانها خاعلها يدع كالمعضوم كوبكدا وملينة بن است صفية الله مقال المعلق وبناره إستان وسند خوش لما ورشور وابناه كمنزكون شاريع معا وسق معضوم ووقوع معين ادم وعصريد شاه والإب مناه الميني عَلَى إِنْ السَّالَ الْمُعَلِدُ الْمُعَلِدُ الْمِنْ السَّلَا اللهُ اللهُ اللهُ المَا المَا اللهُ المَا المَا المُعَامِدُ المُعَلِّمَةِ المُعْلِمُ المُعْلِ المنتقضان ونديف فينول ولا فترينون والمفرث والشراة ويني بقوعا المناثرا وطاهر فيناه المالمام المال المنتقل

وروي المنوس المراج و ويديد معود من من يعنك الموافق مود مرد بعد المعرب المرامع مد المساورو . ويُحَدِيد الربال من والمرام مل الكركو المراب والمراب والمعالمة المنعينة ومن مري عديد من واعل د ١٤ ورست عن مد والحرب روايد إلى التحكم مديث من بالم من مواهل مع المرا بعد ميك الم مدريه و و مشكره مورسكاه مريد سال مارشد على فالدري بي مارد الاستعلى الشراء ويؤور و توريد الموجال والمالية からないからいはいくなっといっていましたいます。 こういっていることのはない عاد و معاد مشود من المراد و المساولة المعاملة والكونها المعاملة والكونها المعاملة والكونها المعاملة ال ويُر فاقت الما ويجر و من من من من من من من المراف شده فوده في ميكونوك أنه مح من من من الم これできなっているいというなるというしていることにはいいかいという معدد بدو كدو المعدوم مدرة أند تركم و كرو مكر و كرو المركم و المركم و المركم المركم و المركم ا المان المان ورم ورم ورك المان المناس الاستيام المراري والمساري مراجرة الرور فاعث ويكريال مرور بورياب والرساحة يدا سوارة " and other and a second of the control of the second of t ر ال شاب و من وين و من و من من عمد يد من من و مرمه و منكي و منكور شد و و و منكور شد و و و من و و و و و و و و و المة - بدر المكروسين م و سياملا في المن شريب شريب بأنها مريف بير وقسير على مور وال - and was considered to the construction of th in the transmitted of the state of the series of a series of the series in the same of the same to a fact the same of the same of the same we will and the second of the مع يشده ما در ال والما و مدا من الما يم مدا و منها برصيل " دويد السور و مد الرسال شايا في معد سرور عليم في ن بلق الحدود عديا مورشت الدار رويد و عدور حديد تدمان a to to a provide got of a program you to constitute or see of got a constitute - Les and a la Langue of the second of the commence of والله المعارات ميشكد كراه بالمال وعي ماله أو أو المال الما عدال المالية المعالى و در المرافي و فعلى المرافي المرافية و المرافية ا ال عران مسمور ما مرا الرام بالراث ما ور بالم مراه و مساها المعالم والمراج ما والمراج ما والمراج من المراج من المراج من المراج المر where is a series of a series عديد كرياسية وكسفه مي شده مد ورجيستي ورياك روية مد مه روية بالمريد سروا مردوره المي ريال ويتدا ويودرها وحديث مراله مع صلوب شروع مي ونشا كريد عالى كدر ونت در ما محص مرامه م ت الدفيمية و مدومون و دمي بالرائم و معرف و مدم به بور سدند ) ميد و دهد مرا شال وهي و مي ا مندى برمسك، اش والعمد ها دود د درمد ملادسي سن و دند مذ وكدو كى وفيساست كرونيسيد كى عا درسيدما مت حودم كرديك إي يكري ترم مودن م دكست و بدى سد كنت شد ما در بهو كالترص وردكود و د معاريد البعد في شوخة وخاخره أعلى من الح ميشاده الشاط مقفيل و مدم مون الم كري كي يواهد المديدي سينتعل كيده مسيف والمعدوريان وقعل وير عائد بالأندوركي أرجاز مشقول فالدوهود مقسارتا وارتبارا والمواري

درترد معضان مرخوفات عادة عميا

٣٠ أفانل شده ما فاشت في بعد في المستكر فواب معنولي عواهد داشت وهم جد ارح والمرابع المرابع المر اعكال ابقيف ارميها اعداد مقل الما الكسفاحي زميم اعناد رقول بل كركس معلى عاظ مدودكما عروم دراي مناد غلطاته اندير عكى نغاز الشلك إيماح ايتان وكاروندنغ إنعاق ايندوامام فيعفي والهكعكا نغلاق امام وخليف فاشلة كالبلاذ قوله ما ورسول منا مان فالله الدياعة المن عقل يند وآون الم الفاق المعاع مكوم و مالية الكرة اوسلام المؤمن على وطالم وحب على السلام وسلال ومفلاد قابنور فأخل بالشناكم اعتبار دارد وأزح أبر ما عكرد الديميزي للدواب الماسة والمارة المارة المار الملكة وللاجتال والناخف الم على مع است وماومؤر مك فر نفي في الملكة كرسوستال جناع المهموات والمد ورسم مدمول كالمساوكرة والمرابينان اركابهائ فوالإنادة المان والماسان بمنادة وعنسران فالمن وسنه الدفع اسد سان نهاى شهنان در فاسلعاع كداما اخاع تعكن المستفكرواخ شود درام عالذا مؤددين يا مكن بينت وآنها ينكرة المدوكما جاع مكرية كدوادم شور درام علذا مؤدوس با عرسال مكف العكد اينا والع مندن السنة كرمستلداد مسالي با عكراسك والنيث و الهدار و الدوانع شدا حلامكة والمكرايا علم المعينوان بمرينان لأبد ومسى والشان المسائد علمان بهم منوالد سيداملا - كردوك الااشاك مقل فيشود له وانها بنكرة الله واشار مقل بنور ملافك ولكما يا احاع مرمطلوا ومطال شرع يحت منواد بدا وامعكذاذا يشاد تاثيل كداخاع حتناست ملاحكة ما مذكه اباغيابه كما خاع صفة ل موامط شاعات ومار حلا مكره ما يدار شط است من والما ما على كالعائيك العالم كرد الدناوت شك الشاره يكواداب العالم الم منارجي مال عمة مال كما فالجاع فيها التفلافين المست ما فالرجود ال تسليم عمر مال كداماع مال تسار يول ما مدور مداد مريد ويت الانهالمكان تسنام مبالي العباس اشاركا فاست باندون وسار بود و قانوج بعنزود وعلى ويشيعه والمسارين وروال منوال طلاق ومنت لعكداد واي الماع تعلكرة والراسكمكوم لكرص بدرال المان عن مرايد مون براسل انزي دامؤرد بي من من دران وهد دران بالدامؤرد بوي كملام است آب الموجوا عد بود و ي ماعد الماسة ملاسه معدر ومنول فسل مع مليك والدقياس بربينها ذعكرته والدكيل فالمنط فالديث الدوع بالاست كدميث وعالى ارسام رمل دها مهدين ارئالت المهن كرند والمرد من الفرد بالماسة كرام فينا وجوال ابتاده التكاليك الكالعقي بينياه كرنمور وشهل مالانتساء بالعاكم والعسامنة أرا ووسال كوهن بالروا إسلاكية مامكا ويترجه للعانث كمد يؤد ودروق كالهمذية صلوث اللدسة ويدم المور وصوب والمدام وقرية ملي على على على المسيّد كي ما د باى عاد ما مدوا عصي مستف ر سور قدوة مدير كان مدر المال المعامد به عدة الكوتن بينابلكم فيما وفراي بالبحث كميته عامكوث فاحديب وسال صل تدعل وينشوت ساورته عالث يح بالأث منكفة يحسف منود منالك كدام بكريكوكد للمرفع مارساه كمد عالال أكار بالكر وسكره عرب ومنولانسدي كرة ومرتام خواسته كاوك وتصاف المال والمان صريت وسواجة الانتفاعية والدخلام شايكم بالرب اي مرة وال الدناكالضع كدلان فاخص تهدله وتجانا وتخانا وتغن فيلؤان كالجامنا وفاطع وكيست مأولة وأود شروق المالن عنلوام المدعن والدوي وكريرو وشرعش عنهاس فعال تاميك المداعي كادوك وتعدين منوي الما خاصنه داماع عد أيداد فن و و وضى كذي يك شنال ميكون د ميم الله وبغرس لا شكر والا المرب المار واده ما شده فنئ بدأ شريدة كه يوم وصحته عياسي وكرامتها يلي ما شاد ومرج ما اصل سادى اشاروان اعلى عالم الأه شروه وأواليسب بكذون فيسارا صل ويعاه إسدين كديده منسيال عادد في مهن مق والمرعما واست آما عام سيستين ر مع دن المعلك المام عاصية، كه بر مرب عمون وماكا معشار الفريسة والاسكوري عد المعافر منيت و وتعكرا بد المبني عاسرته المرميحة فبالرجى المدي المربي في في والما والمربية والمناوجية والمناوجية والمناوية الما مناوت الما المناوية الما والمناوية المناوية والمناوجية والمناوج إقياش فالمدماء إستقعال كدكرس فياميص ناشد وامامت فاكري باشدتير بجزاحتيث المرالومي علدالشلام ف فرمنلوات الشعليا وتعنبي عليها المسلام ومناري هاشم وحموكم اراسيام كما وحديث رمنال صافي تدعيره المست سلالة معلده عاروض ببدرالها واحل موند ومتعلى عباده كدادا صحاب عضرت وسالد ضل الدرية ملدورة سلا يقبل مرزخ ود ذاعر به دب قعلوه شدكم عمادى وابن قباس ميست وعاكرين ارناطل سك واعتم كوجه كدي زكالهائ المسترم مل مولمان ومكوب ووشك ماخديد وخد ضلوارًا وتدعلها ورجوه ووده فيداري مذاشا وماه كرج معسكن وومنية خوجشة متنه ارمكن لكخصرك امرالومه مكرف امركز ما ومكرنسيتن

و ويعد الإسرار الرياد الميالية المراد الميالية و المراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمرد والمواد والمرد وا

الازة لوشان الدين وراء وكالمنوان إلى المناه مدكد المارم الكعملادي والمناه المناه

ا بنادا بل ارجيز المتود من رس ما الدركون الدرك منها والبيان تقال المدة وكل تكرف من الد

لاسعارش وتراوة الأعوريد رياسه والمراج والمستان ووسته فروده وما بدهيها رعياى وترددو هاعب ورس

مع المال و على المال المال المال المالية المال

ا يال تدا الله م معلى اللك م الله معلى م من الرد بالم عب كالدير الله من الله من الله من الله من الله

المدينة والمساكيد وسائل سيرا عارا ما والريال الدياع يمل موط التقديما منه برسي مود والو

معروا مساملي شدود و ميكو والمنطوليست كحول سيان والمام بدعور المحدور المرام

" . The series of a construction of a

المام المال المال

م المورود مرد مرد مرد المردود ويم مرا نصوري أن المهمان و لم مرسي سال مرد

י אני שלאורים בין בין בין בין היו בין ליוליפנים בין בינים נול בינים בין

ر مريصوف في مد يا دهد در ايم مرد ايم بين باد مور لا بين در د المدوم مرد مرد

ما معادم الما الما الما الله معادم المراجع الم

مع معدي ما مان وعروم والمن مراع من وطاعت ما مسامه مد ورقوط لل كرد الا

صلوات تدعله والعامل والفت والدو مكامروا ل مصرب و و مراسب به و مردوس و المرد و مورد و على

ان مشدك اصاب مي كرموس المسيمون سناركام ما يكروار بدر مد الداء عهد ترريك مسام بدي

المنك التعد اكميتل بالدران عن مادر عن من مناسعه مدر ما تعدونكر انكر در الكر ملاد يشربال المحد

الإنرينيانا عيمكنها لتكرسب معنون معدا وكدريا للامت شاه فدرويا رخور كالسايك ويكن واسريقه

مكنسلة لم يكار خاهد بأد كري وروده ما شارة م مويكاد مرشول مدر ما ود شد الله

وقين بكن المان كالمع بم وقطع نظر إذ يكر و بكر منها مده المسدر والمل دب السال هذون

بهن المسابعة والله واينان عداء فالمداد ويجترو كم يكداكر بناب رسندب ماندواس مع وانسد ماير

سندار يسركه وداهابن سلكه وتعى معنهد دخواليسل تشعل بعالدان بينا وتلايق تعليم تستعل كرانا تخاب

were a remaind the second of the second of the second

النسال عودة المال مدور بي و ويل مرود من وي ورسو عدود و المالي و المالي و المواقع و الم

الماس الدانيوب ميكريا بردسر العصالي بهؤس صحت الياسور دواهد والدر يعدر بهزوا بالواهد بترواب الموكى كرية إلى فالدوّال كندها ويسب إيل يعتاله اعدادري الربين دخور بي اليزو مصري الميسان والماعم يكد المسودى ماكك والتم المداء المداء المداء المداء المداء المدادة المعاول والمدادة المساول والمدادة الماسية نيها و صفيل د سرو دران الله الله من ما كميز ورسيد ما ي در الما المان وران ما در المان المان وران المراد المان مين المراس - - - - المساية وأنال ساعة يوافر والإيماد ساعة والم and the contract of the contract of the contract of المولاد الماري ومريد ما سادود المؤمنا و مرمارود المردود المردو ا ارضيار " شيلة فعمياينان» و باسته سال لامن مناصية و در مين و دركوريك مدر مركوريك مدر الراعة المايوسية المايدة ومنى وشدراروان وروموسية هي الراسورة وراما والمائرة وه الادم ماليكسكم والماريا شلكب ومفادا لمراشلك عليلا ففنال فانتخر فيلا مقاروالها مام السدة بمريد

ا ديوانسد ودعود ما مدم فيد جعرب دمنون مل تقعيل والدواد ربرة اشت بوب مال كم مطلع شده ودحشرت والم جغريد عالب شاى واللم الإمال وكريه وتسبير مإرا مسترد ومشمى ونباره وخاطها مكاد فنواد يرا وكرد كم فأأمنا أميار شول التدر عيدانه وا مقنعناء ق د مربع بصنى ادروا يلت فاعتر شداة كرمصوب فالحركز فإن كرمان كعند كمائ اد بال ابر عاما سد كده كارابة حضريت تمناطئ صلى تقد على والدير مدايت خاندمها وربنالام مسكره براهل بن خاندواذن بعواست ومدار رواسل يد عيشك والهرمينا فالسلكمان شاواح متبشور كرخرخال دبن موزعش فالدنس عمرت خرصلوا فالمتدعيد والوجئ منان دُونُاعِلَ عَلَى فِعْدَارْ عَدَمَرُوا عَسَفَكُنُودَ وَد كَدَحْمِينَه مِصَلُوا مَنْ الشَّعِلْ المركبة وفي عشركم ودين وكريم المعسوب بوسك وخديت دينال وذا هشيس ام كدة وفيد منافيط شدلا ويركع بضى او برفيا يان واضع شداع كدور خاز وصويب مهر عَلِدَالْسَلام لَاجُوتِ بِالشَّيْدُ وَالْمُوعُونِ بَهِم سُوحِنْ كَيْجِ عَمْيَ عَالَم مِن اللَّه وَالْمُونِ وَمُسْرِيم فَعَنْ عَلَى وَعَلَم اللَّه وَاللَّه وَاللَّهُ وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّهُ وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّه وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّمُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّ لكافئ ولنام بغدوال وتروا شكست المدور شكم مناوله معنية فاطهرا مدوار وصريد اصاد وعشركية والناطس ويستنج سا وقط شاره جور به شرخا حل مناه رشد قعد و و مناوع من المراه و دراد و شرخ در ش مناه ران سنده را ران من من المرا بنع كمن باركن يرم كذونا وقد فان موش مادل اله منسوس عزوج يود ويعض ما ما كن الكرار عايات كة ومالدن وليد ممير كبدا تعد باخلاف والمصري مدولج تصى وبكر الباسع عدي والينفل الداسند ، يتمنى عُلى والمائية معلَيَّة ما فك ابن على العسم عمين خطار كرو بهرق على الرياسة المسترود وما مندكر ما رواسه إلى الم وحكك شاوشلى تلقع كاللاوائع شده بلكان بالمان بالكان وخداجه مساء الهورس الماعت مؤارم فامشك وخاللان حميه وسالمت فليت فيكرونا وظلها دف والجديا عدمة منومين عَلِيمُ السلام والع شدة له يواسط وسن اكر كتوبان الكدمة العكان المداد معها بشعران رسيده ومرتد وتواهك دميدان وسدور والماسد وثران العنال بي عرفه الما مستقد جد عديد مناحك مرة العدة غداد ألفات مرة العديد مارة " التلام ذبك كادابهما ويتلادخل يزونامد وحفايك بفهطاب كاعاب والتهادي والمتادوي مرازا وريادي كيكل بشالك شندشلان تواجره بمرج علي فويؤه ووميثرة ف بسنته يك سوح دبكره وعد وود كر-متل وي ر ندر بنب الروع كاره كلدية الدوال والمن وادابن شفن وترشم أشاره وشمنيرية ذات ورعد ومنون مود مني من مهدف والدورة ماللة وغرجناب ودناه مهامر لومين غلمالشلام اشال كالمانع شاو محت سيكسد وريت ورام فرموره بود ومون وي خودتهمى مفاشرنا سل ادومنيكس فيؤدونا ابشان مستين عروى دشول مل نته عل والدائد وما موكر وعروس أوس معيس العمرية كعكوها وكعلد وتعدادا سكاملا فشان الوكركمت اعلى بسرا مد اعداد مدوى كريك والعيك إدر واليكو إناكا ، ودويو تعليمه شك يحسر المريد بيان ملق تشرق مع ميندا ي كرمين اران كرمدوه مع مان ك وإيشال ادعوها بكرملا وكشاصلون بره مشود بريشها الدعفري فالحدامل وخواستندا كما ذان وختري تعذيعت بخواصل أأحي استال واستست فعق متا يبكده مريدا ويرا واشط كودندورا بعاندودامده مشداع حواست كمعدد معامى الما المغريد والحميا فأعلقته والمتقتص المتعقب وقع مطاريات نهره وجودكيس شررين السيرمدولي مااؤهم واسار ا صلى الله الما الما الما المعلى المع المكنانا لحارات تعتلى تعدد العكرة ماسدايت كالمرجوارة خفيه ما لمركف كريب وسيك مكري في ومشيرا وسرك تعلي المط والدشيروا المحضوف والحيصلوا كالقد عليها دشت مناولت هاوذات وكعدكه أماله تفاديقه فكأولوية ما النوائدة يسونا ياوللدلا المنتي كا الرَّسي عن يشول الله عاملُ فاصله إمكون عند في مُما يعي في يرك كارمن المعرسي الم المرك م و يكدة والماس شكايك ينار أويوم يكم و ومنول يؤكدون فعريته ويتروه ويكروه فريدونك منه أروي أراد وسكا مسرك مع متوملاتها على ناطاه متكم ما رينولدن سركم بي مقل ذا عد بكرة والد شهاد من تبرا عضريد حكم كدف درجال شما ليساله فيأقيل فالمعدك واعتى واطرتهني الراه والدار والمدونا وصرف المردهل الأطريق وبيها فدا والا ومامت وملاغث كالأوار وشفت إسف كرحسيده مهاعركه وباشاء أواهل بريعو غذيود وكسيكه باحميب والجانك الشنطيلا وسدما شايعضي عرطا ودشني بمكريكل داسكه الحضيد ضلوا ماسدعلها البشار إدارده بؤد وساديها حوة وزيد كي الابتدان داجي فيتن تديم مي وك مبتن عيد دك ال يكرد عشري إ و اوساء فيتورد وربكرة إلا ومؤد ملل عين كاينان في الصفيف ومن المناف والحطب خطباى خودته كه إله وكار ملاي سياسا ماكن و الدائه منيلهما يهم كذا وكعب كذا في من وليدر صلاحة عكده الدشندية كدوية والمعرب في دوسها عن البيد بعندًا منة العا

Survey Jack Ling who have

إومونه الى راد مدلية العلاد المناشه ويج منول طلاما مديا ورام المراد المر إعدى والدروشيان بيون و ما مكوليا إلى الماس كلموب باليسى على فالله على ساليها المعيد رسال بملى القد عليوري ومليعيات سكاراه ومعيد المتعديد وساء على لاميث والمكارس المعادم والمكرة والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة اكدودها ودار بيتناع سدالة معادر مرائد وص مايت بنده والكامماما والكرمية ويتوما مساع وم كركسي ا " Mid-y- " - west well wifered on it friends be in 150 " الإيكان مصور موزه القادر مراء والمراه مدير وما مداور وواشعكة تعاور بالما الرايا منان وعنيان و كا وغيرون المال المالي المالي المالي المالي مواحد المدين الدياده المالية بيعي ورنست كذوكوات مرادوه ووسول مدرص ومواسك والمحكة فيلوم كوشت والمان شيكوسي المساليمان ورد و فدرالمام مروكورتها وكروسي ورد و فدرالمام مروكورتها وكروسي ورد المام الكرومية ومدوده وساى مداوس كرد وهمين الماسيدالية فارد قدرا بالماسيعي بالمعنى دس والمدارد نور الكورك فيدرا المعروم المعروم المعرك والكرور مسكريد والعدر الماريك والمورك والمورك المراق والذورة المام عمل شوير سن وكيل سويرا مامواس سار اصراد اليب اسد والرسايك أيه رصاب التسليقية المالكة كوم ويحد ومام مؤهده والمحكر عال متعدوم بي عليه مهاون أ بدي امريد ومار الم العراصل وورس المكمل الي المناه وه صداما وما شدي تومه ما ماند ر مني مرجة م وفي ععلاو غاد ماهل است مني الكرميش وفي مد في المن والديد على مسيدان و مرموش من المسا الماسارة المد معتول بمرتباء متل من المعالى الماسان المان المانونكة ملى الماسان المان د إنهاج الرب كيون ما المراب المركباد المدار المركباد المركب المراجة الوسويد الديكار يكونون والمعالية فالمعادر في معوات والهوالم والمدير والمدير الم من كرد كيم المجملة من وود أد يريكها مال وود بالمستويل كم عامير المريد و الم النسيا بكرك معرد ماك شدرار تكماي ما تا من مدير من المرد ومن مود مريد ما مار عادي المديد المريد المريد ستعد ونسيء ميرة عنده عمّال فل تهاى من قر شد ديان وشاية عن طلح ست ووصص كدب هسركود وأسدما منده اسده ف برا حکمی تاری متوده پشده شتق بر اصداق د در بسره کرمنو بار تورکد اماستا دی ایر ایشان مشاور کرا-الماسكين إدر منظولات كرده عاليه كماني بالمشتين وكال مقروشدوة مردة شد ود ش معمدة على مرون مرين المال ال يه وسري درمراي ومق داشته كم مدانها مشرك فود داس ، برس د دريس و در سريس ملدُد به الل وابق سن كرمين وصى بلاشته باشد مكرماسه ال جميد يسيكه موج و كر راحديد رامع بالم مزسلين واصل ترست وصي ومهدفا صل و ناستان ومنع وصدا وحلما عنهم أردائع سد ملك عليه عجري كدوا في درسه حدورية المخفيص اليريد منان حكداسالم ارجزع بعربه صل وست فليس بينيعها من بأسنيه بدسدهم ومية يعتل ب الدياسة مسعل ورياست بينون مذاكس كريد بيتفي بعد وعل ومعاد مد جامن وغن الماخ والمراكس . تىدىردىد دا دەم كىرىدرىدلى اوھاسىلىد ئىدور دائىرنىلىدىنى كىرائىلىدىنى كالىنىتى ئائىلىدىنى . عمري ودركاب مندو كدامناه مدسان ولنيل شري كالمعيم بنهى الغبا وفاركا كالكم كانعنب والمناعاة حليمدوجاستين اونودة متيما مكرا كركستى نفع كروسلومش بيشورك بتصرف الرجع في الله فيث والصيح وكرد والاشت ثافرا أ اخريس أذ و زير فا حصيف من خليم لسلام ميرسوال يؤد ومع يسرجود سلم دا وهي وابدل وادسام حريه علينها و أحدار ومابيعه وكرارونا وبد منون يجهزي إواهم فيكرال لام وميدل وميدا وعم العيدل الاسي بناؤا ور - سور ، وسع مذارو فريد مؤيل مؤدول الدخاليم في عزدول كرفائه وسدار و فالعادول الدائري ورك رون بدر دودود عد شالم سلمان واصحك فالمناد على ين الماش مورد ودكم المفرعل السائد سن وفى لما يكدم وسرمتل اواح العلمداؤاد دريتداد باي وناستاه تعلم وخامل من كرميماجاء ساوكور المعرموة

در المال خلاف عدر المرس

مرك [ اعتبار فرر اون مل و عد ود كره مران النائل العرب المران ومناصل على بالمناكمة المناكمة النائل النائل المناكمة المائل المناكمة المائل المناكمة ا كتراشد بإعرابها واداهل فالمقروز بالمقرساح كاراصات فوسلام بعرض فالشف فيكدوا لدا فامال اسياء بكرساية عدد ابدّان صرَّوه بيت عزاد ناشد وخوال كريور تعق سينال رصريد وسؤل حاديث بسينا ونعل كرد ما فله بمنا مكرات الشرشداران معواداب خطارت وكدخشف وسالده فالمانة فيلدة الدفون كاخليها كان بغوادس ة فازده الذيكرة فالعاريما الهيهما عين مكاره ما و حرك من من و و العلى الله على الدون و الدون و المعنى المنابع الم كامدى اكسينم والمنجل كارفاائ تن كلاملات ولكله خفرت من بالساسان كرد مندوستوسك بكل وتنشاس كدول والملكة متهامد وشدونوامشك اشار المامنا ويكنا بفرسن مر عدعل أوية في من كمدين من من مع المالناة المناعة فالإعكادا مؤد فتبالان بتكليعاية الديجلواية الدول والاحمة والكيع كوددك إلا يكرمن كدوا وخت والمني فيل وتعشيرها ويشان وانع المالين والتي وملم ومنسل ومنابر صفاع كال مؤد مؤووا بشار فالمارء مرب وتبق ويكابن فبنظاذ خاخات وشول مخاندمان مكفل كيندوط وابعناهم ولكالكين كمالم كناب خذوت رنو صرابة غليطند وفانا مسلكل شويه وقوا بالمل حضوا ومناطعة مائم مادم فالحبوة وتدلهم وفاد مرينول خلااكانم و الملامشان براه لوش دفامل ديد وطفارا خصيفكنده الزين تضنا والزمن عدام روومنان الاعتري الملام كندكروم بالم منطلاب الماديع مالت ما مناب كرد ضرفا بالاست ويعيف إن شيدان خاصف المكرمان والعفد بيدا كت مك الماري منعة فيلذال والموس كوقد من المنه معلى المساكم المعلى المال المالين المناع والمال والالها انتزله يكناه تحرير باشال صف مكن فكبان ينشوده كاحضيه اير فكيال المهام براس والدباا على مدادة ابشان ذا انعناى برئ الدوايدان والماصة على ملكوني تيكنهم خاصة الكامله المعان والعالم بالم المعان مكاند حكمل وشاريات اولا وحكد وهمعها والمبغض وصعمل والمحتدث والسدة وكال عن الأداف وأرتعض ووابات وأوري كالعيكرة خريش يخت ماء المهادف عي ميوندوان والله والاستعالات وراس كاب ورستر فنخاب صرب شاحدوان ورا المدقيلية فكؤوخ اعدشد وأزيعيض مظاعله لم بعصتول اسدكم أن وط عدوخ ودى مود عبل ماراصار مسلس واذه في حسر المراج والمراج والمراج والمراجع والم أخليدة والعادة ح خليرة مراد منام أوكن عنادقيل فابد وابشار دماء اشدار وبراري مام عمريت برعابه الداوم وسيركث كتندونوى فلينكرين ممافا مصنوعه بكرعد فلكرج بالنافوم كمرابسالاوى وحدام يعسى كسدولي معنون معدرام وشفء ا درشته وابعد النص مع وقع مين وعكما والكام وساعة ف يؤد تا آمد ر فكعص بسر ساية رصافي و بعدام وي اديما المزود -إسكلحه وقد غودند وصفى فاجلاده عن والمود إرساعت وبامطاعت المكرك ودرا ويوشت هابا طرف ارساء ا متعن العام تعنزنام كعدوكم والكرب للك متركز فسأبل من ومنهد كم مثلا وورادواسته بكارس كري سارست تسانى واكركوم تنع عن اليلان واكتلام صرب الزار ميل الناراء است مك و تناع الماريث والعرف المساح أحلوش بالودك غضرت البرالومنين غليدالسلام هيشداوا بذال ما زمى يؤد، وهيشد اوات الدومعام شكايت يؤده وسنعو علوا تحصل بمقلول منطب فيضر ومعكره معل والأل سانة وواحه مقلد وراس المعد وغلام حصرت امراء مال في الذ خال ما والله الله على المرحديث موال عك منعد وسي بدارك سعرف اللي من مندي فيل للدي ال ميعذونها أيسا باختذ ولنا في الكاركه صنيف وشائد على عد ماروانه وجوده من أود ما شلكه اشترى متدار مريد متعدل شورة كدبل عديد الأن عمدنا ووسدة على على إن وياف را على تتم الشرعية بالدعية بالدور شدولاك وادو واسكر المدراع سهامن في المناوشه الكونيدين كم يون المرائية المؤمنه المان المستاكات بالمان بس كان المرائية الم الشعقة لمسولين وط مادم بلرمين منومه باشناعه لمينه في بشرمنا بده بالشانة مناد برصت مدمن عذ نهدا بل منه ال معناد وسيف وسنول للي المقاول الملاى كريدينها ورزياس أود سراج كريف كالمفريان ومداحد اكريث ورا شابله ويغلوم في التلامة م كورد زلال بنار حنب وسي ما معلام ل وي ميم بكري وغرمش كدم است ودود وي ومناع كتاما بدول والمراحد يعنى والعبد واستنسرا وكراد كادروال بدكما وإد وزهب و بهليد وتكرم كم بدوان فاسف أنوال والشار مارم كدمه فدوا للي اشتماع ونايم عابت الم يكيم و كري منكوز شادوا عماد كافي است مكواسة المدينيد لدلام أيلاب المامن وكرومندومثان تا ادواى دبادف المارين بكرت كمشتنا شمعش بروص اعتماري إرواية المسايد ومدوما والمرائيكذاب كادفالة والمارة المعيدمكم وتتدارا بمعملية لالا منته

الدوسيد الإسامة وما الدين من المراجع ا كنتاب ي ما يكي من المنافع من وشاعله من من من من من الشاعة النشاط ومنون من الشاعة والمنافعة والمنافعة والمنافعة الديم العد احترن وشال مدانده أله مدان مد ومد ومد ومد وكالكراف ومن وشال مناه كلموالك ملامة رابشور وعنى في مروسو كرود و رنب ما و د كرار و دو كرية من بيتور و بيدي عد توم الدوم و بركود و ال ولانفريكرية تؤليعتم بهايد موركريند ننرص ويكري ويوسن سالارث يتاسن سويرط عكما ما مدومالام حسواته المؤمنين الرماء بالمارا والمراعد والمراعد مناه والمراعد مناه المناجم والمراعد المراعد المراعد المراعد المراعد المراعد مناهم المراعد مناهم المراعد المر اوستصلاح ماليميعل بالمعامرة مان سنب وما عي ذور قبطا خلا تقابل كعند متهينه حكم تعدان في مندون بالمان والمنافقة الدونا شنكم بالراء مع سب كذه سب كريد ما والمعديا للدوليًا من كرمته للمن للدورة يهمي شالى وامر علازم كاشت برباكان اى د ونين - بريد د درسك كانام متشيع بغين كناه يجه خلاق فيسل وديهان شيخ كرا محصرية ودريا بالماسية ونابي و ما منادب والماسك مصود سودتوم مين مد يكرميد مذارحي سنالعة الشعكرة الدعل من ان المنه مناوع الشرية الدعك المناح والزهم اكله مرتعل العفي وسالك الزماوذ مادف ودرصال اسي مصال بهريش ومرامات مهاخرا الصارك كومكريد والهثال كعسية ماسان راي اخرنامك وشااد سيترقوا وكمادا هست استهد شوزه وكسوا اساده والدركا سداداد والوكسي كالعرام إكد متعنى وحاماى كلشاد قريش الشدهم يهم كرشيان مكريد من مين أود فكسه بت عرصت أحديد رسى مشا ا وما وبرقفايه الي يكري ويكر رضوال مل شدريا شد وضيع الميكة كان عساموه بدائت وساء وسوره اليندعل الم واشت ماسد ونجون كالمنسد وخليف ويبعض والملطومين علم الساوم بمغرث ومنالان ممثل عجدوالد ثابدا سرفته اكردسيد المريد السلام أن وسال كرحفرت وسول قبل فالدوالد ميفرنا وكخلى مثل اهذا كرد زوز شراط إسال الماندية المسروح المراج المراد الماسادر عنادوا مادرا واى مكرد المامولوانع فك القادل لل المستحديد والم على مليالسلام مر ماصب كدر رو المراج والدوال دواسراسك بال و حادث أق إلى من بس و مكامرت مد مام مرقر و معيل رومان على افتالات وكراسه حافي در رساعت وحصوات شدد و درسيد رماي و براضوي ي سا شده ارد د من ورنود در صعی رساعه عصوص فی در در رمصی واسم در اهر بدر در در می به صلور سترعيار راكد داد واسع طنعة بامامت على وعامر عليدل لاء وهمة بال كدراى ومد السدد المنو والعرف الدارة وروية سالك والمشاؤمن فيتم عليه مصرب وسامت لما عليه والدراوج مسكد الراود أوري يحيده وراية موصع و وله است والربيد منوري موائد عشر ملا ميلاد سائنه ي عال ردا موضع الدكى أردال وكى مترب ما در يه كرم م المتن المال والمنظر في الرمياليم والمنيد كما له عاصرة من مسترسته ما يدعي منه مدون في المالية العليد وسل ودملي تديدة مرساده سد در منورة و خذ لك بسريد شدسوسه و د المليعة يدون المصل تعمد والدورور و ورسورة الرغري معاد بيدتهن ابثال ماريك وود إي شونة العل بسنة وعمله ودكرستوسرا بدارس مودرمنوسرة سادرا ودكرمنوس م مسطم و درس و الماله المدار ودرس و ورسور ودر المداد ودرك إننهمتناه ودرسوس مودج اله ودرم ووع ورسيد ودنه وود الامهم التلام شيش أي ودكرسوري عرشواء ودكر شوك عذابار ودكر متوري بن المبالج بالداء ودكر متوري بن المبالج بالداء ودكر من المعافدها ودرسوم مع عى ودوا و درسوم ما من ودوا الما ودرسوم الما ودرسوم الما ودا الما ودرسوم الما ودرسوم الم ودرسودكاج بسعمللم ودرسودة ومردج ، ودرسودة ندشه ودرسوكا دفاقية ودرصوري شدار بينداد ودرسورع ناهماد ودرسودكا مسكنداد ودرسوكا درار ودرجنور و تعربادار ودرجنورع من جدار ودرسوس مناهندار ودرسوا المناب بالدام ودرسوم المانهام ودكر بنوم الاكتشرام ودكر بنون لتهام وديون المنشاعات مسايرود كري و المنابرود كرينوم وريناده ابدو كرينود ونوابدوكد اسومؤم حاه إدده ودكرب ودكرب ودكر مت عنداد ودكر سوم كادم ن شاده الد ودكر سوم كادم

وروكته لابل بالثالطانة صكف ابال

تعربود يمسرين متنانى اسدوير بسليف شفيكان شنث من عنالى جود مكريجر يجرفه فامه وصابرك واعود شان وعابرة ال مناميم ودر ودر فران مجيلهم متعن شال مناب عميد دخول صلات ملدوالدكرة ومعر الك ترافية فطريقكا ملك يدتولنا يسف ونهز يوطم بشرانها وشداب اينان يرمنزنا تر و حرجوضع مبرح خريه و خالم يدفا بركزيم ميلة الأعبرة فيبايدة تاح ملذ ودين حفريد ابراهيم فيكدالسلام شويد وكاليكراؤم لكستان استار ما لمل بعي وخصرود الأجنة من التالم وا بنوب كم ينتيب منيها بن من ولي الدن ته ان حديد ود تبن ا بكر عدماى بفرن برا دورية اومان ديم كاماب دستان بخلعا وذريبها معضن ميثايد باشدا ملمث غلى تأب عائد على أسعن ونيرع كارم والشخ وسول منايات علك والدواؤلاد فالمرضلوات الله قبلها امام ماشدا تعاق مشكر وتسول سد كرون رابسال على المراع ماستنيه السلاماء ماستادحه امكرتا بل معشل مينسناكركبن كأبك عركاه حولتي ااعباركيد مكامنعت وشودك عباس فالهيسة خال اسكرعباس في صماع ومتوال سنصل تدعل من على والد وحفرها بزعله السلام برج و وجواب مكونم كرم ونافئ مرقرادة عيد معط بعكم والدين المؤاف ولمرتها بيروا ما الم من والأبنائم في أبئ يسى ما عني كدامال ورّد ما من و مها عرب مرد من ارداى شاافكات ايشان جري وابثان وشاولى وامتر تيسند وعناس كرير ويترافداما وهاج يدكر ومع كددركة من وبد خاكوشه كم مناسع بود وسنه ايراليونين بسرية وم الدير است واتفراد سناك برع مريد بالدري المسعام فيدده م كمد الكيم يعسم في مرا ما يسري م يدنا درى بود وعداس كريد المرادي و ما عرب درسات وكي عندية عن شائل مريهات اقرب المانع الملكرة والدرين موصع خاص شايد يلندج شل الشلكركو والداما مداعيات مغ والكت ومع اخراكيه العلايل طل سد، مَا شِهَا مُؤكِّوهُ والمُعْتِمُ إِنسَكُ مَا مِن عمد وسَر عَلَيْ الم معنسلامه باروش كريهم فالكورشل وومرجعش اداسى عيد كريستة مال والكورجديد ومراموم علوا وعالمرا بادواه مساحلامت نصصرت شكينا ششرا شعاسلاني كرصت دومان برديه عدد كرمديد مرصلوب تدعيلنا كرميه الهل وقاصله دماست بالكرامام است عديمه ترجهادم وتسرمامت وبكرارص فسسال و نشداب مد عديد، يترمله ات امسعط است داما من بيشا به مناه بايد تيويا وكهاب معني مكر والأسيع در وصبع بكوراً سدش كر دس از ومات فعيمكي بسندم الشحصيكية وترابا مامت إي مكاذا معد على وعات جدميك في والد المراد و مرد مامامت المرجوات كنت الأص م المناوركي والع كرودي سديم وكرينا والمد بعرضل تذعك و بدحال مديم به يك ، ، مؤمر يؤد بالوكد إصلي و ال الع ولدر على إلى فاب درميان مرفع ملاف بعرفه وكد المعد فديا العام ولي الحيث عرابك عام المد العاف دارو كروسيف المهدي مامع حيام صعاب كال يؤو وُوركال صلاح وتقوى دورج ومرياركم العاب رسينكدوسي كم عصريد معضوم الدي مساوستية وتستى الشابى دادي كمداية كروه فرومشا ويدكره بعنوى صلاحت مشؤوجات ميكرير هرب مكربيتن بأن العثرج منعى الم نس ىسى داستى وتنبطانهناهها فشاء المصعفالي وتراميض كذمطاله لمبترمش يوج خواهد كرك بدا بضرارمفيدني أكدا بربجري عشاق ويتم رموى الدمن ميكريده المكامسية الصفاد فتلك يكدان بيس ميكوش كرائ عربا أزاعا من وعده المست كذا بدار كسى الذا مامت وخلاخت والم سلاسل شدعيك والدميري ساسي ميريك والميدل فيضكر كدسيدان مؤدة المشابك الاستدار موسول موسول إحود ورسرينهكفت تسلون بالمستلخة يجهيكم ومأرجه ومترجه والدي وكريها والمل بلامهش ورمطلان أواشاب سلاحت ستحين أيمكا سلوات الشعبار أقرانكرا كعدك اجموى يغهمه ولكيداد ملاصى ومتصد إسب كدماكسوخودا شغوم لهدلد يبكوند ماملكية سهاري دشاد نورش منوره إدادامامك ذعر شايد دوم أمكر ودميكومية ملتف يريك بعوابر سير المقلل شا ترم بكونم كده كا متعديم و يعامر مكوما يكس ارشا يسترب م يؤن سروا دامرا مام است صوح في كمرمد در المسكو وعلمه كم جع سان كلم طريق الإلمالية عرينيان منها حسب تين الأمل كهان ي شياليان كذا دِيكر يأصل منع يبودة يل سدة مؤمن مناسلها است آيضا شاحسا واستنج وأبنها وجسك كمنيع مشعنت بيشود بليان الإيكر والأيشان عرعته ادتجبت أنكره كالك ا ماست ا يك الملك، نهر عشرية الحكمة عقال من المسلمة المام مواهد يؤد وهدي ا مامن ابت المالل وبرهم في د نبول ماسيت الاستعلى افعان على الشاع المناس على والمينسة كماعى دسنان كالمايد المام كاد السايات ميهدوا وخوا مسلهم مسول لاخار حسديث واكن وإنام وهم عالمده بكتدي كلام إد يكرمن است دوس منه وعلي الأعاليه كسنة ماصدنا ومهم كمنالكن ومودش جللذا للطاهد تمغاطين فيست امامث ماوينهم كدوايشان يعوشي الماوينواج مهوميلة تعتورى طادكردتها ى كعل كالطائبات كالعسك المام بوادم است نعسى المام كرووسليعة عاؤري المتلكذاء بسنابل واجع خدين وبكلانا عبكر وشروم خلان فرنا بندوكي لوهمة لاكدشينال ميكون كالمسرك وشوا فالمنط

مرمودة وصريدي معالى مسدي معاوم شلكامين شست منالى بود ، كرم يعرب كرم سأاد، وصايت واعوبيّال ودرية ادُ خطاسم مؤده ودكر فتول مجتياله منعتعل تعالى خطاب عمين ومنول صلان فلدواد كرد ميد والمك فسنة تطانطها مال يزمينا بسف وبن وطريب اخياد شدت ايثان مره ناخر و درج وضع ميرو مدينه من المايد والميكرية مِلْأَابِلُ عِبْمُ خَيِماً يَوَيَ عِنْ عِنْ عِنْ عِنْ عِنْ عِنْ ابراهِ بِمُ عَلِيدًا لِسُلَّا مِنْ وَمُ فَالْكِدُ اوْمِلْكُسُدُ اسْدُادِ مَا عَلَى مِ وَحَصَرِيدٍ ، وَهُ فَ عليهال الموميك عبن أرته تعميها بن مجني خليصال ونرتبان صرية مؤدتيس المكح وهاى بفره بران رية أو ماشادي إكاماب وسند كشغلعا وذنته اصخفت خهنايد ناشنال ملمت تبلى بناب عاسيه لمسالسلام باسيعتودنيد عيكاه مردست تثر ومتوله شايان والدوا والاون المعضلوات الله على المام ماشدان شاف شيعة وضيل سد كدول واينان حال ما مدان وسنه المساؤم استأدحه امكرته بالمعسكل منيت كركبتي بمعنا موبثي اعبادكيد دكامنعس شودك عناسل فاجيسة خال اليكرعباس فرصط ومنوال سنعلل تعقله والم وحفرت المزعل السلام برج و وجوا مس كون كحميه في سرفراد يعيد ميدم والكبين فأقلم فأج والمالكم مين قل بناغ بن بنون واعني كدامان ورد مارد مراحرب كرد من ادبراعها انفلاسا يشان جبعه وايشان مضاولل وايترينسلة عاس كتبر ولتعاقداماه عاحريه كروة حردكدتها عرب وشد فاكورشعكم غذاس عم بأره وتحصرت اينزلوس بسرجة وعم اد بشكرو كراسد الواسرا وسك برعزه كا وياؤه أ المتعصعة بدعه كملاكم بعديد مربه بم تودا كابس تريده دياس كرديد وعاس كرديد أعرب و مرساعة ويجيضيه على فعلى معصرات اقتصبالا مانع العلكرة والإدراين موصع حاص مديان وحشاس التدكركسي وساما مداعكات مغ مؤان كعن دار م ف الراكيها فعلا بل طلى ال أمّا الرّه أو كور شدد اليل الشفتر إلى كديب عديد و شرود ال معلصالهم بروش كريب تم كالرشاد وومجعن الماسى عي كن يدري ماج وتراكورجم به امرابوم على وياريا المارد مسا علاهد بصريف شكاششرنا شلاملاى عست دومان برديه اجب كرمديد ابرصلوب تدعيك كرم المليقة ملانامامك بالكامام اسع معروب فيهاوم ويسلما مع عديد من مساره تلديس مس عديد ، ميرملها ت ادمعين سد داما منايتا ، اساه عيد تير إلدكيدب معلى كداف يهدد وحسير كوراست دوي از وماب العمك برسد الشخف كم عدرًا بد ما مت الى بكر والما مت على بناء خالب جديكون و يزيد و ينده سن و بريد ما ما مت مدورات كدارات م المناوركي معلودكي ما المعكم وربي سسكة وتربيات أحد يقرق المافقة عَلِيْرُوا لله خلاف بمرتبها وكرر م منوس فود بالوكد إصلى ورد وري و و در علی ان مان در مان منهم و در مرزاع کر الفاران الام و آی آهشته مرایک بار است. امان داره کرده مید من المونع بعامع حنع صعاب كال تؤو وُوركال صلاح و تلوى ويرج و مريلك مدى و بدسيند ونسى كه بصريب معضود ودكر استار شبقه و سویانشان مادندیک ایک و فرح میّان درّمان عوی ملاحله مشرّوه در مدک در هرجه مکدیتی باز رمعر به سعی از أعلاىسى داميق وتعالم في همها مشاء اعترمناني وكهمض زمعاز باشرمشروح موعد كرديد بيرا رمعيسها كرد عروعش ومهان ديم رعوى المامث ميكرچه الع كمعسيدان معزو نشل كم يكد بارتين ميكونوك مريه و بعل من وعده العداد وحدا مدين وحدا عداد سلامىلىن عيدُ والدميرة برماسى ميريك وليدل من شير كدنيدان مود فالكديكرا واحت ديكر معرجد ودسول حال سؤد ق مؤد وسي تبرك تدلوه فالسنة كاليهام ولويكم وفرجه فول و بجريد دليل بالمهدو وطلال والاستاف على فالم صلوت مدهد أقول كراءكم كرا مينوى ينهم ولكيدا تسلامه ومصطراس كدماك وخود استي مرا الماد يكولة مامل كباتبن اسكدنها در وترضعي على بانداما مك لاغرشاء دقع الكرم دميكوبية فتشاع بسك بعوائي بدير احقاله نباقيم بكوثرك وكاء فعدنى ويغاعق كوبايكر ادشا يسريد بؤن منزه اداراما ساند صوّح لميكرمد ويسكوم وعلى كم بيره ما لا كدمل بن البطائب مديدين شياهشت تبري لا علد كبذى شلك ال و كريا عراب شين و د تول سسة عول ا الماليا بامات تضاخب مناواسنة كالرجد وساككتيم مشوش بيتود للان اي كروفروشان خريصا وجهت الكرم كا إدامتك الكرناظل شاد تبرع شريتها للك وعثيان فذرار خليع كدامام خواعل بؤدوه كاداما مسالستان طل وم عرص وبولها مست كابتعلى ان سنعلم التلام الدائد معرف أميني كم فاعل استان و فليسل ابك عن اساع شدماس عيهدونا وخودا فسلهم مسول واحار ويستجثواكمة وولااماء أودهكم يرائس مبك ويدكوام ويكرمن واسب ووف وقال وعلى افعال ه كسال المن أومهم علكن و ووش مبلل الصاهد تعاطي جدد امامث ما وبريد وإينان يسوشي أ ناوينواين ميكوميلك تعتوري طودكرد ترياى كرعل إي طالت الشرك العسك الزمام موادم است تصوير ما مرتز و وملعة مترك المتعكماء مسايل واحرجودين مكداداه يكري شوم مادان وباستد فيولوه مقرا يكدنسيان مدر كاحريد دنول مكانية

يا شاد المرابع الميلينية

الدوميت منافيه الماست معاوسل بالمراج و المراج و المراج و المراج و المراج و المعاميد المراج و المعاميد

كتاب بي المكاملة بالبيدة بالمديد بالمديد بالمديد والمديد والما مناه مناه مناه والمولية المنافرة والمعنى

كريم العدر اصغرب وشائل صواحد من و و مدر و و مدر و من ومن ومن مر مدر ومن من من من من من الكرموال كم و ملام

والبشوى وهالى ماوسى كاله در المرائد الكرار و جودكان المراسيم من ما مرتبع مال دوم و كم كالعالم الم

الوقفية بمن بوليستم بالميد مر المورد في من المراد وم المراد المال المال المال المال المال المال المال المراديم

المؤمين المرابع المان الدارات وليكي المراجع والماست ومعاد والمعناج والمعنوة ووقة

الوستيصلاح مال ترعان المديد مان لسكيد إرماا مي ذورة خالار وتلكيدهم ومركم قيلان في المنافقة

ناددنا شدك جنبل ماء بسب كدر سنكف إنا ولفنا شد ولما من كرمتيه للمناشك ويدين خالى وابن علام

كد شدر به با بار الله و دونس - و بار ۱۰ دراس كه الم منشوع به بي كناه بي مناوي المراس كه المام منشوع به بي كناه من المراس كه ال

معسريك دوريا بادرا سريك ارتديدا رادر سالاب والماصل كتي معلوم مؤولي معين ثلد الإكرين ليفرا كالزعنوي

وسالعه الماشعانية لدعل افغامت الوسائة وملادعيكها شذ وليل فأزهم كدمين كاحرب وسامة

المفادة خادمت فتتريئان اسخار بسالات بعريشاء وسهامك بماخوط حداركع كمومكره بدوابشان كعتبيك خامثال وأدمة

امرانامدانشانوسد قراس كماداهست مست حدواه وكس مسادحان دوراب واندو الكركم ويالراخ كالم

كه تشفترا وخارة المارة يشر اسدم وبه كرنسيال مكرم وم به الروش وو دكده بنانه دانه واحديد ومثول مثنا

معدد بترقطوم ومكر وديكار شوى ملاستدناث وضفها بالكالان حسامي مديث وساعته وشواية فالشعك تداو

راشت باسد وبيون كالهسدة يمل ويبصرت جربومين على سروم يمعرت ومالت على يتدفيده ، من امد ليل

أوادمي امعمل فريد يادا بديع فريش بهاسم داوم مكافئ وقد يه كالمسيد من سنوس ها شهر دوائل وحي روم تراسية

الملها السلام من ما وسي كدر تهارد بها بدوار رواسم من بان واحددث القرار والمرسري المراسية

وترج والعيد ركامح على افتطالت وكرله ومائ الديار والماعة وحمين شاط وأورسيا حائ ووراهرا

سيا شدمار و بدرامان فرود و در معنى النباطا عسنوس في المالي وشريب و واصر م اعد ياب و واعراض به

صلوب ترعيد كدر واح مشحة بانام و على في فالب على السلام وهم بنان كدا ذاساد بدف سداد منود حديث مدعا

مري ما كراسه التداؤم في علي اعلى منالع منالع تعلى الله والماح ميكند والوايي " يرو بعيد مدمر في ا

وموصع و فله است والزج منور و والدعشر الديدار براسه ع من رواز الوضع الدويل براز ويكي ديرما ب در م كرسيمة

المنتي المال والمرافع والمن الديه والمن من مدت عن سرائد ميد القد والمدت عن المالية ميد القد والمسارعة

اعلىچىدىنون جودملى تديدة برمرسادد سد درمينوردى نف الكذاب مريد شاسل مريد .....

مسالم ودرسور اعلى الدر الدر الورد عد ودر مؤود الدرا ودرك

بونزمشك ودرسوس ودم ودم ودرم ودرم ودميل ودربهوره الامهميد سلامشيل

ودكرسوم عرشن ودكر ودكر ودكر ودرسورة عاسر بالجالدة ودكر ودرسورة عاسر بالجالدة إودكر و

ا كه فاندار ودرسوم عرم عى درد و درسوم عدد دود رسوم المادادة إ

ودرسون ع بندد درسون مورد م ودرسون م ودرسون مدرسون ودرسوري را الم

ودرج فرك تداري فيدمار ودرسوس نامعه به ودري وري فلكن ابه ودريسوري

مدار ودرور وري ندرجادار ودري وري من مدر ودرسورع من درورسول

المنادارهما بودكي وكالترجيل إودكر منور كادر شارد الدود كرمور كالمزيد وقد

السومرة شعناه إلده الدورك ودكرس ودع منتقصف ودكرس ومرح دمرف شادده ودكرس ومرك ده

الدسية اشطرال وقال مدوسال كيدمون و منط حلي شاكد والدمين والمكسماى والداع والرز و دراست

القلب عديد ومناليمل شعب والدويون و ترسم أو المرخ معدد بسترمع ابشال واز كد مداورد عودة العراق بست ومعن اب ود مرسنوس في ما مد ود مرصوس في ما بدود مرصوس من ا

مست اسود يرصوري حايدسايدود يرص ورع اعذان سدايدود يروسوس عده الماندعليد وادهف

السك عيشوس وافع شاه ووريم بفي اذاخاد يشوافع شاه كروخرف وشول متل الله عليدوا دميغر فابدكر دكرابن سوي ايرته والمال ليت الله شده والمدد ترفعت بني ابتد والتي شوع تع وشت ابراسه وبأوي معدب يلاعتمارين منوه فيعدا بددكه لع احل البدن است وآيلت اعثرارة ام ابن تى وعشف ايد و ويمري تون انا معنا عفف اير وول شوره حرايه معدايه فاحرف فاستدايه ودعم فوركا داريات ذوابه ود تريهورة و دوري الم ودرسورة أدا برمعنام وديم صوولا من دواب ق ديم صوي الأص فيذه ابد و دوسَوع اب فندشا ددوار وديم نسوع سديد رار قلاكشى عنادلدى دار كهنوده عشره بادابرود تريتون مقددوابرود ترميؤن صف بع ابرولخ سوي مدسداد ودركون مادني ستلد ودركون تدان عداد ودركود نغيم شدايد ودرك اللانع ايد ود ترسون و تدايد ود ترسون اعناد بهت وعدايه ود رسوع المعارج ععد ايد ود رسوم مع بنداب ودير مودك مل فعصف ايد ودير في التهاالم ياع واس ودوسوري بالمهاالمد فرحباردة ودكر سودك الفيمدس المرقد كرسووك علاف فنده المدينا برمديني تمام ابن سود، ودرسورك والهدائ دة إر ودرسوركا عمر هف ار ودر بهوركا والمارعل دُوام ودرسوركا مسك بريه، ودرسورة اذالمُسْكَة دُسْدايه ودكوسُون اذاله في استطيعها دايد ودكريسون المعديد بادد ودرسوية الانتفاف عدار ودم صول الروح ذواير ودم سووك على بادار ودكر سورك العاشد شفار ودر سوية والمخافده الدورسورة البلدميما الم قدر منوي والشكاد اللهامرود زسورة بالج الاول الماع ويمرس ويكاء الصي والمرود كرسورك المنشريح الاول اجرود مرسووك والترارال وال وديري ويدا الرلناه الاول اباحرود رسوري مبكر الاول الماحز ودرسوري الدراد الولاك ودرسودة والعاديات فاب وحدستورك العادمة جناداب ودسودة كالردواء ودكر سورة والأوا الاط فالماخرود كرس ولا المنت يلت ايد ودرستون المنابد ودرسون الاعطينا الروانا الم والنجينال عديث معلوميش ونعيلك علاليث اذسوره قلعواللذاء وابن معنى تمامان المائذا يلتكنا كندام ودعة تافنين ولي الأبات ذكراخاد بي منظري شيالة منوده أم ووجها مناكال برمان فأبيان كردام والك ا داسترك دابده ايمكت الإبراى اكركس يؤاهدك ترجوع إن ابات مطلع شؤد وُجُوع ما ن كتاب مأيل امّا وبرب كتاب وكرملسلى او والمال ويتودك مشرخ يائي والماب مكفل وهم اليكال ودكود الإلقال بعان فالمند أيدًا قبل تدل القد ماريد وسيعًا و سُونَة المانْهُ ابْمَا وَلَهُمُ اللَّهُ وَمَرْسُولُ وَلَلْهُم إِسْوَا الْدِينَ الْمِينَ الْمُعْلَى وَجُونُونَ الْرَقُونَةُ وَهُمُ مَرَاكِفِنَ عَلَى سَبَابِ مِسْتُ الماكم شاكم شاواول يتعترف دراي ورشاسك وري وليفان كدايان اورجه ماى و ماد واعناى اورجه الدود راشاه ماري إخال ككفع مكوه واستعاق مرساس اعقادهم تعسترن مكف اسلام إب ابرواى علام درسال حصريد اميراوسياس ان الدرال كالمان المان والعلى تساوف الوسم اصعدان وعبر المفترى المان ويتعالى الكدين عبد ومشفودات ودريح مراعطام فسيرقهان المعنولي وصحف شافيرت كمكابها أذكت مذبث اعلاس وسية مستطوطاست وبعنيل يخيرن كأوشد ويالكها ومنالهان تعلكاته اندوه كميابها عاده مسله توده الدكر توزع منس وأخواجه لعنسلين تستفيك والدعانسنمات ويستعمل الماريلي حشعول يؤكد يمتعني يبيعيان وكهليثان وكردى ببشوده يتانيا وتنفار بسناى ماردلها وازمرق مشواله بكروم كربارة خ ناييمكوا فاصل بجد بادعطاق نكره تعدل با معديف المديدال كدوكع المع توواتني كدار متعديهم يوجوه مرجم وتدلين وقد والرحفرا اعرالمومنين علمة ومنيده مؤدوا بنعثيا وتسلبتع مادلت الصفيا ومثيد امكنت مناول فود ذاعا منا معدون حوكت دادا ملاويتي امينو شلكة عن الخضية جد مرام في الكشار الكشت منا لها وصيد برياعدد ول عمد ما ويكوع كما شاريح يتهدن مجلمت وتكريشهدى شال تعديهم ينايد وحضرك وسول صلايته عليماد الانصرون شاه وكاب يحى والعنكشد رست وغاينا مناسان برؤاشك ومناجنا ويغربو كمراله وينا يغرمون يرحمل يقلك السلام الهاس كالم

منك موركه صنف وادتري فيلف قدوي الكواف كدونه في فياون ا ومؤد كرد ومركم واعرب وترطب المسا

المسدريدا بعديه طاورشده وتتريسها وتتريسها ومراعد بالموددرين المطيئرا ويامتا الوح إنسام كا - حديد عبد الها المينان مراس ويعيمنى ملاى الن شعراه عنم كليز مك وخصيد عمر الركان المنكونيو كالأرمائ منته والمائ والدوال دروقت بالروسات ديوع وصورت لدى عاهد لااداده كالمادة اسوااج ومدكرك ويراف وربد يتنع اودند كالمعامدة يودي المان بعين في المارة يوده المنافئ الشلبغلجم المروعيه إساوال المدماع حكم فامهمال والمكافية المحاورمول عدس وملاا مناه شولمنا سائرة ريايم ساد ومؤدل مزاول اساعيهم الششان دريويه والمدوريان عمري مناهومان عَذَار من المريد على اسوًا وَها عُرد وما هذا في سنن الديامة العيم والعيم والعرود عد

دراتات ال فدحص المرغ

المن المدوية وعلى و مستمان كورى ورد . . مهامد وخلاف او منهى كورى ورد مؤسى امرك و فكمولاً . ما هدامه ،

اراستن وطرمن مؤسى إمغودى مرمز بسمة فاح واستدفادا م كمعلى تاي طاب يكروادي مسعلعه كالمتا

المركعان والدشراب كرك ك ودبرتها ماحدارس المداق وزانا إخامن ومرسان معيد مادو

الدواء نقله في كرحتها عام بيراره ول ويؤه ووارات عدة بهدية رسادر والركسي بيادل رسات من

وهادفتنا ما المارة بريمن ساريك بريه وها منكناؤن خوافل فتخ والمافون فالتكليد

المُؤوِّلُ مِن الرميد من معالى و المرس المرقع أول مدمل المكرم وم المكرم المراهد من المراهد المكرم وم المراهد المرس المرقع المراهد المرس المراهد المراهد المرس المراهد المرس المراهد المرس المرس المراهد المرس المرس المراهد المرس المراهد المرس المراهد المرس المراهد المرس المراهد المرس المرس المراهد المرس المرس

ومذاه منها مسياسق ساديك ما الله عالم من رساس ومدامساتك الما بالمعل وشول داريل ويا عنك ا

ربع به من من ورايا إدار ما ورايا الرب من من شروي من الدينات الجارية المناوية من المناوية

الله الملك مال وروار و الرسل على معدواه من جودار لا با صد مرفوره مديد مرفال المام من ومعدة شاخ

الكرافيهما ورسف ويرسف ويرسف والمربع والمربع والمربع والمربع والمربع والمرابع والمرابع والمرابع والمربع والمربع

العدائي تأريد الاشدي زسال شل تدميروال ورياسة بالساعك بالمهاد معتصورون ورامامه

المقال است طاعلها سديد سدة رمق ساره وماكره والديدار سار ست ودعث العامد است وتفاعيكم بالعامة المعارات

إطلاقهمة فأو والمعاد كوله سك ولأيا كرسطر وهراء ارواء والما وسومع ما مهاره الم

إكه المن شاحدان شول بد و يكون سن مكرم مؤود كر وفي ته مداند شور الشاسعة بهال داريد وما وميكسل وركوه شايعاتي

إحاردكوع فنديد بكرداره رسى مرساح سنكرد ترمعام معيم لمكال موج جعال مكسكة باجاعبي طاب كردستوده

المدر المكرس وي درا مراعي فعيكن روعد وصاحب كشاد ركروتدابكير شادن الناص يعيد

أستع شده ومعديث انقد فأرزيقام اللكاذ آريا بمانوده ترنيمين يمستر بلكست ويدن مبعدهم العسكرم كها يؤسك

ومفالى بدائد كرارماء المرمع مدر ملها السلام مثل ويعام هد تريب الحسن مل ن وغال الحصرية عنه

التوكيم من المراج مويدان كماي برمرد معرب مرابوم عليدان الم سد الوحود مكريف

وينترجك والغ شادة ومضمون ابت لبرائد كمايذان كماينان الادماناد هجرب مؤدمان وجبادكهاندس

مدمالها عجد ونعسمنا يجود درجه ومرجد إبشال مع مذال الدن وريكز است بترج مكوم شذك مشا الفهرة

ال مسرمل چنهن فالى شالا كى تول مسرك أمرية و كبه علوصور كردانته عيد تسيفه واحدًا مربعيد عام و دروة

وغلجكاد كارعلايهلسدست وتسال ويعدلانا ومكر به كمان شرماره يكديك الكنوع

احصرت افيراز وما بعلدالتلاء بالماعاد الكترج عرب شادال علىد لسلاء بود تريد شب ماعتى ذهب برك

الصحيفة تغريد اسد مناده فيد وابنال الواوسم تخعد وهديد عديد سرر سول صلى ته عنده به ويدولا

والعصيف الواصل والاس عنايت ومؤده الأدونوب وقت بارجيم در مدونه ماى بارمرونا والمسدسادة

المرة مان منوتر على سائد و عديد القد مقال جرسان مي را حيد لدائد عدود ومرد مين ميكور ويدادنا مررة

اسوال بالدويون اوجع كى مع ياعد معن ابرانوسى قائدة دوم در سفير ود سامرة كرارد و سارين

إ والمالكنني المعترية تدليان تعليد السلام فروع تعبط للكاز باد فارع شدما بدائل شد وجي عتى رسياد

المتعشيعوا سياعكم درياب الهام مكرى كعل دشا بديوا فكور رزع بخدده جواب بالكود ما لمكدات المالي

واهى تراست د هزيد كم و دا در از در رخيا عندار شا و فاست الما يا دوين كراب دكر شيرا م كم مناد اكموارشي

ورناء مذله معمالة بذا مشود والمؤريفاء الماعتوا في المناف تكدمكونيد وتعلى ملك شاتاب ويشودك فالتذ

دردفع اعتراضان فالعدعامة

ة - إسى مكره بند من ١٠ بنيض ودرمنى عبديه والمرودكن معينا الماه شاحك لم بعامين عندياتنا جوا لبثق الستكينومال هدمت ومستتل ويدمسا وبكدمكما وحاشن فإد كاسانه بكريكها يتزخرك بك وفاجك دور مكسى سيأة ا مار رجال ركوع المسالة المسكفة معواسد والاالام مشابهة وخلرش وطوية وشد وخوس رشلك ما وتد كوم نستره كى السهالى در و و و المنك ماسهه مقاى الدر ع الفراون له في العالم المن العالم في م حكومك اكروف معى و متفرق المتعاه والطف ما المكريش إيم الهروا فع سد و بدكر مكدن وياليدا سعت المدوجة و إست الواعية مع مع كوماست ودريدك مكل بن إبداست وفي معي عدًا ست رَبايد كري عاد أم شؤرًا من على مابدرو و وتلاغ مشانسه يجوكا بشواصتك موامن ومد بالدكام كافها ساء والدوي وينون مساكد الدر رما شد وماء ارينور مك اب الداعط ولام من عب على بدائد و ويكل كم شواعقت وشال مت دوميان اب كردام بالت د تروتني و عدا وكد إلى اسكرشدارك شعابات والكدمان كدمان كرهرين يوصح مهامعى بالدولين وتنج إرقاب وارسى سدكرعها بالأركيكم إوس كيم كذاين صريس والإمامند برحليفه ش كدعتال سب و دوست كم جر متفل في دا ماملام مريابيين د ، ويكز كمر رم ر من من المن والمن والمن المن الما والم كالمرتبطة المركال المراح الما المراز وه يناه ويرا المعاريد الم بال دي يدها عن باسكم إلى وكرم ومكره على وفعكم ومكرد كي ال الام است وهال الكرمة است والم الدريد على ا المدن المراسلين المتسر إض متى ستكرم كورد من المرابع المرابع دروال ارد مار حدود عام معنوع تود تعل كيم المسلمة عدار الماسله عدال عد إلهوم كررد كرر الوكرة بعل حريه رايم المحمية منارشاة مؤد ذكراتناه وأمان رياره الكنوك تبدل فله البعرية رساس مرام مدارة شاريح كال المرام والمست وكفال فالارسان مار مريا سودوه فكالكما أجريل والمالد والمنطاق فالموافي تكرما ابت برواسدها وم شیگان سعه دایتان بی مشاهد من پیشهشد به کدریسی، ود مدخلها ع رسان، رکش دروه سنسه در ويكشف والحضيف لاش فأويك وصعرته وشول صليات عسكر لده ص كردما بالمعرب ويعيدكرو حال وركت ج الكردسة العصري ميرون وتدعاد متلا احسك تعفيض تمكيرة الإحوام عاداركعث وصده باقراث شلاب برااري مسا أكمشالها عصريدا فقل بهامه جذبودكرمريشان وجول لسيادا وموصع رامره اساعده أجعرب اوس متوجدت أثوا الهيدية مي ١٠٠١ في تدييلكه النصوضع براخون شدم برسيدا عصى كابر جرمو است معساك اربريك درياب نويه ا الكتيارية والمريد موسيكما مراحب شهالهوا الجعيزية صم اركية و ويؤد مكم مال مداء س مكر جا علي بل طائمة في ما شاه نسب که و و و درگیل دایکداس اصاله داشیدان دستدان شدیده ی کس از غایا لکایا به میره اید و استع معيده بداد درك در فداد من كوايده وسل منادباه فاليك درار مناد باد ورك كرينرية منه تدرس اعبر دخى فخذه الادل فرجونة خودك كبغرث اذابن شايم لمعوده واسك معلوم منود والمهكد وكالمالد وتبدع بالمنطام بالمالم المالم بداله والمفرك ميكوم بالكم وكروار والمراح والماليم الذتام المراسد وابن تعارف السلدان كرمه محك الدائد بخطان وشهاجي وقعاد مارد اكارشان لاجير رجراء بالتأماة اصتداكم جنهن تزرا المؤد والمواه وعنوهم كشناه ودركيتها والمان مثل تعواهد ومناح بجراح وجراوييث دواكهم ابرس لا انعلاما بشان مكر . نسواره في مبتع كدن وجم مكشاره وي بكسار كون زيد لاس مدركرون رجم عامر شده تيدناى الكدار بنامر مدين معنولادك على الى خالك الخال التماعب وأو مانى و اور بملاز ومبردشكيبان الكنيد ك برعا خاج بإشديق ماين هنم معكن مدنوركدار اصار ادست عرشيال است فرضى كدشه والماي فالغواجل والتحفيد وموقعه فاشاروا بساور والدارك اراى ما كن اواجران والانداء المراد والمساولة الفاطل وطروب الملازم فيلاكم فلندى بنريف شاهدا مداري المراد المراد المراد ودراب والمارة مساور وتدمه مدمو المال مبنيد واعتر ضرح ياوم الساكم كدرس فازم كمك دادك والكنائي ميزون اوركها واشارة بذا بل مؤد ، صلك راس ودراك را احا مكروجوانش كلي المناكلة المارة المراكلة المراكة المراوا الما ويساع بن الدوكم ورود المراد ودري كتركة الم تقد من ما سده و مع الدوركي لكرم ما معلى معليه و معليه من الكرد المراه ما ما ما ما ما ما الما ما الما ما الم الله و الما و المراد المراد المراد المن المناه المناه المناه الما المناه الما المناه ا عدراه المعالية المركة مركة مساويه بعراب دامعان السنا عديها والمعارثة لي الا الما

درجوا باداعناهناك عامعياء

وتدكة مائ منه البريط ينسمنول است اعتواض بغيرات كمبكوب كرمالها في المكاما فاخ اسد اعتواض بغيرات كمبكوب كرمالها في المكاما فاخ اسد اعتواض بغيرات كمبكوب كرمالها في المكاما فاخ اسد والمكارك مادكره مى مالوردك والحديد ومع والدوائرى فالتعابات وتدوقك ودل الماية تزى و ودد مسرونان ونوي كدبهت الكدى لسطانا دفع لمتدونزاع بشورجو أكبش إسكائه إمزام فالمتيت بومزيد عن مالاستكديمة بخرش للند عليد والدفوندى وتؤجى كدامل است بودجه عنوذا ماى بنوه كدمهم وسل تؤاع كنورت كالكرصريدين معالى ومدامسة كدب لاحسرون وشول صلحات خليد والدمرة مال وكريس فاحت وملاحث تواع فواعنه كمه وصلعاى الأليام واعلفان تباكاد وزذا وهم واعند قدكا فاوا ويود كرزم داسك مرامام دروا اسال مكاديم وال أغلكه والا خضاجت دكرعلى بافطالت ملكالتلام ولأم ويزومان زاءاماسد واصح كعانده آعتواض مشيك م كوم بكرم من البرام المن كرملي المعالم المنه ل م وقد وفيل فيل المسالط المعد مبلاد م في المسترقة ا فاخلام الع مغليف منسنع والشرات كدمس اشرابوس مانه السالهم بنبي كسبط ومنسات شول صلا معاندواله حلىمى دخا دنيان است درايام حبود الرجعين ين ولايت دريؤوم للدان ولفت وفاوي ومنجرة لما تدمل مالد مناها اعناج بال منه ويند ومديت منوا ريك شعد دشي مناكرد، الدكة منريان منالك منال منال والكائن بويمان العبطال المسلام فرخودك واعلى منعدين يسملى على فورنيوسى الدن الرسس كسار الدارت لب أرشهدونسى وتعالل منغن الماعذ لمضميم استكم كونياء الدبر مؤاصيغهم است وعل تراى طاس الكواست نيري اؤرادادندور كذجوا بشادن كريب مكادندة ومرتمين أغنراض هشين كماربده كالكاد المرمرون المامات على السطالب و وشودكم الربكره مندوعثال عندار مريات وجواً ليتو المستكرسلاد كليمة ر باسمول است وهرمانا بالمعاب ركده كا، حسيف الشدشاء بقياعدك المرسوس ورسوله ، وعلى الألي الانهال متركن دروايا والوطرا وطرارا والمال ماطل المطاحة الضرفيهش اسكرم كوميا كدشاد وعمامهم ا علاق الشديشين ومعنى بيرهم ميهن بالشعك الذكر فارم كنند ورك أصل بعد والدراب وردي مدول تعابدهم الذابشان شل تاذ بعدد بناشك ك و كوع است اعترض رهشر استكرما وسلك عد أور ما يعدن عائد وهم معي شوع مع سدسايد سول- اين ماسدك من كدرات باحسو عودت و سر وي مؤسلاي المعامل الفرق الدركر مودر كراد الدوكر فادا فتال ما برخداري مسى ما تدبيخ أحدالم في فروم مريك إيال كرد وتله اوج وعدر وعدوي في أكدام الدور العدر المراس المراس المراسلة والمراب والمراس والمراسة والمراس المراس المراسلة والمراسة والمراس دريكوع مقدا قانودتين كرم مسى ميكريل مؤان كودورك به ي مكرس مود ق من عارد واس المسال واسا العيث مكرو بدات معتث ودلج كوفاد لم و العيمان وعلامديث فردى كدر و كارمعنى على ساء وحامدات. و ريعية و معدد سنت ووالي الدومة أيت معدل خود وه خرب البرايومين سيد : الدا مكتري مكوميك والمسا الإيفىدكامريه والمساف مرمناقف درام إمينود والرارية والمراسب واس عامر معافر والسا اسيال هداد تلدك بهريسى الضعطية بالكرب و تره تلاد أيثر في والد الدامية حصيف الآدسان دريشون الصران بي عالم كان شاجل في شاجل الادر الذي و الذي سنداري الجهال سديد ما عن ارسن واواق وقالاى متناوى يخوان امدين بخوصت صني الديسيل التدمين مرار وحديث مراحت بيمورد وتهاره عير معسى على سام و ما روسريد ميكن لك الأوناق مرق فان وكره حديث السلام يدرى ما شد ومريه المهاء عدك ن هر كالمعديد ميسومليدالسام الدورة داريس الماكم من عيسونه بهذا بالتابعة بالمعان تعالى لذيرا بداكة والمنابرال ناتل شاخت كما بق متل ويعن غيد من مندي و برسي و برسي و مراس من و دخته القد تعالى شل ادم است يسوهم جنان كرحضيك العم عليك السالام وأي بالروداد آرى خائ كرود حضريك عيسنى واجمها وافتواه وهريك ابن يج ناخل كروم رب احد مذاى تمنعك واخلى كنار المهاندين الدركيري كن رنبايز بنا شاركة فعسى وابنا وزبارى بالدينينا مفنادى بجرات المتعلد فرعل استار مار و مسترك و معند و والتي يموا تخت و الدو مترال عديده ما مد منكريت عفرون المتعدما الأي الم د مادل شاحیک می ما مات بدر من مند این اسل ما مرسل ما و مدی دا شاور ما تا در سال و در اندا و سال در استا در سیک الم تعيل معيد من التعاريب يعنى صريدي بارد بالخدر بالمعمول مسم بعد الراح بدى كد مره است أو الاعلاس كد المكرمات، والاسانكيل مراجكه مطلهم في تلاحقه وقرق فالد شاران فال المادة المارة وسيده بدر وسيداد المار بسركرما فرنسنك ود تعك فالذي المع المراد المادش اكدر وع كعد بعند وعضري ومثالت الماستر عليد والما

دربان ابرشريع برميا عركة وكينتان است

الرورك إنسال المرابعة بالمالان سؤرو يمتك للديرو اول مر مرم منه أكد مرون يوب من الاحداد بالمود بالكالمويد العالم أ فايل المن سن على في الله بقور مع بالمار منذو كالمبيرك في شرك مست كساه منودة كتعامل من والخايشان بعدية الركبرة بالكراء مدونيا بالراء والمراب والمراب المناب مسرعنان مورد والخايشا وجلاهم وهم لله تايال من عند ي إيان رسول فالم وي معم عادر فالعدم العلم بالعادة بالعقولة ا الداند مورد دنستر الدسور عد عدد مدر و سرماد شديا كو عور دهيرك ميكان رماد في الم مع كذا في يحرين كن والمرور من من ما و من من من من المن من المن المرابعة من من المنا المنافعة الى استكلىرا بالمرية للدرور و مارى وكسيال المراوية وكالماري والإركام وركا المرادية والى وكروش والمارة والماروا والماروا المراسات والمستراس بالمراس والمراسات والمراسات والمراسات as a suffering of the following the following the sure of e it so this it is a sound of the time of the first of the الماللية والإلم في المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة الموسود و مناومين مناء و مناه من الله من الله من كالماء من منا من الله من كا صدر وكروة و بوكره الدي يدعرو المرود عدر وتوسيدة و ور وما سدك شرياشلية الني موامد توملا يود چها بي و توسل و المارسيك و شده و تعديد من الدور به من الدون به فريدور كا هل بيديد ويوري الدوس الاجمع ما يس ومقالها بعتيم يك شرور كذ والبنياري عالى نسي من زايد الى ناتور سي وري بدور وروي المراسية المراسية المراسية المراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية العماليها والماد والمعاد و من مال مورد و المعال مدود ما المعال ما و معال المعال ما و المعال من المعال من المعال ال مردومته روي طروحسيس عاليارات وحد مرويدوره مراهد مرد عالل الرام عياته و ويد بلد و مدسود ا sameterments harmon in the me in with himself with المستعد الراب للمرا من المراب الادورونيس المراجع الم الد الم مركب مرد و در المراكب و المرد و مرد المرد و و و المرد a day ingression المريدة والمواوع المركب من المعلوث المعلوم المراجع المعلوم المراجع الم The transfer makes الرياصية مرويات رسا بالروا العائمة المعالم المعال · ニリンル・ルルン リスリアではない、一つかりたいことのなっているいをしないもんない the contraction of the contraction of the contraction of وسلاما يماكر وووص مار و شرائه وهمود وور ساسره بالدو مهدوره في وسا ا و من الروا و المن الله و الرائد الله و الله مدر مدر مدر الله و الله رمن بيد شود به كي دوشي يو دولاد از المار ده ي ما المسالة الله الما ما دور دي د جد عال ما يا الملاحك والما ورا المعنى وراء من ورد من المعروم و ورود المن وعالد ل عامد دات مادة كالوقديل صابع فيدون ويه وغوى وينهري عيرو أمديد سي ومجديد عارده ومنها دلاس داس وصادع محمدود عابات سيكم مرده نصاب وراي مني وكانها درسارالا المترى مافتى يهدي في مسرست عدل مار يكري ورد معلى مد تلك و مدور ما المريد المراود الماده الماده الماده الماده الم بتعرب ولا برستريد دين ومعيري تعتب الدور والم سد الديمية مقيما البيد وثارات الرجيد عنى منعول ما يك دور عروش من من موليد و دور من مد م المسياسوا بلا توكر وصوره و مارسيال اود كروسوا ومره لمرضوط مشتدال دور شارياه بيت والمريد لوك مد على الدوميان عدود يريد ماي بليداندلام دول وجوب متوليع ومدورية مدوري تباورشلاور ما في وادون من ويكوم شاه وهني ما وسر ملد شاه واوز وي الم امتلىل ودسرى روشيه: سيكال ادواو واوى راستهد كليلة تصويسية وتصوف امرتوب شهراله الدرا

موم الدار ترول بن ابرخ كرد مقل متعل دور د بكرب اصل تا يده ب ك صنع شذ منها كار الد صلى ته عليك و لد درما ب عنه بشدينة المختصرون اما وحشن وامام حشيين وأما المسترصل وعلى إيطاف عليم أساؤه والحلاعي ووما بريرتان امل ومد يستاف وقاضى بعضاوى نقلك كمه المكرصرت وسالك صليامة بإرداداه وحسال عليكر لشلام إسلكردث ودشاية حفوث احاج مستن وأكفار وفاطر فدهل وشيحتنب تبرا يخفرك رحفرك ايرابلؤمناين تعلى السلام ودعقب مترجفرت فاطرج وتمضرف وتسول مسلامة عكدوالدا بشاون لاعتراى مياه ميندي كربدوش فاطتداف والدرده فرورك مركاي وعاكم شهاها امع كوم دين معم كدسرك وكالصادئ محلان بؤد وكبش أنو منارث بؤمكمت ومتدكرس فوش ساهاة بعير ن استا كرو مسارى س ما ابن بناعه منا صلى تيكم بنوادة م كردُوف بند منفري بنا بدكر اكر در سرب و نعام. درجهاست كدوركوهي والرجائ وداولك المبتويكين وتعاف يثماهم بالؤم العارنكين ووتوسادي ومترسند وتشهدة عودسم مكيد بهاوي ترس مناهل مؤوند والعضرات وسول منظ كروند وسويل برويها والمار ماميت وتعالم الغضية ومالت فللشفيل مالد مع وكم بناس وكندك كالإيثان بناهد وسيستد مداورا مدمد المدنعال والم المات يك كذا وقد ي وتها ينكذ شد وافع دُدّان شان وربيك شد وزراد منا ع في أوابن أبدو ي عدام المؤوِّ ستالال برامامت واحتیت را مغرب سام مداملد منعب، دان کوراد از تکوانکرد در ت منای مرورد بعد ور صلى شعايدة به كدوكرم العلدكرون وريدان و زيان واسترجه ورطاب الدومدية مسائرم وحسرت شدماي ورعب بعرضلي تدولد مؤوده وأنكر وفود مكرجواب ومنهاى جؤودا وبؤه مامل سدكره ساء عرا موغوت والسابي كمحاسف كرمشاوى يعم فأشارة يحنع صفات مربينية وبرد خرب بندو يساره صفات ويده معداريها والماتايين الفنان قاطه والدم والدم المن والكوكم منته فنوع من أسس ورحس ودر المنس مايير سلاد ودر وسان وي والمليد وتون بالمعاصك كمناوئ فقال الشال ست ترحضها يرالوسان مرا مسام الصل سيرا براي ما الم استكره كالمنطون إشاركم فزليد نغورة شوال فطا فالمناوعي كما ومسيد مدسي ودرا بدر ورا مدر ورا بالمسيدة أسل وارفراست وفاوخود اوعيال يكسي مقواب امرينيك والكرايتهراتساده مان شدكة صربك ايرور مدايمان مسراوي ويعريك البناوش المن كمايم ملئ مبنود فيد هركادان مهد سورش المتداع ويرس ساد معاند سدة الدقاصل فرزه عربيغرال استعفيته ايديتيت سلام مرز واصلالهم بابدن سن ويت ويك ويكرانكر عربسية الوصاهد همان ما من دوا وغلي عودي بواعل سني وظهود حدث و دُالل قرم بين سنل و جد ١٠٠ من عبي يُروني و موز وي كام الهي بالته ومناسب كاميال عدد وبغرصلية ما دور الشاروان والتي بيك وكرون على والمنات الشعيلندلد بن جذا وكس سباى يحد و شركه و مبال وستاب كردا مين ناس د تدينامات باخذ وخلب ومعا وكني بكره ، دروبشای واحداث نطاری آوشا که شرح کوار بشان د شی شده تین صلحه شدک می بریها عدد در یکزین خلق تودند یک حلهنالى وذوستري خلل بعقدة ومناح كسق والإثباق تفاوم وامرى يزيس وخلا نداعه خنوس ابداى است والراس أول من كان من الدائلة منادوتهميت فواه والوالاد الديمات وسماه و ومخشري دوتميا ميكوبه بالكراذ شعبتين طايط عيل شند وجاعد إسع بقدان فكراين ايرك جدد دارية بني راياه فود مد على دريا أحد سياب مستدران توليمنا دا فاست برا اختاب العباكمان دابل العراد والى تردد إير باشواب مكاون مراب ركسوم سلامى ايدُان شاريده وطريل بيرسها در كارعترون بالتي مؤلدى هدفود ويطوركس وداوي عقل يُرفون و هذؤو و حصيبه التعسى الرين مذه شنطه امترا لموميل سليدا لشلام ومستى بيرجى نارة كددة مسك وأدهمت بالمتدكدا مسليسا وجه بتدموا فلليان أو مشا وصدي توه خاهر كريد وريل شهد برانيده وإداع المع كريا والاراد ودري ما يتخاص الدورات شناجين وي تكروشه والمارا والدار والمثال والقاريم ومريطورة ويرياء عداد والعيضي الرسيد والشاه اديكروه عامك ويت أندا عدم إين اوراد لديجار التلاد وحديد و شوار يسلي تدعاء و يدم كلوم در أيس بدا الشهري ميشودك من أوافا الرحمين والمري المساح وجواب ميكوني كروي بادر باست صلى تدييل و بالدوري ويتامه الم شهره خلط حبانا بالنصف مسادى است وكري مذيا مائد مثالي ود مفتره سول كر ومشهور بكرا مكس ويعران ويكرا وقد إسك المال الكرشيك واستي ما يهد الم المال في الداروك بالراس والمالية ولدك ادر مارين مكسويسة ك مدين المرافع منها السلام معنل سف رض منها وشاء كالميعى أب خاريث بكال ومعل أيات مركن منوعا منا وأبر عبركم ادم المستبالى اهل الشاعد المساء الهيني الموالة الماري وكالم والمرا المراي المرائ الله مليكا

در بضائر العنا على ترالتلام مرر مدر مدر مرد ارم دور مدرت المدر مدور مار كرم كرمدن الموارة فالمقال كالمناف والما ما فالما الدرود ورود والمراد والمراد والمراد والمردور والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمردود وال م ينون من من من من من من من المستول المنطق المنط العليمة كذائنا، تدنيا - سنة م سنود و كالراكم دراينها وعريات و ياهم بعمريا وسام على الله و برجيري أن المحدوث السد، وأبي سرويهي كي يسداع بالأمامي عدل مدي المبارك بيلا بمورو بالواسط مِي مُنْ يُولِيسَ يُرَاهِ الْمُعِيلُونِ مِن الأَدِّ الْعَلَّ فِي السَّلَ اللهُ وَعِيلُ وَيُرْكِ وَ وَ مِنا لِيهُ مِن مَعِيمَ المَدِيمَ المُدِيمَةِ المُدِيمِةِ المُدِيمَةِ المُدَامِقِيمَ المُدِيمَةِ المُدِيمَةِ المُدِيمَةِ المُدَامِقِيمَ المُدَامِقِيمَ المُدَامِقِيمَ المُدِيمَ المُدَامِقِيمَ المُدَامِيمَ المُدَامِقِيمَ المُدَامِقِيمَ المُدامِدِيمِ المُدامِقِيمَ المُدامِقِيمَ المُدامِدِيمِ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمِ المُدامِدِيمِ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمِ المُدامِدِيمَ المُدامِدِيمِ المُدامِدِيمَ المُدامِدِي المدرة والعليمة الماء والمعادة والمعادة والمنافعة والمنافعة والمنافعة والمنافعة والمنافعة والمنافعة والمنافعة بالماية الصحيف دري سنة المدول والله يمكر أي روفته كوي عبرية والرائد والمرافع والمرافع والمرابع المرابع والمرابع وعلى والرياس والماري المراج من من من والمراج و مؤد والإن بطلال المامس عريق عسن من مان بسيامته و في مركز التي معام عريادية والارمد ي شيب رسب شرعيًا : كردة كافي اعلى الما وكرية إلى شقوه سن وقام جو باليسك ما رحم والم بعد مكر مل ميكنم وقو ب رايد مدورة الما اعتراض ول مكرام مناكرون الدينس يُود عدو جري بيد من مرسي يردويس يردويس م أومرومان يا كتار وكارهند كاسمورا أرسك ومرجهم فورة حدوث والخارد عدر المرد عد مساوح ومع در و ماريو رث ي متود و خوا ميتر المستكروني سدمان بد در الاي من معلم را معلاور ده يه وارة ليويس في عمل من من من من كما و تو منعماب الله من العمال لادم مسهما م به به عدد تل معول المارون وم ب كم كورد درى ودورسوكور سالملامواور ا ست که کرمده به کرده در در در داش در در مسیمی کردیشترد در و در تهما در طوی د هری ب دری ورصوصين بيكم وسروكم مرسك ما بالمدمين مسالها هرج كداد ده لهواد وكريد مسالها والماد وده لهواد وكريد مسالها والمانية تقدم للوسرة عراص وم الدادميس محادهان وش د بنان شده و شلات رمصوم باسلامة و عال وه - بيار سيكرو يرس دون عمق مود وجوانش إسسكر مع ولاى دويل رقس سايا مع والمرس سندرا معدام اسه يود مريقلوداد ساعك الم يعيض وساد صلي ملد برمعضود الشاج هي الم جنس عامد حریامی مرداد، در بادمشاد. دارد دارد دارد عصب شال باوتود از کریم کی کیوسید. كه مكودك و وجل ايدا راى كراع ومنار السطية وجديكي واصر حصريد مد مد الداد و حصوصة المايشان من ديكي مايوي مدروع كويد علمديد بن مساوم مؤديسك كدهورى عال ماد في اعتراس ستوجر كدست مدد مدع وصلها معى يجهنى بالمتعاد كدشنين على تقال ذهاب رجواد عع كريخ ١١١٠ اعليت و ريامل سن بدر مايد كرمين الله شال د فاي يوش اذبني الإنها الما الكرد إلا وي ان اولا استنكر مر عرص مد رسد دليك اعتاب معناك دكافات وثما ينا الكراك ف فدرسة مالى الربيه به المست عرب رص و موج يدر وم يكون كدة فالم ويلى دونين عالمت بيشود وازموت توظاهم فيل كداجة يجيح تريديدا بالدصه باسد ومالتياه كمرب حكامتا فاسف فنظرين بإين اسب والصينا وابثاثان عديه بن بدلى كدمترا بنيا ومنابل والصهاء اجشال تغلمينا فاسرعفال كديمع معسود بودن مخسل ساء والعل بدين بمبلط الشدجدول والمعتا أمكرتكن ست كروس شامر معيادة تداول فالماشل كروس شارى بغرال مالك جامك نسب عضيد ووورك واحدادا في شارك بيكيان اسمعاد ميمود لا تصرع بيكهد ور معرد مويدا شار معودود راجنواسلندوشاري سيتقي واعدين وتتعنى برهم بإيخاهد شوكيدن بالعراسال مرذي مركما مي الماما كرع مك ما رصير ويقرح من عث التلاهم الزلا الله بلدنا شاكم فاك تدووا را خلیب بیم وی شده به دو در شهره مذاور دمیم ایرهامتران تر سامیره می مرشد و عمدی می وارد سا و المام عاص من الملك المدِّجياً وعمله الله بالروديناني شوة المارو يا بقا فرعل من الرور المديمية الم

المسلاب أبده عناى جبرع كماعا وويخاشت وبوع ويليشان الملخذ وايدال ويامد وكنادا ريمنا دام وناع مادنوود كذشت وعاست وعا ومستلك بدكا وستعلين عابرة اشت وشروع بساسان كرده دربودكم الأجند الانزل م اعل يكثروه الملكين كدعه عبائم الزجيرة طبزاح تنكه برايستان برعرفكا وترخدسي وباعه يبري اعلياق ديد اسلعلي الك بهت مراه فترفع و كدال اوايشان اي م و لا من رحش واجوه جبرى دان دشبتها وجوكيهاى فاهري واحى وابت كردان ويدار الالكوكلا كدلات منال توباش ويرجنالي ترشل البر ازمام عمرت الله تعالى ووابر لهوا بالراساحة المائه بالتعليجة عكم الونير لفل النيسة تنهة ركز مليكرا يدني براب ينسك وادوكود است معرب التعالم كالكرووداد شارمين رائ على بدرسول ومنا مركز الدشار طاعرك وابدى والأم مسلم نعل كدا الكرويك مك ما يعاله كأشهفانه فادمشعول قاعه بنون استيداع كعلمها وتشول غدالت ينا كالكياك بتنى اى دخول بدايا جستم من اراهات ترحفري ومالمن ملل قدعيث والدفرمود وكرجواب مسكد بالمعل حرو فنوياوا عل بي تيماى مسلم تورجرى وعاحت ودك الكاملهن متنايشات الدتهزليثان كبولذا علىب مت يند وأبن وفأميك لأاذام سلرم عكيرى اذماا عامل سن مثلكعه اعتقدكناب مينح مسلم مقتركناب مينح الهدفاود ومركناب يجرع بين العضاح الستدوية بنسنط مودين لمجدون فيرا التعديث المصنعة وشول صلاف مَلِيَّدُ والرم قليدة وتقريل جُدا فاند وله المسد بران مثلث واولوته حشراء شاء والأبدارا منصيلنا مكعفلاف الما بعضى ادمفاندي شل ابؤ من لا فان مرتب فيرك برش مل الم المن كف كرخ ون ارتفية بديمن منا ادولع بعبل سدمه يدك ودشاك ريال الحصريت باشد واكركسي وبدك نيرج اصيره وكزاودد وركي اميه كونم كرشارا من باشليكم فأوذاهم شامل باشد يجى مكوشأن على وفا فيرومكن وحديان غواهد بود مككروريتان الشار وشأردا حفته وسألب مل شه على والدخوا عدا مع و الحراب ابر مغايد المستك الإس را كرد و ى ودكر و عزوكا و ق الم م يعيش اذبن خلاف شلك حصرت وسادن سلى معد خليك والد فرمؤده كم من من وار تعدا كم من عربي من معرب وارتبا واعلاد ترسمتن كافيته واكرسندى دورتفن داري توجود دكيكرذى وحال كرمندو تهنوك اردل ادل والعروم كنفيكه إيناب مكنشاق دفاق أعضريا بالأرشان وبتق واحمال ويواب ذاجدان بدلاشي كربن است كدمرا مره دريتال وا المصرية فاول بالفلامة ويبتان صريدايروه فدومس عليم السلام وكدليل كرأينكم ابن إر دوشان بال ينسكون ال صااست وسفادات أول أينكدكسوا ولمكاى شفائنا للفتاده بالرجكة موض كالمدودك برياير وكريتاق المساسية ومكرا كالدخديث كماذام نسله دوابث شلا واذج لعن كتاب لذكابها عصب رشما نقل شده وليالسد برانيكمام سلما وسخت مايج الهنبون است تترويكان بطاية الفا وكيك لمنكر كارتبن تهدما بابدنا والاحتراد همنازل بالتوبيق والنابي المراج الماكنة حسن وتنوله تلات عليه والدعيمة مضومه بالشداع تبسنا لكرمن ولسايره حندوث فالحرق فسيناق مقعضوم ودند تبوحكوهم كدشية ضغة فلكحكه اعدان معدين وشول عسكل فشدخيك والبركدان معدين ويه ودك يغالن كبسطاره بكرة صلى أي بطائب كم بإعل تركن يحوق وعروم وما فقد يتنى ياعل ملتك عدنا لأحسان لامن است وعنان كودن باعراص المردن باعداس ويترم بنايدك فالشرج كيك الماصل فرسابين طالمتنكة وبالشلغة مساخد تدحل كودن اصل بران كمالت ولنكر بوذاش وديتصد تغلل يزللونهن بتروي الم المريئه مغضوم تودويتسا مامص فأشد ماشد وبطلان ابن واخع اصداتهن متصنعي كذباركما بندا وجعلها وبأوى ورثعب كميزات أفاكر لمن شان صفره فادوة مشارية استدارت الما واصلى فلاد والناح كدكمة كدارة تغيثره في منا لمدادول بغيراست وس بالملدرم الهم خداد أيال اعضرب باشديرف است ورنهاب شعوط وادع كميز بؤاجى والمارعلاي العل سندو باعد اسده مكلب صواع في عند كالومنتين ا هل شد بزات كاب ابر دريدان على الهدوسنين الله الدهدا كاست يركون بنيته كاصدره كاست وصاحب كاستخداده اب قعدب وراع سلديدل كده كاست كدوستا أانقعله ولدامره وماق ومعتريك فالحداث بالماعين واعليام إلسلام وترجا اعطاء واحل مودوم يكعم النشاص اعل مهدات التحسيس ا مهودك المكت ملى- يعيل ذان كمن كرين حنيق كم تاسن ميشود اوني مديث اكرامي ابدن روست ، كردرشاق المعاولعي وعكل وشبيان سيتثريه والأصل خلكيكه الدوعات كود مالدكه فالعديث مناه صدك ويدرين براست كدمكوب كما فهسك معديه وسألت مل تقديله وللدكس المنت المنت وعال المتواجع والمديدة والمارة والمارة والمتاه مندجوا ميد اوال يترويسه النحدة من بدويهم و العداد في الما إن البدائد الدي المارة المع من المارة و الماره و الماره و المارة الميدوع كالمركة والمواشد المراسة والمركون والمركون والمراسة والمرا الطاع وجوده كالأهل بالمتلاسكة كالتارة في يعد كين المفيد ويدر بدر وسات و والمركد العداد الدرا

1. C. C.

يعن الما والرساد المداد والمداد والمداد المداد المد

.....

مه سی که باش رود بوده. واقعه عدیر به مراوده الناحدیق و به الدستی به به مناطقان بینها و میرو ک حصی صنوب به منيدويدى والاى والكاء حصة داراهايد وساحت ومايث بلامك الافتواد وتتبطاده كالمتاى العي وموطا إمن فل شروع مود صعارش ابت رفيان عرب مرزومه بالمها لماه ، قروق يد بكرو مرد ال بالبذك الراثور بقالي من الفاقيعمية ولا الرسد بور و مر رش مد من عدد و بدر ومنياى شاواز جدر شاستين منيوره ماميكم سروم بالاس ما ديد كري مرورد بالكاهدي الدينان يكاماسك ومكش يرهره ويبك واطاعكان عددادسمد وكورك والدسك والرسديديد كالمعدلة خامكم والمرطاليك والماماعن والروا وهانع من كا وأست وأها رمل الماس وها المب أعلى في لل المهامل وتعال من المراس مس كرو والم من بصاريدة فرود منام وكسيك كدوس مريل مسيم ولاً ما من ميسك وملارس يصفيكم و بكورس ميزادر راف ومريعان جريدعل د بيد مدكور شان ، فرحمت المستحصية المست تعدد ما بعضا بصرية ومن مدلي تد وزوار الم ا مارك حصر مديده مديده مديد د د د د د د د مرزوم وي مرده راميها المديد دوه راميان وه كهوشلان سنده ومراسك وويراه بني اوسيعيث وي وش ع سدك ساس الماليمين سية ولا يومني تعليم بيست بدي يا مسير من وي ارجوم بلي أنها عسيد بي بل عدد على مور كم مي يون من وتنويحلال والحانا والعيارا بالعدارا باكس عمريا ين سافاه ساق من عماية مراها والم امل وغيامين ودواء دروي ودياى المعدرس على ريد سايوا ي دو المساي وست الي دمري المسايه شودنى وديناى وُله دون البلام وتشويل معمري رساحه الشدسيد دون سايد عاما ورشه ودور ما هند دراك والا و وعادمان ما درا و معارك ومعال كالعداد و در مي مد ميد و على مرد الما من موس يك الكرى اعلى قصر عاملى كالدرشي كذا لكري مان وياسد شمى تد ا مار كمي كما عاملة و قدم به مکم و د سنی توان و جالب و می و می ر مای ب طارح بر مکی امید ر به دود ر به نوت بر برای و مثل صي وجفا عدد بشاد المسادة السلطة عاش عدادة الأرد و المسلم عراد و المورد ويها المراسلة مراسل الم رماساليدون كالمسايد والمن من مناسات والمن من مناسات و و و و ما ماسيمه منا كومل بسام كورك فالهيك كمال و ولكني مروود بران وساوي و جست كما عنروه أر مل بالمراح ك سيلام عديان المروديون سلام عدل ويودر والدروة فراس وياتها والمؤه صريد والرا معسلكم مرا مديا بالكر المني مواى ومودي ومرورة ومن المني بدير مع وموت و الودموث الدار و وشل الدام الدام الدام وموادا مزمن وهرود وكالم الماليك المراحد والمن مراحد المدرود روحرد وحداد نايجوند وأرحفريك اور دارون المؤدة وحث راغيدها مراف وكروب و مراه مدار و يده = اسانو و رُورْ قلیکمت ویران مسریل خوالی وارد صرب ور و رس به تغییای بردود با و شد به ۱۰ در ۱۰ دانسده مدران معاطلها المؤثر ودار دردك مو مد موت عسريد مود الاج ث تعريب الإساء در مالا أما يداله والاشتاخليط والمعوليول والمعط والوسطر هليث تاجره ودعه عمد والديد ومرجه الماد والدري والماسي والمعند والدرية ا نازل شاد و به من و ترابر است که نوش و از در سد سداد سراد سر بعد دو مورد ما ی برد مداس د و مرکز به ویک است بسر جمكوب كرماى شمشرا كرد جاى مهم اسط خاى بها اونيركرونهاى مقداست ايق بدر والكراهاى مي ا ومنوشمين وسية وكن ريال وهديه بيايه به ما سريل وسايد كردو ويدرس ومرا عالود تودعه عاميم بريسو سركهور عام يمد سام ومكار والم رشادي و كرهدر يهو وعلده ده بي سند سوء كليك المرافية كل المستان المهدان المهدار الإسلام ديدا سي من وهر ويا مركمد وبدشه وبن توروه ويرك راده وشاخل مؤوزا ووافي شاكر المام وفي شارا شدو ورسام المعرف مسودك من مرسوف فقد والماء مريد بول مل في عالم الموسد أماية

سنس بعد بينامسسسد د كيان والمشعد برحمر و وول أبرشرينير

المرتفك فالفك منالن كالمناف كالمتاس وابن ايدان بالناست كدامامت وخلاف على الفالم الم القه وشلاص خليداذات بروتيها ع تامنه مستود وابن أيد دَبراني خلاصن عرب ابرع ليداندالام د ترود فلد تدفد غلام الله على وبه والمسدن فالم عنون من المديد والد والم شواند شد واز خلد ملاى سى كرنته على ابن مطله من والد مكيشين عاداد بن بن كمبرشائى ت مع اسك كداذا كابرمف يرت و يحدّ فين اهلست و جاعد است و ركداب شرع معذب ورَبُر شافع مقل نودك وباكنان سدم على يردو يجلد كرسنال خادث غرير في دار بالنجع منودة وأنيضنا كرده كم والمفافية في شاعي إ مشيئواسه الما تعربين مفيت ميكمه أو ساعة كمين ذلام للتصديم سنصاف مبليم كرونشيدان فوشد يوكرام شديمية إبد وهنة الطائ مركمة كم ويُعلُّ ويعلُّ كما ماكارها على السند وجلعت است نقل خلع طابعه ندي مردكايك فاغ منوره وابوعلى علاف عدالا ميكوديكم سعدبث دود عذبوا زد ديث وجزاء طريق ودابث وأوم وتمام على اشيقه دراين الله ال داري وتعرب الزهاج على ذشيلى بي نديده الدكة با وجودا الماد برود غايرا مرامام عفاد ي ثلاث به عدم بسائد النظر تواؤا وعيوه اندوكمترا فكماين اذاخيارا سال است وغلاستداريك مداران فدنسل كراكا برغلا واجائة نذيبارب فورداست واكرميرة الخادبكما يتل وفين كديش كنت كما مكادك سابوملو لاك واجهر يقل يواني دراج اين ايد والى عدام فكوش مناسيلهن معلم است إمن سع يحين تشوتغان صلى الدعيك والدور ونعا المديحة لورع فادغ شدوارا رفتق ابدك المرش يم وميده مريكين بمان صريه خال شدك بهام الت بالصفيف منايذ كاحفال يعراب كدول ا إطلان دبرا ش اسل حدكماين مهدومها الداجرة فيجيع مكلنين لاذم مالزوبهام من إينان وسال مكوكها ار بى مائر خلىف درسى بغرى است واويزال من است عرك الماعد كيزاه لمائد كالديك ليرالسلام والماعد كي رسس أمر وهريده عالم كداه و معامعت كونه است مثل وهرك كه الداديوو مريع كاعن سن جعيره وبذالت منها يتدبيل والرئدي الاصريد المردوم من حرى إلى خالم يعلون مشاه بارو سراه اي العرب الديخوا في بنويت بالت حريد ورميا بارك شدار ويؤوران المي الدين كعد بدر الد صلاف على ولدرله في اليرواور ورد ما يد ينسق عود كرسيكا إن على عبد بودر ق ساب مدا شدنشها دم و وصفها و مشالان مثل مند ميلندواند وكراندايان اعدام غيدم فرمود ودر مزوزورك كو برمون و كترية سال كارى علا فالعري موف خوهم أو وازحار كافرية و عيشد وتبدازين كالماعظية بحلى دان والعد معات أرزمان وكدهسك ماش فرمشتهم وكفيدى المال سعاش عهدو مسول سال مشارك والرخاق لديال كد ومذاله المصعط فالكرك اتكاششه منسيدة ومسطل فالدن وصحبره وكالايد وال كرد عداد ترجر واستدر ب يس أب و أسعاب عهدة جوَّاح الذله فاعتر في طلع شافل و في مناعب الإن الرجن فا عند ودرَّوج حصريه وشهارة الكريك يقرج الكران اخراعها والمال برقال وصفحه منال الدقيل والدفال كرمد ومعرك والمعدد هاير رفيا كسدوس أم الديرشظ وفاخ فد بعند ومن كمعنه و تسول من المند في والدموان بالعوضع برشد بهكرش الفا والنسطان والشرية رم كرده الاصورة والعبلاد والشاء القد معيل إن وشد دكراي كناف مشروع مو هذرك بها وجوال صوف رساس مر وساست مي تعساء فله كميل كدنا شدافتا على شريوده وداهليد وأوكعنة فشيئب بته متذيعا وبإن تعان يعي سترمرة المنا اخله يسلوج عمل تحد خوش بنائد بتداران عسائدرد فن عماب مديند شص عيمنودكم فودا رودن بدب ومادوا اسر در با من المان برساند وامت ذار بهنام الدوخروا يرد بندة بدان فرما با كدهنوية الدوماني على ب بطال عليد سلام مستعام وصلافت الذلان فرموده تاجهضى منيا ودوناى واكدا واكزاع المهم يكشك وبريفا عربال الاصرية الدين وراه الرائعة والمكركم لكن الفريق في المناعد المنافية كريد وي شايد كرو الدكت والفي مبغى و يهير عالم ويحاكفه شاه است خوودان شيده بها وسيسترط ووراي ابده ضيا القسفال فهايد ال صريا كرتوان كن مقارى والمدين على بنائه خالب الوكت الم فاجره ملى منها وسيندر مارك خدد شار كر الراديد كيل عن وتد ولا فالمنطود الحريد وتعاوضي المراعة عالة المنط مرية الريامة على المناس و مريد الول مناحدة في الرسول سع الري بيلوني الله والمرا وري مر إنهاد برمول بسديده برسان برميدكان يحداده ل ناد تؤمؤن سيده واكر بري بجدي ور و يكن و و سيد ا مه مي ود و كون زهندي د منا د منا د كارك هم لهدا وللهدف ولم وشال دود عد ف بها لم بدايان ديد و مذهب با الاستام عدد الشريخ الم المرافعة والمناعدة والمناعدة المناعدة المناعدة المناعدة المناعدة المناعدة المناطقة والمناعدة المناطقة والمناطقة المناطقة والمناطقة المناطقة ال والكاديم ليناوي فالمكات فارم وفعل فضووا كروو كبياهن كبي فيتراند وكوندج ووانساء كالدو

إحكامك من ساومة راسي كاور وصف وروية ما ورواح الما ورواع والمواعدة والمواعدة والماء المعالم الماء الماء المواعدة

در والعناصان عامة بروافعة عدون

できたいいからいいといいできたいいというというからいいいいいいいいいいいいからい المعنانية وسارك وركووه وبالعصاب وساواهي والبرائع ويهديه فنه والصروعا والموارة وكالمسكاما فالكافي سرع دري بالمكيفة مسي وموهد ندي ، ومنهده عدر روسي و هيت ووركند ووركند والعالما المغالمة وبدارة وبدأه ويعفي والمدين مروز وسيور بالمعولية فالمعتل فيتنام متلا في تأميل المتالية المنافية المنافية المنافية البهوم كأعداب المتعود والتراكية ومهامهر مست ومنسه بال أفكرت فيطر فيا المستحدد والتلاجهة التلافية مركار مارور ويو ميو المدود و ركوه ويه وي من و رسيد و درو را وياد و الميان والتي و بالعرود و و المهدور ما هو بالمكن و عداد و شد ما بلت ما مدمساع مديد المرابع من كرد اي معت مده ال الهام كرا المسترية موالد ميد محت من والشر المحتجودة في من الرام الوسال الموصر والمناسعة في مو هايود م ور مول میکودن سی به بهار موطل مد مرت و تاجهاب درس مدرس و کسا التكري والبراسة موسر شريرومه بالمساه علاميتويكون بالاستكامة يمال ميلكمايسته يحرب بديد داور مرد دولكي ديبنه و وكديموتد راديه دج الموالست ك كركوك الدوالية ميكروه سروال - ريكي مشهورة ومريك مواهد مرية ومسريك و واحديد بهداي موقائل كرارد عن و ما محرين الرياعداد وسكرم بيلون المديد وماية عام الرياد الوسعيرية إورو مدروه وويشده برعدام أملك المعلم شروي كالأرب الاستحاب بالماري الكاري كالمراويك كرفير شهريكا يوسيس كدم يواف من حلومات بين من حير كم ريشانه معت يُوف اللي مكد ويرته ويده مع شهريه بيه سوره و قديشانه ا الله يديد المراس و المرقوم المركم والمروض من كرموم كالمراسيد المراسيد المراسيد الم سال داندی اعد به صدر مدر بی شد رسال کدر میجرآند و فهشده در صورت در بسید ایر کرومیشن ایک و ت المشود مورود ورود المشور سيد المعوسية وركاليكم و ميد المدين ورود with the complete the second of the second o عوادر بالدكرى، وروس سوراسل وروس بدو منهج وروعي علاقا فعادله المروية وأعمر عروشه ويها سكرون يوشي ور ميك من ويون الله والمناه الله المناه المساكم المناه ا ووواز مراه بالكيدسيون في ما ويدي مراه دي بيك را من مراق بر بها من هوه ومنا راها المريس مريس مدر الم طاهرتينود واليخ كذف كراس و و يكرون كا هال دريد المالية هرب الله المرب الله اسوليموصلي مديد برياد درار رسش يوري بدريس ويراجي ويكرم مملوه سر دهنار كادر و ومو المذورة به يكس الشريد كالمعارد مع المدرس الشدة المعلى المشروه المد أمدى موسى ومدى دو والرا الوط عام عنى ومايسروتكايمه ويأيروهمي و مريس بالووهري والمرد أميلا وعي يأرد بدامدين شوب ودويد، شدا ا هركام را مي كروه ومورو ما فيد قراره ما موسك ما دريد سكو مدكل و ما يدر وسكوسو كيدالمد وقاريهم وسلى ته كفه ويدواد ماى كدماد كي العلم تودوكارد وات تاسود بديد دارد كر صرب والايداد المطبية والاصريت المساملة والد مامرية عبد والموارد والموردية معدى ساعرا ومدوركس ورواجية المادورة والمراه منهاك الأرسامد و والبنك كفيد والمناوم عامل وها صلورشه أرساله مكرهم برسكي تفريع ماء صدب دسوره في تدويد ويعموهم ريكر بعده حواليثلث ي اعتدشافه غري ساء ملى والعائل علوز الكرمشيوالد مرسدوه ورويد مجده ومدي تو المعيل بوارار حفوضاة إن المكنونون وب ريتام إن بعانيوم الله الله وسر الحيد ويدو الم ميد المعتقد ميل را معل الم اسان والوالد الماعتي أن مع كر رام حمريد مزيد را لازمري وربرور كرد و كرمشار و وكر ما ورجعه طرف الدوم المهاجري راميك علوية عاكده من معرب من عربيم في الدكيل ويد رجمه علي ماريال مي الريال مي ا هاسانت سامسيد كره بهدا لعداد وشعش وعوى باطوكنلاد كودكت المابه ويديد وأرب سومرم عم اعت ويخ الكوشد لوذا لن وداورم تيما مك وك المريم و مدر مدر صلي تدول والده عن مريد وكري لرهدا بالمار يعديد بدور المكدارى متى كر طهار صفادسان صهل يسبادى رصها كذيرة المسد مشديره و هطفاى مسادع لياريك و المع يكم منه وكرس ولدارت و ناريز عن و زان م الب وقرم وتنزف و كرفيد لل مركود ورا

المراجا عد مسادم مدو شلعاده عيكم متيل وتيره فرل يؤد رهناده براحها طرف ومواب عشرشان وحاوث وع المذع كدس وتسلود ورواى والديخللع شلاش نفاق وحسك ديرسد بركساس باستفال والهار والماع وشتروي شلانعوف شدته ببدوه علد مكرداه لواستندم متعالماله وكأدميك ذاوى تنزخود دابيت وداحل شروا ملاد ترويق وسول مان منه عدر ود ايسناد فكعن اعترماد برس أب خواخ الدعاد يؤلؤل كانم وترسال حوار عوات مودى متساد برا سهدوس ودوروه سكا وحن منارشهاك تكاعدكوك وتسيديه والمبشنوركدر ووضع مدوح وكسن براسك عن د خار الرود و رئاو منام مرد مال امرينا حداب از ماب عشد وخوشي و قراب باعد امن وميد شدا ياخدا توا مروايا مسريد وسياجة لميانية عاكدوا وتسم ما ومنهك مس كالدمن فين خلاف كراية شائ يس أن شؤلذا ومقلر حشم الدم يول الذولا العداد ميكن كالمائعة فالمع ميكوند والوسكم على خليده ودكدنا ودانسوك وكرسيم كوف واسهارات ع إش سارك تر راسيد مركم خل بن ابؤ لمالت معرا ميرا بشاه توق منز إن وُمَدَ بِنُ فَام مَشْرَة بؤُد وَوَا فِي شَرَها مَكُون وُد كرسنكي وُ سن ور مرش شرك ار طرف دو دانتي د كروت وها ين دويتم عنظها ويحدة واصل مد و مقاول ارب ل مرتبل ند الدكرد بدلك سكان - إلى يَعْرَاسِية اليم للكافري بهراه رام وين أروق ريسيده مام الديث كاسمة وركوسة ال كدومودي ك والع سنة م عكافار كرينسك دواى ال غليه كل ك وتعيضى رئيسا ، مكونيك برام لدور وبناوم عدر برساده عكره برد وسف : بن فرية ي منه ويمن ويمن ويوا بنوانت كر فرسك و من درما درم والنور النور ويه المعمل سيكادير و مادت وخلاف حضوف من ويه تدويرى مكاور منه ميل وقد عبادر لده برؤد و مثلية وسيد و معود اقتعى ملادك وزويال محلى كدع ويرايسا شاف وترجب وكرمانى والاختراس وعد مديار ومرجه و مرجهك فاكوم كومان شطار مهاريك اخاعنى كدور معدد وسدد وميزاز بإراى شتره ساريد وارجعن ويادى اراشهد ومردم ميكوميك على والدرد وسد وايو المركة الملا شغوى ومدمنا فالمانين كديهنا كمل الأسطني الم ينطبي الغ سلوان شد دنيسان رمكن لافت دنيات وكحناك ك و كم نين السيم منه سدد يهامت وغري ك در يكار خلاد هكاست وخاصاسك تدا حكايد، و منه وجها كيس مكر هد مسترونيين و مشائم ترسيله و كالهرو على . بند و خارم كر في الا و مديد من مرد و دوره الراد بشد شدرات بعدم الحول مقافر كالرابهوى تداده في فولا في عدد ودر والمؤور فروا منزي ما تداد ا اصنوا المورة وراول الوسام بال تورد و و دارنده كرد كريه المدوسلي المقر و ريول فراش في تدري عو هاي مداي و فيها ي س مقطه وعاسك معه لايث والسعد دارود وتنت كاسله عطلاب كريزة بتولث ومردارا لدو ساوسان موادوه وم رامره فی که دشنده هدد رههمکدد شعه و سیستیک معرب در پروم دمال بودجه آمر مشارح شونده ترجع سایی شده می شوه وشرقور سدر مندمناع تدوشان دودور وربوش كنده وادري يشدر مشارد ورسام بعاىء الهرساندود ومي والماللكهدة ومادسه فاراس ولفك رابلوطان وسيدوس وتوعد الما أله . • عيادت به يلهر بي سيدترين ويكو عشروشان وي معدوطلات بث كلامشي بيدن من شروك مرعرة تنقيّا حوعه. دويد الرساية م مك الزارج يرصيها روارات تودّمها بيك راه شيداي شد شي داكر عام ي منعكم الثارات خور و سعریسور، واشارا و همه پهر بها مل شده لکېرسمور خدای ملاحظل تردایای پشارمربله وحی، بردال است رسال ا اسكاد ورود بادوه في معال كاذ قول بريم وعموه في وجير في مساود وم شاوكد ولادر ونعال مامت وسلامت است رارة الهاست فل فكي دائرة الكاكر داسيتا درسال كافرة العكرة واليه مطل وفي المدد ودعر بفايرد مات دسلامت ا إس بدله على الشاء عرض كذر ابر روس كره كا وخرش د منول مثل تقد قبلدة الديسة الديسة ومرض مرض مكرد جوا دهرا احكامه كالرشه بص تكوالركسي شهاماع وعيكس والكاديكوالت مبنايسكه وترسع يكد ووالم ال شارار و روب مي سه و داده معد معلى معلى ومن وخرج شده به دكرم است درن طور تعلى الى مرقداء كارك مكر كار بغان يوره وكى وا وخراره بالدحارصه جالك معرج مرمون بعرص في تدعلناها بدكرة المزورة البرية المايك الأحدالي والرجاى مكرومه ياعمه مدر والمام وخودا في المعاملة والمعالمة والمنافية والمنافية المراجع والمنافية تعري . . . سان عمده بوركر ملي العصالان فار ورف است كرمويه الي فكرفزون مربع المار حصوب و هر أي منيسين بيان اسع مدادليل عي كحصره ويعد عكام المصوف فالمناه الم وعداك ويكورو شادكي الدخد المرادم موجعا المنيان المركعة والصبيحا بالمعدمة كمنده والمتأخر مون تدران الماسم كالماس بدخل فالوداكل بالميكورا الموي كروني مينادات المناس ي مده من المعلمة والمروس المام المناس المناس

Surial States

وتراشاك المتعضيلة إيانة

المراسة والدونسي رسار عين أوكره عن وايت برى و باست على من عليا والموال ما والما والموال ما والما والموالية السنائل عشنوات الله الميكروالدة يس كرياض كي المريزس برخل بارسي، عابير وبالمسديس معايين المايية إدامة الهم معديث بسيئا وسنة ميست ويعن ومنعل والشست م ترتد ما وعيش به شويل به وُ وقع ، خدمه والمرود المسالم المرسوس و الموسول المرسوس المر ك يوسد وإن دور وهو خاطر أن المناون أن إصلى الاعلاد والسلم فارطينا ك وبلعها ١٠١٠ عارسة المن فقال المن وكذال عناير وهل كالمايد وروار ووسامية وسيالك ارشو وريد وداهل فالتهاكايك ويهادوه من وطو ما في تعليده دال الد و معكومل الما المعدادة منا والدال من بالمعنف المرقعة ت المت الردة معرية ومنوايه في تدميد وفي كمن المعاب عنون مند تعالى ميورا بتكرابين بالمل والمنطوب المرابع الدائمة كرد من الدويعضى اسدا كمديد كريم تواديوك هديا كواما مى عليه جال رود ال الما يكي الما والمراج في والمورات والموروس والمنافظية والمراكم والمالم يستماكم المالي المراكم المالية ودوشينيل فعرك رئيد ما ومد على ما دور ما ما يبرعيا مساهور وي و ي مرت و بروال فردور ما و بروا توانستان و تراس برا بسیمراشه در ما is factor of the continue of a grant the day of the light of " to the more than I have a fine the work in the work in man الله المرمكور إلى فيكر الله المرمنوالله المائية المائي إرساب والمقالك ما والر والمستراب المرهدي بند المدينة الوراد إصراء الم علوا التركي سيانوس وموانومو يو ومرول فووسيد ومدويكو عمرون ود ال مفريع دوده يسويد در ودرعمرتم بحافظ عام يك صالبة بالإيلان ساديد ومان وسايد شامكندكون السايدي عصاكريه اليويت كالموينيان المايدي كالمستران الدمايدة وركورت در روز رو رو شامار تا بر قاله سراة ورية مكرسان ما ورود وامرد الله ترامعسات بالداران مورسل مى شوى يا كراهور شامان و روس مورود كرام مال الم ادربان كارى داميد و مع در دارا سيد و تعضى مداميرك. ما وى مريد درواله كارو مد حدرمد رمى اعاد خاص مد داما يمس ، كرما جاعب را تدي في المورك مداعي المراه المرور في ويك الميك سدد یا مخاری سند و آمری که در شور ای داریک کوهای در سو زید و میگردندن زر و د در به در المليان وفي دي دريار كارد مت ورام إن شور ارمكريتهي مروايع الحي المال مي المعالا يُروا المراب و مرا را عشريعي و منابي وصد م يكسد منه و براجي و وستي وطاسل وعدور و و عشيل مكري منهال مشروس اعتمام الهادمنية بالمشرع فاصومة يؤره فيسماعة ع والأبن عناس مدده كدومكن رسوم النعن بويعنو بالمشرجومان وسال عميه دُون منها ملحع مدي باد ركبالذؤوى تعطيما ست لكن منهوم كالمرا حضيه دست معلى مدعل و دوروس ود ودور إير في مديو إير في تسميح رودة مارز وشاد ي شو تيروس والها عاد مو العيد المدوكة مع الصراف أرجع المراورة عدمه ومد والشاء والمال والماليال المان المعرف وَعِلْم المرواك من فِي لَيْ الْمُ الله المعالم المنافقة من المراجعة الم The money and a form that you we prove out that ser in a more in the sine in a series of a

احديد دخول مسترالله متيك والديؤد وغلوجودان كنت كان موام كمام برشمائرة مان ستسكم كور او ولندقران كرد وهم يرس استآداندتها وتصن مثالي منه وعلي عشره ح كذر معقد في الكورج ريخواسم معرب اينه صؤت الله عيله عنود يه يتهد وعنان افاتهد كروه بزو وصمونهن كداخان بهاواذ صفرت وشول مافاة ملندواد دكوباب فاحد وخلا فريجان وتهبالماسنة تمايعها كمعكمة لمانام متضعط يبينيان الشاؤم ورقزان عفيل وجؤه بؤد اباذ شيثه الدترك الصمكرن مكرخ هيكها عركم بخنات كمشدة تبكل نفاج تلاضا بارجه ون فشائد وهم نكرن الاسادب بسنارى هروا لايم بي دادد والماع حسها برالمؤون كيلدات امرسية مشوك رودر و تذاب مي إسل و تعمى را مهار بالرام كمتع وريسمى كر دست و بايلوات ا بندميه شدد مناما ميدايد كردا بط مواد صن بالدون بالذب بي كمند عقل تعير في الحاسك مي دينك من - سيد الله تعالى معط بلك تألى سن الذها في الفير شيئال الزين مؤاعندك است كال كتديرا فاصل الم يكري كونها كم معيدالله شاان مع ال كريداين هن بهم ال كروزي بنسك أوخود مكرار منع ولال ومان خلددان جدا فكود المحامكي ومل معل بعري باشلاً كردك مروخوب الدويد مساكة تمام تناعفان كروقات بالمصنية وشواجة لايته فيلك والد تونف ودعؤكم الدوي جنزا المتدوئية رحديث بيرعليد مشكام معليكوب يؤاانم معرب برياحضرك مته سالي بزيج دكريكمه والشأه مثه تعالى يحاس ا ما دعدة ب دنري من منكوم مدى تبديه في خال سريد منكوشد وشب ل المدحيل كراد يز به صف سن كري ويسد بنود س کده ویستی که را کام معتری سیدان سف درجیرش ویل معاری شاخی که و کام وم عکاب فایای عل سف وسا<sup>یک</sup> امیت درگذاند، مناطبیعود فایر دوری شاعی که دیمول نماری بیشا راحت دکرک دین که او میتی مطعری مداوید را بره امرام ا و رعنده كاومية يركل عدى المثال المست مَكنا النائية عن ويطري من الرود كد من الرود المال من المراحة على المراجة الله شداد والمعالية والمعالية والموالك المراسم وهذا والدان والمالك والمالك والمالك والمراب المالك والمرابع مبادتك فالمعوفانل شد تمنيط وشول فالتد عليه ورسع مرت بنوه مندس ساباء وكونه لع عدما عدورة مريد بسند أروس الما طون مسلى الله من المراحد والمراحد و المراحد و المراحد المراح التعسي عشلوات للدخل والدين كذن أولاه معران ولاه ملهنة والمارة وماري ماده وعرض ماده والمعرض عراسه والمدار مندمان دكار ذابات مكوره والفادية عسطوره كمنود ريتواجه مريؤ وصوب يرز ومنو يالد لشلام ويؤده الدو مرسودك اسلام ي تعلق وجديد والدقيد وحديد وخال ما الماريد والدو المد و المد يكى بريك و الم ين من من من من من أعاني كاعرب اخرجته مشاوم و ماصل تعقدي بروري الهاد الماعتوى والداست ومخيي لما بهقارة والموحد است كدو والا كالمنوس مالى شرقى واستالانان المساخعة فنه مينالان الم تسميلان ورش والأبل فيود ومود بن ميل برو و الى رسوار راي كردرد الذاعنات كالمنطرين الودمارة وموكمة محوس والتدا واعل كامو ماده المن بعكرد وسشادة ما وتعا كالمعراب التناهم المشاشت شرب المشد فعالى فالمسلط عن كالمصرب القد شرى توسلام مريالمان ميغوالد الإيؤي عند أوست ويتواملناهم . مدك و مود موضد ك امرت و عدام يك ويز . شدايس حديد در شول مل شد يل ك د حديث يشري و ما يدر بي بي الله الكسك و ا مقساسورشوه مودر بالجياكريرسان ون يعدر دوكهند باهل كدوسايده بمانيت وود و وكعاد مفاجؤ رين مريت يسلو وعن فيام دومه وه الإسرية ووسرشاه بأسرارا وكرهما على كدرسيناه وابتعاده والتا أويكر وكشار وميسة ومير والمسيدة وا سره دیسار شایک می و او بنان نو م د کسیک رمی باشده توی ملی ای الد رمی کود سرب و درسادم در برسال بین م بك سرينا بري وزار يغيد المنظام لوال صوف است وبركي الصوف است تكريلها بريان عبكرند ايزي مك على الطالب المسافية يرَو حَنَام التِعالِيْد الكركِسَى كُونِينَ مَنْ مَسْنِ. سَنِ مَسْعِ الدَرَاجِ لِمَايُد بَرَجِرا والمقدام كاربام والاستان ويحروا أميستن مة معالية من معالية على والمعانية مردم في مكوم فع مندست لك وحديد الل معان وتفي اللهاي كرياد ويلي ا دان او دا عرب كل بن شعب شود ما مدان و ميك من برسته عدد ، منه عدل ، بي كمان و باشاك مكرف بسعن د وامل توان أ ابرجه ي كليا وبتريبت الميد بتدودك وحبح كنار ووقاء وبشاح منطور الديها عرضى شدحل والدود بياق خلل فالمخاكم فإشدو في الم ورام بعدد مت في كذه وكمين مع على وميكم بعد كا ، بلاسعم فكورا و شرار حديث منول في المنظرة العبا تعلق في الم العالم الما من المعلى على المواجعة في قر مسمق منى وعلى الوكن سعديد بير ميل المد خلك والد مثلال ومستا المنسوية م المر عَديها أيّا ولاد من في من من من المن الله الله الله وهرك و عديد بالسويها بالد مرالد معسرا ومو عدود وامعن وكعل عدا فريد كدويث ماكوره ولاسر ميك در بيكة مديد ايرزوا مين ما ياد المسيل ا مناسه دیت سیار میدان و دو و معلی شوی که و به گونه میکه دیدو می این این المورد این میکارد و این این این این ا

ľ

ر بي در د هر مي المريد در در المحدثية و منال مند عنيه بداره مندية ما در در الم منال الموالية و المراد الما الموالية المراد الما الموالية المراد المرا الموم بالمرود والمراب المريد من المال المراب المال المراب الما المنافع الما من الما المنافع الما المنافع المنهاسات والدرشاء والميل والميل والمناس والمناس والمراسي والمراسي والمراسية علىسكى برق يدائدة الإسراك وعامر بها من مراس إلى المرام وهاكيدة معديه في فرار وه و و المالي المارك وكور مرومه مل ملاحو مدكور الرار المار المواد ال مردمومة وعويكونت مع تا المحادث والمارة والمارة المارة المارة المارة المارة المارة العافرية ويوت ويده والمالية والمساورة المالية المالية والمراكم المالية ويوت والمراكم المعالية المعالية المساكل عرب كري مشاراتها في المراحل و در ما ما دري من مريد و مريد و مريد و مريد المريد و الم وروية والمعلى والمراجعة والمعلى والمناطق والمراجعة والمعلى والمراجعة والمراج عدي يسيد الرفاصية الفياي مودوا وقي - فيهم رس الله الماس المست المسال المراس عالم and country and in the second with the second of the secon حادم در فری خد صلی شده به حاید فریل و این سلام اید و بدر به و در بدر بدر ند و مرار سکی شکرمایش شي حنيتياه وجلهد ي ماركون ود ورت وي وي مدر ، مؤم، بالدولان ور المصيف وصف شيال الكولكا يا حديد الله والمراكد عايد الكوارات الأساع المؤلال المشوال المراكد على المراكد على المراكد على المراكد المشوال المراكد على المراكد المشوال المراكد على المراكد حرث بالأمان المنا وشوا المدور و يوا فيه مكام الماليول بالمعدل فراند وسوايد كالعارات ر عديد مدوقع في المدر الى مساكدة أول منه ما ياراية كا عالم السيار والعالم المعامل المع وبنير مقعا كمندمد ومؤد وفراليدنال و زيد كمشره ودوه المتاقة منكواسة بميكوم يهك و مدم معام مديده بالك مدوداه ونعود وأوستمط دامير ومود كالمعدان وسل دعد مديند بعدام رهن عويداع شكرومية واستحدار وساله خالى المالية والمعكرية بالمنسور والمستأميم شركة كرماح على الماع الكرد أو والمنافي المعلى المالي واطروييكه الدكتام فلارات معدك جاوات أياميذال خلا وأمن عبارمت الومايس ذلل بكرهنا سواية وفدة العصيد ما على والمراع المناهد والمراجد والمرافق المرافع المراد وع مهدوا والمدام وكودك والله سلاء تكذه فاشدوا بن ها في من الواكر وم مناع الديدك معلى شدرس بدو مدمونه بك تعلق ادمين عل ست وخاعفاست ود بدا كمنه و عيدون عود د و كربوتران فرخلاى الد مديك وديك ماندود اين كم مكتبر و كله اجتمائه لتلام ب عطافة ويندون وعالى دار، شعص بشدخل الدخاء البداراء ي رحدادهاى الشيارات كابتارهم شاردن دلد تراطه تورد استذراها دم النابد شارعة و واستاعي و كارطائ من شادر اكتاب كعايدًا طالبان وافعدوا بالدويش أنوعوده تردكي ووجها عصريد اليراويده نامذ متلاء دسية بعن وعمري والميري - كومشان مترن ما فاصل المتعليد و وف ويؤن ما جمه مدر مر منان مدروم كرستى المعلادة الاحسنيان الما ومنسدون كي على ودوس كوم ونعا يرص له مرجدا - أن مر - يجنبوم بدن هدويد وي والاورد و المريد ا التوصاب واشترام ليرحضها رساور جنوبية بإنية بعدت مريزه مارد شدوه وكدنا فيتد وريافي تفيكا ومت على الم عرن بن المعارا وعود وعداله راه سبها بعرزان و وساده رو مابه مره المدوقة و وساده و المرتبع كدا فريستان بالمفلك ولت جاريها الشريع وتؤود وروعود شر واعن رسال صلى تتفيلك للماحمود المرت عليد شلامان عامدد مدرافرة دبرمل كلايم هربال كنويمت المدار كرمد والمعركيات بحذودوى ية الماهدة أودار بعلماء عراجة شاء وساد صوريان أوين را يكري شارييش ويعشتم بهيدته كرهسارا بناصلا مويكم وتريسه مارتيج عربية الماء حتى بالمياسعات سنيي وهستن كاليقاعشال راب بالأر يعت سراكت ال سني الارتفاع والماع إكروق دامي منابلكك وفي الفوش لتبلط صعيديدا ومن وفوك وريومت وارو وديه وتسوست كدن موس

أبرنان ويتعصب يتربهم والده الداءاه واستدى معد ومجرد وم ايكمع كبري دسياق دواب كمفتاه وطروم دكدي ايرم من من داير الدنيوجيد المذلام الذل عن وبناترين ومن اول لحق ترميشود و أن ا كابر على بنوج بينامد يوستهد سك كراد الرجاس وابث مؤد كراب درُ ملح وشارحصون مرالموسس عليدان لما ارمان بس يكوم كرم كارحس تدب في مرك ومرفعال وذكر فاسل في معالم بالمنسد ترهيكن الدم است كدند فار وحضون وساور صلى متعمل والدرست و وذمن حسل للنبر مشاجدا وتريدا ويركع مدععلاف ونبابت وطابر عصرين وشول فالم شاعبك والدعا إذان صريد تعلق والإب عليدال المرافاد والمستن المعتمة المدمنان وسافه سودة الفرو وازكموامع الركوس كرمعين سيفرده على زمف يوفي والت حسنوها خافظ الخافة فاضغاف ملكوة ما فكرايت ايروتها وحضريت وسالن فسل تندعك و لدوت عرب ابرنه ويومل رشة المصافاه وتشوا بالمستكادكوع كبعادكوع كدوكان وبالبواع منابهم جنهن بالودكد مارى كدن احصرت وشورصل مترجليه أدد وتصريد اصله مني علم المشال مكرا وحفريد على تعالى تعالى المركد ود عارجوا له ايكن كرية ما شدراد الح عددعلى لموث مشعلها باشده بركاد ما شعك درجع منودين قعبنى ماديو ايشاره بعال مدوند مكريك وا م ماس تعالمت شعاكة شرود والكريم مع ريس وشول مته خيل الدين كدوا مروده مع مع مع مل السالم السيمان المعكس ودهدكس وللمكساسفك ماذ توده وتركيخ وصوركود الذابير وهشر في التدسارية وشارة سؤة الشورى ولدا سنة علىد عراية الموده في الأي بعن كوى يخذ كدس كدر منول خلامي مع وشا احرى دريد العرسال كي استى وى غال سوجوبها بمرواعده المنهسلجود ودده وشلي تعينجوه كمنه وتصورته وشامور سن وصراب كالهياد ورسا والعاسية الصعفوداست كمان بعداس كمت منه بالدفاقل إلى الهامها لأرحض فرالن يرسيل مدكد بإدساق ملعس فراليا الذي وحد المليامة ومتر بيني بسلان حويثان كرصرين في الى وما و حدث المد و وسيل منال معرب رايد مان و عن بايد . ما هن عن عاصنه سارس على ويذر و فرد ما دمن و مادمت برعاد ساد مدير معرض مده بهودي سَهُ الله معدد مك مكونا عد من والمحدود من والم من المن المناسعة على المسيدة والريف فك كسيده مد والها ما المناقة قريش المرابيان امن كردد وميلاى وهى كدموكه وجكماكه كردم وادر وماش والمل وخيال ومريمهان كدكت ومعمة أأدن بعدام وكاكدش واجعاليدا فادنت ماذيد ودنيت بعاطيه صنيه بالميع عدر بذليس منيكوشم كده يكارك المعرب بتدعان استعالي وعالب دومت كرديدالاشد وعيد وصعاده مدوا ووسع حساس ووص المدالدة الوامع يساريهم بينول تسعده وكروابناه فاشد الادوم تيمساندانهك وعف وليهنى بشال كندواها مودج منى ودمن كالشيئة بالدوخوا صديكه وينعريه والماروه حسيهن وخعى اذبيها شمكه بهاء البنان بُرد وباشد متودند ودرين كم حشوق فالمهنناه فافإنده شيرناغلاف برانطم الصعف فيرمغلوم فانتصلونها سديكا ككسي لعب فاركنا وكلدوه بعبر اسات والماين والماعة والمعتمدة والماعل والماعة توسلكى الدكوما ومنعبك والرخل الدوجين إدا والسكة شد مال مرابد ومركب في الروامًا ولا شده له كسياس ذكرها وا خليه ودر يك يكارد و منعت بدواره بكرام المساء يه جرية المعمرين بدو و عذب جست معرب متدمان وترياب فود بنام جعريا بد كلود قيام و فود قيام الموسوب من ويحق منطابنده بااماما بشارة حشرانيكوفا طرغيا فيعالم فبخديه زاست كمصنعه عن تقالم فرقوار عفيله ترنسها ووادم ادمواسع مرتسا العضرية كاروش يفان استارش ترسق مقدمتن شال وديكاد شان يحيداكم بالدي عرب استركس المبكر وغرومنا وسوا كاستدادات احاديث سالمان فيغيض فأفد غيله بالدنغ فأكذ كالكائزي انعامان تشابذا وبنود فيتود وسعوار معاصري التراب الماشرهميني كم ناوالله مالالمري كالعشري الكارتوا عدالة ومستين حسن من على دري ومد كارتع وكوفي ويكوفها لمعراب وثروان عبلة علون كوهم المناضاع القيوة والبق النيواب مسوف المواج سنرجة باش ياد كدهنيث وفيد مديد كدر مع مست ويك إشد بقال ووفياء كونا الاوم بع كونا ودي المناع في ولا الركا بتريز ورا شلكه بديهت يواى بكارى فارد فالمهد ويادرا وتبسني كمنته الكرمل مكفرته شاف الاصابع كردك غاندل في المرفادة عد ومديد وساله على تعديد والدامد ومرد وترجى عواى عن وتبول اسلول داميداى مسكر وعرو مك أتعب السد والمعصد وليل زوهمن الاستون الكفال سنة ماه شعدة المديد بريور درية بضري المن المار معدم المن المناطقة . بسبط وملاشغ الوري خريس في العدد زم بني توافع بد فيمشري سيار الدي بالناشاف كه اين مولا د تولي هما إ استياسناكليمل شذ ملكوانه الدائمة وعام متال كريت ول ابن بدوس شوو ما رويه بهذا يكه عدك منيد ما يشرة

## وكرشأ والجندان المتورف لاكان

می در داست و موکردی وستای مودی که قل پیده میں در ۱۰ شدر بات، والمبوم آباد و آبادی به در میانه پاوامدی عَى مُسِكَ وَى هِلِ السن رِدَ رِي تَعَالَمَيُ وَمِنْ رَبُ رِينَ عَلَى رَبِّهِ وَبِهِمُونَ عَلَامَ عَلَيْهُمُ ا وتبراسير إدار وطرت عالم أي مكني عرسالدان بهاريدورك ومك بدوك معادية من يشرون من المراجعة الري من المراجعة ا ماركرها وريكوب فيه يدر ما والمدار ويتدا المواقيل المحت متوافعان المسرة الرياس ورياسا عه الشريعية من المستة ولا منذو على الله المسامين بالأن الكريش المراك والمراك والمال المراك العادود بالربال بالربال والد وربران وربية الرباد و العاليان والمرابع ים לללת נייני אות יותר יותר נותר שיותר שיותר ביותר لدومي ما رو مدود و در د سري روم كه و لوساي و مسكى يده مووش در والسادي يل ما كها معطاط المرام من وسن برمكوم أسب من المرام وكاهم من من المرام والمام والمواجر المام والمرام والم والمرام والم والمرام والمرام والمرام والمرام والمرام والمرام وا the way of the way of the colonie and the way of a colonie of the way of the معلوس فاينا بروم الدكريل ويدرب المدكرية على راب ويدر وهارة م المراديدك أفراج والعديث المدار الدار شعاره بالله رافتري منكر دومه يك في في المنكون المارين الصامر لا من الديمان الديم والماري الما المنك ورورونيكرمه ويام الصامرت والاوود وما مستديد إمامرا وساية و با من كريك من و در يك في في أوه ود ميلوار ما ميد كوي مقير شد و ال عود الا على ويا الموثرة و المسائلوا ما أم عمل المراهدم كيان معريك فأويدي الم المدور والمدارا من مدين مرده و در مرد مرد المريد و المرد ا ورمزاه يتناع به رساك بالروز فرزناك ومهروسها م المنداد به سره مريفها واستناك وتساسه مع بالماكم الماد ودوركما عليد ود ما ماد ما ماد الماره الماركة المسركوم مرة المورد من المروان المراجع مو مارية الدان المعلى و رئة سرد المستروم إدار ومو مساله المالية و راهم المالية المالية المالية المالية المالية or ing's in in in the minuscension with a con i may to المالية والماليان فعلى فيها والمحروم الرائح المدالة والمحالي فالمواج والمالية والمراجع والمراجع والمالية مسكيديل ويدمكن يغر فاحضريته في مركز يديه المسائل مدانه و در الدورة والمدرو والدور مود سالم فعد والمعارم بدرم ومدوو والمعالية وي على وْمَا يُكُلِّكُ وَعَلَى فَيْ يُعْلِي مِنْ مِنْ وَرُورُ عَلْى وَمَا لِيهِ وَمِنْ اللَّهِ فِيلًا لَ أَقَالِم الية دوازدهم المداري والمورة مدورب الريد بريد مدر مدرسان ماريد رسيس وروعائج حدوله اليرونامين والانتفاع والدواريان الساميرة المناخ عاست عراس مان درعا والمات التي عشر يتراجد على موتلاده عن رئيس في وقد يد عدد الإستراك . " بد عن سيران ، مدي يميري و المعالية . ابن ابذش به برستک: حدیث الدک برمریا برد در برد یک مشیر کرد: سال صوره در ۱ سرد بنای بی دسترید فردند منونين ودادسادمد على يعليس دامان وعيضل بدعاي بدست عمد سال مديده المديد والموضيطين أنكر والمؤسلين المدوم والأوكدو ويراع أو والمصارية والمسايد الهال والماعين وأ المعدال بالدار ويكون وكرف ركهار والعويد والمدروة والماء على دور والمدار المواركية مرسه در ورا مرا مدرات و و مراهام مر و مراه و مراه و مرد المرد و المرد و مرد و المعدالة التركيمة والمنافعة بالمنافعة بالمنافعة والمنافعة والمنافع النابع المعينات وين المن المنظمة والمنازم والمنازع وطهرون والا والمنازع وال مدكدوت وخريف والتاو بحصرت فرديس بسروهم رست ماروشه شرب شرب ساس وسددوى والدكارك

## دان كرفام المارا صل بي المالكا

الدكست معسوي والمعربيد وشيام مروك واستوان مايله شاروم فاستنكرا والفضاي وبعبارا ويتجرب المنسط مناده لي عقعيل و بدون ومنودك كراميا وإس عطامكي مبكوب الكاسرا الأربام و فيالم المراب الأبيا وتبال فكراد إرابيد وهلب في ويزر فادم تود مكى أمكر خصرك المرعاتية المام وغليمن است مكاذون وللخذا مراشه عليه والعبية معلومات كم هيكا وحديد رسالت مل متدعلية والعاند فبالرود وارج ضرع منى حضريا مراوين عبركة المناوم ناشع كمحديه من شالى منود مقريسان او فريداد ، ناش لا بنما بلك لى دالجه السديا مامن وخلاف ازجاعتي كمنا الثال كرام يبر بالشار وعشي تو وأصعف كردر بخيلي خدمة إن شيئان يؤده الم شخص انفلاى بشار تشيع برشيتية ومركمة كافعينا وتهملوى مارند دربارة بوراب ودوستي ووجهمهم بالنشاف الديجة بانكرعل مي المصراركاري خورنا بكرة ربنا بليدهد ومكيلوند ستدني خان ومغرج بلوم كمتد والعط بهيلين قاطئ ينبا خاست ميل تدود والوزي عقاب مينه كاعال فود واصطاء خلاما ووكريش وضف الجؤد واحتجه فالكيمنعة لسي معلي خود وبكنا وسيندي ووبكنا والزناقي يكا واست مك نام العاليدية وكل أرشيك كدور عبلس امري و مترجوات مبكونك بن عالين ا برمنا مايدك فيها وترقعن كدعلى افطالب متلول الشعيد لكفزى خود دابنا بالريده داب أياون في مقداد كما ومغرستي مكارود اراي فال يجوب المج بعد متوى على ف واحرشان اونال مبذاري وجواب وكرهم مان مي موان واحد بكوار كرما ومستلاماديمكذا وعفاق ابنكادكومه باستدادين مشخص بشودكما بن كادهاد بقديمكية وارواى شريت درمها يمرته بوده وتغلل رسترون است وابك ماه ككسى ف أن و مال كاراه ملاكت كامنات وادرو ل مداخ ملعد ودر خادر بيزد اعلى معيد ويال المراد والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمركدة ادريه لل مذوح است ودريشد و مؤد تن مرجيد كرسياد اندر منعي سند و هو مل المبتري م في ارحفرك رسان مسال وغلد والمترويس كمان من وركوم و عديد المنهائي مثلام والميك في وي الله مالل يهد والمراد والماسية اليعامل مه كها لعفيد وتعارفنا المقلية مرعان كوبهك الروكية وعال مكدا ساديكية وتبون بال ونهاد ومن وورينة المراع المنود إن معلى معلى به والمعلى من المن موسيد بسى بدست سيك الما الديرى تبري تبري المنال موالى معلى ما الم كرسهان كرعفل نعافا متروييني انها كاسل بوده مكران الدائن منطلغا خشاب وترفي كرمتن بنهادات الع شعاع نع كالفايرين تفكيد كم عناج منوط فريشي ومندالا بهزاسد اود مند ديراب آدي وجاعة سدك بهنان و فروساساً. وبإنالة مشتعن كداث ويرشكاذ كرنسك واحتاج وملماخة ارانعشك المثان باودود وتيوبها بالدوشعول سق شهدارة اخواتا الهابكان وول شكيان بالنادوا عاب العارة ميكد كرمامها جود ومروع مالى معنده ويا كركن وة و و و و و مستعد كرشنده هي مو خد وانهر دانس ابشال ابدهروا د كرا و مديده تدري تداره وا دايران من ابشكاع حتووا ما بعشقه يقبلها الشلاء ما ، خودا مكر دتريها ما صعب ويدل وادبيا وى رجوا سنرتودند شد وورماوان وزود ورياء بدل اليراز وائ طارات ومبتا فيعفاء فاساس حذو متلك لغياؤان فاط كتند وأعيث يتصبح لذايات والغشده كاحديث ا منانى بغريا بعكوب المناه بمنه بالمن عنه بول والعلما يؤد اى تلكما وتيريد تسكنده كوما بثال كداد را برا الم الشابه والمان والمناف اهله منال الدومكن سعكندل كريك كريد منود لهن عبني العالماء وكرنس ولمب واصل بالربي البصة وبخاعد يفدكن والماري كما والاستعاد المربيب المارك ويكوابنان كالعدل الوهيب المود المستقالة كبعث اسد ومومل بهداسا برسيد اشطالها عديمه ترابد وزوجه كالأمال الرحات مو ماعور ابعى تديم بإيدها سكى ذيكره وتفاكد معترك وويدا وسد معارب وشواد مثبلم مكرابه معوادكها ووالمتعامان ويت وشرياب خديث بعيل وتبراكفا مسواد مؤد واكرتيركسى زغلاى تسى كاداب نهود كردتر شايع صريد ايرون لمردمين التلامي منوري شافك المستعدم أواد علدا شارك ارعلاى شنى ابشال والعياب وأمنا تتبعضي واوتا التربيال خاعا بعملدشنيان مربيعني زما لرمكوبها كمتم معرداددكماي بهراب وجدا شادعال الكركع كم متدشنا دود ذيري ومرف منامود رجيري : وهد وضعت ابشار بن غرق ل كن وظل وابشان كور خوا حَد مود قصا شا كرحسون ام برينيم بكور ناشك التسلنا بالسع كاحقيط البرغ في الشاء كما بشاء كالدين وري في المراب الماء عبدا الكرين عكم ابشال وسكم كل عليه الشان واسأبله عَلَى كَذَان صَعد مَرَوْمَى كذار منهد برون بيايد حار بنايد بي مص مان ما مرود وهري أن في من ا البش كماله اشار فعان عنزين فاخترج واحضاقان معنواد وبالأساسين معديث مؤوه مصنا واحدبار يخف شاويا وخرجت بودميكة

ومعدد الأراب عن المراب المراب

المراعد والمراعد المراعد المرا the extress or or a sound the column is you are a second روه و ما مدر به در در در در در در در در در دول مقل مول مود و در در در مود مود در والمرية وأرود والمراء من المعدد المرود بدره والمحك والمرافع والمرافق ور الله المرسور والتركيد المراج المساعلة المراج والمسارة والما المراج والما المراج والما المراج والما المراج والمراج و من دور بر میکند و دور بر در بر بر میهومود بر ر میکود میا درهای درد ب and a comment of some and a some الم المراج المرا م الما يد مير الاحد ويالور ه وارد ميد لا درمل تصديد الدمل بدول مرودام روای مدیره بای املی دی رد مشک می دی در در کنده در ایر در ایر و برای و در ایر و برمور مامر و ملای ۱۰۰۰ و يتعاولها المام و ما و و و و المام و و و و من معرام و فرون به در و و دور و بر در دال ایرکو و مدیار رکول رساد و فرایات اسعال بهراومان اعرجوه رسد ويو ها فيرارشدان مركار حمراء من اسا مد مردر الموسامة مدامه والمرسان ما المرسان المورام معامل عاب معام ملاره و الراجعي سا ا الله سه يمثر وويول أسه لا سهلكم من ارد يكرما شي كالموجرة مساء و و در ما مع عره دارمنده في اود دوي ومثل كرد رودار من المساعود من معرف سالات مي أن فقول و- مناورة شهر و معين بالمي و ماي الدي من الدي من الدي الما الله الله الله الله الله امدر مرک ایر حودود شار باز دور وهمیه گوراست میدد ا the secretaries in the second الدي الماله وار هويد على ساء العد سائن توليد سده و و م " " " who seems to in printing it themselfe ! The transfer of the second sec الم المعدد المستوصيون الدور و المرامل كرا ما وور و المعلى المركز المع عدد معالم المعلى من مد سدة عال مر بداسة ، ومسرب a commence with the commence of و و علی کر کرون و در مرامد شدن مرامسی و ش شدمل انتال آجیت ، مد می را ب و در وز الاسترکاری و مردکا ازالی ارید حوالت ای ارسک ای مل ماهد و م ای م .

أدي امصطلع شده وحف بوايتان منولي شدة با كمله كشداكما كالخاصل في فيلدوره بوينردود وا فيل وبرمسية كند ونوف بكرد الد تربع سيار ما مواهد نرييل وآذوني وابن استان ينو. عد كذاشت د تراكب نع اليعمرت با حريع مشؤيث خودته تبغى أديثان كمثنا كميؤن اوذود مبتجال عراه مينا يلازبرا وعازم بايد صبح كامكين برا وكشر واور واكا بقاله ناينا وتعديك نعابث غلوته وفع الصفران واشتد كالمندلك إن كاد لمد كرو ومبكم وتبعض يكعثدا كم الألبسك مينكنم وأفظ بااعل فيقل مانم وتقيض كغننكك كتنن واسال سد وكاخوال واقرباي وكبدوف وو خواسد ومناه المثان خلطا فع خاصك متدوي ناه بلدا وبيناد عشرًا وبي مان للعزاد ما رايدان بنود وعميَّ جبرع ميكنت ودكرتع بضياد زدايا للاخ است كدحنطا يزن مخاهبتك بكى ما كابركع آوندا بر مكرة فإطري وشيلاد ما شيطان كالمعينايدا وهطايفه وطوانعه متهدؤوس وجادوي ذاباغان وويطليلكدما دادشني مهربوه وازشابود ميراجم وتتبلدا كدابثان مع شوند وسلَّم خاب باابدان من كرمنا بالدوكدوايثان لاما حدناد ابعكرة وبالعاق عج ابشال مهابل دوس والصناع واحتلمها يودمنا بنامة اكومتها وحؤهن لكذ فاذ فإخت فولع وكتنعام يكدبا غركواتعن تمريب حشى فكتدوادا بن جيمه مفلوب شونها يشان ندمنا فيرا بن داعى دانمام بشان بسند بدر جير شرافيين مغرث وسأتيط الشعلكوالهذا مامن و دليرخ اركذا يند و آن ضرية كعنك من جنرية على السن كم فين شد الربه على الناما ملكالثايم متها شويخد بخوانان والمغاربي ورفشه وملحقهر وبنيرشوا رصفها على الدعفريث ابرايومين كيكرانشلام للبياه قعكاب جريال وكيدكمنا ولأباره ضهاد كفن وضرو البرجل الشادم كعن إرشول بقده ه كارج بريكم اميسي فالمشبخ ش مني كالعنه لل منول في كرنه عنها اين مليان الله قيل تبعي في ود وتنجله شكل لهي عدم وسايد وسايد ائن فر نهر جون مسك د المعطعة الير للومنهن على السلام يُديسَ برج عريد دسول صلى مند عليدوالد ذا بوب و د جق إكا حضط سيلكانيات قيلنواله السليع بجروث وهان مقترى ولا فاق عنوخ لمرج ضهد دسان كذابند وتاي الدل شبط عبثت افعه برع المعرف ومثالت مح شله ومشعل بودند كرهبين كرمني شود تلافير وحديث وربية م الحاجم الموندر تبال مناسل وحنهد ومنالك منافقة عيك والدين والأون الله منال وبنه الموسر بنال بالدائد الامستال و ي روا ولدم مادل انعن بنهد كاشدوان مال نزا برسكها بإشد و دمنان ايشان بزيد دم دهم كن دخرك د نودد وخرا كمرازدها مايشان مهنه بجعكما وصنعة إشان وأبلست مبنادلية بمفكات وابشان رسيم ولينادخا المرسمي والمناف يشارير فيل احدى اذكما وان حفرية والذبد و ومرتعيضى اذرورات وانع اسدكه هركين وكعارك والم الملاعبان وميدوم بالبلامك والنائدال ميثر وبمدخال هميذك حيفي الدكعا وصلان كون كم معيد ويروا مكات حضريه وسنالت اسب بقلل وسارده حبؤم اورد لل وتبيث له فال دجلة لكمشاء والاجت است كرد وزا بخاره الصنايات وسيايه كذاعل يخانجا استان وضعه فصودك لفاضط المقدمشركان شريناه وخالطان وثنبض لابشاء كديها سايستنب وعبناه والانشتراف وخرينا بركون وأبله تيكهم بغيض فالدعيد فاوجود كمكافئ ودحيث واوعالم متداه واست منا بتصده فالم عليمه فوم منظمان خاص فاشك بكه كم عيم كادمارم كما أرد سلاز حضرت اينرو داشت وب مقرص بارشوي مدعل والمنظول شايال ألا مايان كاب المولى ذارة المعيد الكراسين المتاب كدر بعين والدورين وصع كمام كريم مري كدمترين البدق سبب ولتن استك وتبدل وكبصريد الغريليدالسلام باحثابي شره كبحة تدرسال والمطاعة بيلسو أدرك المكذمان تصدوه ليع رسامك دام كذه وتمان مؤد الفائعان وضويه منية وتآج أبي كسي اشلامك وخلا خلاسك يأثر حسنيناه كادان جذاعي كمدترى ملاص بزود الانهاجاعتي ناشلك المدوقيل الشريد منود ماشدوم جدك متآزيم بتلانب مشزوح كمك ويتهن كابدا صارعت وأبن طأوش مكدارة كراد يركال مذاى البتراسك دركناب مفرفا يعكد قاقعا منبغ على الشائم على الشيف فرال التبعيك الشلام فيدنه العصدا مكن بن مخرية والمنام وسناف مسي كوشا اؤسيا وتشربتيان بنباتكرم كودوخان فودؤا شاوان حضرت مينؤه حصرك رشائك تبكن اذهخ مضاجبت وكادمك تمغيلها مشتهد جيرف وشلية رسالت إغام نميرينيل وبادع يولك حواجد كن حسن اينريابك السلام وفراش وعدو ورسال يعالى طيكة اله وخارة وخورا شاركة من وخورا بعكسا وشي كاشان خرب تراست اذا طاجيني كعضرع اسعب لهكي السايع من اذ اجدا يكومنيك استاعيل ليكفد اطبيتان بؤدشفف بالكره نهايدا بخاد كاشت برحمت وتعصل ينبي عن الكرشايدة اسريك كمكه تنبره فالجاثما عسرت اينخ عدل كرنيان يتلائل كما ذكرنها سرقدان تساون تغلب وشعث ومنادنين فكذب

المنوع ده الدوم و مرشان من المراود مد المراود مد المراود مد كراوي مرد المراود 

ا نود د اهتراها و د جدم مشاره شدی بر سدواد به به دارد در ایک امات و حلام به در در سرت د - د -

## ارز تان حلاف يصرف المرانوني

سكيد رسول على على و بدو كدم الدورة من على الله على حداث كدر للامير ومع ست ترميا بالكرفون وروكعتى مشارة كداوا كم فركض م كالشعيق من وراء المان شدر بدر حدثا مناه المستان وميكود رساويو كمامشواي سور مدارسه در مد بد سل مال مال مد مد و باعظ متراسا و المنافقة و سنني او ارجا الدين التهريم و المسال الماليكرات المالي رونهام من اعرض الله من المراح الله من المال وهان عنور مريك من عديد ماشتال كالمراب و المواجل ملك المعالم المال على والمالية مي الما معدد ما يحسر المعدد من مناور المروم المروم المروم المروم والمرام و المرام و France was a sing that it a court and interprete as they a strong ingi-المراجعة عالمات من المراجعة والمؤجرة والمراجعة والمراجعة من المراجعة والمراجعة The policy of the transfer of the section of the section of the first of the section of the - se care you have he wise a mine de consequente el de la company مرا بها جودام رد مرده وسرد الركسيا كني مورب بدود مدي ميرد مد بيرد مد بماور و والدور الدر المسادر شامي كارماد ومودر بيا مريا مدر الم مدر الم مروك و بالمستود سيادعه والمعادمة والمستان المراري المواري معامين المساحث والموارا والجديمة و معادد أرد بوديدي و موق معي معي موتات مد راي ، ومال صيف وكرد ومتدس يو ويمل ال و ماد " الريوشار في وسترميل المنظم الريك شتر بالمريع مود و المريان الكور عور والما مع مع منه منه منه منه والمتعلود والمادا وود تهود من عدد عارد المار مد مرا مرا مرا ما مار ما كردوا في المدال اركارمكوبالمسلم بوري موالد بوركة فيدولات والعسليف وشد بالتدود و مد مورها وكروشا ووكا من وديكان سدوروى الركيط عثر اص قرع الدكار دوكرد والهوية منايدوس مدين مهاي و الدور ناشلة ميئرينهد كرمايابي مكتلاجرة شدال كديه مي رحمادي يرسنال وريد والارم منسرة أرب د فكشد شورد ماد و معالم الخياس يا مساويد أن العيام فكسكي سي الما ما ما ولينك كم شيرًا لدا يدرس م المرام وكالمديد وسيود وهوام و المرام إساويساؤرت وحوامي كردي عرفيدن عرفيدسرد ورجد بالدويد والده ما ال اسلام معدود ، ومدومت لا س . - الأكليكور من المولار . الماريد . الحصير بالمعين ومار صلي بده " ملوية من الله يدم ما و م م م ا كرما به يخلول داسروه به مساكه مد موسر بدر را ب يتدر . تعكيما الذي روسد رئي ومرود وسيك و تركوموك ورساسم والمكر . و المعالم وشار مل والمنظر من روك في من من المار وميتود من من المار ومرو من المن المن المن المن المن المن المن عرم مديديد ركيزورورو عيم والمن شرب مديد جوي على وروماوس و ركو ميل تور ر ورما ا كذوا ما يسم الموادية ساري مع يد كرد ه جمعه من المحمد و هميد عن الراحة المديد المديد المراحة رواده كردشا كيدياد كرركم بالزكرين شريعها كركوي ورمكها كريتريا أوراد وتعرا مدنيش بوجي وجدك رعلائ وسد مرصي كدرسل مرم يحريد ومهابية بككوها سيرس معتبد مارس و ومنطؤيات إردكهكون سائد أيترما نودهشري بتدسابك شان في شوري النييز المعلم تساح وعادة اسعلو المريك الراسدوسوم المريط علية ميسل مداوسود بملسدون المكت علوم سكال كتصني اخل سد وباحد سداد كذارح بن تعمل سداد كيت البريكل ست بنواست بنواس والم على مذ يست الم الفاقي مقال داروك ورب وكرشار معري شادو لار على سياد بالدائل شاي است ودرست وغذاب ياسمي رمستر مح ياورة

## دراشان خلاف حضره وامترا انقرابر

الملكية ويحسون العرب للاميريك ومسيراه فصوصا بجده كدشك راي من ألية الدفر أرث إورتيد رثى في أورث اردور من مذلك الى ي طالب كسن مثل و اعابل عالب ومعلى است كده جدا سار من زركة ع شل تديد اليس ميحا. منهال على الدلام تارا فاشافك مشل مل من الد طال يكونون بين بي مشعره مؤدكم المعند ود اعث ٥٠٠ يك است فأ و معرب باشد كه كرميين باشد دادم مسارة وجه مروق وبراج و تعسل منتها في دو جدا وال مشته اسد ما الارسيما الرسنى وهر في منه سادو كما في شيء من بالراحينون من يامُ الدِّن أيد مِيَّرُومِوابِدُ ما يستم ع من مهم ال رور عليم في عشر موي سي بدا سكر مفقرم كرد را بها عاود وا مرد وحضريه مؤن في رشت ويكن وزار وي و ا شرودای شان سدم ومنه بشان موبروکرد کارایشال وخف ریشای خشد والکه عی ایری اردار میسد و حراید . سا تددر مهابد وع استعمرت جهادمي على أوطالباست عقبه على كدوني بعنه ي شيئة وشايعلى معتود واحاست مردرتي المدنغ سدسيسي فيطر الصرك لواكابرخ فالاستكراست ونهبي معطاج كرون فانوم كمبدك والأ عالى معران الديك مشكام ما كالمواحق من ووحقوا بن سالك ومعزية بعداره والمدالات كرار وراج ودرينب ويكي ودراوه ل دريته كر ملاد مشائه ويود أن ايد دريتال عميه مان كذبو ديك وان ميكرد كمام معنون تعديث و سانده صرب الماء على الذرحس وم معنها الحاجة السلام وسباركي وتبيال متزيها ما منوسكرا، ندوا وعبل راى س كردوس الماشد فر الساحد فوجه اضهداى ست كدور وسي دويعا مدود روس عود واس عدام وروع والعامل بالامهاريرهم شعيعي الدوري ووكي ورنسه بكريها روك سياران تفاق ووقي بروكها والجستيه ويكا والمعالي وسراد ودكال تلاي كالمست وماعد اسد وكريسترة بهمهم بهزي رم عثام ليواب مؤده بس مونع كريست روا عصري مسلور متعمل يود تامن حسن تبران وشين بامام وحلات والمست المرجيل وهم قال تله مراد ومعلاف سنورق المياولديا انها الديرسى رماحيم أومنول وعديق وألباري يحويك صلعدد لمناجيز كم واحد يسيائ كساسك بيل عد وبهز وترور وجري صابيات ودركوند احديث وشواجل فدعائد ورابية بالأمامال باحرية دفعالة كباد وتعلاز بالرسوية سل ف مندکة له تعزي بيزي بر ديشا به زاسد زايد در منك مان شاي ديكمان واسد و تسبيب فرود بي عاشي عاشي العركادة الدين المستكة اعينا ومرنع صاحبيكال بعدمت عصيطه رسالت صلى عشر خلر ولدمها وبال يصعب وبداوج وجريدي البش يعدي وينول مسلمة عادا بعثن تديركود ومناوب خاطره بالاحضرة ومنول مسلمة عكد لدساول سندوا ومثل واحشا وجعب لاطانك وشناه معينه يخيقاني إبرائدوا مهشاد ويتنايد كدابي أما رحعي عرب صادريث يعفره مشبط اجنف ومينا واستدخل واستاك ويصفسيان صعيد مؤدند واركنه وطهدشد قدرا ومستحصد بالأومان بكرهاي المسلود وتسادى دشت اوابوه وكهر ووس ويعفى كمية حكرانهم يهدونهم ويوكن ويعفى كمتراندكيا رجعوب كمتعاديث النوعاء وكالجرووس وومريته والمواليد والماش فيكدوا لدنساجا مسكد وهما يركزنهم مشلا ويبود والمدين كالمكاني كهُديد كل ملئ سبّ والله شا فادنه إسد وويكي وأحايات وهمالاكاروم يكا يطاى بشال سن وَدَكِر مَثَالَةً اكداوس في المال شاطاس و تعلى م تيسيتي فيدي المت مبكداد مفيدا مالومنه يا على بن عطالب فيكر نسلام كم النصبي وصوركم و إلى العدال سنة على ويدر معيك من الدمن وعليموا على وال ميكريك وال اليامليك استهدون المراسال شده ليكون اد تو الراساة دع ووجم وهرة منك بارمة لعدا متل متدعليكروامه و ره سؤ في مرك مَنْ رَاللَّهُ وَكُورِدُ لِهِ وَالْمُ هَا لَمَا مِنْ وَتَعِيد أَيِنْ مِنْ وَمِ سُدُورِ المَدْمُ لَا تَعَالَكُ وَالْمِ وَمَلِيَّا شند مناحبكنا بعيم بالتعام التدنيزا بعدية ذا ازمنه على الكالته على دواب كده المهاك و والم كالتناكية المعدال صفيه المصابة بالمعالم والمرتكل ووحد استكال ادابن المرامام المحيد الراسكة حصرية سلعسكرفت بزشن مفاد مك لك دكر العالم وتعدد والكرائ على البرين و المعدوم منذ والعضيل عنوواك كرتبوائيل بمضائدا والمداولولي المتدواول واعدل الماسالين است وأوين أبرفاه ويتود كالنف سبان مويل متعاب عكيمنا ليسفيل درني المسياد مفيود الملاصق وهم ونين ايد نست بشار ميدهد عكدت ومهنده العود لاصنوف مؤششتام اللخودنياء كريديف فالعنون اعتاست الزروى دباكيت الماسلة مكده كالمكوم ويرام فترا مغلامشك ويحف كالرسوا يغلف المايث مكرو لدلادكوب والشايحة دشوال شدصالات عليدواد بردكوادى فلمنك عبكومها لهاري معائسة قدكناد فاروناه فام الماين فاحكها ونسعب فالخود فاستلام خدام وهد بكرخاص كدمشر في على كلكر ال مناك تدوين الفاكس وفيوم فوالعاف كمال تبارد فياء شارف تف كساقه مرا به واحر فشال است كم حركمان شاهوا

- The Care

.

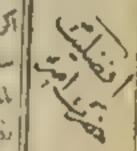
كرباحسط

در المالية المعالية

م مي البيارة الله ما والموالي ما يا والمارود الوالم والميان ما الله الله الله الماري والم الموالي المو ويعاد على وعلى والمعالم إلى من المدام المعالية والمعالية والمعالية على المعالية على المعالية والمعالية كالد والمستريد الدمان وراد معومهم الدورود ويروم ويروم الدوري المايكي I wante to be defect in which is in a grown of in the ing - in the winder or water as about عند الإما يعلم مو المورد و المورد و المورد و المورد و المورد المو ت بعد من من و من و كل من المنظم من المنظم المن المنظم المن المنظم المن المنظم ا الله المصاحب والمريد عن والمراج والمواج والمواج والمواجي المالى عدما ما المراج المراج والمراج والم والمعلود والمراجع مرازي ما والمواسمة المراجع المراجع المواجع المراوي المراجع ا the service september of the service ال ودرلينياي دروس و مروسه الكرند شهر ما دراس و درو و درو ב אל בו מפ ב לינים ו ב נמו י ל צים ל מנות ו ומנים ו ותל בו ותל בו ותל בו וותל בל בו מנו מו שב وعتب ومدام الدعم ومشارع شركم المعلي شدد أمويه ع ماد الاهدو والمور و مراه و الموسود و و الم والمسمد شويل وتمام رمان عالم و تراسا و موليد المراسك المراسك بالمساور و الما ما معلم ومشود الل المن كون له مورويك در وم سروتها مك مضرب هرجشورمه الله لا الحرار والمراجة سراسيا الله المرا ر رسال معر میتود کند کرد و میکاندون فاوسی العید او و معد که اور و معدد الم يه م كا تناه سود فلسد في الراء و ما كالمعلية عن ولده بي الما المناز - لا مكر المراكز الموار في الم in the section of it is a factor of the section of it the second section of the section of the section of the section of ب مرحارث ووسري سرمس . العربية مع بده برد ر الأرادي يد الورد ما يا مريده ا ر من من در باش کرمروانه و مدر در در مرد در بای دد a se con a c العداء المعادة The same of a contract of the same of the The production and the street of the part of the street of the the special in a company of a special party of a first party of The 's "work were a former of a second which we ا کرد اور معر در می در این می در این می می در این د ريمين ومين من وي در سيد من المراجعة المراجعة والمراجعة والمراجعة المراجعة ا property of the state of the st العد المستدار العرضي المرايان مريد المراج ال الاست و المنه من المنه و المنه و المنه المنه و المنه و

وكردلا بلنغلية براتبان خلاف حضرامير

إرَرَد مَهُ دورو بالادها يحتي كابرة ي معد تا يعد الماده الماده عن الماد عن الماده المعتبية على عدد الماده الماده المعتبية المادة الماده الماده المعتبية المادة الماده الما العزب كالمستكمة عرواست كسقارخاج تعلى تمزذاردة مناه دمرة دريفرق من مسية مسع حاجا ي الارمورية متع بينه فعودك فلن است كم مبنادتين وشيئا عدد ذاوم وطارم بكفت كالخزيزاسية كليده فانتكب در فاد مرياسي وجيح كمرخ وثيما مندومين والماريناء مترصيلوا عيشلصنيها ميالومين على السلام في وكري المولية وكري المولين ماركودا كروية والمراز موجدة والأعلى مداحها د منونه ام مواسد مكر مكري وسال صلى تدعيكرة الما وريان سكر ساديد ذا الكي كر جسرة مقبل و كد فريق رسق هدس الدنالينويا يكاو فاصل است كرحم كاستونغاني ادواى مستداين وفي عسرك مبرالومنى حيك دليتوم ايرابدا ويساء كما متعللم مقابين الناوالابه وتعضنون بن ابشرينه استكرمت ععى فعالى يغي إمكرنا بدشاسق لدخاج ذا وابدلاد خأمان ويمة مستره لعرام واقريوب ركنيكه اياف اوركه واست عفيل ودود مياميق وصادكية دست دكرازه مصبط من الدياي مشاوي سيست ابر حامد م و حسرت من نبالی وَصل بر دانش رایشان اختطار من شود بصعرت من نبای در مودید میدواید کسرای نما عداب میکند بوی رکدهانامتد و ۱۰۰ رمن نع خاعرصنود کرکسی که علی اینالب دا د صل بر مساس دیم تا درهانه ومسعاط شد واعدايت منكند وحنداسلال ابناباستكره كالمديد ايران والاينون فيلا والمداين فيدا ودعناس تربيع مثل ترياشده وحروى عباللطب حربر بررس كامتل لمعد كدوشه بتكعثه مبه بالسع باديودات أشرفه صعه وسامت الداسية لنها في المراه وسل المراسلام از والعنل الماسدة براصيت الصنع ونبع مبكن كروك ماست ميكننداز به يكرد حتروعثمان كالنفي في ومُنظِ النياداسي بنا تعن حسطها يرجلي السالع مثل ومرب نامن است يود وحصريف وشول صلخاند عليك ويدمنفك يلخلافث بال حفرك والمن احدى وابر بمعنى بسيارها عراست كما ليكسح كمسا كعبته والدبئان باريرك ناشد بعلاخف وامامت اكل والبؤاسد الإجامئ كددتها يكعبتون الذاى مثلاثه بيستهده وا ابن مسى تزده معافل معلور اسك كدكري معلى در دور مداركيد مؤد مستاه باشد باكلهامت وغلاف الديكلان اولي والن ست وفاكمئ في معديه سورشاى كار فرية والاستداشد ماين فيم شرع مشرع ميشود خرج ال كديدي ويراس بال شاريج اكرخائل فيلدنا ملك ويشيط وكركب ازواى كردخان كمدوث وطواف كمبرخوق والشتكرص لولاه منرود احداله ومنهوية كمواف الشدا سلانه علد وتعضى دبكرار وخدي مناوس شروعة بمكت مس كرة الدكاهرة ديدان ابتدر مود وعانى دوسك المفتان ورعاله والادموء الدقيق فمسى تلدالونكاناكارملاى المبترات نداكد كعدر كالمناكة الذاستداسة كالدارسة الماكا فرالفاخ ماشدادين تووياه البارش ومعدد والمسدادكوكيد وعلى في أم الهيم بعشم كدوسيه معكل بل من ست ملل مد مرسين كرين وي ياله وصوال في الما والما المعلى الدي الدي المراد مرد مديد ر فرماليت لا. د وه مشيعه وي فيك ب الهدائيلة و قديل في البيط التصيع و يجعم عبياتم حداله وعناس شهد بيش بي من سيح مما إرا تهرا فيراس مؤدود تسقايسه بيمامت رجعته وكوخان عمرة وحكمة فعريش اتدرارا وفيؤركون موكسته ماتي وعاسية م و و ميل في حيد كاستديث جي دو دُور و در و يستدان سية جيدكف با وكري مل فواد يوسيد با عد مديد دي دا استهديكفلهدك تستعوا سعال مل يرا وملائه على السلام فريودك من فاهرود عامة الرام أيان بمنا مال ومنا الركام المري منونه ام قصاله كذاله خطاخ اس وشيد كننده ان من كرايا واخو بيشوع بجفيظ وشوا بسر برسد و سدر مرب ش الصفية واشى ش يتريت بعد الصفية المائد و هر بالنافية المائد والفريخ والمؤين والمؤين في الماء كودام والعرب الدين بوس بعدمة للشعلة وركدا فتنار أسفار المالي منهداته وخارا ويدمشا الزده مرقار منادان ومفاوية تسواوي الذيراسوا فها خزو وحاصله أ يسيل بتدامو لهزو مهم إمكرت عياليت وسيرهم مد بروار كرمهما وسيقويل ملك إلى ا عليم مل به المي المي المي المام المام المام المام المعلم من المرود كالمرحة بتر العمام المسرود تها ميرها كاست الم كاس بسيابة والمالها للسور همعن بواويه فسان سعكان كرور عدا ورداد وهويت كوكدا اكتكلد متريليند بالاوسهاى فدسى فترد عدراهم فالولام الموقط الفدكريد مدويال وسكرجود واحتهموا مناوكه كالمتضاعة والمعادي والمتعادية والمتاسكة والمتكادسك ويجدا شيتالي للبزائر المعاعقة يأثرا ا خال ما در المال المال كره والمعريد في مدارك والكال دري المنافرة من المنافرة ومن المنافرة ال كها ماستهمال منافق والنق ارماجي كه ماريم سائد أرير هفاهم والم مدان وساف وسؤوالله وماثل ويراع كالماب ولد لرمين بمردمين اشتفال سل مدرمين الدعك السلاد والمكركة دريان كالاعتصادم متموا ل ولداد في ال المال خرج كالمغيشة ووكما وسوفا فكولك ومورج ومكرش كمارمهت شرور ووركسدا مقر ويابد وهيك واحدوق



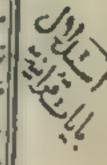
وتراثا فاستنطق المرع

ميمه بدر الركد وساسه مقال شر مهام كمارية مناوجر المنادية ما منته المعب ودوم ماريته إسارتك وتناف في سور و من ول اوركم عن ورات و مارس من المراس عن معاجده في مكوسو بالمقى عاود عليات المراكة حضرت الشرور كرار مرسم الدوكها المدر ومن رأمية الوهضايون إمراب الدي وترومان المشهاى المائد الأسدهدة السابي دترامل آن أخ الساد الكورُ الرف المعديّان كالمنعي أن ويعا يتبيك التاع الراب الأسامل مسامرة مهى . بالأجد يايان المساكم بدشاح الراب الله المدارية أول الله و الوسنة الدر و وويدا ولياد و عاد و والماد Topingon of the work were the wife of the contraction of the track of the contraction والما صدر و مرا و على - المرافع و قول لوث كرد مرافق we sit with any or a series with the many that the way of the wife of the series of سل شمل برمكي در كوساور رسي درية ويد كريد مروش الرياد مردوش الفي مد من و من المن الله به من من من من المنظم الله عال دو مراول برا من المن وس مدين و المحليث و مديد كالدون من وايد بي سيمو و شدو و من ويولوسة نا المورودي كركية عد جوزه ما رئيس مر يهامه مدرو سام شاروي ما والمراد حدايدوس سيدي شدرا مدكن مدلك كنوليمل المذكل و يدمكره مي دوسيلان كو نودور ومدارك معراء مكروسي مسودون ورايك مكر بالرماء المرد مديد سيرجب الدينية والواج والم والدرية مورو مارواور وملاك إلى مد مد من مستجد إلا ومثرة والراعد ومراعد معكون والمثالة مة المدر الله والمامة ما مراجع عامل و والمدر المدر المدر المراج على المراجل المساعة كالمور المواج يدو المساعة والم ب ما يوم و ما كروك رو الدوم العدم عداد مراح المريد و ما المواد ما الله والعدد من العدم من ما مَا إِنْ وَرَا وَمُنْ وَمُونِ مِنْ مُنْكُلُ وَرَى فِي لَكُمْ وَلِي فِي مِنْ مِنْ وَمِنْ مِنْ مِنْ وَلَا فِي مُ المين روايد و والمار ما درية عرف الود مه به ري المانية المان المان الله المانية المرام والمواجر ا وتراجه يما والمان و المراح و و را و و المراج و مدر بالعد بد مدان متمكن الدود و كافيه الدون بالكريد و مدان و معرف بدار بالم المستراه المستريد مديره والم ويدوك مرية وي مريد المدين المدين المدين وحد مستركف ارمو القصدا وهر مد مد است و وارا و بهده صلى المامه مد وهره دو كه دو كه در تعريد كه مرك و بهده كم المراسان المس ساء شده المدرية رسيت من والمعرية في الأول و وتفعال في المان المراسات المان والمعالية المان المراسات المراس العداجات المراجع والمعاج برا يعيشوا فأر وأن والكافر والكو ومصلاك عودات الإحراب عريب عريب المالك ما ياكر ويا أي عا وج عن كامراد المستديد و يمو ما درك بقد سال و قامار و جميك بريد يؤد و برد و المرد الما يس مرد و بل يكو كو د در در دور كري در كري والمراجي المحادر مري والمراجي المراجي المراج و مرسد المعروب و المعروب المعرف على المراد والمعرف المراد المراد المراد المعرف المراد المراد المعرف المعروم عدد ما مد از من المد رسد شار الديكر طور مد على المريكي شارى و من دوج و في المسادات المسادة و روا مواسب و و ما و مراق كماريات امريال است اداره الله و يعود و و د من الله و من المن المعلى المنطقة المعلى المن المعلى المنطقة المنظم المنطقة المنظم الله المساوعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة المراجعة والمراجعة وال م الم الم المرسى - مرتبين، بنجكدكهمريك، نونهل تذ بليواد فيومكه و من سر و درجار ف فرس و فرد در در در ما ما و فالم و فالم و فالم و فرا ما و 

وترتنان افضليت حضرط مرع

البرفا فيعالية ولانك ذارة واحقيت ومشط بمستباعا مناوسلامن يركى ومفردت اواحم علي الثلام ارحس وعن مساف المؤدنا شعك اوزادك واليناق مجم المنام تكردان اوليستيا لمامت الديكان أبير الأوده عرف لاعت تاول ولانال وينوا الانعال أبها مذين اسؤا استينوا غيرة والمراوا وعاكم لما عنه كم يسل وجاعق كالنان عداد اوبل بناسك ومؤسدا وتوله فاطعكاه شاداعوا ماصري وسوائه بركيشما واساجره وكرايده ومرادادا يهرموا من مسيقدام يقلوم والإدامة كدجوة والمهيا لاخالع ميشود ومنا وصفحاذ تعامير حادان عقايلاج غداعا الهنتراسد كدباعت جوة الداسد وبنا وسدى تغامية طيادكوك دترداء خلاست كمستهديقاى انم استدهؤا وناجغول وتغاميان لادارا وجبارة كما احتصوة اسد ولايت مشريق المؤذي على بن المنطبة للذالتهم است متم اسكامة من وب كداداكا برغلائ شئاسك ان والكسدة مجد الكاعلة اشيفهم المس ودران كدارمان عنادر مسرية عن مقالى دوجنها زياده الاده كدومنور عين وحينه والدي كدول دا بطي بسيادات والم البهزهم جبن استكمى ببن طالك واحقهد عضري امرالو منون يكرالتلام ذارة برنبرا ما امك وملامن جرتى عراس كدنب الشفسكم حبورة مؤمنان مولم ومربوله باشده ولايدا وسراه ادتراست بالماسك وصلاف از ديكران اليروني تعمين وقدته اراذ والم وسؤنخ الاصام مت جآء ما بحشت وكله عشر كمثاله ومن جآء بالتهدد ولأ يُعرى الآمثيالها خاصل معزوا بن ابرش بغيرا وستكرمَنْ بكككم كالدارمة لانعض فبلعدومك ولتبلك دادوا فرام نعناه كرياب بعر وتعضى دخلاك الكرا وكري سلعهب بسنه به وسلام مسلاد بكوشها واح نشوما وارج تشده الع نبشود ومنوند والع شود أقل ابناد به خاصل يسكمنا وا كلف في تواحك في قويد كم مَثل والكري من التي منا الكهرام و مود كردا كراودا وحيث كمد منه المعد و كارها ي خرمين مديل ستخص درتك ازحد لكروب كواؤن والمسريه كما وعم شناخا وادمينا كذاك را شدم في سقول و اسف ال وهما خسف وه وادى خلان تركيدان واصل شريعي ترا والكث وابن خاص مششمتر عبين وتسال اربيت والداكي المتعمل وتبالك كومشط مخد تسالم وتم والمجنودك وطاعرنا بشان تريعل فبرعة ويرجنت وتستدوق كمتبقد فاعل مكري موحد أيسيم است اخلاش الركبية داخال جراسلاص ولشندال شان وفيال وفاخل بريس اعد تود ودانده وارا معرع بواعك مله توفق آدرن باط بيناد لماهر صفودكم هركي كأرجزه ميكسانوه قصرينه في تداوات وهشر ونوله تسبكه كرمعين التدنسة أخول كملاب يفائه مواهد يود ومال فامكلوم عنها هدلانسا فادحديد ابداية مس على في الطالب ند الشام و يزمن تعشياب منهني فالمرشدة كدان صريد فريؤوا كعشد خساا هل ليربط النيشر مأسنا مرساء بها كنف منه على يكه في لمارس وسندك اب الدوام اسددوستها الكلهما مستقسين كدوام اليدوانع اسدد متهوما استكرى ببايرنا وشعرها وروود ما معايية سالاندا ويععما علند مكافئ بم وتجدأ مشدلال الانجاب انتكام كالحديث الداخ الرائع الماليك المالية الثاهل يشدام ته تزيد فاده باخذ آوش كاينان دا بناهم وعيك فرنود ساسد ما عراستك بش ماميه لاحث و ماست وبكلن متلط وتعليم اسلك وتعدشهن فهليشان ابن وغيد بسد واب عذاف كرحصري موال وبراي شرابتان مرا ندهل، باسدكراد براى وشميان اخياه في سناح تهرمهل كرايت از التريث نرو حسري مي تنالى بستال دركوار است مسلمه كالمسلاد ومنع يحرته لا القامت المامد وأواين الدوالى عدار ملاحد الرامدين سناية ت الشاشي عشرونون مؤوهم جس كرحوكيزاز غلاى امامترزمون في الدار حسر موذ، الدار ماينت ودكري المد . المانية أن المرائد العالم الكال المراضعية بريالها من الكانها من يستد كدامان بيت عايت وركال أميل ف داريك اب دا يسوق اوا دار براي و من اي دري اي اي من الماري و المريد المري سنال خلاصقلده ليمن مكرندل وقدر وترا ووكرولويل كارت بهاواخ استكمادومناه فيمنعهم وراح إنسا فالمال المنا المستة على من عصمت المد وعلامت الف والقراء في عيد المان والدكراب برشونه وتروي م المناخ موم في تنافي ملاية التلام الموليث السوال حجول عن التداما وداير بالدافان والعال وأبي كم الرمودة كم مكزة ملعا ماله يماضلها على الماله على التذام استأب كوم كمده كا ماتعان دوست و وش واعرف ويعدين على المعرف ملابرا بطالبه طاوينوده باشلامنيه ايرلؤم وجليلات الام ذامكرين الشداذ واى فلوم قرابي وعراست كداما مؤوما است ادحسيه ومثالن يضل شدهلية والرياب معديت فليدالتالام تعلق ادد آدنسته انكداحتها يحكمهم داديل مام وسيتوه وك غلومارة وآب احياح خاصل وتبريك يناب امامك ومناصا داج يكرواث الأولاين ابرية بمواحد لأد ويقيصني أرسيع ميكري البنيد بخدام كالشرم لعافية فالتائز والمام است وغيادا مام فيديتم الميكروف مرا تلور قاف واجذا فتدوجوا ليستك اعطيه مذاعل واشتدنا شديك الدكر مسوكة لدوات إمنا اسوة عرفيز بامرينرم كدرة هم اعل الدارع والارادي والمار

40



دراث ف مرب خلاف خربا ميري

حتريرسيندال صديتك باوشول التدنها مكذوج توميك الشوال وفريد عترجا المرتاسف وغالا يبغوا بذكرا صن وكنصار على الديد من من حصريف درنان من المن خلاد مه كديوانها في وكذا المنابك خالدي وخالد على كالسك والوزير والدالياس والمعروا باسر وصلاور حصريدام والداحة علك المرتعيث في المائلة تناول وتعالى في توريّ الميّل كرنوي مواير با وليذل وهوعل مزاج مسيبغ مبنى إيامشا وعاصل عنكس وزان كوزال تنادد ودبكرنعضا نها وبديها دراء عسد عبراك اقل إيد مسكلة ميتن ولكري أمريك وم كالمن فالبكل وذاستي تبي طرية المستبية المسد وأواً في عِبَّال دؤاب شدما كمرد الكوكة امريكن وم مناوط ميكل واستى قرط والمستقيم است على العال عَلِد الشراء المد والرياد عراسيك مريكا منربعي تشافى يحقي ويؤوجه فلكنان جنوجه أبلة كرنه أبث وأبي الشار برصريك ابراز يربعلن السايم اعصل مذويج انصلات وتبرنام وخلاف والمن المناف الاحديد وادور مبراه وتعه مطرادى مرت ادحرو كرد مكون كستهادر مل معرب الموسى قليد انشلام امكيده مسكلات واله الصريد واستاست ويروى بين كسي كساب المريدة والمساعدة بروى وكالجراعك استك طريبذات الصوكراعي الشدد معنوست تاكينا شاك ومعاصل المدكره واه واسداس م وعلامت مايكرا وإسعان فلودا يترمليست وشسيم فالانت كالولية ويفالى فيتميل الفؤ والوالما والمترت مرابع المقر الهتجاعِكَ للناملاله ومن وتبين وكالمنافعة وي الفالين اكترمفتين سن مدكدة دار ومغوكة فال وسول الصعر العاصمة العاصمة الدعوة الى والي مل الرئين المنا فط المضم وعدل منا وعا برا من اسي مناب معكون مخود ن محمل بخط وحواطل مرد الرامع المسلام بن ومل بن البطلاك عبيك أرماعك دد بش من سعده مكورة تب حضرن عن الل بركم بالم مؤود وسلك وعلى الإطالة اله ولاب ووضايد ومضمون الريد والعداد واستكن المتلعكما واجع علدالسلام واجعتره كالداو بكارا مكرتر اسلاج بؤد فإاوام وموجع وشنر واداب وسنا اسيوسك ارتبار التلامان منوتبل شده ودهتها لكركنال وكدس بالع وجنع ليتصفرن الاهيم قليك السلام الاراخام رساندوال أب ادادام من مخ يشاله اوكمت كم بن بارى ومناجع التي توفي عامنال في وي كدى تكويان لهام قرابينو . زور ويردس معيكسه الانتهت وكماله والصيغال سالالي متعل منط العالم على الدائم الثالي فودك الفائد المسرية والاستان الخراصة يللخاعثا لماتنين كالمراقي المعقلين والمسالان والمسالان المعتمان والمعت عبرك وسيملق عارسة وخاعاته كردَه المكراوان يستنود تغلطنه ككنت قال قرشول الدسلينة عَلِيرُ الداميت والنهوة التر النهل كُرنتي إصعاده النهير إحبال غدملية ومية بسي شوكوا ضل تدعيد والدوي وكانهن شاد عومت هلاين والمهووم ومان ما برحويد، بال ومل أية منيدالساله كم عندل دم واوس بن تبده الم حرك مين ورعل مريش بين الكرية ام وكرت بل عدد شدب وي برم وند حنفائه منون وآمل بالماله وليدالسلام وبرشاب وعلامت وسجدا مشالال إرابر مارك وزال مدرولام ولايك صلواف لله علدانستكره صعدين خالى ماين ابدشوية مبدؤلي كم ميشواي سلق والمامك منفال مدير أوشل تعالاء استهمه الكرة والعايدة والمعنى المنطالي والمنايلات المتركة والمعينة بسوياد والتوكد والدورة والمراب المسلم وهيب يتاسان وشنان باماخلاف تنادد درايك الم بروع وطان ما تعالى طور تروسته ده الديكي مفرز بروساري و برمشك واجاديا وكاف أذوفق منوع منسة فسلمناه كالكريع عيك والمعاؤكد وحديث وسالده لل شدر والمعارك يست المصيط البالليميس على فالمسالم تسايق كمعادث معين الباي احدكا لصبط علدال يام ديورك برشان اوتون ولاسكفه لما هرمين وكرمينواد الكه المناصر وملامدو كلت بسل الطالز وكذان الاحتروب احديا مل ويد تبراد المهمة

هارى المدوماعا وبالدع هارى بالسدومال الكرصري ساري بدؤار كراك كالمور اللهم البدائم فناوم سوافيات المتل الماري المناكراوركيدوران عراب كسكيدة ماميل وحكب الماس المسكرار فعند ينر المعا فيلودك ورأي المرتعم المعال وكرواى المعار يسميان فيكرو والما وتعالى والمارك والمعالية المارك والمعارك والم الراداء دين موصوعه اسدة منهار مودنه لدماران متح يأطف مركي كرشارح كرار شعاد وكارعل وعلهد وي است التعليب المعركة وأواه بأراه بأراى مداريد يرآ وشيواست والصية للده كعنتذام تعلام بمركوبيشوا الله التي بديك المدر وأسب أن كومكروك و سؤال المعاف عيد الدوكوي كرويكم كالرغوات والعرب والع ملسدنا شدن الحصرب الاه ما ويندا ويود ما شدرار الي نيوم مريون و المكران كريم والكاليك المالية المالية كالترف فاحتال كسنة والمستحد والمعالية والمعالية والمراد مدالين المتحابة والما المتداوم تشكاحها كأع فس ملاه و ميزارية مناسدالمثلال اين سيام وهيكه الكري على ويعود توفود الي وشدة مع يدكران عركت ورسادة الساوية والمراكة والمرابث في وداء والمراه والمراب المراب المراب والعرب العرب والمراب والمراكة حود الي واسي ميشوديك بكرمك شده شار مام مطافع بذره من اودا بالعرصد مد تهريفة لم يوتير بالبركيم في رحوار معن شيد

المالانة المتدك الذال المنطق المرك

المنافي من المال المرام على المن المن المن المن المن المنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية

مدوره بالدم والمديد ويستانك و ويو ويم توقوق المديد والمستان والما المستورة والمستان والما المستور والمراق

العاميد من سيعتم من المدرية المراجع المدان الما المراجع والمراجع الما المراجع والمراجع الما المراجع ال

Endlice with the relation of the second of t

من مراح الماران المراح المراح

مع وطرور مساور و فرون من المراج و المرا

الماس ويرم ما الفراد وي كر دوراد ي فرنت م مرسا برسي في كالماس مع ترك مداد

والمنظمة المعادية والمستام والمناس وال

سه الحيولة عليد مو والمالي سك موهدايده المعدسة فاشيط ويعلى و ما يد م مريد

معداسا عمد ما معدم معيد من موا مدموره ما داندوار كنه وخادر الواقعم المعهال الارتوع

المعان السرة والمستراء من المواسق ما المستعملية التامين المنازكا والمنافئات

المارية على والمارية المارية المارية والمراجعة والمراجعة

استعادى وداء وابده واسلدتو باحلهد مدساريه داسيا ورسدك ميلكي مينون فعلوي وكان مقام خاملها عكراعك

كسلتان ارامد يكمكوب كداور إموابر بهدويت واعريب وكرمل إيطال خادي اصد تي بهدي وكم على المالكم

ا ووريده والمادها العرب مرك ما بنال الحد كد الداء دميا لدك معم وعروم و و الاسلامات ومسمل

مكى ايدا يان كريم كيديو ، فريود يرسوك ، مريد ، فرويل بد سوك فيرود السرويل المديد يريد ا

a se se se production de diches paparent se son de diches de la se se se

عديد عرض سوك على العالمة و المؤ حرك عدا عدا على أنه يك كرم و و مؤمد كو كالكنام و بالدر و و والا المد و ما روز

ا دران دُين به اينرويست هشايل، بشديارل وشاق فيماية كامر مدة مه لا يماي من في يرين في يرين في رشير و

إو منها فران والريد الريد عن مدي المد والد مد وملام عدت شاه ولات عليد شلام ارتهد الكمعوار الزمارة ع

ومعتب كدر ويستكموه ويسترسل تدريل ومدي ومامير ايدان الل والمنتي كريك مدار ما

اح الله من وي و حد مديد وما ر مديد وما در مور و ومها حررا عامل اسل بيكرا على اوم

امليه لتلامه الهائد للعي لك لعنه بك الطاسد بك مداع وس التدرا صعيد ما النصورية عليك و وعواله و

المردنة أعيب عدد عيشواكم منواز ومؤى ودي والما ووا وورك وكالعركم كذابه كرايدل وكه مالندونه موسكدة

المناداء فيلان وبنع في المنه على و عدر و برمنية كم ما من عمل من المراد و من المراد المراد و المراد المرد المراد المراد المراد المراد ال

أسلى الكرمت بعد من منته شاه - يكرم فد صيعن الد فدا به فيه لد وكسى سيكر الواسد عد و حرية الواجد

عَلَدُ النَّالَ مِنْ أَيْرُ الْمُنْ وَلَهُ مُنْ اللَّهُ فَعَدُ اللَّهُ مُولَا الْوَ عَيْرَ الْتَمَوِّلُ الْوَالْمِ الْمُنْ الْوَالْمِ اللَّهُ اللّ

عور معسك مذاب الدعم بديك جنورك مدا نا وها عن قدر في العديد شا ويك الدينا وك الديناو

الماسلاميكية معاملي تشريب كري مشروسيده ما شايط داست مراحا وربعلواى تلاث معان وركيل منبخ يمتلك كم هكا من والتستقال مرواع كمن فأس منود هند مشتى واو مذول دادة تبيل شي كؤدرك والموعزوي بعدي

البنسنالينوة الى بالم على من الم بعد بنه من والله إسك كسيكه ورسيانا منا الم منساله من ولا مرجه مود اد إيسلام بمواحدا أويه وما مشار والإم منابعك والمواون وبيرجوب ماش وقسع ونازه كارشي يراشك فهام وصوب وسام

مل شعيد والدور ومند دورا شده مام شيئان مربي لميا شوران دانسد او بود بركسي من وملافد مان خاجن بسه تلاد وسينع لمنبغ وينع الاغار فلاء تستأسد واذبندكان عك المست وجاعداس كرته فيده لداوية

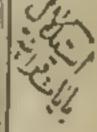
متلاته متك والدستنال بعد الكرشوالك و وحديث كربار مول تعمل بسياره من ويود الاستارا و لفرن و ودام المنك فيك مع مع مع المعادة والم والم كالمعدد والمتوم والمروما وينوي ما المان

اسومشع ملود وتدرية إحد لفنز تدوه كدمه وبشط ميتداس أبران بعدب كدسني مواد عديد تريسوى مكران واليا

2

وكرانا اعترته فصالت حرب الزامي و بدواد ترا الكرد و هو دواد بالما و الرياد عراس جنه و فردي كرياي بر يعمر برا بدهم أراب فارى و تروي و وفيا الها سيده المارا و و معيد درو مر مدين المل مراحشة المل مراحشة المل ومن وعلد وكد ومد وما والما والدوم وصفية سكريد وهدال مناويد عد ندر به يم مندور والبراو ومالال والدم كماد المعاري وكمن يسبد مدرية سول صني مدرك بهذا بديك التاب شيفال كرمول شي يتمريد ويتوار عربيوك بتر يذود تيامن شورك والمثل م ف و المعالى معتسل شديث والدونان مسهدكندو ادابوت اخلعواس قل في الفالغ في الدام بتركاد معيلي الدونية است باسك المعرب وللدر الدور ونع ساء والراس فيرون إنها بن النظامة والمتلافية كرم نع كروا إنا وغلوالم المادم كالمنيسان كالمراس مل شلاور ري الزفوالي ومن كمك ميشوك المانيان ومنها على ومنال عليك المسلا يرُخطاك معلود عر : ود. مد من كني ب دين الدي المراف الدالية المالية المالية المناس المن المالي كريفتن اساجتلهد ودوم، لعدر المستعدية كرورك المامكوم كاروا والم ودمي مداء الم برحميك البراية ميرس إلى ساء ملام والعروري ويكرما الل معار لكري المارات العديدوري مهشته میکن الدانی وَد که که این صدر در در میرود آن دختم از دارای به میرد مود که دارای دارای است کم ت المامكالمقادعا عاجاته والمعديث المهادا منت سارة معددها المقاب المرتبين كوشركه كالانتا وشالك من يدعل يدن الإالات مالات كمن شر وندكر وكان والمائه الدي يسانس ومرود علاق دوانم فو مكسه الشريع شد و وصند برسيد الماعدم، وارد عدم شه بينم طيد مي سه أو كذي واله فت كداء المدالي كل مراه المن سد والتدام بل سع بذا ي اليشي وسوم ما الدر وف الرائد و قعر . موی ماسل ماستر به عوی وسدس مربوی ا عواز وال بوی قال کردوار دا ایمان ماستر اول کاران ایادی والما أيهان بعد المادال والمراس والمرا عاسم كم من ما المراد الرواد و من أوجل تدويا المروك الله والمراد و و المراد こし、いれいのは、なるないのですいないのできます。これにはかかりいましています ا موده در مد عرف المرود مع معرب مع معرب المرادي الروسيار، سول مراج در مودر من قدر در الم المن المارية الما المورية كل و إلى المعالم الموري المراب الموري المراب الموري المراب المورية The state of a second contract of the same of the second o و مده و الرساوم و المار و المراور الموقع في براور سيك مروي الم ما يكوره ، أن كوريه ، أن من من من من من المعادة بالله و المان المان المواصر . م المرحم و الماد و من من و الله و المرحمة المرادي من المستون المرادي ا Lorge with the house is a more a con the grant will المعاديد والمعالية ما تاريد . . ورسودك كوروالها إلى والله والم Trome of the service of the will be and the service of the service كريكورش وياسم بدينوابق كرس وريد بالا ورود مي المالي مراد ورود مي المراد ورود و المراد و معرف وسع الوسية بالمن ميكند وكرك ... وجدا بيني دوي كيديا مين ويوكيون ادروقو كالممريد بتعور بالمدالشلام مغرفود كروى وأسف أبيشتوكروكروا والحضريك المنظرة كنشاك أيا أفي صلابات مديم بعن مدوستي كرفع كور عي بديد خادي تير صحاح على بيغيروادك كم عدايشلام من الدير باشترا ويراي منزيد يتعزب وبغر قبل السام راشد والصعاد المعدية المديكر في المناب والسنطار والمنظر والمناب المسام والمناب المساور والمناب المناب المنا الملاءكمعة هيد بني شاية ازنيال بعدميم لما لاينان معدم من المناوجين وابع ما منافعال كرستان اكما المناجا كالماعوى كماء مان مناحد شوا ولمع بعى والردس عدد وبكرانك شاكر شياب ووته كم مكرات وفان مسرت بالنه فإن على ويرومية : مون كم ما ورواد والان كاغذ وفي فا عام شادم كمد كريس الميدواد مدوان مهانبه كادكن كرشوادام وظلفد تهواند جبره مدوة كوبرتبول ولدادته عبران بساستيناد مكيرون

ودان غرار ملا آیناسانم و محصور بعد دارس مس و و معد تحرف کی درک درست ماند است دربه سرق المعنى دري كرين مواس أو بالرائع مد كدوه وكس مسترياس الا مدى بدرا وكمد سراد منهديده مر مسكشتان والرسنة نبس به يؤن ويث مردر تبليل فاصلته و مسايات كرسان واحداث كرينوس ال وترامنه وسيك ولامره لي مكسد و حبض بخلو مُرامِن فيضو المين و مناب غل طالب غلك لمشاه و ياب الرب بحد ب المسرالة مهاشد قبصا فنظ ایتونعیم اضهام کداوی و کادخلای کس شداست دوایت کرده کدار مدهنا بریس ادرس - مسورت عید و كالرحين فينود سانخفها الكثيمل وعايتها خلامه وتسيسعكهمة برمشعل ترعاب شام اسدا التيقعا كحرسا كذا وسراد مشاهر فيلاى منابعه إست وداست كوده اوعدا عدا ورينول عدصل بتدغير وسكر وحصيده ويوركرسه فاشع رايس ويوى ملية الثلاة وستى شمئون الماعتسى فلنها لتكاه وسيق على أوجاب ويمثر صي ما في داير به مومث السام وشعر ودروك أ ا بیش کی منابع کان دکیمنا جمع صورت موسی آ سانی مراحد به صروب بسی میلداندا اداشه خود دود رواند بور و در رست تنام ولدكر بينوكرون وكرونر فسعوا فتدمل الدفيك فيكوم كالمناف المتنار وجاع كراساه والمرداوة عطامينها منالاد تيل والصل الله ومستقيل احت مدعرو وعنظ المحسن ما علية حدرين عن الداريدي برايا والمسا انيات مسية رشول مثل أله منك والدعيكية وتعلى لادة وتبياد والعقل ومثل أيبمسي والدين المتداب مدويه والتديدك مؤ ويتدو تريد الكتان عنه نتيده مؤل سفل بناى كما يمال عدا ويجهال وكرد ندت دايد - كده بدرد المركز حبال المركة المتسادة والمام عليل خواص المعازل شارو فوالمنداصل على عليه ويدورك والدرارة كريد المرساء والمساعدة مال الفائلة التي من المورود ويود كري في المام المارات المسل المارات المساء الماري من المارات المارات المارات ا هي المرين والرائي الرس بالفريمية وكرائه في وحديث وساد على المدور المردود على المدرود المرا اوره منق است أيرتسي في مجمرة ل علد تداولت الله و شورة علي و الدين سنة استار ملي الدين الماسيم و في ما من المناسية إ ومكامن تدويها بالنياطيل أخوههم الركته وتسياس ودادسيار على شيراء المسكر الراء ووا ورفينات يوفونون عرفان مؤمنان فين والإنال الركوعك ومكن ويلها لان والإدار والم كدوار حدروه الم ومناواهما على شان من ويهاى ابنان استان افتهودوك هايسته معاى كداول والع استراسي الدراس ا البرقيلكالشلام فتك بنيقه بلكمت المتلاطين التعاليها تم فرم يقوات، تدسي تعديد لاب كداران. صريعا إدروه عدد مدية الهرانية الإرمانية وتذكر أتعميه المالي المرادون المرادة المراد الما المراد والمراد وال برمدينه مي مال وماعري و الومادت، جبيل ره سيت مرت الشركة مي ترد ولاد مركب و يحفد يث الادور الديول عدم أشاه واكراد مشياوره بالعرمطار ودو تقدام مكسدام ولهيباد معنا مرياما مستبيك عصده مستود عدي وسيدوا يهركرف لأدميع عادك عدادسات كترس عدادس ماريواس عليداسلام فيد فايد تسي ميكوسيم كدهرج واسد حديد وساسة متدعلية والمتحفي المتلك ثما وغرجه وصادم وصعيعة وتنوي فأروشوى وأريداب عوم مؤوره شايكه حصريب أرام والرابع مدايم التلاريا والأعاد وكركور وصورمات كه عادمين ويزب عارب اوي ميرضي وداه إست امام معاان السرم صل منه مان و برجها عن بريان و مردود راصرف وستدن مدي ما شدا بيستى د وم في مدرد و دو يا الشورة العن أنعا كراج إلم وسك ماديع وتسكيل ما متوى على توقد الفريق والعبط الله الكيار وعد الله ما وعو المتدالة مهارمة مرقة عراجية وكرفي فيهده مراحة ما والله برواء إندام رعارور في معرف بدارم المراحة وسدرادي المسايدة الديهم والمناح ووراء المعينه المدتهران عكم كالمائلان شاح دائل لعد بعند ورا مطرك الماد ساميا ي جونا العقيكة وكرفين عرادي والمرية كالصرية والسلامة كرا ولعال من بالديمة على وديد الدون والدير حاكمة الله وقايدين المن عي يؤي ويؤال ما و حديث الله الذي يكن المسائم و ما يعط وحشر الروائد (عن سائدك رو عد والدي سا مصرف من شال به ف د كرايان اوريد الدو عاصالي كذر الرامية إلى مولال عال والرعديد وشارهم سؤمة الموا الكارعل وه ويت استكمال على كتعب المستلف لذار الدورية الأوسع والكارات و و مدهل في العام المراوية شعوالمودى الايري مكوضه أوفي مكامله ستوديونان ودحس بفاتك والداد الخاباب المالاسان مكلك وكعناصونك ملاأ سيمها في في يرفنوا في فرود واسام رئيلي في العامر عال اسلام معود وعا عرسا المعينيك ويديع كرضل تدخيلة داروا فركيدا والسدياء واستاه والمتاعدا مرسيكايه ويؤ الدعداء روارا المسكليدوما بمنادنيلامن يتريد ترتدوان مدريريان شر يكذبد و ورجه طع دوم مكريد يعدي



20

ومراتنا معرتية وصاحده مرب الزارية أأر مد ويون الكرار وهوعل بالدائدة والريف هواسر بالمعادكية الكران بيدورة بيدوم تبار تعاقد وال هو يعني والها سيلة كاروايا عمرت دراج ت مرحد المائة است عنم المائة است عنم المعالمة ومقر ومكد وكيد وتعدود والمادكيد والموصيع سكرك وقد المراز ما وعال عد عدم مع ميم و والكواسيد و لقال الدر مكود الز عبام كرد بكد بينها و معدم معلى صلى مذاكرة المراكم مكر المناس المرافية والمعرفة والمعرفة والمعرفة والمعرفة والمعرفة والمعرفة المرافية الوق ورامعدد ما مواهد وكرام كندوكره أدرا وميد الوفال ولا والمو على أيد را وكوه الدسكاد مكوف شك راحل إعلىم للدميث والدوران مسكريناه المايات الفرمواس تموين افاط لفيله الدابع اد معينود له وكدوامد استديك العرب ويدوا المورج علما والوالوالول الول والمراه ووالمدو المديد كرم كروك إلى المارال اللام كامنيان مري البري معومل مداوي مري الرود عن الام كما أعلني والمنابل وبال ومعيد اجرة مس علمه مدة ا برع طالكة ميثن تر أودواء الى كوداية والإدارة والمراه مريد البرن والمرام والمراد والمراه والمراد والمراد والمراد ساجتمد ودوم العديد بالسنسان مركريه و شرمكوم كالروادي وصعم بدويرم بر مدري برجة المرابة المرابية والأراب المرابع أو الكرامة والمرابع المرابع المرابط مهشته میکوداندانی و کیدان صبحه دو در ارصری مدارد با هند باد ارصی دوس کرک و بدار دا سیاره شدن کرک از الماليكالكا وعاعتهم والملك وهلي المايث المله الماس معد رسم وراية المالية المراية والمراية المراية وشاف مل تشعل في دايا واحت و ملاه و مكس و في كرون و قد مك لواه بني يعت أم يه سي في و المازق والعام مكدلا غوا عشت و وصفت بنرسد عليهم وادر ويهم خيل بندي ويعدا الدكوندي والمعتدك الرياكيويكواند الخاس والتعاوير مع بذرى البرسي ومتورس فدرا المراح و قول مدى ماصل مدم وما عرى وما يكورون يمان مريوي في و وي وي مل كريم يدول بالتراسات بالمكان الدول مانى دەر بىدا ئىلاد ئىددە ئىدىدۇ ئىدى كالىدى ئىدىدى ئىدىلى ئىلىدى عاسية وأحد كري و المون الرسي و المراد ويسل تدوية الما المعلى المول عاصل المراد و ما المراد الكراء مدور والإرام مشكرة إليم والم والمنظروم في موساه والمرا والمناه والمراكة ب و المحتر و الأن رياسي و عشر و المان روم إساء أول موى ومانسو عن عول الفياورو و الم المناوية المدار والمعارية مع الدولية بدوان والمسارة الرام المراجع ورث المراجع والمدوان الكركة المصدي ورايد أن في وريد يكرك من المساعد من ويد المع يك مكر وورمشاء مد وي عليه و كيمير المراد و الله المراد و المراد المسلمان بين الشال مراسي السياسة المراسية والمعرفي الدار المسرك مردي المرا かんしゃ かんかんかんかんかんかんかん カー・マール アー・アー・アール かんかい イルアー しゃ الشعائب عيد سيده مع عادد من المؤلف المائية الثلام و الدي المنور من المع والمار والمساور والماري من على من والمورك المارا والمالي والمنافي المراورة المرومة و من من من من من المرومة و ا اكتفكل شروع والمراج والتي الكلال والمسكنان والمناه وال المعمود وسعد أو سراء فيلندوم كفيل المراكزة : . . و بعد المنافي فارسي كيدود وه و مد سكر المراكة و در و فن كرد مرك به مور بيل د النّذاء مه مرض كرس و بوسف د ميشيود در و ان صرّات ار صرّر كسيك و " في ا اصلاب عَدِيم يعق سد سنى كو فعد هو يتنهم ورى يرمي الحرف ينجرون كا كما الما المراق الما المدوق والما ي اليعق به به به و خله الشار الشار السلامان حسريت السيد يكن في يعد و تبرج السنفاد دارد كرما بين كدار بدوي الدركات الملاء كعية هنود وى شايداد الشاما بعدم م المالية المالية المالية ويم ما الشارية والما ماموقه المكرستري كمناصل المناجئ وما توى كراء فشره صاحب شما وطع إعن ذا ودسك علده ومكر إمل شاكد شها بدرو تعليد كمان وفان مسرك رساد صوافة على وندوصت بعد فاد كرماون باد واى والدوكان وغرضا عام مدوم كمدن كرميس المكود ونواد ميكنيه كالكن كرشاارام وظلف متوانده بالمعنية كوبدتيل دواء البيعيرال تبداستيناد مكرونت

ووان عَيْ وَمُنْ يِنَامِيهِ مِنْ رحورة بعن ويعنى ومنزو والإعر فَعَرُ (ذَى كُ الوفل، دايد ويما است درجهبري فالمصرف على مندل كم معلى در أمل رقم بياريكم المداكم والمحريش مديري سورا والدوك دري دري مدرك منهديث والاسكانسنان لأتهدن فعالل وكافية ويتعليه فيدا فالمالية والعداية تسميدا ما ماستك والالالا ور معاون كاولية والمكتف وحبث بخار مرات فيله والمايوميس فلراي خالب فلكستام وراي التراس ومريب بكرا مداشد وحافظ ايونفيم معامك وهور كامطاى طلاستناست دوايت كدمك اربع سويسل ست ادرب مد سل الدميدود كذال معرود فره فع مسانج عده المرَّ في الرياضة سياء بشي سفت يكهما بن ست على أب الدامد لذلاء احدو ابن جمعا في شاي كالدردمشاه فالمائع بالمعراسة وآسكوه المحاهل ويؤوله وصلى شفائد سكر يصيده ويوكرسه وشور ورويهى ملة المتلاز ومستى شيخة المصنع عليالنلاز وسق المؤاويد سأف يمتد سي الودارم يوسط مالدال عدوي وساؤك بيته كروناول كرمينا جدف خرف موسى وسائل مرام وصرون بيده عليدان المشمئور يؤده مدا بو بدا و المدوى ومراس الكام فذكر بينهى فيزر هيكوي كرنسلهن فتره فالمناز والتيك فيكوينم كداهينا كالمستدور وجونع كرة سعد والبزادي المهام مارالتلام لين والصل الدوم تقيل من رع زود هري المحصى التيكر مريديون و بتهادر في مران مير ناك معرف وشول مثل الدوليكية منقل ورد منها لذي يعلل اليوميل من ورد الدولية من المناهد من المناهد من المناهدة سو ومتدو تريد افليك منم المتلومون سي بناى كدايمال عدا ويجراب اوترده لدات ساديد - كدر لدا منها حرار المنها أتسكه مانساد تودادا بناهلها بين ابراد لينادل مشرور مده والتقاعلية الدويود كالدرات كرد عيديه والمراجات من المين من كود من والرافي من فا هر من وكالمال من أن المناف المناف و من من من من من من المناف المناف المناف المناف المنافع الم وعدة التراسي المرسي والمحمدة لل وقد قال المناطقة المناطقة الم المعرومة المارة على والمراسية والمارة المراسة المرسية المارة المرسية المارة المرسية المر المسامن شوريد بالنبل عبى الموهام في الراتية والسين في ماحديث وسارجه وبالدين الداء مع يكدي الداء ، وا الارتباسارة ولومين بشريال مؤمل فينعى والشال إركة عكدوه أكنة والراح الباري كالبريط يستدار حداره السايا وصاراتهما بي يشال دكرة أيهاى ابتدال استداد الإصهروق هريستة صعدي كالدائرة والع المستقرضي كرار مرارات ما رعائدالله المرفوقة بالأوملك المارية في مراجل المارية المارية المارية المارية المراجة ا يهروني بوخاط وشاراته في معلم الم ونه عيكم أوق وتوان مرود من المان الما والمن والمن والمن المان المان المان الم الاستهامانة الدينامية والزمناد و كجنين الدين ميداند كرجع كردامل وكريد وحضريك الماء ورسان التلام كذا رشيادته بالمساحدون للسامي كسمايه فالهياد مينود فصابعينها فبقيه كم عصار سنؤد رهس اونسارة فت جدكة وفدمهم ووك مادم ي كنيته عبلوك بتعايد للونيق فلدالسلام يتد فالدليس فيكوش كدم يزد بعد حدرس وسي مندعيك الدسكونات مكرتها وطرجة ومناوط مستبط على الكركة وتكوى ما يتناس مع فرفورة بديك حصريا ماموس مراي الشكام بال الدعاد و كذكرة ومنود ون يك صادم من دروب مادت اوج ويدوم تعييرة والدامث كرا مامد وما الدامسية صلى تدعد و على عنى مرسّدة عشراون وجرجه درام يديرست درسكيّدا شدراً بيستى ولدّوم من سفررز أسده المربّع العيم آنسا كررت خور شعاة فأدرو فاصعاط فاشوى على فود النف أزغ للمعد الهند الكثار وعديث بادي من وعور منذ أن مهار متعمرة ورا ميديد كوكر المن الميده مريدانة فعال المروس را واعدال ورج الموج رساله عراق وسال رورة المستديدة اوريع بغيره شاح سيد وورأء اصينع باشد أبرائ مكرك استدرت شاح لدك لاعد بعد ورة سطرك أيرانيوساة سابها ي مع المجتن المنطقية عن ويكذ لل من المنظوم المن المنظم المنافية المنظمة المنافعة المنافعة المنطقة المنطقة المنافعة المنطقة المنط المغية المالمان احتابى فع كذيدة أب فالموسن في المن المناس المراور من الما من المراس الما من المناس ا معترف شد تعالى فالمالية والرائدة الرائم عليها في كرك من ما يه والمعرف ما مراه بير وعل في مرَّمت والم الكارعل ووية استقرك في المروكت متدفية الراء ورية الأصرال كالبرس ورياده ويعلي ووه ومرودية شمعياد ووى داوى مرفع أول مكامه سيوين بنية ووحس الديك وعديد الكرام بالماء المام السراة مكتك الكناف والدملاء سيعيا في فالدلالة بسي م لذي وساء بكين في الدم ما والمراه والما من الما المساء والمراء الم المعكركة ديكي فيدويهم كرضل الدخيلة ويدق المركد اول سدياه والمدوملا مداوي عدية يحرصل الدعداء يدوي المسكليه وما معنا والاستين و برايان و المان و ورجوع و المسكر المديدة المسكر المديدة المسكر المديدة المسكر المديدة المسكر المديدة المسكر المسكر

Sec. 11

۸.

در إيات وصايد حقيب اليرع مدائة رأس مهي على عرب ورسا ورس باشرية لان مدونيات مرمني المدونيد والرابعي أورو بيورس المستيمان المستر المراكبة المركبة المركبة المركبة المراكبة المراكبة المراكبة المركبة ا روائه والعراسية كالمراكب والمراجع والمراجع والمراجع المكاري المحاري والمعارب ويتوكرك والمات و منى على المسرة بعث وول تر مولي كروس الموات ما من تعديد المايث المايث المايث المايث يوم چه دي يوه سور مهداد د هر كوي داران مكدك ب د يكن كوناليشان د دو سرال مودل كو كيدو ويد مريد را مورد مريده المدار ويد المريد المري عاد وبرارس ركاء راتفاه والمالوق عاموات وآب سيك كام تعاهر ي يوشول و الماسليد و الراسا ورُسالُ مَا يَحْدَرُون مِنْ وَالْ وَمَرْ وَعِنْ إِنْ بِينَ إِلَّ وَمِنْ وَمِنْ فَلَا مُلْ وَعِنْ الْمِنْ وَعِن والروادة وَمَالُ وَعِنْ الْمِنْ وَعِنْ وَالروادة وَمَا لَمُ وَعِنْ وَالْمُوالِمُ وَعِنْ وَالْمُوالِمُ وَعِنْ إِلَيْ وَاللَّهِ وَعِنْ وَالروادة وَاللَّهِ وَعِنْ إِلَّا لَا مِنْ فَاللَّهِ وَعِنْ وَاللَّهِ وَعِنْ وَالرَّوادة وَاللَّهِ وَعِنْ اللَّهِ وَعِنْ وَاللَّهِ وَعِنْ وَاللَّهِ وَعِنْ وَاللَّهِ وَعِنْ وَاللَّهُ وَعِنْ وَاللَّهُ وَعِنْ وَاللَّهُ وَعِنْ وَاللَّهُ وَعِنْ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَعِنْ وَاللَّهُ وَعِنْ وَاللَّهُ وَعِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ وَعِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ وَعِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ وَعِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فَاللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِنْ فِي اللَّهُ عِلْ اللَّهُ عِلْمُ اللّهُ عِلْمُ اللَّهُ عِلْمُ اللَّلَّ عِلْمُ اللّهُ عِلْمُ الللّهُ عِلْ سوره فيتسدون ومريد استفاؤه وحديد مرودما بالداسعة ومفاجه كالكالعالم بكلاك رادرد مؤمل لدين من يت عاد اس وي يا الدين منطق ما يدوك بنهاي اللهمان المرموسة وريعه إيراه بالأمام المسكرة كالراس ليكومه بالراب بالمرابع وأخو فالمالمكيك لاكرواها عالوك طرب المذل عبد ستلاد اسد و بعالى و بعدل مكر مدر مدروس باسيد مساوشين فرميى مدامه اریسه تریم به مکانگرارشیندوسی دو مدین بازدر کاری د ۱۰ دوسی به به به به به به به است. اللهام بها ت دري وري رك المان مريك المان فوسه را و به سه و جه استار لأل . ال به شريده المث مر يؤمره بعد السلام سسكام ورومس الدوران الدوري ماردا بورونيك كردي تعويمسوي وما التعدد بدعي كرمهرالدي ده يريس كرحي شدي في والى مفاء و مكرة وقيل ريس ميل تدعيك و داوات به بالأيوات ال عيديك دشوية باسمون دسوله في تدعيده المعدى المحمد سرد من مكم وحرف وموز وها باريم أورجين بالمعاهرات رود سربار ، ورا معادر عروسهاد وللكريك ووي كارمونكرهون من ا ما أنه الأموى المدنه هر روي المديد مواديد المداعي . التي كراوسك يوال التمالي فيه المست المستواطعية كرو سية فالم مساية هوياء ولدر وللدروسية والأسرومريند والمبل وبكل مكرمين القسى للدر يعموما أو ميوا د عديد دو مي در كيمن ميسل والمرموص ، حمد الد المال كالارموس برم يدرون المعالي بالمارا من بها در د در موروده به نفاق مربومه رودانک بدر . . . . المنظمين منها وم أن سريد بالم ترسية دون الأحداث الماء والشار الثل الموطاعر فاعد مد تل . " المؤلام المساعة مر والرفة ويول مريد وها مدي تعلى عد تهملو ت الميها أو ما مديا من المنا ومالدامل د در و دروه به در السر صد در د مرود برد د الله مالهدول و د برد به مود د د - Lot . with which we was a read to so the second to see the المتصريف مدروصلور في عد مدومتور بدره كرميريد ديار مؤرد متدوم في وعد مد علا -الارجيب إلى ودروي كالمرسك من المسوري وعور المساعدوم الله المرام المرابع المراب The is it is a second of the s اليامي وششيرة بناء الما المؤوليون والأثرام والمارات المرات المراق إلى المارات إرماسي عدوماده ساوامن عامد واد وو برونه كادهد و منهد مر بنواس بر مرسد رسه و براستنی - ب المست دل او ومكوس سرتم من كذ فريش بيان بي المريد ما دس مدر الدر در و مدر مدر و مرسان و من استداع راوان مراحص المراوم برسلوب الشاعلة مد المسالة عليه مدعى دارى الدموس والم كردسريد ماله مرا بعليداسداء عاراس معود آرى وسكريس كمه مد عبود ارغ به سريدا من عبر ومفيل الود مؤمام يمسّ كا ماجه مكور سده مرجود و مواهد ما مورد را مورد دوم دوم دوم حركم المناللاهرة على كل والإياسة المناسكة والانتاسكة والمناسكة والمناسك

اتبادند المناف كالمن والما على المن الما المام مكاست الداوي والمارا والما والمارا والم الملائط فاستله ووجوا بالنستك عميها كمراعل الكارية وعاجرا والانقراق وثين رارين ابل سنة الحاصام تدة المراصله المتعاملة وابث والدام معادل شاهي وابتكيد الدوم معارعاند معلوك العراد يموعد عاسى ستورث بن خونی می بی از دی مکدادم بزاد اکا توخلای شی کسدای قوامِث دام برده بیش و دش ادان مدر بعد که در ارد نسیدار وجدره جراری -وتشلة واللهتان يستعونيك ولمستهره كم منوا عكمت كدووي كالربعا ويكوا يمنى الساداركا المتعتق بتودكه المرمكية خام كادودى منستا إستاله اعزيب يفاعلان بمترسي كرنزس الكالبك البكر عادن سكوبان كاسا وأوخم لمداء وأباك والليفاية وامكام المعلفات بادؤشية بالماس عكانت كردفان مكراب ارتم على اليد وركاب المارحة مد البندوركواوتراداماه مطامت خليخ الشلام كدين وبالمشاعص رسينال خلالة عليده الداريرا ويكرون بداري ويدين بوشن يخم شلاوان صربناهل بين واحمامانه عدي وكعشل ارشواراتها كالمات شودموه من فيركش او داده العلادة والم اربود عممقلم تودرم بإن خاكمة والقدة والحصول المنات ذاجوات المد ون اكت شد تجريزة و معدد ووم شدار الما المند والمرا اسؤال غوله فاعفين بطيئ فعدك سنبان المان واب كعث تبرخ و دوسة مرساد الريمة والرجسر والمهد وعلى دورة نونده وسالنة للشعيل والدتيجاب في كالمن المون المدنود في المار المارة المارة والمارة وا تربط كبدك الكبدك المعدد بالثان من استعيثما شارس فه مقام المرون سن عديثها رام وجه موس والم ابشاق مشدم كالكرهم واشك اوالتلانكوك منسرت ومنول عنوده ترجون وود بارسناية باب وبدا ، وبدا ما والماع والما لشكت وشعره وداملكم شلى تودندكم اكارسناده وانع شدر مناو كديوداد سناره عالية ديرو شهدما كارتوي رابليث مع في مستعد على العلائقليد السلام يترم شدون وكوندة كالما تما كالمنذ يُمان ع درة وملى والما والمان والمان والمان كدكل شائعك المتعلك والاهدار ومداو حدا وحدا والمداور والمراحة خودمكر دردى عور واعش ورسوميد ويسومس طالخه في المداهم والموي ما مكن المكرم الموي وما يملق عراية عن والمواق المن المواق المار ويرا كرك كا ا إفاع الما يشريه إلى ونك تكويم و الوكدي والمراب والمراب والداراء ما المراب والمراب والمراب التوافي كومتم كافود بعد كارمه مواد وفالم معلى معتود استكافية المال الماهم والعديد م كان برس كرمتري كن وويد وي مراوك وطيقه صفيم المقري أيسلم عاو قوداي كاهي وحقريك وشواية فهاره مدما يد مهار الرسيد والمراع م المنظاء هم يقد الله تقال الخالف الما المار ما المار كوكيم موسه أو رام رام المرام المارية مدار كل مارسة من مسادة كراندكك لم التلامسية من الماؤوة الراء من من كرداد اليدي وجدارم والتدنيان الدوق موا المديك كأنك ويلوواما ومخ البينول يستن إيل شداعامة من كروسان رئان فرداد وبنور مقر مك كورور ١١) به ايم وال ورَّهُ عَلَيْتِ كِي مِعْتِ وَأَمْنِيا ل كَهِ مِعْتُ وِمَا يُرَخُعِمُ عِنْ أَمِنْ وَمِ بِعِلْ مِلْ مَتَدِيلَ وَوَالْمَ مِنْ وَأَمْنِ وَالْمَ مِنْ وَالْمُوالِقِيلُ وَالْمُعِلِّ وَأَنْ مُنْ مِنْ مِنْ وَالْمُوالِقِيلُ وَالْمُوالِقِيلُ وَالْمُولِيلُ وَالْمُؤْمِلُ وَالْمُؤْمِلُ وَالْمُولِيلُ وَالْمُؤْمِلُ وَاللَّهُ وَالْمُؤْمِلُ وَالْمُؤْمِلُ وَالْمُؤْمِلُ وَاللَّهُ وَالْمُؤْمِلُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَلِيلُولُ وَالْمُؤْمِلُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالِمُولِيلُولُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ ولِيلُولِ وَاللَّهُ وَاللَّالِقِلْمُ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ ولِيلُولُولِ وَالْمِلْمُ وَالْمُولِقِيلُولُ وَاللَّهُ وَالْمُولِقِلْمُ وَاللَّهُ وَالْمُولِقُولُ وَالْمُولِقِلِقِلِقِلْمُ وَاللَّالِمِلْمُ وَاللَّهُ وَالْمُولِقِلْمِ وَاللَّهِ وَالْمُولِقِلْمُ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالْمُولِقِلْمُ وَاللَّهُ وَالْمُولِقِلْمُ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّالِمِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَالْمُؤْمِلُ وَالْمُلْمُ وَاللَّالِمِلِيلُومِ وَاللَّالِمِ وَاللَّالِمِ وَاللَّمِلِيلُ وَاللَّهِ وَاللَّالِمِلْمِ وَاللَّالِمِلِيلِ وتعي ما بريانية المستقد العرفي مراع المركز الرواية المدول من ويري مدود ويري المدروة المدولية والمرا كلم اسطى د. كوكسوت الله لل في موايد كرمن و بال در باش و ديد ركا كي مدين و و در الم المستوك المعالى إغلى وودة والتولا على المرائية كالمرائية كالم المنطورية في و والمرارية والمراب و الم باطر و محمدوعد شعن و تعالز النجال ف كما رحمد و فده فه ما در در شدر مدر مدر مد ومهمله وعالم المكتب ورويملما و تلانه و الهارا جميع دوكها بدري به به موشران الك ميتلاد متال تقدلة مهاوته عوده واست كدر شفها وجميت متريه مهراست كذار و ١٥٠ مري حويا الم معان كدشيد فريد ويكدشت جي في فريد ويدان شدرتين وكد شدرا مريد كدكسي وي سويري دي عالم فرنج بي تصفيد مح يد كرمداوم اس ام و مدوود وروار المراح كرد شف ومنعمة المدن كراد الامدود العديد منكه منهم الصفيه والماكد ششدوا وفيله كروافه وعتران بدراة عقب نها اعتادتك تدريومها من والرج مدخه وال كعندة مادى شدخلان ووضع تعطان الميرون العلى السلامان وقال وخال فالملاد مي وي ويوسنا و در المسرع كه المكارة يعان بين المط مكلدا شلام فاصح فبشي لكدايشان ذا وفابره بكتدب تكالف شعبة والذا بعد استها المندوق منتب ملادنه و بين التلام و مجتراً شست لكال الابن سوايات وسلاح شاد بأنكا ، ولابن عكد التام السيكر حديدة إخالاتها بتومناونذا يخاب لذمابش منؤي نوشي ويزوى على ولمائد فكرنتاع دتعلوما سنكسا جوركس اعلماج وخلاف والمرى بيه ما يسم و العيد من ال الله ما والتعدمان في الفرضة الإنسام وعبد ما يداة عومودا و حسل

interior courses in the distribution of the second " your or you are a state of the state of th The second of the second the same of the second of the was a rest as and in many and a series of wasters have " and on the same of the same الدين ماستايد ده شهرم مادياعيدا الدي و در والدي the contract of the service of the service of the service of we were the second of the form of the second - 10,000 m 2 4 5 2 3 100 g - 2 10 6 - 1 10 6 - 1 2 - 1 ور حدود عدد الوالد والكروا من المراد state for a serie of second present and a second second second سيدو د الدوم الدوم المراد المر Language to the second of the " and in many of the same of a manager with a series المور ما المراد وور ي مراد ورا المرت الله المرت الله المرت الله المرت الله المرت الم ما تور ما المراج والدى و مسترا الموسد و سر بهدر البرندر د المعدي وزرست والرحوة مهداست دد . . . در ما و در مدرم رد د رب معی وجرید نیداست قرنقلی که در دسترد در سر وحافظ برمرمید سدوس وروسط و روس ساهرو وسرس سري د در سري در ورو ي در برسامور سورو على ويه يليد والمديك من والكان في بيني المدين مدين مدين والمرور مد ها مور والمدين المدين المالية المالية والسام الدوجها منالل الرائد المراء من مرد و وور مدرود المراد و مناكر المالية ا موال بقرية في الدامت وتعلم است كركوا ورمون البعث يتبينا إكر ميس ورد وسد بالمية ملهٔ شام سدد معین دسار صلی تعکده به مام سسد تر د و د تکرامکر میزیس مای مری به نامه المناهل تعلى وترجود بلوء وسيعمل البر مؤدي المدستان و آورسامت و تا جميها مرا وجمع علمدار

الدُسمَ وهفيم قال المتنادل وتنا إلى توزار بري عيد مد بالمدور الد الدان الدان المراكد منعاالموره منعال الوكية الرجنال يباسك الماجوران لاقريد وزروح عر بنداسي اسر السب كرك وجيل يدراديث ولا باندايد ابواد كيم منها باستدوال و مدوعه بدو برالومين ميداندم رمايد به كرمينود فوجس كرست دي و دوسد بالد اوى بهكامى نعين اعلى ماديهم والمسال منهر الرياف مبادكات السكاملة وكد معرد مورد وروادا ودعومة مزاد إمنون خل الهاب وصرك فاخر ومله صلوات الترقيل السد فرجي كما فاطارية بسياد فاعرميث وتترين في الما مح مد يخ مست و ملاد ما يخ حضيف ومنالف صل الله قيل والد است عبيمنا مكد از نسا ويث بها وست خاد مي كد الدون وين والد فالمكنيكر ميتق تحصريه واحتريث أيرة تشترك إمرنا وضعيت طرؤنا كأرضاؤ هيذا ككداذ وبنادى الزنجا والكليا ليشت يتسكير مستوية و ميتوال يؤدكم في در الما المدر و على و منود و يلاد المعلى الاستان مناه على و منال دارد كرم له ال المعالمة وال مروقا المدنيلية المسادة بالاشكارات مدمنا بعصيد مند شارك وأنا الدراج الميان بشروكام بالتارعين ي وريكار وأن ميكيد بكرف مردار وكبلات حدار من مهدا غؤوه ومريان بزعدان وعلون لمدنون ومفال تبنيجن والمهمثرية الله خسك سلول شاعها عنهداري الربر إخاده بالمشتق بكوده وسجته استاكالي رب السكاميرين سای مرموسع رکزاهها و حود از وی ادبهان و حهای عام میده آیا که ماک حصرت ساوید به دادیم و فی دانسی ش اوجه ر مرد ا رشاك خوالة ميكندميان الها واسطرود قريّه العاء عقلي فاركامة أبد الراك يركي عاريض وساير المؤلمّة والرارم بإمامة وملاعه وفاوالوالمت وتعيرار بمت دكروتمرية كرمود رايكا ورملايق رمن ويتوم إ معدو بناءة ما وصورت المام مين العلين العالم والعرف والمنتاجة والماء من والمراء على المنافكة تعد وحديث المراة ومع الأوا ى مت مليانشواد اولادا عدراوم را ومراوا مامت وملاحد الدخريد و كرمعد مدشى دواب كرد د اد الدوس مادان ومرافط ا توضع لشغهای کدان بریکان تملای نسی ست او آفت هرامی میش کند و انگهای که سر دو بکار وا دا بریم ادان هاشد مسد زمیست وكركن كرفرد و مخرف البراية على وعاف وهراه العب وقريه و بورج عد ك مد حدا مدد قدردار وه و أورت وهراي و وكالم يجه الميا التلام احد وقصا حيث كال كعام بررة مد بهر عن ملك و تدرس و كندم تهزيقاني لاش شفي است بش المانيد ملك أسد معيام كرمها هدكار من بدي بدال الم مان مامر وملاحد ما مكود من تربها مسالات والناش معد داده مشيعة عزل آل بن مدرساده بمعاليس ومدهر فد مرادي عرادي عليات بي ساشده درد درك دريوه اي كود فروه در وشد مكاسل خال ارباركزاد و أمادرا كادر كاما مداهد والرار مراسات مراه رمكيسكان سأته يعيده والتي رضي الله مها ما مله تن معيد و مدر بر وعديا الشلام اوج شري وسيكور محسره رح روبيك المستهدد في عهد لشلاد ورشكم فالدياء مدجد الحديم وعمل وصورت مدشت ومدلس ويؤد واستهل منحث دليدم ومات كالماك المساطرة ومرياء ووصايف النال والمعافر المضرب وساس صلى النامليد والبينال بالمسالك كالعرام دريه دخار يسايله عليدوا عاديث وشبهاكة خدمي هانوار اكسان و مريد يرمنيد كما كم عوم مي مديد حانور ع في مد سأ في لملك دريلك او حقيد وسوا مدايلا على الدوي وكالعديجه بدارت ادتر كما وحريب كرحم حوال المانود واور ماد الادس كيد مله ما جاري المايشان مند هدك بن وسلطيت بالدي كنه ومناول و بس ورد كالمسيديين والكوامل ووالاد المراب المرائيس كيروزنوا موايلالي رساره المادال فكروي فالمحافظ المركز كالادراء على ها على والمراد والمراد الماء الماء من والماد المراد المراد المراد المراد المراد المراد والمراد وال و ملكي كرمام المحوير سدن عهده و يعلى و مده مده وي رسال سال ند تركيروالدامدة ويكديك المرحديات المته ملوسية المجعة هدالم الراعهاب وكالمديدة والانهاد والتها والمائية والماطور والمراحدة مكانها كوامسها وهعلوها ومدوقي وهالي رسان كالمتحدد ويدب المنادشان والمهدم والمداد المراسعة ابتا المركاد وشليكه وعلى تواط الداء مرت يحمع في الدكريس ورساطوي مح شويد وتدرسه وفي الأمرضة تهدر بأ بود جدًا الله وسيطيا إلى مرك أورج للدي وروبا الأمل و حق ويور وشكوب وابث رب كه ومود إلى الأركي ولماشند الموسيمين شراية مكاء واشسعاف رامياه مدوات رميكره بدكداف رخاد تفروسي طهروتعلى وافتطال السناع الما وسيهدون لمديدل صوابقه مليك والنرمه ينوي مستهنده يعدى ويديدس بريابة يؤه عيده مديده طريقي منعال عنوده احداشا رستم كذ وحليه والدويكا الضناحث والماهدية مناداه ما باطهر وجودكة سيدلة الى وقاعل والأمني سي كواة اليه شمالا كالمدائم كم محل في منظم معلى المرائي بما يسوي ارهاب في و مع ينوك ارط يع مريد براورس المرافز

. سهارمسته ر باحد موديت الينصيلون الدمادية ود في شور بدر ميد الرميرامية سي عرسي كذا شاى كذاجري وتهدال من وجهاي مسالديد الديد و عداج ، وو . را کانوعلا و منعشان ایکن شدن و داعد استای بینامیمو عن از بریمآری، بریه دری بود بر بریش به درید است باه مَوْلِيَدُ وَالد فريود ما مَلْ مِن وَشَمْل ما وسَعِيْن وَراس و ما و و أي أي ريد و أمي ما و علا ماعن كرممين مدما المعطي برملح مريقود ويال موديك ابدال المراب الريد والراسي الرقو والورد المال ووشيعيان وخواهينا سراصي الدعامة التق ومواهد رادل وشهران و مليان وبالردرة مديده بالدخاء تبقيهه ودر فل كدران وصاحب كالبكندالد ورود مدر ورد و ما ما ما ورود بعين المرابن معايث بمؤر بكرم كالم صنري من المالي شيان بالعك مرابر ال عي كرمل والمارة مس عضرية ذاكربه ترم خلابق اخدوم مستقبل من كشبيدا ل المعشرية بواصل الكرم في عديد عود عدم حديد بدسك مسلوع وخلامل وخلاف بعلاد منها والماحة وما والمال والمال والمال والمال والمال والمام والمام والمام والمام ملكداد كالكومل ونعايث إسبالاست إيرجيل وركي والمدندان ويدال وسوع مد فنصيرا بدرين كا مراد الدار ينداكون كاهلاما ورا فظ بولغيم منها وكدرمنا مرال واهلست است دري رسلية اذلاإصوب برادويره بداله معالها كعمدان حضيد مليك الثلام فعودكه متوافد متلان بن مرايسه وك ويد صركة ويد ديد ويد كاري مرافع كد وكري و دراو د مان يوشار م و دور او شو در و برا و شرو مر و دريد و وترابها بالطائعة بالاواليهم والعدى ويويها مركاه يكاول ورال مطاء العارست الماد تركب مراجع ورأ ساتردد وخامق مستول من الشاقية على الرحل من إلى طلاع إلى التلام مؤدد وغري وكذام وعن الدارك وراك مورود دروي المتمونس كم و وولت وى دادكم وكات المركم عدان باب الله وطاحب كنامك الفراد بها الاسروب الشعلة والداعيق والزاب مديث والغل كود، وثغلبي كماذا كاومغنهان اعل شنك وخاصنا سد وابعد المرواء يدوا وحدرت رسول فد صلى القديدة والدكدان عرف حلاب يجتري المرجل السلام عنود وقرع وذكر الحرار حديث المدروي ودم كد كرد عد كوش چند كرد و كوش مور و فر مسترك و مسرك و مست كه معرف ملة دمان بور مسترك و د و د مد و ي را برا به نازل شد و واحدى مكاله مناه بعن ننزل كد ازابن مناس كري در اين ايد و مدار سور در ا مَلِيُوالدوْرِونكرا وْصْنِهِ حَيْدُلُ دروُواسْم كركرواندكوش والدورون وحضرها الداور ومورد مديد سه من به وطلقه ملك والدمكر كد ور حدورك في ودركوش كاه د شير و حدا مشتل لال الد: المحديد عيروا وجانبالمسكدهروا وهصريد تدسى دريار عدب امريب سوام وريايدك كومل عصري مداريه د البيا يعديد والمراحديد إدرا وسالها شدور مدام معدول تريار وهم مره والمدار م و روساندو و معهای انتها برای میرون اسیدری که دورس که دو تعینهی مرد می رو وید به و دید کند الماع الماعكة مكرين بكرم وبرافيلانم المعكركوش و با مراء و و و و و من سد إصاحب ال مناهم المناسرين في المادية من المادية من المادية من المناول والمناب وا ار مكدور بمكر همديات معاويراد صعد مكي وكرور و مديده و يا فقده است كدشته ركده در كوش بديك براور و الم إد سادس عيك مرد ماس الهكديده كي يوكين تعكنده مك الأسلة وليكون يك ووه رود ووروه المدارة الدائدة التصافي منابي بزيراست وامها كدنيد يميكون وتخذاق الحاوات يك يعرب الدردان ودود سال البنان بكنار است وصطفيل وجودان بال كمن ندبتر كواعلى بدوكر كماذاكاء ولاى خليس ومع عدر اجسرت على الشلا محصوص باشله مفاقع عرب أصواحها للديد و وروايه تيد سائده و وصف كمسلود عرابي براجمه على المعلى الما فالمناذ عنى ودوا بنطاع استكركس لكون ما الكويدك اركوش شنواه وود ووندي --معيناه ويابك كبرنا عامكوش سنده فاكوش مل برا بقطالب ليدالسلام وآن و خديد خدم يفره فده باشتك ايند از حسّمة كلا احتى تقصله والدشيدا هركي وموشم لمشل علم الدمكران واهديود بس باجير يكون شده امرك وملاحد بمدعلي برشدا والمداونة صوركن وابتال مكرة ومنها فالموف كولدو وكي مكريه بدارهما وماد فالاعلى فالمهدو كرديد وكرديك وساعدة ا مؤينه وتباع كنيم مشولاندموت المامد وخلاف عنه كان شاء كان مالله باد ظاهر بدوا ويرحيل ودويم

العقي أيسان معروه بالميد كرائعة كراء عن كالدي أيش أمؤة رقال كالراب

" or in a marine with the said of the said of

いるいにはいいい 1 1 1 I said sort in the said in the - January of the said in the second of the second of the second 1-1/102 (1/10) - 200 - 10 1 1 1 in the service of the · L'A MORTURE CONTRACTOR Trade of the Pige 1 me -

Minimitary in give an and a second

" full of the state of the stat

وري كر من من من من من من من الدوست والمفاجع و الما المعالم المهام الما المعالم المهام المهام

و المراكات و المراكات و المراكات والمراكات والمركات والمركات والمراكات والمراكات والمراكات والمراكات والمراكات والمراكات والمراكات والمر

المسان مثاري - المراسل كرفرستال وله ميد كرور يرى فالزورفال فيكفلوال وعدد المعافريان

المام المراه المراه المراه المراه و من كرما منورة درر، في ومؤمكم وكو دروال بهدالتومية و

صلوات والهمكرو مروشان بغريت لها غان ور دن بنود بهرميكوس عرصة ود مكريك كرار ورد

مرتشد صوفع مناد على منادع وبرود كد لإخاذا وناظره منوم لد غلرا والما منوتر

A -1 -4 - 1 Pr 1 A

the second of the

my how was a more

yours,

وكراشات المام فيحضرت المراكونيين

بارشار وتريد رصغ عاكم مامل موسل كسى تنامام والذكر صلوات وأساون والادترار رم إد بأسك وميناعي واسليده موت إسلاما حدكه مام ابنياس مترمار وفعال الامواح فإد تلاموصع فعثاد تعادى مدسندما مدرات ويرام يحورا وغلاى سويطع فا ويربعضى ادكنا مهاق منربه طريسين كرشاطان ماصل ميدها تداعي المراش فالمتعاد عندا كالمدا وودكان مهل موصفه ما مروده كه واعد معينات صلوات فريشادر محد والعدال يان مسكرة وشعفاق ادواهط ميريك ك واعط سيستعيب كه برميم ان م كم تصلوات مهم ما شال اجشاق دا با اجناق دكر م يكد و ترحضريه وسالد مسلون و ميزود ا كاصلواد ميدرسنساءال عصرورا وصرف شريات مكدوات اعطاد مواب فاحزمد ووسطا وميديه بكيمارة ويتدما طوم ميت كحريم الولهداد رارعلمات وسودوالكم والاث ينيذ كحب ومشديكم ناملكم بكى ذان وي ويجد برسك چون شروب ومل بهران شابق دريم في مطال واسع بعد اخساى الدام بود لقدام بي بغيرها مل في نعيد مدر سيروسود ومددوه منام قياحت باي است دهيشروبات فالدهشف دهركه فاجابن والدم أست كمانعكام الرولاد معارحه بالأسورة ومنول سورة وعلك والدامن علاه فالدليس ومرقع لاوم استعا كدور واوال عب كدارا بشال استعاده منسك استار صلوان مرسند وتجدووهم الكيني ودهناق العصرية المنرج ذو المؤعون والمديد عرف فالما المرتب وأمواكي يهديت المايعد فأكسوغ ابتدار وابرج ودكر كمدوفام المعان صيدما الصفرية وديارها ما وعشاحث فالوفايكيف استهنان ذكدان ومني مناحبال والادامي بتنفي عل مرخاض فيده بدلاذا عام ابن منان مسلطان رساح وا كعندلا وجدوه كم منوا كعن كدسكية لوار ومشادن والهاء السينكرات إن خاداً إن على الديراد كات ويهد متهان خل وخلى الدكدم ايندى شي او وجين الديثول ملات ملكوا لا بديد ديه من موضوفت بالران لادماسب كدابشا والعشلوات ياد لابدكره وأبي حكم العياث حالى مقاى الإصبيف باشتلكم في ال بالأسد كيم تيساً وحديد دسل مالله ملك المعت داس رابنان العكمومين ونديه لميان العضود كالمراج فهاى خلايل والمرتعين مناديك الدبزارك مبرا قلينت وجاعد اسد والبنشاء الكنب جريك الكننك مؤال كوبم اذري وإعدايط بشعقيك والدوكمة بمكاومتوك المصحكونر فالهايتها صلواط فتصاد وطهد صلواط فرسنادن وشابك وأحد مدريش والارمم المنال خليرك است بالتلام ك عايد الاصنعان وعد كونيان الهندس المعالمة المستر على المنال المناس المنافعة مة معد وتزده فافل لا مراسة مكارسية منا منسن ورشل اوضلي تعليدوالرميدان ذامرك و الساريج صدر سرسد العميد تعداء بسكى التلاكد مريد خريل السلام العدلال جعمان ما شادتين جعمانه الندر مريمة مد مدا ديكون باره من مواعد ود وأبر معنى بهادها هرات وآز حضوف رسال بارم بن أد مَلَد اليم فوسك وترزد كد الصور صريد امروستين وله طرصلوا رامدعهم و داحل مباى ودكود فعودكم الهشائيمين و ما ميام بالمناءات بالت معديد ويصلنه من ملى على نسام صى يروي وي كارض أنا الصلناوص ا إبهام تين كجرنك الصلي ودروي المعداري ورتبوان ودرجليك مكرام استكراهم عليواله ومؤدال من سرد وزراة بواد اصلوا لا إن المنعول المنتصر على وسكو المولو الما يدران والما ما المالية اسار توريد المسطارية إلى بمسى خطوع الاتواس تسى ملور عمريت ومرحلوان واحرو فامال تربيه يؤمنه للاكراج يندسن ساد موكدم است معنى و يو ك اسك كون إلى عند سال كون ل الهند الهند الهند المعلاد معلى الم إس جينك أنهذ العد وتعضى رعف كمنه عكم مسئ المعتد منز مل عقد والعدابر است كدر مود كادم معلي كن عقدة ا المعدد في المعدى برياده المدين وبني شويت والمويد برياده فورد ومول شفاحت والمهلود مراواز انون بعد يعلى من المن الدين الدين الدين كذك ومن الدين من الدين الد مه به بالمرا ماس في مد مسمع من الما معلى المان من المان المنافقة المان المراق من المراق من المراق من المراق الم تسبي عوشذاد به الهصيرة وال الجعرب مسلول للته ملهم العيم تدع و وحيدنا شد . الركسيكان رارا بكنار و وال مقرين الليماتها كداما مدل واحتب واحتب فاحتب فسير مرد مراوسا مع مكرد وأمن يحوك الاعدوم المناو اشتالمسا وسكاره واعتره كالروعها والشاع بالكاكمة كالكارت واعل بند سويانة عنكم والراب نه كفاله يؤوك كما مراجع من تبيتل مراجع المراجع من المستل الم المستل الم المستكما والمراب رشوك والم أشاخصا سنادها سيعلم معرض الشردخالى وسلى شاو واحب كمها بدوسي والدا مخلق فرشاده ومهوس المائ كك وتعنى فيت مدّد اواست كروطار الفل الدّر مبلكوم كمدر في مفام ومريد شاعي في سعد هرك وشما

in a side and a sound to any o its on in it is in this المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المناه عي درسيم موري من من من و در اور ابن ما در من ا and the state of a second of an analysis and the second of a second of the ، مرملي رسو رايد المالسدوله يمي الماسات و عرب الماسات

در مال الماملة ديد ب

علمان الدان المرود و مدر مورد درس و دور المرام william and the contract of th a the second of a grant of the form of the second of the s ب معروب در المراس ، المن ما ما ما ما المراس من المراس من

مره منه داره مرا با کارده به خوای به شو درد دست با در به است این در در است المرسيف المناه ويدور لك المصر عمر فرمدور مود بالمراس و مرا و والم الما م والم المام ميون من مراس المنايدة علاقه المدود من المادان المواد المراقعة المراسعة to the said the said

سور والمحديد من عرب المركون المدرساني في والوائد المهدّ و الوائد المهدّ المراد و ع ويا دري المعلود من المساور و در علم أو ووروي رسادهم على المعرب و در الحرب of the state of th 

المساورية من يو سب . ورب ريس ساء مكرده ي إسهره - وه م سيد يا مدي من المراكب و المساومية والمراكب المديد المراكب الما المراكب اوهم الديد يديد بالمسكر وتبعضي ديريا را مارد كروسه رسال العام العراس والدار was a soffice . were now or graniced . which were and a second

المع المراج المصاب ويتوريه من المكروفي في المنازمكي المنازمي الم in grand of a good in the grand of a second

and the series of the series o و من من ما و الم مروشان الله وي مرسو بالسالاس و أيل ترام المعاد و المراجع من موسد الدرو المداد المراجم المداد المراجم ا و مسيع مديد و او د و و دو دو د د دي شير يدس ره بيل حميه و در مرد الله

I git bype there ign a a for a last rediction with the world ". when read not my make we are a secretarions

المعلى فراحتي من المستريد المستريد الما والمواد الما المحاد ا الكرامي من الله من المناورة و وهذا أبو الموارد مارد و من و منظم الوالله من المناورة المارد المناورة ال The service of the se

and the result is the man of the state of the second a replacement of the properties of the second of the secon for war you and for for my time of the and form of

وكراتيا فالمنحفرة المرازومنين

٨ ع الذر دروايه برا بري وعدون دوسان فسوان بل صدب ويرسف ما وفر سأ راود مكيم سيزم بعياد بعانى يشع مسى دريا معيطها كدار و صربها ويسى إصياد دان الدسى كوشما دغم ابها كادم كم وتبرمينان صك صديد بال دارجه منه على ماسب دايل وموار شانك ومعمل وشورا الكود بالمعاموش كشدا يرهيل ويعاده قدل الله خاولت ويعالى و نوى للساء ام جندول ك سي على ما دعم المدمولية كديم والعشارة وراوي مان و البريك خطاكت اسد يعشهن على المشال و (معلى و تعلى ومديان مُرايّ ابراه ليب بمريد صلى علدوا وهشيال ك رسامين ملي مدنود وأبن جوكرا في خلافي أست دخاعداست وبكاره واعلى والدائدة والوائعة بعادل كروم وَرَكَان مُلاى بَين اسك كما وم فله عن ارْحضون أمام من بالزيل السّالام كالصفتري فريود كليّ ها الدب - راس الم كالمعصرية فنافد عن سام المنسود ون على اللم الله المرافعيلة م المام المامي مردما بادروه حسيرا والخبركم ضيئات نفلل باداده اسادامان وتجداستالال دابراب شربعه كرامام حفوب شاه ولانقلت المستكرانها فيكرم من وملخف فيها وكالترون اعسل الدورا اعسل باستك الماسك عفعن واجرك وتعد ولاسل سا ددم خدامامتا عصعه وافادا معدد المحصرك نفاب وضوح ذارد أيتحيل وبعيبهم والمات شاران وساده بنوا المائعة فاانها للناب اضوام وكماسم عن يندوكون الديم ميتيم وتعتور الدعل وميل أبراع وتناوم إعالمة ع بيل تعول ما فوق و المعلوم لا بر دلاي عمل شوع به من بدء والقداد سع فيدر سى عما على كدامات عدا وريد الم السراد شيك كرمنه و شود والدين عن بركم يك د بسويع و المراد و مديد الله د الله و من الكرد و سدن دارد حصريد في المارية را و دوست لارد ایشان اورامه فان باشنده ندی مومران وسعت دل است در این کافران جادک دادر است ومزشد وتروا كمند دمامس واست كننده وآؤحض وق امع مؤبا و وأرحض ك امام حعفرها ادف مليك نستايا والمناع كالمناب المرق بالمناب من المناب المنابع والمنا والمنان المناز المناعن والمناعن والمنابع المنابع المنابع والمنابع المنابع المنا وعاسلبن وفلرغبى وملداذ ناكبش حابشده مقع اومبلدك فإحصن امن جدان كمفعد ومركدا وفاسيطير يواسي اخكر وترميس ك العين ومنال غليدالسلام كادراد منوند وحراداد مارقس معادي ومنابينان اؤنبل كدنا ان صفيته من وضع صفين انعبن ورنهناد فنفسك وأذى كداد بريكال علماى شق اسدام كوند كرماندد يدان ابرد ترشاق حقرت ايرالدمنين مكدالثانم المان سد وجدا قل الكرد م فادجه وحدول سالنا فيهو لأعقب لا الم عالى رفع الم على من المان من الم والمتحلفي وتسعلى كدول معديت مكن است بينها عمان صعاى استكردوا وابروافع است ويجترون بآر اذبل ابدائه واف عدلهما في المنظم والن است بعد عاصله الدين الما وصنع عدام المؤونين عليدال لام ناراب بس بد ر الن ريديدان العضيدان باشد وتعلى كمان فيركان علاي ماست وازمضترن علماسك ديم ب رين ابد كال مذ للتيني على العالية للالدار الما على وجر أسلكال أنابي ابرامات شا . ير يعابد سناهم السب كه منهويم كدمعترة إن نامنالسف كدحفيله الشديقالي دؤست مهال وعلى بنابي لملاث ذا والتضيير ورس مدرد صرب الله مقالي واوهم جبال ان معرب مؤجوف ما وصاف عيدا دمر كردراب الديكوراس المسايس ، جبك في الله من الدون عند وران على الله على والمام و معلام ما وكل المرك المرك وتستم والم بارك والدوية وفراكن المن المنه والمعقوامية المرج والموج كميتكية صامضناخ المصالع مرجاحة الرصاحري الها وكث مرايع عَيْ تَعَلِّ مِهِ وَمِنْ إِنْ سَرِينَ وَلِمُومَ مِكَادُ ومِها يعنى وَلُولُهُ مُسَدُدُ وَلَا عِلْ مِو مَهْدِي عَدَّمَلَ لَتُ وَوَحَرَامُ اللَّهُ } لساس والتذيك إنتي عدا وقعدل بابدواف هدامد منوع كدمعته ويكندا عالستكره مدين مويفاني ودامها مها ودماس استعال اسادت معاسرها هرجشو كدكمام ارمامها عصرف الدمنالي وداسده جوب استك وجرها دامعوب صوادو كواراب متراطلا والمطرور ومدينة متدملل سده جديداه إستكراست دات مفرق ارجنها مأوله مسؤود وسعوة عدويمهام وطلكمتد برابيدي بالمتودكما متذ دؤنوا لتوار فالارض سيجدر يعض ليصاحب وياسانه ويراب معصف القدماني عشركسده است استامياها ويتبرها واسابعار منويها كيتريس وزمس والمنبأ ومصلب الدنس كسعه استاسياها ودمار فالخارشمكع الروناى ثؤمت وسيتاد بادوش كستع است دلها عاقومان دادملا فلدوش الوارم مين فياروش كمنه اسد بعيم بإلى كدوه است مين موسالي ارحد في ملكان ازملا مكروس والساجدات ال كالابدلج المذا وطله فالصريدي فالا آمدين كرمنل وكشكرة مثل مودسات مفالي ميز ومشكوة استهنا

مارمان و الساد و بهدو ، امارد الله و ما مراسالون الواقع ではいしているからなられるからなりないない いいしょうかい المعلى والمعلمة المراك المراك و المركود المال المعلم والمعلى و منه به معمد معرب المراج " Lugarith in Later or a partie and a second in the 

اللائيت الراص كدركون تلائل من ماري وسائل و مايوم ي معانيد والماس كرام الم

how has a the contract of the

できなかられてきないというというというというというというというというというから

Luciania in the comment of the state of the state of

هسرچوده ورست بده م ما د ما است کور در الح شور هما ا

ورسر م هرور و سرومه و المراح ويسروك وعرب الإشراء المراحد الراد المراحدة

The factor of a state of the comment of the comment

April and glass control on the ser is the a training of the

They said he is refer to the first as in a market of the said

معيِّمهُ يه موسور من مد مد د دي الله الله وسلود العصي مفتح

العلم المرعامي الدين يتو العالوب تدعايد المراب الأول الد المواد مراد وأراد وأبر فالورسية والمرابية

المواهدود والتي المنافظة المنافظة والمراد المام المام والمام والمهيد المركم الكوار عاد

وره به ما والعضالي معتبي الخريد و معرف عرف عرف الدر مرواد مد وويد شد و مدار

و المار الوكال من ومساؤه عياس و المحدد والإسر مسيود من و و المار و المار المار و المار المار و المار المار و ا

المراميان والمستاهم مرعن والمورية بالمدور والمدور والمدور

in it was a second of the seco

ريد و الرويد على ورمرام بدر مراي المسكر ود به مراويد المربع عديد الديد ما المراه

ماناهم مع هارم الشنال الماراء معديد مريد عام مداهري و سا

موسان مراسيم الدم و بروسه مهم مساس مراسي المراس ورياض منه في العرساس

المسلام مدر وجاديد و و و المعلى و قرود المدركة المعلى المدركة المعلى المدركة المعلى المتدركة المعلى المتدركة المعلى المتدركة المعلى المتدركة المعلى المتدركة المعلى المتدركة ا

مايدسكارارادمام الكرايد مدار المعارية المعارية

ومنوني الميلانية وسد مين صادان ما دمن في منطق عن الريز رشير منطب رئيست فرور أن المعاركية عن

اكوده الديدك ولريش مكسدك كرمويه بعاب يمري مديسان و ي كرده الشراكي و أعد و ترساد أيور مكيمة

منالية فيلكذاله من يدريس المهمريا شدر آوي معربه وسي الدارساء وهعنى برابراسيك

كرسالدراع بيتن ويؤرا عيد تعريب ارع مديع تيهمكر وزو ونسد خاجت ويس يؤده كريع رواء يوع دشرياء مداومكم

ما يح اكرغدي اهل كراما كرم و هرادك بهاد مؤدك بهاد مؤدك بهاد دو وحد وحد الرحس المرام و مدى وحدى

إستان تريام مالاد تا كالمروان وكالروش . هي مدينه و موسد و دول مي رساله رساله المرادية

والمحضوف بالمهادات المدارات

The state of a few of the same of the same

- it with with a service

المراسيوني المراسية المعرفية والمراسية

وتراثنات كرمنذانا من حضرت امرالومين فاليع

وعاريه والراميد بالمسريان عناء روف عديس راءه الأداماء أن فدايه يجارها المستانة الرسالة المستورة المشروع كركم تقلوبي مدوث بعروسل فتا عربه والدموية وأكا ودراوها الأساء والأجودال وفيأست وجي سام مؤتي ف الدان بالمكر دن مربع بديره و مصولة مناحق بدائل ما من بردك عن ويشاره عي كساسي ديدة س بهرف بست بعامل كرام مرهم و بشائل ما مرا مرهم و بيام مراسيه المرمرور تعامل و من بيد ما كرم را رميد عمل بن معدال المدين المعلى مدين أن على ويد معدال الميم وصل المعادة المنطوعية ساوشها وأسمها وأوصوروه والمنادل الساها والمارمو والدرمان يعيا فأ المرب الويد الما المراجي والمراجي والمراج والم المبداعية والمعالم مادوسي ويرام والمساورة والمارية الماسكي سيا المرس بذل المراد و و المراد و المراد المراد و و المرد و و المراد و و المرد و و ال المعرب مراوره والمعرف والمعرف والمعرف والمعرف والمعرف المعرف والمعرف المعرف الم كرمرود وحشريصه دو مادود و د د ويوس د يال الد مرياس ما د المرياس الما المرياس الما المرياس الما المرياس الما المرياس الما المرياس الما المرياس - I will also a ser of the service o المسرارتين كوم ومركاه شور وي من من من من الماء و المراب من المراب من من المراب من المراب من المراب المراب المراب كالمعكن اليديومه فالبدائدا وبراه فلي المال المال المدال المساد الما أياماره مودوه وسال ما مالم والم تقرا مراه او برسانی سی در معلی سی در در انتها را در انتها از این در برد است در برای د مرس الأورة وي دراي من المن المن المن المن المرايد الشهد وقدوقام عدرواري عبورة أريد براك رووديد عدم مؤرد و القراعد الدواسة رومه عدين راصرب فهديق بود به سريد من المسار هذا را في المنظر ورسام ومعرب ورسود به ال المن الكردوية ويمان من المراح من من المرادي ورودي ورود و المرادي و The majories is a major of the major of the second of the and a man of the second control of the control of عدم والما والمعلى و ما ما الما ول مر مدخوال القائل معادموا أله الم عالى الله المراكة مراكى ورسيده والراب ما ومرابي المراب ما ومرابي المراب الم in the same of the same of the same of the same ود کا مادولس م موسه شاره میکی م سر ر مدر مرود رساد و در ای رد دولت in this is an expense of the sale of the wife of party as العراضة عدال العدر أردو من رفاء أو المرس المراد يه الله المرا ما الله المراد م كما منه بالودوات إمارم مع بدال مع شده . مد مود مود م م العقبول بدرمتو المدرسي وسن المدرسي المعلول معلى والموادر والما المدادوري de la marchine de la contrata de la companio del companio de la companio de la companio del companio de la companio del la companio de la com できるから、 ころのはなってのなっているというないできないできないできない ارحصري أي ودمعصدن عيد شارموسية حديد ويورد برمورد معرب المراد المراد ويورد وي وسند حديده في أمته وي يند جين وتبيل واله في مرتبه بناء بالرياع من وفرد مساعل الله الله - أ المانحين ونسادة ورشنت كمانها كم هومنه والدمنية كمانه كالمالاد فالصوية بكريك م المانعي الدينة ودريدين ورسكير بورعدوى تفييره لمح فبال ادتفالير لقل شنت مسطيد استكدروني كمد في لم النيقة موريك المعرب برويكرا المرقفة الناورب المرقفة الناورب المرقفة المعامري المرقفة المندناند الكمه وسد وجداشيك ل روادة مصور معد مند بعدد و واصار

40 " pet

----

أنت بناس كما وتعد كمنالها فا هَلْ فَرَحَتُ ومنالعة لحانت عَلَيْ على وَحَدَي ابزا بُومُ بي وَفا لَم حَسَنه و بَلِكُم ولها فظ مدور ويبوادى كارا كارتطاى شنى سعديم بروك ازتماسير المفل سناستفراج منوء نفاكه مكفرة اخلة كرتند تولعنا خاوحتن شبن استضلوات انتدة يكدوندا وخليثها جبهر ومتربينا بج الأخادب لمين أخلهت سايكم السلام داخ اسد كذاره اردكوسات ابكفت رسالان قل شعاله والعاسد وتراس هادكوا على تلادي صلى المذعلهم وسأ وط محديث توسى بوارى مذكوره تصفيها والولعات وبكر فود بكواذا لك دكرم يكديكم والاعل كرامة دمل تعترة شيواس مقلول المتعقلةم مكزيدك ايثال اعل ذكروه لم وعلى دبنا ماه وايشال الأعل بداين توع مكان ومل نفلة لانكم بناهام كريوس فامتوس فام كرك مه كالضب كالمبعن بداية للوت بن غليدالثلام وجدات بالأل المرايام وحسرت شاه ولابت فيكم المستلام السنكرص يد الله ما الحامري فيه بنابره كذبرك هريخ بريزا واسلانا المل كا مؤال غايد والابثان مايم كميد وابن معنى سياد ظاهراست كرتموكا . اعل كاشدلنامد وخلام مدكم الايرت ايشحيل وهشم فأل الله تنازك تعالى فرشاني والعقال سسلام وإبابين سنيام ابرسون بتروشي كم احتراب ابراست كدندلام خالع الهامى يغموقله التلام وال ادادوق ضي فكرا ومستري كمنداحك حديد الناس فوذ مراسية الياسة كى الناسيم المحذير في فوذ المويسنا وطري نير مهكور ، وأن يُملز قرار مع وان عامرك او وا وسند الديني ا بعقوبه كماذ فراه قابنراس وتديام فاخ دابر سامرامغان ته، ى شِيمَ است قيم شي كرتوان بشاره منه يؤداس المستان سن اكبيةمفى دغلاشين يمدامنا انانه من ينهادى كداريان عظائ في است فراشنا وذابر منهود مهلاتهم تيقل مر فؤونلترمنان الاسهى ذاللت فوانه الدوأتفاق نداى بهداست كمبكه انامهاى مرد دالله ملا الديبت ومراحا فالتبرا كالمع وعفرته دسائل اعتمال فيستدالر وساراي معوج بعضودكر تسلام صلاباد براف ليريمين رشالته المنابة عليه والأفن يتبال رس شعد مؤوب كماله دالهرال عداست متلوارات والمرارحذ الما يكنام اذنامها عضرت دسالناست وأوان يحركه الاكارطاعة سئاست ديكة بصؤاعق مناكحة ادهرازى كداوس بعيكان ملايلها واست كما وكفيك اعلى بدعون ومثلاه لي مدء ل والدنا ال حصرية وراج مزمنا وبدوا شاور مل من الطب موايند أول من الم يعن والعن والعنواء الدائم الله المن والمن والمن والمناها المن والمناها وا الكيت قع سفلوات يوازوع ابنان مُدَامِّه فالدُك الله تب له لي مذ والهور سوَّم در لهادت و كانت وبالرك كانت المعالم عراب بتلاية من فام وتعمال البارة على كوسف كرد والمكتر حرام ساحد واعل بشنا معرف بزيوم كدابن ويختيمن و مجتسك درية المان صراء ووفده ما بنوا عدي في دم آري كالأوشاء فالملعلها وترشيط وكالشها والعسكة الشاخل واستكان الكراج والمعاملة والمائلة المستلكم علك أنواع المهاية المداية وتبيتان تسينان بالمرمزلادم كدست للهابها عضن علوم ويحاست وتجدا مشتكال ارزاء رمام وعدارة مهدتلام اسنة هكاد كعن الله ملامل المرمي كماه ريت مرب وشال فله يتكروالد واعران فن مَن بي الم التهج مرسادى كالعصيف المشدد بهبعقل الملك كجذب الميزية مراحة كالشلاء اشي واضل هليك مسيب مقاياته الدهليك ويستهدى الدائد عفلامت ويكال يربك الي جهل وتهم وي المنام أراء والدي موة اوم والامة المالقناني وستدني ومكري المراء والفام عصريناي ومخلق معدون ودانني والكري مشديو كدكراس بالأصراح ترابق ففازني فامادي اعددة ابتكد كمراد صيدالله تريازة المدوم يدرساك مال مال مال مال مال مال مال مال المساوي ومناوب عنديد ايران ويترا والمال والماليات ويتا قط الرنهام الكاد فزاد في كان علام المالية حن والمبت المانغامن تذكرت وجراستكال الإب براام في في منات بكالناد اسكره كالمعرب وي رُرِين حديد مين المسالة الإصابية الصعب تتعديق معلى ومنول وَدُه علم عنوفا والعسم وسياه كرسه الديالي السيام منتف سنالن والشيئل علنماس معتمل كالإيكرون وعمال ذا كركس فرادد فسالها المساكمة والبناط مناكرة كداب نسابة يتزيد خاعرفات ويقدفا لمرصكوه خرجت وشارجة لمالله عليك والدنا شفادته علوما سدكدنا جسامكي فأشداس صلاء يهيه معا مترع بهد وخال كرمضل بن مديرام بهالتهم شاع يرصع مضال فيام يؤده وحز بعنا في يمرض مفطهكالتاش التاسي المكالك تبع ويحزوانى الاغاطم معته لطاع بمااع بالسدراي مفامانك امنه ميكونيك كمريوا وبالسطاب كمرينسك بالتي متمية الصفة مديعتهم مضاربين بهم ومشال تدعل والبه وهديم كري والهافي وريساين الهدشين بدلي مندوكر فسدين وخرج المرجال الثلام والكالعالي المواق الما فالمسترين والمسترين والمسترين

## در الثان مامن عَضَمِنا مُراثِلُونِينَ

المدونداب ويجدا والعكرم كالمتعاري وسارملورة ويسجود والوارص وسلااته ممتلا عملوس كالالعال استسروب كالم يحصيدنا والرامن وحلاف مهاهنية ساكرمانوم جنست كدابا وث منا مكالمات احسانا علاهي ادخب بدارنات است كوشط ديم كفتول عايداره الحايتان داير فيم ويجرد قرم الكرص يصعفاني دلار ويزمكر مدرا بدكال مدرا وحتق شام ره بكراث لام وتقاعل من مركا ما وصفره موم وف اشده معى اصفات كالدار صفيت كل مهد فاشعد ربيري نفاعه البطفية واحالستة الرحياة ناشلاه بالمدارج مزيوح وأبن عفلاون لايالمال ستأييني ومكره بتناشات وبعافية سوفيم الزرار بالكرافية وفيال المسالا مستنسل المؤكوفة السياريسي مالي المار الم وعلى الذكرة ومد الما يساعلى فيعالد جلندن المرامس فوصية العاملي عربيد وودما شاكة كرد معدب المية الهاء بعديد اساء سنود دردنه ومؤرك وأزج لمرغل دنسوغ دندى ومدنا بأى وتعريم كربك درته بنرجد منوايدا الداس ابدم كمشار سنيد بذاله وبمناك امها لم المعلا وكعدا وكدود والميا بي من است وترواها ي مؤمنان ومثل ابت في كبلانغلاق تبغة إلى شده انداب وأنبي يجوكم اذاخا لم تملاى تبغلا ويعضوا ذمواذا معود مكن وابت زيدوكمد بعيت وسنهامان راسيك مناموك عم عصراء رساسه عنى خد مَليكواندي دران جعنيد منكوه عود كدكعاد قريش في كيما احديات مكسلة كوسكلة كونكية ودعث المشدود في مكن مكروص ومناب حل بقد تعليد والدا ابن ويجعب شوع مسك ريدي منهرضان شرح شده راسدارى متم عرف توسيداى نودى الرحسكت الدوريود مان مافورد كرم دي واسدالها واس طعهكرفاظ فانستود مرته زجيح كترغال أبعكسى منه ارحتب علاورشوا والرحضر مناماء بحقالي ومدكر عهد سترق ملكالشدائدة بت شداك الرحميد ويوسكردُوسلىكى بديك الله مناوي ترب ومؤده ترادان به ساليتراكوين بعد السود س وأبن فألومكم تعدد ومردس وموعات وامن كدم الاحص المستعفي الماست المارة على المدعل والمعمدة وكابرا مسترسين وعدميد سى خارك على فالمالية ووسناملادم ووص دوس تواسط للم فوزندل فغير المالية زاخت کا لی ایر امرا «مدید بردی مرداری علی ها مقدنا من وعلاضا ان که حقیق فویال را براسهٔ از وقيمه الزمنور وكردور في المدورة المراحل من الرائع بها وجرونال الكم ومن شراسيكم اولالم وماوي شرف بحصريه من ا بدائة جاء الإمان المنز و من وجي وقبكوانكر حري المن كالمن المراد المرسان الروائ الروائ المرسان المومة اساعي اللكوسية مريد من كدورة مع إدان المدن المنت الموسيع الأودة من مدر الريادة المارة الموادة المله العدو الدورة ورمور سويه في منت اللي فواجها الشان والمتدور في المناه المنا المديس وكالميرة والهداسية است بقلام وراء الدهيمكال مناهمان والمان كادمود مكر الدعمين بدارسي ميدو الماس ساسد أد يعلون عسر اليوومية عليدال لام الراعوال بالم عليك يدار وتعاصل بدالام مها أو الور والاحد و الديد والاصهر وصف لعشر وشكها في ومؤد و في في في الموسم السم و الما المراهدي المعرسية والموقعة في يد في أو الوسعنليمون في المودوات عود الدكوم والروسود والكراهدار مريعة أعلى الدر المريوم عريات التلاجرة وكالخط الريك فونني ومرته ويدكه ادعت العرف والعايسة إسام المسادية منه - ، و الأسريع على العد غيلات، منا وعلى على الرائدة اصنهاء به سام عاد معاملاله دشور وركور شرفه و فراد دداس وكم فرجي باشراف المسطين الماد عد مدر ومس مون شدعكها مات ومادر في والاساريكال ولا الدويعا شديم معسول مدار به ميريد الرسه وسد المعنواد ومتوعن للمتاملتوس ومنو فروال والدوال وكبوع بالمسؤور الذذار وبناوال التها يكاد الاستوال كويعشود مشيئخ طبرتبي كدارا كارخل فالمات استعال كالدوسند عليالهم وقدرن مدنت ميد يتكواستكرم فعلقياس كروتك باوتل فارتل فالمادا فالما الما مع وكاستام للوي ملق الطارعة والمامة إعوا عندك وحرك كرامام الرجعين والايمعضومين والمام السلام لديلها والمامات المائية مالدخده مرب برجان أبعظ كترخلا علق ليست وجاعدا لآبره بالمرحا باستدام ومعدد الدوهم ينات الودالجي حارانا سنائها يك ويالوك عنيه كرحذ بدوشال وسلائد فيكروال ومورك دكر بدو قدامل خالابيل وادريو تعديم

در المان المامن صرف الرالمنه

الرم فلعلمان ابنا ي مؤرم بسيدون بينعل تبدين اللان فيكرائيلام وفي حق كراؤا كامر أما وكا وليست مستعمرية رددتها مدعه المخارا ووشيهل والمال خلوات المالية والعل بالموشون مكتوا يجدن كمعن مال بعر تعيين المرالة وسد المركد مكد مروسال مكوليه كرص ارشا خروم باق ترشان وساس بهوم أ مؤستية وي العدور وسجد الميشداد إل رابرية وبدته مستك شرجه عامل عربت كره أي منعكر فالوث بعديد التعلقا في ميث وتدري في ما معاليد ومائي سود المراب و دري المراب و المراب و المراب الم كروكريه م مكر وعده المروكر الحال ما سيال صدا إلى مسلم كروا على الشار الرور را شده المواقة ه در وه وزير و كالمسك الله و الوفتري الروم كالدور منا المسالم وب م ركني من من من من من من من من المري الرائد ها الما موايد وسلى المعالية وريش المعالية وريش المعالية وريش المعالية y " for the interest of the state of the sta ا مرير كرا الله المراكب ر منها در در المستون ما رود المحالية والاستعالية والمستود و المستود و المراب هادي والم مريد ويروا هم الله وروا من الرواس المشاخط من والمنافقة وتعلقا المناطعة في المناطقة راية المرايات الماريس المراقي الموقود كرامل مريدي وسور المريدي كالمارية رك يدول مد المعلى عدد ورئيم و الوصل الأو والمجدوا عن هذا بالاده وراه عنى والمنافحة ر على المست هرم المستان من من من من رو ما الحديث عن روا من المحكمة و عمد كله في الدها هر يسد و هرا المستان مواد بمدود شد در بهدر معرب دروا برصل الدسك مالاسلامين عليتماشا وكرد مدرد ومراد مرا باشروسالاعداد في و مديدك و ومس سروم اسك الكرومية رماره و المكية المصيها وسال بقيل الشعيدة وترووم الكووري ماجه بريراست باما من وملامث ولرست عربي الحنيل كالمعتدد والماء م يعد اكت لدوي صيف سين المراث المدوي المستدودة مرام عمرت مترق شاه وي عن روي كاركيدام المسريدي الدو مكو كرار موال الدانوت وروي وران بال مرّ يدويدُ ل الكند مولية ور ورون وكار المنداي معرف كرد و بارسند سوام ديا العرفية والعدي للدين الركور ومد ورياد ووجا وريك في معاد الري بفارى وها و يسان وسولين اصلي تدعيرو مرويه وهم معاروها بكام يرستي عبى وسد دوك ود ارو حاودك سدوده واريد عَوْمَا وْرُوْلْ وَوَالْ وَلَا مِي مُعَالِمُ اللَّهِ عِلَى وَرَالِهِ وَلِا تَارِيمُ اللَّهِ وَاللَّهِ اللَّهِ الاستان المراجع المانية والمعالم والمستان المراد وكالمورات والمراجع المراجع ال أوراما متعومات واعامية ترمع ومتع ويكون مواهل فلسه ادار والعدر مجهود والمراد والمارات ويهدون والمعام إسراسة و المروك و و ويكام من ويا المارك و والم العا هر معتود در الما من المراد الما من المراد المر المعاة والموسان و المارة على المرافع المارة على المرافع المراف المتداندوم والمرابع وعلى بريد على مريد مع المناز من مريد من مريد من المنازم والمراب من المنازم والمرابع والمراب الرساية ، عن رسّاعيلم مؤال يكناه بارسفى فتعاني ، " وعمر وت معيد رس . " بالدو . استينوا مكريد را يكويلا مري وتوان تنظل تد يرورد ، وعلم فرد ميسارات والديكة والعنرف في المركة الركة بالا ويه ميت المدارة مدي الامريكة أوجعيد الدوره عند غير الشارة المرا وجنود كمسندار بالمعطيرات المؤرس تؤس في عدر سيسمد ساد كروسلولا وترجع كرابعة إحاق مذكور سو وستوج الهابشة مدود و المساد ود و ميكان رحستها تدور مرسل سامدويه الهام وميعواسل إلى وتعموموموده أ الماليا محسوشه عيدي أده الأسده على والديد تقايط كوعيد الري السريك وسالح ساريك والوهر في درجي الرجعي علميك الموتعا

دراثنا ينحلانك الافصاحة إليه

وسار دوشد بدوقا ل شاره كدان حرب مكاد وسريت دمال صلى تشعله والداماء ومليعداست بي تر صل كلاسع أذوونات للكرامها ف كدوته صريت ابتريتها السلام عدست مويند بلاس كرا يجدول احتلا ومدكور عبي مامرحم اعل سنجد مردود اسعاء مركره مرستود وأزاينات وفيزاء عرد عاص كبيمودان دل ارب ركور شدركي استك كعدشتر خواشاء لعطنم فعلن بوع قال المته والعطع الدلمات بشرع لم تل الما الماء عمر وقيزيدكني ببط است نعى تجديق كم هركين ترينون واجا يكنئ بوش شد آ دخوعات أرشده تسهيع بكويك معمستان وياروم يميج مرافة مين فبكرانسان شاوامواج تتوعضها فيح فرايان اسب وحصرينا مرانونس عارزته المسائد سياسي فرخيري وسيج معواهدة امل فلمرسود مهايدكم أودارتها سداحل عاسسودكهن وهاركد اعل درجات لهي تود اورايه دوسوجي بريدالم الشلاملولادشا وصفار بمقطع شدتشي كالكادوص فتصريف سد ويتهدونها وكارميت بركوكذا برقادته النؤرًا وبالأرادة الأبراميم سي فبنايد وينطا فنط التونيني لشغهاى كدادمت عند بدنائ مل سيد ويعد سيار سلك بين كدة والأرضلع كدنووى درودها دري وصفى ادلشكم معاوية تردى دصع معناشده مسلة ومتها ومنهم يدروده ود ن سدامهواعك عمد المؤن فل الما ياصيام عله مهوب كدفوادد وكده كد تحلط المتحفى وتدعون مرب ايربوم وعليه ت الام وأوالام من وأحد مندمي كعد كم باعلغه في مكا بليا صلغ درج الحافيد نوفع ك وأرج مريد جود موجه ميذان السي ال بتون توديك ورستلا فالأوللها والمتعم الديدهم فيدعنلون متواميدى كرار ما عشني ورارا سلاف كرديا كيت مركف عيدام الحضيمة م وولا غيرا الرا العطم الا وقد عنه والدين الرغم وجهم ما والمرارسيم ملكن شيعات ويحتم ويوم على ولك المروكم العيد ملكون فاعليم م على بيد الدى أسع وما إن العند الحاشدة المسعان لأما وداد فأمالا في كادم فوك وعن مؤلف منه وس ور لزمن مؤد الموق مديد التي معدود فراع جادعطيم كدمهم منااه كرمط ودثرو واستاس وعمونه و دروسيس ولستيار تعدر الكرمس كرة يوديد وعد شهري مفتز اشديد مقلاد مكلاد كرسف شمسوى اركعرته بدادر والديد يسي فداره اوكعرسل وعريد ومديد وسعد مدري الدوري الفاجد بادا جتسادهمي مودر درهلاال در ازبع ودريد عدورة حق مسيدة مرامام وصلعراء مداد رسول سوال والمعلى فافقيا استاهم خواهينا لفاهنت الجذكون الإدعو يصوري عديد وسد تدر ال معمر المرمل المدام شهرود را القدقة لي المشريع ومست الكافرة ولله إلى المناحث وتعدرت ويدونها ركامسطود تاروم تناوي بالداري بالكامسيد مقديها في و معودهده كرام والكرموصة صعي مارم وشره متداه ملامري و مشدا كالوسود بهاوشان المستافية محايستان فاخط الونعيم مدكود دواسا مهدوا ستعاكره واساعور يرشوهم ماليشوي والما ر مساره درای معمود که را به عن میشدند را عهد وجود اور می وشود وارد نیدردای ترود و دران میکودند. سارات من واليد منزومول بكداوك بقولان المتريل ومادمك وميدة روس الدرد الماى مروسية ارمهه المستية ميسيد دريها ف بشاب العالم معي المعالي ميكل شاله بين المامي كراي مدري مدوره والا وسرة والدرة والدرة والمراجعة الكليك يجرومك أواومتوال ميكند وأفعلا بدع في العيالم المسائل من روب و مسوره بيت وم و وروب ويغر بوكنام والمام توكيت وزاز خافظ الولغيم مزيقه دفاب سدر زيدس كد كد كد كد ايد مرس النابة تولى مندا من من ومكد الشائ خليد الدا ول الم منوالله والدام بال ومنوه وكرب وركوم ما في الم مرافع المعاملة الأربوعاسة اللي ماراسيك من الصيام والماء كوسية مورد ما ومارد ويا وم مدا عليه للثالا والرام - ا مهمة على عبدا وعبدا شالام است د ماري او معلى موده كد احدهد ست دين عناكد وموده كذاك مفدر و الارض بستعد عود م عدد كالمنط مدارع بدكو مدرود الداد وملعد دريد عام المناق وحدر الماؤوم وعدات م ادري والمناج دموا أر إ ملها كديم وبدو بالام من السنيامية على و يوج سعده بالدين يسلم والمكن عشروا ما أريال راموي ما ما يُركو بعد الم مأند بالدسي والترأول وبالبشأة من تدين معتمل المن المنهال سقيل ستوي سترجوب يعدم بكرد عاصريك المدس فالبنا-أخلعهم يسامك ويشكره المدكنا فأذ وترفاب وقلعة كمامكن ووسيلعك وعايناه والمان يعان باكدار وي شاريه المدارا السنايق أول الام والأهران كرحكية في ما أن المايد للله بالمال المادي والمعادي والمساورة معكمك شعده عابدتام ونهى طيان معطر والهويونية ويكون بعلامت وهن جبريا ، سُ شياب كريا سَدُه في كُمُلُكُ الم محكة مشادن وبرين معيكه ملامن وفاسطى إيدان سريد الشام نشاسل تيونها في موال مدارد وفاجه سلام و منوله ملات عيد و كم أشراع ل إن اسارك مده و في الله السيد منه و المان و وسادة الله

الأبي ما تلا مال المراحد ما المعلف المولا به سه وال والمنم عارسه بهم علا التا يك إيا شريع من الموا المراع ك هد الذي و فاروا و يقد ل دُرْق وَجِعَمْ و شدية مل قال و أبت ل وريعسن الا بكرية مها عني بكر مسطاح والمسال الرسال من وشهباوين وارس زم كارام واستعاهم شودكده مديد براونين مارسام ورشوع كي الشيفالي ورب المركز وعاصيا ورا الماران في المراسية على المراد والمراد والمراد المراد والمراد المراد والمراد المراد والمراد المراد والمراد والمراد المراد والمراد و و موجد من والسفران المستعامية على من والرابي من المستعاد المستعاد كيان من المعنى المعنى المعنى المعنى المعنى الم مرايد وكر معيد الممكر " من ولا أولا منا يهمواله أولوق الله المراقع الله المراقع الله المراقع ا الرامان والكريم والوالدين كرانا المراجي in the second of the second of

ورانا والمائية المركزة

العلاق راسوار كند مردد بالمساوم والدي ووسي المان المان المان المان المركز المام كم المان المنافع المنا

ومواسك ويكرى بريك وواعد الكسار وشرو راحترج واجتلالها والمالالما كالمتلام أتنا ومؤالف والمالا والمالوعنا لعجائيات

مستعيد دراسه كوتد و فر ندو الايستك وزر شدم و رئول مل شايك المكل مدونيد و عن المكريد كالم

قيل فك روسي فالماس فهام مكر سنكفراد مده مديد مرياد ميام المعلمات بتروي المعرف ا

ميتعار بالرسائي وي عد فيه وصاور عداء بردى رسام ورساية نيد الرصة وجود اوراي وومنان بالمرسى

الماري المرامات والمرابع المرام المرابع المرام والمرام والم والمرام والمرام والمرام وا

الدسية ويشتم بالراء سال من والرواي المراوي المراوي والمراوي المراوي المراوي المراوي المراوي المراوي

كذفه كمشكة إذ سد أنه عدر مكايروس و عود فروي مكايله كا مكانيه عا مكانيه عاست ميسين

المليخ لشلامندا فنع دور وسعى عديد بدورة والأفرة وسكا وكارتنى وشماسية ساده وخوارات

على الإجافيها كرا النام كي ترف ومؤور سندل من الأر على المروسيون الناور شفورة رال والم من المراح

ما المراكة المراكة والمسارة والمسارة والمسارة المراومين المراومين

الما المرادي المراد و الما كرون من المراد ال

در برا من و در استناد المن و المنافق المناطقة و المناسرة و در

المائولين من أسب مدوره م ما من كرد ورب من مدير ومن ما حيا فيط الولام من مد م م و ا

إِنْ وَمُ وَمُنْ وَرُوسِيرُونَ كُورُ إِنَّ وَ أَنْ إِنَّ وَ مِنْ وَمِعَالَ الْمِعَالَ الْمِعَالَ الْمِعَالَ الْمِعَالَ الْمِعْلِي الْمِعَالَ الْمِعْلِي الْمُعْلِي الْمِعْلِي الْمُعْلِي الْمُعِلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمِعْلِي الْمُعْلِي الْمِعْلِي الْمُعْلِي الْمُعِلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعِلِي الْمُعْلِي الْمُعِلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي الْمُعْلِي ال

عويم يوسي بارساني دكيم سي كد كالمراسب الأوساني و روسان مي المساوم المراك المراك و المراك المر

الشارية على والها بكر مقور بهر مي يقول الأصليون ما وما تنايد ميل ميل المناطقة على والده والأو والما الما الموسا

عيه ايديد الديدية الاوهشائم من مدر الوائن وشوه مروي في مراح و فود المديدة و فود المديدة والمديدة والمديدة

موى كرنسس د مسترى كمشر لمان استكري ن ندو شاه بري يوي مي ستام منه يوس و يري بدو فره ا مري

را در تسد الحركية الم ترسيدة المشاعة خلاكه وكروتوكنوا من المراس مريد و المدكر الما

ما والعدم كاس من مع عيد لل عليك ور صوى الله ميذالله المراكم كره والحدود ك

اسد مام مربع به جن بكوساود ماريز بهراوز ورحد بهد وبالرعيني اسك والاور ماد مدي ود ومد

entrainment in the second of t

porte ou general con se se segundo de la como mos e se la como de la como de

الموى الله المان عدم المان المراجع شي مي الروام المان الم

المعدد ومنى على يون ترسيد مدسه الدعية والمنتاء والمنتاء مدر ما مد الدوس به منوال الا مدر مو

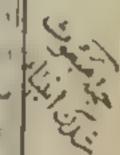
المعاديد معاديد من وسيرواله على مع سيكور ما يعلى با

وهمي وهم سائي معدر فيزن وروم الدين بيست مره ك راوران الله يكران الله يكران الماري كمانا والوالم الله

والمؤكرة والبصنعي البرانهم ولدامتلاه وسياف فياكا الشافاة بالشاف المناف المناف المناف المسافي كماده و

المُولِ المعربي إلى المالية المعرب والمعرب المعرب المعرب المعرب المعرب المعربية المع المعرفية المع يشدك والمع يستاهم المع الماء والمعرفة والمعرفة المعرفة ا Capital of the man of the contract of the cont العرب الوالم المدارة و المراتي المراكب المراكب في شاود ميري أنهوش في المراكب المراكب المراكب المراكب المراكب The sufficiency of the fitting the start of a second of the المساد المعارد من الموران الم المعارد و در العصاب الموليد را يا الما الموساء أمر رووي و من الموسيك الدر مويد والمايك والمديك المدر مويد والمرابع المرابع ال الميا المساعل عام النور المراء أن يرزيا و ومورة الأص المع ي المالية المرادة وسدر يه ود سر مدوعي، إسويه مروضي من ما مكر خط مركة والع است تعريد بدايد إسروسا الودرة الإصلامكارة وكالكرس وين والمتفاعل تدعين والمسرق سنة عزر الهر بعال أراد است سادسی کرمور بعد مدت م مرتب تیسی و تیم کرمور ترصید به بد ت اجها برد مرد ولأبريه والمرية مال كومهام مرجعاها بهدا كالمدوس ماري صلى المدين الماريم ومرود ما مدار مرد قد المستولال المسامل و من المعاول و من المعاول المرجول المرجول المرجول المرجول المرجول المرجول المحاصية الانا وتعدي هارنسال المسارسة ويتواثدو تسياسا كالإسوال والمساور والسد به لا ومن المناور و معدل ورك و در الناسة عوا يكدو سد ما به المن و و مدوسه موارات كالدين محسيك المياكرية في السديكا كدواتسي بالكيادة في المائع سيدي مدهد عودست روسترال ومو الدوست وأرياه فيتى وعدى عمول المامي ماهمين عبط يوم السا إشار يحدي مرثومه وميتعشق مضب بالمددد بت فصير بهركمشينان هسد ر درد الأد مارسيق ر رحود در والتخديد والكروشيا بالدوالي كديد را عمد وروف عيش ويد والكرامة ويديده الميليزام مام الهواقل د مراحدو مرض المديدود. ورج المريد المرايد المرايد و دامل ودور م وفراد الله المراجعة مريك من المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة معمودة وارحضرت معموم بالكدر الماء روصه الدالي صورت والمعال المداد الما からいいいのできるいといいというとはないからいかいいいのからないと الكلاماريده بالما مر و سرد معاميم من شعل المحلاد دريارة سيطى المعاب والدارية مكرمه في هو الموقفية و الماستكن ما و الماسي و راه موجد بشرة عود عداد مر الشريعية ا ورف ما مع المدرك درت رحص مردور ورد الدريم وقع داومدوست كن دريم مد مر به مو الكولا بأنيد و مرج مولاد المداسي شاسود روز عد هيج ادر كردر لاعدرمد برق . ١٠٠٠ مكرددي مزومين كالطومركية رموعد والبريموس ولار اوابي عبكاتى رأ بدشواكروكعداد عب الووعل والندين لمناف وترجها ومزجا بهوه يدال وداك و والسديم كاعلى ويالم بعيد سلادراش فيواسيس المعرفة مريول الرابرا جعريت ولا أواس معركت السرة مساول سن ومريع والمراسع أنابهور ومع كرافي لام مسركت المارم بكتراه و يركدي و و و در والروس البيك من بريد و يد الميال و و يريد و الميام مكرور والمراس ا مادار كرسفر من در اسى سرد وزار مندو داعب عالى راهدي منون بشعل وملاد ملاي كردون ا محت و روند شعامه برم العيد ما و ورود راند سيدم سل بل ما وجور مدس مدل العجاد را وفي و وسي وترأثنا بخاه منحفرينا فرغله

أمت بف عام استعمري مسهلمات و كرمسى دُرمت اوغلوكدُ الدُوك العشاية بي وَانْ السَّال شَعَادُ وتعفق كم استب دشمى وَ ماعدهدال مؤدشلا ومنا ففان ابن واشتياه بابك كركسندك الزوذ فياله مَلْ مُلْمُوالهُ مَلْ البيان بغرَيْث كرواريهاوى مبدوامى مبشوك مولي ماكري شاركن وهن الردوان الزناز الثار وربين وكراك المات متنفة واست كاحضا ومثالث متل المشعقية كالدما ميزيؤمين على السابة أساكه وامث مهواهشت بعبس عدرات الاكريف أورادتهم أواشتها بهامك وشديد وبصارى وكومتى والوالاعودها عدمكرك وبروائه وديدوس عديات اصاحبا ميشود بعويمدان اوناكل شدو وأزحضرت برزؤمنين بلد سلاء وواست شداكد بعدب ومود بهدا يفلارين برطي برالبش ويمعمل تمله مناويقل الانصاب بعد الدمت والاستاس واكر يكي خد ذرج تزيل والمي ومرية كذارمات اوماى انام كدو الوائد واستعاض بعدف ومية و ناوشور و آي فيكر آيا را ومرزا والمفاديكرونين المنان كأبدة بزعانه برعك وتركن بالشاكويد وآبن الشاره است يؤدي ومريد وسريد واست كالمنطوم معلقا وبالانتروا سي شارو وأقع تسلمه في كالريام والموالي والمواسري وأبر وستريد والعرازون والمسا شامع بكه امعان المرود و دورود المداعة المان من المان المان المان المراكبة و المراكبة و المراكبة و المراكبة و ا كاركاءا باختلامنا استكم كالم شناد حدكن دخلاص لمقدمين فاستعشق شدكر مؤنص ويشبينه وبراق استياريتن مهداندلا كعشك بسنعمايك سلودم ويرى مستاعات ارجها والتواشد والرمعي بسرعاعرست كمعرى فينسون مهيعين وعوادف واراف والمار فكفي وسابل وسعى ادغفلا وترمين وعنهديه ساسد وعدوف اون ويثورد مرما مد وسيق القلياسك ادرمكن والكوك متهي اوسلام بتودكم الماجان عفا داششهام وفرق وفي ماع رجد متد والنسده كالمركم أثير عيكالتلام كمسافي بيث أناا وكروه وكرشعش كربين مت شكعة إما ميد ويوم ترعيل تدارية السويد وي است دريال كر شلنكريك شاه است مكم للنامول وملاد شادع لا ميكراست ويتريه بإن الكيدك كسدسة ومدرود وسرو بصرب ملاد مردود وسيكم فلف وعالم حداي وسي ما ووكره كاراه مثداست أبير ميخ أؤ والصيمرة ل المترسة ومذارة شراع وستاس دسك فعلية في تبليا هي توال كما تقادات صرك بيش يؤانتا و مادينيد وسلاده م اربع بايد وهم بيده كدم ا تدا شطاع ميساد الراسك درسه على اود ح الد وطوائع علامك درامدا به وسع تبداع تويد و الطاردد معرب و ولا مريك مس زاسة والمسكت الدوية ويكاسك اعبارت ومنزوع بفا فيعلات كذا ويصريدك اربيزي كرين نوش كوراك ردة كالنا حديدي مالى اورائيج ملك ماينا وساده ودال مديد و يكمن تدسيخ ودكري سال الم مع برداد وارتوى بهرجه بهغوت وحلق شايار ابشال وتروواب كعشامكه ادواى الريكة وشرمه بل شارا كرمشدج فاعلى ويكرسليملا بويسم كده كريت مع المالي بحار است والوسكار عللت وسين أبعد في ميد . قرح المكر مان المعماليد كرا بغري عَنى سيخ لَهُ مَا بِنَانِ بِرِسَانِمُ كُمُ فَلِ بَرِا مِلْا عَلِيُدَالثَّلُ مِا للهِ وَيَعْلِمُ المُولِعَيْمُ سِما فَ مَا يَحْتُ اللهُ الله علاعله لتستدومه مناسد وكأبن عُبِكُ للبين كماه سراذ وركاب خلائل الميتان اسدة بهذو مثل كوده الداريون على سليب تعليت للكه الصيعة وين وكدور يتسب مراج حشريت الله مقالى يم كرومها ويمل ومهان البهاوي بسطام كونه و ومودك أيم ميرس ادميم لل كداد والحاجة مطلب على مقال مقال والكيث مؤد ومعلى وسفاده فوديور اداميتان يؤسيده تحدد متاوات العشدية مل يهاده الدالا شه وعلى الجراد مؤمل وأبولام الميل إن الفلال بس المغوث شداع كذا فرركم كم المست معنود يجي سبلاهسية الله طال وام وكمر موت مو واموادكم مواجتهل من الطالب عيد الدلام وحدا يشد للأل داب أوجه وم وحلامت مناء والبركياء صلولث شدعيك المستكره يكاء فواعق العاق دوست واحريد وشكر ماء سوران واحدوب الشدنسات فاعرب ه يهاده كد مكا المحد ورسام عقيه بمضطعى المائد ميكروا لدوقالها على تهدى فكرانسلام ونعاهر بالريال الملامة الم اسل كدا لمعت وسلاعت مدار وحديث وسالمت عنوال متر حقيل والدعق حسريها ميره كبدائت ام وما ال حديث أن متواما مديدي ويسر الميسطة أيرن لتنسارك أحدى فورا الاعلاب وأواسة للترت والمائدة المؤود ورتياج والمسلاخ على صبايرالسندم ته لود سل تسميارك إعقد وتعد كدا مدك ووكرفت بروريكار مؤارون لمان الكراؤيثيدى التنان نديدابتان خاوييده اوكوبها الماسعوندا اصلهصتى كواه كوداب وابتأى أوابره سينائ بثلى ناصعونا بربيب بمكارشا حت ونسلاب كورما بشار كدابا نيستم ع و كذكار سنا حدد رووا كه تنك ولي يوريكارنان ويكوادم كرد صرف عن الى اخذاد بكر هذا د صليل وفرون الدول والت المعان على العابر خطامداد ميكلم عكل كرد واجنه مك وتيثاى مركلم موصع والغ شدد تربان معتزيه فلا والمدا استى ا



ويبتم زبك بشوار سود ولما بالمشامك اذملا لمت ومنيران والفائد بشامة كلونه بين وهمض از تكويُدات اضابره بخلصه أ

بارب وحدرات بلك هريترة ازتران كرائيل خلات كرائيل خاركته بناء المصلوحة ويرابذ يجاز التابع الرع يتخزي وشول ا

مليد مهر والدمونود مكل في فيد كالسينال البرمديد مرة ب ركرهما معت كون وكمان و وكوم ترومان الع

سينيه وتهليل مكوروبا بيكور أميكردها ومسايد وشرك دشك منكرة وببرد معتر كهلاء وهرماق

وي المساكة ومعلومين و معلومين و المعلومية والمعلومية والمعلومة المعلومة المعلومة المعلومة المعلومة المعلومة الم

إشهام المعور كو مقال الديان بالم وقديات ب ما سويع الدوائل بديامه

المرورية والمناوية المستمرية والمارل سالى رويه وروي ويروي والماريمة

إلى والمراب والمراب والمراب المراب المراب المراب والمراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب

which is the property of the state of the st

و وسامه و ال معتمد من مدخر و مكر وي و مراس ويأن عسم ما را ما ما ياسه ويا لايد

الإمراء فالمدول من فالرجود على عربين لار مهما رسيه من عيم مورد أوي

المعكومان مع يوك أواسك المتواد وجهد و مرده المراي شروعو هديد عد المرد المردام بالمرادا

فليكم و دا المتهامانية أبي يدود هرا بكركف و عدست ... وسود والأور

الموسيكية والمعلل سامراء الشاساء وياد علم الرواد والمواسعة فالمراسية بمواد المعال يدارها والم

الوادم كيمان و المكرو بن حدام وي من والى بلد والمديد أروال و ها المدام كام كل والمواد و المامة

امراهب سال دريميشريول عدار عن مي كالمسرود المصور مكن تدعيمة والما يومدا كرور مرضور جاراً ا

المقطود كروي والمودو والم الأفريد وك مركز للدر والمعالى الماسية كالمالي علا ويجد عن

العلم المرس المرك ل الله عن الماليات المركة العرض في من المرك المر

المرومان مذكرت م يرب شروم و مرافق و معرافي و والمعدم كريروى عودو مكردة ما دور و عودوي المالمات

امرك مره عنتوط الوق تبادره مؤلار وبردكه فارد مكونسة وكح ادال دوجيرك بعن سامكرسوى است شلمعا يه

المعان د نوم في كرى في مريد مريد مريد و كروى الره وكرا وخياه صلاب مي وهد من مريث والله بيرد فرمد

إماعاس معليت تهامي زيكار يمع بني معملي كريعام دوت المرشق وجاعداست دواس شايريت

مرانقة فلدولا مدي ومدوك أرس وفالك أجوم وفول في منتها رية مدك تندي والله كاريتدم

نهدية والود فيد و كاباند والشمشكو بداوالكوسي دكستي المراسي مراسي مهرا المراسيم مركز كاراد ما وودي

عاء ومرّ مكيدم منها ل من دوري ركيد و كر دن كالمنطور المنظم المنطور المنظم المناسبة

ا مال عذبانبايد وَبِكَ كُرُدُ لِ دُوجِ زَعِلَ بِنَ وَعِنْهِ مِنْ مِد مِرْدُم وَرُمْ مَرَال عِنْ فَكُمْ لِمُنْ فِي الْكُونِيدَاتِي

عد منه من منادب ساعة مين سد يادورب صريد تناه ولاب عيد الله مرفته الماس ومنافث على المن المنافق على المن المنافقة

وبالما المدور المسار مسايل وشائله ما الماللة والدون و المجوس المحرب المساد عن

المن الم المن و مع روم الله المنافق المن المن المنافق المنافق

اطسال معنداهل و مرودهد معان وهل بهدائ المسارية فا فن مدر ترض علم اهل به مستعدد منابسة

الطروبين وخوف والعدد وحداث وحداث والمرابع والمرا

السكيم كالم العرفون أسوا معاصل مد عليكرواله و فود العراب المستريد منهد الترويدان وسيت ما والحد المساوية

سريا عامية ما الرية بدوس ميد و مواقع المدوق المدوق المدول مديدة الما والمدين الما والمدين الما المدينة الورهميرم والاصاماريك وريك وريك والمشاركان عكاجيت والمكرم كمراك أول عامل رفيسه عود و ساوره از مرسو بعد صلى لا سارو برك بحدكي ومودكك به كويل الحالة بدياور و الدائمة في جي ره ماريد هندز الصنايم مالي المد عن على وم صنم دانان الور عونا كالموسوة ملى بعيريور من وعلى الريانا للم يكود ال حضرته ويعتر ورك صوف شورا ومهمى يمياروه هاد شال تيري مسته اعتدماى ارم و على يموار وومل والدوس إد لكمتراز معرفك وعلى العالم علامت الوسعين ايريوم ويفكن سلام معين مرديع جنوداسرة جه مكرود مرج صاحر بعد يث ووشر أست محاربيت وقوم روابر يموره كن مقائل شابغي كروا خار خلاء شواستاني

ملهسل شدعت ور مودّود كدرنا ويعي تبرا بعط بريوري كباب شهر خدال بُهلَق ادَّمُ ادْبُرُهُ مَنْ وَالْعَيْعُ مُلْاعَلُومَةً سر ومريت در النودل عني المراق في في المنظمة عنى المنه المناسلة عند المنسطين النود و في من الديد المسينية من و من و طالب كمؤذ تؤك مفريه الله مقالى بيش كرسلن شوك المتصفى عشرائسان مهديك صروب رتين بور معدية التدامر و

والناوتها تركيته فارقدن وتبلسانه تيرهدن بكودي ودجيج اصاامه عريث والصامعية رم كودة وبراروي والسا شدي ديد المناه على بي ما ووقع عرب و على و بالله من والمناه عن والمناه من والناصر م ومن كالما ما مداخ

وى وبعالياسته بالد سنداد ريدسام به بكن به أدم ش است كه شعب كم ودوم و در و ومغرب منواص بالدول ، على ت رئ مامد معتق است قع جيع كه درجام الوارد بيرسال المشال الفيال بكنه درج م احداد مرجبن بيك بيده ما شده مريج الميا

واصلاما شبح لَيْنَ فَسُومُ أَن مِهِ وَلَا مَا عِيرِينَا مِلْ مَكُولُومَ وَمِنْ يَعْلَمُ السَّالِمِ الْمُعْلِم بالتعلق العمالية والمتراق المنافي على معاوسه عند إصعاد والتعلى للذ تلا والمتراق والمتراف والم

أورد موسوا فذي وطله والمكرة الشيام أنه يحره في فليها بالدومود وفسا له على بالأور مرا الماسان الماسان أنه ودوس على الأطالت كود وروي كرين مذلي تيزي كوملن سوداد مهم كالميان والدر الأبر جون صريد عن المرسي

ادرد دراوكه ال وزيرد وليسه برهيد بوديكنود ويكنود والمناعد والمامظاه المناه كالمناه والمام المامل المناه والمناه والمنا ساز بعد المنظرة والمستكاد حشود والمان والمالية والمراد والماسا ما المسلمة والمراد والمراز بالموسالة م

مديدة إيامه وتون بالدائم اسابه معرد ويدخال فيضح أوممه إن ارفيان الموالة المرفعة

و و الما المرياطية من سعدًا وضيءًا كود ماية من مدكون ويكس الدون ورايس ماي يتيس على تفويد ماوج عشريديما ا در آمه تدري مُن بي من الما ويمار وصور مسري زام بالفيمينية مُتَّملُواللهُ الفَلَامِيُّ الْمُن المُن المناف شور فو

و الله المعرود وعلى برابط المنه وترين من المنه والمنافية بالمنافية والمنافية والمنافية والمنافعة بعدوده صدراله شده و وبنعهم مكن عدفاوه في وسل ما مسريره خدر بيشد ده زدس مداوران

عدا و به مد و و دوراد من و شور بار الاول و شرفي الله جهال ارد كل الولاسل محل المنظم و ما موراد من مناسود و به مد

، به سه المدورة من الدسل الدعيل بدو العامل في العاد يصلو من المعلم على الارصل الدوسل و بدارية 

المعام الإدر الأوامية حين مصياس وتصديرا والشهائز مل تواجئ ما يبيني توقعف بالأسناء الدين توتعملني لدا وتدروست والصحيد و أند و المدار و الماكل مداعية ألم الله المراسي الدوار بدان بدر مر مسروعهم على بعن الشاب والمواددة [ ود من بالمسلس بدار من من مل مدرد من معديده بو المكيم بل كريش بالموسك المرعب سلامه

ر ساه سروه به ساراند که مهد داومول نقد المامهاف بهروش دور رجه میدمود آرس در رسی که حسرت مور شای منو ما وروي العلال وكورية إلى مكرمل كعام المان أي من الرواح ووسرة و وأسار الحال كروج ها المان في

الله ياد ما الد مع المطاحلة كم المنظمة على المن المن و و مرادرا وما ويساو و مرود و المرود الم الديد وماء يا المدكمة وملا فكك وماديكينيه ومايك كيرك ويستي مدعاوة ووكي كيد تمونا

الدراد ، بن وعد مل ف العد الله و تعد التي تيل ال در بند وار من عمود كمرد الله الشلام السد سرائم برهياء تعديد حسيس سال عمل تدمك واردكي المتعكد هام مالابان والتسم كدوهم كدليني مد

والمركة مناديك في كل المن وسيكو كل من وكل المنافية وكل المنافية وكل المنافية والمنافية الاد مسك ماسد شاركس الراوزور المهرة راسيم لم يشاهشتم ندورك ورمستري وصرم على

ذكرا وشارصيت وتريث سناك وحرينا مرعايان

برجه عره سعك حضريت اخرابي تبين تبيك الشلاء ادحن الكلهث المشال ست تجري فرين الكي ال صفرى شايست مردك ومدام سن تعلقيت بأ و در المراحدة تبله م استلاد مراحي ميكن ك از خاري بقد الفارى الله ال كسند تعدى دري فاحد توفي ولي الما على على على الله وروك خفي من و بواسر الته المسال والم حمية المدار المعمل المطام يخترف الميغير المثلام كذه فومودكماه إلى المدن والمواقية المدوارة الدوموركره ما والمدان المفرخ والمتراخ الخامقا والتك فوعها فرعس واحسب اعتراب مراز احاريه مد أدمية ما مدريت ويتوا وماوشات منع والمال يكن والمعربين المدوي من وتساح تبدأت وف والمراح المارية والمالع بقريزيا الدراء والمراء د اخلدامد ترحت زماد ما كالموشل شود فاصل منكر المدة من وعله وادر درويدند ومن بريا فل فامراس كدفر المحصن وسؤله كالمتر عليرة الدار كمتورة المتديرة الميزار وكالدم كالمرام الماري المتحارث والدهر كراية اكدارور كال مَلْا عَامُ ل مُست عنا عدالمت سكنام عنا للب عند نظل كذه وتعبلني وبنزاد و اعد بدي إحال است رايد إ ومفاصط تومنيم اضعفاى مركباب للفاطباء ولابشكاده وتعكداب عبع موالعتين مفاوتراسك وسدارك ومدارات مبغة فالخط مانكمة كماما كما بنج بع متناق منالت على المدة ليرالدة من على الذار المدارنسادكر والدوعة برااد والأر التهن يترك والمراب المعلي الموال والمركزة والمواحدي وسالمله المتعافية والمرجع والمرابع والارعد المسلم الكروا وقد كعبل منزيج تل طايرنا حدًا عن ومد ولكم اردر احدا ، تعني من الوعدًا غاء كوش كالمرود وللكرويال واردكم كادن بالكروش الناوكول وفي مري في من النهاى الماشند و أبير يعينى انظا نفلكت العالن كيك منال اين المريك مشارية وين معنون وي معايد بعسون المسلك كزايال يؤدود هرايي سارية ما والانتخا المالم المنظانة وقع موزرها وتسياسك منتروين الداريس التياق البتال الدو لأدال لأدكر مني الرحس أنهر وي والعظاهر في المرتبي التين من الما مناون عضول حرى مل اعرب الدوار معادي مرات ا كركوب اهتم كواذا بالمدرن أشدة أد تكول من البرام موه عظم الهمرية ببهام لهي ذا التال وشايرة ويشاف مؤدمنهادن كالدارة شدورة والربولية وكالماء العلمال مال العرف المراد والروائد المال الدار أوتعلل ويؤدكم مرور مرك او شرك ساء ندي اردا واو مكلان علاور سار من عابدا الدي وادر المؤلاد وفرين وصليف من مزير وما راؤد كالمراق من ما مرود و الم المرود و الم المرود و والمؤولة وكالمنظمة والمنازية والماس والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية and the state of the second of المراكة المراج والمراج والمراكمة والإيكام والمراكمة المراكة المراكة المراكم ال المامل ومقام عمار شروع المالية الموقع في المنظم والمنظم المعار في المام الماملية المعار الماملية المعار المالية مه و مي الريال المراد و المعالم المراد المراد من المراد من المراد و المراد من المراد المرد المراد المراد ال و الم شد داورات م أرسار در و مدين دي بايد او أورة به كريرور بيد و منور مي و ماركود از مامتها و الكام الما الاسمة ويمودك مرسل ووس ووست توسف رط من الريا كرموك ودى دايوما ومديري و وشوي مراء إمريمانية والديمة المطاع والفادس من وأين تحايية بدر ماجر والما من وماد درا يده والاما المولم المرك الميانة من موفوه المع معتنوه كد تعريك المعمول بالمناس المراك المراسة الكسكة ولد المري مرفع مروم و والمراسية والماء معارا والبراح يحديه في المكاونة بي أوم بالأس المن وهوامه المال المامن المالات مالاحيا العالم الناسية وما تروا لدها بكرى بريك والم كدراجوارة منزوده وتوكداساهم اوطال وهركس فاده والمؤسف النع والكراء الخريا رياس الماس يد كذام الام حسايد المرور المعولية أود في سيم تشارين الحفريك مشارين مؤد ماكرما مؤد ييا اله إلى وم يكومة المستقرية إلى مقوط وكسيسان م يكربيت وكرشداد إلى ميشرم م وول البرد م يد الم حضريد سورسلي تدعيزة برنا توفعان في المراب المراب المراب المراب المرابط الم المرابط المرابط المرابع الم معنى ادكيبر أدمنا وبنوام المنعلية الدول كندكى تكالىكندولة بمنظاه وبير كمادشهاب أتريب إفعال هاى بعا عين الرأن الكراو فوط عادومها من تعبي اهد كريش ابوشد والله من ورا ويورا من ورز - حال إسلام المهيئل يكاره سكارن ومقاب عكداد مثلال مادسي فالماش مذكر ومثعان متوليد مثل متنا فالمكري

المنقاليان عي زانا عط بعضف المعاليان

Till-bersien with on the might be the confinition is the confinite

عامر للشراه المستاء من المراوي و المراوي المرا

المراجية الم

المرابعة الم

مع ي عدد المسلم المسلم عند من المسلم والمساكرة والواسم على إلى المال الوسم الما

and the second of the second o

الراب الكرف والمراب المديد و ي المراب المراب و الما المراب المراب

كر وكوا الله عاد المعلى ومنديات في المدين في وغيريك و منها بعد سر المراسة المراه الله

العام الما الما الماري والماري والمرور والمرور

د به رخاه رس کرداود یم ای ایساد ای مدسیده ای دست ای وجود این ادرو سیم دارد و درورد

is occasion - interesting and in the plant of the information

the service or an amorphis and control for the service

The source of the state of the source

action was a fine or many in the many of the second in

to see the form the second of the second of the second of the second of

the me are the same of the sam

الإسارية والمساور من من من من المعلى المساور والمراجع من أن المراجع ال

معرب دران مرد مود ، ك - يى المات من من الم كالمود من من الله والمراج ب حلايت من

وسر معر شعد ، ، را مستاد معد الزجريد اليالوثية عد الدام الإلام الواحدة كالركاب

المنافع من المنافع من المنافع المنافع

- بتسماره بيد برداد ميد ويؤداد وسي في مؤيرياد هرد ويؤون الأبيترادي شي الأموا

المريد المراجد و المراجد المرا

المنتعل ومشك من بالمن المد والتي ومن رئيل ومن والمن ومورد والمال ومورة المنال المعرفية

كالثات وطايت وخريام المناس عكالتلاث

أرسالية النائة مدروده بنودس مامت المربق فادين ي صرب المربط السائم مات است برسالات كريفاله ويمو الماسان مرسودا ساموالهوا وتعمل شياره رب مفام كمذاركين بهكدمك وحميه زمتوا مؤ المايك كالهامر يوتنعي المذك الإسلام الذراد فدايا كاحترف كالاحتراج فوضي مليف ودسكيك وكهال والمنابي مردد وعاسك حواد إلىت كالكرور مدارئوس جا مدمودة جدال تكريدار صرب نويني حديد بويدة رسط الفطاء الماساسة ، ارحاد ع را في رشعك مستباله لم اين هست وحال الكرد بمان الشراع مادى في الكراد شعبتى كدسكر الله لل المدرج كد تعدار منعة ولاعلك و والحالات في المامن في العالم المامة المالية المانة حلاصا عمرت مسكري ودروه الصريب تعال وحسرت وسالت متوان تعليك والدناعث ابت معيثوريكرمكم خلاخت انفاري مسرَن مَدَادِهِ مِنْ مِسْرَنُ مَاسَا وَمَالَ لَكُولا مِنْدِي مِلْمِهِ مِلْمِ مِنْ المِنْ وَمُنْ المِنْ الْمُنْ اللَّهِ مِنْ الْمُنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِي مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّمْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّالِي اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّالِي اللَّالِي اللَّل الليبنائ الكاسل بمرشدون وابناكن كماي كوغ خلسكينط معنول بناحظ فالمنظ الما الما الما فاطرا التحقيق فترجا المطافخ كرد طركة ميلاس وتدوارات إيرافي طالب على التلام اوزا موامت كارى مؤد ومدين دسار منطي تدعيث والدمية الموري ولل صفريت تواجع مؤد أميس كارعلاى عالمترمت لطابشدامنا ميرنغل كمقدانة كدمدة تف كماج يكر وهدفا لمرجلها الشاؤم لزيوا ستنادى نهيد حصري دخالب وليأله خلدة الدوزي المابنال ومؤدكات اخطارتهة بدنهى ماستروي وطذا شعاران ميكنم كدهن ما ودوس ال امرورنا بدور آب الدجيار كم وورس معرب عاطر صلوات الدجلنا درومت و ديمن ال الميلة انتقليد الشكام ساعد كردّه الم تعمق ووابث كرمه المكر مالوقت عسرية وبالأدرّ منالد مؤده ومعربعل كريّه العكريّا واشت وقول المواضح مدا وحد الكذان مين وتريك متركم تعطر فإيدتي فيركوا وشرهشت منال فود وقد منال وتا الدهوك ود حسن زسناوي من فيكروالداوذا منونوا بطاله عليك السلام ذاد و تسراب كراين امهريها الدياخ شده خلايجية الدور وسفى زروابات وافع است كردياء وبنود وادم بين منادى كامره بثودكرد بنا معفريد يعترها لمرديات النان وم على الدان وحديد وشوايضل تند علا والدن الحدوا طلب كاد وشويعي مؤار الله على والدون و كرمتي أواعد وتعدا والا مختطام عاكم السلام كسنكن إلى الدال ونهاذ إلى المتعدية ومودكروا عن وأسبره ومعدون ومثالا مع مد ملك الدومود كدة الت و كاراست وره واحديث أبوح عد البرايلوم وعليدالتلاه مره والمجينا وصل وهشنا ودرهم أله متهال وأجد قطاى الماجريس الأمه إسسك عصريدون وايدا والواورة وأعلى والمعيد الواجها وتسلو في ترحر وال الفيريد الشلام الماشفي الورك المعالى حرك وشواصل شدكة والددب كداب وع ورايت عصري دمنال اسن ما اذعقت خال كدنسوال ودصن وسول مال فدع إدار فرمودك التصميك رزده والرفو خوبد جريبل بؤد واب السيكة حسريمة بذال وتريد العرب فليدن وومتك ووه بهين المحمد بالواصل مد عابدوالد منها المانات ودك نوى وفر وري ومان دامام لتلوما دكرده عدا - حديث فاطر صرح كدودر ب الديك والله المندوك و ١٠٠ استكرده في الله والمالت وعلى المالت على المنازية والمالية المراه والمالية المراه والمالية والمراه والمراه المتعلى ومشد وركال مطاحب والهام ما الف او الوصو ومتكار بكست معرب الله مدى مزا موجود كرد المراء عن اوداول مر راد مهجدا مدر بنه المعلى على الويندى عرب امريك السلام ومورك اسى سده و درد وأيت إمكرانسك مدرد امريسكال اورام كودكه طدعها ماروت لماء وقاع عدم كاح حديد رمال منا إلله عليده مات وهاكت ووصوره ع الشاسمكيل رسماه تايكا وللرد عبدي ولمرسم كاكبرج الشي مع كدّ مديد المد للاي والب ويتماد وأم كفاعة كالمع من ويكيت كسلوشها ويثري او كرد ومن صول بيناد باكس تقدل دارا مركود مه و وجود ما خاصر كهدو انتص رجود ا واركع كم يعربون وأرست مناوته عدادا مكران عاديمة رواع شديده حسكن واطرساوات التدخيلية إدارام نتله يوسيت الميلان تبهيل بكالتلام ومساوه فؤواده فسلبنان وفاسن وصاماتها وداد ودماى فستشدؤه كودة تاب مود وتراسات خائل مواري وومود كره في وارال الت ومنولسان وقلة في وال المؤريل وميس الاساب والدباب إطراد وبناء يمكة ومرت فالمحت عالم ملينا نتام كم براماده مسك دسال ملاثلة عَلِد والد وخد إن في الم ويولكا إلا الله المقيم منور أمد والمات تدى الدها وميدال وعده والباب الأفرة المالط أيذب ودرات وظله المصافرة اخترهت وأسامات مكاتها بندس فليكرا الماس والماس والمساحدة المستكم والمفاخه فالدوام استدادكه فاوتستد كالونب وتوتريني الدلغوك ارطاله يؤاسف ومعفوا فالمفاكمة

ومرذكوا في رصيح فرافران فيحفظهم ا بعن الله في الله ما معد المعلكي المراد الله مراسوه بري الكام بالد ف المال معيده ها

مد لتابد ف مرسده معلوم سداد رو الركسي اسلام مودود مد بالكري بريد وارجعيه مامنى بالمؤجعة

الماسي ودورت فيرود الرزائد والمرار وسرك ودون كوي مامين المدار المدارة والمعراب المراكدي

مارور الله في الرياب ويوكم بالمساف في المري معيد المراجة

المكنى ما فالم مديد مركوم كالمركوم والمعرب المراد ا

سال ما المالي مرال المساول المال المال المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية

Language of the said and in enjoyees when it was a single of the said

حارات أمن حماره وسال مرايقه كه محمرات فرعل الما اوارور اللي من هرك مه الما المدود اللي

going our in the same of the same of the same of

was a server of the second second second second

and the second of the second o

and a september of the second of the second of the second

مهار مدر مشروا برا مرا در المراس الكرمور مو شرحم المنوار توبورك فيها كمد مدر ما ما

المعديدة ووكدواكم معمر للمهاري هدفاره عددوي أمري المعراس كسر ويدمد معيايا

المسائدة بهذا مح أوالع مدارة للمهاملين المعالية فالمواضل المراسي مراحد والمراسية والمراسية والمراسية والمسائدة

اسارع سيدا فالمراد المروالد بالموالد والمديد والمديد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمديد و

المنتزلج بالمتعجب ويجربها والمتارات المتارات الم

- apropriate profession or many to many to many the top of the many and the second of

الكوران الرا يال عرمل ووالكورو لا المارية و المراد الم

مود و المدين البود أود من دريات روادي من به م م يا يدين ... رما مدور به مدين ما ه جيشي كره به بالمرافع م ما م م م يا يدين ... رما مدور به مدين م جيشي كره به بالمرافع م ما تهار رسی مان دید و معلی و سر جمهر در این در هر کردید و مواند و مواند و معل مد و تجدا که میدو و تر س استران و المراد المرا to a serious and a serious and a serious and a serious and a serious as a and a series of the series of the series of the series そうかんり ふし در کر بیار می است ایرا . سرمستو اس ر بوجد سی کویک در معامد جود و در صورت ا

دَوُ ذَكِر الْخَبَّارْ صَيْعِينَ. وَوَ البَّاسِ المَامْ عَلَى

ملى بديد والحقايت تيلسب وهله في ورويات والديد والركاء كدرك وريو مدمل مىنسىرى درمود د ما رود مىد كى الىرى مى سوتىدى لايمر قالىدى مى كالدين يالى قالىدى كالدين كالمولان كالا تسميهم ناد دود بدامس خود وحث آدر و و العام المراد وكمان العام المينوا عدك الدين والم مينوا والعلم كركوم التواد الذئة يتى مَلِينا فيه البينة المستلام بالشدرة عركه الزعفل العليمة واشترنا شدول والمساب المدوس سائل سنى ئە ئىلىدە دەخلىل دارى دى الىلىدى ئىزىدىدى ئىدىدىكى ئىدىدىدىدىدىدىدىدىدىدىدىدى - كر محمد العلى معمد مدول ور معلاء من مدير باستان مساء من من بالمد عرب والمستان والعشمان continue to any are recommended in a second of all the second of any المعارية ومود على وي على على عوالموم الإيليان على الأول ما تعلى إلى والله المعامل موال الما السيامات الله الموران و المرازي و الما المرازي و المرازي و المرازي و المرازي المر مريشيان سد التعامد التدريس والمروو رأ ف والع سديد ما درهم و مع مر و مريد المهميان فيترالشلام في بارجيري وسايدم فعجريان راد سروي والمداري ملط لدستی ارد میرث و مرو کرم اور کرم کرد کرد می موثر و ورد و ورد کرد کرد در الميتني مستما الكوومل أوير مايشيا ماكم مصطالي و أسمراً و في جركور وسيدو و ما ي و رايع مد يو مثل والمركة الدون مكركيس فاوسال حور براه مل مراه ملك والاو بالسريمة رو مروروس وكالمردوس این ریک دک او دؤسیا به است و در مکریکه درشمیان سر سب می استان مهور سیس وی د ارسیکی عداص میکم ب میکندر با می در در میکن شرید فر من ور و رفعصی آن ۱۰۰ استك المحصرات وترجوات ما مراق في معالي رمهم أو دومود أن من سل معيد لما عمد " مده فی می مؤمی و میانور و یود معرفی مرید داندید معدد مکن و در ایدا و اس مدر ند به مد س عد عد عدل دوريد التي رسيده وقع اللكوري ورويدي ترميد اسماد من اليرطي مورد مريد المدية وحد البشالة ل إير مدمد مزيد برد المد بالدار مشدولاد السيكام يا مرد الماء ما شد مين على على من ما من عليد ميلاد واحل المنتب النود العال عاصل المدكر الإيراق أي المدا المامية الماحد مديكوان مرسد أسهاد لا هواست كرهركاه حصيف شد بدور اصرب الريوم و الماء ا ، حد عمه کرد مداد سال دهرک که مرج داد که کامرمه ما سرمود ا و شهود ا و سرد مرد الدويسة عن وأم من ما ما وعلم المصرة مريد شدك هم كردا شال المان و المريد و المد صعب ساما، أو لايك أسكرده است ودريرا دع سامر . و ميدك كرد و معدي أو . وقاستان من سب والرب كهرد و وشهد رامل سب الما الدوسالال على مرسها در الما الم محلمت وللسب وللهاش درمني سي سير سيد وركر ساك سهرمد سو شعده ما مورد المقد على المنظر ورجومه عند و رسي وهندات ما ومود ما برود کارش کرد ب می ر د موس و ماس به به در که علی تر و ساس مکرد تشی می ریا می ش ی وعلى في الله لله داره من د بي ساد حماريت شعى أمر جدير موسوم رُورات المجدّر هارس مي الطاعل وويد مودر الرحاملة لد وصديد المال مداعل مداعل بدعليدو بالمسايرة بالا والمحق والمجارة مع سى لى مشرق من رواعلى موس تعرب ما على و درب وعلى بن الإطالب باحث است وارصم جلاستو صراويه مى دهريد على در من شويدر دكرو موس لواز ومردارس ولان است باهر حي كداؤا بغلامان استه وجد استلال ديروز مدف وانامت الحضرب سرومه على الرائم انتكاهري، متضاى اي ا المكاث شرفي فا عرض و كام يسدين و معرف من من الكاد بسيارى المام وسيع م كودال جاي المامد و المد سلاد معرف من رسوندس و دولاست وتعيضى اذ ملاي من ودايد منامية كركه الدوكعة بالخارج اخادب ظاعرًا الناصف حلعاى والذاري مبشودا وَجِب الكَدَاوَاتِ لعادبِ فَاعْتُر مهشودكرمن باعل تحاب الماليات ماذان معترك يباغته ، وحديد سريت سده و معد و تلاء وا

- در اشامه مرفيد امامك جفرية اسع

علىكم كالدقوس به كالمستعم على المعتم المالية والمحالية المراس الم سأتيه أرجعت عريش مارلنان مريد لمامزيناه ومؤدكرسين مفشرين وأراري الاته مدكرونا لإجرائه اللغياية بنائم مل الدين فهالها ومنون التو عنواني والأنذاع في والومكة ومندات واللي المدار التديدية الدارسيد المصشرة والماس كذكو ملى كاكنال فأومنق لنونه هراب وي كرده مرسوره الى دان مرة براار بران م كالمن الوردان وخذيد الله طال ول الدابانان من كوش وراب خاور ول الوسل المدالة والدورود بال مند وركومة المادمين فيها معدويون سيه مناك متل شد ملك والديملام عرسام داريها رسايد " ميتي باليك كيل مكن ال المعرف ومعلك مقيكن شعيك بإسياكه بسرف بالثدا محديد ومودكه مب كالمتيز ما صف علامت درجه ما أن وشورود والكبوك قديم وتشف فالبكراد وأتعاقا بناه فيله ومنوالله فالمتعقل والماؤله شاه والمدون والمرك وجراب ما فر خلواف الله على الما من الما من الما والمن والمن والمن المراب المناهم الم بهماته الماب المتحن كداد ملكب سالى مقلوم اسد معلى في المستحد مي البد المراس و كالمعروب عدر السوس وتعميك إزغلائ بنونلكك الدرتهن والعاما المانيان ملك وابتروي مندوداب منهمارد مدال كالاستار كورد و والري دريا فرجود وريك بعض بي العماج الشدولال ويداب شله ار سرت من عربك من من من يدو ليداد واعه مرة وسالم على شعب والداورد الدمن وي رو من إمصرت وماد كرد وما وكا السي ميت علين يكل في في في المراجع بورد كاد من بال عاسم كودكدة سترس ما و م كول سال ، ووا كا ما من ادين من عبر إن عبن كم ال محضر عد ابن منا فرين و حصريت الينزلومنين على ما نشاه والدوا دروا مروا مروا مل در اوى ان مندشام و دريان منها ودال منوان شاران د يكيد والدي ودمق درا مد كالم كسك من در مند مهد ستلام ويومت ملين الأطاليات التروكريوه والهدين كتود وكعب ما لاجع به في الله يدر والدرم منعورات الاجعنية وكشده وكشوامة ويناى مود واركوف بارحم يك وشدر صل شدخيد وسازحم موردا متشاع إمكرال معتر المسالة المعالمة والمسالة والمعالية والمعالية والمنظمة والمسالة ود مكران هناية بركون واحرى بخان خود اطره وتدبكر بايد سنتهد تدرل سنزا شد عليك دا د الاصناء . ٥٠ ١٠ ما ستده الويغ الاستراج الميرة المالة المدر من وتريك الروور برياسة باراء مسرب وسار مد و لدولا الدُوسَن عاين عَلِي السّلام المدمن عدد والتي الان علي المدنوا سع حضر عدام بي المراد مدود المانديوي كومتنه وسالا على الدخيل الدخير المرادة المرادة المردة المرادة المرادعة المال مكرس من من المعلوم ومركم العد والمرود وكرياد منول العدن ابن مريب مناوم المديد مرا والركتايد كيري في وسول منال شدكم و رماس كليد كري وود الكنودي و الأواب م و و و يكوب و و و و المسيان والشهرون شفاد وأكرة فال الووم كمنف كمهم خوش ماس كدابن وعدد برس الماس في الد مستقال شور وساير في مدين و در الدين وتعلكاني المناوم المناوم المان المان من المان من المان من المان ال إ بلادانها أرافه ل الأعلى مى مالذكرى دشت وشيخد المستقل الى رس مندر مراء مدا وملالتلام النشكيم كالمازه في اين مكام في شريف خلاص من مسين و و ورس و و و رساور إشركة فان است مشعنت ومقلم است كدامًا من وخلاه لهذار ومديد وشالد صل شددا، و د مار ١٠٠٠ منان الدام من بيناظام إسد وأين وأوف وأبنان الخاذ المناع عبد من درد المعلى منه به بكل ابن العالمة بي است كردونته بين و خود ميكريك و فط مس زيا الماء المنورة اوف الدرية الترميقا إد فناب تبغيمة بما يبد عرف ولال اولال اولالمت والمانت بمنزك امن الوندي نسبر لتلام كري مالمارسي شياد ادم معمل فيلاشويد وادمرض شنات بنامد فإسد وحثوا ونرث لدارسناهاي اهكهشت است اختصافه ماماس وويش نعلك لركعكها في وشوعدا سويد عليدواد احتى لاحد خير سأعد وي كها العين على اصفت والدك متى وجرود ومن وست كدايرها كروك الديني واب كعث كرستميث وما ما الكيكنة فيرين إن بين بين بين بين بين ماى يؤرا من دوست واسم كد درين مك ادعوب ال مسبق بد شود معسي إ مشالت الناشر عليه والدف مودكه البّاليس فالمانية بمؤمر تسن ماريهاي كدهكي بالمن مردخو بين رادة مث ميثان

مروستي ارتين الروم اورت الا الروم اورت الا الروم الروسة الروم الروسة

State of the state

87.6

وربوب المام عديث المواعو كل التيام

ومارومسال ويراء عامس ويرصه الأصفي بالتدارين أو بالشاق والمراين المرابط والمتالط فالمراوعة بالمتلاط بالما ١٠٠ أدامك وما الك مهرسف ١٠٠ عن رئيت متنى و لذوح العدحس للامتسال و أولاً والمعلق مشارك المعلق المعلق المعلق ا بر بها ومعرف بشعد وصبي حدود مث دهم رك ما براصل كدعام و بالرمود بالمليد عبارون في ملاين مَرَ مَنْ يَعْلَمُ وَ مَوْ مُن وَحْدَ وَرَبِي إِلَى وَمَعْدِينِ مِن مُعْرِينَ وَعِلْ مِنْ وَكُن الْوَوْالْهُم والعلاجة ومَنْ ا و المع عد الدور و ما سارس ل الرسود ، المها و و و ما مد المور و ما العد المروى والم ه سهر مهد ما داد العبر بعدود و شود وه مد مر معتبرات دوشها مد که و اوستان بالم المعالية المستري المسترود والمراود والمراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجعة سل شعبور و مس ا مداره ما مودون شي د هرك مرمو هي مينا وكدار م ما مودون شي د هرك مرمو هي مينا وكدار م من اورد مراج علي مد مرس و الدر فأدوا من شاوما ومولي ماورسول سي صلى منه عليك at a constitution of the second of the secon ه مراه عرام عرام المراك المراك والمسترات المراك المراك والمراك المراك ال العلوي وين حدى وروده ما يه الرعود رك بها المعادر والماية المكاروس ما كهدرة ويا يدعل و مدا م ب سرد مرم شرعه بلد وبود باس ي دره ع ميكود كوك في ميشود بدر ما دو و في مناس معلاست لأهم أو بن سوله باصوبه ولا ويؤرنه باد أعل والمراديد في أراد عَد دباً با بالمعالية ال سكيرا عن روس و إنيال سن بريد الانتخلال ويرك يالد يدرآن و القام موسك كروس المدر به موفود صلى تدسية و يالا و باسرك الرود ك ياست شده عويديد مر د در در در الماسان و موسات ساده مي ميدار - مسايره ك در الفلا سرداد دسهارك باد دورد و در و مادرا ما فريد و الم وهو المست مهديد و مرود أن والما من وملا من والمن الله والما المرافع الما المرافع المرا 12- Vigorafue ( 2 Son in in mora group in seles of a sin in selection in the selection in t الدو ود الوور بيرهي بويدف طربه و العلى عدران وسام على مقدل و در بوستا ود وعالم سروك و سام مند المعشرة سلطا بعرم وساف ولا الوقوك إلى ما مله و يكشهدا مد و كالمساويسية ويساوم المعود ترسادي دري معديد مر و موم و مورد هدر سعد معلم هد ماريمور متر هد ماراي سوا سدي مرام سي معيان و مده دسان و رو تعلم رالي او عد سوري موري و المان العيان هم الموي معه در موريد والأعظام ومول مدال على مر دريد - أن في در موري در طاحمول مي راس راس و وملاس سامني كردر د و ده سي در دستاس مرساق سده و شركي ده يرموس יינים תיישות שמת שיות כת בת של מות יותר מות מות בו בל מיתו בל ליום בי שפות בותי לי مرعه روان مرا مرات معرصه مستدره وي شريدين و مشهره وي الوي الم عووره و ا بنه راي پشال د هن د د مني شال به مد وحل بدي ي بدا من را من د را بر بوارد ، حد من مي را يري المستعلى بن على عدره فنوى داره م ومنى أر عليان مريان كالد سعة دين الله الما توب معيد ما ما و الما على الكيابية العام عن وجيداً بمنك فال رويه و عام و مام حمر ورائد عن ساوات المدود ويكريد ما المسي تلدينيك والدولي من ما من جدوات الله الله المراسان المسلى المارت وكالم المراد المراد والمسكورية مرصال اللي أو ودها و قدرت مد عيدة و مثرة به أعد ك ركسات درواوي و عير علي سارة معدد ما معرمورساوه الا عيد لأستاون منها أو ميكرد سيول مرسدو شرماش بالدور علم مديات مهدر آمل ميكل مف مثل بشي أن كيد " من عدد من كذهم سرد من بين و متو كد عرض كم شمار ومن ركيد احل كي مدكري والمراجي من وسكون بعد إله يكون بيده في مراه وراي وراي ما الرائد والمراجية مدمد اسر کده کاه شداد صریت رسال یتر تلیک در انتهای د مانیک کورسایی کوید امامت وخلاف افعادی است اركعيكم وناؤى كود حلها المي معيادم تدر بعدو منتهم مساكر رئيسد مدحنل مرجدم ف ووآست سنده ودرجهام مسد مدكور سن ودرج سن روساسا بدومتماد رميسته ماست وي در مل مل الله 

اخارصي دروصا مل سرر - سر

الدساسة ابدار منتبود ني تلاعز شد، تد عاماى تلاث وسي بدرجو ليق إستكراسان مدى عارسية ي ملعت وي و سنكان حسك ثدى مليون كذاؤه ما ملحدت رشا س صَلِل تشده ليكواله كالي كُونير يكود متعمدات كرعى بالمعملة ميها لموملين ملكه الشايام ود وهركا أي كردموى مدم كد وحشرى البرالمونيين لم التلام بالأميث كلد وتعادميت نكروع بالاحتراث باشد معلوميش كراب بكرود عوى الماس كاز بجند دُه ي ددرَعوى اناحف كادنب باشل اذرائ ابغان واسلام پتره ن است وآعشفا و ما طابغدا فاجترا استنك حفتها مرالونهن قبلهالسلام حركز بااويكر بهذ كود وشماكر شينايند مهوتهد بقدا ومذى معت كرد اكرستم دادم كرية بين لاشد واخزا ومعسهد كرده باشد اذروى تغيره واحد يؤد بقران حنتيك خال ابر بكروا اذجت كخوق باا ودر تعد و و مردنال طاجز رشاحت اک خونبا پروزل شما جهت کرد بیا شدخانده یا حوال ای بکروشها خارد میز سأى و ملر سن مليد ويتبين اسد كرحستري ومذاك بناه شيل شدة الدفومو و دره و حالي كدخطائها ين الاس مسد الرميز كرده مي وموه مينكون في التي مقدى من و دراون في تعلى سندا مهاري على سندا ما و مي المدى من المدى المدى من المدى من المدى من المدى المدى من المدى المدى المدى من المدى الم ومرة بدعه يزمن منه باغاز مفراك الميثة الماعدة والداء مع المن والمقاصدة الاعمة الدارة فادري وارم مَن فَدَنَّ كُمَّن مَّدُوسَها اعالَ هِ عَلَما عَلَى عَلَيْهُ فَلَدَهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الله الم عدَّقوه علاة علامه تؤمرا عضيروت استر عن ما أو أوراك والمن تسك بهدا الله عربي تعبي تعبي المادار سلب من الداد سناك على إديا م سُلك وادى على أساس عن الماس عن المعادات على ما وال صال ما يه ومن ومعد على وينطاجن وفاج والإعادة بيس دود التدكردد اسعاس مبدوادات ونداد فاختلاف بهديد الاالكداد سعتير كندو مكرا كمشد ومعي ادب والإستى بادى حوبنداى وارام كشدك وهيكا غل بق شدوده [ خال بالمحاواهي بعدويق الونواعد برداع فاربلات كرمل بن الدخار خاذ مهاي كديم زيد و خراواد س الما معلن باشدوان حسنت وابرون ميكدان أراد واست بآخار مركه مابل كند عميروا بفيدك من ورد والمدونا وهي المالى مدّد وفي وشاسك ووعده الأوريج شد حال الكند وهري شميشرها بلكند ساف دراس وا وشن بالم المنظال فاحابل بيك دسته ك متلك العادة متاحد فياحد ود عدادا عن مع بس مرادا ." [ابنال الالذراجي وتعلى كرمعضى ازمركم المعشرات المراجلية السائام مان جامله وحعد بدك ما متسار وهدي رنس المصريك وكرائده شباله ومها وكربوء براتهم ما باش كردير طرف واست من المست من المست المراب المرابع الخدامين عالد ما كلاين كوعام مردّه بالعي ووندة مؤس وله در واله دمكر يو و د يؤباسكار مان د هر بروك عنى اوساد م ريك لا ميزية لا تا درية بادا والمام يا ميريد سي كرمل الديان عندراه كامد وده با تيار بدين كراطاعت مل. اله المؤكر اواحاصت أوالما عيم كودى الماصمات وأزين حكابث شربنه اودوارد مؤصع استدال وال وسا ساحسرما أبراليم مى حَلَى العطالب عَلِيُرالسُنام منوان كود أقول الكريخ مرك وسالك سل مندميدُ و يرسمن: مراى عاد فها ميكشد كرد هي كذا و اهل مع باشده والخاصي كه غادم عنال مساني بدر مربع مساوير يؤيند كدر مرموسه صدر و خالق كمنة امتلاق نبيت يحليك الشلام خشومت فانتشاد عالى لأشيد مثا يحذاد وتشكر است كدشقاديث ابني احث وابيك رايس سى فوعد سنكتى ال مؤدك فاحفرن البراؤي في تعليك السام حداريه كرديك وعدان آب د الأبل سد داست رحدة المعدة است كرجش فين در يعنى ارمكالب سايف در بض تسبرات سليره دكور مند كرحد بهد سال صلى تدعد الدونودية المرتك مجه وحول بمرث الله تبعي إعلى مُذلك كدك الوحال كدن بامن مسل كور ما من حال لذك بالعداس وق الدان صيده ورود وراسل باعل عواجي تؤد و شك وشك كدتم أو درجه ومع صعان ورسلا ما ما حدرب مراسه التنام منتلم تود مستق حرامك نومؤدك على الخينواحك نودجي كما فرم ايك وينودك مراتي بي هالب فر دايلان ميك الجري يكرا المشاه ميجيعم الكروبودكمان تشته تترام والديم والماديل راست تستسمع عداك ومؤه بالرف كنادادان صوف هد ومنع يحدكن لمأنك أن مريد كل هشامتر مهمارش كدكوره كاردا وطور وتمن باعلى او هاله بالش فهند بكدام كه هرويله مام القل فه وترطوه كاشد و خلاين الدخلاب ترخ در دكر نؤد لدين على براي هالت فا فل شو ويصنيس ما يريخ الماد مع مرد ناى در فرور معادة كن ما و د هد من الكرم وود كر مل براى خال عيد بداء واست ود و والرقيم والكروش كما خاصت كوقع على في في عاليا خالما حذير است والمناحق كريك من الماست وشكرين المراكة المناصعة بالبلاقية فالمشارا للكروشلان يواعن فيرودك وبالم ماشد مغيرما هركاء بمواهدة

ارساب بده مع بله مل دور سونده عمرينده و دوري مديني مو هنو بعرب سازه سام بنا الديمة و بريد مرميد حسرت شار ويعير عيكرات لام مذنق كومت وهراي سفرفوج حول المرقد بروسان رايه مدن والكر ساده رأيان وكرمنك والمنكر على مودن ومناك مناد مناك مناد منال من الداري و سرد دود بعد د سنورد و مداد و مناد و سناد و المناد جمع فالنها والسلام ولاب شيناد من ولا وكرد وخوشا فليلي وسلامات ووى به زميد اورد بشريد زر رس منصوب الاعتبر الحلال والكرف كالمرين كالمرين والمعترف المعارض المورد تعاليات مشارات كشير منهد معية ناري ويترواله يعدادك بحدد من وحزم في تشرر أسرارم وهكرم وكري زا في في المعترف ما واستراى وروار والدرك ويكامر ومع في مناول في الدومين وته فواعد او لودون والدواو والرازع والمراح سى سى مى عرب الدويكون لعيد المن كليم بدأ رك نظام ذا ذا دا والتحقيد شيد للا كادروى الكرماين فروسره ستهار ما د شد و بال ورش منه كر در دو فر در در در و مي در در در العال وما دخال در و فعال مرافع و الله ورا الكالماية ن خري رشال بهادم والمنظل والدار من من ومؤدك الاستراق والدان بعي من الماية للسابك ذاوى حسنم وركي ميشرص كمان والتاصرك فومق عكالا فأيها للباعث فيت ابترة ليتمالنا لاج واخالذ كيرا بادن وصفري وسأالمك تستح ملدواد معادلة الاسمد ذامكنا كمعند حاب منز وبالماء خد كاه وينها وامكنده في المرابل معالى من المناف و تا مند ركوبها عرك الصعرية مترجيتم وللمشدليس حضركات تعول صلّ للدّ ملدوالد مديدا بدخ والمعذر برواس المروا داد ، وزه و برک و منه الله تسالی تواید و این تلیدا از برای لاستناع میکود دو مدرث مرد در شدا ، دمود . الشاباب المنازكم ناشلان في معتهد شاك شل شدة يكعاله فريود كردي ما يري بارات الناور ررد وا أكن وغير فالكن المال ملوى كرانها مرحق فالله مهاب المام است وعد سوك مد فريات شعس مصريف المقدمة المناه فعاد فلها فيراى ومعلاسدا ذشران شيع موى كرمروا وحل شال فيشرون بكران ويرم فلوشنا وريد و المنافة عليد الما والما المع شرك يوشا فيل و أو عدد المراف و حديد بيد و مدر ما باشر من مديد و مدس أمراك كالموساد ويتون فركيك معملاد بليده فردادكر وقبان السلواد كرفاء بالدور والني سنكرام مرايد مرايدة المع كالمان و المرادروا الذي و المساور فيدين بل عو وصوركر و وكالمان و الم Contraction of the contraction o かっしいかんしてはかしている これにはなっているがしなっていからいとうかいかい مرج مدر الله أل و مد و و من الله يتون مرد در در تروان بدرد الاندور بالتلكي والما إلامنا وبلوط المايل وتعار كوا معدي و ووسي و رواد ول مور - منهد كد بندو و كوصلى ورن دو يواس دوي يد عدود و جدود المورة على كرد يل دويون الها والودة والتي المسارا بالروال التيم بود ما في الموجد مسال مند وجود المنطق كما وضيها المثلة إ الله وده والمنادة من مريد من سره وي والنار من حل و مدر المرفك التلام مفاللة الماية إساله كالمرام ي كالمرف إلى و و و و و و و الله و المراب الم كوزير وي معن الريان اسك . مه يعمي تجميدة بعيم خويد ما يدر اسد مادي مناجدة والرجدامة شبط به ماداس وقرحه امد استرسه مناو تأمهاى ويقد فعفاي نام دادكو ومؤدا بن بع يكركن وبنا ووابق ادة إ وكريش المراجع المراجع والمراجع والمراجع والواقعة إلى يحيفوندا المراجع والمراجع وال إدار المعالية إلى به وما وشرابت ومهار فعادي بالمعارض المعارض معارض كما يا على معارية الكوك عالم ار سرور به مشيخ طوشي قبل الرحدُ وكرك النابي تنازى كاهينك مرحك ابن من روس برياب ل

There is a super for the section of the section of

rance of the same of the form of the

- , " - a i - a i de a d' . I i i i e a compete de particular de la compete de la comp

من الله د دوه الأراب المالية ا

المنت معدود أرارية إلاه من المنت ومواد من موادر عالموارات الم من المناه منواد المناه من المناه من المناه ال

المال لاوريد وشرور الروسيدام و مور المال مالي و و و و مور

مناوند و تبينا دی ارمای تنی معل درد ار کرندی سراس سروس می در در د ا

المهريك بشريف الدالم وتاريس كارم كارم كارم كارم والمتناق والما والمار والمارون المامون تستب المرجعا

كفائناوشول الله وتعق حديد الله معالى مناام كورك عدد مشروة راوط و بيناب مان موم محل بكر وارحوف وي

الشارد مالا كراسيال الماشوي وهدوال والسركي كم ال خلاف والفاع البرم ومردي كرمل والعاليات

المعشرطال سائد ود ومعواست كروريث ريد يدقى من دسية شمشر على واي خال مؤا عاد عادكم ودايد س

اكما لأن بناه كم مناط فالورمين سف و شارص ورس رسيدا والع ود مناه را الشناك فارت ما المرافعة

الكنيديد وكواشش الدخيري مكشده وترد تمث في است كدمراي ومؤدك المان وشريكا شوش وفرايلوسوا

چره چمه رئيد رمد سهيدوه في تاريخ بره بده مده مده د دوي ليه ،

was the same of the same of the same

of the state of th

- 12 The man of the way and a series of the

1 12 may - 11 , - 1 - 15 - 1 - 1 - 12/2 - - 11

دراتنات مربداما متدخ ضرب امر علبدالثلام

كاحلادك كرمكاه ملاى مرال ب سال صف ععم دمين مع عدر سيند وبلاك الحديث روح شدّ جدي ف والحدُدُون ودرسين برمدكورشدسن ادروبات موع ديكر فالغيث واكريجوعان دراب مفاع ذكركرد موج باول كلامام مد ويزيدي تذكر لشعاب من وجدا سنل لال ازور بالماس وكاب مناولاب ملدالسلام عمل المواكل استطرف أول الكراعية التحسرك فوقوده كدواف لأعظين الابد فالكوف الانظاهر مبورك وشرك ايرالوال تعلك المشلام حدورت ول اوذا وقد من من أور وعدا وتعل افدا ووسع عيدا وبد ويرطاه إست كرهونا و حسرت وشواعيل التعاط كالدادما وكباب وووتره خاق مقلانان فصرته بمثناها ماجى فاشعانا شحقونا شدك ختريق فحسد ورسولهم اد موائ وثالث الشف واوخل وتريق ل لاحقنت لاود الماحث ومعلامت بجاحته مسعت مدارد كدورايه وشان و ملك ماعر ثا كعلا ورينول فيثان ذا ووشت ميسان كذوا يشارفها ورينول ما وونست سان ويجهيس كدتني داراس كردمت لمؤير شود انت انتدفت صنتن وأبل أفع شواكدنوب تنصصف وعنيات منان شا وصني مرضى ملالتام شاغا بالمناصف الدنان تردخ والعهن دائد ملا كدبكور آبنال سنمناك أو المشعليان عوالية بين مركة تعزيد مناه على الطالبط مونزي را م كي فرس الدريد شا الدامة وسني تسي سترا عكري أود دوست ميدادم شابس دراديوس داريد ما مل فرا عدات ووسدذا به خوشواش مشمرشا بااولا دوس ماوند بهتيه ووايئ فائز فان وآبته منى بسيال فاخ است كم ناكسي اشاكه خصرت المقدمة الى وصفى وزاع كالمرملايات واحب كوك بالشارامات وحلاعت اوخود ميراد ناوينورا وصعت بدرد وسار كانت مقدساني ودستى المراؤسين فلك التلام زامك في عضام مان سوسة ماست وسير. اعتار الصيب مكرج مؤده وشيعتهم عد وفاجك وتؤكير الإبار وسعط فلة بكن حرا فإيك و فوسى على الطالب فاصم بالكاذب فاري وكب خعش متعلق مسكورة احدن واجال افسيعامله وبالملاليب وارتهجه اسسكه خاشي كنارد وسنى رحسرت وبترهى صاحب سرة ترتعوب شاه الديعيق عنده ش ذور مهده به مود الله بلعث بعد وعلامكرة حني لمركت وكار شاد شاه مته ك بدو وعدا به او كال طعام وشعيلم الأجوية بوان ولالك فافده حشيسا مكدادين بان مغشاع طاغر وبشودك فراد الأن ولتك يكان يمكن وثرجل الدوسا دار سوه بيمان ميشودكمان مِنامِي كرول بيعث بهر عديد كود ونعشام كم للحريف الله دعائي ادشان دا ولعست مركدات النال ولكستكندكال والماج كعتم وذكهام أمامت ووشابك يخفرك المبالية مبغيصلوا فانتدعله فاسيهتود وإدع . خرونا به فرونبود کره به به مرکزای ناشله لامن و به ارز در ری سالت کی شفید و در دی کریم بند و دیری صبی اكتفيني مطودشا يك يحديث ترضور تعلى تدميل ويدا شاره مح فذينا مرج ليمالتكام ويودك الفقائل فتراحت لم توار مكله حيث ومن سعته مكريد أشيعه اسلى بروريه مرامكه فروسك واردمل اى حالب رؤهرا وروصك واروم ي وارد تويها وجه ليذوا ودهن شود ودعي حث معين د عرسد كدتاجي وركورى الدوكر مسار صارع لما تدمية الدرنيفا ويتواهلة دوستأن اولا دوسك فارد فعاهمناق اورا وشميفا يوخلاخل الصعنود عاكميك سنذأود وويصيم شدري است والبن مقافف شاخع كزال يخد تعالك مد المسلم غشا وتوسع الم توالغامله راورده كرحد بدوش الترملية خطار منسطام اللومنهن قبلنا لكام مؤور توافروكم افتك فرقي والذبا والافراء ويتى والأعا والقطاع المرامين عرف فالمرت وعمان محتود وكرباء شاجهاد وركاه فل واهل شداسته تهابه مدرد بد الده ادصرية بهار صلى إ والذكر بصديد مستعدة شكوم في وكد لعن مو مل المسترة م على المبت بسي عبوري كارس عن عن عن واف طالب ولانسير المائدة مقاد كدم هريشت وهرك الماصاط عادمه و فاشترنات بغيط كدما وعؤد ينيس متروي مدعده سام ميسين وتهشّابُرى كداد كارمَلَا م له المنتقد خامتناس و واحدى كدوبزادمشاع بقاما بالمان اسانلاكت " وتسيادكس وسنابشاى ادخلاى أسويه كمامهاى خود وككف الدكدورة ودفع الجهرجة وبهشهم عنريث وسال والت ورايان فاسا اخاد فوخودكما كالان انبن منبع كدم احدادا من وببي وكله شوند وقابل شوند درياب وأيدي كرسادى فاتري احهنى البقائل شاه الماجعة كومنهوس مهرج بب كرنسالي فالكشاه الديمن والمعين الماحت والمراحدة وأعلى مسى دمالات والتروز وتبهال لما حرص التي كما دعره ع كدن كذري بتره نا دماك فلام والاذاراد والرفوس وارسدامه عنوى يو مستشعاى بالراب ويشون وكالإاست والإعلى ام كريوارم ومن اريزام ويؤول عشا عراب مترهشني بكذارس وتروح الأدوح مراست وكوشت وذكوشتين است وغا عوط عاعري وباطى او باطريس است و حلت كولت بالأ تسل كلك بالمرد شلط كودك وطفل كودك ناش است و دوست الأد وست من ووشى الأدشى من است من ومعاديكش وتدك مل ويكوريد و فرصفاع على متدادين مؤاها خو هركاد وتوسست من نادشهان مي مفاطيع عرف وي

العدي بالمرايسة محرسوا عي توزود ويريد عميد مع يود ويسريوي كونو حل فيدويا الماين مي خوافي فيدوا ول كما وهنديه يؤاعك الدونواي تزدونون كردومنان وخيفان وعرقت بنامك مناحيه بالمناج اعند يتلك المعلل المسلامكان ا قُل الكربرماى في الدخواهد لاشد ووم لكراه سفروم المناورة وم المناورة المدرشد المراكد شيعشد بالبغرية اعتداد ودوي بالملكوى إوشيعة المدرة اعتال المستعبة والمال المستعبة والموري ورا مور المراجع و in , so yes it is to be you in an in the of the me in a larger

to make the state of the property of the state of a source

or the second contract of the second of the second 

for a series of the series and a series and a series and a series the same of the sa

mention and an analysis of the same of the with the species a significant of an aspect of species as a superior شرن ویه سرو د در د در د سر د د در دود کی در دریورو سه بعل دارسد and me with the same of the sa

وم مد در مدول من و در و در در مدر مدموس کا کوین أسل و مساول المرابل و و الدامي المساول المرابل و المرابل و المواد و المرابل و المواد و المرابل المواد و المرابل المراب المعلى أو سري المراد و المراد و المراد المرا

de man francisco de la come de la Let solf a me a me and me in a few organis النبع ، في من شب مين وسر ، كر من العامة رؤول مك متم ندوم بدر

continue against a the state of the section will be with the continues in in a so a for the contract of the or of the contract of the co المرسوع المعرور المراجع المراعع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراع عديد عنى مد كام شاور أو و باكيد دو رميه و را مسكر روي كرناه وكال ماه صوال للاعلاء في -المعالمات و المالية على على من ورو مراده من و مو شارة در و الأركار مرود العلم على والعلم العلم المعالم - 1 - 1 ing it is made the same in a successful south of it is a successful of the same in a successful south of the same is a successful sout

الده ورجم ورو بعدو وسع مها مد و حدا بيت الأل و رمنية كرا منوشاه والمراسكة المؤامي مريد و ينزو و سيك وعن سدد أو رياده و ري وهالمد من عن سيسكر ا المساء و هر ي الله وي و وي و در و در ي الله من عن وحيد على المرواسي ر مناوع المسي و در المراد و مدووم والمداور ا من اسد منه رحدیت فی واست روی می می در مسلمودد کوده در و می مشور سافعات

مرجمور المال ماركيك و المال وسي سيار ومرور ورمج سيده وجواري كدا داعا فرغلا ي بنال ست في الما الكون الدارم والمادم والدارم والدارم والمادم والم 

وتراشات عميبها ومتعضمت امتعث والتالعي

كاعلارك اكرمكاه مالدى فرال نشاف باختصعم مهن فواعد وسيمل وبالكراج وشرص شقصه بحاذ واعتر توديس ودرسساد برسكودشدادس ادم ديات سوع دبكر فالغ مدده والاجوع ان دراب مقام دكركود موجر الولكامات ساويرسب تدكراكعاميش وحياسند لال اين رياب والامد ويلاب سأولاب وليداله الم يخلك ويمكن است كمرتين اقل الكراميد ال تعنزيد فرمؤده كدوالله إلا عنفاق كن المرَّ عَدًّا الرَّجِوْء اذا لنظاهر مديث كرون ألوال حكيالتلام سلادتريتول ودادوشك متلاوة تتعدا ونتعل افدا دوست ميداد ويرها عراصت كم هوكاء متفرع وشواجيك الله خليك والدا ذرادنها موفاد وتردنه الت مقدالان مقدالان تعسريت نحث جساحا مي خاشر والشحقيق بشريك سترتض فاختب عدا وترينوا موا اد فای و تاست اشد واوسا و تریول دا مؤسف فادد امامت توساد من بهایتے مسند ندادد کد درام بیزشاند ملاطاع ا كعدا وريوالهان وارتشك ينسالة وايشا وخول والخنست ماء وتم ينعى كرتبها وابن كودمته إم شود الناءات وي تعسنان فالمدافع شراكدين تنصصف وعنوتت منان خوا وحفرك مرنعى عكدالتدام شاغدنا فدن دمي الشدان كردخ والعهن واكدما وكركودا لبنان بغمان الواحشعل وحوائمة بيع مركة عنه على افطالبط مدتري دادم تبورة وسالاد بدشما اوزامة وسنى يسى يستها كمين أودا مؤسف ميلادم شاسراد الدوم دارمد باملي معادت ووسف ذاريد خوشوي مشتم رشما يا المفا ووشت فارنب ميت وونيك أم كذارنب وآل منى اسياروام اسد كرماكيها شايك خسرت القدمة لم يؤسف وذا م كاخرما بان واحت كذه بأن لمامت وحلافت الربود عبر، ما وخود ومسعت عارد وحال كان ا التديعان دوسى ايزلة مس قبل التلام ذائر فران عندا بمان موسا ناشد وسنير. اخارا وحديد مكر و مؤود باشره تبيرك ويناجك ويؤكم فرالايما يصعدفن بتخاه كالواء كمناه دوميق على الإيالي فاهمينا وكادب ريادك فعرا مشلوة سكرية صال واج لاوسهارًا وذلاله والمالية والمساحة الشيكان وسن الصرية ويزدى ما بسياس تريح وشاء لوجس عدون ودوم العرب العبين عوده العبائدة والتعالق المتكادي والماد المستها كارته والمعامة والمعامة وتلعيام الأجوية بوان وكالمت فارد صبيها كمراف إن عقده فالقريبية وكفرادا والكناك المعلمة ومعدي المرافعة والمسيه بيساله بشورك لاجناص كروال فيعدنهم عدوكات نعشنه بكله مستضال والشان وا ولعست مكسا ابنال ذالك كانتكان والكيم كعبتم ويجائم امامك ووشابت صني امتراية منق لوائن تدعيد المسيعتود وإوى مريانا فريتيو كذاجن بنكادى باشلملامن وبالدحسين بريناك ملاشه قلدوند وكرع بدو ويمعضى كيعن مغرد شايك وعدي ترسول متال مدعور والداشاره محدينام عليدان الام ومودك الفية من حبدة فراس بحرا مكرينية ومل سفية مكريد المعيداسراى يروزوكا مراحركه ذوست وادومل اف حاسد والؤهرا وبر ذوست واروم يافو وادد خل في الطال والموهم، ودهن شوه وده من معين له عرب كد تاجي وركورى ما شدة ومدني، وسالت على تدميرة د درعادرخاهد مقسنان العدادارست ذاره فعظمها والروشون مه خلامشار معسيط عاكمته سدرادد ودرجتم عشاراه سد والتن مقافل شامع مركبار مود مناكعة المطبخة ارتبعي ومؤلمات بداوره مكرصنيد وسولة التدملية حطار معند مانام الملوم مي ملك الشاوم منوود تومنودكد امن و تبيها والاجوة عنى شايا و الدها عداد الرامن معرف وي وتعالن محرود ذكر وإمشاج كمان فريكال خلايا كالسنداسية كالم معديدي بذايده ادهني بهار صولية و لذك رصيد مُستعِدُه شكرمغِرش كما له ي تم إيشال عمر في حبال بعنى ويورَح كارس عي عورا في طالب ووسيد فإنره فتأوذك بعريش وهرك الماصاط ماء معن الشنه ناشد ضطعا كما وحؤد جنين متردي مع من وملامت مرسنتي ونبشأ نوى كدوكارملا كالكن ف فاحتاب وواحدى كدويزادمشاع فالماث الساخل كدا وسياركس أبئال ارقذا ي سويدكنامها ي خود كل كمد الدكرورة و وقع خرج ل يهم حشيد وشالت مال اوترويا فالميا احاد ومودك كر ريمن شبع كدج احيرا واشت م سبك وكراه شوند والبل شوند دريات و برى كرنسادى شاري عبنى الذكليده الدسى كامنيزس دم كالمعب كدنسنادى بالمثود الذعول فالمبعوما عن اذاست من فالملسود بمعلى الوباعل معيدن الريز التروز يوترها لفاعرص أعني كماره أيدع كدنو بكناع بشرة بالمصال فلم فر وفاريد وماريح وادمنداسه صوى و ناصفه ما عاد و مود شوند و كالداست مؤانا على ام كرنواد مع وس اد مؤام و مؤول و مشاحل ما أتم هستي تشاؤم مراوثره ح الأفع مواست وكوشت الأكوشيص است وعاعوط لماعوش وبالحرية فأطريس است و إحلنكومكمانا فأعبل كمك ما فأكر وكالما فأصل كودك فراسوية دؤست ولادؤس ودمش ودمش ودش والمساج مَنُ وطَارِ كُنُوهِ وَلَائِصِلُ وكُورُمِنْ وَوَصَمَاعَ مُلْ تَشَوَّهِ مِنْ فَوَعَا هُوا هِي وَتَهِ سُدَرَ مِن نادشهان مِ مِعَالْمِهِ عَلَيْهُ وَمِ

or a forgot of the first of the formation of the first of the formation of the first of the f of con a contraction of the source - the a second of the same of the same and a second of the الده في ما مرا من المراس المرا standard in a such a super in the service of the super and a such as the service of the service والم وولا وروب و وأل مر عرا الورد ويد المراجدة والله و المسر والمراجدة المراجدة است قرمه وه مد به مديد ك شروهموه دسه بهويش مليد مديد و دريه مديده رده سام درد ما در در در در مورس سام د و شرط آو بدی به برد و در Lucy count on the same of a fact of the same of a fact of the same

وريوت ريد وليكه المراوين

أحكاه شريك ترجوا في يود وسر برساهم مؤجه في في ويسريوس و وخيمه وجالتين مرحوفي يود و مذاكس كهام له

مهندية واعداله وعاعى ووف كرود مال وفيال ويروب من ما فيعدام لدو عدد ودكر م

اصاددكا والل دركومترياى ودفادخا مدلات ووم سردمه درمونهم فاطهوامند شاتوريك

عن ون إلى المودل و ما ير و مر مر و مركز و مر

المناح وعنيلا الله من والله والمناف المناف المناف المناف المناف والمناف والمنا

Promise of the second of the s

prof . ( or a digraphy opening the form of the company

the part of the state of the st

المعلى المراجعة المراجعة

different a property of the said of the sa

a select of a product of a select of a select of and a select of a

The way of the interest of a continue of the said

مربع مردي ن ريك ويهد دريك و يكن و مدى كم مدة رو دل در مديد

متربعة تيمال أن وحد مسول و مدر عدد مرك عدد كر د د ود ك المواد يه و دو المراد اله و د

المسويك الوائد ومودومة والمراج والمراع

المرسوع والمعالم المعالم المعا

المديدة في مد يُتم يترونيد و بسكرة مدورمه ور مسك وكيشه ولام ماوصوال المدعدة

اعدا المعامرة المراجع في المعام من المراجع الم

المريد المراه و المريد المريد المريد المريد و المريد المريد المريد المريد المريد و مروات

المجاروم ورومودمة مهار وهدارتها والررمنية والمساورة من المراد من المرادمة

إمواع عقام ومر مهر سند يد يك وعرد يك بريد في بريداد مرز وماسعن عرسال أمرز و سروسلو

المس ودهن وركم ورا و خير شدك لل علاد مداخال العبل المنال مبالط المناس المدال و مدومه ودو

والمساء مكريت بيت التي واستراجكه تنافي كالباشنديودة ككدود والمصح مسمني سافط

إلى معنى أنه و وكر من الله والمسائلة والمؤلفة والمنافقة والمنافقة

المستركمون أويد المعيد السادم مل والمعرف مكرن وزجت فد المعيد منول كل الدعلية مكن ك

الواعلاف وطالت الدون المالكرويكر وريس كادرف المت مالان الما مناع منه والم

وتربثونا ولوتك حنرب برغليه التلآ

مث لنام ميكس حسريد وسادى صلى منه عيك والدن مدوى م لنكل رحض ك كيسل و رجعترث والمهما ورمها وجا الماحشد ته فعد والمعدم والمعدم المرولية المام م المراد ما مرك وكما دريجان علاك مبارا حن حرال ال سنعا كعب يادسوالم الدنام تلابك كرج بتأخد ادبادى كدائش لومس بغيث الشلام فأؤ مكد بترار صرب ومودكدات عدارة العيد سي وترك كدم في الإطالباد فراسين وي العلى العالم تير صرة الكعث وأما منها ما ومنواجه سمه كذنؤ وعلى المصالم الم سوكفل ودكه عسر مدكون لها بهر هجيل وذام مثره كرمسرت ومذال حتالي والسقة بكروالمعترج البعيرة المعلك السلام فرضوكما إِنَّ عَلِيّا إِلَى فَالْمَا يَنْ عَلِيَّا إِلَى الْمَالَحُ بَيْرُينُ وَكُنْ مِنْ النَّهِ الْمُعَالِمُ وَمَلَى الطَالْبِ عَلِيَ السَّلَامِ وَعَلَيْهِ السَّالِمُ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ السَّلَّالُهُ عَلَيْهِ السَّلَّالُهُ عَلَيْهِ السَّلَّالُهُ وَعَلَيْهِ السَّلَّالِمُ السَّلَّالُهُ عَلَيْهِ السَّلَّالُهُ وَعَلَيْهِ السَّلَّالُهُ عَلْمُ السَّلَّالُهُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّالُهُ عَلْمُ عَلَيْهِ السَّلَّالِمُ السَّلَّالُهُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلِي السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلَيْهُ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَّالِمُ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلَيْهِ السَّلَّةُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلْمُ السَّلَّةُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَّالِمُ السَّلَّةُ عَلَّهُ عَلَّالِمُ عَلَّهُ عَلَّالِمُ السَّلَّةُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلّمُ السَّلَّةُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَالِمُ عَلَّهُ عَلَّالِمُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَّا عَلَّا عَلَّهُ عَالِقُلْمُ اللّهُ عَلَّالِمُ عَلَيْكُمُ الْعَلَّةُ عَلَّهُ عَلَّهُ طي اعطاب تبوادا ماللى فأسابد كم عبلى وشام بأعلى فاطالها الكدبي كدوم احداد واسكم تحود اوا الماكم إ ملتن المدان فالنام الكريمة مال ركب سطوق دواب شده كدما نود ادوقت بالشدي حذارة الم شفاي تف عصَّاد منا و منهن والمان محسَّى الله عبوعي مرد ولنكوم البواد مبكون الأعلى الأعلى المرد والعلام بعودا في ماز وشفاع قدمنه يساكا عل والعالم وشيع ينك مكرية العفاد وحمع في وعلما والعنفاد جنا واسدك الكونة عنص الملدال الام فود و وليل ابشان حياتى سك كم عكرة رفايد م كماده مد امر الومي فلذال الم كدوم فوتومك مترة وفاش بي من كفار وابغ ي وسنام بعرض تخاه كويم وسول را مسال منه عد والمعا حدم كال كه كدبيتيكمال اشايسه بعنول فاصفاب ال حشط لا باسمال بوده المالي فلاد بشريد كشباع وسكم دعير ال عودم كدمفانلدها بمالكشند منوم وبكعاد حملهم كوتم والشان والمفط وبذاكنده ميشاخنم دبده كدوشول خذ صلي شد علدوالد وترجيال كشتكال دكركودى افناده ويبتوش است آن حضريد والذا بخابره والدرد مرجون نطار حصرب ومن اعناد فرمنودكداذ بالان تهديج فاعب كعم كداندين بكافرشاء كويخدان وتوادرمهان دشمذان كذ شندامد وركب سحرية كدخكع لأشؤاران دُوكلها لصغرف بتوندان حضرت عثاب بس منون وجودكه ماخل شريه معاعن والرس كعابسك مس يولشان حلركعه وجدب اذابشان والقلامناها ومائي معرعت دعند ومركشع بحدمني اداب مودكر المنع مديمات عي السعاء المعلَّم البيئة ترجينوان بيَّا وي وَعَبُّولَ لَا صَلَّى إِلَا عَلَى الْإِلْمَ الْمُ الْمُعَادِ مِنْ الم عشوى مُدَّة وثناع بخدرااذامنان ببترسى كرملكي كمنام الرجنوان است نامكند ومبكوب لأنتى الأعلى المنازيس ار ر خفنه اس تلید الثلام و تود کر تیل و موشعان این مناح کونیغ و تون مست مسطعی مانی اشکرموده و جمعی وكراده المستكرا كأنه ويرثبل نوده وحكيد النهان خدبى است كدربدن وهب دوابث مبكدا ألهمعة المحروب برميده الموالة وراخك دكن درانود إن رسول تعدا من والدهيك عاد الأعلى الدائة على الدائة ماى كردستهد المرباع في تعلول تعلول الدمليما عمادتها كعارماده بويد عاصين وسر وسيل وسعة انونىۋام بركىيا. خاكفىل العبكروشىمەتركىلى دىدىكىك احداق ا دخىلدى يحديكان مودىلى بورنىدە عثمال كى نودكىدا و خلارشه ووم كوذبل وجولنا بشم بغيرا لم تقعل والذان حميق با وحفار عود عومود كدوش مين عربض كوم العمة من كا يودى كعدم سرك محدد نودم والجداذواى بوسل كردم اوسك ل سعمتيدل ام وبالرق وهيم كوندكم أمنكعتم كم خاغل المبرج لدرستان مريدان ابرجد كعادب تهافي عل المراس كعن ما مكردراب المبراكية المعند الاعبدي كدخيره وتروقت وعامات ساسان بدا مكودك لامني ألا سرلاتهم الأوكالعفاد مرشدم الأف إخون مريؤ خاص مل كدارة تتريق الدكعرج ومتريال ابر ما د شبد را وحديد ومنول الم تدعيدة ونسيلندان مسيده بهن واب دادك مكر اسدك بريدرهم رصون كوده - شدد عروشل وأن يفد مد كودشك وحداسفال الماستحسر اصفكذات لاء واولوتها والعسيد عستب منالات منول منيود بكى لنكرميع صنيا وسالك ملايقه مُلِدُون اعدَيْ ارمُلُ في العاب وقيل في الدار يصريد سو و دمك إنكر شادت الم سريدة ملاله المراد المراح والمريد ومواجل المراد المان والمرك المراد المراد المرك المرك والمولد والموالد والمحارب وكرالهاس ببهاست تيراه كروعشره مثان دركي حذارل حليق الطلال فالبشار مباشل وصريذا ملحستي وسام الدمسينة دمنومه لما شدمليك والدمكرين ابشارهم من وكالمعتري نجشين شياره العد بسيحت عصبى متلاقي وعلى بعشف مكارة منط وسوا ما في منذ مكر والد مزور و كم والمكر الا توقع من ألم على كدو را فو منابع ملك وال إنام يبيودك منه على العاليه على العاليه عديد رسال تا الماس ود بكوامكر في

الماورة براوندونيوس في الشرق بهذا مدور مدور و مدور و مندل الم مورود و مدور و مدور و مدور و مدور و مدور و مدور و مرده والمراك المال المراقبة من الله المراجعة الم سنا وسن سديد باوران و موسن و سرويان و يوه اوي يا في در و سواه عدر و و ويده و المراج والمراج والم المنافية والمرابع والماس الماس الم to the wind it will be to the the server with the أيورامر وسور مرايد المراي المراي المراي مراي مراي المراي المراية

and a supply

1 - 2 - - - - - -

and the same of the last

مة الل هروز عديد و الأعلى والكما إلادو عد الله إلى المال العديد الماح والكر مدولة في

و محل و فعالم المسال كدر كني سار و يك المعالى و المال و على مريد مرجه ما شهار مهم المالي منى على الم

المدولة و المراه المراه و المراه و المناه المراه المراع المراه المراع المراه ال

عور العاملة مراور برا وروس بالمراد والمراد والموس بالموس بالموس مروشون وكر

- to a procedure of a set of the second of t

and the same of th

or to produce or or of the same of the

a since a region of the second of the special

مروى اضطرف دفيكر و مرد تر و و

اسرواره - سريد وسادي - است ، ، ،

many bayane a site a line

a se se man partir de la serie

. a grand go and and

المعادية بوالمالية والمالية المالية

الما أيران وري الم

were a face of the care

John Color of the second of th

المناعد المام والمنافعة بالمؤمدة و عرود و مراد و المام والموالم المنافعة ال

الله فيك المركمة وي كريسها عدد رسو كده س والا مراعي كريد الريس المعالم كريد المراكمة

المالحة ونارك يحسن اجراد ومنهوم سام زمنل تباة معنى كالدام وتعى مبلك النهوم المالعة

الينية تهلك السلام مس كردة ود غال ترازل ويل مناوها ل اليث وغير وليل السلام ووافي بالمال الماريق فيهين

أعليكالسلام وشكرماد سامع اعتله كم مؤسى بعيرها كما لسلام وة صف مثلول اورا مثل يستعم في في التلام الم

مهاولت اودامثل بوراسي مجرع ببدلاء قرما عده مارداوشل شاعد بلمار بهري بكرالدام وه بالمراوم والمراوم والم

إستعاب تولداسلام وجهم والمنال بأديرة من الإسماليم وتعلومام اوليا فسده على المال فالمالي ومهم المال

در نور والمت خصر المراموم العالم

كوشي ورك روية و وكر السيلال المستريقة بالميكمين في ورك المسالة المثلام منصبا فاصد وملادت است سيده ورا متدتر لي و ورام و الدائم عرو ورمال استود ميد كدى وخصرت وسال وترجوا مدا مكريد لامعتري المد الاوراني المائية المائد المراوميل ميلدامدان الايداب الوطام احت ساور عدل مدا تدر مد مرا برا البيلوم بالمار مالا عرب كرا مؤود والمجانب ميكونية معام، ارائة الدائد روايد و المراس المال المراس المراس كالمرابع مطرواويو مهارالل وم بدوموسه شرار ما ما در الما ما من من الما الم ما من كم من المناع على المناع است كدود ك حصريده سور معلى تدميده - معربي معدد المعال والومناول المعديد ما ويول ومرا والم مود سخرية م الداوي مددوب و درو باشل فد يه ميكروان صربت وكعسامويراماوان اويواجرجت والرهرواجي كدورة عن ورزشه من زسترسما به وستر وسال وستكوكود ورما العمى الع مع اعباطره و ما يد الال فعاودا معرونه والمراج والمعلمة مر عبد المعرون والله والمراد المعدال ووالم المراجع والمراجع و الما الماء و الما الما و الم ا د بهذه و به المحواهديس من موال بود كرد و بود بن هين ل المرات بين ما مام دابديكران واكذارد كدموج عام فيها شوده ه يكار خدوري مدموله الدعيكرو لده بوي ريافن كم بعثرين احث تحلين ابطالية لمشالت الدومشي است بعلمه والمعالمة عماسي مسانين مست ووحص ومنول تلا تلا تقاد كالديا أست كداد روريد منوس مايدات ب كارمدت تول بهادد. بروت مد موف طناب بلده شركلها دلوا بالابت مديد الدور بدريت و بدار من ف رنال دامد شاد كان مسادات مليشي كالحاقي يشخ منكوداد في والمسادي مدرداب وال ارسل تن نعتها دو العاما تى اويل ريركه ارش جشبين بى عاص و طار المتعمية اميردة مرد صلوت ترعني و أل إكدان معربك ومؤدكمون مرتول وتدميل وتدميل والمراج المراج المراج المراج المراج والمراج والمساح مناع امري وطرعا بكر مديا مي و رفاي تا درم علي مناعبي و بدائد و معسن كا بها وص المتصالي وحداداهي وزوى والمدورو والموادي المدرية عال المعدرين عارعت ومعصره ، وهوموكام الماديكاد و مولاء أن إدعي - المن يمول مد عنو بشدار وايرك والراب الديد والعبركودان ومن المرابع المهوور وم و كروس و مناما و تو برول كرن من را ود حيك در من المساور و ي في در بي في در بي في من من جما كدواميا و در لا وشرا ما من ود إمل ومنهى كردك است شمارا دممالمت كودار او مني الكر عام كانته است ليلا الزعمالات كردر من وكرداء ده اس المشافعين مقاله في النب والديج والدين و رت و وشري وملى الى طامية و من است و مور و مي سلار له و على سب ودائمي و شي و نفرس دوسه ، و دُوست الا دُوميل الله ودائم اورث الا والاطلبالفي المريد والركوة الماد والماد ومراوي المنادم فديد المراد المن في من المراج المن من المناه المن المن المرس والدو مهكر معمون من والمن على العالم سكوات اقد بقلها ذهني وشالن صلالي كليد و بدساله ومرائد امامت وحلامت امت برعباه وأبي معور على ظاهراسك كدهرياء حسيه الله بديل في الكرام عسي صفرت وسؤ ورد ويكرو له بوكا بالدوس فيت ساء ارصاس عضها اس سلد شالام برهرش و كرد مده باشد جول ارهدون د شول فلو بقد عيدواد رسد بالمهذلافث وفاست ودركم ووصيري والمريد ومقاذ والمان ابرعد شكوه وتعالمات وسفات خلفاداكمامهير بالثود حل من ميل ومقيل بطرب مالدوود مده وحمرت ومولهما المعلكة كالبعضية ومود والدتي سنى اغو جشر مااستغراكرسي أمين كادار العدان كافات المعادوالأرس الإمات كيه المالات مدعود منون إعد على مراوس والمن حلات خول دارد ووري سادخان وعنات والإلى المامنة منزنه امرة لدالتهم عشب الماارجيد اعفل كعاره بن بدائل اذ قل إرتعاب شدّه الب معديث المرين لمدينة لمنتكرة مرين مسال من في شميل والدافر مؤد بان من مدى منم كرم في موت كده عن وسيري إخطاكية اذجيد دبادك دفر وركروت كرمو وغرش ابني وحوك وووالى مكرة فلك وفائم لتد اسيان و ومع ومرست لم يوشار الدوام ويدر كرانها والقدم ويول مراونها سق مديد

ويربنوت أولومن خضرينا فنرعل التلام

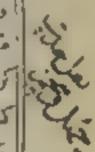
عوه الزميث كدميغهك كماان حشك ماشال مامت منها عنى دود خدمت متى وفيه شريد الكران الكران المراب المراب شده ارسلمان فارسى وخي التك مدكد اوكفات كرف ل وسؤل شده كل للتفعل و لد كامبرا موتيان على المسال المسالم ادكان ووم الميهر وقو مل ياعل على المعلى المن على السياف المر بضى بجاد الوزة و على المعاد الما و ود فياء من يالتله خَلْ بالد الله عن من ول شه منول بالم منول بالمن الما الما الله الله على المن المنا المنافعة ومن غاذاك ماديكة النادمات منبهم يمني وسنطيخ مارم وكف ومتول خدصان تدعيدواد ما مناور من عوبيناب ظالفك التلام كم مكا من وترقه لعق منورة اورو مبشوى لؤسنى بال فونا على شرواد مود بنى دردو وبالمن ذاخل غضائه فاهى شد كرخالي كم يرتم كيان يؤرسوان اشى معلى ال برمرية ناجى و هد بود و كه زيران مشكه وراب المع جشم فاى مَل عشن إن نوكين أبير خلع والمدين النظر بت صريب حليف و كذي الدن ميدند و الناف معدد سني احتمالات فليكامآبري ما على والحكفت كملها المناع الفام بني من ما منادى ومكوبه وكذب المركدي واست ومنا فاداخار بشكان هك ناودهم كحكه اولاذا خاليل بمكردان كيرخان باعلى تمنكدا بدت وون النمك تدا جهم بهنى مله بين المرب المنام من وامل ومنم والوعيم والديد الله ووالماء ووعار المور والحديد م المدكة المنافية من والمدامامة وكرى المسلمان الريفات كورواس حديث ميلم شال روامن والمنافرة وال الدست عامامينا وكدان منود وزب عوده ازبردش المادين الالدين وروض ورا منوده ازبدد سااعدان ا الماليطليفة الله ومنيفي في في المو وتحقى المالة ومان وصفى المه وصفتى وعبيل بد وحدى وسايل أن وحالية مَنْ الله وسَبِعَ فَهُوا فَي صَالِعَيْ ووزيرى وو صَيْوجُ مُنْ مُنْ وَمُنْفِيدُ مُعْضَ ووليْدُو لِي وعدوة عدى وكراق البلق وولده وَلدى وَحَرْتُرْجِرَعِهِ وَفُلْ عِومِ مَا عُرى وَهُوَتُهُوا وَصَهِ فَرَجَالُ فَى وَدَا لَكَ سُنَاف مَذَكَا احتوابي والمنهلين عَمَ معصومين كابتراك المترد نالد ولكل بتهج وبادمنا ومناب المالد ودانام انعانا بالياب بالمورسكة شانته منعطره كرنفال غلعب اذصح الماحة الأعلمال وملاا تال ومن التال ومن المال ومرتبيني وبناما يششيعن منكره من وشول من المتع عليكروا مرفوه و كرمل بن البطالية بالمال خليف منواست وخامة ا من اسك جد خا و واسه و ماب خد و باب من است به في مكن الكرم كيد ذا خا بعنا مذكر مد و و و و و و و و ا كدان وبإنماند فاخل ودهم ابعك واهل كدا اخل كرازمان ودادى علاوس وودوا ولازم استكرراء ماسد علقاء فالعافة بلادشوة بركيها خلاوبرة نهامتاست وميد اخطاء تبيدين است وسليل فدوسا بالم وهل افط المعالم عيد معدة وسيف من المدين ومضاعب والمورس والمؤس است ووسناد الوست الم إمان عمران المورية المنتخل من ومه وشاود من المراق من والونساد من وما ونساد من وما ونساد من و ما ومن الله ردور بكرور كمناب وينهون فعابدا بناحث ثمنا بنان متناء فأله لي إيطالي في تناسب امرة مرض سي اوت ر مع دورى ادعنااست و بالمتعاق است وجد أشينال لا في المعاديد و و المتعادد المعادد المعا إدر اودين السكدور المسكود شريع عضي رمنال على المدري المدري ومدعوص مؤم وكروك دريول كروك المسلطا وماستلامامت وخلافت عاعيركم مترامرياب سدرين ومصوصا الداء ودفعا ورلدا جصرب بغطا رحل بن المساه ميشد ويهد لاجنه اوصالمت ومه بي احت من است يس فراد حدث بناش ده بارد ما دري وسنوله لن تصفيد والمكم في الما كم مشجم عن إن اوصاف في شار د دلاف مركزي تهد د بد حا يب يعهل وديل شيخ نشدا لوالحس الكرين من كدارمت اعبن وكان علاوية بعد است دواي كيه الطرب عامد المسلمان كداوكمت كم منهاع الزيمة والعلاصل المعمل والدك فوصورك أبلد السرى فوالمالسماء فال وبعليل مل المؤل الموليك ومن تادعت و لذيهون فالصلعت والمعلقة وكم المنابّ فالمناجر ها فالعارة المارة المعادة المعربات بهوايية ملى اسمان بيند اسويد عشر عدا وزود اليل اليلولد نيونك الن أرسول بالرال المن مي معامان الدائل النبالا يتدنا وليتعا استهما مالينان اذبع وتريكا وابدان وافوا ومنه واستاراه فاوسول استحضوب وشادن بداء المتدميك والدون ووكرس كعلم بجؤ وشلوكه والوثيون يمنى مؤمنانهم ايناه والمانها بخداد مناب عن مالزمان المان عن المالي خود وكذا سنكنتي إعيد كذم شرك والدين إن است من وخليف كودى ودرونها ن ايشال كن شايء كرونه المساء كرمية بواست مقد ورميان ابشاد كذائهم وسايت وكرانها به منه كالما ومؤوده كرملي الطالب اليمنوان المساوات

اور تریعت

ذكرا خبارصيعي دكرا فسلسن صريايري

المَا مُكَا مُنَا بِالسَّكَامِلَ مِن الْدُمَا جِن مِن وَدِيدِ وَمَدَ مُورِ مِنْ وَمُؤْوِلُونِ مِنْ الدَّمَا عِن مُورِدُونِ وَمُعَالِمُ وَالدَّحِقُ مَا مِن مِن الدَّمَا عِنْ مُؤْمِدُ وَالدَّحِقُ مَا مِنْ وملى او دو و دعل سن دريا داو وامين خل سد و مل و در در در در و ديد و تر مع طاه رست حك المحمل وهشمتر وطريق الكابست وعاعت منولس لرت عداصي والامعود كرمي والانتكار والكالمودكيمي اعلى وس الاوال بور بعدد العربيات علين وملالا ومل المديد إطلقت المركبين والله ما المتصد مدّانة ت لدساوالام وبهن من خواهد توكل بمعدوا ترمينا بلك دوسف والله إستعروه كيمواهد كدعال بالماسعال فرين منابدك دؤست إلا الماج عما فاعك مؤاهد المحتما برعيالك ووسدوند اعل منعز وعركه مواعد كريسات زسل مهشت شودتين مديد كردك واعل علامة ترجيدا موكدة مركزانهاد دوسايدد كريع نناه الريم نداستهار وجَماشِنكال التهاد والربعث الماراء اخترالوم بوجليك الشكام مستنب المدوحلا مدامسكرادا برغوات عاعريستودك ذوسي فارجر فتعرب رساريس ش عليدوالمه ماحث ال مشتودك ادمى سيدنى تريث منوهاى من ، ترمواب رعدم مل ورماصل شود وصاحت لمدين مديدة وقع الما المست حدد وما لل مع وبها واحرت شود ومراب شهدمت كدمكن امرافة مدى قلدال واحل الماء على المت است ان حقريدا شرّه و وسل ارحت إها بعد است تين وحرن مداخ الشد على المدار الما مد وعلام عاكر ال أوادوكر ماصح مست عادد مقبل بيشيم تبلي ويهشدا رطري ما ترصغولب ادم كالترم مشنود ترسي المعاعدك وكدوك شؤعد سنى مد منهد و لدومودك الا كان لام أبيد معدمل بن الإهال الدارات الم على مدور موسوعه الدومود الدومود المرات مله بي ومراسني أعرامها أعمد ومفرف في العراب وعنومناس على ويتي ترزيد ي بيل باز مهومي عشبهم المهور ملا مل السارلة الأومعة والأمؤلات ووانها عراعيل بدئمشرها والصد تهذي فمت العيد ومسعهد المثار مين غدواه دُود تهام المؤمى مشهده عسريه والمراؤة منان على الدينان عليك التالام وفيه وك ال كؤهل سدكر المددشاه است و مشرب مثله است مهدو الله الكؤء والماسد مرتوصيه في المائل وادياش الكوة خاداب العرضاى المش ومعرف المعنودم واسع مهد وسيه مراومين عديد شام ميسيد تراوي وكاسي موريك دروان مي فالدور مسير استابين ال الماسك، ارشت و المي عهدهاي والفكيدي بعث يد مرازود هي كرا با جازه م كدره مر كدما وبالسديو فالأو والداء الاروال المراسان المراجد التاسك ما أدراام والحصريد مرام ودمشه رمو هده فرد برمهشت التي النزام ، وعاملتيك عثريث ستام له معارجه د بالكريفشت ود ملاء هداسات أدره ويروشهاه مودر كرده واب يسهرمنل عاديت ساعدولات مرتع دود الأوتهم عصها منطقة المعطر محمد المناسك والمساهر مر المث إلى المراو بدال والمراج بالداميدة إميان المراد ال with in the many that was a first of the and a second of the second of in it is a second to the second of the secon المنك عن أو وأن بد مد يديرو أثر و الأورية رامد أو الإمراضية المواصية المواصية بي الله المراكزة المعديد والمسكرة والمراكز والم رات التلاميلس ، بر مر رس راد مر ، ميسر و مد به ويد الله الكوك مر معد وهلا وراية المهد معلميث من الرواء وزواء ورواء والمراد مع الرواء معل والمراد والمراد والمركزي اهلا المذين مكدوات ويدرون من المراد والمراد والمراجد من المرجد من المراجد من المشانية للعن من من من من المريق الدر المدود المروس والمشيق المشيق المن عليم المن المرام المرام والم المنهاكة تبريادة من المستنبسان الرسك بشرولوب حسوب مبرا ومبر صلوات المدعل ما من وحدال مد عرا المجنى كرمتلوم ال حلى يتخاله ودوهم ارطري مانترم مؤلسكة لابنول المور مد منى مدند الدما عقد على مبرانستري أبي معديّ من بس كمن عشرة إعليكرالسلام وشويعل من المراعد ملي و لدكر باعير على أراد عدب العارب ادنيا للسنام كيا مكادك ابرا ترحيني كركاوينها است تبن شهاق مبكيتم كركومل ويولسا الماصل في الرحيم الدمنيان بلامن من العن منابئ كيزود الماكنة الملكا ويدواك بعمريد وال من الرحيم وطهاري المهديم فاعليت كرناه اميل وماندل ناعث وملاحد ويكوع في المصلية ومعقون ركري مايوا ذكراخا وعي دراران ولوت صرباء عاليم

المنعفذية المدشاى عقصل عقد فليدوالد يعبرهاست علىن ابى طائب علية السلام اجرجيع مؤمنان است ويجر است كالى ادين معب شريف براغامت وخلاف ايتراوشين صليات الله مايدًا استكه اداب مدمث تعاعز موشيء كه نامنامی واسع شامی ای صفرت سنبر ای مقال کرنسی و عرش دماعث دونران اسمال وعلّب دوام ای ونرم بن است متينا كدام خلادت ول اصاعدا دن وال خعريد اير مؤمنان است و تعركداد مه المب سالهاند وو عامل كتأبيه كرويها شافنا مدوخه فك خريد ف نديد حكب حيل وجهاره ازم بي مكل وجلعت منعوليث اذخارس عبدالتداميلوى اذريتوليندا صلاشة غبائدة الدكرار جصرك ومؤد اذاع موسل واكث مرغلا واحتج نها واكسنا فيتم فياوا كساله فانتبها واكلهنم مزاه واسم مركفا والتعديم فلامل والتأكم فكوالانام واعليمة مندى بناكس يبن اذهمكن المكرات وكمان التا اختان الماسلام وازهما ودال اعلامت وخبتن ادعدابهان مجع قاست ودبن وجبنش ذوبن وبنيان هذانها مهتراسك وملش لاعركا مل واست ومعا اذعكريش است وارهم اجثان يزد لنزوشن ع واست على برا وعالل ستقليد لسام واوس امام وخليمتم بهذادمن وأزميركميث ظاهريه بودكران خرك مدارة البوطيمان نام امت درجنع مفارع بكوكان صل واست وشكعهث ملهكرناجنين كموناشل اخامت وخلافت بديكى عمية لمحققومنا منا اوكرو تروح فال مناعية وسرا البنسوب بزنهاب مفتح ابن مين شاء كم وين إيطالي وللام امام وخلف است بكلاس حاويت ي وبينج اذطرب فاستردواب شعه ادابن مثاسكه اوكمت كرقال وسول الله مسلل مد عليد والمرت مناج عدا مياي مناصرة مريناهين مكاما ساع ايكان العرف ومن ما المناه المناه من عاسى مكاما عامل وربيا والهد ومن ساع بين النال عنز لهذالذالله وارسنال المدبع المرابع المدوم المدال المدوم وكري مَعَنَا فَعَلَى الْمُ الْمُ اللَّهُ السَّالِمُ تَهِي وَبُهَا كَمُسَا فَدَكَرَهُ سن وص وَهَ كَ مَعَنَا فَد كن والربِّ لِي سِأَيْتُ أرشاط بالكامان وهركس كمفانع كند باعلى لبط المطار الدلام كوتبامنا مذكرك است بامن وهركن شنة كندنامن كونها كدمغانغتركم كاست باجيع بخبال قع كار خدان لا وسني و دوسنان على الدانه السام الما حضرتك المه مثالى كذاهناك الدلا وداخل مكروا خلاودا وتراهيشك بوصناب وتوده معافل خلاهر إست كدهوكا ومسرية المعنبين صلوانا فقدم لمتدويني حن منالى برجير بالمثلاودريش ف دعنية وفرت ومزلا عناق ديدا باشاركم مشافة بالصفي سكمسا عنهمن وشالت ضلي تدمه كالدارا شديات ومعالفته الوسرية واحد ناشد بخبش كذا أن منته باشلامًا عن عملام يفاصع من الد مل بربا شدد وابن منى در كال فاود ا ك هرجا . حضيه المركلونه بين فرك الشاهم مس شهر حضريت من ها لى يمن البلدك هرك ما دوسين او روسنان ومصاعي كسايت المدسىكام والدامامند والطعشاب فالتل معشدتكد وسروشك فوسلديات وخلاعت رشور بغداستوايته الم والمراه وجوداو ما وعلى معلى من المعلى والمناول المراة الما والما وعلى الما الما وعلى الما الما وعلى الما الما والمراوية . "رقابته المائة الطعيمة شناق فالمن كوه والعراقة في مستوركدادكد كارشنده الزرية إلى السلاماء الدورية احمين فوصة تصبي إعل لمناه ووتير بض لاعل لاهل وعلى وعلى لونه بن مها ما الداء وساما المراه الما التيدو ومنولة العرفال الكابد العي الحال سفاد الشرق المقلوب والأنفي والمائد والني الفال الكراد المن على والروس تعو المتخىكما ترفوا كامناب ذوومك ودوخاسا سن يتريكها سالان مدميل عندا مواسمان دامه وكوروشي مشداعل وميال وبرهرة وحامتهم وفشدشاه اسد بقدارا وصنوت رشائك خلاشه غيثرواله ومهركه إيام بالبراي كرميته العيريك واختاب فوطنداسك منادرع فالهكانهم كرخدا وريتول لدا الما الما الما من وجود كدارج نها كروشندشا واستوج اجاسة مناب كيمطع اهل ممان است امل سنك المت نوز الموات خل ندشن كسده اسما نها است وامّا اجتدرمانية اطار يوشيشله استكريش اعليف است أبى است كرمي أول لايميل جي الحالية العالم يوم والمنازية والمعالم المنافعة المناف حناسك وارتب بعديث شريع عثلهما ميت شاجنه إمامت وملاحن مبالمونه وعلى العالم على الشلاء وكال مستبريج الماع وبالدروش وعنو الماس معلى يشتيها وهفهن ادخرين ما تدووابث شاه استده فعل يمغرث الماغ الم ملك الشام كدان صرود كرسميد ومود كدسميد والمائلة عليده الديتول بنمان الدمل على على العالم العالم ملهدى وتوديم بالدع عامني قل على تعبي سي شهدم ادر بنول صل معلى متعليدوالرك ويمود كرشنياء اواند سان مان ملادكم بفيض كدمل تاريطال عدم المسعب خلامى والأورام مع مدروم والمن ومراح وهرك ومرك بم



وكروصاع واعط وحصر المفايالية.

روات شاه بسده معل معديد اصراوم بالماسلام بر ت معرف ومود مريتيد مد اور ولمعد سريته علي الم 4 الدكه ارمعى ان برك عديد بريان المبيال مسفوا بدكه الفيا تي تجهيم يسى ملهال دبل دير تهم وتروسنا بل طاعرًا بي تؤدمك يُسْل الها يُحمد عديد معامرة إداو ماسدية المال ملائه كم عبد ويو درج بي مكسل العامل كرايشان رك الدواس و المراس المراس معلوستود المريسة ومسالة المرابدوليا وزا الدهد ب رسال يعني من مال الموجود و المعالمة ما من الله وصعابة من ما واقت وكالمكانية المرة يعني مدين من وو على ورو عامل إمسكارما شكا ولا للود وإماره ومرا مرا ومرا ورزود باسريدا برزوى مس ورزدرا فروغ ابناسلغن البيخ امم ووتر مكونه وكا ور وز مد روي مدل رو على و اعلى و منها و در دان با الهاى وكدنا شادشين كدواد وعالما عوده الد كدر المسائرة بدو ويدم أه عامل مرياس الرياس والمدائر الله على مسرسام المؤمنين عَلَيُ التلام المعترى والتي مترا الملدة ود و و و من من بالمن من ركن ومناوق العالم فينا وي بنام مناصيلين المدي كرم يا ويدا من بدي أملع ومهووي المصاحرات والعريب لده راحش كالشل خلافك بليكرى مشعل كالدشيل كيت شعب الم رطين اها برا وماه بالأدرات الرحاس المتكثيرة الرسول مالمل شعال ورك يعمل وما ساسرتان اسدار بتديدالي برياش وتسكر أص بدروس عدم الأنه وعادال توسيلا إحداره وعدروم الله فيها م هما الراب ويعيمها ل فيوسل في المهارية الوسلي والم الوائدة ووسوارات على المواكدة مدة مأن درور كدواتري لدهدى ووي هشت كدهرك واصل الديرية والبي ستوراد عدايها والهم وروع دريا وي الميت است تربرود سه باتعام العصيف الرسفية عديه التركف بالاشوق القدفال الالابناك بابي دري ورود الشياسه أو معري ومتولية صلي تدكيده لد أوبودك الهام الي مداليات علدالد الأكاه أو مسارد المترومية م شدان المدور وروشول م وكوكارماة بالراست و إم تحليث لمفيدا وورياق المدادات رامامك ال مسرَّت لسارام وصنيات ادراج الم بعدات كصديق دمال مرانشدك وارمهم وبدكردد ر دوار ده است و مداد معرفان و الهم على المحاص من مراع ما م صلوات الدهريم بسي ورباله عام ما در وعوث بعديات أن سائل والشبعة في بالمكراماري كرب سيكال إمام شاء فلاين علما في امره مساد سديتره المام ترصاف عصرف بينهاد حد لعدماد خاص جلكله ورس موصع العداد مسكير وامشاء الثاث مشعفي يكران مشراوم معربيت عكودم كروك وليكن محقوع الدست بعصابل يحصره ادفنده مسعت عاره ماعمدي معهد مدرس من ورسم العبرايد فل لولال الحرك المراكة والكود ما كود من ومؤامل العبول ال الدوب كمروا كل و المذال على العاد المرد والله في وشفى است على كيداد مينود الكل شد وسامت كرا دورد اورة رسونين سوية عبائدة الركد والمستصر ومودكه وأرث في ساخلام والعصرة ولفريت والاسر رادل معمو الديارة . وخال بعي أ وزيدان ما زهر فإسوناه قدم فالإهدكة أو ومارسمان عدد يك ونها والمارا والمرار والمراجع كالمدانين والمواجعة والمراجعة والمار فالمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة المسورك عدك ملت لمراجعة معلى معلى معلى والمصريد بترف لواف الما المعابث لومكى والدك مسيال را معود ج بهایمی ارستها ته بل ونفل مسکند باد با زامن ای کروهنتروشان قائلد و مته بهند و می در سر س مطلت سيسمر درسان

بهنواذ اوما والمصنيك شلاما شده لهدك دلالك بيكند واست صرور مست امن ودواعد اب بسعيد مسيدة اشيئان كالأنكرم يمثانك مذكؤه شا مغتائل الصنته وغيدا لقبلوة والتلاء ادمة مفرم وب سرتا رجد احسا المارام ممسركها ويكرون وفعندك مبكيم فضيلك أقل عراسك واسكره مرينه وبزاوم ورياز وريس عرست رفده ومريدا مل ارواي نترور الدود و ربطف يدوومدات مبشود كى احداد مو ومل الدرب مدي ويجدا وكنيد لهالدومهنوداهل تستاعزاف داريدكه اهل هرطني موجوددا مثيق الصعرف مدسد وأد العديد كدار اكارخلائ شي اسك ديرون شرح مع اللاخا مكوندجريك خاجل معقوش ال سرك حج علي عبر مشتى بشؤدارجه مكرمس فيك المكل واجدل والعريك وارباب بطر داستكاسد ساكد و صور في تعاصد واوسك ه شراند والاه بترشاكورشاهه ويتوصد است وورسروك برجدين برعك اسلاده ركوب و دا شريع تكواخدارص درا ثناك فامت حرب ايرا

م ٦٠ السوائد بسده تقل د صوب رشاك بناه صلى تذ على والدي وصل فوتود درخالي كرحيفات كود سلى براد طالب كرباتعالى عبرات لأبشك فيداري كافرس إعلى ومدروجيع المياف شارم كمله رب كوكافر ودلاك ال سناب عرش لاسارت سابعه عامامت وملامن مسرف اخراؤه برعلية النادم واص است حقاريث بينياء وحيك ادلمرب اعلين وغامن معولسن داوعماس كماوكعيث كدر شول مذ ملي مدانة ادومود كد على علدي على كليِّ عَلَى عَلَى عَلَى عَلَى عَدِي عَرْدِ فِي وَتَنْهِمِي مَ إِنْ وَيَعْرِعُونِ مِنْ فِي الدُّمِيا إِدَامِينَ مُوصَ مِنْ عَلَى فِي وَالدِّدُونِ عَسَى حينون يأست من است وعلى من إلى طالبيا وبراى وصينون كوشت من است وعلى من ايطالب ومرى وعبين اسيوب ص است وعلَى ن اى خاله لذواى مى هيني مؤودان است درّد كهاى مى دّ فعناميك على في خالب قريع : , وي ٢٠ مناورته وعد مناى در كون بالريد من الريد وعلى إنى طالب وريدو وباه كامن وفاي و من ومن من اسد و بين اجزادا حادبى است كربهام مراجف فادد ماولوته فضرمت شاه ولابت عليدالسلام بمنعب خلامت واماس اسطاعن كعنظ مغيث وسنول صلى المدخلية والداد وارد بيابرو دكوكابئ بربة امامت است كدعوص ال حسرت سرو . بكريها مبلوال كعنكد اذجه تراخلها دمه اكعام كنم حق بيناء ويتحراد طربن عامدة وبد مذا ستبدي مُسِبِكُ الطَّفَ كَدُوسُوكُمُ فَاصَلَى تَصَعَلِدُ وَالدَّوْمُود كَ اللَّهِ مَا حَمَلَ فِي وَنَهُرُ مِنْ اهْلِ السماء وَدَرَّرُ مِن اهْلَ وَاصْ فافتخاه مقالى إليه فلج المفاقيم بمراء من العل السفاء حنوب الدوم ولد من العال الاترص على والدر السابق الديرة وكادمى بكواق اذباى وربوعاذا علامال و وذبرى اراعل در در وسي وسي كود مندن مئ سالى بالرجف لا كريس اككردا بنعام بنهر بؤوا داعل سمان حبرتيل ووفير فؤوا اذاهل دم يعلى الى طالب تبوخوا في الرحديث ظاهرية كيعس ايران منبي قليدالتلام بامله احث من والسد رجاء يكدا بدنا فذا بن مينبر ما شعصل بين بينيا و وششين اطريق عامد منقولت اوريتول خط لدار ترينول معا سالمتد ميك والدك ان مفيد ومودك ال فال حلى بمرين وصريل براى حالت وداكرة مستقرك وتبالاشوى ويكنون فالك خيتهدو جي والموجليم اسلاء منوس كروصيف القد مثاليه الى كردُه است اويؤد ثروى على بن الع بالب غيلها لسلام حاسعة ارما المكرو كردشيني حد وتعلي حناميكند ومهنواسد فراب الوااذبراى دوسان عليراع بالماث ودومثان فردندان على شاون مدع كدولتم وجداملك ل وابن موت العلوته من بروسال مدركام منعباناه وملامل التكره وا دادستاق على ب إى لمالي و دُوسُنان فرزيل قاوجه بشعاعلهم الساام نزد حضري يحق مفالى ابن مربله ماشذ شرك كداق صفيد ودحفي اعدمقالي الدرى والمبروم ترائى جبم ذارد فاجنين بزركوارى باشال مامث وخلات بد ا جناصى نبدة خاددكه حليه مراب بناشل بلكرصاحب بوبهاى بسيادهم باختده مينانك مبدلاتين وراي كناسي ادان ما يكوري تبود الشاء الله تمالى حقله بي منها ي وهفين از طرين احك منك وم احك دواب شده اذ خاوق بن حررك ضاحداك اخفلو فع كدا وكفت كرشهاه اذريثول خلاصل تدغذكرو لمركد محضرت امرالؤمنه والمناك كعل ٧٠ وه و ما في الكافر و المنظف على الأكامر وأن القل لمؤال لبتوبل اجراؤمهن بعق مديم ميكدم مع كش دُود من مكر كا وى وتعلف منكدا ولو ومعالمت ميكند بالإهم كري بدا زمن مكر كافرى وَدارسي عبر المرابعة المركدة اعاد الميلاقمنين ويجد أسداكال اذم مدبت برامامد مفرد المراوميس على السلام ك نشادت معرود دسالم صلى شد عائد والدحفري اجرالومني علك السلام ميالي كدمفاع باشد وحدم خلابي وم كس والت معرف طريد وميالغ ابن واكد الهائ كد تعلدم بران صريف كوقعه اند وعفا لعدل بالنصفري مؤكما مداف اذاؤه المان واسلام برند وصيدانك صنريج عنادت صلبت دلانت وارد برآق متعل ميش بيخا يا وهشم ادلاب عانة مقولينك اردابه بتأسبكم اودوايت موذماوتر بهول تدا صلى قدملة والدكد ال حضرف ومؤدك الى نارك مهراك المعناس كساب لله وعلى أن الى المال وهنوا فعنل لكم من كناب الله لاير منترج الم في كما الله بعنى الريب كالمن مبكلام متهذات شما مع خلف واكديكي اذات كذار بغداسف قديرى على ابعالم عليدالتلام است واليمية اذواى شفاعة تواست اركناب خلاا زجيئز انكراو فرجه مكندا ذواى شماوم أنه كمدا دواى شما منتيلان واكدفتا حاسك ودرين سكى بنسك اعالم كاب خلاوت عضضع بسل در على والدرا سلامامك وحلاف مناجى جدائهها كردر ومضى فافعاف وعنابل بنغ المريش العالث متويد والشاه والراء دهما وصناحب كوهف المشدهجين كرتبضي ذان مكيلامي مذكورونوا عداشد افتادات ماالي معلية الميتا ووفه تمال طرفه

معاجشته

دراؤطان ونطانا حضرك ميرم

ودرومود فصي مكر عليمشر المواع فاعطى الهدالتلام لاعد والناش وأ واسكا عنى مدى كند شدة علواط - در من بين من من الله من الله من الله من من من من من الله من معاشك سك مام سلامن بالعروس ودمور وهم حوادترى دكاب مامل حودوارسك ندسى حى الله عددكما وكعن كما أيرسوا بها صلى تدعيا ورمشيدم كذويتود ا بالعيري ترعلم مبى بيست علم بن الإطالية بعن عالم ثرين احد من بقد اذمن على الدائد على السائع وهم للكناب منهودية الله المراح والمراح المراج المراج وك فعني مل بن الله المراج فعيد المراج والمراج والمرا الله على العالم ووود ورود ورود الله وكروائع شوة وسرب سال " بشال مشهد دوه الدائمالا على طبعدت سام إد بسمل الرح ب طاعدات وأبن تحلي شاخى كدا وزيال علاى شواست تك راه ده طارز قرر موق و مسل رمشام نوای ها شدن سال رحد رسا و ساخ او وجد بروا اله ما ما ما ما در در الله ما در در مود و در مود و ما در مارد و راوسی در در در در در در ماد در مارد ما در در ما العلى المنظالية بعنى عن وفي والمن والمن الم والمن الله والمنا المن المنظم والمناه عن المد على والمنا المنا وكلوكة مؤاهلك المريد موخ بيعريال لشاهر المهاى ، رايك مراي عام بالدي عن الدي ما المراه ما الم اللكتالوا مم مرا در فلس بنوس مرادم اش العين د مادش سباد ما د كادمه ملى المائمة الكام ويراهضي كب مديث ومنادل هايست، ومد مل كاب أم ، من دوش شاه محصة بوسال بالوسل بن عيندوالد و مول الأودائي معرب شريبا " و و معايد و مد المالية المانوع المان مواجعة في منهدوه به الله هذا على الدساف اللي هيك و هذا مدر الدامس من ومنش ميكائل (د) ، بيدا توج منريال رادع شائل دور د الهذي و و معدش عاد عود دار معاونش مليان، الم يار شاهين وراها ما يا المالية وسيديا ما المالية من المالية من المالية من المالية من المالية معرفيتوس اله عديما و المالكندما سام و درين بأب ماديد أرد و مده م المحدية المولكة المستاد المراجع المراج الله المالية والمنافقة المالية المالية المالية والمالية والمالية المالية والمالية وا معناية والمام وي معنى من من من المعادية لم معنى م المراك عدد للا من المراك و والمراك المراحم من المراجم ، درجها ورد من الرومني الدومني الم ويُحيد المامل على وَلَمْ بِالدِي عالَوْل الله والم بالدي عالمان على المعدى المعدى المعدى المعدى المعدى الم in a manufacture of a whome of a second or a company where the second or وميل المام مِعْرَفُد من لي مولي إلى أن كار سال ورواي عرف مروس من المواد والمراب المادي عرف من المراد والم حضريف مادوتوسي وترمياسه و مراوي المروز والمراق موال و والمراق المراق المراق و المراق المراق المراق ملد لهدان اسد ودرو وایاف بروه فرست درسد اد عفرد عدر سکره الماس و ودريددي ديواردويات والع سك كررشاد دودى دوه درمد وصع ووروايت المرومش مس كمرد ورومت وكرماء في شوايد رامديت في المال المال المال ركعل صنى بارشائع السيمينين كرد مديد في ما والمع يدا بعوامع أيديد متى بارك دا يار داله المد اسك ارمعاديدك و را تني كرما حدث براومها ويد لسلام درك و صعابي بجدا ، مشعود . ش و د م مسترزمن معادم ماوكمت كرديش على ويدر بهرادكن وتت معاور مريداده ورميداده مرينيركيريك والمعريك فكشر معاديه كمت وأى ويواس كيديدنا وسدور والدواع كهك فاذم يكد وملاً عندك كدعنا وشائعتن وسلام مد سيد ترمي وشوع ومن وماء - ما وه طربيتم وده مهاراه بيه ودوا والمن عبل دوايد شدا سك در در ورم دري اسي العيدات الم دراسان ما د مكود الانصريان و مؤدي كرمية رئد احدمك را بر و ورق و مودك المر عرب . .

دمراؤصاف وكالان فتشرام علب السلام

منهك مؤخ وفا ماي المستقط شري مد عد واوشاكرنا بوط بنا في است واذبك اد نلاميذ وستاي مستراد است درا ليهن كرمار من المنافع مسترود مير الدمنها است معلولت القد عليد و يطوا نفي بند بند دمن من ما خود دا در بالصعب فيده مندي ترمطابه ماذطواب فيعدامام وميثوا وفادى ورهماى مزودا معرف امرالوميدي مبداسد واصفاب المعتضرش اي وشف وعدين مستن وعبلهان ازابوه بفرم وكوفتراند والوحيف وماللهم مدواسين عسن عدام جعف منادق على التلام منده الدواده من على من على من ايرال وبالت المالية وأخدا صل الم مودر النوت فيد عد الماضى وا وملم خود الندن ميد هد يحقر في المام مي الكرافي وترمنها المسمار بنجه فه المنت مناس فيشرى بنود والمشاكرد مفي امرا لمومها على السلام الساق المشهور لسف يرتضعاذا بنعبا ويريد لكرمل ويكيد است اعل صنعة يرحت على وابن خاليا بت خاكوت مهناست كريكنطوه مدجب سطاع يعنط وامتاع لم يحو وعوطية بعرفلا معرف الالناء الصرب وآبي مترانطهم ال منتبط وصلهاى المدين الماين خاعل وزخ يكام ابن الصحت واكس من على مدينًا معتوب إنشاق ساخفراتك شابد بابن تغربها بشاق فاغالم وانابند وترتهناق ابشاق فاانا عراب كال دلسكة صلكه الزياب الماج واكسات رفاق متعني الماحتى عشكرى فلد الماء أمّاد ترم تولد مثله مبكو ثبذل كراز شاكوراي حاجدة لمراوعة نوخدا واما برسينان لاذمها ويدكرانهاى واكدشما واعلمال وصاحبكال مدامد بلهة مقاى محفي بوده واذا بحضرين كمتبر علم مؤده المستغال شعدوسي الادكده بشديه اصغاب مدمنا المدوي وعرب المندي مراست اعباطلاع داشد باشده مؤى ابن واكران صفريه والجن باب مثل وما نند بذا سدولك مناباذها مهاى المعشرة فالمنهد وكرنه لميدة بيركال ازواى المعشرية أاسلبوده بلكراككني نفع موس كدم الملكاعفي مرعلينوه كدموم اوعداح باشد وتحداب المراب المواشداد والفرالم ودن ادار وسرت وريد منليفاداند ومؤاعط ومنابغ الحفرة الكرة لاخطرك مهدندان وكدعام خلاصنا جندا وحفود مرا متل وعليتادم اخلان واكر تعيضل وخطرهاى اغضرت وابديد مبالد ابى واكرود فال دري الرسك كالاحسان من والمعدية وارتد وبوالمن والمواعر من الماد المعنية علوا وعلم طائ ومني واوعل مساحث والاعت وفعيا وبلغا يلام الحفين الفن كلام علوق ومف كلام خالى مبلاند وارحكاب فضدرص المدعهاكم سرك الناصي فود معلوم بدوكران عصرف درم لم فها دكرانها بدكال نؤده وعلم ورحم مامع ركدانها والد المبان التلام مدان المنتهى الن صفريد مبثود ودرعلم شعرة علم ناديخ مثل ومامد نال شد ودرج لم ناديك ور المنبي بهكم ونشهره المحدكور شامعمل وبنهائ است كدمنوا لأاست كدار وعنري سلانها مشه عبد النفاونم ميت واجداعته واغتاده مادنكران منعه علما كان وما مكون وامترا وحدد وامترا وحدد وم مرجع والمترا كادكث عذب احك شناسف وفاب شده كران صفرت سلام الله على معترى كد مسلوب من التي التي والت اعرف بعامن في الأرنب متن والكندلادة فالألهاى اسفاد فيك مدسى كدم ذانا وم ما نها ادم مهاي و مكر تحل بنى مست كدهم اذا يصرف عليه السلام منعول كدا ي صفرت م غرود كد لوشيت لا واول مبتع بالم من المناب من الرخوام العلاقه من المناف العلامات وكداكما والدوس وكما الماكن المالية شود و در العضى ازر والماف والع استكدان صفيد المودكد الوشيك الا وور ماستعبق مبر الم والمعالمة والمساكد متى اكرخواهم العلك تغنيث بكم كلدائم التواقع فأكرخ فأكدا كالمعاكسة با وعداد فدور في في المعتقص مس المتعليدون بشفاكه وينوا بندرجي كنابقا اسفاف است وكرتوان عواست والخدد كمام والنعيد حسك درا الكابهس والمرس فالمابعث تمام مربتم العاقع اتجم مت والدردم الد العن العماليم بشراشة الزخي السيم عست ومن منطريف باء بنم اعتدام وحوا ورجى كداد بزغان علايا على وَجُاعِدُ است مَكَالِمِعَامَدُ عَوْدُ مُطَاسِكُونَهُ وَسَلَمَعْمَا وَوُادِعَ فَاشْتِهِ مَعْوِدُ كَارْكُونَ كَرَسُولِمُولَ سَلَمَاعِمُ وَادْعَدُ فَاسْتُوا مُعْدُلُ اللَّهِ اللَّهِ

الاستدوالم فالمعالن والمادان صنرت محلاشيدن وتعصيل ذاده وملارميع وادشان وأمتا غلم كالعروب

الناكدة الماساق برياب كم خاعق اذشيان مبى وكمستبث شاكعى باغرم من وبلم الدام تذاشد المد

المهمة علدات الم بقد وتعض المعن المعن المناف من المن وعلام حلى تحد الشملد مرافع المرا

مناح ما نصفيك بولند وألحق عرف مكو مكوالعفال حبلح ما سع وديرع لم عوم عهد ود كركم يرابو

الدورمية فالمناب تعكم بالصشق من وعلى المهار الملام للعالم والمرق والميل الدي المعالمة المواسلية و در مره بسی مسریت انشادهای علم وسکیدر ماره م دهنت کروه و د اد د شده برقی بن ای نگاید مایدال یاد به مود و عذا شده اصل بهام خلابق بليعوه اذان ديموز وهم خواوش مى د كاه مذاطر يوددونب مؤود آرسل إقادسى وصى اعتدهن كما وكفت كما وريشول مدا صلى مدعو والرشيدي كا فرمتود رجعها كم على معدى على ساء ظائمة سنى عام ور امت من سك المرعلين بهدات من مايدر الم وهم ودكناب مرود ك شده ر منوعلاه لی تد باشد مک ن ودکرانعی این ملی این مانی بود معدور وعدری با مایی من مى على بالما ليلمت ودوس بي مكرواخ شده كرمن دراك بنار بحريد درور انساكر على المنشبة شادم المن من المن من بشركا على من وأبن طبي بشاخي ورد الى فل ي نسي مدريا ا راواره وطل قرد موقي، وسن ومشام تجوامي عنى بنيت سف دهد ي مدا و حد رايد وم مرام وعلى الإطالب على هن من عن على ما معلى ما ومعلى الما الله الما والما الما الما والما الما ما الما ما والما الما و كميكه وه ها كا مطريد موني بهريالية الشااء و بمواى أ الله عمل عاملهم الياما رياليد سااد و ديا ملكنا إدام ميم يعريا ورياش ونوسي عمراء عراشي وميدرا وبداؤات بربيده كمناه لدعارا لانعكمالتلام ويراعضي اكن مدت وسادن ماست ومرعن طلكاب وأس من عالياً شله كد حسكيه وسال چاه صلى في عرف و موه د من راد أن مطرف سروع في ما ميكانيل و عش والمريس في المراج المراج المراج المراج والمراج والمراج والمراج المراج والمراج والهبيع ميدات و في عن قرمته ومريد مسطره على الإساب سني عربه و هدر مدر مد اسراد مترومنش ومها بالل وراع ديدا شاح تعريها بدو يوس الل ودو و الله التي وجوا و ديد شي واو هودا ودر معارتي منانان زادرياد شاهيش وتوسى درشاش وعسيراد ساسان ويخ سل تدسك والمدواء روس مدلوس برياد ماد كالكنامل سام و درين بأب الرياد الم من من من من من مناحب المولكام سال ما مراجع من ما مراجع من المراجع من المراجع من المراجع من المراجع من المراجع من المراجع من ا من المال المراجع المعلى المالية المالي معنى والمعلى المراجعة والمعالم والمراجعة والمراجعة والمراجعة المراجعة المرا المامين من الله راه مع بلا عبد يؤده همي كالمراسد و رام ما و و و و الراسة م مرقع ومثيل سأن من المشاول و ولا مراول مناول منول اعتمال تعبيد العديد يساور الدور والله "- " you consider in the contract of the way of the and a give where the war وملك ما وم في الله و الله و الله و الله المرو من الماره من المرو م حضرت مادوسهماوان مدور مدور كروان كرادس عيد الوادر المراث المدراله لى المد وخرد واياك بره بيزار الصهدر الدار بعل في مدرد . مرابى ديد ودريع دسى دسكارردايات واج سن كدريال دونى ددهر ردوك سرميل والمع دورواية الرودش سك كرملد رريم ركرمادي دريم أن أن العديد هر كدر ملود ما مركعال على عارضا مع السامية بي كرم دريه وفي المراء مري دور المواقع كميه تشي بار البرد أو درويا المرايا اسك العماويرك و ترويمي كرماحين فرومهن عبد لدلام وراه صع صعاب معنا، مشهوال بند الله المستحانة مني معاوية بالوكن كدودش على ويستعوادكن وست معادة م ياكديور عد وجهدا الدهر ميشركيديك راحتم تكميل كشارتها كشارتها وأي ويوصيكي بالما وسيجد ورا مديد وي تجد ماد مدك و ملا و مدك كرعيادم المحديد سلام الشاسلة تهمية النور والله المام ما جداد المريشي بوده مهادان بمود واذابن عبل دواب شدا-ست كدر درم ت ديدي مسر با

عيدانيا وداسان كادمكود الانجميزية بالمندم كم ميتر منااسد مكريا مراوضه وجود أو عرد و .

دمر وصاف وكالأن خير المنطب الثلام

النبث مإخودنا بابسا بمتواشم تذي واحشا والقراب والمباقيات والابك الالاسدامشاج معارلها سناودا ليه اكرم فمذ لم متى مستند المرالومنهن اسد مقوات المدعيد وطوا يفت يسرخود متعنقرات كرما خود والنداخ الصرب يتدهند جرم فابضاد طواع من سامام وسينوا ولدوء ورهماى منودا معن ايرادمن مبلمد واصعاب المعنفرمل الى منف وعدب معنن وعبلهان اذا بومن مرا والوعن والاحتفاد واللامل مود واست المناعلم جعم عادي م المالة من وهذا والمصرية على منع عنود المرال والموال المرالة والمرالة والم وأخلاصل المهن ويستاني والمعدد والمند والمتحدث المهمة والمراكد الني القرم بالناسعاب بنيرية لمات على الماداس حياس فينسرف بنود والمشاكرد مفين أم المومنهى على السلاماسية منه واست كالمنادا بعباد وسد كرما ويكداس اعلم منه يري على المال المال مهاسك كرمكنطره مكرجب ومنا معنط والماغلم عنوقة وطينهم علانعن فالمانا والمصرب وآي الاستدوالمغامع الندواط ذان صنعت بعلامتين وتعلمها لذاده وملامع وبإدشاه والمتاغ لمكالع مودال مرافطهم ال صفري وصفيفاى المريك المريك الماين سفا بحلل وترخيطهم ابن الصحفيلاست واكركسي نعت كروميني ابن ذك مثل السائر برساد بسنك جاع في اذشيدان حتى داكد مشبك شاكن في باخر متعنوم بن بالم تالسلام تلاشدا في معتوب بابناه ساخدانك شابد مان تعريب ابداد داغام واغابد وتريعال ابناه والأوادا على الدائد جفك المناب السكر ومان متعنيث الما حتى عشرى على السلام الفالة مثله عبك بال كذاذ شاكوات الم المجمعة على المام بن م من من من المصنع المفاق من على بعد وعلامر حلى وعد الله ملدد من المراحد ماستلدال مترود لداواما ومنا ولازمينا ولادمينا ولداوا ما بداره بالكري واكدشما الاعلمال وصاحبكال مسارية بلك سقاى اعتديه بوده واذا بصريت كمشر علم مؤوده تعكمنال شعر وسي إلى تعكم عبشه عيج احطاب مرمنا بل ديني ونسوم مناح با نصفيك بودند وأرصف مركم بكي رامنا بالحباج واسد و ورباعلم عوم عيد ودك الكبري الوال اعندي مريسته واعباطلاع واستدنات ومؤى ابن واكران حفريه دارين باب مثل وما مند بذا تندول وكالرا مناط رموامهاى المصترة طاعزه بشودكه نهاست ويركال افرواى الصفري ثابد بوقه بلكرا كركني سع حوالاتر اكتبهلىكاعتين كرملينودكرمهم اوبحاح بالتدامي مراب تلمؤا بالدان وفط فلم ذوى اذان صفران وسيد ملدخادادند ومؤاعظ دسنابغ التصيف ككوترا حضك مكدان وكدمنام خلق ماحندا وحديد رجام التلادم اخلان واكرتعبضل وخلدهاى اغض وابديد مبالداب وذكرونال وكرا لمحت كالاحساج مرك والمصيادان وبوالمن والمواهر معي ذكل عاد الصفية علوا زعلمات ومشير وازعاد ما الم ولفعا ولفعا ولفائيلام الحضرف لامون كلام علوق مف كلام خالق منواسد وارحكاب دف ومن الترعه الدكر الضني بلود مقلوم بشودكران صفوا وكرم فمهادكر تهامد كالراؤده وعلم منافطم وحفرصا مع الكراية ملم التلام مهلات دمنهي مان صفيد مبثود ويترعلم شعرة علم فارتخ مثل وماسد فال فشرود وما والعك وا طبي بهم وسيده المجمع كأورن ومعمان جنهاى است كموال است كدان عضرب سلام شدمي ادغاوم ميد واجدام غلائبت است السلكران حميد علما كان وما مكون وامتلاست وأمثرا وسجد كدوم كرسي عالم كادكت منايث اعراست وفاب شعاكدان فندك سلام الله عليترم يم ودك مسلوم المنادي القيضهامين في الأدنى متحاول كبناده كادنها والمهفائ ابناه فيك ورسي كدم ذانا وع مامها ادراه فهاي ومكر تصليبي مست كدهم المان تصرب فهرالسلام معنولسد كدان حضريت مبغي في كدان شف لا ووف ستعبل بسير يرتسن ومذالكناب سيما كرخواهم الغلاتست ويبكم لاطذالك الدكاكرا فوالنو وسدوكنا فعاكسن أرصادت شود وهم بعضى ادر فابك وأنع استكران صفيط فرمود كدكوشيث لاكون فسيتع بق مبترك بن منهوي بستى أكوشواهم الفلكد تغنيين بكم كلدنتم الته الزعنى أوجع فأكد أؤكنا المعاكنة ذيا بصعبار شويشود وهم إ والمختصين مسو الشغليدة أرشك كرم فوانيد كرميع كنابقا اسفاق است فترقوان عيلاسك وانجد وترفاع فوان عيدهسك وتراجي الكناب مسدما بمدور فاعشالكنار عسن تمام دريتم الشا توخل ترجم مست والفد مرجم القد الوحن الرجم مست در إ بنهاشة الرخر اليهمث ومله جاست وتن منطريف باء بنهاعة ام وحواً وترجى كداد في كال على الماست وتفاعذ است مكالمعناف عند مطات كمه لمستكم المتعالية المتعالية ومعرد كالكف كرة شويخال مكالط بند

راسل ال تاريد و ترم من احتى و ادرى ملك أواست رود و زامت كون معلامت اجرومي ميدنية يودم كم شعصى بالودة وكرد ال مسرب و من المردود بادر به كروشو كوال المائد عليدوال شاوا بداي المادردُسك مما الديد و الرابحة بن رسان ميم بدو المها عليه و وال وحشد شرك كه بهى داد كود درسا . تيس الدرا ، در دراهد ما رجه مداران مداشد و شرك فرسان المانالحال مدومه وودك الماعدة برا ويعد المان الرحد وهابين المهاديكره وب الرحاد بور مجميرة عمق أرم عدرارطابي لمد مراموي رورارسا وما كناي موسكم والحطب هازو ووات كريم الماني بالمنزي وكدي اور بنونه بعملي مقعلك والدنسياني مال حصريد مده وورك راسان المعلى عوريسان مساوره و الما أن يرهم تم ساياء ما ين راسي وعلى بالديك إلى كوستم المدل و يوهيها العيمة عادوال وهد استاريها ورشن داشال ست دم الراهلة و معه حدمه مل المراهدة يفتن كودا إده فرا مادسا وروست ساحدين ماهراه وراصي ساحت ماع ساحين اشان توا مع ورد مؤدا بأعل خوشا ما الكيمية وأوسب دارد تراويف لمان كيديوا ووسي وكيميك مداريب وسابعاد وشعل الدير شي مكسيكة فرادة وساداء ديو و دنساري وكديرار رئيس وكردس نو و شيل دري الهدريو و مكر برادشي د ومكرب توكي يسرواراس كمويد لي مادر أود فياسيان و دروم مري العلام الما ماعات كوذالا فضنتك يجينهم وووكاء ست ودرص ووست وصرات بأرحصرك والمراضي الصامعلى الدسيق لو و تعالك مكرة غام، جنود و تروسا عنا الدمو مكايرها و مرد كداش مكابك فلهال وواند ورانام كريشتهاك تدمنهد يرزيدك بهان معاور كالمديد وياراء رجه مية ودول به صفيف شدلسة مل من كسيس من كردهم ، نهارم الدكووال العاليات الما ودكام في الما الماران وهواد سرة فارسر والمار وادارانون سد والرواد و اد مراد ودوسال ودره ورد و در ادار و کرد در دامیوسوس و مودکه دارد. سال سال مدينة طرمانع ، مين ، معدد و مرتب رسيد من ميوم ل المام ومركز من مونى و اميها مركر و تواران مي المحمد ل - مدم مي متي دروق العلم على شعوا ما المدو ، من دسوا من المدود و به المورمود ما م و اله و المدود at is a primare and a decide at the service of the wast the same of the same of the مرد مرد المرد مام ديد و مدر در مد مدر دول المراد منو دول الم the second of th مِنْ شَمْشِرَةُ وَنَفْسُ كُورُ وَوَدَ وَوَ وَالْمُرْمِدِ أَسَالِ اللهِ مِنْ اللهِ اللهِ وَاللهِ وَاللهِ اللهِ مغرف كرو الما واكري من كر رو رجو يوس و و رود و سريد من من من و و و المشاق ومكور مال شريده في و مكر د كردي ق حك بي و سرياسه الرد عدد مو رص يهذ اسه همة بركز بي مدكود ميشوة والماس ول منك فضيال عناش من منو عليورته اب السلمكام بناى دين من يد د شالد شالد شالد مند برسامت و كرا من ومين جدود ر سور مدس و معكود شف كدخلا بكشفي النباك ما والمعرب وحدد أرس مرورها من عقرم الدورومان لا مرا اجتلى في كدينا و الكياني تدوي من فرسونيد التساكره و يدوسال من الدين مروس داون سام ومؤدسة اللهد الكهوري سرى و و كارش شرور الكوساك مل المصيد و السر متاور جارسا بروسين زنول صل شعبره برخون مدى د سرن از تومند كه تعريث . ت

وكرا ودساف وفضا فلحضرت امرالومنين

١٠٠ الطفي است كدراوكم بالدكمة دون معموقي باومؤدابن هماعد ومؤدكم ما باابشان مقائل سرغازوت عي المكموراه دارمادرال كاول مت فاللهوير ودم فقام الملاح بكهادت مهم فودكم فلاعتال معاش بالك ولامنون يجد لي وَلكِن البناك ملالله فإد ومد مل شفى أى بدي كاد مره فاد منعهم واالرَّج ندة من از مذيلتش ومردست شوى ويتواهبني كرسمهث وفعادم فبكن دائم واستري مادى بترهادك كردم ترا ودراب باب وفالهك دنينا واست اتأ ارتب زنوف كناديعلى قلارا فسادم بكتم وتصيفك وستوج خاراست وخلااج متر مركة ودكرب الدكران عرملون الانتها مكى كودان صوب فوفودكم اكوت الزن ذخ وتركذ مركر ما الكين ويبش مريدة ومبين زاكران من ال ملكداكية ال صفرة من المستك العليه على واعد شعاده عامل كريد الديري عروم كود وهنه وكست كدم المائة لواله وفلج والهاك المائة المائة المائة المراد المائة المائة المراد المراد المائة المراد المراد المراد المائة المراد الم المؤمين قائدالمسلام بثبان شاده يؤدمن بوحنات كود الصنيت اداوة مكفولهٰ وتدا نمعة كرجون مروان واكفناها والم احكال علاون الدابا خود ميلان وبنبىء شدكدادان من أداد لمهذاد خاري وشهشا وخواعدد شدون بازع كراد وانعا بشدادته كما ذارها وتغربنها كم ما وحق دمنيد مرينرك وشن سواديت ولنكوكش كحد و وشرار بحدّر، عولم حدّ وتعظة دست وافا فت انعد كذراً بندول كرمنا وبردكر وضع صفيان درك لوخراط وقد اطفاد وابت والالكوام إنواه حَلْمَ السّلامِينَ مَوْمَدُومِ لِلكُومِ اللَّومَ بِن عَلِمُ لِللَّمِ النِّلْ وَالنَّامِ عَدْمَ كُومَة وَالنَّام عَلَى وَالنَّام النَّامِ النَّالِ وَالنَّامِ النَّامِ النَّامِ النَّام النَّامِي النَّام النَّ حومظاذا والماضع مسكود والمصرع فهاكم الصفيف اذسيدوب غاص يدهدوا وتركد وابده وملهومود ومفرخودكم معنى أدى ادى المرازة مكنه مناء براى يرودكارمن زبادك ملما يت بدسنى كرميم كم شاراك عِنِ حَلِكَتِن اوْلِي الْمِينُ وَوَآجَ عِمَانَا رَوَا عَانِكُ كَان حَمِيثُ مَانُ مِنْ عَلِيمَا وَعَنْ الله عَلِيمَا وَعَنْ اللهِ عَلِيمُ وَاللَّهِ عَلَيْهِ وَالْمُ حسية مع كرد وكذرامند، وحومامك مبلوان فكرارا فاشعام بكند وديكرادا دها وميوم فيها كراراء ضي زاستنباء اصما وَعَلَوْرَيْهِ وَاصْدُلُكُ وَمِ مِفُراسِنَ فِيهِ مِنْ مِنْ الْمِعْدِينَ فِي اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ الْمِنْ اللَّهِ مِنْ اللّلِيلِيِّ اللَّهِ مِنْ اللَّ ودبؤد ونهد فرجر بأرائد للدخاسدا عدادكم بمجرود وتراميني دائع استاكم بمادد مدرم وهراك والات وخوشقاش وعد بتنبئ فلام خدم لأدق مشعق لحسث كرندى الدسريد بعشره التبري وتنبكات المولاي والماال مي شيد كرموع خدمكيد وميش ومناسا. ومريم فأد طاهر ميد ايل ال منها بدكر به فروا فترا بي شيد ال مصريف ومؤدكم بعثنا والوثوث ونكرست الاتركائه وجوانان وامل ملساس بعذر ببناراست واكركاهي دبر بادا مرخام ملدوي افراخاده تطع مركة وم كمنت كمان تناولا وكاد وم مادوا وق منصريد ومعل موصع وصع ميكودكم العلاد وتعي درسرا ... مرساس مادور بناد مينوا وي مينوا وي مينوا ويرفي مركدا معاون بعدد د كرد و كالمعاون مينوا وي ومنابكا عضريك وادكوناهى نباى مباولة كود توم في فود ومبغ في و كديم نوبها مها المست كم عؤوث وابنو شاد ومرياه وما انظام لاده د دفع كد وقدرة على كروه فش إرة منها الممكن تود و شار وال مرد واكس وفاعد رحاماى يرو دار لمسوتها و الحادثين شهوم الاحاض كانعث مرتبي في المني المنها بهي مرد مدروه الدوشاج بنى برخار وفد كما ووصل بالمناد بسن لذو ستم شريال شارير واكثرا وقدت بنجامها ى كوناه وفريشك مسناحث ومداس الالبق يؤما فكد المناهر ووراكا عي مؤسف وتسلم مكردوكا عي لمبف مندوش وساد والعداد ولبغ جوما كوكه يؤده هابرها يكريفا وين قياعن مبكر ومشهورامت كدورى سويلين غيلهردا بصعب امل سكاستان معع شنو مرمين المنفرا من حكر تفرهم وكريوى ال وهنم درجلم ال به عدم دميدة اؤد ووصياد، وعود ومين المنزورود كداؤدا والضديؤوه وتوسلها عجووتروى الطاهر بتود وناوخود ابرات مان بسيناد خشاهم يؤد بينا فكران صرف وهت ع شكسته وكل التكليف كودكف من وروام ان صفيد ومودكه اذر فوالعد السيدم كه ومؤد الركسي مليا ع مثل و المشلاب والداد وزون الطفام مسيكن وبعديث من مثالي تعديث وكدان بدو والزطفاء فاى معشق وشرابهاى بمؤوا مدونا اشاما ندمسكها ويكومل كمن مكترا وحضرك فضكهم كمرا ذخذ عبئرس كادرما ويمذيت والإكبرة منسكي وغيارة مستول الالعام كري تدواب مركعت كديد وينادر وخند فلأى وفاد امركدة است مل كدا فالبهرم وتدريع في المناميث فالميشاه كما يصفي مبلامًا عَدْمَلْهِ عَرُوسَدُولِ اللهِ الْمَارِي مِبْرِيْنُورُ الْاجْوَادِ رَجَمَنْ المَانِي مِدُورُ وَلَاسِيَ المتعلال والمال المناعدة والكنام ما والمركة وملا على قوميجى كماذ بريام متعتبان بداري نظل القه ادعيل من الم الكند دوى مدمن ال مسكن وفع ديد كرم وفعك الطار كبيد برمع عاصر كردند ودرا وكنشدارة

من و معيام و الأرام المي راي ماريسي فريد . البرسلية لشام وهذا برينول مرد الدراء والمعالية بالمال و ما الماست و ومدا المتودم والم Every of the former of the former of the و من المه المنافقة المن و من و من المنافقة المنا م مدود المرين و و و د مدود سيد بروشاج را دو و د و المرين المرين و المروش المرين رواسکومی برساید و مدیده در بردد سام جور دواه یا سره بدد دسا بردواسی دواود هر دکش اندار الماره مروام و در الكريد و الك المن المن المنافق المنافق المنافق المنافق المنافق المنافق المنافق المنافقة West warmen at a function of the commence of the The same and a second of the s برياني در د د د د د درواني پکي تر در وادر و راي عرضه هنگرا ي مين رائي ريان به يعلم فيه أوصاف سكر الأرضي و المراه الرمايات من ورو يعلى وحال والألاس وور ما المروفات و سيكرموه ورسال المراه والمراه المراه والما المراه والما المراه المراه والما المراه المراه والمراه المراه والمراه المراه والمراه والم والمراه والم والمراه والمراه والمراه والمراه والمراه والمراه وال الرورانية ورور الماريث رشاريت برواني والمراكزات الراشاط والمادون شاره شراعي الراء الم وأيهد وتد ورود وتعضى وقضا كدكرة وكردوا المدامان مادامانه ينه ميك بهره من سندر ب وعقى الدون شار بالياب ومدد والرجيل خلاي سي رائي كالمناه والمتراء على إلا من المعامل المال من المال المال المالم المال ال عنوه المراج يسك سكرت تعديات معييل الدمال و وارد وأبن و و درو و و و و مريا الى دركيه ودرويل مرصوب في مرمد له مد مري معالم الم harmon a fine se in the armone in the first of the and the second of the second o مُوم المسلم المرتبر الله المسلم المسل المراجي و المراع المناهد دراه ورود و فرندل الشارم و مرود مدود و ورد problem in the many of the property of the services of the ser وماكردكال ماده شود ك اوشد - مناسع مدرو و ساله ومدود ماكرال العالم المنور وارمين الدور ورامال سديد ودس وي در سرام درميدار ساميد ويوساور وا و والراسه و ا زماکها باشهادی در احد در معرف در در تا در معاطرش توده د کنا با در می در در شوند براید آ ا کو فرق کار سرم روس بری و شخصی دی احتر - با صرب از از ی کانته یمی وای دو هری دو ارج صرف فرمتود ، حسا والى لفظي ساد من كامير المبلكة مثل داد وركد باوده مركور والى السكومل في عال المعساعة بال الشارة وريدة ويدا الرشين فكالذال تعني مثلك في المان والمناس يجومون لل معدود كرر را رضت م ا حقوريد الرياف والشريل ارعاب والمرتب كمدكر دنو يا مثود او درهار يا در مرص بعد بالمناه ود ومرسد در ا كدافنات بمكعد بكلانكدافنات فالمرف فيعادما معرث عنوع كدور ومولا يتدمون ومذر مده ال الانصفتيد فاقع شد مكراز نسيادى ذكران نبلو سكرد وبن جد كاراكعا مسكيم فنصبكت الهنس برازيم. است ارعیت وآبن ار مدد متر برواند و تفادل کا ن بریم افوزی اکتفاری نبدل ال سد ول ایر بند

١٠١٠ د موی در سی مک و میاس من ورو د مسیما بدکو در مای مراد کرحی بودل واو دادم کردا بر و میکن اسرانی صرف داحه سل تن الل طالب عليد الشارات المدين تعديف الصريك متل مته عبده لمراس شود كرحد ومسكاء احده دېركرستاركوداېددعاى مركدووعل كودكوديون على الى خالى غالى غلى استارسى تحد ترسياس مدروي ك بالعادي مراسلان الدف يطدالمتلام كرد و ديكري بين ساوري رمكت وبيبي متره طبي حصرب مراياتها عليد الثالم وع برد ما وناسدكى لتكوش مدك ارجوف بومال من متلاما شد و صلح و متل وليدائر عديم أوي وال معامره بسادى ومرا يمشاه رضادرا و كفاورا تعيل دسايد، وجود درا وود كفاد فسيار نود د. مشيار رمع يمض عي خالي لنكري ملابك مود حضية رسالت مثلى القد عليد والدوساد و بعدد ترا ووزوسرين ام يقلد مثلام يتركسيد اركساده كرف ودبا بغدغام ميتفانان وغام ملابل كشته بودن ودافو وجري ليحندك وسالت صلاقت تيلا دكست كرمارة ف الفدملانك معت م كمنال ومؤاشان كامزوز على دان طالب قل كالتام بالوم مكنال وصوره ومؤدك العابسندون ودن هيرى وأعيد بيوج وبها وكرامنع ميكنال فإرى كدكوس بهق منتيف الهرمكه لاستلام واخا في نبيداذ بالزبسان مَدْ على اعطالبان واست والكن ازاوي ومثل إن تعديث بيثراذين عَكَوُدشْد و وَيَسَرَحَتُ لِمُتَ مُنْ وَشَل اعتداد عامرى كافوراكداودا بالحك عرارسوارمة وبرابرميا إستديملل سأبيده مهم عشيل بابرا ال دهديمة وما العاملاه باعث توت اسلام ومشيلها بامشل ومعنولسك كدرية سالاى ذويرى يحاص شايعه تواليدار امل وكيره ا عدية هذه والعاعدة الخاليعك الدام وعينان خال كم اعل سن ميكور لكم شما دريات ووسنى أواوط مك العج مدى درج اطوف هشك كدي الواصل كري مواس كادكود ما بال الشال داكولاه كم مداعد كداك اضم كمعان من بيد قال مداؤس كم الحقل تمام امت مجد ذاصل أند مدرُ و لد درستو بان مزر وكذر مد وصل على وا حال داه في عليه الشلام كم وترو و وخل و ما عرف م كا ود وتروسان ميّان ما در مسلام كرد وترستره مكي أوره بكلوندا ابتدعلان منته يوهرون إدان مواهد كروم تق ديه مكعن كداير وروا أدم درور حاديد كعد وأور شرو وخال لكين والومكروه عنى وجيع اصفاب بغرض لأند فيكرواندخاص ودرك مدرد عدد وسار مدان م ملك ومماء لنكرمين فالله على ماديس مره بين الدحد بعد وهيع سالادة جل اوي كودوسايه العيطالم عليدالمالام مرابرا وترف واورا بدورج قرمشاد والله كرغل وتراده است ازعل صفاب عدام للاسم و الما وور تناهب وقدم حين لن جنر مثل جب ما دري داكداه و سرنده ه أرسوار برا بر منا سند عناية ومسلمانا بالمان معومي مومود وماهت سليلاه عوت منسلمان واسيلامت وحيد بدريرا لأكدكه والي مصي والماسعيل وهواسدطعق من الخدوا والمكتون والبيم كرد المه بي مسى ورا مدهما وكرولا حلية فيل كدلت كوسلالا فيعقد وشك ترع المنم الهناق دستدكر وحد وسنواج بي معلدوالد عدر ردكش اء ، ه المركسي و وحديث المرابوم من تمكن الداوه عي شال كمار را مد المركس و من في المؤول في الله سال بودة بسركال مختاعت وتعاوري تؤدجه لكس كل مسافق بدر أن لتكريد برج الدو ساد مهر من عني كرا سريد شياعد مثل ابناك بنون يدجادم بمؤيند ناوي كدفع دوى مود وأزا بومكرات ارى كدادم امرطاب أشفاست منقول كمده كمنام مخودة كوكرك كرؤونري عشرون سيكا يسنسستر فؤد وتبعي كبترا زمروم تزداد خاض يونعه كهوف بن اب خالب كم التلام مهان الديكا ذان عماصف ازتره ي خوش مديم كين كرعل بن اب خالب بسياد يجود مغرد راسك عراه واستع كرد وكعن كمن على أن اي لما لمن وابين منها استبعث واده است والأند كذاكو شهب بعلى مود عنود اساع استعاد الماعب أبعاً كم فوق الراحث البين والواستعيل وتروي الميث وصاحب، جدم بري وترويّ البيث ويجوب إن شعاص -الإراب اوهم المعاجل اوالمعدة مدسته كعد مجنده مذكل سكداوست كمراس ودبكر مكداوسى فألعت روس من إنك وجواب ارخروعمل بها نور امام اؤطا هرير سيارجه الكردر بون واد من سي وا مدريسك كرست ادهل المدرتين إرمصريك القديمالي جسى ادركهوا وبعرى دادويجي ودرطعولب مست موس رب وزود ودي ما المراية ومع علدانسان مرة من كده مدين ورالاز مران تدريد والداردار وبالمعال ويهود وموان شهنود مو وشدا و مريد النوك ومنقولست كه بلاف كرسي و فنامه دوري كعث ك جوامرده ري والمهامام الأكرودست العلى أي طلال ولالشيكامشية ويمد الكرست ويكر بين ارسق على العام ا بدا ما کم کم براد کار می و مر مدرو می درو مرد و و تام و دوم عرک کمند که رحد ایکاد

دركان اضابا حصرك ابداله ومان المنكرى صف وديورة وسكمادرين وزساملائه وشدونها الناكر يعس ودانا مدمار دونسك مهدود وتعطانا بالتعظيم والمفرصين بتبكرا وامره بامعا وتدا غان كردرة مناع مستريدا مرايوسين عليدالشازم امادا كندشد وآبن شيم لشوب منهكا بنع د اورد ، كرب را فرالومين عليد المتار، مكوم رمند مرد و احماء ا را سرید دراد شراح کیزید ار در شن شد در در مکاح تال و ترودونهای اندوکراز فاذ میشیم درع شده شعبی دامری می بروبنيلان مؤسع كدابها مستبداى است وتريكها ن الماستيما بناندواخ اسك وتردى وفان اجاا واذبلن كمندانات [ منوفا بيش من آرامن وفت وَما بن نشان هرفه (۱۱ درّه حندتك البرقائية التيلام خفال باشال مؤد، قرب ورسينا مخذمني اسد امره تك بالمراؤمان من امراء سفاركاح مؤدد له اردمام وه كامكما وعلون مكرما أنزق مكراه مؤمل المكم مبرك كرماعات رع والمان منوة وتداي تدلك اوراعواسدام مايرمهم مادومان اعر فالنه صدما باحريث منسداته المراكدين ترب والمائح شسق افترفها فاقترم بالعكع ويتوقعا صفاله يزق رصل وسهرامية و بدروج مون السهاد الرب الرب المعال، حلاب بالمان كالمعافية والمان جوال والمبشينات تعصدومن وترحركوب ورداه واحت بعى لشري كده كاه واست لشدوى الخاد كن المتحديك شرف كم كردة سنامك وجرع بهال مكم خسرت وشرك وزريد . به " يَسَرُ جَنُوكُ صَلَ بَلَ الْوَرَيْنَ مُولِكُ مَعْتَدَمِ لِي رَبِّهِ ذاستبا يكمت لى مومودكر بدرور سي سودك تر ماذر خدك مل في يك در فالان شب بشروي في الوُملالان كل المعتق مل ومه دكد مند الانكدارة ساما سدى مندال ابنيا ، مين شن اد ما دريد نا وتي د بري لابياي قداريدة المطلع مدرا عرما لعا ف ماد و فرداو در مناشر بندر و فريدان موسع كد شي تعالى مدويك ديدى كم مكر و زير الداملة واورامتونيد ويؤير سندى كاصادا ورياء كدمسكي ترداشن ويديها اصلت الدحى السيان وسن جعل المراجعة معدونكت والمردرة بين وه ، وهادر سيارة عاشهوم بلادة وشرار طفل في وتعداد اوريا الدراه مودرونها ودبكرهال الرطعين إعلاست ابوي ابهار كذارا بحسك شيطهماموش شلان معترك ومؤدكير الراق وكذف الما العالم المراس كران المراهد إلى مداري كوالمد الصعب ومؤد الكرمكية س خاف مرا بالمعلوم باليد أن الرائي كروان من المرائي المراب والمن بدر مدر ويشاح المبدور والم ادر فرور ترمیل کرد. در ر مداد مار دانیدا یکور ، بریکه سساکه ۱ هو مساسد و برابس از بس و ب الدرب الكريد ال موال مرجود كريان المشكر ومراه ما هراف الكارو فودكيون ويدرسه و بر کام رشك اذا بكد ا فارزه د و د كي بش درد م د مدا در و كه مي دريان شاخست و دركرا نكرس. و مريد و من المدوال معرف المراوي من المراد ا الماسي در سن در شهر ناشد مالاه من ركم وهاي د در در در در در در ما در ا من شریشان بال کرم کا اسره از ب طری ایا که مدانها از دی استم در در . . . ر معرف و المعرف و المورد الله و المراد و المراد و المراد ا علك المسلام دمنيد ومنى كدرود سن بكر ر باحل إنها باشوناد بن و ديم عرف، و ومنيد كرم، منها معرص يقد كمساكميلا ويكراسناعلى وداومهد دعب دوسي يهران مديل جراي عريان مداري المركد متول مدم مرسدا ودك من بعد مورك يمن بعدوا بريك من كمان من ين جواصاص شاه بن اعزيد كمن أوسلهما ويعايم كدسواصاس شده وغيرت در شوالنظ من الاختامة الدخامة والدخامة والمشاد فالمرشيخ موى مناهجهم من عدة ألبه ما ولت ای دیموی سابد کرد ای کرمیرکیت شدمدکی حرکیب عراسه علامد اراد کو دمای طنبلاچون د وگواری مسلامی كعنصل كنى وبنير وشدم بكداله شاعيله بنان كم عن فاحدة كالنيمة المت برمي وسول إلية وكاميم البوعد عداره استى وسيعدو سواريد خنى وأنبش المشاق بردن امد سكان علد الحد بال العالم يدهيد كفت بانام فل بوتومت ومتوليمد متلالته مكره الدولالمكم واوراء ومن خصرت ميللومس قبلك الدلاما وترد اعراى مخصرين ايترهبك الكالايك كحكة ولكت أحب وَمَن ومنول الله بعن وفي ومن ومنول خلاصل بريك الديناله العسرين ومودك ملى الشاز جي المريم على اعراف مقعاى ودريان كومستهام بهليكالسام ومؤدك اشلت من وأعدن جى مشاران شاة طواحل ودوية مذاعر وج رابر معن شيد در في مان منه على الماده ومنوسية ومسكت شيادت ميذ همك يؤومتي د شول مداعل شه

عن العشد كورانب كردترومي كرضيه اجراؤهمين عليه دن م بعيراي كر دا دراد ميكوييت ويه ل ارست ال يُرسَنِعه ومخدكما بي ومعي كرَبُل اسْت وحي دراج رمين كشدودا عبد شفيك بجستاب برمهشت دويد ويحق وعكال منك تعباى شمنادك فخذوا فننال واوقرائهال كردشب وادكربها الصريب فرمقا سريفاى خاى كرنستدليس الاعاد تكفات وجعكن أونل فالنحصري وابنان سدماء تملك وطندشاه شعدال حسرين العامدان تدخيبن ملى انطالية ليد ويعود ودار وقد مردمان واستداكم كدان عليه التلام أبيء مدنود كا وتعضى ازشيناه مداشات ابن لعنبلت ازيزاى حسريد شاء كالهث قليكه الشلام منافث بمؤده الدوكف الكيشة حن منالى مَدَةِ المعماد كروتَم فاعظ النبك سُلما الله هُ وَجَايِي دُمكُومَ فِي مَا لِلله ابّالته عِنا عُلم ا وومكر المامنك ملالنا يسكدكه فيت لاسهاد صرياه ف مفالح كن بما مد وشماكدا ثناك ذا تستن عبها ذيواى على المان بكر ثنا قال تعالمت دادد جواب ال منارون آب است كدابذات التدعيدة غيرًا لسّا عَذِرا حودُ دخلق درمته جساد ويبش ادب خاج يمبشو كدفار وزوبامك اذواع صنيد صفالى اسد وآدب لاذم عى ابد كرعام دبكر مردك ع باشد والمطبؤاب ادابذاول إن است كرمس مناحة مفالم بب منداعه منزاد خذكوفا لم منيذ مبنوايد شدج اتناه كامت زيد الله منالي من اد مَاوَم عِندِ مؤد رُامكني وَسَاع مَان ف باان ابِرُ مؤرد و دَرَج أي وْمِكُونَ وَالْ مهد بعظه مالالنسك بسنبر على جدا منا أي مين أربعي بين آسول بين الم من حد كالدمال اسد بعلم مكود برخلامت تخديم كركامكرا مكراكه فاجى باشد اذتريشول ونوشناده خؤد فأنجداؤ خضرت ايترالؤمنون وسابرا فيتستين حلينة المشاؤم وآفع ميشد ادخرهادات ادخهها ذبنا سبجبزيؤد وآخااع الصنرن برعيث بواسغة بشرؤ د واطاتع ايشان واستردش كم حريث بنجراس فترافا بندكتهم معلوم شد كدنيشن اعتراض مغارد ب مكرا وسبادى عدوم القل خنصرته دشاديه فالمدة قليروالدواكوند تتيكمن كأددكمن والانصفيط تفل كسلكدال سريت معرض وكا سلزد بعركة فالكيادة سكوي من ما روب المني عنهما مكند بسنه وكذر وا ذا و حضر من مثلك وكمهم يؤورك ليد الكنكازمااندك منينا بني كرب ك ما كذا شد شود ورسي مرجرى او دد ع شود وهنيري كما دا علم بها بالمد المتفاشنيندك يود وطاناه حافيات ومرسلمين ومعرب كرجرى وبادر عبثود وال معرف و مترهد ابها مداد ل والمسل وناوجني اختراصات كسد وكدنكم أوج كم يزجان كحسرين امترخب الشاام ادحبث داد يكال باركستم فيسر فالمحدوكم لم ومادس مأم ايند الغرف وكرسمات مامون عركهم ادابشان الجروت شهدرو اعدارة واجد متلكه الصصرت ومؤده بؤد ومكى فيهكرال تؤدك دتره من كدان مصريف علوقيعه على بؤدل كرال مريد نساسات اوتروس مزدا مشرق را دستك كمسدك ما وحكور ب ما تزويلك بان شدة كما ذكي تكاهلا ، شور أن سري وبري وتهدوا مرهدان وترطلها يهوونهمة يكعت كمنا يهتدفوسنع ذاهست وتدي وكاء الراء بدرادا الديناورند كيمن ال في هنه بكم اكان لا بنما دهم وللغ مؤدّ مهرم تم ترحة زيدا يرقبك الشالام ادر عروب رود الرف ال كو تود فيري سنان ذاد و فومؤد بكن دري بن كندند سنبكي منائم ظاهير شد وزاد در وادار در داد ورد و داد و دا ويوان سناياسي منوم اخل كبش بزان شدندك ان سَدان دُوك دهند من استد و دا وندى مال المدي كتأم عَمَاعَ وَجَرَاجٌ نَعَلَكُونَ كُورُ إِنْ هُولِكُوا مِرُ الرَّمْ عَنِ عَلِيدًا لِسُلامٍ فِوْدُ عَوْ اركس وَوَمَد وانها عِي كُد العالى وَدُا كمالتسك الوفادة وفاجؤش وسيعك كك فودند خسرك اجرعكد الشاام وأود اخل وتديشان المسلك إحك وا إصلاصة كمنه واذؤه إستشاع فيته لماعرشه كرامش مشل شرب لآواد كال شريغ وصيف فربؤ ديش علم لتكراب ويشا وهبؤانات ودراب لادند ومشكها وطرفهاى حودار بزام مردى وسرادا بالمرصلوا فالمأته عليته فومؤدنا منكت الفاق مودكا زبد وبؤل استان فاخوسد مدال معرينعيد السملت دايرا ف خؤدك شد وخاك بزائ فيد وداعتك ديرم ولانا مناه وسنداي المصعر معيز إست كعننال شديقي ينجيل تسابكي تبذ فت ال تعشرت العالق وشريسة حسكاد منساب شدوكعث ادبيدال يحذمن دمنيا كردكريوالئ وثراي است كداران عثال تعاقد مكر بغيرال يستحق واباواملادس مربن دم بادروى مبكن ابن شرود ملانها بشرقيده اندوابث دولى مفيته بي شد تبزري مندم و حسركة الانسائى ومن ودرة الاذماق الصاحركا بشرقي الهادك درنياد والمنطولسيك كدندة كالكا والمراومين المساق الرسيه والشعير وكرويد مل هرجيد المستراموص كركيد الرى ادال عرايت ال طاه زيند قولاً و قال ي فيدا رِفَعَلَ كَذَكَ كَرِهُمَنِينَ إِبِنَانَ مِنْ الْمِيلُ الْمُعَلِّقُ مَلِكُ السّلام المدّرة وكمدُل من الرودُوستان شراع الشروكر ومؤوك فروجي

ور وصائل والوصاف عضر بالمرها النالا

[سرينده مدوّان ورد مي كران مسرت مسين مديرا الشاء و برعامي منادل ذا شد مدين و كر أحديه ما خدال سى اللهمة المت المع ف المهنما و حيدا المراسي المرة وليرومند وحيار و والما معداى بدر مكاورية اكدتوميدان كدم اويعرة وتردوس مياده بن وسرج دورا دوست دار والصمريك ابر كلدا عد بادي مرج ومؤد واذبراءمن عارت دواب تناه كد ترسيده ادر بنواعدا منل شد مليد الدكدردة ي كرهم من الما جس عليدالية إذا ودوش ما دلت لاست كدومؤد الله غراف من منه منه تها تهاى عهد مع كادمان وقت منها ومن الوم ووسك الم . من العاديث خا هز من يعجب حضرية ومذالت قبل المتعلك والرهبي بابشان وارسلب المن والمستبينة أشاسا فالمجدر الوغا منتا كمينواب مانوص ملكورشد ما هرمية و كرصتها مرصاؤال القعليداد مسافح التدام معتراست تبرع وم مبتودكم حصريف ومتواصل تدخله كالدكال يحت لابا الصعرف واحد وعاعراس أابن بعيثللي اشده بشروه بمسيري كداده صيادا حاذف لماع ميدنود تفايحا مسكن يرصلواف الثربينية والهيكس علماى المان المربع مع و ومنابعا بي كرمشيات اسب كرشيس معدرت ام الوثم بي مليك سام كعداك ما شان وال ضعار تغرب ما الان ماس مورايًا كالمحامِّا الكالم يربهوس دوة ك مينادم وا وصيف ذاده ما تعالى برج معالمة ومؤدكما مناحالا واعودى آبودكيثم دارى ومثيم فبكرانا بدناسف باكود شويا بذا شووه فيذلت ودهم صبديف أ البخنديشين يوادي كذا وا كالمطأئ كالسن است قديك آرما ويعود مدل كذرا وترا القوي عسري العدا كداوكمديكة الدرشونغل صلى متدعليك والشهلع كدان تصريف ومؤدكين اعتد مانك إفاة صور وميامة وفيامة واكتها والمائد الإوس بعت علي على الله المائلة الإولامة المائد المائد المائد الإومار احز الفال من من المسا والمرازة الشرط ألا ومركمان على خشار تني مام كعبلة بإنسان الإبنياء الانت اليس ارتج من أوم مفرط اووترخواشين اوزادس شباخ براعها رئ ومناب مكذال دهاى أورا بدا بالكره كرس كراي طالع فالعالية الدونس لأدوقها م كناية سرين فد الله المان والشاد عرب كدريان وست شرع كم بالمست المردك المريك المرك المرك المرك عمة سي شرقلنيرة دوش وا د م منه و رحيان له المساور من واوم الم يا منه د ؟ ا برؤوشى المعرضلي دد مليرت بين ساس المستنت ما بعران الأسلاكم هريك درشي و در بها يمثل له معرواللي منابد دكرة ود جامل و ورمال رواجس سيده فلاتورك بش والمرسة سي ب شي المعال الحريد وحن اوترجى كه رمت المنيلاي مستدرك سماع يؤدرو إر موده ادساور اس خداسلوك وكعن كم ستاج ومرينون أصل صلى مقدم أله والمكر متويكة الإرالة المرام المام بعض مال الدوة في تسري اور هن فواد بهت اراع كرف مدّ مد اي و د و مدر شده و د ك آن ارس تحقیق آن ما را مي سي د چ ر ري على ني ا كرس فاعت كر دانها ام دوك بلي يمتر على أن هار بعيد لمد والموال حوديق وصاق بشار ر سبع م ين في ماسيدكوراسكم معطية رؤال كرده كردك فى لدون فلي في ذاذ يتلك الله صلى مدور وندمك الما حدملى تدعليد والردس منازك فورد عذ المان وطاسية وكم المهمة الماني ي والوعال بسيارة الم المن مراجنران ناامكر مهائ من على أن افي المهالي المداوم لا والدينوا وراب كيد ادرينوليد من عليه والدك وتود درجاني كرخم تدامره لمساندام واصاء تهنامند ودك إعل كرمده اومدكان مذعناد سك منة الميدوع بيقيرة ليدالشلام مرعبان وم حدد بسنادك وزمنالن مشعل بومه وآن سله مش كوز خد طلاراسد باشاق حترفاه خلاوند مثلل هافزا بنشاره ومنعمتين برشاند وانقد وهريا بوكه فارجع بناده كد تتعلاي مداعد وعثا الصبناه مكن المعاومي معلوم كشد شود ويؤا ودوس تلاشد تاشد توى معشد مشام اوينوا عدر سد و دو اكتعالنهدواب شده اذغابشك اذوير شيدند اذ دوسترج منهاه كذن وصريد ومنالن على مته عليدوالدك وأد كعت مَلَى بْنِ اعْمَالَ عَلِيهِ السُّلامِ يَسِ يُرْسُهِ لِمُلْكُ ادريَال تُوسَبُّينَ الْمُدَان حَضَرِقِ صَلْحَال عَلَى وَالْمُدُولِ عَلَى وَالْمُدُولِ عَلَى وَالْمُدُولِ عَلَى وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَالْمُدُولِ عَلَى وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَالْمُدُولِ وَلَعْلَى وَاللَّهُ وَاللَّا وَاللَّهُ لَا اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ ولَّا لَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَالْمُلِّلِّ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّالِ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّهُ وَالّ ملؤات المدفيها وتداب الماسد وبالواسناد مشاعفنار بهبن المسارميم فضيتك دوازدهم كا است متكوان الشد عليه صاحب من ولوا ومنارذ اس وآدب فاحل شاد و معشف السرور ميد عد ما عومه الله اعتديم من تند ودري ال خالب البادا سي وبعل ال على المناف الماد شك العاد شك ومذا النا الد ومد يعدا ومتهلنام ولندام ذكدنا صامياته بمنابل اخله لفالمن توسلاف وبكران تزيد تم كظاهراسد ومشهوس

در وضاما وا وصافح في امرالمومن مايد

٨٠٨ العليدولا ومديعة اوف يتديبان من وتريتول مدصل تته ملك و راي شيط متلاه توديل ماعدمشدان متداع أم برحصرت امترانوم بريعيدالسلاء حفايت اماء حتى ضلوت الله عيندراطليده ومؤدك اى وديدس باسلمان برك معلان وادى مذكركه بإسناني وتيؤن حوامد مشوى مكوى كه اجراليوم بي عرمؤد مكرهششاد ما وذكر وشوتحال صلى نقد عليكروالدصاحق شاق يؤدكه بابي اعراف وهذ ماعراف يشلم كريس مريت مام حس عليه السلام باسلاب منوشه ان موصع شد واعراب وجمتى يمكر ما بنا صفى شدند وآن صريد مان موسع كدر فيد فوقود با صلا البرايون بيديا بدكره شداد تا فيكر حديث رمائدا المقدمية والدساش شده ماي احزامه مسليم مرة خاص شهار عك شيستي مرج اليكعث كذائعية والعاعد بهوسيده ومراج وق اعال فعام ما طراد مسلنديرون الده حشك اعلم حتى عليه المشال الراكر فترج تستناعرات واد وهشذا وشارا مفات ا ومنالكداعله مواسد ود الان سلن بنه دن الله بر داشك وكوتير شهد وقد مثل وقد بكر أنكر أين المذيشا في كذابت ووابث كعدكم يؤن مواوج عزم موم كعد كرنا حصرينا جريؤمن عليدسلام حديثك وال حصريد منوفر بعرج رائعة سؤادى بأن حسنيت دميث وكعن كربا امبرالمومنين عواوح ادمهر عنووانودند ودؤى معرتب كذاشد الحديث ومؤدك نودنېدى كدا بثال اد منه يكذ شنسلكعت كى نومۇد مان خلىق شوك لاكتابتى تىلى تلەملېكوا ئە رايىنى يىسى نوسىاد ، كەختا عنود كردً ما ذ وسترخ بشكرى عزاحدل رئيد كرمًا ما بشأن بدكست معَ مِنْ بَسْل فاهن لريت وجه كررا بثاتً بيزون عواهد بزدمكركم زاده كمروا داحما بساق دمان مكال جهكر كشار ينوا هاد شار مكركزار دركس واحربها كران حنرية ترمؤه وقد وانتشكر خواليع تدنغ بلك بكذرة نتال وآذ لشكرا لنرق دخاف بأرثير شيادك دشيدن والمجا خرهامت حارث مدذ داست ومكلت بادشاعي بني عثّاس واحوّال ابشان واجد عد مدّ مدّ كرمتول واستماله لما بن عباس وافاين من بود كرمه به كرملاكونهان بعلاد را مناصع كرد اعتلامة امد دون الدا فع ا وداد والبحد خسيد ومؤد بعلاكومان كمند وصدًا من وكون وهم بنهن كريبتهل مركود تدامثال إب وفائع نسد إراست ت ارجه احضاديهي دوشركارامسنادمكم فتحيشك كالم وسيشهد المصريد است كركبي درائزات بباد حدثيرة فاطد منها في مدينود كانعل عليد الانتقاش بأأمد جنى ما اهل جنعفي وسالم كرميك وا مادر هوجري فاسهوالكد قبها حضاكم ارمناعيرهذا ومنعشبان اعل سنت است درابن ول دخد وراي وسين كده ومكي ا جون بنا مدفان كر ابنان كورد وفال الكرد توكف صل الد مَلِي والدي آذاب راس ومراء واحد را مدر مرابعا ب اسد بحل على تا العظالم لعد وتكري مريدة المرضلوا في الفده لبنا كد ذومت و ومنطان كد در مديث وارداس سو اخسين المذكرونهان الصعرب المدعانية السلام ومتبشالي كدويمدب واد داست كرمره ع راحب ست ويكنيه المهاد بالمال معسرين وتهتد الوي خال طلياست وشائل الجيم عباس مته الصريف ومرا وارمه وكناجله البشاك بالمهوادادي بناى ادمكر من بسرم فريا خند ومراد اذانسارك وهيسالك بارى أمددكاري ساسه ووساق صديق كبي است كديدان والفشدين كديره وفاؤوق ال سحفهاست كدون وريسال ابت ل و دشمها لاس فاود ماشد و مخارى مدومانلا ابشاق است و دُوالشهادي الكي ست كرشيادك رواي ابنان داد، است المهيجيري مه من عبها بنيث مكامك دروا افاجثال باادم إى امنان است وريه له مد والدوي والدوي دك من مدرسة جره له مهاده م بل كذاك من سب كره فل سعه كشيعه سداء او احدال ومين كره كي بأسل والدرمال رمسكارمني ا تبكيم بكر صرب ويترش اسد ومن ويل من من مراحرها و وكداس دونه ادعم س عمدوند ، وري رحوص كونزين وسد وال الشاق يترك ويكران متودما تمي خاسعت والحاردة وامادى ودانت مسكعت كداد رب وتدور صلى متذ عبارواد شب كعهع في وكل منهو وسي مععن موم النبيد المحاحثين وسي مسي عرب وسي كه عشب برخراب مسكود وتروه وقيا الاحتب واسدس واكرما حزاعيم كدادمقامات كزميروا وصاف بهسادياة مثل بابي حاب ايدان كيرمة وتزيع برستورا عرجا باخوبه تاله وهنوز ازعزاديكي اذان بال تشاره خواعد فيويته ومتناه ومواده كابراست واصل واسترجخ است وتعلوه علش بسناواست وازجش منجئزاسد تآننا وعنع وبنال ملنع وكلام عينب ورسول واحبث قاسف وتعاريكا ست تبرة لا حاك الغامل ذكري وشمري ونرين المنجع والشده بالأوسنان وبرين اؤب مكوميل وأ وجاري عندا الشاانساري وكابث شاه كدادكن كريخه وشويخا ضاليات فبكر ولادفع دباه كروعرب اناجعش وحز العام شبين قبله قاالسلام فلبرع وشوم المنت والمكنت فيم الخام لمعاميلتا ديم العدلات اخذا فيدي فشرا وكني عرقية ان بعه شعا ويغرُّب العدامت قد ناوا وكرشمان، وأن أشأ مثر من والى وواب شده كدا و مُوات مودار مه فك

كة إصال وا وَمَا وَعَصْرُهُ أَمْرُهُ لِللَّهُ

السويلة غدة والم وزع مى ك ال حدوث مسبر عليها، منام و بويا وى مبادلت ذا خد مدونا ما وولا ما سى اللهد ابات من أعنف وحيما للأناسى إبه فرول ومعود العدة النحداي وكمدود ك توميل ك من الاعدة ونز دؤس مهاده بن و بزيود ولا وساح الاعتراد اين كلفاعد فادي مريونود واذبراء من عادب وذاب من ككد منه ومن المراد و تعلق المناه و الكلمة و المكامة و المناه من علال والامدوش بالملتذ المنت كم فوي والله مَرابِ الجبِّر في يَعَدُ تَهِ في علام عن مؤسف م المعالين ذا وهم مؤسف لا ي أذا والابن اخادت خاعره بي دعين عفرة وسال صلات ملك والدنديد بابينان وارس بالمس ولعد بند المسائه بالجنب والوها خيريها كدم تواذيق بالوجه ملكؤوش طاعرم يتودك حشكنا فرجاؤك المتعلد ارسيطي الشام مهتر سنتيرها وم ميشير كرحض ومثل ومثل صلافة عليه والدكال احتدالها الصرب واخذ بعاه إساب ابن وسينلي اشرع بليم ويستيم بي كدار متعيل دا ما ذت عاه ويدنود أو ي معرف اين ميلواف المدرية و ريات الملاى المنه حركا من ومنال المنابق كرمشينوراست كرشعشى معسرات امرالوم م مليكه الشام كمنة الداخلنادي العمال تعال مَّا يَهِن ما في عوزُ مَا رَائِمَ قَالَ مُعْمِل بَعِين ودُسك مِتَالِوم وَا وَعِبْ و وما من رأيس جدعة ا دوودكه امّا خالا يؤاعودى تهويكيشيردارى وَحَبْم نبكرت إبناسه باكردشويا جناشو وهيندلت ودهم صينة بخت البخفريشية ورع كاداكا دخلاي غل سداست وكاب مناديد ونعل كودراد مكا متدين عن عن المنا أكادكع يكادر شوكس صليامته خليك والدشهارم كداريكس ومؤدكرس احت عائاه بالفاصلون وصياب وفيامه واكتنى كالعاد الإدمل احت على المضاء عنا مكل عنا في الله على والتي الإوم العيد القال المرابعي وللزارة تقلط الاوم مادعل فتسبخل ماكملة الترمع الامناء الافتكا مصارتم ماوتوم معيلة ا او وترجوات في اورادرسباد مزارها أرك وميان مكردانا، بعلى الدارانانكدهكين كركل إلى الدين المانية رازونس بادد غطام كد خسرون تدسى اود سله عريك كدد كيان اوست مشي كريه السدة مركيكال نمة السي تدعيب و بدؤشه را د مراسته و درب و تدمهامه وارمران و دو بل دو بايده مي بر المعقومتي رجر مسل مدمل فرين مراء بالن ما يعران المبنا كره كردهم لار يا الما الما المواقع منابد درج ود جامن ودرم ، روحنهش و در دوا مد تودك بش وتهرشه بس ف كل د المداس ارج كعد وحفوا ونرمى كدارت فنرفدى مى سدرك ب ماخر فادروار موده اذساوى مكدانته سدى كدوكم وكعدكم مناج دمينول أعد على شدهدة بركرا مؤكر الما المراسان على الدائدة وشهاده ومنعود البعث الردك عدمه الى وال و شرشه ودك في الرمان تخفيط أن أو عدم على سنى و ي أو يستنى اليريك كرس المعت كردانها ام د وسنى يحترسي أن الله مرسيد لديوم فالومل حديق وساق عارر بر معام ومزود مامىمدكور سسكم معصد دوات كرده دكرة ورار وما خلى فالماء بطيرات وموفى معلود وندمك الما حد صلى تدعليد والدوسَت مناول خودد بن بنامناه ويا سن وكف منهمة يا عنى ي ونبي عبرا بسى برف يكا من مذاجنال ناامكر ميان بين ملى بن المنالب المياد استلام لا وهم خواد ترمى دوابت كيداد رينوغد مذاعة والدكد ومود درواني كرخص و امر ملامات واني المناهد والمدارك بالمالكرمية المدكال مدمناد - تدكيل الفروق بيقير علية السّلام وترعبال ولم مود مسارك ورصالت مسول وده وآل مده مش كوة الدخلارات ماشاق منواه خلادتد وشالى هم الزائل ومنفسهن وشائد والمدوخرين الكاهل عن إدهك والمعالم وعامد وعنا إلىبناه مكن إن ضفاوم كه مغلوم كشار شود ويز دوست داشار ناشد نوى بعشت مشام اويتو حدّريد و ود كتعرالنه وابث شدة اذغابض كمراذ ويرشيدند اذرك مشرج منهان كمان وحسرت ومثالث كبارة المركدة اكعث عَلَى بْنِ اعْتِمَا لَمْ عَلِيهِ السَّكَامُ يَسَ مُ بِسُلِلْكُ ادريال تَوْسَبُنُ فَانَ فَضَيِّهِ صَلَى عَلَى الدَّكُ وَلَعَتْ بِلِمُ إملوات المدغليها وتدابن الم حاديث بسيادا ساد مشاعفا دمه بن امسارم بم فضيفك د وازدهم كا استريت متكوا راحد عليه صاحب يحض ولوا وصل فراحد وآدب فراحل شارى بعيشت الدور مبدها وأعلى مندرا المعبنيم معترينك وتداير الماخلين لسبالاسدة بسعواران ماليعكن المدخع والمداخلة والمراجدة المتهلينام ولاندا بناؤكه ناصاحب فضابل افلالله وسلامت مبران فيتكد في كم تاعرمد ومشيوس

در وصام واوصاف حضرب ام المؤمن عليار

٨-١ اعيدولاوسليدا الت تدريان من ورموليعن متل عندواد ابي شرط شده نود يلى ما عهرمسلان شده اد بوجمريد امتراموسي عليدالسلام «حدَيث امام حسَى صَلُواتُ اللّه عليك را طلبُ و، مومودك اى مودندس بأسل و مؤومعلان و دئ ملاك كالمنالخ وتؤن حواب نشوى كوى كرام المومين ومؤده كرهشادما دركرد شومخاصلي نقد عليكروالدصاص شاق أفوكهام اعالة باعثة باحثة عشلم كتبره سكارات وحتى حكه السلام بأسلال منونثرا لهوصع شد واعربي وجمتي ديم باابشان منغق شدند والصفراء بال موسع كروشيد تومود باصلا ام الومنه وم تدينا بدكره شنادنا مذكر حضرت وسالت المشاعلة والدمناس شلاماي اعرب المرب المري الومني لل كرفين كالم من المعادي و العادر موسرو و و وقف اتفال تعلم فاخاذ شنائي ومناعده حفيظ اعلم حسن تعليدالشام الزاكوفئر وتسطعوا بدواد وعشناد شنل مدمن ومنال كداهل مواسد فود الأن سلت بنه ما ملاء و داشت ومنوته دنها في موانك الرملي تدايية في الما وقابك كمد كريون والاح عرم فرم كود كم ناحص فاجرانوم في على نباع مسلك وال عديد مؤرّ مدي رأن بن سؤادى ما ریختری دسید و کعت که نا ام را لومتین حوادج از بهرچنود ینودند و دفعی معریب کذشند ارد سریت تومود کم ا فوذېدى كذا بشان اذ نهد كلاشند لكمت كى فرمتود مان صلى شوكد كه يتومنى بشد عبك والد رايحتى يعين ورساد د كرم عنود كمويها و ومنشره بيكري بواعده برته و كرناء ابشال مدشت مرة م من نقيليو عدل برشار - عيركس (بشات بيزون مواهد بود مكوكمزا د دمكن واصفاحه مار مكارجيك كشنه بمواعد شد مكويكر رويك والعورية كراق حشرك فوقعه بؤو واذلشكرخواج ندفغرفذه بكدفيتنا وآذلشكرا نتروك نبافزكرن تجرشها درك وشهدند ويحاكم حرفادت غارك مدلاداست ومكرت بادشاهي بخيافناس واحوال الشان والملائل مدك لنكرمغول وسيدر جلمة الى مناس وادابنهمد بودكردري من كرهداكوماق بعلاد را مناسع كرد اعتلمالد ودد وبنادد الع بازداديد بدب حسيد فرمؤد بعلاكوخال كلنك قصدًا منان كرفن لدوهم جنين كديش فكود شد امثال ابن وفائع بنباراست مد ارحه المتساديهين تدمشركا إضنادمكيم فتعتبتك كاهم نشياته ان منتبا است كركبى دته تأخذ عب بارجنتيك واحد شبله بها كدمهم فادك تعراهل بدب الأبعاش أساة جنى خااهل جنعف ف دسنا فيتم كرهيك في خاد جرجري إناس بهنوال كده في خط كد ارمنا ميرمذا ومعشبان اصّل منتك اسك دراين ولك دخده و الرحديث كده وملّ بخ ن جاس فان كرد إبنان كم خلامغال اكدر مُونخذ صل الله مَهَا . بَلَ رَبْد و سرته زور جير را در مير اسديكى الم يتناع خاله لعد وكج حذيث خرصلوا في احدم لم يفاكد دُوشِ اوست وتم خان كد درك والاست سيرا خسين الذكرة بريلان الصنترين الدهبني أدائسام وشيئيل في كدويكمايث واد و است كل مرم ع ال صريب و كل م المهاد دادمان وسيد وراع خذالا خلف وسائل الحنيصار متها دومريت وصل وارمه مركنامله مشاسانا عوادادعا بتان ادمكه معتبرمهد ناشد ومرآداد المشاركة هيسا كدبارى قعلدكاري شال مودوالدى مدين كسى است كم بنال لأسلدين كم كدول وأون ال معظم إست كرون درجهال ابت ب و وشهدال استال ورا المتدوموارى موسدارا بنال اسك ودوالتهادان امكماسك دنهاد ماروعا بنال داده است الميه بدوة تدريها جست مكى مكر وكرشها والمناف بالدواى ابت واصف ورينول مدمي سدند و رومه وكرمن رماس جذعاطة مكذوم بككتاب خلاست كرجلل سع كشيده شدراذاممان بزمين كرهرك بقدلت والدرس سكامية وبكرمه ودريش اسد ومداور فرمر خرفاء كراين قونااذهم بالم مغضوفا ادركي ارتكس كويزس وسدونه الشاصيفان مكون وتوق في المسترة في كما دادة ذامادى وداست مسكمت كداد برينواعد سل منه عبد درشيد كلمه فم يحود كل شنب و ونسب معلع بوم النبية الإحنى فسي مسي مرسب ويسي كدهشب وطرف مبكرد و دكره ووقب الأحسب ونسيص واكرمأ عواعيمك أومقامات كرميرا وصاف فيستأبلة مليس المصاحب إبدات كبدعوها بوطشواره عمطا ما حومينكه وهبود ازعواديكي ادال يثان مشاره عواعدا يؤدنه ومعشاء ومواده بكيم است واحشل واسيش يجيع است وملوهل وبالماست وذبش ميشزاست بآنبان خبع وبنان بليغ دكام عهتب وتسول وحيث ناابن فانرج مكالم ست تيرة لاسفكر اينا على كرسي وشري أدبين البهي باستدابا وسنان درين اؤم مكوم والعاملي متبلاته اختادى وكآبث شلة كدادكمن كديخلاف وشوكنا ضائل تشفيك والدرفهم وباد كده مريد اناجعن وممت انلدهه بن قبلهما السلامل ودوش مناولت واشت ومبكفت مع المنام للها ويع العدان الفا نبي وش مادكني الما المرتوفان ومنها ويغرثها إعداسك تعنادنا وكرشائيد وأزآسا مثرتب نعاب وواجث شده كدا ومذآبت نودان تمهون

حوى المراجية ويكوما والرأ ومعديه عراما والعدكريد هب أرشب هراه التعمل الملتجري العدك المرموا إصلي قد عليك - واركوبُر إكال احباس كدن ترجيبا بعد أمان ب الصين و سده شاجكور مشواله يومك مال المساروي والمعديث من خالى معد كريس عيد رمال ويجرعله است فالاصليه ي تنيان است وبالرجد والعل كالمدومين أحتولي مستفر سنة وينافر حوامي عواد شارح الواعرى تطلكه واولهنا ودامال المكرسة الى ماس قى سى كى من الى الله الله الله الكالله الكالله الكالله الكالله الكالله المائية العشراميك ومهمان ومنوى على تدمره وأنهى وه ميرا والشق وساح آميث مومان العار الجكوب كالمث ولوديمة مواکوی داشت مایل تف در ان مردد، با در در ان در دودی موردی مادین عرمابوم امل دهرما تهم دوه می ادارت و ومناحرمان جدد دارا مرارا والمدار ومرارا المدارية ومراكنت والتاره تعي الإنان مترسي وكا وتوكرانان بذيبكرت والمسلام وسيروا والمن المرواء كرواته وفيل وتناف بالمناف بالمشالة عليه والمالاوادي شکوه عود روحه بازار ادر ۱۹۰ در در درج درا مرجمت راش در شوه کردر به بست علی سر در سوم المشقى كمن لاس من المريدي و الله المريدي المريدي المريد المريدة الوسكين بدهره بي منه وريده وم المعلجة بالعلمان وعليد حسن إيدرون تعليها بحسيك كمالات سويا بلد لاس م على مايل توموس ال معلى كراد براي او دكراهشت ساس معشل آنا، عن من عبُدي و الصريف ويودك بي بين راضعت بليدها براي يهو والمناء أورا يترون ملساه كعناص وكره لمهرجها باب تعل هندس العادا مؤميلا بشرح المؤال بالمتعل ويحدا و ب ما معد و سي معتلي و ب تحضي على ما وم كود نا معلوا در مرسيا و مها مان بيكودى و دوا ب مان ر فراي م الرات وجوياء بالمركة ، كومت كرمناوا المام كدوتها والباجلامية حديث ومول صلي صدارية ، دار كعت بايتول الشدال بملهان من شد ومن المحتهام بالمرية امرياهم وطليدة والمعل لا الأعمالود واود مما طوعوتهم راد ساد عدل دوست برحسن، تدسي شوق د بعل وا كرمشال بغر ابراسك وسناد وسسى دمستاني مار شاع ا ويد سم المريد ير محل الحويد الهديد و العداري و وقوم له يرو في من معر والهي اوسب ومردار و في محاج العديد م به فاست دسرور به آن و زر به اور مه به ارا بسلیه اله واشعی ایسی سه نیرمیکون اسال سر و شربه اسالال رماندان عودم بدرا و دروس بدم ميكيل ومعشق شرمام ب رأوه بدينو ب فيستمريد من الدورية ب الركم مارل مدوور در دُورسفيدي ما عدا كردومان مها عوا مدا ويعدا و شعل عدار الى كىم جيود مد مرا بسك فى الدلا موالى ومكول كرديترب شواللاي برد رورج ومه در ومستان عادت الاشرام و عهد و كار المشارسيان على و في مس ال مدمل الراسيك ماليا راسيا الرار الشراء كركوم الرار و المراد الم و بالمهد و والمال كاللي المر بندت مساعل المفارل كرسد موسر أن عدر رشاهر مواسد و الم و من المرود من المراجع ا المادي ما إلى مدر أو مر أو مرك عد ما والراح من روج به حول في من و و م عاد عانسه مدر الداد الم وآث الحادثوك الم المعيد المال ما المراد المعالمة الم عليه و خدر من درس في و در افعاد د افعاد و افعاد من سارى و درق سؤال لائد بالوكوك ميكادات الماجؤ بمرك سأمك البندنيدية موانست بوات والتول كدار بالماسية مع في المنابا والمعافظ الماليكوفرنا والديدة عليكرى إصروبيت أحال مكحوة اوصوب رسائد إصلى تقدمند و رحوات مس كرؤه الديد ال حدر ومو أوالحيا وشى بغطاه مينا البرائيس كوسم كه وكسى أاح حسريد احرج لمبراث لام اللى مفسعد د أم معدات مد بدر داد و در ا ب بيزاماعي كرين وى الصديد مكد وتناعناهد العكود فريونداند ابت دراور ما مدارد مشلوسية منهم المتعلى الواحد عارا فرفياه ل اينان إداد ماندي الجذاب والمائدة الكرد بالمامة ملشورك بيروى والموريخ راءى بسرسكونه معالعينان كداف كوومنركود الدلسهاراس وما رني دور سابل يرود المشور شوند كروا بهري بدارك كرمن مراشد ولابن محال بجبن والمقد قليد قالدمن كديد مراسد است را بجدائي جزى قا مؤرسا ود وهستيمان د دريساسا عدمقصوس قبلهم الشالام مطلقا سلاى بنود كالوكدة سيدا

ورانات فنسليه خضرب برقله السأة

١١٠ الدروسيدك مل عداد مد واحث است كروتي هيني اراعل ادو لنهاسي موتد كرمسرك امرالومين ملد تاويرا متوكسة وملها باود مدوراديد وأومنول كرده شعرتى جددكدن كستسي ادان ابن اسك بطيعه صلي عبد فينم المادو المدة وسي مضفى تنعا المناع الأنبرة النثتر وتعلى بجد أقل اب است كدنة مشي على العالم المبتراشك ادانيج تم تعصيب كرس اعتصعط صاحيك ومتوة ودستع لحرض الطالب اعث مفاعط ووست ملين العطال مبثوداد س من والمعدِّن المِدْ الوَاسَةِ عَدَهِ السَّالِم عَنْمَتُ كُده مِهِنْ وَمِهِم السِّي بَهِمَا رحميْن ا هل مذام اعتمام والعرَّى مهشت وأبهشت نبعت لمل وتمعى بتب ذوتم ابن است كعصرت امبرته ليد التلام وتعتى وحا ف بن سريد رسول ندم في الشعكيدوالدازين عضفتك وأمام منام ادمينان خالرومام حبارها لاسك تعداد مكائن البائ لاازابوسنفد شبال كعنك الذك مناز ومؤاسيم كم حلق إيطاله فالمركى توا وفامنع كردة مردوا بكعث كمال فيسلنها فأكدار والحقلي ترا المالت است ابرهيم منهى ادواى الكوك عموا وست تب خلاصلك ابنا فل كره كاه دشمال درين كرابزكوسيد باوجوداين ترة والمناحث بالمتكروم مهترمتك منسكنا المتنام وأماكنها بلبن بجتد والمرقاعل ببرالهادير ونجوك شيئان يافندانداين وكدهركاه حشوانه للؤمناق عليم الثلام باشد بأخامتنا ويكروه فروعاء والمؤدون والكردون اعنان عَلَيْ وَالْعُ بَاشِلُ اعْتُ مُرَوَاقَ عَنِهُمُ سِل بَعِيلُ وَالْمِلْ وَمِنْ الْمِثْلُ وَالْمِثْلُ الْمُ متع ابثان بساتد كم شابعه بميل بمعه منهدة الشال وتؤوز از توكيد ويتون مكل سنة بمنتي وانها والدري ادم ته بعزيد نعل كدما عِثْ مُنظِل بِثاق مُود بِنَا يَعِينَ فَالد يُونِ كِنَابِ وَكُرْتِبِ مِنْ إِنْهَا كَدَعُ دَا است فَو سُنَهَا نَ مِكْنِهُ وحواب الانصبكويم لاكتم كالترجنيث ماعتب ويللان فمبتنا بشاق البكى تما تدكيتى بالأنكر تبعنوا ومنعتها عل ست وجاحث تدعفام اخراء بإن دوش كسنداغ وبومانعاى ود ابن طري استدالال موقد الذكد حسرته على مشوية و بعنيد منع خابل كدوست خيها الأنعي الدي بوب خاكة بركت وما لامند عيدة مربع بين ومن اللفط ابن ابراحيث بعد ماند كر مسترية عن شالى دودكوالد ادام وجبتها تكون اكر تفاام كرد خال وزال وزال خالى ما العدد أوسمد والم الرجود أبعقى منود الهيكون وادمتني سودكم مكافات كرده شود وليكر إبن تنفر آرجة برينا ي حسرية الله منالى أوسو ادشينا وكميوامشدا عداير اليرواد يهن والمصيد ويتنا كفشه تذكركم اغل شد أوجينودا عل المدكاس أأ الكيفال أو كوملانفه والتوك وليرابدون است تمين كرماشد عدب كالواصنية من المكمه فرنابك ال اكرم ميد مركزن المتانشك بسى بماي كراى فهن شما فل حشية الله طال الكياس كرنفوى وبشرها غدتبر معلوم ندك الدي العسال ج منا مى وجيم الغنل كراكم وملعاكم ينتوان بقعكم قرابنان طالب ناشالا احدًا كد حَفيْل وتوجع والمعالي المراكز الدينمت والمعنى ومنه وكدا وكرامام ناشد تهال فكدا وجريب وارمنوا بكمن فروا مل الكرك الكرك ست ومنا عَسَ المعالم المن مراين المشاور خلى الى المائيل التنام وسال على المكاورة إن سكمناه بالعصمه المرعلى في المستقل الشاه فوان مناله و مرشوع قل د كرمين و وتبعواني ومن شرمنيك الدجرة وأين أيما تعليك لوصاطف لا مؤلم كم أو المان كرد وبا المار والمناره تناجع أب كروم إ إنعادى اداكام غلائونهى ست مديمتم من وطل كوك است وغابت كمرا وكفته مرا بسات أبر الغزاب الاابر تواجع المليسها است متهنأ ل مناجع المرازيات قراف مكل مكرا مكدمان وفع تقديد ادم كم تلد حل الميث يتي الكراكا في وفي الخ واف كم أكرم والعسل المد وتبر مينام كدا تعسل في ما شد يبر مؤال م كم يداف كرام الم الم عين من الصيني ومنول منطاعته ميك كالماكون بالكفي أاب عبلود واكركز بدكرهم وشول ملاله مله والدامصل مد وجود كرما خليانهن متلهمينا على مؤافل وللشراكر شيابته ثابت كردم كرمل تب ابطال عليه التلامري مس وسوات است وآن حسك منافر حفي في وسالك اصل على الله والم ومعلود است كده كا و حسيت وساد استاى تد عليك والدهال باشدادا في كرشمتني مثل الحصليات مضل خوا حَد بؤد اد اي كرتيس تأبيا شارك كرمل ترابعال عليه الشارم است وهركاه النحفظ النسل ناشدتهن معين ومرك خود كاللهان وضي سليف ناشد ومهان صفيق كسي وكوي ابن امكيدنا وخود الصري اذدائه ابنان واشلام يرون مواهد بؤدجو آب جيفارم اكرشماكر شيئا بده بكونه كرمهنوا عد فردكم الما فا تعل حلى من الله على المالة المالية ال اكالعاق من اعكم المستب على بدين فاحت الما المن المراد منابيك العكوين فاحد والمعالم ويبطاله متسعك بندوين فاشتدونهن عشيص اشراله منع فليعالت العهريعت تأميث واشتدما مثل وحنوال كمناع الآ

حد ودند الشرعي لعن ركيال بدر سؤد ا معالمتها ل كداف كم وعندر هم مخفه الدكر تيسال عود ل تلدياس

الماخت وتعمضاب حالد وليدزا تند قومؤد بتستل خالك بن نوي، وآبي كم زيمارتم كم د وكعن كرخالد شيفها الداست

وهن بكريام اخلطومنين مرتع ويكذشت وغديه لحاسان مام زا برحود كذشت وابي بكرنماذ ذاويج وابمغاعث بكوة وششز

حلاب اشريخاهت كد وابن بكراذيح تمنع منع كود وعرصاب مع كد وآبى بكرمنسركوكان زيان ذاحنع مكرد وتخرضا

الان منع منود وابو بكر مذكات دا بفاطر ولد ويسك مناب كاغذا د براى صريف فالحرصلوات الله م ليذا فوشت وتمرايكاغات

باره كذ واشال إن خلافها مترينا وابن بكو المهنيا وبؤه كاخلابه كمام كمكن خوجب فالدا هذا كدك بالكركاس

جو آب سوم کا کاب ملابت باستان فرد الده منه داند وا مامت ای بر وطرت میا است کدم وان وای

كدرستهند خسناها اخاريا ف كرم كردند آبي كران مديث ذاخل كند وعناح بمديث الإثرين وكبس نسوج جدادم مترا فالصاعد مدين المنت بدياراس بديك ازدان وابن مديث مداللك دن دبعاس وادمدى أوداز انهلاف شأم وتدم وضع صغين بالحشرية اليراني منان مليكه الشلام يهؤادارى ممااوبرجيان بكره ودبكر الكرمكي دالما ابرهدب ومزخم وطابلت كدعالوث اونا حنيث دسول وحنرت ايرضلوات فلأمليكا و دوسى اونا عابشوا بحوضر فاعلمت وأبن بأبوتهم على الحدد مكتاب فبون اخادا (مناشل كدد الدكرامطاب بكروم زا دراب سدن تبغى بعض مظامت كمتماع بأبن مع والمناعظ من معلى الأمر ومنز وتنابراب مادك الذي مكريال ونع وراي مهنود وتسلى مجنبي معشود كما قنالكه كائ بكره منها ين جن كربَرن من الدنبني منا مند اشطاع يَب غابث ال ابكان صريفان مروض منع منافرك تمنافث شاخذ باشد وتعبش فاعواسك بشان صغرت تعلواك المدعل و منداست مجعالادادابان خيل خلين لمنروبن مريد وياجث مشدوا منااف مترمها ل امن ميشود تها كمنت مناهما المنيع أركوار تعلاذان بعرفاجد كم تبيني ديكواذا كذا تهدمتين تعلاه كروشري برمي خواعا الديان دوش كرافدان الدين بن مك أبا كروش بن الذاكرد بان فاع كم بدلات الدائل ومسهمان وبكر ونسان الل خدينالتد وساحداد آبن استكم كونهلك ومنك وسالت متل لله قلم والدة ومؤدكما أو بكرة عدي تبذ كنول عل المستروته ما إعالوت أن المسعكم الم يكومن بدومه تكومنا مركان بعشته للمحال في بريدا بالزول بعسرة ادمينان موان باف طن إن است كرماحيك الفائد الله فالدول كركي اذبن كان قلاى بواست مكوم كراي بسى مَلَاى اهَلْ سَنْ وَجَا مَتْ حَمَدِيْهِ بَلِي وَابِنْ كُورُ أَلِنْ كُوانِ مَدْبِثْ أَنِي وَالْمُ اللّه مِكد وال إن استكروا الكا المعة الدارج عِرْضَ في الله عناله كالحضرية تومني الصل عمير غيطنون المسترين المراة من البن وكث الدكه بادال مي اخاع فرينيت يوسخت معنول إف حديث كدر الدوسى ال صديث الندي كدوشولين إ خال شد تديد والرومة كدا العشت ذاحل معشف متبشونل مترجالين كدامره ويي مؤى دعى ناش، ومعكل ناشيد تبري جديد بالمستخرك والأسلا المشته الشد كم كرية من ميتم كشيده فاشد وهم يط جنى باشد ودم يا من شال هركن كريده ودر اور حال كد وامل معشد كمديش كمعلى معلى مريهش يم اهد أودا اورا ومريشد اوالد راد ري استرا اذكلام صاحبها بلغائز اللهعال احت وجواب فبكر انكرد الدى وراي كافه د. اردباري ادوك مين حاللسنة نعايته شي سن كراني كرومته واكمهاميل، مينهان ميناي كد أب مركد ديل. وبهاب ولادري ابشال خاوت من المركة منهى تغديم تماين لادبيتان المراق من من مبديد وذيه من الراحاة

كراد في ها غريبتود كرختري وسالت ضلى التدهيات والدابي كل ذونست مود نكر هذه معيم كركل وزا ديان وال ميك. وه كارحنديد ومول مال الله مل عداد كبيء ا ورست الدوم المراست كالمعندي المنط ورسول مل الدول عدد والم احث تيها عراست كرحتها وسول مال بترمل والدووسنان خل وعنى ودوا دوست مهاد ديس المدرسيان مكتدا متعلق بهشودكماني مكرد وشث خدا ورسول ملاشد على والداود دوست مندا شنداخ وهيتم عافل وآب شكى نالدوك فا ويجود تولين الدالم المسترك الشاخ ك يُجتُن ته ورس لدونية الله ورينولد دكري اوفاح شدة وساد جناكم سِكَنْ وَمْ مَا كُورُ شَد المَامِنَ وَمَا أَمْنَ وَمِ أَرْدِ أَ مِدودُ وَحَصَرُ ف من سالَ مَر والحق معدة والمؤمين فالوميان منهم وب ينبيل-اسل معنى ابن ابدا استكرموسي ومؤميات بكر بكرياد وست معادلي بِهُ إِن الْاَسْلَابِي كُرِسْيِنَالَ وَوَابِثُ كَاءُ مِن كَرَحَا عِنْ مِنَا حَبِّم كَدُلاقِ مِنْ إِلَى تَعْسَرِينَ وَمُولَ صَلَّاتَه عَبِدُ وَلَذَا فِي مُرْرَةٍ طاعت باشد متعليم ميكوددك وكرايان ماعشد ناسد و ديكرتعاني است كرنساد باساد مندب شرومس التلاجداده لل كراجة مي ساخ شرطيع ودكرم وسلى على ب مكرة ملم حك المرة ي سوي بروسيل على ا كن عندي مريد مريد ين فراد الديكود عنه يا للم الداحة عبر في مدوم عرب دكتم كم الداد و ما مثل جد أب سكمدى كم تحديثل كود المداد من يدرسال من التدكيل والدكره منودكيم الشري الديك مليكم سويها بران مال الله العنف ادمالان اسد مكرايكادكند بيئ فق كاواس وكانوسده است وأساء بدعوك وزوال مسوسد وملات المناسد وتعليم مل مراكس على المال اومؤاني قرال المسترة العدايات سد والع است كرد والت كر الصلبة واعليت عفيه الهراؤمنين عليه الشؤم داردتين موجهندودكم ومعدب وايردمنو بهراءمين المشالد تهد الدرسول اخلاصل بند عليه والدامانية وي منول كالدون دران معموده در درب المرس ي برقور آميد ار زينو عل فيان باشد اعسنا يكن وأنهد ادان معاند قوال الشارد مكيد موال ديكر مكر مكر ماسات وركنانهاى تعددو موجع كم فرحة المستشمية الدوميتيل زئينا والهلاد المك فعدا على الهام عسله لشلامزا مهنزدان كووهم فالداوزا متعياب دريودين متم فالفرمنود كماي منات واليدا حصي فأمل من المارة مبنوار يكف كذكر فوق كم كذا و تعديت والناف شدا إلى مدين فري و ما شاف و من تقريق الما يمين وعدي او يتو عندن ككوي الصدي إلى مل الذا ي كومنه ينديد الله الحاوم ومنه يعسنان كا التعالية منهاد وسلى أماد والآرامة كراميد كريميس ويران المراكز المراسكر ومسوية مبايل منه الكرامسك بكوبد سال كرمسيك دمناك سلامه مله والدفومود كرور العدف الامه إلافون عضابها كرف ما اینسا، وحدید اندسای محلق در مهمین ره محکی مان در ماری و م مرضی ناماریم باستی بیشتی كرديدكم في أن خارية من والوجلايي است وارد عدر والموجه وجران ما شودك أوسال الما ما متعمر بدسم العمرية المريالية الشراع ومكوف وهوكم وي عدا باكام سا ويكو طروي عمال مكال المويك كماريد مدعد ما ي سَرُوش وجرمند ومنيت مس كاشيكرد بالاواد ورشد خوس ومعهد سفيل من عو هد يؤد تبرد م حود مقر کدم با مقبود معتود کدی کروهان اموریا ده یا در بادعو اللها ما جرجه ه دهرمد و دیجی است که میلید شعفور خاغواست قرمیک کلم شیدای خواند که در ترین گفت که در سی شد شدخ فرصله و کرحریکاش آنجه تودم وسندا ويكور آرب ما عن بيشود كى كرنه الراس الركيمية و يا دائد كرهالها ول شروع عكس التاريخ ا باشلة كم عَمَالَ يَتْ دُوكِ سُبِيال مِكْمُنْ كَرَبِعِ رَبِيًّا بِدُ عِلْدُونِهِ وَوَكُوالْ النَّبِينَاتِ بِيدُ مِن مُرْتِعِي وَيُنْكُمُ اشهفال مسكود ارسابة نسري ويت بدك ابر ف دب و بيكور ، يك الد منى فامنه خاص من و وراي فف كذان في أذامغ شاك اواعقيدان ام مكد أي يكوب كرمعنى دامها و سفروب شيلك كاغانا كم يوكرك الأولتيت مهري البنونيال معتبين وكناهي تلمنده مدوعس لاكمالهامت وسد يؤده عنهنا مكرخودنا بلدهات وبنبي وس إعليه والدم وعدلك المدية فرمؤه كدم شطاك اذشا يرشرك كرود الم مكل است كداكا م عدمت باشد وحسينورة احتلاشه عليد والدفة وور اشدم داي ما شايك عشرها مديد بشر شع مد كرشيداى ال سايداد مركز و حقل بث وكر

اختياه وأاسك الداد معلفام كالالحاكمان فوكس مل تدنيه والدههد ومؤسوالي مطام تربيك

كرفالدى ستريب مالم المشاعة في الأسطن لمناعدة المنافعة المنافعة في المنافعة في المنافعة في المنافعة في الأسطن المنافعة الأسطن المنافعة في المنافعة في الأسطن المنافعة في المناف

دركه أن أحادث وضاعه من ان

مليلا بمغلكر من مكر من مؤوشي فالنسم ومن المكرواندس جن السائدة فلع الملاد كعد ان منابث مؤمن اليراق

والغ شله كاعل المشك واخترف الله فلل منوع مبكرة كوما إما الدرو مراسى واسارث المك والمراراة

المكوداسك وحوية الى مترواره يدم منابدك أبادل في بالشيد المتدا في أبكارا به والكفترة مناوعه وا

ميكيم وانومها ويبم ابشا صلاا فيتاكن فيهوم كم فانه إشاد لااعاد و دير يتماريث وتبكر و مغ شده كه عواض يشا

كله شدار الديكة كما النير بسي على بهشت مام مؤارند وبهان داحل بهشت مبشوند وصلا جب كالكامل بعاد المسا

كرفي مستناك فبله الدكراهل والمنام الشاف فاصد والمكمن والخش فالتنبئ تبتان شادا يكواليم يترين لوالها

أنوها حبثها مجنع است ابن علهث داؤمت كاركهان وتعفيص بث ملكودا من آصل حضايله مشالك حسّ الشعكية لكة

كرحسيه المام حس والمام حسب صلوات الله عليها سيدون الدال الكل المان الأبين والموب وتركز براري النايج

اخان معال من حل بث دبكرات كرشها وبكونه كدر شوانده مال تدخل قالدوم ودكر توكت تعيدا الها العنوال

بحوا بالمربعة في المادني وفوعكم

مل إن الإلكالم على والمناوك والمناوك والمناوك والمناوك والمناول والمناول والمناول والمناول والمناول ستاس خاص المعصيفودكم فالشركم كري ذاودكمبار سواخوا والخطاج فاختاك معلوما مستكرديس كني عميصد وي متلاية فليكوالداس وكبيراد فأهل سدكرحضي رشاك ميلات فيلا فالدوش معاود عم ودرا دوستابية تهدجاى الكرمين كودو شرب مروراد باشد فروا وحدث والزانيف كميرو طهرت طاهر بهدك ابنصابة والمرس ومنتن وسالن قوال من من والدر والدر والمراب والمراب والمرس والما والم من من منوال كنا تناجون ناعت طول كلامه شود مدس اكسامكين حكايث ويكرات كمشهار عهكم باكت كالمتنا مَلِيدة بدونودك من وسرياد مكر مكركان مركد المدوعي بغي الملاحظ بالمعالى والمعالمة وفرم العائن فاحدد مهمم مده وعدم مع وعدال ما فيود مقل في فيكوا كدشينا رم تكونها كدر تريينا مثل ملك و الدويودك كرحن مان مرسوية بمادمسار يغريك حواب اره فروسه السنك دلها برابك برهوة حديث والمدين وأي در را مدين والمالي عديدوالد لبشراط المستك شبيال عدال كالمشرع لأمان ويمثل وصليمة في معالى يرمند كدوب أور صلى تعديد و معالف و دول ف فدو تفايي فيم مريع كرمي رماعه مهايم كعركه متراسلام وفرزشان ماس ماسدته كأرساب ماسان كوديء وايه وشهيد مريد مساية وشالك صلاط فالمتنافيك والأ جوارع بكويد مدين مرينهم المريد ويدم مديد مدد مدد مدان المعظام مل الديكا مليم السام كرد وواي ملى دو واي جاي ده في سدى به أي أو كا و يا و واي ي يعدوون العامل بيودك والمدارية والمؤال مكاريعين في المدارة فعلى مدارة بيني المرارة بين الماري في ماريع بدالما مر الوما ميمري وروال مديها معري مدر دليل الإيل كهي والشار و الأمامية والمسالية والمسالية والماري معلى سدل دن اسيده ما شده تعما مكرسسان و بدن فيس و دوكر حديث ومد درود لا شود كران و سيد كره وكاروس م و من مد كان مناه وك مدوم ندو تون در بهتور وا وا ميخ كنيم و عرت ك منيدان او وج ملعب تصابطه ه مر برمعرف وشوع رصور مذي و بدرومد حالمت ديكوشنها و مكرسه كويد كانكونين صل شعارة من ودرون المراز المراز المراز المراز المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المردود مصاحب ومرهاوى ست وحرماس مد درائد مرجى أب وساره بالما مطرق تنها الما المعالي مطرق تنها الما مواقعة في الماه منامث شود مدعيه ومدلوم استودك و كرور المعردود فيكري أنعرب والماك صلى تعطيه و ماليد الموج موس ماست كريابي معى والروكرجنين شمش واحترك مالاصلى فوعيده و مدشران مركبي وكافا مصامع رعيا بالمريدشا صيعل مكارية ووكدورة في كرونول فدوسو شنليدة ود ماريين والمالة مليديشود و مريش كريمرت مريكيساليلاه درد سنحو ما محصرت مو ندهر بوك دال شاده شد بعنى وس الديكية معديد امرام ومدن منهد سام امن ولكث ياعلى تشوك ومنا بالدنجيد الدائك رال المتحديد ومؤوك منوف يارانك ، مؤسكر رعمن صديد وسال مويات فيهد كالدمنومة سنده فادس كرفزد بك مثلك بال حضيا برشل ويجل شب تاريانية إحصيف دسول صلى تند خبدوا دعنات ابسكة كى سكن راسسخ اسست لن يؤم اء وقد بنا بغليث بالوكن بالعاشلة ولكن يأ ساركن وسيكامه وسكاعب وموت حارى شد وحول وسيار روث والهيكرين أرارا حشرك رشابي الصناب الأجيبنا عليم ويكو عذر توست كمد مهرجي و ترمي شد و ويراج يعتى ، وكب عيرو مسطى ست كه الك دم يدعلوم تأثور آل صلى شعب و د بيد الفرق بن حالة الى كر هى م دوسكر دعيد شدد رئولى صلى شدكك والدهد المحرية وسيدة بديرود وأبق لفاجهم ماغديك وراموان رئة عي ف ابعل دياب كده كرمن كروم كرمنون و ويو الرامي جعمها وسنادي صلى تدعاك والدر نيزه ما هركسوميك وقديمال يت ن تطركهم منده كامتان تامت الم ايشا بعناسكه كم و وكلمت كرد مريسول الله صلى منسيدد بدميًّا منامٌ على فرينهم بي أو در لا بدا هذ بلينا مد ومعى إن سار مه وآبر مركد ترسول خد صل مد تبدوله من تن إلى فالي على والتلام والتروي والما وكاين وستكاه صلوات الله علية ووخفوا حفرف وساسته في تدميه والرووسي المستري مولى على عدالمان في كسارالكادلاز المك كد تروسران وكرم بزدتين فراحه الدكردا خدهراء كودرف منار بودوتك تظاران مرك مرهك الدين فعدت إلم المال والمفادية على الكوم كد تمام منا مفال كالموس المدين المنظمة وكالماث منطوات فادى تعرف فاذخامت م كويد تمينة فاكرائية ال يوابدك وت ينفرن وكما وابتلك

درخوار لحادثت وصوعمرميا

الفرك شيطان ملامات كموك است بافود كرداعي كمراح مبكرده شروت والعرك قراميليد زاء وبكرا حبارم كمناديس كوا كالمرادشا بناسك كمعس بعطاب عرب كرنماسك حل بيده است لاذم ينابذك مدّن مديدى كرب بسرمتها وي إلى المعالى ما المناسسة كم شيفان الذاد مع والعرب والتاوي مهوده ويردد كرم المسكرة ، مكن سادي من بالم كرشيطان حاطر خد تزاد فابنظم بمراجع كقدما متلكم منوادكره يوبعي كرمين دالملك دركاد وكروان فالمزراوسي والم ولعن شهلعيله مكر مقد تلمق مع بغريد واكران لا برحق ومالك مثل شفلية الدرسد باشتد بعبل وسن ويكراحفالى ناده كدما والمساحة مؤندشل وميثوا وبؤدكروسنا طوحتى شيطان اؤعدا بن المشدكري ومركؤل حزره وديقعها والماحلكة والناجن وكد تداعوا عديم وتساع وننجم كالدسك واستقبن كرهشها أوبراس كالوازعاد ما وهاشيطان ملوق على من ومن ومن الت من الله مالية والدمرية والان مريد منابل ويفي بندود وك أعدى فودكم بشرك ملادمت الحسرية مشرق أشوك والاستخفاد السائد فسأ الماديو كمد ما كارج الدون وحديث فهامنا وتعدادنها وشاغر ووكدم وزصل الاحكة فابوش وسناف شائدة حلكه مرادويرب لكرمز فلدت كي يؤدن ووجنهكنت كبارت والقد شعنى فيحونهان من مكرفلا ووافع وسرارور فاعبؤار وساح مرت في منالى بوسد ومرجر شدريم مؤمع وادايم بجشره لمايت مثلك بمناقب مثما وأنيادم ارحسك ومودكه اذا تؤرج بيدميزى مديدى كعدي بهادوا وعريد ونيسوا برفودك مرجزيرة طيطا وخاذبوم كمربرت عمندلت بيدي ماذم كروة راف يتد ويستركره بالكرف ودرح شد تبريش رفيغ وكعن عيدي احفاد صددادى برمين ابر همذاحث وب خلق ميشوى دمرة مراكره ميكى والاعتفاد بغداردى برجوا عادمكى شهدا متجاب كم من من من من والمراوع وميث والمراء كم مع من التدال وعده كرد ماست كري ابعام مود شهار كعث وا كرك است كم مل بحبتم جمدا فأنغ فا وحد كم هيث من الداحل من مل ذاحل من كندعه بكداي كمنشرواح شودمى جزى مهدائم كروسياق اوجع تهزوق أم كنتم ال كذام است كفث اب كم صند ومتوفها نجة وعلقة طرؤحي وخبيق عَلِيمَ لسَّلاه كنيز فك دامنين كابشال دبيش فين إن فل كرازب عشد كرمثل وه ويص كارسطورا بثاق فتم دهد مستضعى مفلل اورام باريدكمت كروتن كرمتر سراد بودم التم سادر إشاق واديوه كدره مأ حسرين عن مذالى وساوي فروشه بيء فاستم كايشان فارد حسريه عن مذالى تدر خليم است حديث وسادر مد مليك والداديج خرجزة ل شادكرشيطان كراين عرزاعت مسال منال شاء دريود برسب عمات بالدكردر والس علك التلام فادل منه ومودك وخرك والمال شلامك بيزينان وبعرفا باكه ما درو والمث لان فامهاد ادم ورا بد مَرْخَاجِمُ كُدُ وَأَبِي خِبِهِ لِمُنْ الْمُؤْلِدُ وَفِلْ وَمِنْ الْمُؤَنَّ الْعَبْرِبِ. مَهْدِ حَال بشيداد بعد رَف ومنالك صلى درُعلِد و مه الديكة بادستول الله اذكر عد حرفه بالمام كري كم المام من مبتول بالمن والمام تعد منا لى من المراه بالمراه و من الداء كي تدعشه ويدفون وكدمؤش وحل مثلل عنول ميكده بشرا اكرم وق و د سن راحشه تام مليد السلام ميداكن توش مداده واستكدا مكودة ويكي وللدارج واستصريب مرص شاناه برون مدكدما كأدعته خطاب يرينيال والتحدي رايك مرر درود البيش الاستدباء بود الاوير ميداكم وكهني مشهدال الهدر حال ود كردكمت مر اعدر صلي مته عابدو لدخ رخوع سراية : ردم المعاود ترمانا موكدهم بكه عجدات وونسد شيطا و مطلع شدكت و ي بود ي شيدان رام بعد دور و بعض و مرد وانسل د کال مفرد کا دری وا مرود را مو بهنوی جم دستول ایک رس در دم سرو کی بیار سد رحد سروح بشت وا به ایک ر معامو عضم والمديش أشا ولدن الدوكرو وتعمى دسمره دراى و مكفار تلا فضيم ريال الديكري ال الملهند ماسك إلا تعريكوم في مشيداً ما جسى كوشيطان مرجه و دا عد واكن ، كرد ا فنام الإمراشيطان و اومل و تودى ويم ، كود ا حليث ديكوار سك منهاى دواب ميكنداري وعدي كمت كاررينول مدا صال شيال والمروميده كران ملك ووستوم لدى ومودكم بشد ركسوك ومهال كر دوسترم لادى قرمود كديد لرواب كول جواب ادبراوي كدواه ى الريمنعيث مرجه احراست وادكا فردندي كدرك وضع صفيى المفاوية سين الفائ كدّه ماحكون ابرالموت والم متلاء صلكة ويجب خليلى اعبداد المست فحد بكو إنكر معبث فروس كديبته به وكوريد مفلوض سدا بزاد ومد أخديها بنشكه مكرة بن كم أصف مثلك صورته عل والداروس يتعن مثالية كرجواست كم اي وكرد كادمن وسان ارخ في وفوستر بمناغا والانغاب كؤنانا مراءم فيع عورك عابث واج كرساس فود نبري فيرع ليدالتام وهم جذبارة است بأغيرشها ويخعد فابت كمنه لتداذ فابش بكدازه فرمينا فلكرد ؤمست نويه على ويرحفركه وسنول على تدعيل لادرك في المترواس من كاستان مركمت الومرورك من شومراء تعكر إنكما زمويني كديث أرد شديد رسان وابتذ ملك الم

درانيك إطارت وضي والت

ال كومشرات خواب استكر قرابل راسب بود تيري احديه وسالان بشويد و د ميكا ر ساند بندون والشاني الموا ميكود وكرين عيرونا ص فاودا وعو مدك سورع براث مركعار ما نع نبشد وميكن مابر ما شلك الم المودم وي كما في العاملة باعداد. دوست و دخور کردش می ده کند اشد به نام ایرام نها شدک کود اینان قل بن و با دیست بهدید كاسلام لله بغلية يصفرنا وشيادك الم ويتجان عابوست بكرن عتى كرم مشابل تعلال ومزام خطاع بعثما فابتل بالشنايك ا كارداب وملى العالم على الدائد الماد الما ستدهل والديكرون او ومود كرمل في إصفاله عليك التلام اعران تسب ود بكر أ مكرم عاد بقري سأل ابن كرد عمر يؤده اير جزاعمين ايرل ومن خليد المثلام مؤاهن الجيشيلي بال تدبل ودين كرد ، عانا اب را مع ميكودة ميغر فودك دخذ شرميد ومي مزاخت كهد وديكر كمنكوم هجنو كد قبل بان وفريكاوس ي نعي ملك بهرادا بيكمام توصور بنوس كداف ساعيل واشل الرائر مشرات د شاك متلاشه علده مد در الد تعمى ادب ازبلى مشتب أجهازجد بدارندارف كنها ومشهوراست كداؤمها تعدى واسع سورود وسرقيت وسواد تؤيده واذكومية كاساء عامسة درلها والغ تؤدم كدشك وقديد فايشه ويتراث الشساد تؤد كدمري بالتساكات به مسكونيركشودك مبشله في صلا في تم مركبان كوش اؤرينيك مشار دنها بنره باكرد نبدك وهريره السبك كالمسال سام مترود فرماد مواورد وكعث كد توهيره باعماد يندي لد فرعدهام الم المنابيل على دُوش بكلاد وتوهيره الالواد التبليك متره مكعن كدحبث مابل مرينرومينده عفاده فلاحتدب بيني يوشام ويثريف بالتراؤ نامابن متضروبهنده مايي ن ملغون مِرْبِي يُودند كداد حديد مل لب دُبِهَا حديث ها وحديث دُسُول صل تد تيل دار م لهبت ويعدي مذ و و به صريف تحسب مريد و ري جد تورك مشرف ومنافك مشل شدة كم بدالد ومشهفت وتومي و كدفوه باشارك عج مكرب بدخلة يتوم كادهناي شنا وكاليان جدوا فن فراب الديم كمداء واوا يديمالد الديدوك كشراع الراوك كبدكوزشدة بإمريد خديد مراورته والمداسلام طاه مواحل طالعي يهدين متبعدة خواج ويا الدوجود المناك مسكه ويدالى درمة مر عدومه وت امر مؤمير الله داده والمتريقية كالول مقل الد تملك والداؤالده والمات كرفته من البعديد دستويه و من عليله و مده شده فرج د وُم فرجيلًا وحد ل بسعمها ، شد نشروي عن ودر عنی کدما اصرور می العد کرد ، شده سمل وستایل و کا دات می اعد تود و در ود در او ریشوم بو سی د ترج تعلل مادب بسند شيدال وتوادد من مهتم بينه وين مؤصوع ابداد دخوب وكدر فؤرث اكفامكهدود ويه تحديق الأسادية وصوعت بشروه والشراعا إمركتهم وبينوارس وكرش ومدادي مشروح مواهل شلاب والمسطق

معى الرمعاعي مد كل سن وجاعد بعوديد كركة الدير مراس كر العراق من ركة الدير ر معاعن كراو مكر مميز على بدرية عرب من من كراية وي تذعب من الما و من the said the said of the said المعترب عورت من تعلق من الهي يتر عنه أن مرا و أصل الدوء وم المسكر و المعلى و مكر فلم على الرميشارية سرميزن واعال إساميور وكرمنروعيا همراء عبل سامروندوي يحميص وويا

مطل هف نم دروان

العيد فديوم أيد ما ف من ف عليه و معموم دوم معواس بهود فيه و أوى وي هم جنامل من ب مدودشاه . - مدر أور مع متدخل دو دعك مديد المعاد المسك تين د كووشره عثما را الله مد أور مداد كالمداد كالدارا ا وكع دد و وكدى و است وال حريد من م لش كوف و رام على هساله اشار يود بي الشاق موامي مع شريعة منغوسد ومعنوه استكبر عنى كه يرسكمد ويرض جد صلى يدعيل عد لدك وحديث وسالمن فسل الشعل والديث ولمست كلي مديث ومداخك بيشد ومكرانكر ه كدور كوكريه عث باوريه امله وايوباد كركرة يديد

الم كد الماء كدستروي ما متدعب و دوملون است مليل فالدب فالكمير فال معالى مرفال معدمه المرى تودون، بقد و بيودر معيد الحدق منها و الامرو بيقى ملاسلى كدا ي عن مرايد ميكنده دا درسى و دو في منابع ا اللمست يكدمن شدشان شاصراء رتب أو حد تين فين الم مقاوم بي الشاسان والمصاحد شربها وعرب

كودناد باشد وتزيدا هايسك ونبورها عنى استناف مامن وسلادت بلوند قديكر أفكر بزيك مدند يتوليه

درج المانا حادث وصوعرتهان

بعلين ميله عدوه مرعى أى كرو وترايان ومان تعليلى ناخفي وسؤل صل متده ليدوالدو تبل عنيات اوم بالمد يتكري مامك وخلاف اذمينالسد ومبدازند حل بيث ديكرشيان مركونيدك والأرشواعدا متل عة عليدوالد دم أوتو ران بهنده والدوكمت يادشول الشمن مدكرة وتوم كراكها اوتراحت بساءت مركزة بددف وموا ملاكمة ال فيلمينا وم ميكونيد كرحف ومثول حل الله عَلِيدة المرفوعة وكماكر الدركية بنا، أو واكر الذربكوة ومكن الون ورجعنو ويضريت شهة كدينواخش وفاك وخوالتعكم محابؤ بكرامدوا تدووم نواخث وخوالتلك بكؤة وخال واخل شاعا تكا يخديه مفاعدة شده وعلى العالم على المنافعة المنافعة المعدد من المنافعة والمرافعة المنافعة ا مشان منطاعة على قالم ويؤدكم اعضر بلوسي كرميسطان اذؤم برير ويجوا ميل منكراد سيدار منياس بمكروف ذوك ويح بديك كودك فاعناده بؤدنا مقصيك اكوعنادت بؤد وافات اذؤس عشر فادكرد تبري مرارد بدي باشلك مرة م هركاي أولابر ويندم لله عبادث كمدة واكومعصيت بؤد لاذم مينايدكه وشول خذصل مله غيله واندا منعسرا بتدمش ذليت معكم يجنب وطعرخفاب تكناد وأبن معتى وكال وصنوح است كرعركه داس اعتفاده بشلكا واست تميلام كدشيا واذبيتهم والمست نشائهاند كرمشرونهاى بفعه اكريمتيدى بتدنياه شايره والبروية ودكمابي بكروعفا والأرث فالى مارد بدم برسيل للقا ابناسك كمين منينان مَعَ فَتَعْبَ عَبْلاشده انداذ دبدن ف كؤدكة بدء اند حَدَلَيْث وْبِكُوسُنِيان مد بهنائة انعابشك دُونهِ وَله بشبتر وهم م كره وترجم بهذا وسي شهدان وخوست وتماشام كره ومركدك ايعابدة سازى بالماينسة بمن وحواسهم وتدست بدأ وش مدين وسنول خلاف عليدو لدكد شنم وتماشا مسكوده ان منعاب ستد مؤسل مج كعت كسيري تدلك ومن م كعم شرقة طلع ق الأيت ال الله كد قل وحود لأ درج دائد السرود ما م كدما بدم مرشراسك كدرا بي ا ضرخفاب بهذاشد وخلن ونهده منريد تدول صلاته عليك والدونمودكين نظرم كنزد وى شيئا بان وحق وامن عمراز منن كويَرْندند والمسكيدا بسطلان كم شهدلي بناي اذفاى اكرهرا مدّح كند نشك كناه برمغ لورالها ومثل متاها الدميله خد وكال بشان آن است كم مرَّم فاظل بيتها بن اخراهاى خاص إلى الان رب بنروند وآبون درجوا بعقد بث " مك المركة على عوام إبر معديث ما عربيتود اكعابهان ميكم حمليت وبكر شنال يكون كدر شومما مل الله علمادة كف كالمسرساح الميل لجنية بتعضره بع الحل عالما است مناحكا الماسناة مكويد كرمايا البرك معل مقالى مرتمان كا واى اصل معض جواعي ام ومديا شد بل اس معكور است كريون الى كداب د است رسول بخد صل الد عبد والدواجواع اذ واى عداب مؤمنان دايراه عن وارشادا بشاويه لم أين مسليم تبري والبك عديداغ على عديدا مداي مبنى داداد كالدايد اكدندام وارينادا هلمعشث خواهداك اهل بهشت ذخاحت تعبلم بنث ودرارد بناعظيني بنت دغو عدوود وكوفي كالمراح بهشك مظفى الشديم إن بان سراؤار ترمل العشرة عليه كدخيت الله مذاني بدر يغيد واصل شعلد والدخواع الحال الكدالاشة ويقر فاجزاع المتراميشة واكوملدا فسلح جزايية كراوشهي المدارات الدرر واله ودنع الركران شود المالين وشي المحتن وملاحت غمرخواهد فودا راحمال بسنلمال الموشرة عل والمرتزى جواعل خال ارزيادى وحشوري انبياد تود فوابليشاق خواهد فاشت وأخوازي الأم مناعكه مترجواغ الي بكروهمان والاشروال مربلان مترواضي نوسود كالتسريزاغ مشاسا الشامشان بنسك فاخى فنارك يزاع المنبك فأشد فالمان فبالمتفقول كالم مذاحب تعاشراس وال كسبى تربنا ع احداله خل شوكاه ذا بهن شاخل بشود كما بن من الشهنان برحية بندرينا لدعة المند على وادنيت والمتاء المدمع ويهم عن ادام ل اومل بركنامها عرض اعدات على أيث وملو أفكر تنال مكونهك وشواعد صلى الدوروم ورك من سور منورة الالكاوراد ووريو فيده وير ده ورير وا فل اسمال سل و دود والماري الدوورركادا فلا اسفاند بكوش استوبكي كاشلوا كالما ووزيرك وعدمين عدمكي اوسكومكي موو الويمديث موصوع الرتسيادي والمدويث طاهرمينوك و واعداست يويش كرشيك وسيرشعن الدكريمل بروسي ومن ريوا وشد که سریت رسالم معلی تنه کلیدواندفن فودکدان وی مختاص وجوی بری من منبذی وجعوبی وی ویدوندی مثل فی وی ا البتى ملاستى دوسى ويردوس ويهزين كبوكمين اوداه بكداده سداد مودو قدماى دوس مكدوبوهدة كرايه مبكده ب العار على الشكام است وبوريا بن معلين من ميك است برجه الأم معلود معلودك الرحمة الدبر مفرين ومثوب المستدعة والم ا و و مكر كدسها و و منا يكرك الدكر بني من النات على قاله الي كرو عشريا لي كرد أم من عقواست كرم وكا يا الاعتراف من النات والدا ويكرو فول التركيع اجال ودبير قوم بكنير وانشارا عدسكا وف المايث مركز والمدكد بعصل بيث مبرزي المهكومة كدوشوك بالفيال أنها كالدومة وكرمينها كالأرعد ويتباري كالمواجئة الماكم وعنيز متى معذي المناه المتعالي المتوافئ متوافئ

درمفاء فاعاء تازف

على على من من قديم من المراب وشايكم في المدوع ما يكدان عنهن ادوه المرة وقا مراك ا سنعراح بموله ووآبث مينكندار منابغراء بديك كاكد كرين والمعادى وشواعد صلى تدخيده وعصدت ويتكافؤون والعيم مهال اللك تمار ولد و وركوة وتصد ف وعداع إلياداد ومهود وينده منايد رشول منال مدهلك والدوو وعكداووا مى شاسى ما كا دىنيى تەكەرىم دى بىلى مىل دىن ، كەندىنىڭ ئىدائىكىدىكى بازىنى ئىدام دى كەم مىنداسى عريب ويود والتديار . . . . . . . . . ويكر من ويود الكري والما المرابع س ميكرون أبيداد لمذاراء ، وحدل رارسال خداودا فيده كدويال قياء فيديمان الوركم كذا و هرك كنير الم عار استيراروسيك ضل بدعه والريداي كديوشتن رامكرورو واودانكن كادود دنيداد عكم يكواري و كرف و تعداد بدك أسال وكريند و يدن الشول عد و دين كرمن فردي ونامودكم كرجي مسريد مورد وريف و عاد است بسرجه أيث رسائده في الله وارموت بسريد البرياؤمين طبه اشلاه شايا وه وكانه عا يرتبري كري ا إنافيع فيكشان وكر ويركمين فريال اصفيم بعلايكو عن أرحم كالأبيل الشلامين وسالد عبارات متوريد بعال ذايران كوداد بروري ودكره ما شكر مترموع والدشلام بأريس كسباد والهدرو الدياسال الد كالمحيدة والمشان افاهل مار ووند وهمناوه ينرمكرا الكيام نم واشتهد ويأكد الشلام تعارا وعنينا المداد وثرة تشديلكه بكمهادايها اما على تهاب تويند وعضاد وكديش كراعي نش وزه دماش كرامتاس بدارس مويد سؤا بهماؤه سده يركر كيفيا ايتال الاهل مات بالشدومان راعلهم فيتحضرت امراؤه فرمان تلافة كدمارسول الله ما الفريخ سابقية بهى في وكولفد كدامنان فوه تكرار ص عدل الصفيف وموركه مفي ل سامة الم معالمان تعوالك مكمنتك باشدوا يغرووا مفاب وابر شدود ركب انا منظل فالل شهاون ابرداء ردكرو عصعه بمولعن سيل إدائه تهى دامن درجتها وحريه راكن وكودوم فه دادراه حصاله مي خالي ألي العمل أيكسي وي د مرك المارد عدر والا والأبن قباس ودب شداك مفترا حديد مرالك مدر والم المعلى المعلى المن المناف المعلى المناف المعلم من المنافرة والمنافرة والمنافرة المنافرة المنا مديدا عوادي بسيكت شدي درية بود الجديد والعيري وشعد إبرا درادرج دي مريد لمن شوال مريد مريد على الماذاليون سلام حل كرى وقد لوجلى " ب أ . م اس كر ننى را يوساعه بالمايلية التلام ماسه جدي سيل ماسد فد يتديو لا يترش و حشره هي به بر بر بر بدر و الرشوفي سلا شريده . و المصري كرمكره به كل مناد محاليات الأل خد سرك در من من مرامية وكور بعد و موامل المؤسسه و يد ميك، وعديد والعشريون في يرشوني والمن سديد مدشى كريسية مر زن و يا ميك كل من يدرسانة שול לך בול זהים בפנותם וילוע מו ל מלית מונול ביונו ביו ות מונונים ייי יינים שם ה الله المعلى المركز والمرافع المرافع ال الاستان والاندارام شرف والارسال والارسال كرام براسورا والأرسال والما الدوال المدوال المسال المن الأ راوها هراو الإصهاء در مراشر عدم بالما در مي است و الدر و بار مدامي مرام مور و الدر مدام ال واكترودما الروادة عوى كالمعاسطان و وكري سيكوره الشامري ومغرمه هراك إزدارال امفاه ويفطف من معلك والداح بدن و مدور بالزخيل في مل عني مريد والدارك كرك ويله ومقرك و لهرملوان شد قب كردند وي و صديم زامل فرسب كدراه اليمل اوتيان كرد و فارامل ساله وطاجله الكامقام خلطك اشلام فالمديك اويكر وغيره مثمان صاء والدسيناميح ومد أص و على وساددة والإالعرورتين بأب الغ شاء هذه الأركة وص مستال حدمة واهلكشا ما وبر بمشرق رالأار ريوسع واوم يكيمنى المل فلرجنة يشامس النابة والمد ردية العبار عود جالدوس وشهد سكام عنهده ومدات ما دعى ودكام شال ومراع ههاد وَهِ العال السيالات معهم مرتباد وتبعي عدر عاكر سرموسي تؤكم شيل بؤد برطرية ها عاسياد وُحسنه فاجرهما السلام اواستريد ودور وراء فرداده في كرحسرت درالي في المسعل والداؤلارة بالمحث والمعقو كمنيد والداكر سرته مرسای ان ضیف صل تد فیلدد در مشسک درای میکر و حروشنان و تعمی بیک زمنا مفال برای تور دکرمت کرمینا بد فداین از المستيدة مرز فلرشود شايدك ربادف الشرك وترويلل اشاصرا بأصعى دابشا صلاداعي وسيعد كعنه الايكروبيا المرس مهم خلامة التكاف كركاب لى كرية المعادمة كراسان على كالما المناف المرتب معدد ويد

درمطاعي خلفاء ثلاث

11/ اولاابشان دا مركف وركده شاء اسام وعاد وتهره دوما تعد دا طاعد فيل اولمدواد ومؤده او مخا ورحابر مدامد يتزجيشفناى بز المربراجثان فاحب مبشود كرنان بكراساسرندل بالمرمستول باشار قدل لمشال امل بضعفتك خالما وعينر والربائة للمعكودغ مصفلن ورفوغان افعاشد وافيراجنان امهمناشد وأوبراشان احرفابند وآجنال بيثل وبعشعنول المرتكة شدند والعيكو فلوكته إعد وادمين لافع مناجدكم الع جريرا شاساخ فأشد كمنال الكرمنع تحترب رينالت متلايتة ملدواند والماسد وأرج أرمشا هيرفلان يكرمن كالمنزيخ بإن دامند كرد. بل ما حيك ند يك عند الاحاث سن كدراد كما وركان كرة عندة عناد من واخل ورفس لهناء فودند وصل احد مالك من لك ادمناه مرفع كان القل فنالسونه ل كرورك الميون النال في عند الرصل لله عليد والبرال من المنها المن المنالة المناطقة من عليه عن المنال ا إَنْ أَنْ أَوْمُ الْمِيْلُ مُنْ الْمِنْ عُلْمُ مُنْ الْمُرْفِعُ وَمُعْرِفُهُ مِنْ أَمِن اللهِ مِنْ الله الله الم ونودك عداره اسامتين تهايرويه عرك عمله اسامة فود لسنت م كمدم للعطالي وتبرك د وي كدوس است رُما وَيّا وذارى صفيا دُسُول صلى عُدَم لِدالدُ فكنته المراح كم من المنطق على على المراد عد المثلاداد كه و بروابد مكريم نابرجينهك جؤل نهنؤه امل لصعبط خلافته خلهك فالدهيعضى فأخفيتان فوجاستها تذكره وتهزيناب دتدل وبإث ومبدكيس الذكراب كوداخل مبالمالمرينود جون الداخلية ومنالث صلاحة عكدة الدامركة ، بودكر امريد مفاذج حد مستعول اورجو انت كدارا فهركعنها زسل مؤل خلاى تبنى فاخره بهود كداب كم احل عدة إسار مردد وتوقد وتعراب مركود شد حكور الدنوي منع المكلك فيداد ازجيرة والمناب تعنين كشابكن وبكر أفكرزادم كالعيكم مواست كالمرف بجاعت كمالزاه بينهم خابشرتيد والأبرسجت ومئ كمهني يتريشل عدقبة والداواد ادان متند وتعليم فريؤوك الع يحواذان ببرعادى والدرسة صكف وشدم مرتب ميكروشون تزونكذشت كمراب كرتماؤك وعالم بإمكداد معدية متل يتعبيلدة لذو دبزور مدخ جان خانی و و دشتول میشادی شدکود ارشیار باساسلای بندی مکریزون دمش ان صی مت خدندوالد دابل سیا مواجكه الفيكر لابق ال منهت كديكما ومن علموه مخاصف بكنال وكريكيم بأن باشل متحسن المثل ال مالدوك بركا غدم ومات ماشددمان وماث ومن ونولة والسمله والدباند وقوم ارطعت الحابث ان الله ما فالانتدة اله بكروعشه على ومُوقاهات كومند إلى كرشينان مركونها كم بغرصل فد عله والداد وبادم ومهدم بالمعرود والم اداجثال بهكومهكاما منة كويضائ بمرحقاب وجهادكرن بكونوه وصعى اذبن همكؤكمة انار وخوداد بلندكدا ما منعم يؤسب الفيكويد واخامت عفال عليميل ماين نودك غرضلافك ذاح وعادكودتي مبكونم كده كاه وع شراكد شيدا بدايين ساك عليدوالدوست مترولكس تكرد باغاسك وحلاف خليفه تقبيل كرتب ويمان ودكارهست ياديكارجيك كود كارهس تبريجات ود كرده من دسال مال مد منالة و منا معد ومنا معد ومنا من و منال مناويد آس را بركان منا شدك ادبن و ال وصيف مكدون وسيت كرد وترض اسك كم مناويول شما يرخلاف وشو لحذا ضل الدعل كرد المال وكرد المال وكرد منعدمش فالمنطل شقيلها لفايد وهذا لمناح منهاشه فلمندا ويلد تعيينين وناع نرم لأنوك بعدي وال ضل تفعلك والمغلات وابشود ف بالشائ من مواله تكرد وعرك د اوميزمثل عر مخالف عقرب وسول والشاء لهروا المتعاها وصعيف صلى الله فيليد والمرشفي المرضلات ينسك وهوكاء مطلاق المريكروع وابث شد تبذا والمدعة الأمن مكردد وهشيرة واست رة بالاكداق بكرينا على ونياى صنيك دسول منالية عليدوالدسف نامدنوشك مدمه كرين اله كرمليف وسول إله الأسار ويتى إبن الداس اذاكي كرشليف وسول خلاس صلا تدمل والدمهاب امنام براوا فكادكه وكعنك فسوعد ملانشه عليك والدمل بوفاعه كمه واجمن كمامهم اختر وزكما منابغه وشوكف وموا مليه قالدشاع وتعصى وشياد فواسشا فكرمدا بناباب دست ونابى بوئند وموكث مذبوع مكتدكمت مدكر وهره بمثاق يرحى بيعد وتهر بغراصترف از للوثهن عليما لدلام اجتاى شفار كسيكرد ميغ يؤد بالعب خذ دُسُول المع جواب النستكراب متعادا المعتشن كومكران صنري جنبين ومنهد واشاريخ وابيكهمى لأصفعتهان شماجنهم بالمصريات ف بعند ثلبث نبشيد قري النكرنداى شادركنا بعاى معير ووشل كداركما واصريد صلواى الشدعليد باابشاق مآر كالديوش لمناست والهان سطاب عنوي مون كورك انهناى بالصياد ومؤمل بم كذوبات تيمنا كدميثها زي ماكودكم يوسي كرمشك الإلاوت ويتعليه السلام بفاجل وكمقلوم فيوكفراس المقعليه والدائدان المنت كرد باختله فيكند وج كالصفط بنبى تومؤه فإشدالانم مهلدكيا لصفيف ابشال فاعله وأناعد جدد يضواع كدتنه زناء كدكع تعينهم بيرجا النوا المدوقام شاعن فارجا وارجا وطاعي الركوه فالدوقا والمداما الدك فرز فروا والمدوقة فارمل وامل

د عصر عدن الع فالتعامية

مام بد سامرت بمكروم بدارمام براد صلفاحث بعمل مستعقع ود د بوق الصفيك بو بخشيد واست بروي ا ملق تودادد ويربر ما بسكا غذى از براى منزود فاطر متلوث القد مليدا فرشد كركتي درماب خلاد يا الصغيد عرا بد طله ما فيد وصر وترفاه ومهد و ترابي الروالف شد وكاعد والدارين بدكر في وفاد مكر اللي و والما كايد وتبيمة مل كرده لذ وبرتبيعن صلى متدعليك و لذكر التبندك ويودكه من كارتب وكين ما بني معداه في الما وتبيماكس دندع وسيرمدد مهانين مينايدكم فهي كدماى ودد وكرس تهم وارتيحيا الحصدات فاطرملوا فالشغلا كربيعتى الامثاء المتدعك ومهشود فناجر ميكود كداويكرا وتستنبث والمرصد وسال متواعد مبدود ساسات كذاكاب مديث والبغيص المدغل والدمونوديها شدكاس مفاشل ويالماناخو وزم يداب كدس كردس وابغ صل عليه والدمكية باث وال مكركمة بالدوش الكروكرار سريدام بهديد المتوم وموده كر المدام مل بسي فأي ود عليكه احتلام ساكدي شماءه فهرتوس شما است وجون ابثدق حقوم بينند وحازيراى كومكرب مشعق مشوركه إيسأن والحصرية صليقة عليرو بدست تيرمه من صابحتي كرشيد ونستني مان أو بالدويد بدك ماى أو كور رسل معهم و شايير و نامناها فك وبأخل التذبيد والدمنة مروش وبن منه بكريد وسي بيد بلدة وسواية م و تدريس وكالهائ من وصده است دري كالمنتها من المارة ورسيد والمرصلوات التفيل كون والدم كما والمستور منعالية ومود كه كاعدمر باده كرد كيمند شكب د به ده كند دهاى الصفي المستقاب شدا زائدا والعي تم خلاب شكش نخ نجرات الوالورغلام مديا من لعد ماد متدويف بالعاكد رقت والميتحد موفوا فاحد كان المستكرة بالتاكدة والتاكدون وكالما عضيه واحدصلوت الشعلياك الربغي والشهدوالرشيدوك ويصيد ومودكم طايضراغياميان مسكدده عذاما مهاده معافية است و واحرار وحديث بعرض لانت عليد و لدود حديث فاحد شها شدام وتريوب فوي كم بأبى بالإعامة ويت باد وي ود ي بين ي بين ويد و المؤملة البدوي بين وصرت ويدو في والمعالية المنافعة اصلوات متدعلها ولهل سدل طيئة بي بكرا عرا موضيك ومؤل خل شدر و درة و و مكرا وحلم عا بنا في الله وخرضواف بدولها م نودك ومودك مستهد عني فدل ورف ب عبار مديد كدو وك فبلغال داد فين مراث في معيران ودسيم بيري بالمفرد وربية ميده بكشهات كماعد بفد بداسرت ميكدوه يدر بصرب معاماه أورد ومذوك مديد حايف فأورة وم عهد عهات ركيدى معرطيات سلاه مكرده فديديك وده كو وميكمال كرافات وو والى ويوث أن بالمِنْونِ بعنى ي يوكرد كارش محش عن زم شعود التي كامرد الله، وريد سب تعريص برياسيان ا يع ب روان مرة ومن و روانيغوف الدومين و المعدية والكرود كاركوم من بنو يمون بيك ديم من العداري اي كرده في الإساقري ور " بل بنسارمل ساحث ما يكر دوى صادرت كالدرة ي تعديد وشك كريديك اک ب رحد کوج در سام کدور ما مو معرف جازی توجیدک دروب عوره آشاره مدل و سای به وحد که تافیدی الف كردمة معام كالمسروطات وصلى ورشروعرو يوسى وريون الله وعد أد يال، على وبدك و مرا تور مر شهر متر الدي عواه عدامه العصب شعول ودرار الكاريين والقل شدك مر في الما وراء ورصف رواى بلا عرار الرواف المرا ورُياد عصال وجوب شوه دركوم يكرد ما الم كرد وجو نشروده بو كرهن مدان بركوه يمث ومن وشو خدان عيراس وعصای خود منوکده وکفت کسی اصلای کرده او و ترجی بدانست ان کست که و در درجه کرده کرستی بدارج ی سوسی عدمًا له والمستسددات بديني به ومر ما وراه باء كعزب بها أو يو كعن عمو عرك ورك كرزو سه برامر بريط كرمز بارى ميكرد وسدد كاوى مهمود و شار بيزل وقت شدكه ويون ساره ومزيفال كرمنيا ومدمد لى ورود والناساك الاصرفان ميامك منتوان من عده المركون أبيل ادمن م خدر بون كاملة ناسسل ار كرد و يعي المعدد ك النيرتاد العكوكفا كمامك مناد الدهدار فاج فاعركن الاستلف كم في الشرك مركداد مرر مراح رواجي كندوب وحرى وخدرسار ابن عب كسك كمديم كدان يمك وكفت تعود التيم رس به في در مراجع بنيت دسول المدتهني بالبرت معداد علي حداكيت المراه وعليوش والكري المريد وعد عدو المالية مل المرا المنسكف والراغ بيرون وفك مومركعت كدافذار وكوائم فيركى والمترجيل وللمال وبيرو باردى الروفظان الناسيروفية الماوتهان مكف كرام بين كذارون دكها وكف كمية اخل إن ٥٠٠٠ من يكرنها و وخيعا معاليكيد تركسي. و مسا المندور والمراجعة والمعرورة ويما برواد ما مناوره كروسال ويعاد طوري روس الا يدروا ويكر بحريك الم

در مطاعن خلفاء ثالات

المست صيال والعسارى مواعد فود ملك الدم فيدل ال شقل الدائل أبي مؤوفورم و مذيركور دارك و والدو والدوكان احتركت ماطروه فأارصلوات الشعليا مكرياد ابشاق والند والعراؤوء عل عودناد ويتوك الصريع مذيت والمرغل السلام ويتروه م كركمت كرجوا مال مل كرمكريد الي كركمت كرام ما الدسونمداست مسل تدعيد والدميدايد كدملوا ومستعين والوا المؤدبا ارتها بمقري ويرك الفراسراع كمعضرت فالمرضلوات التدعابذا ومؤدك ايرز مصريا رسال عسل فله عليفه والدرينا حالث فود بن يحشينها مسد والم ما الله فعريت من مند يشد أو وصديت من جهوسكذا الوم كلعت كدمؤ تعشيل مؤد خديل في المراسك التدسها فيؤدنك الميكر عن مكوام عاد حقيث ف عرصلوا يا شد علينا - سية المرالومنين وان بحسق والما بحشير فيهام الشيع إداء التلردين شعبة اكداز علدن منها عا مطيل وحديث رسالت صلى عد عليه والدؤد وام ابهن وتسريا مكواهي الدرد وخرسها أو وفادمدكما شادث ميدهم كاسم في وسانت منوفة عيل والدكر الم مينوة عود فللت والمنا له يجيثها للدكروض كمت ك إنتاتهال كرمل بن افعالب ميلهد معنول بيند ارتهدا كم شوعريك وشاديه مس وجهاى برامدارندرد بحسل مكا أبشهاع تزاد ومكواست كدينان يستب تعع مؤد وروع كوب وسيماد سأة السلرة فابئ ورصل عفاد بند ازجيشا كالك ردد ومنير فن درمان مناوست آوجد مكرملام است وهركد ا درسينان ترابي املكند ورد مستنكدي معاف دراب كف كوها مكادك ووابشين خاصل مبتودكراين كروهنم دراب تحريرخلاف من كادكرده الذيخذب وكيدان . كمه كا المستى لكي رائد في الشدين مكركتي الود غوى كدو فاحت كدو غوى عود را خلا أولا اد دكيد او كومش برسالات منكرمذ ومرض فغداست صلالته عليك والدوتدي ببري متواة كواه الإمالل مواستون استروع ذبكرست وجيد ووح الميمك مقلح بالتذكرا مكرملكي لامكينترف واورسوا ويئ دريفره فالدوكوش الصعبلك الزمشت اومي تامشره ع است ومي الظارةات كرد، الذكرمه بي كرمس من من الذال إن ابرلا وسنادك واب و مديدة مة بيعه ماك مناحرة واب وابن الدار وسالدسلامتدمليده الدمة ميتونه حنرت الله شالى عالت ذامحدكت فاطرع لمهاالثلام ذاد وابؤسكم برابن امرضطلع بؤد وكبشق الكره كاد الماعلى وى مُعدُوم ما شداد وكواه خواصش برَّمه الان شرَّع اسد ويُول العضوم بوَّد ويحضرُف في طريضلو مُنا الله بالم أنواص فالم صلادية اساسل متنقلهه ومناء مدي كناب ثابث شذيع طاعوشد كرائ كودرتهن مكرضا وشاع كدأ المهان ووزيدور ورويورة بدور موده ولن روونه وروي ما وراها من المان المرابط و المرابط والمرابط والمرابط والمرابط المرابط ملاسمت وحجه ميها رم أنكرهمين بهادمين عيد نشلام متعنوماسته وبنبى كربلا بلعظي الفل أبارن اشلا رشوعاده المدون يسرموني كمولوال فالناحاسة وملاملين بي طالباس مركد كرا وابن دُوا سود. وعلى الى طالب على عالمال عركيان في فيل من الركيان ومن كوري ومن المنتها فكريتها والم " أن الله كارة م رنب حصري الهافي مبرك السالة كند معلوم السنك الدائرة المان واشلام يرول است وج يركم إ لهضافاء كاختبت ويجبيجيش انكرمعف ومنواما ومتن ومفامان حذب فأيدا لبلع بنتريس وري : إلى المارية المارية الميه ولد تابث است سوعى كدول ابن درين كماب وكركوء بيركس كدرة شرادى ادر مري عابد ورا من برشوس، وبين كيابت المعتدد ويد المعتدية وكيد المعتمن ، كدك والمات الدوم من الدوكود و عاداً عي الله المساكنناه وشرخا للمقرش من ويهم شادنها وشنادف ابشاق وربن مد مرسنودك و كورسا المختباعل فدة وماجل سفي مانامت جند بلزين كم جن إن فعند وسير وستير وسنسام لا كرى ع تبزيادا وكعت كرار علام است وحال مكر ود ميدانش كد أ د داست واكر مشل داديم كرفلام نوده وشاركو هي اورا درام صوري نا شنع به کویک ساه بیشنده سینیس که صفوم ست آن سکه درشهادت تیزگردی ظاهرمیشود کدربر ایل در سلی موردینی إكسى سنعال حلامث دود وهم جورك ، برسكوك إي كرك ويجذبن وصدمعلوم جنودك بوشاات وبر معديث سيند غراب صنوات شاخليكؤال اعاهرب فوده مرسكي وعرسه وكرمثان وغرهم برعلاف وبن مضرب برادنيه وصلهات الله الريا اللاطلعين موده الدادا بالمنتحث كرسرية راسعلامي فاحره بمنجنين كدابي بكر فللتط مشعرف مؤد عشروعيا والمنتحث والمناعدات مود مفاش كم منود فلاكر من في فد عند وستيم حلال الدمن نهولى دريم ومن من والمرد وكم مكروتين كرابد واارفا فدسلواك المدعل اكونت مالط وجوه مودساخك وتعداد وضمز بزيناه كوة وأبن ماو تليك ليعنك ووكال خلائهم اسك تتكابيغ نساؤه خوادمشاج ثبناى دواب كمد كردرة في كرصوب وحدا والمنا بالم يكركسن كم صنرت مدال يعلل تدكل من كالدن في المراس والمركب كدم لا كال والم والمدال المراسة المنعتي تشاه وتون الزئين وتخالصل الدعيل ووالإشياع كالحضركنة فافد كدعى مفاشل لأمور وفرزيد ماء كالصاغران

عن ن خضرتر مؤل خود ولد يون عمان مسري وسول سل الله عليه والد بابوك ابشال علم بالله فالمناه بالمناد الله ي كم وغرجوده عراست و بن عثران به سعد مكر دريون دوازد، شال مكوس ا حق دست از فلك مهدشت وأنرح كمريشته انكه خرب بنزونهن عائد الشلاء فا وكؤك شداذ كم فدلة لأميع كرداذ ماطره سلوان الشعطها ا بكان وذكه بادكمان كذاكر بيع ماميدا ما مسل مه المدرس ته مشده فاطروهند تيم فيكون ويكون كركمت كدف بالمؤوالالم مناواه كؤدهم والراا المتسرة بالدكوران سورية الدفن شاء مرض إمد وكشدي الوكدية فاؤد الزجيد، مكرص معالى فيد و هرج في وعادى مستدم أن مهاد وحريا وماست كداه صاعره و ملها واست و الاعتصااح

لنقت بالبطاد مهال و دريه وسناز رناسه بركرت شده الصد مشاركردة وبليدين شوم يكي ويكذب مدومنا ر ب در بسلامه منان نو این دو و در در که شاشته دو م این و در بیم بی خاری شوه میم منام دوری ك وخد المهاسلام الرحيد مك دريات من من بارين كرست بار وتها العصارة منس برينودكم ولا درينت وي و

درمطاع خلفاء ثلاث

العلى مكر الحرر العدار كالدوسية المساولة المساول ر أو يول المات خلات من مناه من من من من كالله من وي تعيير فبرا أيمون والثاني درد وعرور اجدوالمناد بالاختفاف فرطيسو ما تا سيدين وأحماعي مد ودل كدار برمان بوشاد، وكدية مكاونديده الكادف طهدوا وي طعى منوقعا في غرو عرب الدوم ومرد - م مؤام ما عث كرم شعب عكف كودف كرفك الداهد ود فعا

وحسبه بالمام الملامه ام باس و باسور كا جدواس أو ودياركو عيد دعاء وقد وم جه وغوى كدو صادف عوست المايد كركها وهر عاشد باشد من ما تدار و الد و كرميكم وقران رخار ملوث ترام وليعضي كما الدعرم لد معد ماد مستية الدستيدية واعليه السائر واوسيني ومناعمان وو مندوهم من تشوي من رويس. واعلا ضراء در

اي مكره فرير موالها شان كف د فر حد على نعبين بهي ي كروغ مورض و ريعي، واود ساحد بد وتعين ي ي مؤامشا فكابى علم بردة ويرتبل والسيار ربيقادي المساعدك عركاه الخاط ربع مبؤانته عليه ورمشينا باشاتك سيجيب ويهوك ما ظالهمام المراف عداء بهم رير هرأي را مدرست ملك يراه الرم شود راه يؤمشراه بعام إلحوب

بين مكه شدة بال مدد وكر به مود. إلى الوجهيد ، شول صلى مدلك ، رسند س و في الع فظر يد كود ما المبنى بكو تم كدواى إلى ينسيان ودورك الله بمنتزود والت والدار المها بالراحديث برومال وحدوات سوام الراساد عيمة الكرميد ورس بدرم ف مدكور عدوا ما والدرميد ك عال مرمع شومد رهيم ك فروا منها أكرة ودر در کرد این رهر ملنی واد هریکی پر تصدی بیشت کره را د دل ها مصود در تا چل کرد تشتور سد در است شد

سرصل شد عبد والدوع ي كساوع في الوجد و شده منه من م ترود معمنوه أو در مند رس وها وه بت الراية والم عن كو عيد هذا وتحريداد عاليه وك مك والعصرة والمارية والارس والله والمرارة والمراسة

اعليدوالدومنيوكم فاطاعد الميام زال عنك وحد سرسة في والمان ما المناف شيد فراي المان والمان والمان المان اكدر متوليدة من المائة عليك و لدكسامي سب سهام كريدل وطنت و تمويد الديد مندم و مداه والم كنيك فول واخروعل تراق فارغي كداستنام و-سنهوينان سلام كامعصوم تؤديال متروث واديدون ركيد المريخ

المعنالة من عدد وكليتك وسدى من ومال سعد الدين كرودكان على وني سن كديداً [ واطعداد مفد الموصفي ميشود بريم ميرا ورايام عديد عود الرسع معدي بوري ما عرايتودكم مدوا دريايا

حعيدة بالأنكرارب مرب بدور معدور كسنج والثل كرماياء ملامن امربول والله الله الله صل غام الي مكرية فاستند واراب صدرة وكما يحضيه متريدي خلاصنه ودهير كرم ومان ر اري ريز ويج كرغ يبدأت

كعسرفوه كدمخاع فاعتبط ومكدان لأست ومنعناست مغم وهم فوددند وجربادم كردند كدولعسرا كما فاكرمل براوي بهوا عدكرست تزا وطرف كند تين بكران عديد مكرام علامن خود موصر مقرب فالانتقد مكراسد كدادير جدياند كرما على معين كدار بيز عبرود جواب و قوم ، تكدا م كروم به وي كدان صنيد بمعدا و والعنديث عرشيان

لاركعنى المستضور خيكام ن شوهريت وازم برس مواين ومهكوم مكن آمت كداده موهد مان وندا - شايل ومرقهان مذهر شودكان صفيف مل توود منهادداى شهادمه جيم عليى تلاشته وتصع خدم تطني شرينون ، جوات

ا كديك است كدان صديد منوته فعال فغله فاشد اذيرى الكريتي استدامات كرايك مسيل عدي وين العربية

١٣٠ استك كالمنااش اخترا فكحرم الناشفيكي أواز المناشع بين والم الماط وكوم وافاط المائي ومعنون معنى والأما المناسع كدواى وشاخته من فالمنت عبال مكويد المراب كالمند والعام كالمن كالمند والعام كالمند والعام كالمند والعام كالمند والعام كالمند والعام كالمند والمند وال بالتعكم الما المنتخ إمع وكمث كدهري المرافومين ملق الدهال غليرالسلام تراجه واعد ويع منع ويزين والم مهن كرت مسكان تغيثى برقتك الثارتين تمرك وتوثيوه كدماين عبام أذان مشمها بينرى بغاطون فاعا كمنزط وليكن اذمن عهد كوفشا الكركستال كم الصفية موسودك راصكايد والباعاؤن فل مركمة فاليالوينين ما شرية في وجيع كرانه ايش وبالمان مسته فريود كبان ببينغ منع بنطهة المستلام بكع مخذمت احدوان تسترذ بمن كفف وُشروع كمه الماصفية والناشره أواخوان بي والماسة تمينامنا وكشنف واعتام فابعج كركنم ومشمه واست كتدادانك الكرندا وكالمكان والمارية المؤنونة فيه المتلام ومال فجمارتهم كرون عب زراى كروه لندو عياس وعوانى بيراورونا منديا مرابلوني وليدالمتلام اويكر كت اعصامها او باين دو فراي وي مكن إد دارى كرمضه وساعة مال شعيله والدورا بناى مادم جراكس ازاى ك-مناشم طليد وابشان واصياعت مخد وتبدادان فرود كدكيب اذشماك امروته اعان مى كدود مداري من عابرنا وزير ووار ووصى وبادك وتغهضهن باشد وهل بن اوطالت برخواست وكعن أ أ ذاذ يُلتَ بارسُولَ اللهُ من تمعا وخذه بكم را ابْرسُونُيْد والصفيف متيم بشراي يعمضنا مكادكود وعبنع كوبعباره عن العطائب المعنع يسأد احامل كمود وعرم بشروم بخاست ومبكدك الدأواد زُلِع بادسول الله ورَم م برستم صفح وسول فالعدمين والد فرود وكالملاغ سناحي ووديق ووري وورا ا من سكدى متى بالمل والدرد وجى ودنع و واعد وخليف من بكنادس وف مباس كفيا يا و برياد برامارة كفت مل منط بادفادم عناس من براد فلم كذه دوفادت وخلات وعدا بت كرمى وشد واستده بن كرف تملاومان خودكنت عوتما عتى جنى دوركه دابن غلوا دميش من كرماهم شاختر توديد ومزا ورب وادند عباس كمنت كدتومى كنن كروسول مذ ملالله عليه والممراث ني فاودهم والانصفية مماند صله المؤلمة واكون مركز كدان مرائع فاينعت انويكرماموشد وبروايا منهبة نابد شداكداب كودرة منعره وبكفت كركاش والداداد فاطه كرفه بودم وبالمستكرا شامع فنراودم وخالد وليد وابتناله المان فوجه نفرانا وبودم وهكابت خالد ولهد الشاب صالى مائل كناب كناب كن طلب بنده مذاكرة مواعد شاد وآر بيه كان الديكر لما عرب و دكر ما لدر مبر بي كرفتر وما سكرات فوفة ومنال فابوخلاف شرح ومتهالل فوساده وأزعرا اذبن سداعال كركود ومعتوا بنودكه إاقت اعرامام فالمد المتأمنة تدلنان تهدن كركمي فاطرز مراء صلوات أندم لمياز بونفاحد وابد كدنه المؤر است عميم الكر واحادب في كشنيان عردة ابث كركه الاظام ما بين على تعديق است كه بعدوسى نشل كراء الدكه من درال موالته عليه الدويونك وطر إدة اجشادي عيادنا أبدك وطرابغ كذر وهرك مراد ، مدو الدرب و ويكر خديثي الانفاجي وابث كرد الدادمة عد وشافد بناء مثلاث عليه والدكدان منرق زمودكم مذى الفوشة ومجينو ونسبا وخدمس بكتاب فروي فاعراب كرملنون وكني وبين بغذا كرماوه مدمتى مدن بيث و دوكر اداديث ابن بالمهمست أمّا بون معن مبلول مها منامد بهبين كفالم كنم والما العلى قدا في ودوك بالكوارناه وراما وروس عليث لتناشد مي الفاحد النام ميمناكك شداك وأمنا وبالدو ساد وليدر برشن الكهدو الدابعة مد المب ابده منافذه بيثود و حضي المباي جواد زير كداء ركان على الفل تسل مناعديات ودايد كورة الراعال الدحمين سالت قبل تدميدة الكدامس وفهمودكم التراشد نصف المرايد أو يكن ماعد فن عرف كان توماً ومن الروك كاج اوش سالط مُعنبه كان مشركا وس خاه ولا بذكان ما فرا بني ما يوسى كد حديث الله من كرده اسك على بن اي ت عَلَيْهِ الشَّلَامِ وَا مَنْ مَا إِن مِن إِن مَن اللَّهِ وَمِن اللَّهِ مِن اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِن اللَّهِ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مُن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللَّهُ مُن اللَّهُ مِن اللّ الصهنة واسلمة الدك وبالمن خلوشلن فوس است وحركيمة الكاد تريشها مك د كافراسد وعركم كال خرج واساوية الإخبران مندن مشل است مكرى كدينا بد إن وسي على في خالب في الداية وشكادات والوين حليث كرمنلغاى اللاشاع وبالود ألمها كرضن ومالن ضل الدخل والربد عاج كرم كه اوداوا سعد تتاند كرينها وخل والخاد والا كتفكا فراست ومعكم استكابى كروغري عثمان أكراده خريشرا واسطرم لانشند درما إد خاد وخلل يراده صرف تفاية فيخومناه ويجن نظام واصحفيه منومند والخادمى الاحتران منودر تبركم ابتال أبث المشد وكافرمستين كرنا مدجب وكالمرانكرمنيه ومثالته قوالته تمقط والدم خراب كرير مركز مق وطالب تعبد إلسلام زامنا ويوبا غيرل وصغرت ذائ المشطيعاسف وهرك مكراب خداعنا مركته شرطته بالتداي بكروطس وشاديا بعضوه فالذم جمكرمنا بكورسان وحد

درة طاعر تخلفا وثافث العراماني بيزادير كم منوست بيث راجسال واردهن الريادة وهذا يعلى حداى من ويزمياده مشده مسيار وزيوا الديوا موامند كذوان كروخرد متال مترم يسكى كريمين راشك نودكرة ، وذيد وبرهواف ، بنداكا ركود ومهديك حلاكية بؤدند كربيث ماشم كسدشكسنين ودسيسك احذ وتدرسل حبين وتدومك حسك وتعريسا والماثاة وتعرصات مؤلاة وبعيل بثاق مرمدمته فوراست كالمجتلس شب بالمكادان كودك الاطكر تعمي اوشيد بالعالمة ادادكوية باركيدكر بشروب ميردو الإعراب عركان وكالش فوديد والعصى رشعر درب دعال والركم اكانظم وأبن كم في المرابع فل المؤسى وفادين بويدن كم كريكيد مها والمرابع والمراب كادارزس ببي ناشد دد حل شد ور رصل جرهم كابندي ومشهو واست كرد دمد الدبور وابت أرضى متلامة ملدوارشك ودده دسب كرمازاي بكروتماه وكعادفى متدنده شطاق تدافرون فأم كردك يتعاش تس منبئ كالمسل يدسك والركت شدقا كان تذى شهلان التجدّان بود كروس ورب بسلال جشر شود ولأمني ربادى شكسنا بشارة ركد فكمين كمرين صفاكوش ابشاى ديند باوركدند وفي تمال بدوخاند حدا فقرين ابل سلواية راسل وشرق وارى والهاس كوده كه مهلك دكه شمامت مدّ مكرد دوييش الوسعيان و تمامر كياد و مدّ کرد کرونونی کر ایشاں ارم کرما رکود می کھا ریل ما ایٹ ساکادی جا شاہ و سیحیک جدر ارسید ریؤڈ ۔ جدے ۔ المؤا ومشوثعال طالبة عَيْدَة وَالْهُ عَلَيْتُ لِكُنَّا كَلِيمِينَ عَنْ هَا لَى وَرَسُولُ وَلَاصِلُ عَلَيْهِ وَعَلَا وَعَلَا مِن مِنْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَّا وَالْعَلَّا عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَّا عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَالْعَلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ فَا عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلْهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عَلِيهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلِي عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْكُ عَل مريدكمان مفريد صلحات مندعب والذكف دلاد بيرحسر ماسل وعده كرد بورك بشال روك ريادا الوذايد ومكذارة وكسنا بشان مفلوح مدرد وكعين ذارغلاوع اسبكه دوب حركنا وعداره نبرمايث رسولا المروسي كرد مكرب فودك مؤدك مؤدك مؤدك مؤدك ويكو أخط فيها ف كمنوج مدع ما الماس كو ال است كرميته كرارصه اركرن مثل مل ق والوذكروم على د عاد وعيرهم وهي كسادسي أسيم الشرب بعدام ملك اكن مناسها بي مو وعندة أحد كريد مل كرشم الا من مريد ميد خرو بسنيد و بنال على ساحندة سعال ودون سكدك ر فارامصار الله واجال بكث كردس قربلوا وشفاجتي كدهيت درار تريك وس وري تي دروي مدرس الرسيدة و الدروي ماديد المارية مالي وروهيمك والي بكروي والمالية الوقف كودندك والمسلق بمارس مغتره وسنيت شعاد ملكرا واحترب وكوششتان وميشد يستبعد بتي شاعطا كردر أب اناحت وخلافساتى كسدونامشلاد ودن مصفول الماذماى وكادى مشادد ومكوا فعطأ عنى منوتداب وسد وستوفعا ضائي تتدعلها والديا مرجعه بسياحل تغالى دكرهاي ركذا وعادها بالمستكدركش والديا ووراس ووراس والوالا ك شبك درجه مديمين امهرا الميس قبل الشراء بؤدهي كه ان حشيف ود مدكرد وكره ى مسترشره . كنور ه با كهكة وتصفام شمائت وانتفام باشل واكركتي وراس امره ع كميل وكرس باب و و لمعرصوت ابت راس وَمَكِ الْكِيمَ فِي عَالِهِ مِنْ وَهُ كُهُ وَمُولِثُ مِنْ فَلِيهِ وَالْدُورُهَاى حَاسِفَ وَابْتَالُ مُنْ مُنْ وَكُنَا وَلَا فَإِلَا وَيَ طن بعای کرملوند ای مکود کردعی و اصد بن اسب کره وکدام از بشای سی سال وجدل سال وجش را در در در در در میکه بنا وتدیش بنان میکاف سکودید و توی می د داد تربوسهد د شد صفید کرد و بهت ی در در اید سے اس المستنظيناه فود ومدن ايفان اركوشد موله وشلب يرودش وله تؤد وسد وسدا عهار سالم كرمد مدودار إ شعل وحديث وسالمن فلانته قليك والديثية وصد وسراحكمن أيعيث وحدود أورادو ورادو هركز شرات مودند وهبشه مؤدته مدن مينها بودندهم مك تسامن ت والد شعامتن و كدر و بلر أو حملت البئالان سنكالان وادسرا سردادند وتروشى كمعسك وسؤل متل شفيته والدمرة كد جدون سنال بنيرى مشغول المؤدام الال كذاب الدوامعي ارمشول الرشدت كريد وجرى ويكريدعوم فالدحر كدماة شعيناء لين دروس بغيرصل تته علنه والركودن ودرعه ومعر كروس كدوسه بسدما بسند ودرس ما مايا الهود فودد ودبن بيعرص لل الله عليد قالد ذا طفير كمعابد تد وتموت ما وداكد درستها عموري اس وطرد كراه وحال انكرمن بمناك صلى المدكل المهن فالدمة فالدمة وشي كدشيت وشبق مل كدة الدك فالبد ميداد الكل صلاتيرة كسياى الأرسمة بدعني مذالات مكرجي است ومصلالدوكر عي واهلان مرالي جهنم است واين معنورا خادب سياروانع شاء وكبل مكرانيد فاكورشد تسنى الان جري جنال سدك هزيد يستوري بكديم كالكراني وتبينيه كرانسكم المكركان وعزيعن فالعاء شده الدقدر جستم شاق ماعلاق ماورد مكرهن فرنكه والر ع٢٤ الله علينا شدة سبك فرخ وفشاط اولاداؤشورجوا محياوم الداراخادم المارطاه وبيارطاه وبيثوركم المرمنعيوب عليم استلاميم وعافده المكمفالي واكداد منا بغلل ومذى كرفتر ماشند مادابان مال مغوعى بنسك وتملام فركاى اللكار مردمنعت فاشطان بهمقالداندا ومئ دو كرده كدازوا كاضلاح كاد ابي بكرو فراسيا دعوى دروع عفرا دعاب السلام ومنهث مثنا ومقدمة بمخفوض اغيلل فمنهن وتخسنهن ملهم التكام واده وفا وجوداب كانثرابن است كما ذا عال سلام سؤدمانيون اعواء الشاطبي وم لاعلى وشي داد فردكار منعشني ا كالست درمته ماعند كعدكم ماكرد مر ك بين كوا في يكرة و مون مح كمذه وين لكر مذى منعنون ما شاد جي آب المسلك عمرة مؤود ملك حضرا ايرالوم بي وصرارات حتى وحضيت الماصي غبلم المسلام وتسريؤوند وهج بادمثهادت فاديد وبكون مود ملكرام سطروام ابت عرف وتبراد والبيكمام وتركناب مؤاهم غلاكوداسته ادخذك عبارة احله تناسسان فتركدورا مكاب لكؤوجن وديكنارهاى ويود شده اسك والمينك كعديد كالمترى منه ومناشله المارة كالمتعدد المعتل المعتري المساورة ركواغله كادخادل باستدويش شهري شنادت مصدل والوك كواعي شال دادما عرميني بتودا ذعشا كراحال متودك هست واحفال ويجرج مريكه وناوعود ابرسى منافيه كم كون مرخاكم كديعؤ للهثار حلكت وتدي ودل كدكوا ومعفق نامته البر خاصله بنودك الامرجها لسنكا وخرع اد وقبع اعفال مكوى وجرال وثالت والدو ويخصيص عا . كواها رمعضوع ا وهركارمذى جنع منسوع باشداعنادى وفل اوطبنوا وجدا مكرتسون اواحذال وثراع وجرا وجرود تبرينا وإبر شارع مغ كعمك باوكواء بمواهند في تعيضونك كرمذع بمعضوم اشد مكر من وجون احفال سكوه متروع بمرود ونويسا كم منترص مهلودكد دغوى اوحل اسك وانهدم كوتبهان اسك ومطلنا عنام مكوا ينسك قوشبيعك ومشبخي ملاكزك الأأ إذونى ادترودها حصيك دمنالك صلى للدغل على وواعراب ويتراسى واتاعزا واكادم كود وخريمك دارا كؤاع فيامان واعيني بسلامة فليله والدان مفرية الاوركس لك بنون فالدي كدين ماعن است وحال مكد مؤدر لوقت على سوفعه ويهد ودحوام كعننكم بادسول المتدعن لمؤال مبشت ودوزح تدبكرجها رااد وادلول مهكم تبريجون لوالذفودكرا وتري توي استومالان الام الحقيد فري الدوالم المان المنه والرواص كرد تدي داب منت كربدك الدار نلات المشاكة عقية وشاك مقل شقيك والرنداء لاعاط وادرك والشاد عرف الوط هرمد وهربيركم ارترف ايمي رجن البرمزاماادير بهذم كركد وقطع فظل البسكة دشار حوامها ومنك اكتر ملي بتق مكود مدارا براج علكه اعتكرو فريغة مان كردند اكو فرص كبيم كدفعات مغلى مفاطر للاستدبات باذ بالسلام وابهان مجيع متبدو وأزمينا بكرا ومع العدى كداف كوبيعمرت وسول صلى منه عليدة الدود كذال عمرتك ويؤدك غرج اذما طابيزا فيها ميمان عرام من والم مستعقب وادونا رصعط فالحدة تشنبن واحتلجات المتدعيليم بعرة اذبن بجده وتزواخ كافرمهند كعرك منال صريف دسوال المدينة عديد والدنغرف فأن اوزوه ل وكتضور فاطرشكوات المعطها بعناج وشيل بثم منود و كوثرود ومتد وودوي ج يجانب كاندوما بالعالي واحتوج حك لكدانيني ما يصرف صلى الله على والديدا من مرا عدومية ادروب هل بدرخسرت ومالت صل متدخل والعداست والمائد عن المائد عن المدخل وداعد والمائدان والدمة ٠ ناى ، المنته مندر و مكول و خول مناجى عربته وذال شركيدا براس كه عشروا دا عَلى يدول تي مناوات منه صهم المعب سي كردى وتروابات مسترع ثابق است كدد كرهة في كداي بكر عفلا خذ المشكدة بسك تدع في لما بالم المرازي . حَدِ مَنَاشَ عَاسَدُوهِ مَسْمِعْرَة وَدُدُوجِ نَالَ كُودَندُ وَأَنجَدَا وَالْحَصَابِ فَلِهَا الْسَلامِ وَعَامِرا هُلَهِ فِعَامَة وَعَلَى فَيْ ويحيفالى زنون بهلمغ فابدكه واعلوا بمأخيه بمن بني مون الدست والرسود وابنه مغرد ابناه وخلاقه حلاوة شواجنة صلاشه عليه والدخلكرة تدوادلاد وخربت واهلهت ومدتوما بحضريك ومد مطالته غليد الدلاعة وم كرده وجاى ومكرح شاله ترقران مند منعابه ومل دينهم الماد مناه فادف بعرار كويك مكركم مديا بجديد لأى تمالى فرسناده استابشاند كاوار وأزج لمرقط اعن منزك دريان العجر أرويمة ابتاست كدفرا دا زينج غد موعد وهركاء حقري تصول صلى شدخهد والمباعن اركفاد جداره كودا بشان كانفاي كرد ملكه بين سنى كرينيان ود ويلعث جيره دميكران هم مشلنا ومكرة حفريث وسالك مدليان عليه والدوا وكرون كعامكة مناد وكونيت وخاره ودات لامت بريد وتعالى المكرمن يدخ خالي درترا وعيما بالمرية كوته وفرائود ، كرنا عندا في إلله و المناجة و بهني مهادكيد و كرند مندا عل منادك و ورجاى د كرمدون -وللمقكا واغا عدفاه من على الأبولون الأمناد وكان عهاله مشيء بعي عنهي كدود نداس عن عديد

درمطاعن انعكر

ربذ ب اسلامنال كرده كمن دكارور ديت شرجي دا در دوش داستم ومصف كناب معاس ومناحب انعاس تو المواقع الركده الذاوا وعبلات كم آذمشاه بطاى اهل سف اسك كددا ووزعياس ومن يداب بغلك السلام وبها يعميه ر درصل ان الله علينا نشك ار تودند كذات كرستم يكون كد ترسي ملينا بتعنى ان أبنا معانيله فا بسي بعدة وى ايثانيه لا منعت من وتنظف كل إشال وكدنا من بعث كديلًا لما بندة عمرة كسده كم في والبر في المثل ويدو وودوا حا رو وه طريعت دار وكعت ياك تفي بالمستفرية داريا وفلوي بالم بهل ويسونا بالدواكد لنواع ماسادا اكن ديد فلك إن على الابستان سرو و فاحسلالى سمع بعثود كرحاء أنان واحد كرسام بنجرابال احد مثل مد تيكة الذارادة شومش حديدة المروع مدارة القدم إلى الكند ما وحيد الكرنسية الدي والخادث في ارتفل كف الديسيا الاستناف خلوف الدعليا والسهار الدرت مل ادب سفي مكادشد وه هي شافي كدار خليريا خلای شی است دوار رکزن که سام تعدلی که اونه رامشاه غذای ای طابنداست و دوی د کناب تعدید-الاسمارو عَيِلَ بن مَ مِنْ الله و الله و ورف حسك بد الديم بدر معلى بن حميد الذي درسنى الكالفا يعدوك وتهديدة ماس من والغوى دكام فدورك درالد ودرم مارى ومجمع مارى ومجمع ما منظودات وداده الأكرميس و يكارم، وقعوي كردنك ي شني هردرينونسد صلى شد قليد والددوايت كود بدكرا بعضرت فواده كرام نبيته سرات د ها مدارد ب بسي فاطر بارة ابت ارس مركم الذا ترمك د نزاد ركم اسد و ومرا يضى . ، ز ه الكرمكودسد إب مديث باربادق مدكوداسك وتن فادن إبناست كروش ادان منك منه بتين ومريس رواس ب يخدو كانسار الدكود، است وقول ابن ابر تعديث يستند ديكرتم ازعلاي ني نظامت وهم فا فل بندند ، م على كالمديث واحد صلوال الله على الرحم في الدي كتال مسطى المالي وتذعي حشرك ولا في ا مسلات بهدور دالكرتعد دان معرب دسون تعلى شغليك والدعيلية وغاشل جعرك المساد وتون يطو صلب يعبرون الذود ووس واحدكات عنى كرفشار شوعاني حقوق ام المومين عَلِيَّه المنام وَحسنين صوال ع من كريد المساعدة والمدالكون بدهم كرودا المساعد برويد والمراب المراد والمراد وا القدد وخذي ب الإنهار والتدمليد المامام وصليعها شد و ول فكر برام ومنهر الزيرة من مدارد و مده يا إلى اله يكوشم و الد ال الوكسى بال ملاحد كم دن ومد إلى دكد أن عل بين ع ارمعات و كروم رمنايى عدرست ملكرعسريدراف وماشتر مل روعك جدامك رماص ودائيده كأدشارها عرستود ملكميتي . كعب مرحدات ودار ال سرية ومها مل وملاهم بيدى له كل ساد رية يرشواسك خواشية ملك معنول عادره شاياه ين ركو في ريج كالمنافذة ما يم المرها و وهنوك من تهما ما ما وما جعين و شول في نادس و مدور من و جعيد كلكه و الدملمسل ود والها هداد وأب ول يؤد كر يش مان مرد مد عدم بشوشت إوريوب و مركز ف مرا عشر فل دوس و المجواب بنام و عبية دوش عنزات اقل الكراب مريد المد بمني لدير وشد الوروي الرواية كوك وما مشاهر ك عشائل كرديم كرب موافع شده جنواب كرقوم الكرمد تداريوب تذراسان حفق وشونس منل بالدعال و لدونتسل وحفيل وعنها النروداسية عيمناي كمال برم علدكد قبل بن ملكورت والمادمة كبرع كرنسوي وال بديثر مستود كركه مندم كركه الحاكاء الحاجر وعشرار مصرف البريومين كامثل حديث رسوت وعصريت ما طرق صناي عنه م نسلام عبا مك رجها سشفاد دارد كداد صورى تعريب وسر س من و شد عليد و بدعها كدولى وتبن كالم وكرافط درم لوي من المنافرة والمرافي و المرافية و المرافية ا كاولانريكيلوى مني دسالك مراعة مليد والدون كند بخرى لارجش مارص وسرصوية - بدرية الداد كمشأاست المهد حواب بني الكريد ميكوندك المانها عداد بوب ودري و بروي ماخرسلوات مته قليام زوند عده بيتومل شايدغلط باشد وأن حادها دحش باشد حيوا يدي أرم ده ددې كان مارها زېون د د فرد اد كما شيمتر شارك د كرد عشريا اي ناكد شعور يود د كره د د د د د الجواب مجيد كا ومركم كران رجه وجرها ر المنتديه فيلان فلك منفود بالر بالرائد مندي وتر وقديه منك تودند وتبل كمها درجا فرهاى ابث ف محك املا فد دوامنال انفها مل السبك زيد يد ممت

مطلبهششدينان بسعى دمطامن بمعشوصة بالى بكرتهنا بى عناعه كدعل اشاق شيعدوس است ويما لعدم مأبرا ما مث وخلامت است اقل وطعينا يتكرضنون أوكواث بكابنت شهدرتهي نفل كدماندك مكردا ويكرومنرم كمت كداب مكت عربهم وعليهم بتهميت واضغ كمند ومرااد خلاف عزل غابد كدنيتم معدل دشاومال مكرعل بافات متعيان شماست ترم كونم كاله جرودين وتعرى ياكانب بوديا صادف كورته ع مركمة دندوع كولابن امامك وصوا خسف واكراست ميكمن فابت مهشيعها عنزاف خودش كمدة إلى المامت منت بلكه على ناف خالب على عالمناه بالدين والما الزامزيث ومرك على مؤميعي آزنناب شعب وماميكمتكابن وف ال براد زوى منهنداس براد الشتكدد وضوينى كدخاج فانقطانان اوذا كافر لمنتا تبهلم كلعد توكا فاحد مركعة عمام أثبال اناحن است ويناك عمرس وعكوا وطعناى منتهى باذبكان است كمدوق بركف كالمن شارف سول متدخوا الم منالاتر شي بنى ايكاش الريو كنواصل فد عليته والديوسيد ، بودم كدايا المشاور ا دراموانامد كفارهست يان والا الماعية مدكدة كاب المامو خعمة شائع بعده والأنجاظا عريثه و كدرة تم ي كدميتم واذ و وكدن كدارا بالمام و بكارة اددر والمكعث كدمت ادميني قطاعة محليه والدشيدم كمونيفودك الابتذين فريش بسخامان اذوابيل والمحديث دعيسل اخادب دكركرم بغيض لاعته مكرمول وسندم فرحشا كمدعاه الاعضرف سل شدغب والماب والشياره ود وكم يري ابن كعنكدكاش من المان صفحة بوسيده مع كما بالعماد لرمرام أمام وخليمت بالدوجي نارد ومكر أره لطات الآبن اسك كرشيعة وشى مثل كعمالد كريومني بكنك كرات إحشها نابي بكي واستفعت ما يهور و يعصب واست والب وهنا في مورد والم كمال شيطاف است كمال من مناوي ادكاد خاد است ووم ورالم بدمنانها إير ملااعات كيد والرعشيان كمن ويرسلام مى كأوكم مؤالان بكورايد والركج دوكانم را يواه طست بإريد وجود والم أعطاجن العكريكي لننكداب آب الحديد كداذ نريكان غلائ سياست درش يحيح الملائد ذكركود ، وآن تنيدكر إوبال ي معنى استاه على ان المان المان المان المان المان المان الم الم و وقد الم و وقد الم و وقد الم و المان ولبنى وبعلكه بخبشا فينة كشت مركب يترى على د احَدُ لرشلب كان حَوَّا لامبَرَقِ كَنْتُ أَنَّا الرَّزَيْرِ بِهِنْ كَاشْ بُود مِمْ كَرَّتُ كرده بقدم خاندة المهذا وكشف ال ميكروم وكاش وكاش وكان عدين اعده وكست بروست بكي أذان وُوكس ذعه بوع وَإِذَ امرص بود ومن وزير يعدم ومرادش ادان دوكر خري خطاب والهجيدة جواح اسك فآذابن كادم المعبرك فهمت كدنقال والمنفق الدنا عرم ميشودكد دكره تعديم ون الى مكريشم الدين ويرمي كد باحد يد المخرص لوالد الله عليها كرة ورصة جنبن كربه واشارة بالصفارة وطيق ايناه فزيه في اذال مذاكودكود وهجنك اذول ابذ بكرظاف مكود وكالمان بود واذانا منى كرك وفدان فراد المان كرك كربنا من يران المحترية بمن متلاطه فليك والدا ومكرانكرامات بمداذب ببرصل ته مكيدة الدؤاسلهاد كادان وونغ كده بطاب وأوعباه مواح است بالم وشكى ينده كدكس فالملاين فلم جنرى باشد وفاطل سدباعتفاد شدوشنى أماً ماعنفاد شعد مؤد ظاعراسن كمري الكرهك بجلاد خفرت ومنافق على المنافق عليك والدمنه بقل بن الى طالب كيد الدلاء أذا المام ذامد اذا عل ذا إلى است ومّا المشفادسنى انتصا كدموا فنددم بالل اشام فكن بعدان من ك تسول سل عد ملد والدعن الم ذلك إبراللاسد ومبرا زحبل طعياى بيبوك شدوسنى مديدل الاسعة اعبكا استكرام وم المشروان المعان خصريد واطري على المست دينوالد وتسبث برجهاى وقدروا في ادعدا ودسول سلى عدمهد كالدا كرهم كبرازى مناشم وحدودام المؤمنين فله السلام وحسنين صافات شد عبدما وجمى كأرصنا مصرب وسلومني الصفية فاستون سلمان وملطه وكالود مقبلتم المصرناا ويكرميت كردوا ويكوم فروكردك ازابشان وابرميث اويحا اكرمنول كمكذا يشا والتجذا كمرهشنك متنفار صنرون طرصلوا فالقد عليذا بتوداندهم بسي كربيتزيته وادان بركوت ومسلود وميد من كانج له على منه على است ومكناس وكركود مكدولاً ودعشر خلاب ميكن كرفا في المنون ملك والعربة البكية بهى تعدامتم كما جمنعان فاعينما مبشورا فإلاذ واى بتعت كردك بترون مبابيد وولا قالى كدادمث أظاعة بنحاسد ولابث كرته كد تدازون الزخارة ففاع مشري المطف كذين اشط وزيدين اشير وآسيدا ويتحب كالمنافة

العابل: خداً وان الله وبنينا وسند اختر لمان جبرها ى منهومنزات ميك وموبيضتم ك اكومابل بثويمكم الي بجرومتس ولفا آيم ابن مكر يودن كما تش ددك بخار حضريه فاطرتسلوات الله قبلها ناجف سوحين قراد مسؤد تغذيث فهرا ليشرا سن تسل عيله والمعكراس كدبك مطلب لذمطلهاى ابشان اذالش ندق سارخفرق فاطرضلوا شاطه بلذا ابت باشلك شايراب خرمى مترجنيه وشائعة في مقاله وشائده بالدور المائدة والدورة والدورة والدورة والدورة والدورة بكشع بهاق صنك صلى فله كولدكنا ومنلم وترايا دب يوسلوا بشاى الاحد بؤد وباتفائ خذب المرابل منهمة البيام متبؤد غاى ابشاق ذا مريجها الحرام وكم ومتغارشك تروهم والتركد افناما نقد منا المترجل إركناب درنج كريسسى مغزاياهم بدعام كالمرافق السلام ملكود خاهد شارت كالمراد كما كالديكر والمرا كالمال بمناوحة مصلعة لماشة عليكه قالدنوا شدة توافان كنهم شنت كديد كردست وباندن النابقي رشينان معتب الداء بالو العيكرومسمانها مدوقعصى وبلوا ومشيثان مهربنكه اشان قربتر واعنان قربش امل فوندوكزن ملعة كم مل تقام بوعد بركم والما بودكم ابنان النوس قبل عائدة منذ وابنان برنشبت ذويك ومله وجواب امناكداذ فول على مناكاب كرديم كدابن موشيع اذاب كروعشره فادينته وابتكابنان تدايزون حد كرر و وسن ع كدخشته ام المؤمس قيلكه المثلام مسلمت ذاد كآن ديدكرجنك والغ فشود فالرشعل شي ورد وسول منل متدميد الدمان من كدر بؤد مهم به بن كرتبدادم مشروح كود ان الله منالي وكعب وبكرادن ال كذا فذكر كوام ا فالغمشله بؤدتين فإمهاج وانفناوساك فعند وكيمنقض الدبكودعش نحمشد جواب الننكمقدا وعسينة صلى منه مكيدة والداكن تودمان فرياد شديد تبضي ذابشان مستب نغائ وتعمى ديراء غذوف كدبا حنزيد ام بجابية ال اشندك شبغى ذحوتبا مابثان متيبنى اذغلهادريك الاصريد كنشرشه بودند وخاعئ تبغيدن بؤق متلامنشك مترطون ويكردهنمه نهاف كرمينوا صنابهم يركيد وكأدفى بشدام كدداحت ودوام ويح مرادند برجدات كدي وهايسة بشفها كمستهديد هكرارور حاجل الدكوميل بالصعرود ضلوات الشدفيك والمعروتروم بسياد طرم عدوا والمدا أسعلمها يؤدنل كداذ تتفق ايتره ليك التلام شهده لوديد كمش ولدحك تردم بالإمكرة عقر بسيا مكرما الأن مرارية وورزليقيضى اذاخادب فانع شده است كدرور وحسرت البراينوس متلوات القدمل و دشدر ودراسسي درامة التعديد فعند بكذا بشان كعدك ياله المرادي بوست عبدك اله بكرد عدوهمان سدك مكرد يدان مرد ومؤدكه خلعطابناوين إي تعدمله ابر كله كوسفند نودس نا ابشان جنك م كويم وَامثاره فريق كوسفنل كم بدك مكدشة ا والقه بكويه كرن شميم الكون عدل بؤد و وربع صى ذين مديث ذايع است كمعلك الكون عدار المعداد الوا مخدمترا ومناف جنت والله في سك إن است كد بقيد الاصريف ومذائك صلى الله عُبِدُ والدكري مرايد المتداد ومرايد شلاق و تون ومغلد نود و وسرتع في دروا بات واعظ است كد دُونغره بكربود ندار معاب كدر بلادن دريا بعكى باشاد فكبلاد مناد شاون على مالديغ وكنشار وجهرة اسالام ومل ما خارع أخرجك اخرجك الذاء عد وتهمل ذائه للبل وتريست مقع الهيكر وعشركنند شايعه تبرا مكاذ صفي جنارطا هومكروك ويآفئ ورارا للونود نعكر يجدين شلغاد وترجب وماى والماس داشتن كدمفاج والشادج احكود فكردند وانتفاؤا فنؤدند كدام بكروع شروا فالم شوندادية سفاعنات وطال المكرائية كالاختضاب بامرابه كركه بملامهدي فدكنا جنية في ازمنا مناب أوكا الشكى تودكوك مخفط ومرهد امن وهيما ورود وردرا تعاسرون واكيت والدلاونان شروادا مارى ابن والمدال الم التام فلك ذمان مودكم كوفي كم يُرح بق إشد اذصلامان كم واحد دمان شوند وم عبري وفاع شونلونا كمديج المراح كرد مالمناء ناره فداد سوكت وتبكرجا بفا ميثوان كندا فانخون لمناب بعبن تدركتنا مكنم وتعصع جراتها ميكومهك كآل والفدول اشد وكالتعزيم التعالية المرته المياكم التلام ميك واولالا على ونواهد المنوول تدوية كفع خاشد وكبركة بن فلك عاجزا شدنا ل المامع جن يجوا عب الكاامتكان صنيد له مرود مع وثما شيآ استكراؤه تبرهيكا وجاعبى ادكعاداذا منديه منديه كادراف المالف للناددان مري بميعد باشدتين كرمندة خارافش ويرا منتها مبالوم بالميد التلام فالعج مترد المامنان معمد واعدم ثيد واكرف كيم كدمك ما والود الدام ميا بْرِيْ الدَّسْنَا يَعِيزَا مَا مَنْ عَمْلُونَ بِلِي بُوتِيدَ مَنْ الكرائيدَ مُنْ يَمْلُكُ وَالْعَدُ وَالْعَلَى ختيابة وتسهاركم بسسى دابشآ ورحها تده بؤادخاندا وكالمنده عماد فديانها بالاتهنك وعانها ودلها فاداة

الكيرون مار وغش سابيل مدوقت والمصية بأنها والما مدوس ووالدهم وسابين فالمعتقد فعايد

وتعتم جه الزمرفيون " . با است بادى مديد ومنا جودكرد برام مرج طام جي رب معيث اويز عي والد

و المراه من الله و المراه المراع المراه المراع المراه المر

بالأناجيرا فيش منكرمه يت من الله كرديشرة فلدكيلار وماتشراد كتندشا كرديش شرعه يكرد شبار فريكا

وما جود . امره عن أو مده ته الكشور . النا وكذه ولديها بالماى منهك في يود الراه بالميا العرب المريع بربايكرام

و في ال وما بدا تقلى رائل سي مرف من مديد و دا دراي مرجت كران عنم دو جاد دا رواي بوام مود مليك بدا لي كروي

رسن مكسامن ى باشت ما يدر و فرو مل المنهاى كما تسال كراس بكر سكما كرد كم المان ووادر والمبار

. تعريمامدوالله إ وعورت ابدا ، " مريد و عدي أن مهل موسامك كرم مايول مره و كل بركا عديله ب

ود للما أر المال كرسامة و دريج في روي عليه الموسكان مع بما يوري على وركود جمد لامل كالمالية

والله والكروان ود الله تكويه مدر و المستعالة وديات الكرك كساد والمريد و شويد ما والله

سيدوا برديك الماهد و من المفاور و من سادين الله ي المري الني و المحال و د والما الحالة

كوم المها واهوا الله الله الله الله المسائل الشوران فكي الأواراء الماداري مع وتحول مشارات ال

ر في و در فرمود او مريد داد ده المحالة في داد ده المحالة الما والمعرفية به الم المرود والم

وسادة الي كراس الله و وامال في من المال عيد مراود بهر ميدات ال موردادد والدس الله الله الله

- سلامله ی مود والد، واد یام وادی و مشاده و شا و مراوان بدر کروک و سام دور اسلام

وموجا كدفت فادعو كد درا جدد دابشان كدرك ومن دشواسل مد عليد دارا وكسار مدر معرود من وكا

سانجود با فالهدفود وهينك سك وك دوا دوميكنده ماييرة طاع كردة كي عاده و و بريساده بصريد مد دوه و كي

عيدى فاعود الواما لماء والمسهرة للدهوم بكالكول أوا كمهدو السيدم وسأبدما كوناما المؤدر بوارد م

وي بعد في سريد و الموصي على أو الى تعدر يعلو ما مته عديد عسري ك الاحد يد ميد يك عو هذا مستحد يوما علا ي

وما في تر به وتسط رس عنها له عابده براست الرساعة ما الرراة ترتوك والرموك الدين يدو براتها والع

The state of the second of the

دريد منيات دريط كرمالك وهدي المروج ويوكو لا توراء كرمان من والمدون لكرين السكرور من يها

كسدورات والمنازاة والمستهمان ويساله ولينج ل مهاميك كرميد سيبك فكالمالغالدار فهدا والم

بينون مي المالي بينت مريد بن بدرك والماك ملافات رد كل المال كد في فواة رف ال

حيادة وي مؤهست رشم الدي مواسية وسد مل مصلي يؤد وكري الميان المودرا وتتبطور الدي على والم

معرسي الموردسك الموى اردنب في مال يون ديك الوري من أو شل ميك الوروي و المد

عيقة ورع وتروم ووامرة مدين يورش أ يدوه كالم ارمرة مع يدوسر كيط شمك مرزم ويصل سده .

المعرفة والمعلاد تكروف مرا يرسد مشعول مراشده وسايد وليماومهم والمرعار كريد ويور بشهار كالمفواليك

خالد وليد تعلم الثال كرد فوداء باد باريازها المريداوم و بادور القال رساليلا العموراده وكر شد ويسف كنت في

والما ال المشاق ( عادت كورُند و العدل و عال البشال كرهرمشال توديد الميركيدة وعدي ولهوم لمؤول مكرهال شده في

وأوطيعا المراب الوجوا كرعيان وورد والعارص والمستعرج عبد والود المبدك يدرونها كرمار والمناف فاست وكوالمستلك العارات

وذالشد منوشرا في كردع ترسل مل وأب مرحد شريت وينون إل عل عندي المنفق الدُه بنود وكفايت ومواني تورهن

مَعْلَابِنَا لَ هَرِ عَالَمَتَ مِنْ لِهِ بِلْ وروعانه وقت كود وآبي كود المرس كود وكعن بالعظاهر سرع و سايد والله

وصالفا بفناص بكثت بؤكرم كعناه تبعا نتعاسف اؤلام كثيم فلاحتظر كنداى مثلانان كرم كل

اشت فالمت باشد شي يم عنى المسلالي والما كروابتان تعنين الشابع منال ومهد عكمامه الدور

مسلفه فالمنزكيت وأعتركين ررسوات العدى ودسل يدركمهم ماهد المرفق كالدريد ومرتش با

الشاد الشار كذفا دِمبكر مدف ترسعه بهرد سال الم بيران تنبي راميك بعد الدرجوب مكسك عشل مند.

وعداء كالرية بالكارسة ومساوط كمسائل والعدل وسامدة والمرة هناز التي بقائد بالتكريك بالتواقو والشاب مأ

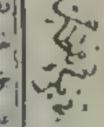
عود و و مكرانسال عمد في منهو بي سند عمل رياد برا والما المديم عمر من والما والمراد والمراد المعالم المعالم الم

Cigl

المأصير فليميث يوم كذوبها عن بمعدى صرك رسالك صويقة عبده والدمشتان أع ها والياد، و وأينا بعد ودنيل في طوله العضكما بن فاشا بس از مليف وسول الشائي كريك فكرن ما رمان والد سي كر داشم عذي درا يريد وريه إكن بامرة منان قوينا وزا من مهت كل وهر حين و خوارينان الدي و بعشر سسا أوها مد دكريواب وياند ما ساعد ما معيدة وشاك لوصل قل نائد نوشا كرترف فان مزاحها وكرونونس بؤميد مزورز في ترحل مذمري ويرسايد وثوالعد عيدُ ويك درس احيادكيد والدراه احديث من بين موجيس تبر الدكرم إحياف كسك نرورا ويؤوي من ويدل وصلى ميلفدشده ويؤود ميدورك أب مصرعه في سركيل مشاحب وركي كم فراي كم فراي المالياسية وود الانهالاست واكريدا بغويؤم يهدك بوطابات إلى الديل مني سارب رسارصلى تدخيرك والدعفري بداء عرب على المرابطة اليان مرأوة خامل والأنفرة شايع سدياى من الديوسيهم ويشلاه وأعال كما يؤكم السائل فراه ما الوعدة ورد که شدار ومکوت یوک خود را اش ، اید و شوفتی نامده را مستاه یک اظهران ایک ، اما بار بر پیسا المادية للمامورد من شوه و روس والمدام والمعرود ولايكر المرابعاء والمرام العقيق كردكه الموروان والمعالية والمساعلة والمتعارضة المروق كساره أعليه والمراد والمارية كود في والمعنى فيهوالدي المراس و المراس المر والمعدة الماعلم الأولية الرواء مورة يترومه وسديد وسديد ومدا وردا الاست غولين ماذا بالعدب منظل ورشيهود وتين ورأن و سامة ورتاك ريد و رجع ، حق الرام نی که رویس دان بر برد سد سر و به ستی ماراست و در انداری ما و و ما افزی مدرد و آی فند اخریک و تعاطر منهو كرم آي وست و بال و تعاكم الماركة و ما كروه عاب أحرال كروو مي معاند كر ارادودرجمة طاهن مريدونهل صلى تدعله والدونوك مايشاه رويته مودوس ارجواب ميرد سَكُما مِين مُنْكُ وَ سَى رُدُوْنَى يَعِمْنُ رِدُلِكِ مِنْ مُدُكِرُهِ مِدَا وَمِي مِينَ مَا الْمُعَالِمُ وَمُركِانِ مُنْ مُلِيعًا العالى وصديك والتحسيري والمركة وأوكروال يجاعى المفروكرو وحركه والمساق هرجاء فضمن و مدارا فالخارجية والمسورة المراه في المراه في المراه المراك المرا والمدون فرات ورود و الما يم و كروس بينه ورج والرأوسة والله والمناع من والمسابقة الما المراية و المحمد في الله علي و و المعمد و المعم وخلدان معتد لد متوى مرحمة عساء بك رجع واسل مداسياء و مدر و جعد ما شده ساد شهام و شد عويسي كمهناز الشركة علية مرى اران دندي كند وجواب برسهم كالمرار ونديك بالرادونية عام مشاع بود و همسات ازمرها، وربعد مشاع المربع می تو مداد می کاف الا شراه پس و وموسی - سناه س معالى وقرع والتاريخ وروا وق مركا و مكرات فادرال والماؤول شرع معديد وشور صلى بقد عليه و الدور يُرحدُ دوال مؤمد ظهراق ست که ویک رکزان کوراند اوسدید و طرصلوان شدیها میکرد میکودید بن من می سید سيسلندو دوم المصرف شهدم كرمدورك و صرابهاه مؤلث ميكلام بيرا عرجيا وخامات فعلة است دخعى استمعال ارد ودراني كدوم كالبحرك الدرام التاسخ متولات خطية الديغ كالدوا المسكة فيطامة سيسة ور سين واكد وما وكرعور براينه ومكرة والمام خلاف في مكن في كانت فيه أفيكر بلغد وقى بدر المسائم بشرفيد شرم و في الدو ديوه هديد ملديد رصي الديد وصي كروس بردمار الملاث وي عداسته مناوم أيدره ارد رك به والواهده لا منود سدود . س دري المرعد عينا مسكونة بعن يكرمهم العلى كوكون و الماء و من المن كود عماليا بقر لا و يكوم و مريد را مراي البعث كود تبرع كا دكند من بررتيبي من الاس كشيداودا وبالمؤلف الاس كان الداك المراودي المراح ويكوارس دخاق صفيان وست درنها ويكنكوه : بداركت كرمؤوش دردني كديني تنق معزم كود بسي الماريخي علاامها واعدم مرسيدكم مهري على اسدوري هدى رهامك وماوت عارمنود وسامان كم توق اجتران العديثرك عدمان والعرف على ساعلوه الامتان بعيل وجلاك استري مرواسية في ا احريما بالمروكيد واستعادت ويحال كدرم كالمتدود حرالي سيفريه راسادها عزط سيروا

ماع دا دولا عالى

اصل بي مرد ريسند شعب شماشت و رآبو تمناده كدار وجعاى خالد بود دو يت شديد كرم بعث كد مي د بيلي خدد ا استهم كرمؤم خالك فكرسلان بونلدوته وفنى كمغازها بشاق وفليم عدنما ومبكودند توشعراى مريب وزابن مات وغيسك كعدًا له وَحالِهذا وراب مدمَّث كردُ. الدوِّيان إلى مؤدِّد العالمة لل أوفا مسلمان حرَّة نبيتُورٌ وَطَهِرَ مِن كرار حل سَل ؟ شوه نست مفل كده كدعشه بشرد كه اطود اشت كه حالد دا بقتل دساند نا وتنى كه حليمه شد ناحا اداد تروى عناكيت والانكىمالك فى توجه ذا بى كناء بقلل تساليدى وبادن اوترياكورى مالدكفت مادي واوعد ودى لديى يؤداور بطاى نغنى فوركن في ما يجتب ساى يؤسك ون عداد، ذاكنتم وآس مكدس عبّاد، مرَّه ى ود ازا وا وا صيّاب يسيدكم صلى مقاعلية والدمسين المن من المنظمة الذي المناشف وكعن الناسية من بحدا بعني والمرشب ما في الرابط اخطبت وبؤسروجيشش ذو وليه بضتى تلاكن الذكرخالا ذرجوابطته بنطاب كمدا كرم خانك راوبراى وصافي · ودكتما امّا مناا في آن سعلف عباد و دُر نقيل منها يرخريون او من تبيد ادثريثم و نواست و كال منديوي و شعفت را ست بمالد بنا مهاوره المال علمول بطريعي كديشد ادبر الشاء متدما كودكوند سعَدتن عداره واشل در عريطات دابران كذائت وفهرته وتهران والمدول والمراب لنت وسرق ووراه وني أعبش مستوط است كم مترقبين كدحالد ملتور وبال عليك خائك ؤا لؤج ابي كوام كج د كدان روا بمستار أمرّد رساسته المقدقيك والدمينك والعائ كدناحا لديخف مالك ومزيع خالل دفشها غلناص شوند وهريك واربت وعوك رزيان أكديوا غديه فاحث شوك وبقلوم هرفاض مسكداين تمكم إي كم مصلاف كم معد ودخوتعد سنت ضل بتدعيد والروكي إجنبره مشرحى كدمتموض است سقامل ادمث وعلامت تعدان مكة إن بكراج ناسكم بامشروع و نع شدال بدر مشوا واحتلاجها كفادة ت محدوم ومول من الله عليه والدحة كوكيد ومنابغان أي كل دا بعاى كريان مد من ومنا إدهارتيد تعامم شدند ومكاه مربان مشلمانان كداكن ابشان سنوهرة شدد كدمتروتث قنل دسارك شوهر ن ابت إخاس فووندم كمونلام يكداءان اشهاع كمامي شاريل لهام ميشراه ميانلاخث و ودامنيت بستاد وادجراك بن صفية بك فارمنه ترجِّد كروالله شاخله و فيل منه راسك كما ودا برِّية ل اميرال واخل مدِّله وسؤله وسؤله في عليدك لأكين وبتحق سيتمثل ترضيح شؤة وماني خطرخ خفط وشالك بدر صلي مثدنيكه والدافنا وشوتهمشريل ميث كأدكة واذترهى درد بنالدوفنان وثرامد وافده يجزع وذارى ونزع وبقرادى كباكريان مكاذ خرابدي كسن كمنارسول الشدمنا إمال مخلاومنوا وركومانم وعبثك بؤوا عل بيث ورا دردل ود شرشند أم وأو ساعت أود كدوتموى بيره ف واتنى نؤم كمسلمادا مثل كعارته وفونان ود لاامهرك د مد امروز معرارماوس وور معدم الايناخىكاد ب مكتَّرةُ شادحك يَجُول ابن تَنَى ب شهداند الأردي احتوى وتعنى ادب خداسكذ رس اومتوعي معدادات مدين هري الفاخواع وانفاج ميكى احبارك فاعداد ورودان بأندس ماعد ، و سريد والمراح ميرن كعت كد شوهد م يكسى منوا ما و د كد از وهذه الدك من و بحد دراى ل و تراس من مردند و ومرس كد شارخره ه أية كتركؤش كالداوكر كردرابراتنا مفترع فلمرالي بشده فلمرائد أبث بسيمال براي هانب فوات المتدق سادم ب ستمدشه وبركان تساد كمنكى الأبل وشريته من كرمان وشيق كنث آى حنهة ديره كى كدنا درا وضع كل ودب شدة مناود ومبكم ف خلارتنا وضع الرقولي الموس الله يك وكوموا في كالمش ذار والرح عي اورام به مؤد ومن درا مراسى دوى وسال كدهنزب واستفادلاد الم عناله كاح عدد للدك وم جنود لاستكاد فرك عا و فيسك عاسلهم عدشل فيدرينون إن كال مريد و تودكراي فانف ذا بزيارة الرس بنش كيد ملة د لاوسى دور مودند وورا ويى كدواانېزېكوركى فوستى ئى دەم منودى كدان بارة مى خالىنىداكى ئاخاسىدارا برقى دادىرە ى در نازى يەمودىدى ساخ النامسنه ولينفسك الأكاك فالزام فه مناده بهتال وليستهن مؤت كدخيل اسب كدومؤدى عمال ومؤدي ارمامة سانعكىس كناموا يرق اورثام الاصلاكم خليا توامرون واز باروى فيدنارى واجال ويعند جناى فركن كرفسريا برايوس التام ومند وركيس في تحصر الماء يكاف وبنال اور تارناماد بن كد ينعر تردناناب ونعداما مراديد الملاحان كردمشه فاحتام بينوالام كدملا واستيدار الأرتية عليد الدلام مقرم كرمة ميس كردام 



دتره طاع ألح تكون ابي فاند

يترامري وترجب كدس وادرب بالريم واح من منوع والزادراء والمستام كالم والمعارة عن عوف منوه ادم كاردا كب ويرطاهواست كدور بعرف ورك واي فعاشات جواده ما كوك وكبون خطابرا ومنا ويفاج ورشهما وسد برهري كوب مكل ست كدولها ، منديش راب والرحول اوجراهذا دمهاند ومكل وخيام ماعن ومكل استك حضرت وشالك الدا المشورة وأب مكرون ويكما وخوانات مل كردهتهما بكريترا زمر علكود شد المالناد فريه وكحكه لوطراف بناشة كزيكم يشركنوع فااودان ويكدوهوا أيهكوم خابؤامث كالقال وعكديث ومثال متلانته غبيعة الدوكا منعلا مؤاد مؤمر وكا ووحروا بس كرشع تسامل بنى ودنوى شرة كروبينوا والمام وواهنها بالتدور ويكر ارخدمناهن اوكيابن استحسرت فبراليم وقلى مان لمالم فليرالداد بااوميث كودا جا كدا النبئ ويحوازتها كامزاء الخضية دود الدكر بصرب نابي كمتين كد تواب فالبيل وكرفهم وكرفون كدا وضيد مسوا الشدعيرة فالعاكم شبث كرد فاستا بسعت كركس ال حفري لمعن بكري العابي و ولعهاى ابي عكوم وابعث كالمرافا عَيالُ الكِ التوم ورَجِدا جند . دوه شدار ولفعل أسلاش المصفي وأولاد ا فعل منها الما عديث صلوب عُصَيَّد عود " المندلاميا، فإوجرت كانجز ريفت أدي كيل ساوانك في كردكم عوى الأمك والدووود وهوك وكروع ماشكارت، ما كالأسن إ خراج بالماء و ماسك وبكراز عليلهاى او مك واست وصرب ومهمية تحسرت ومعنيا ما ما الما من المهال الموال الموضي من المرى ومعولس كمون والكور الما تسول صلى تدييد و دروا كارسى مدنوت مله عليها الديد وكسدك كا يه تهاسدون و الهدوعلي الهذ اكدة لاب خا التدي ولا معش و و من واوز ويكتبدند تدبكرا زخيله طعناى بكاب سد كدرال فارسي عين منه ما وميت مكرة وسطال بزكوارى بؤرك حضرت دسالت صلى تقد علية والدوري وميودكرسطال إرما تفايين ست كرمكر الرحد يم اعل والكرموز وصفيك و سول المستعبد والدجد همتهد الماس كرد وتعداد المهاس منه دابد منودكه رسى اوادان عاداكوم بكمك وتبكوا وملاين اوابكها متعث عاقبي منادشا والادبيرا مركد نهد وسليل كماد شد دصايد ولد دركونت وبيش ال تكرفت المعث بحتب سترع واحد الفال ود الما بؤي راد وشرافني درا دبودكردكراى مرمن إب بكرادراكك ومواهرور لرفا ماؤداد ودري باب منعراد عرب وليناهدادة والمنا بدل الله والمناكدوكها والمركفة فرابات كدنط مراكان والبلكن وبالدسيد وكان والباطو تروين الكوا بتنى الماحزا ي تريد شلال اوريال كدش أؤسك ومكاف عنكاف شداه اواس اسد كد معلياك ا معند وبكواز كارمان عواد كابرناسيك عناءة سلندا تطبعت تود واوراعي لندتبر كركداور دراسق انداخذ بشوخشا وأن وشاطعاد فكراتنا عرشوض كأرلا المالا الله تحد تهول الله مهكعث الخال عال الواليا خابز ينسك علاب كدك كي في بالنّي كرمنا وللانش و بكر أن مُلْ مِلْ الدين استكدا وَعَدّان ما الدين ا المهلك دراس ورعم المن الرجي الله عن كرجي الله عن كري لي كوفود كم اوكفت كريدم ذا درم فرمون دراي فالمان الم دبله مدورت طالها وكفائم كما في بكدوا وريابسالي بنام ورجواب كفت كم بكردى والوكن فيصنف الوافاد مريانة وخبزه يتماحلال كنداويد بخاما مست كمنظ اعزه كبنت كعد بتوتي افي لمال سدكم اكر خاهي تزدا ومدم وإذ الوالمفاسكم كرواحلال كمكفت بروني من بخلاص عضيف المرافون سلوات الشدعكم المام وكعيزكم وللم ملام خاتى كرماد سى وادا يعينا فوكريد اسفيهمان شده ومل يفده فوساديركم مفاعركم كداوذا شدال كى فرمؤدك سدد مكوك اكرمهم اعدن وواحلالكم مرتبها بطليده فدائها فادكناكم تشرانا معين اوبنويه وبالمق منعرف ا وده ودعوى إن امريه توكده من وكده بله والجذال من فرود مؤدم لركنم كن اكري في كانع كم والد الك مرة ما الماست المست في المستعد و المستعد المستعد و المست فاطروهام وكارى سود وكاش فبأه سلخ درالش فسوعد بودم وسغى وكراز بهاع فدنل ذكو سكرام المليم وكر لعضف ديكرانك عد المراح الديكر والتدهنكف كديدم كالد و المنافري و تواهم فالمرو مبالاس وعومات متكس كم تقصل تذعب و لدو على العالم على التلام العالم الدوم والدفيع فويد دعند وصف بدرس مل من المادوالداف كرسهد مناع ماديل فيت سد وازارم بعن عدوم ويك بالدو وفرع فال ومفادى بكرو سالم مؤلى في منه في والوعبل و ترجيع اسد م كندا لله مفتر مع به تعالم

ورمطاعدا فيكرنوا في فغامر

إ بسعديد وميامذان ديك شدين كردند فيؤ لفظ عنى المنطق احتراك عند ويعوش ال المسكون مرتم للوم كذا ششارة سنث ال كرهويد من إن منهاى الناست وتبريبروراب إلى منادك وأن لاكركو بكر الدي المدين على على المرابع ليكون اولاالادهم مكتدوا تعاق شهدونيني اسعكه من اعتدمناني تدويني كدالان دايويم زب وسوله تلي تدعليدة العامل ماندوي المرالعلدلان فردوم جبر الفاق طاهنين است كذا حنيث ومنالدي توانده والدفود افكالم فالمنطو ردحا يكنا ف كدغيرية ما ي كوك الأبكي تعيدها مسك كدار بويكا بالطاى منى وشكي بنت الأس كره يكا و كمي مبري بعر المسري سيده منطقي معافة عليه والمهدو واستعن واست است المامن وأ فرج كرما من وبك بكرون وما المعادية أكمنك كمأ دري منوما عن متسنى بإعا خوشرم بلياد الكركوي إداميح كدواكركن موم منع بني مريد وخوشره كالدورا امتع ما بدودى الوش مركاس عمل ب الله فالمهنديم كمدم كمدمة مان مبرازين موض مرا إما عنود داروي مع المنى ترك وكردك المتع عابند وابن مع عديم إزو مرما الضيفان فالده وأوخيله لمدي وأدابك سر ودوى خبى فالمؤيز منوده وابن مصدح اذودمه بأعض بإنش فالماء وشابع اسد وصرفا فل منه لأمد ابن وكاخل فدر منوك اسكانه عليدوالعناب كرحنظ بهن الصفرات فابعملوات التدعيد والدوا ككية بن ورج من و سام عدادا فود و سكدة طيغتلان اسك كد مَالِذَالِمَان سَوكِ عَلْ مُرَا بِكُرِ فُولِدَ مِن رَمُولِمُنْ لُمَّ لَى سَالِمُ الْمُؤْلِقِ كُلُ وَالْحُدُولُ وَسُولُمُنْ الْمُ المقد عليك الدكمة الدوه وتدويد ويرسنانل شرع بفريغ أكند والعث بدعيناى يسباد مثود وتثيد وتدنى ازر ومخذاف في أنا عليه الدينا بالكرة الدكدان صيد عام و كركل بلعين خلامة وكل صلالة في المالية المالية متن مرع واست وهر خلا إلى ماهالان صلالك كرائرجهم است وتبعني زهاد العند دابراست كربن تدعد ادبدمها يعرجها باست وتعريد برسلة ادكروهشره مثان أابت است أرجبت كمماعب باعقه شادت خداه بيما مك ارامات قراني ظاهر ببؤود وببزح يتبلج منا الدخلية والاحتجا المركذش علون است وملون لابئ مهبراما مد بينيد تيراكراب صاحب ديت ال توسيعا مرفول آول مخفظ العلست كما فا مديم وعيّال باخل است ارجيرًا مك صليم منفون ملفول واكراب مناحب مديعيً بويد باذا ما خذند عثلاث فالمل اسد اذ تجد انكراماى كرملعوى و خليف كردا له ال اخام ملعون است و آربكر عد المنها ق ادري إمن ك علوم كودكم الامنان المعنده بوتش لا مكومد ابن دوش كرتعدا زميد بان مكرتعدا الام كمال بنينال ومكرب كد آلسال م غليائيا بها يني وَيَهُ القدوب مذالتان م غلينا وعلى عباد اعدالفاعها الترا الإاعة وَمَن الأشْهَاتُ لِمَوَّاشَهِلَانَ مِهَا عَبِدًا وَرَسُولِ وَابْنَ مَسِنْلِ عِلَى الْعَالَ است كر غاذ بي تنبيد فالزاست ومي ارخفي دسول صلى تدة فيك والرحكيث نقل ميك لك ال حضرت قومودك الصلود الوليد البارع وموتما النسلم تها الولتي كميرها خرش تسلام كفاق است وطآها مطلبا واذبي غريعات إن تودكه دب حضريف ومذالث ضال الدعائد با إجهزند بلاق انكرال حضه دين اوراكرت برسلى بوديرهم نهده بؤد واكوخوا وهاى كدان إى كريدب ال منساعك المقدعا بدوالدي يده عامنكة ومعود من بهرية المناب م كند وأ وحمله مظامن اوبى كرزوزى نال مليات وكفئ يحقد من ميث ادميل ت جدامث الي كرعاج شد وكفث دركه اب خذا واحادث مين مثل المعدد الدين المانه امكردنا لمت بوابن كدانا اخ مغيرة بومنيده تهدين مسلم با وكعند كردمنوا بغنا صلياته عليد والمستروب سيبرمين والمطاعن اذبك أبراسدك ادررس البائن كالديلات وافيطاع درك إن سدكت كديدية بؤد فرجود كدد مسلطين وفا بزيلنل وآبن فلدين السد كردن والهايد ومسائرا مدا ودام بارودنا ابن سرع رعي وعياب المل المن المن وهم الما يه العل المع الم وم كف كما إن أَن بن إِن الم الما والما الم الما الم الما الم الما الم كعدائم بوالخاش فالحطاكة امتها فبانها فيطال الدوم والمان كالمنادي كقعال مكرعشر فاصفري وسولى توليك مستقات دادويه مزول ملاصانا مرفع بدا مناكم توليده منافاك اذادى إدجو كا ولب صلام اذه بابد كرام المات بطيخ أولى ادونها بد وبطر از منا مرا وابن اسك كر د وي جرال ادر بهشنا وصعه من من الدصل المعلية والماورد والديكر خاصر الور وحشر العليد والماد والمادر منتهد فالى برغيراه له مسلح ام كدّ والصفيد صلوات احتمله والهذا فل فرمود وجبرته اذان والم والدو الكبتي لين خلب كل و شدا بنابه على الدول كد شد والما خدار ندار تعنى برو خاعر مود و مكو إزملا افاست كمك برميره مع ويكما من في ما احد الله فاره من من خلافا على على فا بينون وال فاعتلقت بتعاوال بردارى شنام فالاعلى من كم من لما من خلكم تيل وناونا في ما يترا طاعب من وشما ورسن

ديرة لفاغ عسم خطات

كا والمنطقية الكرك شد وله عرايد تعكم بعران كذا احد يعزي الت مطيله بريداني وأقرا تكاربنوث والمنطق كملاعيد خارجوت كاواسك وبكوافكراء كام شري من من بالماه مبيئود تبد فرايات لاست وما مروعام ويفكرو وللشارة بعل ومعصل وعاسيني ومنتوخ والناسا كالمراضية بالرابعا وفاية بال المتاط اعكام عليه غبنومدكو تبرمكون عندلسد واحكام شريه ادورت وساك وسل الكري مدكرة وكالم الزاره الم معتمالة ا مرصباً عدد مام منه ال وعند و بالشي و و تمين الكرماكور منور ليول والمني كديم الدمونوكي ملب في ال وبنهر ككعبهم وكعد ومرسوعن صل تدخيله والدوا بهذبان نبث دادواب بؤدكه ما واحتراب والمكرم عليه ودرواف الماري فعلير فعكرك يد مدوكاولل وشائكد بوعيك دنواع علامك فاحل مؤراكة وإينكرانه رنو بانهاق اشده احيام ترجيه بهواناك ونهعي رامان تبض صند دستور دحدم في است مترث الهيام بيميريال المالى هار يليك السلامة ومد وكيواللي كم إشاره مقان م أنه يكرال كلام المدر مدر من العدم من وي في كارت الانتمون المعامل على ويعيض ركا يساريان في ما مان من ما مان والله الماس طليراتين في الماكم دواك وما يريز وتريم والم الدوروس والياب والماني والماني عَمْرُابِ كُود وَد فِهُ الصَّهُم فَاع بَيْلا شَد فاؤارُها لِمُنكُ قَدْمِ أَن مِن وَسِل مِد عِن وَالْ الْمُورِ فَا فَا الْمُعْلِقَا لِمُنكُ قَدْمِ أَن مِن وَسِل مِد عِن وَالْمُورِ فَا فَا الْمُعْلِقِ فَاللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ عَلَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلْمُ عَلَيْهِ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عِلْمُ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلْمُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلْمُ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلْمُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلْمُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلْمُ عَلَّهُ عَلَّ مارندادابث وكوفام للكفيك اذبيش تكوين بالكرفالع رد . بنشهب المراد و وتوتي الميسون بن و باز من والما كالمنظرك المنظمة المركز المنظمة الم من كالمراج المن المن المن المن المن المن المنافعة الإلبارا ويصله على تسهائه المؤلكوروي عن بوشدد كريايا يكريه في مرد سويد مد مردي إد منه مل كذه الما مكرمتن عن وسول مل المتعقل عوالد وخود فريط جو لابعي من مديد بهي م مدارور مها المسدوع عوى درون واعتراض برائك وغرداداسان السكادي درون عيدميدة الدكاو وسؤ السوائكم فوف متوت لبى تعنى لمنده كمهالدا زهاى خود المؤى اوار سفيرة لل تدعيد والدوم فيناس اكسية وخينه والمحنيف والزمليدكدوماعث إن شودكمصده عمرة الأواح صفيف ماند شورع مدرور المنداة هوجال معلوم وظاهراس كده بكرك رسوني واصر بتدنيك الدواء الماضوط وزارته المجدود سخا المن سف شناه دار من ونفع طاري وده ميكونرد و شف كري امريسي من وعايد و ردامي عليدة لدوة فساكدا موشرعى كناه فعنوما مورميور سيك بالعرس درايت سيندود في ك عبرابن ماعت كدمد كود شداد شبسان اعترف مابن مؤد عامل مثل عرب حتى إمن مي عنود مكونيد كذمون سار صليقة عَلَيْهُ وَالدورَ مِن مِن مِن وَوَدِد كَ إِنهُ فَ مَا لِهِ مِن وَرَف مِن البَيْد و وروم عِيرُ مَنْ كالمربعدي و وروم م المنتقب العابسة بالمنطاعات دوات وكاعذ البويم لابزاعها بجرى ورا يكم رش مشكل مهدر ودراشي المناجذي بنويم كما كومشيكل بمناذين شماذا بيشاد بهتهان فوشدونع اميك وشر داود وبإركم رو راف و والبرد الشائة التوضاحة بعلامق وتبدنا تان خلله في كل منكف كدوس السريدة كالديد المرودا مراس علواكنا منعد واحداد ابن موا بالعكن في علامشة المناف كالمنكر مروس بالمناف في عد أوت وتريوه بوطعة اشد ماشلك جريه ووى مث ورياب على ترافعة اسعب كه الشلام موب وتقريبون عديد وشدا المند وَمُرِينِينَ الرائه دَالريدالريم والمال الرائع من مركد دُرور ومكون أن ربيد عل وله . عاريب زينون متيروتي ك تُكُذُ كه مُدين مكات بين بدرسوي معيدك كال ميدن ارمنع من تودك ماما يرايه احسات رب وحصرت ومدل مشل شدمل دوروميان الكراب منوب دانواي ردمان الدواي مدران س نود دراس دبن ارصع کرعشر صناب کرد ر رشان ال حسیت مشلوطی المند میکید والدومیتیت ناسط و آوجه کماری وَ بِكَ الْيَ السَّهُ عَلَى مَدْ مِينَ زَالْدُوهِ السِمْ عَدْرَتُولِمُنْ وَمُلْ مِنْ الْمُدَالِقُ لَ وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ واللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالَّالَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّا سارها عصهفان عميد كالثودة فبعث ومستداد وكدا لاصار على فن العظائد عليه السلام كديمان ودكدا تدوم الراج مدمث اغتابيام والناس كوكرا شورالته باوداى ارمام حائد على معيد متعدد اللدكرابين سبعر سيوية صف برد ما و المسل در در في شد ترميا م أوجر سمان ان ما ودان شد و درد بد بد كردك ال ما ولان المتفقة رشالت مواند قليه ولدونورك هركداي الداى ربكدوع من عدس لا مقدمك ارتاست والرك وان ما وغال وجراد المؤكمة المعرد من المريس المؤرج المرازي المرار المراد المرسفة ولى المادد المربية

المعطاع عبد خطالعه م ١٦٠ المناف منكؤي لمنا شنا ابن عن ذا درجاتي منام كرنامت شنائت عاميم مبتود بدرجيم كثود وكعت الم مرجد منيكوم نعن ازفاع ومكل كونه كدكرة في كدناه فري ومنول صلى عد مديد ودرد في ريود العضري مثلوا ف الله عديد و المركف كدين مذاعب يميش والمان فالمنهم كديك بالجادى است بالوكعة دبارس المتصرب بزجن عركه بعيغ الصنورية خعذا بريثهمن مالدما كاعكوم مدام كتفي جُدَي كرد مرد ما عصب بدوى اجه فوا توكنن كما بن اد سخوج من مداعة لابت عَلَيْهُ وَالْمِنْ بِوَكِعَمْ كَمِنْ الْمِرْتِ عِنْ وَالْمُنْ مُنْ وَمُنْ اللَّهِ وَمِن الما عِنْ لَكَ لِبَيِّ إِن اعْلَادْ قاسد وللمرك براهل وصيف اعترمها كم ويهمنا ومنا ويبي عناعتم توريح ويجد يجتر الميان وكعث فدنهان ميكونة وترينواسك ونا وادراع عكرا وعن ادخان فردك وسنداد مكرايتان ويولان ترفشله كعم اي بدر مكولا الدالة الله كفت بعدا صهركه عدوا مكم تكفيم واكمث دوذخ والايوسي كذبود كعيركالهذا وكالمت فوسخ بيومة انوانامت دكره برطعتهاى دوس دوان ومكس والمان يحيين كديك وبنان منه ودكوت وعثمال وعفاذ بحيل وشالم مؤلاى وعليف والوحكيدة عرح وشش ففريكر وتبى بكوسك ازشدت عريث المالور فدنه الميده ميشود متواج بجروا بالمعيك مكامن خنزا مي معلى العين عنهان مكول ورج البعث والمعين العل لعربته ابن حَدَّالِدُ مُعَتَبِدُ هُوَالْدَى مَنْكُومِ لَهِ كَنِهُ لَهُ لَهُ الْمُعَالَى اللَّهُ اللَّ مفيطاب الك وفرا بارداش افدكرتهني معاامته فؤان إدا اصلهم إخراران ملى متدعب والدهدا دامكري المؤادية بعلى المناف والدين المعندون عبونين كلاشد وذارى مبكرة وعراده بزوة و وبلاه مبكدنا العان مرادة ميعم لل محمد منطلب نهاس معد إختهال يعين ادمنطاب كم مضنون أسف وترقن الحيطائي كم منعل خليد وينبت است وتمداني امامك وَحدا مساسك وللكرماء والمعاجن ادانست كالمراب ومادام ومادام مطلامان يتينى المعاجرا وكرشك ونبي لا معق وحكيمناه تهنا كدهال اله كولا بفرشد لعوال أينز بكعلت معكور وواقي ارمطاعين وابن سد كدمهمة منعل الاهنجكر برب مذاق نادودة كرنست بشائن من المحلم تدام به رتباري دكرة برمنوذ استكدرواي حسيه وسأ لمن خليمة عليك والدين اوسد المخروب فدر مؤور بهذادى عديك دوى وسند مهاذ حدا مجام المبدية حقيعه ميلدند ووصابهما إشاه برفي صنيف ما لا يناه صلى شد عَلِكُ والدومُونك المؤلى بركوا وبيساء واكن اكم ا الانصال معك مني بنارتبار واعت ولاعاج فلاعاب الاسوب الرائية الواعدا وشندككراه مثر بدرتها ومراح وكاعل الكيد كله نشية ودر معضف د كراد ليه خان الى دوش والغ است كه ال صريت ومنود الوى ماراً ، وقول براكسام ك ماان ال ية ك صيلوا تعدف لل بستى باديد اديراي كردوات وكافذ كالمونيم اذواى شار الدكد كرستسك بال شويد وعل الكبيال كويكره ولته بمايعكا ومن هم يك خوطا بالمن تحرف أذا شيند والنت كمصريد بم يه أي المراثة عزيد و يربي العدكم الهم عليه وم الماضية فح أن الخطية التلام منوايت في المناسكة وكانته والرس بربه يحسد أن بديد سي و مدوندي مع كرهندنان كولد مادكها بيغلام إسب و دانجه مائل شايع داي وصرفه برحام تاريط صرست تمكيل تكرور حسبه رب وم معنى عَنْ تعوى النهوا يُوتَى بُدى كرجيل بن مكودكت خاهركوميد كرخصريدرس ساعة لا متدعب والدهركية مكوبه الغنام بصنع فالمال استقره وكاء ويوفله بيئية ومؤله كانته عليه والداد ودول على سال بنركة ، است وشي مله كم عرك وقول من كذكا م است حفكم إنك والصرية ومنالية من مداعده و مناعده و كعن والمعداد عدا است وابریکم دی کو مست و بیگرانیکر مرکه مسین به دران مکهنی دهده نبیش و حاست آورناله ده است و مشیر تدرست که کشیسته اهاسك توسف عصريت تريئول بسل تشدعدته والديرث مدكا واست تحيكم أفكردتره الأكداد الديك لمشاوين بدفنرو لاعطا كة طافكا خلطاني وُوصِّيت كودك معاناه عَرِجنا أرجل الشارومقل من فعاعرات كه هرك كاحد المهلك العرار الهدة الخلافكا عنه ليلك ومركار ملاي لمرت فليد واحداب كوبيكم يشراذان والمج واست كراعها عرا تال سندا متدوي المشمله فيرسعى ارمشا إلى يؤدغ وجفا مداراه وسريان عؤده الدؤاس المعي شت ارفصا بديعتى ذاب رعظته اوسى في فعا فالملائد فكفل بقني تنالبت وتلكا بالكرامناني المعزون المسياد بسي مبد كرمريد دن دمل عليه كالدكتي فالخالذاب الماين شخطاب كماه شدتين كفت كدهد المصكور سبور كردس ودبنا ومكراك ما دوعد مهمن مجنى فل العظمة فالعن كمن والمال تكرف والمساد مل عام وركد و فيكم أ فكركس ووله فكرث وسان ملى الم ا فالمركب الكادموت للخشرين علوات المته قب كرف وهم يكما كارس في رجسي كمعكا وسف و نعل بي أناث البن طريب كالكليكاد فلاان خدية كالدود فارالم مغرجانا في في لا إراك الصف والرمع و ف مبلد وروف ال يحسيك

درمطاع عبدخطاب

عرا ا درعمت شده من ناان باوطال فد مكت ل صعى با وكعن الكر معولين صلى تد عينه و دومود كر هرك اب أود در وكم وعناس الهذه كذا وتختصا دوله في العاشبال كرد ، كنيذ ذا والده ودان وذكد نا عناس كوان كراب بخات حصيك ابدالأونب عليه الشلام امن و منويق والفدراع بس كروج ت رجرت وارحم بن عالمت شدة منها لمن وقيل الكذك ب زودان رائع ي ود كلدود وسيعيد المنافر أوقف والود كرفير ما وطان والعب كرد وأبدال المعترف عشر مرسول ملاقط استرغبكه وسرناد منومك هريكر امن كا ودان وارب شامك ووابات والففاد للعبنيم كم وتعنياس أنها يوفينا المثار وكف كمرفق حاركية مثل ويرويء مشد ناشا وبرحرهم وسلاد نشئة أكومنك كدف ناوذان شود حذيث ابرته لميدالت المتناج خود كاوخوا فدكرد فدكت مكريك امكند مادادان والديد مشرق شومعلوم كردب كدغم فطابداء جمشعن ناوك وكيي جعل المنادل من امامت وخلاف ندادة ومكول وجلي من يوادا واست كرمس بيداست ومنيت وسوسلة اخدوبيادكواذغلاى بتوحدكنا مفاى خدابوا ومؤده اندواد حله كالرغلاي بنى بكهنا حبك اناست كدورته نبرش اورده وا ديكرهندى سلك دركناند حمع بو العصوبي على كدوري عرف الايمنير و كعد عرك مهرة و د بادكدار مادكدار وواستدمين والخدوبادة الوجالوط ونره فاسداد وميكرة وماحل بسائل مشط فان مكم ببرفاف حاضرفود الأخري وكعت عاصرهول مؤاوف ست ملكها بكر مؤل كادبا وفل تعذيروا فتد شالاه مضلاب كعنل بلكه والمحتريث من الحا ولى مين منول بتردك كعد حسرون منس ويؤده كدوات البُكم إيتدابع في قيط لا فلا فاكترفا مينة مُنْهِذا بعتى وإكر دادرما شداع ومنان داما ل سهاد محدم خرج براد التي واده المدجري عمرين ن ابر شحى أدار بيرد ن شهد مكالما عد نوعر عن أضقدت فالحدل ببتى بمام شمامته وابك ادغرسى نعال وترجامها وتععبى ادشيد روتهام بياخير والماوه كعاله مايكام غراص است كبهرى تست كبند درياب مهرومه وذا زياده كبيد واب كدع يخل مؤماق فبترتوند اوغرجي زناق دريا ادرهی شکت نغس است و خوابداد و قد اقل است که عرکه در که درجه در که درهم مهرز ریاد کداورامة مرمرومتعين استة تمعى كروك نست كدمش في مناود وأداب ما عزم بتودك عشره غاب بالمهرب دراه والمكدة المادك مستع والماست والمراحة والمراد والمراد والمراد والماد والماد والماد وكري والمادا والماد والدكاورا وكودنا بكتدا مفط فاعل جوم نداند وتمع والدا ولاحقائد باذم المفريد الل الذائرة المان برهد اسداد جدامك سلاق خااس الله است و إغير في تبكرك منوف عنداست اى ست كسّعه كدوباده اذبي وصَلادهم واسعت منه معريتم وابرام وخلاف شريبت است كرماني وكدخراى خالى برقف ملال كوكه بالذر تعبضى اذان واكمونها خل بيك الم كدواذ مفرق مالدينرون كند والمناحؤاساذ حرف ووم امكرشك بفنوق في مقعنول امد كدان المرحثولي والشنبيج والكاسرون بكساعهد وعزاض بناكذ اونروى شكت منركي وبرين إشد اذفاى اينك كادين ل الكلامان الووتين سن كم باى مشتله دمنا إلى بنى دكرب الدينا شدك أكر باع بسنا لما دبين . "ال المدَّة شكر شكر يونيج مستودك بالصفرة بم استارا عامد مغيد وشال مكر حل كلام غيرفطاب و و بكست اعس كذب مخالعه الدو اروآبات وكم ك ولي وسف الع شدا كم عندج طاب كعث كد من جوام كوده الم مقرة باده رست و وانو س كعن كم جواحوام مكنى بوما جري الدسيسة من د في مرما حلال كود كاست وإسداك معكود شد ثلا وك عنود وعشر دامل وابند و فرخ في مفاعل مك معلاين فدكه يندنسواب وكموك وميم فيل متدعب والدواسية فيكميم كوانشيال مان اسكرى مالدومة كترارفل وابت ركيك بهاعائ ودمل كدوان أوج لدهيك مكاميم بين لعيم وال كدوك مردي كدمنوا ومثالت ملاند مليد والداد والتنبا بفاله بفارخ وكثبوهم خطاب وبراي بكرخ تركف كدم يربيم كدعمة ممتل الدعل عدال المريه فأسده مباركرده باشل مامعلوم كدوته وترميز دكد وصف ودشمن وبكث بالمذهب كرموسي بعيران مار لومود إقعادة نفاش شعه بالمندكمة لمينع وغاجى والغابش كذر وبإذا بدقه كدعوه اكرده باشلاو المفتوم يكنوتس وكركونديهم شيل بقدعليكه و دم وماسيص ووحده برم الإسكون والبنص اشهد ا ولا بزشكى دكرد ل معتم دمنيال ومرد أمان مثل معسال كعسد وبعيسى الأبشاب لأخراصفراث الملاعشان وجون حريمتنك اجرالمومين مورالساهم دمتها ومريع واليسك كرد فروتودكما في في منصف المتدمث المتدمث الديمة حشرون الدَّ من الدُّد الما لمن مناحد فرمودكم الميد مبث والهنه مبلؤت ابشا لزابار سنن موت مرد وسول ميا الله على والصنق شد وعرك كدكونها من إن المريخ اكرمشهانه برمه تبرن ومكرم كهث الدذال فأدعل تسواديهن إجراشنا بدينوى طلبصلاعث ومبادرك ماى ونطاسعا وادمهم بعث مكره يثل ذا بكرعل بن افطال وبي ها شوازا مرتبوب فادنع شوند كيري موقيد سفيف شي شاعره شاق

حين وركيات عربي العدين وكركون إلى ويش ومراكعت أدر الكلَّية أنوا عي أحدثني وو عدا بند بسيام وكاشاء عودًا وور وزيوت فير خل مله عليه و برهد بي سن كالردوكيون الضريد وكهود ما يجدود مد شراي في مك حبيت رساك صبى الله تعليده ومؤدكه مكردا معانية مكيدة درس العسريد والكارمز بن ضلح كود فيامك والمحديث م و معوند ، اكر عدرت بهتم بافرد مفرق من توريد وبين عدار العنرب مدوكما كروم كعن دركمد في مديد معواريد مكيمان سيد فرمؤدكم وكليركه اسارامع مكرحو عبراكد واسال طواف مالدعوا فيرعمه والملاب حواب أوعام س عده ت د درته او بواد و کعن برم دیس رست و باکرکعت بل کمت پس م ایاده مث ما بی بند وصفح نی باکساد شد . حد مد ولأنع اصعد سائير باو المركب أو أو المرود كا مشال المال المجدس شكر المركبة الم كالمركبة والمراب و عام ساية والرجليط وعنه إن سرعم في كدول والمعالا فيدون الدولاد تسكر شدوس و معه علد ليا ، فعن شاره أوراسية " رومورد الله رو ما برمستك لوكود تعابث بيم من كذكرة فيناد فكرة بينو ، سد مورمنها وا مرخون الصيم المسيالة في اعلَى جن عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عن المعالى ر حيلة دركاب مع يترا حسية والمن كذر والمع لمرة عاص عرباسته خد خسل در ما يد الصريفة كمدود ر او كرد ما در من ما كرد و وعرب كرد كه دا سنك مكت و صوب البراد و من المدا الديث و وورك ميك متديدان على عديد أرونو سنا وواحد ومن شد الريكراور اسك الكدوع وطاع كدار والا على المدامرانيك ومد من وس سن مردوي اركوم مكوشك شمقي مربيعي و مدّ وكف كمداريم وكدور من مهد ساز بعلا . م مشقع شعول استامهم ب دويو وهار ۱۷ دف کرم، منطار روج کل من حبصه چورهدي دوکلک دوري . العادين من حكيت. و ي مك واسع كم رماشانش المه كعث إلى عد مكر تضعيف الأماث مسوم كي يود جندي الشاك ميكن لا تجاري والمراح و مراكز و الما المراكز و الما المراكز و المركز و المراكز و المرا إمعرفيان والعاشب ويعشوهم والمترافق والمرافق المتحسرات القداما فاصرف الماليس الواراد لواليورام ها و نکو برس تورد و سیمندی و نها بسویون بست که دیشه ما ی مرفه داستها دهای ایت متود و نشایت كاراكك ليت كرف كا حك ودرائه ورجاعه الودرجامها وطوالعان واعماعت وواعرهم والماعرة سؤه مكره مدي الله معالى دريكام محتمل ودجع من كديا را منكل بنوراً تيرمه مكر شي سيايية سود مورد ما وميه منز مريد جامهاي دلياست الماوتين كراون مكريد وكواب مشداس والسايعاندس سدي والى ومداعى عن حد سريع والمك إسى الماى دكرة ب عند، ويؤوده كروَّ سَكُّو عَلَىٰ الْعَبِقِ العَمِهِ كَلَّاء داما بِدائها يَصِرُهُ المؤر سناء كُبُ براهُم الراسة أونؤس مسكام كروى بجر كريه بالرمكور مزافل ست أف السلكم فيمش كه على وع مكد اوران يا اسادس رهوا ومها مت بعيمت كندكرس وري وري ومروس واكرفا فراحك منص كندو كرسع نشد بدسد و ومارهم ومودي الارل ترافدشواد وكريد والرجدكده وم ونصى كدم المشعول مدى الشم والجوال وسي كد ومراسيني و معيد كي ا درج الجهواري وملاجب باش سُلُون كم وترين شرير شاء كما كه بهكوارم بسك المل وماعت و وعل شدى و ي ذحكيه كمثها كالبرخ ترجفا أسجل شاء ووال مزيد كالدخواسك وستجعى وشيثال كعنز الدكدني بالمبعد فكالا مشعب خال شناب داشك بخالم في منهد كرما دير مدن وكمي مدى ودرك ورك ورك ورك ورا حري وكرمور شرع بدند المحتفل تدويجش لن بودكم خلط خاط متال الرزه يؤدند وال مرة بكرضا وبالتعام بؤد مبدى مشعول مؤرم وا مستكركسيكه تدكارها وامتنزوع سعى دادد جندين فاحتزوع جؤام كمدوج لتصمية الأوجعت نؤدكه بثريد وسأبول

بلكه ريتين يؤد وه اذ يجب الكردامنين كرميم ذاستنا كرج داين مامش وع كدة قد ميل المنح لمر مناب تأب

السليكم مضيئي مشرب يعوروه ومسك فأدهني أن يكي أل عبنى يوعؤد كذا وم حكام وب فائد وخال الكريشي كرشرات

منورة متلاه عشادلاذ بانداس وتعلار كدهشناد سؤداورا مدمينابد ذرك والرج ليهمناعه وكجاب سيهري

المستند مرسوع نفي البلان معل كور وكعد كد منطبل ملك اذ خذود الهي عود كدمنم في مشدر داكي، ودوجه وم

العندكرشنانك راهنان وسيكرلذا بشاب كادنده الغرب ذا فعنا بدكر والشادك مده ور شاهدا برارات

جنم بيرث وفراد شينادت كرد وعم معارجنها والمنفش مناحت كدود وك ستكوه واصلاد وهريكر العاد فالعليكيل

در فطاع عمرخطاب

ود رعاد ترامها وت بمر فيدا بسك كمه يتيم لادعه وورك رومات صرف وسول صل الدوائد و كرث في يرمرون ٢٠١١

منديث الماد وأويخها أشاير اوكاجب كمكر درميري بعرصل تا تلاد الدشان معود وادتمد شكد وعمداه

مرسوا إن باب منال الدامن والمستمانات وادد والمالك بدر باى الماست وخلاف وصعول در عرفا ومعرف شقيع بثيد بلوم يكعث كدميل م كداذ واى تؤسسكى اناسغان بنابد وبرخص نؤقدا بل وآبرة دُوع شرب كما ذ دوروش شاخد مود اقل كدان عد اكرتهم خالك لكراؤ داعلما دجندا وترور سواسف ابن دكوند ولدفاع اعتفاد بخلاد تشول متلانة عبدكاله ننا فشأل شد دقم انكركا فئ خاطرش دستدك بلكرا بندشه لمانان م كوبندى بلند وطاجئ سؤاف ازماعها وسنهان باشد ومبع كلم ادبت دوزا إغان واسلام حمع عبشوك وجون كعل واد دلالها المدولاجف معلى است ين باذان كمن وكد شابعه اعتفاد بجنال وَرسَول الماشد فاشد ومثل مسلمانان مَاسِق مفى دعلهاى مَامِكُونه مَا لِه واركاش فلائ بنى فا بخالتساد مرمنام ومهان علنا بسنةبه عرشده كعداس كمعضلا ادب بين كوي لاخفاب ككواجى للعلك مؤاست مغرغ وشعبكرل خواكده وأبن جلرذا ادبن جنزك دكرمة واادا وكرف مد وسيلك متهنج لمبدالوحا وترجواب اوفي وكره است كداباسا فراست كدادواى بال كرينسوان ويشكر والرسواكسد واباله مشزيع است كم تهايكم حاكد شاللى درفاده اومايد فاضح شود تهوا مكد دولاع زى حداثه يكسد وت بكراد ارشوا كته ويتكن فاكينا بلاحد ودعل ترتناه وحركه المائه شعورى واخدر فإشدم ولاد كرون فيراه خيانا وكذ مالست وبلوا بحلي فابن اوكما منتك فلامذ فين مكنون شابع زوه بؤد الدر مناد كدد أيجاسك واستداوت لملكمنا بسابدنا حواعد كمكبر بملالد بالمواوع لوالساغان تساخ بمناطبهوا بدنى بندواء اص كدافان الدو تعليها لم كذها عاظري منال ل جبر مكدفوريك الماريم حلاريجان إلى البرز الوادشيد العديدة روك اود كالمنشث ونجائه خرجب يناب الوته وقل الدلام درتيد فايق ولهن فالغيرا أعلى فيه اللهر مبتى الداداعا على عند كداب ابرادواى بدان بالملطعة اشدآن مبترا مكرست ففل امران ودكدته والمن كرصيف الله ملائل مكراؤن أحكم يخرص فتراوي وتعسى الم كلناه بالتغول اختيفا جئ ازوادنان ماكبرشان توند وشريري كركيكونك وآبشان ذا ودما ويرشينه حال الثاريج المشلحة عن المتدمث المارك المراد ومنادك الدين عنى المان الديده الدويم لهذا لم كذر الديرابشان يمتع بنيست تسرا يثيب حزيه باشتابين ببنولذا كرعوبفلل مكرك باشد صلايمات بفيه شلب كرجوم شنول خزيدن ال ما وابشان وعين الذالمن مرته يؤد وتعلادا كديم الهي وحوت شاب ذايغ الده ووزع مرتق المكان كالمعاند سابل عد عل ودكران منهج عاداي وتهدي ويوري ساعل الروم ورحنع الت والد وديم المرا لكت مَا بَهُ فَا بِن وَدَكَ إِلَا حَدُّمْ بِعَمْ عِبِلَات مَا حَدِيد الْمِلْوْمِ الْمِلْمُ مِنْ وَدَكَرَ مَا وَبِعُمُ الْمُلْوَمِ الْمِلْوْمِ الْمِلْوَمِ الْمِلْوَمِ الْمِلْوَمِ الْمُلْوَمِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ وَمُودِدُهُ مَا الْمُلْعِمُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلْمُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عِلْمِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عِلْمِ عَلِي عَلَيْكُ عِلْمِ عِلَيْكُ عِلَا عِلْمِ عِلَمِ عِلَمِ عِلْمِ عِلَمِ عِلْمِ عِلْمِ عِلْمِ عِلْمِ عِ ارجىلاكما على شعبى شاي مخرد عنال ورابل بينود ومكاه منال وزابل . سَريه مبكريد الزام كد ودرابر سدب الدباء مفتى ومنوره ومرهم ومعاره بهناهم وكروس كرامخض اولا شعاب لد فداصرا عدم الدووان الدوروان الدوروي است كمة تال مَدِ إذا بِشَالَ بَهِ مِنْ وَمَنْ كَرُومُ وَدُكُمَةُ شَارَتُهِ مُعْمَسُنَادُ نَادُ بِإِذَا سِنَامَ خِطَابِ كَعَتْ لُولَا عِلَى تَعْلَى عَنْوَ المدمل والدمرة ومؤد وابن مباعد عرجها وسع كرمسنا وكالنا على كدير منول المد وأما الهرع مداوا عافي عبدا خومنعدق ومترفعاى ومشوكف أصليانك علمة الرتيق فنفتظ وملعتروبان ومن بهي مكم ازهروى وغعومت مبكم برهي بسي كرك مع منع كدنا منعدك من أورا معنوم المهم وهوزاي امهرها ل شنال شاع است كرهي كوالها الم تمنع ومنصر بمهند واكن الفت شوحد كدكنني بك أبس تدوكاد سل كدر المرم بكرين وترفاس مع تمنع كرشيد مك كالأث الملاماست كدم كمتلك كربوا مثان غاجزش وكرشعنى يحتمنع مبكده بعابث ادادش مبكناد وكدنا رصفته فعان ودجرت كدة ترجه للعي شيدة الماسني قريت بيست في منع يحث م يكون نبسى راوش يرد كرشها بيته دليل فال بالكرم فعا خيلاك وركيف ميكى بكرنال وتصلال تودر منعة وللإسباراست أمثا دليلة مؤياس حاطور ويوي متووي بغرتيه عذاسة

تهفته وآبينه والرفدوشانع تف مند وسهمها مدكره ويهريند نسر تعريا المستدنين كفداست كه بالديد المراسا خلال سدة ودركت احادث ويوري مسطقها ست كريميكن رمصان سرمد منول في قد صده و لدرة رد جدار كال وفال اوزيدول مندر ويروي كالمناه كرميان ريان منه ويسن او بهاكر مترس المنه ورم يا عَرُفَا إلى مَا وَالْمِنْ وَوْمَ وَرَحَالًا مَدُ الصارِعَةُ وَمُعَلِّلُهِ وَاللَّهِ اللَّهِ وَمَلَّ اللَّه وَالم والله و كيمنعكودك ماواسة على يبكيك ومكند كرمن كارتبات والكرس عديد وحارته قد و المراكب على و المراكب و المراكب المائية عنوله الرفعة إلى والمرارات عبدة الشام كالمعارية المعارية والمواكم والمواكم والمعارية أرشي ورتبعين عراج

در معامر من ماسلم

منعه فذك وترع ما وشوعها صل مند منهدال وابرص بح استصله كم منعت ومنعد ترفال عرف ودر فعان وزورا

مدن من عند علية والدسلال تود ما عزاف مشروج مد مدر رسويمن و من المعتريم المنادي المناوية

صلاات القدملية والدما مشروع فيشوك المندى مهر يبوات المي مداوة وويرتعيضى الكنامفاى المرايت وموعت

ر مدكور اصل كدهد جطاب كديد كرند في كل مل بعد رسوا منده ما المرضين و خوا بفن و عالم بلين ميدا الله و

المنية نع وى على رئيل مس عرج فريد و كرف رفوليان صلى فد قهدو مدوي بعي يكم الاسترج في وم مرم وا

الزاوع شؤث مكم وال بل يصحير منعة وبالداسية وبكروند يخ وديك وعيدل وبنياركهي وينك

انبى امزى ابردارى و دركناب بم ندى مائداسكادم لله بشرخ بالبريد د كرم مركن دفاب

ملعكمك ومال كعن سيعدال اشك و بالضيق كم س ذاروم سيد را هل شأم أود لي كديا أوريد ، ومريال

افان منع مَبِكُودَ كَمَنْ بَهُ كُارِ مِنْفِي كُودُم اسْت ويعريك تعنول سَلِينَهُ عَلِيدُ وَالْدَامِ كُنْدَ مُن كَعشَة مُومِعُهُ مَل الله عَلَيْدُو

المرال بيتيكمن بتري فالانتخاع كدو أسيل يستهل تذك بقسل فدنشل كداء است مرادات المستب كدام

كدتان في من من المنافق ون على كري مال وناوشونين مسل من من ومنع من الرمان عن مرود

حَدَيْنَ إِن فَارِجِينَ الرَجُ اللهُ فَا مُلِهِ فَا شَار ما مسرب مهنون ما من مرمود ما مند به المكرد سول تعد مل تدميل والد وزميد

صيط كردة الدنسي كريات الدر فاد مترع خال وملع كيك وما يمكر ديكركس كمشعى فاد وما والمعدد ديكر معي أسترس معيث

اک کری میکرد. نود تر ارمند کرد می میا میکرد می اور کی اور کی ناس و یا دی کدار خور بر خور است و میا مشاک مواصف

وراصاح و امریک شد تدیک معود کمند که راوی ما تنه ل از شد و مؤد ندم دی کند بر شد که در سده است این ا

الم لدور وقد و صفحاد تود معاشد ما كون رفذ كلد كرا ألك بالم كامد كرا و على مدا

الما يعدن المن وراد ال وريد تم ومان موز بدك ما المعروض ما ورا لا ما و الما المعروض الما المعروض الما المعروض ا

وديد عن الرائي الرائعي وريه ديد و والديم عروب مي وفيدري من الديد والديد والديد مد

ر جان ور به الم الدورتين مذاعل كرات و ورتوزت و اس مر رواني و مراني و سرات المرانية

اعلانة تروومؤدة صداكرة على تعدلان عامل كعديكم تعاكس سد مادور عد مدسى مريدهرب مريدا

منزواد شوهر ووومنعها اعتصروته ومتعلوم فدرات المان والمنا والمان و

مركة فالمتكال المستعلون ويدا المرابع في المن المد والمرابع من المرابع المرابع

ولا يدكوده استعار مكل في وحري من المعلمة من المناصرة المدار المراسة والمراح والمناصرة المراح والمناصرة والمناصرة المناصرة المناطقة والمناصرة والمناصرة المناطقة والمناطقة والمنا

ومؤود ماكاسمين الركودكر والمفرندل والكرمية عدا رؤد يا اليساميك يسد الله يك الشهدية والم

الله كذه باد اشتناك وجواب به ما دنك ابر تعمل ك جنج كاللى و خود ب مدر را مدر كامت

مامني كور الدلارم بنابعكم بنها مكرد وجوارع بكوي المفاط است على يتحدي الدراية مرايد و

ك كرد و كاويما شدين شيرد ، امك درج مدر و فيرام في مال مك حتى بيراد شد و نايم و نديك معدد يه

العاره معن رسار معن ته عليدة الدين رومني كرم بكرتنا وصالحب كنادك در كا بعدي شي

وتعين كري تدي المعالى المركولية عن أمر الكول من المن المعارسة وأن المكوم من المنطرة والم

الداجة سكاح بسحابين وكموفى كدراته بكالهبودي شادنوهشت وخومه بالعدوكة والمجاويم كم مادجه تأكد مسكوت

معدمة الحشديان شناع كام محيد شديك وتداو معيى كم أورة يا مناو كذه بهويم كروه في لأخلاف جا يعرب

مع المع المن وملاوم من فود ، كرد شدا و فالعد وفاهد وخاست كرم كدكرا ورا مندون ف

العندية صَلُواتُ الله عَلِيهِ بِإِن عَلَى عَسْنَاد نَاذَ بِالدِيَّ وَنَ حَدَّ ثُرَيْهِ عِنْ إِنْ وَمُودٍ وَكَ بَجُونَ كَا يَهُ العركَ وَعَذَا وَعَشَنَا وَنَارَا ات وشارب خركل اوفات درخاله فيلى دروغ مكور واظهر البرند سابراء حضرف التد مفالى دريار "ادب عره فياء

وبكرا وتحكرتنا البغر خلب بكاب اسد كديح تمنع ومنعد كونك وفال واحوام كرة وسال احدد كررماوه ضرف دسوايت

امع مهكت بالرب صناحت كرشنها ويؤول متريقى كمنكريه وطواف خلام مكدوكان مهكد كدخا عنى كدم تمنغ مسكري

اشفالك ذاليد كذاكر مفقت كرختون اكدك جدلان ماسع اوعيشوند أفا اكريهم الكرشيني منسكوه سايا شدّ الدر القالى يوينا يتلاكبنناب تكوشستهاعل ولاستهى دايان كدك وآديرى وفر تربيهم ترياني وجشهم و

١١٠١ إن باب مناف الكام المعلمة منافات وادد ما من المن بقر مناى المامت وخلامت ومنعولست كره عا ويمنون شقيد برنب اوم يكست كرجتهم كدان بواى توسيكي انامينان جابد ومرشي مؤؤدا بال وآبري في عشري كماذ دوري شاخشه وو الكالكدان من الكرم من الكريك الألاحلفاد معطور ورجواس ابن د كرند ومفاخ اعتفاد بخلاد تشول صلاحة عبكرة الدخا مشدكا شد وقتم انكركا مي مناطوش وتدا كد بلكرا بندش المان مبكوب لد المناه والماي أسؤات ازبرا وغايسنان باشد وجبج كنام ادبن ذونا إيثاق واشلام حبع بنيشق وبتون كمناواذ ولاتبل نابيثرولاجد متعثى است لبن بنال كنندك شابعه احتفاد مين وترسيل كاشترناشد ومثل مسلمانان فابن بعمي رجلهاى كم مكركه كميل وأنهائ خلائبنى فاجئ التسناة منهفام فوجهان خلفا بسندبه فرشده كعداست كره يضا انبيجة كواية ذاغفام وككاجى ععلكه مؤاستكه منهرغ بن شعير ذاسن واكنه وأبن خدذا ادبن جدكرد كرستدا اداو كرذا مدى مبل متين والمسالحة وتهواب الفينود واستنكد اباسا بزاسف كدادواى بلنكس دسركس دا تهو كسد وابالي مشرقع اخت كم تهايكم حاكم مثلالهى وكرياده اومابد فاض شودته واسكسان وفاللاى عدائه كاند ومتدبك ورارينوا كندوستركن لكيمنا بالاعتدنده فارتنا وتعكه الذك شفورى فاشدنا شدم والدكر وخبراه بني المصناه ارمد ميست وكذمان ومراني لمنابى اوكما منعك فلامان مكنون مراسعريده بوداوزا ودعنداد كدند تمهواسك واستدينيا فعامنا والمدالكر وكالدباء مواوعلوا الطالمان بناطينوا بسى بند براي ص كابذال الالقلطال كذه الاتوج ملال جبه كمنورية الم تحيطاريج لل إمرا الماومين الدري الدركات وجواي خريتينة تتاله لاوتهى قبرالسلام دائه وفرق ولهن فالنيزل فيل فيه الابرم متى ولدا ذابها على بند كراب ابدا دوا كانهات المارل شده إش ل وَجِهُ المُعالِمِين المِدال فو كدد كرد كرد في كرحميك الله مذالي فكراؤان تسكم تعريب خراف فو و تعطي و ا كلشله بادتنول اختباع في ازيرادنزان ماكدسلان نوند وشرم غرب كودند وأبشال دا وه مد مهد نها حال إشاري المثلعة عن الله منا لم إمثا وسنادكما وخاعل المان الده والدوم لما حرد الدبرا بشان حي بعد عمر المراب حزيه باشدتهى بإثراد كرح بفلل عكم كدر باشد صلب اشت مفيه شلب اكرحوم شعول وزيد ال شام واجشار يوعى بنيت الد فالعرفون وتعداد لكريكم الهي وخوشي شامد والغ شده الدو وزير خ يوا باكم خاج المنعة سابل مي عل ودكران منهج بها داي فيم تركير ويكوبه بب ما على الارو شرور حبيع الله وأو مي الله بود مي تعالى معريا بنث كدملدكورة وخلاصكم سلانود مكردك وفلامروذا شدا ولاهلهد وخواست كدمكم كناوكرا والمحترف أ لكن مَالَ فِهُ الْمِنْ وَكُمُ الْمُعَمِّدُ عِلَى مَا صَلَ الْمُنْ الْمُنْ وَمُودَكُمُ مَا مَا وَمُعَمَّ المُن المُن مَا الله مِن وَدَك مِن مَا وَمُعِمَّ المُن المُن مَا اللهُ مِن وَدَك مِن مَا وَمُعِمِّ اللهُ اللهُ مِن وَكَدُم مَا مَا اللهُ مَا ا وجدتكم كاشمن شاري توزد عنل اودا بله بنود ومكاه عنل وزابله بريره مكرك وافرام كد ودراب سنب اسفي صَلُواتَ اللَّهُ عَلِيمِ المُوالِيهِ لَمُن الدُمُ الذَالِقُ اللَّهُ اللّهُ الللّهُ اللللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الل است وشادب حركت اوفات وكرخاله ين دروغ ميكويك وأظهر بالد مناوه: «خري التكر نفالي دكراس الرب عرجش اد المنازمة وموه وتدم ومعابرم ببغهم مردتني كراضن الانبطان در فدامروا مدمينا بدرد والت إد وراح است كدتنا مُرادَاجِثُان بَسِنْ وَعَمَدُ وَمَقَدَ كَرُمَ وَمُؤْكِرُمَدُ شَارَتِهِ مُحْصِنَادُ نَادُ باراست مِرضِطَا سِكُسَتُ لُولَا عَلَى نَعَلَىٰ عَنَوَ وما انجار مناب عطاب بكابن است كديج تمنع ومنعد كردك ذنال داعوام كرة وطان امكدد ترزماق حضريك رمنول على الشملدوالدم فوقود واجتماعت عريفاب كممتمال كانا على هدير تؤل المدوار الدي تماوا عاد عليان إ خومتعد تؤد دتريهاى وَشَايِمَا فَسَلَى لِلْدَ صَلِيدةَ الرَّبِينِ مِنْ عَنْ ومنعَدُوما ) ومَن يبي سكم ازهره أو و غيومت مبكم بوعدة بهم فركس كالمع منع كدنا منعسك ما وراحموم مهم وهنوزاي امهرمنان نسبان شاء است كرهم كوارايدا المنع ومنصر بهكند واكن المنت شومات كدكني كجل نعى دوكاد رأى واويزاد رهم مبكسلاد درياب يح تمنع كرمتيع يسكسك والت مع منك داوي ساست كرشته الدين دروي كديمك ميريد طواف فايد مكدد كان مهكدا كرما عي كريخ الع مسكر الملضاسك كدمكت كذكر والبائن الماجزش وكرشعنى يحتمنع مهكد بعابث ادادش مبكت وقدنا مصفرفنان ودبيت الشفالك ذاريد كما كومنه كمن خدك في الحدة جديار منابع اوعيشويد أمَّا الم خيمه ايكر شخص منع كود وسايا شدَّدَ الد الشائل بهذا بتدويهندا بريكوننست كالمل ولاستهى دايين وكدك وأدبراى المرمنر يحدم تهافي وهشهاي و كعد كم تلكي شيعة الماسى دُرتيب سكر منعد يحث ميكوده تبنى راه شيرتياد كرشاجة دليل فاديد كرمنعة خلال وركفاب ميكى بعكم فالأورك المؤرجنية وللإساراس أمثار لليكدودان معاطور ويحد متود في عز في عندات

ترجيه و برمكم موفل موروشارج منه مند فعداعد ماي مد كاحوياهد شد تفاركون استركه بالدا معدستكونه خلال سك ودركب اصادت ويودي مسطوراست كرسي كمزار صراحه بدرسول صل ندهده والدرة وخوصال وفال أوزيدول منوديد ويرافع يسكن لمكافية كرسها وعالى ويدار بهاك والرسال مدال مور مراسة كروك الريك والريستوروما ورجد مداده والمتعدية وسلدتها كع وبدايد ودد والاسور كرمنك كورك فاواس وعلى بيدكي وسكعدك كرجي كراته تحد خلال كذعور المعرص رجوم بهنور وي والله ك و مرتاب غيري السن ديكار - و الإسار بأو م كردة و بسيرك الأس من ه قط عليه في من و بيدسية الرياب عنوك الرخسي البراويس سيلد التوادك ويعنون ويديك ويديك والمل تدريط مديك الانتفار وراجيس والراء

ان مع كورك منس كا مبكوري منعد عاقل شدة تنجواب فيكونها كالككنة كدمتما للامنا في قد مدون الدولة

مند نودك دري دون ان وشوكه من شد من الدواي بري استهلېك منعنع دمنعد نيان عدد دورك استهالېك

مد صلى يُدْ عَلَيْهُ كَالْمَتِ الْمُورِ بِاطْلِقَ عَمْرَةَ بِيزِيكِ مَرْتِعَان وَمَوْنِ فَالْمِسْلِيدِ وَالْمِمْرُونِ أَلْفُدُ مَعَلَا وَمُ

مندات المقدمة والدنا مشرع مع فود الصفى منه حزات المراسسورة وور نعيضى ادكناهاى علايت وخدي

معاكور سن كرغند جدناب كعد كر لعث كل على بهدار مهوا عدور " جرجها في أقومة في في عبلي منها الله وف

المنية الغ وي على رس عرجر بود وكرانان وشوائل صلى الد عليك لدوي معرب الماستجر وحر مرمورة

الزادعنون ميكم برب بكرد واعهر منعثان اسدة بكرة ينديغ قلبك عمل نهرامل وبنياركني أمنك

المنى اعلان المن المن و و مركنا ب من مد مد مد مد و مدن المن المراب المرا

متعكميك نفان كفت المشيملال اشد والاضعق كالالوم مثياء لأهل شام تعالي كما ياوك بالامريس

الذان منع مَبَلَ حَكَمَتُ بِلَهُمُ مِنْعَىٰ كَدُ، سِن وَجِعَرُن وَسُولُ مَنْلِيدٌ مَلِيُرُولَ مَرَكَتُ مُركَعَلُ مُؤْمِنَا مُوبِلَّهُ عَدِيدُ وَ

سريستيكساند ية زند تواعيكة والمحل يوجنيل دكاب فسله فدند كذه استاره في المستهل ك امرا

كانادل شعاعة ومكناب فعلوما على كريم ال وارتوان المائة على الدود ويصله والماعل كرد وسده

مترقوان والبيني اوي على حالم الماء و منه والعديد مايون المرامع مواوده بالشارة مكاد الموراند المعل منه ويكر أنه والديد

صطرده الدنسي كريت الره توده مرح طال وملعد كروب وما حكم ديكر كوي دستى والمعد وبكر معي أهم وساق ماية

کر کی مل کرک و توری بر منفد کردک رہا میسکر و مکل اور کی اوم زندی و در میں کہ اور نی کے اور میں سے میں سے میں ا

الراصالي بن المريكاشل دريك مفحد كمداكر دُلاسته ما تون المشدود ودرم رى كدر درند كروز مرا سن على

ا م لدور وقت و مخاصل د تور محد بعد ما الور رفد ك كر كر ما ترك مد كر كر ما ترك مد كر ما ما ما ما ما ما

المجتمع المتساق وروال وريد تيكومان معيان والمراه عرائهم والمعد المورالة والعدر والمدا

بالهدف يكريب في التي وريه ديد وولكن في عدرون بيوميان رين من عالم وجدود ور عديما

ري ينود بالمراب وردين الدنيلي كرايتان درس دو شورب مداس مرسان في عيد المراي مدرس

المناة تردوية والمداكرة اعتبلال عاليل كف كمنكس سدمانه والعد معيف ساله والم

. جنري وشرهب ودومنع مي وهيم وتيروشلونه شدك معك و البندة هري والعدس و سرويد تبرير مولاء والم

عرك ودنكى كند اطلق على وزيون ما مدّ ولمراغوون كاكراء المد فك فيل لونكروسترمد وسنعت سنديم

والسكرة والمساوم للما وحركه بهراء على مهداء كر بشال والمسارد والدول الما المراجعة

الومود ما يكريم مرام كرد كريم ارمند مدار الكرمية مدار ود أدى سرم ك أد ما تون كم الرساق المهاريون

المايد كالأد المنطالكة و والمنابع كالمايد و المنطالكة عني كالنا و تواني المنطالكة و المنط

مكموكة كودك اشلاده مايعك مل مكونة وتبوا عكونة كراؤها استة عرك ريضين الدرايك مريث كوي

الكركود كالإلامات وميرث عنية ما مكراري عرك وشامس قعال كرحتى كيندن أرايهم فالكعمو للمكرماء أيا

النا يعمين دما سصل الأعديد والدما ورفعي كرم كؤرش وها إجب كن د كر دويجا بعدي شوي

كريعت كالخراف المركوبية ما أمر علقه ورقع عنية المعارسة والم مكوم المعام المعام الم

ادامع مكاح بسى بن كركوف كذارته كالربسويل أشرس مست وغرب بفديد بحرب كماريعت كدمكون

اسد مسداد وشدوال المسرع كالمعجد الشديكاح ومراصفيض كم الدية في نفل قدم مهلوم كدده ي واغلاني ما يعمرون

مريخ في أن المرار المولى المعد بري سيم مام عدل الله والما والما والمرافظة والم لا تعلق المعدل المراجط المتدعلية والداماء وعكام لاجيدا شراء داونه الصعبدانة كذه ودوك باعراء عيترجي مراساتك ومتها إميده على وتهم في وكف است بين المع و وور مستى كى وتعمل الذال دَسْمَا ع جود المع كالمار عالى المار الماري و مركون الج و الناجة المسائل وجود مع كن و تبكوا و هنا على عمر بالتك متكنافي عني والعيم وجود الم المناد ال نهامي دوكت شده كدمكروس وسونود ميل خدميدوا . وقع بالعراد يكرونه بناك دوسال خلامت عريدي دوش بودكة كرد بهت مجلس تدعا الأم كمنتال بلت علاف مد الداما، الثالية ل ديسياس كاروم ما مدال مِكَ وَلَمُنافِقِ وَيُعِلَّوُ وَرُبِلِتِ عِلَى مِنْ وَفَامِلُ إِنْ بِوعِدُ وَيُونِي فَلَامُونَ أَيْدُ إِن الْكُوفِي مِنْ كوبها مبالده . يكلد بديا تشمين كربيك المنطلى الدوال مدال الماد مداسد و بالوارمدام وركارا كدوكرا امعرام وفري تزواوان بدات طيلواع مكرس بدواكميك بلاصل من سدوني مك الله ومر اشت و الله جهل مل در مكر شي من في المناف الماء والومال المؤدم الأمرية المراور مع مليدات والدوارية كال معلية في المسترية الريال الدين المعليان الله الموى وتري والما المروبان وعادر كالرياس المعليات سدقيه والدقد رطل ووكوركم ارقبها رقش بالمسيك وام فأمنيل وورام وفوق إجرائه مداني وووده الرب الماشية كانتها إلى معلى المدورة وميكورة ويضعل بن طعل لا مكي وجرار الدارة بالمدور ايت ودي والركداك مان المان أشاعة كالشرع بي ميكي مرادمين مؤدم كرك ولا عب و خصران بالمه بعيد شداره فولك يدار وريداري فالشيك الرب والي ميكود ترويزهم مكودي والق المزاء كرد لأبق المراوم بي المان المساوية البخة في صلو ل من اساله قله و وعامَ على في المدينة و من وجه تدوم بالمساوة على عسكر وجدام وي عروفها كرود وعدر مرايز في مرك و المالية المريدة ولله المدر العدر المدر المدر المدرية والمدر المدرية " Surger for just along a few of the company in the stable wife of the The State of the state of the state of the المساور الموراد والمراجعة المراجعة المر لامك معود مسه أن الله المركامية والويسكين مت الدوغ بهوي وعشق ميرا ويل وال عهام او چود را معدود المرا و مولدون بر مكن د مدكرا موجود المواسف و رومر ما كريوا ، ست دور م المعلود الله والع مد يالمدين ما يها شمك و بالكور كالم والمرابع المرابع المرا the harming in proposition were in experience in where we feel are سعها راد کا مارونداور و مکنده ایر خوار در در در او ساید به می داندر و بوسود کر والدا دراد بالدم وود ١٠٠٠ و داول والهلك الويلامي المن رجمي مد موجم رعيد الدرام كالمرام كالم اللوق معلك المحاصل والمداع ويدفون والكريك معرف وأيعيد مسالي المجالية وكروس مور فأدهرا الراسي شد كعك المنك و من المراسم في المراسم المراسم المراس أو روى المراس المراسم العرب برصر على مسكرك ويهد مخطه ويشرا بيرملار به وال الله يعتد المايد و يقد المسكم العجميدة ميلا معام مويد مترصي شدميل الرمدان ، قرضوا من ديود تروي والديور والدي الرياز وسوك عد منعى داميل عيش كالمدخل شدخليدة للمستركة را كور سن بالمي مر مكو المتاوادد وخليع مليه المسايرة بعضاف والدومروس مزلفؤه مع وفي باد توعشك فيدوا و رصل شده مث توش للمرا بدم كوند لا هراف ا مقال لفي المهالكسية والله والمهاج بيسك كالماء رمنته بركال مشرور ما وي عالم كالماء ومنته بركال من المراد الجيفال وُسَرْيِهِ وَلَا مِنْ مِن مِن الْمِرْيِينَ الْمِرْعُ وَلَا مِنْ عِلَى الْمِرْمُ اللهِ وَالْمُنَاعُ الْمِرْعُ المرام للعبين كمن كالمعذب ومن مكرين من المراج مع شود من ميلانس مرج مع والعدمات و دسوماه مجدهم عن مركب الم ا در من و نساهدان او و فرود مکوس مرد با مدکم بر بعض مرکب ک و و در ای او مکر مکر ای اید

١٣٠ الدروع كونورتين بريت في احسادا شد وحال الكراف منارص نسيارة اود عيرى تعالى كريل انوراز عيدا لله خريفاب من كردم وورجع على على وحاري عدا الله أينها في دوات شن كراوكن عمامة ع ومردم وسوالنا المالية عليد والدود ريفان إن عريا الدعة والدود وكاركنا ويع براعهم بالماع واب سارة تجديق كالمتعدة والماع خفيل ومناطئ فللتقفيك والدصاح بؤد ودروران سلاعد ابى مكود ومضاف ودرا وصني عنهم والمكدو بشان شدك مُنامَون الرُسْد ذاكدنعل كور خاعراب استك كواب يحابث كذا في كون داست فاخد ويهى من كن با ما غوي ف كومناشد وماثن بخنان شده كاشد ادم اي مسلمت إطفاد بنهاى بموده كاشد وذانستها شاية شبذان كادبوا كريم كم يستني فاككن وف دد يره يمون د دادبيش فرود واكورتموس واددكما مؤون الرشيط الف لايكان كداد ومنولس كم مبكون كري اوله فاديث مستد درج أرح تحفظها مرايلوشهن عليك السايع درجا طولادم شحفل إسلاديني ن اكنم درير فيم أنري كري الأوط وناظل المغنى لم مينود وتروي مله كم يحي المن الادرا الدورا الديد من وعال ما دارة ملزم شدر ما من ويجروا وعل مساجرة ابكة علنومة فويكفلان واكمنط وترينونه وسلانت فليكه الرقي فاروان فوند البرياد وبسعي إرسيس فبإطاؤا وأوخود مكرمغري وشالع ملافة مك والمتعاوف قدمنان منعنان مبكدا شده تركزا ست ومفاجؤ والمشاوم عاد واسفه دا وعبله خنارة عرك ذاريج وآبن تبست كم صالعت صفيط ومثالث في تأثد على وتعمل ومثباً بيخوامث الماكيك النوارية متربنيا كند وكرواسكف العكد عنيد منطى أود فكذا لمشد الاكدام بثمادكان في ست كديبتي مناشد ماذا لنسكيل على بالدا تيج بالدور كنها فاطرنسا بنال المت ومكل وسيل مظاعن اوكل فسلك و تهينا يمناه مناط يرصان متدار دبلك من معبث كرد التاوغاذ مبكد برشنك أب جاعث جكارم كمدن المرم كمناكمت بماعث كمارت ولم مت من وال سناده و شائع است وسامنكا رادب برما فوت عرفها ماستكرم كدوره بن خداج بى دالم كمكهندا منيده باشدور سول خذ صلاحة علدة الدنفن ودخاشد ونكرة الشدادا هل ماعت است واهل ماعت الصلحينما عاكم جنامكما دمك فنى اناخاوث كد جل ذي مدكوره ل ذا مندر فد وآدم عبى كد تعدادين استاهات مديرك ا مقلوم ميشود وبون ابر ما مد واخصرت القديشاني حكم شكرد وكدمواعث مكسند وادبريشول ندوا صل الله قلية والدعم كالم كحدى اعطاخ نشاء وعرضكم كفه كرمعاعث كمد والمرغ حطال واهل بوعث است وهركذاذا على بدهت باشكانهما ملاحث نعافد وحميل كداذا كالرع كاكبني سددواب كدماذا وجرئ كداوبزاد بريكان ذاوبان متوث اهلات وكعة كذخلانى وجيبت امراح بعنست كرخرج شيئ وشيكاخاه ومتعنل واحتاصيكا باش ومتما فادند كريماذنا ملاحشتون امركة كرامل وامحاعث مكسد وشئ ومكرم تصامد ربدك جراعها ووشي كروه ابد وصعبة استرامد ونا ولدوا بخاعث يبك إكمت بنعد وم المداعد بسي بن بدمي است وحوف بدعبي است ومكرا و تطاعين اوان است كد فارتعى اخلع وهنودم بالمنس كرد منها شف بان بوعنى كرمندك كمه مشعول مبشو . تعال الكرنده " بشائل كمي ذا الرابية كردة وخدومنول اؤملى تعقبك والهكسى والمان المرفيعون ملكرهنديد ومنالده فالمد مقاله مغولت كم المعني وشودكم المسلن باللهاج متركة عنادى الما فلاحاعة بمعدوم المعي وشردك بنعيه صلالة وكلوبه بيتبلها الكاريسى ماذكون وكرشب تدفاء ومتعنان ادشنهاى علابطر باخاعي ماعت وفاد ضي مدعنا سادم منى د المناكرة على تقرضا للى ذاهر علائل المترجل المن و ويكوا وملاعدة في المناكرة كوركرك فالخاد خالب مت المؤشد وفرد مكند وجريج وإحناس خزيدن وابرشنال باركنك بالعزاب شرا بخدداس دهد والانظال عطيم كفاحنان كبنى المي المرطاه لعدة وموجب المنه بنود كرمسلانان بالمكالم فاناؤد المهنددهم جبورة وسبكان احاس ببشوك وبكر أزمنطاعين اوانهكرته بي ديرة ملعظ منع في الله كمناكمت جب شداواب نورديم والمرابر الدكرد مركب موكاه ابتهاى فانك مركاه شيئي بعلش دري برباشل كوندلنداي المكه كالم شفية ناشدواب يابد شم مراوه بعياس فيون المليسا مراما مدفاود وكرابن مستلددا داملا كوبلب معلوه مغنومكمنا مواسد واسدجي هدك كريزيته ويتعمر سيتدالم تسليم فالشقيد كالدس كد وسراب ك بنكابن خلامت ينست وحميلة كدان وركان قلاي بيل و تركاب عد بين العيمة بالاحت و وركان قلاع بالمان والمت والمترسنا والمارية وكرك سناون كرمعتمون أباستك مدانام سلاف فريحوى فادا واحلد باوكم الكري مبنه فداه واب خلاشتم مين عيب الانع است غريتر بواب كمن كدع كارشه شوى فآب بذا شد فادك علانها فريوا خريجة المرت اعريفا لمرت عشت كد د كرفا و سعر المن شدى وآسنان شيني تما وي قار فكرى وتن من تعيث والدنان من وتهانات كالدي وكل كدي بتورد وآب ديشه الماشك

دَ مَضَاع بِعَم خِطَالِهِ

ماسك ماه و ميلك شنع وكاير يعلير جعلي الما أيش يونه وأي فاست كل والعال واست كد يونها توقع فان يعلي أرجودار وبالراسيدي أرساى ودريهم ست ودرياسي داو كريودوا دراى فالوت ديد وعداه م الراسيان بإحث وساغ بروترمهم وتعاول لاي عنيان مارد تهداري مركسة كالمنطاق الرشش عركة لعن الدو مشود وسكت منها الوف شوند وسيكر وكراف وتبكر منهل الم خابئ من رايد ركيدك شد الحس الدور مشارع بيسراير بك الت فيذكر منه الماح مَلْ بني الى خالية للم الشاؤم فنوناه في العراص مدست على في من بعد شعر به عوال عام رسمة الشفيدد كاردهمى فيو تعلال كلية كاستناق مك و و أمل مل في للمراج رمي سي في در ما الله والعي شفر داوز كودك فرميد ود يرف مدوش كونسل في المراس كريد مي الكريد من الكرينوي ميدر من المراس في حال عليد لي لا و دويا ، الها عو هذ أود و بر ١٥٥ رويا ، ووج است لا عليه وعل مدر على والد الله المنافراسي وأكونيني والفريدية للامدان ويتحدث والاستعمار والمدان المرا معلان وكري ومكرونا وو " أو من من من المراج ا معرفيدو مشل رساند العدال والعلى على المعرب فلارس الرويجي بمعلاه ويضيق مكرك والشاري يشش مكتبلا وأثراء يمؤسر بشوا برايوى الرواوي) المسالية باشارش بهم الموركة و والمنتوف المرادي ورادا والما والماس الدوال المروام المداندوا ودهر عنديك و بريعا وشياعد من بريعية " " ياه و التكنُّر منها وقدا فعد رسا المعديد صدر الشعد أراد ال عدوما لكف و الدارية على النال فرواته و المرك المالي المستر المريد سور المرادية ومن بي مرد والرسلان مهدي مريه دلاد مده مر ما وقسلم وددا برهدش ما و مد بدار مد المراكز المنافة مع من منظم بين سوف المالية المراكز الم ر أرو مرمد مو منظر مدر بالما من والمرود في سالت مد مر مها م المعلى وحمد المارية or white the standard of the pres of the second and all the الماهم الدومرور لرائد الدراه المراه عراسك الروثيوكور والأيال الايد المووم مسورة من أو شير يكور مدور بد ور شورات ما يك هم درود والمدوى وهر المدوى والم المدوى المراد و المرد و المراد و المراد و المرد و المراد و المرد و المراد و المرد و المرد و المرد و المرد و المرد معهم فيور في بدا فيدار عن كذا إلى عبر تكيلواله المركمات الأسب الوقد أسي تدفير و ما المسروم عيد " م مان، واللي مريه مدياستي في يقدم سيور من بعد كففت و رد دور ما وسعد ور د يام إلى برم المحليجات معد مريات أول ميهار لك ساعد صلى أعليده بالأعليه الا معدر ما و و در حوفتم المراسب عن المعالية الديال ورد في درد المراسية عن دردوسي ومرصي يتلا و دوه عسيلانيا الله كفية وتعيد رحريف في تدريم في الله ما مهم مدكرة في مند ميريه بدين عبيد ومب رويا مرج مثل اعتره بلدونود منا وفي مويه مدين فيضرطال بيرسي كرر دانده وجود و بوات او أو يمان ا المسكومل والاستراء سائريسال عيموروه و سيميه راو مرج براد ورويه يعي أو ورا اخلیفه میکنده کوسیف شهاد شادام و و تا درج و شریح میده مرب دری کسوه معیکرم دماید استان حديدا منها و لون كار مراد المارية و مالكار ومنه صلوان يومله ومنهر ومنهر مديك من من في خلادود فاسد دليها عداده ديسك وأربد المستهدد تاك وبكران عالم عينم أوسر ابنا شديك دكون لأصعاد منكف كنسي كري كن ميروس و نتوم نام مشافرجاد الم والمعاول العلوات عانو والمعا اللها وكلوى فالور عذ ال كالمان كورائش الموكاش كومندة يونه ارميدوس وممكوره بالكرشوك اور اعل وست المريد مشدمة ابذ ما الدين تمن مكتندة حفافا والما يكويدة بموهد وسفعته كرش المريدة مكرسين بعدد ودى و واز خلى دى بىكدافاد ماى كره بكانظا يونم المنهافا سنكان دوا و و كياريان الاول د دريك وتعنى منهال منعقب مع المعد مدك در والدينة عروف مدوى كديك الدام الحالي المرا

وعظام مطلقه غافاته

١٤٠ الدوس اعدر شده برخ تريدان واخان كو وكعن جاس بوكانية على ال طالم في مزاودا عرف العد واكن خلا التهديعشوث ستدترنسومل المعذل اطفا ويبأك استكعست عنهفانى ودريان بني ذابضوته إم كلؤم كوك ولأعفاف عرودي آزا برجعاب نود وكنور وكها فرخفن ايرالي منهن قلكما ثبلاما ذميع بتناخاق فابث بؤدهم جناكر نعست مست الاكرماد مدفيد رسال بذرون كالمؤد كنترف الماجس مسكوه على المادم ازجير بجانيان فاب ووهرا وعن كالمراشة إضعاران ويعني مرتب فريان يم يكسن بالملاقات والتنافان جهته مصارخ بالجدخت وصابيعهى فود وتداوان مدرعا عرونان في المست كودويلي سنبقل ادغهاى ارده خادابل شادا كبافيكاؤه يؤده كردرجا برغمضاتك يؤده فم جرائك امبترد كرجاء ويحون نؤه ود وعيى باو ورشيده ثره استاول مخ است وهبال شايعات علايه لبل ترج عنود كدام كلاؤتر تسطام اؤمة وم مكذار بن يتكثر توجه ويوس من إنه مع اورنهم ال مود مكرا مرفعان كم المدخل من المراح من المرص والرمن كالمسركة والعريم كروايًا بدى وود والرفوص كم كراركاني معاند عدد فار فاشعاص في والطفرَّ بسنا دجارا مك في خدمونوه شده لسك غطلة والمنه ويمدا كم تحسرت ابترك مكنومه يبكرام بال دابني بنون لا وقطع تغل لذي كما مومند واكريا كالخافي عنظه كنكال مُفعال الماس جركساندا باستكام كلو إدا صل الفرطاب تشالا باشدا بن ها والتكام المقود الما المالية وكرزاهل بسترتيل مدامل شفكرو مرهداذوا صركوبلا خاجنى انهدينان المركون وسيبش بزبا بماند عكاه والماحق ففي تموية مكلؤم وسايرا على يد مدود مراس مورا مدول الك طبئ الوشا بشاه بن وأثر مي رفيل كريم مسكوم فيدي تمضاب كمناونا فأكد شنكدوست عنع كافرى تاريخ وترفاخ حلفت تدوي المسالة عليد والرسؤ لكمت فالكراك حضطه مرايؤه ببرغكيه المسكام ذاحوا علكرنعت وثاءيل بغبق خاسل است كداكيتهاى ولايشعث وجردكروسي الثاق فالع مبدود ومكل في طاع على خد سيل باسنة وتردن في ملاحث فاسنوي والداء وبدر كرسة سلميل فيدويا ووش تودكك يدكه مكارين شريعركه على ومقاب وطله وتديره تعدف الدوق تعرف عالزيس بوعوف كميه أترفعها عمسك ستهناه كالدواهداماه وسلديك وتوهيجكاه ذاسكته كمطف وامام كتلاسية لأمل ورجرك اواجاء بمتوجئت كدساب أركها مسجس الماعل تراويا التماح دؤسناس وراس أوفارو تمكيه مرازانا عملا خوالها والمعادة والمنافية للدوق والمامية والمال والمال والمالية والمرادة والمنافعة وال و منع دوست تعداد مد صاد منه المنتقال لارم ست ودير كريد شورع سين ما شدخ سد وأما مت الرور والمناع ومتعاقران وثائش أسكه وبكول است وحابث مبذابرك شياع باشلادمن كربيرجشت ومعس لابل مريد حلامسي قامًا عَبِدا إرطن عند لاست وصلا من أوداى داريد دريا است ودري و ويمري اعرب وراداسد اول الد أكريشهى معدادخات دلك ونولانه امس كدمكون كرملوا تكادس كبشية كواز بن مام دخل مربع دارد تيرم المنك كيعكميان وشتمكن كج والمهادكه والم يتواسطع معراد واست كم يبترج كداما بهرايدك انها شعدا منعتوس إشرا كالم على الما ويما كما المكن كم هنج كذام واحم مهكم كمعلمد كتالد حدا الكرد تراه بكلم الرابتان يكوه شنك فرطت الما مك نسال . مدمع في الما المرم المقام والمنعاوش مكى كم كل الدين شرك الماكية والمكك كري ما المكلك الماء وكراري ك دره كالم الم المران دست كروارة سريك ذده ونست ال ازدائي اشداء بنوال اسك داود هري المراسات هزا وحديل الدري بده مرصف من مكليم العلى من المناسقة التنام راحتره منول والدونا مثل و ما دن يكره عرفا عرب و كرسرية م المؤمنين مؤكدا لسكام مزل خسرته وسالت است وكري الصنيك فاصاحب بشداده بثوث لأعدبي وعليعه كالواسث وسيرس على الصعب واصاحبه بست والمتك دائد فيذا بالبرك أو يعلن حدود والمائد من الدعوك والدفائل المند وهم ونها والمائد كلفهده عودمها متعاصرهم فهاي كابواست والبكركمة كدمين وكيشاع است أثامتك وشت والماصف والراف وملاولهم مكوفي مركاه المم المكساج ومن وملادا ناشدات باجراه مونست مودكه دعوى اما مدعه كودى اكونسي رشام جمرون الخريفاحدوق ويكادا وود فرجواب مكوم كاعركه ونكى لدرا كونش والش فودن كرحماب ميزود المروحسنا برضاية الملا ويغوك ياله بويغا شرمنولا مللع تاشد مريط بدايل اكد وسيت دلى وي مرَّدين ويت مراي فريسينون هذا ومريداً صلى تنصيد قالده ع الني سريد و جار به ودي و و و الراح في مار دماي مكرا فريستم فيذ عليط الداني مليد ما الر الصعط واددود البكد تعسك ستعاني الجيفاس تزسك وتهال اشد وسلعد عياليك شاع الدميكونيم وعكاه عليعي المبكة فعاج ما شقايم يونوب منه على فاشد يكرم عنوى الماستكى بدة ريد جلكه فيدى المنابي كربج أل الأواواخ بعثار فيصرحنا المتعددكيم ليم بالما منظار مشاجعك أتأخ كم يتم تعرف في الله و من الدي قريس مَرُكُ والشداع كي شهاد وكندية كانت ا 200

حكاي فناعب فلاب

أعمله بالكرور ومكروون وكرسيرص وأسدوسس العدداستك أوركادد ودى كرما حارث لار وووه أتعث فيدنيها عرج ال كالعطاد وإلى إلى أم كدوا تولوه فوه وكوفيزهد والمراحدة فالمود مادا مكام رامر منصده بأيعابث يدر أيه تشام ومكن كتودنش منها ومع ماسأ ومصرا بمأوم عسكاد يكوشه بيدان شراعد وما ين غريان منكانين وشيط وم تودكه قد وم ما تودكه ومنه والمناوية الما الميا البيل أوحتى ارمدان اوم مديد وتعدد بعثري سعدو كوار علامات اوكف له بسيره وأور دهاب وكاسمون وها العربيل وهكرى بفريشه الما وولااروس مرجت و وي و ومركز و مدا ال بيش كوت ، ومراد ماسات ريت بيل كريوها والميت بيد شوك عالم ال بهدل المادان كالرووك كالمشائد وساسمه ودواكتها والماست موطاب مناع الجناك الماف المرف كمناوش فوطريخ بأ المراجيكتيك ودواسك ونداء والمارك وركان المرزكات وكالشف كمهافنا واول تكاد والأواز فالمانان مركستان وعد المان علميرة مدامي عراء ما مراسدات الولولور المست و الركي المركزي المركزي المركزية المركزية أقرف بارد بالوركة مدا تعريار والمناه مرتى لا ورق والعديده و ما مراشد الدى شرفاره فالاى شروا ويد عرص كذا ملمدان شرب وترادي ك متبر مونه و موتورد مدخوج و مساكدي ماي أدك عسدا وفتسنى دادى كراشكت مكنها ووطعيران وأمنؤلث كيدي م حرافقان دميد مرامي موقيها عرف فأج وميلة عزيدتا إسعاب ودووار ويدو ورك من بدئ في بش مدة مي ولا كالكف وكن بشارك الله من عراجي كشر وكل دعود والى الى المراس و جي در وحرو ي وال وي والى الرستر نفيد أروى الى المرابي سنك لادمين شدر ديديد م تربيل كالعدر ما يوالد والدوام الموران والموادم الموران ما مارد ودرم كردم لد ورسيده مراحي ورات ودر روس روفي المع دوني البعث وبرويكي الما المعندي الدينياو وصلاية مَطْلَب دهن فيرينان سين معا كي مضاس دسه رق عمال دمخ قديد جانسان اسك وير امك د و د مرياعي وسائ حصرت وسول سوستدسيمه ما تعلى في منهادية بالمرحل منافران كروع إدان باشر دمال وترافل بالوران سال كا ورجعها ووسازه فتريم والموامة بالماصفا اسب وترد دراش الدائب وردالمدرسا مسلمانات ووالروي كالمديد بأرى أر مستطور سن أشدى عدران رى منت بمحداد ورص رجد وراس العادوات مفركون مكري كرمناى بعيره شد وكعن مرورده ى داده كريبو هيد جدوركعن ديكر هر مالوداوية تساسه مركة عارماب كمبت كرد، ودية واز قطاع في مكومه وبدا وفي شاء كدو م موردى دوايد ق وقط بنش كرسمان بالمن المد و و كرد بدوم بروسيد و يوى ريندك هلكوم شكوم و مروم وم ١٠٠٠ بردد والمرصطاعات الكاعد شر الاسن المقرون الواعظم مردم الود والمعنامين بكر عكد مته ما معدد و وعزن در سدود و سردارس، وسلم عبرا وعلود شده في الكراه ك الدله شابشة اشاق و شارد دوس من عن بدر بدری دست کرم دسید سمکار وحد کود او اور وصل با رساند و ساحرا فهيها يك عسترساب منه ود ما منود ما معدور و معشق في الد و در وين المار د الكيو و در وسف معدور میکردونوبهان شی خودد درجای بینها وازیب سرمید د و سرود ی نام سامد کدهم جذایی دراس دی درسیم است در برور عبناد مدر و والمان في اذع المال كمع ملاومنا أبر المدجداد صدافر المدرود عوايد والدرا الماستنمون اعريهم ميانسه وشفيان فاعروان الجريئة علد دووق عدر وعوايدكرو ومرسم ومسكي فلامان فعى ومرك وحف ف بحزيل و محوطهاى بنب دميث كار دمس وصاد وسود برصل عرسادت بلاكم ٢ حاصلی باماطش فیل نودند الدرکسند، وحمی کردند و تواری مام مقتلش دشاید در در معیل آن و سیا تعداد ما ودو عد مد وا زجه مطاع ا بحد راست و دوملى عند الحدد در در در مارد مردورا اسوملى شدعليدة والرامود ومع كارداهل شدين كداعك وأرجاعة أى البعدة رجرين المهدك لا كردر بالصايفاء وتعليد مكر أود كهليد الإحراد المل على عثال شاعليها ومرتف الكرافة لا عشرالما ووركدور ا بعث اوخاش به د ما دود يمت كاملك كران در المن و در و مؤدل مثمان كه ما كران صله ما در و مد و تك ٥٠٠

والمعالمة المحالة المعالمة

١٢٠ ادرن و مشركت و ما من كرع ما و ما من كرع ما عرب و كروس و كروس معشد كري ال و المن الاصل الاصل الم اعرك المتلاف النعيث وتوب معدول تربعث علين وكافرة المرصرية مترة متر ومبتود تجنا كدنيا عادرل ورحمته يد وتمن تعديد است خال بره رك خالج عبتود اربيس وكانو فاير جلم توف دكر ككسل وادره كردى كمرتا ش تم يُعنا يسيل وادى فيشار عسم معتوي من عسكوري في كري ما ي ونال أنه تمذيد ، روى انطار الما المر مع عسول و كفياً ستبعيب كدش فالاولانا ومصلفى من مل يضى تلون شد على مكارًا وعلم لمؤون والمعطارة مغطا والدرك المتراكلي مارشيخ ومرقينه كامخ عنة حكيمة وتنكسنانة ولتكسنانة كالعاكم ووشي بنبال فالمكامة منغ وم كميلة بالبني كس تهدفن بوكاش كارتوا ووروي والمارة والماراق كالعدر الدراى والماراة والماراة وليال كمده معابلة وبهوله عصو والتنف فريا تهوية ول يودن مرك و عابكت كدى فرم ما لاينم والع بكونم والأع تقاد تردى شرخ المؤكنان فلكرخ العشمان خالكفاري واسد بدوك بركاطها بتكركفا وادروي فاحذ دكؤك خاليشون وغربال ارزيل كده وبكرانك عشرو فويكرفار قبا فولكما إن فاحكمت كماد كرف وزي إك افرا واعدا مندكمت وهربيب حاى دواديدا وراما ديون كرها الحراية تعالى المناولة المناولة المفايد وكرها من الدو وادع كالشريخ جناب فراي المنا كرية وذكية عناله للنناوينالني مثيلم كالال مكافرة لنى سائل كريوشنادة برميني على تجا وطالمدتم بكالتالع والدائران كَسْبًا بِهِ إِنْ الصَّيِّعَةِ لَسُرَانِهِ وَيَعْ يُؤِدُ بِالصَّرَعِ كَمَنْ كَمَالِمَا سَفَادَةَ مُلْحِلًا لَكَى فَرَقُو دُورُدِ وَالْ يَظِيْرُونَ فَيْ اللَّهِ الْمُعْلِمِ وَمَنْ لَكُ الأركانيكروش المؤفظة ومن مرابنا من منعقين أشدنا وامام وخلا خدر بغيرهل كرفارنا واشلال ويلدم واي مودراس وبغادكرة وساجني فالكف مثل وتبعط والخاف فوهما للصنية شدفة وكعن كمانغاس كالشنكر واستؤركني وارسابين رآ اعتابها بما الما في تعديد العامل كالمديدة بالتم جواب كنت تبرجة تبل البريك بعالدة م برض سند و بدين بال من . خاجے اذعوا خوا خاصال بدی احد واوٹل دیے دادند و مکمند دوشا سال نوکر سرد شدروں دہدہ کہ باری اموہب الله الميان ودكه خاخر بالحاء برايد في كف لو ت لي في المراس دعب ومن دعد الا مدير و مرم عنول عمله بدي به وفعان بالدفواد طلا مينوة وادم تهروه وآنفلك ميكناان فودهل بكم كامرا ولام كرم وميلام وادعو الميرم ميماءا ايمامنه وكالم دخ مرطالات وحصرم المدملل دكالم مع احكام المواركدارم فالدكري والدي حيق لماى الأرصيرة ومناه معد الامل والمراق الوالمان الماليل والمؤون إلى إمراست كامكر المنادم والعود أوا كري المادين المدين ميزوان بدركي كي معلى است ومثل الرائم ماس ماشده . مان مه كمتال ويرهنا ما مك كداوير في انسك وتعاديا كاحتث إواست كركعاره رفي ورجا مداي فلامكونيد وعرصلات فترفادتها كعد ومرا المتحارات كريمشوالسن بنريساه خاجدا استكرمهم فن شعير معنون كرفسنا يرجم يؤد خال مي داشدا براي ووه والم الدولوم المنهام ذنك ومركه كارى تورك والدر حدر مدوسي مرود ما ومكون كفرة ولارته في كارك الا كارك الا كارك المراج الواوالوا وبالنا الجدرة فافتهك بالدامى فوالمن مدود عشروط استرجت وكعن كمركز وتلولوا تدم فيحاجدون ميك والمراع والمراجع الكروش الريقنين فالراج العام ومنهك يعتبام كواب واليوف والواوية أكف كم مندورى فلاوية في مهام واد وور فإداد من ورفيهم عرفيت معلدى كرميوان داد بدالاراك في من والوسائ حرك الورانب كم الولوه ووعرياد فاكرة وفي المسكان على فريزون وفي وسنني الدست كرم الاف كرين ويعزه كشت عل كعنات وابن غلام منها في تشكر است كالشامها من الفراد وعركها إعلاما المالين المناف والوافوة والوافرة إنا اواز كانتعد يولود لود وكمديد فركن كدوم كارها مهان ولودلود كدنة مبائي مانام كمنك وابثود سياة نادم تواغ مناخنة تبنى نكرادكار فأكمينا ويكمن تحكيد تبري فاشاراه واشد واهكارا والمحكاده واليهابعة اجدادي خواشه مردد وسلم وكن الأوموا كمت ينطيد يرم كاري داكدا كارهاف كديد ليم مركاه كم ادكارها ي مركاد - بالجراخ سنندة المئ يخاع كدتير كين كين فاع إن سبني كرانى ي فالبدا اشك بدام حددي م كين احتسل المكرد على المعك العلاميها والماكن فد تعليز والمركف كعبك كاسباى د. إستوان شأخوا دراى الباعادي تحارف ماكمة يم شعب خلامه عاق ع كيم الولولوال وعلى على كعدة البندة إسبا عادما وما واع الوليان كده عكساوم المدار الاتفلائية أولنة وساكيت محساد متينش كميلان علام ارته عطمتها بشيع وفيامه بالكعث وكوا فعامل مستاكم فالمهوب يستايق ا ماعه فركر دُعا فرون لوز اكرتير و الفائد كالمراح الشكامة وم في المساح الشاعر به كالدوك رود وكذ والمراجع كالزيامة تغذله المزيكادة وكمعتبغ إستكه المعاعان وإداء المكادسياسار كالداومات بهداسها شادة 201300

ر ماعد عدان بنهان

كد مد و شخصى إلرا و توكل كروندك و درويه برسا يرسيد البرانومين شل دالدلاء و حسيس صلى ف الله وليما الله الم عوا المقدعناس وعارنا بتريه غلاداس كدين لساس تعرب والاسكرة سنو ديويد فالودروا مشاعد بمونعاتها عسله ابونس وللد وتعسن ابتروسيس فيلكم لسلام والال عيزها راوط ثوب فلم وشادي بالانفاط والماي كمكوها استى بندرنا وسيرت كراد اوميد معونا وتعدد كريد الشاد وشراط وذاع ركوكيا تدوا بوذر عليه الوم المعضودة عمان ريد وترديل دريد و مام رمادي سن كذارا ماراف سيناد دورايس وكزاوه ف دايتفاريان نوديات إسعوليان سناع وعديد كأري مكر داشت وأره وليوف رياه ما المادي بيست ومع ومنع فد والوفرعات المعر ناده تهكردنت وربعاساكي شدومام تتوي كدوراد صوابورة وعلف مكذراب ندماا بوفر مهاد حدود والياوم وخرش ميكوت ومبكعنة من وراب من وراك وقد عد ومفاوه بكوسهم وتكفين توغام أفذ كادم المحيد كدل مدغ دارونم عفركم بم الغدا مسلامة عليد و الراحدة استك تبعل در العامل اومرا ومرادم مهده في المستريد و و د كرد والعدار الكرابود بيد الما المرعواد والمريد المديد ومرش المريد كذه ولدان خامت عراق درد سناد بروسن ويربوس ورجدكسن كد بوذر بهمارى كدادا من سعس بالدسال صلى تد مليته والمدود اذ دارد تباروث تشريه عبى شيدا بماعت فيون ام الوذي شيدند ادم كمبان بإده شدند وكياب كذاب موشدان بنامن مددى الانفاد دكرينان تساع نؤد سكرنا فعام عود ورد مكعبى كدند وما حرم ع المدارس كموند ودرايطى ازمروا بات الانع تدوك كدوشه الودكها سلاى كددا شده هماة الاتوند وومتبت تنويه توكيت الانكيمزود ن وتريث ومراكع كهد ومعنى مرا ومترداء مكد ديورا ال خاعسكة بين وشمار وكروني من ملاكت أيتي ي ادحان ما ف دستدند وان مستود تيك الزمر درونها الشان أده تعبيك ومتوترون خال طلع شدنا آس العظيمة صلى قىسونى قى داسىن كىك رشونكى سالى قد مَلِ دَ الركد مِن دان صعد منهدم كرميد وكد فرد رقيها ردالان خ المَد يَرُونِهَا خور هَد فرخ وضاعتور عوه وشد بْتَلُ فرافان الله فالماد في كمند و فولى سنكراي في الله هدر تسال وع به دک من و شد دو المن اشتره تمان ابشان اندو وجول والطال ملكع شابلا نا لدش له نارد كمسلامة مساد بوالدونه وريد والدونه و برسوره كالماء في الدوس الدوس والدوس والدوس والمراد والمرا ومكس كالمسال وشما و يعسيها عري ومل كود الديكها الديدة تراعل وملح على ساسيكساسيا الودرية والمراجع والموركورة الحركول تعدادوهات الاشتورك منداة ويستود الماله والامالك درورية مالاعود قداد مامكان العداد فيكر تمدى وازميل ملاع فالدن من سندون تنع منسلام كور است كم تردى و وسنة المعادشوماه وزندى وته ويؤي إم جريهان وميدوم يكاه بدواسك كحدة صبيا مزود برعله أراة ازم علی در مع و منه و منا و منا کسی که آب در ای بر بداری کردن ت یک دری لازمیم به دری دری ا المعن الدون ورور ما مخد منع بالدكة وميد ومن المل بدو المدان عن المبريات التي المدون ووال لك وسيدا أركو اير يكل لمشوار معاند أبي عاديد بدين المنافي المرافي المشوار وماد ري بر وجوالة مدى ارج مكى چورجشان از من امرادوم بى ملكر تسايم بى كارث ساد كم ما دروش الأ زيالي وخمت بهتى خود بيش منذا ل ازعلم والح مسلم مكر كرختها العالم عد المواد من ودريد و من و دريد الما و هرج دلى المالة إس والمصيعة وتوكيد صلى معتبل والرقيل وصفي مسايد كدفام المدوع ما بل وهري معيان ويات ندلد كدينان داخو فواسر مدادج كردان حار هد سروارا دامسه عدد والنجلير مذاعر فالركريس اعبتهلانه عرف المطاب عرال واكت كالإجراف والواد ودعداء مهاع والعتري وطاب واكتث كوداوهم وا ومقدالهن المنفيل منود ندعك التدؤاء يهوس فادكر مكتد وسعوك مقاان وتوعت وسال الكرحسي جايوميس مليه انسلام مشال كفت كرهرين لصفران هفران وصبرح كمستند متلعك واحصاص ومابعكنت فاخوز بعاماب كومت و اخوينهان خرجزان اذشبان لمدنى وانفاد وكردست وفإندند ساق نرميد وشان تعاطرد وازفراى دغابت بسرتم خلاسنا مترسول علاصلا فارتعليه والدعالسن فود وهرجيس مفالعب باحترب المرزكونين ضلواب بتدعفة اوجنقولت كاخرمين داحدم وكان كرام وراس كادرا الولوة لأو معياه وخدك وعبد تدلامدسك وترفيمقلول بدهبروس والتعاد واوجيل مظاير مثاد كزين اسيك ولدالرعظ الأدوجد بركرك عي ادمد كرماند وكرمسك فيد ودتر مندنى كرد تمامل فد قا وللمدوند و ومكر أونها الد د مراعر عمان لع

ع ۱۲ اید در در فرخ بنادر با ایندها و دل امریم و تهد که نواع بدام ابوذ رکست کمان عثمان مهاده بناد بیشتر است یک ا اهراد در بر عثمان کمد مشتده فرد در هشم افرد مجمد بخاطوداری کردوری دونیم مدمن مصرب و متول مسل انتد عکرد و ایر والمصرية والكال وبلام ويعقد وكريخة والمتنا لصفرا مسرف شدع اعدام وريدام وفيحالي تود وال حديث سؤال كوديم ديا وشول الله ستبك لدى دو ويترش الهديود وماحت فرمحا مزوريتم أكذم است رحسرت ومؤدك ومروس باردسادفا شنع وكسي إبنا فلمكه بأودهم والتعت واشتم كمه نبادا مراء وتردشك وان ازمن عاعد والمروز إفراير معي مهاريه ابن مبه خوشا إصطلام في كالحدّ إن قي كرسمان منهان كده كدستن در مورا مون الماست و سيادى دره فالخرم عنو فحفال عيشود وازكوان ادرد مخاطر عنكرد دعثمان كعب لاخاد كمن ودران ارجد سكورية كفك كما اعتقادا لنعكدا ككع في في واجري وله هد تسادان اكريشي بطيرا وحشي أراع مك ودرو توحى بنت به عَلِدُ الإحراعِمَا فَي كُمَا يَعِنَ فَاحْتُ مِرْمَرِكُمُ فَاحَدُ وَوَهُ كُورُ مَا يَ إِنْ فِيهُ أَنَّهُ وَهُ وَ حَدَا المَا يَعِيدُ اللهِ وَمُ أَنَّهُ وَمُ وَ حَدَا المَا يُعَالِمُ اللَّهِ وَمُوالِمُ اللَّهِ وَمُواللَّهُ اللَّهُ وَمُواللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّاللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّالِمُ لَلْمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَمُلَّالِ اللَّهُ وَاللَّهُ وَمُواللَّهُ اللَّهُ اللّ تعالى والحصيلة منافاه منافاهمة واست اذول واجاكمهم عليدك وبدي كروب من و عدد الإمعلونداني سندل شد ميت في در الله الم يوم م ي المنافى الرجام ماوى بعاجا على وخويهم وطريق عد ماكر مرار مسكر ماد في الدار عاسم ملدون بفله من في الما من كره فريد في غال مفر المكران عنى رحم ميك، ملاوس ورا، معمارى سد مرح المفلات منه المناه والمعد منابالم تدريك كروش و أتر المنه سراء المنه بدر ع كروش الم ويعالى نخاعت ويعلوها وتبشيا عاميتان وكعنرمش كابشان كدائ ودراج بسي كدست كرد العدويعرود ادو معدنه بمع المعدا برا مسك كم مع ويدوا كالما في مقل ما تر تدارك المارة ربعة ال اليكمي ملا ادست كدككي كامنان عقد التوسيت بكارنا بالركوة وحشوه ولذياد هاد بالبكداء جدى وتسويرة جودس كم هكاء كسي المزاج دكوة وجمش أازمال مود مكند وجهم كية رجال معاداس ما يذرد دراي اساديد المال ساح الخاطام مبغضه مبنابد كادورما بدها وتستن كنوائه وسلى تدخل والديار دوبادار وراصنون واستدا إفاما منظاه مهامنده فاشدان ميناعوم اركش درزه وباشد فيرتكو يزفر دورك يتمديك مد معامد ومناب كالمثا كند باوجود عدنسته في د در في كدونا والمسل والمسل وشابه باشدى موسوست ويكر فيفال م حسيده وي ملدالا منهد مين كرعشا وترك في وابن آمرن مناوكمت الوادر الودر الرابي كردون وسرور منده وحست والم سنفادات واكونهان يؤدكداد الالاعيد وحنيه ومنالن ملافق والدعنوية عناب بنوام كما الودكومودك إ ميكوها بشان مبارية وتوكفه متاله متلدون وكرااي كشندوا ماعلاته بالدماء استكد بعد ذارم واكد فكرفافات فأشتهده إزرة فالمناف فالتدعيل والمفال كلف ورجا من ودار من برا للاحديد وما الدوسيد وتهكنك شنيع الال صفيات عليق عليك كالدكم ف على كالإيالفاص هو إذ على مندو ل الماى عنوا والمرابع ودب والمامكنتك وقرااع المعقلة بالدمع يج التجليج كتدمثمالك يدارات والمرائد الدار مي كريد ا شاامنة نب ذا ورين مل المنظمة والدشر الأكد وسلامة ويها والديد والمارة والمارة والمارة والمارة والمارة والديدة المارة والمارة والديدة المارة والمارة وال الملية تيرونا لمة من اليركيليد السلام عني الديارة من المناع الركارية والمناء المناع ال بالدخصة بالمؤلِّف على الله على الله مثمان كذه وتودك الله من الدين ويكلم على الماليكوب المراح والمراح و اورشوانوامتل شعكه عق الدكمون و دكاسناد منابه مارا مدروك و و و مدام ما من كروا والمه در ويراعني كرفام فودتنا مرفط ومن فوال مكرك أمرال ومن شهدال المعودة بالدند بكوت وكعدا فيله تفكر مل وروع أنا جنرمنا لكسنا ها يونسرهن وشوكمنا ويؤهنم كمدكرا جراع كرساك بثى و دكما مفرق ذارية ابوذ بكشر كمشرك اكالوطرمين وسالت فالشع فلمعالدم عبالدى محكنن جواه كدد وكمه فربا فديدم فرد مرصريه باشر ومرائ سلدت سلامشتول باشم الملاجل مرسك وازريان معينادادم ونحاء عركدورانا والمأ مثا ومسويخ لأخل المائم إوالمراصرفامه كمائ فوتك فوالزموكم يمتع معطمنا مناحث وعني هدوكذا شدك فريك فيرود مومعلمكن وفابرنك حراهند وزسادة الوسل بخانه كالغامى كودك شالوا عي رد دينا صوري عود وشابيك كاه ماات لاعلهواعيشد وتهمام بهشه فاحل خواعى كديد تعديتن كداندنها واع دفع جهازم إو بخاه العبد ووالحبر تكنون واحتدك تهدان من مكون الله على مناور والمن الملح كذا بنداير عدا والمن الملح كذا بنداير عدا والم وكالم والمراج محديثواد كمند وافعا وبله بونل تعناد تكسار كمصيك إزمهنا لا متنابق ادكد تبراؤنه فاوشاع الحجاز الله

الرقطاء عدن عفاد لغ

شدنوارا مامث آیسه بعث قدیل فرحد میره باس پر پاست کرعک مند درسند من خاص دا و وصیت نماند واس م بوشتر ای عه الغمظالم هدي بسيناديهم مكود واصاخره كالمليومشان وكست طع الأخوبها خذاشاه تموادشان ووشياعان ووكا اوميثمان بخودتا والممأموة زأرا وكمنازكوش ليتراولهان كلوويهي وتبرماؤه بشال ومنيا وقاعن يكروم وبشكيري ماثة العلمان ومسيكنا والترويقي كدمثان ترصنه فود فرماء كونع وكعند لكتها عود فراد مراه متناف كالهام عنى د كدمومندان الم تبين كرعواسلام ادوتست وكاشكال وحال امعا الدفايه بذاي ونسب كويعفل عمرية وكمعطا ويكوالانه فأبكل وتبلامط كدر مبعك عن البريثرة فناسدنام ماعد بتدني تنذأ سن وبيري حدر الوشداد والحامنيون والمج مهايدكه الفركك والماع كالمواد والماء والإرام الموسى عويد للذاء معا والمعتميد لا ولاع كمد وكف الم المؤنين تعراب مرهزوس مؤرار الهاج تدكيره كداف بالماده الاحسانا جالمانتي ستعلكم اليصوف ومؤهك الخوري منعن بومدد الل كرم يم عدار الصارت لل و و الدره و من و معرب وسكرة و و عنما الم و دوانره و من الم وتعاد عهد الما الما المرافل المرافع والمرافع في المرافظ رافعه محافظ المتناف م بالإنكام والمعام الراء مهام والوثي تهدالك كالمروى ورام ديا الميان والما المراد بنارية تدواود رسريا و ديده نعيق كيدي يدويا و الريك رد دي الي كان و سيكون . " رو بي وراسادواوكسور، ديسه كريومشاسكم رسيد و در المريعيم ملدونو بلي علي واسال سي إناف أن بس ام كراي اصل وعلى سدل مده على أرجة و مر سين بديراني مدل سار ورا الجود شكونمن ينود و المؤرد بين المركة شكام، يوكرد الدعة الثال ردم مرك الاين يُرم المركة سيسكي بريماد له ومرتب صريدكنشال وال مكوف ولامثال عودندين وعداد والعريد المااري وردام موت و مهالية ار دُيكُولُ مِكُمُ اعِنَ عَمَان ابْلَ سِلِكُ مَه وعنان المع كيد، والدماح و وفار الد أبعلد وليهارك علىد و سي ساحل أو و صلت و دو ها في كروين الأوطئ مكر و مركز رأ يل ساح مره و من رو كيث واحسا كذاء مرا مل تحدى اسى ركيا مرسمة جوداى يده ودريس شكى بهدتك بغيرة بدر مدمت بال مشاوه ميكر بداويد استدمعالد عنبك المهركة وست كدوسوك اصليات غليرو براساديه اساريه بهب اوديود توجري مثلهمنا دكى شيا مريدم من من من من الدا كي عن الدين إلى مدكر من كده من يدك من و و المن المنظام من المناه المن المناه ك مياسه در . و دو دامي رجيري دساس صلي بتدهيد و بريود والورك جيل ناب مردد لل تعيد عد س مشترا مكروري مراء مشداني والمرجعة وي عليمة الرسيدية الروى بيوكست فودي والدكود عرص فيها إسماله مستود بى فود كالى الارصاع العباه كا والدرز الراع والادم بالتريو وادم د كردة و د كار معلى أن الم وساميله كدس مرابهم كالواحد وكرمكم أؤمطاعي من ابى استهمهم الراشعة ريك اد كالوصاير سب راز و تا الدين المين المنظمة و شالات في الله و من إن قوال الله و مؤدك كشند و المورث بريدال الله و " كدعارة أي كدعهان بداعي رسائ كوري وكورا سل شاهد ولاست ودرال المهد كالدرا وكور من كروان إقوال دروين نهاده ياب فاد د هد وهرتك كرواى داشده دو مطلهد وأكر دامكرد صف دطاتي ردمه است متقودتين ويعترم فيرود مستامل والوافل أواره ماليده يوب وجست ومتلاحقان والمتراؤدم بالدماري عمالد مراسعودمهم وتواس خديده اولسائهم ميكمد متمان ومؤد باحرار فيترا فروار روكومد والرار المنجاسة والصنعود هيشدة كالبائرال عشام أوجن بينات كشابة الراستود فوالد عل مدامين الماود والمحلالة ساديث غويسدونيك ما بال مسكم برايين مكرند ها ومؤدك أبر مستود راج ما د فوط مد من عليه عالى ... بردى بيؤست ويتون ابن حريد بشدوميل كرجتم ت ركعت قدلو مركان النساجب بشويكشيد برشوريه معقد عارات بدادمصاجعه فمان سوريدة مارة الإستريده خصاصت وتبايرواب وبكؤ ودويه صيتر وتعصى دشت ركرية ال فادد وتعبير كن أورك منوحي كشرخت وزير كرهم وفي الكاركن مسلط عبود فاكافاس أع جنه بعن يرايم نعبش صفيا عبنودا وكالراحث وأبن شاكوربل معلاكتكام مسنود ومتبل كمدين بالمركبعثان وعادا اوى، كازد وتعاد داوس وجورا عواد سى الله بركود و دوي كرد دوجوى مريد بالدوس ويدا والدوس كدا يكر جذوب داشك مرصر كودى فيؤك يدهرب مرا وصفو كداء فيد حناساني شورارده متدوكيد عاد فيد في والمدا شعوازعل اعفاد استكمان من على وسيد بني كذم يختا كدم يتزيدك أشد بك معنى ن فركوم من الريخ

تعاليهم عرعم الروع فان

المكمشادك والعكدشيدن مامرمت وودران المع تعامل ورديد وا زمطاعن ابن است كذكرا يعمير العقيل مشطودات كبصرت المرجيت الثائم كمست كبيش ترديان يواديج تمنع كفدام ويؤج تمنع ميكى ان صورت وينجا كعد يكرم مركوب بالدحسرية اعتدها في امريان كرد ، ما شال كعد كتوبؤك مسكم داربه فاعرب وكرعمال دبن وذاب زاده ومنعقات كره تهرون خلك د كاواست واكر فرض كيم كدكي وندك شابعه قال وراه وكان وي اخلل كفيا شدونا مشربان كنعلة وخان مناونيث ورجواب ميكوم كرجوا وبردو اسبادا سدار مداريونا المينى رودوه المحاتي است كمقتلذا تكرمنني ايرالومني تقليمه الشكام مغطا بالكرم هم كرجيزت واكرمندي الته مثاليامها ل كوده باشاراد مديج منطح النذكتي ولعنيكم منابد برمثمان خلير مثومك خلط كرة وفعا مسترنا شفكر يح تمنع الدين نعنا سونبور مكار اسكار تصرب بر مادوسة الملك التلام ووج دهمال برشي و مودود الذكار الماسك و ومكر اد مناعي عماد است مكر وعامي بساد مواردا بدسه فيشاد وطلنه وابري كوانهرة وتملئون تووندك وشوعه أصلاحة سليه والداحتان والعدد كرده فوديج ووكه عن أولا وعديدا على كندوا في كروع يتعددا كما وحضي مكم كوعدكم ابنان واح كداب وراد عالد فودلي وج وسَيْ ديكودُوركِ وناده بين كربوب خالاخت عشاق دشيل تؤمَّق وكمده وأدا وكرودل ويهُ ب انشاق تخصيك ومشيلة لما في عن در مرادمت مدوم از فرائ بشار فرسناد وابتال ذا اسمبال ود درسبد ل ابد ما و خزار معمد وشدم ود وكعد كرم كساء كمثما داداه ويود شما داوره ومردان ملون داور برود ودور بدار تسنيتم داحره عود بمند مودكه تقلل ودرمااد قبضع تردمنود وسنرصنه وسول صلاقه فلكد كالدابات وسدف فاقل كركو كرنتها لصالك منفال صواء بساويها ومراح ودرجاله افرور حكم كردكم كالمفراد شفال والمرب مدور ادهى مكر سامية المدواب بجدين وكسكع بمناك البث استهمين مكراك فاطره عزستود ق ومكوأ ومطام زمذال است مسيعة المستغلم كدون ووشى كدنكرف شاويه ادكماب هاعضع ترضؤه است نزم وشداست كدينون ثعثه وطرعثان ونداكم وغالقيد وفال واذمك بخاود بموقه وتروفان ازدست مغدى ابنان بهال وشهد مد متبت كودن وكعيد كدمسابل تهميش فعاعما وسمفاكمادا ومعشونان اؤمادسه نفل كرة وكعت كدنمانه ادبى مى فالم مخال في هيرسم كدى واودا منبقني كواك مله كما يخب والآكوفائله عرد والدناب كود كركينم وتيؤن الامنت ال طالم من الدار ابتال ومبلاد ما يكديك شدكة مناد الواش عشه مهاداما ومكوئم وتصضيفا مزمات درم منام معت درايد وطلش وما ودكرا مديني الكارى الموساسة كما فيرم كونم معيق الع تعدينون في ورك والعدم ما مطالعه كمد كوكن و كوارة خلع متود شايد تد ي الحا الملكمة والعفين والمعد كدموسة موشد مشغل واطناد شكابت والهام وجث وبنوب فواستند كدان وشندا بأوجيته ادادكالخوف كمادولات لأخوات ال كريدك رعينه والماؤره باخراكمد كمديدكم الرمثال مكري تبدلهم كدمي كعن كدك اذريسوتهد ملاته علية والدسيد كدير وفالمرم في وكدا بنان عمون است فاكوش ودر أيال وهم جبا الخيال شهدم كرم كعث كداد متعين ومنول خيل الله عليك والرشيد م كرم خرج و كرمه شد ديتركن شنان است مالي. ان لمالب عليه الثلام وبَعِ أَرْ بَاسْرَة بِلمَانِ فَادْ سِي حِيْنَ عَنْلَى أَيْمَ فَعَالِ لَذَيْ وَعَذَا لَمَ الْمُنْدَعَلِكَ وَالْدُورَةِ وَعَنَّا تاب كسامله بنامك من في الدون الدخاه فاشد وكال إخله فواو وتعظم منيت الجاري الحارد واو واستاد و داددم مسلمت الأست كدابر عيف زا فعار مدهم كداوجهاى بوسكن تبران جبع كبراذا مناب يجندت عادامده وال منكبف لسنباد ذاجر كأن ندكمان كاخذذا بشمان بدكع لفاران فوششوا اذابشان كوذك ومنوته خاشرش وشار ومهر كمتفاد غياس وسيلا وبلكه عثباق اذخانه حؤومترص مبايل فنطرع ثمان كرم تعلوا خناد كخنك بااما مبشفاق مس كادى وزعامة كعنه لما وكانف مبنث أما حكى واصفار فيصرب وشالت مثل فقد عليك والدجيجه فوشراط ومجنو هذوك بمطالعه مؤمكة مراه يوشدوا وابشان كرمدوا وريم مماى مدوي غران كامذوا عاصرهمان واد وعمان بد منطري الان فولدا وال شف والكافد لا معطلامت عادكمت بكامده إعنى اداحياب وشواف سلصل ته عليه والدمين لأد عام داع أو دول المثل ومايني نام بكرا منود وارجتان كف وتروخ مبكول وخلامان فود مرام كي كمفاد مل ونند اذ المواف ماروي قآل فلدينوب ومشد واومه نه كرخا واطاء تبوعنهان مود موسيل والماء مكدانياد وشكرعار ذر وغاد بنيوش شاد ونسيك من من من رساد كدر وال عباك فأد فلكات وفيله و توبال فارصها في المند وعاد المعاند وعالاندت يناشك لاوهى كدفلك ادستف شتكذشت ميتوش فردة منارمان ادونيت شدقا برجل ما عادهم باحت مزابد يحبش اسف ككية وبرظاه إصنكاق على متال سينعاد كرد فلإاشف وداء موسيام كريم الالعدادة فأنقللي شواست

سنى شل كرد ، تد د و دىد يدادا وام يمادى بد دراست درويسى دمولها نش ، بن صريع مود مو على الهدم يوريدان الدنيهاى مثان مدلسك الانعهاى الألهم ملكور شوداي كتاب فيارمن طاء عد تد وأبن طاوش علم وحدكنا دفريكا مطار وشيعداست وكإذا مفراعة مهالؤني على تعليمه كالمرج وعديدوسية عابد وعفاره عدين الماحكة تغييم الماذي لتعي والمريخ وافتي كدركنارهائ مرضان است نحوع كديد ببناكه تنيان فرجل وتهمكونيا المهامة الدارية بالما الله علي معلى على المعالية المعالى المتعالى منع كرصعى والمان واخا دب كمن منبي وعدين اعرائن ووب كرد والد مته لي بني راصاب وتدي ومت عماق وفال عاية ولأ فكرخ وكتراذا معامليت بعطنان كدكرون وولاسفوج نعيمودد وازمس يدرسال فلل علينه كالداخاديث لسيارد رابن كاب والع شده ومطلب وممهدا بريخات استذهرنا أنسى أسكر يتمار صاس جهى كويا يناسسى الإبنان المناق و ماس الع منونا، بلال كري انتكاسس والعرف ما من الها بالله المكروتين كمدترافيل ويفل تؤوسنك الرفوليغاء بالأسلى إفيل بالفيل بشمك وميرا تقاعليه مرحد الشدواتية مالى كرنسيان كدم كوم لله احفال بعريض الشرط والراؤماد ما فروده فاليا إست مدر رسام رداي كفاية ينت بي صل إنها الك فعد يال الد تعالى فترقوال محيل فرشورًا العد فتريا بعث معلى المحادث في الدراد الدي المجوُّ العَصَّةِ الماء وقد لما أوتعلى الماء كالمستكر هي إلى الماء والماعي الذيه ما على الذيه ما ال المعرامعين ماشور بهاسان ملوتيان ماشور والمراور ما على اساره م ما ورود و والرئير من الماعي الاصابة ال حود حفيه رسول صل تعطيه والمردر تاى عدد اسع دركسان و قدار ما جدى راه كاري دوار بغد يدوي تها مكلا ومرى مكرستود كري على ومن عجه لأدم تم وتل بالشارة رساوي أو راز رجس بدر كرايد يدمين ا لدكول بدان في ال ذا شدما من كرفعان و من من من المعلى و لل صهامير في الله على و مدما من الله على و الما المعلى و ا ككعب عركول واصيارك كارى كعذبان وكرنداك الصديق العدوسية المسلى الدعليد والالانشاء شاريسيان واست الأنوال وومذل فعل على ديد كروراب استك شيئان كانت فريد و درته الدورة المادي است وبدا عاد منعمد كرصيه مؤسى ميدرورى ترجد كمي هور دير في فيترون وريا ومناج نيان واد ي شربهان المسكانات الم بهك بهارد ودريزا والتعامية شي وبدمنا عديد ولكدك ربي ملر ومادد وكوسار منامع سيده كوده الدرسية ميكساء وينحت يكتاكه وجمعتين وسالد- في أو المدود ودور ويساريد ما مد كرموما عرب ا وعالى المناعد واحذاب حابيات كوو فرية كروالله خان مكرامادب وسيادو وفرشدا است له تجديثهم في الم و مع منها مثل ال در المن المتنبز و مع معنوك و دريه صلى صاوب سرف فع شداك الهدد ويناعا مى المرافل و يع منه مثل رأيمات والفي شده وينشور و مكناب عع بك مترود اركن شراعل شده و مناسك روات ده وخي وكرا وشها بالدمشيدا فاستعبل متديه وفائث بموذه بوكده عداله خري دسال صل بتدعل ويدومتودكر سيعت بشري منكم تسريدن وما مادوع حق لود سلوا عض الد من شريف ورسنى الترصيق ليوده تستديد رواس سويرس الاسع من عيدل شار شار الخامث من عود وَعل فيعد امال و كديش اشارور ما شريش وكر يول العالم كرك و ما مى وش درمتورخ شوسمان داعل تده ماشد شابر بيروى الشاريين عدر مؤدود ريتوراح موسماد دعله هند شد مانسير - أ دستول بتديعتود وانسادى د ماى ساخكاه شديل نصفيد درواب بونودككره مداويها والمان عي مداي الميزمثل ابداره عد شد ومثل المرشائل وعد نود ودرجيع بال المعرب وورجيع بالمعرب وورجيع وعيرانها لكامنا فأهونست وم من دورت نده لاميرش سعدكما وكعن كم شنيع المرينو فعل من عدد ولة الصديف فويودكم ما وصلم على لمرض فتن شريب وس شريب لو الجديد على فيام اغريهم ويترجع عمر يما والمواد المنى بعق مرج إنتها كم ركوس كونوع عرديد و رجونواست كم عرك وادمال شود اداساد مناشا مدد عرك ادماس شان مع تنديب ود قد كدا تعوض من ورك والروع عند شدك كري ابتان وابشام وابثان ملاشامية المعلان مكالمات والمام الي معرف مدريد و درعين ديرادروا بالدوان سن كرصرك وسالك اسط عَدْ عَلِدُوالد وَمُؤدكد أَمَا وَمُنكِم عِلْ يُحَوِينُ مِن مِن مِن شيف فرنطاء الطحارة ق على الخام المرجعة ومَرتف الم خواج ديد دان وين الله من فاج ال الواد الراب عيما شام وهرك الالهاشام وهرك والمحالة ودرك والحك

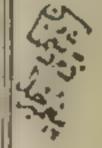
مطاع عثان بنعفان كم

١٥٠ العَلَى مَعْن بان وصَبْت ناجِهِ مُعنواق عَلْى شادك اوجُرَيْرِشِل اسْل كما يَ مَعْود المان بوركيل عاص ومبت م كمان كم الاتبدادة اؤنماذ كمد تهمة خابر خبرتوال سؤحل عوال معشرشد هبو كمابن خرخ نيش كشت ويدال جعيث كويرايط وكيناما فكشند كالهائ كداول بالماشي بل تهدنا بكرمكمن لكرمتما سكاؤشدا اسد وما واحذاندور كبنع ولعضى تبرعنه تذابدكد الذكرناعث ملاعفان ال وشاريؤدكم عثمان بعبدالله بوسم لوشاري الله عدال بكركداوذاخذل وسنان وكرماب شفابث دا غبني كل مالام مع منود شعةم جنبن كد بدش روم او فد وي الاعشال الممال والغ شدء ودوكعن إدان ونطيؤوم وسند بذركه بكاران شيخت ان معتصرنا بؤد ومربع ارو درسند و وتعريكميش فابل بوذه مكوتل لاذ بخام وناعل ايكرم ويدى فلاي كردمهم ذاع تسلها برشاه متدلش منادي عودماء اقتصاحت كالداد المقالبة المعمَّان دا بون وجرمعل كرد ، كد دروي كم تعذا بنكرا اعلى منارساد . ١١رخاس أخفان كانتل ومركع بدء كاخل كبيرشا بنل دفيتنا متحل وال كمؤب فاجفال فاندلكابن وجزاس عفرال كعناي مفرين است آشااي زائل فوششرام ومهريكوكه امتريم عشلة الأوكودنا وعثان كابختر مفار موذرون وومودار خلدنابرمندند وتعضى نفلكرد كم تداوة عثان يرمنر بؤد عذاب كراوكن كدماج استدبر مكرني كشيري اشلام كمدخك كند بوادر مشكان افط بفتل دشان ومثان كعن كدجنان كبي إنجا اخل سن بوته امركر ما وارساي اسكون فاحوا عامقاى كعد كما المسكوات والدفون المست كعشد مرفوان وأخا المبارك كفت مره كرد الريكار رائع بنرمة وانشاده تركئن افاشان كون وعثان ازميرة فعلا بنجان خشعبان كاعت وفرمؤد نادينا نرا بسنا إبس اله وعد منها منهان واكوفت وآب وفال اذومنع كذند وغا عبث خضا مكصنادها شاوكردند ومدنال عارا لمريث والمرا بهنوادان دنيها ويتعي ذودنان ها داخلهاندا وشافلا وافدا وشارب وجكى بسلامسايدنا وقولى استكاد كاطلعة صيدومنالث صلى فتدخل في والدفاخل خارشا في عدمة خاري حيدينا وتكروب عار فاشد مرده جود جدا الانسلاميك كمهون مستح منيدن اشوسى المنال مستعم كرشدة ودكان بناق كاسترعى ومستح كمار كري التاك متسبه مرسادات بيلدادرون موروي الدريد والمسترا المراج الماد والمسترا المراج المادة المراج والمادية اصابيعكذا وظالهة بتهت شدادنهم باوم ضايندند وبالفاء ومن اودا بتنال دسابنان بابش واكفتد وافاد صانبن سن كشيدته فتتعياه مدب وتلاط خندنا باعت بعامة فالمناى شوده فالما تنون ومبغى بكردي مدارخون والم كاولله في كسن بين شب سله كأن مُدم عِيد كور كوش مدّرا و زُخ دوند اللَّه مر ميد مداند و زعمان دور منعبها مناده بقد وسكاى الط ادب علد مإده معددار ت كوعيرماي كونيرم بكتبدند وادبكد بكرجر بؤدنه وكوشث بدن أدم اوزا عوثروند نامرا ودرجاته بهودا نش بروند وسلما نراسسي ا دُسكا رينز رسَراستعوا مفاى مثان نوع كرد ودد استاى كىنېدك وكرفتل از كېلىنې انتخدنا فى خاردة فود ارسىندىش ركى دۇرى ئارىدىنى يېۋىدى دىدى كونېدوايغ ود امن وسد ادّ سُاندود في وال وتجعل والله المراد وجسده في الدر ما موصى برد الدرون ا علمه المراد المامة المامة المراد والمراد والمراد المراد ال ومشدان ذاوع بكدائوا وفت كسكرك والتي توخي أميثه في المستلك ومشد وابشان ذا حالغ شدن والكداسني الصيمة التعالى والمرامزية بالم إسلامات وَفَرَكُمُ لِمَرِينَاقِ مَا فَيَ الْمِدْ وَزُلِهِ وَمُدْ لِكُولُ الْعَلَادُ مُرْجِرُهُ فَاقَ جَاوُدُ وَفَرَكَ وَلِي الْمُعَالِمُ اللَّهِ وَدِيلَ عِلَيْهِ وَدِيلًا عِلْهُ عِلَيْهِ وَدِيلًا عِلْمُ اللَّهِ فَا عَلَيْهِ وَالْمُؤْدِيلُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ فَا عَلَيْهِ وَالْمُؤْدُ وَدِيلًا عِلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عِلْمُ اللَّهُ عِلَيْهِ وَالْمُؤْدُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عِلْمُ عِلْمُ اللَّهُ عِلْمُ عِلْمُ اللَّهُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ فَا عَلَيْهِ وَالْمُؤْدُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عِلْمُ عَلَيْهِ فَا عَلَيْهُ عَلَيْهُ عِلْمُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عِلْمُ اللَّهُ وَقُولُ عَلَيْهِ عِلْمُ عِلَّا عِلْمُ عِلِمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلِمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلِمُ عِلْمُ عِلِمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلِمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلْمُ عِلِمُ عِلِمُ عِلِمُ عِلِمُ عِلَمُ عِلْمُ عِلْمُ كنعند وعنمان واصرانها دفن كودند وتعداد اسكرسى اجترفف كوفلندامع كوندك وبكوكسى بهنودى ونال دارشان وفريكة الصَّعلى المُنصِّلُ كُودند مليطان بعلِيع وَّجِعًا بِعَيِّ ارْسَهَا لِمَانْ الْرَحَانِ بُرُهِ بُنِ لَكَ الدَالَة الْمَالِمُ مَعَا فَيْرُورُورُ لَسَكًّا تقالن المرت ومناع واسكتهد الماطره ابراس كدشينا ومكونه كذاج المحالمام اسعاب براجلاع مسلانان ورستهفابى شاعط ومالها تكدينا برهك سترنغ إزمنا فغال صفاب مرايز وذنا العاكم انفاق كده فعند ومعترج المراب والمام والماجته وآبان السلام وناغ اتمناب حقيق وشول سلى فله عليك والدبيغلاف الدبيعة وعثمان لاكان ممنا مدنا ويؤد اكلينه إده المده خاركس بركع والمحاص كودند والهائ كدميشه وقال وبؤوند وكمارون مودك رخاندعثمان تووندتهم نعلانمشا عراجفاب قودى واصفار وتعنزت امرزالوم بوقيك الثلام الاي داخي توند تعريبون كما وتعطائدها ماس طأ مهندة وشعنق امين كد ه كاره صنعت ام قال السلام ا دجرع الماضي باشده عن العام كن وتحديث المام خباك كالمعا السلام بهاصوص الدوارة وكدوا بافك دوالدوسك وانبكه مشقدام الدونع قليك السلام ازقدل فالفاف ود مجمد في معابت شله كدالا تصنعه يؤميثه للعكدم فمان وككشت فوشودكما وتشقنك واما متعترتبين خارج شالع ثران واكشث وحمل المتلاقيم بسخةم بسامكرهنديث المتدمشاني كمك في عثران واضي تود من نبزل قدل والمامني تؤدم واب تعايث واحتم كبتراد علية

١٥٢ أخاصى برين و درموا عدد شعك من بشاق داشنام قالشاق في نشاست بدادان درب رمن و بنان ما تل معرب أعهديس مرخوع كمنت الرجاعت ادامت واعترام المي واحد فيه واحد فيه واحده والمناه كالموكد والمال كالمناف كالمناف كالمناف المالي المناف المنا أوديد ونير بكرحشا الميداث مؤونا وقبرص شحاع كفت كروى اواديهم تعذو وأرفاد أويهم لاحذار ويدم تمتر وشويل وفاداشد ماشد وبعضى دكرادشيان والم كدراد ادائن مادل كدادك اكمنك شهدة أدري ومدسكاندمية يركد فومؤد لهد والمون وحال مترضا خنى عن داران ورضوا و روس ما الما فن ك الباضاد ما عالى ى ناك لايدى ما اخر تولىد لى على تبركدو دو واحد شدوى اسد درك دوس كو ترجعي دمريان كداد اسوت ا مكريون كرابشاى دارميم وايشان مل شها مغرض معاديا ودفانيا بركد دبكارهم ليشود مثل كرم و دكرد بيئ إمنهاب سود واذميش فأيهل شوندتني محركوم كداى بروكردكا من برحاعث مفاري تؤددج اذم دوروعات بهراسكمنسودين كدمكة يحكد وعبلان كدابها مفاذيوج فاكوده وجدد عدادك برسمه مدرسا يدود ودكرسايان كذب كدوشسي زندل الصفيف وتجول التكاتب فلحل ذاد ومرابع غام اكسا بمستون تعفق زال مكتروال إبراس ك وشواعدا شافيا فتدخليدة والدومودكد متربها منجاحق ارامنص متروا برك فاعنانا ملاتي ومراب بيدوب ارداره مشام معى رمنها وس واشار فعالم إلى المدورة المال المن المنافظ ملكن عدد المنافظ المنافظ المنافظ المنافظة تودتين عن از وجهين كرائن خاعد ذا بكما مسع الدخاهد كنن كه والشكرابشال وا بخام الشي بين مرم لورك ابشاريا عقائم مسي خواهد كعداده وكم مكان فويدها كونفد وطعيا دكهن مؤواد خاصد وازدب ملدكم وسدومرين وصداراتكوده ديكرينيا مواهنديث وابشان فانتزينها بنجيم مواهند أود وهريار كدمن مواهم برميالكهر ايثراد وبنمذى عان وارخواهدكند وكن كأده تلام كماذا بناك ملك كومنلاص ودوا تعزا على المان والماري كدعه خاصة قال ويذبان بتهاشت كما فيهم عنوف المناب مشعنول تكوان تشبهم فلاه ويهود كما مفاقكه الراسيات مرية وا الدوالعيره يجي كدّ والله وطاجت عي ذاكره بالعطاس لذا خاصل حضرية المرابوم بي صلوات ودل وروكرد مرحى عداد البم المالي شق كوم وكم مناجق لذاحفاب القاق كرده الف منيث بلكمينابد دنيد كدال فيمي و معالدملاعين العماسلمثلاء كوعمها وماعان والدمثل الدانوة ريملاه فلدالد عودكه تجدان كوده الدمو موس باعد عدمن و ودرينا ب حمّع برا العقمة بيك وخد كنها بيث القلاسة وجاحن من مدكور شد كدرية من المع مركت سدار فقد العامية أسى على في ابل طالب علواك شدوسلار علي الدامع وطعر بركيج ذاب معرية ابت شاه معرية ير ونهدو مسللان من كماد المعيم كدنا وتجنعك الدخرت اورد للخنف وسالت مل الدعلية و والله متعلك شال الشاب كالمتلام بيشاري والتام ازمير من ما على ارمؤد وزائ لا شوعي معلى يود تعب مسا المتهاية المدريا لماديكونشستنك وكعشده أسترايت الموشوا يتبغي ويتباكنا وبكيا وتستوها بعلطان عبر يعرس منذا يستدوسوش لا عريث بن معامة كردونما و وكد شك وسال الكراد شميرها ي ما خون ابشان ميكد مبنى ما شهاد مكبرو مد بكر عمين وعل بشان داب شميان ال تؤدك وسيل مسكام تلاعه على والمستذكرة والمستناخذ الأو بخيث وهي الما مع مع مضال و الله و والمعلى الله عليه و الدن المريم من المساعة والكونك لذ فروار الصفيط خذا فني الكريد الم صير فراجي وصل للشاب نيد عناداست بلك دروراق العالم العني توند كامنهات ملادث العصيدماك سولته عليه والدرا استدها الفاضيم فيرسلن مكرة والمرية وش ورد الان مدينة كرف الان مرية ومرين ومراد وهما والمبذل المرد ومرا ك فشكة المنظمة المناه عنس المتعاد العمية صلوات تعقب والمورد والمراد والدور الدورات والعدارد وهيكي تداخيال القلعد ولبريخ كدمنا حيكا المدينا بالمعفقل ويندواب كدراب است كدور في كدعف رساديه فاحد عافيلة وداد وبلك ولده دفع شدة مالتكرمو تبسكرة درهمان منا وغال محاب دا مفايغ برنبة لد مخد الصنبط وانقلل فرشانته وادحل ينعام بمنيكراها وثرامان وتراب امرة اشد كدعن فيطاب واصفاب والعبيم إكداهلى افطالب فلنوا وندوا المنع وكسله من سيسابل تعلم حوالنا لعوائل واوكتهدك كواورد وكالدره تدجرة ماروب فأوداده فيمادا وكرمان وفاج مؤمنات تابع مرباده دهرمواهد مناحد وهرجيرك مالا عنصاعات مسلاتم معالمان بحواري ومشاى اومسلاحا جربود سوركاداء مكرى وتلاق مبالداند بشتاب كماللود وهرال والآ كمشهر في وهي الله من منابعة بمدال والدريل كدكرة روس ورا وي ارك و ترك المتكان وتوريض و سواية المشعط عوالد شها فظ مناطع بمؤمّا بدالكم عند على المعالي المراي الكورة أن المعالية والمعادية

ورمطاعي مني أميته ومزانفين

مراعو بني ادر العاد الله ال وقط ي وروا ما ارف وله مها بن على ميل ميد لا تسراونه للدو من رويعد مرم الدوك وفي من را شد رسل بج ونيرُ بدعهم في وقد يتاعب ملك التلام الصيبوا وحنره الكوامياء والصرية صنواب التر قدره ١٠ ويؤول ما مدكنكاء المتساسلين ما والعلا ودود موالانكاس فالمصيد المال جيد مروك والمحاسب الله المرايح بدكوك الإدموسة الإخامة عن مل المال كروتم إشار أن الرمان الدرية مرياك المراس مرياك المراس موالي المراس ر صرب طرومات وسيرار بي تفريد مراوس مراوس ما المراوس المنارم والما و وروع بطي مداس مع منايه شاره باست ای در وشور چی به اسالی ماید به این دور رسیسیده به بایدهٔ صناعداد باسور و فرمیا آ جيدي ورمشي تاريحا أو عنى دريد مركز شدل المشارات المشاريسي من فسنت ومراجد رايد الوجوعي والدر المراجود The same will as well as a contract of the con " - Benjaring on a singer on a sure in a grange in the and a grand frequent ملوقها باشاه وورلعيضي وريد يوري دريسيد مشادية بالماهراء شادر يالماموديد استخافيته صلاحيه ورامين والدار مدار عي المراية والمدار والمراد المراية والمراية والمراية والمراية والمراية كالارتهارة ربار وصفيدة مايور بالايد بالاياد وشده وشرون وهماي ا مؤد ارجه محارب و حديد رماد سل شرعال ، رعاد بي المادي الموال ما المادي الله المساوية على الموالية الله عصل وسيسى عدل دي- أحدوثيات ويك مؤامسه يدايده المديكراو وللشاج أمدود لام وهذا بريه تعدرون راء ويداء والماس بدوسيه وسائه من شاهيمه و راوم يد يطوي المدوسال المدب صور معدد ورأم در ومراهم منهل يحديد بالماري والمنافق و الماقي و المراه فرام الأحراب الما مستدود الارداع وورد ما من المان المان و مرك ها كويدو وتعدود شاسه الروي و و رود ما الم سدس درون و ال سالا مدر ماسر و سدر و ترونی رومرس قرون هده ادر ته دو پدیکاره با مسدونكوه مطعام المرياط يهده تدو صرفي والريكوم ما در بالاصرب ما من صلى شدود در دوالا و حمين شدها وجُدا لسيكة لبد رجه مؤكرت مد وتدرى ودكي معامله وشديغ الدار سد روري كرك مدا ساعتين رسيله اكعد أناب وتجاذبا سركه فكريكه على عامدو مكرد وديكي ما علانو بد ويتحف ما عدال راسيله من م مالای عد و ابده آنهای اکدیر بیان که و تووند های بدور و تدران کوه صدا های جیدا دار مفتریار در دان در رسیه رد و دورس منامعان شام فدم د ما هذا شبال المؤركة تدكر المعالية المسالم مكل مديك والم الها غام وعدم شاء تيس كراريش وأملها معصلا كمرضمن شوي وشش يحصون ما مسرور وكوة مإماده والعدار المراث رد وسنبغدت رصدوششر درکشیا. تدمدی بان جامشیان دین پیناکلاشند ودر منال برق روش و ر در بر شله غام ی کوه تروادی و دوشن کردامد و شامان شاقشان دشواد شان کود بدند وارد بدا کدمادامال بدار در عام كودد دوى كويو المدورو من در المن صل الدخليدة والدحد ب المعكميد مورة ومؤدك وراء عث والمراحي المالية بازشون بدان معت وها واعدد استرفون آيران مسرف ومؤدك إرهام استى بيكرال ويهام مدا براسها فاشادوام كالدراب شادالا وجمد معارب وتعارب وترشي تدكف المساوية فود ما التساك ومؤدكه متواسد ما إن وسيله شارس دم دهد ومر ديركونه اما حديق وسال در ما يكسيرا دكاف وسيدن ناكر بينياء كرسان لامغال وشامعه شرهاى شان محدمث بالدي خضرت ومنول مويت عليه و مدير ومؤدك دؤست بدراره كدعب كميد كاعتريا عكع عالم دشمان مودرب وتبون كراعدا لمدياب كعن كرنسولار عك مكشدة بن العديث عديد الله عليدة والدرست مبادك عمامها مسدة ومؤولة المان بعماعتر سلام ونبد كرماركي ما عَيْنِهُ وَلِونُولَا مُ وَيُولِ مِنْ وَمُولِكُمُ مُعَيِدًا فِيسَادُ مَنْ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ وَلَمُ وَاللَّهِ وَلَا عُلَا مُعَالِدُ وَلَا مُعَالِدُ مُنْ وَلِي اللَّهِ وَلَا مُعَالِدُ مُنْ وَلِي اللَّهِ عَلَا مُعَالِدُ مِنْ وَالْحَصْرُونَ } رمار معلى تدري معنولين ومود ترج منس كر عركم المدينة بني المري ما اعتلاما من المورية



المريدام ومراوي كسان يتولف فالمستندم في ويود كري ويكر كري الدوم من ما ليادم مي الدوم كندو ويسيد الدوا واصفا لما مايزيا با تشريهم الرجونيد أوج مسترجود ما يكشت وتعبى سال كردة المذك بحيادج بعديال شاطئ فلد ووراعيات مهمعد وتعرووا باستهدوا فع است كرويترونه الراعل ومرد والا اعلى مار واقاط فعد ما يع كدور العامه ويها ومعسنيط ست دركة ورقدل عن ريابت سى كرَّ درق ال وتبدلاد المرعمَّال كشارشا لم عرين كرحسط منها امتا داخد فشايخ شود الود براد حديث ايترورمبرم يد الملام ركت المدة بشركا برسال اونه كرك كرك ود واطئ ل والملعلية عاصيه الدويها للردالها وحوره ما يستحب وأحالة لأنت ومدياه اليسكة الثلاما وكستك عطار وشارتها داسل بأد عليدة فالدشهر للفرم بكراى وورع ودر كنها دفتابدة لمستعدى ترفؤ ادوماً وخود ابرار مدى فرنيلدك وتروم والأعيث برك معد بالأل والتسريد وفرفيها منكسانكراى منكال حل مشكيا كرشوا لامتر في العبلم عشد فروق ملغور الشريقي كرهوي وشريد رغرجة ويجالب لحرارة عث مرادتهت الكريوا الملذا المل إلى مارسلاك السلام وتنك مساس علد رَحمد والله سى سيارة بريه مال كوران والعام والمرفزيدة وجوى شد وتعدن كربه و الله حوق و حفظ م ترومهام عدم ورجود و بدور است كدادار دم خار دراسيد معاش كمت كدال مراسة ملام كعسة عرب مكر مكما لأاء وسايده بلاكست سيمان متده ترامي وارحوره و وصاح فرعي جم كوميا إرجور ا ستدرو موم دراسه درواندمكه فاخال بلد وتميت بركنان المدونية برابعة مكناب كامين مناب وسولي برسندك بهاتب منهنا برالؤماء خالفا للدعب وتمندقا وحديد تفليع وناحص كساملان وا الضرب ورا مسلك وصريد ومنزشت جائات إرصاب وصروم نصف كديع وكالوقدين لال شال الم الردر وربائد وكالهينته كمامنا مسال فسنها ودرم وحوث مؤراست ودب عمام مؤوه توداريد الدام قدالمده ميد دارد تمكل سيكم مضيع ادهد وصرب شويه ما عروفك دم او فرسماد ما عروضي في داشت وبي الله بعدادك شده وخفال يودكم يفال الما من حدث مرحل السلام ميكورد وتعلامك رصيت ضيو شاهم المالي مونعلان بالماء ووبرياسا ببت الدرات مدوعا كحسب مراوعه باعلكه التلام فششداس أتبرى مرابات مبدود وسياره الإيرار تذكران بدوريداس سيري ستشل وكف ريا بين أسيل ما يق هذه توف هو هدرد دلمعیکی وصصی درمیاصت در دو درس و فرس با شهروهم از رضی کدم کمتیم مار باشیم رحصیت و بخدمی مكن مركة والمات وديات واحداد واسداد التراه الديد والعديدة مل مال وملال أود مى محافريد والهاد الدين وخين ساعسداده من حماسة تروي و أورود م ودكر دمارين بار الاروي كسيكم الملامين منه تساوله ج ب منيب فكره البدي فعد برج إع الرسيب ال السناويل. مكدار بنائيدوي معرضه عدال مذال عف تأودم مشروح أود كم العرج ع منه رود ما الكرماشها متعولي معينوم والمسادم ما برساير نيستك وابرع منو وتيرهد ودبيل الابروب الدال والمدا الله ي بيد ما الأعبها صواهم بكريش في في و عالمز. ما كنه في بل هرى و الله عنه و المنزوع من ورك يعليه كحابر مارص عم دو بالموهل درسالما وجوابات ما والتلايد الحسرة وكرد بالموثي وزومكر عدات صلوت الله تبينه اطريل وود حكر، حكرما مايارمن كرمسهدين والتحقيق وود كرد فسلا فيارياد ميتندو بت الم م سور مد كرما مرح كو وسد ديكر ماد يم وان خوش المصفي بر و ونالمذاه وم كمدة لا وقد المهايا فا والديد الماسكة اورا وينب دايدريا وينهج مركزة ومنوش كماك الصمرك شاياد وهدياد إا والدند به فالله الت منا و ونه الكال ك بك اورل محد المراد معد المرد عبدور ود مد و اوجوداب ملغول الآبك فابشد و من است وما بدون الى كروده مند دحرجرمت و مى دومنعيدا الالعادات العادات كالدعيث بدرا اجود وراست ومامينة ومنافقه معيدة سرب كرمشه وتكريدعث المهكم فالجوم المعافضته فالمائ بشبه كالمعيث لدوج سيا شدكرد نياب فاصدغد برم اعهرك حريد مذاك مسؤل شدخه فالمقالربتي في تعليك الصامرة في وشاعد على ما تعليم فالثلاث كرد والربيع چېشى ئىدۇرشلەپنېل ئودك غايشداد ئىتىم ئىزىم مەتودكىلى داد داد ئاكىنى كىدائى دى خابلىدام ئىستانى داد داى مىسىم معل كالاكعث المحاجة تلهد تلهد تلامتها لعد عليم وسكايم بناؤين في مثل كم وشلاية خديث لا و تركد بالعا تعويرهيد التعكرة لمراسد ووريعيضى زرة بان ويغ سعد الضنط مات بعقرباب د مارسام عبى كم عاشية بحقيقة شديد شروع كرمد المراشك والرارسياد المدن لوكها متحدرا مسيدم بهاي المعمدة الميلا وعذو بعاريا وخوص بالمد كمشاعلادك معيمان مكوعة معاص مؤد وسنرف المدملل إلى إرزا وشنادكم والقاسول يخفر مااخل سدمك بهويوا

ما حبك مرادوينان كريك مشاوة كالفاى تبى دران كناب يس كوده كم يون وشوكون منافقة عليه والدوكرشا لعالم ومؤده بؤدك المرمكم بالمناصل بمن من منطل تقدم بريزد حلية روف ود ومرياب مكوف المليد وكم والدوم برابد كعضيف وسول متل يشد عليك والدثوا واحوال مساخلين خلع ساخة إست اباتر اذا بشاخ باندوه واجده واعدة كمكن لمعنونين متولوالله مبتى افشاى تريت لعدام لمائة ملية والمعام كدوه كم مَن والعند في المناف مكدين وفظاه ونبو وكوانه أمفاق بجده فاندوهم برج كما أمله وجاب منابط ونأ بنويها سراين ويكرع ولما لمناماك بوده بلكرا وللطبئ وبكر تملذا مخارعه أرثون وهكاه طافه تبطاب ظاهرشود نغال الدبكرد عفال ببريك لأمنه المسام والمراخ المدكرا وعروم والمناف للحارة المركزة والمدى ورس فالمستدارات عمقليم بدوكراي كروع وتعقلون ويه عن عسلين لصنط ونالا عدلاك المتدفل والدخوند وتلا كدة رمنان علاى شعد شاري احفار عيد الناج شراستك احداب فلك واخذرا شد وكديثر م تفاى مى تراش مكال البط خلك است وتبنادكون قطائبى مكفل عناما شرايها عاحمينا فكر مبنواذ استكفر كم تعدلك انجد وتكرمن بالمارظ والمكتك عفاي اقصادمنكم وأرح لمراطاب كرشهان بالوسياد صن ذادن بكيفاندوله واست كراوذا متف ته مأم كرد ، الد وأرشي المحقيضة بالمؤون بع لبَالْسلام مَن كَالْهُ لُون تودموا وحترين ومال صَلَى تُدَعَلِدُ وَالدَّمَ يَالَمُ وَصَلَابُ وَالْعُ است وَمَا مالهدد بدو د بالذكرة أو المخلط بمامت كم طابق في مرعم كم فالفي كبرية وندور بليا ماك توندة بلسلام الثار بعمرياتا منيا متدملك والدرميد الصريد خالد وليد لاباخا خي منوتها نجاب ساخت وفري و كرم و وملاحظ كالابط لأثره اضلامها حل شديد كاستند دكونة خال ابشان واكره ندخإ و واكراسلام تها وكرده باشتندا بشاه ما مذبي يخ يخزان خط الى بغاعث د فاستك د فد تهاى مذبى مثل ادان كى از خوالل مالد درد كست مسل فا على منها تعلى رسبوا توري الفلغول ا فاكبركند بكدنه فكرفل لمصخاصة بود ويتون نودبك بالصفاعد وميدك بى فرسنادكه حوال ابشال ذا مقلق كمدة وخريال ومشاده وكدبرد خراوكر وكدمل تدام كساء بن خاعد شكيميت كدمين الما ساكور اندوهم نمأ ميكتلودر خامة اسلام ثابع اخد خالد مديم كميط عزة متوصران خاصت شد وابنان جود خرر شد ندك بمع يكبر برماية عاينه سنط شدند بنان انكرمناه كمان طااجها جي اشدك فإايشاق عالم ت ذارند جَوده تعل ذاعل ما ابشاق ثراي داشد لعالدي تذبيه شارابثان يرمنينك متباية لديوش ومبنت ابثان كندك مادادخا مخضى متستها كذبه اكرشنا بالابشان اشدمنا برتعتباما شيخ خالدا حواله وماكس فقم بكرا بغاعث لاست بكراب خاان ودخذي مل يتدعلهم الدميام واسط فيود مل بعد لم كونار وتسيمام متدورت ورا ما مدالد لسبيكي وميداب لا بها ندكرة وكمث والما كالمارة المارة برويلة يؤد وشما والمع شاركه مليدا زماب خاصت خلايتمان شاره ابد وشمشر ما وبناء كادكه ويامه علي شاخله وسيدة قلف كلاشث وجع كشرارا بشاق المتل وساعيل وتعبيني ابشاق ذا سيركد م ويجع كابشان فابزيقنل دسائلهم فاصفال شفاعث مودندك آب خاط نقده بعدمه مسول مثل عدمله والدمس في العنبيد مواهد وكرين المثال مك منالدا زارى كرميادا الصنهد بوازا علاض كندوست اذفيل ال بك عال كفادشه بمدندك بدونها صابشا صفاا بترساختا مؤالها سفا فالمد مود وبكالا على مبلدك كرفناد تنده مؤدخوا الماية ختريد ومتول مدايد واحوال الا من وينا و وبنا و منا بدايد المناه والديد ومن وكرمنا لد ملنون ورمي الم كهد بقد مشمض وشايندا ويصنع وران ماحث كربت ومكر ومورك اللهندابي الرية البات ما تعل ما د بالد بالد بالد بالمارية مَن بَنَا ومِنْ يَعَدُونِ الْفِيرِ الدولِ إِيَلَ وتبعل النبيرة والدن النبيرة والدن المنافقة المراكزة والما المنافقة مندوة بين كشتكا وابناداها بشاء والمتح لمبرا مناب كمة لمتوند وشنها وكالعبث باابشاق ذاري بال على ومبانعة بهاست كما بشال ذا ازخيا مشرع منفرع مهل شدا آمار في بالع بهادى كدا دمشا عبية أي منى والمنكومة الركمة فالشكرة وتخليه بالخديد الماليونين فلهدا الدائم فبرفا الاروني ووفوا دو فوالدوا النصنتيك فرمودكم بخاطرها دى كدمته ولان تعتره متك فلان وضع تصنيك وشول متها مؤكمت كرملي لا دوست ميلدي م ويواسك وكالم فالمفافظ وفيث مادم وخال الكرفوان عندا من خنا مدان مناف الدين المناف والداوا وكدي الماليات تستعا عليجها يامنطاع لذميق منهن منع وياشا كدبا خلهدا فطالبه عادلكن ميفالن كروننيتها وخاله كاشي بخصة بليتة بم المنط الم على الله فيه واليتبناد كمن موجه مديد المريم وموفا ومديد فيرونها والم أسناع بتلف لمنانيه وتنعن منعه علامني مكالسلام مك يكذبن فالمتسانيم اذحت انكراذا وجذينها

اسانة سينبر بنواسين سؤان عد عدد دو وجوه وتهر مدر رسان صل تدعد و در و رياسريك صاد و و واعل اللها المعارد كما يك ومن بلت ومندمنا بني وي خارسي تصديعا رب المندوم كالمرسان ترسي بدل مارض له واستعلق مو عي فالا وس قوية دود احد كاد مركه الأحلك و تين مناف كد المن حل كذه است و مرك المن حد كده بري من كد ما خذى مناه احداركودُماستُ وَحِمَهُ اذْنُوْمُعارِقِت كَدَ يَعِمُلْسُودَ تَهِي خَسْنُ كَدُومُ عَالِمَت وَعَرَبُ ادْمُنُ مَدرف كَدبيري من و الدادمد مفادةت مودّه است في المستم الطلحة من وما مشرمات منوتر مناز ومنا ومدرد ، مرادم بريد والمدرات شاريد ودروا في كدل وحررام رومين مَلِكه السلام وسهاد فابش عدر مركد كوامد تدبيش و كد مدند الغ شود ومايج أيذركدد فبرقا بناطردت مكرجون ترمناه حفيه ابنها الدلام لاميل مبالام للبان مترينك والمواللة وحنست مويذارمومى بال مويكدف درضها وسعداد العدل اراسال بشركت باماستكين ويدا بعش المراسك المارتان املة وكادمش منشهم وابتعشع مراذامل بهشتط العني الدورس كالعامك كلهاد لبرانك ما . نود و الشروات الدوليك الشاام أوا فام مزو العصرية ومؤدك إيثالة فقر بلكة كلون في تعريب كران في فرا فالمام وحضرت بغرقيا كدات وداعر روزران مشرك ونبركهن كمين اويجد إلىده نفص تبيكهند المحافظة وكاع ميدا يحكم من اذا هل يت رئي بالصيد مريد ماسلاء و تودك بينوا علم وخلاد كواديكم وكواهي بملاي كمان بتوايد الالتناقيك والدشنيدة كالموته والمراض وورعى ويتونسمكا بشار كالشاران توكيان والأواق مقادلات المناز يوثهم وملة حا الدراعة مديرة وشدان أو دكر ما في كرما بشرات مديدي كردار ناحسية مرض والساام اليدوب وسوامد افداء أمارة بالسك وتعلم كوداركم مارشول علا صلى تلد على دروا عويما في الكور من أعلمة أمد أيد منها كماد لاد دمار وخر مصريد دمنال من عبد كموده وقعري المك عجد و برعيد مد عديد بر حد و عراسي الفرجية بالأثنا سارنته فاشد دوني ادريدها ولاياناه بدانته مدؤيتين وللهجود الما يتوميوم كمعت وعياد مكر معشعات من من المعاملة والمنافعة المنافعة المنافع المشارخا والمسكن المناعلة والمسكن وصل بدروس واست مناي والمراس مناي والمراس والمراسمة ف يرميم المرا عم إلى المواقع العديم ومرود ومراد الحقد والمستكم هذا في المال المراف المسكر وورد المستكم توسور في وفي من الله على وآمر أو وها موارية من سرميد من ورجي على مكند شرود هر ركس والأود والكرها من المارية المرينة المعرية عرص وللمارة والما لكرونية إلى أخرصه والم والحالم مهارو شد مرا المارين والماريم والمراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المحالية من المراجع المحالية م ن ند سرف و فرربه ال خرب رساد فروس به و ما بور در والما حراد خارا والحديد و معارد المركبيد ما يداد بداد من في يتدي كما و المركبيد و المركب و مريك يتمهد الاستين المحالم وعايد إد ينه بديد معيدر ورشد في فريك المشلونريو في الميد ما ديك ورك الديور الم المال المراب والمراب المراب المرابع ال علىدداري المدوات والتروارات والمتوا وروي مندند وكونوي الموسك ودمناعظ عنى أوجى سيد ماديق و ولدي يني دائي مد ع عداية المسويد ست كما مد الم المرات على وولمنا الله شمرى و مدينة در الدين أن المعنود و أحراث أنها و الأناعود المدينة الدوح كالمراشطام و بالديك شريحا مراكوب كديد الدو مرج در ورد العمري عوف شورو حرب المام من عبدة الدوم ما معان مان و حرك عاد ورعما ومرك حنري الدوسيدرا إصاحت والودمة الارواد وعيث والماي عدمي المراه وعيد مودد د نوسه منفى كرمس و - طريع الملكات اليه العريق مكيلة ويا عيث مشارمتن بكركر ارم والعلاميل القد عليدون سيدوم وتوسك مدار مراسد فاي صريع القداد داخل المعتوب الى كفيم فاله بالمنالة على با الملائمية اشلام مصادمة شمار مكانيف عمل كدنا والمراب ومناو ممناوا والمعي ال تودك تعمينا بال كؤما وخلك القلوة والسلام حكركم واسترقيها من واكدنا عابت معل خضيا المرافز مين لمنة استلام العلاية البشان و مؤمنان مذ مانند في مل و و حَمَر إن وند بن الا بن و و مكن دعا ادابن شاي كالمامنة المنكولات وبوسد ورم من بفول مكند برتمين كنا مركبة وازع بالمامنان كون فينا بالمناب وم

مَظَاعِ بَنِي أُمِّي عَلَيْمُ الْعَدَ

عه ١ [بسندبد واى بهر وله بواعوام منكردال برخود جزرواكسه ولكرايد ماست فريد الله واي ويدي لااصفادان نكاب ابدد الخالف والغريدة بلكرة ترفافنده كر فيديك ف ابرمان شده فال من بابع بندائي كم عليه وحسرمان مندك وشايده بنيناد ومنفولسف وتهنئ اذكت عبري كمابث ويحنسكانلان الأوبالما يتعرب الأ كدان المندن منم و سوكن مؤرد كريكاه اذرنان ود عرف يكرد و يحلل بن أسيعي ادام سلرم والمعدن مذاب كذ كالمناب كعن كم يح هب يرين الميريم يَرِين أي مين المون الم ودوى صريب دسال مثل أن عليه والدوف علي المديرية وكدم كالمرك والميشر وفلد فرامية ميال مكو كدم المديع كويترونها بنست بلرية لمائته والدفوم وكدم واذج في من والا أادزيه أشأر وتزارم بشريخه والتدمى برهم وتركوش بيدان شلع وعدانان خاعى شفاحت سيكرينان ومل بؤومت والطاط البرك و. وكعند مكراي عَسْلى في ووازو وَركان ويد وتين فشستم فومؤدكما بناجش خويخ كردين من بهان اورد كرون عمر كالونودا، وإرال ونفع لبثياوم ك دمنيا. وإ واق حنرك الله طالي مُل ودياً تناوانه واؤمثنا فردادى الإوسياء وإيالهن مَن بنود. ورُدِين كَ ارْهِ كُن مِسْت واشدام ومضل بنهن كحدّه درجنا إلى كيمره خان عرفك بهم من مكومند واواول كمي إلاريان كدس اجاب اورَّه ، وقاعن خاوك ، وصفيق كذا وَازَا هَل معشد اسك وَالْ كسى تَطَرَيْعُ فِيقَ درابِن كذات الفركِين مناعاين لا ابل مذبك لااشنادى هست كه مايشدا ذاعل مهد شك التجمّ الكرتمني ومثالك تولانت كا والرق وترفى ومهو عدوبكهان والغرتاب كدم كيوامكرة موضعواية لاميزان كرجيفي كاواذا قبل بعشت است وعراجي اذ الخارة مست است وكتاب مكاح نفل كيّه كدنة ي إلى يكري بدن أن ولي والشريف والمريف والمريف شعلندك لمارعة ولكراشك كعسانيت مكاميان تواكذ شداص فغلكن وفاعي وكرفيان شوايم لكركم فيرقب عدرت بغاث كندة المان كالكلم بتن ور مع إلى المري ومن ما المركف والدي صيف كدبل يكود تنل الأحدا المن وون ندن المار تخلفني وكأن والطلكة وتعلومه عافل شدك كميك احفال وتروع وكذت والعل مد يعندي وسال على عليه ظالم فيال المناول سل و من المن من المن من و يند في مند الم من المن المناول المناول المناول المناور و اعتارى كدوخد خدا با على شد وخاصا شد ملكة ، اذري فواحد صلاقه فهدة دكران خديد وخودك المداري ا بر غدا بزج ت مطلع ون المهاخال جنى مدة عن منا بذكار سائ كربرتان مع بد مظاهر معشوند بي روان منه خال وم كودغان خان وآن الحاسر به وصاحد الونهم وآج مسكوبروا بن منجد وبهادكس بنها بداحا وخلاى نبي وام كرده لدكية الفاشيغ ورك دكريدل على فاب خالبه فهدال الام متوجيشوة وغلاه والمناد بحلى مندكرا والمواج كمنادكا كردوانعا ودن شري كود ومزاد كود لاضيني برسيد كما بن عليها مذاود كمين ويوثر في سكراب واشيدوار في سنري بشان شد وكعشاف الدري كفاصلات ملدة الرشيدم كمان صرف فوتودك كرادريان من ماعلى من وبالدجنل مو كود خير و وجود عواته والهدون د شنال ال موضيع بعيران خواهندا مد تبعي كن بعابث كروسا بليام ل وملي والم والمعكا الدوم والمنزا شام والاكميا إنده شاوم والدورك إبر عمل واحواب عيكوبهد وامعا حد الديد وكو عروادد وبار عابده التصل كردك لمدونون مابث من جرم كودك على لل المال الماك الدين اللاطن يعيم فيل وجر مارم شب باوك ائ ويدل ترم ويكما ودر في موقعه وامريده است وما جعموت وشوايه في عد مديدة فالدر كدور جامد ها يع ودم اكل ما شد لا يتيدان و على النال سكميكي أعد بالمنسب و مايتك كين بعال الديكة في عناده مع در اوي سايون مكوب كرم اراكرمنا كماء نبطوته اوراء ومصافيه ودمانيم وأزحض في ابرالونه بعله السلاه ودبد شراك ومودك منبده ورشوك استلاشه مليد والدراها يمل سني شك ما بشروام إي منه بي بالكرمذ المردول بيديان وسند كده دواب الدركمامة والمملكمة عظ منابعة إلى خابشه ملوصله ودرفيك مرجرها بشريك وكدرك ودرية وسواحه موائقه سريرة سند علال المسكة فابشك فعنهم مسبث لالوصيف وسالنصلي شدعلك والرسيده اعاش اعراجها بندوادا وعدر علاء موا وأوخضن المائيس المائيس المائيس المنائيس المنافرة بريشها كدنت وصديد كدو شول عامل تدويد والفلا وأكدوه زشبت بيعر وبنيه موز كالدحن فالمؤسى فروح كدروسي وسين ودي ويبرشع وزاما شيكرم وعساوي المونى الخطاط المعالمة وترا والدمين كم يكاونها يرسك مروعي ويروع كمدوار يكدوا والدمي والدمور وتبدا مينها والمناج فالمعاملة والمعاملة والمعاملة والمعاملة والمعاملة والمرافع المركد ومق والمعاملة بمرص كلامنالن عقيامة عليه والمنهم وكعن شمار ومبدن م يكرد شير والي والمستناد كرجار هاور ودجنها عكمت كم وقة اعزاده في عرك المعلق ما و كام بالمرام و وكامو برعا من مديد مد الما هر مورايد بسن من اور الداول

درم الماعر مفاوس على الاعناد عامة مدق فأفت لما سارك يت در يما بهة راسيكم عادية تنابي تسهادا سب على أمكر تهاديا بعد معام يفك الفلكرد والمراب معكور شود طومارها برميك وتعادر مكان معكر فليال مظاعى أو كندام يكر وفيل كالدونيل صي يسما ومدو للوجد السي كرميت وشرونال طايف الديكية بي مينودنيت كري الريائل وسي استطر . ين جع من التقيرة } وينوفروسل مدولا والديكارها والمرافع وأريقال المشرابا ويرعما العبر وجعود أب مارفعه كارايسك وتريعا وترخ والمعقب بمبيعكى بكويد تبى والعرفي الكيمواهد بكست مدات ير موجى وله لابات بدعار بين بالمعهد والكلموارد وبي ق اول المرود والمراكل عو حكى و حدياً م يد يد دو و در دو دو در دو در دو معال در من المن المراك بو تلك السلام در در در دو معاول من سينان عليه خروروب وعدوكر سيفاد كراوراكويك وكرانكوكراوا يعرب بريدتس والراء وارجديد للادرار كدودك فيعله الرياش ولتشاي والمتان والمالية والبكن كدير برأو وربيا مؤوري المراس المقد مدوساة وبالدار فيساك بعديد مد العود تعلنا وده يؤد وأمرا بأولات عبدة ما الندال مرمسوسة مداه بيميلو عود وكي بالاصليدون على شعفهدون ومود كعمك ما من أر الله الله على الاستراء المدراء ال المنتكريمان ومرمل ما وتعديم وثين لهنال سنة فيهنكو مصوب ولايك عام ومراسه المناسبة سنفهو فلهوالدران والاجتراء وهداكروتر عام اليساكري مؤال المراسان والاجرال بأدف المرا والمورة معاديدة عرم وكروي ريان منوي مديان المورية والمرائدة والمرافعة في المرافعة المائد منير يكسك والم المستعام من كوره فيها من المناس الله المستر و الله المناس ر من كارة مد يكل الرائد معربين من عميد والدود شرف و موسع لدن من مود و ميكاهري و المعاريل و ما مول است مديد شرك زينا ال صلى التقليمة والدور ورادري مديده من ياري من المديد بيام المعاد المداوية بيام المعاشية والمرادة وروست ما والمرود والمرادي والمساهدة والمرودين و مراد المراد و مرادات م اريان و يعديد المدين كري ويونيدون ويوني وي الم مديد مر مر مر يا لله يك دوريال 3 Become and a manifest of more to me المرا المرام من التبريك والسوال من والفي الماك ويكر عد المدرس من الكريد مدر مدر ووود أنها مر مدا " a strong in the same of the strong of the strong of the same و عن مُردُ وَالله في لوبترون مناه بتوفيد برياسه كرومين ورس مكرون المراد ووا مد مهلمدام بكناء اسده والعالم الدي السكام ورد ورد ورد مد مد وري ورد - الى مينادد ريكورك مدي كالري صلى ما والمنافي المستري المع و ورايا ور يه وران و المارو و والمارو و المعرود ا على المعلكة و المعرارين المراب المدال في والمداك الما من المرامي والمرابية والمسالات والوازة في زياد والمسترون ويك الكرك الدين المراج المعاقل ويد كالموك المواسعة المراج سنسا يوندران ويودنه سروس عراس ومرسك و سائد والمراق ويثر من فكون ومن يم شرواوه المديمة وكدنا كاء تناوير مزود وأشريلي أبر ومناونيداد والسعك والمدعكم بعدادا ويفود است رواب كرد ماسلكه ادسترية رسالت في شفتن أن يمكن فيش كريونه ما ويروي بي الى والملافع والملافع والم وميره فريس والرجال شدكان خنزية وأمؤده فيد وأزخل وكالزد الإرتللوب اوبكروذ سركرة المادا حق راسان لا وكريك منهدي رحص بالم أي ومد به فرين المطالب قلمته الشام كدان صفيل قري كيمساويد ووم إسلام مواصدة في وآجدوته ليح يجهل تعكنه اليزيم والتدني معتب انعان المديث اوهدو شبدم كدمنا ويهجن واستبث ومهما ومنعيك المرغة وبدم كمخاب فالمعافظ بدجارك وكالمت وشيئة الكاشة ومنه فروا وفعك ركون اويهد وذاى كرا العادة توجف ويكف بطرتهاى كذوكعت كما لمزود معاجده كويترمكن نعركهمى راسيم سناست كدرهل والطلانيسول

٨٥١ اعتبات والدادسفاواغنا ومعدومادم داسه كحددة برغب ملاسكك كالدنك كالداد المراولوالوا معانى مسدخور ومولى بكاء فادرته وكشه تعبيلكم مثلاثها شاركامان فد تعدلان دف مربيع فالمدوا بعنكرة وبعثكودك العامعاويدست إستفال لغما وكبرشلة يون فردسينيال افرمان خبلفداره بؤد وبابرتها عمطط مرقعى كمناويله ومرم وض صعب باخفر ايرانور بعلها الدراند ونال والدار والكران والكران والماد والمارك ووق ام خااكما كمة وعبداً وهم منه في كما امرةم مُعَرِّب المبالان من عليه المكال مل تكومان وم ورود المري بوري ورا وفيواخبا ومبكر ومشهر وأست كدمرة مصعبه ودوى مهاده منادامك وشاها ومباه وخدوا عبال بالمبدة خصرف أم المؤمنه به فبد المكام خد منوت مرينان شده تبن كه نطرة نها نند لان تسرينا فناد في المال وى كرب فياد وسيستة شمين مناه مناه وكاد كوكم توعاسك أاومفادم بنواندك مؤشر بالاوكوب بويون سرد بلد والدونها كمناللت استنبوا شدتكمنا كوميدا مشغ كدنؤى منيان بني ملكه اكول يؤميكوكم خالك كمت اكرملت كويهل لا وكنؤدمي لنسك برعد معال مالك كعث لوقال أس فرتعواة المديث مؤل أن بمولوا فالنجد الله بسى كرم ذال مرونال مرونال كانجنك كين كسداجل به افذابع محد تعدل النستكم كونبدك كنداش لكحدا وافرجت كدمه فيعاد برشلوكن ويح صفين عرابي وتبدؤوكم اكرصني عي المكرم والدي مبد فيها الدار قديد على من الدواكر فوا فال والمد والمرابد بدنه ويكادكية مبكري العاجث إدلى إدعال من حنتهام عَلَه مالت ومكن من بجيام يوت ومكى وبلي اسفامك شناف الما المهامن المريدة المناعب للندي المنطاب المناعدة المراكدة بالمعال ما المعال معالى المنافعة والم وقن التحقيق صليات الشد على مدل وشرع شريدنا وجهت دفع خالش فرقع عليد فااذ حدوث المصنية مذاوية ملكم مع منكود وتسروي كدم الم ملفور وقد لاستد دين فالدادكم ويسك فالدر والمساعل وف عالم ال ي بندك يجامه و مكمنا ذري و محل شدخل ه والدشيد وم الصيف و مؤدك مَنْ فَالْ وَلَهُ مِنْ إِمَا مُنْ الْمُدِّلِينَ جَا مِلْهِ وَبِهُ مِنْ عَرُفَ عَلَى الله والله والله والمان وولام والسنان والمائد وترام المائد وترام المارات والمان والما إبت فمنطل تريك وفينا شافية املاام كرمل تسد مؤيند يكنها عبر والملاع تمذان حماح كمدن كرمت مراز بعث فوتيك دارد او تحب أمد دو ، على فران ما شريد، نكري ومال الكرفت ويال اورام واصى والع ودراد الذكرد كدبنا بيي وتعدادا يكعنك منبند كرو ومشاده اشت برميت كور بقنايا تدع كيت سكت الكريدي فرفاداست فالومشاده است ويلي أحكزادا مناب يؤهزيه استنك تودشهنان لمهتا معذلهت عنواداستكمان تتح مغبث بربيرية لمائله غليك كالديخاست كيفيرت الديل ومنسره حود صابث كمن كرناهمنا بعل مكاب قرسي قطال على وقالدرب لا درينيب باد و والهن مهار وبدو المراب الدنال من مدكة وتد والرجل فلائ محدث في كرابك الأهري مدن وصع منهود بكي احرك بدود وبالمراساك مرك معنی ادال من در کورت و امر جلم ملای می در منع می را بدا و هر به منه بدار می بدی به بدار ان مال علی البلا است ا عرف کوراد وای بند و در در و منع اد الانها و دو ابن کوم م ایر است فارس می وید را دی برد هیم بازی مناف که دون بند است فارد و این است فارد الدار است فارد و این است و منال ملك متلاى متبعد مشهؤ واستة وابت اولاسكدال لعبل عمداد عن الدسان و مست وسوية ومثول مثل منه منه والة الشفيف عيكن مترينوجي يخودا علاف الدفائد والمنطخ لمراصار بكاجتره ماص وعب كمامل المرينومين ألجية المرع شام جذك وروشاش في و عدم وصع صعب ما مفاويد لبي العان كدريج يعلى الى ماليان وال الفي مرس و عروم المادب ويني في بد بلك فاذا و من بنكنط بدا من بكد بدو بري العضية العضية المنافية حالفؤمين كسنادا عراشه تفاوته ودوكاء نؤدك أوبراى قطلي المائة نغى دلا ميثله بمتبث ومثينوا ساراه كدنك يشام موي عادم كداوكرو مور ومكتوس باست كربه والمانية الدوي معتدام وتلان ويتام وكدا فاحث مكدو افاده وخ في يدند عصرتها شل وكدشك بدوينه كدس وحكم كانهنه في ويضادا من وشارا من مثلى اروا المااجد بفاشهاد براطلته وكعن بوقويا دبن وبكوك فمشطاش بكويدكس ادفيديدا سلاشعته والرشيدة كري ومودكاس أعل ادرع كم من تناد ارمك ومنوع عين يج وينهم كما ما الكولاد كدن إلى كود است مكدامة م جوم ال ودريعية خاص دو- عَام وجها عال عرب والمربيق والمربيق والمربع موتب ملعون دسيد دُون د كركدع مرها مرفي مل جلس معاب شد معادية واشعت وكعت كماد سوكف الشريف برنع مكه طرد، وكدليها واحذا بادا واجت عديه خاشيده اعلى مدوري شهالعيك خلاب ويتسن وسالت في تعمل والدني الدي عدونا وكمن كدنوهم شيدة الانضرب المامان

وفواخوش وكالمعتعدكانه ووادحت ياحرب ويخ عكدكو مشره خاص كعنده لرويكم فإخال للومن كعت معاد يكفنة

وراع ولا في عليد الواومة

المراسيوم معاود المرتب عامل المراسي الأصل على المال المرتبة ال عَلَى و مِنْ مِنْ المساهر إلى إلى السية هم إلى وي مناوي على ويدور والمادة عدود وأمر على ال م تدان شده العد عال المدارد والم الديامي برساق بعن مل المعالمة والدست وفود المربومية ، ما مريد مري المدرية على المريد والم وصور مدالية والمراكوم ودراتها المواف ملك ومدرية عالى ئىسىب رئاس كو- داق ھىندۇچ ، دۇرەد ئى دىن چانىكىدىك بىدى ئۇدناسلىمكىنىدالايردى، چانىدىك المتعروفه بالمسيران عاهروه ولده ويعايشه مثمان والدانا للاعتمام هدوالدي وطور كودهوا الده مدر وقع في في المدرس مدرود ورمير مد بدعادية مرا وعيستود الما مراسات مدار من مشخلفه لد درم بدر شدمک ده در در مدرد از بالمحالات معالي بوي از كامده و در با ما در ت a se professione de accessión ficación for accessión de accessión de la company de la وعرصول يادوه يا دروي وأروان في المدور ومعوم الديام ما الديام المام المساعد والمعاوم الدهري أرد فيلي والمعنى مال الاورام عن أو عام الماء و و و الما مر من من المراد و المستميد و مله الداء الموري و من الساكم و من السريمة عن المديدة الم معادمة باعد وم مرسيم مردوم مردوم ورد مردم وردك والا إمراء ورام على والمعد 120 1. - sand fre of the same of the way of the same o المتعنى يومات العالم المستعل ورسد إلى والمتعال على الما مدوع على الما المدود الم فا كي واستدان وه و و ميان ايت مدون روسه مهم ساوره و شد و سكار هن بهر العيان مراسون لا يدنده سادر وصر شروي و مده مركز المده مركز المده و المراهد المواجعة المراهد · romenes estemmes . . . in mingrow delenger ou any circular しい こう・・・ と といいらいだいいくいということと المرادر المح يتعاق والمدار المستعد والكر فيها والمديد المراد والمديد المراد والمديد المراد المراد والمديد والمراد والمرا واور وموجد به و باشر و سیل مساید رهستک به دیمیده میز ساز برخی در بر در در در باز ده ساید و بیان سالم سيراسي المال المشراد وتسام والمكر ع اسراد السام المديد الوسالة ومدالة ومدا م إ مل من المريد صليا كمسان من و و ي هريا م وريا من وريا لا المريد من المريد و من المريد - - - injurgio : . . . . Cing . come in chigain - Angel of the wife of the party of the second sections عداء وفياسدوم الوالمدور والمعالية المراجو والمعاليسات ومالما هدور والمراهدة والمراج ن ساله وينود كيميو ره وينها كر سيره ميون دي يادو ديرو بالتي مثل أركز بديد تكور هميان د ادر رسي . و مسامل المراسية الدوا بولان المراسية المسال المراسية المسال المسال المراسية المراسية ومسيعاومه عوده شدن فسأل دايد تمكم كه ورور وريسك . شد مساول الدوالد كيكري أو بريال مدوی کی وسف ان آملیکی دو و مکرسیکیس بدر دو مرصوب ماشد و مهدر دان در مرد می مناصر ماسية عالى بالمستعمل مرجو تكر معالى ويكد جدر رخدونالى أو كد ويا وحد مريد مكريدو درع ك مديع تودك وال رب على ما وسيده وسيد على ولا لاعرب في والد مك شوندا كونت لأن براهندها على مصنواج كي د دوده ما ما من ، وعمد و دوي و ما و ين ما و من الرب و دوكر كا دايد الما و منا الما و مرة من ويدرة ومكر يصر مع ومعل مدر وم خود ويد بشدان من ملفون رما المؤثرة به كوتبد محت الكراه وقاد الإن فاعل سيام و دريده موسى وريد روم والوسد ، درج ما شير وينالي فرسل منه ملك والدير مر المارية مات رام عدر بالراد يوار بمنيد النامة إلى والكركموج المكادر الم ويستراب ويهدمه بود الدفاون كمعاوشة منعش الكراذ الوشفيذان فيست عرب كدور يدا معلومات ودعد فالمؤمد مكونها وعقد الديكوك فالرياعا مراس وتستشرال كرستومات الدير

مراع معاوسها بالناوم

. ع ١ امكست كدمغاق ومهالني واخدم والكرف وكرون واحديا شدير كع تسائل حنف طبيع ترام كوره استكمايي وادركون بناويزم ومركعت كمامن عنع علىم دارد لعنف بن تبرم بكوبل كرمن اذبيه مفاوير برجك أمدم وهنوز عدا شرعودم مزينها تودم كماواره مرك مفاوم زلمان شار وقاتبوا المضاء كدلويز كاستطاى نئ سد نعال كرده كمعفا وسد في مُعِكَنِفَ مَكُمَّة وَخَاصُ وَعِامُوعِي كَدَا وَبِرَازُ وَرَكَالَ عَلَا يُسْخَلِعَ وَكُولُوهِ وَكُرِهُ عَلَى فَا وَلَهِ وَلَا يَ مُعَالِمِهِ وَلَا وَكُولُوهِ وَكُرُهُ عَلَى فَا وَلَهِ وَلَا عَلَى عَلَى اللَّهِ عَلَى فَا وَلَهِ عَلَى فَا وَلَهُ عِلَى فَا وَلَهُ عِلَى فَا وَلَهُ عِلَى فَا وَلَهُ عِلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَا عَلَى فَا عَلَى فَا عَلَى فَا عَلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعْتُمْ عَلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعْتُمْ عَلَى فَاعِلَى فَاعْتُمْ عَلَى فَاعِلَى فَاعْتُ عَلَى فَاعِلَى فَاعِلْمُ عَلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى فَاعِلَى ف بنستة معاويرة وتعصمه وينيت كمقك ذاشك وأفضأ لمداله ويتلغ فبالأوكابن استكم طاحبك الصنط كدنوندا فاحل شدات وفاب فأب فادر فهوما خلافه عليه والدكدان فرت ومؤدكدة فالني مطابعاها خدمون بودكرمين ساعت مرى رشاطاه خواهدان وشففى برشادا جليحا فكشدكه اذا فاجتهزا المترسل منيناديك بالمند وانهم لديلائل يرة للؤندة معادم وبدي لموتل است كرمينى دفاب كرد، كرونسونغذاسي خليه والمنكه و وجنك اعليد فازج بالوسعيان بدرمغاوم لعن فكد وتصفر امرلومن فلهدات لام دنهو عاده ما وباللس كرد ولرجها مقلابل بيمله وخب مفاصر بدرش الستكرد داب سداد ادع بالدول عارث كداؤ كنت كيمشرف وشالاعتمال تشقب كالدورج تو دواري الاي منرافي و والوشفهان وشمش بكرة م كور وَمد وبريد الفاكود تروم كمشيعة شبداء ومتستري كرم تودلد لتأكم المائخ والمسقع بسي لمست كمد بالمست مبكر ومذاى تساني الت فاكد بهشان وأنكبته واكدته عندا وسنطر فنرافها المناع والكرمة والكراب المام والما المراد والمام والمرافع الداداود ووست مرفادند ودريدام ملغ اوم كومنلك معاوم كاشدى بكوء فيجواب انب وفاسكوم بعوذار الشيشرهاء يؤد بدشاز وفاريغ كاطهادا نبلام كود ومراطئ فسائ بقد واكرف م كابت وي بوده كانت بؤون وبها يخواننا شداند شبناب وكبرج اننود نغل كوتما يعكران ابع يمشح كاب حتى بُود كا ومُمَا لا مُسْد وتعبوا زفولنهم اوراعداد وكردنا مغالذه دامله ايكى تبرح المجين ودمل كوده الإدخاص فيلتود كرتمته كاب ويحى أورك فالى تعب والم واكركه كاشدى ناشد وازتيج بيند فاهته وكرمناهات بالهان واشلامذا شداشه السياسى عدل اومنها ودابها اكروم كداراء ال ما ويجيع جندك عمرك الدليشفوي ذاشه باشد بوام وكذا ومهك و وبال خارج الزم الزواد مفاويدا دننك وفاب شده كدرى بمدنيدا عكدني ت اشلام مشيق شودي درم في الانداء المناه على الدراء الشينة كالاستان من ودك المعدف الدوليالاسعام سادم فدق كعالى وشالات مادو وي وي وري ويوليا وسك إناك الحافلة للاملاء فالترالا كالماي والمواشعاب أبهتي باكرة كري المراب المائة المائة المائة المائة المائة ا وهذا هذا بنهم بيشن لهدة في وشداد وه يكون وفرج ك مقدل على ود يامل رد به خال ميكف مؤاهد كوف و كرشال ودميك متعلى غذى على منوى على بيك التانيسة كم إورواذ و يرجه بمريث الهوا عدادى وعذا الله الذفر كال بالمنوم بوددا و كالحباب مَوْدَهُ مُنْ اللهُ مُنْ مِنْ السّلام مُنْ يُرَارُونَ فِي مِن كُود جُون بِلَدِ البل رَبْهِ وَبِلِم كَ مَا وَبُرارِمُ وَمَالَ مُنِيدًا مُنْ فَي مِن كُود جُون بِلَدِ البل رِبْهِ وَبِلِم كَ مَا وَبُرارِمُ وَمَالَ مُنِيدًا مُنْ فَي مِن كُود بِهُون بِلَدِ البل رِبْهِ وَبِلِم كَ مَا وَبُرارِمُ وَمَالَ مُنِيدًا مِن مُن اللهُ مِن اللهُ اللهُ م منكحت ذائم كدان حيارمين كرحض وشالك ساياته علنه والدم تم يؤود مفاويري و وأخ تملد ولانز ومناق مفادية كم عد شخصت كم صناحرية مشابيع اذير يُنان على يُستال التي تبديدي ورؤايل كرد، الاس تُمّاس كداوكمت كدشوليس صلى تعامليدة والدفويودكاد زار مسادية على المراج المناح كا مدجيده فالمديون ومندتو كمثيلافظ وحرا اخادب متر المنونية تن الدان والله والع است وطلع وجب هول كلام است والتحكيد والل بريك والمراب والمراج استكبيملي مفاريقلها المدار فلمفاقها لذبه جودمؤد وتهدالني كدان عي علان يشرب عرب فول ودورات الشدكداذا وسكلهت لعبق من فاى سنبادما على ورسنين مكانته على والدرميدة والعيف الدين كحسم والحافظ ظالب شيد الشال مكل الكنتي فيات ملاحل كذر في ذن كفذا وترامين بست استبلاى خاخاى عي امير شاء وسلها في ا ملامنهما بمترمت ويوفيله التلام وشبال دنيا عديثوي وسن هجيبن كدن فان كادمنا وبراك شداءا دسته عن صفايل مد وليك والمرتب المتون مناويرون في ويترايروا في على المتعود المتعود الما المتعدد من المترايد بعيدا ميدا شيخ ملغوند جواندي ويج يع معاديدادى اجتداس أبرا وبنهمثل الابني ايدة للغراس وعدونهان على ماسلا الجسد مرقد لمتونيده بمناويه من بزيد وحمصل البريزادين اجداماد فاسعفاوم بسري بدوغ عبدالريخ خلاف كرية ممنوا دخلادا منفادا منكري ن مفاويرت بي تديادانك باراش برابعله اللعدة يمنع واصل اداده كودك ال كنكل فاحت الوسنية فلدد والمائي والراعاس هفته كناك وغرجتها غروي لانا مناع على في إيمال على السادة والت كالمآب فوخله بني امترة لمتوين فهنداد تعبيه كراد خوار اسفادان في المرت دُولاهم شل سايرين متعلقون لد والمخولة

ور مروق و ما المدر و و مواد و و مواد و مواد و مرود و مراو و المراوي و مراوي المراوي ما ما المراوي ع رض جماك من شنت مكم يد نصر عبد مدات، ميليد ومهام يد عامل بدمليدو بداس الشن من معلما معلى المراجعة المراجع و ما من معرفال عن الرباد ويؤر أمما الرائم فيقاد والرافية و الما المال على المال The was and to got in the properties were to the colored and مع من المعلى ه أن رئامين وريد الوريد المريد والمعدم والمداري والمريد والمراكون والمراكون والمراكوك There salding accounts of one of the formation however the fire مليلاحب للذه هشاور المدنوس وسادران والأسسان الأاراء الأطعل بياره ميش الأاء الأالي وسهمينداور عواسرد ومفيجه رميروه موعيمه وى تأويل وداه المهم وستمركرون ومور سراعة بالمع ع برنده و تورود و معسل م و مورد و مارد عالم مرد و بهرماند و در دراو مارد و در دراو بهرماند و در دراورد وتعدونكم مطامها عتيمه وكي كورتعد رماء عموها رمو أد شدومو تو اي بدو ف مر تماسط العراب وعرست وتعرب المدوم المدار مدار المرموم المعالية المواجعة المراب مدار المراب الم معللة بعي سي من دم ر دور السي وماري من والدي الله والدي الله والله والله رضي المروقية منه أن المركز مني من الدي من الدي منان صلى تصليدو أي الا شري وي المسكم مكاركة بعنه عبر بنه ويهدونه و به ما مد هر به ي عدم الد ما الروم وي اله اللي سل من و من يك في معدي من من رئال الرحديد و وصير المال منها منظر و من في يا المن المهام المرابي دور يمركون هوش بيال مركون من ما يه كريد كريد المرابي وي الإراسيان من المساول إلى المام على وكل مد من جود من يُردونظ السكة عدوية من المام وي مثال دو والمرود المام المراد المراد المراد المراد المراد المراد والعاص المراد و عام بالار سلكون ما مُؤَيْدُ فَالْمُ عَيِّلًا مِلْمُ فِي مِلْ مِنْ مِلْمُ مِنْ مِلْمُ مِنْ مِنْ اللَّهُ مِنْ مِنْ مِنْ م الدّوالد لي في المحضر كن سرائد من المدرون من المراف ويتسلك مد مروق من المروف من الم ان وجليهم و المروسلام مدار الا مريد و مريدوس مريدوس در وريد المرب الكياملوالدن كارنار عزيد مهرا وغيرادر و ويهدوه ما يسديها بين بساه عالمدكر سي معنى ا وخل وراشني الدرية وحديد المام تعريداوه مبد متواه مثلامة تهم لامتدار كم المساور مام معلم شاهمتير الكيمة ويناي سل كوده مدر والسادي وعره وش وميان عرف بيماول د عكود وس واين ارتشاص ويكنون على أورا ماعت مور والمستوديمة بقرسكليك عكور شاكما عاميم مد عال مطلدواندهنمندوك متعمل زسترات كداد تغضيت اجرلاؤمس تنوش الإطال صلوت الشقليد والغ سنده ادحيق فكادت لاوت الاوس بيسد م إلى رعة الاستفاع وتعمار عاميمة إلى شلام القد على قبل فكرم والكنف المشال معنع بفرال ذاء ٢

بعرط والمدوة صفودي مام القد عليم بعبي عدد ومؤده وفديدن العر سمان وكال وينده كريدي

المان فالده وجوال و يركي المعيم إلى مسين شاء فابد مليم السلام سي ترب نصول مباي مل كد اكثرة في مان ال

منعن المدينة و على تأويد مراني كالمعدد الإلا الموال بحمي كد شيعة والمناورة

الكان عندخطار وعروفات

ر الاست رو و و و دران و شاره ر و سواج شر را و حد به و رهای بور را مطر مدری و دو رو مالا استا

ما الوع موجسة و أو رسوم و معه والموسية الكما والأصفي الماسيمكي في لا أميا عم يسري عاد

سيارا تدووه والرائية ورباليا ومراويه والمناه ومالها ما ومالها ما والمالة

منكونيه صفالها فكرمطا وبلعين والكاعا بشرج حسنت وشيدان فاجتدا البيان ودكة مهله اوادام الموس معوار يذحراب كرشينا صفين كركبى ايرميتل كم مقاط حيدة بسياد وضال تستديق بشيارذات أداد وست فوده، عل ميت رضوعوا مسلانه عليه كالداوداد وست تناونا واكركنو فاشك فالعليب بدنات عهاى وبكرك واوا وسيتار وجنار مبك واودا ووست مهالوند وجسناني مكرا يعط كؤد مل وقي بتري وتداينك مغاوير خالت فاكتنزه وكبراذ شهارا عزاف دانده المجار خاج كناب والرالاشباء نفل وده كرك وفيعفادم ومبرد شوتعدن صل شده بدوادي وادمرة م بفساد واي بعد مكه خابشر سلد تعديد عريده وكدا عصلوم يبراى وخاعتى خلما ودلا عفيان رراى فوردود بقن كرمنداى كاديراى يغلطها ومرفكان بعشكهت ويحشره فرحقان يؤد بابكادا فداد مكركذ ومداركادس وعاريده ومرج برامة القداذ وفر من وذي كر بنه وغابث مصاد وادوالها من وكروام الومني كرمانهدي الله عن فرين شود كرشعان الودة ما سائ شليم كم هذيك الطادان الداسنة كالمسكسلة عابتداني تحق ويتبعد وبالمعرّدة النباث ما ومعاورونوراً كمراهيكنا فيوندوا مالنانها ودرا دكور لودندا فرتن وال كشرابها وكرفي وردى الكاشدو والنوي وباله د را بالترسليم كرما ، واحق شور فرور في داد مك غابشه مليد ل مد وي رفاعد او كريم مدكر و ركوان فيرمد اكدعابت فرال كوشى سنت وأعداره فاروء واصادم مفاوك ونبيط وامده حطار بغابث كؤوك سيكدهن بيذوار شاجعة والإزالة في بتدلا مسال بنا يناوندو الديكر موماء بدا تون سريجا الوهشم العرك و وعود فر وسين كر عو كسا إعائد مغطى عندور موع ديكر الكدار الد متا ووشى كم ما كود الندائي مند قرم في أن بنديد ومدار ال وكتفيانة لمخافظاتك لكادم بتباث يكسل أراف الدالان والمال مفاسيج لعمارية وكسار أعادا الماسعودي سيده والمامي مك دعن در بارعيكي عمّاد كنندى شد و في المينا الكديد ما مل وي عَلِيَه كَامِ وَكُمُ فَا يَسْتُ المَّدُونِ مِنْ مِنْ الْمُرْونِ مُعَبِّتُ كَدُومِ مِنْ الْمُدُومِ مُنْ الْمُدُونِ مُعْبِثُ كَدُومِ مِنْ الْمُدُونِ مُعْبِثُ كَدُومِ مُنْ الْمُدُونِ مُعْبُدُ اللَّهِ مُنْ الْمُدُونِ مُعْبُدُ اللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ وَلَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلِي وَاللَّهُ وَالَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِ وَاللَّهُ وَال مالك كرمكيته وقعنوزي ناط شده مدويرية عنواج كدعا بشدواكد شما اويا المالؤم ويبركونه وماوكرا وداداسة واجتهك الملك تعالماه باشعاقب أواولا مساله كبابيه جن واهد ذاشد في ندا على نداع المنادة في ما ينها مناه في المنادة المنهى خيط وبكران حسرة كرش خيري تشل ما للصاحب خلفته إيث فآها في اشت كرشينان ضعن الهنال ال مدحت راينا الدايات وغروا المدائ لعندي الهبنو الاستعال المباري فسنت ونج عنى مديعوال تعدرة استام ويتدعب والد وخلام تعال أرين مترشم مناصله كوميكه مابريد فاطلون مداينم وامتا اسكه غطا عقوريش في المركم بالاحسنال الدائد وبالاكدوم كالمائل وبنائل كالمائل كالمتالا معدالدين معدتكي ادبن معرف ك ملافة مشعة الانودوا يقعك بالدالور تدبل لعرمنوان كودار يثبك أكد بالعمين المام عنه مهلية السالام المكرد مغاوم فالمت الفائلك كذانهن كريطه ومعيل خفط الماجك بفيك الدام وف ويكره عفاوي فيدعى عضك اجرابك ملك التاء بعث وكراكم بد ما بكل والمترعضين الذي غاللية لل كل ومغاوية علموى باذو مام معرص للفاصر كردوك مدابنجود أرشه سلت لدوركم إامكه البيادي وسابنا والدورك وسابنا والكروم المنارم بهد ته في الشام بكرخ و بالكرم من بالكرم مناوشه في المناف است مر بالدان مناجع كم اخست المرافعات المبدالة والماكن اولاله سيسكان والدياسة متمانكا والمنتظاف تسينا فادخلام ملثود وم اذل فالسايامة استبيع عاص بالناصكني واست استجريا والجويه سي فاصل المعالى ويوسي وملام عكري الدص يشويات بمعنزين مين والم المائت منابد والدسينا وكل ال وتلا بالمنود منارع الدانة في الله والآل وملابئ وورة الموادة كمل كود وترج طالب ورياده علماى ثلاثر غضارة طنوبي وشاباته ومرتضه كروترة بنتن باخركة بالمنبل منه واصلمه بس كونساه والغلاسد أقالنت وعاص بوعاص بواله كالكا ويكان فلاى بنائي من دكاب في الإول ذكروه وآب بتراسك المندارية وعام كي في دكيم المناهان والوا وج معتبد كم بالكاماسنا وفا الذاركود وإنواهيك أيوشغ أن واحتروه شام بن منها وعايس وابل مرا اود وكم فتر فن بكي كذا ووخابط شلعهم كاذابنا بتلان كابن فينافذكب ومبلادا كدمكره فامرفارا باعتكاء اداره المدركون مكرة كدافي المقال من است وجهد منها واجدا والمناع المناع المناع المناعدة والمراء والمرك المناع المن المشامق فشاما يوسمنال واشد والراق عد تودك والخ الوائمة المكدشد وعلى من ويتمنز كمن عثقل الورة المعاللاشاد فلعلب فاملعة شاك مقال مقال معرف فيمسال سيمد ويك أيان ويتعمل عايدا

در ولادي حضريا برالومان

المنعدة والمن المرواميد والمدرث المدال ووالما ما معديث والمرامرة والمراح المنافعة أكلف المن سنل المتسعية بن العلوم الدوالله بدوالله المراساء الاستدام في مرادد احترد العرد ا وخائ بوطال يغيب مساكى شد ودير مروفرف كفيزار مع يه وسامل ويوسا مايه عواعل وندبكرواندوا ورفه معن عا وكيارى وتهاب ومحق من صديك نفعه يذارها بيري "بنارو رمي المان اويابك هرَ فام وفعر معن على الم العلى لمدرسيدها ولاشتروب كل داميكم تلك الحال وحال كالعربيشي المدنسان عوسفاي بالعاط عرب لاسكرشيدولادن المراب المالية في السلام ومن لا في رويات خدشين من الدون سنارة روسنا المعامدة ومباعدة والماسة كتناكرامشهانها أيادي وارئع عجيهة فرانود وهداودي وبدند اوه مددار وارش دركوب كممليدي موسياء يه بالتراب من ولكر على يتعلم في وكرو كري يل المراوع في الموارخ المراوع ميدان دمل دار و على درد و در دور مين داره مين دارات او مين ما اليم مي و تيم دومني سيدات المعالية عار مادوهم ريورم والماد و المحمل المارية والماد والمحمل المارية الوطال ومد مات وجاوه يد و عهد مده لدود يكاس وهي الراب ما والمها و مياس بعامين مقدادشان علمال شردوى ويسيب ست وغرارات سنديث ساري سي شدمارا وسيمن راميم والمراموسي والمناعود موار شامس عاميضات بالمالا يبدئون والمامودي وطالب بالماعدوق لا اور شد ش دهد، دخل في در معلى يدن يا وغدد مدين روس ود ود در بدر در والعلام و في كا من شه ولولد عوي الا عال دا بالومال وادر و مدن التي كذان وفي المندلد عد دب للاردم دُرَهِ الإسلامُ عَدَد خُر مِيثًام سيعواء مُره مِه عَروم و دور بار تيروا يوصل ساوسفا شرام عدا و عدا ف صافعات لوادوم ود ال ما يكوش شان د ده تؤدد مرمد ديد كرمتير د عرض و بالراحال عددم و ورف مها ما ويد شره من ولد است وروم أو و من معاصره جوست و ما واره ما وارده مع ومها و الوصليانية عاج الملوكف من المدين ولي مقدومون المدومون والمال مد عدود المدين الدما وال علمة وحد ست أوكيدل و وي مؤدورود و وقد أشمك بعد له لا مدوسة الله بدو ميان الكواملة ودمو - واشهال اعلى ولا مدوكور مسائلي بدهم المرور بررسوده وي تعل كرجد الدن درفاي بطائد است وشريع بعارد وشوار روا والب رؤ عن أيام دُعيْن صل المعليدة بدساوه مواعد نساعة عن ال كاعلى فالعلكال المعلى المساوما مسابق يرسه بالمصاحب بيرا وعابري وادث شاه ولايت فام أن و دشي كما ي الوهاب شريها و در علامان كرورست الح مداد وكمها ولار الاصرال ونواعين بدال دوسي الوخال كه ف الدشيعية ووشى بودكه كوب رود توجول بنتى وشف كوشيره المدردين اكداقرص حل بالمناهن أوركن مقرشلين كلاب عداب والوغوالده وحديثه يدخور ولادر الرحد ومشك بنويد بسراه اسابق بعرسام بالبز كمر ما وكد كرحوا في مهي بالدر سامرها وكدر والمعدود الديك میادود در میداناه ریخی در کمیدان مادادادی شده که شمنی کومک ی و مالیکی د خاصریک ایران کردشت اعتريان مشكال مدريان عرسرور و ومان و مدار مه مان ديد كريه او و مامريت د هرمايك مرّ سعيد بوسيده و باستال وى مشال د فرميايد وملوسد و مدان اس، ش، و كفيد السلام عليات، وبهذا مد كا ويد البتال لادوابث ورير عوص فالحير فريط للدوبا ابتيان لهاج سنا فدرة بداى ماسه شبث وبإن جريكت وتومشنول شلغه تعلع عكرمين المست كودند المعلم في الشائع متولد تدم جيزه مدرو مراركن فيرب مدروش إس ازمنا مناخال ودرجها ودم كدور كدورك الماد والنساحة بالدهامة لمال كعن كراشية فالاباع القه وحدا المشرطة لدقاميد التاعظ متركمة ودري وأرشده ومسدودها وموالي بخابع الدوه وبالمراوس وا ما اجرونس بعفكا هي بلع كريشت متبودى بحق كين بالتد شال درينانى كدي د است وشريك مادد وك في مبلع كديمته يع احت مَلْك والمرتب عد وريول اوسل وكواعى مبلع كدمن ولم من ويون وسول مدر مي اسلون على والرحم مبدود مويد والدّخاع النباق است وجريعًا مبشور ومذابق وخلات ومن ايترجن موساء تبرا وكا كعب كدمرا واستما دابر كلاب نعت صف وى عنودكد دنيلام كحادثان او دا ود مندوك ادمور بريد رونوع بينيت 

ورذك معنا ف حضرت المرالي فين

اسك آول رويوان ويصري كم فيه على وأده الذبكي ت النسك دروي - عد بالدر رصو له تشار العدا والدواوي الرئيس الله المعاقب المنها المنها للاوحيدات في عدا وديول وانها والمعالمة وديني رشور منه المح واعم تياري الربيث مستود سفق مذار فستريت مل مذالى وتريدا إلى كريكانداست وشريكي والدك وكوجي بهدام كريخان في المدعقة والدمكرة لتنطاونت وكو هى بده كمن ولح مناوخا والم درول مايم وتدريارى الاسادب المعمول وكودات وليرح بكر احادث حك شي است كرضا حيك الب وكف ألوا عطاف ولوايت مؤدما وخارى عبد كانتذا النسارى ترج لما الله علي كواوس كدرجندب خضرف وشول معاصل الله عليك والاوم كالعامد ويدوكه اذاق مضرب مؤالكم اذوالات تضرينا مرزو عليه التلام فيون الال حفيه سوالي وكم الني رومود كداء الاسوال كمك في مولوري كربيان وي ولا مدم ست وطريد عنى مرَّم بليما المثلام بعي منهم كرسين عبني تهن وكاوت مبغى جلوا توداوير دروك والامر تعترانها وبأطرخ خشف المتد ضانى ملدغلى العطائب لذبكون فه ببين وعكرغا لإدحلن كدير بالندي وراسال وماديها ال مُدَّث مرتبيع وتعليا في مله لل لين شعول في يم وجوب تحقيقه من الى الم صويقليك السالاء واصلي و فار ويشلساندم امان كذا شد وسعاد بك مناد تكون من ملي خاصل وعلى في التلام ورجنا بزيت او لل كروني وارضالهم المالاب عن والعام عن المسائد الما الكورم الكور من الكور من المناف المن المناف المناف المناف الما والمناف الما والمناف الما والمناف الما والمناف الما والمناف الما والمناف المناف المن سأفل وقل يزعلان فارتع فاطرخ فاطرخ فاطرخ فالمرائدة كالادمكرال وخسك وسالت مالات في وللرمها بريوا وي مرائدة منوره من و كذا إله الريا كدميم النا الكرم إلى الما من البية من الكرم الدر والديد و من و في و فا در الدوا المنه كاديكك لاحلق حال المغلفات تخاى وتستكثيده ولدع حلاق عمامت لاعلاتهما وجشده ماء المرد تزرونر مك مشينود يؤد وتعرض كما وحقرهنا عد صلى شدن مينود وألمبث ل وزي من و مرمنا بذا عدوركمان باويك ال اليباية فريكاه مؤدم بهاى تسرك له يتي علهات ذعاى أوراضي مداودك إلأ لما لدين معين. كود و رماوت عزم إز براي جنعش برخال افظال مناد بزمنيدك ادكج أمناق اغظ ل فرتودكما إنفاه كعنك الكدم بنامر وبنود كارتران كنث ادبني هاشم واعد موخواست فدوى الإطالب ذا يؤمنه وكعل تبنيه مكرت بالتحامثان دعاى مرامستها مكدومكي و معيا بحود وصاود الحامة ودرامن مدرتني أسيلكمام والبين مفودكم الأطالي مرمك بشادت ادراكرامنااوي وصلباؤ بنها حواهد شدكه ابتسا ومشدأ ومينا وكومق مراح الهان وخادى وفاء غاى عالميان ما مدك بوك أن إيهنادتها وآن فهمد مكتبها فالدلال كن شلام كن بالأبرناني و كن كال براي كال كالم الكرخوا في بسن من المستنب وسوقت عمة عنى الله مليه كالمعشرات الله وشهذا دل منهاد كم يؤدكم يؤدكم إذا ب منسية وجي وضافيات أول وتم كمدرية محد اسلاته مله والدبنول زام شوك وموولايت عرب عرب واويما نرموساست والوواع ولاس الوحالياد شهدات مشك الأكرب الكناهد عربك كعن نام اوتيهم يراهك كودم رمك من مام اوقل الفيل الدياسي خ اهل الود إلوها المكسد يتعدلناها مره أمفاف واسع عوام كربال المين خاطريه بمرشام كالجدؤ يتودى مذال الغ مواهد والمديد ومرجز خواتم فجا رضرين عؤيثا ليكنينوا عمانا أوابلوع التك كمكما عشاطه ثمان والدوا وكالبيكن كيمنواع كعقبين ساحشا ف مدد ماى المستورة ومناسات بالعاش متسيعه بديكا وحديد واعد لهداد وفائد شغول دفائد ومناسات ونماء دشاة نود كالمنى قريب أبثان خاص لانون الذي المؤود الادميشي الولما المادين فابلط ادخاول فود والميا المناس أسعى المعتنى استأنسكون كالأوصياء تتشط مهلي فيكا الثاع فيصيح فانتها وكالما وكالبان المالم الماط والمتا واوة ع كرة مؤسِّر مكون للم يتعالد كالسان عكدان المعدكاي والمراج الولمال بريم مثله فالمدخف استال باخت أ مفاول الطال إلدمنهم دريك والغي شوروم كدوركا ل فريتراد خوال وبعرع المعد وأن والدطول بهمينا بلاحو فريتركها ور واعتزان فالكيم عكسينا بعثبات لابكؤه بوامين وادجان موذ دفع ابن ملاوا مترجواست كرد ما ابتان فاذا ادابن معلكها حلاجى تبشنك وتعاصات ابرما لاعافقيش ويناسفي يكوه فاولد والملك وشارى أوسكا بش ساران والمباال يو وشعاه هو مؤيدة في المناوند تبري يكان فريش المسلمات الإدارة شدة العربكية والمري وجرة وويدارى منسول شدفاد المحاه المولى والاصاونيش والكدوم تانكاى مشرفي لياله ونعن شالى صنى الوجودا وترده كداكوا لما عدا وكبدوا ودمراوا وكا ومشدوطا بشدوملامت ووايد المهن مهلك مركن مهار مواهيد بالمدة وطلي بؤيا الدايك فتخود كرافروز ومذى وال خستوني تؤجوها فكعدايات تؤدكم لأاشتار تؤمك الباطعة مذارلها وخلا ومشعل بتداه برح فاطرفيث اشابانا فرافي فالمكا وكالوانالمالي بالفيكادكت كعااد خاصنا فالمنافط كالأعاد فتراج والمؤا كالايم كدة وصابل بالأرش كي جي معالم

12.

Shick of the

ولاريب عضرون ميرالمومناوي

مادرلان والمراق والمراجع على المرار المراجع ال ورخيسا كم قلي مان يدره ما ما ورد مدرق ادما ، عنه ورد درد مديد رمول ملي مقدم والمعلى موكسلة عالم شروي فالكروك بدأعا عوماه بأرين مرين بقدينا واجرعب المتعام وشيا كمص اوم بالماعة وللماستكمنان بدالزاهم كار والمراس المدالوس بالمراد بدياله والمراك والمراد مدوري الصديق والمعكري وتناعرها فالشريب يهجهم المالرهم عليته الشاه المال جاؤ أيتعطل عال وسلومل وي اكشاندهكور شهدادك سبناه كالاعديد شده في دارجون مدوسيس أو فل الم يحيث وامنيده الأود فالمتقد لكي ل سام موتد الشلعة تتودرا بالزي صابرات إبران وم ويركي ورياس والتن ملاحد مقريق هي مكسرية على خاران المريخ مقتك وللا المراجل المراج المراج المراجل مراجل المراجل وتال غامد أو شكرت وأو مدر ملت خود إمارا بموادة وسيهلهم التلام فاشت ودر بود بالمؤوي ومرضاح ا بماذ يُهِن عدل من المراج من المرد و من المدور و منها كل كمثل و المنافق و ا ما حَدِيْنَانَ وَيَهِ مِن مَا مِن مِن مِن مِن مِن الله وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالْمُلُومُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِمُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّالِمُ وَاللَّالُولُولُولُ وَاللَّاللَّالِمُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّلَّا لِ كراية موطعة كم أو الدرايد و مراسد لل بالدحث وصد أران ورسيد وشير " المرت الريان أكرت إلى المالك الم المنامية فتاح والمواجعة والمراجعة والمراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة الإسائة من ورابوت من شمال معدي الدور بالدائمة ومد يوت بادعها ومادو من فيك ويكوري مراه و و بعد د د و و د د مر مرک ماری مر برد دراسی و بارک از در در تند وی تلال و تمیا كوم ينسبن ارجع إن ساسل طري الأوري من الذاب مع ماست و سين المالل من وطوس العظال و المالي ومادره بلاء وتسعادا بدريه سروعوا داصلاماه الرستيم شافه تسار توره وصلاي شعو أبث برست المالية شارة وهم في في مادو الله و معاليها كرد و و دوك كوش بورد و ومار المامتهار و مؤسلة ومعم يشدو ومن الما والمندو صفي بكريضلا المه مي المنال وريدوه إويد والاران ما ي خاصر بالمديد والويادية الماري فرود فيل دري ألى ويعلى ويداني وركب والمتارا كالمتابا عيرية الم مؤيفاي و مثلاه صريده و المراد و المرد و المراد و مهات شافرانسه عمل و ج مهره . شارسه با دعره مرن الدعلى الل ماسه مويا، شارنا مريك عليه سرايا ت، وَمَنْ يَعَلَى الْهِ اللَّهِ عَلَى اللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَلَا مِنْ اللَّهُ وَلَا مِنْ وَلَا مِنْ وَلَا مِنْ مهاد ويوسان من بخشرته ولي من من موثر من شهروف و در را و در مدكس و من مرسي در باره بعديه كروسي باعد عركم بنوا يخدا بندة مرسان و فيد أن الوسية - دوكر واعمى عن الدخال وادمويلة وساده تؤد دشیت سی ر مدار به مدر و ماهنادار د مدمهم و میتوی ایراور از این بسام ی سد د وا أخطرت فاطال معشرا وجهوالد والعل الأرائه موجو واعترفه والمرجوري ريكر أموسي وعيدي الدرا ساخت تودند مفدوق ممود ما كرفق و طلال بهذا الشاق محوالد الدلار ورد و مراور ما ووت الما ما ورد كر الله عن مايوك مهكية الزاخران والعنوي الدما أيد ، مدور و اللهم بذوس دار مالاه مدرس بالرواد وماياسكم درجهان امر داوصاصاب، اخت والمدروه واسر كهيجيم داده وهن كوش دشراع عدم المراح ا درلها وماد جود فوا كومن تبديل بهديب ومالا بها بدعل بدعل أرير باصارات ان تؤذرة معاد وعاد وماق هدا كرد و مود ده د على رهان را يات و برود و مرصوب ما صاحب بالما ما من شارد و كمنكوى معالمان المؤاه عوار وبشوند معدسوك كرمل ازمراعا المسلم ذويجان ادعل ومَيث كالماسك ودري فول المصوعات المستلام نابس وشلوته خدواك وعسنه فالوشائ فين تهد وزريطيش بهم وويكست من بالمعاهق والكرود وعنية ادمتها شبهلن عودا خلاع متهندي ومنهنكه إي دم كوملل ويأن جاحال ابن ممنا نود امهال ويول العملا كم وعروب والمب وعلى مربوم و فواحلن بمكوم تعدل وصالت مل المنصل تد منبك و المراح و المرا الناصفي وكوست المبنوضي وكرجيشيك فالمذاف كودن بنما يخرع منهت يناول مود ولشكر ملاحثوضا والاع عرف سير الهاد قالماس كاست ازوش وتريند هرينه واردد در مود كال متول وسدرنا مرينل نسلام العامليم وال وكمنتاويه أن اسهارك يُرسُاق كرش عندى عكى الموش كفك اورمليّد التلاء خا الدّريث بصريفه في نشورشع من ا

ولادك حضرف امراك منه عم

عرع المائد الداى براء مريت الملكم دبلام بسفال فاردكعت بروزه المناى من سن بخدان معن الدوسنيام منانا يكمؤك الديعاى بذر والجنم كنت بل ق يذرينى وليك مناهدا والمدعث والم مقريبله ام وإن منادتي وركي من وتؤخديت خواشت من بحوث مواب مشبلها وعوا منعسل من ويكوش وزيون ويكرازان ونا ن صنعة بمل مله والإخواكمان وتيور جيشت فرفاق زن اختاد خلماب ماؤمنود كعنت لشاؤم تعليك بالمنسى بستى يستوسلام صلابونو بارأبتي مر والان در واب كف خلك التلام اللي يفع بينواد شلام خلااى بادري وتعشيث بلغ لبك الشلام احوال عرود الالان بأشيلكمن فترا وشاداست وفراسلام مهرن أندي منهدم ابغرف لدارج زابن كهند وعم افيكام است عن ومكرم مادي سياست وجمن من عديد عبنواست الدواف هذا له وَيَكُمُ أَنْ شَجَّ الْمُسْلُودَ لِمُلْلًا وَفِي الصَّالَح بن مَرض وَسِلْكَ ‹ بنه تعليُّم مبنَّود كرة سريَّه العبالِوم بين علي السِّلام بعض و نول قال علمان واشت جمَّع انكران تعرف كد بسطة بنه ستنكَّو مبشوة داسادت متكأوبه بماصكوم فهكرك حجيج لا ابؤطاب كفذ كدائزن المون للراد الكرف ومكافيط مثن اذه عكر مناين وفره مطب فرد تمطيت فودتيرون وبرطي من وخامة في ومل و يُوشاب ل تعلي مراعة العرف فرميد سكاسكى وجاشب والكفافة المن تقل الذخل كعكن مهور أب المناطقة ما المناطقة ما المناطقة المناطقة المناطقة والتعالية وحننك وفاف بومها معلولات وهركنا وزالعالم هروا ولادعوا فذكود مكر كراخ فمالاد ستفعل في منعشي بالعن وتناشف فالمقدمل والشرجيع أشنا فأوست كالمان ملون كشنك والمراد ولمناحد وتركون فدر والقداء وعدد مناخ لتعدادا كمازون في الكائنان فليت عَلَي وَالرسّى الكوشد إسدوارات إكلات شدهاد به شودكه حكن صفعة الهرالي منهن تعليكه السلام وخر بخوركه والآلذاب ببلوقا فكرد ريسبنى إدراد المان والمطا كدونم ادمشروب تقدود مختروه ودترمسيني ديكرا ذوفائات واضمشاكد دترمسى ازحكما دخم موروه ازملها رضهب وتبينا عنهان سعمم بنلكرملارب بادعودم بهن الموافظ المكد كدمن اذسهدن ابن برما المشة ا وافتان المنظرة والمناب شد تدوية مناطرة مكن سن كركا شك المنابعة فين بخال النفوزي وكريه مبرن دكريك مبران الألا الطفلهد السلام لامن يصى مناباد مكعث كماي بلانك سوّم أسهدة ن خصون بود ودر بيسادم خادر وتسي ناج خراك وجدا الان مل سفارش كرد كفر فرادا ومن والعدها خرد وكمان تهل بوطالب على بري وحك كمن كرس فرف ندم ولكذ سيام امكرااداب وفه بع منروادك فاغ ويوبل ولادك فراطع فابنويشاغ مشصافا والماع ابن كلاط مكريد فالاستحالات إخاى المائدة ودفة بعبل خواريده كعين سلام من باويرسان ومؤينا المربوشان أب مكفت وتوحد المرفة المولم الواسية إستدا ويعد والت كؤه الواعدة ويود وكمشايد بوعي شود كريج مائد وبكوم فرم عنوة الإخذ واا وسفن كالم بعثوري بناخذ أبل دوما وعلب شاء على خيد وجرا يوطال تدام كوين وكعشده فوذا مذن عد فود مل كدول بند شد وشاوكه فوا كل وابع المناصلت فادحكان ابغطاليا فايشان يرمنيه كرشما كبشيدة تسرابت خاداد براى بشهدته ماخالها الخاشن وأمتن وجر كرع فعلفه فادا مابر حقى من المناحث بخافطت اؤمًا مؤدع وتدرية وزج المنهادى ويدا ومائ وعوا هنم بؤد مراحث تبل وظال برك وباع مكوسلم اعد تعدا يخابرون ان وزد بدء فالميان مشعول كديد تع الفرا فكر شديد كمناك القدملية والمرسخينة الماين فارمناينله بكرناده حطاب كخاوي حكانته الصارى كؤده فرجودكم ابجاؤه بادكند المشايخ المانسيكي كماينانا ماره مكونرودا يريح وتراست قابوكوبل كرش كميم كربارهنول فارتسه دارر ومان مبكوب كمان كما كافريؤوه تعترف وشل جريؤه نليكه بما يرشفن إمرسماعث ويريئ الأطال وتروح واحزاست وبروتر وكادشان فراعفا بنلكان مود دانا فراست بخاط مخ ين من معلى ومغ وارصد في منال كدشن وتعرض وسيده بيناوي وشاره وارخف يا مخاسف ادستها ، متواره وقع خطات دميدكم باعدا بكي أيدها ، وعد الطلبات وبكي فود تم يوا مؤطاك وبكي نوريلم يؤعلا وتهك فعطالت بالتكافي فالملاج تباعد فبتي حيما يستعل بناترة شده اعدا بالدكد وبتباعد مروا بركوا وكالم كعيب منوند وسأط ليمان خوذا عكرزا فلدوا ومتكان عقاها فكمندند مبترين بهروندا فعد وكبل ملدة البيلى وكشفنب شبيت ونبنى أيت وفاع شداد وتترة بغن دبكا ذكشة وي ابت وفايت بان والع من والع الربادن ابن استكرابن را المنام والقريد والمكرون من حالمة والم المرادن المنافي والمناور المنافي المراد كنتك يتنظمة بحضرت وسالت بناه صلاحقه والرتبدم كدفا حلاله عدوان حفرث سلاق وربثي وابوذ جعادي المتودكسة وعادنا شناحكم كالاحفان وأغادكن وتدلال اداجنان لماع كيدنده تود وكعش لكريا وشول احفريال و

موزات عضرف امرم

د كالماليوسية ما الرائد ، شيدا من والرجيسية و في الشياسية و وكر ال جير المراد من المداد من المدا كتي كريال اخالاء بالكذ شاميل كوب كوب كغيضاه الدرا الدكيل والكنية وبشان شاراه متهنام المي علي الشلام مُعلَادِتُه وأست وأو ريحدا الماس والماعال مارومان تعاصا وما الموسم المنها كارمن مراي اخلانست وجاهداست وواوطلى كداونيزازم كان فلاعاب مابداس ونهاد بن مودواب كدوادرس ا بن خاللتكاودفام افزة وكذا وزيم وكذا حسّل المنه مَليْه وَ رك الصريف م زود كدن فرد مِنا مر عنري الرجاى كرمستيك كودك الكفائ جفارتي بهل المندومكي دريرع والعال مكاريكم المسعد الدكاله والرواتي المعامرة بن مرم كمن كروبه مسرّواى ويس الاي رمنيه وقل وخواع كروك بآنان فوشل بنا خاعد كم كما تلك ويجوَّق ا - زاسدها، الدمل كود كدير وجري وعلى، هارامل وْمَكْ يَاسِانْسُ يَالْمِي رُولْ مَوْاهد كَرْنَالْبِي حِيلًا يواهدك المشنط يمتين ترييها ويسلم وصلحت الوستان استأنسك دوى الإضاب است بمكوبيك وسعزمة وسال صلاالله مديده و بالروم من و برجعه مسارهملش رجاميد وكعت بالأسول المكسيد كما ورود على الهاه على المنااعل وسيرارد وراودهم بدين رسوهد صلى تدويده ومومد على معرد ب وشيق به الدوادها مدعرش مع شرح سويات بذي مد و مدسي و دلين ميلاد داود الذكرة بالنشار مكرمه توبي يقعكم منكدها على أن وري مع يؤازى عدريد مكارو ورسمر مدارد قل تن الدخال فالناف الماسطاي الم سعى ودريد في ما مريت منود ابر تعديد باريا وفي و في تشده و آن الرّاشين كدر شريفي الدون كرايانا و في الرّ طالب وكرت الملق وسعى تعلى السكرادي مكريده واسل ودى كسوس كدما من ويترا المقوى والشد فإشعا إقامة برياشه داركد مهار عشودمين مرامداوة واشار البها كدكدست وسي شلطاني مديك متنا عجنوني الدي أن العالم أيدا وصر ويصل ومؤلدا مثلاد للامت كود والرخصيّة المام خصصّها وق عليه الترام كران المسية الم كالتلافيص بالمهرية منه عليك الشايمها فأسكرم وافاف كالأة فوافا وكدا بالميلاف بالواحوش كماة مكاوشة تصرصلي للاست والمرافز الذكي وكذاه لد للى مام رياؤه تران مود به من وما بن النظاء من شلامكني والع من شاير أو رها المست عيده رسكونا المنك عن والتحليم إلى ورج يُعلِّم وي مردري والت مياريات والوسكم كرياس و من منهم خدري شاوه الت صوار المديد دوية والأرشار مديو إرساله والركسون كرمرية وكروا بابي امركان اطهمتوى الهدايس كماء العدد وألى و مرايد الله رود ما وقد ما دانسدان ما كالمسكدم الاسكية وويم تيوا وكا مان و سي جول مشيئ ، ادريدن الأمكروم يك مديث دشالب على شدخلدن بردر ييش بمراث مستشفاست فيج و يايشرمكاني وانسان اغادهمات بهكؤوه ويؤدكه ائ با كميث بر المريكود بكرينالف تخل لانطاب كمي ومذسب وميكودة ال ركعت الم مارسول عنديدك دم شرط كردم كرنعال وبن عالعه على براى فالب كم و روي ل اوش و وو و وكنشاط كم ما غيضا الدري كوروا يخد دب و قدرا عرفي إلى الدي و دروب الدرو مال وافع استكريسيان و كركما وجور اداد ف كفت مريك . كرم ذ الدرا شدرودات رسكوم كد ما من وخلام خرجل الحظال المسرفي المالي عربيت كالماف كريات كريات كريات والمهدوداوالعدروت وتدر والمدروة والمارية كالماكروند بإين المدود والمدروة وضرا به مريدر دلينه و المان مريود بيوملامت ما حريمه و علوي فرين عرب والد والمان دوش دو ا وَدُه مُرَاف مَلْ بِعِدَام، المرادِيْم و مايد سناه وعد ونعث لدر بيكولار وعدوار بيتوكد صل تدعله و در باره مشيله ام واكوش مديعان رشوكمان سط كالم في الم يتومين سكمد وتعرهكم بريان لفاحم عام ومعارد كمان فسرية لأاودت وعلى مركز فل جدين شاحث ثنا بهكر وعصرية لأعليم وومى وخاعته في وكذه بالتعالى . حلامة الفاجرى لشبيله مولا برتصال تسكس ترك مهامن شده ام ودراب بالهنم المعنم المحدّ ما منها ام الدير مكيد تداء من وكذا كرم وشواله والمناصل المناه والدا الواج الما والمركب فواهد والعدالان والمناعد والمناع الوزريفه الامت والمائب كرمن عي كرد و خود والانها كارتم ي المفاعل مناحد والإمبيط وبالم المحاطي فالملخ اعتد كمتعالمب العدا ورينول تدوسيا شدخيك قالمركودة الوكولمت كداكرم بعيرض فانته عليه والدفاب بإوادا والمعلقة دكرماب ودبسرته مهدان كفاكمة والمناميعيم فالمرتب سريدا بترالؤمنهن عليمه المقلوة والسلام فتوديد كريتوب اريماذشام قدوخ شوقي يبنوم ث اي نابوكله ومَاكم والومكر تعداد بمارشام اعدايه الفاق الصنوع مستين وفلك بقتى كد ذا من محدث ذبر كرخفت توساب بناء متال تدغيله و لدون إرتبي على ال متجان ععدا م حضرت مرا ومناين

٨١١ أكرد بد دهد الع من معلوه مر وصن وصبين كم وليمرا بول كالمن الدا والمن كم من الكرم والتيا معروا به كم منافق من من مناف و رعليد وتصريع و معالى بادم على ركد مكادة مشارف نادم اكم صاحبان المفارا اندن وكداب وادم شكراليه عناى ادده وطلديم دمنابد وبرملا اعلى ماعات واحماد موسلان العدنان اذاسلاع ابن نعنايل شكرا لهى بعلدة وت بدنده فيحت في أخوي حيى فيزاد شعدومبي وواب كودماغه ادواغل عكما وكعيث كمسيزه حسكت الوشهد دمئم ونعلاى بنسالاده برخاص بؤدند تيرج لزون نمايت شابني شلكت إلان عمية للعلاشان علاث تقاعد من عنما إلى تولين المالي في السلام بني يرثيدة شابنى كنت إاله إلى من ا إنساديث وبإدماسنا عضرا ومبجيرة لماعة مكيك والدمعيث الأومين كالسد وترفسا لل على بالدعائدة المستحديث تريوات مدن اسل ملوت شده كعث الوجلة مبتهمة دين المن المن المن المالمة لم عالده الدى اوكعن هراي بشيرذادم تين وقدى بخاب محذبت بوصف كوده وتعان شؤال مود ادكعت كداذ يؤومنا عذان يؤميهم عزور مكس كدامي كداد فابنون وي ما من المناح والمناح المناح المناح المناح المناع المناح المناح المناح المناطقة المناه وكالما وكالمناطقة المناطقة ا مقع تلى ين العالم خليدا لسلام عن دسيدا وافلاق م كونيك فيق هون من منعند الله ولكن الأجريد مراوي العالم كم الهرمن وسها اكاذا فدمجاز برنسف وتهده بشش بناشه مكزيتوا حك بجوتيم خ والتاليث كعن كمرك فعيد لمن خود منا كروء ام ومعين كدخود وتبده ام وتباحث الصشارة كرظلم والمعمدة بوا وكا وخل المايك والمان استعفاد كرومام الزبواى شنا الالتكم بترجنا والزام كالهنك الإلانك هفيان كمنك بوسف بنجاج كدناب الناشد ورشوا للالفادة كعكه مشئ خفيتم هست كدخل بن الدال والاسراب كم المركب وهرجن والذاحنع مهكن مؤلم المابن ول الشاب عينك و تعالم الفيه تعكم بنعاف من منتجواب باويوشم كداودادكم يدكشهده بنزوين اويُهاد تهن ورادم بدكشها اذبراى مرسادس م سلل كذه كنغ كدومل ب ابعاله وبكوتك من المهادمن وتروسد اوكشارش داى وتن ولا متها ويخوام كودكنغ ابن ذا ندا نسند كدخل بن ابن لمان حرك كشد اذبرا مي مقامين و في المن المن الكنداذ بن كمند وم كوي من ا كن والإطاعن بعدام وكد عديد وي كن من في من العداد والمدين مندنا نباز ودو والمركم الاودادي المرابع كد تعفظ ما شنه كدن و مكادد منوع كام كه باجشهدي منهم شود ود لمنديشران شدم كما يا جديدا كد منا منهان الهنب كعفائد وتدرب بال عنوات دمزد ريؤاب منان تنبع كدورها عاامان كنؤده شد وتريثو منداصل الله مَلِيالُ والم المؤمل عَلَيْرَ إِنْ ذَا لِينَهُ إِنْ ذَا لِينَاهُمُ وَتَعِينَ إِلَا النَّاسَةُ لِمَالُ أَسْادَ عَدَ وَلَإِ حِنْ إِلَهِ عِي تُودِ دِمُنُولِي مَا لَيْ اللَّهُ عَلَيْهُ وَالْمُ عين ليكعن كماين جام ذابده ميل براي طالب لمايد المثلام وشبّينان اؤط نذك كديتري لم بنام داجل بنداب طالب فيساح ناء فبإوا وبلند فلألهكذا عشهنها على العليه إلى المناهم بنات لأم بنات لكي خلق بسينا واحد وازخلاما ومطوان متعب لنعرك ينجف الماية المناصر خاصر فعلى في المناه المناصلة المان المنام المناه المناع المناه المناع المناه الم الصلب وشنع فا بنادي التهشع بنامن معنن اين فيك التلام فريؤلك ياد سول المدادا بسرو في فرس كم والمرات مهد وسولمان داور شفى برسيدكم واشده بكويد كعد بلى فيتود منداونال ادرا مسفى واشعام على الفاسط ال مناوه فالمائمة كوخادكوا وتبداكان منوته امهان شدند ومن اذهقها بر واعتداد صاب بها وملام و علام خود العزك المشتبلها ومفاوخل وكدهبت بتهياذتك المالي المستكنغ سلانا بادجود اورد وبلمك الماستى المنسوري- شان شده الماكوشش بخال فود ما تكافات م كابن از الحاشلك مشاد كسي خيا مك يك شي من في الردتها من ومسكن فاعان كذاشت تيسكاه كرية ونهمك اذهرة وجهمان ملفونا برهبرف وتبدال شاريرها مبكرة تهنا كدكونها مذاكم عواسد الدواده المارا وذارنا وعداع بوعد وخالا اصتباعه والخاسل بكر المبنى اذا هك المبلوه فروا الخاش كوندك سلنادا مام كهده وسعود نااودا وتهدا قلصلن فكالدعدكوش الموش ادع مخاعا وفاق عضايات مثل النساى سك است ودان مخدرا معابيد وخون عدر منها كان تصبينام، وتدونان اعله كرشاعي كداس است شدة وغاد بن بسليم كيكستوي باوس مد وخادا عشر فروكر وكرت ترت مدون الم اذاوذا بهان عرة تدفد ولحقه مكفت أودكذا وافعه بالمدمها تهدا ملج للرواري للناج والمترا والماعد والم الما والمدارة حن السواح كدر وكان سل المسواف وهروال ما هل على كما كان المالي الما الما المالية واعوام تنابيا والنزا ولادال تنهكروه اميهمام واعلم بشون واستعمار وودد معيز في احسن وريس وكذبه فبالامعنية كم است كمذوري بال ين ين ين اشابت كث الصرية فطاب بال وركوده فسيّة

الماشية وراميرادو مدوادن مو عكايرد ورثو ويد سعاد را مايرباور بادكوبالدا كويلا مرفع ودفر استار الماران فنها الدودوا علامكشها مزد التصريه كلاشد وتمناك عذ يكفها كاوند فلاكعة ملايين وديسكولي أوري المراد والمراد و الما ما الما من ما الما و عامل الما الموالل الما من الما الموالل الما الموالل عودس ودله الملاجب وسرب وسكن وسند وس ولكن وسي من الله المعالية المعالية المعالية حواجال والتحقير فيستكسكان وأعضاج في فوامنان والأوند فعدا بهال واحدماء كسدا مينعونها وكعامرة بو المنعا أغار الكري ازوى ومندع أعينا والكرام الإندادد وعادد لاجان وكردام ووشل فدادم امدة م بعد ميريد مصل كده ام يترسم ل كردان فيعمل أو دادا رس ع الماد عرب أور ام الم المراب عرب ميلي وسياء مهاى وست وكعت إلمه وما يالمام لمنعال الدين المث و الديك ملافعة على مليك ما وريعاً عدائه ماورة بكون أو بؤه لوف بلقلهم صل بمؤلاء بتن قاد معصمان ماساد من ام دوراد مداكرة اميد . الزوادي مين مريز مر المحكم الأورى و أيدة ورادان بدهلاني ودوق المحدقدة بروو سندور الروامة تكال بيه ي يت من أود إلى وللت الما و بوت ماله من وراد إلطالهن والدو يم الكل و الد العارية الماي والاحت من مدلورة لدين والمن كلت واليومين عشرف و ما وفيد وريان معرف والما فعلى في رداف منها ولا عطرمها الريد المساى ويو علم وومنان والحكم وجرؤها وي عرد يادا دود اهل بن دُولهن است و معنى ما ولاد من مطلب للد بادشاها له عب دسس كه مره كيه دوم مريك الموالي أكيدابيده ادجك كدهدان سدوى فوهراب فطاطرشده احث ومن درام يودحرن مدداديا مرايوف مازر ادمن تودارتد وابن عند ارديع كرديني وارام رماى وامت داميد وارت بامل وميش وجود اس عسترم عسراب عهم كرمنده رمثلان ونداعهم والركورة مرتب البرلؤمين صلور المدلم الديريد مود وكعن كدين عراب بالم فيرميدون من ريد المرابية المراج والمعم ميكور كدين خامل و وراس سد اريه المعنى فدرويان والمن أريال المروال السام فالتي والدي كالحادي والموكن الموكن المراد المدال مايد، من ملامل كدو ولوعورا البي وللان و مدور كدور مدم والوعدة وع محويد ما احدواره مرا ويرشق مقات دهی که تؤملال شکوان بش ریتفری ده نعدر بهدکت دلیکومتروم میرسد ودی دکتر سقا بهاد حق زهن الباط ، ن حل كا ، عَمَا فَ بِينَيْ عَدَا إِيرِلِيهِ وأسر المرحق وفا تؤد عداً على عدرسني كذاب طاله تؤد اس وجري المنت والمرومور كدمير وعدد كركوت وتعكم كروكد وبراهل كالبرداء او ياليون راد خاصيف الحديث الدس كمعلاده كروسه بكراب دُحرابها له سه . بهدراكداردس درده الماليدكر المعنى ودرم المدارد من الماليدك المن وحله الداحد لبن به منف ووى مناول مان بركد دورمود كرو اومي و بدان دوملي اونو به ومسائلا المهااسناوامس فروه و کدور کو دیدای شهار ف بسهاداست کمسلا مسید در و دک ادستی کست که د ادورى باوك كعد مهاد جائى كدون كالدواه دبر سائه ميد دوودكد ودسا بعاد ورم سايم يوجها ريم مان ورة ووينودكر مطركه رما نجريك مرب ورها و ديات مدر له حود على الصديد وعد الفعل وقبلامد كرام فلودان است كدهنا وترش مسلى مديمة بدو ايودس بوديد كالمشدان بيروش بدل الر ولمسعنا ولذنا نخشيا بالعينون وكست واشتانهووس معاسري كشيل ولالا كالطعيير وعروشت مادل بالصحاب واب او معجكمها والفراعكيلين الدار صريب شواك الله على فرودكم مناكف شويله عناموش والبعلك سي أدخال كوخواهدا كوء زاما برضاء بما شاخر مسلواندكر تبرد إمروام كودكد إين وف وابن دخر فالماندون بنجديم وابى دُصرد ورُيدى وفيدنان وَطْسَبُهُ مِن بِراديكُ رِكَادوَرُى مُداخِلِعِد شَل كدورت الكرم بِخاد وهدن عِيم وَ مغطانات فاشد دابدان خفوا ما تذك لناك جيدوره مفروده حسرز برالوم بع عليد السلام مام مفعد وا فتام كرده المسلال المفرق المان وخرانه والمورية والكنيدة وعفا وذكا الاعتمال صني مروده والد فبالكرمود معالان استروم ران بترة طار وره كدومسرخود والإذاد وسركم هني صابئ مكن وصورت مال ووامن مؤال فود است كردة

Spring,

202002/2

والشق كالوروم

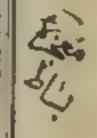
معزاب حضرب أمالوني

ومندامي وها التي الله كان ومنها المدارة والمنافرة والمنظرة والمنافرة والمناف العفاى بنوللث شل وارجيت ومكان واخيل مطاف اذ لمالية وشقاق ومتكان بنستهم كم مهرنداذ براى كم ايست وستنه كمذوق والرين أنينا والنئ وخلاف كذى بحددا بلوكم أريؤه وتعودا لأشار فتشبي كأرحتم كالدي وجدا المن العن ذاكر وسفيه، من إستعمالي وسال الكروا تعبلتان ملاع والرافي كعم فشتى تيروعاه كا والشرع مع نوسفا المؤيكوانين والمدمضط يباشدك واذميموا يروك مكاميح مركعك خودلوا فيعلاف فالمردمان بكوبك أمرامك وسلان شان تبل بُراد ظالم عَبِر مِالسُلام ذارد وتَمنَتُ اجْرَضُ لوائنا الله عَلِيه بِعَلَمُ المنا الجد فان شان يُمازن ولي مالكدوسلانكم إلرب خؤدونا وجودتهم فرائع خطاب والزبن فرخ وعواهدكها تحضرا فيؤدك فودما فالمراة ابن خرفارساله واومان شدكا بوكويك أوزا ازاحناد حريت كد ويعيل الارم يؤدكه كو مقدلان فالدائن الله سي الهتى مغلامهم كرابي كرومتروا عيكدا دمد عرك ماصل فاصن فاوعن كديم بنظ الماجون في كروعم باعر تدوي در دا يك كذشته ودازوا عشريطل كرد غرياي كوكعد مكرما اضعف وأبات واحوف ملكات أماصلم المينا است بديدة الناستري المفرسون الكنك المهدن مغرجها تعول وعلى الشنة لمهد تبهم بعندة إى وبلدل واسده وروايا عيدان كرايدنها وترابئ مناعدل وجفوا شدنا وصرعل والفائدا بالرانوش كوده واليخ بنو هاشه وابتره المن والرجرى عليه والدابن وامع شلاك مكاد خاصعود للبركمين فوده اذصرته البرالمؤمين صلوال الدمك والدبراب عداوا كمتبدانون وخودل بالفض كمغواشد مؤده وعداير فالباخادت البتا والغ الندا وأعجي لرحا بفاست كردكيا خانج تعزاج وفابث شدكا ومتنته المانيق بالومتل دالذاه كدائة مريد وبن كديجو بمدم عديث اما وسرمك الملكاكم الكرتبات وسنول المتعمان فجعي فناخود حبث كرنوه اهل البيل جبناشل بغاان عضوف فع فعك كم إزان مشخ بري به بعبد وخرا ل من من المن المن من مسكن وهم كفت المل يأبن تشول التدان تشريب فرين وكما بالثما في الم المريلونين غلك المثلام فاكعت ماهد منده شاء مترا فرسيناه الم والدق ادباء برتب خارا الما ومتر عليه مدام و كددكريبي معرة اوصد بؤدكد مكريشوان فتسكث وفودا وخاىء فاشت اعاء وأنسا كمدند وبدمل كيضنها مرايومنها أسبه التلام فنت المستخدكا كعننك معداد شدام اليوم ومتمل الن استرواد كال أب شروالي بسى مد منهد امْ لِلْحُرِينِ وَلَمْ إِنَا وَعَالَىٰ مُعْمَدُ لِلْمُ الْمُعْمَدُ وَمَا مِنْ مُعْلِمُ اللَّهِ وَمُعْلَكُ كَوَاعِ مِنْ الجِمْ كَرُونِهِ مِنْ اللَّهِ وَمُعْلَقُهُ وَاعْلَىٰ الجَمْرِ كَرُونِهِ مِنْ اللَّهِ وَمُعْلَقُهُ وَاعْلَىٰ اللَّهِ مِنْ الْجُمْرِينِ وَالْمُعْلِمُ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِن اللَّهِ مِنْ اللَّلْمِي مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ م ومذرب كدار فسن بزمولان فامنوه ودروج في بكرانا مادبث وغيدا كم تبدلاً. تمني ام الدمنه علي المقدمك والدانداد تعابقا لم طاالمفال فتنود وتعلق بؤان كذشاء متح إذم فيعال وكيفدون فعنزينا علم خسور المدالسلام بالم المندج ومبكوده واطهادا شنباني علافام اعسن بمؤونه وتشكوا ومئن تليك الدام فرمة وكدمي أغيدك اودار تميين جكى مبدودك ما الد فواج دالد توخال كدا ذون ال تعذيت مواله كدا در المرات ودود المدكة المراكومين صلوات الدوس الدعليدة المبرئل وتهال حويا وتربهترم هاي وحوال بسره وكسله بغلال الموسل سد وسعنادا شان كمسلكه الإراد حذي النام حسول المهم مشاعة مؤدم شل أن جزيب كدا وبالإمدة ويديم ووسرحاليث وكركدوا باعد أزحف يذا فام على بالزعل الداوم ذا في است كماد يخضرن ومؤدكه تعد أخدتك ايراللومنين وخدكنة للم حشن تبليدا الشاؤد وشلوان لتقبلها فقيل يشيعينان مخدت ورنب لعابضيع النظام اطلا فلك كالنارك والنازك والانتعادات مران كربة دوركوا غدما مبنى ميزا مبرك اذفامشا عدا كبنم اعفق وقيه فات فرينود كذاكر بكرنه فابرتها في القبت الميد فكمت ل الح ما بخداث الأمث في مثله عالم بش يُردُه كدوراها الله وي وفعوك كأءكنيا وتون الطروناد تباخل وحشن اجراؤه بس على بن الطالب تسلوات القعطيه وراهر بالمبا وصوابي فتتسلم عقبل منفرن بي ما كالم شاتبول ما عن كعل كدشنا دف ميدهم كراره ليديمي ودويق الف واخام معتى شلام خداى واد وويؤمارة ميري اخرى دكها آب د خسك اذكب منه مناب مداكد وتبسامهم أرغا ياشهدون النار وأمدت وكساك دكه واستعفاهما ومغرور وكالا ودكه ومتحت ام والمناوع المعلى المالك المناون المناور والمراد والمناوع المالك المناور والمناور و

معدان حصرت ادر المومنان

المدموميلنا وتدهار ماروه والمدين أوقي كددر والمار العرب وللكعليد الثام وأع كدا عصرب وأبتا سلام المسام مواهد كرد وتعن طالى بشاء الرست فينك عليه استلاء زما موا عُدكة بالديموا معن العمنية و عو هساغاد ق المرحواص بعوات دنامروه مناسر في وركع يضى إسادب والفاست كمين منام صدا مو يحسان شوند ابشاح. رحابة غامعوا عدد شاروا توب غاء يسب بكرشهارداق والفراذا وباي مريت امرا في بين كذر رابدان مبعم منالاشده وكرمات وفالإرب اشت الأجفل سندج فإذ البضلة دواب شدة ككمن روثه فرماحة ا شلع بجيد نهنده كالتي قالة دُل بخاصف مست نفل م كدي بويواند وكمنه وا ماؤار م. حب بجرع منوابقه غيانه كالدابن برسى كدمكراؤمشا وراحكم الأميانية الساؤمال الكرش البالدي والداحك والمسادة وسؤله وصلى تعديد والمن والمنافقة والمنافعة وال مندوته وريس وي فكمن كردغاى كسايد وري من أخال بالله اشتاين أما يه الما الما يد. أو المس الكنى آروى ما باكر كفك دفي كالمرتب من الما المرافع ورمد والرم منها موزيان سيم عادم من المري وسول شلى توكل ما مع منطال اردي واحدة كريداد عديدات مدا دير فرديرج ماد مدا عليه والدمرا الوزيك دوالى واطلعام متروم وابشال زاخا مرتباهم قبل وسفعان وعدار المربورد س ربي اسا دستا ، وتبرية اصحاب كهف فارج ده موده و اذاى ومركف كرون وسرام و مفيره باي مريعي تعلال بعد والمهم بالكد السلام كعدية فادر مرك فا مؤال وواسد مرة برجديد الماسلول الماسية الوفرالم في وكراخ دراهدي ما ومارام يتبي فاد الجساط وأمرد شدة مهم المديد والمخسي والدك سنه والم وكذ للم الله الله المرك عدا وماد فوا و كان ركم تكافية كل سنم الكه تفات ادر و وود داراً والم بقيما والعدم والاردمي كما وتوق وقبل برنيل و وودك هي مد بدك دريد و ومل التسك في ما جر لدمد ومع سده ووائق وتنويحا بمن ميلسا ، ويودك بريكان المزير كهماسين بهد وتراسد خلايكم تهايات رصمالاي مكاوابنا دمند والداويك وعلم فللم كردة وهم كن وسالدس وويزسلام ١٥٠٠٠ وتبددان عدارمي في موف وراي العدر ساحم، ينه وكمع وشهاد من بمؤدد هيريد اجشان موارينهد وهرائ دونوروان بشلامه دراك له المسكرا تعلى اللك والم والمؤل ورواروم ورو سلام على إلى مدر مريدور مور على المي المعدوى ما سرام يواميو على أى والمريدية سدة موجو سنده المندة على من أركب و وفر مان كاو فر بال عن البراتيد الكام على اليور المعرب على علين سائم الرسي رخول الله ومريد سله و وكالدير يتنفس مريوم والله شدا و المسكر و المسلام الله الله متول الشمتلية على والدل مكسيد ورجهه عائد اعه شعد يسول مذال السويد كرد هم كرامار المديد حود اور قام وحدى مقال ما فالمراد كردة و و و العام الرجيسة من وه عجود و رج المركز و يه المفتري والمعلى ويتون والمعقب برمغ راق وتومه تناديهم بالصفران في مصريته عاساه برموره الف كمشين بالمركب بم المراور منعى مرمودكم وساومه م يؤرو الركبيد ما عدده فرويند بناد وساده ف مرد كالمندترة والكاتب فيلنا مبتى ادخاط وادونا ومانطه فاطاو وتعافظ فدعم ومن وداا كماناب عقعتورتين ادرام وقد كذاريخ ضغينا بعنى عابد ملك بش ادمارا وود ورك برميى وعميده سنده سي من منك درن بؤد وارهن مهدر النار والم معرف مل ما كليم كرما المرافونين وقل ماري والمد بركرا مصومكم إسركوان معرف ووي ورمن مناعى كرد دور بال يو لى كمايود يم شيواى مناول حدة يا وروى ددا دبدم كرديدان بتلاشد مبش وبلم وارسة بم ودعة مالعلمون الى تؤد مربها بد مثبوى وخرم والان وصؤساحيم تبل ن تنتي وعفدك كواس انسفود خبريل رماشت اب ب ادرك كرف فونشاذم وماركم والصحي درلان موصع فانعت مت علامية مناديا مه مشعدل يؤدني م يؤدك وشاها عجدُ مناشه لكراكيت الوماد مي - دا باحديد وسول مند ملي مد مليد والدكر فواهيد في الما قد الكري في الما ويعده فالميد كداب دمير ما الكرما عدن دساب، دبنون داسل محمله بند سدم حضريات سوله تلا عدّ عليه كالدوا مريكت دوم ماذ مع وبلوم إرتال إلىن تعريب كرديم تعبلا طدان صريف الرياة فارخ شار ومالنها فع شديم منتهد وسالا عمل المعلى معالى المال منه دكد ى السي دميك في يعد دبلاه وشدالا يامن كم مكم يادسون القصوا عرك وشما ديوه تين عصرب في معوا يتحضرك امرالومان

إبرنس وتعنان شكادبودونه وتعد فرن لتعب وثالبر مكنوب مكدم ويتراب بركع كمشهنادن ميلا وقت الضرة ترابعلم است قطاف بعضيرة بغالم يم ونان مكذ ترودان سكريند شروع كودند بدغادته اي تحرب ودري حقوالناس مودع كمهاام بالخضص ملعل شفك مشريف مؤهمالى تهسعوذا ادما بار داشنة وباذب بمرابد قدعس دكن ان ديم ويع وحنب العاجر مشودا دخصرية من مستحلة ولعلى وبرواستكى كرمانا غاصبا ان بعشا بدتير بخدية ومَست أرعا وداشت و مغريث في المالم المناعث كرد والماره بإسال مود من مان وبدائد كرف عال بغد ترث كامرًا لهي وغيد الله يهى شار وجد بادندك والفاع كأفدخون وكرباشد وحلق الغاس للاكمافك القرميل شداء والفاركه بجريشم وحساليي مل وهد النون الزفوا وسلنطاع وومهل بم المنتئ ليسمنا وكالوكن والمان كرطرن للد وبال ملكر بديد والمستدارية اشتكياذان خنقه والضفله إما يتون اذان خنيث خينه لمثله فيارونوريء دامنه بشماروا يعسلام كيمويد لساران حيس ويتاس بكمة ومستش كورد ازميق ف الصفيط جبز كم في شود وهدين كديك فروان الداوا بدجنين والع الوا مُعَيِّكُ الْحَوى وَعَلَى الْعَبِينُ هَالِ الرحَدِينَ وَاحدِدِهِ الطاسفَ وَمِنْ مَدِيمُ مِنْ مَناهِ إِي الْمِن عَلاست ومِمَّا وديكري وور مشيد وخادر ك المنذكره توديكه آدًا المجديها دوات كيء الابر فعزي مخاعد دركيات هاري مضتوط ست فاحضا كديني كتب طول كتبه اكتعام كاد و احادث كداشار بعو كود . مكيد ق و من ست كم رؤاب ليكافأ والدين باركماوسيكه هدكاله فدكاله وطرحال موالم مؤلف فالمرأن والمتمالة مواريدل مرجرها تدنوس علو بلسايد تردعاعل و إساء كوملا تمردي سالية يسرمون و ترد بادي حل تيان وعودي المعارد وْقَاعْ أَنْ لَا رَبِهِ صِينًا مُ مِن مُؤَدِّلِ فِي أَعِلَى الْحَالِمِ وَمَكَالَ الْعَالَ الْخَالُ الْمُلْعَ اللَّهِ وَرَبِهِ وَمِو حَدِيدًا على احد ما معناوطل مين مسكنا عليم طهرة واعلنا فعلم على كمه التلام فعال شام عبر معاشر متديمات و النهده أل نفا أوا وعليه فالشائه وترحة القدة كائرة ال فلا فالما فالمتركة والقليك ولم تقوسب معال مد للاروة على جود في ها نو الامعان العديدة واستمانا والكارك للمعلادة لالامباء والاوص، وتعالى باديع الجيب عوس الرف إنادة ثرة ل باديخ صيف وذا يخر ما لحق فعاله لي بنه المتدام للكليات في المتعاملة و لَدى آج ركعا وعنونها و بينا وراسي ويندعونه والدفي في الفركية الم حسيف إن احداب المنف والدوي كالوسل بالساعد السي عندلة في البتيند ارتيت بنيره لمعدمليه كالدفتى العليك كما فاحلع بكوستين نصرب بالنوكعت يتن كذان بذه المنوسكونة كدويع كودم وفي فأوكد المدهكرة بنوان آبوان أواطليده فيرح إلى المسال واسل تدروا الصحير مرة كدون الدحنه باليرحة ته ايزالون بي ليد التلامذا طلند وبالصف وما فالونل واذكف أبي على الغطائ غلبته المتلاء بنامد وتراب المانشة واصفا وكودكم فاطع وادتين تهديدم كمناد فادامط فسنطاه الملاسة من أن مع يعد وم يود كرام إد من الم كلوم ون الدمان و فيهم كلات خطاع كود و نعود كرهم من لاملك سه دسى ودركاء مكامل ماكستم عبل يدو فيوك ابن على صفاب كمف عرفيم است برحزيد وَمَلام كبد بربرادرات أيريكها ينيهامني ووابثان سلام تذم وابثان وسلام خالكه تلاحض المنوون ويورها المدوك التدم بالمرمعانس مداستي روبس في ديم كدهرمكا ودرجاب معديد كعشدك وعليات متلاه وريدانه المنظام النوكية ويناه معام واسده كوبلك مركعيم كرتيري لأمان وكليؤا بمثلام فركش لاعاصلاء والمناس استبلوك الدكيه سطات ابذاري وتلاكم تهديق دشها خوات فام بادالان مل كمبلابشان درو المصند كمنا المايم مساله فأن وشه أل ما سويم كداده و عضر ملحل لما الكر مكال مرك حوف فرنيم ما جم كر ما بنيم إلى والأس ايشال معطوا باصرورا ورامرته كدمادا ورد دادمادا وداسترمينه الاعان فساط واحش فايادام فالمدادة هان مكارتين في الدماد وروفي كد تسعود الدكرة إن مكتبرة يديم توحضيد المرايوسع ومؤدكه ما خريسة صلاقه عليه والدال وتريك لأحريما وخواهم بالعيبين بالمذير ومديمكما وتحضيه ملى تقد عليموال وتريكات على سب وقد له على إن ابرزم مغلى فدكم منسيف ال صابيا كمف و المعافي من الماب عما ولعلم كادركا على الكليمند است ابن عنب زامهة بطين از عديد رساد ملى مد فيلد والديدلك د ودر حرر مادى منالية وأسابن است كدوما أو لى زور الهنم الإجراز فابعد وج لمعالة علي والسلام بسل عدر المعالم الله والمالية تروصون بى درواد بلا عومون لى ور كف سيخد روس بقيل تدكيله كالدو يؤدكه تبرا معال تكفيان



معالى تصرف المالة وران

التيام والعلم الراج في المناول من على من المراج الم حَسَنَهُ أَمَا وَحَنَ قَلِهُ السَّالِعَ لَكُ تَدَامِقَ عِم كُرْسَالِهِ فِي الْمُرَامِ وَأَبِنَ اللَّهِ وَكُلُوا اللَّهِ وَلَا اللَّهِ وَلَلَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلِللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلِي اللَّهُ وَلِي اللَّهُ وَلَا اللَّهُ اللَّهُ فَاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ فَاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ اللَّاللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ مجنى فكرا بعطار المادا ويوم بيدولونها عادمها ومادا وماشته علويؤد وخشريه إمراؤهم بركلها للامواب الرعي بؤد مستداري اليمارات ورراكي فالمدى وطائد ود تري معمور الاى اكوه بؤدك ختلت الإد ويرك بنزي توزي بكل سالفت المهراه ومأون بالعدمل رابد ومنيدة كدوكش جدو فشك شده اخذا بصريفه والمدو وبأرساله حاليه حود مريكة بالمنسنة ما وحل منه شائع دما يحق وكف ما لما الله الله الله الله المعالي ماجده جينت الكرسار الوارات ووث عجنا اسد اللدخشيو ف د ترجم يد من ومنو فيكرشود ومؤرك المنهوس أفد أمل المنود وأحرم عربت سق ورجمت غيراً جعرية هي يفارية را الموقورك بال الما يتود شكل والدعنا موك كالدجم العربة عدل المراد من ما مع أما من أن الإدمالية من المائد ا المارية والمارية والمراوية والمراوية والمراوية والمراوية المراوية والمراوية ولك الهامي مراوعود ودوده ويريب بدأة يع الإنهام المديمعادة والما المراجعات كر وادي سير كد تدار و سده ود رايم بايد س و عربه وارض ويت يوه به ويدون مع المائل علمه وقوره - أن المرستك أنا أمراك وراد ما المائل المراد المراد المائل المراد المراد المراد المراد المراد المائل المراد مستار به موانسه وفي مار سروحتر ماروس و وموامري كونون ب محصيره كثر و ردب وردب ود سد لك شديميد كدر درار رياب بعدارس به منيد ورسال عدد شاملي ورا د كاشرور و ورا فالمن فرد ويوى أصرا يه يحد مطيف اود يد جه ويدم ما دوكوه يا مضرب يرمنيده كرد مراوس موضية عد يؤد - ودر و م يهر رسان برد بيش من ما موج درا مؤم يس مهدار و بعوم يم المكر تعلى والمدورة والدورة والكوفي ويرطع ولارسا مالوب شقود سااه والوى وكدارا عاعت مرايد وتاموه وشامون والداء الما ساراة المعرية وجمة بشراء ما مدين سيري مصاطرون مراية بطب ود قط بشرورة طروع و مث رصدتر ومن المثال عسادة بود و مده كرمان والوجود والما ا يؤد تد ويوس دَخليه و دا و رؤي بكي رحق دي المواجعة على المحصرية المهريلومين المهدانسلام ارس الشان سق راكد المصيده على برمكوش النوو ويوث ومان سرع عشاجهم وطرابي في عريبه وكرافهات وشكي روس وسرال يخديك بهادح في كعت كم أماد خادا ميدانند مكوه ف وساميد كوهي دابريم بتول الواسائرج كدنج ليالاد منها ودريت اذبونه ديدي وي كديوكل ودفر بني المنال و المروما من منوف المرط كم الشلام شرة كم سام قبل مريز من بي الاحديث وب حواشا به مُطَلِّحة ووا مُرْبِع بِكُندا جد أبد مرفود كرم كوم م يتجربهم اللي الونتور بيوان ومان كمنك إلي شامكون بسنديد ام فاود مى و دورك يم عي كدنخص و بأوان تعداحت دين د يد د مكرته يز بكر وست واده يس العطية كليامة المرابيس الواء ورجي بشاد مكذار وكرون ويوب ويرث ويرث ألي ويها كالسوال ويواث وال اشداللة حديكست كرفص بريكه لياء وكرثك ورهرشه ودبك بالأوماد مكود وتعدد مدانين وكسك العصلفان تم مترضا إلا وأعدار ب والشي شؤارها ينرفيان ومن مستبريا فعاليا تفريشه ويستنبري عود عد يجال أ و النست كذان تحقيق الما يو كل أو لا أن شبب تهم كاردة الشارا و وكدا ، وجد است وضيف الم حرى بديسة الهاشوميده حضيطام المؤمس علمك للهذاء كوسلوا ثارية غليك وتستان أياء والدرج سكشاكا الدرج معي والمواقة كنت النهستُان لاإلدارُ اعدُ وَاشْهِ كَمَا تَاسَعُهُ وَسُولَ مَثْمَ وَاللَّالْمِ رُوْمَنِي والأمد الميانكُ الكفيت ووشق رُسُول عليه وت العامة إلى مسل مل و من المدين المدين المدين بشوكو إلى بالم كدجند وعنى مبال دعري العد الما الما وكوا مهدم كرجنامة في الشعفلية والدر وسول سلا تسادكو عصيله كدنوام فوساب دلات مادكر طية وكو على بدام كدوة وسوله فرورة كارخالها في هنت في شود عنات باعث وهرك بيماله يباؤكود اذ تو تعناه بعود ما ينكان فدوات منخف بترسيخ وطوه وشد ومات عنى يحردنوال فرارك وبلم وتوسيدي كدناالم والمؤثرة في الدين في المناف المسكار ميتود كدورك فدر كالملت بحود كرمة وشد لاكدوال موتخل است خيت ونارهام في شاطل والموزا ب ملايا الما ترقية معذان عصرت المرالومنان

١٧٠ الموده ارافلة موانيد ميسالد فندود موعمكاب ميودك وبالمساء بوده شد وتعلد ملحدابات منام كودي ي كالمع تروي معلى المعالل والمعالل والمعالل والمعالل والمعالم والمعالم والمعالم المعالم المعالل والمعالل والمعا صلى والدومات مود والع كرساحل ميعاى العشيك وشك وبطؤه غادوان الموملا عشاه شعاسيها وعليز المالهمامية المحتورة مي برعن كفئة أى لنع كاب نورساه وجيدا بدنس كى دكواعي رموة إس يعلية المراداد كان الرفية قذه فاذبك متكمم باعلى بيعم فرياب وماعضين كمشكا الهم بكؤنى وتصاغ بلاء تصريا بم تعليم ووفداكها داريد شدونون كيحنيهم مانيست رزيقها والنهيكي وكيك دويك درجتم وردكده بيات والكا أوشاران وصغ ويبو مسدؤه مكال هريت المصوبتين شائة تعالإنبر مان متدمرين كومناره وهادريبام كدؤورة ماه وخصارا الميه التساعدها وتا معاص فورم كمرة ورابنعال فودائن ولمثا منه تساط ووشو كدفاى شهرامواى مديد موزه آبار بدر بلرك مخلف والغ شدنا وما مذب كذار وسمدا خلفا وكتماري كدمها مكنم ولخدا وراس مدرب وكطريا بيته وتسور اردسنها بالشفراسة مايك ش لاعد مكره توى المؤدة بالتداكين الديكاب عجة الروائ كدادك فعامت مشقراس والبسك المعسري عقاست ويؤل فارة كالموع علاما ويثها المواص بالخناب عيكت لأنك بدكريستى اومثرات البغرث أوبابي وطراق الج وبديك كأر يتعشل شفاب رنى دخل عدمه تعاسا المدي ككمت كم تششير توبير فرد مثل ومؤادي فوران بارم يهدان ا مُن فَى كَدِيرَهُ مَا وَمَا تَعْرِصِدُ تَدَيْدِهِ مَوْدَمُل فَيَعْرِهِ عِنْدُ وَيَعَلَى فِي وَقَالُ فِالسَّرِ وَعَالَ فَالسَّارِ وَمُنَّا فِي السَّرِيُّ وَلَيْنَا والعصاصي أكلشك كالمنوث الماجعك فليك المثلاء فنوضر بادورك رجود شاره وينبوكم المرافؤم واخترف متدنده عمك ا شلعى نشايان مى ذا ذرعيلها المشكام عبل مؤده نؤو إيا از راصلية خيش وشرا درنيده احدل شاء فالاب تعزه اشياء منع دايط ا وتومود کم ما وشعه واشعشال وانده می سرمسکن اشراقیان و دیکه ادمار ده سیعلی کده شوک دکه ایجد خدی ش ا مِلْعِينْ عَند فيهومه معني بإن اذا وهب مناص تلاده وتعدد برب رسي كرينوا هداذ وبي من ماد حرك علوث الادميك، وا خساد المانئ ومعكدنا مبرؤينين مجذاهم كرتبعي عضفط التدمناني نشاخطا فيحك نشاجرة كبغ لاماعث فدبادا بات الوقد خسريد اليرج فومؤد كدهنا وكراحة بشرج خواصلته ذوركيت ماركود وكاليعيد وبرناب ومدكه هجابك أزما نغيفها بريهت ويدم إجدم ليبدد را تفاعم العد مد المن فعض في الدرا بطري عمر مدر كردة وتعداد الانتخار عد شعود كذا و كع ما كري معجميه بارة الوذين مسكال كورك ما عدالتان وتوالو وكروتها كداركه ناعضة بالمستديد والنهار وككمشا وأشملك كالدالا شدواج وسُول الله والمنافضي عن من شالم بن هذا و و تمسكن من مسلاما في المورد في مردوكم بنساه مورد على المورد في مردوكم بنساه مورد على مكوضي المدمثاني وكو عيضده كدخها يمتلي لدمل ولاندوشو كعط عيد وكواعي شاه كد مؤوستى كرني هركير مثان الدوالي ا ربان دادة . هناصه بنشور وه يومنسان بنوشود تبن تنبئي دراه بنامن روساست بس دبر ديد الدوباد الكربية للهيديك المريهلوى بكوكرتر وكعنند والال واوابرتوى فشك ووعشاء ماميريت بين طاس عاكرده فر بلوك والمراية من بساطير لتسبيل هرموا ملد توبل لمن و مشكرة والتعريف تمنا واساد ديكر مراد و مث بعداد بكارب كعداد مث البصهيدة بأيرامكن كمادا منابي عن سركير يتله كمانان ويزائدوا وبإمل وماعتشكم عامعره آدمود طب المه فد ومادرل في تعني المعلك المثلام كاركة بمنه بهكال حمل ودمان ورد يؤمنها والدي وما وراسة تهتروا وتعليتك الناواط الناواو فرفاي شاراء فاشت وكشريه اذمروا بدسعيد والأكدو شحاري الكيسله واخره معشاخك قرا كمشت خنادكش يؤد وتونا أاى كرموا ومدست شدي خفريك مادحش نبه داتسان مان صوبي كالعابدوركي وعالمنا وشباما والجريا خلة النااير تتمويكذه خالما عدمها فالدشور اليرتبسوا عن الدخه يدميك وينودكماوالية لاومند فاعدالاموا عقدوا السان الاعدارا فل عصيمه والمادية عرفال ومهندا عف الانطوع المان ته للها والم مرانا عند مل بهاده كالراش والمنسقاما مهم عد والبادوارات في مناج والمصلف الدسي الغضطان ومدافار ومعن الشاء بسي كمنظ وبال خذام تدبراحد الاعتمادا كعد وس لسال ما طوحدا ومصال الووشن والمصابرومند الدنورخل كدنورى فيتهذل وشها ملاعك اذاب تديمينا مثوان دسيد ومنهج تاصد برحلى ادومه في ونراد الأبسية طفادريفين وصرفام الكتابة معشدود ومرح بينيات اعلىشك كالرمعث وأعلصهم وانجاز يوع فرضنادوهم سدوي والقوالي والذواع كمعتم فلافاء بودم الدعند منوا وكمناط مبلي ببني تلهد اسلام والح بنام ودمث درسل ملاكة الكثارة برود اورد ازطاد في حركم مكريات اذ نا ومن شريع مود وار جودك اى فرد دام يوس مسلم فراست و منته كه يور مع المعائنا سنشكاه غلة اليمام كمية كالمخ خامل وباده شديمة كوراالة ضمه ومختاحث لبريتمدي اجرنوس

عوذارتيان مستان ومؤدك مستريع في علل ميله أم ويقيب كؤه أما وعلى برد . كدهره ام يادا رمعل والرؤ بنا عامنا است وتعامل بان فالمها في المؤال الهامل المؤال المدال المؤال المؤدن المؤدن والمؤدن والمؤمن والمؤدن والمالية متلاشة فالدعاه الدفاة ابن فالمفاهرم وتعالوس اولاومن مادو شريب ووارت على حضايا وساستنط الته عُلِيَّة وَمِهُ وَاللَّهُ وَمُهَا مِلْ اللَّهُ وَمُهَا عَلَيْهِ مَا وَاللَّهُ الْمُهَا عَلَيْهِ وَمَا مُعْفِقَ لِللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّ تَدَامُ إِسْفَاءِ حَنْ يَهِ جُورِ عَسْرَيْنِ عِنْ لِعَلَى وَالمَانِ اللهُ وَيَوَامِدُ المِدَاتُ كَنُ وَمَا يُتُم صَاحِدًانِ الدَامُ فَا لَذَا وَعَيْنَ وَمَا نوسك تداها شدة ودائم منهككن مهشف وتدنزخ وملابك هنائ سمامه ازما شهركون الدلب وتعدين وا وكي ويؤخيل لهى والمائم ال تيوان كرفيان الدصع عليه استلامات العي مؤد حنت بعر مثالى يؤسّا ويلعو عودية مهاله تبتناه وعبيدوا سال مزيداداء كيت المواهم كماكا فابرتك أبدأن موالسد ودراش عاديها ووالدان رمنی چولیک فیشوید و مشغای خوا و برکر نیشود ود دهشی دوروما باکشت ده یکسا ۱۰ به ی مناسب وچه سنامه ی در در امن به معتی کود ، بی شدن امشار میشاید می قربهایی است بایدی رخاطب بی شاهد بی شاری با دیگا در با در ایران باید تعريد شارة ويزوا مالندور مدفعي ما تدوم رسايرك والملائع المدوج سروانية المامل والسداح كان شوخ مذوش وت ملاتكن و رأوح كيوب مدارك مديد برعله السلام كالارتبع بعد مدا ورب بالعا عاكوده وميوركة بشها عاورا إجوشيد بوشيد بوسادم وروورك شدينون كثور تهدور وريد يعدد بالمشاروا والدد معؤرة وتسترجا وعاديها يحدوه ومروى وتيانم وتريفات تلندى فاستكم كلون ماز عريب استال و ريامخل ورسامة كاله يطابعه الأخيروه ساولة كروركة بيمثلاث وطبيا رقيعنالث مدا عدقديما باعد وتذرقام بالايداري بشان شائه ادشه ي بالازمشان ودمن بعيها رضيه الله مدن ابشان را العربية ون كرد مابل مكاشال لل مودم إدشها ب وا در بها ماسان وبواحل ابشارة لملع شويد تبين را ويثن كامل ارده دادم كده بين ب حليكم و و العاعف ويتملاعت أمد وتهمشال خعري مضعي مثل تدراك الأوكاب يجود وغوب ويؤد واشال . ب مدوية مكوية في وعود من والشان ما عند مكرد، تين فردنان مله كردوانشاد مران من معدكرد مد ومنع كبلارسا واعدل ساجه قرمان والمندلشوار برمندي قيري و ومالا مل بزرة بال خاله كا مسك مسكوم بشدما ماميد مؤدر والمرصة وأود للمدالها فأن والاهام مديد سالم وخوم مود والثان وترمام عداد ثان سرة وترابلنا وبالبيئية وأماماد أبق تران وصاعط طاع بغيد وسل مال آن تحسران بيريه بهوا دكيمان يميكوم كهيرميكوا تعبأ رمينه بنها بركدا ركزار وركاء وصاععة الدوان منايك التأسيك يترون منايد فصلهاى عفد ومطارية العدكدما كمهر كرمكر اسمار وفوشي مهامار وكوعيث وعروه برعهد ما مكر بالتصعيلاب والكلاشك وينون ارمى وعد الطاغدمادع شديك وواق والمق كوريس كغيها ويدامهن الهاش دادم كدماد موطن وساع كدياده والمكا مالهدة إلى مؤل مدار وتيل منتف الميط المائيدة مالوال سو والتدم وترقع بدود وبار مادر مواؤد أومر المدكية وتباديه فاعدد وكراني تاعدي وتعالى فيحون وتها ليرسون البرياندين فل و يعليه ا ويُدُيُّل مِنْ وَيَعْمَان مِنْ وَكُواد إِنْدَامِنَا وَشَعَا فَي مِ وَجُول وَيُرْمِيلُ الْمِنْدُ فِي وَلِيْدِ وَالْمِوْدِل شهد م كوادل طنعك المالمتح تقلارها فالماب عندة درور ويشده توري وماريق ساعت بعده ساسره ويودود چنى ئىنىدىن ياملىمىتىدەن . كىدا ئەدى ئىدى ئىدى ئىم كىغان سى تېد . ئىزىڭ اۇشىك كىرى ھىدىلات مايالى الشارالها واستان ها ويهين ها ميكرواء موار الماري وبن المانت والدار حضرين متد طالى ويركون حديث كالمندع ا صلحه تشهد والدراوم ومن و أستى الصف را مرفوه و ورجا بمان الووسك اكرام ومال عد مدا رحبى المقاعنة مذكرت كعن كعبر كرنسن متدمن غيبت جنكاب وجعابات وآحرض تكبان وصاحت عليقة العداب وألهجني المستكماندن والكبيء معشته ودمعن فاواجاء كالأمرية مؤيا وتروى كوذان تداه اذمنا بعد وشعد مع كوماند احتريتين مثلل يو يكريندا ماء دا فالكر في جلي ليز كرد مران خسوي مبين ميلوات ، و فسلاد خيد لمقعرت شبلنان خذاوات ودبارى لاود تلكرما عريميل بنران ان فعد غاضناوات عشر ودبارى لاود تلكرما عريب بنران ان فعد غاضناوات عشر ودبارى لاود تلكرما عريب اده من فين الرسير إن من والدن لكراكي عرفها مطي المركة بدا برك و معيد ولاكو معام عند بالغيااذابة ان وفيل المن والفااصل است وكليسياى ادكن مسرود فالماست كدة رابا مفاح الى مؤد مؤمندها وندان ودل دوسلها مالإنه تواكن خادها وتدميكي وهديك كالمنت بناءولا

ع٧١ إكانتان الدادية كنديك في المساكمة كم الم الدوسة مثارة والركان ود ترك مل العد و توكده الدول كراحانها ما بعض فحالة كالمشار شعك مكرجيخ مإن ارمالا إلى بأرست من الدحا ي في فد تريث ميكنده كر كرسريد عرب مريد عنست محدد ابستان فاحدثوها في وتعدن وموقع ما محترج تعدد وحشيج وتعدن وحشور مدكس وكلاحد بس كم المراث الما المعقاسية فالتفايك والدفكرما إجرابين حواهد وقد كراد ملاملت فعرت لادريد النوهد ورادكان المتان معت كم شاء ترمنها به كم الم المرالي من المراكية من كالماء والمرابعة المرابعة كيم كعزك بالسطافيم ماد كاف مكهد بنب ش ودع وارض معار قدة كرديم شماديج وقد وو وهل مور ويتوفيل إ ر والله العلاج والله المنطال صميم الم محد كوبتهم مود مؤشامه بتين بوشايه به نبر ويؤدك بهم ودر رمكت و بأورة بشاره و كنود بالمودس مرملك فيكروندم هركنهم إلى مد بني عبيب موياد رسى ال كردند برا ديسيع مد بالماسم عبد وكسود انعلكي ميكي رمندي الضريف فتريوا في و دكد المرمكون مذه مسترد أرياس وفر إلا مساجا الما ك كربههد دبال المك من مؤا م لكنا د آبني عد في كن و بل و اعبَد شد و الن ه يزيد ك من د مُر سال و محلو يعد وم بحوَّرَةِ ن و شاخِرِين وسَاح كَذِب ما مُتلدِين كَان وَسَرَحِدا وْكَرَاسِكَ \* الْجِيرُ مِهِ الْمِشْمَانِد - بدونِهِ أَن شَارًا إِلَّا رَبِّهِ عَلْد ورك المها كالساعط خفي للقدال هفنا دوس بخرما مساعف بن برسماك ونم يشد بفك سنان دراء يسلب ملتجشم وهر ذرى تود شلدى صاخرها حديدان هفذ د وسدخ ف كرج مرلاب المعددد مدرم مبارة مكرف المحتنوس فصريه على المسال وتعبر خرب الله طال كوموارة على مسال فكمور وعالجة " ، ربه بسي ول " و بهست مره کرمهٔ انه و دو فوخ فرختری ند مثل تعدر ر فری و کرشدا مقع ناح که شد حد م کوش در ا مکرت دسی مين مرومنود كه مادانها عي دشانيد كه درس به تومروس مادوم نهوس يؤادي به منود قديل بي دري المرود وريا كديتهنان المنادط وسنقل فودكمني كمها منزللوسس الرحوار كبستار مؤديود بالأرسيد السناء والمرازيرية المانيل وسنة تابون جنم صالح بني يرتحمن صالح المؤمد آبهني مرايومت بهارا الداد الدارا والدارات المُوسَةِ الدوكومِكُنَال لمنكومٌ ومر مَل والصحيف اول السل ما ديُرسَدِ مركس مريد صريب صديد مرسوات والمراب والموا نتو لكها صيف الما الحق عَلْمُ السلام كون من الله شرح الم كرانيم الكوائر . مرّ مديده با فردازم كودم وبلعث نشاط من من شده ما ١٠ و دُور نسب روشهد شره المرافية من بالمجتب المسك والمندوم بالمناعرة ورصع روا ومن والمساسيم كرد والما والمارية والمارية مهنوه كمنهوا هيشعة مسبلد كهمرياء مان كمدياته كما فيراديسان اعصرير فريت و مين والماري عن دستيد به كذكون الشخصيل الدين وسراء مره ارجارى ومواد المراري و چشم و معمل امرا او المال المال المال و المال و و المراب و المراب و مراب المراب ا ميال ال بسنان عمدية الرمرة فرو كورواى الدير، كرودوى ال شهر ميده ور Coliberation. الله وقديمار كروما المي منذا وترمك عن رونا أن إلى الوفي المه مؤوريد عاليم مده supply to سغدم اصرفودام الده وطلب مديرسي كديا م ١٠ - ال ١٠٠٠ كشدورة والاستراب رالزاكمتين وبريد ورسد اوكية وكديك في الدي مخي المدر و ورويد من المالي وطارة يبكن سور ماهدر تريدى بوميدوات والدار ومريد مدان وعلد الدار دارا وايكف البلكان هه يعمنا داشها لدواشها قي وترسول اوسادًا بدئ وم في الحو للعدل در الدار عدا الشارق فاشهال في وسُولُوالْمُدُمِدُ لَيَادَوْلِهُ لِمُدَّا مِدِ سَالِكَ مَدِيدُ وَلَا يُدِيدُ الْعَالَ بِمِدَالِي مِلْكِالِ بِينَ كُو عُونَ دِالْرَاعِ الْمُدَاعِدِ وَلَا يُدِيدُ وَلَا يُدِيدُ وَلَا يُدِيدُ الْعَلَاجِ فِي لَا لِمَاعِ بِينَ كُو عُونَ دِالْرَاعِ اللَّهِ عَلَا اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا مِنْ مِنْ وَلَا يَدِيدُ لَا عِنْ مِنْ لَا لِمُنْ عَلَيْهِ وَلَا مِنْ مُؤْلِدُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلَوْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِ وَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَلِهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلِي اللَّهُ فِي اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَمِنْ عَلَيْهِ عِلْمِ عَلَيْهِ عَلِي عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلِي عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْ معنوذى يحي مير خنيت الديفالى درخالى كريكانداسك ومهنك شريح الدري الأوكراعي بدع كدنية ملى تنه كهدوا به

منك وترجه وله الأسدة بين أده سنعمل بين الإعلى الإلصالي بن درية وتبين والدارم وهدر ما وي بهدي

ما وبر هادا رطون شاند وشريته ل اؤلانا عرض ملي كرد بدواكمي آبي مكرد و خريم مراز و المدين

وه كه يؤ اسل جنى عبالشي وخليف واشعف وشالني ارتها عنيب وخادى وميكا وعلى كدسش كويكماد

حديه على مثال با وويحشنانه واهل بت اوتبرة ساكر دخريد على مذالى بن بادشاهى أر بس شاعي معتريد، مريدمه

ا مَرْيَرُونَ مَنْ عَالِمُ اللَّهُ وَمُنْ السَّارُونِ وَمُنْ الشَّارُ وَمُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ وَلَّهُ مُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ مُلِّلُ اللَّهُ مُلِّلّالِي اللَّهُ مُلْكُولًا اللَّهُ مُلْكُولُ وَاللَّهُ مُلِّلِي اللَّهُ مُلِّلِي اللَّهُ وَاللَّهُ مُلِّلِي اللَّهُ مُلِّلِ اللَّهُ لِللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُلِّلِكُمُ اللَّالِمُ اللَّهُ مُنْ اللَّالِي اللَّهُ مُنْ اللَّالِمُ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُلِّلِّ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مُلِّ اللَّهُ مُلّ

( زاودًا ع كده بونواس قصته تسليمان بنال اقل دخوج مؤد بؤسيل كدنا امبال اصلى المجدد بعد كون فاست الم

در شوش شراف حضرت المري والمناع

ماحف الافلاد فاجرم بتويكم خلبار أوباب الترجعان ودفين واسمان وملا كم مغرين وانجا وم عليهم الم وسواصل مدعيك والداسب واوابرمناصله خاعز بدين وكي خفرك بالقوسى ضلوات مته وسلام علي مثار بالمنعني مغرست وسرلها رحسيلت وهرجس كداواسادنيث سيادم شفادميث ردائ مفاتس مزيسوى اداراها ويوقي المقد عديمات لِرُمُكُ يُعَمَّلُت هي مكر صلاص الله عالم منها بدين عليه منها ومرار مُغلل والديابات ب، وصف كمك جوا وا وصياسة وثانو عؤد تحفرن م فسطى م فيعن شد علوات مقد على اوايد وأن يب شكى بين كني و روسي علم عالميكا الفيل من تعبيد الكذ للعامرة وأبن تعبر الجود رياب مسارة بعشريت ايراوه مبين مليد التلام منبي مناق العبالم المراجعة الد كما ومنا في مَن يَنا برعل ما الدوم المعن على وم والدو له وي الدوسين بنيك مريسا عادد من العواصل كرهم الكؤيشود تصر اسوام كندا وترع ما وشفارا بدور كمنا كؤيث لاتصادم كمنم والما فشاوات وصفيا الدين يربكه استلام السكدال دريه ادطناه ها بالمشن دري المنافلة ويتبالنا فاله ويصحف كالتديد يعكم بالرضام طاعة التعديدا ميل ومي معبد مده والرياب ولهذا شاه ملاسته كنات أو مقروام عدالساه ما ويملم الها في هاى المال لأدهمهما أوم دمهمان وإمثانهاوك بالمرتبالاح ببجيد ما المناد السكالوحديد عدفا حفاسه و كردكه و الفيد اسلام من وزيدال ال حديث، إبدز ونيدا يكدسام على لهر والاحرب في أيدا أمنوا يؤس واسعه حات ادعوق وصاحت اذبر وة المحارا القل بالمجتبع وشعيد عثرا فلي الإطالي عليه والماعت عند معت والسكار مداد القل بذا بالمسجدالك متا بعد الرمثل على يتديد وم من رك بيما وص عيد بهيآمة ودال ورفاد ولمامناه راعمين باخد بنام الهرغل الدام وصل ف تعطيب مسنك كوسترف سقساى وترجاب والصيرهليك الشلام فيؤود وكروها يميناه اعصر يرمسنطير دكرفيا باحسان مراوفيس صدة السلام بنال موده كرايي وم هار واكردتني إيراهر المراك الشلام تديدان وادد است كم الدف الاهرة كم فلا رَ يِنْ مَلْ أَنْ العَالَ عَلَيْهِ الساء وركا ومعلى و فع استكران الله هو مؤليد و حريبا وسالم المعمى وال حصريب و هم على السائم موم است ام كرمت كم سلام على را و جم سريب به يُه صلى عبد السلام علك بيد مأحد ك شلام على رئيس عسم جد مكرم يكورش واكتر شهام العديد إلى الواد عود ووري احب يكدا الاستانية على مديد الدايومات علية الهلاء مررعث وصيار وديادا الأمكره على عليه عبت أسا كدوكومين والهواي جدار سكس تترفقا بركعا يتسريه مهرا بمن عال الداء ما رو درجه م كميد معمد سكوة أودكيمتين الديريا اولوت ومتودب ريها سركواب، واكراميان، عبدالسلام المؤدث دبلها ساكرت أغف معيايم عبك السلاء مامود شد منوابدكنه وتريسين البعين لانتدعب ولذكر منواد وشاعطه و وتصمير دراج والمتأماوات الصفيد مابعقوت يعرفان أساء الذلك كالعرب علومة لمكال ودرجع رمت موسعية المعاديد ويلداك والأجتري أو والمدكر الالداد حكي ويالان فود واكرك واحديد بهدوب بيرك الواع جيوامات ارساع وصؤدوا تدهل باان تخفي تنز موذر وكرم مؤت وفازده مريد واشت كم بكادستاس معصوم بودندان سرب من دواز بره ويه ، فاشت كردو من بان معصوم بويد طكرد ريد مراح مركز مله ان منين زادناون عرمست والمنامساوك أن مني والوسف بمروبها المناه استكه أوصين عامد مؤسف الريعهم عدار مايع ومؤدة معتبط شروالمها علكرالسلام دادتر فرفال مغي بقريف عوده والحارمس حريبها، كد وكن كروث مد المنع الكلك متها رحصة المرعلة الله ويتوديه كدادا وأب أي قامل المن ومعا كتبرا واكاحشت ومنعرص ياما دت يؤدفن كالمام تبلية لنباع بعشوداما دب والناسري واكاستنهاج حاثية صدف بوشعة وسنايد يمنى دستيت دناون كال يمالك الصفرية بتنابل به تركوبوسف واخوالي يؤدكهم اورادندى الودوسي مرب بتصريه بالمناه المائدات المراه المراد والموادر مواند مال المداور الودكات ا بويند ول مناف الناف ان حسرته با موسى بكران الام منكر وسائيت والاسسكراك مؤسى تدجار د بنود وابيت بادا خسيتهام النوم بى عَلِدُ السَّلام دَرْصَاء وَمُولِعُد صَلْ لِلْدَعْلِدِوَالدِ مِنْ وَكُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِن مكيرانسكام اشرها كم ميراد فود واكر تسريا احدصاى توشي فيرانسلام دا دريفا لا طعولها وشروعول عد معت فوديد سنيسام عليك لكلام تعن الضعوليان سناف دها دهامله واكرصن يده ومعار ولا شكاما التي بيرا الاعاكضنان يستهدا مراؤكم بم علم السام دري وضعت باشاره وعد على المناط علا المناط عاكد المداد F. Tilling Lice of the 1995

١٧٨ [عليد تندم در عدوست طبي الوصفات فلطفن مردوات عدالمن ميك درم كعن كم محدود دالان دقيه مزاته كم الزود على العالد على الداوران المناويكوهم وعمان الدونر العالم والدكر تفاهست درين شهرها ندها مردي وتهدين تان وض العفل م في الدومله من ملعاء تلاث من ومتبع مل بن المال منها يَد جماح كر مرساد مفالي ا ويتون اف فإكام واشام كي فع وجاليه الكروا والعاد او معام فيتم وَمؤد ماريه وكن كرفان كرمان كرمان كرمان على بكرى منعة عاصلفاء ثلاث والشدي وم بكوي كري الع فالداغا صلى توده اذاب كر وعدان الزن كعندكم الله موم يخبد منه كرمن ابزا مكسنام جن محك كرمتو إذ واى أن سلوكرة والذكر الل ابثان بيش ال اعباد سائمور استهاجق المل شاخ كم خلايات ادا ويعزب كم على الزي فاج يعدي بع ك اصعاد حبائي وخكوشتي التهم كوده كشدا بقا الاجريون سوكت ومق حرك ابريق والكشرام ومن حلف ازه بهذا المان فهاوم كرمكوم معذل والعاكره عشروعشا راشت ابت ها كبستدوي الهدمنا بدالي كعثام كدخل يزاء لابيغاميل والعشذونيت وجناده لابهراست كالهجيز سوانده لدر رخي كابن أخرشه كان كهابن المادعك افان كعاذ وائ شنامكش لا اديمثل ساد نيجود ووسية دووم بأد ودر انوتن فوكيثهم يخلبهم أحماض فجونل وترميات ابشال صلى واعكل علية والدوكة إغل ال يخسران شغي سيسانيت أوناصب بي . ثر ودند ونيس وزان مهان اله علي مؤدندك امنا رسال ورم كدر أيس بي حد والدوك بي اليا الفؤدك؛ منتهج ومنكه فى باعداب باب وليل الغى مكونون كعبك كرولها متحياج كاعى ملرب مربي تعلس كرد وتعث ل اللهن السكيم إذ دنها ويته ما بؤوال مكنه تاق كعند كدخاف تركوه في ات ذ مث دنيل لوما وكد خورجاتها إست وجها يعرك بعرايفل اشتعام بطاح كم تشلعفان مارد كده وُحدكم أو بدكتن و لها رحكى والما المهلع وتعدام يكم والأمك وبن ويحويلك منهام وان تبلاد شداجر ومناف مل شدة وسلام عليدك درا يحلن أخاضرته دلدودكهل ادخنز يصح مذان بغياث ان صبيف ذاصشك من بنود منهل ول كف كدارة الاجربيي فان وبنيار بوديخ اكوس لمسلط حاهرنام سرومام هذا للان واميدام والهاش كده منداء اكومنها هر كره يله الابتداركم معى مفولات كتعاد وباحفة للال اعل صلي منبشق ومل بعدك القائ ذاروك ببيران طاجه عن مناد از لاف ابني و صل فعد وتعبالة معماسل الد مله و ليغيل ساج مرجول في المريد أورة وع والواجم وموسى وعدى المام ها المام من البكم كم مَسْعِنا مُهَا لِمُنْ مِعَلِمُهُ السلامُ قَامِيل وَارْحِيْع بِعِمَانَ صَاحِبٌ يَعِبُ اسْ اوْام مِعاهِ بِين قَل صَلْوَهِ مَسْوَد كُنْ مُنْ ادماى اجها وصل فرد مجاليج كفن خويست يس أنزي كمنك المادلي واله على كر مريث ام زاء من المن العالم من المواق مدور المرمل ما والمصل المسلام منك صلى المدول في الموالية الملافار بعواد من وادمان المواقد مِنْ وَيَوْمَنُ مِا لِيُومُ بِيَعَلَى السّلام كمنعم وْسَلال كَوْ وَأَن حَضَى دُرُكا مِن هُ حَال كده و ما رجوه وَالمَ المن وتبدان في العليه من المركز وي الدلاء (الشيف المبلام و من المرابي المرابية المبلام المرابية المبلام المرابية المبلام المبلوم المبل مؤد وقته كي مخاج شرة روي كلند من كل مُن الزيد كعث إيقا الإنبرة بكرض كا بي لمارة وهذاج احد شاود رواندشك البريدن ووديخام مندتوتف كالاعظاف كدوخاه كودمام بغرياته ما مؤرهد وب كديم وط خود والمست ام للؤمن تهه التلام مبكرة ومل مسكرة شمثال ال خفريد احبّنا عي بسب ويني ش ملك شيك بناوية على الثلاء والما هريل والبها مناوات مست ولرين عده وكومنا ذات ال صفي كذا برصعي آر بع إلى كرازمنا م الجنيان يكم السين وتفري بنال ابنيا طاهر ود أهم أمناوان بصرف بالفه وصلوك الديلها استك كوعفريناته وتعاديهم وعلها للام مفوايد كروع ادم لأساء كلها وسوكف صل يدمله والدور ان مريام عليه اللا معنابك انامدويد العلم وعلى اتها واكرادم منعى درايه قت كم فدح بحسده عفي درايد كعيا مواند وت الد المن منه امترة لميشه الشاذء وترضالت كم يوخود المع بسيرورج وتبعلذان فريحود كدا ميمنك آللا ايدالا الشاويحة ألا لأرابي لدواتها ان عَدْ عَبِدُ وَرُولِهُ وَلَا مُعَلِّلُهُ وَمُحْدِدُ وَعُلِيفُ وَعُلِيفًا وَعُلِيفًا وَمُعَلِّمُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلْمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَالْمُلَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّاللَّالِ اللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّا وراجه ان وتريد خنه المعمل الدام الكرادم الكرادم الكري المكرد فأيف مغلول شد والح من الماء التدخل دلا الملافون خالفك يوخود الم والم خلفين لا بؤدوان من من المنت وي والمقط من المنافذة اشلها كمادم ذاسيرة كتد وكالشغذا وفاعكن يتفرين كرتبارا الملطاعة طواف وايدا بصفرات منابند والمرخيص المالات والمتعلادة الدوائ ملاك ريحفن ويؤدكم العلوم المكب كدوجوم والدكت كالمل فالعاد وهمذاج و الموكت مومت وديكوا كذا ومليف فأبغى شنورك وصفانا فعفلاها المدميني والاند عل دواد كوده وومؤده كدر والمدا

إليه سلام بودك ومعد بنرجي الما ومن و الما ومن الما تحديد سال المعديد سال المعديد سال المعديد مامن منتيك واختامنا واسان صديد اسبنان بنجوانها ساده تعنى نقدا إربه وبرنمس فعد دما كدت الكركني الماستراف ملاحف كرفيد في الماستان الماسكة والمترتب بال فاصل لاسل وعنودك أستعرب امريكه اسلاما أي فسارية فعارية بالأركان رافسيكا كرنبل بالخفيص الماري أو ويساطب ا منه للمعتبن عليدالنده وخفات شاركده ومؤد بلدب اعربر ورثية اكدس ترامتندندا فأكعدم وألم يعرب سبلها سا المفدرا بنها وحريب التدين وف إست حقريت الإيساوات تد تهذهان مراد مرياه ميد وو واسلها رعد من المفاحلة مراورة أم يتومنا على التام تدونا و مد والعدالية والألا والمرابع والما المسلك واست الصفري داما كريم ما وسيراك ومريد بجديها ماج مهدا ليوم كروف والسيابيان ملاراه وأيم العارمة تدكيب المراحة وبالمرف الإحرام بالداسة بين عدوان والمرادة عدوله والم الإرهديك المرابوطيني من سائم في المعيد المائي مامه حوالدو كرم ني بيني بالما رار أن المعيرية المؤمني بالمه المدام ارزيان مدرح بداره بدورة أتماء راره مداميجها درام المتكارول المسميعات وكدان ورواد مدرة رور بالدان ويوم بالمدان المدان ما والمراها والم وأونعيريد منس علدات و و يتكره ، يتمع أر يتنسينا إلى إدو س عليد لسام ورينكم ما يتكلم و يعد وألم عيدين عليج عليدا سياه ما تدا و عيال ما يتدا و وجعب م فرد سلام مكرم أرواد بهتك مدا و مها ورُم مُلَاء عَيْ السرْمُل تَعَمَى المعلى المراه معي على الله وريائدة في المؤلود فيل الموالد ويلا المعلى والمع والمرة والمعرف عبرو في من من المواتم و المروف و الم عيد المام و هام عن والح ساء كمواحل مده على المات و المصريه المراس المالم من و المراس المراس المراس و المراس و المراس و المراس ال المان و لمادوكي مدوكيسون عنو مد لدان و بعد أن موارات والرائد والمرائد من ما موارات و كالمعالي المان و المادوكي مدوكيسون عنو مان المان و المادوكي مدوكي من المان و المادوكي مدوكي من المان المان المان و المادوكي مدوكي من المان الما الماى وترومو الدين و مع د را مد الله والمديدة به المداد في it is a property in the second of the second ويؤدكم والمراواتي ويردون على عود ويعد بالمراب ويداعم في رهدوا عبر الرياف وي المواقع منادنطوله يكند تكريد لدريسنا عي ويداويك ويدم إلى اصليه عدم مادا ويد تربيد مرواه وسع إلمامان عمين المتوسا والمستمير و كرمون مواصوسات المراوي في مركات the water is a second with the short is a for a special in the second of عود ملى مديد مديد مدي ما المركم مديد مديد الله الما مديدة مرا مدردة مرا مورا المحاكة وينودكه المستفسر كون في كون من أنون ارد وعد يه وسول المن المودل أو سو من والها و مدون و الم على السلام بها فود و كرسري رسال معرت ويني و سوسات بسريت شا، دايت " نعط إسلام م سعيد أو و هَلَشْكَ وَجِهِ مِنْ تَدِيثُ وَدُو مِنَا وَاسْرِي مِنْ وَلِمْكَ أَرْ مُوسِمَ مِنْ يُسْبِيِّهِ وَجُهِدِهِ وَ جَرَيْمَانُ وَ كرمته فابناء ووابا فلحاء فالفي وارستاده بأورك الداذ بنصاحه وتعا كدموعه علياله فرضود كماز يغجر جادند وتعلى إدطار بنزيج جرفعا رديدمرا مواسع مادادمار وعلى دومه كاداديد ومراني الكوداميد وعلى وصي يتمن توس كوثر عما كردى وباوسك بداوتين دعع درد ووالهام ومرب سمال فد ندري المعالية ودرجه عامدًا نها ووي فل كشويد ودرك آرش للجه مكؤد است كروش كفل متن ندعل يُر رفي ويكريك الع مؤسرجنها والمكمز إشل فالدمان تراشل ويدنى وشلفا لمرنعمت وشلاحت بن فذلك فادمان فالحك جنروا بنساد وابن مسايا مسلم فعسما براي والمالية الماليان المالية والمال المالية والمنافق المالية المال وخودهه شرقري كمع فوفرا حكما وفكورتم وأمثمان لمنامنه بنبسها ميااست كماكونها التعكانفا فالمرتب مله مناكد مناطعة عن والمال منافرة بكرة معدلا أخرى مربيخ لذك بعد يا مندو المنافرة الم كاد ازندستين من على منطع من علاسمين خال كود و تود وعلامان وصادمان ازعم الدين ما مرومان او

١٨٠ الركوملومرد وفا كومن الموالومن علالهم سيادى افالمؤات المد كذابد مثل بشراف ببيرة وفرده و مرابشان فاه اكموسى فاختنط الشدهالي مترص فوضع مرتقرات مخدفة كونودة حقوق اجرع لمسالتلام وادرزة اذهلاموضع بادفعة مه حيانك جل ذا تكرشرة ع برتعب لهاب شود در معين كناب إن اشاد، معدم واكر عضادري مؤخى تدعا مديكان مرد مع معن من من المرا لومين على الدلام الدها ف وكرهما المعبر بغير على المدار بموسى نفالعفلماذ عَنظه دسالك عَلَى عَلَيْهُ عَلِيدنا و كَابِق رميد واكرتم يَهُ مُوسَى لِماللام بكر المورال من عملية على السلام يوكن على المعتمن ومناك من لل مند مَلِ من والديرا مد قل منا منداوات ويضرع المرور وبم فليما السالة المكما متعليث إنسانك اكم هفان بسنام والانتصري أوضى بأوا التخشيق وكرنباه تحقيق أصطيفي وواكرض في مؤسى المرابط إفع خير ود فرد والمعاكد منه وسال من أيرة إرواله الم صفرة لا ما وجروفر إلا لمل درون منائ و درور ودرين بشان فرفودك عولاها على في وضامني اللهدة وا دهيه الرس طين المدارة وم ديس منديد ماليته قلدة والدوكريين غلى مريعن علوا ف القد عليد مكود فومى كه با على منهى مريد الدين ومن والما امان الم تعسن ابوتع بعير فيليم السلكم الما فنالم لذواى بوشع ثوتف وادواى من ام المؤونين مَلِ مَل المراح سَاإِدْم وَمِنْ ازْمَعْمَ بُوكُتُ وَالْمُؤْسِّع وَمِقْ مَنْ عَلَى مُومِنى إِوْر النَّهِ يه وَمِن سَلَام الله والمُعْلَا المناوات اليحالية الإرب بنيز والمقاللة والنفكراك في منافى إنوب الاستراك و تدرين وورد و وكدا و عده الما والمرك اشعك السلام دابزمكع مقبريخه ووديثان ال صفية كالل كدام عة كدفة تنهما وبرا درم في الطان ويعدل الماجي الحاخانافات مسنية بالوط بنبريكما السلام مكدانسنائي والصريب السنك اكولؤط ببعرير خدينات سافية چث وشش و منبع ارفان بحبّد باد عود احترا امرعَلِه السلام ذا منهان بم ودري إد والمرها دموضع مديح كديم إجنا كمكذات وأمتا مشاذا واعسرت باجرحنن مغرقيلها السلاير آنينكم أوجوميس بغريب الشلام اذاعلا كالأ اكشها والخلفرو وتغنيدام بسلوائنات ملته نزادا وليساراد دست بحاكر وغروعمان كشد وياع شكيناني لماتي ميتيه واكريترسين عليها لسلام تأجندوات سماريش كمنت تعنق اجرة لميال كلام بنان بسيادرا انطاق كمبرتونه واست رااذ لوث وحود منان بالن ساحر جو جنا كمرفذكود و فيراكومنرية جن مفالي شمنان جوجيش مبغر إلمائ و بناعدات ا مري انشان كدرام المومنين تبلدات من ذابا تشي عنم وتفعة مؤد ولا منا والت الصعب بابوس بني عليدالتان النك مرعي الداك من در العضنيا والمراء وغادات مؤدك و مول وهد منا ال عرف ما نفان مرافعان موند احناده ها هوت فريود واكو بُوش عَلِم السائع والرينول وصَداكَ ع بشرك واجتلاك واوسلناه الحصائد العِبْ وَبريلة يَ حنعت احرفونهن على السلام لا وحبق والنواخاء ومبشواك وازى لد واكربوس مرة كالعطاف انسفاكودك هيكش ا والمنها صنا وَبُ الشرف كروء حشره نام خ لهما السلام وتره وضى الأرشوة كدهجة كمن ال مشرف مشرف مكود بالا وأيمنا إشناوات استبرو بادكرالمه بعيميه الساام الشنكة أؤذكها حليه الساام فأخيثادتك يريجي افللنضيط ام تكاليسل فاختار معدم سنتين عليها الداده واكوركونا متكفل اعلالهم يؤد حشها مرملها لسلامكهل اعلاجة أفاطرره الم فود ضلواك فقد علكما واكوذكر ما واعط شي سلمنيل فود آن حضي شالام المصفى تمام است نؤد في متا المساوات وسترون إكرا وبنى استكرا كمفاورك وبعلى شيرك والدخف المهلك المدال أفرنا فتريدان مَعِبُرْسَهادت دسَامَانِكُ وَلَيْ أَسْاؤات الصرف باداؤد مِيرِيلِهُ السَّلام آسَلُكُ اكرداؤد ملبغتُرمن وُدهم جديكة المان عنسرت الله صلى الأن فين . هدكما إداؤذا و خل إد في المرض لقد المسينا ميره بقد السلام ترجل غذا لله المجانكدى فعالى مبعال ميدار ماره بان فن ود و كد فالسن الفيلية الاربي وهد بدانكراد اخاذب استاطا غريب وي فاقدعك النادجالوف اكتف مسك ام علها اشلام فيخت كمعدعا مرى الكندة مرتب وعن وسياكواز ماارا مخالفان تمتيهما مجامع واحتيل كرداب واكفاود دادكيتك فيالوب متناب ولاخل عَلماك وناد تعديد الملاوم بريا وكيشفن ويفع فودن عناء فوالعفارهاب وندواكم بغن سالى درشان داوديغ عليه التافع وبؤدك أجداء أجل والسل مداب متعان حفيهام عليال المنائم مازل است كروس عيدة غير الأار حاكود كله واودى المطح است ذريقه ونيدال فوسى أهمان فيريح فاصرام مكلك الثلام والخادش المح است كدنعه والشهر علما كوضائية عليهالثلام صلب بنباقه صنعتهم فكمال كام سمهدا ولها وسيلانبابؤد وكرخانوث وكيفام وفع ذاؤد فلكمالية ود النوكا ومرادادات وكالدنيه المدوقات ورخت كالمداح كالمناه كالدع عضد كم مقال دوراد ومن

معوان حضرت المامومير عسر معين سد نهي أيني وروه الاال وم عدد الديهوي سي لارسني وصفريت عند فني والعادل محشيد وواخال الهما الج شارية وأوزيلها والانتهاجري شكفرت مل شاف عصناه الدوانان جرها وتريان إراست كركذا فرواسة اوباع لادر فرمان وترحبت مبتي والمذكر فالزاوان كرانكم لاندميل وتدويكران الواؤن وفعان بعدا معبر في من والتنبغ اذكن منبرجل ملكؤوا مستا كريج ل منزن اجرا لأمع خلك السلام وصعال بركة بدواناى ذا أجد الماثر الانشكى بونره مال قاجكوا فافتك تؤونك عليك ومرتبك وتبامها افدها جابزتك املة مرة م شكابت منه التاسب " . ن المعالية الله تعليد بعد المراحة الواد في كام كرده وتركي من سي على اماره الودم و تعداه المريد مثاره بعد ال بالسلككيده فرية وكرا بمسلتها الماب عريه في فالمان مسك لنعر بدايد والصفيه شدام كردا برما ياية كُنْ أَمْ مُلَهِ لَى بِالْوَادُ مَنْ مُو الشَّرَيْسِي سلامِ مَن إِي وَمَوْ إِدا بَوْدُ شَعل موت و عاصبي مُسَوْم وا مَواللهُ ما والله ادان تعت اماء ويهي - وكرة بوص استميع شا بعرافه مرة م و بالذلك كران تسريق منوت دسار شد و منايراً أ خستك والدمكان خديث دهنا المرتباء سعى كوديدال وتربوان وشايلاك الآستلت وبحدالده سنهرا فيروسي مقع ذا مهو كم مل الوف دومل وآلهاى مساوك ماده ودسب بواب شفك فده ارمشان الان موسع مفار معنع وفدشدم وخال مكامك دياف وبلسال ومشل شراب لوداؤوف سنبد للطار اوتهد وف وارت مبرايت وتركيان موداراب لاوند ومشكها بركودتا وتبيلان بنسريث مهرصلوات الشدهلان مطاعتها باستدره تود مكرمها يتجا وكود آتر مشامن م كوند فعلم كذا نشذل بطه بن كوي علمان شاره الد آود حاى ود فراد كوف عني المنزم في مليالهم كداروركاب غلاى شعراسك تدكينا بعضا بش لا تدروات كوده كدند بام مداء ج تعريه خارا هل ادرما بخات شري بهذه فاشت كم كلهمنيا ووادان وجرمذاش ودراخا مثل مكرة جاكاه ان تسال ادورا في شلال جدتنى كذرام اوستندام في مناوه وكالديقعوادم فمان اوطراهما فكدد كمديد الدوماح مامهار جامتين عضهد رسومنا صلامته مبلك والدمستك كامره سؤمة مد بدخية مشرية كردنيا وتدرار كم ملابدومينا، مغمار پزمهد که دوی ما در بر صدید رسال سل ته ملد به کیست رقع کعب بخشیر ما در سال برد و ایادی كالمشترع بجدا واشتم كم ملادش اد كمانها نهام كادشك وانحال وسغب تغاجرته لا مصنف اعل وهرشى كامك أود لوديجيد ومعداد ولام من فسد تد تعنى ارمرة مان موا صهاى كرده الدائد لؤد متى بخدا عراء ماى موسى المكودة إمراجا وملاح كى عشر حداث كاعدى وأد شده ووان نوشك كرش صراة الهوتمين الحرود كما ياسايد سان را دالو عد كوابنى سى ويشارا بسناد عشركه امرية مناى است كود لكنال عن وشهاطين كدام كتاب مداشي و بشهم كا امن نوششدنشها پوترد مهداید که شلان اص مرّد دا رامرکرد و وستیلم افر ترد کهد وا ساکا مل را بان مرد واده وکرد که آ ومشددام مترار محرية كمندلان والدا بخاباني شده الدوراوان طرد كيكمن ميسادة فرجذا ووكتوبيش ويس العاشندة ما ويدونا بسفله جوذ برسى أين حسّاس بهكوم يحرمن وترجع لمس في احتراب كالعدد ومششر بال أردد وأتمع ووامرت ومن اذب امه شبادهماك شاهر ويجله من سنهام الوميس فليرالسلاء الدوو يد ومله ود ال العصية مكاب كودم فريقود كم عنى عداوند بهكر واخدا يروبالد وادى د حالى مهكديكابى مره افدوى الراد وا متهالي كداورته وسيم دسندا باشلاب مناس ميكورك فدعمال دودى متباء امرد وكشف ورب عصكورس ا ا مداد داست الزوفرسيدم كما ي مده صلاحال مويون شدكت وتي كم مان مراده فا دوية والنوام ادبيان شداراس يديد أخلاشد ما قروى بن اوريه ومراد ميال كردنسد مردبت شده بؤمكم لامثل دشانده مى درجان اسراد عميدي القالى مساله زعوان مؤيدا الامني فاعدا فاعدا فاحسد لما معيدم كردر أوقت جوازي بدن ويراوس والإراث أومشدمد ومراغات وادخد وحلاش كرنيد وابت برا شيارا كمن بيول النساقيل فروك بيش مشهرف وصواري خال وعا وافعال كردك هبهن كدوشيد واعودم شنوال من دوى جن كذاستد ومل اصدل كدرك مي يرعد خطاب كعن وافعا مكون المرة عفداد ريدل منال مدخل مؤلد فليمورد كما يؤكم مام صدف استفريد رمان حدكم كمدكر بالانكذاب والزميش من أس عنام مكوندات أولا بقدمت المرابلومنين صلوات تته عليكري وعين كدان حديد عطريساركش ويمن م المنتوكهه ومؤدكموكم كمناف الرده ومطلوم وخواهدكث ترموها مرد العواود العرابيده وفرم وكدمانه مردون كوك تمل تران لمات مرونسناد ، وأبن دخال عوان كذا علهند أنى مؤخر لكن مبدوى وحد واهل بجد أبها مراغم الموقير على له يا المحتمد على في من المراكس شرة وملية في مدد ما مد عرفي موازم ومن الم منواز براعد الما منوا

١٨٠ الدرسياديا معررد فان وهرجاب موتبال شخص شد كار دارد بن فرد والماد والدين فروران منوكف فدلا النسك وشاكد أمولة شكا است مترحمة منودات بكى ومنلف وتسول ودوك بنول و فالإج فيال و فرزو ا بالملاحة كا الطالعريث ويعمق هؤيد كرش بعشهل مبنوث ومعلك خلادنون وجزانته ووجى نوابانتماشت ودرك بعنات اسرقيلية السلام وأفكم ميتود تبيح صنيف امرالومنين تعلى السلام من سادات بوا وَرو ، ويبود كرحبت وا بأابا سكد يرفعنك يتع بن مادركة بن محدود خادث بن شعب و المن عن معلى المارى وكن وتعريب المراد عن المراد المرد المراد المراد ال مشهله امكديؤنيا نبين ومولعن أسل لله عبكرة الرقعلان شكلان عبعى وثمن ادخاب عبار عبورك شنست عزد خازا المثنا ام دابشان امن خاف را كشد شده استعمل كرده الدكرو فالل افذا بكرى ككب عدم بأن وم احلاق تعبياد مرتبط أوبعضها وابلت أل مقيل فريا يؤلن كمعمل من است وافرا ودراي معدلك اسدام كروا ورا دويكي العود او كويد كرا الكندن الكبشب إمن خذاد أوم ال فوم الوطرية معشود وما عهدانوه اشاؤم درجيائي والإبراعي كما مدواج ومركوزي ووريج الديده الم خواهم فقد واحمال الم مست كم الونوام كالدنكي وم من البكديكواد وم مفائلد ورام وجعى شريم ال كشد شؤا-استمكذا وى أبن عذب است م كويد كدنش تعسرتنا مرالونس عَلِدالسلام بين كعنك برو يوشي است مؤاد شوقد يك خيا أكونه ما أكى كدهرك بيمنوا هديك لل مان جزيج وحترفه الله مذا ل عطاكورَه اصل بترقين الحال ليكه وادر وشوكفال سايسي الله مَلِيةُ ارووسي فسن درطاهم يخفي عالمن الله وقيم ق وشارا من مؤادشكم وتدكوم، ي كوُفر وذكرتم وما وحلي درجا اجتبطأ فيرف لندتي وحثط الهلائين بتريقها النيام بان تره خطاب كدّه فري مكان فأبؤث دا بايرين بازق رماحتي والم اعنله فانف باخوة ديل عوضها عركت وأتص من عامد دسول عدا صل عد عليدة لددا بويتركذ الدر أس تعويد علوا الشعقلان ملدكا يوطيد تعان معضع الدي وفرجود كرته فالوث وابرد اشتدجواني دبدغ عندل وخوش فدى وشوق "منه فلالكلام اذان تمري يُرسَه للكرا وقنال بن بخالت بند وُدرك مثيّاست كعد جدل ويكرو وُاست كرشيد ربس تص وخها الأدويني الذاكشند فبلاغل كمشرش فاكوش أوبله الدويهما ونعر للبعون اوم يكسد واجدا مالهار كرما عزوا وال رعا متود مكشدكا مود اختان د هَد تهرم من ام رالوم بان عليدانسانم فريق كرع إبر اواسا ال وست ود جمثوان بؤدا أمن خان مُعلِع خد مل خاصل في د واود كد مشار يؤد ومُنعرض وني شار وملوتبا وفي شارع اوارس عمد إو ب تعدل ميلة امرد كغذيكه باطلاقه المجدن يؤدى لامريه ماادين بوان مشنوند دست اذمذا دكراناه عبكتد تعدلان شاه ولابت بسأ مليالسان بوخوامنديمه وثنائ لهى بمياى اوترع مشلوات بريختريث وصالاتم متصناده ومؤدك بيره بخاسرا بالراتية احت شالى عرب فراد ملى في خالف فودك تقدار مفت دور عضوى دان ذا وخرده فدود دان مت مامران بعده مدد خعسكا العفيدل وتبن مريء مبترتم وميفس مشطاع كمهادة المين تؤوخس فيسط مغاؤج يزيؤ وعفنوى ي الاجليه امث و إبيش منا سربابي مسأوك والوان موال ود وفرنيو وكرياماه يكابل سطنا وزجي وجرمين كونبوك ونداء وراثه والاحراب خوامنه وكعنا فتهت كتبان اخرأ اللبقل لأفاء والتعرف لع مساح النعاء حضروف امترضلوان متدعب اوو يُرسنه ا مَنْ قُلِيكَ بِهِى وَلَا كَمُشَارًا مِسْنَا بِحِوال وَرَجِ البِكُعِن كَدُ مُنْكِي جَيْ خَالَ بُنِ بِنِصَيَّانَ بِشَى رَجِ مِن خادث برعسال كشاب ا استغضال والكعث كم ويجاب ومعود والشاب واخرك توان كنت ابه كايم مركارى ماعولها للمستم الشناوم كمكت لرشيع وادمله تميل شفاا ناوم كودم تكر النحنتين مأدي اسامنديه كروم وميفوكم بالروائ بتديؤم مودة اجشان لاخرجاد كزنزان وأنخ يدنيه ي وم نهدى ما بشان كوئام وبتركعب لاواند بامودى المان يعلى بسي بريد ابو مس يختاهم كرمغادةب ارحدمت بواخشادم كم والعرخ و ناسله وغلانا فيكرنا خشده تمدمت رحضوك ماردرة منعنية وفضنادند وابثال فادمنوته خال فاعسا طندة والص كالهنداين مجرو بدرجراندوه مترفية وكابشاق وتصعة ليعتريه اجره لمنعالسنام بشرميع نادانا فاعترضنين بيثراء وتقرة وذرجنومزيان حضرت بمرشرشها والمساق فالركودتيل فدائهم القدمكي معيو التوي السابلة مدع وفابن شدة أوسندي إي خالد العلى وكعث كدر أيس متلالله عبدوالداد المع عاده صله تؤد واحداث منادف ال منتبط بالمال مناف العاق منوك مراية وتجول دعل خلنا يخدي شاه ودال ضنيك استشابي تمنزيل امرالؤنهان قلالطه الافكري والمرقوع البريضن ومناك براه ضل ويوا والدفر وكم فيف وجود وبلدك وخفاف وسنول منواع تعمل و والدادان مدك عدادادا سن عطاب بالناب كرده مرس كر حوى و عَلَى العَيْدِ وَرُسُولَة مِنْ فَهِ إِنْ مُوالِي كَ جُرُولِي كَا إِن مِنْ كَانَا خَذَا وَوْسُولِ ا وُسَدَيْرِ وَلَهِ بِي كَرَحَتَ لَا مِن الْعِلِيةِ مِنْ إمرينواسك ونشك وتفاف والمعاف والمصافية ودكانا بالمغرث وكها على تسالت بخداله عا مسلمة بمناكرة

عدا المكال ويدا فريك مردد ودراك متعربت وهاءواست وصلع إدرابه تدار المعدد وساء عديد الماع عصر بالله الداد مادرة وكدي مواجرة مراح كرست وجان من عنى وآبن عفردا المن عنول كى كمن الجد المدام مركف والمفارام التغذين وفلادها والمؤلكة موبلوعبت بالم وشروع فركوده انجديتها النامزه وشاران اولوالغ متدا بغديهان نمودي اكفتك بغذا سنوكن كرهم جبس اشت كرم مرخالة بن فبادة وتعليثا والتدكدكون احساء من عدة وتعسى رمرد ما الكرادان مرع احذال ميزينيد يمكدمنان تؤوشران ولينجن تشل اونوا يابشان حكابت م كحدوم كمدوي كران صزره وكفيم كرمون بناب مَلِيناب لماله عَلَوْف عَد وسَلام مَلِدُ إِمام وَأَماع أَكُوال مَنْ عَرُود وبُود خواندم وبده كربات بإساد شال بهي ووندود ومزونبك من مينامدند ووفوت وفلهل من معشدند ومليع فعنفاد من مركز بدند ويرك ال صفرك الأويني وأنهم باختام والخال مبلق بزفادم فأذحترك المراد ونبن فلمدائساه مرقاب شداة كرهركيه افداد بذاست هل مارز باذفه تدا وسوي باشديا مرت كل وفاجش بعابين وعاجران كرضرته من طائ الشرة سؤاري ويناسا في ميدل مهكوديدة مطل وديرا مُعِيِّوكُمُ الْحُرُي وَابِعِلْدِه اوْابُوسِيْد مُنفَدى ككفف كذورى ولامغ وتهدوم و وسول ما طل العبارواله لودم با بعن إلى استان والت من بعب مشغول بود نا كاما و دور خياوى بلند شله وته بدم ن بدان مرك ديد الما كدر مدة وخالف المائة على والد تلكون وافها والبنا والوى و وكفسنى وال من كالذاء فرك إرشاء المائة يذاغ لبتى بسى كرسالا بعنوى مع المراي منوي ملاون فالمنان وابعالم بجذاب واستنزت مؤاب منلامان معسن كعت و يرسب كم وكبسى كمدوم وكروم من ومن سنم كذه الاوآب فواد وغله بنماد مزا از دست مزا بطل ومذرى فلرائ ومن بينما إيهاء الترده فرخ باوى وملدكادى ذاوم وتهخوا م كرشنتي اهذاه مزكيد كدمنان من وابثان شرك كدوجي وتن مددمك كره كالشاهساه من كهل تمنا وذابتلات شاحها أبرين على وسالك بنا عشل عدَّ مَلْ وَلا او وَبُرِسْ لَهُ وَكُلِي وَفُع او كإمتكعنة إريح للشع يحببني ارجهال قايام مريع فاخذان شمالغ احد وماطا فيترام كديبيث ومكرضته يواحد مغالى شماذ بوك خلاميشون كعديا شان تعنبك مهشعيم ومينها بشكما وملابات ور شنديه منا عنان مرف بادم ومكم وتعدر كمعنها وي شالا بكاني شالا الان منوع شاخك تملا بعداد مناامان عنها ورب الد شاراد تد ومن ادادنام وجعع مراذ كرومنادي كافطاف الدوما الشعق بايتان الدكيم حنريت ومنول صوائقه فيلند والدفريس وكدخود الطاهين كدم كميار وبدع كرصفواد با الغنادية ولتنامذ باست بهادل وجنعي كمنهان شريسا كضبات درن عاينون ونان أشباع وثمام بدرش بوارمؤج ندفوا كريمانط مختص مبنيا شعاقي والتصفيعة المع وعهد كروش ومشاق كرمت لأبه وكنة وهنز داو ويود اود بساياحك مراوري إبتداداق اعسرك علوشا بي مؤشله فريؤد كذا وادريت خرفط برودالم اود بربين وتتريبنا باووون اوصل وداملي لأك ا بى يوم مى كدنياوسول التدايشان وتركدام مخان مشاشت الصفيط مرس و بريزين الدآى كوكف كد بادن لياحيم يشه الماط خادم كدن مين مرقع ومال الكيمن ذبان وكنه والشال في الإبرية ما مد حل لله عليه والدس اب بغيرها والح معنى والتمرا في كل ومان ومان والك الع إلكن منه بنوكن كروة بدرسال مثل فالدواردة ر معا ، كادوت منعيد ككياشك دوشي جم من وكياشك ذا بندة عمن وكماست وطريت كنده غرم كياسة المادويد ودوفرنيالان كيرشك المعلى ومن من كما سنة بنى بن مرتبرة بن علمام للوسين خلوا ل التنفيذ بها بدغا وكربيات إن المان المالين بعام ويتي استخدمتان ويادم تبرخسر بعدمنا الدخل متدعل والدفيك كماغل المفطرية وينباد يؤمش كم وترميان المثلق كالمرابع خسته وبلدالسلام كنت كدسمنا ولمآعة بأوسول اعتشهدم واطامت ميكم إؤخواندا بترج فطي ويخواسك ويعشرون المراية فليدانسان ششيرة ومناعفا شدوسا بلعق وهل مشا كالوشب لكرفاوى أصفلا اختصكوب كيم وسطال والم وخى ركياداس سيكان صفي وفانرشاء كرمين كدا محفظ كهام بد تنبيم كماره بالمهان صفاوتها ومبارة منهديم كدونهن شكاطشرشاد وكعفطر وقدانت وتعسرت امياللومنهن فلهكا مسائه منوشرفا شدا ويتودك وكديدك ومدان إشاد اجرمطتم العكدابن كمنت والاختلب ع فلرم فيات مثور فيد و مؤين الهيئم امل وبالابروء فت ويشال يمكشكم وعدا مسته مذان مل مد مكر فالدامله ال من يفاط خرك يم كلهال بواب منوال كذشت وود د برمنع منه و موالم خليسة الدعاء كرووا مغاب كردان يحتزيك كالملناد ومعهز مشغول شاءماه وافناب ملد شاروا زحترب ابرجليدالسلاج خيئ كما عن فد وافعا معل فوال وسند والرى منها نف د ما وفع الكونم وصي ما مرمود ويت عندا منها المرمود بها ال خال بؤدند ويسا فقال شماش مهنون وبالمحديك بكرمهن بكرمها بمبلدك و الدومة في فارتده معال كذه استري المهيعكها فافعا يغوثه يحدمهل المركون ونعاذ مقدة أبزكرتم والتعنيف ببط فشالبر يتعزيك وشالك بنااسك

المام المام المام المام المام المام المام وروس المام وروس المام ال

وي ترج المال ما الله ما مد مد مدان الديرة وجها كالمثارة ومدي الموال المتعالية المتابكة ما كالم

والمراح في المديد الدين والم المراد و المديد و المديد و المراد و ا

一次というというないのではないからのできないとしているといっているというないできます。

ويكر الوائد الما الما المعالم الموالية الما المعالم المعالية المعالم ا

اله وجيث تنديده بالمدارات ورما باهرة وعيثم تدوكن الاسترفاد وفرية وكالعليا إلا

والمعالمة والما والمنافرة والمنافرة

الله و المحال الله و الله الله الله المعال المن المحال الما المعال المعا

والمعال الدماكي من الما مع الماس ركام شيء المناسل مكر ورثات ويصل تواهد المراد

يَوْلُولِ الْوَرْسُولُ وَمُ مِنْ إِنَّ يُرْمِرُ لِي مِنْ الْمُكِينَ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّ

وهي مريدها والها در يدا الهداك بها والإدماء والهداء والمال والادماء

وساعواره بأرائه ماره سك وأرد بالمهكر والتقليب والراقية مشرود مربالا ما والأصاء والرا

وملوث ميان عرالية برمع يأس المخرم طاحب كاب شواهد الموادرة بدوادا برياس كما وعلى كما

المنافذا مل تدعيدة الدوريان تهما شيعكت وكالهفداب كم ووتشكى عكى بالمراب علدته وواهم

المريث ونباد تعمل ملد تبد الرياس ادو الدينها والمارا والإشاعية التحديث شكوه مدد وهسرت رشول مسايته

المهكدورية فريؤو كدوريان الهاتديان كرمغايرجاع بهنت كهتا وشركه احتى فندمشك ريؤه بورب كسية

سادر دروی ترخ اسد دکست بارشول اعدم م در مرفیق شده سفان چه دم اده سها برد شد موتر . این

مشاروني ب مهاس الدرداري ومهدار عرفون مثعديداى المق وبلاماد و وهريها ت مشارها وعهبت شهر ماده الهي

عليك وكنن وضورب - مولد بكي وقدما فإلا مل حسية وسالك شليمه والما يتورك - - ١٠٠٠

والماسية والمعالمة بالديامة والعرف والأوافرد والماع مهت فاحالها والراب مدامه

إرام والشادوي باشدا بين كامياه مسدوليد و حالا ملكيرة بالمتحق مكر و برش مد الم

العمل في هذك وم ولى مشيق بأويل بالم شراء ل رمى شاريل ويسوط ب ووهنك لا يُحدور مهشراء با ووقه ما أري

وي و مديده شار فله وورنهم تي تدويد در كرمتره اي دري وشاعة بشريد و ابشان امناده مشكر دارد در .

ا وراء كرار مين في ديده و سيد ديده بي ما فاج ذيب من الحصريد حكام أورد يم عش في رسو يدل أدر م

حدى، ورادم ، ملالداء، طايدوريود روووتريه راونشا إساس، واوسلام كوع روايس شاعك به

اكدمن و جريها رود الصدّر ، تودم يتون من يدمرا - الله على السام مان . رنا رسيد قال من المراه الد

حن د کست که فلام و تک لفرنم من مک رفد و دارد او و دواب رفاد مکن اس و کرد در و و فواد کرمعول ای جد

بناءمن ويكارها بصب وشده بدامق محداد بدبسه كهذا ي حل والنسسف وتودان بهشم كادم وعا برث كروس

الشه مهان ما متروك درساء ا ملد دلوريه ، ودوال كسيد العليمة وة مثل أسلد در بهم يم كدولور مياه كرد ، و

خادامك، قبل وحذيك برهراجان مؤدست كركسك شرب ودودوى مراسي كشاية على جيك رمار بردي

كدابن كارك الون مد ب ملوث مد عليد من مادل ومنان بدكره مع ومند ومن

اكنيك فامريث وسم ودريب ودحل شدان الدور وأوازهاى غربت وأسلاهاى متب الاحدة جنان فياللمروا

المريحة في معن وريد إلى المريد والمنافقة المنافقة المنافق

تسليمه البروك المراور والراب ومرام المراب المائد مال شيكة لادر رحك بوم و مرالك دارا

وسلات ركنان كالاراد وار المالان المالان المالان المالة مد والمبالة مد والمبالة والمالة المالة المالة

المانهاداد والمال طدة والمراح يتعفرن مشاك المدعلها والالادك وجفان إلين كنادجنا وبالمخت كرارات

دلولا ودين المسك وبنود كاب كر المحتري ويناد والمرك ومنام كالم منكام وفليس ا

ر بن المراجعة و المراجعة المرا

ا زمال و شره ما ما وا بر امريم بيود ، و بر مهم و رم يد رسيد ، و مديد ما د و مداد و العلاصالعقره باودي الكوة بالدمرية ورجرت بوونال أوهي كرجم لأست كدجر أوجوا ها يكود أعالب س كاد كذا خل ورئيدة وغام متسعودات مريخون وتوس بؤوتا وأبيت مؤرث اصارا وفإدت والمكامن هالعشار ودؤسنا باسرك مراوسين ملالهم معهد علالت الاستهد من والدوم الركيد مد تدهد و يحديد دري المرت وشادى شديد كمينا كاه الشهاون ومست و دود ها مطابعة و و تده مران مولا شار ، تعديث م الاوساء حيل د خلوات شوشالا مليدناه بها من وزدكت بادارمات كدول الدمنا (درده الكب بود وجيم ماريبنان) رسوني ووال ترفق ومشيخ فكرمشيد يؤو تناي ساح ودريا فأن ترالا سريت وجور ودرون ود كروم برما والمراسا القد الملك كرته ما ويوكوه في والله والهد أو ديس المراسية والسب والمنها إلى بال مع وسام مناه مح عاد الما كرنا ميك الدا المارى مؤد الدويل في الدار ومن ماده منه مده ويلدوس مديد الدوم والما في الم كام يكو مي ما الا كم مديركم بهذا و الما من الله المن المن المن و يوس من التي المنافع المراه مندي جاجون كرهل واليتال الما يورد و و مدول و ما توجه و مروس و والمر في ولا مرا وريت ومترام والقيميسة أين في اوابث إحساب المسؤادة على الماور المداء عدا ومندهم كالون وا است اران حفظ شاوت مقدوسلاد ملز دوق لا مرار جاراً ، و وال المدر مرا مليت المعر المساو ودريج دوارده مندهی ومان مها بود و ومان ی که دوبود عیدات مدا کرسدوس سر سال دهد و دوبرنسام تین کا این ان شعاط کوم و را شمع کرخصری و سه شاه و به عصاحی بدو از در شده و در براخو ما دور دیگی شقه با همطقی یم میکند و میتارین و بیشان و داره ۱ س برسان با در ساید با حدید و حدید او ایساطه في وكرا بكراء مسطامان جنك درو مد الفريال من مرحل وترسول بعد سل شدمرد و بدرار مرسب شده المجني التوجيج مديك الديمة والمواكمة متربت سدائد فيحيري بالديء مدينا وكد وكعب وتياده مدحديه من المؤمن على الملام ووم كر وكون مران وهيديك المسارة برجى - الاعدم كعيدة ما ويدوروه التكاومة على فالعاريمال تقاديس ملهاف ويرم فيبارشها ومهارات الأساء والمالية المراق الماشيان المعرب ويود فيكسية ورده وای دوسیکی سنگ موان سدر دو دور در سای سانور مسار بدر بکام و در آن ، در رسانا واید ماسية ماويومل ما وترفيض سيداس و بالتين مكرا رسير هسي شهد ويكي مارير وريكم متر کی موجله با ایسان مول و دنوا داند، سنان باده بر حصرب وجود کره شرو مرارد، وموجده بویند ره وی وحی ا معنى ومساب كرهنده توويل وريدومنس مرايته والمحاسب ياور الإمام يادان وروويها والأشطا ماسه دوالنارومور منلي كي وراية بودوارة ويدران والدائية والمايرسي والمداسلات برماس في يداران عد حيث بعدود مكفت كم المراسسات وبرؤم في من مستانين وكلسان كماما رساله أي الأو ساس الى من المستقين عدائد مرافق على السلام لسعادك رمع يك دوويد وكدفاوي متم رمشيل عصرت ومويكان ويفست على وجارب وي ظارنها تعضع ولارقد وتركن تين دباعر عدان ما بين يومين مكامل مى صول ب كوه وم براس ما ما منفط ساخد درم بي صنواد وسنكي ميله طاهرشد تيرط فيذابه عليدانسا وبالاستان عد كعد رس سريس ال مسكينا إلى كصيفك أكر باصين ال وديده صيح جيري، يشت كدده الراب بالعشرة بدريطان ويتباد الميم الان جارات مسك كه و ومعل المستقل مستقد كل ايد ما را سهار الدي المراد بعور والعدد وكد ا بن حري متسل ما ومواس العلايوري من كردن و مكوة والمرب على عراء مد المرميد معي وربار وجو مسديكما-سيلت فاحيك وصد من الشيد تيرا بغريث سياد عنه مدن به مرير الأراء الندر ويين المذوال كريدا از خلی کنداد بن در در ای که کود ایداش به و درد دن کرو ب شده ا دهریت بود در در در این موسیم علیم ا وتعاملوات المدخليم بشش ودنيوج تهرك اودين اطاريد وسعن رسان ويان معديد اصاديد وجركعندة الاله الألف و الما و موز مدونات وعدة وظهما أشوار على و ووصيم بكره و الدى سلاخ مشدا التجلالان كعيدة كوا عن ميزهم كره كواشنا حق سعارات وعامد إف يده بالعبر و عوركراه ، شفي شد دوا الفيحة عذكروز ورمية والميل والمال والملاق المائد ورزاماه معيز الالفرص وركار مري دها العالبينيادسوان فارشه بغيات مدكه وكذكرا والانتمان مراه الدياد صرور و كالمرجع السبع

منه فاعت ادجاء بردن الد ومركوله ما يلت مشلت بوداشت وان تصريف ومثلت بوغوش منادك كومار موس مدمن عشر إصلامه فالمقتعل والمنشوم وجؤن بان فيهمان وشيوم اترواشان الاصفيلهاى افتح وثمنان لمستروش خاناي أن المنهيمة والاستطاعاد تهدوم والخرع لما عضد فيرع بلغي من وسول منى فله عليد والدامده الجدوب يودم الله كحافهم وتبعلذان عركم كم جنوا مستنهمض وابت مباورن وهينيكس مرمى أوخي شل وسنرب ذمنول صول عقد عليرة الدفريتوركم اين مويوادرا صى برُوك مشرة بان صفاوتريه بالاست على ن اف طالب قليدال الم كذار المنا فرد وجوانده الثفاء فإن عَيْنَ لِكُلُوكُ وَمُرْجَالِ مُن إِنْ مَا إِنَّهِ السَّلِامِ تَعْلَى مَنِهِ لِللَّهِ السَّالِ اللَّهِ السَّالِ اللَّهُ اللَّهُ السَّالِ اللَّهُ اللّ ميتل وكالمت شلكا كم أبعي ترجلها بشره وترجله وخفرية ومؤل قبل المائة علمة وُالدوّه م كدان حذيب بشث خاواه مين داده تود دسلان ومفيله والوس ونعد بفروجي كبراذا مغاب تدينوالش تودند كدناكا ، موعاى بلدشل واواره ي بكوش خادميثان لخنان كمكوخ لماخت شيندك النابتود آبرا يخدن بشيال وخاد بغدكعث كدرب وان روان رواع عرفا والم خبله كالمناونوك تشبخل باضويها وعجسها الدوكان والأعهاى كالرعيا هروس وادنده براغا درد كمذ ومنرا ومترجه كهشتمها وتبرى اومخشاند ومغقة اعثاب يسطئك كرنوى تعطاه وقتعلى وادوكه كؤنز ماه مذوامت كدوالع تناؤس وفذا إمن فل كم البلد المعالم فلل الم عند فنا والبق في الافطاد بن حريث وسواح في تدعل الما الما الماديدة والعركوي بتعبغانه فالمدة علف ابن طالب عليته البادم واطلب كن تسليب منكوب كدين ويتدوم عسنه والبرناك المساية سله فرخودكما بعداجهذا ملاكرمل خروف أوجا منى كممق علما حوال ابشان لادم اذراد ومكر صلى شدكا الدومالم يتميكم اد بانامه الذكران تشنفا فناكعنم وتتريده مش مؤشره بكداشله وتجان تربه ان مغرب لا دبداد وخواصله لنات رمثالك ميل للد مَلِعة الدفرة ويكرم فينهد تهرا بحوان بريخاندك وكف كذم اشداد شماكه شكنارة باست تحملها اجان ومبركننالة وطعن وعذب وترمهكان وتجنو إنصفائ حنرتها مرمل عالمتان والمرة حنيك ومنول تسايته عليه والدفعة وباعلى فاجت بسراك مدكع لؤارخه كاخلاض بابت م كند برا مك ترجعن انهم كالسلام مؤتب أبيتهنا فرمودك متزمس اى كدبغوان صنرت سل شالى شاجك لابرمها ورتم وهد برونع ان ميكادم نا ويرج مان صاح شوعك سم سجست ف وفواد شد المامات ومنم وسي شي بالم ومنم مراط مستعيم متروى كدوري بكونى وعلاج كم موجى الموى ال يستركف كدمل بوادرها مست كدان شهر وشكاد كودن عنفيظ بقد وودى مراك كادى جند وجنى ديدا ومرا اذب ان داداشد، تومكادانها داسيشنده تومغادن آل ما للضف بندنش وحيث شده تدنيا من ذكعتن. دمانده ويحادش ب الدواشاره افنادة اسف وتيون شنيلهام كمعض إصامل فريك وهاى وميشود بدا به خاب ادرهام اكرواد رمن وابريحت بغاث بابدىء وبالمري كرواب وهفناه هراوتعفظ واذبغا إى مؤم خامند وهردترنها مث بتزات ومايت براعي ثميا الله غاملاق اشاع دَرِين اعتلاط بَرَجَعَرَت المريسَلوات الاعتلامُ في وكروا ومها كماست الله عماس جَرَا جلي اللالعصب برسعابين منع بن علاق من دهل في صعب بادي الديدي بن ام ولنب جود واشهد كدي بين الد وكعن بناياله معقع اشتك هزاه اونيه المهركن م تسادنا واصادة والهاورغ واذرق ى تعتزع مخضره المرقب الشاام كمن كذاكريات شعاى بادتري متوع محكيزادسن بوسلى ترينواهن كذبد قيدي واصيغواهن فامدتي فتناده إفامد ومهارشل كا معَدَجُ ذا دان بناد كذه بؤد لا دست كرمد اوزه وتدا بئ النسك برنى كرنان ونالان معادشته دا وترد مُست ذا شعث وسي كبول وخلاطان وخادخان وتودان شزيا واشتنادان بسركفت كمام لتدوادرة يؤا وترين وحرجه امبرة لك السلاء نزوج رمت ديدكم ويعي غوش دوى وخمس غوى منوان هوكم اخناده ويم ن ميشمش وان عَسْنَ اخناد داردار داركان والا اخوب كعن البكر المليل إا عليد الفطع من المفطع من الما الما والاعت ومكم وياه فتما ورد ام العليد مصليع صنعداب المومنين على المتلام اعدا عليا واد فرين وكرتبوا فرن ومن الدملد نقلادان تعريد امرة لهداللام فيودك مادى الكدكيم وفان تعلادما عدير مؤضع متع خاض فود للائم عيد عرف مثل المراج والذخرا كتدبيها ويعد كردوا عل مَا يَهْرُمنُونَد بعبُع شلها، وكرّب علابي جدي ويهل كما ي وكل ومريم ما ما حديث فيله كهبكة تدانوفك كدمنه وتربيب حفاع بنود نايتم يد ابرابا ومنين غلدالسلام ناوتوالففا وخاضطاد وبن وزب بنفعه شنكة وُوشِعِلُوا نَشَ اوْدُورِمِهِ لَا شَدِيكِ الآن وُوشْعُلِي مُهادَ وَازْدِيكِى الوَدِهِمِ يَكُمُ عُفَرَانِا مِهَا وَمَا يَا اللهِ اللهُ اللهِ ظمشاهده مؤدوملا منظرفر يتود شعبه الناشه اكلاشت تبناحا والشوك يكرية د فامثل شدة تانها كودبلها والمردوية القتهومين للقبط بعلى وولنكي وع والنال العند الشروع م تهند وللدومنا عصر تليند تسال فالع فها عنوا منالي الم

(S)

أرمان

معان حصر فالمرامي العاللة

البذى إدميك ووسعال فعرض بنزاؤته بونعيكه السلاميذ فيا وباعثاى مذب مبرفين كاعتريفا فعرطاب فيعاد شايمتر امرعانعال الإباد حلامون ومؤدكما كاعتم جن ومتهده كدلادة مشان مرابدى بادم كي دعرية روا باعض باستري وادبار كفادتها وتعتريف كالم كدورك واشت وزمين الاحد فأعال الكان الدهائ شدر ونشاع برراي وذوق حاب مسركات ودخان لإذكرك كم اولافرور وغرطاب يمزخ واضطراب وزلوم تعد كربا أبالعس لاغدت بدوان أف أبوهسن مغنادمن مرش كدته دادين ويكرمك شيعينان اوا داخيكونم ددا دى فبنمود والسرع مبكردتيوان بيريك وتست مساوك مذاركي ملئان الدخاداكوف ويديمكان الدهاوتروست ان صريدها بال شدك تود ودرلعضي وريا اقلاب سوته بابن وَوقى فاض است كم كل د آصاب كعنت كم كل د جبل و كد كا ان صنيف ارد عد كد و رضا خري مي كذشك كمابامغ كمقنع القدمة بلي موشى بغيرة لأده بودكر غشادتردشث ادازد صامب ومثل لاعضرة المراومين عليه التيال فاحدثا شدوهاما أو و ووائت في وكوتودم وما خود م بكعن كدفرها صياح ا زحشت بعرص لم المسكا اذبت المر سنوال ميكم ثابيمن مترشد وبغدم الاصريدرهم بعقدان كداذان صنيد بريم كرمثل تبيئ حشيد بوسي للالسلامة اعتد شالى ويناعطا فرموده فان وراشاى واله بخودمث ان عضرت وسيدته وسروتني وسدد كرشتني ان عضرت ميكنت كرمنيطات شيبنا ن ولايت ها ومكندوين نام متره كرن كا، خريدارا زيز برب شد دَريما بي كرم استرة يميّ ودومه وتهعله ومؤاد بكيف فترامش فالالقام مباعد بن صنف امراه من باستاء مادكون كدره مرمينه ك مشهيئان مل بدعى أ وميكن عرجوا فيا فرق ع مجرسي كفت وصفرين المرتاب الدا م كاى كدور د تست واشدن ود سادلته باردشه همن كدان كان ومهل دمنياد بيشويق ودهاي شد، عدرشن مدند ورُوي بريَّد. شدامًا يون ا استن دخادا دبد برمند وعرفا برموس الأخد والدي جند وكارا وكرد ونافي مكنان رمكوند وسوار ويؤدد مريب دند دانه خند وهماها ومراد بين بادرخ تدوآن الدها عرف ما الكريه في داره بيشورد ودمل الاد خانست كاخرها مرفة بقد فرشروع ما تماح كود وان صفيف و عنه داد كرمل الشراب ، في ها عدار و كرمين كورم كددكوري سنينيان لونكوم وآن منرب بينواملا وكلوى والدهدا كرعت فالحال ال الدها حنورية كارمال وعرف اورت بامره دنست عدهم شك فوخرها نحود شاء ورايع هرة ونرفاب دائع شدة كرسل ويسي تبلكا احتركف فيون منا بخسرين ميزاومنه به السلام ملطلها وقره أي كدم وبرة فركد مال لنيا ١ ، مريمس عاره اورج والساوي وان معلم فيث ويهم أهدك بيناك كندوج يهالان لأمكين فدهد برووبهام مارسا ومرث ن ومكوى مارض ومالث مكومليك منالى كدامشيك طعته مشت اذواى مؤاورك والذركة بين ماي بدهى اوابيل وارود هلش برشان تسابيك الوحدم كي بكسين خرج فلم قريبنام خذيانام ولم السلام داباء ساير وكسم بيش مك درويان مسل مان نسوية المغالط ببأخلال برسنان كفت أتبواق صناحيه او بعنى لحجت في طائد بالمجون علم عدكم دمش بكروب امريك مكون جري طفي عست كفن البندان من بالؤد ومشم بإوا فعلى أشود بام كاش كما وسنامواست كمع اى عرباكمدي بلدشيك على أيها البطيك السلام فاوش اسلام ينوث است وعلاوغو لا فيامث وتزد اوارمعادف والبراء ويولي المتادات كرود وحفيدة بمرج ن اوازمن ابوس شدكت وكده عبره ومند مكوك غرمكوم كم سمنا وطأند استهدم وفومنان بعارة بوي وموجه ومؤخره ومؤخره المترون المترون المتراك شارة وبنون بجنادم ومندا وبنودك و سلان الجنديثرية أن يؤوا فكذمث مؤخكاب مبكن المش بكوم متكعم كم بتبنى المستكه مؤوانا برى ادمن وايهركذات ومهانهن واوتباعد في سرف كود وأن مكام لا بهال فيه وجهما وي فيدادان فرمود كدورولي في ما وكس اذمل الويرون بنواهد في وسمعنا والحسا الراز الدهنامة كم يد وي ن منوش عمل مال والدعابان مسلمانات مسك مغير كالحرى سيمني وافعين مفليت كاوكم اكمضي احترين سالك بناه ملاقة ملدواله غادم كرد ال سنن بسيدنا لمدعل وموتها مناب شاعا مينول ميت شايم كيمه كاذا نعنا وداجل متعليث وميش كي بآرسول الله كذرش ودربعار فلاستخف إفناد وتسكى كمان تحفق الدويين حليجة بفارم ادرب وسان مزعود شاحت قيمزا وماد حثيرت بعلامت مشاحر قده وديكر فيعشمه يكرامادوها لاطبي اران شك تسكايك يوثي خسنطه وشواجة لح يستعيدُ و لدمين شده ومفعلك شديكهاه واحذا بلكشب ومثونته نداران يختر بالدوني وبدخيا المنفغة وميدا تسويزه الت كده خل بود بيش في وكد إلغاد لا وكد وشا يحب خاند بره ب امد وجور عيدش بجريم خنية مسئالت صَلَى الشَّفَارُوالدا فرا وكف إلى القديمة جَرَجُهُ الم مُعَارَضَ أوَرُدُه وَمِعَالَ الكرمَ وَحَجَمِ الْمُمْ

الكرمنديكي بنيث بمعنها ومدارى بينت ومل رشهالي ووساده والى أو من عرود والتي سادست وادروى ساوط الماسة اوردواهلهاندا من دبياب اوي مريان سلام درارار ريصية الم الحوي أم يلهن دوسها والله كدار دوكال سل عناسك وكياب: "جوواة يووكوني عابد مديد بصريب لندر وصل تد فليد لدامدتا وكعداركمانا المواح ولوث بارشاهيم راولاد بوغ بقريات سدمه ووو قرصرت مع تمهداسلامهما سامق ودركناك دنيله الم كرهريني إلك مع عشده في مديمي مد منيدي ومق مشك وسي كديمي رشول خلل بالدخليد . والشارع تبعشوك مهر إن س على براي بدريد شراء و و ووده إم استده يحافي ب كعنده باماصية مست كدورا تفاصف شام ومغائل اور وككودك الدوسليد وعلامات ورا بوشنداند وقرودنها مهنته شد الدولتات مندور الزاوار مهنؤه ي مؤارات ميا وُدوم . وحدَث رسالدي لل مندورة و

وعاري مضرون المراا وناري قاران

. ممة باللعفون خاردان قابها ر لحذاليس ق ب يكذف كسا ، كالعكنان كتاب ولتراوي وجي السلماني

اعتنين ومشال بعيوان التي أمورك لمدوك السلام حلت يادمول القديدي تورا مديريها الأربعة يمنطيعها

مَلَى تقد مَيلِدوالدرمؤدكدورود والروامرة علان واسائدونريد والمدوالع في ساحدوالثان وا

الاخلاصية كردة الساك كفت يا ينول لله لذكر يعلون دهاس ومار توسان كادن بيست والدونعر فين نسعت

المن المِن المن الذ الديل استاء كوان ما شاشك كرد مان م إسعم إلمان عمل المرتب برجب بابنا . كما

وسابان وخرب ومبت دميت المستريدان فسركه مدرامنان وشمنان اودا الأركم بيرفض بدرات

أصّل الله عَلِمه وَالدين العباحب السائه وطاب ، وم وودا الى سُنان وَارْق شَفَات مُنْ لِلْ كُنَّ والأرَّا كَال كُل وَكُول وَالْرَا

مخالف مرية كست وفاع وسيق ما و كديا شول القد مخارسان من شهد و ترساس عد و لامساعت مريه

وموقل والمنافق بالمركز إساسه ورع وعشاعل والمه الدواوج والماكا والمساكرة عالية

ا من فرك باعلى فركه بالهن جعاعت بمستند وره كيمث خارمكل والريست بدير وجود مرونعين فوك ثا منهابعة في

العاصل بدورة شرية من والمن يمانه الدوم والمناح كالمناح كالمناوي والمراملية مارك عهامة

الماى سادك والارمين و دامعة م دليات كرومين شكافيترت في الول ف هركيد دوانسال ان الوشايري اليري

حداسته شهدادان، كسيره مساسان، را الاشرورة أو خامه بردر سرم تال ك شقا دخاله أنهي

الشماران لا الدلا مدواسها راعي إرسول مدينا المرسلين وسروع عن متي على مدار من المراك والمراك المراك والمراك المراك والمراك والمرك وا

توع مليلغ كرسنده ميتوجد يعني كرمزير الله معاني يى عورت ع كرتيز منى بتدعيه و بدن من براست ومبتع

يهرايست وكوا وبب هركد لأباعل ويت تبك وتبت اومشاوت ويوج وح يعد مبدء كدهراه فاشت دكنوا

ودرفيتين بتمايل ساء قبل الشلاء مطرم كميد وتدب مجعدى ومسكودي وجود ومدرك شرا المحرف سلهم

استهذا الجديد لفنيد أشت كعشاديم عيركه وصفيعترت وع فليزلساه متواجي وصريد والعاشزة مهودم

الماوط والملائ الاصماع عريداللام يحوالد ومريث كرعميد الرضية لشام سلاوك ودريوال نادوي

حواجد وها الله الدي الوك ومي وي وف وروي مهد مد و حرك الدي المرافعة

مصنادكماء عيل وُاشِ دار بالله وسار بالشاهد ول وَهُرعي أول وعوس كرَّسي بدير صور ماميكريدا رسيداره

اللها وتين عن ينه و الم اونست أو مؤمل و أوضاء رساة مسرية مردي ل وتوهرهم ؟ وو دامت ولي ويعضى أي

والع أسلك وتوي كراعها منت مطن مصفهك هره اورجه تؤدره بك درد دكاه ل ومكورد ومتوابل عصرت ركت

ميمودنغا فتنزيز المترون عليدا سدارك للكرمان والمعيم والمديم كالصرت ساء سلدالمتلاورا عذاك

فوده وأتعال ال شعس لما منوى تبد ومينهم ال تفتريد عرين و كجهل ال دكري س و مين من المسلم الما

معمر فرود كدار مؤدش في كين آب واعد عبر المسام على السلام كعد كد ست مبر مكان ومنا العبارات

صال الكيماديك عكش الممارد الدخت كية. مدتى بيم كمنوى شماسيًا في حديث ما و مرجو م مع و كر مدي كا

مهنك روح مر وكود وعيد عال دب على مراده ك والرحال المائت وكروا ومد العوال بنائب

موعد معدي معديد وكرستها استكشاد والرجيد منواند رواي كرز مرد شدوه عن الادع بي مرزان

عدم ومؤدكة والمراسي هست وزر ووفر ورد مورس و مار وعا مدميدند ومل والكرارية والمراسية

اعتنى ولك

معاب صرب اسلام مترعابرا

٩٠ | الوث توى غدى منا مؤد الشار تعد ادحنيد ل أبن منهان ا وحفيل منام عراسلام اوريند من المواخوي أتن شن إسترب فيه وحذكما وفريكان ملائ المسد وهمي غيروا وثفاط فق كرد والدان زيادين كليكما واوال مكل شغث وخاص است كم اوكعت كم دونى ورومشى وندم تعدائي المتريست شد وده داجتي لدود مدان خود وبضنيت مشغول وُديم كر تعالى شبيان كرحطن ومشق نؤد ذاخل مسجد شد ويهي برهداه ودرع خيل ومبهدل وتبعل ولغال رفانى دنيمة كم وكشداست وتعضع منعش واكو مذارد بخون معلوم كرده كودشده ود بومنيدم ادهم الدان وكداب مرفخ بجر سياجه أرضه تعداده كعندة روتوك إيرين كاشترة مان حداد كرده وكعد كره يوعلى الحطاليان كوبدين العالش مكرواكيج أبن ووشرين ماشال مقاربان مال جشمش يوسع امر دف لعورنا بعاشد عبي في العرية القعرى كداويريجا دينوى سي سدر وركنارة الألوا اورد اكدنوى منوف المرافوم ويعلدا لتدام درجاس مرجار والمعطرجيرى إينهدوا باشفي الماسين واسك مكث أجسريه ملام الشعلية درودك وزوع مكوى كرمود رعاى ترصيكم كعث دارة عكمير عشريد ومؤدك رمية على وكورجه عي المتعلى ادمل متمامك كعب وتروع بكميم. كوز المناهم منافيها فأراء مديوه المراب ووسلس كردار التي يؤوند عُجري الحري وراوة المدة والمناكروركام كشف الفراست كم الدين المناومين المهالومين المهالية رج عن كر عياء عدار والمساولة القابال تقلت وفياد وفيه شدهم الأموّات الشاق وششر لغرافطات بجري خامسد وعسانة وكريم م وهديدا إيريب من المصدر برارويه مركاد عديدية بي توديث كرم ركام أوطال والماليانية أوالاقوم ورش د ، ودون أثر سامل أن على مل ورابن كنابت بالمن تعلير المرابع ورقوا ، يعكم إلى المان دارد المراد المان الماد المان ال زشان سی متد د.» اس مد میشد را این دیشته بگرکده را برود و دخ شده بود مشیاره برکی شداد سرکود و مستق اداع أيمة بالمان وشد ارياس وك بتوكن كذك مليوك كذك مليد والمان دوماينا عده عيستير في الخري سد والمعلك البينة مُكَا بِلَوْبَهِ بِنَهُ وَسُسْرِيَّة المِنْ فَرْدُهُ الْجِعِلَ رِمَانِ مَذَكِهِ وَإِمْ وَمَاذَ عَشَّ كَا وَحَدَكُمُ وَ المكيمن وركا ومادل كرنان ونبايه يشها بثنابينان وأساجاد مكماى ودك والدبوعل بران حاب بوطق اعلى ويداليلادى بهم رابردوك ماياود م المدنوب رفان بادرام ان ورك مايده مداخل وكمندا بترمن ذلبل صغار والمنسل انبري بإد دومشان اعل بالمعدة في الشدة بدواله قلبل في استدبير من الم ومناسك جياى ادرهم بوكشتم وهبشدازن وكفنكوى ودخاطوس بؤدنا امكرمان سرريسه وعيسترخال اوكرنم ود المناما فلم بش اوكنم كدبدُ وسنى على الإظالي كم يزاع و تعكاب كن كدد وسي او نابوجد كدكعت بمرد شش مندمي - كي الله موصفيا بله مقال والكوشي في أن الطالعان ومنهم مندد شبه من كرف ميد ومنه ا كالمنعومين مبكوبه كا إن المال و هاب دا و وست مدارى تترجوا بركعم كدمترر و وصى وجيزى درم كف العالى امِنْ دَرِهُ وَمِنْيَ عَلَيْنِ الْمِطْلِيعَلِيمُ السَّلَامِ صَاواق استجهْم أورانا ود وكيريجُ شصنع شد ووي سنم جتم عود مرايعي إلى من ورد و مع بروائع شارة كر تركف كي كف كي المركف كدالي كان من دري وسي على العطال علما ويتم الذا لماء الدومن بيم كنويته متبوم تم يف يترابي منالها ادواست كعم كدار ومن خان كورك المرار ومن الم الموفوداد ماس مد ده كمت محمدة مادرة لى بن عطالما من دومت دارعلى ابى ماليداكد نوسلى ودد وادنب الدك وسب ف الزموده ميكندود إخ ف أنا وعذاب فرخ مي شب عداع في يبكرا لارتري الماس ما وياور و و و و ع خورة دهم معني المنوى دواب شله ادع د لواحدين دنيد كه وكيد كد مرجه خاركمة مؤدمة والما وومن المركوم ف من مناوي كالان وبلكي م كفت لا ويوالم النف الوصية والد ما الم والفارل والعداد العرطة ويهد المرجة فيتي معن مكتيك وكونيا شد وصيد بعد متدا المهمضاه واعتمده وتتحاطيه مكاكسليه اشتي واسئ وعادل است درجا كدشوة جدرانه فدرنه يمرضه اجداميل القد قبل درار العركوا والمركزاى الكرين كالمركز والمراح المراح المراح المرادي والمنافع والمارية علافة علاء وماس ومكيده فلم العدة أو لمنادله للإلكد الفقود بالتهاد الآن وبش وبش ومن المرابة ومن ومام المنابعة الناملاء أرر مر العس مورا في التوسي المنات بين النام والم الم ورج كذا ومن كتاره بهدف وكون و كشناك والمارات والماري العامل وبتينوا كالمناوا من وأمام مسلاكان والمن المداكان والمتارك والمناد المناوال

chr.

احلتمون وخرواها مابا بالتراث بنرج حدكودارة وهزيرتونه والمرجد لساره أيتحن على الى مال المسموالية

الميشنا بنى قلي الذطال واكعن في الشاسر ومال الله بن ين الريك خادمال اعمر في ود ودر بوصعها

أملادمت الصديع وشرض يتمادث مشتن أشار وتعاداد فكر أعيدينه ارجمان فمفا وكري وماء تغرارة الماري وساد محجت

الما وتروينها ل يتو - سيكنا و منادة م كنت يا ام مع مسى بعيد و في ميكندا به ين وست مراكر وشد بعا ميا ال حسرانياه و

وعرف وجريس اذابل نابينا ميده بؤد النريك وتست مرايل بريتهم كالدة اعاله يك وتسك ععدي بينا

الشدوه الاوتيت بنادنيك اذبكغ بمغ جبزه أدائي بورتسال تحذب ادوا وماار بيدنا لمال وخفدمغ في كور والمثن

ملوث شعيك بود تديدارة بادام ل احدب في العالم المعديد الدارة بورد و المارة بالمعالية في المح

الرائد الله أن أو الدائد الكيد الله يها الاسه به في الواس غليم الثالية ووووال تديد متعلى ودوا

العصامة والشرتيجات أرفاد عصدا فماء بداج وف والداى والوذع وصع فرفد الماكم فصول وووص ماسه

مكدوفرة وسعرسه موت مكيد شرح العقاد الرائد شده و الا استاسل الهاد و مرحوال منع رويل اسع

والتعذي والمفيد بعن المالن كما وكال في ري أي بدائل من الرود وبدم مد منه فالسف وللل مري

شعا است الدرويمة مسك مراريت والركوة ، خوى والإرز كود. فرؤو كم والم الدو الأمراء والمرار

ويخلاء ويفكذ سري كردة التهريد رافهن وريع الماعض كمديكها مرافؤنه وباخراؤه بالاومته ومتعوجة

عصنعة ورانس يرتسكا وى بدرس من بعد رو وكرنسكر مرابنطا مسكره ود وسيدا هي شاد اردو والبخ ونها مارو

العنظيم وم شابعة لا وبن عن مصدي إسد و ليكنفهاى طالى ريام بفرسلام و ووشكو شده الدون ما

والعرد كريده اسك ومرارية من الدووراهل شاءورد بالمهاد بمساعرد مدا بحصرت وسيستر

مركة بالدركين إطالته كرمداء معديد الهالميس مديدال المرسك ما ولد على الواشد وكع المهند

والمد مجا يُحَيِّلُ الرستي المراسية بس مطال إن منها و عن من تها و المعالية المعالية المراسد و المعالية و المعالية

خاله والمتاب والشيرا من المسرسية والماد وم عادم في المال من المال من المال من المال المن المال المال المال الم

الباى نوكاش كف دكناد داد ميل فريند كرتب راجت كان بسريكي عن بالطالة بعضله بإيد والدين

إخود منه تم حواد شدر ودران فر مكود لنذال فادر وابن بنابال داهى كودة المبده إلياق ودا عال مين وركم

منائ كرولة مكدوب ورق ازخوشان خود فادم وارس مريدان اعترب اور وسك فاد تس شركت

كدما مبلغ بسب مت بدادسته وتر مكرسنان بن وايل شامية كدا دشمان نولث ودرد صصفين ماخر بودوا

انعا كالمعشيخ بالملى الدطعيس كودهم برماء يبغ إبرمانم وذكونسك وطونياه خود رائفة سانه الاصورود

العينية وعاكرة واود في الدورق وتون وتون وتون في المراب و وون وبدو ومؤدار عامل براسات

منكى بان حلوندى المركد دام روباند وحلى در دربد كذكر مصرت به سواطد صلالته عَلَيْه والدم

وادو ظاهِرُجَ الله خلق مصلال من أقرب برا من من بديد و معن ومعلى والمعالم ومن من من المنافع والمرام من من المنافع والمرام من من المنافع والمرام من المنافع والمرام والمنافع وال

سارم جنوبغد في من فا بالحواهد شد وي رو خواهد كرد بدنيس محديد منوضر ماز شد وتعدر نكرد در

ومضعات انضنرت منوشران دميد شدم وواتى كربنادستدومنيدم دباب كرمؤدن اذارضي م كعت وموكات

سنان مقم امناده بودك شريح املة وسنان بن وابل وده تعملان سعى مع يريعن الدرين الأدعالات

وتعنى فاستعنوانهاى اولااوكردندوش بنياؤش بهاكوشنيلة بؤدما ذواء بحامطل كدم ومرفع منامل ويق

وشاى قدادان دستين منهد دو لزياى ان مسيك والجميع حدمها لهالد ومان استنها منود المهري

وحولب وخليته كال فعناحة ونهاب بلاخلاخ وتعد اذعد وشائل ويفدي وتعد المات

بناهي تن مَلِدة المفضود كرام في مان مان و وُمساعها لددكسي واخل و فرخ شود وما اوشمن مبال دركسي من

مهشد شود ومن عليم حد ونادم جيئ اعلى بهشد در بيشد عاهل دُورنج لا عدنج بديهم تبلايات

صنط وبؤوكه ماعنى والبلريف أداست كدمه شنام ومبنان وابنان ماعن كدنوس فان وصور عابنا

بها والمراسة كالمنظر والمدارية وترك من الوشد شاع وتروسته المديد المدين كالراشد بين الراشا

عليها السلام الماخيع كم يتهن أورا برواه والم والدوية كال ومركا تو المعتبر فالمعتبر فالمعتبر فالمعتبر

الوشوعدا كردران منام ما دكردى واحداده عرى مؤدى دجوارات دوروب ما دراد ودع كردانف كروعا داوي بمثنك شانته تزداديا فيخصط دساك فتلينه مليدة الدادة فالصنع فيامقك شيؤ مرشقين وقعده ونوثك اكد طلب عنوده مؤدنا، بيرون المدور فيدرا بانشان السلم عنود الفياعة عدر كالواد الاستان والمدور تانين رسول نے واقعالما فرون عدر اور المن والد ملا و من والد من والد من المدور وم المنافي مير بهوكوا في يدوم كرينسك مجنودى على بعبراز حديث الله طال الما الله ما لما تد ما لمدة الدوسور وسد وكوا مومك جدانة غنيها ذخلب وركاوح تداوكه اشتحاسه وكواع معاهم كالأبا عل بعدة والتي قاديه الم والمفاحة من تبريخ وهكا تمنيك الله مغالم عديك وتسول منها والمروة ما على الداد موجود والداد سُنان من عَن كِبْرُورُ وَاللهِ وَرَالِهِ وَمِن وَلِي مِنْ سَاللهِ وَمِن عَلَيْهِ اللهِ وَجَوْل عِن اللهِ وَاللهِ وَمُن اللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُلَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَلَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ اللَّالِمُ اللَّالِي اللَّالِي اللَّالِي اللَّلَّا اللَّهُ اللَّالِي اللَّالِمُلَّالِمُ الل سيناه وابل فاداقش ننز إندر ارحد مد كم بيداة لدادمها م كبريس فلاحط كراد ال بهر يعدس المنكار المن المذابل الماس من أم أنه والسك كروائي را وو لا بررا عدد و على الناعل العل النب الخيدان بسيتا دريدج معديث ام رؤور س سار شاه و يزرا وامتك وم بد تبعيدا مد دست برايد كل رساء المكرية ومن ماج على معدال الرام جلماء تدان هرمايتي عدد شديدكم الاسم يمك بدكر ابتاء الدام منديد مدربة بن جانباد مربع بنا منه المها ورئيس مريس عن واقا وضايا وأحظام ان حَصَيْفِ صَلَّمُ النَّالَ مَا عَلَيْهِ عَلَيْهِ مَا مَدُهُ مِنْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَا عَلَيْهِ عَلَّا عِلْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلِي عَلِي عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَه سرمته مكري في الشدو بكر ماد إس منسكما بركر بدانعب المرام الميكم ما شاهدان كدن الدي بن كينيش داند وركيت فريقين مندود اندكة بعال زينول سد صل تعفيدة دادول به حدب ماندوكا مكر أو روكة فو موالد كاى كسندن دهديت رشال صلى أد سلاكة الماميكم مغلبسين في كر يند بسياد ما وكدار بكارماها فرو موسكون المندس. بترم كون آن بالك كرون على الله المراكد والدواكد المسليد والمراكد والمراكد والمراك والمراكد والمركد والمركد والمراكد والمركد والمركد والمراكد والمراكد والمركد والمركد والمركد والمركد استفردا ا بن يومرن المنك مكروب وتداركس النظام المن المناج الديم المناج الديمية المست في ه كاه جوال كا مكد ترياس المان المريد لله على المدائس بقدان المعالم المان ال بارشفالاتقاع كم وينبي حكم كرة اعصرين ويؤو كرس عنهوري بدوارا وسنعو كسانها ونصب عن سالاسو المالينة بمعدتك أينفه المارات المارات المارات الموادية وشادر ورودا وتعاير سريمل له الموللة كويمل في المنطقة ومنالت حتى المدينة عليدوالدرون عاصا ويذرك مرد تلافيات حدث رونيل ويعملنا الاضابان نعابراسين كم كمدة الدوكوي ومعدي الرابي الرابي الده العائد والأرا والكندا بسروي الريكان كاوارعل ودواري فالمازم منه يمي كتيارمناه كاور مكاهم فرابع الجريم ياهدو الرازة إلات كاووك شرشلة توينا مكاوجر أرميس المدرا من سنة كرر دال من الفائد الموسوب عنيس، ونذا عديد مينودكم حلى ان ما المربهال التذار العيم كرد، المرتد كمرة بهال ما مو الدينة السعام وشرداد بعرجب قصيد المنوى الأرودك رمشا منهل واحد سدرت دري فعدسل لاداد منها اكد وسروميكا يقل ما بناس أخت دريكاب مصالل عقدا وارجوده واله مكرمن روديه كداوسار ياومل ويحاس ديهًا معناقت ومغابت مودَّم اذرياني الم كداويعالي؟ دكدور ما يخفي ومناك صليقة كدويهم رعيك متعن المناؤمين عبدالنط استستدي ويركه متدكئ عواني آن حديد بمنوعت الديدة وبرمع بعلى كذاد كبريتا وملحلاشله يؤد وسوي فاشتبلاهماك ادابث المكسكة الرحويل مرنايين است ويؤسا بثال تعليا ياللك المؤونليونون الماستري الماستد ودلكته تسابكها على ودروج الماكود وودركم كالماماعي عَلَى بِكُورِيْنِ شَرُيْكِ نَاسَدِ الكِن مِن الْهَال حَلال است وَمَا رَاسِ المَسْتُ كُنُ نَالَكُم وَ فَي وَرُهُ وَمُعَادُ الكنيرينا لمدشك تؤد وكبرى اورده بؤر وه كميل وابسان مواشدكه اللبيل وذا شديتمسن اجرتين الثامين النال منعدد وآل بسرامر ف فادكر انهاد سنيك بنود الها يؤرو كر وكر وكر واله دوكر الناف وكر النال وكر وكر المراد الم معزان مضرك مبرامومبر عليه لمر

١٩٢ الحجنم السيم في مناع وايت أن حابهم اللك وشين من الله وقين وكردود ما من عبهم عوا عم كفن كم ابت الديو وابن او من وشيتناس مهدوم امت مثل بكن خاجف وتهد عاضف من برند، وانب فالكاد بل من ومن الماري والمناف الماري والمناف المناف ال معيا الحرى بسند مج ادخفر إمام حن مستكرة عليد السكامرة بسك كماعت كالموام والمرادعفة خود رواب كرده الاحتراف عنهن فن عَلى فن ابن طالب الناشة عَليم احتبال كد مَن وضع متعادر الحيف دُري أبو حنيهام المؤمن فليعان لاماملوبان ففرك شلاك ذوكف فالمراليقنين بمارصل النفكد درايمكان والمناخ وتعلل ويخبى وتكرخ ضراوس فالحشفوا وعبادب المركم خفرا المام سكان صلوا فالمعلمك بالم منها والتلابا مرع كمنا كد درابن كال لمعام وشراى بنت درابن مدت بون زندت ف كدم كمنا بولاي ميكف اغدا ونايع كراقع تودابه ببنري ومشاده وواوحى ادكرة وشم كرمزو تملككر سندش وم شباتنا واذع كريبة شده ام وفيهمان قرائدي كرد ميل ب شده ام وتعد ادان اغري ابن دوميد داخاند كم شعر أبقاً سانوى دوريم العلل الرَّمَّا اسْعَرُيْ عَنَدُ الوَاصِمُ الْمُرَاتِينَ خَينَ بَلِ اللَّهُ لَمَانَ بَلِنَ وَهِرَ وَالمُوالَى بَرِصَلَ عَوى بَسِي الكيمكة منينيج ازحال انبروكؤا يمكرمشاده ملده ويصب ترنبرا ولنبث اشك بلادسى كدانيبر وكديؤ طلت كوده والمنع و وظاهران تمزي خلابي بخلارام المناخس امتراؤمنهن على اف لبغار النداست ومان حصرك وبرست وُوالنَدُ الْوُولْسَانِيَةُ لَا وُلِيا الدَّيْ مُكُلُّ الله العَلَكُمُ الْعُصَّانِيَّةُ أَحْرَى تَبَنَ يَحِدُ (والتُ كَالَ وَفَيْ تَحَيِّدُ أَخْرَى لَبَنَ يَحِدُ (والتُ كَالَ وَفَيْ تَحَيِّي أَوْ خلاى ينود بخده تني خشري وسالك بناو سكل فد علك والدامد وكدك ما شيا برا ورمن ميهنا و والعكم حال الوفا معلوم كرد والزاى ابنان صريعهم تهون ما دمنهده استدان خصريده وسي بدر شاكده كارد تراف أماع معوم معود عناه في الدرويد والوسكون كالمعقل من ويم المعام الكواء منهداد والد المراد الرواك مناهات المنافع شوك إذا فإن براورم وكالعدب وملت اوش بكراؤستها فبا وصى اوسيداد عباس ومل ماوري المشقان اشك المحال المهدكوار تونظانور فيركدات ما فؤمين سواء ن مينا وريم واكرنم يومسكروني وبعشوا الا المليم بينوير مستري رسالك فلل متد ملدة الروي دكراى الهودى هسراء من ما وأدماد الديرة والمادات و وتعلى كالأنامي المان تمتيك من الدفاد والمتناجة ب بظاهريد المتردة ، كبت فادكرد وجرة جند بريل و ومنا الناما بخاسا من فرمن جند كفت كركبونتها كوهي ومازعادا في أربيك الدورة واور مندوسدي شعل بالماري الكرم في ما مستبلط والتمنوري اواد مواور وكفت المنكان والدا المدوا شهد لل من الله والتا مهم مناحث بدمنول وسد لا يقي كوا ع منها وكربن عدود على وكوا عي فراع وكوا عي فراع من الم مناس ووشوعلن وكواه مدا في كما بغد تؤاوترد أ سخلل دائت وعلى ست تيس الصفري خطاب كورة وكمن إوسو • وان الله من وخست من المبناب الم من من من المنان واحركه ما المؤد سادرة - بدرد وسرة عود وها منود المراج ما المان دالهد ود من وسال من من العرض شده ومناب في أجد ودرود وأبنا راون مرجر ووالخاعلية المهداستا أسفرداست كوده ملوشه مكم ندامند ندكه الإيران بالادر وبستل وبرسوف الدستين المانسا بالأ ان صَنْ الله والمن عِلى مِل مِل مَل مَد وسول صلى الله عَلَم والد والدروب المدور المعال في والمعال في والمعال في والمعال في المعال في الم بعدوابوبكرباع وبباي وشنات فستستدي وانطآبفه ونخرونات الاحترا المنهدي مابوس دندو الاده كودند كريك دند خالم ابدان كراو المعنه نؤدو آن حضريد ابنان اورد و بدر ما نشاه كعد كربيم بنها خير منيني فليد السلام خبرا وماشك كدوسى اسبعر بشاهرون است بس الدكرم ركب ووسى أو سرمين شارك متلاشراذ وساؤخا مناه وتباذغال ومع منعدراك صلاحة فلدواله فرسيدند كركيت فشافز جبث بعضائه كمان بالشان كعن لكروضي تغفرت وخاذي المنركذ الجاشكر است كرمره فان رخوع اورا إنا انعاعب بربيش آبي كزامد ند دكمشد لكرخليم رَسُومُغال فوف الد مكركمت بتى شماكم شِدة مطلب عاجب كمشدة وخليم يود خليومى مظلم ابرط فاعر مغيدا بوبكواذا بن حرف درو حب شده وفوالند جواب بشان والكؤية يس نعوم مود النبيل بكرم ولتا مدند وكداينال كماز ووشناق وشيئا خنرك ام للؤن ولدُالته نزدانتان اطد كعناب ودهرة من بالبدنا شفاواس وص خن من بنري الله ملك والرولالذكيز ابها عن صل البخير أشنيط المؤلؤهمان فليكالمثلام مشين كرونيونك وآن يحرين لأملول ومعزه انابا خشالا مشرق كراجات وادبدم ويوكح شنرا صود راجنوا عبدنكعند شلى قبل بشاق لابدهان متنان بؤد ويكريب دنل مناوم يؤدكسون ومن د يَر فلاى أوا

رداد کام حضف امرا منزعال

العلاد مكرن بال المرحوص بن الشدة فيما مكراد ابرمت التدعراك عرب لل مستلاد في رمكا بك مرب الحا العالم اكفدمك واشت كماشت وسال كمنضرين تدالية ما ليام تدي ومين دا ادبرا عينا مسكاة شاحد تعسي عاجيودك ان يشف ما كينه عن السف وكما عيدا ما ويم عرب واحالها و عست لم فانده الكار مدى الرا وكم الكوفيا ورفيق شدند ولفكرة عبان ابشاق اشسان ولامث وحوبني الشدكة الأودا ويحدكمان وسي من على على التطويود كردته المن من المراح من الله من المست المرد والدهم كرم مناد صف موعد التلام ازجيج بودة طلان بمرمعناه ودن ودك انجو عوسم ود قد لنعال معندانع وو بلداع مُوسَى عَلِيلِ لللهِ وَالرَجْنُ إلى لم التلاء الرَّال الدين ويُورسُول بادشاء لله م عدد رسندل ابي كما ارخعترون اجرالؤمهن عليكم المتداه اونزوي والاض شدليان شده مزاحد عود فنصيتك أخريه حميهرا نهائ وسي منل كي انا، وارمت اعرضهاى تبعد وصوان المدعليم اجهه بالرسية ويكلى دد إناجا ورواب مه وه رعم بر يه والذخرية المام عمالها وعليها الدار الرحاد على من منها التا انسود واجمين مهم وترامال وو ماشان وافتان عنموذا بككده الملك الكذا كذ كدكودة الزر واسكارسة كنده تؤدندون بؤى فؤى بكاولته ماده تؤه وطلق طاشائان سمع شده بوديد كى بنام الإى المن به آمان كودا منا و ودراشاى مناوق دمت و وقع كى داكون كرشابد ماس سك درال كوزمس ا ود وتمين دست بديكرى دروستين ما يكي جستيد وصحب اد نفيد مان كو دا داده ان شيركرسيد منم الودة عدا فيان وا هذا لمذكر و وخونيان الفاعن علول شمينها كشيد فرن عم الدرير ع در در مده وفت عليم وافع شار وتجرع تستريدا مرافوم سر عليك السلام ومنها والع عد ذا لله عنود ه وفرخ وكرساك وساكن سويل وصَبرك إدارامن ورجنهان تيما شكركم سيمند ويؤدك عاجرد ول نل ويد باما تافي المَا مُنَانَ ثُلَثُ مَبِّهِ بِأَصَلَ الْفَ مَلْمُنْ وَاصْلُ مُوتِينَ مَامُ وَبَرِدُ مَا هُلَجِ مِنْ وَمُ مِنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمِنْ وَاصْلُ وَمِنْ الْمِنْ لَا مُنْ مُنْ الْمُنْ وَاصْلُ وَمِنْ الْمِنْ الْمُنْ وَالْمُنْ فَالْمُنْ مِنْ الْمِنْ وَالْمُنْ وَمُنْ الْمِنْ وَاللَّهِ مِنْ وَمِنْ الْمِنْ وَاللَّهِ مِنْ وَمُنْ الْمِنْ وَاللَّهِ مِنْ وَمِنْ الْمِنْ وَاللَّهُ مِنْ وَمُنْ اللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ وَمُنْ اللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّلَّ عَلَيْكُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّالِقُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّ ادبن مكردا من شفانا وتعمق زاص شد مل ومراضه بنيام و معدي ومالف على تدعله و ندنود مل وي العَصْفُ وَازْفَضِهُ مِنْ الْمُنْ عَلَى مِنَ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ الْمُعَلِّيدُهُ اللَّهُ كُرُمُوا فِنْ حَكُم أَسْكُ كُرْضُونِ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ اللَّهُ اللّلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ مذالى وعنى المد كرده مدرات دينه كرش تركددرسان الكر طريس المهم كالمت كروس دامرا مغرطل التلام شكم مكد فضية أخوى شهد سى دركات مائ منزودرة وكروالدكية وخناه بكدبكرسا أيح معول بؤدته بكادات ان ودوش بكريه وارس واللخري بكرسرانكت خدما بك إسلوى وماريوم ودواو بتورانا فل مؤدمضطرت شاكا دارما وجست واللخريك شواد بؤد ميناد وكالا الوشكندين فراعد لا بغاية يعضها مراؤون عليد لسلام اورد مان منت فرمودكر وبرنسول حشدنان بيثود وبلت حشداذان ستدسا وطاشت ارستت الكدارل من ودوادث، ودويلت بكر ان مُعَدِ حَنْ مُلْهِ بِلِهِمْ لِي وَجَوِن بِعُدَامِينَ مَسْرَق وَسُولِ عَلَى عَدَ صَلِّهُ وَالدَّعْص كَومِل كومِل كَدْ مَسْرِي مِنْ " على الملام جايد مكي در معتدان مرا ودواد خلاعل عنهمد وصوال المدعليم كدا معله والمال. بكأن شيز شوبامد ملرالع كردكيات مناميع دايرادعوده ان دواب زاد الهابت وجاعد الوعبال مكنام عزتها لمدنث وآمنه معكاد مكناب رهندالاستاد كرام ووامعوده الد فنصبت الحويم منهدوته ويلك كرد ما مد الرعك الشد المسلوى كدر ورئ في ركت مساحة ومنال على المدارة والمدار متحالي حوكترازام منام بوديدوامدات على مداحا فاصرت وسالايها وسلا عديد والدوادكم العي تعذيث من يعالى فريون المسيك وشيا مه وكروام كذام ها السياسوان احداب ازموام يساك شدكا وعام ماية وتعص كعشد كدخال استاذ باانست وتعبص كدنند ذن وعرز ما اشت وصفى كمنت كدي واعذاد است وعرك العليج مكمن فضرك دسول سلامته علي والدجون كمكوى معكدام اد الذاب دامو من الادم العين لل ماوته ومن والوائن عليد السلام كذهدون وكر توبكوما إلاعك مرد كلائم عد تاض صلو خلالة عدد موقد كريفهاى تعرب الله مذالى رما استكر خلن كرد مال والزعارة بوتود اوك وطال اكربيش لا وجري سؤار وللكراسفان وفيان وآبعد وزانس عدد المنفينا كذاب وهدؤ مضال فيؤد فاافتار وامكرما وسألاهم ونسا فيتودك مكن مناى اولاتلكيم وشكرا ولاينا اوديم والكرمال واسل كردر سال حاعن كراز فيناى اوفائل

وراحكام حضريتاه الممان عاليلر

١٩٠ [ ورَيداله فدوه رسّد دانه دنبر عود كدونها بين كادى مكيدة اكواز شياب دا فريجين امريخ الم سود شمارا عقومت بلغ عام كرد ويوك ابن مريح فنه وسال ملاشة بله والدرب مع وي كر ما العدار و كرويها منااعلات صنى دَامَة كَوْمَكُومُ مَهُ كَدُورُ مَهُمُ لَا دَرُهُمُ إِن مُرْبِعان وَمُنفُ وَطَرِيعُ دَاوِيهِ غِرِعُ لِمُالسَّالِم ودري منذ خكر دامن مذيب مدكدان حسيف في و فقصيف والحريمي مَركة في قام من منظول سن كدوه في ارجاب ذوم خاجي ا المفاوسامدوكف كمنانئ لبرتي بعق ببناء بركبيه ومندك معادب من نود كالمائد ومماو ما وكفي اؤبزها بغريثلا ومشره فامح فننكم حدكمة ثابت ككربلث كأرختري امبل كويلي بريم فالض بعرب وكما ال است ذاخواهد وميث برمد الكرامت لا يود ميكوبد كرمين إن التب بين بين الكرامة المنافي الماعلي ن العظالم عَلَى مَن المُسْتِكِلُ المَا وَالْمُنْ وَبِيلُ مِنْ وَإِنْ مِنَا النَّعِيمُ وَافَدَا لَمُشْكِرُكُمُ وَعَنْ الْمُرْكُونَ أعلدالثلام فيضفاد خانعضمت كمح فتضفاد قصناحيان اشفاطلهد وفريؤود بكرالعتك مبخ يجدا شنابن بسب النفي كمنك في المبتى المتعلق خلاب تبنير في وعكد است والكرو ابن شعيش وادكره تعديد است معذ بروس ا لا باوسما ومكوكما براست في البنى است واكردكبال ونوحوا عما بكوك في مذال مرتم ال مخرا مبعوا بذكر البخستية اللمان ما المحق اللجائة لريجية شبث منى مي لاد دنست الزااب وبي ن ما عام تكدى يا ما فراجر المنصنادة حبل والجمعاوم فدوة جولبلدنا بالكاكف فضيد أخرى شدونسي مل كرا الدكاوة إينا وري الدينة الإدشاء روم تعدم حصرت امر الوت بن عليه الشام اعل واران منزيت وواده ، نسو ركز مسرم في الحاليكية الرادكة وتركي ومنواديتها بؤوناد وتديم أوز وفات مودمدة بكادان دوموادر يضد سال وتدكم ي دودنن مااليا كام تؤدنا نحفظ ورجواب مؤودكم أمدونف كجعزير سنرغ لبالملام وووكى براسل وكرمكنارم وللأستل وبغاء سال باع زندكان كودناه وباكرالهي فيع ازركون منرينع يرقب السكاع معاده عن وتبداد صدسال احبوه نافك ونا وادر تود ملافات كدويها شالديكرنا وادريهر وود وهرد ودر كرو وعلى والمعادية والودا مندسال وترادرا ودوب منال بؤد والشاء القدمان المصبل مخاسع بترعل دالثلاء ويزاد في عبر و في الله و كنات و يستل مع برمان اموال صرف الماء عن الأرمان الشام مدكور مواهد شده مستل في وم عم ارا المعارية بكراوان فأى فريس وفرو فينامت بكيادا مياب ومارة ودكم بريؤا ويات مران تياميانه ويحوا والمرا الجانب الصفيق فوتودك وصرة تنايبل است كدمية فني كدفعه ينعوشي بلاعله دالشله اذبيش ويوكن ومثرة ومكريف حضريته عنومهالي دوومل اشكاعت وامات وان المائيدة واخسواب وتحدرون توسى نامني امل مال منان ال كدسند تقيدادان اب دريا ، هكرم ول تدهك مستكر فسقي اكران اومكد دريادونا صورح وي اشاسداودام لملفاتول وغابط بست كست عمين فنع وكمان جنبت اشت كدور ب كما مدارس كذبهرمادل إخونه ومباشاط ماوستده نصيم بريد والا بول مفايط بنده مستداري الدم كرج ويراء دكدروم إلناميان دناه بؤد وَدرح تساحُ رج لتامُحه عَ وَهُ المُعْتِينَ فَرَقُونَكُ التِعَمَّا يُحِدِّينِ فَرَكُ مَا سَاح البرجف بدو ترجيدة ذاست اسه مكند وتجان عدا فلي كروندة علوق كدا الشاء برطرف مثل الرواد ورعلا منامير تميع الاستابسان واحرد فر مستثله بينم الكدكماء معمد فود اوسيس كد ذراء أدر بوح درد واسراله الع خرارة د ان كسمته نود زادها التدسين المسكل توالكاء ساسيح، وس كرنيز اورا بالدوم مسك ويل وال سع المسال بودون المانع عن ال منسرت فري و كم ال كوكى فيع كم والدران بوشف اود كو دربر و حديد بسنوت و و واعتمعك بؤشم بالابن كولة نتوروء والكولد معتى الدو وكعديك كوث بنم يزادكان بومن موام است وابن مصريج من المستاسة ولاد لا توسف كن كدوره عم كوري سيد في الكران مناحيج ول كري وعنزيا الله العالى اوامد واوسطا بعداد متنادة ووساركي ومحنيان كدي واعضرت فرضودكدان زيتورهسل بود كدحشرك في مرمان عيله كابث الآن مهم فالهدكرة أوى رتبل تي ليزل مستسل المسمر كد الاستول كم الالمابندي فود الطابعدان فالفائسة كم تودوندا ومثالطين كديؤدان حقيق ويؤدكدان فعالفالست كم ومنول مفرق مبلاك الشلا تؤدكما تغشيه كوب وداراوداد واوراعفات بلغد فريشاد همينا نكردر وان تضريه عن الخاريان كندومع فابلكه صن سلمان به فد فلكعنكما دعب مكانية لاحتسب كما يكم انكراد خاب عريف التدايث كدبود كم مشودت مثر الأوكر بعث لأد وساوى وند مَلان من من عن في وَعكما الصلاعي وُدكة من التأد منا لي فزيل ا

فستركول with the 1 4830

وراضا الاحراجة تا ما الماس الواعتماد بعيمنان كرميد ومعديدي فيدان وسد عبديه وين الصريد و إعلى مادن بنام كالم وحالت بمايمان فانخفت ومال يتكل تدكر والدارة وديوني ماويا بومدكر شدار بإداملكويته وآت زباده ابن اسانكرفيها ادم وإخراداه بكربرس كديته كوفه كالمائه كوب ني مراحست عالم والنسيا وابي مست الخدالمنا خست من فنه برزين سارى مهم متبدا لا كذا في بكويم م فعا بزيد للا تعميدة المؤمنين قبل كالمنالا مفيحة وكرته كالهراء الهدائي المناسانيين لل وقرة الم ماهست وخديرا بهندي كفيك المناهسة الهداف بست بعنى الم وحود كرة ريش خلق مدم بك ودر تود حضرت الله منالى بئ المشل والمجركعة كرمن لفنديق بننو أددنا رومهم تعني فغيره أود درجن مصادى مهرنها مسايى مايرا كوبنا كمرية وديرج يام وبنس من ومني في إسداد بهنوم كوبادكه دمناوى ووجه وسد فضيار ود الماسروعالمرودان كرك إلى الداء إلى يالمراح ويحال الماسر والمارة والمساول المارال المارة مامل و تودكم الان ارشوه و مكر الشرى و مريد من بالماء من الأسمار العمل و درا وارج و دارات الما بين الهم وسيد وتعلاد مآب الروم على ما الماروب وميان إسرية وليس بالعاد وهم يما الم الله والله والمراجي والمنظام المواجر العابل العابل ملهام الما المام المام المراجع المر - بات امز و كودند امن م كعد كرورت مدورس است وان توكون مدرم مرب من وادف مدروال ال دراه بان فعر مروماً وعرور ال خشاعش الف كرونال وسرى ال باد مد مدسل للدوايا و إسكون بين عاد ناسطياران كرداء من فود ترسواس كدال ده إيريا مدا شد يخدم عصريه والله الماء من ما التصريح في الله على يكرمان الماحمي ماراري ملواد بشد مدور مَهُ وَكُودِ بِدُومَتُمُو لِمَرْبِ مِنْ مِن مِن مِن مِن المِن المَّالِمُ المَّالِمُ المُن المُون وَالْمُن المُن ال و برينسيكل تعلى أماية وعيدا يقل ال عالمؤلل و يوكروال مشكوه المدير و وي كرساس ما مشاعرة الم المراج كرملان والان ومن تاليال والله ولين المديدا الله من إن معليا من عليما اللومنين بل و الرسائلة واعن يشهد عع دعوى وادري مربه كرياس أسريا و ويته ، إند م بهدا مندان من و فرخ در كالشائل في دو منادى ما در في در المراف لد المراف فيه دوم المراف -والعدل بعد وروية الدام العدلاد وموساله أراس المعد وويد الدار ما و ما و الما مناسلاند منال النوال فريه ويدور والوزمد المرد ويه بول أربى ومنسورات وا ومعدادام عدك وبنع بكودا صندك وتساء مكرود ومدو كدارا استوال ارتوف أساء رباي اللاطلة تمثر بمورارا سفوال تعيار رارك كرمتيدت مى استر بمعيد معرى بداور الد سالاسطيعه على ديري كركون دكريوبراي وريد مدر سامي والدوبك راعاج واساد سارو وتوستول مدصلي تدنيلند يرمسوا ف وتهناه تدوكمندك بالملوق كرعهفا ي ماراسي متعفا كديسيان سيات منلى تقد على فالدا و داينا منه و و كرو منه و المد من المند و و منهان ورا حوامد و منها انفلان والملك يؤكرو تمريش لهدرة وبشاق صريد الديارة السلام والوسيدند وكمنعك بانعل المؤدمادك والمنتيش كرونونا منهاشي والدير بكرن دكيك التيرى ووول في وقص الحرى وبدارى ذكيه عني مصنوط است كدور فان خلاف آبى بردوكر من واطلا وبح كفيك كمابن مرد بين مبكورد من عادمة معلم شلة ام الونكروان ذكرى يرميلك واسده كود ونين كفلكت الوكر فعيوركم الطامة مناويد المتهنال احمارا مركم عددكم هي المتعروا ف مرايا ماره ك ومناور المالا من فعال مناهما المالية ماد الدرام باسعه بودساه او الوكر دانعة البتال وريثك وارفاخ دائهاى انبثان بالالالمن كم المرت

إوتدينها فيكمرن بدكرة مبكتان وراء واست تعزيدها وكرنايا بكعته فذؤ اطلعبشون واعكما وتراعط في المذي فعلى فري في والمنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة والكيفا والمنالك شاحن خلوك وخلاط في كرذانه وشيف من كي خود وما دامال مديك عبرخود مبشاه مشاخت وامكرما والنظا منالهلؤ كفساذ وحونان وخاداد ترشى وزوى تمان ذادنه لمنت ونى ننان جماعة وكرفزان عمرام غطابكا وَإِنْ مَوْلَالِينَا أُه بَعَى مَوْنَ كَالْكُولُوانِ وَيَهِم بِاحْورِمِنَاشَ إِينَامِ مِنْ كَلِيكُ وَبَهِ مَعْ وَالْمُوانِ وَلَهُم بِأَحْورِمِنَاشَ إِينَامِ مِنْ كَلِيكَ وَبَهِ مَعْ وَمِلْ الْمُنْ إِلَيْنَ إِلَيْنَ إِلَيْنَ إِلَيْنَ إِلَيْنَ الْمُنْ الْمِنْ الْمُنْ الْمِنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمِنْ الْمُنْ الْمِنْ الْمُنْ ملينا لثلاثيم تغطك كمن مذك لمن من المن أن والديم تودك من المستح بالمناه وي و كالم منسرت المرالق ال عَلِيهِ السَّلامِ بَالِي مَنْ وسَين وسَالَت مَنْ اللَّهُ عَلِي وَلا مِعْودكُ فَالْعَلَا سَيْ فِي حِير مسارِ عملاي عَلا تعناذ بكدكمني تعنزت آمر المؤمنهن عبك المتلام ابن ابرذا للاوك عن وكدوات مل والبعر المتع النطعة ها تعيع كريجه المان به منه الحامل في قايد مرد ك يتي معنا كالعاب قد كانت أورياى درية الدري الدري الدري الدرية بناء صلى تد من المنافية من و من و من و من و المنافية من المنافية و بتخصيمة الشد شالم كحدق علم خود الم ويؤاسان وكوار ساخداى الواحس ووارث علم مي زير لكساله اوموائ بستا الجدالابنال ملاا خلامك و ملاس قضية إخوى الماشني نظري الله ورمال خلام المروس الم إخاب فادشاه نعم بمعتبراط ومستكر عد ذاشدة داعكر البكرنادشاء دوم تعد مؤدكر تزول ويتحة من خدا كرج مكان متعل كميك مكويد كمس المبد وبست المدام والألث ووج فيارم وح في ارمد ويد مادم وركوع وسنود ورعادى كمزويرد وخورجنومة وتجريك طابله ام كالحاج بدام وهندوا دوشد مذادم وحل دادسهم وشنارة مفرفيه مود كتحق كتري والماد والمتعدد والمتعدد كود شد شواله ووا وكر مدان ومري المع كان كده المان الرغير منكوفو كفن كدجنبن كبئ بدبي مريش وكفرجؤ والخاد منون فيلعب للقنال اشت والأداجها بالكث ترشول فبقوكف فككا جنين مسلافا مجنبن بؤاب كأنبذ البندومي بفري واهند يؤدتب شريد ام التؤمنين عليالتان مزود كرمزع البرسنان منكوم كاداولها والمتودة ومنان معلن وعياد الاالدافات اشدوته اذاملاد المكفن كرانديد يعشف ندام بسخ مع فالك من كم لمع يعند باعث ال فيال كرانديد الما تعلق الما المعالمة الم راصادماكم مكدادبي مندكم والمراعباد ف كوك بسند بروانت اوالم عامنه بكر وانترجم وزيد المهاريم بموي كرالت كادهاى بكراؤس منهم ماحث كرفيان وآوجوف فأوالي ترائي مرايع مبكر ملكري ن فرمان وكا خفتي سي مفالي كذك مكللوت من استام درا ادان نهز كرد و من يف في موقعت مبكوند كديران المار السباد فادةاست كمعنادتي فمعربان حاللسنا ذطع مهشنية نوص تقهم كمك لمنا خانبنا بناشن كدوان مذاكرتما كناكان عدمناه الدبكمآنعه خاجئ لدكه عذابرا عنادر مبكت وسطع بعشب ومبالد ابشال صآدي موس صعيمنا مكرمة وديطم مزه كادم كمنازعها ذبلكان حسنسلك بغم وابعثاد ما وبين كالمابع كمتده والمانت حكادكان وصمهم منادك مبكتد وعنادف ابشان عنادمن فلإمان اشت تبؤج مبنا كم فلامان از فرترازاد اما وزناه ى ود سكسد عنى د منكان مسئن لكراد ارس عنوال المعنى منادن اشتمال مبتما بداد الماحتين إخاص الكعبادك مبكنا بغليرا اذتعاملاص جع جبرينالت عبادت منطؤا بشان منسالا ملك أودية المئال م كمذ ومته لم ين خاعت تحسر ينام إلى من قب السلام است م برانك از لي الخاصار فا عن الميا مناجان كدان حست وي وعا كداله عالم على التي وماش الله والل مَريال أهلا للعبارة وصلك والرم الم الانعنف سلام الله ماخلاف مناوك منول شكاوك ورسون ام تفاون خادد ومعني بن كام بلاب نطلها تذكرت الماليومين فكبالثلام شناب كمد يعنى الى وم كويداى بروي يرمنادن كم والم طع در بعشت تؤدنه ارجد فرمل ذا نشي فود لبك جرد بالمع فرامنا وارعبا دن بجوها دف كرم والمعرب مديد على الدام ي وكما في كمكف كدم فان مذال المادم تبنى الرسل من مهم الدماك مريش صهدا المسال لمون والحكف كدد غازك ع ويجود منكم منه عادمت بسنان عادري وبخدى الدوا كدكم كرم وبنوك سي موي بهنا وفا فكشدول فكركسد كري بموي بتوم كم ويترم كون اشت سدشدا والمياركدة كمانده امكوا خي اج تبني كواج تباج كرفيامك فالسنة والمحكمة كمن فادؤ من عدادم بني ال وفي تاللاء مبلام ميمون شالى مُرَقِلُ ن عَبِد فِيرَفود وكما مِنْ الْمُوالِدُوا فِي الْمُوالِدُ وَالْمُؤْمِنَ الْمُوالِدُ وَالْمُؤْمِنَ الْمُؤْمِنَ الْمُوالِدُ وَالْمُؤْمِنَ الْمُؤْمِنِ وَمُنافِعِ وَالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِدِ وَلَا الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنِ وَاللَّالُ وَالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِ وَالْمُؤْمِ وَالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِ وَالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِ وَالْمُؤْمِ

دراه وحصرت امداموسرعلير

ر و معاد وادام معامند رسيد و كرشتها ما كل مل من النائلة و الن فرقيد الذي كردامت وابن في بيكا ، أسازون شوه يجسرينا من المؤمع خيدر ، عليه المقال در فاكريد وغريها من تنسيلوا على مسريه من سن كرف ال فال مود منطارها الدوارا فالمنهم منذ قصيل المحتى مرب عددان في منه مرفعان ملامن في منا المعروفة بالكالم كالسال فللعدي المؤود واكرم ومال سفاء عاملاى وطف لعدوم في المسال فليها وفيعد تميَّد مد وَحِي كَبْرِيكُلُ ال ازاطل في خواسة وعمل سطت كذا عشده وُسعى واجبان مَع مل وَسعَى والبعا كالأساناك وْدَمْنِكَ الرَّحْدَادِ يَرَبُّهُ فِي كِيشَنَا رَكُومَهُا وزنال بِهِ وَرَبِهِ كَوْبِهُا دَكُوبُ ها بِينَا فِي العَاعَ بِهِ اللَّهِ عِلَا عَمَا فَي بِهِ اللَّهِ عَلَا مِعَا فَي بِهِ اللَّهِ عَلَا عَمَا فَي بِهِ اللَّهُ عَلَا عَمَا فَي مِلْ اللَّهِ عَلَا عَمَا فَي بِهِ عَلَى اللَّهُ عَلَا عَلَا عَلَا عَمِي اللَّهُ عَلَا عَلَمُ اللَّهُ عَلَا عَلَا عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَا عَلَم عَلَى اللَّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَيْ عَلَيْدُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَيْهُ عَلَى اللّهُ عَل وتمسل فإعثان واسمعني اهل مايد مرازي مؤرس وتعمق فللهجاء وكارجود فد فالمع فودند امه احرياد ارزود في ارسا ، فروال الكاوح ما كرور حامد الوضف آناة ما يا العكد ودوا فالسنكما ما على والادور مكري ؟ أوضاف ودينها يؤرم كريتس بعديدا يريقلونها يريشك كأبى دحريت بدار بالحفظ عاجزنا معارؤه والتعويه المرشة الدامكما، ماذب سادكرابي برساء والموادعهم ويدرس ما والدفيد أفورى كذنت والدحل مرع بال ارماكول ومشرور عواج والمروشرام وماء تعام وفي وجلها لداز باعاده مرة كرزه فاونك يؤسنها فالدراء كداره كراس وجال زماوان بنهاديرا فالأذ بفلفنا منادكه منادا موهرا الديجة ومسى بعد ي د كرد مان رود امرد ما حريب المناب من السلك ويها بني ذبي مناهد ويوا مناهد وينا منال المراك العاشرم كين شا، وخد عد مركة بهل شد شياطال وسورتدا ون المنول د كرة منا رونا به الحديث مكنة الى دُ مدرية بيت و مبايل داد ، العبدو و العالى سلامد إلى السل كر كر شوهر الديال المرابط بي المرابط المعالية الم مؤرخ المتحرا عدا كود مح النوان عمد بالطب الرائل المراز اللور المرازي والمراز كالمراد والمراز كالمراد والمراز المراز المراز المراز المراز والمراز والمر امن بالمائ مناجات كارلز أورورا شرة برين أبراء على الم والدور وعدر المراء من بهوش منبث المكن في على ف الدُسُومِ أو مورة في و و و في العام عالمات إلى و و و العام عاد كالمعلى المات المعلى المات كالمعلى المات المعلى ال proposition for the server of est in intition with المالية من على المراح من والمراح على والمراح و أ الأب الدودكي شير الأه والمسعدة بكيل را المثان والمكم والعالي على مدر تبيلك مدر السيفيل الكرة وأنه ي كمد ما الأوم لمود مري في تقريب الأبيثان ي كلان مها مار المع المعالم المعا الدارنا علم كوموا من من تمن نصرف الاصطافراج كفواذماء مروبرود ممل مع مدر المنعد والمراد المرد المرد المرد المراد المرد والمرد والمراد والمراد والمرد المرد ال اعلادى بىندوسى خىنوم كاعم كى دركه لى على المنوع والما ئود اكرانى ، يهدا نىدى . و دور و نى مى زا باوردد در شن شنگ و فی دان در در و تورد دونون ای سازه در در بری ارد از شد ت ا ومعطان منا سراطلند وادابشال توال ك كرشاد الراب الميدية المرم يكد استال را وه و ترفيد كلد ولؤجز عيسا وجد الكروطل غيريك وى وحواسى منان مسلان نو مي سومد ملى برع مدر منا المؤسبن كالسال المهم مت كمن كالمالمسكن الأجر شويحندات المائد مليد ندهنم منده كدول واستدا بعديد عاسم اسك بنان كى آن صرب ويرد دكرمن لأر لمدل قال خلاست ودية ان مريولا ماسد مركعت ير مدكد من معين كردى قسلاذان كعديك مركو مشكل بيش بالدكم على تن الأطال خاص بالد وتصبير الموى عف يعبي كدنك وانزوع الوزيدل كدخامل بؤواذنها غرجكم كودكراؤن واشدكسنا دكستد وصديل المرابل ونبان عليرال الابرا المني ينطلع شد وفرع ودكرائ ويشنها كا كرحمين من مالل دركالم معيد مبغريا بلك ولا تريد فالركا ورد المركا الركا الم ابن فان كماه كارامن علمل دري كم دارد بيكماء امن عرك كديس ابن ون برنابد كما الصني فالمعادية كن كدا الإجعفار مايش وكنول مسترك قدا وقعت مكم خال ومفادى كذان في خلاف والكذات المستركة بخون افن دُا وضع على شد دران اشائير و خريم كرسيل كدولان در كده بقدم ع في عل الوافيل المائي و خريم كرسيل كدولان در كدة بالده بقدم على الوافيل المائي المترفضية المخرج منول كدركها وخلاف فرخ درن بربيع شراهد وهولي فالاراخ داورك فدندك كم في تريد و مرى دُخل بن ون م كمن ك ديراد مراست و دُخل ما وسندا ون م كمد ك دروع منكون م

وراخكاه وقصالاء حضر فيلومين

١٩٨ الراعدة يتعمر المرابوس على لذالهم مثل كتدجون عدميدا وجعرب وفند واذار حصرب وسيدماكم المؤمن بتهمينا بتدندين كمع كمويد مشنع كمئ وادري عنام ساء أعضر وفرو كداكروا عدا مزودادها الذوارنا وترسناه اوناوباندومت افكا مزورا كوشك فبكرجيس فونهنا زناد ونكوم كهاحث ديخش شداران ون واكوت إذب ميع وبنهاكوني افراعب خواهم روفان بهاره وادخدنا متنوع الى كرساس كرد وصائر أخوت ديكنامها فاعتمش فاخت يرتبها كرتكابام خلافك بي بكر شما حق في الزواد الاترو وكد وكد الريونود الوكوفية وكد اولاحقد ويتدوا تمع منكعت كمن درمهان جي وله نشاية امرك شان الخلال بداندوس ميد نشم كم نديق الشانعاماس فأعيكر مناب بابنهزج فان شدة منى كعند لكجزاد غلى ن اصال نبري تبراد بركويز وخري ايتلائه أن مكيلا الم في الدوم وتريوخال لا بواحة عن شاشد حدة عد مبرة لدة الناد و بأوركه إن كحف كرا شمنى المائم وهذل كندوا ورادر مغالب عاجروا صناد كوانندوا دابتان بوسند كدجي كمن وشعا ابينوم اشراس براجواندة ابدياا وراخركمه ابدك وسومفا صليان يكدواله سرات راحوام كروه اكو دوكس كوندكم ابريوك حنط الكعشام بالواحركمة واجركم وسول خراصل العدميكة والنائم عزجت خركمة ومغن أوداكوش بابدكه واذراب سدندواكدرشد ادوردادند واوكات مربد قطت فأخوى دركت وينبي مسلق است كددرومان سلام العكوم مع المادا والمالي المعتقد المعتبد المعت ا كود وقديم ين كوية اصليها كلامان والدور يه عبشهذا م الدواد هر نسائي ولدم كر العرص كمناه اللمالد وآن المكساذ معن بعد وضار اسمان كلمات ودوا بجريكم نفس من ورق وآن قريكم ما صاحب من بنا اشر به فودكام بورا تع مح وتروف بفلوشد وتبعاد مريسياد غرز المله واذعرخ مبدك وداي ناب بعد كوي مي مرسنادكرد وكمت بمن فوق شؤالها فابل مؤاب بنست ملى الخالوث برابنان خند بدوابنان بحراة شمنك نديد تعليما المتفيا في منون صلوات منه من إدرة ومن و سالامها و منال من الداملة الوالدان من من كدر تبل دري خطاب واس الخالوث كوده في وكد لا كما صله حزم السية عم جنا كد من نعالى عالم وينوده كدوس الماوكل شي عن والمدج زيكر باه الدكر مذكر ما بكديكر شكا نموده الد من وزراس وان الدكرين الزنهب تود ونداداسنا بعن استله ف كدن في صع شلمان بعر غليداليا و مدود و فرديها بعين كوشين مدون فسكن ووندوا ومدجرها في بؤدك الجنزاميان ملفيده مهناد والمعريك وو مدمريد منع امت تم يما مكر حذرت من منالى مترة إلى متهاه بغي الدك والفيني والقبين والقبريك اطاحات سكن مراهي أيدك وترجنتريث فوحش فليكالميلام شدو ود وأولان الأحاكردامنا واستأكانوت تعداد استزع بهجتا الناداما الناسلان شد قصيت أخرى الباكر والذاذا وعمان نهدى كدك فرام خاد من عرصل معلى وشامن فيدم كرتروى بشن والد مكعب كرمن وروتني كركاف عدم فلن ذاشيخ ومنطال كمراور لطاق والدم وهم منازا عكمزاوس كربارا ولا بعقله ودرارونهم وسدادان شلاق شعم ودرجال أسلام اوذا كريد ملاق دادمام اردة ولا في است المنطلا فالخريثر مريش الناحث ومريكر فرق فيك وفا لك مؤد امرد مريث ويكريشيد عديد فالأكراء الدن وعاب ووجرمنوام معواه ومنك ماعلى الى طال المانوعمال المكام كوركر الشنية العديدة راومهن تلكه الدام متعان راما الترده حياسك والمنعض برسيلا بخداد عراسة أو العارد وو ما ود كر منه الانسلام، في هم والد على الماع معي مده بدا إذا سلام و برط ب عكمانات شعف ه - به به كدو الراوش على مرعالكما و يا فريا فريا ف العال الرا وطري مهم الران اله يؤكِّ طلاد استاء لهاى نبدكمن اعلى وفعذا كرود لهن سحابها في وام وان صريد و مفاى مركزه و و و التنظيم ا الوارينده كدشها بعلامت عنها مرى بغروت وتداها دبيغ يود تتبدلان خاط ونادويته انواسي الاال سَالاد بكرششها مكن عافظ مفال عادر كالعرب الأس فالمعيد للالما لم المال المالية المعالم المالية ود ولسنة مريشونا ، است كمذا ابرون ملافات كودَ ، ام والمنال وسلكما ويع ، خصفا بكفت كداولا يجم مناه . كردَبْ منائهاند، كداف في عاادتها خاصل كدو تشيه منها منه السلام اود ادب مكم منع مقد وفي و كرضن يي ساليه أوان المعمنا ملك حله وصالة لمؤن شهر صياب ما ملد تودن فريدل وملان مثريادان اوليا المعم ما ، كر ما يستم است و بون سلم است كم نن نوسال شيران اؤست دوسال وكداد سيا و ود رفي الدير

واحكام وقضا المحضرك معلى السلا

٠٠٠ مع المدن است ودعزاذان ا وسنعر فهراي مان جرال مان قلع أن عبغ كرة تراي الواحس سي استروا كتله ممنا وصنلنا كماشتا يؤلمست وفان العالم فيشرق نان زام كردكه بكينا وناخشتا وابرنا ومنبق ملية اسلام بنايد وتبالك كمراق صنعه امكاعم كابت ذا ازماى المدج مهال كود وشزج ذا با بخنار بريؤ كره في حاصر كارندق امهال ذا مرفر خود كره مياته بكرى شين و لل فدشناو والطرف لما يُركند وشيره كريان از الدال اخذا كينك هَرِيْنَ وَالله وَوَهُمُ وَرَفِي سَنَكُمِن مُرْبِعُه تَبِطاعِيك شَهِكَ فِي لَذِل وَاسْت وفروفود كرد فرارا في والد كهش فشيك تؤنؤه تشغطه المتعنزيل الغاش كؤريل كم يناام المؤمنين وتبراين أكم كه ويؤدثها يتهربون آرجسرير أمط كدخفظ القدنغالى تترتوان بمنيله يفرنا بدك أللك مثل في الأربي بهتي خبذب يكرد ومنابر بصيب وسرانس العسد الحرى والترقي اللف فابدكمة والذكر فترفعان خلا فديم تردى وتسمندى واشد وآدم ؛ فرفنان في ال ا وادع بنود واز بوسك كذر ان غاخ اود ادخاند الكارد خون الود برون الدكر شعب ابدك لذواى بوسكة ان كوتسفنله تراشاى دا و بول را و مسلولى شلد و دلك ترويكي خوابر يؤد مسلوته دان و برشد كدول كرا و اسل خوري الكردنيل وبالكه شعفى المناده است وشش فالأيبارة الذونون ارسالمن بأوشارة ون وعى وارم كاركوركه ادنوا ا كودن وانوش كد والان خواسم ون د و بالفاق در جمان خال حتى نوديان خوايردت و تد د باد تل كدن ويا بنا اخون الود اذا ن واسترون دوم ويدكا لحوف واضطراب عاصل مخل سرت مد ومون الركو وفاسات مركوة بدند وكمشلك الخطالم جزاان بيناده فاكشتروا فادكوفته لستسادة عندة بالعريدند وغراء والمبئى المعودويري ان مبري مل كدد كالان خواب شغيفي ذكشيد الدوي في مردمان مناسام زيدا، ما المرسى اوس شناحندة وخولبال الاعسول بزوعم لعامل والملبقائل كفده غماد ما مدتن عفاعت ذا وكرد برسول اشكه مدد مد شكاف قباله وتوريه متعلول كمنك ابن بركدة است سعوام نادد مكبتراب كعدل ال رائكما ما المعبن بفال ما الما يرميد كا من ي كالمن على المن الما يك ودونهام داددكم على فالدن ام دف والدمال المراجيال على ودكف دكي الفاكنداس كفنته كرفلان فوابركن منالاه افل ذادكن د المام يكدو الفراي التين الحيد ام ادوپُرسندها، کوچرمهکوی کفندس این کارز مکرکه ام توصل از این شدا سرتب به فرود اسب عشر فرد دیمل ای به اللهُ مند كم مكا و نكرو و و و الله مكاوي كالما مكار و دال معالا و الم و الما المعالا و الم و الما الكه مكار المان خوابريم والاعتران الودودر والمال حاعق يستدة داخل البطوندو تعييد المادة وخوت ادمَلفش دوال امن اكوس كوم لدين الدامكشام كمن المن عواها المبلغال بيوان ابن موان مرد ملايم كودكدادكندائد وشفى ابندمس ويمتني فلمكعدكدد تسطانه تره اقل قدارناد وشفش وتدار مشال دخاندادة والبلغام كاء اوريد ويشاده مندي والورش كإلما الما الما العالمة وفرود كمكشدا والمعنى كرض ا ميغطابها بالفدانكت العبلة براى مراية بالكحفريد مرية بنابد مكيد وعلى أن خالب في مناده واركشيل ابن مرد منام است عركمن منعان المتدعري والعنون والعنون وردي و دري و يكر شخصي كنند و في منام ل السيد الغلاميك وترعف فوله بالدكث تبدأ س والدكر على الطالمان مع مكلة ولي الشاعدين والومن والم سب بهندا كانتنا إن مراسع كون ومنال الكه ورا الل است كدان الهدا المعديد و بود كدم من كوي الني وي كنت آنجه اكم كريركى واكشنه امثا ماعث شراى وكمرى شاه وضرب الله مقالحة كي ابعود مبغرة الكركت مكاتمًا التي المناسخيرًا مبغ على إماك بعدى المران فادوكه مام تران و مدة كدوا من واب مردب كرونسر كودكد باعشاهاى فيعفلول شاه يتعكر بذاردكه عام سلن فالزفائه وكدر تيوا وداو عاض بأن مسلمال علمام فودنا، الأذب كم يُط وكدية وم عطاب كسد لولا عَلَى المستعمل وابن واعديم العرب وكيك معلامستوط اشت قصين النوي دوث شاء درسفواذ كاب هاى مبركه درام ما مدع مرادى دول ذاشك تبكلال فدن المكالعشك وستكك كذاش من في وطالة اقت مبكر يجف ودي وعلامة مته بى داخيدي كريا داون وخاميكود وخوان دادندن كرين ادانت شدم أي ورين كود واليمني دريفان ومدرة المهرمين فن الكه خامة افط الهدَّه بافت ابها سرَّوا الماكمة والوزِّ المال خامسة وع خطاب ترد وحكاسة الله إل

دروي الماف محامة فريد الما المناوع

( فرج كرا د كران بهاه معاره راستك اركسالة معنى و را مر بعل بدو علع مدور غروا دان عل فيتم مع أو العام والرجائداء الكدم كما هوامون راوفاله فالمرد الرؤوة يكد ويدكره كودغالية ومنودك ال فينقا والعاملات وه به ال الدين بسينة على من و الدا لله الدين من و المناسسة بي وينود كه الله وين و المناسبة والله وينا إبا وعادنيغور الركف كو اعلى قلل من قصيدة الحوى والديداوال على كعد عدوده عُملين من خال كونان بالبح ومرجوبيش والوركة للد وسي والع فالدمل كراس في مراابن لدن لماكد والدع كون إ الأرة وتومنا وتحصيته البرلية تهم بكلأواسام بالفنيتينة ويؤد كرمنكيا فأمل مشرارساء وجون تصريبين الذ يُعَامُ الذَا وَالْمُونَ عَمِلُ مِنْ عَلَى مِنْ مَا وَيَعَمُ وَعِنْ وَاللَّهُ وَبِنُورُولُ وَمِنْ اللَّهُ وَمُنْ ا إمام من في المازا الماري يا - المريد ريد و الكان الكان الكان ومن والمرازي المراد المريد المري كَوْكُلُ وَيَمْا عَسَهُ لَكُونَ مِنْ لِي مِنْ لِيكُ وَوَمَ لَاصِدِ لِيْ ثَالِيَا وَمَوْمَ رِسَلَمَ وَالْأَوْمِ مناه بارباسد في الهرام من منام بالمدور منه بالمامسي وصارك بكام ماروم بهرمو مس رامن احكام و معيات شعيف شداء مادعاله فرقودك والس عودس وريد ورد درد و مد سن سعة دوقه من زاكر ورق من وسي والسعيد مناور من المراب و منها والمرابي دوستوس و معدر وراريكيرامكركوني ومن يؤل ماء من فراي و فارمامر الرايد والله و ما و و من و و من و يراى مادب ومانيا بحد بيما بايدة وكرياده كم والمر المسائدة عمال الكردصال رحم يه وساد سن و م مدّمان امامك وخلامك بعثماداست ودكر محوع ان ادينوسد اب منع معسري وون ملكة ارجبها مكاف برفان اسك منآبوابن مرهبي بنار كليزكدور

إرمداء مسطورشد العضابا ومصابل كالآ ودخدا بالخفيظ ملوات

اكفامينغايد المتلكر عضرب الله تغالع أسم الخطبع وساعى صعيرة كاست فالميث ت وري ومسمع إن كناب را برمنظيل غابت وكرمري نهاب خود ازم بعباب حضرت مالوشين على ابنطالبة يتمالتلاً عنابكند حَضِكِ الماحِينَ وَالْسُلا

ومدوره مواجع ( L. C. L. S. S. C.

مهديث تأكور مساكردواده كرازه وتفائد مزيدا مده هسلف واد معد ناره مايلكمليان ما مالعمعدي واكرملى وشاب وادوه مهمك وريد ويخدي أمني المكلكم المدائدة والمساكة وعلى المود والمساكة بالشبارة إن وعده أجريها برماني فرائد أمّا واساعا طرح بالأساساء بالمرتبكين توب بكانعوره أنسال شاسمة تع أعل من رأ من شعريه وما لنقل تعبده به وود و العكم الما التا و فل م ما ودوُّه المان يس فر ما ين ال ما سنه العمو كانته عليما يُرح كاست كلم يدرما ف على تدعيد و ادواي ا المفارحش تسيد منعاشاه والرميدات والخديد وبالخؤد كمنها شعقهم الكرثنانج المدأواب أماب كأم منعن كدمراه والمحديث مسلم يتدور بدووا أردوه شاره العدامين عيلاب جاء معرف وأوجعه والأعسل يركدور والمساء المحاصلين واحرم والمقامي سمار درم معاب السمك حديد ويؤددك والدواء بالمارم مواهدان دور در در بایمهگاری در در در این افزاری این در در در این در در در ایک میک این افزایم دوادده بفرناشد وسواش إسب بشاره مهم راسله مشكمة وصويد هذياء حارب والغرا شايرات ومدى سليك الشلاد وخليال و ١٠ و والسيات عند العادية كالإسراء ت وترج خلاج وخطاعة وخطاعات أموا كروضي وسال صلى تدعل ومد ف ووتقديد الماوضين بيد الثرام فرود وي وركه هداما فري ما وج والمد الشعد بأسعام والمهد سنى إن اماء سك وليراء ماسك ورد بدء سك ويدره مام اسب كريدارة الانتان والزملة مادف دلالم والمكرملين قد حديد رسال على الدواردود الح استكورت مراهم يكرارك شدامل وردوت وماري مكالته العاى أنها وأرور سمع كم الكفالة مشدود ورشواندا صل تد ملك و ملي و يود كم بكوت القلاق ميز تمثر جراً عن مسامة الم من دو وده ام رق صلى دينا يون مع وم يك تعدار نافستريك رسار و صلى تد تهل والدج ي كعث كرانسده كرج عراق البخار الراري مهادم كران حديث ورجوب وي كرنه بكدوه يركزنه فأندم فريكي عنى سعده ما داروي بي المدور كريس المست كداما مسك عامع بأل العنوائية والمحدال والم مك عكدا من المراد امر مينية ويسروك الرجه وأعد مشلى مندعب والرشيدة والني بوست العاامية بالع باور سدده ووق مدسور تعوم ساعد مكويها المراسي تدري العد كالمناوس في أن المراب والما المنافعة والعد والعد والمعدد كودفرة موكؤ منهوا شدالاؤة بهنامك توسلعه بهؤد كوشما دواده ونعركه ما داشان ادفرين بالمنتذ ولامين اسد ، كاشه خدوشى كارمنايان شقق انا، و حارا كارتياب خويست عمدة وصلي واساكرة التا كرتي في كالمناعظ ا معلدو الروزة وكذا المستالة في منعومين معوالا أينوس في عدد المكورة المرتسى الرائد الرائدي الروعة عاد، مرعبتود ناوتى كديك، ية درجها تعلوه در اردة صلعه كرماء سال ارائل مقددشل بالدرب سال الرعمين والدرق ماكورم ولل شار مدين أرم والمراد والكرماء عابدا حديد ومؤل مضطوحي على و له دو الروواء وجراب رو مريد الرسمة ، عده الفريستة عاصطلع بروواده أو عما مكرك را ما دان بنا را اسده ریش مور ملکر از مورد مورد من مای اور رمواد ب مرانیش و هجنی کر رب و ب مار الرضوم يتوساس مركب سرير من و ترسي ماشك والميلوث الماليود الدراهل ادد مذال بحديد الدسته است أود على مراج وروجه مار دفعول سامل معود داشد دوري تعمل رمن عربه مي المالي الاستان كذاء دار عشرم كرم و ماشركرات ميه درسي وعموركي . تعريب كريات ويرمون العاديث ورفزي شدر و در در در در مرفود و مرفود و مرد مرسال و محمول مرد معلى ملهال بعرب و المعام و والمنظم اصيخ دادد كدورض إسود و زمناه رشه تدسل تدكيره در مقطاء كدسهم مفاعدادم دوارده الدوكاك رفاج عواهد وف آلوت وك ميكورتون فيال ما كي ابت و وفايل نود و تعلان الماح ابثان كم المكرورة ولطيعت من كردة ومعن المرضوك سلعده أر تعدر من دودره الد وبيتناد الدي كرمنيا وا ما الحرا المريدة المراد وتعنيام ورالا ويساء اى المروى الرسااء مليد بوهد بود درون معي دسنيل أر رواري تر مراض و يه ي وركشار عكرما ما معلماى مي المتروغ الم المعلى الما وغيام الما والمعلم المعلم المعلم

مدينان تلائل فالما توحن تاوالا بمكن مة لؤال الله وتسلام عليه والبن حشال شوال شد برسه ملعك وعند افك وبان تعنى ذاخان يشكر والمناع بكند والماسة خترية والمام حتن فن جل فن الأطال يتداث وثد وسلامية اسعسلة ومدنيان نام ولنب وكبن علقب المنستريات سيام التي عليته يوسه إبانا إعمال علمت استوم وترة كريتها معيد وصعات قاخال اعتفرين حليم المتلام مقصتك أقل وتبان بقسى أحادث كددلاله مكدوامام وتعرب الماجئ بن على والخطال فلواف ولله وسلالة على الماري كم والمن الدولم والمن والمناف والمنافي ل وبإدته اذالسلك مترام عشم معتضري كينابث طواعل والسد ولبك فاصل بتكات بتكري للتدبق اذان اكتفام بكنم وتعدلة مؤت اخامن من من المالية والمنافعة والمن المن المن المن المن المن المام حين من لوث الله عليد العباس المن المن ا المكراخادف شهنان آوجهن كدم كادنات شاركه آف كريع كاعتمان وما لملند والعداف صديد دمنالف منهل تدمع واذاماء ويعن ومقونطلى خصرت الهزاي وملواث المته وسلافه علكراست تبوسنى سراذبر ببادء ملاد مكرماذا ضروير الناجعتر عليك الثلام ما تل شود آمّا الزميقت نهادئ الأم ما مبعى والمناويث كرولاك ذارد وا مامت ابزندا وأكلا ا در لمري ابشار من كم وتعدا دان جمعي ذا معاويث كم إيل بي شيعة دَر بين ان مَن يَد مذا م المن الله المن ا محلامادب كمازطين غامته لبن بابت واستله بالمحمليني ان كما تدرك الاكارمان الدارة المرابية متكارم يناه ورفايك كذه ارتهم عتاس في عدا لمطلب كما فكعن كه رب لي يمثل تدخل الد زمورك العم بلين يا الماعت في من المعلى من المعالم عد المعالى المن المراحدة بسي المراك المدون والده خليف بنوي الم منابعة على أن المناد من وحصري الشمالي صلاح مناورة كاراوذا دري من الدر بنمريد المدري منون الما منا مناملة المنافلة في المنافلة في المنافة المنافظة المنافية المنافظة المنافظة المنافظة المنافظة المنافظة مادمت موا عَلى فود وماد الان فبنوا عنه والمناه ويجير أيرت الال الام تعديث بالمام عنه تعليما محن مذال الشغضة الشرعبك المستكرول ويعتم المستن والمائية والدب والدب والمراع المائلة والدم والمائلة والمراع المائلة والمائلة والمائل ابن ثابت تعلی خلعای مخضری فرفنال آفت که رید تیل امث بی بکره تری مثمان دهم پنین انامزه مثنا تری انال سازی ب مبثقدا فاختل خفافا مش تجدان بقد فزكوادش شائع الكافليا وتجد وكبارا فكرص كادمناك على تفايدوالك مفاجكه لمخفاي وفاده المد والأمن م فبلان مدهده لهل شند وخاعت تعلور مبثى أذج تدا يك شبناب كم الماسب الجيكرة مؤمنان المائل وهم بالماس عصريت المن في المناف والديك خلف ديكرهش منهده وكرميان وصلعاى ف ابتهادت نفري بندان جنادنا إن جنادة جنها نفر بشود تسلماى في مَيَّاس على عفث كن ى وتسنى ادارن فريد ب كعشائد واكرنبادا بمعامدا فللديم آين مى وهف بال جيد المناء ويع ندع بشيد ترمي بسناى ابن موبث من ينب تذا سنبان تهللانش وينخ مهشود ومستل مبنودكدامنام بيكلذ صنعك مشول متلاث مبكرة الرغل يناف الناد تعدد التي منت بن على بنا لم عليما التلام است و بال منارستان بن الدين بن من بن الما المناف المناف المناف المناف المناف المناف المناف المناف المنافع المنا والمصعبن كان بالجوابنا ف ف كالماريته ف فوط لم كالمعدلة م كالم على الم المعاد كوارية تسنيل الهنشوذ وا كسى

تسينان المام وحد الماستهرة

بقي شباح الاحسرية وسألك صل عد ملد والعاد ويود كرامامان نعيلامي دويده والماركول دب بالصليصيين يهيل الذابث مع في شار المنت يسرح وشاح اليميك الثارية وأسدى والدودائ وكديكم اجتال لاوشوخ الدوشة وَمَا يَدُينُ اهِ إِنْ الْمُعَالِمِينَ وَمَا عَنْ وَوَابِتُ مُنْ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ مَا اللَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّلَّةُ مِنْ اللَّهُ مِنْ أَلَّا مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّ صلاة الدائد الألسكر أعادهم شريحال كنامشا ها للي يمشتهاوين استدانيا كالصراب بعلى الملا سنسات ما مع الوعل مماء إليد الوذ كالمال ب متول مته عكم الاعتراع الفلائفيال مليل المال العندي - نك من المجاهد من عرب كالمناف المن المسلم المن المسلم عن المن المن المناف المناف المناف المناف المناف المناف عاد تصورا بسوية ذران موجرمات وويوك وكوده اصفامي فيكه دوسك ذاردما الكللسك وعشاء عدم المنا وهرك كاجتلته كذن العبينا كالاس تبريع كالمنابقة كالمتاعلية هاى وكمثلاص وتهرصه كالجد أفعووه ومتعادية ووي برأيان تهدوانت مناس مصرف الود ومنارى والقاطيع تبركت بارش بتدبيره بهاء اما بالكياديل بمويد " سان يو وصلعاى أو براسيان حمية ومؤود ابتال مفلا على مرائل الله علدابشا فادوده اشديد بودركت كرفل بندة ودة حلف ارافيل بك وحواهد وي ماصرت ووديرا التاثاد عليكي ويهرمل الدائران وملت والدومه وكابن امت اوخذال مرمراف حاياته فر ما اسكاب خسوم كه از حليطا في هل شد وهاعل شد وتكامع و دو ابدع و د ارسكا و رفعها مقد مسكر " الدحساء سول الدهل تدعيهه الدفذال معا لاأمن قدر سريي وربية تسطلي الامسياد مسرق عروري والكروال ومان كل ويد صلاله وكلها و والعلها في المراعات من المدنف عبين القرائرة العرصاب أنا الغرودين في و المدالة العرقيديم فيستكوا لا عن الأهرة تعلى الحيافي في هلا واستعمريت في الم له ل ما را بم استرو متعلى منا شده ما يد سعت ديمي ومين بيت ما بشد مل مل و فلك و معت و ي بارسون منه سمعندين عول او المنارة لتمدوم الرحرواد عدره العرص كواما لعرفار وعدم العرف الموادي مسكولية الاعروي للمنوج العروم عرم و هرة من عرف لعال آلاسم وعلى عمولار تعليكون فلسكو على زن عن الله وعد المام و المام و المام والمالية الإه وعد الله المعافرة ال - تاسع مها يهم أن عليه النالام الهند فراعاله أو ووضاء الله عد وتقلد الناط عفرياء عاسي متها في إنول الله فأل المهد وسي الرعايل الرعايل الرعايل وتعالى على من ما من وطوا عالى على المالجار م المالفاد و معيمن وابدانه فرسم بوشي تماية العابدل سالم مرعل مدم المعقاد المساده وملى دعن وجوانعام نشطره بسب ورهد ري ساجي وجي يمام على شار المراد ومهما الله فالمنعاع بني المحدكات ماداد مول مداسل مداري ماداد من المن الماد المريد المن المداعم والدو المريد المري ام درابن مزورت ومدوم بنات معبرتهني تزديال تفده كرمن جو درات الدى. بيونا، وسيدا مسكر الناراود المار عيرف و دريست و دين روخ بي نه صدد الشيد اومارضها ي دكري تسويه يماس بله عيم عليه باد الله المهامة بالتعمين المراء فالمراء فالت وترات عبتم التن بمذمان عرك بالداد وبرياد مناأة اماء زورك ب مكمناه دايس ابك منشك سود ويرد كمدي و وهري مهاروره بن برسمتك شورد ووشق تعد لوس مبتلوثم إريك يصد والإلم وشرم يكم آرص ينط فالله واي ودوشما شطا يكد ودر مر مبكوند ألوم ترشوانفذ صلك فللماد كالماد كالمادكة بوالك أذكا عشرك امنادكم الاسروري بواصا مرنا بدسب راع من المن من المعلى المادة والمعلى المادة والمعلى المنظمة الموكر معود عكم مكا مها تها الذات المست الماء تعكظ منيانها وظالب مستلت وبالمفطاب وهكا وبنابها فقاب ما بوم فليك موبر سيعوه فاهرة بوجرست والعاف وتعدجراسا ورواج جرانب وجال وتيجزاب عوم ذاهره بشو الأفك افاغناف وماء ومغلب عو واحرة بينسيا صعرب متل تدعيك والدوية ويكفئ عام وكل يناف حالت فأرا مسافي وكاه بها نديرا بين سنان البرويك دفيل افيفال العلاس واما وفال تبرحي وشهى الدتبر مكاه على الطالف المان ومندا سوند الينان وأماعوم الموكا تيران مدد المامكا وضلحتين الدومه مواثنان معتك ابنان وتأواله المن مل الله على المال وسيد مال مل على المن والمعنود بد وسي كم آبنام المامال واد صيا الملعاء تعدادس المالمان بكوكاد معددا شفاط بسعون بتم فيلك التلام تعديدوا فان تعريب عليما الداوم كما निया विकास कर्ति विकास के विता के विकास के विकास के विकास के विकास के विकास के विकास के विकास

سلعدا تعلاعمن وسال على يت عليه والد وولدة ومدونهان صلعاى في اجدوس عناس عند مرد بهر كرة والمذكر باحدت ابر تكليك لمثلام وآى بكره تم ثمان دوادوه بعرفا شنك قواحنان لاوم نبابلك كاستغذا اصلت خلافاه وآبن عالفا يجرينس كم ادرة وتخلاصل مد عليك الدخل مؤار معولت كدان تعربنا بافدكما إلى يحيفها بان علم الدان مل من الماليان الله وعن الماليني ل المراع عنى بُرنا عَلَ اللَّهِ مِنْ مِنْ اللَّهُ مِن مُعَلِّد لَهُ لا تُعَالَى مال ثما جزي إكر أكم منسل المن شوبه كما و نسويد بند من مرائد كل و نسويد مكل فعوا هند و آنك بغل وعنيه واخل خناف است كابن دُونا بعق كنابطا واعل بين عرص ازم جُداعوا عدَّا مثل الوفي كيل برض كعثدانك شويد قة لل بن حدث لعانب بنيا الان صني منولندك مسبى لان مل ملي كذبد اكركتم كي لك ه كا المعين تكول سلالته عليه والدأبى طويه مبث ونع شاه بؤد تبرج واحمع إدامهاب بوخلافان كادكونناد ويزايره وإعل احترب سالت قياعة فلم قوالد عنو فله تواش المستكرتم في احتجاء وها عن العدد العواى شطان ومني المائل اكردك دكرين وتاحل ومعنى إعضى زماخ كباباعث فلكر فاعيره فيعن كريد ان بالى كرما وخود حسرياته السلاما فلادان تضرف جنى في فال و وفيند لدكان فاجل فين مث برسلى حيا لكديد والدما العديدي والنالا الله منوزند وتبغرا شله لأباد بجود تسفارها عصرمه موسى عا وجود حضران عند المتراب مراب الكرارات ولا المداد حَلَاثِ وَمِكُوكِدُونُ لِنَامِ مِكَدُرُامَامِنَ وَمَلامِنَ مَنْ مَنْ المَامِسُ فَلِدِي الْمَامِدُ مُنافِر كَارَ والاستان من من من المعلى و من المعنى و من المعنى و من المعنى و الم سد الذين ي ادبية ودكرا ولأختل بكينيد وكعن إعقد الدني كرس أنوال بكم اربوج ومستطر اكريوارضا إلى الم عار مؤماوي المعنزي وعؤدكم برش وآبرال معؤدي ادان صرية مسلوب برسيد والعن مواحدة و سندكة و حديثين وَصِيِّلَتُه مَن هُوهِ مَا مِن عَي " وُلَدُ وَحِق وان بَينًا مُؤْسِيَ فَرَعِيْدِ إِنَّ اوْصِي الْحَوْشِي فَ فَيْ أَعْلَ لِي مِنْ ومن العلمة من بعدى على تنابي طلات ودعاه سينها والمخترة العشام بالمواولات ومل منطيعة بالأراب علايستهشدني ولمالي مع الماضي تحسين أنه على واصعي على المديمة والمسي من وكند حمد عاد معين مدموى ووالمصومة مس فاند على فاذا مصى على المديمة لد فإ والعصي فيل ما الدعو في والمصى المداعش فعن أعل فعن فعن أن الحس التاعشيان المعلومية المخارية الوالعاري كالعد في المد فالعد في المعلولة الما المعالمة وأسؤل الله والمنهكة الإمكناء وكالمنا وكلان كالكراب عدر والكراب والماعيدة وتماعها والدام سيام ملك الشادم الشاطكان اجزاله بن بحريق بن إلمال لدا حلعام الأسهاء لا في ملة بَعِينَ بر السلام أيد أوا وعله وي أبعن كف الديمة وي بعض من المسكمة من الدوق عند كركبات وتبعد والمع من بندى بند وكراك وسترهنت وتدر فسن كريعه بإمنوس بعزان وصيد كذبوشع بنانون كبل فرمؤوك بل فرمنى فهرين المساس اختلاس ملى بشائ خاسف وتعداذان دُوسِنطن جنى دُومِنها من حتى وحنهن وثعدادان ندكواد مشاريتها ك الماخان بركوط كالدان بعنود ككع فإعكما ميزانشان ذاؤبل متن خسرف فيتول متؤدك تليد كادريك ودعام فيمايل فاسلادوليلة محاكة تعلاداوليتراه مل بعداداة بيتراة حسن شدان بدراه جا بزاعر يريعلي بيان خا ودارد وارا مناد بيكه نعباى فامنام الهوى ورسيلك مكاف بنان وكريه فلا كانت مري رساك الته مله والديم وكدا بشان بامرانا وتهديت من مهودى كفت كدكوا هرم زهم كد ورشو كفرن كوا عي مبرام كدابت كماء فودى الكوناى والعربق للدو وضفين كرباهم مرايت لادركية منعامه ودرا بغيركد والمصريد موسي فله السلام با ورب بكره كالماخ الزمان شود بغرى كرنام الواحد ناشل وامكداؤها غرم فران است وتبدلا ومغري تتوهدا مدويرة ميابهان فالماع المان ملكى كادكر مبنعاميا المبنى سرائيل فاسد وولل مكرمتها كابن سب ولاك والدوامان وصلامته والماء عرقب التلام دلاك داود وأمام فخش املاؤمنين وباف المرمعضويها موات عديم اجعين حاليث وبلوطاح كالفعوص وابت كذوارع بالقدين متفود كداوروابث فود الاسم بادمال الدفري والا تمد تباري المساهد المن صلب عن الناسع معديهم بيني مامان تعمادي وادد الدم مغرد ابت الصليف من است ونفتين ابدُان معك ابدُان أست وآين مدرث برَمنل منابق والانتماما من المعتصوص مليّ السلام مادرهم بشاظرها علهت معلمة وبكراران القائسة وكادات مذاع الأتؤسف العدادي كذاوكف كمعنت في التعقل شدمليه والمرتبلول أوعية كماكا النامة وينعاص خليف أوالما منع وعهام فطووبان العماد لوكل التاجيدة

SERVICE CO.

من المراجعة المراجعة

لُولا مُنذَ بَعِلَا فَالْ سَاعَتُ مِن عَمَا ، أور م م ع بسيء الكرورات مؤجدة فيل مقطية فالدعار معدا وينا المها في ما والله والخاص مكوسد و التي من ويعد بدر تها وملى تعمل والدوافي ما وطه يؤويهم مكينا كمرون ما زخار السناسية برتماز عشرانين منه أورا الممكوب يسطاه العادن والأسارة إذا وكا وَسَعِيلًا وَوَيَ إِنْ مِن السِّن عِن إِلَا لَ حَسَرَتِ مَا لَا مَا رَدُى صَادِل عارْبا وَ بَرِق عَوْدَكُما كُن مِنْ من ملد شعكم مثل القبل بون كريد ال شما مثل بوج و ومثل ما معلم سدر يوليز بالترميخ ال مواد -القليب بتعلام وأمنا عدكه المال لاشدس كرادر بهم المابورد وساعك كالمتعاد منال اکرمنروی انستان کید آبریک در بارسول مندعاید امامان مکان به بیری سی احدید فرود که دا دودگیرا الالقليب من المريز دك دوا درسريل من من حقليث ويكواد طريق عاد آريدا الراب مد كداه كعن كذال وتتول الدصلي ألد طريع البالا يتدكوا الماعمة ينعده من مد تصديد والمعاره المعندارة التيادة الأواني ماليند ملم من أله عن وكناعي من على على الماد يتعد في المارية على المرودي حصريه ومذالب تسلى تقد صل والدوية يكدامامان تعلقه واع والدسومل اساق اوهل يشبهن الديم الشان كام النشان اخدا كاه باشيد بلك ملى كرمثل إشال فكرم ال تقاعة لكني بوج اسد كريم شورال شام ازغرف منان اختله كيد الان عقلف فد قلاف شد ومثل المثان تهمنان شامنل بينفراس وربا التي محليث وكران لمعاد فامروآب مثلة المباوي عبلالشانفان كالكف كران ين العرسون للمستبى تى على على المستارة ما خبي وجهر أن من المسلط المستنبين المؤثرة من المسيد المستبين على المستبيرة ال الولت والعش كراية ور متياعش ومن فادرا استنهاك فعلى اسات كا دامعو على اعداد من على المرفاد احدى الم اسة فار مصوصه في لتي الله ورامعو يُوسِي فعل الله وراهنو عل في الدر ورامسي على على الدن المتعظيمة لدكم تصن النارام عليم الثلاث بالمناسخ الماري ما ودرا المال كما منال المسقهي الرامسي عن المهرية كا وشهر مانوة بلابوس من تبدياء الدياء .. يوهره وا هادها بعلى و مائ يجرف او شي تعديد المراج المراد الم إدكيده لبن في الأحكم فالماستة وه كالمحمدة كالدوبراو أوسي الماء است برهيا ، موسيدة بالبين それいからいいからいからいまれていけんじましているというできるいとないできにして الماد مَا إِذَ كِيد وقِي لِي الم الله الله و إلى الله الله الم الله الم الله الله و هذا منه ما منه ما والمساورة الاسلامادة م الكرنيا الماليال المالية المالية و ما ماميعة في المالية ا والناس المرا المامين دوله ورئ مين ورب بيل ميل لواد الجرواسي ومغول المناء المن المامية العام إلى ويوري الم المال وق و المال المرا المال المرا المور المول المال امنة المام و سف في المدو وصع ما عواصل إسبال فنال النا والوالو الما الناء موالواله الناء موالواله الناء والموالة والموالة الماء والموالة والموالة والموالة الناء والموالة والمو الناسع واله يم يرون كالمرم وريه في المرم وريه في المراد والموردة والموردة والموردة والمرادة من المها عليه ومن الترصى مد عليد لد بيوري ارس قائمة عامية بالشداء تبرع بالدك كدر بيوليد الته عليدة الدابشان و تهرابشان و كفت وبؤسيدة بالذان ومست عبنا بنامان برعاش وفره ومكاى برود ا مكادس ابحد ومدهم عنامان ورس وأحمل والمعلون المفهضة استان والاستامان المصداحة وأى برد كركادمادها والجفاويل المحديوان قدنها المستادها الحريق كالحرف المستان لعرض وتعريفات الماتي في الماتي الما بعثلة وعبسته وفئ بالمن تبزهم ع جنريزد تبك فونبث تبق واعلى مخائ مبنث وأى بردكم دكاد مرايع واستلها الحروك وكادا واجم واسئ وتبعثون غلام المائم منول بكداذ فواى بدوكارى كدانفام كالمحاري

ع و ٢ أري بدك بري والاصم مر بادسول الله مام شرك أن والدم تصميه دسال ميتويكرا ولا بشأن وبعرب إرسال على العالمات وتسلين المنعمري است والهكريمسريث وسالمت كما لله عليه والدحشة بن عليما المسلام فأسطين تشنينام على السلام تواده مكراست كدو مشوان فاشلكه بأور متسبان صكوات اعتفامتها توند بينط وسول صلى تعمله كالدائخة كالدائخة كالدائدة ابثان واستط على الدائد المات والمائد والم المعنى الدونعي كالمنوب الاعتران في المالية المرين مهل سنه المالية المامان بقرة الصريد وسال مالية وكالمخطاب تبطان كحدته فريؤدكم تبلاخت الماح متن واخام شبى مبليمًا الشلام على باخبى اخام است كملف وبن النابلنب است فتبدل ند عمل بن المام است كم منه وداست بنا فرعا الدبس وتعمل د بداف ما من كمشي منعن علامت وتبدان وبراوكا م كرم آم استا بنوى بن عزن وتبدل وبدل على شهد واعلانه و متكرغ متلواف الشرعلهما وتبلد أذحمرت امامحن متكري عتى كران ماشك ومنطان وعيان وتبانز وتباري كالمشان عن معن الله وآلهشان اذكوشت من وحول من الدحالة ان علمواست وسكم ابشان مكم من اشده كبرا المكندة والدنمابل تبينجام ومنا بالمهار كبوث فرشا ما تنفيض الله دخالى بالمنه تباسك منالى بالمثارية ملطاب تسكيب بنها للنادنب منابشه وللاندر والمامنة فنرب امام حروقه وللاند بوامام عنافي اثبة متسومان مالانالمتد علية احكون حكوب ومكر صاحد ينفذ عزيرة اسك العرف الماكرة وكف الف معن مول معرضان من عليه والدال مُد نفي الما المن عند المن من المن عندا من عندا من المن من المن من المن المن من مناف المناس المناك مخال المراض من المناس الله المن الله المنوع شره شاب كعن كم شنبه المناس منالة على والرك في وكرام لمان تعدادمي ووادده الدنديد وادد المان المناب المنافيل البدناش كالشاهك تبطانين ممشك مابشان شيدتبي يشيئن كمنمشك منده استا مكريح لأفته وجركيمة ابنان مفادت كند وطائد منابعيا بشاب كما تبري بنبؤك كمر رايه مناصر بردى مد كرد است حريث وَيُكُونِهِ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ مُن عَمَّا مِهُ الرَّا عَن مُن الرَّا وَمُن كُن اللَّهُ مِن اللَّهُ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّا مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن الللَّهُ مِن اللَّهُ الكلائ واحداده ممنا محملين معتام بطع المنامذ واحدادمها ميكرا عبدكم الماما فراد يوس الحمل الماوة صاادمها مراته . ا فدور من بين الم من و مورك الله والوستو المن الموات الله الدار الله الدولة المراد والمراد المراد المرد المراد المرد المل عبادة وتصل ضلبطه فأشهرته أفون مآمري وتهم كلؤل وصلني المنامية فأنغ الحارمتيل ومَدِيل أمتيل ومند لأبران ونعاطه والداه فعال مله اله وعسهم لا وجرع مصله معلى مالله وبعد وتهالله وبولل الشَّوَيْمُ عَلَا لَكِنَا مِنْ عَلِمُ الدِّينَ عَلِمُ الدِّينَ عَلَيْ عَبُولًا وَعَلَمَا صِيحِم بِعَد ومناليه لما يُعْدَمُ فَيْ وَيَعُوكُ مُعْرَبِينَ كيغضية الله مظلع شاروا خااجنه فطلع شدن بستى نوتيا كردبين شاد والإنجار اعلى بر بالركوبانس با ببغيرك وابد وبرتنا المناجل ويسناد بس مدينة وم منوتيا كروبان شلكيل فاركد ويركندا واهل وي على الدينة مدالسلام ذبرك فابدا شااما معلابن تبراه كدحفي احد مناف ككر على بناف الدن وادر عدمى وملف وددير خدكوان إلى ما في الله من سن وتن ادملي العالمة من واومنوه وخرين استدباك دوني المركة ي وشبك است الخاء باشهد ولد شي كرقعترن الله طال فل والشأن والمهن اعبى وكروا بله برمبا كان و وكيفانها است ذضليضين المامنان كمنهاغ لمشتلها كمين ومخاى اوترة وكادم لاوتكاء وادر وصلت المانعة الشاب ما هلج ين ومه كاست است دشيه وين دران است بن درشما بل وفال وانعال فيوروم اكودتهنك امنص تبدأذها شعثلت والمذوص مفيذ لمنهنى انفل وان حفول عاشي خاصل فدكمة مان فريا منهضنوا عدلاماد وتعبني وترينان كالهواف للثالب والكراذ لشاع جدت عفاه عؤدن ال تعتمية كان إخواهنك كوكدان تحضريف وفات كدكه اشديقم جامكدا ذلبها دي ارلغادنه عاه ويهود وادنا الدمنال تعني أي كمعصون ونيك بآباس منتصل والدهم إن فن كم تنابا منتصفة مناحيلالم من ملواك شافلة مكيسكودوا مساب خالصت مساك صل مدمكيد والفعة وكد مورانظام فا ملاسا مند وتعلمان والمدارة المدال المامة المدني في المال المورود المراب ويكوان المربي عالدوراب شدة الا وسعب المان كدا وكد المراب والمربي عالى والمربي المربي المربي المربي المربي المربية المربية

وكالحادث بوتبورا فامز يحدون عابة

بعقا وذوشك دارد ارم اعصا ويرون اوردا رصلي فوسى فيل دا والم فدان بسرا المعلى والمعاساتها و وموت كميَّة رُيْعًا رِيدُ المعَلِي ويترون العِد الدينيان ويسلفوا فعامك لأن يسرا ملة الريخ لل ويتم شدون واحدا ومانع الدوريفال والدخوم صلا وتعكوم بنام بلؤان كعدويرو واوك ادمنك وكبراه واعام ككار المراسة اوتل كماكسكة باشديموا وقل ناسدا وائتها شلط بند باورة از ضلاد بداود والمدارب ياسلا حدي يؤمز ثاند بمرا ومرية بلاته ما وبالمنا المنابعة وبزون وكرد وطلب لا كلين ولسار صند ومله يع كري حلاشت يرصلن افعاذ وادواى فجعت والراشيقة كوساءنا يعهكمة غذيها تسعفاني واشلمنا عاضلام واحل را ومنى وق م كذكة تعلالت مبكر علمت كفية اخراكم فا وآبيلما مبت متجمع كعوبين فلم وله للسد بوافات و التخطيطوات الله كيام الم عاني ومعين رشساك المائد العناق فاخسته الماصل يه مايك مل والمعاون كم المات توالف مًا-ردد وأرْجُ لم ترسى كلفري بإن كدّ بك فاظله أو فيها سعيدي است مده مواي هذ مست است منادنمهای کاد شدوشنی کرده کامن میکامن میلایشان در شام با نام با نام برا در در در در در است المرتع ال الما لعبث مي والدين والريخة على الكمان لفاديث وكرامية إيشان الاحتمام العد والناء مدر والما وواذمهم إسكناب كماعوالخصير صاحب لاترة فلهمل وتراء النجه المتقاعة والدادا الماري ممزستها راسينس ميكيهذا راعت بأدى اندائ في شود وكريس بين كرين كرين الدينة ومناه إهل سين است على وه مسدد بكراد ابور لذكه كالمدوق فرد فالشدقل قريدة كدك والاشتفاران وورز كالمكدكم ويها المنج جياست كدد وسن فالعكث كدحكا بلاا وحلي السن كد وشدا اوا وروداء فراوا إدمو وسال الله عليه والكار المائك على الراوم الدين يم مكرمته (القراف وينول ما صل تدما ما و يك من المراجة المحاص بالمرائد المرائد المراج المراج في المراد ال أن أم يتره عن من من وقص من بدالل و المارات المارات المراسلة المارات المراسكة المراسكة المراسكة المراسكة المراسلة المراسل عروالله والمراب والمار معالات والمكال المارات والمكال المارة والمكالم موالك المارة والمارا موالك بعداء ما من المدمو ما من من ما ومر عقد مكن على أمل على الما معد الما و ما على المناه و الما مستما كما يتد قل عدي المرة وتنهي مال الدي و مد من والأوس ومرضم وي مدين مدين مدين ا كرك بأن عن ووسلمت وموايعدا صلى الله وعين الله وعين الكه علي الله والله إليها ادة راد إسرك المريد المريد المريالة المال كرامال كراماد والمراور ومركم د يهارع مع عدام من ال الكراباسية والكلمشليكنا هان كروش وكالفان كري إستارة مدارسين اشد سن كفيد كي او د لعدها ي رئيدال من الأصل كورا وي ال مدر اشت كور به و الريد المشار والمدار الكلف كم اللي وكتاب واكتفود كعرانا فا موسل الماست المشرية ودكر كورد ومسروب وروا الم مرون اوريه تبريومتم إلى متعبث را تيرما مشرهوا عامل الإسمال الزروي مداه اعظ مدا المرات الندارين ومراى وسلاما ما مهم و دوه ام بمويام و تروية النساد ميمديد، امن بدونير مستنديد الم كفه تبويج بالمايشة وكل شت وآودا وفات وكرد منها يقسرب المراه يُرس وإعلال المراه والقد ملاد تعبد الملطلنه أبي في وذكر ما من المعذبي واكدام الأردة است ونؤها بنديهم ملام تقدبت بالمهافيسة ورويد ورد يَدِيتِ كرمال مامهاى فلمعدهاى اسك كرته فارم كمواهد ورتبر برول اورود اعديث فاان صرود درور وملوطاحيكا وبضوص وأواب كودانا والمامكما وكفت منال وشوك غيضا لانته والدوعي ورساء مكونا علهان المنب الورد الدارة عدعون سأله إليه تغل فلنزلاله في عنون العنبي وتري عد المدار الماور المعارية وصدور ومع المراية إنا عشارها مكوت المؤرسك بارتياس في عواد الدين المراية والمراية عَمَّهُ الْمُ يَهُمُ مِعَلَا وَالْجِادُ مَنِ يُعَمِلُكُ فِي الْمُعَلِّى مِنْ الْمِعْلِي اللَّهِ وَالْمُدَعِلُ وَالْمُدُونِ الْمُعَالِمُ وَالْمُدُونِ اللَّهِ وَالْمُدُونِ اللَّهِ اللَّهِ وَالْمُدُونِ اللَّهِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْمُدُونِ اللَّهِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّالِي اللَّالِي وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَا اشت قرشا وم يُع فَوْلِكُذَا الدِّيرُ اللَّهُ فَا المولِيقِي المنتفيدة على الله من الله منهم عقه فليته مَلِيَّه وَالدُلُ مِنْ لِيَ لِذَالْ عَلِيدُ السَّالِ لَا مَا فَالْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ لِللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّا لَهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّالِي مُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّ منزل حدود المرافون في اللسكان مند شرطي منهم وآن عدم لي المصيد على المنابع في العالم المساوي على توسى إصادتها مام قال من صلوات الله على المسترى و ومن من المستوسل و ويدو و المداولة المد المداولة

٨٠٠٠ المنان ما فينتور وابتان واسماعتي يكراد فابشان وادروس مات وجود وام كركولا فانتاذ بفر تنع يقد في وتعريد وتعلاذا تكرض ومثالث مل الله على الدوج وتعريب السلام إن د فاكرد وسَن فراد حدوركف عنديد المحن على الدورك شعب وخلام الدستين كرد، فرود كرواما ودو وفي مدان ورست مان ويشع يتنتي نام ضبن تلكه السلام كذاشت تجرف ف و كولان في فيهد نه الأى كدار صلى يؤري و صد يؤدا ما يا مكوكاد وتغاني ابثان فاتم ابثان أسنة بم مح يرك منتك شؤد لثما قياما وفكماذ ذرية يؤانده احداؤرا لكرابة معزم بلت وحامد بودا مضيئ باكريم شيده مدرخات ما زيدبن تابنكر دن تاب تستدب اشتعال ميكريك حت وانا حمين متلاك للشقيلين اذكوا في كمذا شهد المنا المنتاب بيت دُفاى دَسُول مذاصل عُد عَلَ وَعَدُ الماتِيةِ وركم مالم عامان ومن فلكرد والفالم كراوكمن كالمنك المفترة أوكان الفي فلي تدكر والدادا حَيْنِ وَمُولِ اللَّهِ المَدْمِ فَا لَمُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّامِ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنَالِمُلِّ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ الل عليكاالتا ولريم لمستى عهمنا فغال مرتاح فل معال دسول الله صلى مد قلدة إلى المراه الديديدا في و علمة على فواع نظال جر المالة المال المال سهنالة ل وشول يد منا ي المالية و والمالية و و من ما يدن المنت والتسول عدم ملاته على والدام والدام وال سف خربان الأرجل الهويد أبديا والدارة بيل الدار الْمُالِكُمِ مَالْمِلُولُ الْمُعْمِينَةُ وَمُلِيَّعُونُ فَازَا وَإِنْ إِضَا فَقَالُ هِذَهُ مِنْ وَيُرْمِنْنِ وَكِي سُونِ إِنْهُ سُو مَدَ عَلَى مِنْ خريًا المُمَا لَيُهِ لأَمُلِ مَوْفَ الْمُعْ اللَّهُ مِنْ مُرسُوا مُعِكمُ المِلْ لِينَ عَلَى الرَّالِ اللَّه الم العلاله بمنافة الكابع من وللمشهل كلااحق، وق عرفة لا أيستعل موس الدائب والدائب ود ما الع ترزه في م م الم في المع وم ما المحل فالله المراس في مد والم المرابع على تعصاده في المدوع على المعاسف وسيّاه عندا مؤسى والله شرع ي ورجي ما يمله مد . مل أالم صنيا بموالدي في تموز بعدة من صل دامد دسما و على عني المدن اعتدر كالمراب المراب صلهاسة ومعادها علاالكفزيانه وليبهد عيم منكنا الدوسة اوعدا المرس المراب الله ونه ؟ من علمه كل على المال تعلى ومعرفيق عدا تقيمل وبدله عبد موطرطس الدار الما واسل ويحيم المعن اهلك سوع داوه إعطاعه وتسمط وشاله على تدغليد والدهن والروم كودك فلاه مدى بالتانية عَلَيْهُ السَّلَامِ مَا وَمَا وَمِنْ مِن الرَّمَا وَمِن سُوِّهِ فَا صَلَّى مَا وَالْمِلَاقُ مَا وَرَا وَرَال م ويجب المكوس يعيكون المنابع بيث تفسريد تهوه بؤدكهم كيموا عدكربها بدونوس ادرافا اغ سوقيع مرا امام حب بعبدا العلهرية أسيصرته لأصل شار وتغلامسان مغربها جم كمناعة تبدأ وتنى كرتصرتها المام منبى تلبكه السلام العام والمعرف سلالة مَلِدة العَصَ البَّوكِ فَعِيرُ إلى الداء كذاب كمينت صَرَاد وشول صَلْ لَدُ مُلَدَ وَالْمُونُ وَ ذَا مِن البري رسية كيفنعصي المام خبان مملك الشلام داورنا لاى ذاك منادك تعدد فطام المبار يباع بالدائد الم كمن كامنا فأم الول خلاكه مادسي ابن ويه ما ووقد باشد ككت رشود تعنيه ومالت تلاشعليه رادم وأيد كدانته كركدو احدكت افلامن الكامن وتبراسن فالمالة مكالة مقل والدفية والمدع فتكرامت مناورمكن وتدي لكث والمات الوذاميكسداداكوم اجيح كيم فرامان زمدي كمكشد خوا خدشدان فرفند يؤدران نبين واشاده كردج م العدا المخاب طعم إن وكعمام توصولت مروزا فكود كدكه لا بمنى ذا سنة معنى ارعم استكره فف نام كراوس مد الملائرة منت من الجليد الدام ولا شد از حال كي إنسال شري و مؤدا ب خال المعتمدية وشول مثل تد تليدوالد تيس ابنة ضه كعد كدام خاكل الغراف كداب في مل و درايخ الموامية بخواه كاساد بس كراب شدر سواحدامنية مله والدتيع في المالم الدام الديم من كون كدرت مل ودا شناك يت في الله عالي ما المنام مكت إن الدان الم وغنا أؤستف بمشاعلا بكداكم والشاره مرتعضان فاضامت وسناسكي تمولنا متل شفر والدعرين كمسك اجتيب يح يحري كمنسنان بأماا على ليت جري كف كدا وفرزند نعشها سنطراه أو شبع الم جنى فركو مل بروك كا كدنعوذا شائد فإخفينده شليفتين وملل كتارف ندبؤا وتامك ومشاك العرفنا لاعلى الغريده ايسع وماشه يهد مبسل يرويك كادخود تعالى برون اوردا زصل عليهل وداونام كعابناكا وال برداعي كالغرينالاناسات كاشلة فطلى المدادان بريدا وترداد صليعة بهرادذا وفامكدان بدلط بذكا وجَعَعَ كالحواش اذعرف الغالل قصادف ناشله فأله بغلاويرون اورد ارصله حسفه بهراه لاومام كذبندة اؤان تبراد موسي وفاف ماشة

ردست ينعى خالى ولير يعانب معرف المعرف الم يعمين الم يعمين عارة لسلام تبالي المسكن الكاني 11 م كامت جشود كما ق تحضيت منه في أدا في اما لأسك ومعلى رشوت ما مديث سالم الله عليه اما أمث اعترابي عشر متعقومين صلوات المتد متبام احدون ثاث ميكون فه بالكراء لشاق العاديث بهندونهي المسامس معليت ميري نايده من وتريد الحاركنام ها ومن من من والمد منه وضيع منالنها ومل الله مليدوال كراسي وي الاغترستك المناحشرة لهنديقل ف الفالل واخره النام منم صلعات والكسيال واوب ف وين التيرم في المفتيج موس والمكولهندكا والهنواما فان تهدادى دواددا اعلى ابتان على بناف طالباسد واخرابتان مدينه است آورا بنا بغلفته منا واوكينا والخلائي أن وحد، مناى ماليه واست من تعدادم م كون فواركد المنا بنى امامك وما امد استان ما تل فاشله ومريات و هركين كادك داستان بهنى و تل وطالب ما ش كافي ماين ديم ويداواك العادم في المان ما والمن المان مدان مدان مراد الكارية ماستلالمدي بعصنى ست ! الاسته على وأصينات الدي الدي الدي الديد الديد التلاستل المدعر ومل الريحمل لفدمت المائعة ما تعلقه معلما بعدى أوسك ومبار الماؤم الما بد مامة وتمليحا فراد مبرره الله منالى دكرة البد كالمال وللا التبات ودوية والمناس وهوهد ويرادم وادي بنست لل مدمنان وهواري العالم الراها الله عرومًا على اوج المرة فوق الما المرشقة الموسية إلى ترصف والمو يحدث إلى مع وق المصم يمدول وراسد و الموعلية الملحود وهوادريد رسيله الا والهراء مدايل المور ودهيدالم لى توج على والثام وأومو وتو الريدام والأصلى سام في مدّ مري والتي مراء البرعياس و أواني موعي سا عيداً ووسى استالى وقوادموره قالل متهدو وصحمت اليهاب ودمي فداد اله علم مدايطا كدالتاددة مراعم الى منداسها عبل الأصى اليها عدل في الصوراؤمول على المعود وراح معوب الى ورعد واحدة الماران والمدى دا في شبك ورهيد سبيد لل بين على بلك بدالته الته الدواد بوسور عد يال باس توك وأناصة بتوشع لوك الى داورُ و أسم ، دورُ الحاسلان والمع بدر الى صعبار المان و أسي منت منسأ لي وكالمرود المها أرالا إله م مراوه وأع عليم أر عربه على سائر بي الدورة والول للعاد المعتو عالم المعالي والمراه المورد المعالية والمعاردة والمعالية من المالية المعالية والمعالية وا صل بله عليه غرومي في ردو ، اومع "لي در عن در در ال يا مان ما وصفاء ، الكي ليد ولها وما تدو المرضى المعليما الأصيكالية والما المريد و المريد و المريد سيدي المراد من المادوال المؤول من المراد والمراد والمراد المراد المرد المراد ال اه مشاشك وساختيسان ويتوين مدوان او مدانده ملادسية دوم مريدا الساهمات بكور مدر مير الديكوالان ومفت كالدوائ وحق صلابتي حي و وريا بنه بد يداو عب الدوا الدوا الدوار الما والدوار البها إحوث وتعلال احبارك ومنكن الكردان ويعدين مادري اور به وسي ورس و عادمكم ا زوم بعد ك شيد يوم ميد كرد مديد المهل الكاراء والم الدور و السي المعلى الدور اجرا فدا عبدالله برام كساء فوسب فدشهث مربيه دس بواء درياد مزيد است كرص مدسل ادر . د مرد شبت قوم ر را النام على وس مهدي يسادار خست م المركم السلام وتصريف ادم اود الديمان وميد كود مخذ المعبث أو عقد اوسيد ، ور مهم واصور المرب بدرايد مل شراقة الكذادرين مناحق ودمع كدنا من محترية مرح على التالم ووسي ، موخ بهم مليك الت ورع وميسكن سأ مشاخ وتعتب كالاعتابري كوفها شاوة مهت كالدكونيتان الدنامت ومبت كادنام شهره ودحت كمدن معشيدون تعبث كرد معشه رمزار ودم كرد فيله فالواهند يدمل ساده و ومرد كر ومرف الرجرعل والم مغرفه ملحود امناء بهلود صلعة كردامها عبلهم البعن وعبدن كراسي والمؤد وصيد كرد معوث ومعدة ومتبعث كمديونف بدبترنا وومتعت كودشها برشهت عدفع كادشبت تؤسنى وعزان غل والمثلام وتعبعث كالته موسى عليه الشلام بنوشع مى تون ووسعت كردم شع بن وين الأجد ووصيد كرد فاود مشالمان ووسيف كرد شبلنان ناصفين وفيآ ووسيت كمذاصف بزير بنياء كأناو وتقبيت كددكر العبنى ويربه مليد الناام ووقيت كرد عب ي يري عبر إلى المعنور العنفاق ومبث كوشمنون مريخ بين ذكرة وومست كريجي برزوا عمليك

أخذنا مذائب وبكي بكرمام يتونعن لمواث التعفليذا ودبارا صعدع موسى وحس وجب راحلها فرالتدام دوادوة بمسم كوشدشنا بؤد بنود تبركعم اعتافته كادمن متكاكذم مامناسناين هافكدف ساحداب الدامي مير المامك ومهد كذا عمل المنافات العليك لانوا خيادند الادرية المحليث ميكرها حسكة بالمنتوس واسكة والعافرة الكلعة ومتواحل متلافة متليدة والدكدان ليكلح فرضيا وشبطان فال ومتلا وسنكث ولدير وملحوا الصف خرفها ولاكان العلوم المادت في الما عبرا فعدل الدي قا فل الفيذ المنفر وتساعة وعصب بروار في الله مستكاد يستكانه مبخ وكان للم ارصنه الاف عمى وتمام زمه وسط والدى تستى بالاداج الديت وقوج الاستبس وابناك سنطائع جرالاستلطام فالمصحنة فلحتهن منطاى في عديد الامتروان الاستاء كان فلا بمعولات كالواالتي مشروشلا وابتالات نعكانا عشرو مراعن فالذاه تواور لمهاء عادا وعرمها عدالات الدي في في عبد في معلمه الااقات منتك بعبنم منك أل يجر لا مندوم عن المراجع معلن مل المراجع الدير عام مني ويتري ويتري وكل بنوه تبركبند وجق فرق مبتطين وكبرا معسريد ساكل شاد وجواب نادومن بركود بدم المؤهدال تبرينون وقت ناذخان ملك زسونعاد مسلطانة عليدة المروع وكما على وغرابه وندبات سويمل جشي وم يكوم كرمها مبراه عدار عسا وعصت وشوكفنا فيراعمن ومكبلدس كحفرته عن خالى بقوت كذابنا وخارها وبنده فوداوزا عآل يدا من بنديد فادمن وصى ومشده العبد والعديث تفالهوا فلددا ال مديثي كددوا من مداك المعديدة في الدي والمنافية وبسنعها وهادم بنجر بالمستادة استهرتمك استكريدا وكدابتان لاومي ودأ سنط باستاد حاسة إبنسه وبادها وببرجها دهاد فاشند بقنه الضرت وسال فيؤد ان مداده بكرخان مرتب فايت اوسكمن بعنى بعرام وومقي اعترب ومراوات وتبران مربغ صريد اداج كي مدينه ما جفس كدد و شفاص الماج استاطاغ تعطداق فعؤدكه عن وعشين ووسيطين الذقدان احت ومؤرسي اسالي كددرة بالدفاعياس المناط كم بعدد متكونها ذا كا دبته عديد بني م كرال الم بودند وابتان دوارد مرد ودند وبدب كراما مان مل المريدة ابن المسل كم خارة فوا هدك ك معنى برم ندوه الكاكاران في دري معتل سؤر ابشان بس خفي كم ممنتاى شايته لمعذ وه كيوكه وابثان معادفت مود بسطين معا يتنا كذا مكساد كله وابكة فعن وسالا يستكي الشقلية والدفرة وكداوكم ابثان فعناسف كحراست كمفرادات عيداماه عارا وزنامنا فلك الدافرة ناشد بالمخدال حسرت مسكن شقله والدكافي مارم كمديك دود بالدك فونا خانواوذا دزادكي ه كاه اؤدار بعن أرا اسلام برشان ومكابات باشدكدان مخاريك بمنكعن منافرين بأن اوكسبائ كاست والمشابت النث ودبكر وجهابزى أخال كعد منه يغلب صناع من عنون عل من الما خاذب عبناء معلى و و الدخت البران ومنه وامام حسن والم خسكين ويستطون فرصلوات التدعيلكم اجتعي والاسلامة فرالفان والاقتادة انضادى وغادنا شروحا عدعون بنباد وفاللاش وتع جبيب متحا وتعل فبالمحتبين وسعايب خالان ويم إبنان وتع جبي بمق يجوز شهنان دركباس الفاع ود تعديث لمستبادة إب مؤده الد بطرين معدده الاصناف وسالك متل لله مليد والدكم معمون تهراب اسد كم العنفيه ويود كرملينها مكرادي وفاذوه اى وكل ابتان الدون في الدود تهيئه وعلى الدان العادية اعتراب الم كعليضفاى مكن اعترم معشومين الدقيلي المسلام وغام ابشان فالأداء ختم جذا مكه ضعطا ال أشرائع سنا، وجوب درج الخال احادب يحن تشيد المنابع كمند بكداد غهد اخلان برون اطلا المنهن وسير آيب برندل مجدن لا الشاكنام كم أمّا أحاديثى كردكم ف شهد فاضاست بلآن اى طالبط بين مزيان كد ماديق كدور إلى وترغالها شف المداشي عشر صلوالدا والمقطان المعقبين والع شاع دباده الاستكرد را بالمتح في مفوت تواد ك ومادر كناب يرسم المؤديج اكتابتك فلهل والان مكتم حلكن أقل ويهاى ادكنا بفائه مدخلاي بهدر جهزان الله عليم احتقب الشابندين م محروط بث شه اذريتو يما صلالة عليه والدك اعديث ويودك التانته سادك وم مان العربي العدومشريك العرين العربين العربين العربين العربين العربين العربين ومني ادمن العربين والت وصى بل بن باللب يداع واصله عدوا كمهند من التسكن يبل بهنى بديدي مدينه الله مفالي إصاد بيث و جسنه وجناره لامبغراس ومستد والفنل وكرامى وتزايشاغ تؤد مستاعة بالدواذ براى ترسعها ومبتره كال بنبزيع بتعد كذبة بافراح بن أشاف شالى تتبلكون كي وَجَقِع كَ عَلَى ان طالع تبعايدًا لا وعدل واكرم النا

(157:38:38) 34.33.

المستعدد الم

كردانيا والدشلاد من وال ومتبئ مردراج مراب والهم مراب وري ومسب شامر الرفع بال ودك حداد ورابن إب غام يزر من تعديد ل بدارا بدارة عديد الدومة بساء من المد عليه عن المام عر مليه السادان الماركم بالكناب فرجهن مروستى وروس وبالمونية المؤرسين أع وحمامغ وقرانس بالوال كاخترين اب المنيخ الم المنا المتعالم المعارم المستوري والمناسع والمحاكم والمتعالية المنافع المنافعة الشعطية والماوتها وتبيش لا مكار ما يكون أو بدخواست وترباب فراد كرد وارتشعل والمراد طاهرمية وكري معترة يخترك فالمرضلوات ارتدة لمرزأ كزاخوار والكراق تؤوك عسرت فدشلو مشاظه مبلذا والامودة المركلة الود والكناب مثل بود يونعل بهريك من رمه و ادما الماريام، بساوما الماراي ارداي المنسان مكودي اله المسترا والمستمرة والمسكوري " ب سراية المارومة عادمانية المام العمال مادمة بكاراتكا أكرب والوقسان إر الروي وروا من حدي شوا بصلامته شرك والرواء ما الإسريت وورا ملا a restrict time of a land later a continue الله والمراج والمراج المراج المراج المراج والمراج والمراج والمام الوموج كاروة إما باسه مركر برد . . نوايجورة عام مدر فرد كرا مك الم الموادية المالية عدد الما الله من حود بادع ما إلى ما يكري كرم المعادمة والموك ويع يكي والله مردي را وسوس ورد م مديد السلام يعلى معديد مرعم بدالسلام موتد وعوز حصيره ما وحد النه الرائد الرائد ويادر من دوالشدة ويتوثما المطرية والدكون كر تماهي وا رسوعياصلي د كروده عرو د عورتر مد ملحد على عليه وعن الورا ترمونيه الشفلة ولادادان معا شدم براس ما مراس و المهد منهد والد الما المرادال الوقعة المالي المال و الله من الله المالية الكرامية وكراميك وتاليها على المالية المراكم ما والمراكم المراكم ال حالمت ذا الدورود من منزه ما الدورة كراره تعدوي الدولانداليع من ذري العنبي الم المعامة ولا منه الما المعالمة المعالمة و المادي من المرافق المعلى المعالمة المام المعالمة الم مهوجس وشيال و ١٠٠٠ ل مراد و شاس بني شال ميك الثال وفاته الثال اسب عدري فول أيل المذوخلانبشوركناب منال المال المال المرادي والوشون وتركيدا من المستقالية والمركبة وتركوب المعدوث المنابذ والمن والمن الله على شل مد منه والدكر وصيد وجورك من عملع منه في كرونك المان وى لادها الله المرس موس كساكم التي الدس عرفة والحريض بعرفي المراب اكردم فالالاخلان والمائد وبم روست كالمناصر والمال والمل الميد وتبل م المدود والمنال راموال المكرندين زوماركي حمراروه فالرب بلوش المع يرمورا بعاور وصياح بعدا ساهنده وَجِنْدِورِ فِي المُوسِولِ أَمُوارِ مِن المَاسِ إِن سماء حود في من صلى على من ولكد ميلام، المعدس من والدود شد المدار و معل و ودام - البنال المرتلا بكرتين م يعبل كردا والم كابنا بنان لاكتريان الدخفيان وساوابن غاملاتك سدياسد ترانك غلامك المنام احتران علامنا وساوينان فادند ويمكي است كدخلها وكال حول درتريد كال ذاس قد الما يمكن سيند مذير سارمدما بق باشتناه لايكرك بنول ابنان وكابتنا على بالم عليتم السلام ترياسكال ما خداله فعد برخستين الدسالي حيّات تذريب ومناك حليه والروة بغيركم المعتداكرمده مراصاد مكداها كمعدم شورو مناديس كروووامل ارتجرم دي مايدكاها و سالئ كرمكرولاب اشاق ماشد ساكل مكرزانه أوساء لادر بعنست بود آن معلكل درة بزينا مريق يؤدينا عالم عدالاصنف الشرط المرفية وكدم عبالأغيث الوافرط في أولي منا عميسل وصراحك وفل والنوياد المالية المناسعة عن أن و يعلى المناسعة عن المناسعة و المناسعة والموسى ويعلى الموسى ويعلى المالية م عدوه من من العيد والمسري منا : وو تبطيع فا من من الله الله عود إلى المواجه الأعداد الله

الثان وصالعة حقة يُعِمْن عَلَيْهُمْ مِن

١١٣ مدة سلن ووجد كد مبلويده تهدون ومنان منان صلاحة على والدفر بود و وصف راعى ومرح مهكم الواطونا على ولوعض مسكى الوابوسي حود ورفع م كمند وحق فوالزا با وتعيناى فواز فرز لد آن و بكي تعدا و دمكي دادم المرتمه وربه مراعل من تبداد و تعراب كم كاخره بشوند بهر مناحث واخذا ن خراعد در من واخذان في مك المديّا شديًّ كأنامت ومثل كياس كدامن باشلة عركه منعرة شوك اذنو وبولت مناحب فكد دَرُانوجه من است ق انطيبتغ خلى كمتاداست وتعلل مشهودة وقدوال خلاا فنستكره عريده في الشاام ودريال وكرناشه وشلة دداب خدبت مكافواست كم وجيد كرد لكونا صبني و وتهد كرد مهدى برشمغول الصفا و وصد كرد شمعُول بريم في أاي أيسعى اذخلاذا ذعرآل شاره كدذ ويجتريان دكها تؤده فآبت حالى وضعى مسد يتدكن اذخلاى نشاب وعبره بالمربي وراء يآت نكيَّ ، وتبعضا د قلاكمه إندكه اجند مشيق است. كم يجنى وتريَّعان وكرنا الشهاد شده على احبنا وجنست تم جنا تكراز مسيار ويكما طاخر مكريد وتسعى عشاعك دكومان تا ومان تعفيك مهلي فيكد السايام موداء وطالع ومثل والمستف معتف ويوارا برمان مستفادمه ودكدادنوان ادم احتريف خام طريق ومته ن كركته مسلوك بورى وهرسا في متري بخلق كرت وهرينا مئ مكا الماجئ فاعا كروهم جبر ارحديث ومنالك بداء صلى فلد خليك والدانا خرمت شاعا والصفراء مشلام اعتد علينم اجتر وعيت ومبتك الاين مؤده وادب مغلوم ميشودك تمندا مقدما وفيعيب شانا كدهركوا معلى فيساده تعدا وفامكن مرتهم داسعاد شريق عوذه وألا بنغرف بنائذلان منعس سال بري للم جارك ملاد طاعريت وأ وحيا رواي مبعدكماب حديد ارداك عَنَامَ ثُولُوبَ استَ مَكِياتِ مَرَاحِبُ لِللَّهِ أَمْول الراماتِي الله ووآمنه طاد كِناب باطالياه في فقاد للدن أوج وكاعية المادنام يمن بدرمات موده الدوام والريوم تعد المدوك وركامات لا بعض العبد ودرجه اكمار ومعنعان الب حكيت لامنل كوده وتعداذان بفاسل منع بالكرولدوروت الاساراليس الكساب لامنوي اب ومنول بالمسل الله متليدة والداوس ما مليته ساى وكوة الحقل في الى ها السعلية المناام والوسى ما المنص وا وعي عش العضارة واومن عنب فيهل بسب ووسى على اعتبان عهد ومال دروا وصي عد المادر الصادن وادمى مرينها السادل في ويوم علم وادمي وسي وسي عد الماء المدعل بن موسى الرماء اوسوعى موسى رما الى امد تقدير مل عواد داوسى عدا بن على عواد الإسرالي عدواؤسى على بنها الى مداعد وينها وي المسترق على للمراعل المام الجول و العليوس النبا الاكور اليار الله وللالمؤم ي بنرج جدا تفاعل و منساكاملت شراوملا تبي قبرعفهن كدواروشله اشف اسادب محتدان إلدويه كدر توكعل صلا شاخ والدو الودّ ما وينزي الله تذالى صل في العلامة لله و وصف كود عدود ام المؤمير على الدلام عَديث انا حس ويدا ك حَفظَ اما وَحَنَى يَبْسَرُهُ المَامِ حَسَهِان وَ صِعِن كَاد صَعْرَتُ اما جِسْسِ يَحْسَرُنِكُ مَلْ بَرَاحَتُ وَبَهِ وَحَفَرَكِ الْمُلْمُ وَكُمْ إِ أنعاتها كخصيخة تلم تاعتبه معلغ عل ووقعك كدفية وعلى ويتمذف تاله لفادل ووقيت كالمعمدية منادى مؤخوان خنكاظ ولكتبك كدمؤسى ويجفرية فينادم وتدري ويتواصا ودتم ورقلان توسؤا وشارينا المني تفاين على فواد ووصيب كوص في تفليزا ومنروعه وعلى عدد ودنسيس كرو على عديد يعد فد من مل وا كومت ترمل مرد مع ويجد أندكر فاجعوا اسداق فاجعون كما كاراى ما ما واحترة بالمكركرة وصل بدكر فولا في واحد حسك القد صالى الرونة واللحوام كمنع تعديد الديم فيرت بربهك بنسب المهروب والزعك ولدارهم جناع برشاء كأ الانترد وطلح العث وبكرية لم بهن مهدرا شاجله كذي وذاك شدك الأسكيم وتعبر قال كداوكمت شهدت وصيه وسوساءا على بندوشه والمعالكات والتاج مم قال ماش الركة التصالية والدال اوسى الملافة ال اللككم يساس المسؤل مؤلفة ملى شمل والدف مع إلى وملاه فالما أما المعلة المون الما الخاصيك أغنين عليما المناع والمتال المصفى عليه الشلام صال وامنية ومؤل اعتد صل الد عليه والدان للصه اللهاد على نصف على والتلام أفيل على ولهت و بها السلام ففال يوثراد ومن الشرسل المدور والدات نعاع ورته سن ل المنعداء على المنه من وسول التعبير الشعل على الروم في المام واب معدب المولى الما والمنها المرا المل كماكت المتعاب وتبري وتعمل وتعمل من المناه المناه المناه والمناه والمناه والمناع والمناع والمناه البزلان الناف الدادادة وقلى كروم عن مروم والمستحد والمعترية المام مترة لم دالداد وشاه لكون خنري المعلمة الساده تروستن وتنزيه المام عبانة شاخله ونعكم مبتر وتعير وفادان فيرقد فسأء اعبل ينعوذ ورها ماءم

كرنان

ورانا فامامت مفريد المارميزي

احتهن برن على كربادكن عدت وكمهن و عام بروء بينتود نا وهي كه طاهر كينك أرجود ! وما طاهر جون اما ويش ايك كما العقى فذاذعن قرجا مكريُ سيِّد، باستار ارخوفا بنكراؤ الميا آمرَ بستن بن عل مسلام خداى ترفيا والجارية وتحصف منا وبركات مدا كالمراحان سناد ذاخ شده كرص مدام احد المقلوات المعقل والكنوع بتبشل فطره المعترث فاومى لمبدك اما ورب إرخلاه العشد كما اعز ما سن بش وطيودان عسري سام وكسية التعذيذة بادكف بالرحقول عنفاي فلافران عشاد كحزارات فرانام عندنا بمعرب ماشام فكهت إدكف والم الملاشئة بتينادي وتعبئ ذاعفاذ جآآل اشتكآبن نوب يعنيس نعاي بست عي اسدة سول وشايع كم كدفكة مولفا خادثت ذها الم خنزيل مناحث لامقله والسائم مكاز است وآب رلال ومؤاد مهد وتواركف الديخستص خالاف خلاهل وأخاذب وأخاذب وغاكرم خل باشد يرمامان تستية ولالت كرجوار مارد تجده كاوكرم مما الكه شعيبة بدانام تربا بكاعرابشت كدوهن ومثالث مبشؤ دكدا لنعيس باشار وآحادت وعاكده فالشد والمكت المدمناليوان فاص شداك اعسرت مولدشكاه فاشد ومل واركب فسرب مفاحث لامصلوات شدعب عكايات أبان باوكرد تصلم استكف صدينه ومتول صلى الشدنيكية والداسن يقمله وماصيره ماحل شرسا واعتشا الملاككتي دكوفه زيدة شوله لل تدميد والدك مكب ومام ومك بكرايد المدام ومي فصورى مد وملك مادسة إكوده هشها مكرارف دي اداخاذ في المعادميثة داما كر عيل نام وعيل كشرا مكوند وكفير توجدي مساع عليه التياهم ماشد فاهريشهارى اذامادت ولالت وخرمت المصمراك داسي مهدايله براستهمة بعداد شدادت مكاكيسا ووشالت حسرب غيره تصطفي تال بتدعليه ومرداما مداعة شي عشرصلوا ف الموعلية عليه وادو مخصرت اخريل كم الشياد كعت كر مشاوم عداى والو و يحمد معل و فريا سعد برصاحب وديد أبو عمرت ب خليته المشاخ حناري سرب اماء حش مؤده صلوات متدعل ومؤودكم بالرجة وماحتساب شععركي تقى رصنت مؤفيرة بس كد فضية ادارد تربع أور الماد وحديد الدوحش مي ميد و بتدييليد والأورب وكمن الديث الاستعقريه بعدم وداكما اسكرناى ودا بتراسا شعل كذشت تعلى ابر مرور مبد بدم نا معي كدول مدين لاست كؤندوس تعذران مناهم وعاصم كدمك ملوب دف ادروس عدائي مدم سروحس والمرجانية لسلام والأ حدالة ويسكف الماسي كدنا المانية الشداسي استعكوا إكسكم كذفعا ودسول حذوا مراؤسي داريا منعن المرافقة تبرعب التلام وينوركا وشعف يبهم قبل التلام لأد ومتلاب ملك المادت منها والد وجرف بمنتق بن دكراحلوب ارخوضل أبر عف كرين است كعا ما بدول رشايسها فروعث ب شكل بنده كرد البدعد تورشد متعاكداما متدعملاف المراشي مذكرت ملوات الترمليم متعس ناب المد فآدناء المدخان فلا المصى راما زب رمكرك والال برامات وحلاف بكران والتربقطوم بادر ملهم اللاملال معنول المرمشان سل مَعْصَلُ كَدَيْم درُبَال مام وسب مكيف واعتبها ولادان خديث شلام شد عليه فآخر ماركز جنس سية معشران مرقب بليك ومناصرة تبايشه مشهدة واست كداخهاج بههال مذرد فكنبش افوغواست والفاحل بيأماست والمحلا است وآب بهذ بن لعنها الا تعسريات كدد شويحدا منل عد فليد والدا وشال حوامًا فيهي كدس مد وسي الا مسا الما العاقعة الدكردر و تعلى مرا و يحتريد الما معت كي دونية للام ومن دكدا في عدميت سوايل ميس ااسب وهتير بكداوعذ بهنا فنسن اعتبى مشد شباب فالصدكة برثوم وكؤد شد عنوران المستحد تبكوارات معًا وطبت و سنط وَفَوا وَعِلَى وَحَدَدُهُ وور واست والجدملك أن تند الشراف را مسرطت وعبرام آن صرف والعث هست قعرجا مكرصاسكنا رجمته الكي والألغاب كركوده ومعلول كمدن وويكا رحف يد منول مثل وشواعلان الوزيغشن ماء كذوتيه بادكش ذا مزاميشه ويود ساس لمرة منسذ ف عاد توعلية كدوا يال مَومَه بالمرسب سُند ويسيح الفروابا كالفائد المست كداني والمراد وترويد والغرف وترواب شداك دئر ومي كدان حريما المسرك من الله مجسريد ابرالومنين عليد الشفاء علماكوة حبرتيل وخنريك دسالن تعلىن عليه والدمادل مل والدحنرين كعث كابن بسنة شام بشرف يسك كنف تك دشول صليات عليه والدي شهد كدب بين والم واشك عرفه لاي وكذ شيران تشريف كعت كرلعث ابشان خرع دود وامت مح غرف است جريا كمت شير درلمت جري معنى ست المنت في احسر فالم كند ود يسمى و بكوار وفايات ذاخ الشاعث كالمديد من الله فلهد والدين بالما مؤلؤد واجد ثاركو مكل كفننا وجوت فرضومكما ولاحتس نام كهدوم لليعني وبروابات واخ اسل كم وكرول سال

افناك مامتحضرت حشرعلي

عاد ٧ أيسل غلالي ونبور حواى فيد انعم من عن بي وهود الخذلا والنائي وهوالدي والموب منيب لفالمهن والمعانية والكاذين تسما بالأوسد ميطري كم يهم خابشان ذاكسير بأنى يروز وكأرص بب فري وعفي ومن المالى بالألى براد راخ فالاكريم تبرجؤ وواناكاه فهوما فوادعلى فالحروكم فن وخسيل وعلى وعد فن على حسرت عد وموسي جديه وبالوشي على بالدمل تعديد من بالعدر في المتن الكرنام ودحديد من الدرك المال المالة كوثيا ابشان سشادته ونضكع أودخكع كماى برقره كادس كبنسادا بشاخا تمنعن بلهل شالى أعاود كالمرزخ المامان المس وابق إن ان له بحل نسلك ملال مكن مذال من وحزام مكن الماحزام مل وسقيل واشعال مبكنم الدشمنال حود واوسية د فيسسنان من است واؤست ال كم شعاب له كدولها ي بنرادال والدالم طالمان وا عبل اسكاد وكعاء سعيل يشرو المتعانية بالمان شايا كردوم تسترث اله للومنان متلوائلات وشلائه غليد تبكرف كود تروست شاأروية من الشارة حنري الما وحن عليه السالم عمله احتره كريودك مربي ثبال شار ما حنورَت قالباس فكوتين مُسااع ك جيزَتُ ام المومنين مَلِمَه السّلام وأَلْ صَمْعَ الطّاجُ إبسَدام كعدُ وانرد نشسَد تَبِي كُثُ بَالمِ الْحَرْمَ بِن سُوالم كم تُواكَرُ مستلها كويؤاب فل مَلْ مُها بلاي مُواهر دادست كمرد مان صل بكر ولا وكود ما تداخا مان عنواهد واست ندورو والت تدمل خومه واكرجواب تزاخه في أو أحسنه في إمرونان صناوى ومزاج ابدال ومبيلي ووباري ببست تيرصري المُالِونَةِ بِي مُلِيَّةُ السَّلَامِ فَيُودِهُ مِنْ مِلْ وَمَنَ الْحَرَى وَالْمَا فَعَمَ كُمت كُرخيَّةِ ومل ومرَّج كده كا ومؤال ووج اومكمنا امنه وويه مزا دم بكرخ أسب كرضين اجبها منادش منابل وتبض ازجزها دا فراموش مكد وخزيه كرستير جيتيست كم فرف ما كاهي شهره به والمن المن المرا المرا المرا المرا المراب المساام ملف شاريه مدينة المتدنية ومناها ومسمة لمنه المسلام وفرخ ومكم فإاماعتل حواث دواومل وآن صريد بؤاب تسايل اوراس وا حوابهاى أن حفرية حالى ارطولي المست بنابوامن درابن مقام مشعول ملكوان مى شوير مقدعا ا تعازوا كيدمي المناج مس صَلواتُ الله عليه حوَّاب مَسْ إلى وُ العن الشعب كعد الشهدات الالد الالله ولدال المديدة واشتكان عد وسول الله ولماؤل الله كرمها والشيك الله ومنى رسواء ولذ فرعي والناز الى ملي عليكه السلام وكرآول اشتك بفا واتفتك المائعة فيتذ والفائد يختله واشاذ إلى تعسيرعا سامزواشه أن العشان ف على زمين امل والعام محتب بعد أرواشيال على على من على التربعان المربعان المربعان والتبت فطيعتان فالمانا المان لم مقل والصبار كالمسلك ليستعر والمالفا فما منون الم واست موسى وصفرانالفاع مامرح مفرون عدوا شهدك فللمراب وسياس الفاء مامره مدين معرواسك ملغه بها المالم المعلى في موسى واشها مل على المالفات المرافق إلى المنابع عد من الله المام المرولي في على والشرى على وخل وخل العندان من الرائدة ولاب و والمدارة والموادة عَالَا كَامُلْتُ عَوْلًا امْدُ لَعَالَمُ فَالْمُ عَلِي عَلَى وَلَشَاءُ عَلَى فَالْمَرْمِ وَمِينَ وَرَجَهُمُ مَنْ وَوَ \* وَعَيْ عَلَى فَالْمُرْمِومُونَ وَرَجَهُمُ مِنْ وَوَ \* وَعَيْ فعال مَرْاغِومُ اللهُ عَلَى النقية فانظراب مُصلَهُ عَلَيْ النفس بن على عَلِيبَ السَّنَّاء بن ار والله به الله اله وصعة على ما مناس السيما فالديث الراسا برا موالتدعر ومنا مرحمت الى مرد مسه عداد يد تدوسا علية ما علية معالى الماعي الفريم ملك الله فترمنولة والمالية ما عليه والدام المراه عواتي مراية أسهكو هوميناهم كدخشن معة ومنعن مكرحم والما وتدكما للدكان وهبشد شهنادت ابن داده امروه كي برخالا وابن المركة ام وكواهي بالم كرعي بسلالته عليه قالدوسول تغالب وهديد شينادك ابداده ام وكواجي مزدع كذه وصى وسوله والمائي وها بحى يحث او وأشاره كود من خريام الوثمين عليد السلام وتبعط ذابي كعب كدهب شيئيا بابن فادعام وشنادك مهدم كدو وجى وفاع وفاع جنن في واشاده كود عدرت امام سس عليم السلاء وشهدة عندهم كدهسان بمن على بن أبل طال وصي إر تومست وال أم است التاريخ وكوا الع مبذاة موعلى م التسكان البكد الأواغهاشت باغرضي تعد ادحسكي وكواع مناهم برغوين غلى بكداونه بم نست ماميل المركيسيات وكوا في مهدهم كوينم فران عير الهيدا وما يم الله تامرية بن على كواهي مبده وصومي ف البعدية اؤلواتم است بامترة بعد وكاموه يداهم برمل فساؤ سل بكدا والمائم است بامرموس بن يست وكواهى مبلهم فريخاد بن على أسكدا وقاع است. بآمريل بن فوشى وشيئادت وكوا هي بلهم وخلى بن عدا اسكدا وفا كذ باشتغلان فبلة كاج فبلهم ترحش من فبل اسكما ولاتماشت بلتيفل في عظر دكوا ج عبداج م مرت فالدات

والمان والمرك والمحتر عارمال والرائية ودوا محديث بيونك وردن رامية ويكس ورديده مدا كربيود بورديم بل بخض وست وروا إخصية فاغبالعطبان يرداششلب مادك ولغنا الداماكنوية مركودكدان يتمترك تيرم كوبية اغال المدجر ومنا شريشاره ومنكوم شروس اورد ودابر نسشر فدلت شار دان فيان تركود باد ناد لمديث شنرارى كعيساه فودجه ك المُن الدين عيث ولديه المساكد هذا إلت إلى إلى المنظم المناس المصريف وينع والمؤلف بالمواقع المناس المساكمة بالعوج المناس المساكمة والعوج المناس المساكمة والعوج المناس المساكمة والعوج المناس المساكمة والعوج المناس المساكمة والمعام المناس المساكمة والمناس المساكمة والمناس المساكمة والمناس المناس ال ربه ابر سي بعسة على دما يهني الدور عليه في المن ودرصتها دروا الدواد مد يجار بين في المثل والد العدي بذرينا، وباراؤع معيد في المؤى دكاركند العيسة راس يعد إداد وسي مله الناد ماد الماس لمناسري والمارية والمروى الم الماركن وروية والمراسلان والمارك والمارك والمارك والمارك والمراسلان والمراسلان وله سو " كم ت ورود للم راير ويورسوا مي شود المالات بكروشية و كي المواهد ولا وي الم مرو المرة أن ماليال و م موال المراج المراج المراج المراج والمراج المراج مه منه وعلى المعالية والمعالم المعالم المعالية ومن المعالية المعالية المعالية المعالية على وكف وأو والوومي والمياردوك ألى مالي " والكرميم الريب المريم والوكالي المريد المريم والوالي الم المسلام كفك الهويقي اليصيف أشراح المحسكي المهاد بالعاوسل التوكدا مؤدكم باكرب أدم المق تواد الملك رين وعويدا خود وي شراء و و شيري عن الثلام وسواستها كدالم ديا العامل لفك ال التدائي المراه بها شريب المديد ومكون بسايهات دما في كتها كراسية الله معلل مرايدي كم سيمة كدو وسيدارا هل بريانديد الساور فاش تعديد ويؤو وكنصية وي مداي بدي مشنو وي العديمة ما وتسالم منور مرا وجودة عدمده وعروانيا بور بالمكرون بالمائم والمناه والمسكامية والعباطيات بسري باوكراكي ونوايا وك الخافيدية المعنية عربها عرايات مرم ما ماييد أن وراييرود ملالمدمكم المالكوماد ماي صيادال يعسرن ميلانم ندماية لأنكرم رب مشرفها شد منم يال دول شك مثل دروج ع وبلاؤل في بالأ وبهاومين مران سرموم و ركوة حدوستر ومامين ومنم باعرم وشاع ما مثل جوك المحادمة والمهاوال وحديث المارسي والمااوق في الساء ما والداوه فيم الريها و يها في سامل توب رئس مان عبرك الدروسي وف هميرا مكاوالها بات كيروط هرمنيشود كلاشك وارشك بعدل شاراء صيره حسريا دسا الرواء مردومين صلوت الله على اكبي فيل ال خصريان مخاصادب مهديشاء و- دواد رماي وويا شاء م عندائدج كدؤورة بنعى وصريب مؤيدج الشد مبكر وكداود عة هلادرج رأوري كدامسيان شبداء عرباء إسراق ال ملك إلازال وإدويساد وديك وأب شده كريم عصرته الماجس عليكه شلادان و يصرف و وَدُال تَديد على الله على ورود في المن الله والمن والمدوالين والمدوالين والمدوالية المولى المرابع الم مايد إن و فلايت والمن يستى عقم كدوران ومن وادم وفي مك مساليد ما مع مك والرائد من يدين على ما يكر الله وفر الناد وفر الناد سدة بدعفا ويان منهد كالليل شاك رب أن يعن وكران ور المالية وويندك وم بالمناجدة عي توليدا المشي كلد هذا درا تدهند ويترموار مع صلع را ورب بيل مسرية وينه وكذال بالفعد أشرال أجد كرو كالمستهومؤد السادان و بالسياس -تين تعين الما إلك المالية العالمة متبطلهم عَنْ يَهُمَالُ تَعَنَّ عِلَا المُعَلِّم المرابع المالية اكدال ريفا إشرد المحصرين شلاء مقاطبه وأعاها زيويد معيمة تفالال وكدر ياميع بكران مرد وجرا أكرنشود وكالعال كعفي زمال مان الأعاني كعناه بأس شول المتروز ماه بعد كدن أجرعه والمصريد وال حلوى الدار المعتبرات المعتبر والمن أو على الراحق ما أي كم حصرات المعتبر وحدب مدرسية عديدا علاما عَبُلَ تَدِين صَمِي كَرِمَعْيْء مِنْ الشَّرْيكُ مِنْ اعْ حَرْدِي النَّالَ لَأَنَّه بُود وَلَ مِنْ وَ بِنَالَ وَرَبِي مَنْ اللَّه مُود وَلَ مِنْ وَ بِنَالَ وَرَبِي مَنْ اللَّه مُود وَلَ مِنْ وَ بِنَالَ وَرَبِي مَنْ اللَّه مُود وَلَ مِنْ وَ بِنَالَ وَرَبِي مِنْ وَلِينَا وَلِينَا مِنْ مِنْ مِنْ وَلِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ إِلَّا مِنْ مُنْ مِنْ وَلِينَا لِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ فَلْ مُنْ وَلِينَا لِينَا مِنْ وَلِينَا مِنْ فَالْمِنْ فِي مِنْ الْمُعْلِقِينَا مِنْ مِنْ فَالْمُنْ فِي فَالْمُعِلِينَا مِنْ مِنْ فَالْمُنْ فِي فَالْمُنْ فِي فَالْمُنْ فِي فَالْمُلِينِ فَالْمُنْ فِي فَالِينَا مِنْ فَالْمُنْ فِي فَالْمُنْ فَالْمُنْ فِي فَالْمُلْمُ فِي فَالْمُنْ فِي فَالْمُنْ فِي فَالْمُنْ فِي فَالْمُنْ فِي مالديد ودراتاى اعدال معيدريودني مشاريل واويرمنياريل كمعم جري دارى كروان وردكف ما يس مفترداطا استلاكوسعدى دكريش حدوات يقدان كوسفدا وابدوسيار ورنها رمو بدالشار براى وسادة الولى بي ون فعلم استنكم المعرف وميذ الكولم ويها ما و وي المراد و وي الذوج في الما مكل المال المركة والمستكودون و الدائد عن من ما المادورية

ع17 أمام من در مرك كوند تصريف ومولحال صلالله عليه قالد فروق كداولا من مامك، دصح بين كدار عدار اطاهر ميتودات كاحترالنا وحسن صلوك فته على دريست ماجكة في ندالداد مادرخذ وجيد ويدى اسادي استرجاعك فنوله نستاه الكرما الدمكاء يحفقك ويحصف عبنى يعير فليما السالام ووالاستكر مكوحد كذاناء تعريبة جوزيغر تبليقا المثلام وترطبى المستكرة ضرت امام خسابن علي والسلام بؤدكرة ربشبن ماحكى مؤث أشان بنير معد وتعديث المام حس مليكه المسلام اول اولاد حديث المرابوس اسف صليات القد عليها ودرو من وسيك المنسرية هشت مثالينود وتعبيني هفت مثال وكسي كفيران وتدي قناه أب بالدور يكادستى بنى هفت مثال واشت و ستن شربهنا به خشرت كريم الم وحف سال دمشيده فصلت فريود فتقسون من ان يؤد كه غداد خشاشت كذاو العم أم امتكعنا التغفرية واجزيات مفان فصرفاد والتحفيق بسلام سلاد وكدم ارتؤد عوارتها إودى مع كساديكم كعنبا وكالتحقيق فااستا المامرنا وقوين في عان شدن المار يعنه ينط نوار الماري المراد الماري لمراد والما المرة وفال شدع فيغروان مُلِمُون كرامناً مَلْمُون را داران بالديم فإن كرة اداكاى ان نود كدممور في المه نبياك عليما المعدراويوشك كاحتن على القال وسان واحديل و ندرانا والعديث وتعميل شاء ت ود وتكاوش تطبيق مرتعا بال معنع واحت شده آن حبل دركاب عن الكيدار الدراء واكركي موافعات شوكهان كناب ينجع مالة ودنه والالان تضرف مادخس صلوال مرسر بمملاف كردوان تعديما كدان تعني دوانده فرفنا راشت بازده بسرويك خرواه جنى واريد كدياء ووزيا وامت همديتره تبعي مذاكر المكداعة به الإدة فرد عداشت كرجنادش الانشال دحارة ومل وقول المستقاعة معتصر لمستوح دري التصل ذف إلى قاحول وصعال العديدة علية لثاله مذلك مغراب مديث لد وحوا في عادات بيشما واست الما مجدمكاب عنابدوالبتراشت كمدنشادى دخلاى مهددنني ننل كرده الاواد ما مستاعر بار ومنبعد صاحب ك التقالعما بالدان مخعه ولذج لم فريكان على بني فأحدكنا بالفنوالله يرنطل وكديار در سيسعد كود عدار الإالمة منه وتنته السلام الملحكف بالمبالية مبس علامت المامكذم الشنده ل خبرك كرمسرت الله مناق فاستغرق ومتنه العالماتين عن او المنام عليه الثلام ما يَسَنُ منا ولت خود اشاره عن ه باده سكي بها الدرة وود وكعد ابن سك - الرب الراحيام ان سلت دا موا تبث وتحصر بشام بهاوات الله عليه وادوا و معرب الكثرور الدينود الوان دوم الميك الفشركيف عينانكا ككوانكن إمرض تنادننش بكرة وتعدادا بعداركرده ومذرك إساره كه دعوعت وفادرنا شليك منبين تنشق بومنين شنكى منوى كرمن كردم كر دينيني كروانام اسد. مغزيس ديان وواحدا طاعتها وحدين مكدامام استكدادهم كانت ما وزاشد وتقابر السنك وابدا شدوت مدارش ويصمين مرابومين ودى دركة فديخلة بالمعتريك المام تعشرة ليكه السلاة دمنيد وسلام كردان ويد بدكعه الكرنو مناه عهدي أأن خاب كفك بله ويؤدكمان تسلك لأبله حناما دسك قايرك اوترد ورائع مرت والدرد يندي ويه أرى منها الدكاد حود ندومه ال تعميق بزمثل منه جين المقلك الثلام وان سمايه اووس الكرد خذيا المامك إصليانيا غشر فله منعبل مشلعبا بمعرب كالمناصرية الماناني الماناني مشرب شادة عنيت عنائ وترد حفة عدامام شبق قل السائم ما وخلاب كرد و فريد د اماد كدن الدور الما من الربين كل الح فريد دكر سلتغابده والتمسّل ذا كومسمه في مؤد واذ حابره قابث شداككمت ما د شنار بخفري امام حبين علية الشلامعلة يتصرب المله وبالغابذين ممل عال الم وهم ومراوت ومن صد وسين و شال كذست مؤودا والمنتعب وكسناري متكسنكل وتهاكان مايوس شلا تودم اعدين بالكشك شنايرس انا الاكرد واحالهوان لل وأسلت ذاكومة مفركية وخنزينا مام تحقدنا على وأمام جعيضا دف قامام موسى كالم فليتم السكام ذا دبدم ومخله عرا والمراد ويطاء خذوال تستائه ومعولت كدنسا واحكمة مناعل المام وضاعل التاله السنان المركود ما سرماه ديكر ذرجه ولايؤد وهرجهبن كدابن تعلب ولبلاست وامامن خعرف امام حتر بغليكه إلى المستبعبان ولبل الشث براما من بخسن إلمام حسن وتصفرت ام المؤونين وبالمثناج المقفرته والمام وصاحبه الساام عند يم الم وردسى ذك فعبر ما ماكواست كمدرة في كوصريا لم الموسية معنفر بود ويرم في ادسادل در برعديد انتفاذه اعلى صفرت الماحد تودنه ومكل الألادنيزك المامنا معترب لابل وركسنكاشك الادجت نضاية

وريدم فاحتميان ودرميني ادوفايات فانع اسك كدوري منال درميد ، ويتوضعه ، الع للادبوراس ما ١٩٠٠ البيصية عسية وسألك مثاليث مليدل دميد تسبأد فيتماك شارقها مدقاطان متركوش باخت والماسناي كؤش بنيه الكلا ويمنيف كرد وافعا شبب نام مية و وفؤل النسكة ديروتين كه الصعب من الدنويرنها باليه التربيغ تضلل متد قبله وَالدناول شد وكعث يارشول الله ابن مولؤد مباوك بالنم بشرح ثياب بشركوبك اوّنام وسمجيًّا النصف بزميد وكدبه كونبلته فالمنافية ام ذا شاتيرنال كمنت شينها وذانت ال معتريد فرود كرشه الهناجري است ولعديص السناع فأشجترتهل كعث كدمن بشنه يلعناء تهضين است تبوانن وشاه المراء ودرمعني ادمها إ و فع شد سن كدس ي دسال من المصفلة والمريز سيد كراد أوجد مام كرد بدكمتن عند مراود كراود صاود مند و متبعدا كالمبلال شاء الأشاد وعشي قربي بما وشن را وكري فرد اذا بخارش سال وكري بالمداود سؤ مُسَالِيهُ عَنْ إِنَا لَهُ وَقِعَد يُلِي مَنْ مِنْ إِن مِنْ مِنْ اللهِ مِن اللهِ مِنْ اللهِ مِنْ اللهِ مِن الحدومثية الإماماشش مؤد ودريسعتي ويكوافيرو بات واضاشت كرع كإي الدحد يشتهاء وبي سال وسنه باوي و إواسه بالمدارية وجفت منال يؤد وشع سلها المدريمة مرمة بريعان العائد فهديل أحر معاز وراب معدية بعاه وهنت منال تؤوه ورية وركه ماشكار خورت رشول مؤاخه ملكرى وعدرسال مؤد وطرف ما باذره سال ذو و راء تذارل و صرف حسر است ولسنشل طهرية و مادر بسسس ادرة اشت و لمنتف ا و مد مداست في الناش بارانسد الماسيد وحيث ودية وديده ومنطوم والديم المرا الله است ترمشه و من لعين الماسية مك المتساقيل الدر حديد ميد السد ورموادد من علامة به الانحديث راران ملاي كوده عبراك المعتبث الحسن وأعنبن مبتار ف رتما يعدمعلوه مؤ وعرى دائم ا معكورت والمعلى ريكوارية بالدولال مران فالدوقعام وراست شرابعالصه والدارية فاست بهجانكدد سعى الماشد عنم بالكراد مدب على سيدى بيمارة وبعره وسعار ما وتلداولا العبر بل وراست سر مرح بالرفحاري كيسالي كيد وملى مد ويني وحد تدوم مع وسري وملك ارد مى سالد برميد سايدات قبل او دركوا الصمل تعدد اللدة كالاندوماء إلى بديج شهادك ريد بهدك رمث ريد وداه معنوع وقاط ولكرائه مودين معيد هند عاكد وحرارا الإسريد متدوره . شد دخلها مد دريب على فرد مد دو وفال الراجع المد وسيهمل كرد الدك يحمد عد مريد ورا و وسع المسياد فتي الله على و والدي المراس له عاد اس والله الم على وسط و هَ فَلْمُ الْحَرِيمُ وَرَبِيلُ اللَّهِ مِن السَّاعِيدِ وَعَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ مِن السَّاعِيدِ وَعَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ مِن السَّاعِيدِ وَعَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّلِمُ مِنْ اللَّهُ مِنْ مُنْ اللَّهُ مِنْ اللّ ماديني ويدال وادعا الأسل كدران الم عدى كواش والساويق و كالمنوسية والمعرف الماق من بروت من الكروس النائي الماج و مر ما الم روداي سدي - دايا كداية إنصاب كريكومة ود والمعاملاوي المار - مد مر المرت شر فتركب شدار مشدران كر مي را دامش مل الماروسان أدرا مأودان كريفك والدخرنساه أيعماس ورسادوس ومرعي الماولاساخ المان م المان من المان المان المناور والمان المناور والمان المان من المان من المان من المان من المان المان الم المنابلة بن من عا بالله المناب المنابعة المناون من والمنازم الدي من المالم المنابعة المالم المنابعة ال المعمل من وكذا روانه من النه المنافعة المنافعة من المنافعة المنافع م ورود الم من الم على الد على الما والم الما الما والما والم الرائد الم الما المعتقلة على العركم والمع كرمين الدروالك ما والمحالة المان على الإسكامل بضرت ووا وكرشيده المهد والبقامل الدان عليه التلاء وتراد فر بدي بعق وي كدمان خدي المرصية للام جنام كوركذا ووزران وفرهل من كوسل مامن بكرعاب عاروشاع مؤاد شعافره ك النصفيد ويؤدكه كردوست مهالددكم بالكثارة بالمؤدرة بالطون تبرع بالمكرم ككند المعابين المتحادث اكوخوا م كرخيركم والديفالني كد توانطف يجوى قدايت بدرت صرف ينب كالاي عندن على الميذل إن الدينوية

متعالم مالاحسن على الله ١١٨ السابق كدر وا مادد ودروف وعلى كفندا مناخا عِنْم وفريش بابرينا بنهم ووياد ودم ب المعن للايامة بنرخا نااع بان كي كين كيمن كدرفند وتبعل ال شوعل وبيرق والماضع فعاط ال اشان وبا شوع بخدكند ا مزدشرة ع كرد بعثوث وديشنى كرك تمناه ملكشندو موتره مردنان مندوهي وخالا ازبراى من وكابث ميكى كدابث ن جي كنسدك ماادطا بعدة يشم وافن وشوه كأعي لمرأف من مبامان وبشكل مياوردند وميفرة حندا بسلان ملك بطرف يثل العندوة يعفوذ ذكونهاى معبرم كمذشدكه ناكاه تعنية المهمس ميلالسلام واكدد إغلام وتبغاز يخدنش فيعيم واندن اخادوا وفاشناخ فترفاه بخفدا مرسلا واوزاطل ومنص فإامرات مفهيشتاب كحنك فيشناح مضوي معنان بل بودم مردلان دُوز افزن كعنك بدّرو فادرة - فلك فو با دَيْن مخفرت فرود كرهل كوسفنا درواى ازن مؤيد لله عرادا شرة ، ورب ل وجنوع دا بالزن بخش ل تجلادان بغلامي امركردكم الدائزة براد رَم حسَّ بن بزال خام ال صعب مراعد مضيف الماءشين قله عالميلام اوترد برسيدك برادير بنوته وادائزن كعث كذهل كوشفناد وهراداشي الصحيف فيثة كدهلان ذابا ومدهد وغلام وأدؤاه خراء كردكدان برزان وانتع عبلان فعضع صنادعة والدري سيد كرصنيف المام المشرعش وخعدتك الملحطنين فبكيغا السالع بتوجيجن وأوند اوب كعث ووعراد كوسف وووهز واشرع كعبنكر وفعاد يكاحن ود وهراداشنه ما وبدهد وابرت ومنوه با كال جعيث وحوشي خلال منوجرمزل نود شد خدوند قل شا وكريم أوس المالي ومدر منال شده ادان عفرت عليد السكام كدنا لاده تريث به بجة بيان رفيت ومركبها على ن خفر من فاما اوم كمشيدين وأيخلد احاديثي كدكاك ميكدبركال زخد وعناد ما حسرت ادم حسر عليدانسكام وضادات شدغ لمدتمد شخاسية شدة بينلكد، "كدخور المالومنين عَلِيدالداد بيتين اذا نفار برمند والشريرورو بديات حدد مودداد مدارها الماء بسيكم ابن معرب داروات كوده مرج أفظ ومتم اصعدان سدك دررينا بصليد معل ود وابن حديث اجرصافيات مد ارحديث الم حسر عليكه السكاء جبرته يؤني والاحمش سنكرم ومدان وكدان حرك سال الته تله دركال عرود است واصلت اذبراى المك طائد واستحفاق ال مادمكرة نال باورمج عكنن وشكل حوددا و وعرض كسدهم جا كدمين اوشؤال صدي اختر تيك المساوم المصريد امرع لم الدام فاعرن كرميد الرا كالخصرين عداذ خديد اجراوميان عليدا سدام جرز جيد يؤميه عالمتحفري خطاب بمخترة امام من عليدالدوع كوده فرفود كرجوا للودا مله وجون اعفلهث كرصنيك البراؤة فالما الجارجين عطيل برصيعا كمولى واوحنم وكومها اعتذب واشرهم تعنى الامران مفاء مبنمايرنا باعث ما وفاظل كلام مؤدد مأكيل جع كبزاد فلاى شبقه وسني آيا المع الرد والدك فتريث مبرالمؤمين مل من إد طالب فله مسلوات الله الملك العائب و تحضي اما حكن مليد السلام يرمسين بسرمن سلادم بست كعث دفع مكراشت بعزون فرشود كرشره جست كعت كدم كح كذف ناحولها ل وقد يكدشن ادكما البثال فرمؤد كرمرون يحهب كعنت كرصفاف واخيلاح فالفرمؤد كدرقت جهشت كعند نسل برليتم وفوف كدد ماشتيجيت من وي كرونات مودراعهم ذات المدور والان ودم بنه مادن وكين تهويه فائ و را محسوص وكود ل فريود كرف وخششركناه استكفت مطألوك وتبغال فالكرى ودروتت احلياح فرجود كمغلطيهشت كعد بمغيل تكيع است كتيميج ويه الناشادا واشرف وبزرج عزه والدواكرخ بيج كمدا واللعن حساب كمد فريؤ وكديزا وي كذم اشت كعث كدموا شامته كرنديش وسمزم يزودكه خس ومكر دليهب كعث كدخيان وبلادل كواست كم فادوسان فود شارى كناد وآذ وشمنان فؤمنا فره وكدمير ويراست فيمسل كمنت وابت درقعوى والى وينبى دس دينا فري وكرم بالتي كمنك خشم خدال فروخ ري وهنان نعسق كرنسك كرنس كرنس كدنوا كري ميتهث كغث ذاجى بؤدك برنسفساللى اكرم اللك باشلة مؤود كدنسن كعنظية وصل ست تده ويه فرينود كرمنيع جدن كذم است كفت بهذا مثابؤس ودن واميد ملاسل ادعم وي مقعان وتعليث المولى ذارد قرانيسه كؤد شله اذ وعداي تعليث اكتعاد آب منام كلذاست المصل فيست دريان دلابل وافام حضرهم

حسان صلواث الانوس الأعلية شنل برسينطله فكطلب اقل متهنان والدة فائت فرة الم وكنت وكنت ولدية ملة إكادا مسته ملية منطل يد تعريبان دلا كالناشي استرب ملداليام منطلب معلى رتينان مبدل ومفاه و خوالى عادات وسينى اذا خال ان صَنعَاد سَلامُ اللهُ مَلِهُ يَرْبُهِ إِلَا مَعْلَلُ وَلَى دَرَيْان ولاد وَمَلاَّ ونلم ذكب وكبد ولب وعد واولاما ت من ماستان مؤلل ال من عدم معدم المهادمات

الدمه والدوى ما بالدامد و أو سعار دو تساويه كور د دامه و ما يالد ما رايد و الما يالم والموالية عالم بالمان و مواد ا الفيال المرشم مي الول في المراق مي الموري في ورشوب المدور و من ربيان كر مدا عاى ويراه وم م الله والرى للسائديان وعسال في الدائين الي وعلم و أدورا والد مريصيها وعلى الماليه الراكة والمن فريد مكر فر مك مد المشاد الله والل عد الله في المراق معيد العرب ومواجه عاداد والم موال مديد شالام الله على وسيس من الديد العرائد من الدوميان ملك شاميها عد ودكره وميد علىم الشيخة لليك العالم يُرَا إلى رسك، ورليسيارى ذك منع ما كوليت كم مد مذكر لا ال منويدي المرحمانة وتراثيم فرك مدويرا وعدك وتدوال الد مارانتي ورك مداد عكر وتر بشدج معاكمند كالالتكاؤيد مركي بيش العد وكف عدر يور و في والمثل برجهان كالمرادية محديثه اور مع يوري و و على و مشلعه اداخش براه الأروه ويراء سوار تلكر فرمع منا معقاد مهنان وقريبيل والهركات المعكروج مركمها لا الماء الا مراد و مرود و وركا المعنى المنطق المناكرين و وركا والعدي المرا عليه اللهمكرية ميكاريد ومكت كريدوان من دهروه عريد مودمهم المريدي من -ميكهدواؤماى وبادن عرابتان ونهدها بعديدة مناه بالماع ومراوم اديرى احرش اشعالها سيتناحث وكعت بالتساس ميدومه ع كوفى والافتكاف فالكري ويأعاد فيد وأدمل وأسهاؤا عفرياله وسع علية السكافة مودكد الهاي ربادان والم يتمكي ورامان ساعث ملغور فانقاصا قدم مقال أيد بداية منها يمخل شارك دواحشا بصالعيله شبول نودينون عهان بمردمهد واذامت بنإده نشاد نومشيث بتشاي حناجت أ وتعين فسنج فشرفها أعفره سبئاة كوكيكي فأراعها بيروب العابير مفعاد الدروء ورجابا بشاب وصاحت حودمت علمه ومعادمين ووسه مرد مرا ترمدا استدرس الاستهداد صلا ومعولى كالماسه ملاصيعة سناداسه مر الكرارة واب منه و طرب كراح مر وراد كرميوناكش ومرية ووملا المناك مدرية والمراه والماكة والمراك والمراك الماليك الماليك الماليك المراكة ا العيرية والمستريد والمدرية مدريات والمراج المراج ال العلقة بالماسية والماسيطوال المارية الرسايع كملاء والمراد والماسيعة العلادام وارساه والمعين عرابداد فاشتك نفاع أدرال بدرالم ودراته ما شياني مل مدوم أعيل مارا مؤسى توجابيري الله أو وكون كرما عدم عن مدكار أع موشي بدل مؤسال كي ولدي يرموا ساره ساد وكو الوقعدة في المراجد المستورين فلك الشي المرواء مرة ولدكرما والدا من عبو المرا فرمنده كالرمين أراك مي عارة فام أو ودي إر دسيان فرميله كشده مرم ررس بهوى عاده المانين بداعي شارية دريًا يان وين أن المركن في المن في المدين المركان المدر من استناق درینان مهاد دار شریوم و تنشیق بر در در داری گرمیای بدر ب المعنی کمت که دانسیا پیرد موده المتيك وللرماء بكور يُرمين كالكرائي وكسنا مخرج برحاره مي بدعاء مدارا ورشفا يمتع مريق ميلانا الرم ومؤ اكعل كم مع م بل د بن مرا بن بودم وجها العال اور بدم وخال فيلك كاد كوره م تعد بندجير سد كمد بداكت ا مضع البغن شدكم معالى دبسياد كرمه والماارعام أن خافر سلامد وأبهي وكيدى كونك معنود بنهاف ومن ووي استبغ عبستان وطائنة فأن ادمن برطرت شه تود دبون لهاد ستبله وبودم كاشعاد كرجالا مشيو استذريه اخبان والمنادسان سارسة مادر باحدكم كالدي الرجومة إدراست كونها وجعلام وعادر ا مع بالكل ورجهان شاعث ومن والم تذابن مرد بنون ابن موسوابن سخن شيد كمن خالا الان مالدجيري هست كفت بل كفت بارس تتعفى فت ويجانه تحرد واصل مدة وبقد ارشاع فيامد واخط الماصالا وكرد - كرا شرد اذاه كرمشه ازئره واسلنواه الفال دركه برخؤد كوشك المسلمونها مدكد فنطير وفعان فكرفف وم كمنت كدال لتاديك طلبعه من كرطنت ما خركره ماذا، ووق اوبان الديني وقوي وي كدوك الماشغ ول وحكروست إدرا عودم وكعم مرعيدي مرده ودي بشواد كرداب واعلام كند والان ما ندبرو واطاه وارتد

به م البن الدُهُ مُن بن بل على المثلام معلى والمعداد وفات من ومفارة عدوم من اذحر امن اماء اسيعا اذمن وامام اسك تردخت ومن المله تعالى فكركنار بهتمي المامن وفزد حسنيك الكردشال المث است وكماب وتمل دارك لؤم عفواء أشك تهوا بكرمشين من على المناد المام است دراوم عمولا تاساست وعك است كدفراد ايك وإرجيد ناشد تبعي مامنا محسي ثابنا سن دركه بهن فأرن بي احتون مكازا بدنود وسعى بكراز اباك كرقبل الم والمصلك للان كاب ماكن و الما كمنها بات ورائن استاذ منجر صلى فله عليدة والدكما ضاحكة است خريده في الي ال ولائت الذلات بدر ففائم للاقتد مراحة الأشفر أوان كفت امّا بريّال تعاوي بنسا بتعدادان صفري خفات بنيال اعتلامه نركده فيخدك تبت ذاكس يتحفرنه وإلى المال مقادا معزيه سلى ودادست كم متما دخي المباري المربرك ما إنتها سلاسه مليك والساوا منهام كردعا بمقل تف مليك والدخل مله الناو إواخذ الكرد مزاعلى زاع طاله على الناد باماست وخلافك واخبا الكوم كالمسكن عليك السلامذا ووثيعبى الدواباك والغرشا كداهمرك وروف نسؤين أكمانا مشتغبته الماحشين قليك الشلام مؤدق مفاديم هادابناى ادك وآزج إصفادشا والمخفرة كأ بؤدكه فريؤوهم أع مرافوك درد منا وطاع حن ذالبها اجاب ويم ملاعشل بدو وكفر كالتعدل ان مراسوعية منور وروض في المحضرة وركول صلى لله عليه والدكن تانان وكم ما اعمر على الخود الدعدادان مروكوان عالمنا المالمة هرادتين بكذان ملاقعة فكالم منهم وترابها وسلع منه والمالم المالم العلاد والخطا الدوكرة هذل فاد وكفئ وتمسلا وتسال وتنه آن حفرة النا الصعرة الاجمال يحانه ودور الدواندة منوس أمعلعشرننوى بسلانة عليه قالدته لما فكاومتها المحقرية كالمؤداء أعلوقد قريت عبع شوند فابشد بريدوم الناسه تكرا يتسن عام شادا تكروان في ولا والتحقيد منطوب لله مَل والديثا وي والديد عادت الما وهرجت مبارق عوصل مستع وكانت أوله فاركسنة الإثباء بين بزيا الديد لتدارس مع معت رسيا سفائي وفايشا قل نف كرمواوشد مله الع ورائع في بيسل رقابه مله و وفي شد توكدة ومو كدر يومع ميسة الماجس أابن من المفوجر بهضرة فعل من معلى والمان المساول والمان والمان والمان والمان المساولة والدرية والمناه فليك تندمنوا وشكريواساري وأمانع شار وكفت فالإيان والرحاء من وكعناني يرمنها يليه وفرادعابشان فعدكما وطريكينا وفراع يضنيد امام حش عليه السلام فدن بضريعات حفريد وسريعنا الماعية والدخنال أمراه خري مبنودكروم بحكم توييل ببريطه لامتديد ما فالكت وتبرق كالمام وعليه السلامين ويحد المله فطابع المشركة وفي وكذي المن وهنال ومن والمن والمناك ومن النصل المدة والديوري والمالك ويد خامنان عَسْن كِين كما يَعْفَى وَبُ ورُ مؤسد عَمل شد والْبِي عَاهِر حِبْودك منعد ومؤل ملاعد عليه كالراب المحالا ووست بخيال شف وطها لصصفرا ادمت كعنكوان فودك غالبته وتبال وفرك ال كومات كم ذكرا في الدينة بأوي المرا استرب وص كودند بقدارا مصنف المام عنبين قلكه الناؤم ومؤدكه آق عابند مذفع ف كديزاد ين مرا مركود واسداد أكان الدان بالكفاخ مرسوك وملائفه عليدة الرفامان مكند الوعك بعؤد والصفري عاجد ولدال ويماج ملامزيت كويكرتسنولنان المائيسنة ومخدك منسطة الله شالحية تمان يحتيان بغرابيا الدبيا متوالا لماسوا بأوك سيالة بودك كم سواى عامى كما جان لوكه ما بديخل واخله شويد متر خاند خاى بنم يرص لل تعد مليه والدمك وين كداون بالم متويان واعثما وسنتهى كرثوا بشابش واخاع فانبدى وكنا ندك وكنا المراح الأوني وتنسال ومرسبول كروس إالهاكورة فابخاجى وكدفاطل والدادبراى كدب عليه بكروغ ونبكان ووريع بضي مبكراد مدابانة المده كديد إن كرعا بشر برام رام والمرام والمراب المراب الفاق وسواد تله ودرار أى داء عناوه حسب الماجمنسن قليكم السلام ومتبايغل وتشرهع كرونا بالدشيني وخشويت وتعضى دبني ها شيم جثالدنا وكعشال كرا بخصواهم كما منسترن والترف فضيم فلتروض كم بلكرمين المري المراد والدين مرم والخفي ومتدان كدتها دان اؤرادكر إنشاق يعنيع دفن كبنم ابشان إن معنات المقاعل بمؤدند وفا يؤت مطهر يتسعف المارحين وا المهادان مود وعابشد مداخة الهنادم وكدمكل بدابن فاعدا كديرا بؤولات ودرم من يعد صلات ملاء ما الدوى كسد وجدا وميل وبنهاى ال علاعين وينا بؤيث ال حسنرك بند مشد ويتمنزي إذا معكبين على السلام الذرج بحاضيصه عاد كداكونداب فادكد فرادرم وعتبات فيهده كدم كاجني بنهم كداد واتحاص كمي تعلادها م منجد شوك المرضر دوى درأ وادخون شاركان مبكودم ومنقول ك كدابن عناس كرازون المبنى دبي مب

كبعواراري

دَ وَوَ كُالْ نَهُ فَرَيْ الْمَاءِ حُرَيْ الْمَاءِ حُرَيْ اللَّهِ

ورُحِيمي كدوران فرو مل بؤو الرحد وحد بالدع وبُود اهر العراب المعرف العراب المعرف المعر النوايك فراب كال كروك من الشياد من عنون سريع فيه الدي عبن كه ظاهم الشعارا في الذا كون والتعاد سرد مذبراب كرونا بدواست مراده فيرابط هم كدومهن كر تنسس تناك م كاف وبيناب مبدد مين مكرة نشدكم انشان مكان ويأبن المهن مناهم يلم بإمهدة ومريزة ف كدنا درا فراد اختل ورا بنوع كا من كرامان فالدودريان ابتها أش المن الموعد مجتم فاجل وتبعق الكرد الدكمه وفي كال سعى ستعرله يفرو كالمقرب كالأرباب بشران خوض نثيال بغفط شاكروا لنزوران فغط طاؤوان فغلابي والخراة شوحك والمن علي على مديد مذارك أنه خلية المنشكة المنان كالمهدف المنتاعة كاب مهيزا مكر إلمان مسلقاد فيشود أو خدمه بياس بكرصاء في مسافعة الإيزارة عبرا والزينوني ما عد عليد والدوه بداء الم ير معند يد فريود كرد مان كما ألل شرد الأنها عبر فريد كم والمناب المراه المدلا ، فعر بلد ركا الد المورك يرك سنت اسلان مرضيم كن لاماهيوس كرد الميركار الشام أحضيل ونه في تا إلى تفاريطها الشام وشرخي المهاوي سؤان امك ورق ورد معيد نه سال كدويان مجهد بالمالتام ابتداوسه بينل سرلاب عيد، الفاحال هديندة بلهاد مهكر شفال بدر رافود أوال تهاكان ناء الاوتان وعدالفن والمال المالية ومعلاد مكناذين سنابشل نشبهاى ذكتساق شرف وطهه شاه ومكوكس شفيعدل شاف فرمهم به مامه والهاب حصيف رام منكن يد الموزا شهارك درار الدوش عالي الله الماس المراس والعراق مركوه في والم اش ست وآن ندخ، باخ موا حد مدنا ه کای که تشری در حیان مصلوب تد نوک شایا حدیث و بکشارد. كيع صي في دو بات و من است كد و ترجيع احد تود الدفاع است والربيد ومنا الربيد و ولاء است في المالات عرب المنا معد من برات وأي رويكان ومعشرة يذكر إد العدي والأراب المسائل والدار من السنكر من المدن كرد وهيث طال ما ع مناصيموده فيسكك مد بزركواري بداع ورايان أدش كالسياق ودارش بيمان كويهف ووا أنها بالإساد مؤد فأبرا هنرجري يغرجنه يدان مغريات ودريع دفيض اولان الأد وآديا رساسد ذريعاق وصفين اشتغل وسن شاع بورة والإدارة بالمركز الدين فراوا بدر فاميرا وركما البدية والرار ووف عاد ولوال عام مؤلا شارة كمح وابذوالى علابدوا بعقوان تفدام عواجبتر سكناواجما وسيركد بنا مهارة مثل ف اين عنصير و بذراي كنيفال ودوين وتان صفية ويدربركادو فرادرفا إمغار شصاوات كأماجمها وادهم مكودما مها عالات لن من المراج عن است كرهم جذا كمد ندوا و من منها ف خرا من دان مديد من أد عليه د وتعى كران الم للكرى لا منها تطلقا بم مكرة وتعدلا للك من توجف ولا الما عام ود و و و ر تل عطور سد عيد و ي سيناه وشمنت ومآوتسا فله يه سَت مَناد ليهودُ سترعن كرق بناي اي جنه لذكس سادنون منكر بَهِ بعسوب واحبه ساعت ودرم بقولة بالبات وتهادة الرين حكودات ناعاديث واجيز شهذادك رميدة الى حرر عضرف المصرال الم ٠ ديكامين الرنب ك منال دين م كوي تداوا د خود اوزك وجوا هذر كرد او و بر منطل شوز بان كان عن الم

4075

وللباروا فاشل يمني المام ومن الفاجل بمنطؤات أشده فلي توشفل وسد ملا معلى ومعيان وم وريث لفي و علد الأوان منه عليها لسلام معلق دوم وريان و سرامامن معن وله الدوم معلى ورد وريا بهنهاد معران وروا مادك والعصل والأسال والاستان مناه ماي ماي مسيل و معلل في الم ورينون ما بدب ركب ومنيد دمن ويد ر دمنية طيرانلام فآهان منه عل سد أمّا سيش ورد وي خسب فت بالديال على المراكد وفا دَرَس المتعلدة حَرَر وجود أن شرع إركان إد شاهان بلاد أون فرود ا ودريا مشرخة ف كرد الدسيض كمند اليكذ نامش مراد فوده وتعيم كندالا كذامش شاه زياد وتيا عبل كنداسك المنظرة فيدو والدار منه فريد الشدقة بري لفايته من والدي منه وبداد الله منه والما المنافعة منه والمنافعة المنافعة المنافع البغيراه شعنان سال متى ومشام لأهيث مداوشال باللافات جليف كالمتحاط كالبيانية التلاعسس عرية شرجها و وهما ب ل بود و الخليد و تعليه المرافون مل الداء و وسال بوده و ناعم بركال شرف الداء الم المستهديد السلام ومُ ث لديود وبالبديّاء دارش تصريبه المهم عبين مثل و تسلام وم شال و ما فا تنهينا ما مت و خل ا معامت فريافاه حسر عايد

عث بدُنا فِيْك دايا ق خال كل شم مؤسى بن عبد الغريز كدراوى ابن نطال سد ميكوب كم بخون معرّ يثر اواذ نوحد مليلًا الله ومنوسى بن المسيح المويخ ويضمنا بابن مبت منطان شد وَمكرة مزباد ل تعترف ا فام حسبن عَليُد السلام بين ومنغري كمناهان مخدنل درلان أمشان مبركه مستلاجه نود قد تربع بغى اذكب مديره مفينوط است كدمت بجزيري بن عبَدامة مفايث كذه الريورش كم كفف ويسجدا بنام من شفاذ م كودم و فدوم و من من وريخا و كها خري الشيف ودند دنام مبد بدائت محربه مرى كمن كمم م فالحكم بوك بي مطاهد وقد ما مروى بود درانديد وجي يك اذا لمبنا أنشين فرض من عبكرة ومن او عود ومهان شد ، بؤدم ود ي بيرة المسلم المرام كرد رجسنا إكل يؤد بناند من مد وخل مصل وبد ادا حوال من برسيد كندم كد تدك شد كرمينلا شده ام مرض وازا طبا فابد و منها وسال خذال جنبن كم المنظم عن عميم ودل برهالان خود كذاشدام كفت بخواع كم من من موراعلهم كم كما مند ابت ادرع في علدم تيل ويبرا دن مخارم و تبدان في سامل وبالد براد اب ورومت واشت يمرّ واد وكذوابت الأجؤوا اشفايا بالتحاق استاخرهم وتبعث مخلدتن واصبغ وساله بالمن كدكونها حكز اذاوى والشداء ومترانا المانكذش والرئ فان كومت درين بتود تدوي ماذ الدن بعانهم الداد ويرمنهدم كدا بمادر مرجزه المال كرد ، ودي ما م كن كراك ديكومثل من كومت مه مرسام وري ما الدين ما و تباشم كعن بكيار رون ديد كرد درية فادم ذاجل اب كرفه ودم برسيدم كرابن منسع ذا ذجر حال ساخد الكفت اذر مي عضريت مامين عليه إتسمن درخعنب شدم دكعنهك إيوافف كميلها ليبارشهن دواكده مؤمى دبدم كدا وان منالدشد وانسامها مرع ن وقد المؤرم ومراح وخالامل فهاشك كربان الاركون اد ودر مالع كار مؤدر فالدوري وعيدا مكرم كنزور كالمت وده كدمود وبانك مناذكت وهرؤ ومشغول مناذشدند وملاستم كدخال مردكى مهد وأنت لمذكرا مات وميزات مخفرة كابن سنكدمًا ما بناع في كديم المنطق فر مراد ، بودنده كوبلا تهلا خائ بنهم كوخنان شلغه وتعدل ذلك ذمان فريجتهم فأخيل شدند ومل دان جاجي كدد كربلا مخارج عضتك منوجه شدندهم جنين كداذ تبعني ذروابات خاصر معتود صدويناء عزاد كريك در كدم دادابدان جنى بودد و كا مناد باوكا وجنى المعنى الماد بشفاء بالعصد كرا بنا عن بيثوادس بودد وابعد نفال و كرجشك و قد ملاكك بروند وقابق اسف ضعيف وغام ابن صلى كشريدا عاى كرفناد شايل و درانواد فريسي حقينالى مخاطا بعضها فتنى وبرابشان مسكلا شاحث وبسيادكس اذى نلان عبنم وشابنادهم جنبين كراميجي ادركابات فاخريكروك الضرمه أداع ميانة اذقا للان خشرت مادحهن عليه السلام مجتم وسناد عشاء هزاد وسي است والاسعنوني فتروا بات مذ هربيشود كدا مقائ واكد بهما وعوزم واحتل ساختر بيل وابن اسد عرب الكراواب الشكا اذحشيه اجرالدمنهن عليكه السلام كدان تشنيك فري و كدستعدل وندي اعشهن وسيغيث حلام مز ثقب زد بلينك مي الديه المؤاكلا شرماننا وتلاث وتذبعن العدرتها بالمبنى فدو باشلك كشد منود فرق تداكن عبال ودود فاشد كدخ فتع يك ادميد تنب وبكادا مهاد كالمراكة الدريم المراق المثاد وتع فلدكن والما مل ومديك مرابكه انفاق كدور كمالاخاض تده بودند محنال حضريت اخام حسبان علية السلام ادستبصله وهشااده مد وفرادكن بش فرينه والدكم مخناد الإبشان او حاحث واكشته ومكن استكرفها ذا خاعي كذالم كرده الد وحضرت المام و ا حليه المثلاء انهائ باشدي مؤلد شاحف ان صريف كردند وتبيير برثهد ملئون بمؤد تآنع ادا بتكرد رك بلاندان يثر علك السلام كدبشمش خااد ومناسات اوكر فنارنت زند بدععوم اى كوناكي كرفنادشد راء بعنم كريد برفاراند ورواب شده كرتبداد فاصكيله شيجائ ورينار بؤدند وباع جند مناه شدل لاخرن منديد المام عليه السلام بمبان الديسنى نابعنى ذروي بنجت كفنن كالطريز جربب كدهركد وكربلا بعنلعسهن بن على ليما السلام دفك البندنيلائي كوفناد شذيكي اذا خلان يجلس كفن كراتي خد ه يخبر يخ فلسدان بكاذ له فلان الم وال العاعكمان علادمت والض شده ما بغال فدر برعة فطالم مرخعة خرشي شد وملين يمنع كمن بالكلطينة تشديهم مغالدباده شده والمخداد ادروه كرميكم والغال بترسينود ومراشا عاج كامنكونها فيكر متهبان والمحلي بزداملاخ مبكره كدشارة الان بزاع مددشش إداده ودبشش وكردن وسلوع دكرا واخاموش كنالش برخشامة وهزين كرخوات كداوانش فاخاخوش كدووونشاند نلوادن المام اتداش كركون واوكال اضطاب ودد

ور والمحال

وراخ الاستحضي تتعادع التلل

٢٢٤ [وفانش ورودست معرف ما ومعرف وبه جنى مناكروف ت عضرك درسال بعاد والهند دهوف و فد سنا وسا ون ماد مخ ولدش إجل اد يخد ملكون دم مان مسبب فولش مركه مؤدكه بغرة وعبد الله يعلية الله ، مأن حصريت ولأبليلة تم فلهويض وروثمان احتى وكراش بإرهش وخروانا الهمن ودرن الرجرد شريضا والماعتها وا وجرع مالحفظ وترص على المام حمد على أدف عليك التلاء كبش فالواسينة الوعة فاست والغابش بنها واسد والشرالة ابلي اصلعين وميدالمنبدين وذكر وامين ودوالتنساك ودرابنكه اليصنيك طيرادس لناعم كنشده ووعيدنغل كرده اعركى انكدد ردتن داول مناعفن مشغول فالعؤدكم شيطار فلعول بعنورك الدها ويخود الماهركة وبرأ بحفته مكدكود وتعفى ماصع بنعه اذخوه كو نفسه وآل حقريت مطاعا أشوت اوقشاد خعنون فله عنادكش ذرقا وسرفوث كم فشدتها وا إنماء غاذ داما غام دمنا بالد بعداد الكداد عادع شق بالغام المعتمران ختمت فاخرت دكدا وشبطان اخت ال حنوين عطاب او الدولداخذاء بالمنبن تسكوف مشواى لمنهن تتبلكان ضدائ شبد مدادكوا بالمخ ينهد مدكرانث ذب الدبدين عدا بعني وا ومهدمناوك كمناده كالى افتروى ونبعت أق حضرت وبن العابدين خليث ومتبر وبكرانك ووزي ان حصرت بفاد إمشعول تره قعداد غاد بستكرة شكره فت وقدل غالافترة تراخد افناد واهل بمائد ممعظرت شاغاد وقرعاد وفعال م الأرجندة والنس بين مبرف ناود المائند آل صغر الماد و وبهند كدالكال والدحنون بيراث ولولية والم منادكل معتم ذمب ومراذ سجلا برنال شدالا بعربي نسناو وعامدا فربعون فرض وفعر وفئ سرمر دارا ارسعدا رش اكدان الرصاب شرعده بؤد قبخك اذان عَنسَة برُمنِد ملكم الن ومؤل الله بخاصر في ميدا شريخ في ميدو كدمنا فيطيد ميزوي الصفرف فري وكرمى شهدم اما درج تي كدشنا المن ميل ومن ميل و تعب مها دا در جديد ما مود ا بادان اخر مرابع مكرام الشي بودك مداين اشاعدان شيئه بناكم نيين بكرمزان ونهن وامذاب يكفن كرامية العاديه منا واولاد اعادان حفرت بناء وابت من مند بله الرحد فاتعه تعريب الماديك السكام ورنيا، وعشروع بالتدوّ عس وطبين كرد غرب صفره منا إرحن وشالمان وتعلى على ومنايعات وقليد والكافع مكطلب وقعى درنباد ولابل المامك كفنوق علية الدام بكانكروليل وإنام وعثة الماءوب الغامذين علية الملام بسناداشك وتعينى الدن عبلاوين فلكوريث وخصل وقع أبن تعنصر الدعيد ولابل وامامنا عفرة مكامن مسنك بلدين كالمختفرة المام متبين ملك السلام مفره عوده وامامن وفعيمة حضيك وسول صلاف مله والدوصنية امرالومين تصنيفه المامعين عليما الثلام معى عود مدا فالملت عبن بالمامات بشاداست محدولالك برب مهدا كاست المام حقون تليه السلام خضريد امام ذبن الغابدين صلوح للدملية واحبابث وخلافك مقيق ومنعود خسرها درشي كدوداى دشا يختري شهر وبشاخعات واحلاب خدد دركي الاعمع كرد ودصيت في وعض المام وبن المار بن ليد الثلام ول وصف المعرب الماعة بالماعيد الماعة دواب شان ما شارى معنى وقرح بلين كنام لذك شدن معنول الدي كاخترى المام على تا ويتنب السلاد ف الذاعمة بالمعالمة المعنوالذي من الذي من المنه الله و ولا المنه المناه ال معارة المعادلا علكما أبالهما ياز باونه ل قلع في والكنار جملن اللا مان ممال عهد والمدما بعناج البداد ادم منه خل للذادم اليل ف تعول لذنها بقنى أبرى كالمساك بن على بن إن طالب بليم السلام فاجون خاص من ا بجريكه خاضط متنى تر والفركينلا وكرخالئ كدا عَسَرَت واست كدنيدا ويت ليكوشهم برا وابغا عزا هند كودود كر منكام وَصَلْكُ وسَيْدان صَرَيْكُ وَحَلْمُ وَلَا مُعَالِمُ الْمُنَامِ ذَاسْتَ طَلْبُ كَاد يَبِي وَاد بازمكو والجَيْدا وَلَا ظاهع وعدا يخال صنيف المامة بن المابذ بن عَلِد السلام استال ذاشد وبادات في عبد تد وراد عكر فوث ما يستنبيه كؤفت منب منب أودكماكن الشان كان مركونه، كمان حفيه ادان كوف علال خواهد شالترتعد ادلك فالعرصية امام حمات بملكه السلام فالع شاء فالمرد خوان حقرت الدمكؤوا للهم يك اماء وبن الفاجل مَلِكُهُ إِنَّهُ مِن وتبدالُوان كُرِ بِل وَمِنْعَالَ قُد ال مَكُوبُ عَاجِدًا عَنْم الْمَا وَخَطَاب وَدِ وَالمِك وَالعَاصَل الله والعمكوبل كمعيران مخترف كرجه وبروال مكوريف ودكرخواى منالى مل فلأى وكندتها والمعان خضرب كربيك المركدون مكن مكن والمسالح معالم المد و المان الأنوقي كدخترة الله ما المادم منع من المراه منا المراد المرد المرد المراد المرد المراد المراد المرد المرد المرد المرد المرد المرد ال كم وبنا مظري منود ومثل بن خادب لشياراسنا وجميعوت اكناريعين كفنام يكنم والثاء ألله مغالى ديم خلت

معنى رياران

منهشرند وتروتهي كرعيره واع أوافع أشود وترجد بالمتداد والدمد يناميرة على ياسد عارف فالمسا ومهدن كداماء مهان عضريف ماء دي المدملين مديملية لسازم وبالمحور مدمة اصله وعقاره معداس ما مج المت وسفى ومرقع والترعية مثيطال فرنب واد ويؤدكم وكششال ودرجارين شيعه وسني مدادث وسيرمان ا ويها ب طاع على معيدة مريد العد مع على الحد الال بلناء الدور كالح ين وم اليدالال م

معزاب حفرت ستردعانه النلا

خواري مالات وتتبعتي اذا وصافره كالات الكاطئري ملهالتلام يرمينهال والزجيد معراث اعتفرن كم معاملة

حرَّف وْدَانِ جِلْلِاسُودَامِكِ بِالرَّحْسُ مِنْ وَصَوْرِهُ والْوَاحْسِ يَهِ مِنْهِ لِأَمَّالُ مِنْهِ السَّ كَدُورُ إِسْهَادَى لِدَامِعِيْرُ

والغع شدكا كرشاعري تعيزه ببتروا وصنرك متازعت مثاؤة وكراب ومد تيرمع يداخل نبو المنادبى عليه الم

مع وزك وغود شاهاده علكمت كربنانا بالقائ مروج الاسود ووز وعزيا ورمنا ب خود سركيم شاهره وعد راسى

مثلا ودرايحال مى بردو يوم من من وند بسوادل شاهره و مخالفها ومدّ من المراء من المراء و من بعد الرمن

شدا فراد ودخلين في الرين ما المهارات و ادام بغيران مد ومعنى در دار مع دارا ساط عا عام م

مشود معا وعيزاه بتوضيه ماه والدهاب المعالمة

و الديرياموكندكه و بنوابند كال فود الومن لم كالهندوة وهدا و تديا و المفارا أو و الما كالمراحة

واكرافات ووينامندو إنه اليحقريك ومن والله على والدنعاد بن الأيكارم بكر خلواردهم كهار

كالإمجودية وكرومام مأل ويلامل كنه الإكراك والروال من ويؤلل بالمج العين تكلُّ الورك كالماسك ووصايت

تهلافت يعضبن أينهل للهاستهم على المراضية سنا وشاهره ومها ومبارته وبالماليل والمناب

المنادة يؤسكم لثيث بنائضادل السروكر خاد وسريرك شاحراده مقابه تبديليه ومذ بال تعشينة سنظ

إمريسوا برا مامت منا زُعت بنود هدايت ملق الله تؤدية و دال را ساسه يُدار باماس و فرمل شده ودارة

خاه يتأ مع وورته و كذاك احفيط الماوي للسايات ألها تالواسيات أولها والأراد الما أمه أها

كرد ومكرة عرفها بالكفت كرمن ماه وخلهم النبائرة تعن مكل وشيعيان براواني دوته وحصرت امام نون الد

مَعَيزُ فِي الْمُولِ مُن المُرواعِ فَانْ وَالْمُولِ المُعَلِينِ المُعَلِيمِ اللهِ اللهِ اللهِ الله المنافِق المنافِق المُعَلِيمِ المنافِق المنافِق المنافِق المنافِق المنافِق المنافِق المنافق المنافق

در طواعه الدنعة را و وروم وسك وج الاسق جينيا والمجاه الدم مشار وسك شال را عا إلى والد

اكسانوند نسره ورميع بكرادر والانساك مهر وسف المسجديد ويدايدان من ود كل مرد الدوريد مو

المليكي من مرك وراد و فراد ي منواهد المرد و وكرو من كرامان وست مراج من كرامان وست و در ا

والوالم المنافية والمرافع بالمعالية والمنافع والمنافع والمنافع المنافع المنافع

مناومته ما وفوت كردند كرشاه وتسك اجال ا رتعاسة كروسواست عرد بديه مردم ال ورود

مُعلَيْكِينَةٍ وسَنْ مُنْ وَلَهُ وَوَى وَسَنَا إِمَّالِكُو شَنْ مَا رَبَّ مُسَالِمُ الْوَرْدُ فِي وَ

ابثان ذهر بالتورشد شل وهرف مؤسوسة يعل إرعاءك وموار سعد رموده مرسده فيطف المتواق

كناب البل المتود مكور إستكرمه بها مادر الدرن عليدالها وماس ويهذي مشول وي ديد .

كرا هوى از دوريدا سد ومريادى كرو ن منزيد خابسان هوكرده ومؤدم اجري يؤلك درامان بي مهو

بعشامدة مشعول موزيدان شد در المحال مكاريف اذروى إذى سيكراء ذاوف شد وويش ال اعورد الم

ومنيل ود وريشا اعتفرت مرين د كرمن اورالهان داده يؤمم يواجهان كردى مدادر هرك بالوع فعود هردت في

المخوى دريدان كنات دوابث شله كدمونية وبكرورتين بالمسترية ما المصديقة وتو يدييرى ملتدل يراد

واحوت دربال مسرين مدولهاى وراجعها خدا قرصيدان احركف كدش مل يرت الدورية

سَنَ فَيْ دُورَ إِيسُولَ لِللهِ السَدُ مِنْ وَهِي عَلَى وَمَعْ اللَّهِ وَمَا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّ وَاللَّهُ وَاللّلَّ وَاللَّهُ وَاللّلَّ وَاللَّهُ وَاللَّا اللَّلَّا وَاللَّا اللَّالِ اللَّلَّا وَاللَّا لَا لَا لَا لَا لَا لَا لَا لَا لَا

مزرد واشارة مكارد فسارة المائي في خال دسى ويث العاموند واحودم كرد اجتاب في دالدال المعدد

المنافرة بوح ومؤده مع في المحري مَكِين عمل والمناف الرابع كراوكمنك من المرابع

النادينة لميه التلام فودم كدمة مى الرشيدي المشاعدة واطارع بالهديد واحتاج كدوالله ارتبال وا

انعصى مكن وديل برامام التحصيل على السلام ما جرو مكوشل مصلب عسوعي ويهان مسى الأمهراك العلام

ومرتحال اعضف عارس عام كور بودنس ويرس من ويرسرن فياء الدودسك مدرد ماور وووفايا ويهينه وولا اداف چاه پرول او کرد وتماوژش کعنگ که مکهرلیژون ای شدد. بدنان اول سهره پدل آج تد حود وسلامك بودن أوخو شحفال شدر وانهن خبث كم الصعفرية اولا مشت بقعن كدريؤه كرمال إودتي المعاش ما وخطال كرد و قوية وكد تما قط كساد ، متعد ين حل المالياسة اكر ميرود در المقال مديرة م والمنصرية بالرق إلى منع في المنوى دركت الفرادر في معل كود وكذا وكعنت عدا بالمد مروان واستأد د مصريد الماء ذب المديد سليد السلام ذا بشام با و مذا برون الدكان ال منطون المنال والت من الدري و ورجه يدر من الم يزون وينال وموقلان والتحقيق كاشلند ومرى ميكوب كمن يتريه وكلان رفع أرث والناس فرم كرها سايا فيسه عدابينان مل دن داد مل في عديد من منهاي واورا مرفيل ورفي فيله مدر النادم وكم دوسي كابن عاه بزنع فروس باشاد ومتداد من او دنيا شدا تعندي تنلح كذا فريؤدكه اع فعريه كان بيكے كدمر رياس ويج عام است وَمَرَكِي كُورُه ال علي و ﴿ ورمُسك وبأى مُس ركِنْ إِورَمِينَ لِيَسْ مِهِود كِهِ هِنَا مِنْ الرحل بريانى بت يدله ؟ سالهنگاب خلال بعام یکنداید، و داد، اما بشدکید آنا مخدوشها واقع شدّه دَرُنِعرشها سکل عاید و دُر درسی دا كمن بين ذوصل ما من مدعب هريه نيو المريوديس أن المصيف والعدا- كرقه وكنه ودرالدويله ما الممت توده المخال دُورْية مشك رنه و يرموكوان شارسيد وسركيذان وكا يذبه والمارو تعيث بسعب ميكسا، وتعبومها كم مشتد فيعيم كريك ودنه مكرنل وتؤيره ساست والرى ازعل من الناس بداين وه ي كدرون معايث اشت ميكوب كدمن تبد دان نشاء وقن وهبالذلك و ن داديله ، ومن حول جنتها و برنيلاك راي و محترو جرحره ي على المدر إلى ما و كلم كعن والدرك درج ل دور خاشين الما وعن صاب ود وكفت كم ما و رقى جنى اور الكام مست كرادوسك ميدنده كم يا من را شي في ودكردة سك عدده كرما و ما شيرو الله من في إلى وقت أفعلال سأكداك بهال الله الراس ال وسدلك بيؤد شدع وتبون بيؤد الدام سامره ولا ا ملوت دنباج وه ، كوروك مد اللك م كرملون المنبي عايدال ام بغلاي الدست كمنهوشامال الرشيل اومشه الناشد مع في الخوى دوام شدة الزخارس بن الدكراء كمت كدر موصع سفاح الذا وا راه ك شاوالنا سي العربي المعدم ك مترانية في سنان كرد كو وكد يكر غروا ك مع فاحد في المرد الما وعلم و ومن أي والري تعلى ومرام قر جاكر الي كرند الره في الكروب ويرم المن وي معانية الك كي معنى دراره يم شوى دوي مهاد من أرضة والمروم مكرينا فالد ما مكر شفى وهوات مدودي المائية الإولامة المؤد المؤرث ويركه بمائع كالمؤركات باطائي كمثالة لل الاستهام والمرة وبدو منعكم را مارد دیشا کدی مرابع و بداران کفت کدود دراین ما دعنی و منابع هست برده د برد فرت والد لملوج زم درام بار بلعهائه ما وكعم بسيام حل البي مرد دارمالا بن مرض سا دراي مهاع ترضيع الأرجن واوردم ورسندن إلو بسنام وركوت والايخوسيم وتقار والكام وتماري مراع الفراد ورم وورا كالدور رايل را والكل الدو ال كدو بعدا فل برميد و المعالة والمراد الما الما الما الما الم المرورة وسياد ديهاي وكريد ورايط ورايط من مناف ومن الما وملك فود بأولانا وي الناعكية عين كعث وكلان ماوش فواولا عيد اسياورا عيد عرف وماء وقد وميرواد وشوله را ملى مقد فيلدوا على نصف بالمانية الدائي است بريد من أمة و زاوه عد بادود م منبع في الخوى درجيد بكال حك مد الداب سن ك دور يه مندي الماء وب المابلين على النائد ما عنى داصال در موصوب د فودكما عنوف وس املاية موادان بنرف ايستناد ودست وباورم بربع واذحركا تثرب وبهباكا وبالم كم كما بئ دو كل المعناملان صفية بزيتبارك الن دسولايته إن العومة تيزجنوا هدفه وكرملكم بكرنلاد هاشي ودرمنيم المرهد ود است ودان وقد إسمال شريخوره ، آم و مكاده كرين البون من المرك د الباوش ما في والمنتهم ما يركي الزخسنا وشكه وساحريم الما التحوف والنوزات المام وبن الفاعد بن عليه المثلام من طلبه عائم في سناد ومؤن ال سيد بها ملان حضري كعد عكمام تا عنواز مؤسنكي عدد دكم وعيد في كوفنر و لذا في عادد كم ريس كن الشران بله في وبازمو در بلم كمن الله سين لكن فرنساد والفوعيد واطامع كديون الفوعية يؤودا مندشوع كية المعت بونهان وون ووم جينا مندن ويحبد السين والع من يد علي المثلا ، بأن سيلكم يك يح ويوي

وكلن كدونا وصع عديم فرين بزواد ماعنية ب ملك به الشاؤد بكرية منها وأي مندونا الاستعارات منوال الماري منول المناوير الما اور و كم كذام عند ادبر عظم واست كركي بزادن ومن ودر برديان وقرص داد سب بري معامر بنا المديد كمان مدف من ورا مراع المن كرد را مخلس والم من والمنا والمعنى والمنافقين وزواء بالكليكرك المحي مالع اسد بكريد منكونها كدامنان وتريين مطبع ماسك وتكيادم كونها كذه ورناسيم كدونع احينام اذ مزادي مؤذبكن لمراعزة دروبش وكدر وكفن أين دمول الله تبض ناهل مجلن البض يبن وجنان مبكوما وال خنال ايثان مرانفاذ درم على بمرسيدكم احياج وفع خود فافراموس كورم تيران خضيف فرود بدرس كيمين اطعالى ترادع ين فع مرد ورد تركيزلد خود سلاه اذ ذاد وفر ويدكم اذبرا واظ اور مقها كردة بادن كين دُوق في نان جوك لينب الدخشال شله مؤديها ورد يكول خشرف الدُدُون رابا وذاد وفر ود كم يكرا في الك ويغاند مالخؤوق بغيران بهتم مهرك وتبداكمة تعرف والمبالعط المايرك بالهال وبغث بساوينو كالمتلغوس المؤود كم المناف وفي العجول برياست وبين وفت توين الناف كرنان جك ورين النوال والمنان ومنان وسوست م كردنك نه دخال اطعال إن كارمك فد مزا و آهل را سنه بكند و تدفر و خواد از نوشرمذاي موله بكندد ابن فتم انداشها بودكه بنامي في مند كرا كامي بكر منت الديد وكركي نواعزيا دود رم و د و بكوا الوكراسي بشوى كربكم في فتهن دو قوض او يحود بكرية وابن نامي لا برهي ما بود وبشر بدال كرد تسهلان والماج في كرون به الأول يقال وسيده كراد لتري شد ما سال خرج نشد ويود زناه به كراد اروفاى ك عود نها وخواست كديكوبلك ابن فاهى ابن بلك صداى درجار فرامل برك دنيد كربر ما الكبند دنيلك مردماني السلطة وبالكرة وبرا المان عام المرونه برب كالبنان النبراده الدر بنان شده الدراهان. والدهد وماجى وغلت خودرا بتركي كمنتهم بمؤاهيد كفلتلك فالبينان عيرة جربها بادر خدرا أراده النان فراش وخفي على بداهاى ابشان خلاصة يؤدك م والاله نشاح مد ضديا بشورار بشاهدات الماسكمية الصريد مباراتها والماع الدوياماعي فالدوفات بالدائد لا فالدامل وفال مؤدكس كما فدا بالمن مرا المراب كركم الوفي ملان هورة وم الزن يرمني سلك و شكراننا هر إشكات كرز كروك دو النعزو بالكره عرا بالتان خلج ملكئ ود الالندوك شكرنا الحاج لا الكران ومؤمراد در لالدار فجناك لدر الكرماندي وبهانداها تزو فهل برفان الما كم فلاخليك الم بسنده بلكون ادم تضرب المارزم فالمارد بر، عليه سنان الم إكد منه منه العب كعن في على الدلام في غرف وكد خفر تا معن مثالي لا في كرام ف كود الركافي. منافضها بي عالد المفرفض يوزا وفاعدا بفي عاد بنها الخانجورة والمادنان جوذا عاد بطيدكون ود والشريد ال العظار فرم ود والصرد فع لل مردار مد فرا برجيد بير او اخترد كاليخوشي ، ريندا و الم المخوى درفصول من تسنيا معبر وفايق شده كرج المبدلة الديرية المغلا من شعول مديعة الم المقنى وشك كردنهاردنهارك أوكشن عملا علياجشاركن وابشان وامزنجان اذجير المدال ابوسنيان بسراي أية مستاصل تدند وقدل كلف وعالى الابتاق عام ونشان عارد المعدالبند فالم يك فبدا فهن بالنيد المران كرديم مرين إيام والمام مذائ ومرتكب علاجنا لمغوى وآبن مكنوب لا بضم إنصورا ووي ودكران الونهداد بسر اعمال ترسال جنافك كن وانهام فلل فشود حضرتامام ذبن الغامد بن علي مدائدام بعاصل مرفوان نوشدا كرود نابان نورونه فلان شاعت جنبين جزي بجاج وشاي ومناع وينافي في الى سرك ابن حل موسر و ود والان و ود بجون تبلالمان وشندا منته فلاخطر وتافك كداذ ادب ان وشدران شدري كون وى انت بدرا خال وفرخالد شد بك وارد را و دخلف فاجد اذ والا مخدل فرسناده عني المري وزا به بهراد مد خلو المدا بد مخفيها ماء على الزبل بدروتك خفول ونهاه النادناد المنه خديب شارة دونول بعات حضرت امام النين الفاطعية ونبل ما تتخاب الزم كم وفيا مراويه كدفيها وافناده السيام فيدل مام دنبن المانين المانين مازكرد وان منعيد إذ يه الماضط إلى داست برنواء دفيد ويؤن وال منكر وكذا مل ابحاه شود باذدونه ومؤاث بمعنيه الماركف كفرزندم المزيد فهاء افعاده ومضيف مامون الغايات القات منكر وملوة عنالا حقرية فللافاؤد فتكولون برسط والمدونا وساميا المفيد وبدؤون ومزدة والمحترين الفال عبكرة وهم ديون المهنيث ومذال وجزون كمغ نادر ميزا وكف كم شعفان الشدائ تيسنت دفي است من ادبني ها شبعت دل الزويم

درجا الخضربال وعلالا وعالا إدايسة إنه فار فار فلانت الروشار وفرو وشريعا براداس وما فريك بعداد وسد مجاور إدركا بها فاشاب سوء مني فوال خرد الزيد الباس مل لنب بالركة وي ملى بناتين بالركان الما والمرا وَمُكُورُ إِلَّهُ مِنْ الْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعِلِمُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعِمِ وَالْمُعُمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِ وَالْمُعِمِدُ وَالْمُعِمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِدُ وَالْمُعْمِلُومُ وَالْمُعِمِمُ وَالْمُعِمِ وَالْمُعِمِدُ وَالْمُعْمِلُومُ وَالْمُعِمِ وَالْمِعِمِ وَالْمُعْمِلُومُ وَالْمُعِمِّ وَالْمُعِمِمُ وَالْمُعُمِمُ وَالْمُعِمِمُ وَال المهم المصفر يمه وروسا عبناه ومنهم الرهويك جدّ شرحة وسالت ملية علم عوالد وعاش بنال ملكمة المسرية إوكش شك مذال وتعيض مع من التحديد المناه وهد الكفنا أكفنا أعديم تعليم الأجمارة الرك في وشيف الما وشوك عليه السلاء فوده ويالمان وركاده والمان وركاده والمان والمان والمان والمان والم إلى الله الما والى مُلاك ما من في بوده كمن به كول ب و وشائل بيزهن بود كرو شيال بالد مرة له محطية يا بعنه يدي الكرمل بن مذي شد سبب نوش منه بن كريته بن كريته بن واهم من ريا يريم كالمندار عي البدي بالريامة بدور بالدند . ١٠ الرقع بالموافق ع بالك شيخ منها يكل البلووية ، هذك مر بصرابها المن المراجعة المراجعة من المراجعة المر مُعِينُ المثل إلى معالم المعالم المعالمة المنظم المثل المنظمة الم ومشرعه والى شد. كوارك شرينا منها ويسبه الدورون كالتي والمراه الدورون والمراه المان المان المان المان المراد إذالان والمناجي المكرو وياطر واريكو يتسل الماناه بن المتعالم والعام مطابع المراج والان الروا وبالمراك المراك المراك المراك المناه المتعالم المراك المراك المراك المناه المناه الماك المراك ا الهدم كرار والما واستاعه من عدائك منه والمسهد مراه فيه بديد منه ووقيت واوفز وو والرحم الرادا رم المعلى في ين ركام المهدد مري وروع ما المعسيد وطري فراد ومراي إباه وث في رس ارت رئية الماويك . المراب المرابي المرابي المام برون الرج صنفة في باستدوين . خدات كيشيري اداميخ اوايل، المالار برزوي مدوق فالمرفاطين وس مدرق إلى الموادل الموية عادم المراه المراع المراه المراع المراب المراف ورناء كالم والمناز والبراد من صفار والمار والمراف والمراف والمراكم والمال من المرافي وراع المعان إرج ويه ودرين ما و من وكران العالم والله من بالمدومي عبالدوة ؟ المناه مع من من من المناه من المناه المن المناه المن المناه المن المناه الم والمرابع لمؤند والمدارية الدان وصيران ويالك والتاميد إلى الراسي المراوية من المراب من المراب ا الدويدا المدرث مديل إسراء وكادا ومادر وتانحد واجتلوف الكارا كما بمنوى وجنبيتها والدميكية المانسه والمان ومهارد والنابل والمان والمان والمستراد والمواد والمن المركب المتعادي وعلكتك لم ينرول و بديا شد وافعرو قدل ولا لله مؤوة حشتك وسادك صلى المدين الملاء مكون في بين ا المام شهن علية التلامذار والدح مطلمذامرة وكديت المرج كالربك الدا بخدورت المرابك العنية وروتك والم كوريا عد بنامام من الدياب أيد الثلام داد أرحنها إيندادي ظكنود وكردتك وأد المعفية للداري للخود صفياله أم يترنا في الميارة والدود لون الما والماسا الاحرا تذكره ف منامه ما من مليات الله عبد ها بناى كلفل من و و كل لملق الدارد ك وعلكندا بحد والمناسر مطلب موم بنياد منازم المنازم المنازم المنازم المنازمة الدستيك ساد شدعك وللانكرميزات الاصنهد وادورا فالسبيرار والفا بلام بالاوضادي بسندا أزخار مزاحان صنع بكان نكره ويندس كاباذك تعبيه تاعي مسلوا سكه عذر منه دراه صافحض بالمعادعل التلام

مرها الريوسود در بالميد عولا بن يحتوان ميدان اغور بان مسرك بحشيك بعاث بزيان اعلى، وعرة دد وال المؤورجواب فسدن جدارك وفاهي فاحتداش مشاءا وشاب وفتد وأزكالاف ان صرب كابناب كالمستوا المأست كدور والمعتقب وكالمناف في ميثلاد والمان الكراد والمول بهرسال ودور والمناب منع بيد وم من ود كالعلام بال والعام العام العام المال المراب المالية المالية والمرابع ومرو تعليك احتذيك مستغول فارفيشد لنره براغيذا يجاركن مباشاد ويؤن دسبيك سؤاله كودناه بفرنود كداديل والا بين ملك رف و راجيه فأعل أحدف الرعدة من جوز عركما بياء وراث وردكا ينود ومن عام مكونها واذ ابن تمسعا فردم بكره لرو قدرليسيادى كيعمل دويد ورزه وبن عبر كدا وكملك ريضفن الانع شيانا كر منطي من أرهد ون ق لله والرينون في لاجرا مبني ابد العاعق دهدد وبالدار منض درارز تي زمات ديكراوادي براملك دري بي بحيان تهي منك دومنكون على بحك واست بها التلا وأنزجار مفالية الكمثلمال بركن شرحفرت المراؤمنين عليه السلام زمرن بجذب عود مرتبغراست ودرياء سدنيداد ومكندون الله كردوشها جماس فزوى وبنرس ووش مادل مدرمكيد وله خانة فعلامت فية إيرة وتعيكن بالمنك كدوكيت واكركاع يسعداد مناداد ميريت لك وكيدي ورشيد وراي والمسري ورج المعرب ورج المعرب ورج المعرف والمعرف والمرائد ووريا والم والمعرف والمرائد فديكانها في كداوصاف حديث شلاه الشعب والوشد إلى مفيتونداس كدوتي كرده ي المدين العديد على الناه فوف شدد عال عمل وترد وطوف دوش ماركن وعزاحت ودكريد شده وبالدود في جيئ كمندوش الدم كنبد اذر عامر واهله بال "مفوليك كفال ملهد وتعلى دان خمر منور شدد كترية ف مدَّون البدُّ أن دُور بنائ الكر آبار على بنه المناف ال معترية الرئيس بالماداب ريادة والمرحل اصفات كى كدهبتدرك الماء خشهد ودرة إساندوه صاحب كشف الغراد خاوس الى كفن عنى شهادر مكن مركف أمعطد مترذم وينراسانه سرية والمؤود كالمرم كوورة بالاستندخاوش كفت كداول شداحي كان معارشا ويجاب تنادشامة كدسية انام وبن العابدينات سله التالم ببش وتع وكعنم كديان وسول التد والتبع بهدي م كاه الانهاراعت بسي أن في في وسون فل صلى مد عليه والدوشناعت مدن وحيب لهي تباين مروي وبهورا بفاؤس فافنه ويمن وكفتا مكاله على والدائين عبناندم المرحق شالى درة وال فرموده كد فلااسة بنهم أسرا بينى دركة بروالمت ابنى درميان مرفع فالدمى خاند قاما شفاعت بينهم ايت مى سالد مراجيس فعالى أورقوان فرين ووكوالا فيمغرن الكفوار تنني تبنى فيناعد منيكتد شعيفان مكركس وكروت يدعى نفالي إس وبجدالنا فاعت الكس من عن من أو الرحيث كردمة فال مديكة مع في وي كداق بهذا الله مريكة الميتها أستك رخ من من الى فود بال ساعضيان وتمن منها أم كدان عيسنام بالمر والرج الدراط الفر كالكه ووزي جهمى درخاندا عضريد معنان تودند غلاء التخصيف برنانى كدمته باكده توند بزد الدين رميلاة كدمترد سلاخ وببشاد وبرسط فال ومذيا وزنه وأق المام ذادكا متعشون وترهمان خاكث وشدوان غلام منهر وخصف بنا فالان منام خطاب كرد وفري وكر مؤعل ابن على في الملاب كن وفرا وفالحود اذا وكرد، و وزوى و علمام ذا بعضاد فرانه وبعنانان بدفن لمقل معنى شد والرجيل منافش كرمعنى كمرفونه فلام حفة الأشيخ فبزاوا وادود وتبواب أواجيك واخل تكفت كراوان مزانسها الدايت المن المناف الدي منالا عبد الكراد والمن بودم ال حضرك و منود كل المنابد الدين وما يا وكرا منى بنج ما أ مينام خلافلا كد علوايمل اومن المحت شاخلة وانعلام لا دادك في وبالنك معراب ومديد وبضايل وسود فضا سحكم ماءال ملازيه عمر المفايد درمان درابل برانا متعضضنا فارمة باداء

علل برسية للب عليات أن وتربيان كعن والمنبئة لم والنب عاد اوالوا بصورت علية الن ام معلى ومن و ولائل برانامول نعند كي ساوم مدخل مملل متوفريتريا بالمعنى منوار وعاداك وسعني واحو داينيم منافقات لم مطابع دنيان كمن ولعند ونام ونيك وعادا الان حنى علم النال بكون الصل الم

وعيسوبساور

معان خضرت ومصارا وع

وروات كروايا فيتهديد وكعت كدورتها والتعشرت مام تجونها لأعليه الثلا بأعم كرتروي والجل شاد وكفت و المقدس والعك شام وهشد مؤسلي على لاعظم للام وودل فاشدام ويددم كمضااو فالمام ودروي ي وجنين يعدى فلأشف وجنت باحذ فودكم من اذبنروان احل المثل وشيع مأن على الم الم الم الم من وريكال وجها إفرد ومال فورا الامن بنيان منيدا شد وتعدا ذاكراه فوت أشدة ويند شنت كدم جزية بناه أرم مندام كروها مال خديميني إلى فيما أي معتم كم وُخِلِق مال خود والفركرة وبالدين وخريد سلام التدعل را يورا وزين ورا والمؤكل ومراا وتخدش وبعوان منتك في المن موليات ورسة ميدادم كراول مربيم كرهم فيان مرايد عم اؤدوشي بن مهذا با وينما بم حقرية المام تعل الزيليد أشانه وريع. حيل ورست و وال بري نوشت و، مكنال بادلة حذ والنغم بدوفن و كدامت بقبهت إن مقع بكدوه جال دارك مربى بزو و خاهد الدوان ومدر بافيده دادى ميكيهك ال منعنع نوشته فاكف واذجيل يحترب بنره ن رفيك وتمن شب هرشب درنيك بؤدم كداماي منوديرية زديك لادجنا يمت خنريك وفع بقول ومختص بلحان شخن الهويرد رابساد واذن ونواه فالمستاه بمن يحيي شده ذاحل شد كفك كرمَ في طالى دانا والدي على ودراس كرك بالده وتعدادان مؤسران ومبدر وكفت ونهشب مهرضان منع دفع ونارشنادا بروم وجهان وليتساق كدومنياج فدينان وانالكوم مردئ وسناوم ينايري مراشد بل شاروكم بمعاجد فارى نامذا باودادم كا مكود ومرجاكم وجون امراعوا عكمت وسي بدرك فابري كفر كم لعنابر جاياش فامن فاذا يم وقيك ونعال كالمدم ويحسباه را باورد كدرسى دركدش يؤد وسا الذه خانشي والماء وبالمعنى يناء عربه الث وكمن بالتهد ونوست كد تشود ودسم ربات اورا وزير كرد وكديد بعابن تبرخالن المن كفف و وسي بني مستعده من اعلى بيث وشوا مناه صلى مدر والدرامن جيب كردة والعربية وسلامت سنودى فلادد خرشا خال وكردست وفام اهلهت دسور حال فقفه والدودى وادعد بليون وسي مر ما وكنن كرفال كمذاشي جركوى كنت بركوبغلان موضع وانفادا بكى وصدّ وينظاء هذا وشفال ولا ولريفاد فن كرده البجا من دالا الله بين المام تعد المام تعد الما في مله وإلى على واست بابل دسول الله اكون الدوام كرش اراد ذاع كري ان خال لا بناءته لا و مدب مبكوم كامره ، خن وتعيلان كلا بخديم نعضت من والا متحشي احال و دا بؤت الم كران نريادا وكه ومبغي ذان لا دروم وصلى كردافتاع فرق كرد وبرتسيق لأن دميني فريم عبي المحي المحرى دريني كنابها يضيره فايث مسلمة اذا بومينهك كغت وخم بخلاس ال صفرة وكعم كرشنا وارتهان ومول مداب دوي وكركم حَنْيَة وسُلاتَ صَلَى الله مِنْ وَالدوَّارِتِ اللهِ الْوَدِمْ مِعُودِ عَلَى كَعَمْ بَسَ ثِمَا فَادِيْ بِدَكَمْ وَافَادِهِ كِهِ وَالمُوارِدُولُ وَسُركِيدٍ فيؤديكي فردنك س اى شرة بك ان خصرت وهم وست تمبادك وحشم من خاليد وتي تدل مكران الها يؤدك فاجذا جناشلع واختاب درمين واسفأن دخار ومركبه خاصرود فبله وساعني بسال بودم كدكونها مركز كوز منوده المبك طاب كرد وفي ويكه باايا عدد وست ميدادى كرجيين باشى ودكرة ونرج احت وإما شدا الجدم والمان واحواهد نود حساب الكهنها وماشى كربؤدى ويجسات وعصت دوي كعم بان دُمنول بتد ظاهنا جسات ما دو وماين داعي وم كردريبارا بنانا شركين مسابر شهران مهال خالف شد كروده و تعيف أخوى والسدد فسندم خاص مناكما وكعت كدومتها والصينامام على أولمكي والسائع كالمكردة بن الله منازة والرسي بزنه والاكرة المك وينا را فعدَ ملكون المراجعة الأيض ملد الأم ملكة من المنال وريش يدم زيام معالى ما فرا علم على السلامة معتبرا سنتبؤنسه كدارة خفض دتسك مناول بخاب مغان وذاشت ويمن كف كدنعران فلاحطدك كدبريمين وَجِهِ كِدُوْ يَ الرَّبِ آنَ حِمَرَتِ مَا مِنَانِ مُنَعِثُلُ مِنْ الْحَيْدِ عِنْ الْمُنْ الْحَيْدِ الْمُنْ الْ الشالايمللؤراسا ويهبث ويها ووستع كاحت وأللأورجلا بؤو وخام مودد متبرفاه وفري كيبيم وهم شرعيتم وكتب ال والمن كمن كم مبلان كدور عبد كال كميز نرومؤدكر والان ظلي كردو العراب والدارة اليرا الكنغ يافن وسول الدرخسة منها بي يهم كتاع فرود كركمنا كدهن جبرته احج فيز بتون جنيم كسنود مهود داد يارمكي أدنيك كدسان فاد الانتهادية تبرل لك والابوعث ووين كرمنا في كدورم مكاني كعيم ند وجؤد كدور مراسوة الن المرائد المعترية من من من المناول المن والم والمن المتعدية مناه الله على من المنافذة والمالا منالى فين ما بنه عالم ذا لمى كرة ، تبى فرينو دكرملكوف امنا أنها و رس ما داكرة من من الما مم منال الم السام و بد اجنع اسك كرفوذ إص ويدا كردفارج و فالإسك قصلها عن وماكدته عبكنه ويركي الأن فالنها ت كرم كوندما

الماركدان والمان فالمرآرة والكف لا بال المالية المروز عود المقل حواشية بوندي بهداة مد شد به دخره باوراد وتعلى ران د ركام الكود لركام الواد . كداي شاد ك اليرون والمورز والماري المازي شهره كرا رجونه جراه ويلامان الكروا المت مراوح كروا والمن والمع من المنتق على مليكم السلامة ويناه " المناه في المنت كرويوه و من قد من و من الما والمناه في المناه في الم يوس روم مع المناحد المن المناحد المناح عرى كيد كرة وي السالم المراكن وسن و المراك و المراك ما ال مراد ) ، أنه و ما كلم

معية بنحضرت إمام على وزعال

المشاهين كدميهم كشودم ننوز وأ درجا مرا لضرب ونهده تسرح أنراولس وابوطيد وتجاريب واللكامت ويجويهمني

مؤدّم ان تمرون في مريت سنا عن في في منه في المخيص وركيات كنت العددة أب ميل الأعمادي

أبغى كركمن علا معنونا والماع والواعل والنادم نشوب شده والا يحريك مؤاجه وم يجوم ي ومن ويعين

التداماني مينسن موآب وكعث ويكر برسيده العار نعرين وتريارم بي كدكهم ويؤد كدعن مؤمل ويل مذالي لسكارك

الن تفليك بماس من المهاب ودراي ال شارة بدوسه مان كردك والد والمفع تمنارك المام عديث

مهونيك عداى من كرنبه كما ورودة ما جامن العرف وجوب المصنياء بلك الدجت مبايد الافودكم وخاج

والدكم كممن وذا مفلهدة الأع عارة وكرام فعنج كالخريث مستعدية واب منده كرموان اراهل الم

الغاويشان وشباتا بمريدي هزيء بالأشارة مريتمنا لأوادا ينسريك مشالا بزينبلدا وكالعثل

إناان تعديد اشك بدرا أيروالسرة مي فشك بكيار الدامد في كرد قديد أورتعديد بال من بالدتعال-

المستله فالأراضين بمند تهد العدائيد العدوكت المراقشان بالمندان مؤارة كالمراد المرمب منها مارا الم

وتربؤه كم بفاد مود وامروز موادرتها إمروى باشدة والمساح والمدار بالمار وواد كمهال حسكاد معاد

كم مكاه افرايشوم ما توروى تحف كم زيره المام كالين في ما الكاف يه ره فكور ، وموس او منوساً

وَمُورَكِمِكُ مُا زُكُورُورُوا فِي لَمُحْرِضَ لِلْهِ وَشَرْسَالِ مِنْ إِلَا اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُؤْمِنَا لِللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُونَا اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُؤْمِنَا اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْتِهِ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهُ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهِ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ لِللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِقُلُولُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِيلُولِ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّمُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ لِللَّهُ وَاللَّهُ لِللَّهُ وَالْمُعْلَ

الموطن فرائير المان مرتاى كرأق والرائد المراشن المهالة المدام المايك بالمستبع النهائد والدمهم

ال المن المعالم المناهم المناه

الفرو عد شد و تعلي بالمويال و عنهال و والرائم بدار مداد و المارد و المراد والمامها مي

الشرسلة المالية المده شدورة ل وفادت منع وسل إليان شاء في له المراسني كالمعلم

روابة شده المائك العل في كين كما كف كروكهد تراه عمرة الدوال من فيدر في المعدومين

ونعاي تريد من كان والعدم مرويم كران صريك في العدا فراد والدوه والمن من وسال منها في الح

سَعَ المَانَ رَبُّ وَمَا يَعُولُومُ فَالْ وَجِهِ فَوَاحْمَتُ مَا أَجِهِ لَمَنَ الْمَرْوارِ بالْدِيد المع أَعِيم

حدمت استانام فعد ما عن في السلام دم وصواهم كما ذاعه ين بيم كم به الركوم وار ناشاه واست ما م

المنطوعين بالمن وشيع بيامكين شوالكم فصارك وشوعيد ابت مليد لدمكة فن كدر بدلسفواد وي

امكردتين مركدنا شلعطال سؤادى بقطرت كردوذا شدرناشد ماذمهو مدك واكرم آل حرب ورآس مين

تفع ودك مناذ سند واجابزات كم مؤاع بكراد تحسينا مركادم الصريد عام اسف المابون نا واحتدادكيا

احبادمواع يخ فال كدن قبر تمل كم بدراوابها، كردكم عادسها شدمواع ميوال كذن والبيل

اسابل فرده اشفارى ذارد مابن كرفقهاى عنى ادعاد عاذ نستساسد ندمطلى فيعبر الخ المنوى وقابد الله

اذكات ولا بلحي ازربان المعادم كداوكمت كالمعنديد المام عقدنا وامل والتلام ودم كدوادر أنفسون

ونقلي العنان برم ك شن وجون اوخاب شان تحقيق زوي دكروادرم نباه عزب مكون ووج مكد

ويودنا وحميك إلكف متها عدومان الماعن الماعن والمتهدد والمتاء وآمنوا مدورميني ادرادا باساين

روش وافع است كدشتهن من واشد كفن كددته فد تين عين إمام مصم ما وبالم المدام معدم كم حكا

ند مَلْكُودِ مِثْلَامَ مُنْ لَدُمْ وَيَعِينَ كَلِكَ فِيرَمِ لَوْلَعِنَ كَرَخِوجُ مَل كَدْبِيرُ أَرْء وَح سَعْيالُ مِكِيدُ ا

الكادفا للمرتبكي رستاه ش فروّج كدكشد خوا كما تمتعة بمن مونيه ويهم كمكند يشده بنا شي قا ذوار مؤمل كشيدا كالم

و تمي كره و برال محلاصلي الله علياء و المنظمور كند تهرم كعت كرجتم وهم ندجتم و هم كلات، ود الدائد ورا

عنى الديمة بالرفه والمرادة في المنظمة والموادة والموادة والموادة والموادة والموادة الموادة الموادة الله والمستهدوة وكدا بدر والمراجع والمراجع والمراجع والمستعدد والم الماشة وبدا منية بالتدكرات بأدرية ورمه بدسته الكرد المشاهدة في المرافعة الم المادرية في ودريج شعاله عاد مناد مناد مناد مناوري و وما المناول من و كالنال المعاد الدار المعاملة كالمجدود بسيده خلد اشت نولد بشان فرق وركار والأشاره أي مكسنة راعب بيك ماش كدهرة وديجت الم منوليه شق الدة لا عالمن فر كالمنان هم يوريك وسوله المان لا والتي مع كالم فرية من بكب منولة المكذآن منية منذان تدعل ولادران المعتم امران كدواس واحمال مآء استكمل طام فاحتها إيهالاساعها ويلاومكشاء فلها ومعتبع مكبر واحوال والاحكرنك مهانه تترسة الأنفاعق الناج جامكة ازى التل ينا على المريث ويد تقر الفرا بخسرت وينودك هريدون بكر دارن من ادمت يد وحسرت فقد طالي علم بيري على وصد الداريور وربياه منالها بكرك ويودندوه ومد والدالتا والمن سيلكم شده بخفط عل آق دوهده الدشده بوده، ودراتعا باهي فركدا مكوره الدين، سياره بودم درسايره والماسل استغول شكروته بكار ويعنوه هاه در وباره ارب أمكر درست كرف و دركوتها بالمركة هراماذ شد كرده وكاب ا دران مهوَّه خالاچهُده وَدَ يسلى كَ وَوجِو نَهَا، وَجُونَ مُشَرِيعَ يَهِ مَلِيدًا سَامَ الْمَاءِينَ مَرُيسا إِلْ فَعَنَّا وَلَايَةٌ وَا اختهاده حشاج كشريط وسكود مداورت باصار والدوسان والعلى باروة حشرد شارشان المادحي الفالى اعرافه ا قیعن میتود وسیده شهرا دمیتم تره مان پهرا روانت والده و ترییش واصعیرا یک بود نیاد و شک کدر پیم السيرية والفي نستاه وندة في مؤال كل شف كريلي الإستاما ، الدواته الماركرد وتعلى منارسان كدم برحو ب الم وروج اد مدكش تعال ف كري ورد مامرين غال وأحد أو مديد وطليرك وتين معوارما ابال امريك ا الناؤسون كدكه كأكتث بسئ بهالد واستاد بإسامها به نبايه وتهدمنا والديال والمستعلمة والمراجع كسك لندية تابيقه بالكرده مروانده وراس مه برأو ياس والي كما مه داداميدان ودكدها الرواة المنائية عات كرد والمنا وتعلار بالمناه هذه المائية ومداست ويره مكالا معراقية شي بالنصيار على وليهامان والهارمان كسائد المسائد ماند مارمني للديوقف كردة وداج ما معكدمان واكياوتها عالم واستهوا حاى يؤسنها ومركب ورقين الأالان استها عادن يونسنيان وركيع براهيم منشا يالما واليتا وبي المبرك ورياءه شاكمت ألم والله عن آل أي تديرً مبني النيز كم خلايصنيط الله مثالي يره ينها قايل سأين يريح وترجها بادره وسياد شاراتها في ومراجعت عود و المراد في منال ديكر دناكان كود تعرف و مراكودي مهدن النق واسنارشار مد توجي المعرية كلام منهز يقام لا ابن موضع وسنا بنار بزراهد المناده بهدش شاء وحضريك ماء عليه الدائم ومواسلية مرايا فود ما حعث ويؤود فليلامن على على ارحم ال حسرت ماداد ا كعشايك شيخ مان إعواها ويتودكم إمرشيخ شمااحنا ابي مبث واكرا وداخاس بمنت وكوم دالها باليرتيل عاس باذكرد بردار وای دهنیت به چه و راهید با تعاق ان خاص عاد دی د بعثریت امل و تعال و تعدید و اعدب نسؤال كردكم مقرد منول مسلمانته مليد والد تخل العصم كالمر ددكدة عنولاده الأم كفيهام مادري مع أكعبت فيكعث بالذت تبددام ذاشك كعث فل كفت لو بسالهاى فرخود مل كعت بسرشوى وا بست بين فروف وكدوم كدبسة يناق واهنكف كواع مذاهر كذعل مخاشك ومغياد ومدرق مبسك فتماز وعلامضطعي شدمل ملاملية الدوشول خاذاست ويؤوشي وفي واحياسي كدمسن فأحث المده بكونك فام مشلمان شدي وتعيل الأنصت المام يتدنيا التمايد السلام بالمشوادف وجؤك بالنقائدة بعالملات مفائنة لمغون وستياما تشعق اذبغت بغيرامعات الهاسا واستطال كود ومهاب تسنهم وتكرم كود وكالاطلم بحشيظ مرتبا بالحادثي وتسسطه منعك يراد مشكاله الما برسند وبعد والمعدي المرائد المد من المراف كالمداو المعلى الما المنافظة الما المنافظة الما المنافظة الما المنافظة المنافظ ان جواب كانى نكفته إلا مراجبه كره كادا مانامام فولا كرخندت من منالى الماحد الا برابشان فاجت كونه ي بركفند تهرم باستعنزيت حق طالى بالشان خواصله قدان تعريف فريتود كده كارجون جهرى والع شودج خسط كالدريب ويالدرامك مكرة رفيطال شيت تازه شبيته عبظللك كمتناكه واشف كلئ متراثي كمضنف الباليوسي المشبيل كود ما بروته خاند چاريم سنكي عثر يؤد ومنبوكم افرا وفارنان مجترامته ادمّا ى خود ودارنا پخون ان مسلند مله

٢٣٧ أرزيها كوم وازشها ومعان فرون كريده مفل والداء جزواده بودوا وشد واركا لامل بك تكرمنا حريج وتواج تطارك كروا في مويدين من المام عدايا من قليد السلام من المنا المعريد كدر سياد شنيل نل كه شنيخ إذا رحوب المنت المنوج بيري بيموا ما وكريك بكرو ، فان كرير اوا رحامت م مجريه ورا ما د وتبدأ الم الصحية ويستسك فاءه يُودا بشأن تعرف نيل شايعًا بغيلة لنضريث كمنى رغة بالدكار كمن وسول المنه بلغث منه شيئ يخاندون الأساكن الخاين وتوديل ماسانات الاص بالكام عالم المامني حل مدن المان إدميم وبكر إنكرة ريشياد لاذكر معبن معنوط انساك راللك دوان كربك سلمان بن انها الالعلاندة شت كري وين ملي لمها الشاؤم وابيش من مع منت وأن حضرته مناجنا و فران بنريزه في مده شؤيريسًا شد وصفي اما جَمِعَ خِلُون كُلُ كَدُرُ لُومَت طَعَلُ يؤده عَرْق ودن ودرا ثمان لاء مِدين شعبث ومنهد ما ودينا دنوع عظم والع يعك وبدنه ملى كبرة ثوب آن دم صلحالل قرنادريدا عبوم برد ندك مشالى بكرار بهدن مبايد يري مسامل شكاد اداوم بركننده تعرف امام عرف إلى قله عال الانا الأنها عرف فا فلن في قده بان دين إن د مان ديري الانبكرخامه الحاج يننه درمشك بومشه والمارة بنبه وبلدت نششش كرا وزهابش وروى جثمنا بشاده جوانه خنرش وتعسن اخناد فريؤدكم اشداق بابناسان فغزت وبؤيكما وشماح بنع كعدانا متدم وفرز فريئ بتلكدران علاق بنان بالنعال ابشان آن خرص قريودا وتهال فيهم كعن من الدين بيريم بالوم برسي في و كرا فهاراه أاست كنن من بيرتم فرين وكره يس خواهي تركعت مهان خاوشها الشاق است كدر ربعيث ويري وسيد كم الرابي مبكومنه امتكويتم كداصل الذمخ وتريال عهنواس وطمام بكوئ كداصل ودران عقارات والدعا وهج مفعد وخال بينت درج بسديك مشامي المامل والمان باستاد بطراب وي بناجيد إسكال منه بالمية النالاء ونيؤدك نطران دريم الفنابس كديون وف بينهن دستاهين بلعد وترة بناميند، مكرالة بريؤل ال النعشت تبيح بي موضعي وزوي ماين بينسته كومكري ويدانا وفات بآن بريته راهد كدر واشد كبين وم يري وب اخترك كرفين و كرهي مندورة بنامنيد مكوا مكرووي ادان وزلال هشد ما مراس است كدان ناس كدايد الفائن وترج فاص باشد وتروق فيها بكر فوامنات مان منرسك وأبي ما والنياك مل ويوامنا بال ماساك وفي اذاسُل اعنابُ نوير روه ، سِفنال واكومكهان ماش كد نودا صاب بهمام ومبن منه بسك فواد بواسط مثل الديرة اختاب واساب بومين دسك وخواء بؤاشط وشل الكرفوا فناب بوغاء خزره وافد مناه برنهن بوسال براء اس وقعل اذا وفاعد تؤوا خناب منام بقع ونهن مهلوا تدريه لكا في بينيا له ودري سيل اوزوار واحك وسيرا في و والمن المنادة مهانك مروضيش بين مثله كمهنا كلمناه فعالنا فنالا فناله كيم كده كله الكراك متهاده فؤدال ا كت مك الآزاب مؤيد عكى شدك ال حزيد ذك وقت باليون كدفت والمدون والمدون والمان المانية راهنها بالعمة تنفطاب كذوكعد كم مستلع بكومين كان من على يوكان الماري المان الماريم كم امغ بعشت بخد الطنامياي معشد ويتلوآني الشرب طاى بعشث وشن إبثال الأث وتابع عراحات منالين مرة بناج ميرا شدوقيه لألد فعان حسريه فيؤدك مثال درة بناحته فياست بسي شرك دريهم الذي كدهيم مادر مهواج طمل إالان مهرع ومعض واورا تول وعايط منت واهد كت يرزاس كمي مستداد جنيره مناوننا عروفا بلم كداهل مشتنانها تطفاقها قشههاى بعشت بخرنه ويخاشا مناه لملتاان بربيء الميشود ميهة أن دري بالكام استان صَرَيعة في ويكم الكان وري بالكام المالكام المست كر عرب بالكام استان من الله مهج فاجبر عادان كرغية ودوهم جنيلاد عما بن ودان بين ان وتفيري النبل عظام و فاطن ان مشقع ميشوند هم جس ترسال خردنا فاست وتعمنا في داره والعرك والعرك والعرك والمستعنى بقداران كفن كريم كوكر كل معشان العالمة فالما الطاب الصفيف مناه فاعدم في ومن وكد شرادين اشد و ندادان بلكد كليد مهشد وبإن موسي ك مكل هبته الالكرالة الله كوفا كدد قبل كرصت على مروك الدكد مترمه شد اذان كمنود و مبدود والمناعة الماست كنن اكمور مسلبهم كدريز إب علون وي منتها المام مغدما ويعل السائم فيمؤدكم اكوفات بروميه مؤاب سنوغ بالبن مادرم باي كغدادى وتدلب ناب شط وعهد عود نبي كعندة ال حنره عكم ان دوير دم ك مهدون المنظمة المنادمة والمنادمة ومريك وترجوا ويند الهافا منول المالة وبكالان ووادر فادوا سال يوه والت ديكوع استهال كلم بود الت منه مؤود كما تلاوزاد رج عزي سفيرود و ديكون م برال

الدنهات معال حياره وانجذود شرح إلى ميثوان كعن كرمشها في متولا صن تشريقا المنابع بكند ببابري البيعفام فصل من المن من الن من الن من المن من المن من الن من الن من الن من المن من الن من ال ل استهاده و مدل من التي عولي والمهر من السرائية الواسك علل دوم رئيليان والبل فران المراعديد مه المراب ومنعل معمل والمن فالماك وتعيني اصاب وكالفك تعسيه عليمال المستا و الماران الماران والمناولات والمناصرية مليمان ويخول الهرمناسك المنام المالمالية المراد والمالية والمنافية المناس المناس المناس المالية الما و من إلى موم إلى أن يد المراحة و المومة و المومة المواجة و المواجة و المومة المواجة و المومة ور من من المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة أورد المهاع في وللن فيذا شنادا تعلم شب فاصل ورد أرمية والدار من الما الما الما الما الما الما الما ويرت باستارلناخ عالم المهد وترسال هيس وما رهيم بالديد الدالمة ألى و الدويد المناق مناقة ماويد إلى والمراكة والمراكة والمراكة ما والما المراكة المراكة والمراكة والمراكة المراكة إلامًا بتع أستعد بيرودوي كوميل له مرياس ما م وعدينه مار ومنى مار الباتر الأواج برجه إل ساريك سلاد كذاكرامي والمي زعم في فلش بد واسكت به كردود بساء كرد و المعلى معلى معلى ود بعيدى معالمات الدامان عمول عالمد شاء مهاحش يتعامري ورباسو مستل ومعاصينا رماها والاامرام ان عداللهن ك عام در بن عادن مريال كرم ب خلعادي مريوه منية و ومريال خور وه عام الم ساعة والاسان معام وحمدة ما بعد مسل دغل شفاع لاد اسل الماى فى مباس مسان مركندا إلى بالماؤحدة وأبعي مال ما يعتبره برش شعب وهسك مثال الأخل والروسال ورملة "بشي مديد الده دين عديد براي عيدر رواه ما يوه وتسيروة منال بالهزاد كي رفوه صريد مام عيدنا لايد المادارا وكالها ورماغ مدت ماش وخلامش ورد شهت وكش اهريه ودكر فرود ويجدون علية المد والعالات والمدينة أبرام للم والموة ش وراضع منهم الكر فبال واب كان كروبا المطلب أر بران دال مردد مدد المعترية من الله على تلك دوابل والأم ما معترية لنها إلف وتعبيل ال الما يا مداؤوشا كالأرمة المدس فالمرائ المصريف للن أده وصرك ومثالك فل للد قليفه المروسية المراث المسلوان منة وسلائه عليه وترجل ال حرب لله ج فومؤده الله وآبخه ما كد وزيكا ومن كرجل ال صديد فوفعه اخادب كدهر والال مهكد واخامن خنش سباداشت الاعار مديق است كدند وفعش الت شعاكا مناوين بربابه موكداود فاردا ودوازخص المام عقد باوقليكه الثلام كدشنا بين الماء فلك النام الميت أمري مل اعتمد أنه على دراه معال هذا التدفاع العيد صل ته ما يعداد مال معت طرامعل مع من ركان و معلى من معلى المسال المن المنافعة المن منها المريد المراود والمعالم والمستريد المام من والمنافع المراد والمام المراد المرد المراد المرد المرد المرد المراد المرد حست الدر الدور وعليه التراميل بمنتيك وتست فد الدورو وابرورو الاجماعة وتنبي المامية وسادف ما يد شدام ود تبرع و كد م يترمن مخلاصم كرفاع المقالب صلاعه على والدعنيسدك اذرادنال حابث انب مسادل كدونى كروفات كرد تعرب المستدابا معلى الشلاء فاحل عام يرتضرن المام صفي الدن عليدال وحرير مان شيف لا معد بي لدوا يدفاب كود تبن في وللمناس كفتها بعنى إرتراكوارم بدايان فروزوه وتس وال عرام مسل فله خلد والد ببلاء بدد وركوارم مهلادان فرودك كدش كال مبكيلكر عسد هلها بي أمام تبعد انامائ بيش دان يؤدم قطا مراب المسيكران حَذَيْه بوت المبلاسي كم عنبستة من في وداد الهاج فاع المعلمة للشد عليه والم مكوند تعل حصرتها منام عنداري الؤد وكان اواب بؤدكه لايم المعتمل الشعل والمصلف وفاؤد م است ارتعلما ي حسالت صلى لله عُدِيدة و لدان تعرب وص بفياد كودة مان مؤل كرشنا خال مبكيد كدهم المائ بهذا المائي أودن بم مَه كورن الم تعبال للااست بلك هرا فالم المستنب ما مام شامن و أما م المهند عقام العثاست م

وَمِنْ الْمَا جَمُونِ الْمُامِعِيِّ الْمُوعِيِّ الْمُوعِيِّ

عهم ادبده كدور روا سله ور ناده ميوشد ودر باع معين مل بودعهم ودركدادان وفي سكهاى عصم بود سعيد متر وود مناحستين بن على خالب عليما التلام دنها بكروتري والسنكها يؤن ميؤشد وتعالى كرخن م امام تعك فا وتعلي بوالمثلام يلت هفي وترشيخ ميشق تشريب ذاشك عبل الملن بان صريف كف كريزومن من نائزا خري تكامي خادم يا بمنه بمشرح تشريب شنيب ادرا بي مغيطات الشرود فريؤد كدمن وبات تبق من فود ق م فيل اشت اذ مَا لَدُن تَهِن يَصْت كَدُوصَرَتِ امَّام تعِدْ بَا قَرْصَرَتِ امَام جَدُولُ اذَى صَلُواتُ الله عَهِيمًا ادْدُمُسُولًا امدة المؤسِّد مل بدر طية رشدن وع كالمالان مَلْمَون ا وحقت خيث طيف وعال مدا عل بالم ينود تعليم كم في مفرة كوسكر بنجبل وفعا مرشود ومهبن افاتكرا عضنتك اذظاهرة مشتى مديوك فابد وفدا والمكر ببنا عدان فالبل اعكام تعدما ما يحد ومناهما مذادكما مرجب لللك است كرجي كرما بنان حزردن واشام در ندهد وسدي ناايشان ادتشنكى بتهظاره الالتشوناد اعفنه نافقت اوصناينؤد وفله إلادهزاهان مهاملاند فالزدني وتها واحب وسهد مل من كدافه عني والمدن الخيف ملع شد فاجاعي كدر الدر بؤدند ماسمال حَسْنَ العند والمعنز والعل المد بركر مفل ونا الكما دخاب عبد الملك ما عنون كمن ما و بؤد وابشال و كعقر يؤركه المرج بالمللت است كدبر محكر بن جل حجد في تعلى وهند لمان ابشان جذى منهم ل ومغرض ٢ حنيه فاباعشه لفانق ميناف ككند واطهرواشم بسياد جبت الصندية اوكهد وابت نبرا المنفواذ وهنا احلاليك بؤالمان مقل وشايدكم ولان واهني يحضرو اماء عظه امل وتحسر بشاماء بتعذير الدعاريال والفاشنان ادكة فالمعبى فالعمل كم ومكرامه فل والتين معهد اللاندام واقتصدا دوري كمشرا و صابت عن المنادنامكن تنبذه عبد الملك كراب فاهد بهدان فكران الاركرة الإدري اليعواعي كراس والم وادته واكرمت لمدودان ميدبنها كديختها واخهاده وبالتفتيق اخام يتغرب المام يتغرب الماري فليدال المراد والرمت المداوية غسال واذنه خالم كذباكم المال شنخ لااذجهد ومتى الهربي خواعظ ملحنري امام عداا درما يدس ومؤوك وللإعباش كم ابن من ومنزل ابن وربوم المناف من فعالى ما ماري وارع علال ا إجغ وبغى نعواصل وسيد في آدا بغا ال حَسَرُ بِالزَيْرِ الرَّمَنِ، وَبِاللَّ وَعَارِا عِي سَاءِ لَا وَبِعِثْ عَارِمَ وَبِاللَّ طبته شنه دسایند می وقیمن کمانزاهید دازان موضع دومنزل دو دکرون بهدار جهد ایزد و به سندادیا ومرج اضائل ومنامل منته مهادتها ذاستكما كركستي مؤاهدكم الزاسف اكتماز عفده الدين ورا وإلا الماروا يغيروا المتصفرة ومن بالمراواد كود في رسم الموزج است ودكر ليدرياي اركنا بفا الزجاء فربا بعن في ال شد مكا لكند كدو وي كرفل الا المنته ما وي مواجد م كوند مكوند مكون وصى ادُمينا به بهن ومؤده ووار فلإنتها منع عد تصاحب عنالغزوواب كودماز عظاه مكرك كدن مركز ندم فادا زدم مكرانداك يربي وذلبل وغاجز جنانك تفامام عندنا وزقلك التلام وهم فالى لانزدا تغض بروشي مبا فنزك كمفل زد معلم وجون ذكرمنا ملاعنته منعة واست مناواب ضخ كلاميذ كرمتعنداد مواعفان حديد كمشيمتروسي الملكود ما عدم كمنم وآن ابن السد كما مخترك فرمو وكم منا من جدارة النسل من مد كل قريم ومنا من مع الحد الد المتومِن الله يُسَالُ مَن اللَّهُ اللّ غيا البيعر من لناس العرب من فسيد والديا مالناس عالا منعلا والناع عالة والمنطع الفراء والكناع بليده مالا بنعته بتقطيع عامل الفتل بتيت اذابكك كمت كم خد دارة به خدر الماسك كما احتظاء لغيرطا بحث بالعذشه عدفاكي معند بعيل الان تساول كمنا والبئ تنود ذا ادعوام مفاصف غابد وهم نع جنرات الشعفالي دُونسك والان ينت كم موال كدّه شود تهنى من منال منهج بالنفل ودوسك تينا ودكد كمي ودي متوال كنده دخ من كند تصادي الل وامكرد خارج دستى كدمن وي وي جديه ادروى قرات منكي كردنسك ماري البتن مينيج بنها يُحداش بادم تود وتريس ك كد بلك كد بام يُدان وَبِدَرَيْسَيْ كرمزه وَمِن بد بُها افراه عُفونيه كالعكاسط لكاف است كالمهاب كدبري وترفي فال جنه يزاك كذاست درخود فيمق ومهد بؤدن شعس ال التل نست كذاي ومدة فرفان ويبتها ومغابث كؤرا شدة وندب لافرادر وورا سدا ومزام بكام كدمان والميزيك مبكند افا وكاغ است برترينان عبرل بكرنع كدمزه و ازجيزيك يؤدي فإنعال كوذبلك وفوك التي وكأع است دربد فود تن شخصول بكرا إذاءك ومنعاد جمعت بينة ووذا بجيز يكرنعني ماؤ فوسانل وبولكما بنها أبسل

مع انحفرت المحمدة في

ابستهديد إكرميكي أستافك تلرم كروهده مداض مى وعرف تعان من ادم كاريهم منرمنيلا كال دوم يك فعد كاريف حزان ومن والفدور مركودام وبدوك مداريها لرماجة خواما إشدان صنعدوة وكدموا محاوث فند المؤكرية زن كعث اى ما عد مرا إلى عبيب يترانث بهذا منهز كن فره ودكم شاشاكه من الوادران عند ب كعشراشمان كمذى ولهدتها ولتبعدا مل وفإى فبارك بران كاورد فالعال ان كاوان وعود جسلم بزيدة وبالبساادون ببرع دن ادنسة ي وشفا لمكنت بربع برملم كال سفنع عبني بني المنان مربعود به المهان من مان الداحث وموس كرد رامرة م مرال مظلم مثونيا، وعكن است كر وعُدامك معسية عنوا شذيكمود ان و تعد منونه ن باشد كرد كار بكوش فعل زما دين وسكان تعديد چنهنكارها مكند وخود من ا إمراء والمعتب عدمارة التاء ابن فنع من فا داخع شود وترة مان برسبت امريخالات ما رهم بهنوج و المارات العسكية سناك و مكان يجعد أحوى مركاتها وعلى منها ووآب اشده الائل الم وواد كسيده ملايم عن المام تعديدا وفي عليم التلام ما وتعدمك مود ولا الله و في الما و الله الما و الله المام المود بولها يستفرك اليعد والعم الأرامشيليم تتباءك احتريك معرجه باولت يوان وجها الأحك ولبت مداول والمحق جناء داد ويقل أن وجود كرابة وصفاء تهيخضرت خد شال ذباى بندكانش درياد مود ميث كانسدست عاعتها والعاعام كدهد كرأت عواله فالدور مانهما ورانا والتاريخ ودروما وسيعوره مملي بالخاسام في لكن أن سعين دور مثل ما بالماء ويعمان حضرت ومدركم راه بالسائه ودرمان ماساخ فكاهن بوده ولكرجي المعدامة رعامكم ومن طالار زما ود عن - كم تان منوري من شوى عالى دسيارى مها منهم كن دمير وترار بعديد لنهدان رما أملى ١٠٠٠ كامراه عشورا سلت شد وقع عدامة والمهاد عامت منكودتهن ببش مادف العمي برس الد الله المالك من ورسيم كميتم كعايش المعقد في ون شدم دعيم كم ذا شل المريق شاوة المعدال بنزك العلماء ملاميك وفاهك ملى منه واولاادبه عودم الدراع المار الماساك الدرسانس، أو يا المريد الله وخراد دم كرجيا فرجيان تدى وردراي الدان سال بالدارا المراب متحدتها السفاد واشال المعبعثن والانشاد ما مرسكة وجودا برخال ممالهذ والكوم كيدري وجماعان وسك ماليان يدعامها سدو وعالزد في والعراق بينون اول مند ترفي مديد كمنايي وزين امليكت من الما الما يعني فل بمان اوريه ام هذيه ادهاد ماد ارمع فالم ي رواس شلاك وحادمن غليهاوا عيرب الهام بم كركدون كتلكر عن سال اول بن مذكر واولادها في ومائرة عداك أ وْمَهُمُ لِلهِ لِلْهِ مِنْ وَوَقِعِ كُلْ هُومِنَا لِلنَّهِ الْمُعَلِّمُ اللَّهُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ اللَّهُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعِلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعِلِّمُ الْمُعِلِّمُ الْمُعِلِّمُ اللَّهِ الْمُعَلِّمُ الْمُعِلِّمُ اللَّهِ الْمُعِلِّمِ اللَّهِ الْمُعِلِّمُ اللَّهِ اللَّهِ الْمُعِلِّمُ اللَّهِ الْمُعِلِّمُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ الْمُعِلِّمُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ اللَّهِ الْمُعْلِمُ الْمُعِلِّمُ الْمُعِلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعِلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمُ اللَّهِ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمِ كما الها يجدكم وعوائدته ما عد أن مرفع كم دران جلدخ به نودكمك قعل اومد و عاميمه سنة من كفت كم المدعاد اعفاط والدي كعم الري كعند بنا الفائد وصاليم بديين كرمس عامرين سه عب وراء والعرب من شده كه معارين وراي الن العراشة م أو مل و عبد قدم الزجت سب و أوراد مدال سيدتم الد الد مرد حرك بريد عذيان ومناع عشد بريتر م كدة ام ونعدادان مع د كرور و منيدا بي طال واصل المعر الالختيج رور الاداغار إن تعمل الكراكف كم المفتى بنه على المام معربادي عليه الهاء بور رك شينول ان شيرل زميلك الزينول بدرجها في كالمريدي طا در وال جيل باد وال بالدار عندة وتعصيرها المنهم من وبنود وكد تعلّ الرّمان من الله بهندة لد على طاحه المهم بنور أملين بالمهلك متعها وأنكران الشعل كالمتزيد كمرار المتحف تودناه بالرجنان مين كيال المؤالشفا بمنائة صركستم سآر بأبن دسول المدة أبس يبك فالونجي ونباذي وكوزى يماد في طله ما ما يدة وفؤد وسرها كان فرهان ام د خود كلاسب وفي فو كمحتبله أى ان جذار شي والمنهما أله ود ابرواسي الماء والمحاويدا يخش كاله وكروز المجدان كذاشف تبراج ما قال الماوض الازكرة وبذبكم لإد وبالدفة ويرة المعرفي والديج مشرها بترا تبث تعيرفيان تعرب مباعد والهدم منشل ببث المآ ماجئ فين ترش بأن معتل شا، د مندران قلاع والواؤداد ومارا وعرب المارجيا يحتد في وال المال المال المراسل شد قنه المسائد ما ملانا فالأنشاء وشرير تن جهينا وماد وكمؤنز فلافارد ادوّها في ا

معذا يحمرت الاحتماماروع

عهد اساب بهرماسا بنعفعكده ونسيادروات شاره ارطاه فرتها ذاصاب معادا مام تعدا وملائهم اشدكافك كك عنداني عندة له التلام طال الزحم فها الداء فالخبل بهربتي ودرود اخدتينا منام فقال وأخلها التلام تبن بأخلف فالكحشن يخبغ في على على على التلام تبز الصفية في وودكم ابن معرب وعاصل وبن خلابن است وشكى بنسك اب حدث مفات منابعت بواما منان حرب وا بته خامل سنة منكا واصل باشلامًا من قد خلاف با وعلى دارد ومثل بن خادب بستااسك وري منك كم حرد ولهال من كمامة فاعنته على والتلادة منى دُج إذ دُلا لِل بالمامنوا عَمَا ويَعْمَل بالماء منزوخ خزاهد شاف الله منانى هم طلب قرع بربان بمعلى دمورك وموارئ فاراك وتمعيل وارتا وكالارا معمر سلام المتدعب بمبيل خال بالذكر موارد اعترت بزلنه ااشد ومنا بالأنهشاد ودو ابته منط في وقب والمن من المنطق المنطق المرود مع في ما حب كذا بعرائي وحراج دواب موده كذا وإذ صَعْوَانَ بْنَ بَهِ فَالْ كُودُه كَمَا وَكُونَ كَمَا وَعَبِلِهِ كُولُ السِّبْلِهِ كُرُمْ كَفِيهُ كَدُونُونَ كَرُونَ كُونَ كُمَا وَعُلِيا وَمَنْ حَمْلُونَا جنفت اول علي والسلام عمروم شارة ابم الحريج م يونهم وبغلامت بمنيزي ميزسنيل م يج سفا دبل اذبراى مااات بفرينود باوكعم كريخوا منع كمجتزي وركدست تلاع كددواب واوحرت كفرك وزارة ومدة وجد وبادبي دأوا اكرمة وشي منابعد بلادم فيت إذن اؤانها والادخم وآنهاب سفي مناكردء وبالغان دوم معور واستد بترونبك مَدَيْدِمُ مُعْرَضَهُ وَمَنِيلِهِ آقِ مِي كَنْ مِمَا وَشَاءُ وَنُووَرِهِمَا وَقُ وَاسْتُلَا وَمِهَا مَك الدُورَ بَرَ عِلَهِ عَيْ وسهايم وترمها سا صطراب تؤد وتزعمها عمره واشده مل ماركي في والعود ت والما الفال دراء الدشرة أخلوطت خللتب مؤالاى أو وأشادام ويهوك بغايات التغذيب وتستياج ومداه وكيوم اداحوال الجهوسناء كبرمام يوا التعالى وتعالي اختصا كالمضم وبالديت تنااماته شاملك العالات شده ما شطاعند ب لامل كرد ومن وكما يح عَبِكُ أذا رَيْجِمِيْرِ عَزَينِ كَمَمْمِ عَلِيانِ وَسُولِ اللَّهُ وَيَن وَكُمُ عَرَف مَها السَّكِ من هَا أذال وقد ماركه وزا فرامي فاف كم عود دي طبرة وسنول است تبري إندامه ودباء كششد است وكبرش لرده مجدالد فرسيدم كم خال مخير و الشركات المناب شاري من درية ما فن والم ومله المركز وال شعبة بندة تعامية العصيم خال ذاريكم الهرين يدرا الموك بدرك وبن ديد مُلكِلُوك شبها بكر والمعادك المالي كمن السَّامِ إِن المالية واللَّا عَرِنا الماؤما موريده ومني الله تفالي والمنظريد السنة فن ال تولد الماشم في المناف من المناف المنافي والمنافي والمنافية والم ولفأن بكم وأنهد وطابه بجنان كم فريؤد إفا فرلنان ومرها عشري سيد بعني فالمريا كم ذاخ كونا مل وذا بعقا سال تبن بيث سال مبكل فدا مُدلك بعي الديلون كعن التم والطاع ببني شنيل فيفينان يكادم وتم التا وم مرفي بالذنوس برون دفند وان فركو رمكم من إمل كم كود عمام موسيد، ودباب علامك و فتأن وعامدتهن بوسرف الشن وجرع بالكنك وتروقت كمهبله تبعضه المام ومبادين عليوالتا ونع ناان خفته وبدم تبن لا وكلفوكد وقعي كدم لاذمت ال خمر بد مشرق مشدم ادا موال وواسيد ومن كفراب رَسُول الله الوفاد تهال المسارك الشدام الدِّه فابتلك وتبها زاعنا فون كري كري في أن شفا ياد وا الساعد كالتلجم بوسم مفاى فالزماى فالله فالمسترضية في التي ي يروني للا وفي الما من المنا الله المائية أعلى الكف كديم الم مكوم كالم مدينة الماري عن الماء بعض المارية والمارية المارية المارية المارية المارية المارية المراية ا ونها وكرسك فسيناه النهاب ولها ممكن بنواشلا رحفة بالمخطاب مان مسك كدة ومؤدكم فالله المجالي تلف مسادعكان بمنجيب واكرماى شالى فدامية كذائل بسيان مسادعي والتوادرا وتتربان منادى منهاى ونانكاء كردم دنباع كدان سك رفت بغاب صؤا متل ترين كرم ذاركت وادا ومجيت كمم اب من الد كابن سله لا شناخيلابن مم ناموارد وبها يروايي وبوعد كداب منان ام وارداب شا بلهمهان وخري حشام بن عبُلُلك والدَر كام وري مام مريه است و في كدن بهاى ذيكومناى وتعلدان كرمعل وكريد منان دورهمنام ن مسلاملك مكنون تمنم واصل شده بود معيد في اخوى دركناب والم تحراج دواعد المفغة لأبن الكفك كمديق ويفعمين حشريه المام بتعفي المتابع المام ومكالمارش بوم وكالمارش بوم ولكما اكدنا دُوطُملُ خُودُ دُنْتُ الدُوُدِ مِلْ وَمَيكُونَ إِنْ اللهُ وَمَيكُونَ الْعَنْ فَي مِنْ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْ الْمُنْفَى وَمِنْ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْفَانِ وَمِنْ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْفَانِ وَمِنْ اللَّهُ اللّ

معزا روحفران فاوصفصارى

امره والإلا معالة ما بالد ونعيد ن باعد تريم زمن وروي ويلا ودنا وبعلا سلام ومثلا اكدجؤن سين ترويجنها ف كدادموان شها ورست وه ودم هؤل كرزه مؤديد وجزهاى ديكروا مؤاخ عقده مؤديد فالمدم كرالبلية يالنى فامع شاه إنست وجه عكنه والهدف المناوية المناوية فالمنا الفراد وعكامك بونسايي وانفى المؤدنين من ورما من وذكر دن دو والمال كوام م بدام كرمين منكود مجه عن بعبل معرف من مال وعدم اعليه والركام وأسف رشوع باشث وأودحى وجالشين ومؤلحدين وامتل واوع كراوع فسع ببغيد فود المرفع فالت منين شومدنها بداماك والفيما إب تتنزن دسينا والثلائ مكومه تمد شاجل وآد دونسنان ومشعباب ان حَسَرَ ، الأودها م العَهُ : كِنْ رويا ، في المِهنا والإنها فالمِن مُنْ الله عَالَمُ الله عَلَيْها ل وُلَدَ المُعَجِعَ فَعَ الْحَ تستنا بمعل يروابك أشداك ذوع بندة وتابيت متن الماجمني الماجمني الماجمني الماجم ا بهدتها ذاره منسكرش المشاس كرداء مدماس بدأيه كدراللبيد بمنا والاعام بغامه في ودوا برشد وجون ا خركانا عاقر العدب وإينا بالمانية بمودان مركداد والاحداد المادمانيور إلكمانها الن تفاسه شوله من و يتريك و يترب الن المنهن الميد من واحدة ويك ما من من المهمي المهمي المدالتلاد المقدد كريما مراضي ما ما من الماري و يكونها و و بمار و مساده في المواقية و المواقية الالاعادومون عبرات في شهروالدا بعدوهما الويارية المادي بالرس بالم بالمبلع عد وال المحقرك الماه طبيعة والمستري الماء المراد والروار كري والمراد والمواجد والمادور وسيديهاوا والعربة العدد مع مودة المال رستوك واركه مرا ماه راها و برسال به المرا بالمر بالله مدومد رامل وما عمواً حورتهال ورسبت وعلى عود والكال إلى و والكال الماء و و عد شد وموسدها على وراي الرئيسة و ترميد الربي ما موشد فولك الراريك من المديد والمارية والمارية المواجدة المدود والمال و مدارم المورد إلى المرود و الم قد ما الما المخارج المحوى سيندولسي المالية موسع في منين بر موصاحة و منه م من الاسمام ، من والدومن بالكرال الم الدور على المد المعالم رالع معين بالصفي كم الأوسم أري عن المراب من المناوي بوري و الفاط المر والثلام المدينا بثال ينعك منكذ كالأب دور ي جوب روي مرس ال في الله من المراب ي وون برعي القدم حس يدومتك والاصرتور ما إبشان لحك كراود مسلف كرميرهم كذفار لروم هوزيان واطرم اكرشراد بهفام مضايء ورا من الما في من المرا المن المن المولاد وك تعديد المسرية وي سارس المفريد أو موالا من الم وول العمنية خاد نهدوارسا وراء منهارا وصوعه را ماري ومربحال ومادا رُينَة مُرَدُه ويُوركداكُ مَن وان مِعت ورُ يَهِرج الماعكرة الوروب ولمائيل والمعت لماك الرجيد إلى صرب معن دراه وها وسك المسكورة والبريم يعد عمل. استهل ملف كدوكست بل و ما التيميع في المرايد ، تريؤوكر برام بدي حد مهكرد وسرميكي وف دوليترام و بنود بد محال في واري سفال زاج و وال يتعلق حاضر فوده والربيده على بودند كم المهرواء وبرسد ا كود الودنان والوجيم في المرفي للوقت والديد بري فوسيده تا عمريد اساره عمام معاد كود وينودكم الله ال مغلوسة المديرة من وتدور والمداع وباى مردوا حصرجاك شد كدا عمري فريود وصرد ده فعد والوا درته منا مكي عليث وآب شد . كداد م مرمى فاريني مدكه مدهت دماد فدواش واعتماد عود ووده و المنافة يتغراج الداوت في مديد والمناشية الملي تعرف الماج عَمْ صادي عليه مداء شدو اکفت ایر کنان کرشر ای نده ای را رس میکیاریسی فزان مشیل کراند دینیا است وکلیار جعنی معالدیم المستها فالرد الرحقية واشف وميؤدكدكام اشد التبريعي مسد ان ذيل ص اخوى كعث كرد بالاسد ادا بخلدا بكالكفتر الرجيدير سيقلاه غاداجين جزيم متكؤملا والربيرمتهي نؤاند ذاشت احتريه وزود ا كما ين كل و فائل وسنان بسنادامن قاريبا من و هنا ومهيكا الديك ملاب معال مها بن المينواست كمردد معدمة الله شال الان خرفاد مكر ملك وبادشاجي في المترجين اسف وتصناب كدكون الك مالديد

هم بها المطع الذكة انعرضا تشد وجنام للمعترض ماشانا ما مستك وشروب جنيت إقبار وكؤورا افاؤداد ومعان وي والط شدك در طادين وغلاه والمع اللكا يؤد وهم جهاد مرع داد رجه ورا ب خفري وتنولة در م معفرة أخرى وَرَبُّ كفال كالماع منزدوب شدمكم كماذ يادشا خان هنا لمخال المغرب ذاشها يؤوويجث المصريف ذريش بعينين ووفي بنا له ين مندكان حند والمناه والمناه المكنة المنكة المن وكال من والمارة والمارة والمعال والمناه المناه والمناه وال اذابناس فيندك تدكال فاسك ود وبستى بكواز عف وهدالا البراعان عندك ملا عود ومردى ومعلا وخودا طلب قدوالكناله ذابنا ال فينها ومكنوب مترجمه والوذاد به واؤذا رداند كوم كود و وصاده باالكبراء والسنبارية خاندان تحسرت دمند وترضي خواشد كمذاخ ل شوة وآن حَسَرُ الدائرَ حَسَدٌ وَعَلَىٰ وَابِن عوال كذَّ سَدُ وَجَرِدُ ادن جواست متصن بمنذ الما حروبه بن بلمان كم كالآصاب ن حنرت بؤد الماس قد مناعث كود و آر صريب فرخودة وفي العالم المناف المسلام كفت كمن ادبل أد ورة والااملام الدجيم كي آذ باد مثان مسقل وعلا استكبواجند كرمركوداخ وكبق مزوضت أحل أن بمندهد طريق بغيردادكان ابن بها شد وجاعي كما بناه وا العبيكية وشرد ترابيل مكنك وتودعتين كمان تحكوان كلات واكفت المغنرث ويتودك ولينكل ببالتراعد من مي كيخاع فاحتابن فرنا تبدل فالبرتين كمؤتب بادشاء فابرون اوره قائجان مُعراد كاغا بوناست ومشارخ اكد بنم الله الرحن أدمم بنوع صفرى عمل المنادق بالدخاه فادم وحبث وبلك منوب ، فلان بادشاه هدا يكل الماوسك كرين مفالى مخاصل كرمل لشاهدات مايد كرك كدناامردن بالصوية مديله ودم ناجين بجندا وحراب وفكخش ودبراجناس خلكودم ويؤن ركنى درال كبزات فادع بكردم هلدكواذميان وتهادوام ناساخال مندم كرفاطيت واخاض المركال ميد ننغ وادان فاركر صلكن فأكداف إزانا بثان ميلام فها منعتم والانتساع ووكن والال ويوندوا والمراج الغرياك الامراب والمناب من كالمنازي والمناء من والمناء من والمناء المؤسنيوم كداوعت بترطيتنا الماء بمغدمت متماس المراد الميتداك المن يحقل بدرج والدار وسدد والمرادي خوائله شله خذيه الماح بمفيطان قلهم السلام دوى الجرب في شاده كوده من وكسدا الركاد الصالى وايخذ الاردة ويزك المعرقمان خهامك لأمغ مشداء خال منكنم المرد شروع كودب خير ال كدابر مكوي درامي المهذان انت وقن مطلقا در المفيد الدرشاء من وال حيات كلفعام الصنديد ويدو كداكر اللهدوي بن بالدي بنا وتؤكؤا في د هد عنياني كدكون مسلمان ميشوق كمت مزدل بن مات معان داد والديس ميكارا بداد براى دارية بي الشان المتفريد في وكلاو بول ملى تبراج كرف منوليم بمناء من كفن كرانين مدى مناد ترمناه مؤدسي العَمْنَ تَوَى الدُا الْمُدَالِدُ وَمَعُ كَدُ وَمَعُ كَدُ الْمِلْ فِي مِنْ الْكُلُا مِنْ يُومِنْهُما الْمِدِين الوق المنظاني كداوا وشادرته الا وان كواعي د هذا وفر مؤركدا بن بوسنين وابدل الكن وأعما كاروان منوع وسنان كداته وسنبن اجن مناور وخطاب منه امام على السكام كرد كمت بات مدول المد دلان بارشاء المراحة الاامنين ساخت واولامكرة سفاوش كود دكر بفافظت بغد باوسيرد ودرزا ومرلى دستهديم كداذ بادان وشدة الأديم العفادى شبرنام ذاكرهنل كهزانسك ذي كادى فرنسناد وكبزز الملته وجون ال تموضع بسبقي ادال كل الودانكم بهامة فرالم الاكوف كم ملاما مراش كالود شود نظرا بن ما بن برسان بالحان كم إفاد واولا بين احقة خؤاند وفاا فيما كرد قيفون بؤستهن حكامت لأباب بها دمنا مهاي شعندي وثل وزوين الماخك وجمير بمكناه مخود عنويد وتؤسيهن لأمولا شدر يؤسهان توسنهن جنان على اوالم المترد كدنود لم علم مكرات خلهه الشلام اوزا مركن يحرمكن وافلا كرصة عش مكتفى أواولست وم يتودك انداوري ومنام والزمزاي صالح المؤدبير والمالفان فيكودوا يتحقرن والمنافية وجيئ واصلحلوا ويتسرن شعاميكا وكدون صريد فناوة كنه لابر وجنهاي متكولا بكذرة تيزاع وكعنف مناجب من بدختم اسيده فوليش مغياسي وفات فالب اجنا أشت كيره كاه اوكنبرها فاحن ترمين وخل تعنل وشائ ال حَعَدَيث فيهُ وَيَكُ الْوَايَمَان مِنا وريع مَ كرنان فاسوعَى امن مينل بكود والاصلاح شدة كبهاء ذا بردا شدرواز باي بادشا وتحود برد تعدادات كذا دشاء ديد كده حزمان التحقيط بنوك الاكتبرة الأشك وزول بعشه سيدون كبزاء واطلبته فعلته من كدنا شت مؤكدته وافتح 

ارشهم مرداره م راه الشهاراست ومحش لسكارتها يوجو بني قريها والتي مكودناه لبسياد انوركداري غضاديد وافتاد وادل شره بعال منهاماد بدولي عارامام ووهاى ماد معرفية سال درماري روش ملعرف متدمل وارزيرن عديد وولاد اودروس مرب بادشاعي وسلامه وناورت مها ف ورسلسلدان ارتاعي ووي وسمى ازع النكمنور وسلسله وراعي بادشاه مشت معد را رك منطق المام بمنيضادي على الثام فرمودك وخلامه را الترجيعة والتاريخ منه اس سنداد ١٠٠٠ أود الريسنا بيئة بعدارتها السدار التعديث ومقية إلى أخوى من رسلاي فعم سيساكر دروي ماي في دار تروشنام فيلان مي ويندايد و مدا دروي مدا The of line of will own & provide the fire site day مرور اوسايه طاوي عدار أن الريادي برياريكندي وو مليون في داري الدين ورا مرايا or the state of the same of the كن الوقعة في أم يُحمار شبه الدريدين كعث بأن عزيبًا الرب و و الماريود المالمان -مان بن علان من كي كروام على كروة المريخ عرور كراكز ورس فيه مده عن شديد ال كول، تيانه مريم الماني المعلى طاله وكمن فأنه و وقيمال المعموري . بعد أو الما رة ومكرد تسترجود و مكر الجدد وفي العلد أم الديدال المستاهد من مديد مع مع أر الده مديد الم ماده كا جن الوصير منه و وشر في النيم دافر و معمر كيت مدون من به فرده و النيز الدام و دوري الو وشرفا يخوع من وي ، الأوراث بشف ال علم الماراط بها يراط على المار و من المواد الم regare. godinholyer i com initial the loss & it Solved الى ماجىسة و وي كويا الركسيدوالأله بس الله الله ويدي ويل والدي ورام والله الم طلبهده فالأن مكره توى مناول وجعيد ولهدو مديد ب يجديده شدو ياي كد زمر وخ شيكي ورد المانتي يُم الله المنافي المنافي المنافي المنافي المنافية المنا عندالم من من من المحتم المحتم المعتم المعت المعتم المعتم المعتم المعتم المعتم المعتم المعتم المعتم المعتم ا علاتها وتا بالعلي المحقيق التاكم المارية والمارية والمراج كروا وسال مهرس و من الدوها في د من الدوق الدوق المراه و روح المهاري و مارد ما مشنى عادك الدوري ما دك وي مرتاع ما درات مي المرات مي المرات المرا مدا تان رسامد كرار رافعه مكرم رو الدواود والدوهي المراق بالدوار والمراق المراد والمراد الاسل شائ ومل جاسك رائي الدو يؤدو كالدي من والمس من من والمحموما والمديد المداد الم ورمن شد ت كاينان رسيه در المراد المرا من مس فن مها كرد ينعدان مشرو له فيور ال مد بالدسيرك الدم ايد در بهت من البالدات شرمد وسايم وكعلم بان دخو القديموا ميم كماران شمارا سيل دس سيد وس كودم كدو بكرون على معنى لا إخراف والب شدا أد مبسيعة قوي كدكت كد تعنى فراد درا عن دالة عبدة في حضي الم جعف فادى عليه المالام برق دراء الدوكم كم وانصل مع ومدار كماعت ونادن المناب خاطع مندن ومنزباء تبرع بالام المازادانم ود يكبيرودك سفردع دع در ويك والمنهز ويقوعن وركيب وترجنان المدجمها كذاشم وعنده مشروفع وال كيسدطا فادم ومحال وعيرف سران كمن واكنؤد والمن مهاوا بهن كد والدع درج زبين والنام بالنام وبالكود وفيعد كدما الحدر مكن والبا المادم كالجاد الكنيدنيون اورد وللمعود وفلدخ الحركم معيد في افرندرد بالري كارج امناك وتدر ف مراد المعمان الدر المرات المارية المارية المارية

٢٧٠ اكنام نود وتعددا مكان صناب مام تعدملك ودوك مني بهد في كمال من عنل شك سي عباس وه جنب كركم اخاى منافل كه والد آبن است كذار نس منه من من عدا سي عدا من الله عن كرد ما وفا حود كعل لك منيا المكن المناوكة وفااف فيسك كذرا شكري ين كود وخورج كردا كسدشونه هان خبالهم كماذ دست ملامت مدويج كتعيد بتوج فاكركارى بسنادم العست يحدوبتهم ابنان خاه خوج بروابل زبي متاس كه مدان تعلم يؤدندا سَفَاتُ كُولُدُلُا وَعِنْهُ وَأَنِفَى فِو مِعْدُ كُونُدُ وَعَلَى وَعَلَى وَعِلْمُ الثَّالَ فَالثَّالَ مَلْيَ شَدِيدَ وتعنى فَالْكِدَة لِد كم ما ما الماعث عام بسك معرب به واكرب وبني يشال ان كمدار به مريع لربان عاعد عوم ود ما دارخن مروان ماركد دان وها ادها بفري مرسط فدود دسام لما داوم وي نود دسياد شواع واداوا، ناسات مدامت كردكه الدكمة برنبان ضلعاء بنواجة هي نويشنا من اوبود ورنب د شد كمدرم ان ملعاى مي مرمع لس وربع بالن الديرية شك وسبه شالاي داشك كرهم كول خلعاه بني اميد مبته كارب اليواعث دمشك بقينال والمالنا وذبوء ومثويه منعكمة البناب بالمتها بالكة فنايسًا أناك كف كدخ ومرت خذا فال منابذ شلكغ وبالدشاخان لاخبيق منباشلابنان وفدع مسنأ خليلود لاكرس عصري ويحك لنسيع احتست اعتد مرعم دمكي الهشاق بارمشونال ورفيتر فيلرفوك كرناد وقد ليغركا ويراث وعالم يندن لسباء وشوا سودتين فان خامة وي كدلنكوميم شفا وفيركت كمناجع شدّين لنكود بريد و مدانسناه كدما أو مراسيا الكليل نث تم من الد موادم ومعن وشدكه الشكر تمواد منونا على المدعن الد بالد المدارية كالتكري شعاعت مهابند وامن خاعث لسهادم الماند مارد بك ومبدود ماد البين و ونعدار مكداد في ونعد ودسنة معتريا وتأريكوصف كشيدال فكتكركني بدان وقدة ومبادنها وجاني يستكدون ل ماما شلان بني صف عنان كوفان لك ومنوسم إن معل شد وبناده منده دركي يكرد ازخ وادلع مؤد لشست المغذاي خاجت وتعمال سيغار برمادوي يخوداندا خدع تعبدادا مكرنا ومشدوري شدك وم منها وخفيان اداب وَمَ كُودُ قَعْنَان ظَانَدَسُنِهُ فَي خُلَان خِلُوكُمُ بِلَامِ فَأَن الْعَمَانَ الْسَبِ ذَا بَكُرُهُ الْنَاسِرِ فِعَ كُودُ بِلْفِيلَ ومعان نامند فرم المعن بست كدان اسباعة ويستهاد فريشه الا بعد منادد كرد فاع الما فقد دم طرب مبد فيا الي المنام داد زود وسك وباباده كود ودنين ونرسكم والدكروه ماون ميثات بمان الاول كودارالانكورال مركه والماج منان طريق وبالمعزم كردند كمروان خاد تلكشداد دب الكرح كل دماء نوى كرم عفاد وملك وعدولت ادبنى بترمن على شدر بوع باس ويون بنع باس بادشا و سدرد وازدك وروسم بى ابد المعضدندابن لأغني عليي ثروند ولنداع يترب الماجه ترقبك المتلام نفاسه يقواس مع منواد اقدرابناه بادشامى فيقاس تبدلنيادكرسلة كرك شبهال كم بغواس يخلف الصرب مليداليان مل إدمن عاطريم م رفيت وازاعدام مسائل منى ودال الفيض منود وارابن مندام الدعن بإسارا عرم مسوي أعليم السلام ابن ملاحد منا لم كما على الدري رصلوات الشيقائد وهم جنبن معلى وده الدكرد يجلنهم مركدنه فادخل كماذا حفاب وسهمان آن صرب في نشد الدي تعديث مي شدل له وجدا ديد اكرا ذا إنا بجداذان صنري بح شنبله لمى توشئنا ودريهان وحذينه بهاد صل صل بشنها مثرو تبيثى كعداما كد ان بهارصًا اصلحاب مبال وصفرك عام شد وتعد الإنكرماعاى بي ما مرد ولل سلمار بهرياسا شيطانا جان واشل بخامته ومتوسرك دكرمنا دامرتهم تؤل فاكت ونااواد وعلى ابطال بنيث ك وعلاق وول ازدسي ما وقد بنا وامن مكهام تداودنع اعرم عضوين بلادند وتعيد شدت تام ملكرسابدوكا بنائ دينيه كم الوكن أمهلها عدك كما إلى اركت سمّديث شهدة الدوسيادي وكدان شخف ما ال كاب مي سوياج كاعى انكساب خلف ششانك ود تسا بقنل امام ذاريفاى فاجال على دلذك عندوا يخدا يومشار وزي ملعون كى والمفائح لمعاى بى عناس المستعند كشار المستعند بست امام دادة علوى فالمحاسف كدور بالمحلي كنندوانه مليلان وندبي كشدشده الزامام واده هاى مالاعلاى خاد كناب فاستخود خل كوده الدصلاميث صليامام زادة عليق فاخي شف وآبن مدابق ابومسلم على لشعاص بيام راه بنهى والادان صريف ديم بابود كمهكننك كركبهه وفي علامتاح تبل بناد طالب والمسل كؤمد أن عقد باطل سووفرندي كما ذات معرقيا وللهذا سن واكثر المامؤلاء هاى فأوري ما معلقاى بني مناس جايي وطن مكرونا والمرور والمراجع

وعذار كنت طارف علية اسالا

سام كه ف ارم كيرة هذه من بشايع رب راد أمن بدار من علمت دراس نعان فسأة ال وارتعاب حصرون والمعامرين أديال وتكن لهالي مراهي كالشكيدست ودررح وتبلها رامها روايع را مِنْ بَرْيْنِي وَرَجْ يَهِ مِنْ فَعَلَ وَمْ إِنْ وَأَوْدَاءِ اللَّهِ وَعَلَى أَلَيْنِ مِنْ مِنْ مِنْ لَيْن بعيرون والمع بالمناه والكامعلاء وبالنابك ماستع بالرانس مشام كعث المهك كال المهاعوهي بالمركعينة وكره عادرووه والساءم يديهه والمالاتعمام وفاعليه المالاء ويتوك من جمت من الداو يؤود ادم و مرجع و الربه و والمربع و المرج و المرج و المرافظ و اللا و الما المواد بهدم : ين و د المان دو د المان كارود د الله و يك مع كلم ذاكر المعنوا معرف بندى على دراس ، منى خلاسوكلكدرسد من من الكاسل الله التأوينوعلا مشورك ي بها رو بالاعتبام بهالكريد الرهار بالترين بي مدرسه يوايا المعلى ، " وال يهوا عارس لا والمن المراه على عادد المورمي على المراه علانعلى كوام مدائم من صلى مفتكر يدور موسد و عند لدووة مجري وحاسى إلا الوالولمان والرجال مدن ووس والتهريان المصراب المعارسة المدرية والمراوع المراجدة حددقالان ساكداد مرحال حصيامل الساعرك معاد من الراصياء ما ألل وفعلا كدعت مكرر الدياعث لام الشارى شاره الدوسية حي شعب على مكرو يتعل الم احلاع مؤردك مكي الشال ابن الى عدماء نؤد آوسرت ال اعج كي سماء سك رضاه عَليات ، رقه ووالدوا بالاحدوك و دكر الشاري وم عدد بمشرع مدام بشلط درم عالم و وصريم المعقصدون على الدور أنوف ومي العرام مع تراسي ومريس مع من كرده ودرايساً وم ومرب ما وعديده فرود الألب الموال كالأيث ومعرب الماسات الا موجه و که اعلی این و رکیسه که داشتوی که خد تی سی در ب مو جمت مسالا ما دیکی و جله عُسوا يور داعد المعين الموي والروالي عوعب كور راء بدوالم حفيا مود و ماليك بهري مسالية الرالالعوم وكف مهو الرئيس وبدائ بيش وصاصحه وشيا وروم ومراكا على المام شده للم كداد في مدهى كداره جري بيرهم أحسب و وزوكه له جرمه عي أن را في الله المانية كعث بكشاكى و وقراب سيعت واهى دكاروما چيار ميناسا سائيج هي ايروحاركدا رئيس وتعليب المدماطية معرف وعيمور والم يمردورام حارمو مي فيلان هيك الدلاء عقل سده شايلين مناد الم الت العلمكم عساتين وكداماج وند ملسل مال وبدراوراعت وفنم المه ستدومن وكسان ريكما كودندك لأورين حارج سيعميت المام صميصادى علك بدام ويؤدكه ككي كمصرف عى مدن دراقي صاحب كذنت وتديدة دل اور كوزب من عن د يا فداؤ ماكوار منبشود و منبطال قلا المسؤد و منب وادحكن هي حرب ومذكر و ميداددوا و دارماس من وروال دور كذار واسارة كمندم على كود وروا اكرام بعارات يكريم يعلى مغالي لمعادمان وجوده كالعثال فابدها عب الثال وماعيت في عا يقى عود يوسد والرسعيرور فارسعيرور فارت ال والواطناء ماد كارما كالكوذاب وكال شعيراليال مهوال وهراي است و دى عمري على كروسرف الله عالى ابر جامرا بدفي رامكرم إلى ولكريد الماده وسالهوه ماالكواشكم اطاعت عامدهم بالكيانية المتعملة الربومود، وزلعك ويجى إكدمه إدوام المرسعة ادواح وصورات كبوهرم وعاسعك الماع موسعك الماعوس كعن كم والت العين ويست كما شاهمت ما متعديدادى عليه السايام مرود كدواى ويؤميك رعاش ماسا كرباعلى يود م است وماشار ارماية كردك الشارى مذلك مؤاشت وتكام البشار فامبشدود واستلها بشال وامبتاع ويستي احتاى اراده عاصب وهيومكانى بالمشعول بسنة معيع متاى روبك وادمتاى مبتث الملاندران لاس ساهداست واعنال او مروحد وبدئ كواما شدة وصفرت احد منالى محك مرالاته مانه والد والوما مدون و والمصفية ادمان حسب من عذى إبرهادت ذا ادبر عما ورد البراكون مركا العام والت مُوارِي حَصَرُف صادة عَالَ لِي

ع مدى ما مى مداريد البيد يه من من من من من الأاصل أم وتنا بعد وكايم و دركو علوم الوسم لا فرواما ٥٠٠ كالعقاب ومباحتهم تراصمن ومودك كالموادكاد ونيث ومالك سن صلى مدعلية والديا ارمائ لنسكف المعنى المانكة بمنت وسول السام والمتدمم في قاله وتعبض ومن السواعضرو ومؤوك مراؤم بلت منزي وموا المالية مركة والدفاا ودعوي شركت مركني كمن فرفودك وجواد صواى منالى مؤامله كصر بنرفري وكرفيال مداري والوا مزنعان وأحداشت فيحيا تكرفونان بكعادي تغنرت ومنالي كل تشقيك والدم وتره ناق لاحت تويكمت مذرا وععاديث كمد بغرين من جيتون غلم اوست م كوبل كم آن حَسْرِك دُومِنات مَن كرة وفرق دكدامِن مرّد چيش از كريون را بعث مرج وفائم ي العابدة إلى في وكد مكاه ك اكروترون بنم يكني باشلاذا هل كلام الفاطل الما المردنين كوبد ومفل يصب طاعرًا ان أن يودكم امرك شام بالاندك أولاء والعمان كار دسواري بعث كدارج منرين حود الدمنوم وي إسود ملك أكركني كمينك خعة بان صفرت بي المن وتبعني وجره الان صفرك مسبقه مناشل وكرا لارغلاكات وخالانكدان فردشاى برجيع يخاشند فود بهرجال فردن فرنت بسيت كفت بال يحرك كرياب رسول الله شما خادان عل كلم دنوم كبد وشينه ام كدم عرفيات وباليكي فيا بالكلام سيى فاى ترامحا عنى دادا مل كام بالمد ١٠ بخني تنخيرة وكر سال خاصل ان كدفال مناور كداريا والب خود خواهند مكونيد أوس كؤ د كرس من ومز لاساب ا يَنْ وَاللَّهِ عَالَ وَهَدَ مِنْ مِنْ إِنْ مِنْ إِنْ وَمُرْتِ مِنْ مِنْ مُنْ وَمُرِيلًا اللَّهُ وَمُرَالًا إذا بِثُنَ نَا اللهُ شَامِي ويجز مِسْعَ لِي نِعلكم مُعَلِي عَالصَّفَ يَتِلِعُهُ السَّدُ الدُّري وَعَل كُونُون النباكا دورصاما ومنعد خشام وريت الكيد فيخان حشام اشد يحذل كيدوشم اعل محل بكار يكرب النهاية " إم ضام إلى مس كريمت بشدان إلى صريت ذاخت وجوب بعث الدهنا، والفكم يؤد وهو يك هنا بن العكم النبل مثل بالدين على وذارن عفل حتى المنه بودنا كدور مثل الدير بحر وودنا المعسرية الدياسية منام " يغوك إين مُرِينًا من إنس مالي وزياب وان مُريسًا وكعسك إلين إن جي مُن بن وكوبًا كذريًّا يحضين الليكاويبافهام تناعكم بيعث نذخذان بوكما أيعطانا كدر الفعالى دري بليمت ناستدم بنوات لمراء كؤون النفري وتبل ويسترة ملله سؤد بعضه واللائة شابئ فوته عشام بن عم شد وكعن مراه وكمانون المامت بن معتويكم امناه وكردي في الماج بمغيضاه في فلي والملام جون هذام الويصي في الداء مسدمه الجرينياه وكالمناكمة المنته خلا برغ منافعة عاليه والنائب إلى خلق برجود مشان شابي كعت المرحديث آسادة المالعه فاحد والشده منام كنشه من في المنت عبيد من المان من من من من من المنت عبيد بوالد فد ثنا ي كمساية المتكونلذان لانكلهف كدة والحاصن مجت قدلبل فود عبرائية الشان كلبف بان ويؤوده عشام كندان جت بدل كذامات شأم كننك كداته مريك ومنالك اشد عقل تعقبك والدكة تستيه ويغنالي الداد مارسي مجنوعة بردخشام كنك تعاليانك مسواخذ صلطعته كاله كدخة ي مليا والليماس ووعلى وسعيه فيدهمة كعن تعلى الكرد شول المن مقل والما ذواردُ منا رفت ال يخت كلام يؤد شام كعث متبدل والمصرب كما خدا وشت ذينول المنة اشت هشام كعدام اكمناث وشنت دفع إحلاق كم دكره بان مرة م باشد مبك د تعبي مركا ومعضى ا إ بَا بَعَفَى الرَيْحِ انَا مُورُدَة بَهِ بِهِ مَنَا لِعِنْ الشَّكَاعُلُن وَصَد بِثْ رَضِ ان حِمَّا لفت ادميّان معيشود مشامي كعنت بتل خشام كرتب إدريا وما و واحدًا واست و فوازشاء الدا وكر بالما بحث بخوكات استعكم وا والدوري بسامت وخال كداعنا لهدفادى كدراى فركيتي بريش وبكراى ومخالف ابركات فول يجمع بني فان كد معن عشام كم بإن مان شائ شاكره في وسَرِين مِن الله وسَرَين الله والله والمراه وسَرِيا المسكر خَصَرَتُ المام جَعَرَضا وفي عَلِيه الت وبنوسكين احرم عبني كمعن أوسكرة كمغاؤشما واحتلافي مستعاوة كرد فاشم واكوبكوم كدفران وحلك بشعرام احيكا مكا بجد وأغ كن ويما الكرونين الملابي ورجنهان السنة المكار الوال في مبود كديج والانسطيرة ون استاركن بكعبكووا أيتيها ومتن بوسنبده متن الفائدة أكافي فيالعثر مبكنها لتصفرت عليه السلام فرمؤو كدكوكدا مذبه فأرو والباعة إخاها لذا تسيد تبن شابي مضاب كديه شام بن لم كنا كالمناف الما المنافعة المنا واستناإبشان عودهشام كفت بالمرتفق ويماله مبان واسف شام كعنا بالتضييع مالا دواي حلله بأيء يركده وهمنى العرب المقد كدنسيب ويغ اخالان انمال ابشان ابنور حشام كعنديلي شاي المندان كالدائس المسان مرالل ع ويبعث من العطل المدمّلة عن الديم المالي من المالية المناه المن مياس بكد النجال سيجد الطاليد. لم

كلات الصرية مودنفيريا ومنه بعدم وراكرة وبنودكم إداعا ومرية هافالمس كافرا عكار لام عدد النجريفاني السب كرشده الشك وتمراد العكنة علومالها والناء مهالالبراغ مديه وللمراشد ككاام والمرائدة والمعك إلان وبالمانية والمعلم والمان والمعدر والمان والمعدر والمان والمعدد سيعك شدة درون الداؤوتلي كدوة بتهايمنوات الدسايد اسمته بمعود يكدويهم المعرظ في الداكروي موسي التباعيسي وأداده وكتسامة درران ومعنع فرعلها لتلافعنعان كالمت كدهتي والعشودا ود ومام وداست ما مركم كرونها ومن والهن بادشاه من كودنا فرور بنامت ورانعام تسطورات وجون وكيا أميرا وراك إلى بالمرتب مؤسل بمنيش أنها شدماجا عام ووصدكارك براد بخدن وشعونه فصّل معنت من ار ان الل ما ن الماد وه معالمات الدينا المشابري و طلب مل الله المادة والما عديد والتعلق الم مرسية على المراكب والميام المر والمياد والمياد والمراكب تم ا بعطل الريادية المعلى العليان و يو يو يوسي وصوره الاستراك المراكم تعاملية أن ودرماده مد و بدرة مدروس ويخدوا بد مدروساه مدوم وخروا · 山き、いかれるはいはいしは、一つからはなるという。こと وديداس ورواوس إوله من على دو ورهندس وأسانش والموصلة وسام والمدروي سعادات مدار ساد و بهت دهست سال اوجیت و ایو دافغ است سعی کمک ر دورد را ساده س بست و بره بر ۱۰۰۰ برصل وهستار وشده هریب مآیان فریق بجاء و بجسال ریخ راید مرکز می شرطسیمین المسرفية وباي المدوام وسامت ودوقره وكالريوني ومردونهم في دريسلادام سدر يوسود مقاوم في مشهد في شعب والله يعري وركرساري وراهب عربود وهران ريس ما موجود على الم ا راه در بر جرفی در ول است را در ما و به در بر گرافتر را مشرحه ما دکتر و وک المایی ا العدية والمسيك را الما ووكرما ما والمراوة بن من المسعديد شارة كلائن تدمري و مريد المد المعالمين و المعالى من منصوف على وقوال في المنطقة والوافق والواقع والواقع والواقع والمعالمة الم إصابيره الدر الاستان بعصامه برياده شاعفانا بسرع في فوسى فيهاميه لذا والمعروق الوساس اسمعه وممروعرف أوجش والمادعة والمرادعيات والسي عامدت ورباده بال اصل سد ، واو ره وحن و مركز عنو المرمعة ورام كرى و ين ضعه وسكر و يه وعنوركم المنار وري والما عيزوعانية والمنه ووسيدوة عيد وعائشه والإسطرة والطور ما الما والمعاط المن مع المستان و المستوسية و المن من كما لها تصويم و و مريد الم دروس إلى الم يتهمد شد ، بيليم المام كذا عاد مديد ، الله اعدل الكام محسب صلوات العديد لل يعدل ، عصر مد ل وراء ودر ينهني بين بلية مدورة و تدوي ، وامتر صرف دورة داشت مدينا و شهاسان كش وفع وغ وفر در ساد سياد و ملي ذائد الم إيام عن تا الم جا كرشد بير مد كذره حد شلا الساء بندسار ودري كارك مارى احشار مرم خود ودرجار بداء رحكومها فرج وآدنسهارة جدادت اؤما إ منعمنا إلى المن المنظرية و والمنطق والمنطق المناها المناها والمناها المناها المناها المنواسال عمر من و مواهد ، منظم و ومرا روان دلان مرافات مراف المعلمة لذ كردالل ا بوامان عسى والواق علوب شد الله يه الس الله الله الله كال والمان والمال المراح كالم حني يخلها لي وصفرت دمناك بناء صلى الله عليه والدو وصفرت م اللومس على و طالب لوات الله وسلام عليكه مفرتع مآمام كعملام الفسرت عود ، الأكرام الفرار العلام تكوار بين ملعدس من وطق وهك اونب ومرفيال وأشفاله دلابل والنامت الدنسرين فليدالسلام فكالمنتكرية وكادف صرفيانكم منادف فليه التلاء شريح كرد ووصعت رموده كران صبح القلاء وامام وتراهما يصلاين أحت وال سيادات اد بندر مدين است كدمولف كشف الغروض حي صول العدرة المدرة الدنة المجمع العك العي مل الحص

كف تعديد سني المه متعم خالف تهر فنم وانص كه الدي مكلى كد متاعا . فرد ما دير كديفا منعل اسك

ععام الشادم الرى بوامر ورائيس بي تعيما معموت شلاسو لسناج بي بايف، وعدل مدفرة شله تودرور وامله والطاعت ومادودكه الوبيعة للوتابشال كمت كدمى واستم كدش مل در نعث الدويد مراه ريحسته الناحندان الشان كعساء كدهاموش متوكدما لأوتنوا وفضغة وكردي لدرسيحة مالسف الومندر يؤجهان المدر وريط عاكد وادر يخيل ابن ل عوم اركف كدم الما بندكذا بكرف ابن بسران كسي سن كدوا الما الشب يرام وفاعت الهاولا شادة كوم بع مك خاند بؤونده وقد بدش رف يحل ان يؤوك بدور العصريات صلى الله على والدائس كار محسمية بالعقاب منده كيرفي رقع عود فامند بدايات رئيس كفركني ال ساد سرمدامنده سی فن پدان مجنی مشت که فرد این از دن برا داخواد انشان بوکود سده و بوخد جد عداد أن يَرَور الرم فليم كرو فين يتن في الله والمرج للراعا في قل المعديد الم المصفيرا ول عليه الداد كعنكر وزوتكي مأشاكى دنيساني اشت أير الأرسريال مدعقرة بأدنشا بأسعة لنساكة ويف عدائد الصين رس العب كدهري من كديم باست والل وخلاوث عالم ال ممريد صلى الالقون بي مونوركم الايدولايل عديسك رم دراد جال يوم كرديم وغير ناء مريدة تهذوة يدر إنسكر يجرد وشاه ما الريسي أنود ودواس ذيكر لسنتك طه إلى الغالم اريتمسنيك ورا يؤوي منامين بؤود عنى أجرتب فاسنداب عذاك عيم اداوكون بته تعلل التمسين بايرس كردنسان كعدد كابره مذا لنس النايل بتروي والمدان ابرة المرطواليت بكر وورج تك والمعاديك المفركرون وكروا والمائين أوا الموراي مواع عَلَيْهِ وَ وَمُرْكُونَ إِنْ مِنْ إِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِيمِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّلْمِمِيلِلَّالِمِمِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّمِي مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ م عاوالوم وكرك في أهما ل المؤلد فال د كرد " بالرد كري بالدي و ما والمواد كري ما والم منلاى كيما الواجع اجم و مكومة بد دايده بالميزا ستهاريا بالمياسية وياشير شيء و بدره ا الاحوليه كم تركل حواش يجارها ما الادراء كده ما سيرسا وف شرا شياسان بالعراث على والا مامكته والمنته ومنابات مها ، من الدائد من المنام ورم الانبطى بن من ما بن من من منه دراباعدم اکمانیک و و این از دار ترایک مشارات مرافقات نشد بل کام از در در داری حودرا فقيما مك ملاسركة تبداء تعلق كويم والبلا يافق كريميا مكرية فقد المنكي لماما الله يتبدر السهاي الكونلاسا كالمتحيرية على والمثال فلادم المثال ولي في لل مواسلة والسائع اليودي، مستكم ما ما كم مع مؤسدًا بهد إلى تفاق بدي و عبد معمل بهر إنها و في بلسك بهر ساله أن بوس فرره ابي أن و ما را أي مان وهي دشني بُرمسن قرار داي مِندة صلى السنكراري المناس وراده شاري ورده واله المنا بهد كدنوالد اوني المناطات أوضاء كريدالد والإستان الما الماء الماء الماء الماء الماء الماء الماء الماء والتلافين والبضي كالمني وكري بالدارون والمان أبنت وأحد أحواما بالراء باسترام الأحلية وشاطر ووشل المسوئد عبرة وأدني أيعلى شوهان والامراسة باريال ساراته بسي فاختر واب محسع فيه المشاق وجنواره اهم كدونا بها ويخوام مناه شركاني وم يذاحف وآم بالمجاث واعشش خذاى الماؤكما وأذري الدرج الاك الماحلي البساد تجد الكرشاء والشاء والمناوم كما خال عندن اومكواله إب وري است مي ويد الهاية بالذي السيافة والباغلاع منها السكاديد الدويد المتداف وزك دنها وخوالات سوكودا المجريكين الموسلة فري شرور معد أور يا كمين كم مؤل عفرهم تبول النث وتعسله ورأن ما ليجوي كيد اومؤالها كورو والمرحل علام المتعذيب كه ويؤده كرمدين مرتفل كبياب كردراه بتبعيذيل ماشد كرم كاد وعفل المد رار حويضا رخود اكراد ، ما بي الغر شود الأن بشمان شد ، استعقاد نا بي ما كفط إن با كلند شكرا قايمناً ورد والرياس أسوته أو سيره جهل الأسه و يعيم بلايم أيث كم فأكل المؤلك وبديك الوركة وراويكني وعمنها فيد منفوكتان بالمعجز فيدان كوزوادى ودناع كواووا بالخفتري لادديكي لشكروا والمخا وإلى بصريف المعواة على مرة من مرفل عابر وكرا في الفلوسة وعذفها وأساع والمتعنق فالتعمل بعن العلامة والمعامدة الدال الما المناهم والمراعد المعدم المنام المناه الما المواليد وسي الما المعالية

الموركورك المال ما و مؤد و الراداي العالم مرام و مود كالمراد و مود و signer sign College 5. is at a college of the enque there is a light of the service of عن سن المحال المحال المعالم من ور مد مدران واله ريم رمور والرياح مل لا لورتود و ما الرياد يوسله و المدان من و رسيان وودهم ومود ما و مساوير باده رسوسه مداري کيد دار د د در الم المان و المان المذكرة ويرحن مديدها ويرفوه فأكروان مورود ومؤجد فشكي وونه ومدومها الله إليه شد لا حديد من مناه و يأليك والعام الدريين بالربي شب الدلام المفاومون علا والمولا واليسلي المراسوش المامية المساية واورد بالمسالة والراب شداء والماي بالمان بالمان بالمان المان المان المان المان سيستهو بالدينة معيادية الدين والمرافع والدين والمستهدات أنبار فالمالية المستشراء الربارة أنارها المك or an oppositely to the walks of the first of the continue of تعلي ساء كرس كسيد عدين شامول بهوس و مقرب عوال على العرب مل عد المساء " ور والمصعدمين بالمعران كرر راصرت عليه السلام والمرس، خفية تج الموتى الدراق أسامت ا مناره و سلوت و که و که در چدور و خوال داده و مل از دار خاد از ایر به اس به دارات ایر معهدي من ياش وقوش بعد بدق و عرف الرحم بيامتره ما وم بال ومشله المراس مدمان والمدارة "الشريان والمدور وتساعة والبركعال السرادر والترييق وولاي السراد والمدارة والمارة وعفر ويمن مال مناويها يندي و وساسم منا المار الله والله والمار و والله ودر المراد و من مال شاهدا بخد مور و المساهم الله الله و ال سالهم من من على كور أو ريد لله من المعلم وو وش ور المعلم والما والمعلم والمعلم المعلم المعلم المعلم المعلم شا مذبور وشنباه كدت ارامين كمنيد بكيان ما مروم مد ويؤوك ورنب مهريد راحال المك جدودمالات اجال اور ودرادان موروس كراد صريح بذان دي ور دران رحماة الما يج على وعا وأوه و يه الشاق مهدك أو ما إلى المالي من وكرد بالي على المسار و من ويد والمرا الفاطر من الدسي الله عالى والإراما الرحف تواسال كورا ويوط مذلود واس وجد المح المرا الإساعة الماء كم والإعال وكروم ما والأو والمروا والمروال والمروالية والمراكم والمركم والمعلى في الموى درستهادى المساعد وماية الدن كمعلى عدى كروريا عن ماوشده! رشما معدد إلياسة الله والمعالم المعالم المعالم المعالم والمعالم والمعالم المعالم المعال المناعة ما والمالية المالية ويهماوا يحميه عليه مراود ما ويرايدومان بريانساده معاسن المراد المان من ل يرامي درم من بعدي عدد يا جام ميك ترايي الرحديد من الربع من قول و من المجار المام و مد من و والم ا بنعاملام کشد در دری از کور برد و در از مشده در در در در دوست مؤسی بر و جدر د بلاعداف فرقاجنا ترج في تلدوات مبليغ كريكينائ والمادب ما وراده موديد با مال دراد ومود با مال دراد ومود و ما مال دراد ومود و المال دراد و مود و المال دراد و المال فضنادانا سفاع ابن كلات انش معب عمرين الرشيد ويراشعان والمناب ولمد وناع دكست كاكراري الملفى باشدا ولأمينا مثل بشباد لمنع مخام كؤو في هفال كتي خلب تملي بعضى ويسناد ويؤن ادخام ينه العرفيان كفيف كما يخاص كدرتها والدم يحركونى مار كدمى مال مفال كعشران وكسنام المعطركة ودرج سنداه فادبر وادبر فوادوت بداره من بوشر هذو كست كدميان كداوا درجمن ساعتهامي

عهد ودرينان راسان خيرين ما منوسي قبلوائنا يتدفعه وشند وهرجه ملدوركي ارس دري درار مورياس أم خواشت اوامان منعن م مستوم برا مادخ شا، تو که و کرد، ی دوشهم کرند، یوستدل است کرما کست و شوری بشاانت مخاهر كم بلام كم فلام رتمالاً. وكب تبقى كبت كنون الدو مليفده من منه بينو من بورزم كاعمد المعربيوسي دره بينم زا يُوسُنها، رق من الراب وس والكوا جا الدويرة بالترابع المرابع الماليم المالية المرابع المرا وصاطرح شلي والمام وفال مودل شناحع ووتمدا كعد لوهن وبي ق د والمسنك حديث المام مؤسى على امام اسك دنستكياد تمامنات امنام المنسك ذرع تمنزك رسالت صلى تدعل ك وله ذكر بنوسلا بوما من أورا منابد ودرامادب كبن فاعض شد وكره يك عنرامام ال ديره وابنون دي سب اؤرامك واست باكونا و ويستار نه مبتنيد كمارم كالبلند فالاف اكريتوشد برادمت اؤملند ما شدوكوناء فأ بالريتوشل وفاحت اوك مأه الدو حليث وابكر استدام مودوا من شاده او شلفان ف خالدكه او عدية وما اوع الله عليه الشلام الاس ف بومًا وعَنْ عَيْلَة فَعَالَ لَمَنا عَلَيْ لَهُذَا فِينُولَ القَدِما حَدَا مَانَة عِبَى أَيْرُد رِما حصرت اما و معفها : و " طلبٌ وفريل مؤد الواصين فالمبتى المام موسى فاوسا مدار مري . فوم بنوك المعديث م أدم سروي واغاس الرينله في تراعي فنها من بحدامله كرضاء العباء والماء سبية ائ تد سند تعداد من و وجايد كنابانكنا مساع وقاساندك والعفيض مغيادك وكسانك والعنديث عديد امام جفيضادى مك الساوة العم كدمد مهد بج عن النَّادِ من أما مدلك مستحث من مكروم الأس بنع فاعده و دورسار اوراه م كبنت مد واتبى مداد وملعدوانام ماكبنك وآب تناخفه الاء مويني لماء الدام كدولوف وريس لمدولة بدلاشلة صنبط اخام صفيطادى صلوات الشرقك دتره ؤاب فواؤدكه إصاحتكم بمشاليك برتسي من صاحريها إشمادنام وتبينؤاى شناخت تعدادين تين أونهنتك شوودن ملاس فري وتسبت المنسن أحدار على صمك بزاد ترضي المام مؤمني على السلاد بؤدك وكعب كم بادم تعني صرب الما وصفر من اون علي دال عريا ومواص مفام ودوشا وما الفوجود المهابل مع ودكر أسبه صوا ما موسي حرا وسرا فصل الدولة مَن اسْلَفَ لَعُدَى وَهُوَ اللَّهُ مَا فَي وَجُوزُ اللَّهُ مِهِ عَلَى اللَّهِ مِلْدِم لَعُدِي جَبِي فِي كَمْ لا صَبِيرَ مِ بالت بتناون صنرك المام موسى عليم السكام الذائرة ي عنهزه خوف أبرن الرسي كم أوَى صل وَمَن وَرَيْلاَل مِي سك ( وه صلى الان معاعق الشف كدمي مسكن رم المشال والعك الرحوة واوق يمن النسب ورام وه وف وإمامت و وهيد عن اخذى المن والماملة اولك المن ومثل المالة المادن ومثل المالمادن المام ومن المالية والماملة والمالية والمالم المناون علي المالية من والع الدوكة عناء كدول الله والكرتول اصد مدور الماء مدينايه الناام مام وحليدو يحت ما إست إحلق وجون مرد كال منعي مشرحة المارم يرك، اكفال كالجد من وجنها بر من طلب مستوح وتهال منعي-وحواريد عادات وتسفولذا حال قاقصا فالتأسك مثلام المدعلية وسنبل ما تعلى عكرم إل الصريات وكالاك ومشابل محتريث بيتفادانك وغاده بمدكار إكماما كريجة المالي أن اسك معماية كذاا ان منطاف وكرا عي الغمر برنوال بنا شله عجع فرن عدن وكند إلى وتسباعه وتسباعه دكت بخالعه مؤالم مدابق شده بهنو كم الكفك ديم مثال شدُوم بالع يُم المع يَن من من أدر مينول حادم بدوم مواف دانيده توش وي ما عن ضغفانا مكر شمار يوسده تؤد أو سلبني ترياداشت دار اهل و الكرار كوشركون فود بالمعركمة ابر عنوان بكر الرسامة المسامع المسلكم والرجي و على ولا العرب وهرزو في رشود المار ماكوزوم شرب معمد والمشرود والماكم وركد المرافعة والمعتمد وونيت أدم كالج تعاسص أو وكعد باشعلق وابن ابدر نواي كوركيا معوالنزس من ترسمن عن ام منى اخل سكن إردستاى اريادها رد يمنى كرصعول زيما في اكرون والوسطير ملت الدا باخودكم كم ما مِمْرَكِمت وأدا يحدندها لماية كالمُشارج وحَرَفًا ما لِلْرِكِي ا وَصَلْحًا حَواصَلَةُ وَا عرجها اذهنان ومرود وتدويهم الاوافى مداله مروزل وبكرش دباء كرسما ومسعول اسك ويخسوع وخشاع ما منوته وصريد على سالى شاره بوك واشال از داره م جب كعم عدم والاو تعلى عوا عروازا مفركا ل كرده بودم ورا اوينمان يؤدم وصركادة الدماد و دخ ملدتهن بعش بعل معور بغرق مكمد بوده كدم حطاب كود، فرمودكم م شقیق حصری الله منالی وترکلام مختر بعود مید بدک می لعمار نی فار دامن و خارسانی به می برسی کدمن کات المنظرولاة صارف من المنامن الدام والرامان المناع المناف كلان مكعل والمعاد والمحاد والم

حكرية وياه فالا الشيك أودا عصريه والاجرار شايلا الانفد بالاوية وه على أله المناقل ما م

الله المراكم المسالم المساور المن المراكم المناكم المراكم المر

م المعارض و المورد و

الرئير مربعة ومالما فرنوع مستم وعن وراورتها والأوكد محديث ويؤوكلهم وواجه حدارا وأماع والم

العالدينها والهور عرفيها في والتدسطي بالم وجو ماعايات العلاي والورادا

كذمه سيتماره عامدا مدسط عيها است تبديه لدور الدحد التلي ووود وبسرطا كروا

المارية وروائل المراجي المراجي المراجية المراجية والمراجية والمراجية والمراجية والمراجية والمراجية والمراجية والمراجية والمراجة و

المعقى المدين ما وموسى فالوات الله عليه وكعشا المدين وريد وعوى المدر أراد

العدك وبنيك عندله فيااور ومل ودرجي فريهن لدوكل بعدا تدويساده اوراها بدور من

مهاماره مناوك افترياله ها رونك هي كريسان يضايف في الدي التي مندود ف بمثل والوسراري

التعطيع الرحاديد والمدادة أيد على وكروم والادري ودرونها المؤلفيك ورا على معول عدا

مدوسيدسا بن أن يون دور ميزدي بارسيدي عياسة دوورك وركر اساس

اذبكرامله وفها مثبني وجاريدا حل ان الش مثواز شنبل ان سحى يلينيك ومسيضاره وحاشك واراب

العاند برادان المدوري معنع تع الحري معند به المدند به منه به من المرمسطورات و المنافرة

ادعيشام ف سنا إكداء كفت مهدار يعفرو المام حقرصاد ف عليه الشاهم تسيفون كال حيال بودكدنيرة بالمان

اعتكانته امام است كني مؤمل اخاق ومى مرد بركنا فله دجهم وأوزه بي امنان ا دوسؤان وَدُم كم ذكورا ورجنا الم

واحبه بنود وجد معالما است كف يركه ويست ورج يوميد يركز كوكوم واشد المسادي لدوا

المهشودكفت دووهم والماير كاعلن حكام شرحته نلدد وفا بالماسة وحلامت بندو أبرول فكن وناميد

الملك المان أول و مراكل مهم وساعي وواج عد والرك و بالعلام الدامية ووالم والمعران والمواج الماجع

المع في المنطق و من من المنظمة العطول عن وكلت عن من العام جَمَعُ الله عليه الله The top of the transmission of the second second The wines of the contraction of in outside a since consider and a since they المراك والمراجع والمر المرادي والمرادي المراد المراد المالي المراد المناويس وركى دهن وروس و دروس الماسي والمرابية إلى و المعنى المروق و المرابي العرفي المراد على ويد وي مر وهدي ما وهويس على الما والودم اللي المراسية والمراد والمرا كاميا بالموج يدور ماري من ورمي مار وجيد يد كها بالسله باد ومد در كود ما شدك " " and where the hearth of the forther and we described وعلى ميرم أراجيل هوا هدم و مريد ويا الدائم و العالك عرف المال و كمك جوال مروم جعنسا عدي ورفر ديمن في روزن كوشورى او يهست ، اوشارو يديد لويدا ، امراة الرامية المادوم والما و المرامية المرامية و و المرامية الله عليمة المدري من ما تدارد وورك المراسية و و المسائل و تداري المراسية و المسائل و تداري المراسية و المسائلة حال دار كوشسائي است أساع سد ما من ملو كرا مرد صدر وركون أيكوش أو ومن بالرواد وريام البوال بالم عن جود و برا مروجه واردارى وقا على مل في الدين ا وتكركدوا رام بطع متوياد أستان التعميد وسله تعدائد الل الما مثل إن الناروث التعديد و العهدد المسار فلدماف وكسعود مرواب شده كرنسار المدعم المرجم فهادى فليد شواد عن بكرورن من إشعا بم ودعد الله كدنير فرال والحكود عدامات وسلاف الديها ال

٨١٠ المكان بقطان ملاى والمليقة لفك ووالان تسدوق واكدوريدان على المساريون ب مسفرول ورج مجعنوره في الرشال المكنوري رسال لاينهد اورد مرول دبار وشوك كعد نود عمام درالمسلاري المنت خصند وي وفت وكفف او اسماق كرن دو يركودان و نشلامك به وكرس مرسي هي كن او اردي يسم استهد ملك بن معطيل الفام لا المستهدة وامركودكد اور مدارد الأربار ويداري بالعدد ما وبأنه دوند الاجزوا مَا وَمَنْ مُنْ مَدِينَ عُلَمُ وَمَلُ مَا تَعْمَدُ فِي لِمَدَمَنَ الْعَلَمُ وَيَشَادُ وَدَرَابِ مُرسِدال حديد. النفاح أن مول ومؤد معين في الحتى باسانيه عبران واب سناده كرووي ملين وسند محفي امام وسي ملك الدك كرمات زمه للاثاب احادث دريار وصوعنات من وميلة الغانى ادم كريحط مناول ومؤدمو سنبدكم جكونها المصوف المراملة خلية إستلام بالأنوشت كذنار مراكم كدوترة صوراد عدنا المنها ويترجع والمستنان المعاانة بكشفار ذرة نام بي بشيق وفرادة بطعرية كوش كامشيركني وياحا الماران شيفيه معت دنامنا ، وحمد مد مد و دارد اس تناف ومهد فعيادة واعدكت كمامنه لواس راس صياعات الماج ينمناه الدايدكرب مكا يؤده منكورة بالثم فالتران فاهر منود وتعلالال عهد الجدار وطني مسامر كالمنتشك ويشت لكور ما أقد مدين أرض و المؤمر و للطائي و ترابش عرفات الم فيدر ما يتم و الم العنكة " والماشفة والماسالولال كراسة وقبشكوا أباده موسين حبك ودرمسايوش العلول ور المدهن أيشيد و يسان ما كى ازموا بخدك كدد بعدم على ن يقبل منته على في إنعصلى وسعة الشبة مرايعته التحص كعث كذال محالعية كدلافعسنان المادادند ويصسنل وضؤ ويعاد مستل العتسالة بالدياداؤيمك بردكدكتي يشوشاستل اوالفيلة مكباركديميطينك وصوطيشا ودشال وينوت اجو مهشده أوي المشاير حرف والبشد بديسوان المحكمة فالعلى تناتبنان المقلوم كذلا وراطاب ودبها النفاية كادعام بمن معن كدكم فاذام كمان كادوات ميت مامام ميشد على تري تعطي بعلان و ست و الدرام المسود و الشك فالت الريع وي عام مود والركد كرمين والمعلام كسوا الدرات الرساف الم من القطاس و ماذب ألى الديد ما الفاقع و دا درجلون مكرد أجرب وقت عار دريشا العلام الفارم الع المه خاصة ليرتسن ال عدام كعث كداة الدخوان في وقد وقدي ما فاسهد وعالم بفريتوده عيام عورتيم به مثا سلوت شد مل بزع بلين شروع كد بوصلوشا خلى بودي كمضرط امام وسى عبل كالشلام أووا مليز مرود الو ا صنوشا خد قد المقال مقو ما الرسيد السولاجي كم تدافعاند كرة و و نظاء منكرة دبدك و مراه المست بت وصومكرة تبرج كعد كرفضوشاحك ومشعة ل ما شد وجون د تماذه وع شد على بعضيل إبزة مولاسة وكشعك والافهنونيا وعلط متكوند تعدارس سرميح كوزاد يجل والول عوام كرد ومدا ذراد مه سيتن العام توضى المهالسلام سألى أن المعطي وسيد مكر تقيلان تراده بها كدويي قصوب اليي ومنه في كدمنوا في مهنب من تعدياب وس كم فلاصلم مكم فصول المنتبعة الخوى روبت مده مله نعد كه الاحتم ب عدايم الم المقضوضية موس ما وكركة تعصره ما وما شيقل لدا و واينها أث العصرية الروم وسدكم الما من ي كمت من مكونت إجها مح وشى كم هم سال مجنَّ وين كذار مل سالم فرستَ است الراجيرك ، كدار به وروس وكرد لم المرسبل ووكَّ سال علي علي وما رسدما وملح الماري بالشدك في الدارات ويدالك والرن سال علي المارية ا متلى حنه فاصاد متكتبناه منعيم في في أخريل نسب بند به آب ننده أرائه ما الدرقاى كدنون مها ع عنه م منوسى وعبل مص بيام سنايمات على وأواب اوري وشرافه اوري وشرافي أين معدى بحسرب و رَمنينا فالتعديق الم سلوك الخسية ومن يؤسنها كدم إغرة بكسرمان وشار الله الك فالفالطلين وقع ارا أوشما مكترف ا فيهود كلب عرب و ديك فتراح ملاق أو يُدعل به و يواحو هرفيل و لكل الطفيري بنامين عن وعاششك من ا رشمة ون ور وه مده يف مؤد لا دوره هدة ويديد بآن وضع كمان صن ادر دور والفائد ما مده مرفيق ورتبات دروساعنا فالمداوكشيدة الوي تنافرنان وشكوكها المربعة مترثية ومؤامنم كرم كدور كدا ودوين مينا وينطق وسرك شمكل ساسه والعلياء الوتبا اطرن شلكم وتادع كما تصفيف شلاكما فلد عينابدوج استعى سوا إست ساموكروم ويزورك شات ماطان مديسية وكالم الكراعين المراعية

معزار وحفرون ومعفري ر د ما در كرة جرم مني رصمار كال رمادن لانته باغد برحرك في عيف اخرى ودابت شد. ارتي دين مي المع واسمه والكعث كدوتها واستعضريت امام مومنه ضلوات المدقعها تردم لا سومتي بيز كمصر اودا مذماء وودما ماروبالانات مد الدو وكلام الأستنبد ود متناه مرفات المحصية قلة السلام اعدد اطران جؤات ومبود ما الكراب مربالها المراع المروقة والمصيدو فيدي ومن كنم ماكن رسول التدمثل مراعلا حرى مسيده فيربه وم وكركنان مراك جن لعث ومادم فعين عران مان نبث ملك الخلاف بيادي الدار الم ومدوي المام ورها والما المادات عبوت دبركرس الفي كذم العسرية وجود كماد برعبك فالكمافام زبارة التيم مفاق ذاهم مثهان وبلك نعافهم الملاز المجي المدار من يجوف في مريد بمكاباذك المدار المداك من ما تعالم الدام، ي عابد السالة الدرة عصر في مُنظر المنظمة المنس فود مد تعدا على والمن ووجه واور إمن خال مؤلاً المعينا للشفاء أوته بالوالين المستعلوه فليكامل أأري تحريه مشيواريس بالنال عود التحسير عري و مند ضوات كذك موج يد هذا الله منهم أيبلان من وفاع تين ويُسنيدا المحدِّد من رماه رمال كبندن يمسين ب سي وكرو يك ماك راي و المركز إلى المبنان حائزة شور والمسهد و الم المدخل و و وكرو وكرو وكرو وكرو وكرو تاره كرديد به من كدور والرداع و ويكوكمونتي و حمد والطليلة مداشه والدرم وف وبها الرجدية روسا والالهال العرب موهي متك ولفي في تماويس لل مدر مساعمة به مشاخه التروي في عمر مساحة العدى وْمُودْكُ وَوْرَ بِرَجَائ مُدَوْلُ كُلُّ مِدْرُحِت مِنْ فِأَن العِمْدِينَ وَيَا يَدْمِهَا عِوْدَة بِيرُم عَبِطَ السَّاسِ فَا العَمْدِينَ وَيَا يَدِيهِا عِوْدَة بِيرُم عَبِطَ السَّاسِ فَا الْحَدِينَ وَيَا يَدِيهِا عِوْدَة بِيرُم عَبِطَ السَّاسِ فَالْ الى اري نبط إلى المين المراكة ويرع عبده عن ودالال فينادم في في أو أموى و بهنيا عادك المراسد والب كذر إلى كاه في الدي المعرف المعرف العرض كذه الكلا المعدال المعرف ناد ، تصال شف والاستاكال الوحيه ما الكليكوف الداد مدك مي توسى من تقعد بإنداد ومشابل على بيت ومان المجت ودامك ور الزام مندهم بنوما محافق محدمت مرسل ما به والان كد ابشال دامل مند مداوي و المعران المراج الماب ما الما من شاهل كذا ملاجها جديد الرسند ، فوالمراهد المدين الرسالية والمرام المركيم الكافي المساد كالفي المراد منادم مسن- وورود كالاى والم جوار بر بر سرو منسات واسع به جهار المعش شاء در بر بر بر المكيل ادام بر المستنجه عدار العلامة وأوج الريك ويلهام الري في تواسكل وهم لن من مكد الريخ المع وندوم عامد ومرتدا و مكران وسريعي بمعنك أدروية كالمناكم فالملكام و مد المينال مو ويريم و أعرفين مك عي مله دري معالي ١٠١٠ تو دوي بد المحمول شال معال المهاد - حدي الكرد و معاشي الديس بد المجد المعالى مود و مزود است نامدام و مراعده تر درو تعدال كر كرور و ما المعدة الغ و د سنت ومشار و دون المراد و بر المنا مدر در من الله و من المراجع و المراجع المراجع المراجع و المراجع المراج مرد و في مدي سامل و أو وشف أو صرفي العين العرواد كوذا لا يوت العرف را عدم عدم العدرات العدار كلب ما يه د لام كرشاد و بلود كرا مكريها بدنه ابد معتمه فهودك ل مل دول ملهدا اسبكر شوى متوانثه مية رده . المراومية من أن طالب عليد السام طلم وأوده وجرى حست كد مكرفا الدافي المعدوب و المواسدية كان ورسد ورسيله الرفسال لأن صريد منه الواساند والما أوصاف م و مناا ، بيندل الله مرد ، مواصل ولغدائ الركوادلت مد ، دمادر ، مع نعر و كشماد ن مرج الله عدتواء كرن وحفرته ورجرية وكالمعشد بافكشه واحاز ضع مقامسات ولاغبها مح مجاشده وتسل أكد خيرايا شكرمرف ماوقت زوال اصاب وترجونه بؤد وهيشه جنا يسن منارس واب يتمشى وتواده والم اب هدعدادت مكن ميف ودك اللهم الحاسسان الماضر عالموت والعوعيل عيدًا حتى العبرورد كادمن نتوالهم اذ الدراخا ورو تعديد وعمود كرد تد عساب ومكود رسيدة شكرم فريق الهيمة لد شين مندلة مليس المفور مراكة بوتى علاوتدم علم شده است كاه از جاب بده ولي فابدك بكوا شده مؤودات انعاف ووسيفا ولش درمريد تودكك بهارع كمعلام فوداذ دواستاش درار كمزسود واكركسواة اعتنديك مامهشرن كدخلاى شما دامبكى بادمهك البشراد بإى الشعنس عطلى غيزته بكود واذخال يؤد واجتا احؤد اذبال فاويكر ماعمنا حصيمؤد والآنفساع انتفيظ بكي آبن است كمهفي واكتبى سيش كوش داست فيه

مع المحصر الماموسي جعم ٠٥٠ ارجيل أبرة وتنامله ودركي الادكامها ي مدينه عيال ومركزوان مستدرود م وما بكل مو مهمنم كراكر مستعل البيش، كا الدخوع كين وركيانور المع مولاكية وكالم وكالعي ومات وكالعيمة أو وه عياد أنه وكالي خوارم مهدا بعر بال ال الديد من إل مكرم و يم كرم وي بن . دو يسد امنا و كرس الفارومي كودة جون أنو تصمر وفامع في الموسا العلى كرده الأورك المال كرشه في وسام المعمر على التاء تعلى الصين المامت كدو بك الجنع من مؤمل العلى كعنم كدمن الإنسان الويارة وما ورح ومرجع ما إذمن وور مشوكة؟ الناملافي ببثن بدنوب لامت بابني والادبي فووسك آبن مركة بنرهسره نشله دحرما والصارحذي الماء فوسي لب التاميرية بنيخ كرون والدفومل المنه ووواعدي والدكرية المستد شد سلام كرة مواب داروان كذلوالي لقديه ولاالي للديمير والالي ملك والمالية والمتحارة بنني دريشكلا وودايه في بادارام طاهندار وع مكركعنم وخامره فأي أد باذ بقد بزز كوادم فادمن منها دخل كه ومؤد كل كعم فازى با شؤه تبديا دا و وكبيت كرما ، هذات الكدو منوفكا ومناية وسالح بعالي فاحد واحذاب خاهلان وكعم وادريها عندارة واعان الاست كرتعلاء بالا المام وخليدات فيودكم بربك عكالله الكانج منك للد بهق الالدجة الهاكد كفد كالمنع رابن وود كادب شت داخام وخليف في وينت بادكهم كمنين هادى ود احداى ماكنسف د كرماد وم ودك اك معند بنعي من حواصل مان عن المعملي كمن بابن عمول إللهان أن عن من وكن وصل مدار بدر و ف الرحد بدر وي الم ابن المنكؤم كفع الماحت كمى بوقوالانهاشت وكمتي هست كراماء وحليفه مان ديوة وتدرامة ومى مابعك مناصف الكي ترجة وكد مُدَّا بِمُ شَعْلَ ذِلْكُ اللَّ مِ تَعْشَيْقَ شَهْدُهُم عَلَى المُسْتَقِي كَدَادِ مِدِدِ وَرَجُوادِ شَرَوَى الرَّحِيدُ وَرَجُوادِ شَرَوَى الرَّحِيدُ وَرَجُوادِ شَرَوَى الرَّحِيدُ وَرَجُوادِ اللَّهِ مِنْ الْمُعْلَقِينَ مِنْ الْمُعْلَقِينَ مُعْلِدًا لِللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّلِي اللَّهُ مِنْ اللِي اللَّهُ مِنْ اللْمُعِلَّمُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللْمُعِلَّمِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللْمُعِلِيْنِ اللْمُعِلَّ مِنْ اللْمُعِلِي مِنْ اللْمُعِلِي مِنْ اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلْمُ اللَّهُ مِنْ اللْمُعِلِي مِنْ اللَّهُ مِنْ اللِي الْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمِنْ اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِي اللْمُعِلِيِ ماعت لم يكدي باب دُسولي وخست مندهى كه مشامل كداد بل دونركوا دت نسوال مركزه برميم ويه دك ترميع وي ش بكن بكي على عهاد مكى وَمَعَ عَدْمُ مَنْ اللَّهِ فَإِنَّا عَلَمَا عِن مَهِ الْمَهِ يَهِي مَرْهُ عَ كُونُهُ وَمُسْالِ مِنْ يَكُوا كُرُوا شَارَ إِسْانَا فَيْهِ اعديد ودرو تعديد والمعتل مريان منها فم كدمالا فرويني والمروبا مامن النفر بده المرس المدركة ما راست ملائ والمستديد وركوا وك جران وسرك والدوست مبلاي الشار وعب عداجت ما مود و درم كيد مكاذا بشاق الما ومُعلى وصلاح شريق الاوحف وبنهان مكركه اعشاعاب لاذ مك و ومن إلال مل تبريحته وحوشفال ازمناه نش بترجان المعرج والمعومت الطاف شلال شدكودم يؤسلنك والبرعي إعدكم عدابالايي ووصول ماما وزمات وربهندي معلمت ومق بمراخ الزمان مل شد عليه والدوآن وخدوا فام از واى وعل كود وقده إذا الفتي من شهدال علامتهان صَرَف مِنهم الما لك اكرام عامي لاكدة وشناح بخلة بالنصري وسيلا آ من وسَكُوذَان بِيُعِنْ المندة مَعَيْدَةُ الحرى مَكِنْمنا المروجَندي كذاب اركب عبر وابث شدة الوصير والكفيك فالأع يتنقيف المام موالى شلواث المتد قبلة كعن كمقلامك المناه يبيسك والداري يبين مسلوات شناس وبذوك عيسه الأمسكه عكى والمها اضتك هرينن وتهري الى تكلم فؤالد وتراين سين بركيم كرم وي وجامشه اسال ولعا مُنل تعلاد سَلام شرق ع كرد من في حوف ودك والأرة حفرت منا ل عرفي جند برسيد آن حَفري علي السلام منامال فأوزار كخل الفيهواب كعشائه مواسا فيكف كدفا وقدمن الأصحبة وزمان تعرف وده كدمنا والنوارمات خلسانى نلابدا أشفاحه وفيني فادمن خوف مرضه اعتمرت فيؤكدستفاف اللدهكا مت رمال فدا بعداد ونداح أبدية لم يؤيِّد وينايل سيدين وباحد واحده ودن تبرح توهيم شا، ودُجه وكذنها الم عنا، كلام من طاجند كراماء ن سباع المست على مله م كل كم يهند خواسان باعبران محق فعد ويسرونا واجمال ابن وودكم شابدان داده الكون النارة بالقل أتأتمه فات كؤه والمشاعلة وكركت لفريان وماسته متعة جنب وهروا وشاعي الغي الأ المائعة في خالك كري أوان اختال ووكداذكون واحكان لغث ان دايد إياد لومنه فا مدمت لود مبشود الاعتر الشاخا للغذايان لندعا فمكا يتلعق لمين عنوته بالصلف يم تندي مناف المست م تينا نكامت لماس وراول إن منس و المصفرة ومنالع منافعة فله واله منكوش كم كالمفتى المائدة ومنال بالاعتبات المرح كم غلما موال كذشتكال لايند ملافات كركهم جروبت المايؤن صرف فيدا منك شعليه كالدباكتي ذاصل المفاء عقوة مشادى وخرص ملافات كرده ودكدا ذابشا واحزال كذارك والبهاة شاف لافراكومته فإشدة فعلاد عوى منوت احوالكذ شنكال لانقل بمعتد وموافل المندركذامهاي الإرفاش فالشارك النفات حسريا للعائنا إغالها معاكم وتبدء عدخال اذاب حكد تالسلكال واب عفل سوارك

سدائم بشرعلیر پاکسه ازاحل نهای معاشر

فرنود كردوبيث هر درام بالمراهند وأمراغ والدها والكرادي واوج على الدر كريده عدد ورا سادية بدوة راند ربويك منا يتعدوة بانتهاكمة صل مساريران على ورديده والمبنية منع من به المنكر بالراجة على المائية الم الما المعالمة الموالية الموالية الموالية والما والموالية والموالية الموالية وعشه و الريادة المعالمة ومن في أدر إلى بالروال ومن المعالمة والمعالمة المعالمة والمراكبة والمعالمة والمعال سكندر في الريائي و الدراسان برورود الله الكريد والكريد here we will an electrical and a manifest of the first of the على إنهال والشراء والمراد والمرد والمرد والمرد والمراد والمرد والمراد والمرد والمرد والمرد والمرد والمرد والمرد والمرد المؤسِّرة إلى المراد والمراد والمراد والمراد المراد والمراد المراد المرا in the same of the state of the same with the work of the property of the state o المادوم وإندال المدن كدين أن شرا شروف الأفياد المادي موا والمارية والمارية المراجة المدانية والمدانية والمرائية والمرائية والمرائية والمراسية والمراسية ورسول الله كليروار وليم الصرفي كره وي مراسل مديد و المرارية المراس مديد مروع و كورية كوري المار سؤكة الراح ما الموسد الله مراه والشرائد الماري مداوري المنافروا يحدثها بأواكى لدندة والمنافلة وورالا أديه أش أراف المراب المراب المراب المريدويد المعاني البائيل والمائي المراه المراه على مراه المائي عكر رضية إلى كالما ورورص الدناء من مام من فر فراد المراجل المرا المريد المشك والمكرين المدان والمدان من المان والمراد المشك

رو مه الميار عشري ولي في المال وي المال من المال

المحدد عينار ولاشت وقد يام مد مد منايد الروسرا بو وامارد و كيزو دارد يالماو شد وكالم

مُ اعظمَ فَرْفُ مِنْ مِنْ فِي حَمْدَ عِنْ

وادكال اسا بنسوس جرصا بكؤبه وشما ويجبزهاى بدينبت دعدوها وشفن بريش كوثو أوباه كادك ومكاريه من مذى مشامكعدام اذول ، يوتعن عداء العذل كند والاقتكيارة ويوعل فالمارك والمرا رمه و معرضور کرم نسوی بورا و تعاوت مستى هرکيل ده چه ره مدادی با شده انکه ميند تون و د بات کا دانسه ميخ ادى ئاجكىم فردى كاغال مالى مۇيى ئىونى ئىونى ئىدىدە ئە ئىدادى دىرددىنىدى قىدىكى رىمدۇ، كىمىلى ئالى تىلى كا ورملتي بتوعرك وزاخ ش مليزاه فروز اولتي العدر ليل بحث إلى وكراست وورا و احديد مع أي ظاهر بلسلاد مفاؤم مربير كال ودود الوكسا وحبداد تعالى بدرواز مثل مناسد نداشت هايال الرسيد ال البعك العالى وكاله فاشده فعمل طلقت عن والمديك ونآء إس ديهما و دو اعدي بولعد والنبع بك بناله تعمل داشدا خال خريشة السرية مهرال يؤدك حاسدة بالرو بصلا بعريان كعث لكري الدهشري ومع إغالم كوا وتخسط الخؤد كاذبراى فومتى من حكمة علدالت وصاديهم أين لوستبدك هريجاء اوخسفال شوز مكل كالمعتبة في بناط في يوسك منا يراين في رقايد ديد والدائية تعليمة ورينها ودرار حديد شر العبوركم في المن المنها المنها المنها المنها المنها المنها المن المنها ا المناذا بملافقة علاقت بالاجتروشدوال بدورة بن عدار اشعث فاوز بريخ دكدالد دورا ب المهند المنها وكالم وتراك والمراف المناوا وزخاطوش ومنداكم ملى الممل وكدف وادف ورا والمنعن والمنعن والمناود بعض في من من شاملك هذين برخود ل ما ديسارد آيابن تدنيت بنري منها بن المن لديد بل باي مست وبالانت وبالمغافظت كريايون بغايث ير درية د هذا وهوون يشريخ فيذا بداي من يهد و يست وآل بشريقان فرفين معلى في السوران عود القل فن مبل عوا هدداد بس ودمرون سرب على بالمال سناركة وكنامي وشد بتلي تهامنام لكرباب ماان كربائ عكن مدى وي ود مقل بندم براي المست إمل فن اسماعبل جن المعنى في سال وملى ذا على الدكرة هواى دكيك وفريب شلفان در بسريش و مديد كودكا أنوت نفياد شود شاماكم والريفا باعرون الأستبدل لرمازى معاف احد وبعلم فرز ما بعروا إ شود ودنياي بهدم الدكيل ما يعناه موسحد تداما وموسي الداري الغير الدام كالغير الدام كالعرب على الما إن استاعبُلُ وَم فرض كما عبر في اورس بينهم سن لأدم وي كمن في الشارطلم واعرب ما والما أيؤوكم أين فوالامنكم ذاخ فشل وفعاد واور فالتصنيف ماذ اوراميغ اذرجان ود والمراصي مشاديس ووي ويتعدك المسعن ويحكف كمل فعاف كما كونيقات ومنهاى كيل ذحلى الرائل ومرد مان مرابعم مكرع شتهت وتعا الماوظاد وقل بالمفاعيل برخواست كدوة البرشوراعية ويؤاله مدين كيدد بكرما وعطامود كدونا تجيه رصل ورجمتم مؤدوكا العرف كدفية ودواعاده عؤد وتتبلار مكرعل أن العراعبل عكلها المركب بري روف المديج يَاب الساد وينادي المددرَيوناي شعيخاهد كادتبين الدي كارتام بإيدا كساراً بي دينوا الأهركارش مذاب كالهرايجي كوتين جا إن بيم خطاف مرحى اوم وزرا خشره و مؤوك منه رساء ، منه الدين والدين ومنده المساني كاه خرشى دغابت كريج نياب ما يه منى دان بكرين ويعم ان مع كندي تنون الله مدلى مولايه مع روي وي من الله مرد ما بم معالى والمائد والفاع كد تناج بعل فريد من مداري ونها المرافية المنافية ال مالداورا عدايم بالمريد و اولجريك عرف اراء ومبالية التريد الدون والدائم ود على سام الرادية مكها فريدان في فل كملكمة اونها مريكو كاله عاداد كمد كره عن بازعد ووسليد مودع اسرارمدوي عارم فيما بالمالها وفود را إواى فونوع تعدم اورتها أيماء ربوده كرده عاد والعدارة بهر إوشه العلاحمان المراحة وتغطر مكرال الشرفيها، وللكف عن ادام، الع فالمؤال الم المواهدة في والم أن والم والمؤورة وا ويتحال وتقال والبنوعي كما مزوم فيدون وسام ليون والراف كيلي والمساري المكوثرو فالهدو أ مناله غريج له يطاركن وتباينه ومت وتصرف امام فوس قله السانه وكويديها ل ادم ما را يحدث وا وينه ولا بيرة المعنف وتعدادان كفنك فالمصيف فاسعلاد تؤده ممنوش شاحند دسها يرتسيى في شاصل كرد لاومن والروم معلى ويرتعبض في والما و فالغ شده كم المعرك مناوات التدميك العلك ويرفا والمكاد فعد ومال المن عللنال مرينة الامروضيم وتى وفات سنا يؤدكمه ترة من كردكهادا مسناده ووداكرا ماند مادى بنوزيال معريث المدين التجكن مبلى وتشريف بالنادك مبشلة ورليخ خال بغريق خويت الربشد ومرياب مذياء والدياري يجرب

إ تعفيذ في مد ومنابر في عنى الدي ويفا وكيدي وعلا وس منزم له وكارسال وسد لكند وما بكر عشه بناك وي

وبهالصامة يخال طاعرتك وبأال والمزاعظات ويداد وساك انسارا فرمك أن ملوب عليمه

والذكر أوالا الأعلى بشاحكا وكشعثالف آسافها كريجي علفاؤا بالتي وودكه وذوكرا أرايي وأدامست منهاشة

مداد مكان في على وكاشد أعمر في كدا ود ورجوا دخصرت مام دوني كلدان ومن كسف حديث سهد اسمعني الدها ٧ سركعة صلع يؤوده كالوفوف كسيآويكوك مدالزلوم كالمتبارية والمناه فساير جنالى وآق عب مدرمام ورعية إذباكم الظل شحول شريته وينا ملوفوات لاحل وجيزة بملهمدوشك كعد فأبعيته يقيهنان ونبوم والدحنيهم مركوك منكرترك والمكناصرا مكنايناهم المهاي شهيريكونله فداط كال المت الملده والمرفعة دكداه واراد أبافا والدا والكروان كبام بنوك الأص مساعد وينهاد مشقها كالما يال جامتي مهر ويكرمون وتدييسوادروا بال والغ سايك عليدا المات كندن كم ابن مؤف لدرم بسارتهم اسكن قديم إنى خلايك كدماعث ربادى المفادر فيعند مبيشود وجود وكرونات الت منعتر باكدمعة عاسف أوني كثنا بهذ واندي كالمادون إلى الضفرة صلوآمه ويدكر مدي وشاعه نعائم أختر أيانا

التربان والإيكرام منعضه مام مصافيل القدمائية شكل بريت مطل متصلب الحدد بنال دوول وكبرا المقاروا والمشط عليد المدوانيرشاميل معادات وشيلاه لي تلبية ود على دوورواد ما محديث ما المترمية وملي وراي والماري والمراية والمراية والمان والمان والمان وراية والمان المطنية الرادول المعين من الما المنظمة المادنام شيد السرورون المعالي ماليستان كالمراق مي ويعالي إلى إلى إلى المراق المال المساليل المراق المالي المراق المالي المراق المالي المراق المالي المراق الم ام صدكيموسوم ورد يدال ومين الدين وشعل ديوس سايك بدركال براء من الله المن المنافع والمراد المن الله المن المن الم مالعد الطالوة من الكرا ولا ريل والمرال شرود الشاف الما المراك المراك ما على مرمساد وشيك من من على و يال على و ياله ومل والمن المال المالي والمن المالي من من من الم

فص لهشمر

ويعلى والواعش ترة والعدل في صوارات لله عليه واحما راصرت من كد واعش المؤاد كذا والوشر والورم الرفيسية وساف سدرو شاراتي معريد مدكم شد مذو بال خوارد و ورواب المدر ا مداه كردر ما تعلى كمندا على أدار ا عصر الع بريؤده الدا بوجيد جهلال على بيق تشريله ومن وعلى وحسرك يشيان وجعن عامرهم أربك خل وبنا بررعام ف المعالم الحدال عني مرابع بالم عليه السكام ويتسابي ندشترات وماح المتنزية وعبل عي بوده وتعاش مخ والمدي وده الله وسد كدة والمامة و كاخي بوده به بسياكه مه ام تيكونيد وتروجة معبر عاد آرياد بالطرير منه و آست الدون المنا المنكمة والمنظمة المنظمة المواكة والإراثية والدين مردى سفارش راد فرماء دي لديد را مراء وموم اذهريد ونده مريخ برا وتع منال ملك منامنعن بيك منال وذا شي تبد ما دكه دهي ٠٠٠

و الموس كم المذال برك عند في شهري شده أباد وتعور كم بشهله فللس منه والتي تسب و في الله المراك مدود -

الماست من المرا المرما وصفيهال وديه والمشام اوجرك وتعبق كمثلانا، كدورينا ل دوب والم سن في الوالسليمة و مد وريد المنظاعين عبالوهم عن وري وراس مرسليه وم الدر استنظاما أنه على مراكمة والمرافات عمريد والمداك والماسك ويهل إن موري معنى على مدر المرسي مي والمان كور المدكر منواعل مال المدكل مقاله فالدفارا المنسيك و مندده وموادرة بداس والمد ألهام وصلىغده مان النب وال يُلدد للإلى بوالماحث النفر مثلاغ على مُلاِلد المسلَّم بدوك والم ورمان وي عليه المستلام كرومتي مسائد خلاوري وليغلانسك وصل اوفي وده وشهيئات تعدر سفادش وبو - ياله اسف الما خل شد مای کرده ایک شاره الوفاون که اکنوی الی اکن بر بهاملی ساز باید و ده در ا النامل في والذر الفائد العشن من والنكاء منان هذا صورة كمن البري معي كفار الجاء الهدسي بعد يال ماموس مراع

كدفعانى يؤسّوه رديسى كدوران وتبه بادشارة سيرص بس يجرع شدون المشقيبى دُسنيكره مُرّاء راحق بريم " ا دة ومكوك تداديو امام ومنطف كميت تحريث الكهمرة حواسه لذ مدود داود مهكوملك تبرسال كدوها مدية على والتارد بواست في تلدام يمين ش في من المارين عليه الداد برة فود كما بن مناعب قا است بدن مود

المليدة وخالتين من ويحد من المداريم المسلام الماليك المسلم من المراجعة المراجعة كرسكي والمليد كمشت كم عليه المام فويند علي والشاؤد مرك الم كالأره فرون الرسيد فود ين الأشاء فالمسايد اللغادل بالمراف كالم من عارمة بكر ملان تبري سيد بقد الامن الكاد من سد وعنه في من بروسان

إدالميداد أيشل وكرومني وترجنه كرخان فيستال ستبدد كلشارمي المالامن اصف وتنشرا كام يمستداره والمستار

وفارزج فرين منوستي فن حكوزي

م م ٧ اسان باد وتعالى كدرل در وجريج ما بعطادم عرف مركة بد وسرة اعليق دف عرو ريسيد كرماه واحوزه كف الى إرته من و كا و العلام بين و المناه بين المناه و المناه المناه و ال الخاشك وزاار المتداعويه ونه كوده بلوه باده متدائم وميارا إجرف مدينك وكعد ذهره والرساح كويردسان واكشهر قديهوا شارع وتعرفه ملحان الزنكرة وكآن الريائى وكراءال فأركده هراء يَرا ينعرب الإى مكورُه الدّ حديد إمامه فوصى ملك لتلامن فواوا فكفوي وفاوذا لمبغث متكمت عالمناه ومرك فاستنب ممخالا مقدر فروه كدسته فصريا السا مطانته غليه بالدما وواعكم وتهنديك بيعم المتركة والوبالدين خلياره كيزواووا الدم وحبث ووسى وخالث جودكوا يرفيكا ما مؤوست و ام كرا و مكوم منام وا قطع ما به مست كالبرك كعير ما وحترب كما عواى و مندان من منكام وعسدان وباساران ف بالعدنياديدكه بعادا كمشابره فادديا الأوجر بركم المشان حن راخركيد وَحرَق مريعانا وسايد ومؤدك في مستبيجة مشندا لعنفاد فوده ووجهادكم جنبق ويزار فترجل ملاى تعالى تدرناوه مااوني فايترفزك كفيزكر وماكيد وكمن ساكن الرائات كذائد عصري ويته وكذاليق جاف وإربابت كفال فعدار ويبويك الباسم كدامتعده ويحزن لفينه يا موتبلخة خام كه وجوام وتصنيا بنى مقالى مراما بدير منجا أشماء وكم صارات تخذما أشاب مكاه كود، ذبله كذري في التعميرية اليمة شاء استارات بصريد عاجر به فع جه آن من من مل دشب دا دكه فود مرا نشدا مد وصعك به دم كدين رشد كرد و دنده كريمت و مريد وتمنانه و فلدكوم وزيد فها بل منال الله المناد تين الميدة الشكرا فنادم كره، تدان أو الأمل و تعريع شساساكداسة ماست ودينه كاردود كدويود بالمشهب مكانكرمن ورسوم المدريرة تعدا وسعور خواج رفت يسراك الرضن كوناب شدم فيؤو كدكرنال مناش كم تشنادمن بستم على الم وذاهناى دنت ودامر اوزي وورشب من طلبتاه ويزدكونل وأمن وبالشد على ماونوشية العلكم ومرات مداع والواعرام بعرب والها كدى و بين ا ، وكودا ودمن مهمي المنوف وي خوص بين شاخان دا كان الدية احد أو كرم إحشام بله الم مبكيانه فالمتخذا والمتنافظ فالشار في معاروا بشي في الماد في المراد في المرابط المنافظ في الماد والماد المدرات كرابعال ونهاريد وبلكرة مياكي وماشك كالأساجة خبي من فلي كرا واحديد المدها شعال، ملاانساك ميع منه المناع المتها متها كوا كدرها وف كالعارية الثال وادوي وبراك يحيى ربهلوا يخدب ومانه مير مشعد في شد تتعلون المستهدد والأنه ش كريم وحوات كرداور يهم كرد كسيل وسران ما مرمكي والمدرا العاوات مريدوية وكروامكه أرية أدة فرابي منى نضريث بهام الماه حامة المصليان الكحد لهشداد بن سأعكرو والدوة الدوشل عشن كروقه فالمشركة تربناه مكردستهم كمن المريند مدا دسب بسرف بمرص با معكه المبارة والقال المستري مناى أداع وهنيكل المنويريا منديد وتعدال كالعاس بالدارعسل بدريش فدع ت لل مان و فريدورة جي شاه ميكى من إمّا دري في في من المان بهما، و العالى بالم الم احديها أمذ وكرواى شيطال من مالصريد ناسعة اضلك الأواذل ومنابل ومساحره وإدلان اورى صيلاء أنخ شارسا تكبرهمان فطير وحشك المام فوش بوزرالشاه مراسط اشتدعوا مدم والبثرك المال برفعة شويه عاسة وما وها في الشبائي كرد كرست في النابصيان وو تحضي المدورة والكليد وما كساكم إن وسي أاخت كورا عبي الانتامام منها المسها ومعمل كالدان ويكم فيلى الآراد بؤد وكلان وكني شابغيه مارة فلم عنعث كملكمان المنشيلمان بمنصدغا بهراروي وراحلنان الهدائدية وتعش بمديدادا ومشرة سدوكات كرنا حال وكادمه وشها وبإهابيه مناه ماء ومنسها والعديد والعذي وشيك إاب ستعت عاوموه ب الماكم وتدام مت من من والمعارون بمناسان ودراه بني الاسكاديد بدل عادده بغفيه وأعردوها مسكاه شال طلا فوقعوش شوحه شاء ومريعتها بعادد مرواط اسلامه بغليرة مرا الرتب دنه وكشالمان فتصغرا بشان فعلامان قعولها وشعب ياددس فاحتن والأدكت سيؤات كومشاعك في مبلغان فري خروشادك بوليان وجري منادكرم الرجم سائ اورد ، يعد واسب كر مرسوا-شاهلكه الجدكود مفية بدوش بدود عراض فران وزامان في كرمناد اوزاد را الدار تعليه المدون في المفيذ في مد وماوي منى الود ويناء كبديوى وي وكرور بندى ويدال وحدل كند ودوير متهجاك راي وبهالصارا فخال الماعية وديال ري بزمول أو فواده بهاك ازرار الرافز مكن و مدر و ماميم ا والله كانده الديم بنا حسكام كشعاله ، أسافوه كركي حلفاداه الم يتومد كه الأسيدان است منداث

ولابل براهام تخض عضاعليل

الملان كېنىندانىرۇ كارىرى تېنىڭىزىي فرۇدە دارى كەرلەد بىرى كەرىدىنىچى ارىداردال دارا داران مەقىمىتۇ

كما عنص مستري كذام بإيداد فرف المال محفود و المسيد و يؤود و أست عسي الله و المسترين و ما عاصر بالدال عربي المراح

كنوع شد حلي ولكون دو من الله والفرائي در المن الله الما الله المناس

وراك بتبعث الملك اصلالا في بي الكله عردة والتراث ورجه والامرابلية ميك الرائد الم كل منك ب

أفاعتنابنه عليه السلام فسألني للك المال فلفسن فالهد جفي الدرد مطاب عندية بنابراهم متزي حروث وامنوسي لك

السلام خالى المرائعة من تبعنى المان للم فاشف وتعنى ته إلان لاديديني من كلاشتكي كفير وال معرف وتل

مغرف الله طالى باضلاح أوكرد كارمؤد الزمين حباف واكذا شي تعبقي اربين مال ذا وترفد عن المام وارمان المناعظ

ومنوكه الرائي كرصاحب أتن الزجني آمره مت كلها والديكة الوالالونس و وقاط معدية المنوس عليك ليك

بنادمه وضادة ميش كالواحر فرنشاه جبلاعظ مية تهني عني مام ما علي عالا الم يدجؤ استاخي أنه اله

و عن كوم المال العاب الحليث ميكور مينيد كذاب كالمعلى المنور النبي الدار و منطور السلاق

سده احس بن محوم کم الکفت کم ذارا به دید علیترم دیر متر بسان در سلی د منبده و در این من شمون مراجع

حديث ومنوسى بالمينا لمستلام يتزوي الملاكفات كرمناه بنان بيعراس ولا معد الربس بردو سروا عد مستون ليس

اعشرت ك يى دادون يؤدك اين كابت دا عنه ريدال كعم دادى وشوء بركنا بدواد كرد برير داد د فودك بدير

وزلت من ملى كربع و بدال وال في مفام قعالت و وحرم است حراميث و بكرما شاب البيري و واست الدام

عليكه المثلام ترفيم متبلع كرفعتريدا مام رفينا أساب الستا وثن العشريش فيجان الصديد على الما تلارسات

اخاد فري وكم بالزاد كرا فروش الم بالراء شاري الدار كمن ومدام أيول بيار أمير والرال

حلاشك قافل فؤل اوسن حاكميث وبكر تسنايته ورقاب رايد واعتجاى المسك كالمسر والداوس

المجمع وتعبلان مك عبد وشي وسهاري فرونو وكر منه و الله والكراشياء الأل المن المن الما والما المهم والما بالمراد والما

الإنهكي وكؤا وبالشهلك المنكبين تنهني بوعد مليداله والسام والمارات بالماري وخلافيات وخلافيات

المرته كبي لأ وبق تودي الشداداوية بدوياء كوهل وكدوراش السارة والقاداة تميك في فا

ملى بديها، تفاوت كريسينا، بالمها والمهديا، وم يكراه إلى المال دوالت و مثال بالماديث ومثال المعادية

ولاك وإن مسك لكنضها المام مضا عليه إليه كالثنا مكلة طورا تكادعو ما وورا مداوج شوا وملتلان و

وكرعه منوصا لمناب ولمول انت معتبى داوت كلسُع وكون النقام بننابهُ عنظل مع بمن دريان تبعثي ي

وحادل مادك وبغ ازمنا بل وكالدى عنديد يكوك الحاصة بالكرمون

مَلِهُمُ إِلَى المُورِولِ مَن مَد مَد عَن بَعَمَا عَلَا مُن اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ال

اسرب مهكيم للاحت مادى م ين ن ا حَل مان شق حَصِيرُ الإستعدادة فعل كدَّه اللكرة الدكرة الربيالية

الما وحدين المرمية الذكر الداور الحاكمة المؤدكوة العضرات المقرميشا والناء تدعول والريت والراسان الع

سلمه المتاام كن فرسناد وَرَجُاه في رسيم إل ودار ودارة عنرب من ما رود در الما دريل من "

مبلالان عفن وع كركفت بعد تيضي اماء موسى على السلام دفع كما دان حديد مؤال الم يجزي لل إمام وقال تعدا ذال تشفي كبنده بي النظر فينا وكل ومن اخذا ديد في ذرك من اخ أرب، فريؤو كذبا المراري بالمارك ال وحقيمن است ونبري وجهد فعلامن مرسلن بهدادس واؤا وسكن والداري الراري الراك المداري المراك المداري اكواه يه واذبراى افلاد شهمنان من واعامني حبرامام وضاعة وخياد يه أور من عباء دانا، حالم وروا معنى مجمدة كاب شنداز عبد الله هناشي كمت كدا- ي بردار مديد عرديا - يحدوز جديا در الان بارمانية تله قالدست شرود بر كرضت امام توسى فيل د السام امل و دست د ادار منزيل رام ويذ اعلى السام و ادريس عاشك تيت فتيماشله وفودكم اباميلام دكركهم ماعركعتم دنوسيد وسرد باي فرجود كزناه و منبعزاق كنتيم والماء مقاق وتجيشتن ومردنال مؤتون صغرته فرون كدم المها كدابن أسك واشان كدابين المامرسا عليد السكام كمهم عنى فوضى فين تعليم النااع فيؤدك كود بارب كرافك بايران و جهادين و وطائشين السك بمله الله من حمليث ويكرو من شده من إدبن مراوي كراوك كر به بني در مروا

مع إين تمضرت اما وصاعل السام يدن حديث والمدور والمدارة والمدور والمدور والموال والموالي بالمان يرفان إوالم وَ عِنَانَ مِعَاجِنَانَ وَمُ لَا إِنْ مَا مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مُورِدُونِ فَرَامِ وَمُ اللَّهِ م السواداجان وجداء امن وشف و كرسم بالعدايات قرطظ وتكوم ابد كرساني كمشك بالكهرك معمد ب دهنا والمرخل و من الما الما وابن الموسلوا وكم والور أم تبيد بن وليرتهن أبيد اكدان المدر وما وهم أبها فيه بالكيارة بالكيارة بالماسة وبالماسود فيلك ودعالا بالمار ونعطه الورنغ للدارا وعلى توقي بهاشده الرب برز بسدا و رو سداد المناج والفاكح شلطان وتعلاط بن الملائع شارالها للها والما إلىغالمام وفائ دو درون فاند وهرود التأس كمن برف بارسون كرد كرا فندو باو الملماء علا أوطيتا مين العديد المراد المراجيل وو ميدالعاعد بالمرادورالها وركاب ورواها المرواليان كسيف من المدارا و الإينان و ما المال كروس و المراه في والمفترات والمرا و ما وفيدالا المحميد المرا والمراك والمرك والمرك والمرك والمرك والمراك والمراك والمراك والمرك والمرك والمرك والمرك والمرك و وسطم عدي الدر وفي أل فرى مروسي تدايت كران و بالى منول ما وروا مله امتلام مُامُول الْجَدَيْةُ السال الله إلى أنها أو المؤسال فلي بلا يوني المثل المستحديد المرافية الكلافة إلى بالمناور وتندي والمراد والترامين المن وورد في والحد بالماري ما والمديدة وسنها مل تلو تعديد المراد المراد المراد المسك و في المدور الموسود المو المن المن المناام يسب مد أن الرائد ب ما و من من من المان المرسان المرسان المرسان المرسان المرائد الم كمنك فيهد و المراج المارين و المراج ا مواهر نه و مع المراه مع المراه من في والريد المراه مرافر دار المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه ا الجناجة م وروي والمان المال والعالم المال المناف والمونية والمراد والمرا عومن ابس ادا له ، ور د وو با فر كون الله راد و ما د و و د و بده و كل بر مرا يتكفيد وهم المان - الم من براي مارا المرود بين المراد وي بين من المراد وراد المحارث المراب ا it is a fire of the surprise of اً المان ومني والمب كل مرمية ورَّسْل والمرتب عن ما كالمحاسط إلى على المرادي مرب رفي إلى كراي مرب من عربي ا والعنياى النارام أما بحول فرنيك كذبه مستعلى المان الدير سي الدير الله على المام من المسان : عديد وروسال اورا مدرماكم معيد عن وفا لاوركم ملهواجه مود الاعتسار اوم والما الشويكدا منام؟ سليف تعدل امام مؤسى عن السلام المسترا المسترا المسترا المترى الركاريات المراب الميا ا يعدمياله من عليه المسال مراق كرين مرسينون الدار السيكر فعني والعاجرات ويرس معديد وأيد المان بسول المعصفية مذاك مناه مل عد مدف الدلار زيز و بعد لدم كرود بدكركيد مدا والم المعلى المعلى المان المان والمراكم المراكم المراك

من انعضرف اماء رضاعات

كردك بالديود كدا عصرت فرنوده وفرنها وبردا تسدحوه بعايدت وشاركية والعرارلوا عيدا فاردتا معنص الدور فعيزة أخرى وبسائ وارتوس بمدان كالسائد وتهدم ويضام عديدادا مار مسلدود وكدهري ادابي باشنا المستحة ويودد لوب في يو لرهاية والمركة فرده الله ويدري كردن ودعامل ولسي أينامل كمجنان شدكدان صنرية معود وجدد بغيرة أخوى دوابك كدكه الداذ الإعمري توسى كداوكن كدفيه استهامام وصاقلها السلام العلب مرون مورس وسويلش فيزان فاوتعي كالعديد وروز وجاي رواع العلم على والموم بالن وسول الله عند م وبال شاره ومن جرع النسف كرص ما بعلت مو دكم بالاستين ال مله صور او م ال فرار رد ورك ورك والشك ومأن و كاولها وشمشي اطلام والدي وعن و دود مودك ك أمنية مام " و المراح إلى المراج من كو علامك تسي كمركة الكلال بنا شارتهى ما بشدال الدومكوما طه المنهارة والمرار والمرار والمراجع المراجع المراجع إلى المراجع المسالة وأحد المحرور وو بروريد من ودريد من و دريسان مؤهينا ومن بأعالي ورأي الله عامل الهلية الملهدة وووقهم بأرواح والمرائد والمنافرة والدفيري ووروهم والماسية على ترفيص الصاعد التلا الذيركية تبرعا بإنه ودون برر حدار دور ما مي ولايا مرور المن والمن وليم لدها مرجود للوكالم شواعه مناشه بن معنى وستريد من شاره منهي الطريسا ولدان منزيد ومن الدود يتوك معنية على ووسى منفال كذاباء ورزاد وزانسانه وتبر كمنزكركو هيمينه كما كما وخلان نعارما ووركواد معن في الموى دواب شده اذ مكون صالم كدكمت كريد بف تعديد امام معنا ملك والسلام معم وكنفران الله أن خاطر است المناسل المائد وماكه كالدسيه في المنافر المناك المنافر المنافر المنافر الله والمنافي الله والمنافي المنافر ال سوده من فلك واحث من كد عن ضرب أب به كم أبك اعتمد ناوكم ود مك بر على مؤترين شاعة ويؤو كريك العنوام كن يد كمن المح في طالب كدي المالم البري و والمذي ك العشير عد أن المود و سيناه بسرى و وحرى لا يدموا بوديد بدن عن د فدخش الوهد وما وكرو و ما دين د برب كست بايد ك د كفي المام عن د كدار و المعنى فالم كم فالمع وتروا كعت الم مكل المنط الرجل و من المجري الم مروام مكروام للشدال المعترية المواسد المبدك دخن و بالم منه الترميز الماون الما ين الحرى دوبت ناعاد على بن الراجع كما ورفية كرك الإستام مذكر مسكر اماء وصارب المتلام مرداي كرميد منظر فيرفت دراناى واع بكري وسيدكرانا مكنه والشكذ إدمال خوامك شلاهم كنومنى ألم ال تعتب والمانهم مدادا عضها والانتال واوتي كم المنيال الرسيار المادرو الى مردول كرد وتول كرد مقري منى كري وتوك كري والدوم كرا والدوم كرك والدوم ك كودا كمان فون مران وكردنيد بمنه إمرها مرمه المرم ستخراه فراون الرشيدك هكا الأستطوري المرفرون الرسيديار المارة كرد. روسين كالم أن مرب والعردة وينه كا الحري ورب كرا القال بن على أمير كر وكفال كر وه الدي شيخ ود رجه هر السيم كرد يد ل المو مر يكو شي وي وي فرم شلام وسواي المفاطئ دمنسك إزاجنه والمارا كال الوفاء ميور والوسيلة الوابن فالمدنيكر بوشيده والزاكد منهاجون مكردستيدم كذابئ بالجبزع جذله ومدع معضط امام رضاعلة اسلاء وشاكم وقراموش كودم كدونوان مأمية مستاجيها ومنط مرسرونها وآل توشد عي رس دو أملا ندا دوان صنعت وراخوان وشند يومد مريوشيلان الخامر درجال حرام وكميسك الموى درسني كب منه وداب شده اداواس جل خدف كم كفيا كم مشبه الم كذريها وعريف في عند المرام و والتحريف والتحريف والمعانية والمع ومُراتِعًا بعث، وحَسَرِين ولال كُورِيا، وَوَرَانُوقَتْ اللَّهُ عِرْضِ كَلْرَعْمِ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللّلْحِلْمُ الللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّا اللَّالِي اللَّهُ اللَّهُل سندى - الحوف ددم والخاشيد بعان دوان ح ارس منكست بالخفيث كلم كرشفاره كرمنكمت بالمفريد اسلام المان تسريب دار تسده تعليم مناول مؤده مان إدامة فريؤدك مندا والكميخ الامترة اخ اله عنواه وهمية منطلي سليان من موالم من مده والاعلام كالدنان م في عملام الودفاق

مع انجمرا دورهاء التام

المؤدِّس من سريان ورور موا و مشاعبان ويشان ويشان وينا وساعلها له منجوات مزوع مدني كمدند وتعدون درزمين شرمن فو عرودة ماستكم فياد مريزات في فراهد وكرمون ورون مع الذكر عراد من كنود رجا الى كديشنا مدمل وقر واجبك المناعد والدين فيدان وريد وسيد عدمان الدخاجم لأد ومرك ما إشعيما للوالم المرا المل المال المراء المرا ال بهن مع بالكناه اور مأوش ادماء ادميان وحيال أنه يمد وآمن مؤياه مأيش مراوات المعلم مكدان من فعقد كمن ذلى فن منا بدع فلكلى واق الشيعان الا بنسان بهد مركد مردرجو ف مد بدايس علين إد مراد عواب دنده است تجف بارسلى كمرشيطان فمثل من على نؤاند مثر جي سيدان دونو يدعن ودر ركسوم وال عنود واز تعبقى بكرا ذر في إن خلافه مهود كره بينا نكر شيطان بعثورك خفر في و . . ويدم بدوران توافعه المعنى ما مجع بالذاعة معصومين عليهم السلام بتر بنيواند شدد ود منام بدر مد معنى بدرات اجنين مُسْفادم بشؤدكُ سَبِطان اكريعنو مِل ديكرم بالهائمي فالان يحكى ملان يبغر مدال ما يرخ بداط الف الملطاعليث وتعين إذ مُعنقه وسلاى ماراً عماد حِنّال اشت كرشيفان منورب شفتاما ولاميدً المؤمنان كاللهم بمنواند الدمعينية في أخرى دواب شده وعاده من دندك والى كدما من الوميد بمارشد مضين شدّى بيناديه عمر منابد م ميرد ميان عن برك المرحديث الماء ومناسليد الساؤه وطبيره كعن الم جهان مهلان كدونات من فرد بلاشاله باشارهمو عركها دم غا بالسورة منزيالها وضاعل التدايم كرخاط يخبه واركدوي أوكيليادي مأمله واشك ولأوريث دودى وفائنينو بمدادميسك وداين تنام برهادي رتعث مكروها كدود منى مل بأن معنى بكلكن ومل دراسكور زهزيد ورمر در بذين ما اسال دون نمائي مايي كديك يغلامهم كدهي الامن اسبك مؤابت واضعنوا عداشل واربغ ردى بناءمير مغدا واخوب وشدك المنترين ومؤوده ومعيك أخرى شنه مرسى ليه وماد دركار علام لورى دواب كذه ال فوك المعادم الذابي حينب كداوكفتك كدورم فرفام بجدريس كداهل ماج اجازناه كندت بشهد ويهواب فيلي وحفرم وسالعة فالشعظمة والد تدايدا منعل فصده اسد عديث الاسب ام مدام كدم منهم كدان فيدان والديد مجدودته ي الاينة مثالي بوسيند، مودند وديل والران المواج ما مؤدته حضرت وسالف صلى الماد عليه والدوشيق منامك دنله كي كي مشيئ اذاراس كاورمطافه ودويجون مثريه شارد وعدد نود اذخواب بالدشد ونغيش انوا فلانشخ فالتكدعيث ووزيرات كذشك مشهدة لدخاخون حصرت امام وصاعلهد الساده والزمانيدي طلب وده وأن صريك درك مهد فقال فيؤده شك ومرة مال وزا مش ميشوند من م بخالفل ويم مبلع كالصنيف قدها ومكال وشاشداش وترهان متبعاء كرضنيك ومنول صليت عليه والدوا ورينواب والم ولم بناديد بودم وتيمان طنه اطعى مربومتيد وتواله مرب خاطرات بون سلام أده وحوات سباه محد وست نميادك وزان طن كوده مشيم فرما وواشك ، عن داده تجون مفرقه شاوده عدد بؤد كعزبان دسول افنادم والمهرج والبخود واذا منع محضوة الموى آجيكنا فنفور فهد ويوب كوده الزخدين بن فوسى كالوكفيكة فإحكى ذبخ هالمنم وكهذه متصعفها والمام وصاعليه الساام سفيده وم كرخ فريلوى والفاكرات أ والزم يشاف خام كمندور برد اشك ودشنا وبإن بإن بوس خعنا ويون اولاما عال بالدب كم يكا وكرمال خناة بالمالين فني عله المناهم في وكروا وتفايد كمعمر والمال سياده في وحدام والمناكة وبكه وبران مكدشياكه اوذاساكمذب كردكد ورفاعام وخالش وبالساؤون مفعورة المخوى مناهيكال المذرة والمت كانه اوسمتن من جلى وشأكد الكعدية من اسال دمنيده ممادى الدرب مديد الم وف المد منزومن الديكف كدمولا عامن مغينا بدكها واصفركه كالدوكية وجبدر شريث وجوان مذابغا طربؤ وعداد خواشع كفاية كفاي تت مكوكم تناخودمك شاوريدا مساده يدرو باذامية كعنك مولاي ت مفرياسك المناهست بكريب وتمن برح السنزورإفااي و وجهاد نعزو كم يفحقه لنبها وعودم والزى بنهاست بالدومة المحافيلة ولاى من مع في كن لدمل ما وملهد وكذب الفود و عود من وما بدر بد المعتش التي و أمها لت وما أد وصل م تكفيل وكفلك مولاى من معمان مكرصنده في عشر الكينيوة وأبيان المعتدي بست بي المستحد

54

معراب حضرب فامرضاعات ورص خدماسه وسالم تعيد والأوزم وي كعد وم كوف دا بدوا شارى كود ردو و في منه الأوجه المع أو كيدكاء مامون ودوان دُوصُورِي وَان يوسيمة فيهان ما تحتسدامة كوده تودندب جعديد امام ميا على كُورًا لا ما ويتجعب شاه وما بليدر و أوصوت ميشرند ، فرينودك في كالعامرة وبها و وكلف الدعنية ولا الوا بهني بين و حود الزهيد عام أرجى بالد والأحير بعد الحد ديوسا مكاري مفارق المراحص ما العديك الله فقالل فدكومت بالماسان والدويغاب فيلدون بدرتها الالاثمة جسيدور يهان وخواجا عاكمة معارية فالدونعة الدونس ورونان يفكروه مناهال الديل بالهوك واعفون مدور والمكاشيع يا المعرود المناخفي كرد وسف بالل القرفي أرندا العربي المعملية وست الهما المحالية ويعراج وكريتها بفيلاق جست مينده في ايد فاان وسلوكية وفاسه والمفروات وكركوا بالمراب والما والمنا بي العن مين ويل من وال حديث شااءً الله على ويؤوك و أعد المهايس ميؤدك ما أور أ فوتواع عسادى والمناف ويتعرف عادل مع الشائل و المال ويوان لما مؤون شركول الماشي يكسك لا سهاكم الرازال من مد مد الساء مر واحد المبلد في والساء مثل مد الما المراب الما المراب الما المراب الله - أو . في المواجعة بي المواجعة بين المواجعة في ال منفعاني وساواتها وامتيقوه في وولد شدا العفرة صعماكم ابد ماوسل خورعواكم دامل فواط بالكار وشن مدريها ي تبدكا وجستها و يتوعيك الل ما فالد ويون مدر و مور مم من كف العاباته د فويا الشرطيل. "من دو كردا بند بان زمنول مته الرامل دستها بؤرة العال ارش است برامز واره كدوما أي اسك لما زيد وتوسار كودستان عند بنعره و كذاكر المبل بان فود أن بادب الور جدالا ميكر ع ولا سمديد ال بود كمين سب كم كرا في الراجيد كرور مامون و مؤدك و كامر مثل مأن المار تصوص الم يامر له المت المؤلف المرد و تشبيات بتسايا فواه و مثارة العالم الد منورد معرض معال صنع بعلود من والمطبع أو معاري سال مدام الهام وشيرة إلى الإيداء وارد له رزي ويفارو مند وكيدم كمتلام كونداني دنيا؟ ورثب مده يني كل ديدي لمديد مدكورات مداري والمحاسلة المحاسلة المودة بالمراه المارة المارة المرادة ومنول الله فغنيها و مايخ شركك أم وهنوز يكسونوان والم نعيم على أن وارام والماني والمعارية مسدوية المعلمان فعيلاد بالعاد صالاست بالمت والصديدم بدني وسراب ما وغري إن شرعليدا سال كريش وخفي المام وشاطيك السلاء اوه ما يموده بود المرا بامه ردر المرات والى والمكرون المراع ويتورك عليان كدوكم شريب المكرية وكروش على والمسهال المريد ال مشيف مواهدور لا وتعلى لده بم العقوم المتروع لدواشام والله و وقي كر . وه يه رسل من ا مخضرية كماللندكرة والمناخف ران حرية وينا والمعالية والميادي عديؤد ومهدب المدرورة وتعددان واساب فرشد وكبشراؤ حبث وتقاع باسا وكدواك صادفه ودعند سرفر شاود مر المستكريمولاي ترعيض كن كرمن ان قصل وراويواى لريكما يؤمه والرعطاف والمن يلهده فالمن كبري كفيع مكوك معاري كالم والدكيمند فيها لأحدج والفي للكونها من السكة ومنسادة الم مريد كعساء وا من مرمواند كالوت الر ماصاميد و درم كرماه رمانه و زش كورد و ماه اواشد كران در كرعنام المفاهي فاوابن امركة عواب ومزمز عن ارسام كاالح مرا منه المدارية حطال منبل ملادة سال وطن فوشد تسرشاى داء مع رسيدا على في الفاش فيهار منون كدان سامدا بالشاق بدهده علد التع كمن بنوليك والاعابي سالة مكفوت منان كالموريد والميدان وتبطارا وباش م الهدم المارا المعنونيلنادواؤ مكتبع المبار واضي شلاشط الكنارة ادانوا مافية هدايم فيكرك ارسامدوا وم كوندوما ميز

متلم المتوكيفل ودعيل والرشاء جوت جند من الزونسلات بني ادر الوزيال بفاطر دعيل البثال توديم

اعزية عدوناء ابنا بدوادست ونإستنا وكامؤال هما فاطرزا كشونا وصنفيدك وصفول تسلنله سلام

معز يحضر أمام يضاعد الم عم وتعنى كونيكرك معهمين عيم مفاسعة وتسد بورز يا الدوور البلي من ماليانة إلحال الم مريد منكل شدم سوعك اد هدكر نها مركم من من المران المرك من من المران المركب مداع مدكودا من من ما يرمله وكود وتركم المعضون اخبارا له مناود آب كوده كدور من كدر من من منه مداكر والم لي مناود كريد ورد ل في كوشد وفادان في إن بعظا هر المركم إن بود كرمفتيك الله طالي بمؤالد إلى إدر و فنزيك المصريد الما فرادد تعرف للرما مون كري في المنظمة والمسادك الربرون برف الما المان بوسي و مرب والما وما كمان. أفوور لاملامت عدم تضع رسات بالمضل شدعل مدكالد الديو مد فيرم وفرمؤدك وورع وسندينا رسيا بنهت وكدع شائي شعاى لومادان خواهد فأد وتجون وفرية وشندرشا المصنع اذمهرم وسامد ووينروالد وتعلاعة وثناى الدى منتحاز وسالت بناعي فرشد علياء كالد دعا كردم فادن دخا كالخفري كادوع في افعاديه كمهند ومرما مهر ولدا الحفي بابثال كت كدما جود المبد كما بن الواذ واي فلال متمامز إخله استه وال الرامد وكل والروبكونها شلائعه عد ويؤوكر إن الراد مرا ي ولان ديبان امنت ونام و دشده ؟ -وتع جنس مادة المامد وخشارها وعرك بتباشدا عن بغيثود كدابن الدينى عما استقمام لازم شماع فدالأدما نها واعفامها عدارساع وتبولان بالمكم مقاخوا عيله فواعدا وبذكب وأمان موتبرخا بهايخوذ شابان والج اعتلها عيخة يمشيدند نادارش فيم شدوآ ملدماز بدكددشت وبامان وشنزار كوذا بنا ومرجه عن بميا يحسن يا كماين وسول الله الخال بسلمت كم تبعل وبن نعصان بأم برص براع فيرث صلوات التعاد سلائه عليك وفات وقبداذا وبادان مثل مثلعملك ابن قور مَرجنان مَرج مان بود وهم عنبن كدد رتيم سي مكتب معبره مذكور إسريج ابن دعابسها وكسئ د وادى مثلاث بسين في هذاب وميدة بامامت وخلامت يحض في بل تدنى و ولافن بالمل يؤد عزونال وتعاعيما والانام وسلفضت باخترش ومامؤن المال وكعنت كرفاام للؤمني حصرف المتدائداف وكولني ذاكد مال متلسونان وكوامد فريوده بنوامشها ميندانى بآل العالب مّامون برُسْيد لكرمؤن كعند يك الن اشناس فرموس كالمفاعليد لتلام فارخصت فاذا فيلتفاداده ابل الاعال مردم منبعد بأوطعي مكرنددا ومامديهم كدوف فينه خلق ادم لكندة موجهان متودك وولالد سلسلة المشفل اومشفل شدود كدينهادك فأدامن فكرافظ افام وحلفه م المالد وجي كنزدكم ماللكوا است وعيدا مناب واكداؤسا وابتضع اذبيات فعمرا فأه ودوطل انك امل بالان مكل ست كداد اتفاج ان بود الم المد وبكار دسار صلس حبدان والكون ووالكون كماؤلا على خال المناسا كرخ لمفدود عست وهادوا بااؤد وخفنورهم في المناه كمزة حيزية تجند اذا وبيهم كدها جوشود وتومزه فال ظاهر بيثوركما وجزية غيدا ما مؤن كند اكروا الريادا جيه ادمن مرايخ مشروب كي في في في معروك ندك من ال أوزح بدين مهران بدا عضريد مراحد كمن واذابن وابث ظاهمين ودكدما مؤن محت فلغرضهم الحصريام فود ودرما طن درميام المفرق بود همينا ماكسيادي والحادث معلوم فيسور ويهرجال مامون در يفيره ووتعد اداك معلرض معد شدا ودكس مندب اماء رصاعب الما فضلادة الناش فلذم المسرة ومنودهم بركران مفريك الداورية لأشد فالمؤل أزما وينود بوخا مسك ودريوا والصدي البشنادوكمت دامروز كرخص مخد اوارناد لافاخ شاده مردمان مرحق والم بنسالذا مسك دسيقي الننكابن آذجير بعا عالك وتومسها الدعوه والزاع كهل النشاء كرم حيرين وقي استعبى كرد بجنوب والوافع مبشود فاإداف كمشد فالمساده وشكرتمذ ذمها بدبه فادم وساليد وادر بالمعتبع مبكنا كان منكت يك والمنها والمن وعندا تلك المنافرة بن المون في المرا والع على والما والمادومية كرتم كالمضيف فلسنالي بالانتجاز مبلكان خود بقري للوترة مان شكرا فدا بناى اوري منام تها لكرات ان ال منع كذ و بكركعي كدش فعله من الم ما مؤن استفاع م كوف من مراي ومني مست كده من من عالمين وم مرفودة وخال كربااؤ مال صَرِيد بوسعا مُن عَلِيد الدَّلْهِ بإناكه مِن تَبَادُ الدُسْبَدُ لا إِن شَعْنال سُورُدُرُدُ بشده كعيفادا بمقلعه لاكدمناهي شروتين بنواند شد اذبراي فودكوامك وأعيادى مامني فال كودكوا أد منها مك منديث الشاخالي ترجان واعصديث الواجنم فعل الكوك وكادى كوكه اكود لا بخدوي اكني منادى وفرا تزكه حسّرت من الما له وخراي مست ذي الحراب من وكدور من كدرا بن من المست زيدة شوي

المعدة المد شده المراجع المراجعة الماسيد و وحد المدال المراف و مراف و المراف و المرافع معدوة عديد فلراد و حريد الهركسي و و حوال درستار المصرف من طالي بواسط مهشت و في يواد هرا حساوده شارك واعتبعالك وأعويس وجادال فيساء معطار الثان موده وحسامية وكين ساران ويديك يتمكه فالإداع مدعاميث كروم ووادر أويه أوالم ملك والمكراق فهكه عنى روسي هم وعفل واست ووشوها مروعه جال وس و هرم تقام مدينين و وهدة بوده وبها حديث والرب صلاة تهجرين سؤد والعالمان وه و اول امل سيم حريون و سيرة والله صلاحة إلى ربيان مر حرا ساد اوول ألف سد ولا والدر مامو بالموات منسين ماه الماصلوث الله عالية لاجتلاجها بوديتهك لا باية هؤورا الشرفي يصرب بالدوكر دامه وخمدان مما و وحيدة فيالوب معالى سايدة وتم عدد و فعي كمحذب رووراعل كالسلاد عهرة في الم على ومروا بنامل ود ورياني و شفاله و كونه الموسلية الشياع المدورة - ما ما ياحد ما دو المالية المورد الدوران والمدار والمربكان بالمراج الإسالي كمدة هالي الراجور والمالية ومدين وريد أوريات ركورار وروا والإنجازي المريح يجتوى المدوس وأمور والأن المعالمة والمراج المنوفي و المراج المعالم المراج والمراج والمراج المراج مكن من كل المن المناول العالم المن المن المناول المناو من مُصلح شاء مشعق الهن حاصير من مؤري منيا يكري أنه و سنك يُرمن الواري مع دو كد حسن أم يعلق سينانوه الماني عسرون عس ذا والع مؤل مناصلي الدمل والدمع كرده والمراس ما دام والمدال مهادتاه ما مؤن کعت من اصطاحت می از ایر این رای در این که و کیروس مرک مدر سول ما بدن مدارد وكري والم فطوك وفون والأل فال وكرا وي كول والما المندي الموال المندي الموالية ، منعال برجود ارى كن و احراقها عن سار مامود زور م عضري ما ما سامد سامد ، فارد . د الما ما المروعة الموارد أن ما الله علما في المناف المناف والما والما والما الما الما في المناف والم الما الما المناف المن وله ويرفز إلى أوس كرسة ويتأثون كمك كردا ولي وساع مع ويؤده وكرد والل والسام مع الم ما المسلمان مع على ما ومسطمله ، والسلم و أله الله كودا، الراحة منه وريا ، والما الما المناهم المنطقة المناهاي وهيري في من ويكر مك ماكل ما مك مايك، بالاساندوما الدين و الرواد المائي والما المائي والمائي الوند شابز است كدمند كري اين بدارى تيري وي التحديد المادون منه مرساد المساد الم ورواسام وشر منه والمناب معدود و و و كالمناب المان المناب الشف الله المناب المان المان المان المان المان المان ー・・・ よりないかがかにはるときいっているはははいまれているはんしている مره والمسالك ديكراد السالية مهادل ما دون الصحيف و و و كرس بديد سده . م . . المنهود والمن وليكا بالمنهد م ياكا المرازة بالدوالمات والمدوري بالمديد. جنبون شنبك فالماهل مناشد ودر جلام من من من من الما مناور المناس ا امريانا يريدون مادمها كرية برسرانيون ما بن دراك ادهات بريددوفد كريده المليلة تعديدين، سنون متروش تداهريش والاسركة فواستاه التي ريك ريعدا مدوراندا و المرارية المعطية ويالم والمعاملة للعموة وكرفرس بالك خناسك ومدر في سمو و سرويه المنشيخام بالدونوع ازمؤام ومغ مغرابدي دوه وازفرونني وسابلنك ميبرة مفام الاحساب يدر والمراهم مُاسُون كلك بِالْي زُمُولِ المُعْدِمِن الوَادِهُ وَلُوم كم فود فرا المعلا في المحار ور الرم سريات ، ورسي و الم بنوادلان بفعدالد بنوفاكالدة وتريفان فأطلبكم للها فوتهت كن وحودبها لويك كم ال منواد ويودك م سداد مث الرفشي ويستر من الى موكوامت ذيؤور اسك تبن را خابرية كدا والكي وع واكرامها امت و امامنا دُولِمِسْ جَبْرُناكُ ادْوَاسْدِ عَبُول كَنْيُ مِنْ عِلْمُ الْمِنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُ البؤاكان جعم ف وبؤدك مليع ، عن الع كذان الميال وفق المروة فوالذي الراما كيدو على ال المنعين والمتشافين فالود سايات كمناكوموا يكرينان والبريق ميك والدين و كالدا

مع الحضر ف المع وضاعات م الديكن وريات بين ارهين لغينده ومكرزهموا والمسكر لأدعل لان معن يرسيدك من سعولينك كعث وال يري المحكادة شك لماس كددمكر وعود مفس كك كربي منعربو بجديم وملاح مولاى وتسؤخ على سدر عمل كمر سعال القامن عريش معكن مراوط الانحال وسينا عصراى مندى عاق مزد مترواد عجاسته وجون إلوكعمك ودعنل سبدينه معمل فدكره في الالتالية درج بستد نود لا مل والسال بله الالتال برميدك المردي و الف ماده وعلال ركعت أوشيعه كمن هم كعلمه وعلى تعلي على عند كرمان سعرك المام رهذا الساح لوال عبية بنه ونه بجار على المحام ومرابي وعدا المادورة شدى كنود ومعدرت نساوم من و ناود كرمزوم ما النا أولعك كدورا بن وفيضي والمنساع منع بهاعوشوم كذار ونساس مؤ بالتساق مالها وإنشال والمابشان الم والغفير بالشاره مأدكيك بشاق لأمامي وسامده وتوق دقب ح يحار الانتعاب بحار الوج المرفيهاري و د معدفها وحويل تل دهيله را والت را د يكمرا و المحار و المحار و المراد المراد المحار المراد المحار المراد المحار و المراد المحار ا م مىندېد بۇد ددىركېزى ئاشدك كەستى بېرار مادد شك والكېرىسىد كىچىلى د بولى د بۇد ئاپسائىدى ود واذا بنج توبيها وانه تدعاط بنود نادر شها ما مرش در در در المرم به مي ما شدن بشريحة بي عاد المعاطبية والفاصل بيرُق الدُي ورن و معشد الكثيرمينك وج رصنح شد دُمينًا جديث وريك و وشر شلك اشك بدافا ولي ترالي اطاى اورج وطعدي رس بد وبال بدو ماد باعث شد وم عدم در المدونة وعد ا المخرى الاعمان مختب في فق ع مات مثلة كدول در ورامات منول ما ورص عليد التياد ويثان الودور معسرينا ماميا شارباعب أيعض يتربونه ويتريعه بالنويوشغ وردرع ويدا مسكناني منتم كاعف بلشق وعي شوراء مرم أدسيرك اكومروس بمالا ومستعوداد الي مومان بشدامه الباث ملاف و وميعول ومؤامدة تودم ووستر المعاجرة و وسؤال كدورانغال كوف و عصيد من درنيا كدو المالة كرموكان م مركا شداد و تنسب و عدامك مشكل سك قان موافق بوقف لندن واماان شد ابدو كانعواسلى به يرحقن و سك صويحريث وجرا بنهم ورخم امن فود وشد وود و سنا خاخرى وخ ينشار و سر زا عديد مناف وخلوج و الحوى وركيتم العداد على ين الملكون مذل شاكرة في الكور في من ملي فيار حرب بالود وحدي مل من وارك من وي ا بر عائب المرفي مخوس ال مدينا إرام وها تسلم و الهاي علمه و و الربه ويه بهشر مرفي وزيد المراس العيد على الشاب بيشي من مدين كعث يُد مِن السياد وخيل المناسسة حال التأكي كم يجد موارد الم إمناع من جديد يد وقل عدوتها فالخراوالا وكلس مده يماء ساد مرب او تمغر اين و والمراس البنا فرنادي دخرج الزابلولاده بودكريته في والدين والدين وحديد الروكيال وروصا عداي والم الوائرون أويه مانال بعديد ارمة المودكين والمشاحرين ويواعطان والمهارية الدالماء فعال لطاعة اشتأبوا وألماء وشعره وموشعاء العديد شاري سام سال مزار الرياد والمراسان مال مراسات بغادات مام بؤد وقد به كونوبه كم يواي مداء بدا على تناصرا وفي اسه الم يود وقد به بالم يود وقد به بالم يواي كاغل بالكريد وزن مطالعه عن مع واب مسالي بن مود مرجي وشارويم وبنوى كم ميزائم وأ وصفا بل و خالا ف المنظر الما المراد كرم مندك والمجم الما المعرف وشها خواب مبكرة ومام الماك شها فالما على وعدارك الأ ميهان المركة ما من كسيد وسرا إن صريد وترميا ولك وكريد والدوك والمراب وهي والمواجود النوجيد بأعلاد ما العدر وكرد ورد بيل كموك كالكري والتوالم يور وقد تماس ما الموكن بهاسه ودويول وأع بالهامل أوواى وخ شمات عاد ووكرون وها بالرياح ميوشيد أقدرا تني كرسط بش فامي والم الله و المار الله و مرجع الما كالمربع الما كالمربع المرا المربع المرا المربع المرا المرا المرا المربع المرب و الله المعلى المعرفة و المري كرار فيا وخوا وتي كن مريدا وخوا وتعلمك كن مريدا وخواليس ندكي ورو مشركان باب ادرو المضد و مراجع بعري بشري كالماكذ والتي مقاعظ المائية بالميلي ويتيان بدأوات ود المواركار أحث

المقطنة كرواجم وأن الرشيك ولأن والفهاشيك وأرحرجوا بالمستي يديها وجول نعربوره فيام عوجه رحمتها الكيك والمؤسد وسترسنا لدواريه عؤد ومكياك إبدائ وماستد ودم كداغا المرشر بناحش والمخاوافع ا بسكاد نوشه ن في كراي مكان من است كرد لان سرغري خواهند اد بواي بريكند هريدي استكهما وشيريم بمواهدكا بؤاحشك كرمكيكات أوانصلت فدفهمن ادلم يششرا فرنى لماه خواهد شار فكرجيد اليملوشليم بنوان آوجوا عكر بومشلكم برائ برازاب وديها مان فاعبان بشباد بدلاحيا مفشاران اكربلومينهم الزاون ويوءكن لعدان الديرة للفاحيان يخرظ ونجان الاصفان جريم فاعدمنا على يزكي بيلاه اعتلا وغام الما عدام المرا فرو والمرا والما والدوغائية فواحد المدار المال وكليا كواله الكوار وكليا كوالمال أردك مراس والمال أربات مفرودا بفاكم ترديسة وشامة وخواه كالا فكرات فإد جاء خور ورجاى كمرافخ به كوسي مرابوت و ماشم باين كوفيزين والعصيم عن برن فوالشلك كوفيا كين مانع ب معنها والمصا المرضود اليه متهدا و جهز مد ما يؤه وال دخود مشغول يؤدك علامان ما مؤل خلب من المال وسي الزدة و إلى يرمني ماه ماطيه منام فيا وخ المدوالمهما : زرشاري مالي ارمنى شەخىمىلىم دۇرىيىنى ئۇسىلەد كى يەلىن دە ئىلىنىدى دائىدى دۇرىيىل جىلىك الجدوالتفييم متها والزارم بالدواد والدواد الماسي كروي شبال سندرا كالأواني آبرج الشفال بالواللا الكالك الم الود مكودة الود مردانب كعب بآل دُم الدائية الذِن سؤنه وكذا كالمكر جنع إلكوري المن خولي لما بالعمام العملة افتك كرسم بعيشا لكؤها والاجدان مانون الزام كذاعدات فرود درار البخماق فارطافون كفت فأن مِدُ مِن مِن عِن أنون فيها وأن وشد مدوان يود الشاء وأنها وأوة وحواشك مُا الون كعد الكاملة كان دى العديد درة في الي أن وتب مي ميني النابن كرال فرنسادي ومتيه الكابوشيد وماريها البين الله ابوالضلام كوديك بالتعين وابن وسدنيه فالوم كلفاء يف تردم وترجد الشريخ الالغلمة إلى يُشِل وَبِي امرَى وَكُورُولُ السند وَرِهِ لَ وَرِيْلُ مِنْ كُرِيكُ مِنْ الْمَاجِولِي وَبِدُ مُومِن وَى وَنُولُوفِي كُمُ مشباعث غام نعمة بدرصاعليه استان سن مارك يرة بناندفا بستد بودم والكياذ المن فاستلام منه كرمزا ومعنهر بابن موص و مد صفاء رفاه النف أله مد وترابيل فالما تعارك كعم وكبني من فرات العالم بوطود وسيس شرو إلى منها من الم حديث المام وصا مكوشد شا، وتبريك كم من ما الغريوة اقلم عندمة بين منها مل ما مل الماد والدوم بين المادول عمر مدا ما المندول عدم كمنزورة كالدوسيان ويؤاجهم كرا وأماء لالواء وأراع فرحة وعن بالدائل الاستداء كرتهم كوروا المالية التخذيل من منها الماعلينا كذاد أو يعمد في وتاسرت عن أن بالمها سدد الورة ومنوشيل ملك المنية وكد أنيا العدلما بالم خالير فالميل في ومنسل الدو و به فركون بي شرو و فران براساني ومعند إليها الم الكالم يحقيه مؤمني كالمناف والمناف المعاوم شاعره والمدين والموالي والما والموا والمعتزي كتغام إمنال مذكروم فرينود كرمة مادع بالترك فالمركبي منت كم شاعد ديد الرك المرود المندلواد وو يه المرابرة حوط وتص بنها اورا ما تعدم وفع وفع وخوط وكس كره ك ول ما سؤو ما مرة بالم يرون او كرم بلاذ المناهد وده وراوماد كذار وعنوو فامع نشايه ودا بترج وودك نابوت مادك بد و بوسادم فري كدرم في عندي وبع كرافون كلاشندا سنديخ و ماوروم وبلدنا والمائور كلاشك ودركبت فيد كلهدوهم ودولوغ فتدع ما وكدو اك بول مان بي بدائد وسلند العالم في النظامة الدار الأن الأن العال الميان ومن الانطاع عابيت كنم بي وسنول التهامين مناعة يهامة ويآر وكوات ا وترجو عكه فاست وجوا بينيكم به وينوركهما عوش المرافعة لى ويب برمنكوددون الفكد اكرميني كرميني نافئة ومق وديون. معني المد مناليم منكدسارية في وعَدَا إِذَ وَتَعِدُ اللَّهُ مُنَا وَسَعَمَ اللَّهُ وَالرُّونَ إِبْرًا شَلَا مِ وَمَعُودُ لِلْ أَنْ وَصَرَفِ المر وَيَهِ إِلَى عَلَيْهِ اللَّهِ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهُ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهِ اللَّهِ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهِ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهِ اللَّهِ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهِ وَلَا يَعْلِمُ اللَّهِ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهِ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَا يُعَلِّمُ اللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّل إيتدرانها بالأولية وبالوك وبرفرش والمهاوان الوث نابدا ساوت والوقت مناعليم السّلام والمليس بالمرحة بنايام كركوبها الحصيرة واعسل والداكن كفن كرده الدتين سري المع عود مي عليه لسنة مركف كدوخيرون والعانون والمؤال والكويم فيه منامور بالدان ويتحد ماكويا مهانها ليها سلاية وزال مان شد وصورته عهد وسال وسرم كور الرجن العنه بنكة وضور و كرونهكنا العد . يا

فضابل كالا حصرة المام تضاع موع المؤلات المعنون فوقد كريدا مع ديدة ويدران فوداؤه من المالم من المالم دواب كردة وافريسول إخطاصتلى تقدعليه فالدفرة ودعكمن ببن أذاؤار فنهابرون حاهم دفك بسيت دهوسكري دهند وملايكريها وزمين ما رمن بكيند وين درزمين غرب در بهلوى مزد دن السيد المدون سوم ما مون كراب معنا ل شنيك وللعومكف كالفاريش كم الدبشة بديحه نبث بلود خاطركذ والدانامن أغل كام كميرة لأرث ملاودكرا بن طؤد كأرتب كمندومن كالتخاوم كابن مخنان ذااذابن حهد كاف كابن امذااذ مؤد دمع كني ومنهم غالم والاهدد بالدينا ونها كرك والدوس المنهام كد مفيد ولا الأم والوارثة مؤا فغيم ما مؤن كفيكه مقدام من بيد المع مؤدمان بكونها المن فوسى زلد دنها مكرة وجد از عبد الكرما مؤن هي كرا وذا مكليف كروكد ولي عمد ان شوى الفال زاجي شار ما ووا مناك شده كعت كم وعب حنهما منكون كم ذارادكن وآب ها زنان سنداشت كد آز سطوت من ابنى بخدا ذلح سوكنا كماكونول مهكى دفع مكدين شوغ خوب والابقناد ميناع تبرا غفرة فرع وكرعن والمحل منالي لم الفرائي است كينود للبدست فدد درمه كلدانلذم وتبدل والكركاد يوريسك بأول مبكم دايط الكرندكو فاعزل كم وندكبورا است كم درجر براهبره م مامون آخركار برهبن فلهاذا منت واخوشا و وراح جنى ازردا بان ذافيلة ك مستواد حديد المام مضاعب السلام برشيدك شمارا جدواب الشدك وللاب مما مؤن وا بلول كروبد في وكرستهم اخسك اجرالومنعي عبدالسكام فاجترؤان واشت كدور مويخ واخل مشود فاع درينيان بلشك مهر لطويس مرت المفرود كرونمان بالبندونيا وبعث كنت كم بريانها ادم في ادوضع وشرجت منا مل الدوم من منوند وم يروين وتداخ هربوانى اذعلها انطاما ومبعث كدوههن كرأن صنرك رسيدا بفاب بمتري فرمن فاعول ادائ من بالم الديان دسول الله سبقه بالبيم جريؤوا متضرف فري كذا منال بنطاع كدا مدخله إبثان بنوى دسك منوا دنك كربعث بشان مسنع بعث بؤد الآابن وال كرنب الدعف بعد بؤد ما مؤن برمب لكرمسن بعد كالم است و معدمت كلم اعفي في وكروس بغداذا بهام اسك اخضرة عمله بدا وخصا مد نا ابهام تن أول من كردك تربيث وجرميث كمنت وترقهان تربابه ديكرميث كودند بقريبي كراره شري فرينود، نود وكسنكو درميا منعمامنا وكماين من مبكون مستقى مامت وخلاف بالشال وخال الكرنى عن بعث كرين والمحالال والبيسك ابن خرجالاا دراى ما مون مباور دن كرم دامان جنبن وجنان م كوينه وحدد وداعرات في اران ذاسك برمرة امن ال معزية والني شد وتدراع في ورف بات والع است كرمًا فوق درا ووروه ال كرد مك الدين استاه لاطعته وبقراب اذم قع عن إدعلوار وعلا وخطبا وعباسيان دران وترموا نواسال عدا إن ادابن . موزد ومعزد كرد كدين ساس فرلنا اس شهاء كنناء ونهاس شينه دئ من خاشراست متوسنا و فرين كرسك مام إاناه رساع كمالتلام ندع وخليرنام أرجعك خاندنا حشية امام مليكالسلام درايخال تركاف واطاعان بنخاب خطاب ودو فرجود كالانتعال البالي بفلا الأموالانتريم فانبرلا بم بهن شنول منا ولحود لل ابن مرين المهدروي عالمة خصال مناش كماين أترانا معوا عدد شدق في من من المال فالم اساد ندك مطلب النون الا كمان من منائح العلعملين كفابنا والمستكم شابلان والمار بلي بان فابد ومروم وابدن فن شودكم ابنا والعلا والل مامورة باكداسي شداك وطعيك مأنون باشد والأبن عبنى فرخدال است أبن باعث المشورك ومف ارصري ادملن يرطرون شؤد ويتون المان منية المهائد المن الم يعملوه منهم شد جشال ببشر ع أيها و صنع الشغول المدالي مامويج فادغلادا والالصاعة منابل شكاداذان عنه فيرينسندا وملعاى افتعق ابن بؤدكه شابعة ووالصعن انهاان من المحد وابن مبالنو كرم ما دعوام دنين بان ادام انام كراع فاد شوند ود اخرار انون اكتنسا فكرمل مكر ومن المنت بودانه في بيدا كركوم تودكذا ان تحفيظ الذان الم يحت مبكرة مكر الأدكرة المان المنا خاصابه وكترفا متين لمله كود تحول انعاد كدعل مكن الزاخت بوماى ملغن م ي منال كود د بكرابن الما الودنية إمنان اهال تعلي من وتعمل وعلى إدراى ومناى ما مؤول مدى مع يديد لعدًا كروند وا ومشكلات بني بالنحفي كعنكى دند وآن مغربه والمنكاد وابشان منود ومريبان صفري د فظرع قدان تبيدان منافية في إلى المندوعيد وطوان داسه كان منيد داوم شيد كفايت و طوي ان ووشي آذار إم يَع مَعْلِ والرحة مُنْفُولِ على آساكِم الوالعُمَلا عَلى كولكمن كُونِ وَيَعْلَى أن مَعْرِيمُ عَلِي والسااء وُدم فن و

إ مهرورت مدر ب شرطه و تحريد كود و لايجام مرد مديد و و مليد الله مديد و دو و ما いいとかなるないかいかしまっているのはなるとい من شعر ما المراح ور و م فلد شار و داهیان داران بده هدای و داشت مدینه شود در بر من امه ار در بر اساله رماء يك المرة الاساس، يا منان والركيدات ما و يعد و عام الرظول العالم يود وتبطال لدي ال وريد المارية والما من في مل إلى المال المن والمناوان وزار و من الكوم و المنافية والمنافية وال الله كرى مؤود بن المدور بالسياراتيون وراكم به الشرى المداميري و سفريو به يعلم مكوليم ميدشتيل ما لمع دمل لا بها تعلق عليه الله ما ما ما ما ما ما المود لا مايك المنافعة المسلمان المراشد : و المنافعة المرافعة المساء من فراء من المام مراوي من المسامل الموري والمام المسامل الموري والمام المسامل الموري والمام المسامل الم المامون من حسي والإرام بالأكر بالمناس كان المال و " و و من و من و مندور و وضاعليه السّالة وأد إخرالمسيقة أو للدخواعندي أو في والمن المرار المدر المنكر ومن ويراسة و بدود پیشدید د تعلی بای مشله یکون دی به تر و در ای و در اید الشوم والمناج والما وكوم في إلى كرا مداو والما المركز مراج والمركز Down to it make the book to the to a distribution of the second of the secon

- 1 . Mis it you find was in it is the contraction of the contraction المعام و ما إلى وقره قرار من المرامة على المرامة والمن على المرام المنام و الم موارورها إروم على المدونشايان معلى واليد ما وجور ما والمرا بي مدونات بمعام مد وسطاب المان وران الماسية والمنافع والمراعدة ساريد وينهدم ساري وينورم ساله والمان والمرام والمان الم と、からていてはなりとかいのでのできるからないははないとしままかしているというという المارية ليام ولمناه المناه الم والعلم حواده والعربي الماليةي بما وقد وينيا السروا و صريب ريا مها مر معهد، و من من من من من الم المحارث الخي المن المراد المراد المرد المر مشهوراس ريام در ورميام والسيام وموسوع م شاه سه دي سيد مي در الم معب ورس العربي ورا العرب ريا معتصره ١٠٠ دراي جيك يرا العصري و الراي راي بالم دوناكيدونوت روم ايس سالم الرو و در معلى الدر الموساد مل کد اس والدامن العديد مواد ساله و در سنته و را ما المدام الش المراس را الما و مراسو الماري الم مشلكه حديد ما آن بنا ألم يحدد من مرام عديد الساور رز بال ما و رامام ما الله عديد الله عليد عليد شاه وي مري ترخمه درس بي يوميد شاه سده در برصم و وريا ويوهيد Lie ecological in High of a since of the first

عرعه افعام ارمتاها ومداحت بالمسام جا مكروجوة حود ما الورعم وسنود وكمان حود يتراسى بالكر عن بالكا كعرايك شررا به منكرون كذاى في مس مرح بالكشرار بالشهاد بالماري من عد و الوحدوب شد منال كودي يم مشلطينداودك هدرا والدود خامورياعت راستم كين وسازر روز كيك ي - شل مد- في ريدو مل ما رحديد ومريعتيها بكراده الاجدال يسريك عن صلع كرفته جذد بكريها فاعرنها مؤاملهم وأيره كرو مؤلم وشدة ولول مكرز فيتود لاعراس كيفاد تصيف حركات ويرفعه وأباريهن وشوادش حردعاوق وكسم كرخدور بالكريث مؤرس وعدي يمارسي بالرسليدة كرمل بنائ كامك وفيادماى منسفيات شدن حديدامام تحفيى فلندار كله ودنيه كرما سيفار تكف ل القلك ول التيك كانزا ي ديرة بي ريانة بكروش ودكسك مباولت يونغ جاي ش وه ونام عبر جدالا بدق من وورينا و وسند مراكر مدوار ونغان برمان و يه المرتبهان مهربوه كردمدان مان ومديثرا ومراشامار مناجيركرد وزر مامل مؤور بردر ورتبه و الرومية إلى من المال حدك ومكر منامون ألها مو هذا والد أو لو ور عوا هي في أن من من من المامول منا معناد و دهاله ، ماها زشد و و عضى ذي يات و ج است كه صرب دار درا مدار . شعل ما و د ف الت اس المعنى و طارير وروي و كرد معل من الدين و و و بي بين هاعي برية مه ب مزاء والمناي المبيدة جريد يكود و رويع م وتعدر والمحالف المعالم من من معدياه كركمون ابن ميث كركور مسرك عدود إروادا به من بالدون ای دو خداشهد مرفوس بلدی فواهندست ا قدام کرون مرفور توک بسدام نشوی ده میکی کرمی سدی و بکوید در در المعاربيت بمدير مدليت فيريثهن فاركرالانان جد فادكى بكراكدن كركا كداده في دل يمز الخاوكمية خلال ميشود ووأين خال مامؤن بلوجوا عدكنت كرمواكا والربي فعدك امام واجر يداوكن عذان باريدا الدوليسا ويهن وكيليداشت وتوليع وكامكن وكينات كدورضن الما وسورى المساويرا الدعيدالذاوست فيريت اكوا علطتها يدست المركوناء مبكره تدانام وخليف كرسك را أسك ودا عنده تدار مراء ب كدخالا الماء زماق الغامشيارش، هذه وكيدا ذا تكرنيم ثانيها شاء ثن خانب مريخ ترامون خوهك اشت كدوريه رضي إدرشه وعدوم باش، والمعواهدُ شعك الرحيع عليه ي دُنيا وا كالكند بمفاه لبنت باحيما . ف. عوده ل شارد مكوسات بذس كعدك بإسطال بردين ود فاجترا وظاهر في و ويتجدما ذان كديل ظاهر كي دوز شل رسنونا الى كدرن أميره ترخوا عدكر أدينه سؤد وماصاى كدوال بنها وفاعد اشارطاع كمعند ومبرك الانفاع وعبث شود برمريه مراحية كالداريلة كامل مارون وبنواصل كالدوركان كدم فيها مال بويليان وم ماركد وزيود عود مريس من وجع عندارا وانجد لوكنتم من وريخاء وارومها ف ان مكر بعرام يشوريجا مبا يخفيق كنت كم يآبن وَسُول المثَّريَّاء بهُذا مبرك اذاب كم ينك منها كاركم هرتي زبن عبن كرداد وابن من استعبك بهري يون جن شد مانون مل البروكن عوالى ودارا من سلام دران در و ماري كر داوس منام اى بامار او تواش آني ان مشرق دال دريد ومتوسع شرمان شدد أجون رسارتها أوالوراشاراى شهارا معطيم تاينو شارة أرياما بازدا وترادي والمراويها وأمارك والتوسترفاديك رحمار باريان ويفت و زهار، و من مخرس شغول شاء كية جدائي رد من تود معاب كرده كمت كراز من الكورواما با ومن يؤان الرسي الشهام بيتروال الاس معادتك وود مساله عسال والمادي والرادا الموال العامة من مركه ووساشاء وسلهم وجال ميكونيه فالكرسية كدم من ما ماه وصابغانه مؤدم فريب في المعلانة في مده علامًا من الديارة أمون الإيليني مدونا أوركس كراون عن الماله المناهد من رقة لموادين وتريشك فنال وومن وبيني بذرائ كرمنال بين وتبورا برائد الدرنال وبرا بارتسابه البعذي برخوست إ بنعه بالمناسرة وقع دروي المان كالمن المان من المناهد تعليب في من حال من الكل من المنظرة عمل المن وصيط المام وسد على سدام وينود ويود باوكفن شا من كسف الوسية ومنظن الديم كدفيام كدينية مجموعة وفعائد في الروشيك ال حديث وجور وبؤو دريد إجد فلدكره و والعد العسالة الميانية وبسبلة وعداء فالمؤث والجائ بالكوش ميانيد وبوبها ويته تركده وكيز مثل مسام من ا فدشنده بينامون دا يغال دنهى المساين سشك فهد وم الملن وهاد عرص كدحسرن مام ميره الملا حدياده مؤدكية ومؤال وراكم ومؤلال مندعات شايتولاي ومكن ودوير برخ خواس ودوية وتحسنا والمدناج فالكوماء وملامكه بن فارب فالوق وخينار و عصر الكرينار مثل فالتناسب كدميني ومرافق المال المعلى المراسال من الركريك للدل ولا المرابة والمعلم والمال المعلم والمرابة المعلم والمرابع الم

من عاليد عاليد ويون عرب المعالم المعال

والعالة بدويتم من روشن في يتهاز بو آول نور وجول نفاق مرخ الاست اعداد دست وبها وة باركث يوسيده

وبالشبة مريح ارس المكامل و كرور و تفادم فاد و و فرود كرك الهون كمنود فام ال مار فاحوارد و فاحضك و دال

المعيدة المراد والمراج منهمل التاد والف كريار وعيد في في من من عين والمن المائد

المن ورسان مك المسال المن كالمناه كالمعان المال المن كالمعان المالية المالية المالية المالية المناه كالمعان المالية المناه كالمعان المالية المناه كالمعان المناه كالمعان المناه كالمعان المناه المناه كالمعان المناه كالماك كالمعان المناه كالمعان المناط كالمعان المناه كالمعان المناه كالمعان المناه كالمعان كا

والمنظامين إلى السائد مُسُل شاء أنه شارف السائد مُسُل والما المُراك والما الكراك الموالم المؤلفة والما المسائد مُسُل المُسْر المُسُل المُسْر المُسُل المُسُل المُسُل المُسْل المُسْر ا

العلم الحياجية سنوا منه جداد كنود شائره ويكودك ما ماه البياء فيال الانطعال فيود بالساختروك بإين سنوا

المن المستعان والمرود ودار والمراس المراس المراب ال

المسيع الوالمان ورائزاما ووالمدوه معيون المفري وراسه الكيان الدائد الماعيل المياش

م شركي منه و يه يحد منه منه منه المام تم يوسل التا ورفع و سكرية المن برنياه بود شكرونه والم

والمالية والإسام والمعتبية المخال المداوية سوسدع الإنامود والدركان متداوية

الما و وود كا أوياها و ما ها وشال له و ود و يوالي كره ولي الها كيد و وي ما عله

منظم في وقع في و الله المرايات و الله المرايد المرايد

مؤشيراست ديكي دكيت ارسيضاء ما هرداده سدكد نفال شيك الذي عامش برسال مزيراي و شده لي

جنهون اسك فري وكرب ويد في الموخو هي دهواهد كمك كركي المي منا بدوكروالا ما مراد والزوائ بعد و

ال فشر بالم يتول من مروم عو يوم أرياس وا داوم ها مان سينود اكر شود أوا بالم بها يجود أو إلى

مرامل شاريا ويئ باس يوكر كر تومّان عنه ويتى العشرية المداست كي كر فلي ساير والتأمّار

مة في شوم كدمين و إلى مرة في المريدو مرابحه بناس في ما ود فراي عايدى ويدم يل ودايد

وَ عِبِانَ تُودِ وَمِهِ إِلَى مِنْ وَلِيهِ فِي مِنْ مِنْ مِنْ اللَّهِ عِنْ إِنْ أَنْ مِنْ اللَّهِ عِنْ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلِيهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَي مِلَّا عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلِيهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلِيقِي عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّا عَلِي عَلِي عَلَيْهِ عَلّه

العصيف مادى واطالبادو مؤوكم وو منران سموار زبلولدوا لم ودار الماس و دو سام دارد

لا و الأرج المعنون والمع والمعم بأبن و مول الله و فالل كري الدي بالله و الدي و الدي و الدي و الدي و ال

الما والدروم على على المروم والمرحل طالها والعش الوطورة وكده عددا دوم مال ما مناهم

المخرك وربيالعلنك ومناوي ومناوي ورا فالاكري والمناعلية التاداء واودب معلنه مؤا

شامون الوجد بملاز كمال الأفواط مُوفِ بذا دُخاه ودالها إدن معياء من من من مل معديد

المناوعلين لستن بالكردكرش وسعلوا كالدائس، المعاد طينرملوشرب ونشار مدسى اطاعال

رده المانسكة السروة والرود المسائلة برواء الأول بور مساع مد الله المام الله المام الله

المنظمة المنافذة عن المام المراجعة المام المام المنافعة ا

المرابع المرابع من مناول المرابع المرا

الودند ارك شامع و فرين سنل واردة البعرة وسران كوم مدار و الاستا طفال مدرد إوزد و جعالها

استمن المؤين واويد ندواء رمالارس اول سيدماء مرجون البالدو وكاعتاء ومروي مروعة الخطية الكا

المنا عذات درجة أونو و وأودة ماس والمنا المناسية بحدد؟ المناس المنالية المنالية به

الود بالمنافضة ومناه ما ركة و فعلمه ومربك وكد والمد والمدارة والمد

حَجْمِ الْفَيْرُوكُولُومَنَا مِنْ وَكُولُ فِي رَاوُلُولُو فِيمَ كَرِّنَاكُ مِحْكُرُونُ مِكَالْ الْوَرْئِيمِ وَكَانَ فَإِنْ مِيمَالُولُولُ الْمُعْرِقُ وَفِيمَ كَانَا لَا مِنْ الْمُعْرِقُ الْمِيمُ وَلَا مِنْ الْمُعْرِقُ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهُ الله

المستعلمة والرمكي والمنافق الركام والمديد على يروشة وأمهدكم المواعاتيو

معكمنا في المنافية المراجعة والمنافية المنافية ا

The state of the second of the

و و الله م من من المراجعة من المراجعة المراجعة و المراجعة المراجعة المحدودة و المراجعة والمجتلفة والمجتلفة

وشاي والماء عديد والمركز والمرافع والمرافع والمرافع والمرافع والمرافع والمالية والمالية المول أجود أبن إلى من بركم والمعالية اللي كذك إلمام وخلف مدارها حد وهرج العاريد امام عداملية كيت ترميم الوكر فاذا عديث برين كم جاليه والكندا يامل درية بالمل شاء رسد مديد سيرة مدام بون بركرة المنطابات الي مفتركة واعتاب صليث مندلكم في كمنابرًا مفترك كالمام بتدر من بسرس من تعدل الدوسية م معامل مالتلام بن كعن كما فالكفخ ال من كمتك كونها بن تركمان كراود بري شامل وماد رم مرساي اسنة ك كبيخاط يخ غباشد وكومان خصرك القدخال فلامند بالتدكران والدي خواهن بذكر مكل وناريدا من مار م البكية وترونى كدا فلابسي ساشدة وق مهذا ودكر مكرنيه بسرين عهد من اشد جون إن مدبث دي تهاار عسري مهية ا فالله شكرخسريد ماء تعدّ اللي ملك السكام ملولد فقد و ودوآ باسرت دا يستريه كونزي، دفرج ب كرين والس الماته المارين المارين عم بنهن ولهل اشك وإما مشاعدتيه خام بينيا شارئ ي ما يرك وله من الم

كركم فويل كوشيه المام مضامل الشام وربائي أن أف الفرنيود وكرون كالمام غلاق مادان تدرمان وران و بكدهم وصود مكرم ليفريك إزم ابترين اشت فيرس كوندام تسايت وبل راعة حاملانداش عواب وسائك شاوة الم منيعه لم المن كرحم في الماء ومناعم كم المناه ويدم من المعان و مام على الما لل الدال المن المعنى سلام يتهان نام التصرف علمهاى وريال الإل مبكرة وفينام وسياسته ليا لم يها والعبر الله عدران عدامة الماء ا إع مفري في و الذوي الله الما على من الما من من الما الما من الما المراب المراب المراب المراب و عليا والخيشاء فسيمتري اسك كحضرك إما وعلى الحل ما إيمالت الم مدا زيدك وزكوا وشل ما مان يزيما بهاي ليد

المنطعية اسليدا مخترعة إلى كدوهم في الإلهادى الألهاديث كرازمندي الماء ردامل ويداء والعشاع كالمرادة والمن مستنج سُلك ما من كمامام وعلم مربه فاذن مديد عيدي البدالسلام است انتاب واليي الدي الدي المناب المنافا المرفع المان والمناف المدعليم ورفع المناف والمال والمران مورد المراد وميل المراد والمراد والمرد وال المنوان في محكم المن المن النا و المان النا و المنوان في المنوان في المنوان في المنوان في المنافع المنافع النا الناء المنافع ا

بهب من الما الله عبداله عن أو ون على إلى الريامان والكل كذن وي فالمناد سدي ومد يلكما الله و مود ، في والم على في الله هذه بن الان سنام الله و المرام الله على الله المرام على المرام على المرام الله ماصل معنون المتعليم شريهم ون شف د صعوان وج أحث كمن بخدي مام بضاء كرماييش ابت از وي ال بالداكمة يشدد مطاكنا بضرف مدد شال الرحضرة الرحيض المؤخذ بالدار على قالم الدراب ما فرنودي م إحشا حضيك الله بمن في بريخ إن كرسما و وحضيا الله ما الله وصف بلو تبر و فر كوات في ريال في ا

منان تقابد ما كفت مراج قي منالي في كنادكم الما عنود رفون بكرال في ك د بينا بهرية راشه و عد وحيات رونها ما براهم بنو تعديد فل عاميده مداور ما وكست ما امام الله مع عادم ورين حداد مساما مع من المناه وكورك سن ماولد كوز عارة وضاف و وعد يكل الناءة جال العمان كوي و و كرا و المراد و الم

تهركة فاكر قلدى وكردم إم الميستيند سنال الرد المعترجة في كالمضريون إلى الما يسي اليس عليا الشاب منهوج المنوية كالمان كد من المد المدالية المؤلاء والمرابي المرابي المرابي المرابي المرابي المرابية

وتري والالا والمنظم المناطع وكيد الجازة تجالة في المناط المان في المناط بالمنطق والمناطق والمناطق المناطقة المارالية والمارقالا بي عمل المراكم والكارات المراكم والمراكمة

كنت كريون ومنه المام مفالقالية تهذم والمكاف فليرم السك كالموقوا مان ويويد ويدف مريا مهم ويؤان الأ الدائسة كرتمانية طبيد سنرفي معد ومخذاب فيدن فراء الماسع فيد كنا وكها درا فالما فاخد بوك والاستان

من فارجون بكين مليدوسيان بله جار أرصيف في ول نوت منه اما منه تدا علي الثلاء ولد الورها

الغفية ويكفراك بريون اوريد وسدخ شاور وكدكنا الديان أبزكرا وش المستلاق ووي دعرص فالاستا مسلة وور وهيد بنيادا والمشرية والنام والمن المن المارة والمن المارة والمناه والمناه والمناه

معديد الوكان وملوك و من المناكم لا المناكم ل من من من المناكم المناكم

المسياد تديوس ملكوال وكالمد كالمسداخ إسفاله إماروا ودكمك كما الجاهل بن محلة بالعركوا راوى وشرخاه الإرخواسنداند أي تخلوقية المؤون شاروك الماء الما العدال مدرم الما والامرسة والرا تنامون كعب إلى يملكول بي و إلمان مدولال شارد فيت و الدر و سريا دوره تنار الميال المعام المراسة قد ضاية كمن كرارات وأردى أروم بالمورياء والمراجع والمود مرس مارد أي مني الل برمو الم بدوم مباور والم مريدياه مك المرام الله المتابة صهدر مل الراح المراج مد ميماه عارد رايام ورويد براي والما " by displaction of the file with the or in the transfer of without one prist أما بن مملاه أعلى مناوا بشناه با يود عاكردودار بي عداد و ووا بال الم ين خصر بالع ودور بيا و مريد الماية وكراي الرورة أن تراه الويامة العالمة والت كاركر و لا ارو و فقايد الدارة الله من به الشر الجوال أن المراه الما شان المان المان المان على عام عام الما منادر المراد الم الكنائة برياماوروه مم يدم و منايماش أساركسيد وم في مكون مه من ويك وهن في خدما الله و إلى الله الله الله الله الله الله الموادة المؤدنارة ما به أموسه ما في المواملة عالم لذا وشلامت كري أن المارة بيدا و وريال و و با المعدد المدور المعدد المدور المعدد العصطيعيد كالمتويه يدروش مو ي سان ويؤون من حسال مدا مدة المراه معين الكذا الواسق الكردور براسيه والمراسية كالمرادة برسيمه بدراون مداعي الأنوج عام يتمهم ما ويه والإسك من ما بالطلك والدامة والأناء لا سلفاله صل بتى بل من النسك النبات في ملاى تؤسُّوه بيرس الحافوات ريم بكوتم و را الواسعاده عاء فسري ما مديد الساد ووودند وسُما تُون مروم وَورُون وه عشهد من فكريا وراوون ما المؤود ما ويد داد مرا سود ودر وشا معلى مراوسًا لل شوك وتدريصف شبه ، أر وحل م كردر أن منع كردد والمال شرو ومه مرمك وسلمك فيال ابن كون يه فيدين الدست في الا دائي هو الا والمراه والمراه والمراه والمراه المراه المراه المنات والإفكان المراه المناهم عنهاء أورو وراء والماء بالماء مانه ماهم إلى الما المراهم الما المراهم الم التفقيل وزيو بالمرود وكركرابث الرحمي بصريتها والأواج والدريون مرماي بالدريان والا كني رصاحبت يارتواوشنا بالكرود وافك نداا باوالبطادة فرؤور ومرا وشادان والمساوي باللا استعاد ورواوم الزائل ودرجاع أوبها ومهادكه واحر مشاور و تناسط الكور المادرود مالاتعدد بنند شيطلافل ادور وحروات، ودين في دروام الدين مادي مرفيا ولعد شما بها استوك ميناهم كركسي مي شماسيد كرايات ، وهو سراموة كروب الروك بران و در ده كمندان الم وربامؤركت وى مرشما المشاطر اهليني مذكر عن الدارات المدينة الرميار المادي المدينة الرميار الماديدة ومرة يادار المتاطياته يدوسيني واه طاهري واحداد طبته والدار دكريب رمورخمة دكعد مدادريا مهادية وجون رائد ق دُم لك عناسيد عن كمنكونا فد سان المعالية مله للاد منه و كمسكما و معمدية مزانی مه ام کود هرچها کوشی ای تعدا سرید مدد بین ده دوان دار کراس و بال کان وخزو مستول ومقرف وموشقات مناه مناه مديد ما يدل تعديد المناه جهالت منا را المناه والمناق رم المعترية في من من من المناسط المارا وعادية في المرب المياسة بالمدالية وسَلَّ اللهُ مَا مِنْ عَلَى مُعَالِمَة ما والإصفياء من أوّا يعلى فعلوها من الله عل وَعَمْ فِهِ الْمُواجِعُ مِ مِنْ أَنْ مُوجِعُ مِنْ الْمُحْدِدُ مِنْ اللَّهِ مِنْ مِعْلَمُ اللَّهِ مِنْ مِعْلَمُ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّهُ اللَّا اللّلْمُ اللَّا اللَّاللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّهُ الل ملك فاط بالك المرام و هوسم الأرجيد و الماليونية بإلى المراج تمال المراج المراج

معزار حضرف المام عرابع علية م

مهم الفعك وسط على أنع وصف فالعبد لأشف أمذ برسوس شامول اشتث مالمؤن ملاخف و دوباكمان ادميد ما مى وجل من فاد فان وان المن من من المن من من المن في لا المن فادان باذكرمن ومرينهان من من من فاد فاست باذكره بل وناخة وفكرمكروك أباابن خاجى اذكجا باشك وتبؤك حشارابن بأؤشاء وناشان ابرترانكوم ومنبل وحا صفرت افل المنقرف شديرا المغال ونوقف يحضنه درى يؤدما مؤن بنون بنرة بار دنهد دمكرماره صالته وباعندن كفنة مكوكردرة سنامت وبسلست وبالشاان حفرته مالهام الده ويؤوك كنف مالى وادرمنان مما وقعينى دخابيث وخاهناك كونيكناذاك كمنط فرون ماايتلا وفاذهاى بادشان الاامبند مبكتار وابشال ساات بنوث ذااذما بش وامغان مبتما بندخامون كاعي طولان اذلشهادى نحث إن صفرت كردوكف كدو فاكدنو فروند على بن مؤمَّىٰ آيسَان وَمِعْى مُنتُرُكُم فِيلَا أسماع ابن كلات الماعضية برسبنة كبرة ينام بذرار حفرَث واعبَى ا ود سن كران حرك كبث وومر لع جنى اذك في براد المن حراد المدعسة قال إن است كر تبعال نكرمانون مادف بواحوال الخصرية أشاء وأم مجزع عنطي الان مضرك مشاعدة عفدا تسرف بالمغازية ووراكن والعام وزيرون ميا فرف وفع فياس للمام الشي وشك وحسك باشلعال والشاب على ملايته شاخون املية كغلنلك في عدا مشربه المبرك بروشى كه باء اجعل نوالادعلى كارمن كريد ما بشان سُلول كن وبيلهن و وابي واكد من من ادر يؤيوشا بنده مترابث ان دليدي درا نوتي كديؤبايدوان بسريتره غام احتام ومعظ في بؤدى سندمة ماادهنستدشكا ودكشه وفعا كالمبتبه والمذكر ولفالح مما وذاكعا بثرك ومادا ومرداوة دخ ساخد المما الغالبيم كدبنوا وش الخل يسر عودن باعث بجابد وترد فانشوى فامؤل كعدا بخديد فال ن كالادمل في الناف وشدا بشاق ذر فلغ صارُوخ بود والجنرس نااب بيرميخ معضوية اذان صاروح اصل واكربي عبّاس والنسا أمينوه فابل بشدندكم العلى بنابى طالب إين امريس لأفاد وثنداد وبكرار وآنينداذ مقديماني بآيار وابن بشرم كماق ذان بنها وجنع وتتن اذروى دضاه رجنت اضغلامتدا باء واكذادم كمرتم واوداض بخ شد وتبعث منع دضائ الماسنخ بتلهمش ووم بولم عَسَكِ مؤدكان بنزان درمنيا دناا خراشدا بغرشال و فطع المرازابن خاكود، مزاجلي البن بدجك الانهاب فعنل وكالخاسك كدول وسدعها سهاك كفنندا ولادل ب طعولت علوكال فيصل ومنال اذكبنا بفرضهة وباكله بكتار فعناؤ واهل استعدد كعنكون كردة كمعلن شودكها وزاعل عسك واكرخلف وساباكاء اوميتلاشك وداعبتل بسياددالاءكرسي تواقد وفلع اساكية وافعلوم معويهم وشانداخ امراذه المست وه كليابان اذابن منان ابن فعدك شايدابن تغرب ما نون وا ا زمكوان منون برا دارد ما مؤن كفيك ابن بناعة إبعناة شنام يستاسم وملابشان ادناب عمالياست وابشان دناب كال واستفال ومناج بنم ، انسٹاذ جنسا، دابشان دا کی شال ناعث تعلق کا ل جنت وَبَرْ لِلْابِشَان بِاکْرَمِيْك ابشَان دَعِمْ مساويست داكرَ اخوا حيلك منداق كلام من وشما واخرو لماخريشية حركوا ي اخران عنها ي على خلصت المثان كيد وما ويجيشة العلكوسا بالمعالم ليشان والزبر بسيئاد حوشل عادهم بمأمؤن خطاب كرده كفلنداكه فإام والموشيان بكياذص وامقرق وثنا المن عداد عداد ما تها الما المعلمة ودى والغ شود ما عن كمن قلان در واصل كوم ما ما الما مركم والمعلى المن المعلمة والمعلمة أكنت بكي بكن شما نبزشط كنه كداك معلوم شودكدا وجنان اشت كدمن مهان ديكرة فإب في بليروا حلها ومشابعة بوصة والمقافية والشقف الملم إسامت منامق في يرون الإناريجان بكان إشان صنب المامها تعيم لم الساب ساحب فعنل على فود والبكه بركفتنارك ورينان فلاي معكرة بزاى فابهال ذيني واكن بسن فرم دريا است وتقرد نماب ومنى الماران على نااعظ المناوي المناجى بناكم داروف فاض بداد ووي برس وادامد مل ومنو خال دا بادكت وملق ا ودند و درا برا درا بن در و و و من ان يكر مرة عن كران متلادا دود درا در كنت كدم المستال الشار بابن والله كدمن والمعلى بكرميلتي وهم المحتل بان بسر را برم عال طاهر با العالم المعلى تبدادم نبااي ام ي استان ما من دند تعنى كودند كه منسي ادخل احبارك م ارمليدا ساتب ما مون م دونه ومؤهام كأدنا على من بلخها منهدما، و نادهام ذاده ناه كين كدين الفلهما ضهدود وتعد إدا ملد خيستوما موس أدا واخل وشا برم في من عامة من مع وكذَّ ومبل باز وبراى عضية مستعلى نداست. وجون الدين تضاخ تلذ مأنون أميعوا تستدوا فللتغليليف شث وتدش بينواشد وفاحق آليعت بداء ونبلغود فشاب ويجربون كواداب

Com

ور بالاصطلباقي بهان نام سب شهدة عبد وفاج وياد معنيه في المادكم وروشين الماست و

٧٧٧ الدين من المعلى بعد إلى العدال عن العدال المال المال المالي وه ب ورعل مال المال وين المك منك في ورضيت بيان الخدي أن الديمان ي مع من ويون الاردى وما من وي من من شيري مناحشا وتعد الاستعامكية ذروتية لأذا فكرطنام توثره عشاهم وكشاركم أنانا تفرق مثونة وتروثره بكرياب لهيمة بسرونها وال صنط المام عَيْدٌ في على إلى لام تبن ورة بكر هوات وعوام ردى شار داء في كذات وعفرت المام عليد الشامرا مُلِكَ عَادِكُونَ وَعَلَامُونَ مِنْ فَالْمُنْ وَالْمُعَدُ وَالْمُخَذِي وَلَمْ عَنْهُ وَالْمُعَنَّا وَالْمُدَامُ الْمُلْكِ وَلَا وَالْمُعَنَّا وَلَا وَالْمُلْكُ وَلَا وَالْمِلْكُ وَلَا وَالْمِلْكُ وَلَا وَالْمُلِكُ وَلَا وَالْمُلْكُ وَلَا وَالْمُلْكُ وَلَا وَالْمُلْكُ وَلَا وَالْمُلْكُ وَلَا وَالْمُلْكُ وَلَا وَاللَّهُ وَلَا وَلَا اللَّهُ وَلَا وَلَا لَا لَهُ وَلَا لَا مُعْلَى اللَّهُ وَلَا لَهُ وَلَا لَا مُعْلَى اللَّهُ وَلَا لَا مُعْلَى اللَّهُ وَلَا لَا مُعْلَى اللَّهُ وَلَا لَا لَا مُعْلَى اللَّهُ وَلَا لَا مُعْلَى اللَّهُ وَلَا لَا مُعْلِمُ لَا مُعْلِمُ لَا مُعْلِمُ لَا مُعْلِمُ لَلَّهُ وَلَا لَا مُعْلِمُ لَا مُعْلِمُ لَا مُعْلِمُ لَلَّهُ فَا مُلْكُمُ لَا مُعْلِمُ لَا مُعْلِمُ لَلْ مُعْلِمُ لللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ مُلْكُمُ لَا لَا مُعْلَمُ لَا مُعْلَمُ لَلَّهُ مُلْكُمُ لَمْ لَا مُعْلَمُ لَا مُعْلَمُ لَا مُعْلَمُ لِلْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا لَا مُعْلَمُ لَاللَّهُ فَا مُلْكُمُ لِللَّهُ فَاللَّهُ مُلْكُمُ لِللَّهُ فَاللَّالِمُ لَلَّهُ فَاللَّهُ فَا لَا لَا لَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّ رعمان ساحته فودند ودرعهای که مجل داده نامه بروره و در در در این عقدامهما نی باسد بوشید و بدر آبوات و کوف لانفيات الصياد المارية ويعلم السلاء كرده وتروء الانطواف المركام للاي كروالسندي الشنادي مراكدا الرفق الفنيت والمثلة أن ملغ الفائد كروار وقت نود اوان اواق والراكم المعواة الفطاء النا والدوا أبدوة الروسواه الدرود من المعنى المعنى المعنى وما وعواد الديارماس وعطا إبد مداردان و منا كمع الدكران فض عرفه والدويات والمامور وبالا وفروتس المام بمقاع والمراد المام مُعِينًا حَيْ وَرِيتًا عَادَكَتِ مَنْ وَمَنْ وَمُنا عَدَهُم وَمَا الله عَلَيْهِ الله عَلَيْهِ الله عَلَيْهِ ال است كفت كدور مجل الدفات الأدري بديلان وصادا ما الدصارة في مدر ما الداراي و الدر الرسمان اونفلكودكمن كم الحاجمة الرخوا على ونفل عنه وي الرئيس الرائد وسور الم كرمنال بالعاد التسال المراه الم إن الم من المؤدث والمن من المن من إما الما المن المهال الدين المن المناه من عاليامن كفران كالمنادي كفران كمين كف زن عبال المان توديع يخوذ للاعذا شيخ ويجون اوزه و تنظاله علي المدين وادد العاف ليد دايان وادر المان وادر المان المراب بشيخ منام م وجُول للنع الشيك شف كران و فالان بن بدر في ما وي ومراهم المريد يوسي المراد وترعن خواشله وجوي وفي من والوعقال وغاميا دان فر دخناه من عداد وريدال ما مر مبارسة وريد حبل مودند شد بيون ابن معناه بازمن شنيال خارج سند شميل تزود لاسد وملويته بازاسمب سلاد النادفان المشقة فالاقتبال فالمركدة لينام بوسيدا كمتهك كالناكد فاخلفانا عنديه اشدوا والما مؤات ودبيع من شبير والألامة وود وم ود المراه الدور و مراد المراد المراد و والمراد و والمراد و والمراد المراد و المراد و والمرد المراد و المراد و والمرد المراد و المر التدكوش وفذا وغن مواضع فع وجون منه عشد بالمنه غلام مأمون كعندك وساد والمرجة كادف في شده يرسيد مهمين المكفيف كدوخ أعامل أوم عن وجناب كفت والو فهي وغلا بنعل اباره بالروك وي بدوكون إن ويرد ا خۇد ردكىيى شاردىيون ئەنى الدالارلىن وسادكىدى بارار باسى ماجور العاد سىسداداد دىدى كىدى وتكنادام فيشت ومينوالهم كميك سلام كدم وجابكن وخاني كالعاود في مزك شنول بماستاس والداك بغلاف مَا مُون الماء كَفَيْمُ لِمُنْ الْمُرْاكِدُ الرُّحِفْرُ الْمُجِمِّدُ الْكَالِمُ اللَّهِ اللَّهُ اللّ صلىشقالطلا عن انعام كرد وكعب كم يستد عن زشقا الطلا المهدّ الواجفرية وساوي الدين الدين والداعة مُرْجِعَتُ وَمُ وَجِمْ إِلَيْهُمُ وَالْمُولِي وَالْمُولِي وَلَيْ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّلَّ وَاللَّلَّ وَاللَّهُ وَاللّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي وَاللَّا لَا اللَّالِّ وَاللَّالِي وَاللَّالِي وَاللَّذُولُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّ وكري المارو يعلى كان تحور تدار الروي إله كل الرويد المروي الم المروية المراد المروية المراد المروية المراد ار منطلقا الله من مامن المار وسيد شارا مالك . ١٠ را و المار ي ماري مامن الماري الماري واكمناطية فيد ود هي الدو مود عليه و مينه ما و در در براد يو تا سيد اورا ميسكال در و در در در كنعود وكسنا معرك والبركة وغرنار فريكف كماكر تعدادي الزلود يب الرشايا المناسدوم والمبارك والجياء في الخذاص عواهم الماكامن وابانهاله امكمتاه الفاران والدواركم وحوي عفيات وخوان مادب منسا وسأبل كرامات الشري ما وحدة في والترك المنطل المن مخصور بعد الشد ويتد كالمركة والله والتركيم والتركيم والتركيد ميره

فصكر دهشمة وتعفإن والابل برامام وحفظهامام صلى صلوف التدعلية مثغل برنتر مطلب علك درما بام السية كنيف تعد والمحدة على الناام . تيرمناسيان مفادان ورسيالها بملل قد وريان ويرب المامناك مرسال والمراجعة وتراراته على معران من الدان وراي والماء المراب المراب المراب المراب

ت المستاندية و المين المال المرام وخوطية قل الأعملية وسائدان الم أو أمال مراح علىومة ور ، ومرب بر بر بر المعرف المعديد ولي كريد و برك ولا ويدو بريد والموران المي

Appendent literation of the properties to be the the time of the first of the second

و د ما و س سرام مه ميتر دن مي مقاصها وكيك د يخ ماعت والمعترها دي من كال والحي والم والمح

براء مراء مويد راه كروشهار بالمامنس رحسه بالمخارجم وكرادرما بدائي كالماركز امرود والم

سورس من من تكوية بند من يعصون و بالدشاء ، مناهد يه في ويلي تريانة إغراب سبب، في

المراد الما من الما من و المستعمرود فا يوم فا رومن و مساوه و ومعن والدش و المهدمة ورياه وعب منا

المنابع والما المنظمة والمنافقة والم

مساوما الله عني شرسال و في در برقيم عدد به قايمامك وما مدا يحميه ووود الما ومفيري

٠٠٠ ١٠ ١٠ م وي ي و ملاول مرا و وسال و برماه مناك مكوري الوكال بعيد ملا وتين مناها

معرب المعنى رئين زينون مرك دارع مله إسع كالم في تم زيار والمرادة

المعالم المعال

سالت و مدا مد المد المد المد المد من في وورد الدي ومداودي و المد ودور والد مد علميا المدالم

أمركة المتن في عدال ما وتها على عب مداووساو أن الدعلك كرومين. مثبي وشوك المشاعل الله مل قاله

و صبّ و و به و و وسردیال حود در معادش بان مؤده صنیماند . - ای ا سازی اسلمادم کردنام حمله

مناها شد ورج المعلل المام المناع المسارا والمام المسارا والمعال المام المراد والمناع المعام المام الم

والمراجعة المناسلان سرحت صديدة المناسرة والمراجعة المناسرة

سل مراد ما ما ما مع على بالمان بالمان من المان ا

عن كيده . يَدُ الْ بْنُسْ تَعَدَّ وَالْمُرْخِلُ عِنْ مَكْرِسَالْ وَالْمَرْضِ مَسْرَيْنَ وَي مِنْ لَكُ وَرَبِّ عِلَيْنَ مُلَّ

ور ، مري ، روسية وكرمين جهانكه فري م وتيفي بن على برم مؤدي مست والو عدايس

المناسب بدال مريد برتيار دس الموسد ( توديد مارد معلود الور عندمل دفع اورك ماي الوثو

الإسروان ويه بري بن كيندا بن مريك داد الإين مريد مليد الساء كر بهذا نفاد مكر ماس ماركن يند،

في نماك عن مدروده بناد كه دراس مرتبرواسيلاد ملكؤك ومن أبخ لاعد دراي مرتبر مدرن عدرت الج

م منادر الراد من بعدادم بمعلى شربين ملها دانداد الدو ود ميل مدين سد كرساديد

الله و من المند و المراج ، و عدا ين معنوار كالمن عليه و كلات كاف في المراف المراف المار على المحالية

ا در باستان و به سر مؤده الد الأخراب آن مدت الديد و دُورُ زُرُ بِينَ منام الكفائد كالمال والمراسية

و من عدي - بني و منزين المام و من عليم الديم سدة بدر كدان بلاش كذا و كمن كدان بلاش كذا و كمن كدان بلادش

معرب روغورة سيدالذا وده ويخايذان أبوفد العدين بادو ول مفرد دواسل عن أن عدي ا

ورين هشبك مرمان كرون و معرب الروق نفى عليه ستلادن بفاكر سائل اتفاذ شي في مناده معين ما

عليه التام امل متربيهام داد كرمولاى تؤميد عاليا كروقت ومائيس شعاه وام إبنامك وحلاف تعدا إس علوا

- بست الماديميد اسلام دود وتعديدش وروسماست المغيمليينما تود فيقاد باده والحارملي وتبريان

سناده ودور ربعاء اشنطه بخن وسناده المصري رمت اعداما ويرمنيد كرد تومني المدين ويميع

المادونيال كركنهم وشيلة من تهيه وقامان بماولا ويس لد فد سارك يكم سام وكريم

المعداس مدسى الرابعي من ومردود كروا عشر المنكب شلك معدما جواء شكاه مط تبدادك كل

والمراح والمراحية وريفاركان فادراها والماران المحتجة وجنواد من درماوريده لاسترام

و معرب المسترب المانسا مهم كر معدد المانسان و عملها

المعديد مدرون والمراج المسامة والمراج المسامة والمرافقة والمرود والمرود المامل صابحة

معزارة حصرت المرمل بع عاليا

اذاشه الماحث وشم اصعرها وتعييده وادعن بومنها كمدابن شعبر أبسيكم المتلكاد والدمير ابست تماني سلكمت كما كالم وقت مدوست ما درص دُد عِن مِدُي وَكُنْدًا وِمِلْ ما وَيَوْانَا. وَاسِي وَمِي كُوْلُو مِسْهِ فَامِي وَرِيَةَ رَامُ وَمِنْ فَارْهِ مِدَامَاد منعق اخرى مؤلف ادى بىغنى لككت ما ميسها ئ غايرنا مساورت ومشادع كرحا حدارته بعدت المصاي خص كندعان وكنب وصعب بؤه سبعبا واو يُرمنيده كعنامين كمواعم وكيوات بامل رمان صعلان كإمينويك كرمخ صعابى ووفوجرو سواء كعن معجزة اخرى بهن رعلى تعنيهال ككن بدوارسي وريارة عارم فالله والمحضية وشع كرم ورئة بالقامة وشهاك وارمدم فيه مامله ام والناس دهاداره واركوت بداء ويموشا الربّرا به يد دُين بوشب كرسويسى خالى زا ديبَيد مرد در شد دادمُ عِنْ الحرى بدات كردُه بدارايوسة إمۇمىلى كىدىقىدا ئىكىلىك كىدىدارىيەمدى ئودىمىلىدادا دېونىدى ئىزىدد و اچىدىد ئ وه زمين المرف فرزل كرده وروازه ى تهده معالم مؤرك رس منوكا ويزيمه جدول در رومان فس العهوة يود وسيعتسد وَجُول الم بالطي في المن وشاطية الساور شياع بأود صفور ما على الصريف وأد كرشانا بسنيك دال بالعالمية ، وأبريم ف ربايدونو وكعن كديه والرجي رامي عارب و شورهم با إحوصك فود وتجاليب مع وميده بالمؤوكم وكالكهاذامال بمعاصها وارته إنسنك بالدودود مرامامامارات مركة عبده الأدم وماكيتي شسناسودم وطائدا ويخفرن وامهد بدية ومشرث م كركيم بده اركواي بعار جمديها الكريادا ورا بدرست في من من من دهيلان من المالي الدرست كد سور المالية عدولا ما مكرودرجار دستها والسنار وعبدر وشركوده العراس كرد عام مله ونداشت النصير وال العلاج تستناه كذاب تعالد كبنت كعن خالف على من تخذي وصابه مودكماز سيند ويدي يايد واب بالعلامسانده براس من بنرون اماء وكعت وسع من بيلوف وين كعنومل كعت وأراب ودران وعهر وزار كعز بالدر والدارم ا مام من ومام بعد مرجى دانست ومان الكروراس شركى من من اسد و ور ماد د تسدماد هاموس معامت صدوبنارى كرداستي دادى ماء اده وناموركين شراكران مادمت ستم س سدري مراطل درد تداعيسية متالت استيران مريده وعودها وجوكر أيعد المرين ووف الدال كالمراال الدارا كعة وبكراعتها في للى مناوم البحديث ويتؤدك جنهات عهدات وعزة مشداق موعي شد وللراب يأسل العجم شلاواد شبه ما حدد وای او شد حکی ای و آب اسکه دادستها سع بک بناه سوک کدورشها داخ چنها به و کدار منوطل و دو مکروهی مواهد د صیل وص عدمت موکا د مرد چهروموی . و عادم أنده فيا است كالمسادمان المستع الانباع كمشهد تدارة وتفار منكرد كدبدة وزوي مضارات فالمعنوع أخزي وكالماء النابوها الم حفرى على والحد دوابث شده ككف كدين المساعدة بدع مع بهدوه بالذب كار ولاء و سلكالثام وكهض وأدمامن تجمكه وادانا محريعتهن وأنبان كسنال وسنت مدارات ولأوكود ومشارات وورث وعن واد ومع و و كان زاخى ك يو ما ماتداهم فيده كدان ديني مهاك من مادد د تدكير دلان كدار مين ال الملامكيين مُن للتعربود باب محليه المهاامان وركد اورد اكل برد فهر السنكاد فابها المام على مراد من كالمدندة فعا معندان من مؤمر ومرضيع بولالكن ملب ال من والفائدا منالاد عبادى والغ شارة عجد كنوى اذابؤها عم نبورج إب شله كدكن كرد مهنات اعد بالدوده وسخن ادزياب اهلهدم كل شد الماحنة بامن وبال مندى كالمود وجوب وندم كرس درجاب مامزم تسلت و الماده مؤدم عاشت ويرد ما عند لام كالمتساقة من المامكندين وادكرين ويديد وكريد منكن كالمعان يتهدا المعان يترون أول الأدمال معال ودة نيال مله تدفاه وتدهم ال فلذك وينكل بأرساني صعيفي حوى داينا دوني في المناف كمن لا مرايع وتلبذن مؤكل وم سعيلها جنه يوق والمهم مر مقطله وزاد تبدر الم مؤكل احرال بريغط ابهوده كعد بايد أ والعواهم كشاكم على مراحسك الاندكة وأبط أ فولم إلى والكنان ومسالهن هي الموادعية وغواهل فباقاؤهم فام يتبتدكف المعية لكيكان والماء وملعداسها ولاوم الفتاج برياليكم أير بالماسيد ا مر اذو ی منادی متماشت کمده یکدم الام شده کدمری امریکار مکر من مد موش شده تولست نیا سایتی معده سایتی ا عدم ويغلام عصر وجوب بطرخ والمترج المناوية حباريكم ما صافع ويدو كردا كالم منكى عرادم حزى إجهائه محاجر وتوسير وي فكرما في الكام كالماج كالماج الماج الماج كالماج المرافع معار و حضرون فام على بعث عاسر في

عرب مع المشركة و فده كر منه منه سنرو و قابت و منهم وكفر كرابن فا تكاه فارته كما كومل مرد سند ا واكستود بالمحيد الل المن المستري ما من والول معلية الماري في من والسلام الروارة في السالم بقال تسرير في و و وجه من المسكنة من ارجالت ودبنيال عرجم وهذا في ومعكرة دم ما مكه وذي تدرساى شيعكر درجاسته برسامين كداه ف واعبل فوه مؤد احترشكه وكرج غام معنف في عنيس املها مث ورا مل واوي والعدوث كدان شهرت مديد والعمار بي دروم مرا معاماه كاشله مخامؤهم باشتأذامهما مشاتير سؤادت وعاما ورجا ومايرك وكهان اليرس بسبى درمارا ومات سام تلويوا ما كه التلاشكي وا ما والعاد الدوكمة كالتلام وبهذا باليريد نوده فا ورايمات و نوسانهم وتعايرون اورين الأوليال ويخت ال كاغفهار كنودندو ومضيغ بغطلع شدرا يعيى كعشدك آلودراب المسايك - مَا رَيْلِ مِنْ أَنْ لِلْكُرِي كُولُولُولِي مِنْ الْحَدَى مِنْ الْحَدَى مِنْ الْحَدَى مِنْ الْحَدَى مِنْ الْمُعَامِعُ مُومِيثُ كِلَّهِم خَدَةً بِحَيَّا. شَعِرَتُه بِرَابِن بِعِامِ واسْبِياً. سروي الدون الملتهما وافتكا فالمخال والدائي مهامك فضابعة واشت كعم ولهن ناب ناطر ما عدم كم ونعاراً ماب باست شده كفت فاشت مكوب وآجرشها انعاده أي بشان نظل وو وابنامت اذ بكريكم خطفت بيا تكرمانا مفاهفلاف امام مونى ملك السلااط الفي عنونى والدن بالدامة وشائد ويجون ذكران توجب ك، است تعب اكماميشود والتذبية وي عن بشاء الم صل في مستقيم عطل مستوم ورينان سعى والعداوية ٩٠١ ول غادك وَبِرُونَ كَالات وَفِيسًا بُل مُعْسِنَ بِروضَ إِي وْ مَلْ لَكُ مُعِزَلِكَ مَعِدَبَ بِرُمِسُل مُعَرَكِ، مَا عِلَاعِبُ والمسازد طبتاب الشري تفلينم المتلام وبأده الالشفكرة فرابن مؤرج فعبري كيمايش مؤانا أباحث وليكروا والركناه عبة العمادان فرتب ابن اولل منبشوم منعيرة دركب مد نعبان مسطورات كرمزه عادا هرصعها في موشوم وأ استدارض والمشهدان فعتان معن المام على في كليد التدا بودة تهديدي ورب اصعبال المام من الدار سنبكشيغ يؤم وينفلكفت ومي اداولات مشكاب مده كاه أمنوكا يرفد ودن زيري وديها معود بدعر مد الربه مزيدًا على من تبل من تبل من اعليم التلام مناه و فن الكرير منه و كم من شخص كرولد وريد والمديد الديرية شنطى كدفاه خينان اقدااماء قيضيفهم بالمستانة مفعات افدام وارجه كنفيط باصرص فياءبا بنياش، نبه واشى سوادمنايد وتكاه الدارا است بريمنا لدومرة صف كسيده كوئيد دادما، ووريب ، استها عه نكريم والمادع في العدم والمن ورواج والمن ورواج والمن ورواج والموادم ومن ومكم مناون شرة إله والعائل فعيهدا موليا يتوميشك هويدا من وباء ومبكرة بالقصير الأوثر ل يوارمينا لها مروس وتفات مى دسيد دويطها مى كرده مينودكما مشهات منذ دعاليط بالمراد والراست وعلداء بعن على مداريعا والمستيرات وانها تبيغ تنزيك الشاطال شريلوكل والركعابة الأوكد ولأوشود ومال وفرف وربال والمراجع سعرعاس طال وزع واماره من المناد قده ولا دروبهاى مُرَة فان الدحم فعيضى دمي استبديد كرم البراسلام صعى الشهر سدا وزخان فيد مكم الخضيص على التالا بالفرزة واكرام عداء وند مدمة كال مرا عدن مد وما مكرس الم مَنْ مَن على الله والمن والمن والمن والمن والمدير والمدير المك المؤلم وما في حد كده في المان والله والمن والم مرج بجنان ما مادرين والهاى والمسلم الذارين الماء ويدام ورويها فرص ورادها والمراجوة والمت منبرات الإجروب والدواوي عدد مرد و معد مرود و منهده و في الده عناد وكسيّ كذات والماء ودر با مامك ومه عد اولي بل موجه معيد الموالي والمناه وكيناه ويدالته وكالزمامل وروحه بالداما والدويد الدام الماس الدواد كروم مامك ومهرا عندك وسران المقاصالي بن يسي كامت ك العديد فرواب بن فوشت كم فرق مدية و تبن شيابتي بساد عزيه ك مثرا البسط شاري الذاك وصع مُنارِش وَحَرْيه و مؤد ملك جانها المسري مرينون بود مهال د ليشائ دليا به عَسَانُ و منطق اذامة نفريوم مطابست كالكعث كموشتم تعدف حفيات حارى فبني انام على ما طاف القرفيليدكم الماس والوا ونه ما ملداشت ولله وشر مشاعرة مهز إعراكه في من وين يسيء سيدونابد ورجه اب وشك كدموه من وجه ما المعانون على بدى كاشتاش وحنه وما معديد اور عدراء كريم عيري الموي وبوت تروح معالست لمعن وذل فق بعداده المعادث اوكراد وقود معينك الناء فلي عرب التام نوشيخ كرباس دسول الدواد اوتين بالم وملاء وكراب الماعها فأدمنا وروءام وكرجوات وست كردوماء ديكرارة معمداخرج هي المت وجود المصلك كد تنع د عرفيال دينه ومن اداود رنها و شعب معيد مع النوي ابت كدة الداد ادا موه المرضفري عليه المراف ا ا منطلهند بيُعم زود كانسنزيل الأمان سكار شندك م كسوارا بسفاده الله جوان الندي ترع ونبل باد برنها يترأ كسناده ال

المعدود ووالم فيلاح والأراب الم يسيده ويوار والمراب الموارد الراب المراب والمارد والمويل ويعود ومرابط ويتلا المروان كرا مكم كالمارة ومن الأهريث الصالب على كالروعلي والمجوف والمراج المناصرة المراج ويراك والموا الرين مركب والمراج الراسي مروالمراك عرود الألوجاء المصورين ورجار باربار والورجيدان سارتها كشرطنية سريانام موبعي يستاد ومودوه الله المشارواءي عدرسها وليارامس وكالمارية عدماء دلمه معرص منه الدي في كروس بالبارية بها ميا ما يان كر يعيد در مديره ما بها و ك شاريا و المن المنطق الله المنظمة المناه و المناه المنظمة المناه المنظمة المنطقة المنظمة المنظمة المنظمة المناه المنظمة المن و معلمه شد بالما و ما وما كريان والمراود هذيك مام عليه اللامات أما بدو حري الروي كالم الحريم الم The winds we will bour good a deal it to a wind and all a و المراج المراج و المراج و المراج الم مورمه الروايد والروا وملوث السيج مث عالم ويداره والداره الد المجد これのいないのとなっているというという ここののことである أ مها في و مصوط و تمميلة مؤد كرد ومو علم بي المن الموداشك دور تعداديك كالمواد الألمى و على الله دور العسرية فيه حل كي كعن بهو و من الرس و و الإرماي فأرد تقال هلا لود بالربي ، الصراكدية والعرب ما المنال ومنويال محمل عالم والانتخاص المناه وردال بها بالما من المناه وزونه دله ابرمت وسام بذا مد به ب معمد مواشك كردشت مآن درايك د ناديامه الله شد. - و نعام " مركز وشت وزوكري ما رامنوريد مى مودونازا جسارت تفل ان در ودرم يشرسة مكمان مه طرارته المعالم. إساع إلى المال حدى عنوط من شهرية شاكم وكرفين و والفش تؤد و وفعا ب مودة و وجه وكر مكبره والمعال والفل أعيله بتبايلاك ويندر ريروس مساء وضاحيع فواكونها والمايل فالمونياء فاعترد والمارو جعنية المدور بالمراء مراول سكهار لشدة بس صاب وغواسلية ميرومان بود ملوكل كعن العاسل و وكرمالها بي وال كدر ما والم مل مادى كرمل مادكود و فرفود كردشها رمايد و دراست باو مشاطرمسادى د وصع وداركد دم و مايعو في در ود عايث ديكرو فغرشه ورم ركذا والهرقعناى وسي لمي السلام ويتوود و تود مارم المانها مع دوم ماريوه اها الريكعك أعمانة ودنهم فريؤه بجهزت إرجعيك بشهذاستا غاينة كالهركي باغول يرعفه يست مايل يعب فصك لا الذكاهات وكبعث ولعب وعلدا ولادا بحضية عليها لسام وأنهرسا سياينه غاء اشدى سيال حال مكليعة ود باراية بوماميللغنتين مثالة لتأويليه مكالمه متمكله مبخر ذريان صفى الأشجارك أحد داق فأواك فيرخى اركاس الصال المنتفية ووصرا بفاد مقطل الم المناون المؤدن يكف من وعدد والواج مريد عليه الناه مام احتراستة دنيها بونش ادرنه يعالى بقدوركان شهل ماي مل بانوسي تستري على بال والمستري ا م ابى خالىنى ئىلىدى دو دە كىلىدى ئىلىدى اخرجت اماه على على الماء وصلى الم معلى في الما الم معلى الماسة منها أوس بعيش الفاج مسكري وسل المنطارة المحدم والمشرض المتر منسيال مركة مع إلى العوائل ويجبي معاميني المسلماي بيء معمومة ويعل وَمُهِنَا عِنْ وَيُوالْتُنْ مِنَانَ مِنْ سَعِبًا مِمَلًا حَسُ إِنْ وَعِيْ فِلْ شُوبِ مِنْ مِنْ وَمِينَ وَمِن المعرفي المنافق ومنع عنورتها ودبت كان وهزب جدّ من ساك وفالمنع يرمتر من دائ ويرائي ويرائي ردولنت وشعب دج ياسدن ماركن في ماركن في ماركن في المراب مان المراب المراب مان المديم على أنست وصفه سال وتها روايلي بست من شال سبب وي لفي تقريح كريد يود و معهد الني بال حمريد عربية متداولادس بتاء فابي تدنف وتعبض وفلاء اش كلاوصن استاد مستريد صاحبا بهبكر ستلاء معند وتبي ك نون المخول عادى في الشداء مولياش معنى سندان ما في المديد العديد را مدام ويدي بنودة المته مثلك دريصل من ريونوال الشار كمنكوهوا عدات عصطب قرع درس ودايل وسر عمية سية شعل مل دانيل مُراست المسرية بردياده و شنك دراني لمويخ شري كفائل، در در أمل المهرمية

عهم المناحية ومدوي ومدوي ساعة وكشيه واختل شدوجان شدك المعيرية ومؤد وتعواد لركان والمعنوان فوكل إنويند بغريودة يسرش ماستميزهاي فرهند يغلنان دوداحل مبله موكل فأولا إدا إداكريند وسعيدان بالى اظها كرنك خودر ووى موكل اعاحد ومانعان او بزايه بم ملوجرت ويتابع انعلا باك لاط المدو كدايمنال كرسينكا سويدا ودوى موكالهلاح مكعن عن في وزندكى بمعوام المهالويني موعى زناء بأن مؤكل كدول وقت لما ضريرة وفوظ ووعف الداحت وفها دمره كمن في فرند كان بعنوا وبالفرانينية بصحيح في المعدين لمن روات تت كدي إلى كارت كالمن على على الله على عن كام كام عامق داشت ناشى المستلرو والمشكل شود بنواز ودريا خؤد تكدد وتعيعا وتعط مترون ازوخ اسلغا فوششرينين ونين مكرته حاخات خدرا ومسابل شكاؤن داوا بوشنم ونبدأذ ساعق كدان يرمنسل في ين الربع عواب شافى كانى بران نوشند بؤد صعيفي از ابوغا تع معنون عدك معؤلت كدكفت مذلا وخذب المام مضاعل الشلام وتحفيق المام تعلق في على والمشلام وجوع من بهذا وتساع صفرت مدلاء المند بخد وخل وزيد الم سارونون خلاملا خالب مهشال ولبقته بهج حكث دمن دسواد نود ووزي بخلافكش فيم وكعم كدر ضعف بيري ويتأ وتشنان بكركتن وبإداد ويترض هكالها قدكم فاعؤاد فساكة مل بنفدى بخدمث ولتأرمنا عدواذ منداد آما اسامع كرحستين الماء على نعل عليك الشلام تدا يوقف درا مغا لنديف على مرسنع يؤدا مستريث غرم وويك توالد عديا عائيرة توى يررو تلك بين خلاى ما الى فا واحد مدكا كابوها تهم وآسنيك خوق د ما د فعيدانات به اورك نا ذي وتعذفه وبنكرته ومتروحك جاشت يخله فالمتضيئة بمنهام وتعيلاد يفارخة يهوادنده فاؤشام واقتطارا والمتطاف صغراني التوعه وتعينون فكري فلفولت كمشبنوانا مكل ساموال ولمدنود وآل حسريه واطلبته فدو مال معلق كما ال منعنية ومام العظم وتكوم أون الأجوان كدميم مام ذاشك وملح المناوم كرد والمديم الدار الكاوم الما اعتفظ فره أعكا أمان تتجفران أبن طغام بحؤا حكه بنورج وضرية باؤخوا هذوريث لكحاش اؤذا لشكرة تبراحذ وكعار ومرايس وسن سنسل والفرع كمن لها وطعام حاضرك ولا وصفى فاهل بالدخ الكود كرول الاكر وسن ووسك وسندام ولادكود وهنود جسفرا فلردكردهن مكذاشله فردكه مناكاه غلامش كأرسان بناله ماري واعمام ورايد وكعيا مادرت خالا ادنام اخناده قعنكا وثرين اشت وجعز برعواشد دؤان دوان ادار عمل بزون دفت وآذان لمغام ينون معرع المان المناه المان المان على المناوعزة جمي بكراذ خلا خلاك و الدان الموسي الهل بن داد كداوكما اكدرواب كرواد فراى من ابخالسناس نعشل فن الحدين استرائل كاشكه اوترواب كرما ذجهم الداخاب استرائل كم كفن كمية بسئ سارتها كاب منتشر يحيد وكعث كرنا منتفري أب مؤكل ويهم ويويم كالمنتف أسدارات مدادم كودم ومنتفري الابشاد معن دَيه بي منظله بالدورة م يدكم علوكل بلاش بالوى منادم و نام مكف و تكلم يشد فن منكرك الأ ابن مرين كدا وبرخ نعبر بأود تكلف فسشنان فكرة ووم بارم خسيش وناده بخ المديد يعني بن خافات مبكن كدينين وارد متى المديد منه كمع في الدا الشالم منها و ومبكن كم ابن هنا عدين أوًا فرناست وفاعده مبكره تين بجواز البلاث من ا طلنه وكنت بن فحضى كدطلنهام تعبن كدخا منزمنيت وتجنابه فإره نياره كمند وتبعاداد كفت كدنته لمثل كما يحج خكرة اعرك كاولان في الدية طلب لا نصف بدامام مل من فرد عليم السلام برين جمع وا هله الدنسية عالى سود امراخانده بزوي متي المنسك على التلام بهاشادم دويتاش ومطلعا الروافية ملال ويتم ومناوكين ا منود والبشي وك مبكرة بجن تظري فريل واعتال مناد كنود الدين بنه إنداف ودرياى مندي امناده وتوفؤان أريد والوسهد ودري شرك مديؤ سرترمنهان صرخ وميثمثن وودست ودايلت كرف ومنكف بالسيديها فانتوث المخبر خلوالله والرياعي المولاع فالبالعت وأرجعته ومعدا وكابن هاسكو تهوك بمولاى والمان فعد واستكم كشين وفوده كرف شاده والدوم المله فعكفت ككيني الغامل من وزوع كند بهرفان وفاكنتن بركذا بسيامين خديدة وشرفط ومنطرشد وابثان كمنك سبنواستنكر منبى ستلخون فشاهت كبد فعدد في كالمناعة شاعاشك معضوة متوكل دست برشمشيل بشناده بقعله تقريكيا دبنيها احنادناه وتعال وتكامنس والرشك أنوكا يكت كان شمال المركدة فيلم كذا فط مقتل من ابنا شما فالتدمين من كرد مها والعرض كرد والمناجدة ميكية بكلفته فالإنبرال ومنهن مكن مني خاربه مثما تدجه في المتع كرصة كالموجيش و دند كدهم باسمية ها ي كيره و الذركر فلسط علما لمدهبه في الزاوما دسيد كرفيا حيث الديود الخدرك ومؤن مع برصاف المشابعة بركك منوكا يترثق فاخطبا وكفنام طفرهناج بهنا واددا تقالته كدجت وفاه وشاء وناى سعيف وشاها

النسامها مابد كردر احارور ما درماء بوجو هدا، دبور وسلامت روسي شدي و دعال در ، سالية المارودوليس في تراجعة بداعته القالية بي كاست العامل و وياصل ما كيدار أسال مد من مواليع بال سول مند المراعيم الداعة إلا وأسفال أسيمنال شاشك وه يذ ل الأحق يدروسا بينما مريها و في ي في يدار و وي و كاحور سافي و در يها و حيب كرد و فري كاري باد الله و المراح الماما كالمن ورايس جين تارويك حرو رهان الرئية جود وجينان دميدة أمرية ررايس الدي مسريعاليالم وروودي موسوشيد وحمايد مرحم بالمذوع كاطليتها عال المراب وليتم and the state of the second state of the secon المراج و المراج من المراج المر الدام و و و و و و د د د من من المرابعة المام مواه مند مام و المام من المام المراد ما من المرافع من المرافع من المرافع الم はなるというかいはいからないからいこととは、これに、これはないことは والمشارم علايد ورم الما على وورد معرود وعلى والمال أو بالمعلق من شيء والما できていいのではならいからしいというはいましょくっていているといれていることでは و المراه و المراه و المراه و المراه و المراه و المراه المراه و الم · It was believed as the action of the contract of the second of the برما بواس ارد مل ، ال العداد ، و مناع عاد بالما يعد وم يا مود أ الما بهد ، ا in a series with a series of the series of the series with the the property of the same of the same of المسلم شارم الرمولة واستم بموش أوم تعذيب و حواريات بد مامليد ساات أمي ما بالمسكرية إسكران وبجرطها فاموها فود وكوك بعد هديث فيواسك ادمنان ومؤ المادان إنظام ورا والمرائم الوسلاما على و المره أو تروم إلى والوجر تروم والمرافع والمرائم وا المراجة كالمان مع مستلاف بدل المحال المراد ومساره والمعارة وي ويسادها وكن مسروما ب العد المعارد الدوادنايي غلى الرجد والما و و و و الماري و المري و و و الم المريد و الم مار مريد الله المريد و الم المنوكر معاول وكروه عنده طاء حش عسكرى خلير سالاء سنهور شب طرين سدك كرتعابات أوور معد والمنا الا ما هديوت بويانعان بالدفلونج مقلاومت تعين سام و ياديله كس من يحمام و يا صله في أن على فعالد دُرلي دري الدريف وري سريفها ودويشك و يجهنان ارتباد الرغوم عن إوصله مرز ومدماعاح عل عنال كذوم ومن درجاط بهدر شدم كاشرك العديدس سبعاء مع عفا الرب المدم والان الان بخير ومدد عرضنكم مندف هرانامنا كالمدين تؤلوه بجدل دومه منع عامدينا الماح ود داد و جود ما در ماد وسراء وب الرواد على شاب من ويدو الدوك الما وكان الما عم وليس وي لأحليشاره لسلامة يمشرها تشدادا بجداريكي استلام ويذرك بترجنهو اودساب خافيل منافختريها ويكفت كيشني و عاصل كه الدوم س سنت ويد جني في من المسل المن المروم ويون الذيرة وأن مد على رستايم قام مي الزعد عالمة وكيت طيف بدرة و دوكت إنفاد دُنها فت د ألبت درج اذ واي بهد و دولت واي طعام د ما دري ا الما يمناج وكب رويك ورك متبضلة إم النث خدونهم ديرا وإنا الغ و مدد وم يعد نفط و مدوية الرطاع كنعناى شاردنيا بدكت بكرمنات سوراكشوته شوك وإدراها تتع هست دين بدينودة الصنف وليدار اسودادتم ورب عواسم ودرا ماسيا ولبهادي ميل شد والرائد زرك الخفي مناهد وومادمه والمرة

حالم ووزير والدون والم اسب ه هي الخرى النابوها الم تبيدي مَلِمُ الله والذكر كون كر دُون عِن الله والمنافرة

مست الديث متكام عليا السلام نستث بجدم كمنطاد عمال وكعنك كم منهنا وبهن الدي تحسس ببغوا على المعادم

وندم كدروى سددنا وجنبا يدامك وتراجعت ولائت سائم كودو حسي اورا حواب بتكوناد واملاء والبا

٨٧٨ المديني في المعرف المار مل من المار مل المار مل المار ال عوده ودران بال مرزوره كدامام ومعينوا وحلق مكريه رامداه ام جهارتها و معلى و كليك الشااده در ما استياد اصلوا في المدعلية ال وأرج لم يلا بل ما من العدية السنك بدوريو شريد ل عد ورسول عدا صل الله اطهدوالداماءوميدان مفهن عيرك مؤده وسيبان ودرنعارش وركاء مراوه ريدلها وسيمناء المهداعة مد أن من الله المعلمة المعلمة المدينة إلى وكريد المديدة والمداعة المعالمة المعالمة المعالمة يناخ يرصنى ووفرتها عقلامة فغلك لأحليك فالك فعالمساخنا بتكاء تفاركا صاحل كارته يهين مى ويع المصري ليلعش ببغ وضرب ماءعلى عليه الشايع وجهى خارا يعديث يركذشت بريثا تجليك بدايك بدين تبز كغفها فكيط وسود الرسب معطال والانتقامة والمعدومة المعاد الحاوسة المعترية وأجه المنه الادكره صاحب شاعدا ومزازمة السَّالْمُ ما ورماية الديَّ في لل العلم فيها ويها عليه الماية على المالية العراية والمعارضة الدينة المالية الم تا بديد الدئية. وزرام وسلمه منها مُدافِق الكني المكنى شاخلُ كذا وَمَا في شاخلُ خدري اما وسرم كن الله التلابيلي بالرسل مف مصله مام بل بين مهد التلام فري مني صرب فاحتر مسكر مهد السادي الربة وفر كالرخو كذارة ووم فرسوي فانديك مقدبن فهوب كلفي تعد الدراب ومرادمي واكار علا وعدادات وابي الغارجي تربث لمبري كداوكعت كمروح تسانوه حفرية الأحقر بهنهاء على بن مليد السلام ببشراد وفاس يوايجها دفار معيط ا وران و ورسيد (ما ممر مسكري مَلْ السلاء ومل ومل المعلى المعدر والمبن السكوا وروف وي بكر مودي ال ردابت شان رعلی تنصیط مکرکعت دوری معدان معنوی امام خلی نوی الی دانستان مؤدم کنوبری دو برا بلک از نیجار بها د جدور دوع ونازکشد مشیعیان شما یکشت فرنونکه میکان بیزه کنین فرندا دی اس سومدید . در رسا بی مله و ومكرمه في مناك رواب شدة الدشامية في مب المائد كركند كروشت بين الما مل فول فليدالسالم رجعال كانتولك الانكدميكذامن اخام وعلف كنيث وتزاقان واصلاب بتردشيد واذان سؤال خودى صطريب مشوكه حديد الله منا وكل ومبك وفوى وكره وله فراب كروه ماذ نكرته ولأون ابوع وبتهق من وامام حن من من ماريس إمناف والعماعطا سد ومزداوسك توركناه اشدامل والدوم والمار ومع والمواهد المقدم مدنادد ومرك والم م ي المرم م كما و قد الراسة الرف مند فرد م درما منع في المرا ومنها ما ينهم فيها المعناها و درك ما بي مها و منط و بن كما ل دكرية منز مدب دوب شده اذا أو يكن بني كما وكمن كه فعام على في كما لما المراكب والمراكب مع انومه فرف الدين مع زب ويه ذان م وم خوان المتلاث على الدان على المراد المراد المراد المراد المراد المراد الم مناجع في وسف والمسلم وجانث برمن اشت وسلسله الماري وخلاف بالوفي مي بنود واعتاب خابا من الدانسي المهدك معهد بين يجد ادمن تبد ومن اذا ومؤالكن كرنواوست مح بشهدنان باطام المستان باشد و ومكر مدين الم كددوآبت كالدمارة والمنازعة وكالكدنة بمعامن فسيد المام كابق مل دالتلادم والمرش وحيف المعمام وثب والمصدية حاضر يؤدس كال كرد مكم مكرفا فم مقام الخفيق وخافشهرا لني تراشك وكم خابى كوشوم فاحل فرم وكم مج مران ويدال توكاماشك فع قد تذراى ترومزا واروعمت مالبند تكرهم بلن اد ويدار مرا ما الكين شماد بالأمن مقعلان تدين والمن الخندي فوشل كرانها لاف تبعلاذ شما بكدهلل ذارد مكاب وشد كماب المراهل يزعكرب فرة تعل مع مارد والونها بسيء منريد المام حتى مسكري المهال اذبعي ورمكان اذا والادار خصيل وزيكر الكدي مثل ابن مادب تسبادا سناد مسرعون الماب مهت بندكار تنفادمهما بم مصلب بمع ربنان بمغلاجل

وحواجة خادات وبعضار مسابأن كالاسال فعمن بروجها بهار بإلك مجل المعمن مشل حرات سنابوا غريسك فيمن

مليم المادست الذريادا ومنعلكما بذكر فللارا ممام فعيذة رتيدين كالازكام الحميل

المعشدة والهت مشلده إراحا يب مخد ادهبعرى شريع خرج أو كذكعت سالى درع من الأدة مكرنديد كودم ومرفعية خاج

مال بهناده في كومل كم دركهام على بعض الماجس مسكري المدال الدو وينا في درو سناه وعلا المي

نابرشاه بداد نکرمن حق دم فرم و وکدان مرا الاست مرارات مادمت ديا کعم شهران شرو يزر اسدك ساخه

العاقد لكرجون ج كدى بها شعود مل صف خلاع الحد واذا مراز فا سد والد لع تعديد كريم إنداد

إخيدا خاروا عيشار ما ما يؤخل كاكرتمان تدور إزمناه وبعان والمنظرة مار

مع اراحم والمريد

ا كرمسائير باشته مريد ادام معند السائم وخويك اشتوان المصاب كريد وسلنا بي مدر دكوارد واردس مه مواد المالا احسنيه عل حواهر وورومام وورا والمراد النهاد والمدخيف والري العديمه المناتريسي وواسكانها وك مستعان تعبابى مترعف شلاطش بها ويعادى وبطارى سيان في بالدوخ الركدة يؤد وا ومثل كدار واي كراوس مُستُعِين استَى ويُم يَثِرُكُولَ وَكُولُ لَدَيْرِي وَجُولُ لَا فِي وَلَا لِي العماميل وغالبان شناماكم الله ١٠٠ منوعك الذائنا م كذبارين ولينش كالدووي الميل ونويها وكان منعيل بالكمنية بالهيما لعف كديوا باحس مطي م فعالمسهمان من عرف الراسهارم وكرده وسؤاد شود كك رشودا فانم أودا هي واكرد وسؤاد شوا الجديد إستربرارا بأؤردنا توضفه وفراهداء ادفيا يحسرت ونبشادا فما كونبدكم يؤن المعرب مردشته اماية معة وكداسه يأران إف همناه بايم بروم كدامن في معنى مان اور المانية إلى منوقد المعنى الماعل التاريخ كفتاميح كمن سؤامان الشربان وشاك فبدؤهم كالموديكان والشاهود والرمؤد والتبديا الماعتي وفغ ماري ال والعام أي العدرين شاروم أم ومسندين سن كراب و صدهه مودرا رمودوا و مكر يوهودا ما أي العديد المبلنان مااركا ويوس كدستدوميش فعليون دست برنيشان الاستكاشدان استرس ويشاف الاستراد مكرونا الخام برسيش كرة ومواشد يكروكر وكمشعال كمديجوا حرك فين وفينيش بعراب حسريه بكرالشام ومسل مادك كعلان استصادعنه المنكرمنهل ذا وخلاق فبالمستلاد فيدم كدمه كوم شكانعا وامسا إش بالاست جنان استرد انهارة مستعبل كفتنا كفال صؤارشوال تحفيظ سؤاد مشد ودرص ماراب استرادام واهستكي بالهادل وكيفه بمنعان لاحصري ومنهلك جرمودا مدليت بالسرفري وكدفوا بسنه معاليته المتناس عنرسوا عالما واشترهمين الماملية النيام تهده امثاده فرين مكريرته عبدم لمراق اعمار اعديث ودم ودرايما مشاما عيدما وصادى تركبني كود عنيف في انوى مكت ممين دوابث شده اذابشل صنادي كدادك كا مستنه المهمل من مليك لساؤ من مار و و منافر و و در ای در او از فرخ ندان انساری وصیف شما نسبت بما در می نسف و تمن فرا مسند و تا کا معميلن كرفرمنا وشبيتها ستعنظم بم درمينوالات وما ميوشندونه برح ل وتدسياره ورو بزون اورو ودولية بسنعبار طلاد له المبست وفي دكدابن ذا مكرة ببغط دوقه م مرائعه مي وكرد إخانت دوي حاعد مرينها كديروكمان وزان باشناه وآخير المادعتره بن بزيل نعاس النان مبال طلب كن ومشار الركيني وكايت مناس فلمفائ تب من بالعامند وكبنكان كدادته ، لا خرج كسدكبر بكر و عدكداورا وكوم من كند ونرسي كه الذاكرة جند بااوارش الشنود وحزى أوسيده باشد والزيبار ملامنهاى اذبال بكربك وزوادان والمكيث الالبهمد شفال خلاجن بمدمول ذاره والودك وابعوا عدكمت كماكر ملل لمال المالل المحريون بنده ويخاس افتح اعدامة كاراء والرويب الكرداني شرى مذوسف والأدريوا سنواعد لكسن كرشابيل كرانكر وجنواه منامل كالمونيني وويكوكه بالمن المالهث كمراندان بمطافع واشار أبرا بهذا مخراعا كرد العذا فعاجمان مهلكند حكولان والاجفرة والأملا بشركدا وعاب مدب المنطق كهندة ومه الصفيعة عنام عودم ورفع والمسرفية وويل نياده كرومنسار منام ذاف شدنا الكراري بزمال المد الكا وود ورمت من وكل شاد تروك المناح المراب الما من الما المراب الما من الما م ميلى داعف داده و د مال وند درما مادم واودا كرم و منان ورو الشد الحداد و وجال الدايرة الما والوا واسداد وبرعيم ساله عكم ابن ماسدام توسى ومال الدصاعد شل عدار عدار المعالة كعدن ومبعد إعلى واست كم ووارا اطباداولاداندا بباجتعي المعناش والمنعداب ناسوه مع الزيام المالابثان لابناكم ملاكري ملك وخلهبوفائيمهن ومادر وزدال واريس وسعن شفور ويتصنيه بويدة وتبعم وشالاه كودر مراجاله المعود ملائم كالورك وسبسال ومهانان مع شداد وازم إليانان مهمك فالطفان كدوه فنت عاكما فإلن اختها دينود تهنأوهل تفراد مطان مهاء وأخاص فاعن ويمتن يملل إساس جواهان خواند برو الدكونيل وأنوا والاعجمل بأبه نفا فل وجواد فاده منعنها فاخت وامد وبردوكر وصلته جبدندوا شاقعه بابشاده وسفهائ خبل لمركود ويواستنعك مكلع كتلك بناكاء الطفياع سايد ومبلث امنادها والمه فأعض فنطاع وفرا والمنفذ وجاور فالمناوع فيفرا فالدع فلوش شدوريك الزوى اساعف وفناف

معزاد حصرت ماءع كالحريم

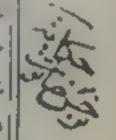
٠٨٠ المن المنت و مهالف مركد سند كاش مع السن ك أبن تعمل كينت أبن سريت امام علية السلام فريؤدكم من اح الفدايا وكونم المن فيعد ذادة منابة والبتداست كمسكرة شد آثاء من برال مسل من ميك شند، واوجزها ل سنلت ذا وتها كالمنهك والخفاسة عادكال سنك ذاجه امزج شدكي ارجال بناون الركاة والمستاعات بد دادو بكريات مفاعة تواعدته مفيغودن وابغان وتبنامكرنفش كرمت وص كرمند مفش كبر أزعواماء وأغنال كوبا وترينط متن مس تين مرد وخلت وكلف كري القلوم كالمرعل العللكين عربه لا أستها من تبين شهدًا تعملك وأحب كوكور عالم شلكاذا مغنيل فن تعرِّف على تبنام عبل بن على ف عبلاند فن عباس كم ازكد يك در جا ل المستد ود م كر حسرته اما حسيه تكففت الثلاثيل شدويتان معنيك من دمنيد شلاكدم وقنه وزيم كذبيني وشام مكرفالده ام فريود كدمون منعال طلائ فلاس كونيع دفن كردة وتنالا علم وشروع من وي وادمن ابن على مَنْ وَيُود سرفيده بعُد تَجِلاذان فَيْ ال كالهنةف فااذا تغايكم كمرتبوه لحافينكم ملكم مملك اشتكراذ شرقع يؤبيركن تبعادا بالعلام خدفره فدكران صلاي كرهنداه وهست المنهماوك ليرح وى مين كرد ، وفري كدالان وليت درار واد منهدي زيم وي نبست وي من ابن فعن شنهام دفع وان بهلغ دا ذاق موضع كدون كرده به وم بردن اوردم وَدَريكا ن ديگركر باعنفادم يست والودد مركوم وتدوقن كدمان تمناج تشعم جون دفع كدا فرائيرها الزوم افزي ران لدندم وجون تعتم كرم مسلوم ك بذي بان لاء فه و ويزون اوتهه بخذ وقد يم كيد مجواش مركة الأوره منجوع النوى فدكر بيض ووابط شالا اوا يوما جعرى خلية الرحة كمكعث توقي مخلف المعسط ومن وقدهاء باعزد ولارد ومكراوا وريمين طليكم وتهما ويزكا ال الكنزيذ شاحد مكع تسام كمرته باشهون اشرن بمجسك منسن مشان شلع الجرجوا سلم فرانوشم شد وصيف براسي ومكاه معشى عصيف المشنه وخدالها ودست مباوله برون اورده عن زاد وفي و كرتومكنا وم بواسلى كمسارخود رو ما دم كذنفي ومزَّد دركرمًا مّانه كؤنَّا بشده تعبيري الوي مهدَّ المرين المدود الذي تراجيدًا كأركب ميغان معؤلسن كم ملاشه منعيول الآب اشد كري للمنطق منالا من فسست والكائث معاعب ودهمنان مكاليت ع احزاها فنبد ع حديثه ما معتق مسكري فليدالسلام بسئنا وتعمل الصصيط ومناذال ويضاد ويصرب الله مفاغ بنوسيه اختصا في المنطع شاحد عند عليه على من المراح المراح المراح الم المراح الم خاذبهو ومندوا تحاويما وتكعائ بشان منعزج فناد وتبيلان خائل بالمشاى وتهامان باشتنقابه ويسا روت وقد ينال الشان داعني وينون ال وكسل ملعابها باسال وداشت ال ي بالمساد وشروع منود بالدبارة ووتره بكونان نسنادى معفل وفنت فاحتسنا برفط شدن ابرنيها شدنا وناوان ما وبدن كمه وادابره بمرتون العنهم والتي على بهر رئيد وتعمل وتسلمان بشك افادى يهج لوشنعه عين ملكي نصادى واعب شارط وجرم ملعد سيدة لامالة صالح ون وصيف لاكندا يوقت خاكه خامره بو والمليد ، وَمِهُ ولك الفالصون تر على ذا الاستر بيف اوكره تحة مسكا و وج المستر المعامية المعنى كعث وأبن أسول التوادك لأنا منه تراي على مد ترك والدف لآريه لكوا بني باب مه من مقة المقدملة والدوا بيتل الكعلال شونكم شلانان تكرة باشلها برحان وفند واذما ووعاى ابشان ماذا الماصيف ويعتاى اوقووز بغشاء فادست بدعام فاششار بادان اماء وابن سبب دي نان مرم توول بعرب عدد فكراستكه اكذا بشان مدنان مضادى واسل شوفاء الصفيل ويتحدهم عنى كده فراج في ويشلت ذا ارخاط يورد فالدين الم مكم برج مكى دخليان خولك وحكر فيند شفاع فينود وابدان والصد خلان خلاس كود وزيد وبكر مكم شد كركبي يشه كالدتدبكرنان حلق فاناشط خاين وندوت والمام فليدالتلابا امخار فود كيمستل فاضهرن ومعود كمنهذانان شريع كسديده المجالة وتسليان وتسديدها برؤا شايا زهر في أرز باش المعذيد خالوا المالة تعشرنا امركعك يوقال واحتى كرجشوا ومبشقاد ابن خاصك است عنابان الكنتان اوهرت عنست برون اوروان يتحسرون المهدكهان استخال دكانان امكته الراهب ساخليهن افتهاء بخديرا لعنينا مديحا بفعودكما واحتطارة بمأتيك مفادت عاليها منفي شده ما عمدشاه بازمين يكرتهنانان مفاكسة تعرجه دنشاى دخا وتادى ودندا فعايم بنوائند ومينا بكن بجراغا فللعلد برمنيدكم إن دخول الله شارب يبيزات عصطه مؤود وترواب كمع كأمك استعان ينبري لما خيش والبدوسية الله مثلل مل الراجعة في الما والمان والمان والمن والمنان المناه وهريق كما ذا مكثوف ميشاحب فاران مهامل واكرسوا عوامقان كابوك ان اسفه ان ابزون والدو وزوى وين

والماء حفق ما والعم مندونيه ولسيك فرنبان عاوارى مصلحك وغراشان فاوشريت غط سليقه عليه والمعاصل في فاكف إيداره و بكوند صعب الداران ميد والدكوران خالم وي فترف بشاريك باد فرامن عرى كرمش ومني ما فراواد على أنذاد كناد بعد الاعلى المجرِّيًّا في المنافي المنافية المنافية والمنافية منافية منافية منافية المرافية المنافية المن ر، ونان ارسا ١١٠١ ق م أوره إلى تحبير الكرونوات كارى مؤد بناط ولوى كدم في درانشين الكرام المروارة ووراء كرواك برجاري ماء على باريات بناوي المان ويداوي والدي مجمعات والا وم كرناد ومؤكر وراث و الرواد و را مؤون و المؤون و كرد و دواوز مهد بن تصعه ما المام إمودك ورعب مود فرود ال مسين فإرك كرافها وهما الشاء فالدفاء الرمنا شيطاع الماء إسلاس فراد مه التريي كوار ما صلايه منها العالم بعد منها العالم بدوا وسارمها معالى الدم أزهشمن درنان والمراماس عمرين ما الم المار لا تدمل مثنا روي ما من المراكا السناوياء وكفيل المسادل الراما م الاكاليمية سائم الد علير يحصرني المدار ما ما ما مسالمة وقع دُد يكر مسلى دوائل بالدر الجدر و صلوب باله عليه و العصل وي الدي كر مدوق الشاء وسنبار طال المدسنة وتجعل والروسياسارا ورامام وطلعته والتلا لغبيرة وراياته كرقسم إذسيال بدوخود ناميزي ذارندوس والمشيح وكرسض بالماك فيعاه والانسري عدك سدوده الوكل منيان لنب ونام وكبت ولعب وعده ويادو الدين ويوسله العصية سام الشاعلية عطريد عدماس على إحسان معلى الإخاب مستعلة شده أوره المديش الميكر منانة عاى وبيعر منشكر مديمة استهدر و بام عدد من بداء مريد وسواية المشاهد ما معتلا وكوم المدكون يدرمان سلى ما تعالم دالدور ل دام دك ، منور معرفها ، رام سرعد ك ما حلام مد الله مده ود المراب عصر معان غلامدا في معد مدد مدد مداحوم من بومرد مان و مداد الصدي مان مم داواي اكالمحصية تلهدات كامد مريته و ويو يد مهد وص اس سرويد و عيلهد الى لدوشد اد مان واوجه كرده م الكيها عدال الكار ما للدوو كل م حديث كعالها ودن مك أراب عنه مام د اير يمام كون فيد العليمية طالعيرك لهدو أون مقام سكرج المعكب الاصاكما مشهد مسي مظالمدان كاردما رابثات الماهن وكالعرب فالعرامه الكامرانام مارك فبالرحن بدريدك البعل المام والك والمائم وْ لَهُ وَكُمِّيًّا إِنَّى اسْتُكُمُ المَا وَيُهِ عَلِيًّا لَاللَّهُ وَلَهُ اللَّهُ وَلَهُ اللَّهُ وَلَهُ اللّ وتعنف المصامل شلام من تعالم علي المام تعال وي صفر البرياس من ورسيده شاعمر والماسية عليد المام تبني في ال و و تدار الحديث الماحوال في النام النام النام النام الماد الدسويد مديد مديد و المراد ال العصيدة بر ويال كدويلة سنركيبها ووقيعه بيثود مام الدوخور المراث الماده المس مايت ورريمان المايدالسلام مسودقه شاره استناجك بأير جسف وكنيكه بام يعنها مهدالتناء دامله والشارية منالي ومث إفردن نام الصفي ك الأماديث بكر ظام والمشود ورما حاليق سن كده الن ماوية رخة الله عليه يدس مؤية تسالة ترفيقة الرجوم كالمت ممت الماصع على من وسور سناهم والمامية بطيال المرابية الفال الم الدرود يعلى أن من شرول المرود الأن بالم والمال المالية ومليلي عدا في الاحدث بالفرسي بعثرون معمل وغوغا اسلووع المقرم عيل وسنوره صلى عدميته والدجى شب جا دسريه الم يصفي المثام كرفري ودك برمبته مصامل وصرينه الماليونيان عليكه المستلام اذخا لحضرت ميتك عليدال الام في كف عام يعدي بمريانيه الميذا كداى إسائ والديم ومؤال مهدك كمربس اسما وحضري اجرالومنان ملكرالمتلام وكافواب فعاود كما فالمتيك والتري بكرم وفرا على تعرب وسل من وسل من من عليه والدعك كرد واستون كرملي كل و مكرتم سواه الها و تن كده موت كرا الرحمة في الله مثالي النار والموسي في مثل الاورم ها إلى سنة بود ومنده اكوشه من حديث شد صالى رو بعرب في صل شد ما وي دكر مد شي سد كه ر مهان بالمياس خيراً ا المرافع الموسوي المراس من المراس المر

٣٨٧ إرانام ابتال امّان ومرابيان باجتم كعد كدمار إب ان معاف دركد ادر حال ملامت كدها عرب بورب مرب اكدناد ومكرام خادال ف كهدة وراورام مدمندا ماوزي الارتصرية باودم مع فدد صارموند وديكرنان مهاديكة وونى أنادوم يع معرف شار فل ومادم عائد يضال وعشر ما يعرفي شيا مشبت وجوب شب مدليل والربجوا بهدامغ مناوكان مبوم كرحديث عدى متمنون عليها السكام باحعل دفياره بين ودل كوشك وبأبداز وأمنزي اذبود كردته عشب بالسباي بألا بود درجائ المسكلات الدوادان حسرت عمامة المفرج المائدة المدارة والدارا وحدث امرالومها والدالن رويه مال، عدمُ الدّلام بدا تنه مولف كويل عرجنا بن خاب لامليك بيّراد فالديّمة في خاصا مها أمامنا فالانابر مااددكه كأذوش از فروندا ومسريد أمراله منهن المهام الديكم بالديك المناف صنيد صاحبان ماست رباء الشدائسد كرويهارى من برارميني شرمعمومين طهم الشلادوان كاركهل دا كدارمادرمولد شورد مورستسى معياحة عاصينانك دلتوالصرت سفاء مليالسلاء كحضرت برالمؤمين لنابهاى سادايرا المثلاث واوداع شاء معلى مدَّوه ومثلان دويان صيار مناسي باشنهاد وردك حفيه خاجا كام مهذا با وزير داران سي واستهكرا أنغسكن بكرام الماند بتفيض ال ملهك ذواتها أضبكه جوال على حن شادم معرب وضا صل سه سلدد ، منوضة حدّر منسي قيل السُّلام شده فرينودكم الوَّديع القدمن المله ام كرنت ين فالركس فوينوندا تنواع الاي وشمنون دخش اومليكذا ادواى يرمرا بنكرى إنى واشارة كراء تعليقي بنرية امام صويمسكرة عليه ب بيدرون بس علم السّام مشمنون علم الملام مكاه أو و كفال ماريني شي مؤاما وبديونا برج حودر رام ال اصل بقدمك والدشمنون تعد ارجع كودم نبن برامش واحدنا وتضرح ومنول تالما متدعل كالدخيلية ورياد فعال و يع كود وتصريف مسلمة موان كوو مشديد ومن الرحوث والمدور والنخواب والعلام ومنافه مشي وتهاية ودر مكفريك لم عدا والمتدم عبرك المخ يان واشاميان ما ومالله وودويه

معان منابارعا اعتاري

منعف ويجف مبتدع وبالقم خال كردكم فراميادى فعف واديما سنتير مي خل مفاتير شاكا وقام المباادما من عادي والمدومهاي ومنها، كم يلكم وتست فوص ششه كير في ورجه بين كمنت كم آي و ندي جنوس هير الم ال ار معنع خاطره مين الداكرد وراباني كرمشات وصاحه وهذه چون فريهشا شايد وعائ تآسه و من من بلدات إم أمادر شي من شعاى وهذه فيون جسب كرد تلام الدرة ي عض لعدم د د باد والزام في معود يدي الناء آركون ودحب تد وجمله ودم مايم وبدم اواب مصال تدرك فرا طلب ندواهام دادي والرام منوعة ولها الابوامة رجناوى شت درخوات وبام كدناطرستده ونان علها السلام بنامد بابت إ والإشان هلد منز كين معتى صدره نويد وتريم بن كعن كرامنات منده زنار عام وآبن ماد بنوم الشتام مان دادردم ومكري دراعهم والماوت إب كردم كد ته عد ملامان من مهايد في حصرات ما حدام الماؤة كالماء عب وخلال والمنابات إلى ويتهمن بالبادن واعزا حداءن وخراع و متريم ميز ببوام بكناذ كبي واكعنواه كارخشن المقادمنالى وترسول وحشرت عهى ذيؤلهن باسند وتبن الاخان مدبان والامكوي الشيئ إلى والدائلة والتابي عالموسؤل الدمن ابن كلدكفتم ومشطا وزندم بسرحته والمدرهذو عليها مراب المنظرة والمنتق منالا شغل أش كدفرندم الوجها أوا بديدن ووم فريام والرجواب والهدم وشوف ملافات الدحدية مرص مشد في شناء وشب ديكل وتعاليمات الشلام خواصص الديس الموكيم كذاعيف مي جواما جفال ديم برينودكرما جرجت الأنوشؤ ومكربوا شطائكه الأخشائة تؤدى والذل كدمسالان مشارى جريت وزاريج مام نااساء كدب ن من وراح كى توارا وف المنال ذارت اندوكرا دمن معطع فلاد المشركون كرنين كعنم ل يبيرسيك الودريها واسران اطادى كعن الوجه وعلى والتلام شبع عبواتها الملاوق متودك مبتدان وابت الفدى المتكوي تجينك مسلانات منعضد وتجنوا عدركم فوداذ عشياب الطان فالمرشود بالمكرف مفاء افزاشي من أبعا بن ازخادهان و فلانان از المغ مناسي كرجيل دسلانان منادشدند وكاربابن فارسدك نود وتعابن عد منهاد و من كشف للسف كدمن كيشم والنيو كرمن وجنب منبذك شده بوق الناجي وسل كعارك والمساس المتركوني وكعم عبل بسالك ويروم الاضلع ريا باعد مبلا في كف عداء ليهوه الماج كرمرا داسطها مورج وزفي كراؤ علوم بعده يؤاشت أمده فرده فيادر منامده مراسام عرقيق وصل بهبه ولايك و سوكماين ما يمكركم رادى كويده في كدار مد بعد إلى مادع مؤمل السلاماد وبالحصر بالمطا



وهادى ومَلَف وَصَاعِي لَهُ يُهُوْ وَسَطْدِ صَاحِبُ مَا مَا حَيْدُ فِي الْمِيْلِ الْمُلِكُ مِنْ وَالْمُلِكُ الْمُلْكُ المنترية وأويان أبر مهلها شاواور أحريا وكرباجوة شرويها عندادي مرسد ومادرة البيني مأولاد عدرينالم لا المادر بيع بهاد مروداتو هدمد ساء عدم لي دولا مديد بيد ماوما اليما من ليد دري و وي الفريت من شومرسول بياه من المديد و مدفاه سل ، ام به فين ، بدير حقي الماجشرية كوي لماء المراحد الشويل فيني لتهار المغنال وودوب المداعد المستانة وتعنيظ يجوعل لشلاء والرست موست بجريه والالا معرف والرست معوسة معارر والماء المراالة الموش فعص شاد الي مناكش الما يديك الموضية و ودوات يتقيز بعنيان مدامسينس . ساها ٢٠٠٠ . ٢٠٠٠ متروكا المصلىدن لريام المعديد ساور الدسيد وراوستى العرب وجوا يدم الخال المكرد لأبل والاشتاعيم ماحداد يبيه لتنادسها وسعرب كرابا الم المنظمة المن المن ما وب وكرم في كرا المعامد أوسيني و معايد وبيل و يرب ف و المام المناه مدكودشل كريدال وامامك وما من اعديث ويؤده ومهنه والمسادب سمت كدوش المساديد اميلافيت عليكه التاام وترك نفتري مامك السرا ويوس وتعنياد بغيد وأشد حاربشا ورياح شيناسا وا مسطول المن كم فما وزال وأظامت أن ماروا مناامنه لوه أثر المجل بقدى الشنة مديد برسال إكن منهج المان الصفي مسلوله وعدت عدب عدب معزين الثلامة بنورا ومأدر وسال تهدس وشيداو المانيي روابئ كم عُدُن مَعِنُون كلي دركناب كالى اواد الى مؤد ومرات بن اوس ف مبنور شيخ سابور سب بر ساير الملك العقوم مكنام مزي رنداب م كمناد لسدم والداوي مرداوة والي يرحدي ترم مندسه وحري المستنفان صلفات القوملية كر مستنيه ويؤدكران مالوله يقله سام أستافس بالعلما المادي المسكلة على بأسكال عكم المائية الجعرم يلوك إلى على مستان ميث والمداس مسارً عوام بالموم وي عليه لدائي تعلق مَن [ البِنْهُ مِن السلامَ مَا أَبِ الْ مِن مِن الْمِن الْمُن مَا مُن مِن اللهِ مِن اللهِ اللهِ مَا مِن أَبِي مباعروا فراهنه والكل المؤق المن المنافعة على الما مروامهم والما الما المروام الما المرافعة الما المروام الما المروام المرافعة الم عنى الرصل علمان كاهريء منذ ومن النبل عن مدكر وطعي عمر برجل لعد المسيد ولده والعوالي والعدام لمه المُمَن يُعالَى على أحدول من مرفعة عمد المداء من أيس من كل مد اعتدول بالمبدل جا واشدادة المسولات ولدال شند الله والشرال وسي منول الله والمام عن و شار وسالوت بر يك التابع ولر المستمد المارين المرابعة المارية المنافق المرابعة المراب المراض مناوش المراض مد ما المرام في المراض من المراض من المراض ال おからは大きなできないによるできたけんはなるできないはないはない اللاز المولى المنافلات المدينة والمائلة المائلة المائل والمتلاط بنوب فلديمون على وأبنق مقابعه وأملاه على كالملاء وأليان المرافع والسلام لملك ما مهاولم و وي الله ووكان م م وقصها را مهرة منه تاب الله ما ل في النعل المرا المع المنافرة المناورة الرول كالمال المناورة من المناورة من المناورة المناو وجها كما المان ومين عليه الماد الا مل ما الما الما المال الم التاء كالصر معزة وتعديث مرينات المكان بورين والمال المال المالية والمال والمال المال العمرة فيدواجات كمروضة بخدرد سن ملان رفي شعد المرفالف المراه عندور سدكه باله وتروي المراه عنان بسدينا لماس برين ما كار ترصين ابرالي مع باليه التابع إنها التابع المنابع التابع التابع المنابع التابع التابع

است تعدل المساعد المساعلة وولان الكرام من المعدد بالمعدل كروك ما مدي عد وكره المرابي لعرابات ما من عادم البّ مثوال مَا مَنْ كَلَ كَيْسِلَى عَالَى مِنْ وَلِي مُنْ كُرِدًا ، صَحْبَ مِنْ وَرُدُ وَلَ وَلِي عَلَى مُنْ وَلِي مُنْ أَعِي مستريزوا وتعلال جنستان وفاعهما كماؤوا بالنم فإدكته يكعم تبزيجه مريق بادكم اوثرا اعمريث ويؤودكه بكوشه كديحش عين منان الدعليدوالد و ويبكو تعفي المندك كرهم أن مام مل العدد واسدار: ، ارع أمن و باداردى كذا ولعد منااسة موى مدة عليد اسلام في الما ومعرومل واسع على أمد طاه و ما النيز لعام و الاماء عديدام ا اللاب فالمقعل لله والمام سيد فالمع ويهيئا العداد الماس عدد واستان المار الماري والماء الماس الماري والمارة منوسًا إِنَّ لَا لَهُ لَا طَعِبِ إِلَيْهُ اللَّهُ لَا تُعَلِّمُ اللَّهِ مِنْ وَمُنْ الدِّينَ وَمُ لِينًا وَمُ ا صيارة العلم أعلى أعلى أعلى والحال مراد العام ما الدي عرض أن - أر أدرد على المراسية عَرَضَ مِلانَه المُرْضِ مُنْمُ وعِلا كَامُلا عَامُلا عُلَا أَنورُ سَيْ سُوا لِدَوراد مِنْ ورحسر إلى الموسى عليد سالور والمعنظما فله طال كدفته الأن تحيد مبعر فابد كدواسم ملكم في زطاع وبالطنة عبى وسبعه المان صريف كمريض حق صالى ادسمب طاهرية وناطى كداوابن امعميها مبئوك تبهيزنت تعضره مهود كالفرن ماهري المامذاهرات ومغث باحساماء عدشب تبريكم بالصفيف كذابا مناشاء كرمترس كدمابث أنصيف فريؤد كربل بابشابشون حبثتكامؤننان ومزينا ريحس وفابث نبثود ودلهاى وكمنان دكراؤوان مهى كشابها بثؤد دونزدج دماسك اسال بنيكر كالملحظ كالشرطالى اوواى اوهرج شوارى لاوداء منكناكيمق شبعاء وخابل زمراى اؤه وينعنى واطاهر شهذا زدآدمرا فأذمن شاويجنا عدنهن ودنينا بالدمهن وونونيل مكؤد بدا ذبوا وذهر وقدا وجاري وتعلاره بكرد لالسدت من العندان والعنب الدّود كسان ومن خاص المربه من المركمة بنروي تران من مناه استهما مائن كالمادان والعادة والمستجاك شمار دول والزمرسمك كلارش الد الالبريك بخفي فاهد ورمزي ولاقت او وتعلال بنت از بزاى مرد مان نام بُدن اوناوتين كه خالف كيدا على مِين متد مشالي اور يعني وروحت معدة في يكند زمين والفطل وفاده في الكريشاة اشد اذبي وظا و ويكوس ش اشد كرشيخ لمرسى ملية العد ر يكناب نياد الزيم نغل كدو الذخفي الماد حشفها وف سليك الشادم كالصعط وعؤد كدش و بحفه الرسيم لدود المعلى المناه المناه المن ويجنع العها ورحد أموة على المراء و والما المراف الما المنه المراف المراد الما والمناه المناه المنه المراد المناه المنه المراد المناه المنه المراد المناه المنه المراد المنه المراد المناه المنه المراد المناه المنه المراد المنه ما بده من مهد المدال واشل في ندى كاللهك ورمة والمنه بنبران قبله السلام والته من بنبري على صليد وللاته في منان صيفال كريان وسول الله يوكيت معكه الأفريس مؤيز المعنيف و منهم الذ وعلى معلى بعر زود تلان عمر ما منوسى عليه التلام مصر إن ماذا ي دُسُون عد منت صلامة الدفايش عو في بنها والم المسنى: وملال بسنطان و من الما من والم و و مكر من المن كران ما بوك مله العن وركال ما من ويما النعدد في المعدال ومن الن كناب روي الدون وسيعود لاعلى عاليه كوفى كراوكمد يكدم في ووفينات صاحب ملية مناة ملنون ملتوري من مقالى في غايم الدام بني ويد مدد بو بندان مذيد صاحب الرمليد المية كده تها صاخب من و تندود كالمنون تن ما موسا عرك برياء فردر به بيات و نال و ترمل تعافى والمراس فالومر وعد المدمل فداو في زواد في في الله والما في الما وكلت كرور وفي في المراس مقال فالمني من الرام المع يصل لعند الله بسي في من الك تونيي على يربنسا مير عطر بسي معد حسرت مد المرواب من ووافي فنيلة لا أن عمين مؤشَّد و كرام كيزك المرتب ورجوه المرمين درجوه المرمين ال مَنْ وَوَ وَكُولِ مِلْ اللهِ وَالنَّالِ فَالْرَبْ مِنْ إِنْ مُعَنَّوْلَ مَلْ جَدْد رَكِيْلِ كَالْ لَوْبِ كَدُولِ اللَّهِ عِلْمَ اللَّهِ عِلْ اللَّهِ اللَّهِ النَّالِ فَالْرَبْ مِنْ وَاللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ وَلَيْ اللَّهِ وَاللَّهِ النَّالِ فَالْرَبْ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّاللَّاللَّهُ اللَّلَّا اللَّهُ اللللَّاللَّا الللَّا الللَّا اللَّا اللَّالِمُ الللَّاللَّ حسينه ما متعمله منذم له معمدت ويه و كرصاحيها لا يتيه ما شر الا كار بهمهاست ويه اخسيل صاحبة فإن رعهد ت إدمام مي فيدماس وعي كذي كرمادي قدراين مان الداديث لديا، اللك والناب السلام معلىد درو مسى دلغارث ملكوريواهل شددد الك كنال والهد ماء فردانا اعتديث مدلوا مداء عام المناسك ككيه بارداران ما والفل البدر بهم كدر المسيم كرم جد بوشد ما ما والرسا ما ما

الْ مَنْ حَمْ يَنْ حِعْنُ عَالَمُهُ اللَّهُ

سلام وقر بعد فاحس مى مكم للهامل بالعاج من أحدود والعقد وكبعد الدنايقومى وال للله و وَمَا عَيْمَ مِنْ مِنْ مُ مُولِهِ مِنْ مُنْ اللَّهِ مِلْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللّلِيلِيلُولُ اللَّهُ مِنْ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّلْمُ اللَّهُ مِنْ مُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّالِي مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ م يَرْدُونَ مِنْ وَهُمُمُ مِنْ وَاللَّهُ وَيِنْ مُعِيمُ لَمْ مَنْ مُنْ أَمْمَ مُنْ يُرْمَ مِعَمِدُ اللَّهُ وَالوا ، الرَّالِم يهم وَفِيد はいいしょりこうしていいいいいいいいいからいいかんできる معتص في في وه را المراسل في من المراد المنسوم والعشوم الدوام الراد المالية a remove haden and a come is a series of the little والمراري المراجع المرا المراز المراضية المراد المرد المراد ا المستوس الدالة والمال والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد المراد الم مراجع والمراح والمراع وروا المراع والمراع والمراع والمراع والمراع والمراع والمراعة عمور تعالمت بالمعرفيص المرسال وعرب شاروم عبى الماروما سامار ما شروان ما وتعي لدما الاسام ومستقوم متعديد المال المراز المراد المستور المراد الماله المستوس الماله المستور الماله المستور الماله المستور الماله المستور المراد المرد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد الم اكريني الشارية العلود ورواي الارائين الدوال المالي المالية المحمد المحديدة الماري كالمراهدة والإنعد إلا لا الا الا المارة الله الله الله الله الله الله وحدا مل وجراء وما ع المساسعة و وما م منا خذا وسارد تسه فلولف كل اله منوق در روش سه دني سني كده رسده ساره اس، لي تعلى أع مادر بدر براك مدارية م ايرة مفاده مع كرضري مويدا وجنم ميس وصوب أه يصطب وعوهريس بكاراأ مسركها بأاحساء وصوب كدائهم بدائت ويده وعيموا موهر بنساوي دوا عن يه وما لك وصاع يكى مد هن المساور أو ما مل الدوا كدو ، و الم عدا والمدود يه ومسلمانه اساء است بس عبث مع بماند دار بخد الدارة بداما ودائد كرافاءة- إحدود فامره لد ومناب منى تدفيل والمديد مالدم على من درور بدرات المراسة المراسة المراسة المراسة والمراسة ومعن واحتومل الداري بالداري المرايد المرايد واحتراك والمعارك الدمل في الما والمراب المسكين تبديا والمعية عي كل و من ويل و معدي على بين شيل المتعمل الموام بالمعالية الم على موسونيس تعدل اوسية بالرسوليوانية إنه والمؤال مركبه المتعد المتعدل والمعلى والدالم في عدف وجود كرامل والمراما ومدا ورا مرسم سب رس المرب ورام والمراه تعدد به بن سل و مي كرد كرنس تعم مل صريبة و بنؤل الدن الله الر حدد عيود كذا المسابقة ونده و معشور سي شراف من ما شريع المواد المرامي المرامي المرامي المرامي المرامي المرامي المرامي المرامية والماسم والمرام أربيرون أورتين أوكيدوري والربعدل ووادهمهم أجديوها وماث الرجا وطاز أعد فداعهما أمراه العاديث ساين الان والدوا كم ما يحصرن صاحت لام يُلك الشلام ذيب إرماد أيسك والدام مفيخ ل واوى كويد كدين كلم أما او وواها إلهاء له كدنان سنا ، فط عدد المدروات ما وهدر من والم المال الماعت حل شف وتعصيدن الشائر مدكسيداء حدمث وما المراسكوم مراسي مراسي مراسط الك منال المعالم المامة بها من نامرام معن ومريع ماءار المعالم ميلور تدس ومدام الامتعماذامنادتيث ظاهر ميثوة موافث ومرد داره بدم الدمرين امرس و زيومك دروري وأصف يرك بنب ويد جسى شد ومراط كراز المدوران ومدم كرار و ماكر المدواساوي عاهر يسود إلامتلاد المتدهل سالدر متريعي سالدراه الان سلوالا ومناه منادراء المرابق ومنهاس وانت وكال وطائق و سعيم اشت قوميل منى الما وتعافال كم مثل وه وامن عشدان ومثيات الاستان المراعلين المالية المالية المالية المالية المنوب و و المارا و ا

درا ما من خفر نب عن عاليال

التعادان من بالمربلومين من المسكدا، فورتهمشد اكرم بحردادى در وجواب بؤوحة صلى ترفيعودى مبّارام كدة والمنكث مندعا عادا مرفوا يجرنه كم قصاكرف منده احث والثناق ابكره شداد شامؤيس ذكرام فيهنا والخرث خؤدجتي الوجاب فسائل الكعن طاهرميتودكم وأوابك وأولت كالمامال درد بنا واخرت مواهد لذاش الفالبالهي حست ومعلوم مكرددواكر مؤرب وبكرفاف شودتهن كوجراب المايئ والسبني تكوي تعلوم خواهد شاركه كودفوم و ورويد تعادنه بالدالم ترخت الم للرمنين ميؤوند بان مردك بنرس ذمن المدين على يزدك من خرده مل المغال تريك هكا مغاب بردد مع الهكام زود وخرده مرا ادم و كمع كورا شد كدما دورد ومربوش م كد وحرده مزا دمره كرج حيدفان وفيجدميث است كدمتية معنود ومصلااؤ لماعام واحوالها وتيزح منرك ميزللوم لاملها لسلام وجود فراجعك المؤديماس عسرين اما وحشن قلهدا لستادا كذنوا ماعة جواب مكوّابن مرّه و تبرح تعريف اما وحش تعليدُ السّادم حواب واداريس تركمك منهادك مهدم كم جنست مبنود يجنى مكر خفران التدمفاني وتعبيد يوتعل بد مدا منادب وادواء و فابل ومعترم كرخسا على عبرنا ويوذات المدس و ومنادك م دع كم معد صل الله عليه والدرسوى اسل وعبسا مهادب مان دُاده ام وشيادت ميده كرواوسي وجافيتين دَسُول مَذَان وأداري بجرت ادقا مداد كرد محديث اميد والمؤسس عَلِدُ السَّلام وعبد منها وتندو مناف الداده م وسيًّا وقد مبلغ كدو وصي عنها المرفك السلام والما بعترافات واشاده كودعفرك الملهمشن علي والسكام والميمادث مهلام كرستين بن على لم أواله المساقي بالتروم كمحا وحذاست وفاج اشت بجدال ومعاذ يؤ ومتمادت ميشاج وغلى اينهن مليكه الساام كداوه أداست والمنطب يخليه الشكلم ثبيلة والتصرف وشنآ وث مثله يرجمة برملي غلبُ السكام كذا وفاج است بالمرمل بالحشيق وشيادت مهام مرجعين عبد عليدالسام كداوعام اشف بام كالعنائل وميدادك مبدع ومؤسئ باجعند علير كذاونا فإمل والمصفرين بمكروش أدث مهلام بعلى بن شوشي لم إلى المام كذاوة إم اصل بالرموس فين عيف وثها معام بعدين على المدال الام كذالفاع است بلرموم ت موسى وشاكن ميدم برمل بريما على السالام كداونوي باستعدين الحريات مبلع برحسن برت المعلم السلام كراونما بهامد يام جل بن على وشادت مبلع ومردي اذ ون تا الاستران على بدالسلام كدمكون بادكود ، فهدود وباسم ما مهدا و فهدود نا ومي كرنا عرك امر خود لربا كما مؤدام لوآب فاكندن بين وانعلل وفاده مكينانك بيده باشد اد ظار وجود ابنك اوقام ابد بامري بيا وتسلام خلابوتؤناد بإام المومنين ويصدخل وبركائ مغط فيرخ يؤوده صفيط الم حبغ عليدالسلام كدنيس بنت امزداذ بملوصفيه اجري لمساله بركن عفيه امرالوم إن علي السال بفرق لد ارج نداود صفريا ماجن عَلِيَّهُ السُّلَامُ كُنَّا الْعِلَامُ عِنْ وَمِولِهِنْ بِهِ كَدَعْسُلِكُمَّا مِنْكَدُومِكُمْ مِنْ وَلِينَ بِهِ الْعَامِسُ المَامِسُ مَا مُلْكُودُ لِينَ بِهِ الْعَامِسُ المَامِسُ تبرك السهدكم منودا مزدمكرا بكدكلاث باع ودارا برعد معداتين نداسخ كدمجما وفد اذروب فعلامته الماء حسن قلدال الم مفرطا بدكر تبود وكسنم بغاب صنيد امرا لمؤمنين قبلدا لسادم تبرا علام كودم ال حسين دابس كعث كدبا باعد اباستساس مرد لكم كرحل منالى وترمثول ا دوام المؤمنين دانا من وحضي ام المومنا وبليم ويتونكم المزوحه والمحتسر بعيروله السام وأواب مقبث بن طاعر بعثود كدخس مناعب غلمالسام لامكست اسم بادكردن خابر مديد بلومتر بكل فكرصرين غفره لهالسلام فرمؤدكه شرار ب مبلام ومردى زمرد ما س مَلْ فَلِمُ اللهِ وَ وَبِكُو الكِرُكِ للبِكِي وَلاَ بِينَ رَحِ جِبِال كُدَال تَسْتِيدُ ولِهِ است وامامك وحلافت عفيدً ملعث ملطف المعليم ميدي ولبال عبرامام عليا ازان المهد عليم ملوك الله اعدا حعبان وآت مابوم مهداند عليهم والمكناب عبون اخباد المصامل الدامة بالبرشيم دوا مث عنيده باغاد اخلات عدادال ودرايما وكوحوا فأع يتمنزن أما بعشن مل السالام شارة اكوكسى فواعد يزال مُعلك سنود مؤالَّه اومان كمنا ود مل سلي استك مكنا يد وجد ولا من العداد العداد المعلى المعلى من عدالله من عدالله مليك الكمان مل بك مل يهدين على أوسى من علمة في على المهابي مل المراد مال على المراد مك بالكالفائم الك ولباحماما في مناف الدماس ومنول الله آن المام وبالك ومح مان كان منهماً المناف عليد على العالمة معمل معال مال عالمالها عم معلى إلى الول المالته مالك والمداب وكالم المول المالة من انطاق مذالا تطال قعد العنبه واسلم عنم والعنب والعنب والعنب والعنا ومعة العشا ومعة العتدا أنعاني الأعابق والمكوا هزية بمت كالمين أما للدقع اعلى فيفا تصفل آمدة ورسول مام الدير علاس بعدا

411

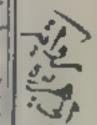
16.8. il

معذا وجمرت على التال

لافعنه القديد لي وواساره عدار البيد مود باعد عن والوس مرحن مرا من شارور وروس ا مروس المعالي الم السرونية وصفي حامرت يدود وكبر من محروش كروش وكان والمديمة والماد المادان ها مادان ها مادان ها مادان ها مام و احواهد امدكمن فرجعنه لمتداوان عا الزخل مي بينزوية واربوس و تعدد ماد شام واكرم وربعاجت عمديه الفعاكة - وُولِين مَكُولَة بِهِ لأَمَا أَمَانَ وَمِنْ رَبِّنَا إِلَّهُ مُنْ مِنْ مِنْ مِنْ اللهُ لَهُ بِيمِ مُنْعِ مِنْ إِلَيْنَا اللهُ لَهُ بِيمِ مُنْعِ مِنْ إِللهِ اللهِ ال بالدودس مام ميكن مست كدار وقعلة الموتها يعليه الشكام الزى طاهر يسل حسن وكري اواندرد عذسان عودرا وماره كذا وناء متدة جبن رام يعت التدؤاء عي بدوض البر دريال التم المديناها بماء من مناويتود وكننم ومزج رومان كغروران توشرهم بيداني فالتخدي والمتافع والمنافي كعت الميمام مراسدين و يساسما وكية إلى المعامرة أور من النام وأور إلى المسلم كدميك روسية وكوفيدوافسرة وسايدور مدور في معز وردا إوس الإجوال والأكاني والمارال والموال والماء والماء أوصع معوالاة الرشكم ومسوما وأن عن تساء كد سته ميا اللهائية البيام ولأن أأس مواعشك من وكد تمقارت إن حال ف متعل جزاع اممار و شرائد و ما معرفة ونام كي منسد مي فقد على ما الماد بنه صارة وتري من كذات أصل التعلق ومكر وتري عن أما أن الم وركي أوش كم مع قبال وبالجرة التي إمع ورب نوسه كم خصرت العار حسن مشكرى عليّه المشاراة الأرداد كدامة البرت أينا السيغ بالرويك وتركا إدش ودم رئال تما ليكود لل مجنيس مالها وتبدادان والد ومراس كالدي - يُنت كه ودك وق بشكال و مراوي ما المعد المان وديد كه و مد الم يعدد وبلم كرحسني من مب عليه السالة العمل وريدة لعت كراعون أناعام الشعل والريم سواعة به مرحدوم م اللهوت وينودك ويدان من مل المرب وسيسيقوا ويالا فين وصلهما لوارقال على يعر لمارا وسيود مريسة اصلى المعلية والدفتي فالدفتي فالدفتي الرائد مكسوين فلنم السلام الصاحة عاد عيد وريد اوفيار الداركوا كرمد موديا بين أمام حس مُسكرى مَلِ عاليام كل إنها واللهاء ويود كرك إير العديد المرك المدارية خستها الله مثلا ورفال ومن كم اعدي كرابن مهان جانستند والبات كبنت و ودكاره لدد بر لم خرب المالية المالية المناجى كعد كم الله إلى المدين وسال كرمان أمن يوس و فيها المنافرة ألرمارنهم كدرماروى واستعثل آبروستداست كدفلهاد عى ورض الدر والدارى الدوريون مادرن بناده مشعول فأرشاع وتعلاد فلع حصيف الماد تسترته عليد الثلاء والدع كدة بما يروز الماسية متدوور وبكل المسيئان مود فلتومن فاحروا وليطوع وجنوجان ودندا ودان المام وص يرحدو اساء ماك المدا وصدفه إيزان بزرنها خغ وآذا بالمعين بالمراث بشاعها فاشترخ ميذا شني كدال مصروف و الكم كد سرور ورساي كرة وقي وكابية إوا ونظر فانها التدوق في مالي الدا منا اطلام كندا اوني كرا الرد ومد وارتج ورارا وتروشا وتدبين كركب يتنامك مرامنات وترحتها وتفعل وثفاف ومعنى والمروع يكرس زيوكس والان مسلال أرفيعذ ذا واطعلى صغرين ومدانا وتبنى كرمئ العلاهدة أيسديت فيجامكدوليلسندوا ماست مع - ماس الارتفاكية التلام هم جنين ولوالهث بواخامن تحذيث النام عشرج تكيف صلوات الله قل مكلان فإعلال سيعيا الابشارالابتهده بعددليل بالمسلطة جنانك فلأعلينت معيرية بني دوابث شدالابالاعكدة و كذا النبام وماويه شبيلة كدهرة الزاى عن ملك كردة كري المفرق منا مدا المراه المادمة و شالال ما دا بودناها ومكشك تستيابرا بماشاسمان بوذاش وشهادك مرسكامكه وا ورسال مسريت تصطعى لم أيامة د در داده مست كرده دوية دكراتها بقدوب العابين وصل شدهل من بقيد الع مهر مسلمه فالمسكرد تعالى لد أب علدان عد منه والعندا فأواد ف الفذك الافروال شد معيرة مورد وابت كرد ما والطريب مكي بأيهة وعدادم اوج مرب ورك اوكعدكم بتدار فالتحصيص صاحته ومنوع مرومنوس مندة درساني كدنكهوا يا ب المراقع ويودك على النسك لل والتحريمي . واعمن صفيل براي ويود وكردة ومؤدك إلى ملميسا ة يا لى وسيِّس بها ويسرسيد ومهدي فري و كراواين بزيسيدم كعز ولكى توشوم خود سال ك نام معمر ورو الأسام الارتساق أوم التذال أومل عل وسبقنى شى من ماع اوصاد مر معلما والعسام وسالم مل من وبسكالد وبواسد من وطرف مبك دروم بالردختريث الله ساف الأعدرا واغل ومثبت وم مسيعي عري عدس شار الما المناكد وكان كالمراكات كالمؤرة ومن الما وحسر من كالمدال المنام وموسي الما كالمراح المن الم

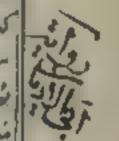
والما معان المالة المالة المالة

مر ١٨٧ العالدولاب ومه ميني المدمسومين طهم السالم عادور يواوره ع وجروب روامره عدره الهرار أمر السيادية مام قبل عنى صلو من الله خلد ويؤدكم اى افوالفائم مكركين على سوكري كدور حديد لله مد الساس بهار الله وال است سرينعى مفالى الديني راوفاى شايكان كين كان ما ته براي لدحد يد الفد معالى نام كد دار وارول يه منينوه فنها واخرك وكدم كومعيثن شث كرصاح اعتوان لحقه الكي ومناحب كشالعه اداف داودكر دماه والتي إخلهمن است ووابسان والدكداورواب كدوا وخسرك ومنالك صلائه علي والدكرامنس ويود لارده المعراك لمرك وجلامن عليقي والمحاسف استح بنون بارطرن تغواهك شدانا الكرمالك شودع بالمراح والمحادثيل بيت من كمناماوتمواعق نام ص باشد والمن ستبث بالمتبعل والمنادب، بدوك أدبل ما كورمباكم درف في المحد وموثقة ارين الكذام كعربه مناهد الرعلي التلافا والمن فادن شارميت ورم والتي سارا وا تعلكودُ درتِعبضي رفعشفا لش ووابت كردَه اذخصرت المراياة ماس ملى أن اعطال علي السّاد وكر : - بدرة الم ويؤدا وخديك وسول متلانقه ملهاد زالدكم اعتبار فرمنو دكرنو نرنبى بي الدمرا أوم لفدا شد منه بن أماج بملانها مكلا كامَلتَ يَحَرُّ بَيْن اكراق ماندارة بنامكر يكزه بكدالد مضرب بشد خاي وي أيكي وصفون ملود مة برا والقلعيث مُرك مُنهَا وْإِرْادْعُلُهُ وَعَالِكَ وَهُمْ عِلَا لِكُنْ إِلَا فَالْمُدُولِ وَالْمُؤْلِدُ وَالنَّا وَلَا مُلَّا اللَّهُ وَالْمُلْكُ وَالْمُلْكُولُ اللَّهُ وَالْمُلْكُولُ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَلَا مُلَّكُولُ مِنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَّهُ وَاللَّهُ وَلَّهُ وَاللَّهُ وَالْعُلَّالُهُ وَاللَّهُ وَاللَّلُولُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِيلُولُولُولُولُولُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَالْمُلِّلِيلُولُولُولُولُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللَّالِمُ وَاللَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّالِمُ وَاللّلَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّهُ اللّ مزية ومعابث موذه اذام مسلم من ما من من اكداد كعث كدسهده اذرين وعدا سال منه على والدك ووزر الهيئة الن ممقليه طرينى سفتها جتى عنكاب المنازم نيه من ادون دان ما در حوالته عيدا حراهد بورك ما ت السنك منعذي كم الزيز كان فهاء اعل سناست وحمي وكر صراؤم واسا كداء الداؤا وي عداد ماكذة المد كه ارحفيَّة وشالت صَلَّانِهُ عَلِيْهِ وَالدِسْتِينِ كَدُم مِنُودكَ الْهِدَائِيَّ مِنْ النَّلِيَّةُ مِهَدا مَنَ الراحَبُ مِلاء الارمِن فِيلَامَا مِنْ كأشلتن يخرك وكمله مبتي حكرابن منتاذا عل بجدين استكساده بلناى وكنسله وبدي عداور بونوا هايكا رمين لاانه كال وداد مشهرا مكرير شاره الماشل اديرَ واصل وآريها دخلاه نبي كما م مقايف را رواي و داد سنك در شان وداين على شادواب كرده ودكرموده است بادنادان والزبادي است كريم لك مسع مسرص كالمع هلك فلك السائد هفت شال بادرا عي فواها ، كذوته داران كدم بازت معدب وافعال كرده وما حقاب ميكوب كدحاب فأبيا فسن صفيع وهان مذب واطران كداؤيزا دغوابين سنواسف وكيار مع كرندو ومر ما ينهاست كرواب كرده انداذا بوهر عاكداز راويان مستر به معدد القراب دمامت كراعت رسوعال سألانة تباردوا والدهسية الاكاستندب فرود والتنفظ المشاط سفي بالتري فالمرابين مع المسلم مسلم حسل تدبه ولولرتب " أوة كمول عد منال الدابرية على المناف المنامن المن مناف المن منام المنافية بالكه بارشاه شودم وبي واعل مكينة تكفي كناد قبكشا بدائت لمسطن وكوعد بلم والأوابئ مناما وخدرة شايك بكرقة يتصرف الله مقالي معلة يت كامكر ودان كرورة ورايده واعد كروما أمكرا ومراس مؤيفاك معك دها وديكر حايتى است كاخمان تعلى مدان تعلى مدار مسال الشعار ما حديد وآلات كرد العاذات عاسم صدي يمني فلندك وكلت كالتحاريق على التات مبين من المناك مناول التاني معال شار ما المانية المستكرة والأطال م على أحديث المديد أن من الشال على الماليد المناكم عليه والمعرف المالي من المست الماج مند مسكرن عليدالته كيملاك تؤمر متع منكدادا بكرجرعاد ويثريه م يبوايا و ن من عيد شؤاكم إدفة التسرمن واعضت كديثري كمعنم الهستهدي ابالذبراى مؤفرفنان وشت تبرخ بفد مل تبريخه كوخادث شوته سؤت كوم كرواباء وفريد ارتجالها وصال موي في الإندال اوئي من وداعد به كدرون بدطيته في و ملوحدي استكرهم كالرملاى ما رصول الدعليم ووآبث كوده الداذع وإهذاف كرادكت كرازاف الوثيك ابنه وعالهما الماخكم سنى تسنى مورضت اومحد مالوات الله قال، بشرخ وزا وتبق مناو الارجاب النادرا ويهج كالابارين ملعله بايتفاانت بكذانص وترابهات المادب سنبادات كددك وموصف كدارات أحرا معلي الاست يترين كمعرب تعديق صاخه عليدالسلام دراد المستكددكر عثران نواط شد ومار إمكا الماراعات الاستهامة في اكتفام بكنم وارمع فايد المعقرية كددكر مهاس المهد السبكي واس ولادما ما مستنيخ وال بروجي مبع كذار معاين مرواك مثل كدّه الما النب كرحانون دحي تدعها كديو ه وتديه على على على الملية الثلاء ووابث كردةك منضيعه خلاص بنبرناه تمناداند شدال طليلة وويذركه عاقد منث ود ما اعظاء



مر مد الله عمر العلى مراعب من المراسلة كالتصور ما المام المراسة المراس والما الما مع مع إن المراد المرادي المرادي المرادي والمرادي المرادي ال عل كا معود و مدا شان العن ما و درواى و دول و دول مران ما ما والله و الله ما والمعالم و الما المفروك على ملي المراد المعالم المعالم المراد المراد المراد المراد المواجد يرا مر ردون مر برمادهايماسي مي والي معلول موال ما در ديوديه مار مهمدر و من رون وارد من المودمود وحامد الهال "طليها كمن يخزنا الصغيرة عكمن عليها كمر راعول مراحم على أن الله مع غوج الأرد وأمة بتكرال مالوالعلامك وولان جبله الماعم كالرعب هوى وواري والمعارة والماء والماء مراد والماء مركون الأكف كدمات والمحدد المسارة هي من والمستاخية المستاه في منال الوامل المستاث وا الماء ، درد م ورتي زيكارمال ميدامر أماد الدسوزيد و. كعث لا ميروزمه بارج و بدور وي ما وعليست ما وعليست ما أميا المتدوم العدر ويواب كعشاري المناسبة المناسبة المنطقة المنطقة المناسبة المناب والمالي الموالي المراكبة إخلاق المراك والمراك والمراك والمناس المناس والمناس وا المندمي ملى سديل موسى سه م يوري عدل مه او روند عما مدوع عاد عليه الما مر سايه ما موط المنهد والمارورة بدال مروشت والمائي ف وادمار كعنا بنون والماجانز ف معالية ما جورة منا ما يال المست من إلى وحديث ما ما الله المال المال المال المال المال المال المال المال المال على عدى وومد شدي موستها و فود ترا د كروم قويد از يشاه ما مديد برست و يدان مديد المرسمي ما الإي المساعد ما وسع شدة ما من ، قال أجدا ، وبل الأمود بما مدود in abother with a well win a set in the best in the wife popular in a series of place of place in و معلم المراجع i' a i' saverige who can in it was to being a mark read from というないというではないではないには、これにはないないといるは a house manalest the feather hat recent water that and as a gradient of the state of the state of مود اعل جار المراج و مراج و المراج و ال أول بالادنان مدره بنسب الورمنيان كرصاحه الرجاء موفي لعن كرصادة ابتاء وتحديد الرجاء المركة والمدوري مدروي إدون مصف يتمرح ور للاعتود وكال مراد ولا علم وس الدريموتدمين في مريد وراد والانهاى الريوه ولي به وجول مرد مال عالده و وليانووس و الديسية من بالمائد أن دور بوروسي و مشاهرة ميكوم بور ملساء دباري مدولي ك. - ت الداوعان رساسته بال مراكس مرديق درس سه من وشرهم بشد بردراي مود سموت ر و الكويل مواشيم كا تعديد روم و يوى او كلاد شير بساله في مصافعيل شود ولدا كد رجل المواج بالماء لمد استى بىنت واللا ، يى به موست تېس سان ادر بېمان دوري ياان يخوم المع و عدد راد بود ا البهران كبنت كمن أمدا وكدر معلاء كن برياكه على متناوا المناول ا من العمد ملك يرخ علم عن عد مان ما من من الداكوال فاو حد كمانا بالمان والمه كعد من مين كالمعالم أم هاوزك المهد إسدة العال علم إدريسان عن و تار مريدها إدريهام أر هم عليد من "م بالما موهلامني ب بعيب بيركره كرمريس فالله بي كرميد فيدر وريا

معان حضرت عن عاليا ٩٠ م التراسية مدنجيد وشرون ولوقع وذكرابها والملائي سرونيا ويؤمين بالريدة نفده يكو ما بي شهروا عي ريا والمؤور وفات من است بن كلم البتيد ومولاى من بوب بهان مثود ملياد ماكد فاكد فواهد بؤد فرمؤدن كسحك هبنان داخلت كدلة صلعدون بم بامراست بقيل ذمن وهبدت الرصتريث مل مناخ شد اوّا نكرد بمرجزي أوا خعف بنرسم ونامها لا بل بودم ونرود بامودهم بود كدنسامع دستيدم در دوي كدم دم محذ عاد را تعسرت ب احم شدة فردند قراد راعضه تهني تمني خاديد وادبد كرميم اولاسون مهرد د تير حدم دارد وسرا كرترجناوه المحدث مادك ومك ناخوكه في كالوالمام إن است تبيلنا مُث ناطل باستوجدا وذا درتهاد وسيعين وبله فودم وبالوحداش ببن ينم وتسلام كودم كم شابل جنري ارش بن سل جي كلف واراد كانست وكود وراب حال دبيه كركن كم كن مستدموى كنادة دندان بها شدة عن مذاعة من ألكشد الكفن المرادية كرمن وبليد مناواولا بمتحفرنا وملت معبرشده تبثريع وآركندلذ المامت خلئ كوده وخنزي الماحتر مسكرين عليدال لامناذ كاردوم والدفن النصفران فاسغ شلا فدع فالدين الدين ويؤدكم ومؤدكم وسامهاي كدادته ومبالدة وماحدكهم كدنوه لامت ونهاج مغامكه عبنان فابقه است تبكر بن حبف وفا ووا وكركي بعيل ونها بن بكي إزعصا مكرما بزنام ذات أنصف برسيد كدا مكودك كروانام فاذكود كريومكف مخل متوكسلة كراد إللها وتحضامتم مدكن اشاجكواذ فم دسيدنا وازخال حرب اماء برسيدنا بنون مُردوك مسرح مُسَكَّ شك مل تقد ارما لدوا وخان كعشد كدجا مشان الكبشت اشاد به مستفركية ندا صحاعت او والغزية كعسا، وتعل ادان تعنين تحقيل قكت لكذا مناصلني الهشت وشبرال شامامنا بوششامد ونهرجاكودك بعط شدكهم باحدونها ليكنيك ومال جنلاشت فاافرا لمشليم كبغ متعفرى يواشئد ودسك بردام ودع وكعث منع معواصل ومبرح تروع عادد كادخود مبتلان شاونه كمعنادي بروال الدوكمن المراح احتل م باشما نافرونلان است وجهباني كدورا وعزاو دنباواشك وتؤه دنيا دميكم شبطلاست بارعبش واسفادا باعران باد مَست حادم وادند وعسال كمرا سرد منافرشاده اوامنام است كابوالادنبان ذا تعفى شلابهداد حسنه امنام حتى عسكرى فلي السلام شنبذ العدقه المانت صنيب مناحت متلواف المتعقبك فابل ومعزي شار وجعر كاثب بعداد منا وخلاط المنبرة معدد جابق نب والوال داراو عرف كرد وقعدًا بعدام خود دا مطلب منت مذاب الامرحل والتالع فصفادة البثان امده والوي ادان ضريق بذا فن د تبرصه لم كبز حن بداما وستن مسكري م لم السلام ذا كوفئند ونبي إخعيل بزدند وصعفل ارخالة منزب مناحزة لميثه الشاؤم فيمشارك امكؤ لنط فشان ما المكين إيكا وكرد وآن سيلك حرايسة يهاؤا حعاكد كعنكه من خامله ام كدنة إن أشاخيرة عند ومنبذ كريمتى منعافات هائد من وتعالمي حذل يروك خاكم بعر خروج كدء اشده يجنل خري وشيط ابن دمنيال ومنوع فعنيل خصاري كشارك الإمكران كبزيار ومت وحدرت والمان مكاه فابابن تمريب وشران مفكاه مناعظت من و و وبكرنامند و وسك الكيزمعياد واذؤا مطلب ومعين في الوي وريسادى الكيان ما ماب معني يرويد كرد معان هفت كيفية الماج مترمت كم عليه الثلام اذ دنيا دمن حمى إلى منادم وحذال وعنها أسندت وغول خرو كالمنترك والم العليفة وناشا يختري شؤال كونا يؤاد الدكي ويحفركن ماؤنشان ذاديد أبشال ملعمار حفرا بالعار واحزال الوفيت للاكعث الشري تعلدوه فداست كيس مفادمل وتعليم أوتبر أستديا وتبون وسندايا، فبإخلة باحواسك وسازيده وشنشداشت برمغاد وكرفيدند وناع كغنند كدابن صفث إنام جنث بكركيف كدامؤال زكداوري مناهدكداد بزاى ساحنانش بن ود ود بكرى كف ستركيم الماشرة وكدد وبكاد ديكر نااوملاها يكم وناأ خرف ويم والطالق منا نكد كابواطلاع منم ومنابنم وطل وابن ذاحه كداملك وقف كوندنا متعب وكرد تديي مرد أوومندوشكام كودنا وتكشفا كمرابستال خاخا عيزا ومشيئنا شاائم وقد بترنيب مابن طرع ميثا يتحبني ارشيب اشغامالغا غاجدهند كرمامام ويبثوا علبثان برشابم وهريوت كدمنا مادم يحندي امام حتر عشرك يقليه الم مشليم كردم إين وب ميكيم جنوكي كدادواى من ساوره كعشا كمشابل وينمامده كدم يص نكرد مركع ال الشنكفشا المكرابن مال فرياب وبالوقد ودبارة ودورماد وصد دباد ادكيان وهداد ركب كردوان ومهرك الدوملري غلوظ عليب وشداند ومزارك فالموال المتدحة يدامام مك المتلاء مناج النف بالمغرض كما عن خال ان مثله است والدكر مربع مؤد ما من و ما مناسا ال عليس واصف مؤد



المعنى من مار و من است كدور بعان و ول اعتصاب عدا و ماي مرزوم بالمدي الميد والفياد ومنيد كولسي ما ما م م ادو إلى والمنوال عندر مسعد وماه مالها معين ومنعى بالم ولاعل أخادين كوطلالن ال من المسافل و على الشافك مواجه عنه المعشاء و المسافل المواجه المعلى المعلى المعلى المعلى المعلى المعلى المسافلة عنى الدارياني سارد عد دوم الدَّاء ما المان المان المالية المال امت بدار الى واحرت ، يس كا بدورته كل من الدرية المراف المن المرافع على المرتجعي على إس المرة مبترمول ا الله والمعن الله وهذا والسَّارِما في المهوار والأرض وما وأو هذا والله وحمور ومكوفى ورب عَيْل ودو مرغة إصلى المتعطب والدفعين سعة إكرض كنوعها ومبايته وكان عاد معه إلسه إمكره معه ست الصاديد و الدر يعم من مومع إنهما الدول الرول والرس الما بيسام دول والمكل المسا سَالَ بَيْهُ إِلَى وَ وَاسِنَ وَ مَلَكُ شَرَامًا إِنَّهُ وَهِ أَوْدُهُ وَلَى اللَّهِ عَلَيْمِ وَلَمُ عَلَى اللهِ عَلَيْهِ وَمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْمِدِينَ عَلَيْهِ وَمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْمِدِينَ عَلَيْهِ وَمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْمِدِينَ عَلَيْهِ وَمِنْ أَوْمِ وَلَيْهِ وَلَا مِنْ عَلَيْهِ وَمِنْ أَوْمِ وَلَيْمَ وَمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَيْمِ وَالْمِدِينَ عَلَيْهِ وَمِنْ أَوْمِ وَلَيْهِ وَلَا مِنْ عَلَيْهِ وَمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْمِدِينَ عَلَيْهِ وَمِنْ وَلَيْمُ وَاللَّهِ مِنْ مُنْ مِنْ عَلَيْهِ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ وَاللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ عَلَيْهِ وَلَيْمِ عَلَيْهِ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ وَمِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهُ عَلَيْهِ وَمِنْ فِي مِنْ فَاللَّهُ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهُ عَلَيْهِ وَمِنْ فَاللَّهُ عَلَيْهِ وَلَا مِنْ مُنْ فَاللَّهُ وَاللَّهِ وَمِنْ فَلْمُ عَلَيْهِ وَلِي مِنْ فَاللَّهُ عِلْمُعِلِّمِ وَمِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَلِي مِنْ مِنْ فَاللَّهُ وَاللَّهُ عِلَيْهِ وَلِي مِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهُ عَلَيْهِ وَلِي مِنْ فَاللَّهُ عِلْمُ عَلَّا مِنْ مِنْ فَاللَّهِ وَمِنْ فِي مُنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهِ مِنْ فَاللَّهِ عَلَيْهِ وَلِمُ مِنْ فَاللَّهِ عَلَيْكُمْ مِنْ فَاللَّهِ مِنْ فَاللَّهِ فَاللَّهِ مِنْ فَاللَّهُ عِلْمُ عَلَيْكُمْ مِنْ فَاللَّهُ عِلْمُ عَلَّا مِنْ مُنْ مِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهِ مِنْ فَاللّلِي مِنْ فَاللَّهِ وَلِي مِنْ مُلْمُلِّيلًا مِنْ مُنْ فِي مُنْ فِي مُنْ فَاللَّهُ مِنْ مُنْ مِنْ فَاللَّهِ مِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهُ مِنْ فَاللَّهِ مِنْ فَاللّ كلة والمناء بها ما يستيها في مم سله المدا شدهل و مكل سكامه عد لردو ميا را و در و و فرايعه و مرفي مي مند والمدونان العديد وسيره العبها فينب عديد الرح المدار والمدار والمدارة الدوسكاراسا ما عامد، درس مردان، بمريميمي بدريايي بدواها إدراكم مساخره في تواو اها كولد وساني مول ساميم المرادي المال مسالاً وأرج صري ماسته وريا الروا المال الما الويكم النياد السلام كشار ومل تره الشاه ولا يها في الدر وما كالرياس المعي وبيشه والما عدم يافات ومثر سويل ما النهلة مراهروت تلد هنائي معري بكر وكماكم من في سيوان و الرص حوف وا مد و كيدو و ٢٠٠٠ بهى - الأسر مُصنع معادش احكاش منغمال دور حضيك مناشيه منك الشكام عريش دار بذورا منام ما ذير وجسرت ماه إماعت والعباد حواهد مؤد من دراس بها وهري درومه رسا عد وسع من والراء وراز هدوته التحديد الته صالى روع وماد درت شما المد وسكروا عدايد السن مريم و يتم وه بني ومراحدة والماك من الدغليد تين والدينام ويكور معهم المراد و و ورا أروي رود در أيس مسايد حماد مصار مودور ورو وروا فال باصل المساد أوس من واران شيه بي الماوسي عدل وحدة عدله منعقد وماند التيستة مو مل ومروما ، فود إل تعلى رويان من سال ما وسي والعبد ود اكركني شماء عن كرهش وري و احث بالمسموع على وسه بمستفري مدامات وأزيق ملايك منذم بهذو كرنسي راصار اعديد النان الراجه ع الدمنا ورانا و ول سام ا وص عليه لتلاميم على الود مكل و س يت ال وحد يعلوه بعلمة ويه وكدور ما احوم دولها است كان في موماه جينج الفل جي كذائسان وادولي ما شاد مكر مكرمية إرداس اعراعت بالفاعل ووب الأطاعة فود ومين ماد رمد بالومد كراود واست و والني فارسه ملاأة سُلُول سَنَال وامن سُن والعَصري الله صالى كدورته مع لدمعن بركر و ما فلاحدي تحليه و المم اسى كىسىيەت بىلى درول سالىمى بىد كەماسىدە بىزيامامىت اكرا مايىمىلى سىمادا امث كددول مكاجب مغرم فالتدعل والدهب عكالها وملان وبوشاع التال الوساسة اس الوردية منافية من كرواب لودا في الماليان أو مقال الدسلي عن من من و طبعا سااد الدسم الوينويزكم والأتوني الماس وع والمتعلى المراكب والله والماس ومراسل وبراسا توبالاالمعد المونة لديه التي ونعيد إلى بي كور جالفي أبها ما سع ١٠٠٠ و بعد عنه مسكم ديسك المارة والمحدية وي الما يحديد بشل عليمية استعى ال ش عام جه له من أصل صيبون ب وا للاعظملية لسلام ووَسُنَى مِنْورُ وَمِنْ . ب المُعَيْرِكِ وَمَرْقِ ما ر مُسْبِعِي سُودِل كَشَاءِ رَجُعُ عِينَ او وَدُشِي مَا إما كي طل برماب شود ومك سب كدم دادما كي مبى معى صاحب ما شدو احمال د د دكرم إ أ وَط فِ شَنَّاءِ لَ مِلْ كَمَرَ مِن مَا مِنْ مِن مَوْدُ مَا مِعِينَ وَمَرْ مِنْ مِنْ أَنْ لَمْ يَهِنْ وَ وَلَمْ عَلَيْهِ وَلَمْ وَمِودُكُمْ عَلَيْهِ وَمِنْ وَمِنْ وَمِودُكُمْ عَلَيْهِ وَمِودُكُمْ عَلَيْهِ وَمِودُكُمْ عَلَيْهِ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمُؤْمِدُ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمُؤْمِدُ وَمِنْ فِي مِنْ فِي مِنْ فَالْمِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ فَالْمِنْ فَالْمُونِ مِنْ فَالْمُونِ فَلْ مِنْ فَالْمُؤْمِنِ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونِ فَلِي مِنْ فَالْمُ فِي فَالْمُونِ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ فِي فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُعِينِ وَمِنْ فَالْمِنْ فِي مِنْ فَالْمُ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُ عِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُونُ وَالْمُعِلِيْنِ فَالْمُعِلِي فَالْمُ فِي مِنْ فَالْمُ فَالْمُ فَالْمُ فَالْمُ فَالْمُونِ وَمِنْ فَالْمُعِلِيْنِ فَالْمُعِلِي فَالْمُعِيلِيْنِ فَالْمُعِيلُ فِي فَالْمُعِيلُ فِي فَالْمُعِيلُ فِي فَالْمُعِيلُ فِي فَالْمُعِلِي فَالْمُعِلِي فَالْمُعِلْمُ فَالْمُعِلْمُ فَالْمُعِلْمُ فَالْمُعِلِي فَالْمُعِلِي فَالْمُعِلِي فَالْمُعِلْمُ فَالْمُعِلْمُ فَالْمُعِلْ اسودمن وراماء ريال إصري ومزول الداساء كدمنون سؤداد والاعروه ورعود مايركدمغلفاون السال ذحريه ما شد دها ميه المساحريه بالمساعة ودراسي دمياى به غام عاعزه عيد ميدك نيما را بهاريد عام أوي ومد وملعه ها ورُمْ وعلى شراك في كرصل كدما فالمعود ما منا

٣٠ ٢ [ باه كي ذا معبِّد. باشك وفاود بالعودكيم كما ١٠ ورجود بعدشت وسرو رسوشه بسروا بان جوزي وُلوه بخلط لمن حاليا ا وال يحوري بها سبعه دمب ونبيل. فاحداد كرديه وكعدية شعراً لذ الدوار بالرج حلى نست ويمكما مكر ولفكية ا وزی که س دا د گرفشام او اهمیم مکناری و در چشد و دیگر مرینای آدور هسد و می در کرد قرصا چیسے کا ج وتواجر مهم والهدك والمدال اخالي مناول والماء دبادن الر الفاده وببارا بندك التاري مرد مغل صبيله والغ كذماء درجين لمنساوية بي ناد النسادين لمنعثر مستوح كريمنت والمؤال ومناتها المكاه اما حدَّ وعلافت بذكر العافي المنتجب السنكرة بدنال مكاف وفرق حفريت شاحث مقليك إنشاام ما المنبا وواهنه كثث وأبن تستنك اذراع بإناث وبهشته شده بلكرتس شيعته وشاع الماري مديا الاطلاس ابن كالبلاس ففعى قرآن ومرين نباث والغرائسة ، والرجلد الإلا كدولاك ، ابين وارد مكى سيكرمك به العلل معظام محندم معاملاك وبوم تحني من فالمد فؤجا علامترمسنور ابن ابرشريف الساك فوع معنز أكنم ادخ لجاجة فوعى واحتمينا فكدا وشعى دترة اباث مقلوم خلشود فرلداذان وتجعف وترنعان وولت حديث مثن الملك إلى لاماست ودوراب ما كادام لان الهنزاب ترادمته لوم كردد تيرص الله شالى مبغها بدك ووزى ك ماحشكم ادخطا مدكودين ذا ومعلوم است كدخل دادين ذوريبام بيست ادحست امك درك ورمنا متعمل منل عالم حشرك ومؤاصد شك وأحفال مباري صلاف طاهرات وحضرت المقد شائى درناب درد مكودك مره نار در وبنامت دتره نورج كنف مبغط بدك وتعشفاهم علم مناذبهم التدا مبتى عنون مسكر عدماس والروشي كدرانسة عى ذا فالكذوب ومعوم دا مريد مبكر صلح طهاس وخودكو داسد وحشر واجركود وآرج لمراساديني كيد والت مسكد وامكردتره مال متريد ماحث مثلواف الادخلية تبسى داع بنداد وما دافع مو مرن شد فكريك البي يرضى وزوركال ملاى فاميتروران ومالاح دقابت كوك الداست والمستار الداب الدعيركدا ورواب موده وحصب نامث الله دصامل دالثلام وصلوات المتدمل و كما عمد كرات المام بنا ري ما بنم لناد ثلاث وعد بنات مُسْرُومسان وَمَعُوم بِوَمَ فَأَمْنُولُ مُؤْمِمُنُ لَأَمِنُ لَأَمْنُ لَأَمْلُ لَا فَاعْلَى الْأَلَا عَلَى الآلَاعَ عَلَى خَلْمَ وَلَا عَلَى الآلَاعَ عَلَى خَلْمَهُ عِنْ ذَلِكَ الصَّوْفَ وَعِي متوب شيغةل ملكية لثلام فلهال لمؤمرته وعرا مد تلاطهم جاجه أيعال لشاء الأثلاث خاكل والإلشاء الماجمع بهويلن بنبكرمنا حنائم مازكورة مبشود ماسم ما دلن برشر بنبث وسؤم ما ه معادلت ومعنان وملي بعيثام سخ هد من من ويرف النوا بالى بدار جن خعلت كرا كرياى و المناشياد وجني انشادة عوا هذا مؤر مكرا كرواهك وشنت وجر نشك عراعد تود تكرا كمرخوا صلعوائث وجرخ وباعهود ادان اوابروآن اوارجز بالعاريكا وحواهسالكست ينومن دترمنهش كدمشغيث كدمنا حسائلين كوديما فيجؤاج كدشلق باؤمثوى تبرت لمق شووا كرينواه يكية مردمنا مود ومد و مدك و وفف ما في بر فرقت ك و العصي في ادب الما مرب و كرم كا ، حديث مناف عليم النام لمه فركه عام كالدر ملافعة الم من المعرف المنذ ما شار والمعادة بالمام المرابطة بالما وخواهد وفيات شعى اكدن ودرجة باشلى المنحد توسرون ابشان ما مكدمه وابشان كانه لاخواهد كرد وخاعلى واكرفه الماله لينه المارة كالمصر مديرة والمان وكبي وتريزات فالمدون الدون وشرياوا بشات مؤامل ومنع ومنجز التصفيف ابشان وناده خواحشك مشار وتعداذان وسوال عفرين خواطل كالمحاصل شفاء لمنوج مترق مناحة ملهم السلام عزين وأركف ل شيلة الدواد والدج يمترا يخض شفا وامبتريشه والمراق عَمْتِه لَهُودكه مَا وَخُاعِبُد بِهَا بِدُ وَعِدِينَ مُنْ مَنْ يَدُ مُنُوبِلُ وَأَكْرَهُ الْمِبْلِ دُرُ مِنَا يَحُودُ عَالَمَ لَا أَرُونِهِم المستاح تبنول فه والم السعك فقوه مد فد الإنبال كدوا مسلمة ل مرك وسي مزدر ولا امدان بحدامة مواحدكرد وبرساده الصمري خاهنا كين كم فالمان ملها دا فراسيكيم ميد اجتهاد العدار العد الكرا بنها وكدنم من من وكالمن الدكود الركب كين كين كين المعان الناد والمنان عند والمنان عند والمنان عند والمنان عند والم ماندار مه تعد برد لين أمنا و كا دارا وكد وبر مبتي العكابنان ا وُرَّم م له فاد ملا به ان حد الله مراسكنك اسكرمنو كاشال ذاذان مبشه وشلخوال ناشلكمت وكرا مهدمن المادواي مجزوم كم كرك مو من صبى اذري باك مفيحات ، ترو بلته شيغ مَرِث ك وترم بان كمن و مأن الشان بال معتود وفائمت ينونو مست كماذا لمال مؤدو سرح مع وادر يرامله ناسك وتعينى ديكرار مدايدا من الكان والمعاري كالماشك كروفيع في الشف وكرفال بعيدول وقد وزيرا وي كالمرك أول كروك في المساور مفارحت و

عدم إدر وشالغ والدو وليراوما معاويهم مديورسن ورش وريسان حسلان المعار فستعرف كراه ٢٠ مريد الدي در و مدايد مدد و ويد والدام المبري الله ولا و الدي التهوي و مل مرجى و الماري التي بوشاره ويصن البديج باده رمشارعا بالأوراق بالباطاع وماعاط ميسادك وراوعفام المجسيعتما اسه سرا به را مر د من مدهوره به را به المفارسان مادت مريثور وجول مرا بتهامن بالمسال موسيفنال شاكد ما وريد المساية حالم المشاهدي بهرسه بي الدابوسية عديري وواس لدء أررشواها علايدا عبروالكار وسب وبدوك مهلاد متص عواهد ودقي المن كورونا سار مسرسال والمنت مال والاندسال مع واحد كرد من مان مريمان اوسمور مع والأ ويكونا ووع منال كروماسد وهمشدا وخاسا منال ناو عدام ودحروس م ويكردوم بمع علم كا إدارد حليب يقوال الهاملين رواب عن وكدرك الماس مل يدروا المواهدة وفاللتهوا مُدان ومهر احمق - ل بالأشال حمل بشابتم تسدملة بأدات كم أ العديث المثالك باء صلى تدعيدون دوره كدم مث ماء تع عن كر مكرسدار كدم ما يمتودريه ومع الداعل بختاس لديونا ورميل والرسال مرجليد ويتلام وريال مر ومارس ل عدد ما وحل بيت المهادم ساعط مدورية الت كؤده ربط عواد على مراحشين أويذرو كيادش شديل وعلى ن مدال عليما ساويك الصيف وجود كردورة بغيريد سال صلى الدعابد والدعمريد وطرعل الداد وصلوال بتدمايد حلام فيهؤدكه ميك مامن ارفيه ف واحده معلى المستام رواب وا ، رملى مال ازبدي كرام لاتعاره مسيعسيته رشا شاسل اللدعل كم والهمشي مدم وبهائي كدد درره العلعاق ووحديده فرضله شدهلها برماست إستسارة مباريشت فالكداو ركوباش تعث أسار يتعشق مذرل صليته عليره رسيصادي معال اورد شد وميتودكه معيث من ميرتيجير بودا منكريا بدكيرجين والدعلها ساادكماي بذرارم شلال سندر فوميش م حديمال و رموش كمنا و ترماء و وسع عابد لين رسال سل شد منه من ودكدامه دائد من مكور است كرست احدماني معركود واحلام مادن بريعي مديروي اطاع دايد ومركد والمبادعود ارحيه اهل فلان ماماور واور مراكم رساس وسائل والعادل فلاعداد طاعة وحشاره ميودارهكي صاغرشه صرواومن وته يكرد كديووا باؤهف بنها معافر مااري اهد مديك عشامه حسيره الله ما على ما على عدد الله من كم بيش ما و معين كس مه أده و تدل يه الم على يم يحكونهم عدد وملى الكرمالها فرسون ساحد ومرية وحضيف في صافحها فراسسان وكرم سريدنس ودوسي عمع علوه مولية موام فيد عوا تكريما عدة سافشه من مهتم الأسبا وو وستري حمة حالين مد وحو مذالي والاسوارات ويكرا مكرستها سارينها وسرب عرود خسرب الديناذ وادعن بن المنظلات كرفه بدياؤهم منوص يست قراع الكراء مست الكرموايتنالي ١٠٠٠، ١٠ عد ديدروك درمهشك كاملا كالمارييناكم عن وص ها برد ومهار وادبين - بدره ودر شوهر من سيصفها مايداده ودولراس دوسقاس من ادمامله ال هرة وليرال تؤجس وحسى الدوابشال بتديورال اهل بهشند ويديد الذائقان ما مبل ذاسك وليعل ذا تحفيظ ومذالك بناء صلى فيد والداشادة معبد الصنوس ارسما كزيعدي فالخدمثل والمتعقبل وفري وكماعا طرابعيدس بالخفاله ندى شوكدم عى وزاسنويس ويساء وك النان دومنصر حواهد و بداك اير مس ودران وتي كدة باناهد م ودكو سنده ما شد و منها مناهر كشير السالة واعها ويداشانا باشارهادت كسدس اذروس سعى دا وجيع وركدوكوميك ريم دنسعب مكيا وهيع كوتون رغاب و تعطير وزيان ما بد مله الصفوت كولا ما يصفيه مد مدل الان و مديكي كد داده و صوال كنام ذا بكنايد وقفل الدلها بدهاره وبرخين بعدليت مؤد يديد واء دني درايوا بالمهابيص در حوريا يحد اسد مودم ما بكاد ، فركد وه وي ادعال وزار عمم بما كم برشد كا تداد يورو الإ ابغاط اى بدورا مَ المادعكِي مِاسْ كرتم يَهِ من ال مدادي و رهد كري جروار تعذر و يكي كرونا من الث وو منعي

اكرودادك لهراست بجنهن كدفة بج فرود من منائي فرديا سوم في من الذي كرمسين مليم فرون بيش مريخ

استعفاد يشترارما بدوريوه مال اورابلن يتهايدهي كنرك كميول طاورك ما وعايد مسعون واصداريما من بين المد من الله من الله ومن المنان من وما بنان علا في ومعاله والمد والمن مدام والمنكرموي على وي اللاك عدائي فاشل قدى خواحك شد وترفعان فليوا يخشين الماهل بشد كدا ذه سيارى و ما شارك مؤميًا والمانوه عندا ومتث جديمة الأوبر يستب شريعها واشت كرم إوان مكامي دكره فب ولعل واشدما العايجة وكبن استة عسانسيرك واعدمنوالانهاء ذاك ودربة تدرك مسن مناصه لورا تتدعل الماع عد مال ناحلال نيسدوا شاه منه هالي دراخريم اشاء مرتعفيرا . ما سنة عل مدامت و داش وين الجدما يؤاباء خال يحست بمعنى معنصه مران جنسك وليكن درابعات ماذ يبتراحفنا دفيل دكر ضبغي وبكارا يات الدوراب باب ذاخ مند عوديم والسلام على من العك لمعديها وم ورايخار بكر مع ادم والما المع والم حصرت ذا ناد وجوابان بكا كم تعبعولى شهان ميكونها كم حضري صاّحت مؤوّد وبند وتصرّن اناج مشن عسك في الم وامز باری بنود، وجمعی و خلای ما این مؤل دٔ امنیک بعثرشهان دُاده اید وتششندا بشان دراین باید نشکیمیکی وفيرمهنها بلك كواكم فلاع شمكنا وومكر منكوم وكما آنه مال جكوم تعبي ترمش فايديا شاد كاعيج كؤنان فالم وكان ابشان ابن خذكرا نسرة ابركرما لما تبلم كرا عندتين والمفاخات شدكا ان حَسَرَتِ وراين مدّل مدّ بدوايعًا وموارات اذره على خال استكرم كا من كان ملائ ما المان المان كارت المان كام كارت المان باشدك والالتكنديره بجودان تعفيط ومفهم لسباد باشند كالخذيق فاحباه فاشند قصى باشديك عندف اواذبهز مشرب شاره باشد منهق طاعرات كدونودا مخفرت نامت مبدؤد اكرباي منعتث وعداد ادمهال وطرف شود وسنسكد شبال اره خود تقعى ذردن وترج تربغا علسها دامستعاد عبك لكردنا والأرق اعبقت الخصون المناعل إدخال دُمنه خارك هنه جامكر الاصفى خادبث ظاحره بشود السنك دُخال دَرد مان بسم نع امتل تدمليه: - نوه وجم بعاكداده إن استعاده مبشود شبطان ملاف ببش دادم صفى دوره وغائرة زيامت ديده خواهد تو وجناكه الصح اسادبت عدم مرد مشطال بابرادامك ومهدال وموخ وكرد و مصاده الدرسال دراسان منود وهم مرضرها زع كذمه ي كان كرد والد وتدينا لا جنوش لمثل من عبنوه وصوالها من كده يوم از بث ن مدانها م م اخرب الزيان بعترها ملى شقل، والديودة المدجمة استفاد مبكسال واستعاد ويضعهم المتصبح صاحرة عليدالسلام منكدان واعض فالإلمام إبدعك مبث أبر الكادم كادره عاضعت جاهل فدرياب مزود كاوج رهرادمناك بادشاجي ورودل مكات وهوى تعلاي مهنوده وهنم جهراه فلد كدحفي وخ بنهر قبلهالك متدهزاه سال عركية والجذار فران تفاخر مبشؤد ابن است كدحسية دوخ على إلىلام بدين ذخومات فعصف وبخاء إسال ما خوشعلى عار مشعول مؤد ومشر يند ملكؤن شد ادم لى منكان دَيدان منرهاى من ذ فايلا و ففضر ابزجات دين ذومطله بشود مكلكة ل مَرْدَكُومْبِنِي دَاطاه بشكدُسْبَان مَعْلَ كَدَيَا مُدَكَابِرَامْتُ وَاحْلَامِتُ متطلب ومرد كومتبغولذا بغاحث كدان صنرت علك السكام فادنيد اند وتبغدات بسنى ذاولادان تضريا مدين الشلاكاند واكريتهمنا ستهاين بأدكرا من حلل صفل الشار وكاخاد في كدولات ويتودان صفيف ذارة إمّا جرويل أذاب تشفى ذاحادثه ملكوريشل كرمام منه فود مترويوان حنتك الابت متركتما بهان مبثود مسطلت ال المعكر تسنى ذاخادب كاست مثل كعداء كابنامك ذامهتك مبناشل كالكراخاد بلي كسنهان تعلى ورادكم والله وان مَطَلَ فَأَرِد لِبِنَادَاسَ وَعِثْلُذَا إِن تَتَبِعَى أَن مِنَادَ وَأَنْ لِللَّهِ عَلَى عَدى مِهِ ، كدوران ما تَكَ العلكاردة بكي خاصط الوسيم اضفياذ احث كم مرش هرميون وتروارة باب الدشن صعينان والعن ف وومريم الاستمار الصيشعة لما تعالى ومنافرت اومشعول ميشان ومى وانستناكه شهان فادم جزان مودند ودرة محكد شهدون شروبها وشار المتان الماد والمادك كرد ودند وبرسم فادن منوب ومادات منبع يؤدند وتبجول وشرمته والمرضية الدوادا والمناشر والمان الكال الكرمناجية فعزم والمواثقة مربارت الاشتقال مبغود تلاقة فأخركا دفاللابن بمقطره فالبث اهلاصفيان وده شبينات ابن عله والرثيكم الدشنر ما تأرا عليث دمثالث مثل هدقل و والدمنع مؤدِّ ويثالو الرِّيَّا فان مِنْهَا في حنست غرض الكرام من الوقيم اضعها في مبلحوي وشد ومثلاث اخادب كم معرب ا كالسناذ اخادب من است منوده ومُنام الله اطادب ورفابي في ما حيال منه إله السلام امت ولمبنع ابوالدويع عمل تا من من ما في مست

رواردهاد درازان ووجوم

العدمية وساعته وي معاد منكرونات كدم معك ومهد ملاسط معاركة العرب شايد ووال الدي المباغ مواد والواد المدر و معال بشر هفايي مثال مسمور وارم والمدرية برن مال كالمتقامة وسائل المن المعالم ومع كام والمن المن المن المن المن المن كوكام ومهد الساديها كم ر في بعد يكب حقام يشاع أن م وأ يلتمروا الهرمان من كفيل وشوامن مثل مثل ويولي المعاديدة والمناه المنايل ويرام في والمان والمان والمورس والمان المناه وهيت بيد المان والمراج المراج والمندرون سل البحافا منذ بؤمانا والمكان فرمين وفنسيط المانية المان الما تمريكانك وعدورشون مسيئة رساسب وفعلى وطيدوالدا مهرمه ودود مت واعد عديث الك بعار متود المعاومة والأراد من العناجية وكمادا المعارفية ويرسان وية المعارفة والمرادة والمحامية بسنروو عالىء ومايعد فوالها عكاه العن كالمرع وساس معالمة عليه والدويوديره ماد اودساالاند و كذال حدر وفي سال معوث و ها كردم يه وكرام النرم وعلى أسر مد س اس العدوالله بالشاحلين بيست وبكروا يكرووا على الداركوا كمت كدم بدوسول ما يادعب ورو أندرها والمربخ برئاء كالتلافعاني الكلاف في مريع إندم كيوالواي ميرمن كرمواي شا، اسراو مرمي و سرياد الماسم بديه من برنسان ويه و الرويل و دره مين ك يُرشوه ما شداده و طلم مؤلف، كذاب مقداد و مريج موسة المشهد ميكوم الريس بث ر موداد كرا ، فإن على على على الشيد شهره، وزَّد ، الما الريم عمد ي الشالى موامكري مرّد بزااد اعل فيت من كرموا من ماشدا سم ونا اسم من واسكرنو من شابية اوما بشم أدرسه من وفد الريمل بالديث بدر و المعديث و يهام عناجي لي تفيه ما كورات وجعي فيكر بسب ، الريماية مي شاهى البداؤة معلكه والدوابود وأومدكوروا ووضع وتكراء بخدب والمااي الدراليدة وبالدارا موالي ماللدا شكال مساخ معلودات كرسم بل جدب وسار صالى تعطينة واره كالمتعاشف وأسري بهت يالما الأربيب سام الماء حسل - آليد جركم ، ميث ، بدركما عيسرت و يان الساءكم ما الى مناهم بدرا وما مع في الكريم امك كادريعام موات بالموتم كذاب تمتره بوت حركه على سويدكما بدي ود رئل كم والدشايد كرسوال مُعلِينَ عَدُوالمَا بِهِ مُن اللهِ وَكُودِهِ مَا مِنَا مُنْ عَدُورَةٍ عَامِنَةً وَكُومِهِ كَدُمُمُ السعبانِ وعِنَا. مَ امَّتُ ولِينَ حريه تكرى مليدان وراد ودراج وراها ست مدب طائع سدكراسي مرده داد وواف ماردان رساسل مسلى الله الم الدواتين والدواتين والمديريان خصرا المادحس عشكى وعمي شيد العسري وال كرمودين فعالما وعدر يؤولا الداكر مهدامشاك مدائي المحصريدة بالكرارس الكرماداع الداراء الهامين الاسراره وي كابرع بكف فاشيل كرشيل ومن الشركة بيل كمث ومريه إسال اراف و بعدمه ا الماجريمة عاملهمال المهاده ما شاريات شاحيه الدائدي د يادميك أرياشيا وو ماساوي مبنا - باشداد وي بهذ وم كمتراندك كرمها بن بداك من الكمشي است كرمنته الم نونوه لية كاشههان احدُن ادرُج ى مبدّ عَرِيهُ اللّهِ فام كمنَه فَعَدُد وَحَلَاقِي كما ذَان حَسَرَعِهِ وذَابَ مَه كُون وَجَهِ بم كمن كما كاستهاع ادعيل صلاح الابت مناحد من المد مرا المد مراد موتوره بهديا شدك موا من است اسم به دم علي الماسم بدون وجبع في و شل ي لمارس ال الدفيل المعين تديقام مؤامل في مدول كمشراى كرمكي آست كرفاة معنىفىدا كردوناك رندارت مدرجيون باشدك والكائم المرامم اكر منى دافق فراها ووالمرافع الشريان ومن مراحك تواعى متم الهد أستماني باشد تامسق جاب شودكم واف مراهد ود اسم بدوه سورات ومتأ رغيدته إرقلائ كفدالل اغراشان كرده خوا غدية دحنت وشالك صلاه عليدو بدروي المن المراج المتعرف مناهل المراك المنام كالمنوية لالتعان حلايث بدي والماء المؤسيم ملكور الوسف مدين كالمحمت كذا وسكر وشواعد سل بقد عليك ورد ويؤو كر المورجال إوسف طواي وتعلى والدروي الدروي المكريد عن وتوس الماري كالمنك والسنيكنده مهامك بوسود ومل ورين حليث ببسيد سورود كيراردن من حدك . كسنك ومن ومال مقالمة على وارس مكامل

در النان و خود حصرين حي عالى

ورحب وحمران وماحكاموي عاسر ودرجكم ولائر بود وماوخود رهدس ك والديكويا مولالان كدم موزيوا عدى شداد عربية من شيرا كالبشياسيم دريث أره المعليد؟ ما كعدل كدخط ومؤد خار وو المنازية والمائة والدي ملى مقدمليه والدي جال ويود اورا عاماد بعد أعدى إبن والديبواي شادة تعديان متفعكه الوبافي عافل عشيخ مهاسكر بكوديك ليتحدب مؤيد والدين من كردا ودرور والكرسوالي كرداند منه فذا ادويها أرم كم النها والمع تمريخ متعابس وسواخت تسوك إن شرعش تعدي المورات المهاديد بالت ويدي وخواهد بروستن منالت متواشع كمهاد فريعه كماذا بنافرنا ويواهد فدست منادل نوروا را وفي النام خرين مَلْ والسَّلام وُص لَ مِنْ عَلَمْ رَدَّا مِنْ كَدُه ازْمَلْ بِينَ كَدَاوْنَمُ لَا فَعُدُ الْمُعْلِل وسول مناه منا في تنظر والدشيدة كدمن وكدمن مناكرة وأراب ودهي والانواهد مدكراوا ورفي والم المتسلم ولآب كاله يخذ خاشناه المنتبغ كمكفتك وشوانط منطان الما فراد ويؤودك مذامني كدورا والم ورد ودوم كدودى الدونيات ) وفوداى المستدهم بال تسارية ورايد جسنده مؤلف مهكري كرما در به مدمدان كذاب مقديث فاصل مقبئ فود معنف اشنادم وأبث كرته منامان علادنا الخركف فدال كمناب فودك المربيلين استدي مودة الم شام "رمير ح الماديث حاشت الرجيد الكرم لوال فود رود الم يشعدت دعري جعنع معلوم أسد وبالشار وورش ا كمان كردً والله حاليث منم ووابث كرد انسان بدكراورد بداي د كدومو تد صل مند علي و دوي ورد ما خويخه بري ي يواهد و اداولادس كدونات دوى مباركني مناه من بالند وتسم ترييش مناوش ادار ديمارس مياسي ويرطعه ومث ادمان بالتعكدكوف شاده ابشت أوراف يُوح الفر شلخت دُوي دمين. ويمكل و در هدار كريشة المشداد طلم وترسي واخر ديوا على في المعلافت الأوهيم القل اسفان وترغان درم المفان ويور حداوي دهم مدين موده ادار مي معند وي كذا وكفل كدر منول من اصل شدة لم دوالد فري و مديد ابن امت اذا وادم وهد مع والطائعان أوابن لمستنك بهزادكشيده بالشدة ببشاى ازم بومهة من بارد درسه بالعندي روابت في كرب وكعلاصل بالدعليد والداري وكرشها كالمؤمؤد عليكرال الامرة ي حواها وبأد اراه الهاي بأمن كالهزاس بالسارموس المارد كشده روى دورز مكسلة ملك تبدار كريشده باشد المؤرد حاريث ووالدهم دوابث كيده بعد ويتسدار وا المجلكة الاكعت كريشوممون ملل شد قليد والدفورة وكروتهان مثاوا هايده بهذا دفنندوم لودوى خواهد منادوي النان مهتدي توي تعمل واغدايدك راهل ميلامات كم اختدد بنا عفت سال ماشدايت بكار حشا كما و معلاس فه كدافعا مستؤدم عشده الان ميكشد ويؤاشنه وكست بارسول التداماع وببشواى ما ابل ذايي والمعاهد ودخفي وسالن المالله والدوية وكرواوات امام فريفان مَعالات المدن وكراز وبعدا وملعتهضل سال حكم عكم ومست وتراعل أعلل سنادة بول ويوا عله بيد وتدري الاندينيات راست مال نياجي و مندة وندصاء اخذار كذاذ دهاست كدمته والحكونداشة بؤسهده خاصد بؤد واؤرامشا بهث بفرزنان منوع م احدة و وكمها عد ومين وابرُون خواهدا و ترة وشهرهاى شراد وكذرًا بالناء مغنوَّ خواهد كردابند مستاه بمرد ؟ أتهاية أب ودرا افالماشنا صلك اورج بعد كذا ومك الرحن بن عكوف كدا وكف كدو توايد اصلات عبد والدون ودك ومالكراد منسان الدمنال ومن والمراجة ومن المناف المائ الماسك ومالي المائية بيناف الماء ووع وأبين ذا براز فالع فواحد وشاخت قفالوافظ اولاي وبمؤاهد فرد وبهركبي وللدراج الم مواعدا اسعليب بناودهم وواب كرده اد الوالمام ك اوكم كم تعلى كرد وزاع فا أورى و شوند و مق التد عل مالدود با وكفهال مؤده فيؤدكه مابدهمة كناصا عضود للبرون واهد الذحد هنيسامك كؤيه كنام اعن فابرون منكبد ل لاتروبها والمراهد والانهان مراها والمان مناه وخوان وكعد بالأطول الله وراد مركب والاندي وطا البثارج استأهد تود اصريه وينودك اكترابشان مكامة ردكه بالملاشق واصدا بؤد ودريله فبشكر يتواهف بود ودريه فدالما معلايق معتك واهدا بنود دمرد ويت مناع الفتيني و حليث إن دم دواب كرد والومع دماري كداوكعت كدازته وتمنا صل تعد عليه والانهدة كدوينودك فيزوده عدا مادمدي الاساس يرمن كراما بعديهمالى وما غريها معدادد اول اولايم بعمان وسراوت عمر مسن كامله بعواهد للدرسال وجهار بإبات ذات وملم استارم مدمدة وزيش بيها خوا فداد مرياد تهال الكورتر شكره عندانت ومفاحواه كردهن عديد الخ الموال رقيان سد يكرنا بلدمين عضراء وكان أومما وحمليث شارد في وَالْ وَنَ الْمَرِد المَدوم وَالْ وَنَ الْمَر

المَّانِ الْمُورِ مُعْرِينَ مُنْ الْمُعْرِينَ مِنْ الْمُعْرِينَ مِنْ الْمُعْرِينَ مِنْ الْمُعْرِدُ مُنْ الْمُعْرِمُ مُنْ الْمُعْرِدُ مُنْ الْمُعْمِ مُعْمِعُ مِنْ الْمُعْرِدُ مُنْ الْمُعْمِ مُعْمِ مُعْمُ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُعْمِ مُع

المان وجود مفرضي عاتيا كعن مري رساد بها و من مدور والد قري رسون المعام يك المنا المعام عد فيد إلى مدارات و مدارات و مدارات و ما الله م مواهد نودس مهرب وتصرف وقد شراء وأنتها ورأته المنابط المستن فالزشل وكفيها بين المديم كديه المعلم المن دور بين مناور من من من و و تقريب فيد من المن المراد المرسام و و مناور من مناور من الفاهنين الله وي العث مود أود أود أوسيدي بالعطار ما وشرا الرياد بالريد بعدا ما الاحتجاز في العث مود أود والما وعهد فقان مسئود له اولمد يك بهاد أو يتوكين صل نبد علي و يرا الاستهاد يهود كذاك الحل ما يد رويه مداسك الهد من حويدًا في مدايد النساد تا الإماليد بها من وريد الماليد بمريد من ما الدس و ما المري اسم بلاراة ما سرور برات و برور مال و دادساده هم يماه و سه ما شارح الدوس يكدوا المام يسد دمية بنه مان بسوب معرسل ارداها والهاديم مان واسي كرداد وجرام في ارد به ماالكان ورعاه الماللتدمال خوا هد فود عدر رسال بالد سال وم الإما كما أو ما يك شيال ويمو هدر بود معيث بمان و يرسى او مرسية ودكومثاء وعدم ووسيه والمداء مالكه وبالماء بالماء الكالم والماء المالك الماء مالكه والماء مالكه والماء المالكة متى وششهم دوابت كرده دانوم به دكداله ادرية صار سؤاخد ديده باشهده كر مسريد د بن كرماس ا مواهد من ما تكوم أساسه مع ما الهوي من عشور وما يا يوار على من ما ما و و يامها ا المالت مراج المدين و يهل ما راد در لا و مام عاوش به الدرار المراج الدار و الدرا معليث شي هما أواب ويووادهين سام كمكت اديد ناس مدن دسار مدا در مدا له ود باريك تعديد ص من باست وتعدر الله ، امروسل دامراملوك ماء و بسيرة در در و را د ها عيد ال ملوك كرومين ذا المعدل ودادهم جالكم سدويا شارين دان الزموم وطله حلايث سي وعشارو ساء أورا ميتلغله كالكفت كرهبها الدشوكفلات كمانته فلهدو ، كنا هفتية فريؤدكه العاخ اهاد قودا نكري أنا . . . وتر الوعينين مج بمقليدالتلام تدوازا تكافؤة عناد وتعبول اسال دركد حكوث ودرا الماد من اغيلالله المفادي كم كعث در المنها وحفري وسوء واصلى تدعليه ، دا السرو بممود لدما ما فروس بالمديدة لتام اذا منان برَّع عالا كذا مرْ وقع است ما في عدد كم يه ما ذرك كم يكنم فيرسي بليد الشاد ما وجوعات كرمعنى وشرا ومصاميات وبرادك امواسك كرحضك فدان مان موء ومرعمية ويهي مليسة الماذخو هدكرد حليه مهم روب من دوا عند شدن ماميكه اوتعالك متهدد وحرب وسال سل فيمن كدفين وكرمنا بغراط والمتدشل وى وها الدعواهد وشد احلى كرمن وراقل وعبنى بن مرك وراي ومهدك وراسي الاشد وتبيد ناه بل ابر تعليب حالى ارعولى بنت حؤاله ال مكناب وباص للومني وحدابي استاب است كدارا كرون رين الله فيشد معهدمال صافط الوسيم ملكوراب وأب لانفل كرد أتستله ود عيدش واهم كرون اذا توسِّقيه الهيل كداواً رجدُ شي عنا غير والمن وكامن مؤدَّه وهرياتِ اذا تؤداوه وورُمارى ان مدست وسير استدهب وصدط موده اغد وهبريه ماكونها كدركم بدانها دب دسناد است ودكر فيرموه باكنان ربيد مسكا العبن اكماب مد مطلب فرقت مركز تعواد تما عن ما مدات وا درده لدوموسية ا والأوا عَسَيْ فَشْرَقَ الله والرَّبِلةُ دوا بات كدم الشاجر عاما شن كل سدك الى ما وتد عليه النصر مدكي ال الدتن والمأم النعذ الوكعان عنودة كدانا حديث فارين كدشين إدمت بمعدب وصده بنداست شنبذه كدا وكسنة م حذات ومبعم وطابعت كرمشه ودبوت وبدي لاشار وتبد وهدا وملات بعن اعام أبا ومسالت بث ويها وتبييان ابشان برع بؤد بوازى كدار دريضد وصلاح ارسهار او ما هرج داكمت كرسف تشيع ما ها بعد السكيمة الماكدام مد بنسه سؤب ماؤم د مع دف ودروف ولند بملاد في ومن بالمناع في الماداع العالما الماعان في الم حرز دو رعيشود و مؤادش ميش و نعدادا در شياد معنود او فا خلداؤى مى بيند ميكند كريخ ن خدال شأ ونيكس مناسيد فلا كا دران محريدته وتبول موء سا مصالات من الله منال بالبداء وكروية ويكان جزي واصطار بالمتيني وحركتهمين مل مل وموشد معان شده منافي ويده در الها أورك وعرفه الرياشة والدران منان فيديه ا المودكيم كد در من مخليد عنول لذاب دشت سرواب فشروم كد دهي كرفاء و من سريا نسدوام المايد ما يديد عير ومونالدوان فقيل تبديم دومون شعيد برس مرايده سلاء دوو واب ووقد صواحات بلاق

٩٩ م الصح يكله في الله والمرافع والمناصر والمناصر كرمو على بالمناشم ال شيم وملل ومر المؤمر وروم وري دور الدرمال و والمناه مل المن وجادم وواب ليد اوا واسم ومداري كراوك كررموك مليد مل والرمية وكرسا بن. بعدلا فيطاعن لماج بعشه خواه غدمتها وكشدا كما حرينوا هذاشل آو إبرش وكه الطامه كاكور ينهنورجوا هادنود وينها كالرلم يتسناذه واحتلاف ذابا مغاق صغة سناذه وعشاهناه ببششيناى اؤمؤا فن حق باش وضابق عوالت باشامه يه جب وينج دواب كوَّن اذا وَمِين منكورَكِ الكري كرن والمناف الماقة عَلِيدُوالد ف تعدك برُون مِنا بديم ع اذاع لِب وجلهبها بعلشت من فاللغواهد شاحد شفي الله مثالم العاعلاء كشوااد الدر ويزع وموه والدوس ويت حويله فيت الأد برخاعه كرم مع كالهدكل وداد فريسا كريستان فاشد ادموتر وطم وهل و هد كرد مدير مرس همات العنوتها الحك ممشا ومعزومتانه ومواله اعدكي دكرجب المفاتس حقله بسنت وششم رؤ ركز وادنوا كا كعنك مستضوط المن صلحة خليكه ولدمن فدكم عظاه بريان بك حكها واراس هاى نهاه اوحرف واسال مبابله وشيه الغات شويلكم بم معمد يه الله منال مهابئ والمعاسد حاليث بيست وهم فرواب وده ارعم العدم ما منه كعنكة نفعتس للعدالت تسياحة ملكروالدنودم كديمتي واناب اذبي فاشع مله وجود بعدرا بعدي وابشارا احباكا الملك والمستريث وآت من وبدا هاع فالركن بكروا من ويسال كل دباد سول الله بنا ما هبث ورجين مادك جزية فيليم كذفكونه كاوم حسين تعنول فريؤوكه مايرسي كدخا الأن اهل بدنع كداخشا وكوده امت حديث الله تسابرات ر ار فای خاویم تجنیه امال افزای ندنا و تورشی که تعدادی اصلی مر ملاها و صنه احزای درنید و دراد دو مرا يزدنا اكدن محادط فاحشرن مهانه كدنا إيثان عليها مصنها مباشدة علابعث باشند تتعقابشان فاسانيت ليعبا البشان ما دكنده كادر رابشال شلص شانعه المجرن خواه ملك حوله إيشان منهم ما بنابشان منول كتدوس والمريخ اذا هَلِي مِن وَاكْدِينِد كَدِيكُمُ وَمِن وَالْدُمُولُ عَلَيْ عِلْمُ مِنْ وَالْدُانِ عَلَى الْمُعَالِمُ وَمُن اللَّهِ اللَّهِ وَالْمُعَالِمُ وَمُن اللَّهِ وَالْمُعَالِمُ وَمُنا وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَمُعَالِمُ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَمُعَالِمُ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَمُعَالِمُ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَمُعْلِمُ وَمُعَالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَمُعَالِمُ اللَّهِ وَمُعَالِمُ اللَّهُ وَمُعَالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَمُعَالِمُ وَمُعَالِمُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَمُعَلِّمُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَمُعَلِّمُ وَاللَّهُ وَمُعَالِمُ وَاللَّهُ وَالَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَالَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّ واجها بنائيتان شناب كنده كرم مكر بالتديها بهان المان معان مكرب بدقا أو واكرم واعش وتروى برف ما شيبه جث وهشام معابث كدّه انحد بغذب المان كداوكمن كمشتها ازحنس وشاله على در علب واردك وي دكرو أمين المناتبة وشاخان ستاره كممكى بريعتل واهتد وساميل وخواهد وسابتلكناى وقداخدوا بشاريل ويه أسخه لمملل ما درابشان خاعد شاخت وكالى الاجثان كرنوان خاعد بؤدا ابتي بعدخ التداء الح فراعات اشلاه فاسلة بعامله وتعزيم فاندجها والمكالم كفادكند وكاداسان والمصلاح اورد تسفاد مكرمات بنوا الشاديسا : ن جن خطأب مؤدنه في و دكاسكه بالأناق ما ما الشار عند بنها المركز و الا برسدين و رسالي و مكرا داروزلانا الكرمالا وماكم فها شودم مى اداها بدمن كد قللها عصلهم ودسدا ومرى شود والدوصا والمريدة وحسقه اخته طالى وتعله فرجون ويتركيفان الصغلان جنث والدشيئة وشاناء بالم يرا بابشا يحاكمت بعستة يم رواب كرد واوار سيلعدى كدادكن كدار صدي وشول مل قد مَيْل والد جيج مديث للدي كم وزينا دنتوا مدد الت حل بي موكر دواب كرده اذاني بن مالا يك ا وكن كر د صف رشائيا اسلخانة مبدقاد شنيعه كغرمؤدكما يجنيل لملاث شأدات عك مهشيم فددادان تعنيدل بن نبل مؤده ومودك الصيق وأدريه على المتديمة وتهر بيز صفر طنار ودوم تدامن حن وطنون ومه كا هامهاذا والدخد بن عليم لتابر حدل بيث ستى وسكر دوايث كرد واذا بوصري ك اوكعد كم مشهدم از مخترف وشول خلافته عاكد والدكدا عدر بدوره وكما كرمائي بمامدان وتهابنها بكشك الشفالك ونهلواه فينتاء كوبى اذاهل بدائ وامقاه فطلوم ااخاله واهداكتهد حلاياى وك وقابت كوقعه والمارك وكعنك الاحمية وسالت تسليان مليته والدسيده كدوب معداب وماجرا لمدار مشدلسداده الكه متركشا دمان بالكريك أمناء خلاف كشائه شونل ومعهيج لمناوا بشان وسكه ومغلادان دياب بعليكا مبله يبالا يوامل ومأدشها وجهادى الصدار وكرهيتهما بغيط المفادى أرياما شداد وملاوف مبلعيد ومعادي ماهرية اعد شايعن الشنوبل كرمه كارتبح كدكه لتناميا ونااوس كهل كرمه كاعلى السلام سلعة المدامث محل بي سي سوم ليا بموده ادطياك مؤكؤ مكد ولعدك ومتول خلاصل تدعليه والدومة وكده كامسا حيات لأبإد سيناء اوما مستسريها شوندانا بدكرهشنا مبدقعابشان بعد كهدوابثان ذاساعت غابل وأكرت معل شايزا فالاشد وزوى وفاع مكر سى وتعباقه دوات كرده لسنه ود او حفيل امرايوم برعله الشلام على المهال شاوان شدوساه رعليه كراعمين ويوه

To the second

ذ كركنا بكرخام نعضر المنالد

ير بل تبدارً مكفت كذار ويه مشيعة كريَّت كريون على مثيد معدَّ من دمينده وو باذن عندي والم والما يمنز المراب والمراب التدبيها شين شعاصرة الرماز وشيعا بالمائية في الشدمان ل وشياء الهاء وتعميما بالمريدان الم الندال مؤدوس مناب دخار بشرخار ويدالشناه عندان ومنكرتر فالرج كروا شوران إ رة منارا شريب شده كدر ادب ويكر فهذه بنالد و ساع توده كريه مها سوا مي بنده بسراء درايد الله إسد - الما المراء كرم فرارات بالسليقول ودلك المارس بوا و توجوا بالمشرف الماروي الم سندر بعد فرود كال كروال بعد مريد به به با ع والتعديدة ورج مد والتدود بكروم را مشهري ما مارد والما و المالي بالمهادم الماليان المالية المال منتج والمنازية والحامج المنادعا والكوع في في الما وقود جاراً وقاء أهر كرا مراور ورموا والمال كليم معدية من من وراد وميسة كليم الأكت ورياد بنا لله جرب الزال والإدم عاطيته كذا كل الشيرية إن تعلى الأرب والمستل كردة و ويسعه وداية فيها والنائب وهيد إلى من والل والمر سونين شار معلى فود كان ارجال ارزوار من سنال و ومن ميشي كان دوسال والعريد رنها، و و من تربيع مل به المدول شده و أن من من المراب المن المنا بالمنال الديم من كر مما به منال من الماد و منا المعنا واستا مناق فديد ركع كدفارة كلي ووافي أي كرام بنون والدراة الدويكان وهامن ال ومفات يامل وتني وراد والشريدي وجو م مكرور ويدوك مرفيدا مركبر هركيد رايات مرود ورايد الإمكنالية ولا إلى المناس وم إلى الموق والمرودة وريس الماكية والمواجلة والمالية والمالية والمالية وجة وي مركزة وسااف الله المهماني سعم إوريس التي و واسها مونهم، فدى رمى در بش ما ما تسكى ساما ويتودونها سيل دحوا مي دسيدا مستندم بنه حواما اللهاد وسوج يه خوا ماد د عفاعل و مدارد ا عربه مادمى مكود عرب وتنوي مده كاليق أن ها رس المشاؤم أسم بال ما تعالى ما المسالما المعالية ويشاعي أبي ن مؤصة لبنسم و عداد رضو تعيد مليان مركودنده و خلصتها ويؤد بال وعد رايب برالت عيل سالا الاوى داريه كميزن كمري كي ملت كرد وكعيز شاما مكوب كداس سوادان كرا راص في كي شار دباد بالمفسل الشان است مواحدًا، ووله في مديا مودمل ملك مام أودي منه درد المسهد الدراحة وي كمم مناحة وي كمه الاسارة الشاباد وع عمر مل و در وه مدو كروني ن مرامارك بذكر فرى و وحواحث منود وس به دريد مديد الشل منات اكدشاملان و دريان مكرمن بغيره ويزان مها لكشوره الري سربايه و واينها العلق مراهم ، كالمند مراهم بإرة بإرج كالمنف والإلفاعيها ومريادهن ورنباة مودى ومراسلام عكودند ورواع وسب وبإرول فودوه وريا ومعارمة منه بحاك ناه أيب الهزعت بأوري تهاروا مل ويراحوال من فطاح مناه ورفيد كدواهد واستوليده من شب من الله والله والله والدمادم وتعوم مناب من مود تل وددكر المراه م كادة وكنت دمع ركر ال منداد دسته ودر لامله لب وشينه جنع شده الله أهمة منه كالواورام التدر مين وي ورد د ا وسَنَ الْحِدِ كُونَ ورج وكنام إن شهاره فودم بلاه باع وكونك سنمن ومن وردند دو دنيان مارك مرابع وندارها إشرق عادا منوم كرستال بعل ألديث بالبعض رمند ومعة الماذمن وفريكو امناه وتاطرين ويصوب من وشد ومنداد بساده ودواي بخدك منهم يدبى فالوالمطلخ مثلا فيندلي المواف ساند برمو كاسكوة إشفار قد وفال كسم على داست، ومزاعده وان ملهاد كد وجوان وجرا له وجود ورب وي عد الدساسي المؤده وبيثر شايدا حؤل تعر المدكف وأرمراهليده وكعد كدر مشك أبن المرفو شهرامداه ومسكوس كم يتلم مؤر بوطات دود من وراس النوس النوس المناه مناهد ودينه وبآن ورج يكرم والمراه م كعن كذا بريطاندي ودوند مون احمام عن انت يومن ومريكات كدمن بدعود و معل كي من بينية و ال اللعوازة عادكت ترويبره ابحال الماءم عال اطلباء ومهارت مركد ومابنال كفته مديع مندي ذبله مذ كمشل يؤمنيل كدوى ال يعيم إست هركمش ترتبيل امّا اكريزند أمشكاكم فيعال يني يُرسيك وعدومك منزج ثاجدناه وإصرته تبين عندشككسين فلادئهة وماه امادرجناى ال واحت ودى مواهارة اوركان بسيد وعاد فاد وزي هركي بوع بزيديم عديدك شاجدة قدمت كدريم بار دنده كيناني النزوية ودهرا تدبيت والثان داج الحلب على مؤرّ هند كذا شال فالمدكرة الدور كم مُعَالِم الما مر والمات فلم يُعدَّدُ وَلَيْهُمُ الْمُعْدِثِ وَلَيْ الْمُعْدِثِ وَلَيْ الْمُعْدِثِ وَلَيْ الْمُعْدِثِ وَلَيْ

العشني كوميته والمالي دا والطرف هستاه والمواج النسافة كالمال وأجول والفروش وروا لعن يرخبروس اعدول الشراع والمنطالب فكادكوم عرفي المناعب المديدي والمدور والمار والمراسان التعيشر أورا المين والمت ومن واحل راشت في يعاد من المناسقة في وبالا وبراوى المراس و و و و من وي و وموش وي حض ل س كركمة و وتوالاى شي شميس وواري التجند فاذ يولو جالن رسار مرضر، وسويو، فذلوسا مناه مكمنا الغ شعا اسك مالام كروم وروى موال بالمعد والمعنا لمطف ودون وكرفتهن متها وريس لب ربيز إلا فدك عهداء واعي شامره ودكم من بال عذم صلور التدوّس مريع بهم كردر تويد باخود فو عركود وباب شبشريك عيدي رمين إنجاذعك ودادح م كدمتهما كداذ بوكره طلم وسنده فاشلام بكد سلاع إن ولات بعيده ان دموتردى وساديات معقدكم وتبين مكن قدل فرتوان مرداد ويتون شرحذا شنم فرجود كرماء الأملان ملارات و رجد ويكم واست وثيرة اجولاي ن ن الاستعادة عبد المعالمة والعلي ويومي على بهدائ فالادكة لبرا الكالم الكال في المال العداء بشارت دعى دا تنجه مندى وخنهدى ما إشان كوئ وَاشْأَنْ يَعَادِم كَرُدُيْ مِعَادِم الْمِعْنَ ومُن كُولِه وترفي من ذا دفعلالان نفريتها ادرع والدائد اه فامن امدوم ادء ومهد و جذا وما بها مفيد ورند الا يرسيد كذابن مغل فاحبشنا بحكمة وكالى شهرخا وهيكه الذا استارا ومبكوبة لابن الدبها أدكف تواسدا ما يكتلا رَوجُون كا وكنم اودًا منهوم وجون كبسنوا كمنودم تي أم تعال بالبيناء شفال طلأ مران بود واو كون وريسي اسا غاوستد و نادمتادی ادار و زیای بود خیره وکت با منا بود وکشیته استیلی د ترست کمدما خاند و نامینام شاخت و هدا بخد وآبن رواب متهم جنهن كدفش للسف بواب كي حسر ساحيالام جليه السّلام والعده الدعم جبال معس بديد انعوائت وان قنع فهجا كمه ادى الفائ كما هذات ش وأميرا خوى أبينا و ما وبرج والتدمل و كها ملكوتها والماس المراعيم المراحيم المناعي كماورة الدعود الاالفائم ملى بناعدكون كالوكسنك ماي أكرد ادواعات اددى وكعدار وزية دريتوس ع درطوا ف كمبروع وشش سؤط عناعا وتروه ووي مارك شوكا همنم ذايرا كاعتره كم تغف مناعلى صادكيمًا عندن و تعديل ويشبني ورينان ابشان منكل بؤد بزود يمالوا وراغام كرَّ والمثيرة مُ وَجِوا في مُهِم وَشِ مُعِي كر بِنَعِنَا حَث وَبِلاعَثِ وَادِبْ وَحَنَى مُسْلِقًا وَالْافِيلُ بِالْمِلِيهِ وَرَءُ وَ مؤاسلم كدنا اؤمنتر كوتم وازؤجته شربتم مزا وإدعة بتودناه يرميدا كداركب كعساد مع ناد وشوتعد من صلى الله قله والدكده كالكياد وكراب إبا مهشؤة وساعلى أنه الترمي لام يجب مبال ودي مخطوب كما وكلنم السيلامين وأماء وام الزجية هذبة ملدا عيم الخون فرص الدها المعدد كرو الت توس ملك فاشيا ومن داد و مِلْ الحَصْل كَعِنْ مَعِيْرِ منو دَادكُم مَ سَكَى بؤدكست مَن بِمَا جُون عَوْد م مُستَى إد علا بؤد تي وزيوسة ويثون بمن رسيسان ميؤد كذجت والأراء نشاعلى ونؤطا جزاؤ ذباد وبالبدان ادبودا للمتذ إبام إحبشناس كعير يجي كالمنها فرالها على صلى ولا ومم كارتهان تران تعليه عيسنا حديث بعداد موتريز شده باشد تدا كدعاغ هرم آو منداسالي واهدا يؤدفهود وترخفت الله منافيه كرسن والدخفت والعمام كادور دابن وف ودوامات است الكون المتناع مكون للنان تكشاب كدفاطي والملف فيدب الزاداسيند المسدوج وساء وادم أل من في والمناب وأجر وأيتريتهم المستمثل مذآبذ سابن براعنا ذا صنته بنائك تسبني انرفابات مده نزمسترايد أعف صاحب كما مكفنا المرفال كيه كدن ينان مسقم الهازد جراز والم حلاك و م المرام استاساها المنحسن فاصفان مبيع فللعطف الع تعبيري كالزاط فركوب لتقوق آلله متنا الماحد وتدع فيسل فأداشنا إدمينا وسل في برك وحون مرفية وأب اداراوازا فاكن فارها مشعول مبكر الديمكا ماد تعدم وسئ لدين على ماكي ومشدواس كومت شكايت ووميثارة اخاب سلآذا لحلبها وابشاب نعداد ملاعد عراحت يك بن فاير وبالاى زاء أي بزامدة است وتعلام عمليث ورُرُ مل واكران تربرته شود فعك يك داد لكروسل شور وه ته والدو الدو تعديدة الماعيل فعاعوا كمناعه بخرت دايرة والع خلاعطيم الناعالم يكذن بي موتر به عايما ملك كمن كدس مغلاوا المسله ناتا فالسقالما وترلشان اصافه ووبالفاخاع شاباؤه واجثان ببش فالمشاد فعلاي وسابرد واج بيعل دا مد وي نيال كعدا بهاد بنه من المراسان مل كمن الأساع له و بالدير سيد سي الكديد عن الماد فلل وجودا بن بناست كمان الله ويل مكن وملى المسركين و مورد م نود اساسل لعد كرجوب نياس منهم بعامله وم معن فالمعند المنتب المراحة المراحة والمراحة والمراح

\*\*\*

493000

إسلمة أشده فرغ وكريف والماعيون ترف لأذاره في كدول مناعي . دعه وكريك كيدر فريدي ريوسية الا مه بهت وحوث تو مرينال مستقل وشقت وهدت وابغ حواهد شداين مكفت وريابه شد وموا رهبدت اوكي اركاداهاده بؤدواؤمني الربطيره بمثلة وبنام انحسك داماى لفامم دما منده واوما وهف لدافيج وبنها يودنها كاف تبدود ترسال موعود وصف إراكس ومرجو در مهشاكودة مشطري بابعار شددمخ الدسرا وش مهامعه مبكفته كم مهند به كدمل ساى لاشعاد هذه واولا ويوميه الدوري والمسل المؤد وخاب منكفينكه وكفاكا كدعن وادء الدوستها وطل عدادان اميان وماي والنث ودريم والمدف خفا والنياسة مرول بدلاخوي د بشبك كراسة صره وسامنده ارآب منها دواد الكسايست نؤب ، جنزع روم ميداك شابالحسري فاحث فدلوات مد تعليه وابت سفادت عمى روويهم فاشى دوا وأبله كالمتعملين كمت مدينة المتريفالي أرحمت وعادت بلك متداعيه وادا حوال وباء ومدات م ره به این دارد مورد موسر دوران بادنای شادی کرد و تعریبان دست و درای و عدادت مشعوری و ويرمشيان لا ومينه لي تعاير الأهل هذا حسّ الوجّ مشيق معسد سي لعيم وحدا حيد الودي يومس كعن لم المنالى والمعهد ليدفوش مكراله الاستهادا مريمادم معريه فال تعال المراك كالمارا والمراها الأميسة إلى مع نام م و كد شاني ك الربين مين من من من من مسكري عليدال الديم ما أو به وب مشعكه و الأميسة المنافعة العرودا والدس دريسل و دبيره ما الروماة وادم خوال حد محصوف را ديا، بهاى هالى ما رسم إم الكف تسلام الله عليال الما في الفي كن من عادلا سكف الله مع وسمع إلى العامري عوروال النوب موقد من شاره وهد كريام المهار من معدورة وكارمك ذارى المار وج ب شد را بان ساود و و المت في ما البرش الناعظاه بافت ويؤن بال مفام ومروشه فلش برشيدم ووار مند ومي ديك المعش مشغول ثود معار مناقس عافيدات تعمار الماكاركرة مألث وفارشت كون أريا مرماله وما المسا مارستها و تردية وسورشان ميزيا . العالومي ت وارس ترستد دسري الا تما الرابيا في إورنا إلى الميني كداران ودميالدا و رادميج ميال كف من ارتاده و ته معلى وحادره ي مندى بزنا بلديكر دفئم فاسرة بالان موسد و وداي كان جامل سؤو خري كل ودليام كردد عرضا ومها شنها ملا كيم ماطرا بدكل م كعن برج م فائر ال أن است ملينة مورو رك و حل ميشود درار مكرون و يُرا منبهد المان مكوولي مين الذواكذات من ونااور منهارة عدر منهدة كيس كمن كدينوس أن وبالداد مريم البناديال بنف الديك وكان والمال وكرم إد مدرسدى والماليد وموالينه و دي والرابع كرهند وتوندى عدي الشيئة ووادي مكرك الأون تلها ويدركنا وبعثاى وكنها والمع ويثما رسا والياج مفوتك ورتعسا دمنا وكثوجينا والموثشي نؤد وتوخاده ميناركذ بهرض واشب سدى يؤدجون مشال سياءوت ماركن مركونا مي ويلك علوشلانيو سام زندم الدريد احسار دار وتبدار المعان كرزدن . مريان م كاشتكم ويفيه وشك وتواري ديوال وام ويؤدك عدان إكرر عكوا في سايعها اي تبايس خاس ما المانية الميؤد فأمن مدياد بالم انوعة مليد الشارم مرامهوده كرعاد أب مكر افرعكه حي فنال وابشال حشم كرمند الشاورة المسكورات وحواعدما واحت وعلياتهاد فرائلتان استعدد بدوركمال دوم كرتدر مهارة عدال الموادة مالي تعبدوا طاهركي والراوس موكل ساحب وتمن هث دريسته والمرة اكرم مريد ملانسوا م ووقت ويستودك مشود على فرمه عاركم راوى الرخوب است كوبهكم ملك وارعه لية رضا فرب عصريا ويوم واعداسرون الجعشينا ومرا وتغلل سوكداد بما تكروارمك تبليد واذعليهم واداجارا هؤاد راما وماس منزازناي حدمت من مكيدك وسوده عرف و بيره ملاه وماق عندم درستون الجرايد يكدمن مرك بالمريد المنصين كم معرور - تبت الواس موده ككميك دراة إجال مديم رباي مراه والومان عي المثله لذي المسان والمساند المالية والمناه المالية الله بي المالية المالية الله الله الله الله الله المالية ال مرجع شي النارم ماية . فعد يك توده وتعدل ما وتعالى مالادك عنول المعنول الما والمعنى ساية المناع والأوسو في مؤد شياء أن يم الشاء من المان ما م وتدوي كم كارا بعال ومندم مركمة

المام الومه ويُعافى الأن يستاه معتري تعامل وملى والله مد الأواسيد المد يه و الدهال الله الما العلاقشركاين شعاراس المستوفل ومعرجس يعليه الدالم يتيروان مداوري الداري كديون علي نج بل اذشها بينت من ميثانغ كداس ده ركيست و من سرسيد عس دسيده لا د رار ووره بعد بود وريودا طله ودرمل ماخود نبروشا بداؤه استهم م يه ذك وستدار وكالهدوي دورا دمامر ايرف اونعلك وم يرض شقي واطلب وفوت وكراب كرون ها دمناه طله بؤدما فرك ووعن لعسة منبلغ دا دعاجناج نود مرف كن من كسر كراب براء ل ري و م (دگفت كدال كرم برا بر يكم ا دكوك أو يمل كوده واومالام ودع كداد توجيع فيول مكم نيرط مي مكرات ، مكيد دود وطاحب كندف ورف حَكَامِ السَّامِيكُ الرائعا فاضحسدا الدويرى دريملسي ب عد الديراى ياعق كرَّم جأن يريمنا رأ سأم كم بكاراي عد متى لدين المسلساعيل فدكورا مدومن اوط في شناحد الاس القادن في مود وك مرك ولا الله وادروهي . ومنود وبله بؤدى كمن شدر لوط فعل بؤرة وليكن ري التعسعة ويوده وادا غامونرود امارا والزى اذرائع والدمومع مود فيدرم همنال كياد معلادم والنامة مالدوملاف والما مرزج وى كرنب ادروى مك شايد بكياد ديكرا معرب ذارجيل وانجاس مناديم بها بريتر دبكر ريادت سنارع مزيرشا مدين الدووسية الذارنبارف مرفوا براخوى بساماح كثمنا فينفل وكدو بتكداوري من سنها دُير عُطُوه على صَنى كريد علوه زيدى ملاهب بؤد واوال مرضى يُود كراضاً او سام ال عامي تؤوند و بنون ميلاست كرماليدل او خلاصاشي مشر دارنه ادما ارد دو فود دد را اى عرمزمكر دماى كعسك مربعيدين شامنكم ويناهست وبالمنبثة ماناومي كدمها كرصاحه بشماس ببايد ومهنعا دهنداسان شوه وقت عادخفعن ماعركها حمق وعكرمناد بدر أرد ، در مكورد دار بون سروس رميتم كعن الخيل كميذ وصاحب ودار دياب كرمناال ازمين بهزون وادر واهرجها دورو مدوانها تهن مركودنيدم والذاو يرستيدم كدخير بؤدكعت مسيهيش مدد نام مزيز كعيز كداؤك الم كاست من صاحب البال الوام المدوام كريور شفا دهم تعدادان دست ودل و موضع من كاشت و المون المعادة ي قطالاالعالان كوفك مرش بنست رمد الهاب ليدندها ي دهست الدين و و الني الدروا عبر لينزل والمن والعدوا الرجيعي شنيدة كدهرسار الدي بي زاره وكامل مودال ومدار دراوا وروب كذا كتمالغه مكويد كمرد ولها وحضره ماحلام دروا وحمار وعبري والكراء ورود ورا شيئاندكي بكرناششا كدوان خنوا الثان فاخلاص فاده وأكونوف شارن دوكر سادر مول بارم الوابك كرد وما تعد كما منواتع وطوابق الولفانيم مذنى بهنا، ولوثه كاكمث و بدا. من عنا ويهم كمسافات كذفاه مع الاسؤودا عاواوة وهامن سالدوسيلم وسام عن من مال الدود المكرمة للرجينا م وبرمينم كدان شخبي يج الاسود والدري وضع مؤدنت خواهد كردكبت ومدار وليا الماخوالد وودم كرمك نفسته والاسودكناد البارمعضوم سناهميامك درومان عماله وونف بفي من ونهن الفاعانين على تسايم بعضه مؤد المان بهادشد بفاء عصمي بالكرفطع الماء حذرة مودم أوا كمان مللهاومى فامشدلياس مشام ذا ناب عود لودم وعرض ذاشي بندي مدي صاحب مل موششه ودران سؤال شودم كدمة مدعشم وتبد فلالمنت وابا افابن مرص واشفاف مدايه و عارف المان والنه بيد وبأوكمة كدالغام فانه كرسى في كره كي يجوالا سؤد ذا دريفاى نود مذكاره ابن فيد وساد بدهر ودران الباهنماي علم سكالدا منهمتا وكن وكرخون عكدمشرة وسيدم دمدم كدملام بدرا شداد اطارفا كمحفظ مسب تمامنا تبطئ مطريعيا كمفيكيد كرمل فزدتك إلى موسع دراساعت ماده وكسي ما مسل عريد كان من مين والماد والدمنام سلى دارمي دفع ما بدير وه كدف في وطعد الميف الدير طابعة مناملند وجفواشلنل كرتجرنا بوخاى فردنعب نماين مين كريس مس ميكود ويوك مكر وال ومرجاى خود فراد منهكوف المدارخ وخوافى كنادم كوك خوشى دوى بنهامل فته سندا في حمرج وداشت ويوشا بتر كد وت إرشار خدتهم شك والرمدان خلق برهد رفت وتين بشم بواؤر وحد سرع مفعد أرسارة رام كم مداد ك وراكك والكاكم المعيد الودهام وغليد مرة ويدبان بأوكه على مفادهك كن المدك العظام المشار وفد بال الم

المسيخ ديء . ويتما من مد رسار " را مار مهاي صوح ري يد و مد يكرا طاه في روالوكات العلمة أري بكرا مواليد و حل عروشل وعد ما دار بالديوكات كر الم عود دارا دار بالديوكات كر الم عود دري المادل من هذيب كردايده منه وقد المعال بهرينا م من يتأخوك معايدات و مناطقه ا مدولها و شف جي ما مدوسه شروه و با بالتي والدنو را باد راه كاره د به ويسترور وموشد سي عل الوقع منه لم يركون من من وي من كره كول وشروى من اللوك من الم والمعرقي وتعالى ووج والماء والماري والمارين العامرة وود بكالشير والمارية أوعل الأم الماري والمراشور على الروالم ملى والمراس المورود المراس والمراس المراس ا مدين بين و رو فيها من الرو ريم راسين أوط فيد شود وال الرا عثرين الوص عديدا وألم والموارية أن روهم إليام في وريديده وهدونه لل عائد والإنا منهوده وريد والمرا والمنافية وميل مكراريد منوال كرينك وكديند فرواء والأبر المناص والمائية المام والإلامة مهميا بادع علياج معالمت لروعت دميقال مرودم وشعبان ومالناه كروالتراعيدالاسراء مام مسكر والمدد الريزووا محمدتي ورواراح بالمحود معزية طاعر بداريل سال برواء وجودا عووا ويكولك المامس سياسها ومرايس والمقامل مات ومعطمتهما مراناه ويرجه وهاال مروي وكالماكم وراسالوس عواهي ونبايش في في مراف و الدار الم مادم كمادم منه ادام سيدكيه السَّالِم يؤوه كذا وكعت كديدها عورة ، والإصباب من والد جابه العامة عن يعتر عسالم والعالق مراحة عدار بحصيد إلى مدروسيل وص روسي الأراب العرب معرف الما المال できてきないでっていることとしていいいいにしているしいというというには、また がないないからい かんいいなる いいしょしんしょうないところんしょういか できることにはなっているというからはなったいからから مقيط لم الشاه ر ملي دروران تيام على ورو ورويان تيام على ورويان ما المام المروسي ولا ما مام الكرفيد من خلاط واصل من ده مكود ا برس اجود الدر راس و و وسل الله المودرية و معماريش من معرون والمعرون والمعرود و المعرود المناه المنافية و معالمان و المنافية ال ووسن بود دوريق مدسا في نود دروند ما مدن اس و كرسال م عدر ادر الدي منه سال الماد العاى وديث ولا سي وسومني هشت الوزيد والتويمي دردنام الى بيسرة بدن ودم وبيفن حسنك دسوايسيل ته مَلِيد و الداسب والى اشب كدم بالتدمي بينواهد شد وبرياق را وعدد وداد مو هدل هم يت الإسلامات ويتوكي بادرا مدراهم بدال إس بدوري است شروب ود و ما المسال موكد درام بعن والمدر والي كر زهلار تعاد بنابنات و والمراس ما مراس ما الماسات المت ويومق باعثر المت يكروها كريد مرتب الله تعالى منها إمراج وريد لل عامل تيل الله الكاعلالى من هني علام بست كرمامي و بنال مدوو و عمرا الرمال المعن ولموقل الأست المدي العبرة المستراس الداء الأعب والمديم والماء الموسم عن ما والحالات أ اربيب فعانتفام كشداه اداعداء فيدفقه الداعد بموريات اوى مداعي سي تعدار مديتى ومشاهلا مزدي ويوف خين ما مرد شن ما الله عدمت وقت مد دبار مكل بين مهرة و ت را الدور المدير مديد إِلَا مَيْنَ مَهِلِهَا السَّلَامِ يُرْقِبُن اللهِ ذُورِع بِكُرِيتِع بِغَادِمِن دِفنُدسُلا ، وَدُومَ وَكُعَمُ فاف رسَول مَا عَلَى \* فَيَرْشَبُ البيئاشان وماندهن نفاعت بالديس مشهده مينواع كمبان ويان كرت كالمسروة عز وروس

الديؤ مكوم مرويهم مليمت وووراه ورملني ويدون حابل ادوي واستم ارعمتس ومدا ومسوعود بسارا ومؤريكا تسليله والمتحمدة والمتحدد والمتحدل والمتحدل والمتحدد والمتحاري والمتحدد وال ويواسته دست تبعدت بريه فعد واذ دست درني مي كودي كركاسطا عرشيد أوصوساعت وغازشت كذاره وتبعاريا لنه موندي أمنده وكنت واسمه بي وشان وحيال منعهون بكؤن وبيه بين أزاؤ طاعريان و وقد وكدر كوم إوانها أراد مر مدن در شرخا ای کروشنفش فدمن وزیاد کرووز است موت الذر باشد یاد بگوی و طوی کرده فارس و است مرکز دید فق ودروي مدرة واست عوده كمنزنام ويهد فيهد في والمعدد المعرف وجون بكوف وسيدم بكريفان الوظاهر وفيا ودرا ر، إرسلاك كم ند وكذن والمامق كادام فكنه بغال الدفاد كارتست فان الأدبرين الدتين بغام ال عنهد! وسلهاه كعن مفاوها عدونعه ومراوش وقراما ورون ساندي وأوبر بالدكر تبريكهد برون اوكره ويجن للبلم المؤة وسراطنا صل كرة وتدست وحبنهن خالب وكسائك لأوا فريت إدا اشت حفيه مناحيل واست عليال كا وترادويك الصفيط شبكيترنشك ولالتعلقب فبالم يمؤوم ترفح أبالزاخ فالكهنبا وعادك معني مستلول مستوا كنابيع والملب فادمدى وخهابهان منافكة ما مداوا ويمتن متع يكداوكعت كرميم ليرجس بزعب إلله بن معدا إرياصً المُعلد المنيد ذا شعادهم وتعبى المناح شعط وتسروا كعباد الشعان مناع مناح يكارم فيكال كالم تسنكن شدنه متن متعدن شدكعت كدونها وكدمنك احبرو تنجدم كونيد منامير كمن آوام كم لوبائدي ونروزى وتزلي حندحت خاصرفتة ومدبن ما مع وعموم كدكعت بنرو بالمناحة والانكارمكن كدمن بتروراة الميتل وزيرارك مغامله فإدارى مخد وسليمهم كالمحكوث بانهات من الماعت مناها عن مرسفا الكرما و دكرمة و نعادل تودند الم منطلب ولشكرى موذاد فنطرف ف منوته كوذا مند ومن ورانناى لا وبشكاد مشفول نؤدم دوزي دريستا علايان امن صبك كريف وتن سريده إنسكاد كلاسم وان شكاد مبرى رئيدد خدار دراب انداحب وتمن ايعف و رمشيلة واستدنا والميث وامله وهرجيل كرتوبي لمان مفروسع ويعهشا والمافعك دبيلع مثهرا إي بواسي فواجعة وشريست ونوى يؤسنها وبرفعى بالخفر وخفى من وكناي بالكرمل بالما وث وكنف نام مرد اوازداد وكفت اب المنهن كعمامة مبكؤن فرمؤد كدام باحد فاجواسترام والمنارى وتبوا امغاب كارسمنونا امنع مسكفة من مالعاله يدق مناكد داشغ واذهبي كن عبي برميز مندم سف برمندم وهبدت وبنوع ورض كاركردكم ونودل ندا كنتم البشه المكت والدينان ودل نعاق بردار مرضودك فين مكانى كم منوحدان فواهي دسيده بيكس الوعمان منواهد كوهم وراينا بهم دسان منوا وابق كربنوا بمده كم دران برداره كندا. دراد من وووا مَحْبُ وَدَامِد وجُن عَام كُومُم اوثال ملهم و فلا عشم كرجون تفد واذابن جدوف بدر رومن مسنولي شال وكوديدم وحنوال ملتكركا وشاخدم ويؤن بشرم وتبديم مران كردم كذا بشارا " يتمالا دلام كرو بالمينغبال كت برعن امدي كفئنده شلامك فالمنال وكدفاوا بالؤواج بنسك ومن معد يحتم لانذم ونطاد الناج وفي ذاشع اداميا بداموال بعدم الدالا الكرسب سفائ خاسكان و الكومان فلمفرز المال المال مود وسينفا وطلباعين الاعتاسة لأداماته اللاشالية لينديهم وتبداذان بخاندخوامله فلدكرميز وتمع مايان مَن عِلْ لَهُ وَدُرِو أَبِي كَرْحَتُ كَبْرُ بُنْ وَمَن خَاسِ مُو ذَمَا يُعَالَّ مِسْمِكَ مِنْ وَمِن المَا وَمُعْلَمْ بِواهِلِ عُلْمَا فَي رُحِيلًا مَنْ لَنْسُنَدُ وِ مَكِيرًى مَنْ تَكِيدٍ وَوَمِلْ إِنْ يُسْتَاجِيْ لِسَادِيلُ مِلْ وَمِنْهِم مَنَّا طَالُ وَمِنْ فِسَلَدُ وَمَنْ مَلْ عَسَلِيهِ مِنْ لَسُنَا عِنْ مِنْ الْمُعْمَدِينَ مِنْ الْمُعْمَدِ وَمَنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّلِي اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّلِّي اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّ ا ما وسيد ونبيد والكري : صلوك مند مريد إوره وكعد وكديد والديد مناوي مريد من اوتروي خيركم كدان استكف كدا فكردروا بالمربوانس شه منوادتود معن للكرما وعال وعاكردم واهم موقعا وفاكن دمرانا عكاب بإدامده ورم ليزيد وكمغ فروان برفارم بيت برخواشغ ودشك درا كوفته بيت خدم وادلا بوق كمامه المعودار بذا يفاصد عنوه توم وتم وتعشابله والحفال كده النفلة تمنشل في يمسل الدنا الفريج كان مبكرته كم منفيل و عشروادم عام الشلم او تنورة ورامن المنطاب ذا المع مود شبلم وبكر مام الم على فالزاهفاداول والدبداء تروابه اخوى دركيت منور والانكوليين معوش كراوكم كريمار خد افيقد تسي مديد الماء أري مسكرم خلية الثلام دفع وجند الشي مشرف شدام وبالم كدان صنع على الله المستديود وقدخاب ذاستش عمره ودويومزان يربه أوعفه ودهنم المسدوس بعداد وماحبة بالمسترا 

مرجت اردى بوشت وافعار أدر ووي دنيد ودريشهاي اوليت منواس دواباك وام استكنواه كا الم. مع مكودة كالمتح يمند مني معل ماعت على السلام ومنيده الدمن كناب كنف العرواكا للذب وعبل ووس كسيادى ادكست مشترح بالمخابش كداد وطازى الصعرب تؤدء اباد واسيعق كدادعين كالاي ال حديل يؤد، المدار إنغلامت المحفرين مشيين شاءه الدوتوم فالدكراوان حرب واض شاره ويحتي دارثهما رجود وشدرها مراتها معن والكيم برماء "المعلم" على الموسم الفين المراس بالكي بعديد ومنهنوداسيك ملته منصرع مساده دوسال بود وملك النبدك معيدا مديه وجوال فرر مديد المسترية مهمتمليد وسيلينا ري وساعد اشال تعمل ذفسا بلحدث الان حمي يخيف مورا وحمي فدها والمراف المراس مراسان منشاند الما الما المواعدي كدورها وويدا عريه وبالميالية فدوهم به بداحوه ماناي سفا وأراهال مرماصي وآلفل هواريماس معربها والماخة بخطاب يجاب سالم وأرخل بشرعية بن بعثى واومنة وساعى وأو فشاط رايعة بس شاداره اوراثها الناميم أن قلا والهاشك ارده ويؤه الماء وكشرف ملادم المحصري أمشرف مثلاه عدار غرايدال والفاسي المضليك وتغذ متدن نص وترويشاح ودادهن المضي كمليك الذود واسي كالدونية المشرخة والكرين مستأثرا وراف مايز عدن والعلم كأنسطرها وراي والزيواء أراه لهريها والأ إلان اعتلاي فغشل بن ونهر ولهري والراجز وششاعي وحديث والدعاج وشاعي مهدمهد والمعلمان بيابى تعكين طاله والمصل ورشي والكرار المراراس والمدار حس فره في و والمراق والعلمد معد كي وجيفي منال و لعايد و مو فوسى والروبيد المنامة والمالية والمناوط والمنابة تماكن والمواسط والمالية ان بعول وحس وهو عدون عل والعلاميان مرسل والمديدة بيدن كم المرس وناء الدكرور اسائ بدال معدد كالمداعد والرحميلة ونعال مديد كروه المدارية الرائوسمد فيدان على المدود و عداء الراس. أكل ناصي تراوسي في والمراجدي الوالفاسين ندم كما خليران المسين ودونهو سامر بكرا يستها مناهب الريال الماري المالية كه خدَّث الصين على مقال مستلك وم بدله الداب بين و مت وج باين الوالعام في روح رمار " الوزاية على كودم والدين عيكود فبترصيل الدالمان و أوم أحدا يستدرور فوفيي والعسيال يترون الديره سنية . مؤدكه نفد ناشك معتم عن مناف صلى المنه و الديدة و كالمت وعطا قربايد وتعدرو و سكراه إدريه وساءه جِيًّا لَيْ مُثْلِكُ التَّحِيثُ وَشَدُ وَوَ وَقَبِهُ وَاللَّهُ أَوْدُوالِي مُؤْتِلِ مَلْ مِي مُعِيِّدُ مِنْ ال لِإِمْرَةُ مِنْ وَدَرُينُ مِنْ مُصَرَبُ وَمِنْ مُوكِمُ وَالرِيدِ فِي عَلَىٰ الْوَقِيعُ الْحُورُ رَبِّكُ مَدَ عِن الْ الانتيان شادان من منه بشا بوي كدادكن كدانان كم طلى مسينة مناحد الربور المام وساوي احتع شادة المح بيجه ادمشا وهششاد تدجم تؤد ومرخ من مينا ملك اد بالعسكة رجنع مكراث سارس وم البسياة مهم باسلال وده وسرع مفتن حقيق كالاوكلاى المغنيث فود فضاله الاضفرات صلوال شدعل بنه ن الدين ك بالصلة عي كما و بعد ميسانة على ومال فو فود عارسند و في وال لدي شكر عن مديدة وشاباء فوديع اخورة ف شده ار معرف صاح كم شعور الفارد بعدم ار وكل رحمه ادرد بنا وزع بهد كرور دهن والدفود والموش ودر مام مود والجداكند ومع ارهاد المستنامرون والم إداد ما كرده ما و و مام بارض و انوشته و و فود خاخ اخرد اله المعلى مداول كرخول المعد رمرة ما وارت الذانها وسراون مستط تزاع شدكذ الابعث النظية وحضرت ساخ عليك الشلام تاء الصحرب بينوال وُون بالدات إلوفيه عدال مدين بنها المال المال من من في علم من الم العلي الله بنه ي كدمل نام ود در ميه مهنان في السن لعد من المؤونع الحرار المناد ملكان مداد مداد مداد من كرم و الدي كان من المعدود سكاج ويوى وكالمعامن فالمتعلى فالمتعلى بمعاني مناصب لم السلاء وششا لكرنسين مصور مالي رية ي منظيلة وكالمناف المامزينة عن شادن الث العادت ومنوات مرك ومندوروع مدى ومن

٩٠٠٠ ا ومودكان طولعيفت ، ومث با حدامة باى دسول عله عبدا وما د دواهد بود ومؤد بل يمال شوك دارا ؟ ، فو ي يودن اوسسارى الإيهاك فلبن اصفادنات وبوكود ومكوانها فكرخصين مقدمة لي مل وسي ما او مهاي دويري الإصدامية وقدونها والمشاراءا باستضيرانية وأرجاب فأصال مؤيل باشيدكد وعفادين بريرا بالعجاد تر استيدانك برام يستاذام هاى من وشريست اوا سال اله وصليب أراحدا عينى بخدس كما مكن دارو مست راعيم بري مذن وارمناكان ناش وقدم شارف ك مدانيد واستي تفته بك بالوياى د امر دري دسته فارا اي و ٠ علامليت مرفي بشراخي وطاب شدوار تعلق عدلالله المعرائد واعت كداد بدار وجامل لاال رایکی تعالیه اساد و فااور تیمسنگرام مساکه نگوم کردونا سعن مدین و سدید ساعه بدیاس ست بر ایمای ويد فرهسل طهار كردمك ومرو وعوم ويوس ومها اورج يحضروا براه من مسل شده وسانود كعيم سال مكوم سال سيزية. كادد مدارس والأعداد حواهد عداميد وكوكم كرانها داري واصع وراسك فود المراميم المديدة من المركزة ويستور وتعد داوي ما وعو خدار د تأوار بااوس كردم وسينا براسدال أشدات ود ابن ب او راخوای کلم و مفایرا میزان معنوع می کدسایدان را روشول به وجوی را موت به سعب عمود كعنين كرمانية سامع وفنزنين وكشندو بخاراماته وتواسرى كدرستم سوايشده وادعف راو - لوزاده درمه اذل اؤرينده برسيلكه درجهميال كعم كديمدة من من امام من عشدكا بالشام م يرد كرمسنا خيدات اداسية يجهنوكم كمت مادلدات ونؤادم والتحمير أنفاق فعدادا مكدنامع دمنده دريا ، سافية عري لعير وعام. فيدوعسا بومروريا ك موديم واحدث عناساى درينا دويم يوردوش مدروس الهليل خط متكفيتم وتسلواك برحضتيك ومنول متعلى للد عليد والد واللوم خديدا دم ثاباة وعائدا وحفريت ومنديم حامي برُون اماره ومام هُرَة و دُا مُرّد وكعث كم دُاسل شويل جوك دُاخل خاريم مَولا ي مِدر مار مُدار كر مشكف ومر دسير بسئ بشاده سكوتها مادمك لاشت كدامحال فلوع كوك وضلام كويم وسواسلوا وجي شعفت ومدنيا بي داد والجداسات مرد بغى معاد والرحمين والوقت كاغذى وترد سُد عُناول لاست د كاه م كر ويديد ه بنوال مواه مرود تبريسوت آن بيئيلله مع فدكر تداب النابع وسعاع مؤاليان امث والدور أن بدوم و دكرامها المام الصدائليما المعرم مع سلة مد اماما وكمنك لومناح الداع حلال لا الخام شراك فراحدامان اله الكوة وكب تبرون اوكروال بشره ميتودكم أن او فلان من فلان اشده تسهنال ان شده ما و طلاست بكي ملة المناه الدونية والدويكي ملان الزملان دُنديده و ترابنها شيائي بهابنكه والمناكب و محمد ينها بلتلت د نان مهم فرد وحلال الواادم م خدام بهود ، سابر د برها تبكد دراسان مود اخد برد مساور دوا مناه يمكف وهمين والرحب بخط مبكود وتعلى الان ويؤودكم بنهادا مبروتصاحد المارسان ومرح خويؤدكه العامة كدملان عبؤنا ماستعوف كالشروبالفترة اكلانا بنرون اوترد والنعر والمؤل كردكيت اماء حذينتكي ملكالتان فيوشين شأء فرين كدنشا بالبخوال ا وفريطاء شوال كن كدخواب ومرصواب في العت وجوده الاد وكرتم كدمن كم مسترة طاجر الترجل التام المناه عود وبعث لامكرم المنادال كم مينود كهجرالال معالف للمع كما شلام ال دُوفَل شرطومًا يؤود وسكوها للكياشلام ابشان طمعًا يؤد تبراز كأهذان شبنان تودي أواذا هَلَكُنَاب ما بشأى رمتهده ووكر حسريَّة وسأال حسل الله مَلِد قالد مناللت مثري وفريه وعنا حب الماجيري شدودين مسته لابعدها منافئه واحداق وطه أرا خلا وبادشاع فبنا دشنط لمنادا شلام ودوفي فا كالعنقي صلى فد عليه والدمنعتري من كوملي المنان ورينان ورياب و دنا بشان ويه عبسكس وزندك الت والفطائر متنال وعدمة المقلم السكام الالتدواد فرول والالفطاح والفقا على كالماد والمقال المائد والم كبروب اشتكم المريد فامنك أندنيه أاراب مام الشاب لاصلة شساحت فيها كالمطيع ومرتا فينها ملامين عبرا ست كرك بامه لا لك شامة بمنعي وساعي مناسل وميت ابنال براوري جزيود مستعسل من مناهدك و ابريناب المساكون كري كري والمصري ما من من الماري المراب المراب المراب المرابع من الموتراس والمعواية ووميودك الماكعد لاسآور سأل وعسه يعالى واخيري احدين المناشنيد الأرحندين كفي المبارحة با النس نام حس عشكى عليدالسلاء ومياه يك وتروي فعالم كفت مؤجواها ومبديس إيس المديم وجله لوكوري المعلوان وسيعدمت كرك ودريشي كرون من معهد وكول دخلت ال يعرب الدند وكعن وتحتوط اوتريدة وتعديد املا

المندوان ومن الدرية مرسداد من مدلل المناز المال و ما اجاف لدشان و ونب منافا شارنات و وشهال ما شدار بهما و مبل کود ، ما دا مسئل اشان احداح المينب واكر استفا أكت ماء إلى ليصلير وإما المؤرة في وومكرب عبيب معاجبيت ابالشنياة الماكرمين وروال و معنى بعدا عا من المراكب الإستار التي المراكب المراكب ومن صل معنون المراكب المراكب نتى المدرد تبارى جدار و من دداديرى شاعلين كناما دخابلكريك كد عني اواد إبن ابدد برسفاء وجودا بأخذنه جن احواق وانعثادا لنرجرانكي الاكاران صعرتود تعرشا يم إدان الداوعة الناحو عدد ف كرائه من والدوشة وتحويج والدوم لذكارم اشده الغناري امتدنايان كد الماية والخود الماداء المناع والموالين والماشك تتعالى كدخلاصة معمولان الرائث كده كا وسدوا العمت مشهدد بنروه الذي تله والدني والنهر والنهركيم وكالمداعل ويسنى بكل من الديميس . مشهران بي معلق بيث و وهيميات الهودات ما شودنله كم الكرميت فعاع به طالي مركزة الشاب بود وليك وقيل مان تعموريام بمد مع ما في قد وه المويد إدري من عوا هذا والما الكرسوالية وي كرازيم ال معان ادمرة يه بعدت بله يرب مناهد إلى في مادات المامان عملة المامان عمل المرات زوزا وإعنا بلذا ما إبا يميى أراما وتعنع أذان بنالنان ميكه وبالتا ويكر كالما الزواع مل عرجنا مكرسناد و مناامات و درا عاصل اساس وسوال ازمز جام كدف دامان بكنيل و هرجوشا لامكاف ما يهد در الفكار مداد الدور بها يكد فاكنها و مجمل في كرون ماد السيكرا جمران عد مدة و مجمد المدي مختبر من أوفا ن الميذيك دعوت و يشيه لوال يتعيل أن ال مق مل لد ندرواله مسلت ما سائم والداى الما المن عبوم كرا الم من الله الوقيع الموى نظامت شاء ما بن عدارة عُمان مثال كركف عليه موانع و عديد من عصيف مناح بعليد المثلام وسنادم ودران طلب عاكرة ما الما معنوسى كدن جنر بنرجند الدير وود ودري كمين كرنيان وضع مكش ود الممثلاء بؤد ووجع الأنفسية يبثبانكراه يمنوس احفات مال عاد فها هد ودرناب كزهر صحفيا الله مقال عا مدميشود المعنوس المن والكرائد ورواك المستمرونات الف المحاج ومكام المالدان والما النعروشا بكنف العراود بكركاره الأكرار ملاب رواس ملاه كروبي ببلى من على مري كمان على وي المعفية مناحث مرجليد للسلام يؤد مصالكة عصره ومند يؤدكرتهم المقات تس توجع بالملي بالعلم المعالم المقد المرات الفيلت معادمين ما كيان عبل سيد المام ماسم الملك قدم مل المعنى مفامل معلون وضعة اغسنا المستمولات فلأ الحبور الانتعاد والمتعالي ووالتعبيدة والتعبيدة والتلاء العلب والملاء الاثن مورا وسناى شعنى مربع كاشا عرقة الأون في الشاهدة والحود والنعبال والمعرف والدعين ولاعول وللاعوة الاماشم المرالسم بهنائ على بن المحمد الله سال منم وزالد الموراد في والدر معدوقت والإس الدين كروانا من وزيد بكرون ويواج كوير وحدم العمرة بالني سانفا ودود إبريهن كرسَف أخرت مؤوا دروات ووصيف من بكريك به وناب وارتهام واستهاد باس -ووكاس فامشين اكروتهي متبدع كرفائع ندينيف المرتبري وكري بينهاء وديكور المنواع مي إلى ومكر ادرج في سالي والعين بكر مل مادى تحصيك الله مذل و منه من الله مند من مارمك والد والما الراله ونويته معين المؤج مراء عدود ودودنا شارا البدر المهدس كم المهاع ال الناكم أذناه المامان أبوم يكرويتوي كن موديده بلتي المشمان وريدوا والم ومان واسان شنبها شوركيرا يكر ميرومكووا فيزاد دانسك تصول و وفال مينك مر ر بر مراس و الويد كالمان المان الذاب ويوده كره كل المهران فروج منهان و سند د فول كريد الله والمراب المندك من توميكم يتمرت ساعت المراب التاجم الديدة مول المنافية ر وزار مر والمستى المستها والمعيد الماند الم المال و دو من من كم منانى دواب شارى من من من الله من ا الماليلامه ركر وتعفى شما مر هديمت ملحيا والرات الألموكر والرا

£.

دردكر تعضوا زنوانغا خصرتعدي

الموس المدر وسياسد ون تواديكات ملكوروف شياء من شيديون مرصل الأو مدر وج شده ومنها ومنها مرس أغليك المصر وتركنا ساعما م الثارة يأس دوي عم موزه موقع موا يركب فعيره فيليل وافع مسكد عمى رمروم وترياض المستطيعين الشاواء وسا وزومنها وتلافؤون أر معسط الديك كرساؤه آور منهاره ع مكون إلشال كروش وعراد عراوة من فرارم دهد و دروسفی افاستم شدنت دراج میعادب واقع شن کررت ایک شرید ایک میکر مدامر و وصدها بادي وصفودات معلى تعد سُوك ولو فيع أحق أرب كرد والداد القوي بعد ريك قد سام و رعايك عري كه غيصة الذاكيمة فل يؤه وسؤالي فيها معن فسيعمن صاحر بدئد الشاهم وساما ونواراء مكردا جميريه منابلادا سكم مبلايحة وشد وميساسان كمضمون است كرأمًا عِينوال كدة كحسر الله المايد وراء داشك دلادد وكعدابث غابلاد لعزاره عادي أغاء وحولتان ما لذنك مبار حضرت حريفنل وجع وابداتي ومولثي بسده عكدم كواس فاشعادما جنت وامراؤ مثل لعرب ريوخ امد تبنى جدا مك متركع ريريه معرعيات ارميه والمعترب برون است فركسي وخونينان طامان اعتماد اشد اذا شناب بمابرون امث واما حاليتعمي ومردمان افتحال وادار ومفالمست فولع بكيهاما بن عليه جنبت مستعادم بشود كرمستوال يحريث وسأست شدعليه والدرا مستشغومت المحنين فتريد بهائ كدادانها داعة مبشود مارت نابد كرد هشم جنا مكدار تجديب مث إمتلاء مكردد وآدحارات اخاذب بكم تعديق المت كدهم ارسمين مناح بصلوات الله عليه وكما احتفاعة تعسره وافع شددامت ودبكر شايبته بنوعه فوالح بكراد منه وسال متلا مفرعب والدمن لوسات كرمااص احضيون التابنانيك كاعفير فيخد كم كام كان فر شلناى الادمل الزيراي في طول وملكاوان ابت الدام الزوج الثان ومن تعاع إساميال العوام شد وأماه الهاج شما عنول مسكم الواسكو الكرال منودما النماد حك مواحد وساعة عرينوا عد فطع غابد وأبغ مديد القد مناني مامير سالد مسرانت الأكدش مر مريان. وا فا فطيوم فع كدادان يرسيده سوموالي كدكورة كدما كيلودخوا عيم كردند إن امرين كذبا عنهان وسنراده سالى كبل وامنه لا والنهاجك وقت وادم ده في الخرائ الهور فادر و فك المدانا الكرفاس م إلى است كيضرًا والمام في بن عليد السّلا وكشور في ال كفروكل على من وكالم المن الكروي وين من متودنا وليمنا بدكرة وتريش كالات مخدر تيوم كهند بغالمان وثل وبال اساديث ما ماذسو كرابشار بحث الديوش مَن جُنْم إنهان مَن المكتاب عَدَان عَمْنا و وكيش كناس است وابنان مهم عداند ومالى ذكرادمان المهفضة فالألك والصشيدنا مثل معما معنول بنب ومؤمنه ترم المنشة والمراد أبا كدها ه ابن المستا مراد بي معد بن ناشلة كد يكيم اسال فاشله في واورابعرة منديبش دامكه اور واسعية وم ناشد و فراسية أجه اداده بادى ادامادت معلومهم وتام م مكون الماديث وادرج ساله علام الاحيادي وينهما يع المناه والديماء إبر وصور المرسوا هذه المك و بصيفريه ع ما لك وتمكن اللك كم مراوا و فن منهم الرفع عن المالمان عكادياه حواساة كبل عوامده كمت عك بموجيب لا الموام الت صيمنا مكراد بهندي معان ثمني ظاهر فيكر كدانتان ويح بن مناوات اذه مباس والواعمًا بعلمولند وأميًا با وملامهان الدمااجيًا سُمَّ كُونِهُ كُمْ وَبِدَارِ مِنَ ارائدان بِلْهِ وَأَمَّا حَسُمُ امَا بِيْمِ مِنْ مَنَاعِ كُذُه ام وَرائد نِ خلالً الا و المنود المؤلم كونياك مصا د فعظ علم من ادا منه الما مناك الكود والله كرد را و منادم منا مركس كيتهم ماناه ومراهم والكرحش فالهاف المناه ومرس مداشا الصدار يمش فسيما مكرامان معند والأساديث منكور مركود وشيش من الن كمية أوان الصلاف ومهذ وبكرار متول خل صلي تدعلية الدوسية وفيكر زدوى لذي كدائه ومعضوبهم الدجلية الشااء وتتدساه ماى مكى د ن ارسمان است وبكل زمس ومال زاساه مشبل ست اوالله في ومكنوب مهاشم ناشد بس كولته كالتدميكم ال جود مال الماملي المعلوم ال اك بعد المادة إلى بالكريد ، يميكا، ومدين منهم الذك ما وال ورد العسك رسال مل تعليد الداوال منها وتبلا بعابادامام ذمنات انهيذيمل برنكه يدحدن مباحث ضلوات تدخليه كرمض ومكعاحد فالبيغيج ماح كذه الم ومراك رسام لانت آل ما شدكه تهم الأله ما وترة ما ن جدت ما وما ل سخفا و من الاشعبال مردما كدواع سامكرهلي بهالا واشنه لاندومسائل كرشفت وخنوات ينادات أكركن واحدكه واراحان بالد إنابياك يمثلن فيغ وغابد وتبسله كمام نجلكا لمرقد لربعفاء ابراد شندال تؤدك فالداخا عنا كدانوا الاسكنف شدة

( 53

12001

ور و المال المالية الم

ما برب الدي هن ما يرا توريم الرس ول بالاسا والإسادة في دوم هرات والمسترة ورقع في ا والمنافع المصن المعروش والمنافع والمراجع والمعروف والمتاكدة إلى معلوم Autorities of the all al or derivative to a co م معدد معدد معدد وعلد في وقد المعلامة مال مال ما بوجود المعديد できるこういというというないというからなしていることのは The transfer of a soft of the transfer of the " " or i with the inflict out it is in the server المان المران المران الموادية المرادية المرادية المرادية م مارم في لل فرد و وي وي المرة على وفسور المست الاشتها إلى و يدارا . وهالي هُرَشْر من و يُدر مرد و الشهرام الله عراق ولد مل كرور مرد عدد مرد الله وسيكرد و كرام را در الله ما فرو خواسا در در سام رهم ميري جار في در دادر الا مرا بؤدك هركيج يوميموا شت خود مكسل ووال دريها ، يواقعه و الأمال بيرجي ما عهدات ، و المال الله ومنهنان الي فالفي أن به يه يراي وتديم ما إلى مع ما الم ميشد يم سنيه ومعي الما الما الم الكريسة على كرمان و مرار و مان ماركب بساء و و و و مان الماء أو و مها و و و المان و و ا وسرير بالناسر وتعارفون والإمهاك المعان مقاور والداريم رعاد الجاوية وكرستان أن الريكوري المرائد المائدة بل المراع أسل وراء かんしょいかっといいいないからからいいはないないいからいいいいかい in Aller William " Special in the one is the sure · saringir com a representation per a receipt of the المنتساطات، و ووي كر والمن ووي كالمنت ما و عن الماس و و الم نائنه مر برين عيد ندم الهوره ووود والماسية المدار مود مندان البحركذا المرون ما معنون الله وجود ما المعم مناه المركة وركالي الدار وسر المعدة والم و عن منى بخساس ب نهدود مدوهل مشل شاهم على يركن الله بالديد من من المنظر بيدا أن المنادري إلى المرمل وريدال المنان والمعلى وبالمراد والمورد والمراد والمرد وا مسار الما معدد أن أرتوات مكث الى صاحبالا والمستوسع ورزمان ومده . in it is a ser in the colorest of the constant و المراسية كالروسية إلى المان و وفيل بني المحصل المرافية من هذا لا عام والمرافية وقيرية بالمرية من درية ماست ومروهم التديد في ادائل وتريام وقلاء المريد - وسرود . 4 منة مناه بينه وي الماري في المراسية الم المانية أما ويهد المان مناوار كادومنال تامدود ملاود المانية المساده دما، وهد تب و مراكد را المناد العام ومها ، الوريهمرية مايرن ماي برمل العد هما حيستان مديد الدرسي المريد كالريد كالمراج الماليس الرعاد عود دوما المرا مرد ما وعد والله والماهد والماهد والوق والمكل شرائيد، بمنكم مديد بي مشركوب الم المور المذمك من الرسال من الرسوديون وينات وهور ومولى منل الرسيرات الم المحاد ماسله فيدأوره

وردك الكرخام الدين المتحدث والمتالد

- يرونه مداري وميس واعد كديك دويه كريدمدايد وسعى واعدا كمث كرما دره معدم الدارة ، ريل حذاه ت كد مَريحَت مبأن امده وشدايت نوال كعبُ مؤاله معهم سَلِيم وطبع تيستعلم اسْت مهرجال تؤونع وذكر ارسي ساد تدمل ويتها من دست مندان ودر حرضاي المصادات مناوا بريهب المصادم وس ويك عل الروز وزيجند بن كما ما ومنسعا معود تعلادا مكذ كرمك الماسمة والمكبدك ال ومع حمر مناحب المدا مدس ست جدا در مدرد اشت کرم از محتساس ومثل ای تسعی دیگرار خزویر عَدیّی ماد که آیای درارادیمهٔ الدوانا معاشك كم يحديث تصعيل ولاد تعذيث هنا خدج ليدالسلام مشين كرنبو آما تدبيز لسداريد والآحيب كان ا المارنة ماطيل الها لمالة ومقنعها بعلة المبغن في منّا ويلغضوس وواب كرد، اداد عيلس على ملوا المنهدين تعلى الله مَلِيْد كم اوْلين كالراباك وبن محديث بمن الدي مينه لديداب مؤد ، كدادكست كديرسال الم ومبلدت اذهبية صنعه منالعة للما متعقب والدرك المنادك ومن دريانا طبته ملهدالنام وبع مغيلة والدرك بمن بن عبل مل باخامة معها فنطلها وتعبدا وانغاد سأجلى ادروا قرجود لرام يوتد فرمؤد واسخد منسول تشديل وآملك بادان بتزيادان فاصع مؤد ادبرنين وادخرجا بعدان بميان ارد ناره فردند كمدكي في واحت وي موج وملانث مربة لخصة مربع مربع باوفاد ومنكبن سنت ودكمرك اوال فيده ودم دان مملق دوريا والانعاب إمغابشه جنود فكيه فادنها اقتعطهم خلاطفت تؤدنيون كمنكوا وتقصى فأعث بران امد وزيركعت كرمهند حافلي الملكة اعل من وجاعت بسارة المره مزوع است كديروزير فالعرب ادرك تلاد لبل للالت وكذي علي حب مِت كَفَا مِنْ الْحَسْم وَادرُادُ وَذَالِد الْرَحْسَة غَيَا إِنَّ اللَّهِ ذَاكِهِ وَمُشَاهِدًا مُودِه المِوْمَ فَلَا رَكِينَهُ يبيحة الم مُعَرُوضِ فَاحِ وَتَرْجِ عامَلَ فَيَ وَكُعنتُ نَعْ فِياجِ لِلهَ كَفْتُ كَدَمِنًا بِنَدَكَ لَنُود مَا يَ فَيُ رَبُّهِ مِا هَبُ وَلَ والفيكيث متفايث منفث ويهاب ونسك ومعزدى عوالى المهري بالدات كدهاد ودوبسه وبليه ذايد وترقع الشيرة ثوابئ انشرالعنك يؤون است وجريساي اند وهم جربين خار نسبارى كدندور إن فالدَّ إن وتعبشرون مركم مله خلق الزامنه ( وَحَسَرَتِه يَ مال كَبَى مَبُ إِنْ هُرِيعًا مِبْدُ وَكُول وَادِم كَرْعِيدُ مثلانات منب بابثان وترجد لغاط له تعامل مهند بالثد منت باعليم بقط المثل الربية المبشث وبكئال ما بعائبي عاذشه فأجه يمنى بغادك بنهد دورشعرة بإاحياد كردم وازدنسا ماحذى تعذم كبلى مادا بعزيرة رسالهد والاعفا كذشد ورسابن ومدار عنور القال عنور وى فوداد كمنى المان برسيد، كداب إخلات كمنك فالله كدهر أبرخاذا فلهاء وادكي شباره ام دنون بشراتل دمنيدم منبري دليد دركا إيلا وهذاق درخان لطاخت وخلي كريفان مرفعي برسيدي كدان منروا بقدماء مت كعدا لكربن ملهدمارا أنام اوكعبتم كرنادشاء فدابن شنركب كعشاكة فعدادين شنرشه لتب كداد ابنمانا ماصا ادراء ورباده ووزميواني والزنل ومتعل مكاه بادشا وابن شرايفها باعث كده اذما مشي والكردم كفت لادرا بامين المجزم بريمنية ملادنهان غال ابن شركا بن كرمناه كما فالبريت وخواج كم مجوا هند ودا بند فالعزيد وفرون مشعو يهوي العندلها كم إن شير فاملان مى فاشد يا دى كربان جام تصلة تؤدا بغرض ابشال امن ودامن عدايت اوم نسط النعانه أورُ منها بم تشان ذادند حَوَيْ وأخِيلُ فار اوسلهم من ي ديد بردته بي صلى خانداد بم بوشها روا المنافرة والماخشرة وفائ وفلي بالدر وبالمخد كاشد ومكابك منفن الت ميلام كدم ادره بالف أف المؤاب ذاده ومرجباكت صويرت شال ذا مواعدة عن دشامنيه كعنادا هلكدام مناهبته يجبنه هبضائها سيراسلاق العمقى وويهن مؤسى فعاجني ومكن عبلو كعنناهل ومتريزت بلعسل ويشطانان باشناد لأومذهب بها مطلخة إلى مايرى بوسرخه على ومل وستد مفرج بكرز كرنسان توونان داد وتستفرد بكر مهاء وكرهسارة تود ما جزية خدار ذاد تا إبرة مبن حال مسلمانان تود وتبون الماص شدكدابشا ب الاعلىن وخماعداند والميكرستان المسلمان بإصنادا بناستة مطمكانه الدواب ماما عذ بأكفرنا وثياب الدهسيمنا تكرمت في الدواب بعض المهد الخطويها ليابشان فه وكه معامت منهسال كعاديد ومال ابسنار وشيلما بالهماس است جره كين كه الهان عيشة من طالى وَيرَسُول اوْجُهِه مُسلِّفَى مَلِ اللهُ مَلْ مُؤَاله واعْرَم عضوبهن عَلِيمُ السّادِ كَا فَالْابْ ل حفرت امراكوم الم ملك السلام واخواب الاسترين بجن بيئ ابن المتامن فيسالتلا كرمولاى ماست ولامشر المثله اخلي و المقلف كرملة مكن مع كمدة والاباط كمرضاكم ولم ينا اللاد حفي شبعة بضاح الاكرة ليد الناوم فاشتدا وخاب المنست

Signification.

٢١٣ أنيد تلاوات وتدون مرملوه مد ودرايما مدارص معامل مراكبه مداد وى ومرامك ووروالي تهريها بوعظه وعيباع كنره امت ومول وعرص ال برمثل ابر متهرات وتعدادات متهرهنا طيش ست وحاكم ال شهرهاشهم مذحب الأمطيك الشاله اشت وحرص وتعول التابعياد ما عدداء امت ويمرص وطول آريم للطفة موع كحه ازأبشان امنعاع اصا دمكسالدؤاء امثث ويعيشوانث وسكداب بالغام شيعدا تبى عشري الا وعام وترخاع مريب عيه مالي من الدوار والدواب فدم والدر الله وم المرا المرا المراج المراح المراج الم داكان ال ودكدد السال صن خلفذ الوحن صليات الله على ال بال ذا بنور عدم عند منور في المرافع الثفادي وآن كامك مادام بشرف در وارخ وسدد الدود وسده وتعنان وروز بفان وقعنه ود والكرابر تومل مستط علك السكام مترف كودنا وينون امزة عن عالمذا ا ذباك ويرمامًام ومناملا وتربر برخواشا يحرب خاخرج ذرفيث وخصاد ذاطلبته والإيشاب عكد كحيف كما بمصكاب فادتهنان باكبتي ترمهال بناويا. ودركيمًا الدادم فان مثابت اعمام بها على من واشال ابن دوابات و ما تداب حكابات مدكت معد وسبادسي الما اخت اخت اخت ادمه بن دوم معل اقتضارم بدوة والاجدم لكورث مسلم كرديد كرا كاد كرسنال ورق فون حصيفه ذارند بمن عن عناد ومنعتب ناعث ان شده عنهنا كدميل داين مذكور كديد والدنها يمركبنا الحيق منعيم لمع ويجيف مركم مبنى دخلافاك فن بطهو فاعضة على الدام مدا كدرملامات قرب المودم مناحبالامفال التلام اخادب سباد وتروابات بهناد دركيف فنرو والرد ووادع است وارجد مزواطناه كنارجتك كلددرا برغاب ابزادمه فود وابن مرد وطع انت مشم ول ارعلامات استكر منري ساحلة مبل السلام ويحبى وخواص منسن كرد را نوقت وكيضل عنداب باشد فال مطلع مبشوند وكأخرم فالدراي وفعل مبنت مثل عكرون من فاض ساء وكره كاء شعر علم حضي وسال في تدعيه وكالركد وروز من مناحبالاتربيكراكلام سندى كشابنده كمنؤره متودة وذوالعناد حميته امبايغومهن عليك لداد كدان شريويها من خود مودان خلاف برق ل بدوان صفيت خا عرب فود ودان فهور فزد بات دو والرقع صي فرد الم الطاهميد فودك دروقي كدشعار علماء حسل كمنوده منود اوادى اران بروت الدكرنا وعافدا صارعن تدمين المقتغل بكرة شمنان مناذا وتدينانى كدونالغدارب كشده الأغلات بزون ابديزيان فبنع التحديث لبغراما خواصلكم كالحرم بالكافة مقلابه للاجتلك أت تفع ألمدن لأن من اعذه الله تبني ول يخدا خروح ما وطاجر شونس حلالهبث مكراد يزائ وكريب فالماعلى فالماعلى مدسلادا بن خال براض فالتراع مدكرة ودرمان مهرفافع است كدنده مى كدا مخفي المؤد تما بلحريل دكردست ذاست ومبكايل در بلوزجه وشغيري مية معضا بالأعضاع والمنداود وآر مسادى داساد بالمادب خاهرم بفودكه معوازان منل بئ دراب كنان مذكور وي كحسيث دقى نعبن وااذلوث وخود مخالفان بالتيخ اله دكؤد ودئروى دمهن دردان اعضيت منهل ذمين شر ومنالت مل فقه مَلِنه وَالدومِ فعوا مَد بؤد ول خادث مَهاب سُد وينها منه مال واخلال بني مرتعبنى فاطادب فاميد كمرتب كدرت والما مغفيد مفت سال خواهد فد هرينالى مثله مال ودرمني الم ادا طادنيث فاطرانث كم مُلتِ دُوك الصفي ومَ سَال اسْت كره في الرياح المُدرية سَال ودليمني الالخادب مبتره فريخ فافع شلاما مكفذت مسكطت النفيض سيعكدون سال اشف وابن عقل علاوا حتينا مكدسه منزل مدري كالمهاؤه ل إلتاؤم معابث شده كالضنط فيقدان الفائم بملك ثلفائذ وليت سعب كالمنا خاللهم المنهم تبلاد الدرض شارعالة كانتاب طلاوجور وصفي الدراة شرف الاجرا اعتها ويتمثلال مرخي المستئ الأدم تعتب ضلاته ملية والدنته بين شامان بمت داؤد بيتى فارته كالمت له بُهِ عَلَيه السلام فإدشا في في قد مَرْ مَن مَن مِسَل ومَرْ سَال هُ شَمِينًا كَدُلْثُ مَنْ ومَدُ احْفار كِدَفَ وَهِرُ عوا هذه الح من الحاد مع بن الازمكل دوادها كمريشده المشل ادخل وجود ومنكا بك منزي الشد منا الخافية الأمشرق ومعرب زمين لأعقبن للمنط تمانلا معندج مرة فان لا فااحك فانعمك وتهن صفرت ومنالا عقل طعلي إ واله وَسُلَوْلُومِهُمَا بِإِسْمِينَ بِطُرِعِهُمُ مِلْمَا نَ بَنَ فَا وَدَعَلَ كِلْسَالِمِ وَمِثْلَ إِنْ مَن بِالمَا شَد كَدِولا لمن بيكد كالمتعدد ولف المعين عليد السام شبعة وخذ سال اسد وهذي كروي ازما والدؤب المؤرائفة النسكة منه بسباد وإن فاخف خواها بمثعد وصركب أب راخادث بسنباد وأحم اشت اذا تمكد وتدكي بعبرية

إوان أن ك ارخل علامات طن المعمرية مع دُونغرن ارتسال ومعان بالدسوم عليم المعد لدم في معداد إلا مع الصفرة وبكرم المعيلي الدميتكونها أرفل الدود المتاراء وبكروح فصعرا فكرامته وتعين أنناد شاعى وشاله ويتها الرومين بجبيروا مناليح احددتك ووسير وبكوا راحاديث والهاشك أوعلى والمدار منا المعكن خودم تمعياي العامنصام وموذح فإنى الطابئة بالأث نشدال إديدا اليمرك بسالت كيانة والدكرنام أضايه المنس باشال وتروآب شاع ارحديق أما وحكم صادان البيانة النادك ال معرية ومؤوك وصارته وينها بالم المتدوية وحدرت صاحبهم بملهدالها وعش لاودوق رم عدرة و ودريسات وبكرار راحد إلى مداويقه ومليه و ما سه و درون درا گوشا في پير د شعه ي اسلاود ، د که خيد کود اللاحث است و ما دي ، ناداميل ا ومركة مربودى برشعبال مولى ائ ماسعيد لسلاء بإدترة الخاطال تدهيم وميتا وجاهنا يجنه اكوندك الأال المتبعد عليف وكورن أور فرفاد وهذاد كاليتم مكرية وخاذان فما ملكنون مناشناه الأال فاتحكم ا ورفاطه بهتيانه باشتال والصاحب مُ بلع مل وشفال وشفيال مَن مُعلاجوا على متبيل يرمثيل بالمسيريك صاحبة مع ليبث ويؤود المصمرة عدود الواديا أدر فع حواهديد دهادا خواهديتها عادية الماليمو حبّال تسلم يسى شبعيّان اديال وأهد شناخت وبثال اؤرته هنّد شناحب الكادره الرمية متلانه ماراهي سور ودرياه بردس كمارة دفع وشنان مايار وملادل كالعدي مشكرة ارشاره هفناد وفراي ميشمدة كأوامياة، إذا به ملك ياه فامل حديث على ما فيفارى كدونا مثل المحديد العالم وَ يَجْبُ ما اسْتَدُورِ وَمِهِ فِي دُرِي مِنْ لا وَأَوْ إِمِنْ لَهُ مَا يَعْمِلُ وَيُرْمِلُ مَا تُناهِ وَهِ مهان النارا وعلت إلا وَأَ ون سن ون جرة منا بنعم بناشد وليركع بضى مبكر دامادب والغ ن كرم بال سياه العمدي الله نول الراح ومد فود وهفاده الدوي قان درميان مسكل شروره هد يؤد و ماده يعاملون منواهدة شارة معدي شافاه فري ومنادي كالمدخلية والدة سي ورياميته امرا ومنين كلم التلاء ال المحازي اماء حسك وشعاعت سدك المناح تسائل ودبرع حصيف امام أمل عامدي علياء فتاه وعش الدارة مواهد بكرة وكدميلو الزساء عداما رحمل استعدت استكدفتناوي عدسد درشب عيست أسة أماء ومص ماندادية المتعبيد لميارات ومركمة معلى والمبيد وديه بنى المعادات والعاشال وكدان نالاد مرينات ميان زمين واس به واصند شبيل و دراو خان روزينارى شيطان نلاك ، گدان م مفال و تنبسه وتراخراما ومكرح وماه وترجيتان فاه وخدك وكرونيان دكن وتمعنام طاعيطوك وتعريب مواساسل بكرونهم المنسط والااطر فالكوي فراب ملازم فالمفتح عوالد قالموس متدسان كهمال بدرستهمادي كني المينا منت خاصران ودرام كمان شيه كونهزة وتن يكس دروامان عند والع شده وال والا أم يه بينهم الله وكال يع في كالماليم ووركونود ومران وسر سن لد بني موريه الله المركان المرخ كرائي كسلخع فيان مسكحا في عادات الما في أوسيد المرائية الميلا السكاع كدان ستيصاء وسنروه فينهمون مقارات فاحديه وبنه كيتماوي ادمكرو بتمادي ادملاسه وجهاز ارسك المفادش و مفت تل أرمن وهشوش المعرف عيس ارسلاء ود الجائن الداهل بادم وسيميل بها مرموره المنطاجة الأدب الدامية والدوان ووالدان النبيان ومبرد والدارسين وعير عادم ا وشینادل او فرمان و مبل بی د میکران و سدنی از هریاس و شد شیاد کاشان و تشدش اوفزه بین و هذه مین الرهد أومات وسترت ادماوره النروه عفت تم إن بين وهدت ادبليثانور همت ف ادعار يريم ام ق د واساع المن الد ذامنان وستدس الزميث وهمد س الربيد و وروان المداين ودوام والن المالاومني ودوا فن المعلد ودوائل وفوائل وفراد مدفن من تبهوا تعدا شريكوكذ وتيع مل المعتبدة فيذل بن تسبين بمني كركلاوي المطينوش وتتن ادطرية وتتن انبه خشان وجهادن الط يعدن انجادا ودون او ستهد وبيرا الربيسنال فدوت ادكاشة بعفت تن ازم وان بعيض ارتشر وجادت اد فوشيغ دينش بل العند الونهادف وكار ودرت اذكالله بع أن الا مبزاح وذوال الماعن وجادف وجوبن ومتدف ادفوه وا وَشَعْرَشِ اذَهُ مِنْ وَسَيْنِ اذَنِهَا وَدُونَ ادْ أِوَيْنِ وَوَرِهِ لِنْ بِجَادِقَ ادْبِعِبِ إِنْ فِعَالِمَ شَنْ مَا مُرِّ منهن وأذ بير وخسن والباس ملهم السلام آنين كالهراعل في منافذ والنوان ابن المدر ما ما المريع

درعانا فهرجمن بخاعات

وسرونسه مدر ووج د برا الله و معرامًا الإين السائد كدنو طدمرية منام شودكه علد كرون بينان درابرمان مثل طلب كومان دخال ماشله و مسردنيل عريدكش وأعاب وزينه درام وكرينان مرينان والفرود وشيدم ونلافان مان وزمان مردن معلى ساسرتر و دري من بي الله يكم المان المائية المائية المائية المائية المعلى ساسرتها و المعلم بالكرازم بالمورمان والمان بالمراب والمان بالمراب والمان بالمراب والمرابع المرابع المرا مورشه الدان در وزید معرون در در در در در در الدر المراد ا مان ما من من الله المنا المنسورة الله المال والمواهم والموام الله الله المال والموام المالي. المجاني المستنبي من ياس عامية المستند و من و المحالية المحالية واد ارسان فيم و الم معد وسادي سيه ويهد بي مله مارسال سود صفوف نماز و تعلیل کرد کرد سال می تکساد دو ایا لوکان دید می شده و دوی د ما به م عبها ورف الرائد وم سوخلة وخت بناه داشه المات ربس و من ما يدايد عاموه ما عرا النان في تورد من وردا من معالى بلام كمله عابله بالم من الله ما عبران داشا، وعلمي أن منها ما كالدارات وعالم الله ومعد والمسود والما ما ورفعون لدرون ما وردران سال و آمد روس من الاشك مورس ال من بيلا ويؤسن جويرود - ويوسي اليهو على ومعامل لتدير شود و يرودين لي مهدور زارد بهدونسیار سود و ایرسان مامل دورای و شاق دایددین و ماه معرب بهریشاردید. شد به فاجيزه وتدر كارد والباد ومناوف وبل الأن بالفام و ارود ود به وشا. " عَيْمُو الْوَسِ عَلَى مُسْرِطُهُ رَفَيْنِ } مِن لَد الروا البلدو العاوم في فالما أول مُم المرافية مرة ويول المدركيني وسيادشود طالهاي وأبيان والكان م منده وملاهمة مها با فصال عابو م و وَفَهَا وَمِنَا وَسَامِ الْأَوْلِ الْمُوا عَلَيْهِ اللَّهِ لِمُنْ أَلُكُ مِنْ اللَّهِ عِبْرَى الدِّرَ أَرْ الجِنَّةُ وَالْ سِي وَفَيَّ وغيراينا لهي كوميا كرفها كرد واشك بال وحؤيه فنا معربيه ويدو معارب مؤهدا ويراد مثالان وتهسيادى الكناهان فاط شده صم جنامك وغاب وفائزة اعتده كدمدي والمساسعين ابن است كدمك عم ازنيا كم الهندي لن و معنى الله مقال كاله العظم الدا والمناد رياك المعنى: وا كمنامادج ود باباخ اهد ووفقته اشال ارشان اد عالى ندعو مد ادا ما وسلها بايد المدا ومنسان النادر وكارا بالتوك المرائط الأشرة على النبيا ولا الحود بي للباس وسلسنو، فعل أملاعي الزيان على ملي إما وتدريدا للأرخما رمتو راب العديد واحتى فالمديع البنى بزواج المؤد والى وعاكم ابشان مبشونل اؤمثن احت من وهذل ومث هاميثه و وكس تبنود ماش ومشاهمه ونا ملان ويهان ومباهات و مفاوم كمدد بلامل بوست وسترو بالمان الأم مؤه الماكادان در ميشود مازان الله وختم ان من الدر الله أن أمرة م عدم الله معمد الم وعكن است كدم واذكر . وزخى باشتال ادر الإبل كدخذا وصعادال بعكان م كم لابق و - زم ولا ل حلاف دصاعه في مذالي يهتد وترخ ليم مهشونال وقد ش مهتود كانب وشاخ منشود دندع انعاه يرين درمنان مناحت وفاض بشوك فعل والمتباج ابن معنى دريدان بسنب المنان معامى و الضان ابشان برمجنج ومبابرابن كنه دربونهاى وصنيفه مندبود بالسق كم اعتفاديها الها ا فعروم داف وفا قدم اصد مو دكرشا بل از سعوى داغتها بعنى الثان و سك صدف بكون فوار علم مَا يَهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَمِن وَكُولُ وَ وَسِمِعُونَ حَبَّاتُهُ وَجِن اللَّهُ النَّا وَشِعُونَ بِاللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّلَّا اللَّالِي اللَّا اللَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّا ا المن المد الله والمرا من المرافعة إلى و لهن عن الكومن المؤمر إلى ذلل إمان أولي المرسي المتن فرقة المن من على خواهند بودك فرات فل بادكريند الفراى بني من من قرات وأن فا منها كويد إ باعلامات لا بادكرند واحمال اقل لمرس بين بناسدن في كرند قال و مان د الهاجي فينا وزعاالما فطيرحض فيتعليالتان

١١٤ العلمدين مُرَيِّ شرو الناصر و فع المن وو عار معمد بنا بنعام فيدنان في معد المسكل إلا والناور ووائد اختصاراكعامعا معدب كرده دهار عريك أذرتمذال وبنده مآ فينارد ركناف مريورا برا دهاب مديور ب وصه موده كم أمال لشبي السنعيني الويجا ين شاران على الدال مراك خدا في الميال عبد المنافع من المراد والمعالمة المديدة فالره منها فالمرافعة المؤلف الديان الديان الديان المرابة المرافعة المرافعة المحارث المحارث ومنول ألله مسالي تدعلية والدحمة والوقاع وكالمرتبط للكارث الكاكم فداوا فبال وتعديب وفال فال أران الوقا المولا مآشهاد المشلقة فاقواكل بادملوكا فأربس كمعت بشيء تسعيت أنعطي شادات عليك الرحد العمال كرمتوبش ود اد مای ما مشداد من اله محل وصی انتدامه که وکعیت که شدیث او د در در در به میم مرحم ندیکه وکعیک سای که اذواى ما انوعره على عليدال مد ارتسيده بيري من التدعيد اذاب عداس به وكمت به عيكاد دنع ما حسب رسالك صلى شد عليدة الدحد الوذاع وملد از حد الوداع على سن الد العدد تعداد ال عي ماردس من رَّسُول مَسْل مَدْ عَلِد وَالدَّكُونَ مُسْلِعِد مَرَكِعَبُرُهُ وَأَقِيَّال يَوْدُيرُه ي مَنادل مُعَادمُ مَنْ رُوى مَنادات حود ربعتُ مَا كَرِدَهُ وَفَيْ وَكُوا مَلُوا مُدَمَّهُ مَانَ ابِاحْرَبُكُمْ مُهَارًا مَعَلَا فَاتْ فِيَّامِتُ مَهُ مَانَ كَعَدَ مَلْ إِرْسُولَ عَدْمَاذًا ان مركن قال مِن الله إلناعب المناقبة المناقبة المناقبة المناقبة والمناوع ورياته المناه بالكنبا بسمة عودت ولفعا متلى فد ملدوالدكران فلامات وبامت الم كذابدن ماذ ماس ورداد كردَن عارها مكن اشدك ان ما شل كرمَن مان مراء عاد كنند بادرًا ول وقت تكن عر با ول وحسبل سنابكات باسماعك فكلان والكه مامكان مغيظادل ادم زاحفال نعع تحداكسد وامفادس مقبل امندة وبكر احداده منادن بهرته فل برا عندن ويه وكدا زمكه خلامان ويامت منا منت مشؤان است كدم في مال ويد اخواهشهاى نغشا ف حود ركامل ومنهل تمايتك ما هوا، أما طلا ووم يعيمنا بذل منال و تبسى منال وبنام والشائطي الماشك بالبنك تعضم كتديها حبيال مجلدت خصاب وانحط غلامات والمث فرؤخش ومرامث مله ايستي الدفاعة الع وبادست اذ دبن حل تذريل مبنى فلت دبن حلك الماسك فلك وك دن وبن حك المعيل الهاذب مكالمومن بي حوم كالدو تاللي في لما و عاليدى من السيد فلا سلطي كالبعث ومنهما بليهم المرام إ واردة وسفة وتمع وظر علما وحور بن فذال اخل متكل ود دناوس وراو ف و منم بداك متكدرة وراسار بسرام من المراج المراج المراج المراج المراج المراج المراج مراج في ورا المراج ال الرد دووه والالالزجيك الكرنامة والمان كرمة وولادر وما النيسند أبين نزدان المؤمروالي توك ابشاب امبله وسأناق خابرة ومزيزان فاسق وفطنان خالم كرغن متع مرين إش معنى فيسفا شار واميكا ماين بين ما عن ذك الماد ما مان باعراب داريان امين كند دريا ما من سكا الباشدة تروش كم ا سُلُوك مُكَاد وَأَكْرِيمِ إِلَا إِنَّان مَعْوَان أَمَاتَ وَهُمُلُ وَلِن خِلْ كَن مَرْ لَكُونُ مِن الدَّاحِ مُلِدُ و بُومَن عَامَن يَجُون لامْبِي فِي وَلَكِ الرمان وَبَصِلْتُ الفاذبُ وَمُلَدَّبُ الصَّا ذِي وَمَا اللَّهَا، والشَّاد الانادتين باسدندابنان منكرممنون ومعزون مكردامي كالهشاك خاف ومان دانسنده والمهنيد افغان مبتى ملرمان منفان تيمنان كأذان ذا مهنان مانندة تمرؤه نا مناك ودناك لاخابل برازع مهدا كوده شودكادنب وتكذب كرده شود مشادى ومشاط شوما بزيال وم يد . كود: شدند كه يكار آمه يدما باكتنان تعكارها شويل ماها وتعبلوالمستنبال ملكذارة كؤلا لكوريم الإطرامة وتست المصالمة عَلَىٰ أَدْتُ وَالْ لَانَ مَنَا وَمُنَا وَالْمُوالْمُ اللَّهُ وَالْمُدَاعِلُهُم وَمِنْ اللَّهِ وَمُن اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَمُ اللَّهُ وَمُن اللَّهُ وَمُن اللَّهُ وَمُن اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُن اللَّهُ وَمُن اللَّهُ مِن اللَّهُ وَمُن اللَّهُ وَمُن اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَمُنّا اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ فَي اللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ فَي اللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَمْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّا لَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّا كمتنهما ديرة صلفه وعمالين أرق وتشاد لعالمة ومناخ بها الم تعمى والإلا المرمنها وماشك منهم من وابشار طرافت وتب مريح تهولمنانس إلى ورزوماور واكرم وزاور وي اوروي المرادي كوبل وبالشلياد أعتركو أع شعث لابليق ولأستوان لزئزيني مراجشان قريان والواق عظهي يسي دارن وكواه الثان المنساق لانده العمليكلة وفاله يدم عللواجشان لاء شم فإدكد تبنية من ابث م تكاملاك ويركن مرة الدوست مؤد وعفالت وهما شهر كدما وشعن خود وامشأول مايد للنا شوه بخود مريفلون كوكات ويكم إلى الرسال والسَّناءُ الله والمارة والعلاق المنارة والمناع فحد العلما وبشبة المال السا والساء الرخال وتوكئن والكالعراج بالألته أج والكفاما بنام فان عرفان وزمان المان معن والنان فان

تأود مكر و فرسيا ترحيد بالخمصوها أن بارك و تر عالم كريات وبدي هارسي ال مشكر هما م حملية الماسية من الأملة ومن عليو لمائة للنفع الجام وي ماناه في المواف ميعاليد و الم ود عرب المراز وراند من الراز و در لين عرب المان الومد الكرسي مرم الدارون راد الماد مر المرازية و المراز و المراد المر المشلعودية ومردما و المناف و المان و المناف و المنافية و المان المنافية و الم لدمى معلاده على التعالي ما يد سدادها وي سياسي مي ورساسي و ومريفان د ادسان ساي على العالى على السلام و ها ومينواى عن المث إلى بكر مدان حسريه صلى الدعل و . إن المناكم من بلام ": سالحة ترتوان مخبره و دومهره مراوحه و مشرمان رها ، يدورون بمبل ما من عادر م من ورائف لدفری و وکد ما سامه ، فرنج او این و یا در یا از بر جامعه ب مدونی باد. از این

وربيان والعليم رميل وريد مندي ملي ملي و يدوموره بادري مرامعا ي المرامية خنمانی امریست و من شاری معد سوی ما را تدارد در بادی نداد و میده و مدارد ישל בלי לתים וניים לי בי בלילת בי ול שימור יונים ונייו ביים المحتربة المفاددا ريمكم معارضهاي مريب على اراي مو مراشعه المامعو لميسوم أو نامع من شاره بدراما دري معادم و مشاه در به وهريس عمدة ساس عد الله ا سانده أعود والدولياول أنها برعماد أسعرا بالمان وأراب و و مورد و د مساه الردين مكر والمراك و براك و المراك ومارمسال زرو بدور مطاور في وباروه و العب اروه به م المسي را تيده في ما سال ب to men with the state of the same of the work of the state of المان والمعلى و المعالى والمعالم و المعالى و ا لا قاموه على بمور وليدل بيركم ولي ورسان ما ما مدور معدقه مرساعد و المعلى بدوا المارميل بايد فرجيه درم يه رقه معود ميذمياني براورك ره و را د و در تا رو وه عدد سدوراء ما زاري مايد دري برجره تدمند الان دهرمه رقومه الرب منادیام کرم رد می وقواه می دایدما را رقم در ده در بر بر معمد مده الأعاداسي د من ين من المراكب من المراكب المراك الويودس عي سيد وهرف أدري مونو عدد وهذه يال عيل المال علي الماريك والم كارمه فعالمان يدكي وشاكر يشي مشره كي والمعاد اطل في علي الود ليزوان على متى الله يومل إلى إلى المديد بدى مأبو بالماوه را معلى بدي أن و راموم المام عد وتؤرمان واستامة مناه مناه ويار مارساما بيب كلنل فيكر دوافل تعالمان في معاديد سنگ کور د مواد محد د د د د د او د مار مورد سرد و بدخترورا ته و دروا عرف ماله م جمع بعدل بالرسوس أيما العرب وعرك درا هي كرم مود عبل وبالبالي وم مكاليم منه روما عرق عود مدل بدر بد و در مسور ب و به و مياند لديم في ميدهم رياب سام دوهم اواد راعم في وا

عدا مع ماى المنه أذنا ابدان قل والمولاد بعن قل والمعلى عواسل والما وول ما عاعن استد لانفيك وتعلوش باغورته وغيدت مدامانا وواعضه وببلاد مثؤواوا ونزنا وخناكسايع بك وحوا مذك عامدان تين وإشاب الث اذات لعنت مناه ما مكادك دام بمفرج ف قائل المسك والأما الم ك نثود مؤمن وكرارها به حواد الأ التن والكابات في النهدي مومنان ولروا ، ويلهم يهم ومنهم منهم منه المعمال والعلاوة ما والعال والموالك ينعون و مذكر والتواك الأصا فوالا بما س مين عاجعي لنن من الممران بسال وتب ل اذا مرج عا ملم دال بمنع المرا في من المعند من المن المن المن المن والمن المن وظا فرجوا من الما الما الما المنا المن خود الذوم دعدا وك والمتحق وويش فالأن الشان ما من يكن كرخه من دكر والله ارعار وك الم مراه المدكر وريكا منوانه منجشوند مَدَّمَلِكُوْنُ مِنْ مَهَا مُعَامِنًا مِنْ مَعِيمُ مِنْ الْعِنْ الْأَلِيثَا فَلْ دَرَاسِمَان سَجَرَ يَجنن خواهن لكنوَ وَوَابِنَ أخوال واحديثها ماللدار فعبالا المكاشوا لكنداذ وبهتى فوالكران خوق ذفطره خواحنا فاشت كرمادا الإنبان في بنياهناه وسؤال واهلكه ومنهان وريفان وريفانل وميالوالهان تبريخا خدكا فن هيج لن وزدسنان وياجبن بهندابنا طال كأخوا مَلك كم يَبْرُمُ كُلِبنا شدق عَلَيْتَ مُرَالِمَالَةِ وَبَاشَاكُ وَرَارَمَانَ مِب ختت مَن فان كاريبًا بي فواهد رب عكرانه ال كما ذا هل معمًا في يبير إذا ومرة فان بهير المفال كدن بانت ابثاده بشدء الد وبناران مرين كما خيار اختلج مبكرة ١١٤ ببت ولد صلا منان وع عفر وتعد اللهد والمناوخال خابيك خايون فبهاوم والكعث كفنا في خسنا داخت حميا ها في أريّا ومُطَوِّنَ وعَبِلُوانَ عِنْ وَمُولِ إِنَّ مِن مِن عِن امْلُ الْوَدْ عَالَيْقَ مُد يُعَوِّلُونَ مَن أَن مُلْكِولُ لَدَّ فِي وَمِن اللَّهُ وَوَاللَّهُ مُد فالمحرية ومكوا برايا أتوهم يشفكان وماتهم وبلؤن ملوكهم كالأوريد كالباسا أيدي مرعوبين بعني بزاوا وَفَاسْلَهُ مِنْ وَكِذَا وَمِنَانَ وَيَادَانَ وَالْمُؤْمِنِينَ فَإِلَانَ وَالْمُؤْمِنِينَ فِالْدِلِ وَهِي الله وَاللَّهُ وَاللّلَّ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّالَّ بازار فاسكر الكرماة ت كتدرور وكالدخود فرا اين كوم يكرم وينام واجت كواب كوب كرمان مردوا م جزي وابنكر العصرية الله مَلَكِه وَالدَّامِن فَلَا وَامَات مِن مَا كَافَلُوْ الْمَلِيدُ الْمَسْتُكُرِيدُ وَمَنْ مُنْ الْمِعْ فَال ام تبزع المتم خدادة ت بروزيانا و وحقريه عن مال لوزه است جر كعشر العربي و ابن است كرفس أوروى عُمَانات كوند كه است المام ورسدته براي من من الده ويعمى من زينا بذلين في ابن هوال من الدخواهد الما برايد النابعة الداكا يوفي فيناه بشأن ذبك الماكوشاكف وخاموش فاشار مواللهان ويود مباح داندا معوم خونها والشايط زيزيد، بُرينا زند دُلها عابنان دا دُرْسُ لِمِرتَ لفريد المبيع لل بنان دُمكُ رُسان دَملها ل فعيلها ، فاجر من المديد وتوع من المديد ما لوم المستعداء المل كالدل من الله المرين الله المرين معلى ولا مواقعة كالم ما وكالم ما وكالم المستاخ عنزا إدميس ونلوعهم للوسالة المعية لم بليواته ألواك كالوسل فولد بفي في في في الفالية المناجيم مكون ناشاء الله مكون مكنيم فللوكم الأرش اللاذك ما والمنظر م أوي بالله الانافان وينافذ بوميلا بفغ ومبدائية مطلخ المكرمن منريفا بعيني تبرخواه الدفدان المعانب شري وكيد لل من معربة في الحديث من المان المنان والمعالية المعان المنطقة المعالمة المع معمنوا متاكدر ميسب ولابر وتعظم في كري عوامنده في ونانده عبدوالاز وديث الثان المناد والمت ودلها ي المان مثل الهاي شياطين است كين مك يخوا مناع دور فوف مكران لي الكرما مل كذور وال كعدي تمياسك كال كتله فطامين كرنمين ال اواروا وبإحداب أن كود ، برمك خواهنا وكواطل كرحلاء إنادهك منابلك مرك موسي آن تبدار مدين فواهدك بوديس يبن مامكة إدراي بان دبهاي ود طلاء نشق سنهطا ويفري كرد ينه نها نامل تدم عدالهان طأ فرجوا هدائدا و العيل وان مدي وسال المتعقب كالداشانة كوبيت مشاملت فيدن ونفاع كمدنا تنونها وسعاره الم وفرج و كرنبي الراسين ب إنعين بريان خواهيد امكنال معلاويع يوكرج كهايشان مثلكين خواهد بؤدليث بالري ربع غواه لروطاء تبلادان للنع موامكة منا بلدمد له والمرت والمخيال ماريك الدادنات و مل برخلاف سا والمالة الرشني مسكود طليع الضائب منهن خواهد أود تعابن تجعي بالدعلا فاللدار وكسياب احمالين لعي إمواعد من اخطاد وروميكن والإلابان كالمائ تعلى إثان كاهانت وأخيال بكراد والماران وناحديد ساحت مل سالله ويشكاد قل ما شكره من يجابدا شال رفايتها والدويك معنى بكرافا بادمدني ويواف كرد

ومواضع توارمطهان وعفارعاصان

تعدمل ما رداره ما گرماه اده مُدة و مَيْدة من معلم استظر حمرية متدمس وتروا و عامر و عباد عرا برج رن دوك ورية و روزي و در إسارسريد الاسالي الو مصعت والموجعوي معري ويووده ماشارع ا الكذال وتكل والمراح من المراح الما المراح المراحمورا والمراء م وتب موجه في تدميل المراح والمارات المرا بكرارا ويجاملوا المعلال ما وقر وما سات ، و موضوع والمعان مامع بالله. است المروايسي الد مروده سك فرده و من دار المان ما الم سالة ما موده مرود در ما شارهٔ برد ، درات به د در سدران ورا د الماسم مردم مدد ا مع أنها ومس ١ دال فيشاطان أو تركام أدفر ما دا د and the second contraction of the contractions a same the entire interpretation of the season and the medition of reference of the or over the recipients and the most time in the tenter, without the interpretation of a first of the second of th المواصليشيره فرخ والأفضار والربي بالمراج والرامي والمراج المراج والمراج والمرا the way in the second of the second مع على المعالية المعالمة المعا المسيدم مكدم معياء كركوم واسلاء موادم من والمارا والراساء على المعالي وروالي معسان المو in a place in the responsibility of the principal for months of the state of الدايمليمكارمادوات دهاروته واسعال شباب بالميلا يودد فيدير ومركب المارا منبها رمست مقاه مسك لا تعرب صعرفها مل كدمكوات من وجول رو منيزيده رسميز سد عمام دلسرا من مكال سنوتهم مادكر كوميد نت صي شعلية المروقدي در رامي شيد به مامن اس اس الم مع ومكرة بصرية المريضال من ملكرم عرف لكرما مواب النب الرسوم أو مدرم المسل لدمال س الهيكران ينهودوا الروسرومرسا إدران زاس ووريعضي ودرا واسدا وسل مرصل كما والرعاية مستاع مدريل ومثل س احادث فسا اس معام و امرواس ولد إد ، المع معشور ، مشتعاد تذكر شعرى ملاحدة كروه الد و حكم الخراج في عبرة سياس وسياب بداره الما المهدف وقداي نات دليل اميلا ياق اس كامؤال صرم يسيعل وعديدادي راب عديه ورسادامية معتمينية العادر والبدارة الفراء والمعارية والمعال المعد فريك رفيد مواصى كد فارسي المدارية م يتدي من المساعد من مدول راب إسادت بسنادوا فقرت ، رعي و مسود ل فيتم وورد ، مر و مسايد عجوع أن أن شن يرحم و أور بسامن واهليو كردرب ولو ع الدي الدين وله و يسام و المود معمعيده عشار ورامه ع موعد تاد ويرتعصى المادت والغ شار مريه رمات مهد مو هدانيد دس عي درجيه شوا راصيه صلى شدهده به دسد وران در وف ماسد وشايده عد عملامن والمجمرية وسالت صلى فلد لكدوار معولي نسيل مري المورد عور ويا ملك المشاع لأي مع سروفا ما دوس ما معدوما أسد ومن المرماد عل ومن المراد على الماليد إسامىلىمى عديث منزها سنك منهه دري وريهام مدم ادخام عبى مد ودانت ما داي . شؤال كودة شودا العبرية بالمراج قال الان كالواف والكسلك والديد منه كودة وبالمدينا وبعد والماريد وراتنا معادجه ان ووقوعات

المالات وله صورت وقع ومهم وطيادم الاممياء كما عاده نسود وجواب استكه انواء اصلة اومل المرابعي وكران والمالغين الشنكرف كون لكره كالعجزية متداؤم شود بحاليث كم مؤخود شؤداة بمدا كدما بالراتين مناذج كديمة لمله عنها ينجنه وضوا يجزعه المست وتجواب أدين تبعا ذن لم النفك الماكمة المه كدوباى كدم ويتما من والمرون الواعث فعر المراع ومن ومن وريامن حمل الله منال وامند فيراورا مع مرواد و مذَّن إلى قاق جندنا لمل وتبين الملادمين فالمادمين المراب المالم بزشاعة أسامًا فالدمغامل خفت اراغيرسة ملدائدات كقنط الله خالى اقان جمع بعد كما بلاجتم كعناكم تعتب أدّ فك بعض فبك فبؤن فبالذم تدراب يخصن تعبان إستة منكرادا بموص لحفل كلام مه كرويم والماستيث مركونات بسيارا سل فأبخ لرسيب مغذيب كرادشا الهامليالثلام معولنسك اعمن مكرام فالداد بواى ادشاد فرضود جبزيك خلاصة مضمؤاش است كدهرا وشيخ الشكدة الاكاكنت قدنه بكتلهان خشت مبدودتين كرم لكابن خشن احد علد بنث وادابه ملائع المنهت يتان مستعاد مستودكم يوتريهان وكروتها من عنادك اذاجناع ابنوا ي فغرن ابشان است وابتكار استن مليمالتلام خشا فاطال وء آذم اعلى الكرم الان كرع ودركة وزج امدا بن مبنى الروك اخ اعدان ميلا كهاذه إلى المعالمة المنافعة المتعام كرك ومثل المام كرك الماتفاوي درميان وخشت مباشله كالمست معشت ودر ماريخ عكناوش منهان ومهامش كنادمتكرة والمااسؤاء وون يمرج مان معلى يشعنها الله مشال بنزيي الك وافع مواخد كردنه وتعيضى بكرام وإذ للقل الذاركد دريات الكادمغاد كفشا ناجؤن دام ملكارت معيم فأست وكالصمتع والانتهدوم مطلب فقع مدابنك معادجهان امريث فالع شدب ولانك والمراب معالي والك اخالهان استك مكاد بمسيعة لم خاد حفان امري بالتدمك ومغرَّجنا دن اندوني ان خرد هدا لد فانع واحدً كداكوذاك نشود نبااز جندان خواهد توكرمغاد عالي إرجاف ان خاهد بؤدكما نكرمالاا دوورة الحبرياد وصامل وخاقيل ذب ثامت كحذم مالبل عفلى كرمغادام بهتراء عكن وهم جنبين حلّل اذبن مدلين كذاب ثامث كح ذبه كرصنين الله نعافي صادن شث ومتمد بيمرً وانتها فوجر علية الشاه وابرثاب كنيم كما إشان ادحنع معابى تعنا بشعرت ومعقو نهاب كذبه كعفها مناللندوائع مواحدت ووكهل وابن علله نروى تغضهل باراس ودكرهمان منا الحسادات شاءابن ملكرة للهلامان وركع كناب كعنامكيم تبن وليكه اذخله والدل واشان وفائع شود الم السنك حسته الله معانى ورفزان عنب نظال مناد تعنيني اركعاد لل وتراب وباحث مبعابل وشواب الاستفرا بالك و أترين ليطام عي مبئم فل بنيها اللغ أنسانها ولله غ ملاحث تسنيرب ارواى عدل السنك تعضى ولعاد دينها السنيفاد وامكادم كمست الكبي كرزنده مبكرا مشغوا غاز درخالئ كران استعواغها بؤسيلة وتربريا باشاق المشلعن مثال صلاحه عليه يعندون وسالت المناد عليدة الدكد مكوما على كرندايه مكوفاندا ساسنيانه أو لديق اشالا الكوكه الالمتهارا نها واخلى كويدوآبن ابرهم جذا كدد لدلاسف ووقوع معاده تعبين ولبلاث وامكان جِلْكُ لِمَا هِ إِن وَهَمْ عِن الشَّعُ كُورُ مِلْ مِدَرَ إِن مَا تُوافَعُ ثُنَّا وِ نَا سُلُ وَهُمُ عِن الشَّعُ وَالْمُ وَالْعُ مُنَّا وِ نَا سُلُ وَهُمُ عِن الشَّعُ وَالْمُ وَالْمُ مُلِكُ لِا علىل مراكد مترقرار مترفاخ السكرد بعولي أس بقياءا فالتنق الما والعافي بسي بت ود ما ستاركم الذوى اعطوكه مااركه عودم فرطايا وتعمال فرخ ويكه فالراريا ومبكؤذا عابكوما بطرا مكدي تعرايا والهوار جلاايم والدجوة فينده والما كحوابنا وكبل فيكرا كم وشيئه في ما ل مترة لان مخيل مفيايد كرا بعشالات المال المع عسائد طنان وري على ألى دري عبالة فعنى بالغ فين الريد الدعث كد خاصيمة اهبركرد استدا الهام ال الدرافقه عواهيم كواميان فلسن كما وكان كوم ملاما فاديم كرجه كيم شل كمنا الوزاد وكرسان دارمه العيامة مسين ميكوبها وتبسنا مستكر حني من الملاس استدكر نبان وينابع كدهرا ومانار را بدك استعواما ا والمشاء ومناجع كمنع ويعتبر وتبار ومنها والمقادرة كاستعدان سرودسك وبادسا واعضائ المعمدا ا دين ملك المنعنا واست منابواي بذكرت عقل درايات ناعدا طناب كدنيد وعال كدرول ان مذع ما است وامثال بناماك دتروان متبدا نظلاه تسك كرازماب فالدونان كعنف كراذ لبالع عنبوان ممرج واحادث السيان من التعاد المرق المفارات والمعامنة يت منه ومن ومنوا في وعنا الما لمقان ذا ملك وفيع منا منه وبنامتم اخبادا وصبا استاذين تهدئا كنفاها بندما كافر فيدمك فمطلب متوصر وترجوان وتباد وسياده فلنعشر

Supplied in

W 17

ريم مع م و فود من حد مناز يا و فالا اصح

وسانته منى ر منود ع كرز ومار ملى يحيتم شا، وصف بريابك ارتبعن ير حادث فاخرب كيدهمود منها الله من كرارسك بنهد سايد تمغاوف بن ووشل وديكران خاراماد بني كرولاك وان داريك بهشديما المناء وبكي الدين ورباب شلاد فغ شد والسيك في كرشتها المركب ويد الما في العالم المار الهشب ساسلارد ادليا مؤدماله يمينان ودمرادهد اسادين كردلاب ميك رامكر حيرعلون ن و كليد ، عالم و الم الم علم الله الله الله المال الله المال الله المال الله المال المعالم المعالم الم ارت بها وسل الدعليه ولالششاري كراه ويرع بينه وخواست العقير وسرتال برمين لا إن ينعينا معالما بالدورة بالماد تول تدجعته بعالى وله جنم تسكيطن كردون بالماعيام الدال الرسكة ووصوع على مورد وعام المارة المالعم والمربيدة والمحدد الأسب ومدون الملكة والموات المعالى المان المناس المسارسية والمعارث المقل عددين السيكر خاا رميعه المعالم والمعالم ينالم معلوس فلترخيل العاديق لدوال واجود بالهيسة ووح هدود وود والمعاين اسا و زیادی در معدد و مداور و مرسات وی تا مشهد داست و آن او عالم در ای معدد در ای معداله و سا مناون د ما صل خبوش اس له ميادم بنت كران به الحالها مناد كي الدر به والمنسالة مدرات تعمد الإدر معام الأمرود جنابه ومنفريا وكرمكي الجمارة ووسب سال إسب صلى المعلى والم ور بالولى عمل مال العراد بالدائم بالدين بال من الما مالما مالما مالما والمار المالية المالية المالية درهد الم والته من والمؤلول المواقع والمعرف المواقع المواقع والمواقع والمواقع والمعدود المارية والما المالي المراكم الم والمارسية والمدارية والمراج وا المعكمة كارمل والمري كالمشت أعدر والمهشت ميكولي في المتا الله وي ويوا إلى مراسال و امداد مين ومادم أعذ يه كان وتعلى كسرينا وسري و المعسرية في تعالى الترسك ورك المهتم عوا نعل وا المبتى ودرور والافاق و أو رفي المحارث المارية والموات كالم يتساعد م حمايا سال صل الم عليه الديميشي ولذه المنتهدين لمارح مريكة تبا وسأره وروشي والمارتان وطرد أو ووريس الراسارت والمع الشاك عديدته تمليد شاه يعهم وبيل وساد في لدواج بدوليان والشل ساد كالمنهم كالرعوم التي لوزل الوسد وودور إلى شرور مع ما عسل دو م هري مهم واسر اذادائها ساسا ومنطاب ادوومؤ وكرحمته متدما ورقريتها راب يستعد كومل بالهم المن وريمان عبر نعو كعليم اكترين شمار وبديم كدائ دوسال منو يؤدر يرت وديده فرين دليل دُه ويد ما ورفراق في آدومنا بنان الم بلكه دراب ناب وع عود ابرادد أبر مفلى دوالد ومبكوسان أكوالغال مهتف موخوده وورج معلوق بانتل بادرها لمعاصي خود مدمادته ما علال مادرها لمرد والسكم بالخام الملاحث الما فيه بالكارضية فك لود جالم عاضيه مه دراس درمها بالدغالها مرافي العامل معانا شاوشا فاللها فالملا ومعتده وورخ ماصف للسبا وملاس اعام عدف إلا العلا وقع زحدا كمعن والباء وملك عذال مدواة العلام بدواء استداد عدوده مايد فيوا بالسائد والمنام واللاحداد شرار تهذ الكسناوشاشك وملاحث بدارات بترج علاق والنام بوالعفلنا الملاتي ومن معال سروره البام و مان مان مان مان مان مارسان في مارساد كدن به و ديكر ما شان به ميكون كدلازم ما المانية ورجواب لوتر، ما الرب مك وريض سلوك مكل الله مك سك مسينين فالحري والم مالهناوكة بنوع كم خاله لازمها بالمع جالكه رعابل هاب مواساول مينوالك وآمابون تمناج وبلولكلام ويبشت بزيري المساجرة وعرة اسلاكنا برهم وبنكن مزيزدو الوهاش وسامنان اؤمناكم دراب ات دست بردتهل ملى دوالد وتم كوند كريست من مالدوريان مهد در تراب من الدويود المراب الطفاداء مسىء وبالمناع بعشده فاعلات وفياعه بكرمغطا بدكة كالمتبالات لأدعه فهوا بعيرته تد هالك اشت الاذات مُعَدُدُ مِنْ تَبْرِيسِكُوبِ كَهُ أَكُرُ مِعْسَتُ ودُورٌ فِي مَدْجُودِ بِاسْدَا مِنَابِلِكُ وَعَلَمَانَ مِنْ اللهِ الهدور وسارا والداد والدو والميام خوار السك على الدوهاي ها والم بعدة

كرد ومطالف علفة تمعاد تعالم الم

٠٠ مه إلى وقع الدوسوال كمد ورياب خال وكه الكاحم كرة و وصحيت برفرور أو ادعا مها. أو داور المعلالة المرافع من المعال وكالم الما المعالية المعالية المعالمة ال ولأوسنها علاليساية موهد فرجنك إوكروما فيول فوه أولا وأشاق ويوراون وسأاره فياكا فؤدكا إلى كل مكرمة ما إما مبلكود و وفيادا دوشت ذاستدوا ، دوستى اسال يدى وفيكر أن يراروندا إلى مفلف معاديم شالوكا الشده وملطان هم استكه فترة وترجها مت المها المعالية بالدور والمده من الدارين النوج المبارية عللهان بدائت لاشدابهان ذا مكن المداشل واستان الاعلامشين مدوسي إحدانو كرمار عليث وسي المبد بشان ذادء شودوا بان اذا عل مبتم الدور مكر صابط است كدار بن ست برنه عصم كسله اسلاكمت عمر إساله فاء أمني فاست منادساله فارسلها أي مناد ساله فالهسالية ومنادسال راء واست كم مرمان را ازان الهي مندمها مك مثل انبن اسارة بان شد و مع منهان است وان مبادست و فران و فا مال و د بر منابل ك درية حتى ذبكان وخاش للدراجنام حندكه وتعلذ جناب بكان دابرهد وما واعمتهم حدوشنادة منكرنيتل تمام تمكن شب ومفيضاد والرسود واعتماد مان اذلوانها مان المسيدة مكران كأفل فد وازمنهي احادثيتة سفاده يشودكي موادم كال خاهند تودكه عيشاب فاخل مهشته مشود وبشارا بللنه مساب سريدشني فضناد وجيمان بلان بزهستندكم الشان واجدنا بيجبهم فاحند بود فآبنة مستلدة بماان غام ارفاب الماسل اخلان كانت وهك برسيب للانت بالمادرين مشلامتن استكهده ودوزج دراح وهشاه خلاف كذه الذكرابة وشد ودُورج المال كوم ولمن الدكرا فرن موجود خوا فدر شد اعتاد ما طابغه الا بياب كالهنسك ونعض الخال وعجوعامن واشتعرة اذمين ماب بابع فافل طلعفاد كحقه المدواكن معزل الهافية البتال اعلفاد جالنك مراخ يد تحفيه من شالى بعثت ودُور في إخواه ذا مزيد وتعضى إبرامه ومددا مع منام مندايد ودايد ودليل ماوان مدته اوانات وإخادي ليادان وذكر فرمي المان ودار فرمي المان ودار فرمي المان والمادي التآميد اللي كروالك بوابن دارج كرا بهشده عوق الشف مكي لسبت كرحميه مي مذالي وكرتوان بمنهار وزيات بيشت اخفه دواك علاك لمسكين سوفه عباشله وإست الراح معنان وأرجته لم إلى كدالك إلرج بواسك مهد تغلق الشارة المن مكي فسكرد بهام يهد معنوا بكما أعِدَات للكاوي تعلى مادوكُون مراس الرايكام المراب الم الخمة وواشب عدمناه وكاو البنت بهشك وفاء في اعزيد ومنعني والمسئ وسنعة مسناوع ادامتوا الرسو كوا المعلى الساكريف، ماضي الته وماسالي يتي كدران من كدان المطاف المعقول الوع كدالمدواها منه داره الدين مراس جوابد النكر بعيان فاهراب وقع الله دادل مشاره من كدون به امراول مين دليس أركعت وأدعال ما متعلم والوريت وأدخل العارشي كدوا إلى واب والديهني وقدين موجر مث بكي عاجا إسداد صل وراد ما نعوا المكرن تسكومك أن والتارا المودث كروا المد والمداهد على وي كالجابة ساوارات و موازارات وقادية معلى الكحميد الله المالية فهال أنه فالمالية كالزائدي تعاوات مكرند وهذا ومناه مومني كريد وعلى والضاجة الاعدمائية والدصلوات مرسلدا فرياع إ دارشاح دجني كدفا عالما فأدم ما ما الأدريجية الدينها الهشت ويعدادا بخود الممالا يتبقال العشت كمثل الوعسانيسة حديثا إصدال عليده فلم واحتروا وأوال اوتعان سوره زين الله خل ملكيملومك كمان ا مَا عَالَمْ مُنْ خَالَمُ مِنْ عِبِكَ مَا إِلَى الْهِ اللَّهِ وَ وَمَلْكُومِ الرَّالِ اسْتَعَالَكُ وَالْمُنْ الْمُنْ الْمُوالِمُ وَالْمُوالِمُ وَالْمُنْ الْمُنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ اللَّلَّ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ ا وطاعة ودايرة بالك إلى عام إلى المري ف الماس المعطأ جدا وفرها ومتعاد ما والمريام وبالشعة سايت و معملي الشيخ سادب نادياد والرابي ملي ايتذور بعنى دن في هات إدرا وصارت فاصده الجيلة خاديثة والنينكاروابك معملين شاره بكيمار من والنياب الما مسلوبي ان آم. اشلا إ حِدَ بِالْهُ عِلْمَ السَّلَامِنَ يَمَنِنَ مِسْعَدُلُ الرَيْزِ عَلَى الْمُعِينِ السَّلَاءُ السَّلَاءُ الفَافِ السَّلَاءُ الفَافِ السَّلَاءُ الفَافِ السَّلَاءُ الفَافِ السَّلَاءُ الفَافِ السَّالِ المُعَالِمَةِ المُعَلِّمُ المُعْلِقُ المُعَلِّمُ المُعْلِقُ المُعَلِّمُ المُعْلِقُ المُعَلِقُ المُعْلِقُ المُعْلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ المُعْلِقِ المُعْلِقِ المُعْلِقِ المُعْلِقِ الْمُعِلِقِ المُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ المُعِلِقِ المُعِق النزيهم اصفنادم والعناي ويسالهم شك العمني زران الابهمية ودريص لذج والفياش كداون العدادان أوكر حضرب ادء قطيه والساهم مكرة از حينا ينه فيان خام ون جند منها ويوقد والم آير تيلد وقع ب كدم ين متر شال الش لا ود نبات ادم الدي وويني والشدة متن ادم خوامن كرم والنساري ا بالنه بسسته لمايت عديك شدان نشير ميان افياده بماء عبل كرفيان كرديمي ود اوان الشخب

د-مه عد فود خد مناز ارمالاه

وأن الذيهة والنودح كردوما بطي مجهم شاء وصفه جالية الانعير والعادب طاعرم كي دهمور من الما الهم شف كدارسيك بنرويد سايد تمغاوس بن وومثل وويكواد خار اسارسي كدوالا وان واردك اهشاعي نداره بكي وي الله و بال المنظار مع شاره الله يعلى د شبك الرمك د يوالمفاله إلحالهم الماله الهشك مناسلاف وللا مودنالين مبساعة قدمكا جادا سادين كدولاك مكد وابكر حديثها ت و كلي سام المسال معمل الله المسال مسال المالية ماله والمسال المسال الم ورن ماياله على العظيمة مالتشكري الرعمة ومواضي المعتب بديا برميلة ماين عبالم الما المراعد الماركول مداعون المارك المراكب ال ار مك دوسيم يجال باشته و جهم الماره ألحال بعضر يهاره الرساء أسال وسايات أحوليه و اليه أيها المرام و المرام جُنَامَا ملاء من وَأَرْحِينًا مَا مِنْ إِدَالِكُ وَ يَعَالَمُ الْمِنْ وَمَ هِ مِنْ وَمُوا وَمَ الْمِنْ وَاللّ الله مع المعود ومعالم والمالة والمالة مثية من وم عليه وما والمعالية الله العنارف دما قبل مدين النب المباح إنت لديه في الهاعمال وسروارد والهواميسة المعال معظيد وعاملدرد وبالموصفول كركم وما وروم سال سال معلود و الما المعالم و وره الم والمعنى والموالية والموالية والموالية والمعدود والمعدود والمعدود والمعدود والمعالية والم المناع من الما من من المناول ا といっているというというというないといいというというというというというというと المعاومين جهام دور يه و د في المراد على المراد و المحمد المراد ال المرسي والمرجوا طفيد إلى في المفاريث و بيد و نسك و يدعم من من سال مل الإسارات والع شدلا حدايا على شاهرهم وليدور في أدر وي وساره والا مراه والم درا وعدم الرام شود له المعالم و مورد من المراد و مع دو عسد دو جره به موراد مورد الوادار الرسان ماشك ومناب دم من مكومت التدم ود فرتها الان بالعد كوفك با دم المدور فيخل الحدة بجو كعيم ما كالمريخ شداه مديم كراى دوسال مؤود وشرب ويعشب والم بي سالم الم م اعلى نها ناشا و شاى نلهد عزيات الرمه نسب و دُور ج ماصف و اسباء م المرسد . مام عد من يالما معما دوم وصاطره ف الناء وطائه من الساء المانطلا بعد المساد حادث ما بدوه والمالكة والدام والعلايدار والمنت الكسادف الت وعليه ب المدين بي عدود البادراء وساشاة بر ومن محال كدوى والمياء وطان ماء بالمعاج حارب مد د در بالما اللج مركان مدادرم مايدها ورجواب لونر. مادر بب مل درويول لديه مكى اسلامك سكريس شالى بهادين اظلهملى كذكر بوع كه حلاه لاذم بالدصر بالكربرعايل على وموسداول مينوالكد والمابون مُعَالِم البلولكلام ويبشث بزندي فالمصافرة وغودارا كفابره بنابكم ويددوه اؤخانهم وماصان اذبيلكم العلان المدرسة برولة للفالمان الدوم كوند كرصت والمان الدوم المان والمان من ورق الم عند ورود الم الكلية إذا في من إلى معشيدة المحامث وما عام سفاله كركل من مالت ويسمد مهني بيد الم حالا النبيالادات معد تولي تيرصك مارك الرهشب وذوري مندخو مامن مهابعة وطعت شدوه المه دور و تأراس مدلا و الجدو و الخيع المد خواس السك عدل م در دا و كل الم ورود و تأراس مدلا و الجدو و الخيع المدار الم

كرد ومطالع علف معاد وغاله الم

و مع البعدال وقامانا وسه الصكند وكرمات مال وكه الكريخ كرده والرجيج برصرف ورد الارم مداركوده ومدالة الذكر والمال المسارة موهده في من المرا و كالم المرا المن المرا و المرا الكيمة فيك منا فاخام لكود وفال دوشك ذاحذ وما . دوستى احال برود وفيكر إن مدارا المصلال معادس منا وكالشياء ومرادان المناطقة وتروي والمناطقة المفاطعال والمالية والمناطقة والمناطة والمناطقة والمناطقة والمناطقة والمناطقة والمناطقة والمناطقة وا ملكنان بدكت زاشنابها للأدكه فواهل شدوالنال اداهك هشت مدوسي احد بؤدكه مارحل بالرس المنيك بشاب واده شؤد والبنال اوا عل ميتم الد و و مكر مذاط النديك الدين من وي مهم كشيده سدة كريت هم أ الداء امتلاكست مناد سالدواء سرما أو مقاد سالدواه مناز بروطاد سالد إوزام عكم ومأل ادر الباب مندجاتك منك انبن اسارة بان شدو وم كرمنان است وان منادست وفران وكال ود بكرمنا بانت وكراي متحاذبكان وخامل وبدان واجنامه هماءك وتعلدجنان وكان وابرهندن والاعجام اعند ويسادي مناكونيه لا مام مكل شب وتخيضا دى ال معداده واعتمادمان اذلوادم الإان السيد ومكران كا دابت وأراعتها احادث تستعاده بشؤدك متوادم كال خواهند تؤدكه بهاب فاخل مهشت بمتود وأبشارا بعلن مسات مره شنايي مضاءدة وإنهاب بهمست لكالشان والمحشام يجبهم واحتديرد وأبر مستلدة وبالدمام باعلل عل عَنْ لَهُ وَاسْتُ وَهُمُ يَهِ مِنْ إِلَى اللَّهُ إِلَا اللَّهِ إِلَا اللَّهِ إِلَا اللَّهِ إِلَا اللَّهِ اللَّ ملاحة والذكراباتها وثدته المااجر فودلت بادراخ وموجود حاهد شداعماد ما ماسا ك مهتسك فاوترخ الخالعة وكدانت وتناعرة اذشيق ومله المعؤا واحلا ما واكتره مثل الناسة الناس المفارية في ماحرين تستيد من شالى بهيث ودورج راحيام فامزم ومصابن مفاده سلالا اسع بنام مُعَرُيه فادواع و وليل منابوان مُتمااذا بأت دامارَت سيادات وذكر ومُنج المدادة و و خلالها ف كد دلاك براين دارد كريوش علول است كراسي كد مريد مالى در يران عنها دريان المت ويهدوك اعلاك المنظمين اسمة وبأخداد است المراح فينان وارجتسل المافيكرونات وارج واسا حدوثال الشده الساعلى مسكدد باستنتهم عرفيا بك أعاليا للياوين تعين مادة كوذا واسل و تراوي من ارد الموقودة المستقدمات وأوراج المست ودورج اوياد ومدرية بأسياكه المنبعة مسادع اداشوة الراسي لوا كفكرًا شباء عدية ما معي وإلى ومان إوات ما بنوان منو يكوامن الرياسة مع ما والعرام الميكا ا ين الما المساء مدر بعد أب السكة بعين والعاليث وقع ذلك ولا بل بنهاده من كدوان إلى الما أونال إخبرت بس عامة ما وعلى ما منا لدما يُون فيه والدَّ في المادي كدولاك بواب ذاروك بعشب والديخ موي وسل وكمعتبيا سدد ولاب درا ومان والعكم والمنافية الدوائية المادث كردا بالدورانك والمناف عدا محالية مالوان المن كرازملوافران مناهن معلى مريد الكحدب القدمالية وجشت متع الرفي كالزائم في صلال مع كونيل تعلى و من من مكرت و عنى والها بسالي الدوالد صلوات من سلام ياحي الااذشاخ تخفي كران فران فراد كرمناكا ودكوني المنهكا بهنت وهمانا بحوار بهمالا يم حالت وينسك ومنا وعسائسة حددتامسي فرسيده ومرايض ومتروار ارين الويجان شقور عديد الله المكيملومك يكراس الما والمنف علي بديكت المادم والمع وندة ملكم بأذب لكاستفاي رايا بسراء بالم وطاء أبديا. أو من المكفاعل المعالم عميع صلوات المطابق الفرفات مندور المرجاء وما المدا سلام و معنى فسيخ مادب نا يادون عدم كوابن دود معنى دسيخ ملاث راب و مناوم والعراس و جُعليَّ ساوِيَّ إِنَّ ولالنَّا فَهِكُ الرامِلُ عِنْ مِنْ فَاسْارِهِ مِلْ مَنْ مِنْ فِي لَسْدِ لِمَا صَلَّ عَلَى الرَّبِيَّ السُّلَا فِي العبد إلا وعلية المشالم والنامين متعمل المرايف تديير منا ولك السالاه معنيا و حريه يسام على المراجي النويهم احفناه مريان ماردنا هناي عيف التحشف ناعوني ونجرد يسان الهنتيب ووبعص إنده با والمني شف كدام معلاذات أو كرحدب اده عليه اشام مكة أنسنيان فيعن حام ورا يغندمها ف مؤده ته تهديوهم كد مين من الش ألارونيك اورج وبلي والساعدية ادم خواست مكرة او نسيارا الهافت بسياسة الدر عديك فيلاان فق مبن اداده عاد مبن كوفيكا كدر زمين فودادا التنافس

ريعض فيأمل معلف سويداركنا فان

مَعْمَان بِدِنَام شِكَاء وشَلَان وَوْلَيْحَ بَهُن شَرْبَ كَند وَمَع كندكم هَيْنَانَان مُوْرِع بِينَ بِلَلماؤيني بيهم نام المست كرينها في الانتهى باشدك كفنم وازام معد فقين على ما بوان ومدالا كراك بديان شاو بنهان شاود المشيئة بال شاود وترينا في الما وخوف الفلات واشد فا وتوبه نكورة بلكه اوزا وتون ناب مينوان كدر كرازش مندك ال بندك وأدخلط كمراجنين على في إذا وسادت كيديد بشمان شؤد ومطلبش والتراق ومناع منظري مثال اله واكب سفى فامّان وقام بي وقع مرة كونين لا منالى بين دادد بالكرمن المان ال وببنادا شد وصلبن مقام بذكرت مسلما كفام شؤدك بالغالة عشابل بكرمت تع اشت معلى والما كالمراب المالك والمالك والمالك كبتى مسبنى تندون كنداف وأدر وزواد والمنافولندا والماعد والمامة والمامة والمعتب المامة والمامة والمال والمالية وغوت واسعفادات ببتبيان وفع من المسورة ومن وقع منا ذخة كردك والمراس ومقا المنكر من والمالية منده بفطالكة تكؤالالقديمها وشالها دالها كدمنان المنويد فيقود واقتل المانفاى وتوليد المهالك ويالها معلوم كوندية واكركين قدامن شايانا عالف كتلد مرب الدرنالهاد فبالدة مال فاج وجور عاد جدا تك عاليال فيل يتواج سلوم والاالاالاالا المامة ادنه كالمن وتنج اشاء لاشعب شالت لكن بشاعة ابنان ادمهنا بالندال مع بخريان ومليك فيكون ذاجب ففالغي ملوريه واستكردقع ذاب الهواري ويوما والمانان فالمان والمانان المان متل فالدخان والمراحث كيرى فع لاستهان وتعلى عديدان والمان و متستة هين غري المان است بالمريق كم يتكون المان ويؤان عكان متعلق كردة بينها ويكدن المدكن المشارشان عبانكدكمتي تردتني كدشرا فلل فبؤب فاذعبلا فعقن شؤة وفالدان كنالا ففائدك اذعقت بنون ووكالي يمتريشها كافي بنت باكد الماكية مبالهك المالك على المنظرة الوفور من من المنه المناف المنا الابن يشان خور ويوسكن وتوكو بافويات كم آن فادخ تصاكنه الجدادك فان عوالنام المعاوية عبارت واستكر عظاء فالدياشلين بالمعرب المنطان يرشاع والطاعنيين بالشديوان ادبعث والانتفاق باشده عدان فاشته باشلك مديفال فلدت بلواقعان فيام وافلام تمايته مستعلد سقيص دريان ابتكه إنافية وتبي جنوات كر شعبة كي منده من مديم كذك المجان عابق ويركن إلى المراك ويدي ترا من الما الما المراك والمناف المنافية كتك ونبرا من بدان ميض مينوانث تهيني دقلاي ما وجي بالذمنينان باقل دفتراء وعليال بشان أبرانستكين وي مبناويت الذانكذادي إنهان شومًا رَفِيعُ إذا رجِنْدِ الله الله الله المراك والمان وركن المان وركن التهايم معشورك فالد طبيع اوين حابث كه ويتم اسل فكرن بكريج وتكر فإعدان شده وجين بكراد فققة بم فلاعما والدوا كذاكوكبتي يتبيني اذكناهان ومبكندون الساشهال وتبقاها فالمال المناه والماليناه والمناه والمناه والمناه كرمنك تبنا وسنسهدن شادما وجنع كناهاب كرمتك وبكندنا ويداش اجتها الداد والدر منابد كد شفيتوكه كالوغاشا أو تؤسا وكعز كالمنت المان منظر كلود والوبا شاجل الما من وي كالمتم والما ومنه في المان المنك وسن دواين باب ويتره بإياده طالب منابعة بإدائث امّا ازجدًا فضارب هي العالم فطار ووق المؤما الفتا الأدة في فقا الناب المناهورة الاركاب المنافع الما المراب المنافع الما الدواب منهم علا الكناب كيالناد بن الازاملهم علااله في مند وتبالغن المادي بن اللوع الوسوعالة عَمْلَ فِلْوَاللَّهِ وَاحْدَنَ لِهِمَا وَاللَّهِ وَاحْدَنَ لِهِمَا وَاللَّهِ وَلَهُ إِليَّا لِنَاكِ وَالمُعْرِينَ مُرَّا مِنَالِينَا وَاللَّهِ وَلَا لِمُوالنَّا لِنَهُ وَالْعَبْرِينَ مُرَّا مِنَالِينَا المانات وفق المبالة الثاند من الكفاله النام المثله الماسي من التند الثابية مني المشاليات من الماء الافك بن الالب العان بن المفالية عليم والمال بالمالي والمتالي والمتالية والمتال سالى بعضل يستها وخود لافر فاديدو سامع ابن تعفيظ المنه وبالع الم و و المال و و المال خنته الملكومين فأولاء مقضوبها

سلام المتعقليم المعبق ساب كنديتم

والمنابع والمال المالية

व्यविक्षा का विकास

क्षान्य क्षेत्र है। क्षेत्र क्

دَرِينَانَ عَنْوَقَهُ عَلَمَكَ وَيُونِيَرُاتِ

٧٧٧ ان ال الد الله عربية كرم العبل وال مفلاس المف محض ذوال وفناس بابن مبنى كم عدم وا وخاراس المسال المكرمكي الخواف مراجك الترفاف وكرود فلها ذابنا وليابن المستهم معينية ادعوزد بالماعهف يوطرف موشوق بدل ان مفلون موشود وقعبش همت تهني طفاء جاى بعشني عشاؤكا ثم ال إلست وتعكنست كم المنشل فعندادين فالمجت كذك كمبالوزي مثاكريه ف ودورج والمتكوث والخرث مناوي والمتابث المعتبي لين خالك التحصيران فاشلك شاخمين الهدنانلاذ منايدك هدد ويطوف شود أيضواب شااسانة النيخاجواب ماست محراجا وفرن درمنان بني موجود دروقت وقال الرفيفيان كردن محفو علماست يؤون ميني والمن والمال المعادة المان المن من مناوم من المراف الما المان وجابان من والمناف والمنافية فإللعفوالشفاعة والنوية وبرانتاء التفنعالى تنتملك المهو واعاعف بناتكه إخاع مثبغترو شخصعت لأنث بوامنك حشيث التندنغالي آنط حشرفاصيان مدونهك ووهم جنبن اجاع واقترآ مرا وكا علا منام فيد وان تعبر كمن في تويد من والمناز و قرع بين اجاع ان قال كذا هان صفرة والمطاعا بنابرانك صغيرة فاشدوكنا خان كبرع لاعبدا وفؤيرمها مزيد ودراب خلاف كرده اللكما باكناها نكبرة بي ويجشها ميشوك بإنها غقادنا ظابغة الماجرا فستكريث والديؤدكدكنا خاركتها درجتونهت مفكور الميشينة شود واشاع فالربي مليت تسلينا منا مؤافعت عؤده الدومش في الايشان بامنا وراين باب عنا الفت مؤده الد و ولمبل الدوي على بين كيعقاب كذويفا بتع وخفظ عن مثالمناشت واكرين نؤدارا انفاط كدوض بي باوسيفان ميزيد باانكرم كلف تعظ والكينوكينا كمابن وكبالا ومهابعكم شالئ ازتعقبه كفادهم تدكان وسحابش استكما بفاع الزائيرون كرده جنا للهفاء است ومدل كرنانا ديهام اخلفامان دليل مؤلفان ومهونها ومدا والمان كري منال خابراست كدي فال ذك المان ب مؤمرة كلفرة وإما والم لفطل افائة ان متك لكمات امرة الغ عبد شود ودليل الطاحد الما متداور وي فعلل الما والجلدان والمصنع فالدرك والتاء مفرا ملكان الثقالا بنفان والتبدون فالتون والعان المارعال معقابنا بهؤاني هلابران كوستيدى مثال شراية ذاميام فدو وبنها في شام للمام لاداد والعالم المداد والعالم كدخاها ومعتركم مكونها كردته بضافا بالتصنيعي سلل فاعل بضاؤكنا طان اوعبل سناب عنودكا المهاب المالة المالك كذبرانك كمق كاه فيركند صيفه كالماد والمام بدوجوا بالمنك وخوت الله المالك سلمنا المرفية وتعكم شرايد والجائرة وتبنها وشاية اذكنا هان ادبراى فركمتي خواهد عامرة دوة علوم مكرددكم كناهان وبكر الزيراع كوع اهدي ويباغ فيدود بكرف لدمة كون كرجون وينال فاعل يجول كناهان وعيدة بمنودة تتوكرا بشان كاعتاب كالمتعلف خلاف فولا إلام منابد وابن برسؤ يفال بنيم است وجوا بالمستكري فيض الملك كديد عن خلاف ولو المن المعاقبي المنع خواهد الود كدنفري و الشاكة و في في ون والمان بناء والما شقاعت بالكيمناب واخ تشدن شفاعت وتروزه بامت ويهان طوافت مدانان اجاع فافع ب ولم ين خلاف كرد ما تلكما لا شفا عَد الخراى نفع عُمنور بالنب غلاف و المان من المناه المناع المناه الم المائيد المامتيان المستعد شعاعت فياعلان كوخت وفي الانفضي عاضي تركمنه ومعنى وم وابزا كادعيكم وسلبن الماشامة انشنيان إماملونف تؤده الدوملها واربن المهنادات مثل الكحفي حزيفال فرو وَ لَمُونَ وَاللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّّهُ وَاللّّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَال بسال عاد المانة من المرواب شده الدرية وله الما مل الله على علا المدان المرابعة وعبلاتها ذاخانب كفرف وجبالكالمان ومعدلها دشبنا فوالطفا وجاحات كرشفاعك درد ونهاا الزاعة اميان تبياشد وهيك إشفه فالكنزادى الكنزان واشفاعت متواهدكرد بلكرشفيع جفاعث المعت المينة بشودك مرعيش ومطبع فرطان برفاد المعن مفالى فالدكنا وتجون جواب والأبالب الالعاد المعدين استلخ مبكرود بناء الم بالكرد لائبل ابنان شغل بكروم والمنا تومير دان دو تعبين استعبث الله دراي ووجه منع فالديالك وبعارك الإثمان شدن مكامنا وفيل فيانا بنجد كروني ان وادبتهان شله مكف الانكفاله فاجمل واجات كوونا شاربان مبنك مركا وازوهنا فاشتجه واض ودنا ولد فاجني البنا شودكم إب بي التفاي و ي على مثال كود و وهي معنى إعث ثلاث الأشود وه عد لاشتد المشلك هي عد انك أبول كم والمان و والمنابع منالا الم المناف المان ا

خبرنامت ك たいせいは the Section correspond





